

ردیف: ۵۲۰

نسخه: اول

# اکسیر اعظم، دستور العلاج

جلد دوم

نام مولف: حکیم محمد اعظم خان چشتی، ناظم جهان

نام ناشر: مطبع نامی منشی نول کشور

تاریخ نشر: ...

زبان: فارسی

نوع فایل: pdf

نوع چاپ: سنگی

کیفیت: خیلی خوب

منبع اصلی: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

منبع تهیه (اهداء کننده): ...

تعداد صفحات: ۵۶۹

وضعیت کتاب: کامل

حجم فایل: ۶۵.۶ Mb

توضیحات: ...

هزینه استفاده از منابع: پنج مرتبه ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به همراه و عجل فرجه...  
تکلفه استخدام منابع: خمس مرات الصلوات علی محمد و آل محمد مع و عجل فرجه...





بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

دستور العلاج اطباء ذخیره اگر صفت همتا شکر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف به

جلد دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

السلامة

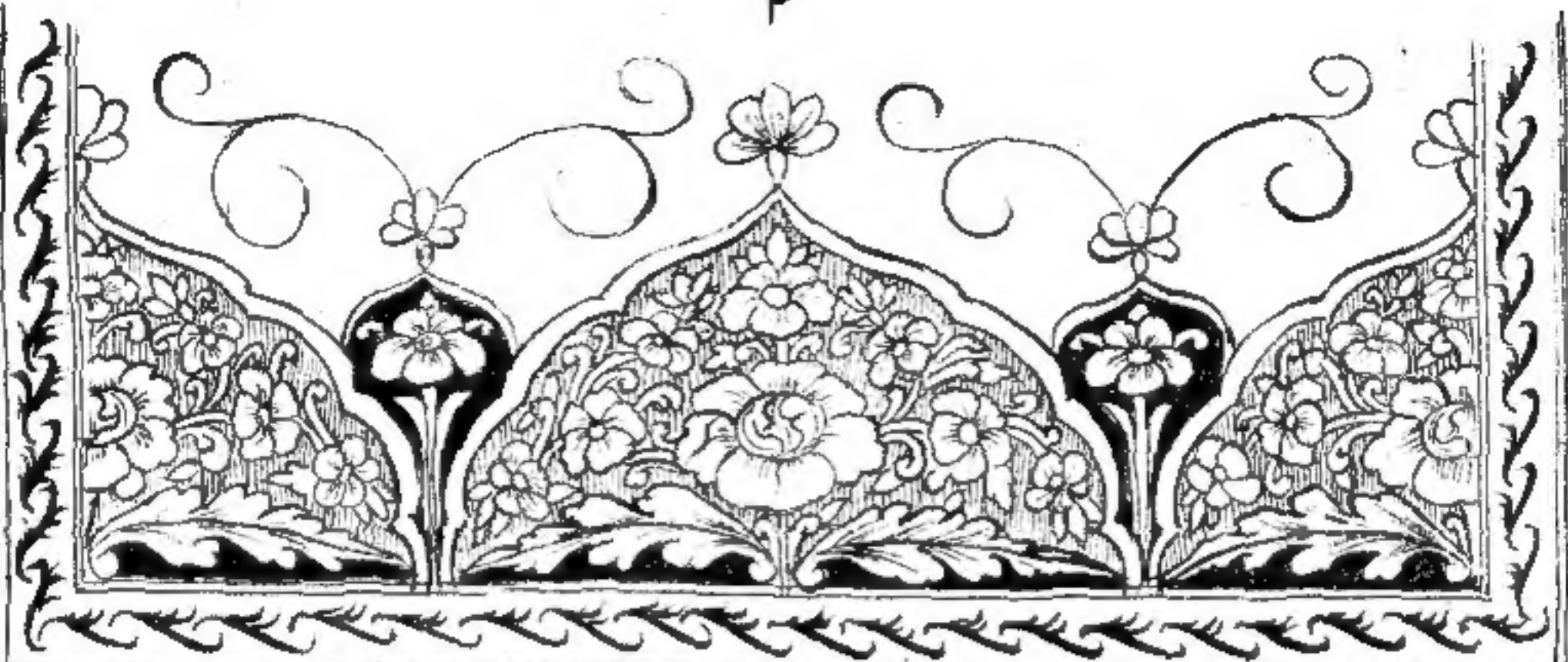
بسم الله الرحمن الرحيم

جلد دوم

بعد از نظر تانی و صحیح مقاصد و اضافات تجربات دیگر عالی جناب مصنف موصوف الذکر

در مطبع می نشینی نوک شمشیر مطیع برین مقبول جهان بنامه





بسم الله الرحمن الرحيم

## امراض شفت و شقیق یعنی لب و کج و دهن

و آن بازده مرض است یعنی سوء مزاج لب و تشقق و تقشر شفتین و جفاف لب و درم و ثبور و قروح لب و بیاض شفت و بولاسیر لب و اختلاج شفت و تقطع شفتین و تشقق شقیقین بعد آنکه پوست لب با گوشت او آینه است و چون پوست اعضای دیگر از گوشت جدا نیست مزاج او ترکیب او همچون مزاج او ترکیب مقعد است و هر دو نهایت مری و امعاء لب ابتدا و انتها از طرفت اعلی است و مقعد ابتدا و انتها از سوی اسفل و بسبب اتحاد مزاج و ترکیب یکدیگر از این هر یک همچون امراض دیگر است شقاق لب که لب عارض شود و مقعد را نیز عارض گردد و همچنین بواسیر که شفت و مقعد هر دو پدید آید و انواع امراض که بدین اعضا عارض شود مثل اقسام سوء مزاج و اورام و جروح و قروح و مانند آن هر دو عارض شود و سوء مزاج که لب افتد آنرا احتیاج علاج نباشد مگر آنکه حکم باشد یا مغرقی از آن ظاهر گردد لیکن سوء مزاج رطب لب را زود و ضعیف کند خصوص بعد تناول اشیای مرطبه حتی اگر از تخم یک آنهار در تکلم عاجز آید یا بحلقه تشخص سوء مزاج لب چنان باید کرد که اگر مغرض شکایت سوزش لب کند و لمس آن گرم باشد و از هوای سرد و آب سرد راحت یابد سوء مزاج حار باشد و اگر در هوای سرد و سردی صبح و شب لب کبود گردد و حس او باطل شود سوء مزاج بارد باشد و اگر لبها خشک بود و تبرقذ و پوست باریک از آن جدا شود سوء مزاج یا بس باشد و اگر لبها فرو آویخته و سست و نرم باشد سوء مزاج رطب باشد علاج در سوء مزاج گرم یا رطبه کتان باب برگ کا هو یا باب برگ خرفه یا باب کشنیز یا باب برگ یا رنگ یا باب کاسنی یا باب عصی الراعی یا بگلآب تر کرده و برنج یا برت سرد نموده بر لب نهند و یا اسپنول بگلآب تر نموده بر برت سرد کرده بر لب گذارند و خشک شدن ندهند و یا صندل سفید و قدری کافور بگلآب سوده بر لب طلا کنند و گاهی لعاب بهمانند اسپنول فرو برد میشود و در سوء مزاج سرد خشک سوده بر روغن بان و یا عاقر قرحا سوده بار و غن یا سمن و یا چندید ستر بار و غن تر گس در روغن سوسن طلا کنند و در سوء مزاج خشک ما و الشعیر و روغن بادام نهوشند و لعاب اسپنول و شکر نیز و دمام لب را بر روغن بنفشه و نیلوفر و کدو چرب دارند و موم روغن ازین روغنما ساختن باید که سود دارد و علاج شقاق لب بعل آرد و در سوء مزاج تر علاج خفیف بقوه باید کرد و جدا و در روغن چینی ضماد کنند و تشقق و تقشر شفتین یعنی ترشیدن لبها جدا شدن پوست باریک از آنها سبب غلبه پوست بر لحم شفتین و فساد ماده مخترقه نیز است علاج قیروطی و روغنمای مرطبه و مخموم بر لب بمالند و یا مخموم حبس سفید جل گذارند و مالیدن لعاب بهمانه و خطمی و تخم کتان و قیروطی به بل و مالکیان بر اسه تقشر لب مفید بود و خطای مغزیادام و کدو امفر تخم کدو یا تر بوز در آب سائیده نیز شقاق لب را نافع بود و یا رسوت مخمر تخم تر بوز در آب کشنیز نیز سوده بر لب ضماد نمایند و یا لعاب بهمانه و ماشه روغن گل یک که از موم در روغن شمشاد











سودا یا مطبوخ اقیمون طبعی و مسخاج و ماء الجبن و سفوف آن تنقیه نمایند و هر چه در بوا سیر مقعد بیاید مفید شناسند و بعد تنقیه عدس یا بونه حطمی  
اکلیل الملک یا زردی ریخته مرغ و پیه ماکیان ضماد سازند خبث الحیدر مدانگ سفید آب زعفران شب یا نانی مسادی یا یک سائیده و موم را  
بر روغن جوز هندی یا روغن بادام گداخته آمیزند و مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر فائده نشود و بران موضع زلوح چسباند بعد و دای حاد که در بوا سیر نفث  
گذشت بر آن گذارند و اگر بر سوزش و دای حاد صبر تواند کرد و روغن زرد کنند بد و آمیزند و یا شتر زده بعد از خراج خون سرکه و نمک بمالند و اگر در بوا سیر سوزش  
دنگ که از خون شریانین میباشد شتر زدن نشاید و بعضی در بوا سیر مزمن بصورت عدم انتفاع از ادویه مذکوره بشکافتن لب و در طول و قطع کناره اندرون  
جراحت و خیاطت آن و سن بعد پاشیدن گل سُرَخ در زعفران و دم الاغ وین و انزوت برای جیس خون و بعد اندمال آن بمرهم امر کرده اند اختلاج  
شفت یعنی جستن لب اکثر بمشاکت خم معده عارض شود و خصوصاً دقیکه آن غشیان و فواق باشد لاسیما در امراض حاده و اوقات بحران و این نوع  
مقدمه فی باشد و گاهی بمشاکت دماغ بوا سیر عصب که از دماغ و نخاع بسوی لب آمده عارض گردد و این نوع مقدمه لقوه و صرع باشد و مندر  
بدان ست و گاهی از تولد ریح غلیظ در لب افتد و گاهی از استلا ی عروق دقاق لب از خون و انفصال اجزای ریاحی از آن حادث شود پس قسم اول را  
بوجود غشیان و بحران و ثانی را بخلل افعال دماغ و ثالث را بعدم علامات اقسام دیگر و غلبه ریاح و رابع را بعلامات غلبه خون دریافت نمایند علاج  
انچه بمشاکت معده بود قی کنانند و مسهل ملغم و صفر آهن یا مرکب دهند پس مقویات معده استعمال نمایند و انچه بمشاکت دماغ باشد تنقیه آن بمسمل و حب  
ایار ج نمایند بعد بمویرج و عاقر قره و مانند آن غرغره کنند و تدبیر خفیف لقوه کنند و انچه از ریح باشد هر چه در اختلاج مطلق گذشت باستعمال  
آرند و انچه از استلا ی خون باشد قصد قیال کنند و بقاصله قی شش روز نصف چهار رگ و یارگ زیر زبان نمایند بعد بمطبوخ آلود و شاه تلمین  
طبع کنند پس در تفتیح مسام کوشند و گویند که بعد نصف جماعت و تسکین دم با شربه حامضه و تقلیل غذا و تفتیح مسام باستعمال مفتحات از لوبان قیر و طیات نمایند  
تقاص شفتین یعنی پیچیدگی و برگشتی هر دو لب بیش یا نقصان ماده در اصل خلقت است و یا تشنج استلائی و یا استفراغی و گاهی وقت قریب ت  
عارض شود یا بجلد از مریض پرسند که این مرض از چند مدت حادث شده اگر از ابتدای پیدایش خود بیان کنند مولودی باشد و اگر عرض او بعد از  
تولد بگوید تشنج باشد بعد فرق در تشنج مادی و بیسی از تدبیر مقدم و بد انچه در تشنج مطلق مسطور شد نمایند علاج در مولودی اگر مریض طفل و در شایسته  
اصلاح آن بکشیدن و راست نمودن و بلامت مالیدن و بر همان شکل بستن ممکن است و در تشنج استلائی تنقیه ملغم و تدبیر بادبان حاره نمایند  
بدونیکه در تشنج استلائی مذکور شد تشنجی استفراغی علاج پذیر نیست

تشقق شفتین یعنی کنج دهن گاه باشد که از سر طوطی شود و در هر دو گوشه دهن فرد آید و بدان سبب دودی شقاق بهم میرسد و سفید و سبز می  
نماید و گویند که اکثر بطفلان عارض میگردد و بسبب بودن ماده خبیثه از والدین و گاه مردمان بزرگ را افتد و بیش ماده خون صفراوی سوخته بود  
یا سودای محترقه و یا خون با سوزش و کشیدگی می باشد و رنگ آن سُرَخ مائل بسپاهی و یا سفیدی باشد و بسبب است که چون در خانه سبکی را  
حادث شود پس اکثر یا همه اهل خانه را سراسر است کند بسبب مجاورت و نوشیدن و خوردن آب و طعام در یک ظرف مانند تشک علاج  
قصد سر و در اطفال زلوح چسباند یا حمامت قفا نمایند و بعد نفخ مسهل دهند و ماز و در سر که جوشانیده مضغه کنند و سر سره را و آب تاتیش  
آب سماق آمیخته طلا نمایند و صاحب اقتباسس العلاج می نویسند که در لقاعه که آنرا بهندی یا چمه گویند در طفلان زلوح چسباند و در جوانان  
قصد قیال نمایند و حبث تنقیه سودا مطبوخ اقیمون فواکشی و ماء الجبن بسفوف سودا و حب لا جور و دهند و از چیزهای گرم و خشک  
و شیرین اجتناب ورزند بعد از تنقیه مرهم و العبه بکار برند و این قیر و طی مفید بود و موم زرد و توله روغن گل و فنج توله آب کشنیر سبز و آب  
همیشه بهار هر واحد یک نیم توله روغن خشخاش روغن کدو هر واحد یک توله لعاب اسپنول کثیر هر یک چهار ماشه تشک جو هفت ماشه  
قیر و طی سازند و مدام بدن چرب دارند و کذلک کات هندی مردانگ لیشم خرگوش سوخته هر یک سه ماشه بمسکه گاو میش آمیخته نافع  
و کذاب سد بر روغن بادام تلخ و کذاب شیر داند و جوهر یک سه ماشه در پیله روده آهوب بسیار فائده میکند و حفض و مردانگ برابر و آب  
بستان افروز و سد انگلاب و مکوه سوده مفید و حب پیله سیاه آشگی خوردن و آب سوده ضماد کردن مجرب است و جبر الیوه و روغن گل



ساییده و کذا سفال گنده که بر چاه یافته می شود ساییده هم نفع میکند و گویند که اگر از روغن بادام و کدو و موسوم قیر و طی سازند و در آن آب انار ریخت  
و آب سماق داخل کرده در ماهون سنگی نیکو سوده طلا سازند سود دارد و اگر در آن دم الاخوین نیز داخل کنند بهتر باشد و الیحدن دم الاخوین و بن  
کد و سوده و اندک پیس و بز و لعاب اسپنول سرشته مفیدست

### امراض و حنجره و حنک و کله

و ر م حنجره اگر علامات ضعف بکار یافته شود میخ باشد و اگر آثار نزله پیدا بود از نزله باشد و اگر در م باخارش بود ماشر باشد علاج تدبیر هیچ در سوء القینه  
بیاید و اگر غناب الثعلب خطمی در عرق غناب الثعلب عرق کاسنی بوشانیده صاف نموده شربت بزوری خاکشی داخل کرده بیاشامند برای تنج وجه  
و سختی شکم و خروج بلغم مخاطی در برابر نیز مفیدست و اگر بسبب نزله باشد علاجش طلا سازند و اگر بسبب ماشر باشد علاجش در بحث اورام خواهد  
آمد و در امراض راس نیز مسطور شد و مری مرقی که حرارت اجشام مفراط و صداع مرقی و اکی داشت بقولات زرد و کثرت بسیار خورده و از گرمی  
شکم بول بمری آمد آب بسیار شکم سیر نوشیده عوارض نکام و نزله و سرخی رخساره و در م حنجره و ماشر پیدا شده چون فصل سرما موسوم قصه نبود داده یعنی  
قصه بر آینه موقوف داشته بافضل برای نزله و اصلاح خون لقوع بهدانه سه ماشه خطمی شاهتره گل بنفشه گل نیلوفر هر یک شش ماشه  
اصل السوس گاؤ زبان هر واحد چهار ماشه سپستان بست وانه تمر هندی و دو توله شب و در آب غیسانیده صبح خام مالیده صاف نموده شیر منفر تم  
تر بوز شیر تم کاهو هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده داده شد در پنج شش روز گرمی مزاج و غلیان  
خون کم شد و در م بر طرف گردید و بلغم نفع یافته از دهان بسیار برآمد و نجات یافته و ر م کله و رخساره اکثر این در م و موسی پیدا شد و گاهی از نزله  
علاج در موسی بعد قصه سر و لعاب بهدانه شیر غناب عرقیات شربت نیلوفر دهند و غناب الثعلب گل خطمی منفر فلوس ضما کنند و اگر میسر  
باشد او به برید را جوش داده بمعل آرند و اگر فائده نشود زو بچسپانند و در بوشاننده تم خطمی اضافه نمایند بعد اگر قدری در م باقی ماند برای تحلیل  
خنجازی سپستان در بوشاننده افزایند و خاکشی پاشیده بدهند و در ضما محلات مثل بالونه اکلیل الملک زیاده کنند و یا قصه سر و کشانید و بهدانه  
غناب سپستان تم خطمی در عرق شاهتره بوشانیده شربت نیلوفر یا نبات داخل کرده بیاشامند و آرد جو گل خطمی اکلیل الملک غناب الثعلب هر یک پنج ماشه  
و در آب غناب الثعلب سبز ساییده ضما کنند بعد در شدن در م که قدری گره باقی ماند در نسخه بوشانده سابق غناب الثعلب گل بنفشه گل سرنخ اصل السوس  
خنجازی افزایند و در نسخه ضما دهند و کور منفر فلوس یک توله بالونه سه ماشه عوض آرد جو داخل کنند و ایضا در ابتدا برای ردع و تحلیل ضما در صوت جد و آب  
کشین تازه سوده معمول است و ضما جد و آب بر سر که سوده بودم اندرون رخساره مفیدست و ضما د پوست سیبعل سوخته بار و غن کجند نیز نافع و در رخساره  
ست و کذا آرد جو آرد و حنجره برابر بر سر که آیمخته طلا کردن نافع و در م روست و در م کله از نزله جد و آب ما میران چینی آب کشین سبز ضما و مازو  
کز مازج عاقر قرحا غناب الثعلب کوکنار هر یک چهار ماشه بوشانیده مضمضه کنند و مضمضه عاقر قرحا بزرالنجع خولجان فلفل سیاه بوشانیده نیز  
مفید بود و برای ورم و خش کله و رخساره بسبب انصباب نزله حار شیر غناب شیر تم کاهو نبات داخل کرده و غرغره نزله و قصه سر و بعد  
سکه روز مسل و ضما از جد و آب رسوت حفص کی آب کشین سبز بمعل آرند و ایضا در ورم کله از آب مطبوخ برگ نیب شسته رسوت ضما در  
جد و آب گیر و آب غناب الثعلب تازه بر رخساره ضما کنند و بعد و در زو بچسپانند و در م رخساره و در م غرغره و غرغره نزله و غرغره نزله و غرغره نزله  
گل خطمی تم کتان کوفته بشیر گاؤ پخته روغن گل مزوج نموده ضما نمایند که منفع و منفرست تنبیه باد شتام و کلف نیز از امراض وجه است و هر دو

در امراض جلد مسطور خواهند شد انشاء الله العزیز

### امراض فم و لسان و حنک

یعنی دهان و زبان و کام بدانکه امراض دهان پنج است یعنی تبور دهان و قلاع و آکله و کثرت بزاق و بخر الفم و امراض زبان یازده است یعنی تبور  
و ورم و ثقل و بطالان و ذوق و عظم اللسان و ضقدع و حرقت و شقاق و جفاف و حنک و تقشر و زبان کتر مریض میگرد و زیرا که رطوبت حار مثل بزاق  
و لعاب آنچه بران منصب میگردد و آنرا بیشتر تحلیل میدهد و معذ حرکت او دائم است بالجملة جمیع امراض زبان هفت قسم است یکی امراضی که آفت



بطلان یا ضعف یا تغییر در حرکت او پیدا کند و این چنان باشد که حرکت زبان از حال طبیعی از آنچه عادت بوده باشد برگردد و دوم امراضی که آفت مذکور در حس لمس یا حس ذوق حادث کند و اکثر ازین دو حس یکی باطل یا ضعیف یا متغیر شود مثل ذوق بدون لمس سوم مرض سوء مزاج و تغییر آن چهارم مرض آلی که عظم یا غضب یا فساد وضع پیدا کند چنانچه سترخه و دراز گردد و از دهان بیرون آید یا تشنج کند و غبسط گردد پنجم انواع تفرق اتصال ششم مرض مرکب از سوء مزاج و تغییر شکل مانند یکی از اقسام اورام هفتم مرضی که بمشارکت اندام دیگر آفت دهد آنکه امراض زبان گاهی در زبان باشد خاصه و گاهی بشارکت عضوی دیگر اما آنچه بمشارکت دماغ باشد از آفت دیگر حواس و از مشارکت رخسار و لب و اکثر امراضی نباشد و آنچه بمشارکت معده و ریه و صدر باشد اول نوعی از آفتها در آن عضو بوده باشد و شناخت انواع سوء مزاج زبان از هفت وجه باید کرد یکی از رنگ او که سفید است باز دریا سترخ یا سیاه و دوم از حس طعم که حموضت درمی یابد یا خلالت یا تفت یا مرارت یا بشاعت یا عفوضت یا قبض سوم از تری و خشکی او چهارم از حرکت او نزد کلام که حرکت او سبکتر است از عادت یا سنگین تر پنجم از شکل او ششم از اورام و ثمر که بر آن عارض گردد هفتم از نرمی و درشتی او اما شناخت از جهت رنگ چنان است که سفیدی او بر مزاج بارد و ماده بلغمی و زردی او بر صفرا و سرخی او بر خون و سیاهی او بر سودا دلالت کند و گاهی سیاهی او دلیل احتراق ماده بود و این در امراض و حمیات حاده باشد که از اول سترخ بود پس زرد پس سیاه گردد و باندازه شدت تب و احتراق ماده و گاهی دلیل موت حرارت غریزی و قرب مرگ باشد و در اکثر احوال رنگ و دلیل مرض اعضای دیگر باشد چنانچه زبان اگر سترخ و درشت باشد دلیل ورم و موی در سر یا در معده یا در جگر بود و اگر سفید باشد دلیل برودت معده و جگر باشد و دلیل ماده بلغمی در سر بود اگر در اینجا حرارت معده بدم نباشد چنانچه بیشتر در حمیات زبان سفید گردد و با وجود گرم بودن این همه اعضا و گاهی دلیل یرقان باشد اگر چه رنگ بدن خلالت او بود و شناخت حال زبان از طعم او چنان است که احساس ترشی دلیل اجتماع رطوبت رقیق مع حرارت ضعیف و جمع بدن یا در معده یا در سر است و شیرینی بر غلبه خون و تلخی بر غلبه صفرا و طعم ناخوش بر غلبه متعفن و فاسد و عفوضت و قبض و بر غلبه سودا دلالت کند و باطل طعم او نیز گاهی دلیل غلبه اخلاط بر تمام بدن یا بر معده و سر باشد و شناخت حال زبان از جهت تری و خشکی چنان است که نگاه کنند اگر زبان خشک باشد و سطح دهان صاف این را خشکی حقیقی گویند و اگر با خشکی بر سطح دهان رطوبت ازین باشد و این دلالت بر خشکی در جوهر او نمیکند بلکه دلیل آنست که رطوبتی غلیظ از دماغ تازل میشود و یا از ماتحت انجره غلیظه صعود میکند و حرارت مرض آنرا از زوج و خشکی می نماید پس بطیب واجب است که هرگاه بیمار از خشکی زبان بسیار شکایت کند این حال نامل نماید تا بر حقیقت آن واقف گردد و شناخت حال او از گرانی و سبکی در سخن گفتن چنان است که گرانی زبان گاهی دلیل امتلای عروق و دماغ از خون یا از رطوبت و یا دلیل ضعف قوت ماسکه باشد و شناخت شکل او از تشنج چنان است که اگر تشنج در آن عصب افتد که حرکت زبان بهر دو سوی دهان بداندست زبان را بهر دو طرف متواند برد و اگر در یک عضله افتد زبان به یک طرف آن عضله گردد و اگر در آن دو عضله افتد که دو تو کردن زبان بدان است و زبان دو تو نتواند کردن و تشنج یا از خشکی باشد یا از امتلا و تشنج خشک عقب استغراغات افتد یا از پس حمیات محرقة و آنچه از امتلا افتد و دفعه افتد و شناخت حال از ثبور و تفرق اتصال در ثبور و قلاع و آکله خواهد آمد و حال ورم زبان همچون حال ورم لب باشد چنانکه مسطور شد و شناخت حال از درشتی و نرمی زبان چنان است که درشتی او تابع خشکی باشد و نرمی تابع تری باشد با جمله امراضی که بزبان تعلق دارد بعضی از آن مرضی است که آفت در آن خاص بزبان است و بعضی شرکی است که بمشارکت دماغ یا معده یا ریه و صدر بهم میرسد پس معالجه شرکی بمشارکت مع سر یا معده یا ریه است بدینچه اصلاح او نماید و در باب هر عضوی از اعضای مذکور مضبوط است و معالجه خاص آن بمشروبات استغفرغه با سمال و این نافع تر از ادویه مقیئه است و بمسک مزاج و قابضه و محلوله و مقطعه است ملطفه که اثر قوت آن بزبان رسد و شربت این چیزها در معالجه زبان مناسب اینست که بعد طعام بجعل آید و گاهی معالجه بمضاد و ذرورات و دلوکات و غراغری میکنند و بعضی ادیان و جوب مسکه بدین متخذ از ادویه که در آن قوای مذکور باشند بحسب حاجت نیز مستعمل میشوند و جمای مسکه می باید که مفرطه باشند تا ملاقات آن بزبان مقدار اکثر باشد و اثر آن قوی تر گردد و واجب است که در استعمال ادویه و دهن و زبان چون از جنس مضرات خلق و ریه باشد احتیاط نمایند تا چیزی از آن بسوی خلق و ریه نیلان نمایند



ثبور دهن و زبان سببش خون حادست که با خلط قدری صفرا یا تاثیر حرارت غریبه یا تناول مسخحات محرقة خون نخونت پذیرد و دلیل بظاهر  
جلد نماید و در داو شدید می باشد حتی که از خائیدن چیزها بلکه از مطلق حرکت منع میکند و از ماده بلغم و سودا نیز افتد و شیخ میفرماید که ثبور دهن بیشتر  
بسبب حرارت نواحی سرد معده و بخارات آن باشد و گاهی بدین سبب در حمیات عارض شود و گفته اند که چون در حمیات حادثه ثبور  
سیاه کند بر زبان پدید آید بیمار در روز دوم هلاک گردد طریق تشخیص اقسام این ثبور باید که حال شدت و خفت در دوازده مرض پیرسند اگر در  
شدید گوید از ماده عارض باشد و اگر در خفیف بیان کند از ماده بارد و بعد برنگ ثبور نظر کنند که رنگ سرخ بر ماده دسوی و سفید بر بلغمی  
و سیاه بر سوداوی دلالت کند و وجود آثار گرمی و مانع بر حرارت سرد و علامات گرمی معده بر حرارت معده گواهی دهد و علاج در ثبور دسوی  
فصد سرد و حجامت نقره کنند و گاهی بتکرار فصد حاجت افتد بعد تنقیه بسهل صفرا یا بمطبوخ بلیله یا فواکه نمایند و اثرش به حاضیه مثل  
سکنجبین و شربت انار و آلو و تمر نهدی یا شامند و غذامزدات از حصرم و انار و مغز بادام و آبجو و ماش سازند و در ابتدا مضمضه کنند  
بسرکه و گلاب و یا سرکه که در آن گل سرخ و برگ عنب الثعلب و برگ کاسنی و عصی الراعی و کشنیز و عدس جو شانیده باشند بدفعات متوالی  
مضمضه نمایند و یا آب کاسنی و عنب الثعلب و کشنیز و عدس تمضمض کنند و رسوت بگلاب یا آب لیمون یا سرکه سوده بر زبان بمالند بعد  
مضمضه آب سرد نمایند و اگر سوزش زیاده کند روغن گل در دهن بگیرند که برای ثبور زبان و قلاع نافه است و قیر دلی که در آن گلنار و  
گل سرخ و کشنیز و طباشیر سوده آمیزند و یا قیر دلی روغن بادام مطیب بکا فور در دهن ملا کنند و گویند که عصاره تلخ تازه و لطفی صندل و  
برآهن سوده و مضمضه واکل سرکه دکنه مضمضه بمطبوخ برگ عنب الثعلب تانه و پوست انار و کشنیز و عدس مساوی بسرکه جوش داده هر  
واحد مفید ثبور دهن و زبان است و اگر جوز السرو و عدس سلیم کوه حبیب کا کج کشنیز برگ ریحان یا میران چینی هر یک نه مائه سکر الحشیر  
دو نیم توله در گلاب پخته مضمضه کنند و درین باب از مجربات است و بقول شیخ مفردات نافع ثبور حار در ابتدا که احتیاج تبرید و تخفیف است  
بلیله و ماز و تخم گل و نشاسته دکر مازج و شیاف امیثا و گلنار و کثیرا و هندلین و گل سرخ و طباشیر و سماق و عدس و گل ارمنی و پوست انار  
و حنظل و قیولیا و فوفل و عصارات بارده مانند عصاره گاهود و عنب الثعلب و عصی الراعی و خرفه و اطراف انگور است و ثبور دهن اکثر  
صبیان بشکر طرز د و کا فور شغاف می باید و آدویه حار که در آخر برای تحلیل ماده احتیاج بانها می افتد یا میران و دارشیشان خاصه و پوست  
جوز بوا و سعد و زعفران و جوز السرو و گاهوزبان و عاقر قرحا و قرفل و پودینه و سبک است و فیما بین ابتدا و انتها آدویه بار و حار خلوط  
سازند و آدویه قذره خرب کلب است و گاهی در ثبور متفرج احتیاج باستعمال زرنج میشود و برای ثبور دهن که غلیظ و مزمن شده  
باشد طبع دارشیشان یک اوقیه عروق نیم اوقیه ما میران ربع اوقیه صبر و درم زعفران یک مثقال مجرب است و همچنین آبیکه در آن قرفل  
و جوز بوا و دارشیشان مساوی یا متقارب الاجزاء پخته باشد و هرگاه ثبور نفیج و تفرج سرخ کند لعاب متخذا از تخم کتان و تخم مرو  
تخم ریحان و تخم خطمی و یا این بزور نفسها و آرد و جو و شیر خرنایا مع چیزی از اینها استعمال نمایند و گاهی بطبع زرنج کتان یا بنجیر و روغن زرد که روغن  
و لعاب بکلیه حاجت افتد و بعضی اطا گفته اند که در علاج ثبور دهن هیچ دوائی بهتر از گرفتن روغن از خرنج گرم در دهن نیست و از کلام طبری  
مستفاد میشود که گاهی ثبور متفرج صفرا و دهن و زبان ظاهر میشود و در اکثر بنوع قلاع دسوی تسخیل میگردد و ادا با حرارت و حدت و سبب  
سے باشد و صاحب ادب هوای بارد و آب سرد راحت می یابد و بان در تسکین و جمع ساعی منتفع میشود و بعد از آن از دوائی پذیرد و علاجش  
بدستور فصد و اسهال بمطبوخ بلیله زرد کالی و تمر نهدی و آلو بخارا است بعد فصد چهار برگ و حجامت قفاسه دو اگر قوت و قانکند پس مضمضه بعدش کشنیز  
خشک و عصی الراعی و برگ عنب الثعلب و شاخه های او در سرکه و آب جو شانیده ساعت بعد ساعت کنند و اگر قدرے از قفل باین دوا در  
دهن بگیرند در تسکین و جمع و حرارت ابلغ باشد و چون ثبور صاف شوند و در کم گردد و برود طباشیر و تخم خرفه و تخم گل و گلنار و نشاسته صناع عربی و  
کثیرا و کشنیز سوخته و گل سرخ و قدسے کا فور یا یک سوده بر ثبور پاشند و در دهن بگیرند و هرگاه در تسکین یابد همین قدر در روزی دو مرتبه  
در هنگام خواب استعمال نمایند و غذای مایه و حصر میه و مانند آن باشد و چون ایام این قروح بطول کشد بشرایا و لک بسرکه و تلک علاج کنند تا آنکه پوست برآید



و خون بر آید بعد از روغن گل صرف مداوا نمایند که مندرل شود و هر چه در قلاع حار بیاید حسب حاجت بعمل آرند و علاج ثبور یعنی سوداوی نیز مثل علاج قلاع بلغمی و سوداوی بود و مر و حفض و فشار کند رسوده پاشیدن یا بسل یا میخته مالیدن جهت ثبور دهان که بلغمی بود مفیدست قلاع یعنی جوشش دهن و آن قرصه ایست در جلد دهان و زبان با انتشار و اتساع بحدی که تمام دهان را فرا گیرد و باشد که بسبب کثرت ماده در دوات آن بطبقه داخلی آن و بمری و معده برسد و فرق در قلاع و ثبور قسم آنست که قلاع غیر متفرق مع ثور و لثغن بود و ثبور خلافت این باشد و اکثر متاخرین قلاع را سه قسم یعنی دموی و بلغمی و سوداوی نوشتند و گویند که قلاع از ماده صفراء محض کمتر پدید آید لهذا قسم صفراوی نوشته اند و گویند که هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن مخزوم نباشد و اکثر شیخ رئیس می فرماید که قلاع از هر خلط عارض میشود و بزرنگ او شناخت میگرد و مثلاً سفید از آن بلغمی باشد و تولد او در اکثر از بلغم شوری باشد و قلاع زرد و صفراوی بود و شدیداً التهاب از دیگر اقسام او می باشد و قلاع سیاه سوداوی باشد و سرخ ناصع دموی بود و اسلم و سهل ترین انواع او ابیض است پس حمر پس صفرو و خبیث و بدترین اقسام او سوداوی است ازرق و اخضر و ملک است مثل اسود ملتب و گاهی از اختلاف قلاع شدیداً تکلیف بعضی از آن ساکن تر باشد و گاهی باورم بود و گاهی مفردی درم و هر قرصه که در سطح دهن و زبان افتد بحسب حرارت لازم دین جلد و رطوبت آن موضع بزودی انتشار و اتساع پذیرد و با واسطه قرصه در سطح جلد است چالینوس آن را قلاع میگویند و هرگاه متعفن گردد و اندر گوشت فرود و در آن را قلاع میگویند بلکه قروح خبیثه میگویند و جمهور انجمن قروح را آله نامند و این نوع در علاج محتاج بادویه کادیه باشد و چون باران بسیار آید قلاع کثرت پذیرد و در حیات و بایه بسیار افتد و قلاع در کودکان بسبب رذالت شیر یا سوء الهضم آن در معده همیشه عارض میشود و قبول بطری قلاع دموی اکثر در مجرای دمان اکل مرارات و شرب هیند صرف نماید حادث میشود و بعضی او اکل گفته اند که خوردن خربامورث قلاع دموی است بسبب تسخین و فساد خون و اکثر از خوردن بجهاب در سگپور و بلاد قلاع و آله و اورام و قروح لثه عارض میگردد یا بحمله شخصی اقسام قلاع همیون است که از رنگ او بر خلط فاعل استدلال نمایند چه لون او دلیل خلط محدث است و ایضا بلغمی قلیل الوجود و صفراوی شدیداً التلب و یا بلغمی دهن سوداوی با الم و خشکی دماغ بود و قلاع کثیر التلب را کثیر التلب میباشند

### علاج کلی انواع قلاع

باید که اول استفراغ خلط غالب فاعل او از تمام بدن نمایند و قصد نافع ترست در اکثر اقسام اگر مشارکت تمام بدن بود بهیئت اندام اگر از سر بود اول قیال بعد از رگ نیز ذوق و گهای زیر زبان و چهار رگ خاصه بکشایند که قصد او در جمیع امراض هارمادی دهن نافع است پستردویه که در ثبور دهان مذکور شد استعمال کنند و قلاع قوی را که رطوبت و صدید و مده بسیار داشته باشد بادویه قویه و ضعیف یا البضعیفه و متوسطه را بدوای معتدل و عاجله نمایند و چون قرصه از جلد خشک زیر زبان تجاوز کند و با ستخوان این هر دو موضع رسیده باشد بادویه بسیار قوی مثل خلافیون با قاقیا کثیر محتاج گردد و واجبست که از جمله روغنهای که از زیت هم اجتناب نمایند تا زید عفونت و اتساع قرصه نماید مگر آنکه مقصود از آن تعدیل بهیست است و بادویه باشد و درین وقت و غسای قابض مثل روغن آس و روغن گل مناسبست همچنین از روغن زرد و تمامی و سومات احتراز نمایند که از آن فساد و لثغن و شقاق قوس پدید میشود و بنجر سلاکت میگردد و چون قلاع بدین مرتبه رسد علاج او خیل و شوار گردد و می باید که درین وقت ملاک امور علاج او استفراغات بود و در سال خلق ممانکن و حفظ اعضای رئیس بادویه قوی آنها مثل خوارش آله و غیره مناسب مزاج و حفظ معده و امعاء از تفرق که یکم نصب از قرصه بسوی آنها اگر چه اندک باشد قرصه پدید آید و علاج او صعب تر میگردد و قلاع حمر دموی را اذوق او دویه در ابتدا قابض اندک و مبرود بعد آن محلل بالند است و اشتراک از دم صفراوی افتد و صفرا دای زاندا بترید و غیر آنها را در اول مجفف و جالی کیفیت معتدل و در آخر مجفف محلل خوی می باید و در همه رعایت سن ضروریست همین با بادویه ضعیف تر و مصلح شیر و شبان را بدوای قوی تر استفلاج نمایند و تبیاست که صبیان را اغذیه تنها نفع بخشد و اگر طعام خوار نباشند مرصعه یا بخورانند و از او ویه مشترک النفع جمیع اقسام قلاع عصاره برگ حناست که بآن مضمضه نمایند و یا برگ خشک و در آب تر کرده خوب مالیده بکار برند و اگر کافور و طباشیر بقد قوت مرض و مریض و شدت حرارت ماده افزاید قوی تر گردد و کافور را خاصیت عجیبست در قلاع دموی و صفراوی و سوداوی سائیده ذره سازند و ذره و در طباشیر تنها هم درین باب نافع است و اقا قیا نفع میکند به قروح فم و اصل السوس نیز جیدست و کیوس گا و زبان سوخته و کذا اشیر



سوخته هر واحد ازین هر دو تنه و یا کتفه سفید سائیده مجرب است و بطوخ حفض مجرب و بقول ایاتی و جرجانی حفض در سر که خوشانیده مضمضه کردن قلع  
سرخ و سفید را مفید و سندر و س و گسترخ مطلقاً اعظم و واضح الادویه است و بکاین سوخته در دهان پاشیدن نیز نافع و مضمضه آب پارتنگ نیز قروح و ثور  
را سود دارد و مضمضه با آب فسل و آب اتار دانه ترش و در آتش نشان و کشنیز و سرکه و هلیله و گنار و باز و هر واحد مفید اقسام قلع است و مرجان و آب تاج خروس  
سوده مالیدن بر لے قلع مجرب است و کذا افوس خیار شنبک گلاب سوده در دهان مالیدن نافع و گل سرخ ترنجبین کشنیز مسادی سوده پاشیدن نیز قلع سرخ  
و سفید را مفید و صاحب بقائی گوید که زرد چوب پنج سوسن هلیله برگ چنپ که گلی است مشهور کوفته باشد برشته مالیدن برای قلع سرخ و سیاه نافع و یا لایچی  
کلان بادیان نبات مسادی کوفته در دهن باندک باندک گیرند و یا پنج سوسن مع نبات لحظه لحظه در دهان دارند و ترنجبین و صندلین و طباشیر بدستور مفید و یا تاج  
سفید کاغذ سوخته باز و سبز کند و چنان زعفران برابر کوفته بخیه در دهن اندازند و یا کتفه سفید دانه لایچی کشنیز خشک شب بانی سوخته برابر کوفته در دهان پاشند و آب  
بزرگ آفتند و یا کاغذ سوخته عوض کشنیز کنند و یا عدس سلم سوخته و کتفه سفید مسادی سائیده پاشند و یا دانه لایچی و فوفل سوخته و مالیدن برگ خیار شنبک خالیدن  
برگ توت و کذا پوست گوندی یا کتفه سفید و مالیدن و نوشیدن برگ نازک میفان و مضمضه شیر و برگ آه بر یادال او در آب تر کرده تنها یا با دال عدس  
خیس سائیده کاغذ اضافه کرده هر واحد مفید اقسام قلع است و طباشیر گل مغر و کافور و زرد و زعفران در قلع بار و و سفیدی بیضه برشته در قلع حار مجرب  
انطاک است و زرد و گل سرخ گنار تو اکیر دانه لایچی خرد کتفه سفید کباب چینی اصل السوس مقرر کوفته بخیه پاشیدن نیز حجت هر قسم قلع مجرب معمول است  
و گلن و دھول گاؤز بان سوخته کتفه سفید تخم خرفه زرد و سماق زهر مره تخم کاهو کباب چینی دانه هیل طباشیر شربت سوده پاشیدن نیز برای جوشش  
دهن معمول است و یا گسترخ جو سوخته چوب انگور سوخته چوب بکاین سوخته زرد و در طباشیر کات سفید دانه لایچی کلان کباب چینی سماق کوفته بخیه در  
دهان پاشند و یا تیران گل سرخ برابر کوفته بخیه پاشیدن بر لے قلع عجیب النفع و مجرب صاحب عبده است و دانه لایچی بهوژل گشته کشنیز سوخته بکافی  
سوخته مسادی کوفته بخیه در دهان پاشند که جوشش زبان و قلع را نفع تمام دارد و مجرب نوشته و باز و شب بانی هر دو برابر سائیده مالیدن جهت اقسام قلع  
مجرب صاحب تحفه است و هلیله و هلیله آله گسترخ گنار هر یک هشت درم نمک لایموری ده درم آرد جو دوازده درم نمک را با کارد و مزوج کرده  
با غسل برشته بسوزانند باز صلاویه کرده با دویم سوده آمیخته بمالند که جهت جوشش دهان مجرب صاحب بقائی است و منفرط اس بکباب مالیده  
و کذا بطوخ تر پهل و کات سفید مضمضه کردن صاحب تکرار هندی بجمع اقسام قلع نافع نوشته و مضمضه تر پهل و چوب کیر و برگ و شاخ خنبیلی و همچنین  
ببرگ و پوست اردوسه و پوست درخت فالسه نیز مفید است و انجیر زرد و کیل الملک بزرگ تن خوشانیده صاف نموده قدری زعفران و  
صبر زرد و روغن خیری داخل کرده مضمضه کردن بر لے قلع باید و در آخر قلع حار نافع است

### علاج قلع دُموی و صفراوی

تبرید لعاب سبب دانه و شیر و عتاب و شیر و مغز تخم تربوز و شربت نیلوفر و چند دیا لعاب سپنول عوض لعاب سبب دانه کنند و یا شیر و زرد بار و ده مثل  
خرفه و خیارین و کدو و کاهو و کاسنی هر یک هفت ماشه بشربت نیلوفر چهار توله بدهند و برگ حنا در آب تر کرده مالیده صاف نموده کافور در آن  
حل کرده مضمضه نمایند و گاهی کات سفید سوده هم می افزایند و ایضا مضمضه از لعاب سپنول و آب کشنیز سبز مفید است و گاهی حفض می سوده افزوده  
میشود و صندل سفید و گلاب سائیده بر زبان مالیدن نیز فائده میکند و کذا مضمضه پوست درخت گوندی نافع و اگر درین کات هندی داخل  
کنند نافع تر باشد و طباشیر گسترخ کتفه سفید مغز کنول گشته کافور زرد و کوفته بخیه بر زبان پاشند و ترک لحوم و حلویات و مالحات نمایند و اسفانی خهندی  
و رومی که در آن بنوماش داخل کرده باشند و یا دال مونگ مقشر کم نمک یا برنج بدهند و در صفراوی آب شجویا شربت نیلوفر بهتر است و اگر ازین تنویر  
فائده نشود فصد سر و و چهار رگ و جامت نقره یا زرد قن کنند و اگر حاجت چسپانیدن ز لوافند نیز بکار برند و اگر احتیاج مسهل باشد  
بعد از مسهل صفرا یا مطبوخ هلیله یا شاهتره دهند و تعدیل مزاج بنقوعات مثل عتاب و آلونجارا و نیلوفر و کشنیز خشک و خوبانی و کاسنی  
و خیارین و با شربه مبرده مثل شربت لیمو و شربت حصرم و شربت انار نمایند و غذیه بارد و خورا نند و ترک لحوم کنند و یا عتاب بوق  
شاهتره تر کرده مالیده صاف نموده شربت نیلوفر خاکشی داخل کرده بنوشند و طباشیر کتفه سفید لایچی خرد زهر مره سوده در دهان پاشند و یا بونفصد



سور و چهار برگ و زیر زبان بیدانه شاهتره عتاب بعرق شاهتره ده توله جوشانیده صاف نموده شیرۀ تخم کاهو شیرۀ مغز تخم تربوز شربت نیلو فر خاکشی داخل کرده بنوشند در سوت خلص لکاب سوده بماند و آب کشنیر مضمضه کنند و اگر در بسیار بود و دندان هم آجنش کنند بعد فصد بیدانه عتاب جوشانیده نبات داخل کرده دهند و گلنار و نج داشته کوکنار یک عدد و عنب الثعلب کشنیر خشک کرمانج هر دو احدشش باشد بزر الیخ و دوماشته عدس سلم بکیتوله در آب سداب جوشانیده صاف نموده لحظه لحظه مضمضه کنند و ایضا در قلاع و جوشش عمور عنب شاهتره بعرق شاهتره جوشانیده شیرۀ مغز تخم هند وانه نبات سفید داخل کرده اسپنول پاشیده بنوشند و آب کشنیر سبز و لعاب اسپنول مضمضه کنند و اگر جوشش دهن در موسم سرما از خوردن ادک عارض شود عتاب شاهتره بر سیاه شان گاو زبان بعرق شاهتره جوشانیده شد حل کرده بنوشند و عنب الثعلب کشنیر خشک بزرکتان گلنار جوشانیده حفض کی سوده پاشیده مضمضه کنند و اگر جوشش مع سرفه و ذبول و کمی عفتی و حرارت مغز باشد شیرۀ تخم خرفه شیرۀ تخم کاسنی شیرۀ بادیان شیرۀ تخم خیارین شربت بزوری بار و خاکشی دهند و اگر سرفه زیاده شود اصل السوس افزایند و برگ سید و برگ یاسمین برگ حنا پوست گوندی بر یک شش باشد جوشانیده مضمضه کنند و بخت آخر در کشنیر خشک ست گلو طباشیر وانه سیل بر یک یک باشد سوده بخورند بالایش شیرۀ خیارین شیرۀ تخم کاسنی نبات بنوشند و در شیرۀ تخم کاهو شیرۀ کشنیر خشک لعاب اسپنول رسوت طباشیر زرد و سوده آمیخته مضمضه نمایند باز قرص طباشیر با شیرۀ خیارین و شربت نیلو فر دهند و آب عنب الثعلب تازه رسوت سوده پاشیده مضمضه نمایند باز کوکنار برگ کوکنار برگ حنا تخم مرو هر یک شش باشد آب عنب الثعلب تازه ده توله رسوت دوماشته سوده پاشیده مضمضه کنند باز حفض کلی یک باشد سوده پاشیده افزایند با لکله بعد تقیه در و رات مجففه که در آن ادویه قابضه و البه باشد بکار برند مثلاً زرد و طباشیر تخم بارتنگ بلیله و مع خسته کرمانج هر دو سوخته گلنار سماق برگ بارتنگ و پنجه باغی هر دو در سایه خشک کرده هر یک سه ماشه زنج بریان دو ماشه کافور یک ماشه سائیده بکار برند و این نسخه قوی ترست کشنیر خشک صندل سفید گل خاگل سدا لکاب تخم تاج خروس طباشیر سید کثیر سماق عدس هر یک سه ماشه کافور دو ماشه سوده بپاشند و این ذرور برای اقسام قلاع حار معمول است زهره سوده طباشیر زرد و گل نیلو فر تخم خرفه مقشر صندل سفید و مخرج گل ارمنی شیاف ماسیحا حفض کی عدس مقشر گلنار مغز کنول گله کوفته بخت بکار برند و نزدیک شدت حرارت کافور اضافی نمایند و هرگاه تحلیل منظور باشد کباب عنب الثعلب خشک سائیده بفرزایند و ذرور تخم کاهو مقشر تخم خرفه هر یک یکدرم طباشیر تو اکیر کباب چینی لگن و حوصل دانه الاهی هر یک دو ماشه کوفته بخت نیز معمول است و گاهی بنا بر شدت حرارت نیم ماشه کافور اضافی کرده میشود و مقشر گلنار تو اکیر کاهو سفید شیرۀ سفید تخم گل هر یک سه ماشه کافور یک نیم شرح کوفته بخت پاشیدن نیز بخت جوشش دهان که از گرمی بود نافع است و یا کافور کات سفید تخم کاهو تخم خرفه زرد و سماق طاق سیل طباشیر گلنار صندل سفید کشنیر خشک کباب چینی سوده در دهن پاشند و ایضا در و در زهره پوست تربوز سوخته جو سوخته نافع است و حفض کی یک نیم درم گل شرح طباشیر سماق عدس مقشر هر یک سه درم تخم خرفه چهارم درم سائیده بزبان پاشیدن قلاع مخرج را مفید است و طباشیر سفید جو سوخته شیر شست مسادی سائیده پاشیدن نیز بخت قلاع احرر مجرب است و ذرور گلنار زرد و هر دو فقط یا مع اقا قیاد بلیله زرد و سماق و کشنیر خشک قلاع شرح رانافع است و سماق و گلنار و کافور در صفراوی مفید و عصاره گی الوام و کشنیر آب غوره بعسل و گل ارمنی یا مخوم و کثیر ابگلاب صمغی و صفراوی هر دو نافع بود و یا اول از لعاب اسپنول شیرۀ کشنیر خشک شیرۀ عنب الثعلب مضمضه نمود بعد آن طباشیر زهره گل ارمنی زرد و کات سفید مضمضه کنول گله کباب چینی الاهی خرد سوده در دهان پاشند مضمضه سماق عنب الثعلب برگ چلی برگ کوکنار قوغل برگ حنا تازه جوشانیده صاف کرده کات سفید سوده داخل کرده نیز معمول است و کذا آب کشنیر سبز و لعاب اسپنول شیرۀ عنب الثعلب شیرۀ کشنیر خشک کات سفید سوده داخل کرده مضمضه کردن و ایضا پوست خشک عنب الثعلب عدس کشنیر خشک جوشانیده بکنجبین ساده مضمضه کنند و یا پوست کچال پوست جهریری پوست کیکر پوست پربالسه ماز و پیری چچالیه کات سفید جوشانیده مضمضه ماز و گلنار لبر که جوشانیده و کذا تخمندی باب خیسانیده و کذا پوست انار پوست درخت گوندی کته سفید جوش داده هر دو احد نافع قلاع حارست و اگر از صندلین گل نیلو فر گل شرح و گل سیوتی بلیله اصل السوس الاهی خرد طباشیر گنار کته سفید مسامع حب ساخته در دهن دارند برای قلاع حار مجرب است و گویند که در صورت غلبه صفرا و میت بعد تقیه و تخفیه زیاده از دموئی گی سر شو کثیر اسبوس اسپنول پیوسته در دهن



داشتن از علاج دیگر مستغنی میسازد اقوال اطباء شیخ رئیس میفرماید که ادویه صالحه برای قوارع حار مثل مغنغ برگ علیق و مثل عدس بسرکه و جیم  
 تنها چون بسر مثل مخلوط سازند تا نفع بود خصوصاً تخم گوزن و گوساله و سیب قابض و مرود قابض و زعفران و مغنغ و عذاب و اطراف انگور و خنای  
 بستنی و آرد عدس و آرد برنج و قوی تر از آن در درمان طباشیر و گل سرخ و قاقیا و مانند آنست و ما میران را مع قوابض مثل طباشیر و گل سرخ  
 و ماز و قوت عجیب است و در قلاع و کافور در قلاع شدید المنفعت است صاحب کامل و جامع و خلاصه و طبری و گیلانی گویند که در قلاع دمووی  
 بعد قصد قیال بطبیخ هیله و شاه تره و ترهندی تنقیه کنند و بعد از آن عرقین زیر زبان و برگ زیر زدن و چهار برگ کشانید و با غذای محموده و زمزوره  
 معموله آب انار و عدس یا آب حصرم یا سماقیه غذا سازند و آب بارتنگ که در آن سماق مالیده باشند مضمضه نمایند و یا بگل آب که در آن کشنیز  
 خشک و سماق جوشانیده باشند یا آبیکه در آن برگ خلافت یا برگ زیتون و گل سرخ جوشانیده باشند بقدری رب توت و یا آب کشنیز منزع  
 رب توت و یا آب لعل انگور باندکی روغن گل و یا آب عصی الراعی و آب خرفه که در آن سماق مالیده باشند و یا بگل آب که در آن گلزار و کزمارج  
 و کشنیز خشک جوشانیده باشند یا آبیکه در آن پوست انار و آس و گل سرخ و ماز و عدس سلم جوشانیده آب برگ فوسنج یا آب برگ حماض یا  
 آب برگ علیق آیمخته باشند و یا بسرکه که در آن کشنیز خشک و عدس و گل سرخ و عنب شلب جوشانیده باشند و کشنیز خشک گل سرخ سماق عدس  
 طباشیر گلزار و فلفل مسادی کافور ربع واحد کوفته بخیمه در دهان باشند در ابتدا و در و گل سرخ پیچدرم نشاسته تخم خرفه هر یک سه درم زرد عدس مقشر  
 شکر طرز و هر کدام چهار درم قاقیه زعفران هر کدام دو درم کافور و دو درم کوفته بخیمه بر زبان و دهان در درم و درم نیز قلاع حار و مبرور را فائده دهد و  
 یا برو و صندل سفید گل سرخ زرد و تخم خرفه عدس هر کدام سه درم سماق کشنیز خشک بریان طباشیر هر کدام دو درم کافور زعفران هر کدام نیم درم  
 کوفته بخیمه در دهان باشند و پس از آن کشنیز خشک و سماق در گلاب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و الیضا گل سرخ تخم خرفه هر یک دو درم  
 شیاث مایه گل قهوه یا هر یک نیم درم عدس مقشر کشنیز خشک هر کدام یک درم کافور زعفران هر واحد یک سوده خشک استعمال نمایند و گاهی این  
 در و راور آب کشنیز حل کرده مضمضه کنند می شود و یا سماق گل سرخ طباشیر تخم خرفه صندل سفید نشاسته هر کدام چهار درم عدس مقشر کشنیز  
 خشک هر کدام شش درم شیاث مایه حنظل کبابه بودینه نری هر کدام دو درم زعفران یک درم کافور نیم درم ساینده لعل آرد و چون مرض بانها رسد  
 آب عنب شلب آب کشنیز سبز که در آن حنا جوشانیده باشد مضمضه نمایند و بعد از آن مضمضه آب با قدری کافور بران گذارند و در وقت انحطاط  
 یا بیکه در آن اصل السوس و عاقر قره حاد دانه هیل جوشانیده باشد مضمضه کنند و هرگاه اندرین قروح بعضی راه یا بدور آنکه کرمی ظاهر شود مضمضه بسرکه  
 که در آن اندکی نوشادر و نمک و شب یاقانی و امثال آن از ادویه کادیه داخل کرده باشند بدفعات نمایند تا اجزای فاسد بزداید و رطوبت  
 خشک نماید و اگر از لدغ سرکه خوف کنند بجای او زعفران آمیزند بعد از آن گل سرخ و سعد و عدس و برگ آس بسرکه بچینه مضمضه کنند و این اشیا قبض  
 اندک دارند پس اگر راحه شدت کند در اشیا قاقیه گلزار و ماز و سبز و اندکی خروب و پوست انار زیاد کرده بدان سرکه مضمضه نمایند و هر وقت  
 در دهن گیرند بعد از قلاع نظر کنند اگر اشعث رطوبت و ابتدای تخم ظاهر شود صحت یابد و اگر حدت و درم نماید تبرید او باین برود نمایند برگ عنب شلب  
 خشک یک جز و گل سرخ طباشیر تخم خرفه آرد عدس نشاسته هر واحد و جز و کشنیز سوخته سماق تنقی هر واحد یک جز و مغز بادام مقشر سه جز و کافور از ربع  
 جز و تا یک جز و بحسب حاجت زیرا که استعمال کافور مفرا ممنوع است و اگر قروح صفراوی باشد و تبرید و ترطیب افزایند و اسهال آب ترهندی  
 و شربت بنفشه نمایند و مبرورات بنوشند و بجز و رات غذا سازند و آب کشنیز یا آبیکه در آن لعل گرم جوشانیده باشد مضمضه نمایند و هیله و صندل  
 سفید و بزر و عدس مقشر و کشنیز و طباشیر در دهن بپاشند ایلافی و جرجانی گویند که علاج صفراوی قریب بعلاج دمووی است الا ادویه که در دهن  
 بکار برند صاحب صفراوی در آن محتاج بادویه سرد و مفرط باشد و در سرد و نوع گرفتن شربت توت و در دهن و مضمضه بطبیخ برگ زیتون و برگ  
 حماض و سماق خرفه و زردک یا برگ و نافع است و کزمارج حنا آرد عدس گلزار طباشیر سماق سوده در دهن بپاشند و در صفراوی صندل و کشنیز خشک  
 نشاسته و کافور و تخم خرفه زیاد کنند و آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب عدس و کافور و صندل موافق صفراوی است و مضمضه بطبیخ کزمارج  
 و حب آلاس و در سرکه بچینه و سماق و عدس و گل سرخ در گلاب تر کرده نافع است و اگر بعد مضمضه سوزش یا خشکی دهان افزاید روغن گل را بپاشند اگر آس







ساق حنا عاقر قرحا ہر واحد یکما شہ کا فوریک سرخ در دہن نداختن قلع و حمر را بعد فصد مع تمام رساند صاحب مکمل ہندی گوید کہ بعد ترقیہ کثیر شک  
متحرک گنار عدس ہا شیر سائیدہ پاشیدن در سوت بکباب سائیدہ بزبان مالیدن و آملہ یا حفض در دہن داشتن برائے قلع ہا مفید است

### اعلان قلع و بلغمی

اصل السوس مقشر پر سیاوشان گہ زبان دانہ ہل و عرق بادیان جوشانیدہ صاف نمودہ نبات سفید حل کردہ نوشتند و عاقر قرحا گجراتی مایران  
چینی تخم ترب نیم کوفتہ در سرکہ جوشانیدہ صاف نمودہ مضمضہ کنند و مایران چینی و مصطلی و مکوہ و حب لاس ہر یک نہ ماشہ عناب ہفت عدد جوشانیدہ بکار بند  
و اگر مایران نباشند در دھن و چوب بدل آن نمایند و گاہ زبان سوختہ الایچی خرد شب یمانی سوختہ سیاهی تابیہ سائیدہ در دہان پاشند و مضمضہ از مغز فلوس و آب  
شیرین سبز نیز مفید بود و اگر بہ ترقیہ حاجت افتد بعد از نفع بجا و الاصول مسلسل بنم و ہند و گنار مایران قاقلمس وی سودہ در دہن پاشیدن نفع میکند  
و ذر و زبر و دو کبابہ ہم در میناب نافع و بچین بیلہ زرد و اقا قیاق گنار کزما زج برگ زیتون طباشیر سودہ پاشیدن قلع ایض را سود مندست و گویند  
کہ اگر کتہ سفید شورہ قلی ہر یک نیم تولہ سائیدہ قدری بزبان پاشند بری قلع بلغمی تجربہ رسیدہ و ذر و طباشیر مایشا بیلہ زرد و گنار قاقلمس وی ہم نافع و  
کتہ یکدم و مرغ سوختہ ستہ عدد نیلہ تھو کتہ سوختہ از روت قاقلمس ہر یک نیم سوختہ ہر واحد یکدم مجرب ست و آنچه در قلع کتہ و بلغمی معمول و  
مجرب ست اینست کہ کتہ سفید طباشیر دانہ، مایچی زیرہ گلاب زیرہ گل سیدی ناگر مو کتہ کب چینی بیلہ سیاہ بار بکاین سوختہ از ہر واحد یک ماشہ  
سیاہی تابیہ مغز ملتاس خشک ہر یک دو ماشہ ہمہ را کوفتہ بختہ بزبان پاشند ہر قدر کہ صلاحیہ کنند قوی تر خواہد شد و یا مصطلی مرکبانیہ کند راقا قیامایران  
سازج ہندی ماز و سوختہ برابر دیا دانہ ہل کتہ سفید زیرہ سفید سعد تخم ستان بیلہ سیاہ ہر دو سوختہ مغز خیاشنبر در سایہ خشک کردہ سیاهی  
تابیہ ہر یک ہمارا ماشہ بکار بند و مضمضہ بر بنجاسف برگ زیتون مایران پوست انار ماز و مساوی جوشانیدہ نیز مفید بود و یا عاقر قرحا زرد چوب جوشانیدہ  
مضمضہ کنند و یا بطبیخ پھلگری تمضض نمایند و مضمضہ بآبیکہ از زیتون مع درتہ طرف ترشح شود از مجربات استاد صاحب شفاء الاسقامست و بچین  
نافع و گویند کہ زراوند حرج و کذا نمک سوختہ و کذا مضمضہ گل مخرج بشراب جوشانیدہ و کذا مضمضہ برگ زیتون کوفتہ نیز مجرب ست و کذا دار شیشگان سائیدہ  
بکباب آمیختہ و یا بشراب قابض جوشانیدہ در دہن گرفتن و کذا بطبیخ بچ بنطافلن و کذا کبوس قلعطار و کذا البورق بمسل سرشتہ سوختہ سائیدہ و کذا برگ زیتون  
بری خشک سائیدہ و کذا انہادن برگ کبر تازہ سودہ بر قرح و کذا مضمضہ بعصارہ یا مطبوخ قنطور لیون و قیق و کذا آب کرنب و کذا آب شاہسفرم  
و کذا ہر گ اجاص در شراب جوشانیدہ و کذا آب حرم بمسل یا شراب آمیختہ و کذا آخر خصی الکلب کوفتہ و کذا قرفل کوفتہ در آب عنب الثعلب جوشانیدہ  
و تھاد شجرا و یا ماز و بمسل دیا بسرکہ و یا شب مخلوط بمسل و مضمضہ برگ غنکی و ذر و نمک دآر دو سرشتہ در کوزہ مطین سوختہ سائیدہ ہر واحد نافع ست  
سوید می گوید کہ کیوس نیل ہندی مجرب بن ست و کبوس خاکستر بادیان و زج کبر نیز مجرب نوشتہ اند و مضمضہ بسرکہ کہ دران ثبت دغدیہ جوشانیدہ  
باشند مفید قلع سفید ست صاحب خلاصہ و کامل گویند کہ بعد از تنقیہ بدن بحب صبر و غرغہ بعاقر قرحا و موینج مضمضہ بسرکہ کہ دران مایران  
و بیلہ و عاقر قرحا جوشانیدہ باشند و ماییدن بشکر طبرزد و یا شب یمانی و زراچ بمسل سرشتہ و غرغہ بطبیخ مرزنجوش و بر بنجاسف و برگ زیتون عاقر قرحا  
اندک صبر و زعفران حل کردہ بغایت سود مندست و اگر مایشا بیلہ سیاہ طباشیر قاقلمس گنار کبابہ عاقر قرحا زعفران بمسل الطیب سعد کوفی مساوی  
کوفتہ بختہ استعمال نمایند درین نوع فائدہ کند و در آخر مرض برائے تحلیل بقایای مادہ مضمضہ بطبیخ انجیر و اکلیل و لعاب بزرکتان باندکی روغن  
خیری مناسب ست و ایضا مضمضہ بشراب کتہ عفس مع قدری عنبر مفید صاحب حاوی و ترویج گویند کہ ہر صباح جلاب از گل قند  
وہ دم و بادیان اصل السوس ہر یک ستہ درم بدہند و غذا مزورہ نخود و حرم حید اگر آن تب نباشد و الا بمغز بادام سازند و بعد بطور نفع در قارورہ بحب  
ایاسج و بمطبوخ کہ دران تربد و غار لیون باشند تنقیہ و مانع نمایند و آبیکہ دران عاقر قرحا و تخم ثبت و ناخواہ جوشانیدہ باشند غرغہ کنند و بسرکہ کہ دران  
مایران و تخم ترب و بیلہ و عاقر قرحا جوشانیدہ باشند مضمضہ نمایند و یا مرزنجوش و برگ زیتون و بزرکتان و کلیل الملک و آب جوشانیدہ مضمضہ کنند الایمانی  
و جرجانی مینوسند کہ مایران برگ زیتون کزما زج سعد قاقلمس شب یمانی بیلہ زرد و برابر کوفتہ بختہ در دہان گرفتن قلع بلغمی را در ابتدا نافع ست و در قلع بلغمی نیز مایران  
بحب صبر و یا زج فیقر و قوقا یا نمایند و برگ زیتون اقا قیام ہر یک وہ دم شب یمانی قلعطار ہر یک یک نیم درم ایرسا سعد ہر یک دو درم زعفران کبابہ



هر یک چهار دانگ ساییده در در کردن قلع یعنی نرمن و قلع سوداوی تازه را سوداوار و نمک سوده غسل مرشته در دهن طلا کردن قلع سفید را سوداوار است و بعد مضمغه آب گامه و بکفین نزدی نافع و عاقر قرحا و سعد و زعفران و فلفل برابر در دهان پاشیدن سفید اطبای میهند گویند که برای انحر یعنی قلع شدید نیل به قوت که بسوزند که سفید شود نرم سوده بقدر یک شرخ پاشند و آبیکه جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر خواهند بیرون بخورند و یا پشگری گجراتی که سفید باشد با یک سوده بر انحر کالند و دهن گشاده در رند تا رطوبت بیرون آید و اینها برای جوشش های دهان و زبان که بندی چهار دانگ سفید هفت ماشه مردانگ کات بندی هر یک دو ماشه با شیر سه ماشه نرم سوده قدری بر زبان بماند و زبان را از دهان بر آوردند آب و رطوبت لزج بسیار از آن دفع گردد پس دهن را بشویند و قدری کات سفید نرم سوده بر آن پاشند جهت دفع سوزش و بد مزگی آن و بعد از آن که چنین کنند شفا یابند و حرج است و منکر نخبه و نمک سنگ آب میوسیده بر زبان مالیدن نیز مضر است و انحر نافع است و اگر قلع را از بزرگ بید انحر یا توری خراشیده طباشیر که سفید کبابه چینی سنگ جراحی است و لایچی شرخ تو کثیر شده قلی بر بر گرفته بخیه کالند جهت قلع شدید که مثل خار بر زبان می رسد داهل دکن آن را پشگری نامند نفع عجیب می بخشد و معمول در حرج است

### علاج قلع سوداوی

اگر ماده آن سودای طبیعی باشد درین کمتر افتد و در اوقات اقل در و علاخش بعد از قلع یعنی نمایند مع زیادت ترطیب اگر سودای احتراقی باشد و این بیشتر دردی تر بود و بیشتر علاج قلع دومی و صفراوی کنند مع زیادت ترطیب یا بعد درین قلع غنایت ترطیب بیشتر می دارند و بعد از دفع ماده منفع سودا از مسهل سودا تنقیه کنند و یا مسطورخ یا در نخبویه و گاؤزبان و اصل سوس با شکر بدهند و بزرده نخود و شیر بکنند یا دام یا لجم فاضله اگر آب باشد غذا سازند بعد از مسطورخ اقیهون و حب آن تنقیه نمایند و بخون نجاح دما و بجن دغرق شیر دهند و منفر ساق گاؤ و یا منفر ساق گوزن یا پیله بطور عین نفیسه در وغن با دام بکرات متوالیه یا سکه تازه کالند تا جدر نرم شود و سیاهی بر طرف گردد بعد از آن هر روز چند بار بخانیدن برگ خا امر کنند پس از آن بسره که در آن کشیند خشک و ماز و پوست انار و گلنار و سماق جوشانیده باشد که مضمغه و غرغره نمایند و یا بطبخ سماق و گل سرخ و کشیند و گلنار و آل و خرنوب و مانند آن از ادویه قابضه بکنند و در آخر مرض با یک در آن انحر و شبت و کلیل الملک و بابونه جوشانیده باشد مضمغه کنند شیخ می فرماید که طلا بعل که در آن مویشی و انیسون مساوی مرشته باشند درین قسم نافع است و اگر در اینجا درم نیز باشد از آب با در و ج یک سکر و در و غن گل نیم سکر و عدس نیک سکر و زعفران و قشقال مرهم ساخته بمثال نمایند بطری گوید که نه بود و ادویه که من بآن معالجه این علت میکنم اشیای قابض است که در آن قوت تطفیه باشد مثل گل سرخ و گلنار و ماز و پوست انار و مانند آن و قشقال از اغذیه بر حسب معمول از آرد عدس یا منفر ساق یا آل و لقر که این تنها آن را نال میکند گویند که برگ زیتون و خاکستر زیتون درین نوع مجرب است صاحب قیاس گوید که بهر تنقیه سودا فصد با سلیقه و مایه نمایند و با فاصله دو روز یا پانزده روز دفع مسهل سودا دهند و یا ماز و بجن نوشانند و بعد از تنقیه جهت تعدیل این عرق شیر دهند شیر بزنج یا سفاغ در و ج عقری بر یک کنیم توله گل سرخ پنج توله خبه نیم آمار برگ گاؤزبان ابریشم خام هر یک هفت توله تخم شاه تره و بادرنخبویه هر یک نه توله کشیند خشک و نیم آمار نبات بر آب که آب لیمو شترتی هر یک یک آمار گل نیلوفر نیم آمار آب خیار و ترناب هر یک سه نیم یا دشب خیسانیده صبح پنج شیشه عرق کشند شربت از نه توله تالست توله یا تخم شترتی و یا تخم شاه تره و یا تخم بادرنخبویه هفت ماشه غذا آنچه در مایه نخلیا نوشته شد بدهند و این در و از مجربات است پوست سیلان که از آنج فوغل خارج گوزن ماز و هر یک سوخته گل کره و سیوتی و سد اگلابل بول اگل نیب گاؤزبان طباشیر زهره خفض هر یک چهار ماشه کافور و ماشه نافع بلا تخلف است و کذا برگ زیتون سه توله شب یا کالی قهقهه بر یک پنج ماشه پاؤبالا ایر ساسعد هر یک سه ماشه و نیم زعفران کبابه هر واحد یک ماشه و یک شرخ مجرب گل بنفشه چوب چینی هر یک شش ماشه غناب پنج عدد و صندل شرخ چهار ماشه برگ تاج خروس یک توله جوش داده صاف کرده غرغره نمودن نافع جوشش دهن مری و شور سوداوی که از ارفاع انحر و معده باشد و تالیف غویجان و مجرب لنفع است و لوده گل مدنی فلفل سیاه هر یک چهار ماشه شبکیانی سه ماشه و توتیای بزرده و ماشه با یک کوفته صبح و شام بر زبان بماند و سرفه و دارند تا رطوبت بیرون آید برای قلع نرمن در و دبار کفایت میکند و قلع یعنی را در یکا کافی است و اگر بعد از آن حرارت محسوس شود از هفت درم تخم کاسنی شیر گرفته بنوشند جراحی گوید که بر سه قلع سوداوی که نه در پنج شرخ عاقر قرحا شرب یا کانی



مرایر ساق و سادی سائیده بقطران برشته در گل گرفته پاشش بسوزند بعد سائیده در دهن پاشند و یا زنجبیر سرخ و زرد و بورق و  
 شب یاقانی و زاج کفشگران و قلع طار هر یک سه درم کف دریا یک نیم درم ماز و پوست انار هر یک چهار درم اقا قیاد و درم همه را بقطران سه شسته  
 بسوزند و باز سائیده بکار برند و بعد از آن بسر که در آن حب آهک و زنجبیر پخته باشند مضمضه نمایند بعد بگلاب و روغن گل مضمضه کنند تا رفع آید  
 انشا الله تعالی و در نسخه کامل وزن زاج و قلع طار یک نیم درم است و چون متعفن گردد و بوی بد آید معالج آن کله و لثه و امیه نمایند جالینوس می گوید که  
 چون زاج را در شراب قابض بپوشانند و آن مضمضه کنند قلاع عفنه و متن دهان را بغایت سودمند است مسیحی گوید که قلاع اسود غن را برگ بیتیون  
 خشک برگ علیق اقا قیاس هر واحد و درم شب یاقانی قلع طار هر واحد و درم زعفران یک درم اصل السوس آسمان بخونی پنج درم نافع است و در نسخه  
 جامع وزن شب و قلع طار و صفت هر یک و درم و اصل السوس سه درم است صاحب حاوی گوید که اگر قروح و ثبور سیاه شوند و متعفن گردند و راحی  
 متکرر پدید آید زاج قلع طار قوچ گنار سرخ سماق شب یاقانی سادی سوده پاشند بعد از آن که دهن را بسر که دگلاب که در آن برگ بیل و جوز اسود و قوچ  
 جوشانیده باشند بشویند و گویند که کبوس گل حاد و مضع آن و کذا احنا بسر که سرشته و کذا اسک بعل و کذا برگ سر و سائیده ببل آمیخته و کذا جوز اسود در آب  
 انگور و کذا سماق و عسل و کذا عصا ره حی العام و قلع طار و کذا مضمضه روغن سفرجل و کذا ضماد حسک خشک جوز اسود سائیده هر واحد نافع است و  
 زنگار محلول بسر که عسل قروح روغن فم را جرب سویی است و ضماد موینر جرب عسل آمیخته و کذا شحم اوز و آب عنب الثعلب و دگلاب شب و ماز و مثل غبار  
 سائیده و انگشت بریت تر کرده بدان آلوده و وضع منزه ساق بقدر آرد و آمیخته نان آن پخته بعل آمیخته بر قلاع و مضمضه بطبیخ انبر باریس میا تخفیف بقر  
 بعل هر واحد نافع قلاع ردی است انقباه قلاع سودادی که در مرض آتشک عارض شود و لعاب بهدانه شیر عذاب و عرق شاهتره بر آورده  
 شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و از پوست کیکر پوست سرس کزمازج گنار در آب جوشانیده غرغره سازند و یا اطر لفل صغیر خورده بالایش عرق شاهتره  
 عرق عنب الثعلب بنوشند و عنب الثعلب پوست خشک کشتیر خشک بزرگ کتان جوشانیده حوض می سوده پاشیده مضمضه سازند و اگر از خوردن ادویه  
 آتشک عارض شود فصد سر و کنند در روز دوم مغز خیار شیر سفید توله کفند چهار توله در گلاب پاد آثار مالیده صاف نموده روغن بادام هفت ماشه  
 اضافه نموده بنوشند و بجای آب عرق عنب الثعلب نوشند و وقت شام کچوری رقیق بی نمک خورند و دوسه روز مسلسل بکار استعمال نمایند باضافه  
 ترنجبین شش توله و شربت دینار چهار توله و بعد از تحقیق این مضمضه کنند گل کثیر گل بول پنج کثیر پوست پنج بول و چوب گلاب و یا کچی کلان مع پوست  
 نیم کونته و چوب سدر و کیتی هر یک یک نیم توله براده شیشم سه توله عذاب هفت عدد و کوه کیتوله در گلاب عرق شاهتره هر یک نیم آثار جوش کرده و شبانه  
 روز پس یا پنجاه بار بکار برند بسیار مفید است و ایضا از پوست کچنار و غیره مضمضه کنند و زهر ممره گل نیلو فرور و در طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه و صندل  
 گل ارمنی گنار عدس گل همیشه بهار هر یک هفت ماشه کافور یک نیم ماشه زرد سازند و حوض هندی سه ماشه در آب برگ کریمه و امی خانگی  
 حل کرده بر زبان گذارند که از مجربات است و ایضا مغز خیار شیر در گلاب و یا آب برگ کوه و پنچین شیاف مایه در آب گل سدا گلاب و  
 شیر خشک در دهن داشتن همه انواع را مفید است و مضمضه بطبوخ پوست درخت میفیان و پوست پنج کتار دشتی و پوست درخت تمرندی و کذا  
 ترچله و موجرس و کونار جوشانیده قدری روغن بیدانجیر داخل کرده برای قلعی که از خوردن سیاه تنگ و در سیاه عارض شود مفید دانند و سنون قرم لیف دالم  
 تلویحان و سنون دیگر که منع جوشش دهن آتشک کند و در آن نراوند حرج و برگ مور دست و دیگر نسخا که در مرض آتشک انشا الله تعالی مسطور خواهند شد به شرح می آید

### علاج قلاع صبیان

اثر از نسا و شیر یا تخم عارض میشود پس از رنگ آن ماده فاعل او شناخته بر چه در تمام قلاع بزرگان مسطور است بحسب ماده خفیف تر از آن استعمال نمایند  
 و منرا و است که از نزد دل لعاب مخلوط بریم قرص لبوی معده احتیاط می نمایند که آن کثر غلظت میکند با حمله در قلاع دمووی و دای لین معاند کی قبض اش  
 زرد و دود غلظت کثیر در آب حصرم بصل و گل ارمنی و محتوم و کثیرا بگلاب کفایت میکند و کثر در دهن بنفشه گل سرخ سائیده نیز کفایت باشد و در بلغمی قدری زعفران  
 بیفزایند و خرب تنه استور و گاه زبان سوخته و آرد جو بریان در دهن پاشیدن نیز مجرب است و ترنجبین بگلاب سائیده مالیدن هم جلیل النفع است  
 و طیل زرد و یا حوض بگلاب سوده مالیدن نیز سود دارد و گنار قارسی و سماق و پوست انار سرخ شاخ بکاین سوخته و علاج سوخته هر واحد یک سوده پاشیدن



سفید و سیاهی تابد و گلب و حول بدستور دوز در کافور یک سرخ گلن و حول سر سفید کشنر خشک با پی سفید کا کرا اسنی زیره گلاب گلنار تخم کا هو اصل السوس هر واحد  
یک ماشه کتھ سفید سه ماشه کوفته بخته نیز قلاع اطفال و غیره را نافع و گھڑیج بنسلوچن رسوت بلغمی کھیل دہان کوفته بخته و اگر سر و خواہند قدری کافور و  
کتیر افزوده پاشیدن جبت قلاع ہر قسم اطفال مجرب و معمول است و ذر و دہا شیر و دانہ بیل کتھ سفید نیز مجرب در ہر قسم قلاع است و اگر کبابہ و غبار گل گدی  
اضافہ نمایند سرخ الاثر گردد و اگر کشنر گھڑیج سماق ہر یک یکچوز غفران نیم جزو کوفته بخته خشک پاشند و یا در موم روغن آغشته طلا کنند جبت قلاع سرخ  
اطفال نیز نافع و پوست بکاین سوخته کتھ سفید مسادی سائیدہ و کذا نبات سفید و قدری کافور سائیدہ و کذا اموی سر انسان سوخته تنہا و در بلغمی  
بعلل آمیختہ ہر واحد در دہن پاشیدن و نشاستہ بآب حل کردہ در دہن مالیدن سفید است و کذا منغر خیار شنبہ بکیتولہ در گلاب مالیدہ صاف نمودہ کتھ  
سفید سودہ ششماشہ تکرار سودہ سه ماشہ آمیختہ آب بکوبہ ہنر افزودہ مکرر بر زبان مانند و صغیر بری و کذا اسکر القشر بیل کذا اما ز و بسر کہ یا بعلل و کذا اعصارہ  
ماہیثانا فاع و اگر ازین تدبیر فائدہ نشود جاست نقرہ یا زرقن کنند و ز لوجہ پاشند و اگر بیش فساد شیر باشد تبدیل مرصعہ یا اصلاح شیر و لقصہ و جاست  
و پرہیز کنند و اغذیہ موافقہ مثل چوبہ مرغ یا آب اتار یا طیفیل عدس مقشر سماق و حصرم و انار دانہ سازند و دانہ میوہ سیب بکی و انار ترش  
و ہند و ماء الشیر و آب انار یا شامند و تبرید مزاج ادبشیرہ تخم خرفہ کنند و اگر طفل برنوشیدن رخصہ قادر باشد ازین آبہای مبرودہ اندکی بیا شامند و بایک  
در ان سماق و عدس و گل شرح جوشانہ باشد مضضہ نمایند و در دہن طفص قدری گلنار و گل سرخ و طباشیر و آرد عدس سماق پاشند و ذر و سماق طباشیر  
و کشنر و گل سرخ و تخم خرفہ و برگ زیتون خشک برگ عوج سائیدہ بعد سح دہن بروغن بادام در دہن پاشیدن نیز مفید بود و بقول صاحب کامل  
گل سرخ سماق کشنر خشک گلنار مسادی بایک سائیدہ بحر بختہ در روغن گل و موم سفید حل کنند و بر زبان طفل طلا نمایند و یا سفید آب مروارنگ  
مسادی و در روغن گل و موم گداخته و قدری کافور حل کردہ بر موضع قلع طلا کنند و مرد و سنگ برسنگ سودہ بر خرقہ کتان طلا نمودہ بر زبان  
گذاہند و آبوسل گوید کہ ہر گاہ بصبیان متعادبتنا دل غذا قلاع حادث شود نان بعدس مقشر مطبوخ بآب انار دانہ خوراندند و سیب عفش و بی  
عفش و غیرہ از عر و بکنند پس اگر یا قلاع سرخی در رنگ دلیب دہان باشد بآب کاسنی و آب عنب الشعلب و گلاب صمغہ سازند و اگر قلاع بطفل  
غیر متعاد با کل چیزی باشد این تدبیر وضع استقال نمایند و عنب الشعلب و تخم کاہو و شاتہرہ در نوع دموے و صغیرادی سودمند است  
و در قلاع صغیرادی تقیہ مرصعہ بماء الفواکہ نمایند و اگر مرض قوی باشد مہووخ ہلکہ زرد و ہند و غذا مثل لہر اول مازند و دہن طفل طباشیر  
گل سرخ صندل سفید آرد عدس کشنر و اندکی کافور پاشند و ذر و در مغز تخم سد و ہمدانہ و گل بنفشہ زرد و سودہ نیز در مسادی ظهور قلاع و ثبور دہن نافع است و ہند  
چہار روز تخم خرفہ نبات و طباشیر و زرد و مسادی سودہ پاشند و گاہی کفایت میکند ہمدانہ و گل بنفشہ سائیدہ و مس نبات و منغر تخم کدو و ضرب شربت نیلوفر نبات  
و آنچه عظیم النفع است مسکہ مفصول بگلاب مغروب در شربت حمرم و شربت نیلوفر و شربت بیوسمت و گاہی کفایت میکند مثل آب کاہو و عنب الشعلب و خرفہ  
حبب توت ترش تنہا یا رب حمرم در روزی چند بار مالیدن چون مادہ دموے و صغیرادی باشد و ہر گاہ یک ہفتہ بگذرد و گلنار و جفت بلوط و خوب سوخته در ور  
کنند و اگر طفل را با جو شمش دہن اسمال و تشکی و کرب باشد و وارید طباشیر زہر مہرہ سودہ ہمراہ شیرہ خرفہ لعاب ہمدانہ عرق کیوڑہ عرق نیلوفر عرق شاتہرہ سبہ  
شیرین بارتنگ بدہند کہ مجرب است و در قلاع بلغمی کہ قلاع رطوبی نیز گویند و این بصبیان از روایت شیم مرصعہ و غلظہ و شیرہ افتد ذر و اصل السوس مقشر کوفتہ  
قوی الاثر است و مرکبی و ماز و ہنر مشور کنند بایک سودہ و رشہ آمیختہ مالیدن بنور شہ بصبیان قلاع ایشان خصوصاً بلغمی را نافع و شستنی ہنر شربت عسل یا مالیدن زبان  
ذر و چیزئی از محففات مذکورہ در مادہ بلغمی غلیظہ مفید است و اگر احتیاج بحففت قوی تر افتد بگیرند عرق و پوست انار و گلنار و سماق ہر یک ششماشہ ماز و ہنر چاہا شہ بکافی  
و در موم کوفتہ بختہ قدری سازند و کیتولہ یعنی زرد و روغاشی سوخته شورہ قلی بچکری دانہ الایچی و تخم مرجان سوخته اکثر مفید است و گویند کہ بچال کلال چشم کہ باز جڑہ  
و باشد است بقدر دوشرخ در دہان پاشیدن خیلہ مفید است و کذا آنکار سودہ سه ماشہ شہ بکافی چہار شرح توتیای سوخته چہار شرح و رشہ خالص آمیختہ  
مالیدن و کذا خاکستر پاکدستی کہ از سیگ صاف باشد بکیتولہ بگیرند و توتیای ہنر سوخته سه ماشہ سائیدہ آمیزند و فودہ نمایند و بقول شیخ زہرہ سلحفاہ مالی نیز  
شدید المنفعہ است در قلاع بار و خصوصاً برای صبیان چون بسر کہ نیزند طبعی دیگر شرط آمیختن سر کہ نمودہ و گفتہ کہ مالیدن ہر ارہ سلحفاہ در ازالہ قلاع  
صبیان مجرب است و بقول یزائی و جرجانی تدبیر کم کردن رطوبات مرصعہ کنند و ہر صبح پنجشنبہ بقدری مری بدہند و غذا قلکہ خشک نخود آب بصیرہ زردہ و کراہیانہ



آن سازند و در دهان طفل اندکی مایه ان و سعد و حنا و شب یامانی باشند و ذره و شرخ گوزن سوخته نیز مفید است و بقول طبری و صاحب جامع اگر طفل صغیر باشد  
 تنقیه مضمغه بطبخ اقیقون بعد از بچ ایاچ نمایند و بعد از آن غرغره بقرقره و مویز و پس از آن مضمغه بطبخ سعد یکدم پنج سوسن و دو درم مویز یک درم  
 عاقر قرقا فلز پنجیل هر یک نیم درم در سرکه و شند زیاده از آن جوشانیده بمسل آرند و ساعت بساعت در دهان بکینند و از اغذیه بجز زردی و زردی باج مع غسل  
 اقتصار و زردی و ایضا افضل و غسل در دهان مضمغه طلا نمایند و در دهان طفل غسل لطوخ کنند و بکینند و یا نمک سوده بشند آغشته و نمک نمایند و در قلع سوداوی  
 که روی ترین اقسام است اگر بطفل غرض شود کثیر نجات یا بد چه اکثر سودی پاک میگردد و تنقیه مضمغه از سودا کنند و از اغذیه غلیظه و لوله سودا پر بپزند و بشویند  
 غذا سازند و در دهان طفل پوست انار شیرین و مایه ان و سعد و حنا سوده بپاشند و اگر زردی و دشتوار باشد زبان و اصل زبان او بد و با بماند و اگر دویه  
 در آب بکوشانند و در دهان او بشویند جایز است و اگر طفل طعام نخورد باشد و جنس همین اغذیه بپزند و موم سفید را در روغن گل بکینند و در دهان اندکی  
 سفید آب از زیر و قدری سفیدی بیضه خرج بعد از خوردن از آتش بپایینند و در دهان خوب حل کنند تا یکسان گردد پس با آب خاص چند بار  
 شسته بر قلع بمانند و بقول طبری کفایت میکند لطوخ و در دهان بکینند و در دهان بکینند و در دهان بکینند و در دهان بکینند و در دهان بکینند و در دهان بکینند  
 وقت خواب بپاشند و این ذره در نیز بسیار نافع است و اثر محمود و در دهان بکینند و در دهان بکینند و در دهان بکینند و در دهان بکینند و در دهان بکینند  
 و سولف رساله امراض اطفال می نویسد که ندیدم طفلی را که این نوع قلع با آن غرض شود و هلاک نگردد و لیکن علاج کنند مثل ذره و بزرگ ریتون  
 خشک و اقاتیا و شب قلع قطار و ایر ساد سعد و زعفران و گاهی احتیاج بمسل قلع فنیون افتد و خائیدن کبابه و چکانیدن آب و در دهان  
 طفل نیز مفید و طبیعت طفل را نرم دارند و کلیات لائقه و شیر در دهان بد و شند بدون آنکه او بکند و گویند که از طفل قطع شیر کنند و در حق و حریر نهان بکینند

### آله دهان

توجه ایست مانند بوش و در دهان فساد این بیشتر و انتشار این در دهان و با آنکه گریه باشد و از کلام شایع اسباب در بحث قلع ظاهر میشود که جمهور  
 زیادتی در آله شرطان کرده بلکه غایب بودن قروح مشروط ساخته اند و اشتراک غور از کلام تن و او ظاهر میگردد و با جمله سبب انصباب خلط عفن انداز حریف اکال  
 است از دماغ باین موضع و یا ارتقای آن از بدن به اجتماع او درین محل و در عفونت هوا بسیار وقع میشود و علاج فصد کنند و زلوچسپانند و حجامت بکار برند  
 و بعد تنقیه سودای محرقة بطبخ اقیقون و حبه آن نمایند و شرب ما را الشیر لازم گیرند و سرکه و آب سماق و رب غوره مضمغه کنند و با عدس و کشنیز و سماق و  
 گل شرخ و مکوه هر یک یک توله در سرکه پنجه تخمض نمایند حتی که از انتشار و تا گل باز ایستد و تیرگی در قلع دومی گذشت اینجا نیز سفید بود و هرگاه از انتشار توقف  
 گردد قلع فنیون یا قرص سورتیان یا قرص زرنج بمانند و یا در سرکه حل کرده مضمغه نمایند و نیم درم در دهان گیرند تا گوشت گنده برود و قرص را از چوب پاک کنند و گوشت  
 تازه برویند و اگر سورتیان در آن اثر نکنند نگاریم و در آن زیاده کنند و بعد استعمال دویه حاده مضمغه بشیای قابض نمایند مثل آس و گلنار و در سرکه پنجه و  
 یا بگیرند آس و پودینه نمری هر دو حدیک باقه و گلنار و کزمانج و عاقر قرقا و ماز و سبز و پوست انار هر یک بقدر حاجت در آب سرکه بکوشانند تا غلظت پیدا  
 کند بدان مضمغه نمایند و اگر آله اندک بماند تو تیا کجوزرنج و کندر گلنار سفید آب زرنج هر یک نیم درم سوده انبار چه گرانیده بر مضع بقیه بکینند و مضمغه  
 گلنار و کزمانج و کزمانج جوشانیده مضمغه بکینند و در سرکه موم است و گاهی روغن گل و شند افزایند و گاه برای زدن مایه فاسد غرغره بسرکه و  
 شند نمایند با جمله عینین گاه دویه مسکن ماده و محفف و قابض و گاهی دویه زدن و گوشت فاسد بمسل آرند و اگر سنگ جراحت کزمانج پوست کنند  
 و رسا و اصل عوش داده صاف کرده مضمغه نمایند و بعد دویه روز گلنار و ماز و اضافه کنند برای گنده شدن دهان و فاسد گردیدن گوشت  
 دهان و جاری بودن خون و نیم نیز مجرب است و گلنار فارسی گل شرخ عدس مقشر پوست انار شیرین ماز و پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی  
 گلستان افروز و زجفت بلوط گاو زبان سماق سادی و در یک نیم رطل آب بکوشانند هرگاه ثلث بماند صاف نموده مرجان سفید بسد یک درم  
 گوشت خجسته افزوده مضمغه کردن در آله معمول حکیم اکمل خان است و اگر غلبه شلب پوست خشخاش کشنیز گلنار بلبله سیاه حب آس  
 زرد و گل تاج فرس برگ حنا گل بنفشه هر یک شش ماشه کزمانج چهار ماشه عدس مقشر تخم کامو هر دو حدیک توله در آب  
 ساگ شرخ و آب کشنیز سبز و آب غلبه شلب سبز هر یک پنج توله آب برگ کامو سه توله آب خالص یا آله جوشانیده صاف نموده با آب استغول مضمغه گل از منی



[illegible]



## کثرت بزاق

یعنی بسیاری لعاب و سیلان او از دهن خواه در بیداری و یا در خواب همیشه حرارت و رطوبت کم معده است یا برودت و رطوبت بلغمی معده یا کثرت رطوبت و دماغ و یا تولد کرم در شکم و بقول شیخ گاهی بسبب استیلاي حرارت متنازعه غایض میشود و چنانچه مردم روزی دار و غفلت غذا یا فاقد او را بزاق دائم غایض گردد و بعد خوردن طعام ساکن شود و تشخیص این اسباب اگر بلغمی شکایت سیلان حباب در خواب کند و در بیداری دهن خشک باشد از کرم شکم بود اگر در بیداری فقط یا در بیداری و خواب هر دو بیان کند پس پرسند که در وقت خواب معده و قوت غذا زیاده میشود و یا در حالت استیلاي آن اگر کثرت آن در خلط معده بگوید از حرارت و رطوبت باشد و در استیلاي معده بیان نماید حال ضعف بلغم و غلبه لعاب و ترشی دهن نیز پرسند و این علامت برودت و رطوبت است و اگر کثرت سیلان از بینی و دهان مع آثار نزله و گرانی سرد کرد و رت عوارس باشد از غلبه رطوبت دماغ بود و علامت اگر از حرارت رطوبت باشد فصد یا سلیق کند و شیر زرشک با کنجد و شربت انار بنوشند و بوب قاقیه خامه چون رب به و غوره و انار سیب ترش و امرو و ریاس بخورند و یا یکی از اینها بقدرده و درم با گلاب و درم هر صبح بنوشند همچنین فواکه قاقیه بارده چون سیب به و زعفران و بخورند و غلغله و گلاب و عدس سلم و آس و تخم مورد و برگ و اطراف توت ترش و اطراف کرم سبک بکند و کاستی تازه باندگی نمک بخامد و آب آن فرو برند و خوردن آب انار و سماق و گل ارمنی نیز نافع و بهیله و شکم سادی بقدر یک درم باب گرم بر بنار خوردن بسیار مفید است و کداسفوف سولق گندم و بر بنار خوردن سودمند و گرفتن عصاره آس و یا برگ انار بطوخ و در شراب قاقیه و یا باز و عنب الثعلب بطوخ در سرکه هندیا آب سفوف و قهوه آن هر واحد در دهن گرفتن نیز نافع است و ملازم است کل و شرب گل مخموم و گل ارمنی و کدالغنا و سفوف کفایت میکند و اگر از این تدبیر فائده نشود تنقیه با آب انار این مصورین و نفورع آلوده بپخته کنند و غذا از مایه و تخم خفیفه مثل گوشت حیوان و جوجه مرغ و طیور سازند با آب یا آب حرم یا آب سماق و اگر از برودت و رطوبت بلغمی باشد بعد از نفع ماده نفع بلغم تنقیه از مصل بلغم و حب یا بوج نمایند و هر صبح بکشد و درم و یا جوارش مصطفی و عود و جوارش زیره و مانند آن تناول فرمایند و کرات در سرکه بپخته و یا آب زیتون مخلوط و یا قشار کنند و در دهن گرفتن و بخیل خوردن نیز مفید است و الايضاً برای رطوبت معده بطوخ شربت و تخم ترب اصل السوس و نمک و عسل در هر هفته دو سه بار می کنند و در هفته یکبار از ایا سرج فیقلو کیمیا تناول و درم و نمک هندی شربت شقال و انیسون و یا نحوه هر یک دانگی هم ساخته با کنجد غصلی یا زوری بخورند و بعد از آن اطریفات و طبله و مربی و جوارش گرم چون مگونی و نوجی تناول نمایند و کدو مصلک مدام بخامد و آب زدن فرویزند و یا لته و پنج زبان یا بوج بماند و آب سماق یا حرم بنوشند و نای ملی نه باشد با کفقد و تولد سرشته خوردن و زیره و مصلک و نمک خردل خامیدن از مجربات است و درم حرم است و تناول کاستی بنر یا سفوف خشک با یک درم نمک جرش و صمغ ازاد و شترکه است و بعد از اطریفل صغیر ازده شقال تلخ درم بخورند و بر استعمال مسواک تا زمانی طویل دوام نمایند و خوردن سفوف خردل و شکر نفع است و همچنین تناول کسپت گندم با قدری خردل خشک نوشیدن مری بر بنار نافع و یا خردل یک درم حرف دو درم کوفته بختی با مری بخورند و یا تخم لفس چهار درم مصطفی یک درم عود خام و قفل نیم درم کوفته بختی و عسل کف گرفته بخورند و درم تناول نمایند و اگر مصطفی اقا قیا قز طهر که ام یک جز و پوست کشمش نصف جز و سنبلیله طبیب لبع جز و قفل عشر جز و همه را کوفته با آس که در آن گل رمنی حل کرده باشند سرشته قرض سازند و وقت حاجت بقدر احتمال بدر که سوده استعمال نمایند درین مرض مطلقاً از مجربات صاحب زبست است و در رطوبت که از دماغ منحدر گردد و چنانچه اکثر اطفال و شلخ زاحواث میشود بعد تنقیه و دماغ بجنب غرغره یا یا سرج فیقلو نمایند و دیگر ادویه که در علاج امراض دماغی بلغمی مسطور شد بطل آرد و فلاسفه و اطریفل صغیر صرف یا مقوی یا یا سرج فیقلو نیز نافع و از ترشی و البان و فواکه رطبه بر بنارند و یا حبت نفع مواد نزله اسطوخودوس بادرنجبویه مکوه هر یک سه ماشه اصل السوس مقشر بر سیاوشان و فای خشک هر یک هفت ماشه مویز مرقی سه ماشه تولد بخیر زد و پنج عدد جو شانه بکنجد غصلی مرکب سه ماشه حل کرده دهند و بعد هفت شست روز تنقیه بلغمی و طوخ و مصلک و مصلک طوی خان و حب قو قایا و ایا ره کنند غذا شور بای مرغ و خشک زبان روه توری دهند و بعد حبت تعدیل مزاج هر چه در نزله گذشت بکار بند و پسیدن این کنجد غصلی درین باب از مجربات است پیاز غصلی سه یا دو بکار و چون ترشیده و پنج آثار سه که کشته بخوشانند که خوب همراه شود و به نیمه آید و به صاف نموده و بکار بند و بکثیر اصل السوس مقشر زوفا خشک اسطوخودوس بر سیاوشان گل گاد زبان خاریقون سفید بود و به بر ساق و نای و پنج انجدان بخیل و تخم سداب



ساقی هندی هر یک پنج درم بادیان ده درم مویز منقعی سی درم انجیر زرد چهل عدد و خل کرده بخوشانند که بچهارم حصه آید مالیده صاف نموده غسل و چند قوام سازند و عورتی را سیلان لعاب بکثرت بود و نهزال بدیهه تمام میداشت و ششمار قط شده بود و اهل عرق کا نور و حبوب گان بسبب نهزال میدادند و انواع علاج سوده نداشت و دوق قرار میدادند آخر الامر صاحب قنبر سکنجبین غصلی سه توله در عرق بادیان و غنیمت غلب هر یک هفت توله نوشیدن و وقت شام سکنجبین سه توله تنالیدن و بجای آب ماء الغسل میرزد و دن و غنیمت سه توله بخوردن و بعد چندی وقت شام حبیب سیاه مفید نزل نماید باطبع صمغ عربی دادن مقرر فرمودند و در یکماه صحت یافت باطعمه غنیمت خشک و کباب دنا نخورده که در آن خردل فلفل و دارچینی و لوم و زیره دنا نخورده افتد و نان خشک تنوری و مری و ماهی شور و فلفل ظیف با فادیه خردل و لوم خورد و هر شب یا صبح قدری نان خشک بمری غلی تناول نمایند بعد آن آب گرم بخور کنند و پانان لغسل بخورند و قاقه یا دارچینی بخانند و از فواکه رطبه و بقول و خرپزه و ترتر و خیار و اجتناب نمایند و اگر این مرض بسبب کرم شکم باشد علاجش قتل و اخراج آنست بدانچه در سبب دیدان خود آمد انتباه برای لعابی که از دهن صبیان جاری باشد اقا قیاسانیده در دهن بماند و تنقیه مرصه و تبدیل غذا و تغلیظ او نمایند و خوراندن موش بریان خصوصاً بری صبیان از مجرب است و لعاب کشت بکثرت در گردن فلفل مجرب سویدی است و نهادن جام که لبان از فروست زیر و ساده صبیان مضغ و تغلیظ مرز نافع و کذا اعصاره شامانک که آن برفوت است مفید و بعضی اطفال را که بعد از بد شدن لعاب سرفه پیدا شود رب السوس و لایتنی بشیر ماصل کرده بدیند که شقی رطوبات فضلیه قصیه ریه و خلق و اعضای باطنی دیگر و نافع سرفه است و دیگر ادویه سرفه مضغ معده اندالار رب السوس و گاهی برای سرفه که به جسد لال بچه پیدا میشود ماصل السوس بادیان مویز منقعی پرسیاد و شان خوشانیده خاکی پاشیده بدون شیرینی میدهند و بچکان در شربت و شیرینی نمیدهند بلکه محالفت از شرخ جاده

علاج بجز از فساد دهان

یعنی گنده دهن سببش عفونت است که یا سبب ای ادرسه دسان باشد یا بر عفونت و فساد گوشت بن دندان یا استرخای عارض آن و یا بنا بر عفونت در پنج دندان و یا در نفس دندان و تا کل آن و یا سبب ای او جلد دهن باشد یا بر سوء مزاج رومی در آن مغیر رطوبات آن اکثر این سوء مزاج حار بود و یا سبب ای او فم معده باشد یا بر خلط عفن در فم معده صفراوی بود یا بلغمی و یا سبب ای او ریه و لوانی آن باشد یا بر قره ریه و عفونت آن چنانچه اصحاب سل برادر آن عارض میشود و یا سبب ای او دماغ باشد یا بر نزول رطوبت عفن فاسد حاد بکیفیه بسوی لامت و حدوث فساد زین رطوبت در امور خفا پنجه اهل نزل را عارض شود و یا سبب ای او رحم باشد یا بر عفونت در آن چنانچه بیگم موت چنین دغدغه اجتماع مواد عفن در آن عارض گردد و یا سبب ای او جمیع بدن باشد یا بر بعضی رطوبات آن چنانچه در بعضی جمیات رویه افتد و علاقه بین اسباب بدنیا خوردن اشیای بد بو مثل سیر و پیاز و ترب و ثلث عارض میگردد و تشخیص قسام مذکور بالا ملاحظه نمایند که مرضی دیگر مثل سل و تب و غیره بادی هست یا نه اگر باشد سببش همان مرض باشد و الا بطرف لثه و دندان و دهان نظر کنند اگر در فم و دماغ معلوم شود سببش فساد است باشد پس اگر با وجود فساد فساد لثه علامات نزله و نزول چیزی بد مزه اذ دماغ بسوی خشک محسوس گردد و از مضغه یا شای حامض و مالح رطوبت مزج بارانچه کرمی از کرم دهن جاری شود و بجز از آن منقطع نگردد و بداند که فساد لثه بسبب لثیاب رطوبت فاسد عفن اذ دماغ بسوی لامت عمومی است و اگر ترش لثه و تحریک دندان بود از سترخی لثه باشد و اگر تا کل و تغییر رنگ دندان بنمایه سببش فساد تا کل آن باشد پس اگر رنگ دندان زرد بود و یا زرد کرم و اگر کبود یا سبز بود نماده سرد باشد و اگرین قاریافته شود و رطوبات دهن زرد و ترش شود و از مسواک شویندن دهان بخرم گردد سببش مزاج رومی جلد دهان باشد و لا بپر سند که در خلط معده بجز زیاده میشود و ز خوردن اغذیه بارد تسکین یابد و آروغ و دناک می آید یا نه اگر مرض قرآن کند سببش صفراوی عفن در معده باشد و لثی دهن بکثرت کشگی و قلت اشتها و غیره علامات صفیر بران دلالت کند و اگر اقرار این علامات کند بسبب بلغم عفن در معده و کثرت آب دهن و تحریک و آروغ ترش و قلت غلظت و اولع لسان نیز دلیل بلغم است و حال خوردن چیزی بد بو یا نمیدخواه از آنچه آن چیز شاخت کنند که سببش خوردن او باشد

علاج بجز از فساد دهان

اگر فساد لثه و عمومی بسبب قوع سوء مزاج حار که عفن رطوبات آن باشد فصد سرد و چهار رنگ کنند و بعد از بلغم تنقیه بسبب صفرا نمایند و باز دو مورد و گندار در کرم و نمضغه کنند و بعد از دو طباشیر و گل شرخ و اقا قیاسانیده پاشند و از مسک کا فور هر یک یکد انگ طباشیر نیم درم گل شرخ صندل مفید بلبله زرد هر یک و درم فوخل کبابیه

لثه اولع لسان  
شده و لسان بکرم  
نمیدهند و بجز از آن  
در دهان بماند



ترنفل خوبان عاقر قرحا بر یک یک درم کوفته بخیته بگلای حب با ساخته و در دهن جدا کنند و اگر در لثه عفونت مستحکم شود و علاج آنگاه رجوع نمایند و بحسب ضعف و قوت سبب ادویه قویه و غیر قویه استعمال نمایند مثلاً در سبب قوی که رطوبت و صديد بسیار از آن آید قلع فیهون و سور تیان بکار برند و نزد احتیاط از زرد زرد کوبیده باشند و اگر سبب ضعیف باشد آرد و عدس و آرد برنج برونند و بپاشند و لیکن در همه باید که اول مضمضه بکند و بعد از آن بپاشند و اگر شب یمانی سفید بریان سه نیم کوبیده و در گلاب نیم آثار انداخته بگذارند و مضمضه نمایند نیز نافع بود و شیخ می فرماید که دایم به تنقیه دندان اعتنا نمایند و بزرگ و گلاب بشویند و اگر ازین فایده نشود و راجعاً عفونت زیاد باشد بعد از آن که مزاج و فوکل و اگر مزاج بارد باشد عاقر قرحا و سداب را فایده نهد و جود صلی و پوست ترنج و ترنفل و کبابه و سباسبه و جوز بوا و قاقله و کندر و سعد بخانید و بر لثه صبر و مردمانند آن بمانند و بزرگ که غصص مضمضه نمایند و بانیسون و طلا یا نیند جلوه بمانند اگر ازین هم قوی تر باشد مویزج بخانید و آب دهن بریزند و اگر زایل نشود و عفونت ظهور بین نماید قرص زعفران که از مزاج سوخته یکجز و وینچ سوسن و زعفران هر دو حد نیم جز و کوفته بخیته بعسل سرشته قرص ساخته باشند و در دهن و لثه بمانند و بعد از آن بزرگ که صرف یا محرق بخیته بگلای حب مضمضه کنند و بقول ایلاتی و جرجانی این قرص را در سرکه یا آبیکه در آن اهل بخته باشند حل کرده مضمضه کنند و قوسه تر زین آنست که بگریزند کاغذ سوخته سه درم زربخ و درم و نیم سبک بهماق زنجبیل فلفل سوخته قرص قلع فیهون هر دو حد درم و زین دوک و دیالقوق سازند و خرقة کتان بر آن گذارند و اشجار تنها چون بر عفونت استعمال کنند قلاع و استقاء آن نماید و گوشت جید بر روی آن و اگر بعسل آمیخته استعمال کنند جائز است و آنچه تجربه شده افاقیا زربخ زرد و زربخ مرغ نوره شب یمانی است که بزرگ قرص سازند بعد از دما و اصل یا طلیح اهل بسبب صاحب جامع دکال گویند که غلجش فصد یا عجمی است نقره و قطع بیمار رگ و اسهال مبطون بلیله و نمیندی و اسفان ددی و دست و لثه را بعسل بمانند حتی که خون از آن بر آید بعد از آن ماز و و پوست انار و بخت بلوط با یک سائیده باب آس یا بگلای حب سرشته صناد نمایند و اگر فایده نشود و دغ دمنند و بعد از آن آبیکه در آن گل سرخ و گلنار و کزمانج و بخت بود و دمانند آن بخته باشند مضمضه نمایند مصنف ها و می تمیز گویند که بعد فصد حجامت نوشیدن شربت غلاب و شربت ابله یا جوب ز غلاب آو بخار اهر و حوده عدد تمیزی ده درم و غذا مزوره ماش بکفر با دم یا زرد شک یا از آو بخار اسع مغزی ادم و ترک بوم و صویات قطره و تنقیه دماغ بحب بنفشه و تلین طبیعت بطلوخ هلیله و نقوع فواکه مع نیم دانگ سقمونیای شوی و شیر خشک و تمیزی و مضمضه بزرگ که در آن گل سرخ و ماز و آب گلنار و غیره بخته باشند و اطفال منون مطیب نکمت مثل افاقیا و صندلین و گلنار و گل سرخ و سعد و کزمانج و رامک و مصطکی و فوکل و عود و خام و سبک ترنفل و هلیله و در هر واحد هفت درم مشک و کافور هر واحد و دنگ با یک سائیده بحر ریخته وقت حاجت دیا گل سرخ و رامک و مصطکی و قاقیا و سبک هلیله زرد و ترنفل و عود هر واحد یک درم کافور و شک بر واحد یک قیرا سائیده سفید است و اگر فساد و لثه بسبب نصاب طوبات عفون دماغ باشد بمسبل طعم و حب ایا راج تنقیه نمایند یا دیگر ایا رجات بخورند که بقول جالینوس در آنرا الطیب نکمت نیز هست و بکنجبین و فردل غرغره کنند و بعد از آن ترنفل سعد منبل الطیب سبک و شراب بوشانیده غرغره سازند لظای گوید که تنقیه دماغ بیا رجات صرف نمایند اگر آب وین و ولاعت و زو جت بسیار باشد و شکلی کم بود و الا بسقمونیایا میزنند و اگر خفانت مع طعم جود صفت و عفونت باشد مثل لایور و و اقیون آمیزند و چون تنقیه حاصل شود بزمضه بزرگ که اندر آن سعد و ماز و و گل سرخ و صندل و صندل و فوکل و بسیار و منبل خوب بوشانیده باشند لزوم نمایند که بحرب است و اگر دندان میاه باشند غسل فایده کنند یا عفونت باشد شخار از این طبری گوید که بطرف مزاج عیلس قوت و نظر کنند و سبب که رطوبت یا در بطون و دماغ متعفن ساخته است و از آن سبب پرد از ند پس اگر قوت وین مساعدت کند فصد قیالین کشانید و از اطعمه با فضل و الطفا و اختصار و در زنده از اطعمه غلیظه مثل محوم بقرو و مکسود منع کنند و حلا و ات جود ترک نمایند و اگر از آن صبر نماید آنچه از فکر سفید ساخته باشند تناول کنند و بزرگ آس و گلنار بخته باشند و عصیر انگور مضمضه نمایند و اگر مرضی گل بخورد از آن قطعاً منع کنند که طین شدید ترین اشیا است و در فساد و عمو راجده استقران بدن بطلوخ اقیون نمایند بعد تنقیه راس کنند بحب صبر یا حب یا راج یا بهر دو اگر قوت مطا و عمت کند و در بدن نفوذ باشد بعد از آن هر روز بحب آس و بزرگ او و پوست ترنج کبر و زو قای خشک و صندل فارسی و پوست و رخت قوت و کزمانج و عاقر قرحا و فلفل سفید مساوی کوفته بر آن سرکه کنند بمقدار یک بوشانند و آفتاب بگذارند اگر گرما باشد و در دوز در سر ماسبت روزی که ادویه سرکه را جذب نمایند و غلیظه یا خشک نریازد بسیارند و اندکی شب یمانی و قندی بوشانند و آنرا اخل







تناول شش رطب است بر سنان و همچنین خوردن تر بر یا خیار یا آلو ترش یا شفتا بود. اگر شش رطب حاضر باشد آب نقوع خشک آنرا بر سنان بنوشند و بدین آب  
مضمضه نمایند و یا نقوع حامض استعمال نمایند تا مال است خوبا شکر و سبب بر صیالح آمیخته بنوشند و ایضا برای لطیفه حرارت معده آب نارنگ سرخ و ترنجبین یا ترش  
بیشتر ترنجبین و یا ما و الخیار مع شکر و یا آب تر بو زبشکر سفید بپزند یا بگزینند و همچنین ساده و درم و مع برقت بنوشند و یا هر روز شیر غلاب ده عدد و شکر سفید ده و درم و  
سویق شیر سه درم یا شامند و نقوع فواکه نیز نافع و غذا مزه و درم اینها یا حصر میه یا زرشکیه یا رب سیر یا سماقیه و لم بچه مرغ بخورند و شرب غلاب سرد صبح قبل از  
غذا نیز مفید بود و کذا شرب مضمضه بزرقطونا نافع و لم سفید اترج در بخور که از حرارت بود و مجرب نوشته اند و سعد سنبل و عود گل و صندل سفید پوست ترنج  
قاله رملک مساوی ساییده هم با بقدر بخور و ساخته شب در و زیک حب در دهن دارند و اگر این تدبیر صلاح نیابد فصد کنند و سسل صفراد بپزند و یا تخفراغ  
صفراب انارین و هلیله مدقوق منقوع در ان یا منقوع مقوی یا مطبوخ فواکه نمایند و استعمال خوب صبر تر سفید و غذای او با شمای غسال  
سیر و غیر تحیل صفر سازند و در اول صبح بخورن آن مبادرت کنند تا حرارت معده بخور مشتد نگردد و بعد از آن ربوب فواکه قاله شرب رب  
سیب و به و شربت توت بپزند و نقوع آلود اطریفل کشنیز خورند و خودون انار و امرو و به نیز نافع و از گل سرخ صندل سفید سعد هر واحد یک درم  
کافور دو قیراط هلیله بیلد هر یک سه درم پوست ترنج یک مثقال طباشیر نیم درم کوفته بخیه آب به و یا سرکه و غلاب سرشته جها سازند و در دهن  
بگیرند و آب کاسنی و قرص زرشک و قرص کافور و اغذیه ترش را آب غوره و سحاق و زرشک و نار دانه و آب لیمو لغایت نافست و اگر  
بسبب خلط بلغمی باشد اول لطیف ترنج و شربت و کبکین و نمک قه کنند بعد بکند و کبکین آمیخته بلیسند و بر اطریفل صغیر یا کشنیزی و جوارش عود  
مدامست نمایند و اگر احتیاج مسهل باشد از مسهل بلغم و حب ایام ترنج تنقیه کنند و خوردن ایام ترنج فیقر البشربات متوالیه نیز مفید بود بعد از مطبوخ  
دار چینی ترنفل و صندل سه ماشه در اطریفل اسلو خود و دس یکتوله آمیخته بپزند و کثرت خوردن کرفس نافع و مصطلی و قاله و ترنفل و کندر بخانند  
و عود و زنجبیل سعد کوفتی که به کوفته بخیه بشند سرشته جها سازند و در دهن گیرند و یا این حب در دهن دارند گل سرخ صندل هر واحد دو درم برگ ترنج  
یک درم عود نیم درم دار چینی سعد صغیر و واحد یک مثقال ساییده بشراب یا غلاب سرشته جها سازند و جوارش اترج بخورند و یا جوارشی که از رملک المسک  
ترنفل جوز بواکه کبکین زنجبیل هر یک نیم جز و قرفه اطراف آس رطب آله سعد سنبل پوست ترنج فلاح از خر صندل هر یک یک جز و در موثری و و چند همه  
مجموع سازند و هر روز بقدر جوز یا شراب ریگانی یا غلاب بخورند و یا اطراف آس و سسل و صغیر جوز السرد و صندل مساوی در موثری سرشته جها و شام  
بقدر جوز بخورند و برگ بتول یا فلفل و جوز بوا و ترنفل و عاقر قرقه خوردن خلی مفید و الطالی گوید که اگر بخور متعلق از صدر و معده باشد تنقیه بمطبوخات  
شستبر سوسن و پریادشان و صندل و انیسون و بزر مقه کنند بعد بکبکین مضمضه از سرکه که اندکان مورد و ما و و غیره که در قسم اول بر مضمضه گفته شد بنوشند  
که این از مجربات خزاین است و از ادویه تا غده نیست که بگیرند مسک قرفه و ترنفل و سعد و سنبل و پوست ترنج و جوز بوا و عود و هر دو قاله مساوی و در  
غلاب که در ان مشک حل کرده باشند سرشته جها سازند و آنچه تجربه کرده ام نیست که بگیرند عاقر قرقه و قاله صغیر عربی صندل و ترنفل عود و کشنیز  
مساوی و آب غصنل تسقیه دهند تا سه چند آن آب مذکور خشک کند بعد بکبکین مضمضه از سرکه که اندکان مورد و ما و و غیره که در قسم اول بر مضمضه گفته شد بنوشند  
و النفع است در قطع بخار و بوی بد ز دهن و معده و دندان و جدی صوت و هم و تقویت و لطیف نکست و سرخی لب و تشدید اسنان و لثه  
کند و با لجه منافع او در معده و دهن بسیار است بگیرند بلیجات برگ آس قرفه آله سعد سنبل پوست ترنج فلاح از خر صندل هر واحد یک جز و مسک  
ترنفل جوز بوا که به قاله کبار زنجبیل هر واحد نیم جز و انیسون عود و هندی گل سرخ صندل یک بسا سله و صغیر عربی برگ کسک کندر صندل و خر صندل و طریف  
فلفل طباشیر سحاق گل ارمنی مراد یا شامه پنج سوسن جده نیم کرفس میعه یا سه سافج هندی نفع غلام کافور نیم هر واحد ربع جز و کوفته بخیه در غلاب و آب  
سیدب شراب نوشید هر سه ترک کرده پس عمل انداخته بر آتش ملایم حرکت دهند تا بقوام آید و تا مثقال بخورند و گاهی حب می سازند و خوردن اطریفلات  
و زنجبیل مرئی نیز مفید و برای مطلق بخار استعمال برگ آس و جوز السرد و صندل و عود و سنبلین ساییده بر بیست عمل سرشته جها است و گاهی سدان نفع  
یا تمام اضافه می کنند و گویند که مداومت بخورن تر مضمضه قطع بخور کند و کذا اطالی جدید در دهن گرفتن انتهی قرشی و صاحب مخنی نوشیدن شربت لیمو یا کبکین  
سفر جلی یا رمانی و ترک شور با و اغذیه چرب استعمال غذیه مطلق بلغم و حرایت و شرب ماء العسل یا ماء الشکر باب گرم نافع نوشته شد و شرح گفت که بعد







تنبول در غم برای قطع بوی بد ما کولات نیز نافع و مضغ زرنب مروا طاف نرم، گور و خیره آن و فاغره و بروی سبز و عدس و چغندر خام و معتر و کشنر سبز و کندر و بوم  
و جوزیا و لوز بریان بسمن و زرنج مشک و باقلای خام و زیره کرمانی و اصل اسوس متشر و اهل و اکل شنه و شرب جلیج آن و اکل فروب شامی و یا جبن مشوی و یا  
برگ نیوت برکه و یا حله و یا مغز حب ملحب و مضغ داکل سدر و یا فونج نهری و یا کشنر خشک بر واحد قاطع بوی سیر و پیاز و شراب ست داکل لوم نیز قاطع  
رائحه شراب است و خوردن کون پیش از اکل گندنا بوی آن قطع میکند و خوردن نبات صغیر تر بقبل از خوردن پنج ترب منزلی رائحه آنست تجربه سیدی  
رسیده و الاغبار بر بوی ترب مختصر مولف نیست که بعد خوردن آن برگ نازک تمهیدی خائیده فرو برند و خائیدن سعد و کبابه و کذا اغناغ  
و عقب آن نوشیدن قدری سرکه نیز بوی شراب قطع کند اگر شک طب شیر یک نیم درم عنبر اشب نیم مثقال پوست تربنج خشک سیل زنجبیل  
کبابه بسیار سعد کوفی هر یک پنج درم صندل سفید بگد ب سوده ده درم در گل بیکه صمغ عربی مقدار دانگی و ران حل کرده باشند بسرشد و حب ساخته  
و در دهن گیرند بوی سیر و پیاز و شراب و مانند آن از دهن و در کنند و الاغناغ و ساذج داشته و پوست تربنج و برگ و دحب اد و برگ تنبول  
و اسارون و زرنب و انیسون و زرنبا و دغناغ و فوفل و لیمو و پوست او هر چه میسر آید نافع است شیخ میفرماید که ادویه مفروده بخوبی یعنی  
نافع انواع بخور مانند کندر و عود و هندی و قرفه و پوست تربنج و گل سرخ و کافور و صندل و قرفل و کبابه و مصطکی و لباسه و جوزیا و فونج و زرنج  
و ارمال داشته و اطفاار الطیب سعد و قافله و زرنج مشک و برگ تربنج و سنبل و نای مشک و زنجبیل و خولجان و امثال آنست و آنچه این ادویه  
بر آن بسرشد میوه و میسون و عصا و تربنج ست سویی گوید که در بخر پوست زرد، تربنج مجرب نیست و کذا مضغ فاغره و گرفتن مر یا عصا و  
قطر یون و قیق یا شب در دهن و نهادن نقره خالص یا طود در دهان و شرب و مضغه برکه غنفل و خوردن و نوشیدن و در دهن گرفتن غنیه یا  
جوز الطیب خوردن و خائیدن ترنجان یا لباسه یا سعد یا تنبول و خوردن سافج بمرت یا انیسون یا مری شیخ و مضغه بتراب کهنه مالیدن و روی حمر  
مجفف هر واحد نافع خوردن تر صغیر نهان تا یک ماه و خوردن چیزی غیر آن مجرب است و خولجان و کرفس اسارون و جوزا و لوز و جاما و لوز و لبان  
و زرد و قفل سیاه و بنک و طخون و محلب پسته و فغناغ و همه آنچه در قول مسیح گذشت و کذا خوردن حله یا لیمون یا لیم و یا سوز و گرفتن پوست لیمون  
سبز و یا راس و یا قسطا بندی و خائیدن سداب و یا باقلای باد و روج همه مطیب نکست اند و زرنب زرنبا و مضغ عنبر درین باب مجرب است  
و آنچه بار بار بر امزجه مختلفه در جمیع اقسام بخر تجربه کرده اند این حب مسمی بحب جامع مجرب نهائی ست گل ارمنی کثیرا قرفل سعد انیسون عود هندی  
جوزیا و کشنر مساوی کوفته بخیته بروغن بنفشه که در آن عنبر حل کرده و بمحاض، تربنج در آن مروارید حل کرده باشند جیاشل بخود سازند و در دهن بدارند و این  
حب مفرح قطع اخلا و دافغ بجز و بخار و مطیب نکست است و درین باب نظیر او نیست و در آن شفا از برای جمیع امراض معده و اسهال و  
غم است و از ادویه جالب بخرنج علیق و قنار، الحار و سمرق و کخود سیاه و طالیسفر و پنیه دانه و خاکستر خسته غنیر او چوب محروث و زنجبیل خشک  
ست اگر مساوی گرفته قرص بسته داکم در دهن دار و بخر نم آرد و آن بخره رویه بسوسه او صمود کند حتی که کسی قریب او نشود پس باید که ازین ادویه احتراز  
کنند و سویی گوید که دغان سیاب مورث بخر و مفسد کلمه است و تجربه کرده ام و تکرار استعمال مشک در طعام و شرب میاه معدینه  
نیز مورث بخرست و اکثر اکل بخر نیز از جسد چربا که پیدا کننده بوسه بدهد دهان ست خصوصاً هرگاه چیزه از آن در دهن باقی ماند

## اورام زبان

و آن یا عام بود و در جمیع زبان و عضلات مجرکه ادویه در عضلات بدون زبان و یا در زبان بدون عضلات و الاغناغ آن حار و موی  
و صفراوی باشد و یا بار دلفنی و سوداوی و تشخیص این اقسام مثل اورام ست و الاغناغ تنگ زبان دلیل خلط فاعل ست و کثرت  
لحاب دهن و دردموی و دلفنی و خشکی زبان در صفراوی و سوداوی و کثرت و جمع در درم حار باشد و جمع تمدوی و ضربانی بر  
دموی و شدت و جمع و سوزش و اکثر بتر زبان بر صفراوی و صحت و درم بر سودا و دلفنی دلالت کند و گاهی زبان از خوردن سموم  
مثل فطر و افیون و درم میکند و تقدم ببلای است

## علاج و درم حار زبان



علاجش مثل قلع حار و دومی و صفراوی نماید و الا در دومی بعد فصد سرد و دفع ماده بقوع مبر و یا مطبوخ منفع مسل صفرا یا مطبوخ طبله دهند و اسهال  
 بهتر از قی در ادرام زبان است و اگر سبب عظم درم نوشیدن مسل معتد باشد حقه لین بعمل آرند و گاهی استفنا بدون فصد سرد و برگ زیر زبان حاصل  
 نشود و بعد فصد نوشیدن شربت غناب و تلین طبیعت مطبوخ فو که مع ترنجبین و شیر خشک و خیار شنبه یا بام الفواکه و نقوع شمش و تغذیه بام الشعیر نیز  
 در دومی مناسب است و گویند که در صفراوی فصد نشاید که حدت صفراوی افزاید مگر آنکه در خون نیز کثرت باشد و اثر بر ترش مثل شربت تمرندی  
 و شربت آلو و یا نقوع تمرندی ده درم و آلو بخارا و غناب هر واحد ده عدد و شیر خرفه و شربت نیلوفر و مارا الخیار و آب تر بو و تلین طبیعت بحقه  
 لین یا مطبوخ طبله و شاه تره و یا آب انارین معصور ششم و شربت و در مکر نافع است و یا این مطبوخ بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم و آلو بخارا  
 سیستان غناب هر یک ده عدد و غناب الشلب چهار درم گل سرخ پنج درم پوست بلبل زرد و ساسی کی هر یک هفت درم تمرندی پانزده درم  
 شیر خشک ترنجبین هر یک پانزده درم یا مغز خیار شنبه است درم و روغن بادام عوض ترنجبین کنند و صبح بنوشند و در امرجه متوسط وزن ادویه نصف  
 سازند غذا مارا الشعیر بعد در هر دو نوع بهر دو ماده در ابتدا آب کاسنی و آب کامو خاصه و آب غناب الشلب جنفات و گلاب و یا درین  
 آبها سماق آمیخته در دهن گیرند و یا گل سرخ و عصی الراعی و پوست انار و در گلاب جوشانیده و یا بمطبوخ گل سرخ و عدس و کشمش مضغه غرغره  
 کنند و مالیدن شفا لوی رطب بر درم شده یا نفع است و کذا و ملک زبان بعمل یا ترشی ترنج یا ریاس و مانند آن که سیلان لعاب نماید نافع است  
 و مضغه باب کشمش و آب خرفه و آب سماق و آب انارین و رب قوت هر واحد مفید و ترنجبین غناب ده عدد و عدس غناب الشلب هر واحد ده درم  
 جوشانیده صاف نموده آب کشمش بر شربت قوت داخل کرده مضغه کردن نافع و یا قدری عدس و آب برگ کاسنی و آب غناب الشلب جوش دانه  
 مضغه کنند و غرغره بطبع عدس و پوست انار شیرین نیز مفید و الا مضغه باب غناب الشلب آب کشمش بر قدری خیار شنبه مالیده درم گرم زبان و حنق  
 را نافع است و اگر درم فرو نه نشیند عدس مقرر گل سرخ اصل السوس پوست انار کشک جوشانیده صاف نموده مضغه نمایند و در دهان دارند چون  
 درم تحلیل و دفع نیاید و در آخر و احتیاج بمضغات محلوله فندلس غرغره بشل غس در شیر حل کرده و مثل طبع پنج سوسن تنها یا با حبه مثل طبع انجیر و حلیه و طبع  
 بادیان و در روغن زیت پخته بعمل آرند و هر چه در ابتدا درم بار و بکار آید در آخر درم حار نافع باشد و در وقت ایام فیه قراهم بخورند که رقیقه  
 ماده غلیظ از فم معده کند و اغذیه نیز از جنس منفع و محلل اختیار نمایند مثل کرنی و قهقی بر روغن کجد و هرگاه درم بکشاید دهه سائل گردد و بجا و اصل ماء  
 الشعیر بعمل مضغه کنند تا پاک گردد پس از قوا البض مثل سماق و آس و عدس مقرر و برگ زیتون مطبوخ و در شراب قابض مضغه نمایند و یا عوض شراب و  
 برگ زیتون گل سرخ افزایند و مرهم که از آب غناب الشلب روغن گل و عدس مقرر و گل سرخ ساخته باشند نفع میکند و بقول صاحب کامل  
 و غیره در درم حار آب انار میخوش و یا شربت غوره مع آب خیار و آب تر بو بنوشند و کشمش خشک در گلاب جوشانیده و سماق  
 مالیده مضغه کنند و یا آبیکه در آن گل سرخ و عدس و کمره علیق پخته باشند و الا باین آبها غرغره نمایند و بعد سه روز آب کاسنی و آب کارنج  
 و آب غناب الشلب آب کرنب مضغه کنند و الا باین آبها مع اندکی لعاب تخم کتان غرغره سازند و بعد از آن بمطبوخ بالونا کلید الملک گل بنفشه شربت  
 مرزنجوش قدری مغز خیار شنبه مالیده مضغه و غرغره نمایند و غذا اساقیه و عدس و حصریه سازند پس اگر درم تحلیل پذیرد و فصد معده گراید انجیر خشک چند عدد در آب جوشانیده  
 روغن بنفشه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو آمیخته ساعت بساعت مضغه کنند و اگر درم خفیف باشد در الفصاح او گرفتن آب گرم و روغن بنفشه در دهن کفایت کند و بعد  
 انجیر و درم مضغه بشیر و یا بسکه در روغن نمایند و یا پنجه ابرو روغن گل آلوده بر زخم دارند تا جرحت پاک کند بعد مرهم سفید آب استعمال نمایند و این حب نیز  
 جهت زخم زبان جرب آرد و کوسنه آرد و عدس جو سوخته گلزار گاو زبان برگ حنا شاه تره و یا شیر نشاسته گل نیلوفر هر واحد یک باشد سوخته لیشب سوخته  
 هر یک دو ماشه زهره خطائی سوخته صمغ عربی کثیر تخم خرفه دم الا خون چوب چینی هر یک دو ماشه انزروت مدبر یک ماشه کوفته بخیه به بااخته دهن دارند

## علاج درم بار و زبان

در درم زخمی آنچه در قلع انجیر گذشت بکار برند و یا بهر دفع ماده مطبوخ اصل سوس و بادیان و بادرنجبویه مع گل قند بدهند و غذا آنجو آب بخورند و اما مانند  
 و بعد از دفع در قلع مضغه مطبوخ مقوی یا با سوج و ترب و یا بحقه حاد نمایند پس غرغره با یا سوج محلول باب گرم یا در جوشانده مناسب کنند و مرعی یا مسل



تنها یا صغیر و قوی و زنجبیل آمیخته بر زبان مالند و پنج سوس و موز و حلیم و انجیر جو شاییده صفت نموده غرغره و مضمضه کنند و دهان دارند و اگر تخم کرفس پنج از خر  
بادیان پنج بادیان افزایند تحلیل زیاده کند و ماوالا اصول مقوی بر دهن بادام تلخ و روغن بید انجیر دهند و غذا شور بای گنجشک و خود آب با صغیر و زیره و کزیا  
و داریچنی و قلیه با شکر بگری و عسل بر دهن زیت یار و دهن جوز بدهند و مضمضه بجا و عسل که در آن اصول و بزور حار پخته باشند و یا بگری و غرغره و بکینین  
بزور و یا عسل یا ماوالا اصول نیز مفید است و یا بمطبوخ انجیر و تخم کتان و شبت مضمضه نمایند و پیاز و نوشاد و زنجبیل و نمک بر زبان مالیدن نیز نافع و ضماد  
جوز بدند و لطف و زبانی بخاک قرش معجون عسل نیز نافع است و بقول حکیم علی حقیقه و دوا سهال یا یا یاج و مضمضه بجا و عسل یا مری و اجتناب از اغذیه مولد غم و دلک  
زبان یا یاج و معاجین حاره این را نافع است و بقول بطری اقتضای بر اطع غذا مثل شور بای میوه قح و بچه مرغ و گنجشک و خود آب و زرد سیفی شیر است  
و مانند آن و ترک اغذیه غلیظه و استفرغ بدن بحسب ایاج و حب صبر و حب قویا و در هر هفته یکبار تا سه نوبت و غرغره بموزنج و عاقر قرحا و کزمازج  
و خردل اسود مسوق بمیوه یا بگری بلی مالج و دلک زبان یا یاج فیقری و خرد بترق و تخم نمایند و مصطکی مع موزنج و سعد بخانید و آب زدن بر ریزند و بعد  
زمانی راحت داده بر دهن یار و دهن مصطکی یار و دهن سنبل و مانند آن سودا کنند و بعضی و قات شلیبا و دوا المسک و مشرو و لطف و بکینین  
بر زبان مالند و در بعضی حیوان اندک معجون انقرد یا دهند که این درم باین طریق تخمین شود و اگر تحلیل و مشکل گردد و نظر کنند اگر باورم درد باشد فصد سر و  
کنند و در معالجه اول بطریق تطهیر سلوک نمایند بعد از آن طریق تحلیل و بقول شیخ درین درم و در منتهای درم حار پنج بادیان سوخته بر زبان مصوق کردن  
نافع است و گاهی در مثل این درم و در بعضی ادرام حاره که در آن غلظاده باشد زعفران و یا یاج فیقر و هر واحد یک و دو کافور و مشک هر واحد ثلث  
جز و و شکر طرز و یک جز و نصف همه را سودا بقدر و و و انگ در شیر و خمر حل کرده سودا میکنند و جالینوس گوید که پیری شصت ساله را درم عظیم در زبان  
عارض شد و چون عمد فصد نداشت و در احب قویا خورانیدم تا ماده با سفلی کشد و راده غلات زبان او و ضمادات بار و نمودم طبعی غلات من  
کرد همان شب بیمار در خواب دید که آب کا بود در دهن داشته است چون اجازت یان دادم صحت تام یافت و در درم صلب سوداوی  
بعد نفیج سسل سودا دهند و یا هر صبح مطبوخ اصل السوس مقشر نیم کوفته گا و زبان بادیه نجویه مع مضمضه دهند و غذا خود آب مع مغز بادام و از اغذیه مولد  
سودا مثل تخم بقرو باد بخان و قدید و ما بی نکسو و اجتناب نمایند و بعد ظهور اثر نفیج در قارصه بمطبوخ فقیهون یا حب او تنقیه نمایند و شیر خریا  
شیر نه مع اندکی روغن بنفشه یا کدو یا نیند و یا آب انجیر و لعاب حلیم و تخم کتان مضمضه نمایند و روغن سوسن یا روغن کتان مع سوم گداخته و یا پیه مالیدن  
و پیه با مع روغن بنفشه گداخته بر زبان مالند و آب بادیان و کرنب خیار شیر ماییده یا نفیج مضمضه کنند و بقول شیخ تلطیف تدبیر و جودت غذا و استفرغ  
اخلاط غلیظه با یار جات کبار نمایند و غرغره مطلقه استعمال کنند و قیح حب و طبع و یا بکینین و حب لغار کوفته بموزنج و یا شیر زنان یا شیر خریا شیر مزج  
در دهن گیرند و ایضا طبع خرم و انجیر به بنید شیرین یا برگ انگور یا عسل خیار شیر در آب بادیان حل کرده در دهن گرفتن فائده تمام دارد و مداوم طبع طبیعت  
بمثل ایاج فیقر و خیار شیر کنند و بکینین و انجیر و حلیم کتان جو شاییده روغن بنفشه و عسل و مغز خیار شیر آمیخته غرغره نمودن مفید بود و یا حلیم سی درم مسرندی  
بست درم انجیر خشک سی عدد کوفته در یک نیم من آب بزنند تا به نیم من آید صفت نموده مضمضه سازند و کذا غرغره بطبع الکلیس الملک گل یا لونه غلب الخلب  
گل بنفشه تخم کتان حلیم نافع و یا بنفشه حلیم تخم کتان تخم مرد انجیر خشک من سوسن هر یک پنج درم پیه مالیدن و با هر یک ده درم مغز خیار شیر بست درم  
دوسه رطل آب جو شایند و قتی که نصف بماند دیگر مضمضه نمایند که درم صلب زبان و تخم را نافع است و گویند که عصاره کا بود کشنیز و کاسنی با کثر در دهن  
دارند تا از استعمال ادویه حار سرطان نگرند و در مملکت طبیعت مثل ایاج صغیر و خیار شیر نمایند و اگر سرطان گردد و زبان بزرگ شود و دهن کشاده  
ماند بجز قطع چاره او نیست تعلیم درم زبان که از شرب سموم عارض شود علاج سموم نمایند و گویند که برای درم زبان که از خوردن بیش عادت گردد  
موشک پران شکم شگافه جگر را دور نموده گرما گرم بر زبان بستن و بعد زکیاس تجدید کردن و تمام روز نفیج غذا و آب ندادن و وقت شام شویای  
این عرس بر دهن گا و پخته نوشیدن و بعد یک نیم پاس آب نیگرم خوردن و پنج روز صحت می بخشند و ایضا درم شکم شگافه بستن تکرار عمل نافع است

### نقل زبان و خلل کلام

عبارت است از بطلان قوت تکلم یا نقصان آن و این یا حلقه بود و آن عذج است اما آنکه از قصر یا طری زبان باشد یا عارضی بود آن گاهی از افت



در دماغ بود و در حنجره عصب که بسوی زبان آمده و محرک آنست و گاهی در نفس تشبه که بسوی آن رسیده و گاهی در نفس غفل و سببش یا استرخای زبان است یا تشنج یا تمدد یا تضایب آن یا درم یا تقصیر یا قرحه و شیره یا تفرق نقص و گسستن عصب یا قصر و کوتاهی رباط یا اندفاع فضل از دماغ یا آفت عضلات حنجره پس استرخای زبان بجملة اقسام استرخای مطلق است و سبب او رطوبت رقیق بینی و گاهی رطوبت دموی مائی میباشد و گاهی استرخای زبان بدان حد است که کلام معدوم شود یا متعسر گردد و اگر استرخای ضعیف بود در کلام تغییر و لکنت پیدا شود و زن است فاذا و تمام و بعضی صبیان را مدت عجز از کلام طول کند و بعضی مردم تشنج و فاذا را چون مرض حار عارض شود بسبب ذوبان و تحلیل رطوبت زبان کشاده گردد و همین سبب است که چون طفل تشنج چون شود و رطوبت او اعتدال یا بدفع گردد و سبب تشنج زبان یا مثلاً عضلات محرک زبان است از رطوبت غلیظه و عسل یا سودای مقبض و یا تحلیل رطوبت اصلی زبان و تشنج عضله آن از حرارت مفرط و سبب انعقاد مال جراحت و بقای گره در اینجا است و سبب تفرق اتصال یا از خارج بود مثل صدمه یا از داخل مانند غلبه خلط حاد و سبب کوتاهی رباط یا خلقی باشد یا اندل قرحه آنجا و سبب اندفاع فضل از دماغ تورم دماغ است و دفع ماده آن بر سبیل بحران بسوی اعصاب زبان و سبب آفت حنجره یا تمدد یا استرخای حنجره باشد تشنج اسباب مذکور باید که بسوی زبان نظر کنند اگر در آن درم یا تقصیر یا قرحه یا شیره محسوس گردد و سببش همان باشد و الا حال تقدم و وقوع سرسام یا صدمه موخر سرپرستند اگر مریض اقرار تقدم سرسام نماید سببش انصباب فضل آن باشد و اگر بوقوع صدمه اقرار کند سببش گسستن عصب محرک زبان باشد و اگر از هر دو انکار نماید بی بیننده که در زبان کوتاهی یا تمدد معلوم میشود یا نه اگر کوتاهی بود زیر زبان رباط و ملاحظه نمایند پس اگر رباط مذکور کشیده نماید سببش قصر و یا تشنج باشد تشنج زبان باشد بعد از بی بینندگی زبان و غر و خشک نماید و تقدم حمیات حاده یا استفراغ بسیار بر آن گواهی دهد تشنج میباید باشد و الا مثلاً بود و اگر در زبان کوتاهی و تمدد و لاغری و خشکی یافته نشود سببش استرخای زبان باشد پس بزنگ زبان نظر کنند اگر زبان سرخ و با حرارت باشد استرخا از رطوبت دموی بود و اگر کثرت سیلان لعاب ارتفاع بقایضات بیشتر از محلات باشد از ماده رقیق مائی بود بعد از بسوی حواس دماغی حرکات تامل نمایند اگر حواس و حرکات سالم باشند استرخا خاص در زبان باشد و اگر قدرت حواس و بلا دت حرکات دریافت گردد استرخا در زبان بشرکت مانع باشد چنانچه در فالج و اگر زین اسباب هیچ یک نباشد و آواز دادن و آغاز سخن دشوار بود سببش آفت حنجره باشد

### علاج نقل زبان از استرخا

بعد از دفع تنقیه بنم نمایند بدستوریکه در استرخای مطلق مسطور شد و بقول شیخ اول تنقیه با یای مرج صغیر مثل ایای مرج فیقر الشحم غفل و نمک هندی و بعد از یایارجات که بار کنند بعد از آن قصد تنقیه دماغ با دویه خاص آن مثل قو قایا نمایند و با یای مرج فیقر غرغره کنند و اگر بار طوبت غلبه خون نیز محسوس شود قصد عروق زبان و حجامت زیر زبندان ضرور بود و بعد از تنقیه بخون سیر و فلا سفه و بخون اسطوخودوس و جوارش مهندی و بخون مهندی خورند و علاج بغرغره و بوکات اسانی و باد مست تحریک زبان کنند و ادویه مخصوصه موضع در اکثر مذکبات محلات و قطعات و طقات و تغرغره و تقمض با نه است و آن مثل صقر و حاشا و خردل و عاقر قرحه و پودست بنخ کبر بلکه مثل خردل و کندش است اینهمه گاهی خشک سوده یز زبان مانند و گاهی در آب جوشانیده بمری و سرکه غنصل آمیخته غرغره کنند و گاهی دیک زبان جوشانیده مع رختن یا مصل حتی که لعاب بسیار از آن سائل گردد دفع میکنند و غرغره و مضمض میکنند غنصل بسیار نافست و وج استرخا و نقل زبان را نیز خیس مفید هرگاه استرخا شدت کند و امتناع کلام گردد بقدری فریون و کندش سوده مدام زبان و بیخ آن را بکالند و واجب است که این ادویه و امثال آن بر گردن متص به خرد دماغ نیز نهند و گاهی زبانش این ادویه خوب می سازند و بچیزی که مانع از سرعت انحلال آنها باشد مثل مادن و عنبر در تیغ و صمغ لوزج سرشته بکاری برند و از علق البطم و درم حلیت یکدرم مثل نخود چپا ساخته کی از آن پیوسته زیر زبان گاهدارند و تمام سکنجبین غنصل که در آن قدری دج جوشانیده باشند و یا نوشادر و نقل خردل عاقر قرحه از تخمیل موثرتر بود و از منی صقر نمک هندی شونیز مرزنجوس کوفته بخینه در آب گرم آمیخته یا کوفته جوشانیده غرغره و مضمض نمایند چند روز متواتر و احتیاط کنند که آب آن از حق فرد نرود که درین باب مجرب است و باز سکنجبین عاقر قرحه در چینی هر یک سه ماشه دج خردل و نقل هر یک هاشه موثرتر و از نقل غنصل و بهر واحد یک نیم ماشه جوش داده غرغره نمایند و یا صقر یک جز و عاقر قرحه هر دو حد نصف جز و سکنجبین ثلث جز و نوشادر ربع جز و در آب جوشانیده غرغره کنند



و مضمضه خردل از نو شاد و هر یک سه ماشه نجیس عاقر قرقا و صمغ فلفل شونیز نمک هندی هر یک سه ماشه و آب جوش داده نیز مفید نقل زبان طبعی سست و کند  
مضمضه شل و عاقر قرقا و سرکه خردل و صمغ فلفل نجیس و نقل نافع و مضمضه از غره خردل و غسل نیز از مجربات است و یا بطبع نجیح کبر خردل و صمغ فلفل  
عاقر قرقا مضمضه نمایند و یا خردل نیم کوفته و عاقر قرقا کوفته جو شانه قدیم سرکه داخل کرده بمعل آرند و باید که بعد مضمضه هر روز فلفل و دار فلفل و نوش در و  
خردل و عاقر قرقا و نمک و زنجبیل و صمغ و بوره ارمنی هر چه از تیا میسر آید بمعل آمیخته بر زبان مانند و یا سما که نوشا در فلفل گرد و زنجبیل هر یک سه ماشه نمک  
طرز دو و ماشه و یا زنجبیل زرب شونیز هر یک سه ماشه بسیار تنج ماشه قرقن چهار ماشه نمک طعام هفت ماشه سائیده بر زبان مالند و وج ترکی  
و جوز بود و دهان دارند و یا نوشا در عاقر قرقا خردل کچلون سوده بالند و گی دی یک زبان نجیض یا مصل که در آئنها اند که نوشا در یا سست دفع  
بخشد و دوا شیشمان گل شرخ هر واحد یک مثقال از قرقن خرفیون هر یک نیم مثقال نرم سائیده با مویائی یا لادن یا عنبر اشب سخته جیبا ساخته  
زیر زبان داشتن و آب دهان ریختن از مجربات و اند مرهم سست و یا در چینی جماسن الطیب هر کدام سه درم سافج هندی ناخواه زرد اند و مرهم  
و طویل تخم کرفس شبت مصلک انیسون سیسیالیوس دو تو هر کدام یک درم مر و اید کبر با هر یک دو درم کوفته نجیض جیبا سازند و یک درم از آن آب  
گرم بدهند که استرخای زبان را سود دهد و شخصی که از غایت استرخا مقفوع شکم باشد باین تنفع گردد و شلیشاکه در جمیع امراض زبان مجرب  
ست و دجمر ثا و شرد و لیوس و پنجه پنا و سوطیرا تریاق الذهب و لقر و یا نیز شرابا و دکانا فاع و اگر عاقر قرقا و در چینی مویزج خردل قسط هندی  
جند بیدستر مسادی باریک سائیده بلعاب خردل جیبا ساخته و یک حب در دهن دارند نیز مفید بود و داشتن پوست بیرون بسته  
در دهن در نقل زبان مجرب سویدی سست و مداومت خوردن کرنب مغن کندر مخلوط بمویزج و فلفل بمرت و خوردن خردل و درغن  
آن و خوردن زبان شتر و شرب طبع آن و غره بطنج تخم خنظل بمرات و خوردن بورق خلوط بتان و شونیز مخلوط در طعام و شرب مویائی قیرات  
بجلا ب و مداومت اکل خندق و شرب حجر الما باریک سوده هر واحد نافع و زری گوید که کثرت اکل جوز مورث نقل زبان سست و اگر از استعمال  
محللات تحقیف حاصل نشود و لعاب رقیق میوست از دهان می آید باید آنست که ماده مرض رطوبت لغایت رقیق سیان سست و در صورت محلات را  
یا قابضات مخروج نمایند چون دیشیمان گل شرخ و قلعاح و خر جیبا شیه و بسیار باشد که در اینجا دلک بان و مضمضه بجو امض و قوالض سود و شل مصل و مرهم  
و آب فواکه قابض و درین باب نجیس و آب نیمو سائیده بر زبان مالیدن از مجربات حکیم علی است و اگر استرخا بشمارکت دماغ باشد و مرغی را در اعضای دیگر  
نیز گرانی محسوس شود همچون ارباب فلج بر دهن میدا بنجر و ماء الاصول و امثال آن علاج نمایند و سوطات و غراغره و غیره تدابیر که در تقوه گذشت  
استعمال کنند و چون گویائی طفل لطیف گردد مداومت تحریک زبان و دیک و تسلیل لعاب از آن بردارند و چون غسل و نمک اندرانی و سرکه  
در دنگ زبان او استعمال کنند نفع بخشید و اجبار آن بر کلام حرکت زبان و کشانده کلام است

علاج نقل زبان از تشنج

اگر تشنج استوائی باشد تنقیه بدن و دماغ نمایند بسل طعم و جوبت ایاریجات و غراغره تنقیه بدستور یک در شنج متوائی مذکور شد مع مراعات مزاج دماغ تا گرم نشود و بعد  
بمرهم عازگرد و بعد از آن برای کلیل بطبع حله و بنجر و درغن شبت و درغن مرزنجوش غره کنند و اگر بر دهن شبت یا درغن بالونه غره نمایند و در  
دهان دارند نیز مجرب است و ادویه محله ملینه مثل بالونه و کلیل در طبع و مرزنجوش و شبت و آب جو شانه بر قفازیند و کمیذیج گردن و تنقیه پس بر دهن بدین  
ادویه نمایند و درغن خسته زرد آلو بر زبان مالند و در دهان دارند و خرق سر بر دهن گرم کنند و خلوا از درغن سداب پار و دهن شونیز یا دهن جوز یا درغن  
بادام تلخ یا درغن جبهه انخر یا در حله یا بادیان و غسل مرتب ساخته بر قفا نهاد نمایند و آنچه در علاج نقل استرخائی گذشت حسب حاجت بمعل آرد و صاحب  
کامل گوید که اگر نقل لسان از تشنج استوائی و استرخای عصب باشد علاج و تنقیه بدن از حب یا سح و حب قوقایا و غیره و دمیثی بلغم نمایند و پیرساز افند و بولد  
بنم و تدبیر بر و در طب کنند و تدبیر او بست بر مسخن مجفف نمایند و بعد تنقیه بدن غره بادیه که در بحث فلج مسطور شد مثل ایاریج فیه قریا عاقر قرقا و مویزج مع  
ماء الصل یا سنجبین غنصلی و آبیک در آن صمغ و قرقن نجیل و مانند آن جو شانه باشد استعمال نمایند و زبان را با ایاریج فیه خردل عاقر قرقا باریک  
سوده بالند و بالونه کلیل الملک مرزنجوش تمام هر واحد پنج درم خردل عاقر قرقا شونیز هر یک سه درم جند بیدستر و درم سائیده موم بر دهن بنم بقدر حاجت گذارند







باشد بصورت ادراک ترشی اگر غلظت غلبه بلغم یا بنده بلغم حاضری در دست کند و اگر نشان سودا در یافت گردد بر غلبه سودا گواهی دهد و مزه نمکین در آل  
بر بلغم شور باشد علاج اگر بشارکت دماغ یا معده و یا غیر آن باشد صلاح حال آنها نمایند بدستوریکه در امراض هر واحد مسطور است و ایضا آنچه  
بشارکت دماغ و معده باشد اگر مزاج حار و ماده رقیق بود بحسب غلبه تنقیه کنند و بعد تنقیه سه روز از هر لیس صغیر خورند و اگر ماده غلیظه باشد با یاج فیرا  
و حب قو قایا تنقیه نمایند و اگر مزاج بار و ماده سخت غلیظه باشد با یاجت کبیر تنقیه کنند و بعد غرغره کوریکار برینند و اگر بشارکت باشد علاج  
نفس زبان حسب واجب بقصد و اسهال و تبدیل مزاج نمایند پس اگر مزاج حار و ماده رقیق حار باشد سیر که دگلایب یا شربت قوت و آب کشنیز  
تر مضمضه کنند و اگر ماده غلیظه باشد سیر که غصص قلع آن نمایند و اگر سخت غلیظه باشد غرغره کوریکار یا سیر خای زبان استعمال کنند و دماغیه اشیا  
حریقیه مثل اشتر غار و سرکه و خردل و پیاز سیر که و پلند خام بکار برینند و ایضا در لبطان ذوق بعد بفع مایه مضمضه بلغم یا ماد الاصول از مسهل  
بلغم و حب ایاج و حب شنبلیله تنقیه نمایند و بعد بطبخ عاقر قرقه و سوزنج و خردل سیر که مضمضه و غرغره سازند و ناخواه و دیگر اشیا یتر مثل فلفل و  
خردل و بصل بخانند و اگر سیر که غصص و سیر که کبر و خردل و عاقر قرقه و فلفل و صندل و حاشا در دهان گیرند و بر زبان مالند تا فاع آید و نمک خردل  
تا نخواه کوفته سیر که آمیخته در دهن نگاهاستن مفید و منقول از بیاض است و در حوم است و یازنجیل فلفل و در فلفل زرد و حب هر یک یک باشد  
نمک سنگ سه باشد بر سفال بریان کرده سوده سه روز بر زبان مالند تا لعاب بسیار آید و اگر حرارت مزاج ازین تدابیر مانع آید بکنجین غصص و گل کنند  
بخورند و ریاس و گل شریخ و سماق جو شانیده بکنجین یا بکنجین با مری آمیخته مضمضه و غرغره نمایند طبری و صاحب جامع بنویسند که اول تعدیل مزاج  
نمایند و هرگاه مزاج باعتدل گراید و قوت فصل و سن مانع نباشد تنقیه باین مبطوح کنند تا طبعه سیه و کاهی هر واحد پانزده درم فستقین قیمیون استو قندریون  
هر یک پنج درم اسطوخودوس خشک غافث هر یک سه درم شکامی باد آورده و حبه هر یک چهار درم فودود ایر ساهر یک سه درم غصص مشوی پنج درم  
نیم گرم کرفس انیسون و بادیان هر یک دو درم جو شانیده صاف نموده صد درم از آن بگیرند و نیم گرم باین حب بیاشانند غار قیون یک نیم درم  
خرقن سیاه یک دانگ یا یاج فیرا و ثلث درم بصل سرشته جیبا سازند بعد هفت روز صبر کنند پس تنقیه راس نمایند بحسب ایاج و حب صبر و حب  
منقن که هر سه بقدر سه درم و نیم باشند بعد غرغره از سوزنج یک درم عاقر قرقه و ثلث درم خردل اسود یک درم سعد و ثلث درم رب السوس  
نیم درم سائیده در عسل محلول بمری آمیخته نمایند و بعد از آن آب گرم که در آن اندکی از روغن میدا بنجیر یا روغن یا سمین چکانیده باشند سه چهار  
بار غرغره کنند پس بغرغره مسطور بدفعات کثیر غرغره سازند و میان هر غرغره فاصله سه روز دهند و اگر فاعه نکند تر یا ق کبیر متواتر بر زبان مالند و هر روز  
دو دانگ معجون القرو یا بخورند و نیم حمل بریان غذا سازند و باندک زهره کلنگ بر روغن مصطک و روغن نار دین سعه کنند و اگر معده او بسبب انقباض  
رطوبات از سربسوی معده ضعیف گردد بحقیقه موافقه تنقیه نمایند و معالج بعضی درین علت قبل تنقیه بنوشانیدن ما الاصول بر روغن بیدانجیر و قیون یا یاج  
و اصلاح غذا کرده شد و صحت یافت و آنچه خلق بود یا از ضرب و سقطه افتد علاج پذیرد و در فساد ذوق تنقیه بدن بحسب خطا غالب کنند بعد و ملغ  
و دهن و زبان را با استعمال غرغره مناسبه پاک نمایند و تبدیل مزاج بر داند و ترک مولد آن خلط کنند پس اگر مجموع طبع تلخ دریافت گردد و تنقیه صفرا  
بمسسل آن نمایند و غرغره بکنجین یا مسسل کنند و اصلاح مزاج و تعدیل غذا و دلک زبان بجللات مقطعه سازند و اگر شیرین معلوم شود در صورت  
غلبه خون فصد کنند و مسهل صفرا دهند و دل از مسسل بلغم تنقیه کنند و اگر ترش محسوس گردد در صورت غلبه سودا تنقیه آن نمایند و انا دت سه و  
شوری هر دو مسسل بلغم دهند و هر دو مضمضه و غرغره که براس لبطان ذوق گفته شد بحسب حاجت از آن مضمضه نمایند و مضمضه عاقر قرقه و سیر که  
گلایب جو شانیده در آناله ناخوشی طعم دهان نیز نافع و از بیاض است و در حوم منقول است و ایضا در ماده بار و غرغره سیر که و سیر که کبر و خردل فلفل

## عظم اللسان و دلائل آن

بدانکه بطری زبان گاهی بدان حد رسد که در دهن بگنجد و از دهن خارج گردد و در بعضی بر دهن و بر ضم هر دو لب بر آن قادر نباشد و این اطلاق لسان  
نامند و بقول شیخ عظم زبان گاهی از غلبه خون و گاهی از کثرت رطوبت بلغمی مرخی میباشد و نیز در بعضی سببش انقباض رطوبات فیاضی است که زبان آن را  
تشریب کند و اطلاق گاهی بسبب رم عظیم زبان و گاهی عند خنق عارض میشود پس در عظم زبان بنشیند اگر رنگت زبان شریخ و علامات غلبه خون و حرارت



یافته شود از رطوبت دموی باشد و الا بطبی قدر و طبع اللسان درمی از رنگ زبان بر خله فاعل با و استدلال نمایند و دیگر آثار هر ماده که در دم زبان مسطور شد بدان توجه نمایند و در ادلخ خناتی وجود خناتی بران گواهی دهد علاج در عظم دموی و آنچه از ماده جاری باشد بعد فصد قیال درگ زیر زبان و تنقیه بمسمل صفرا نوشیدن اشتریه مطفی و غلظت خون مثل شربت انار و ریاس و غلبه بد م مقطعات حاسمه و قابضه مسمل لعاب مثل مصل و ترشی ترنج و ریاس و انار ترش بر زبان مانند و سحاقیه و حصر میه غذا سازند و در رطوبی بعد تنقیه بمسمل بلغم و ایاریجات بنوشند و نمک مع مصل و یا نمک و یا نوشادر بسره که و یا زنجبیل و نوشادر بسره که و یا با قرقرها و نوشادر بدام دنگ زبان نمایند یا بگیرند زنجبیل و فلفل و دار فلفل و نمک لاهوری و یا یک سائیده بر زبان بمالند که بجم خود و خود کند و بقول بعضی شوره و نمک بر زبان مالیدن و زنبوبخ نم کتان و حببه انجیر مضمضه کردن عظم زبان را نافع است و گویند که دنگ زبان بمحجون القرد یا زبان را بسرعت لاغر کند و ملازمت فاسف در مرض زبان کثیر لمنفعت است خصوصا در شیخوخت و کفیشک و لحوم بریان غذا سازند طبری و صاحب جامع می نویسند که در ادلخ، لسان اگر سببش کثرت خون حاد باشد فصد قیالین نمایند و میان هر دو فصد فاصله سه روز و سه روزه بمطبوخ پیله و تمر مندی و غیره تنقیه نمایند و اگر نوشیدن دوا دشوار باشد بکفته لینه استفراغ کنند و بعد تنقیه تمام این حقنه بعمل آرند جو مقشر کوفته صرد درم و عناب پنجاه عدد و سپستان یک کف و برگ اسپغول باقه برگ خبازی باقه سدوس گندم کف مقشر با دام مقشر کوفته بست درم همه جو شائیده صاف نموده بست درم روغن تنفشه دسی درم شیر زنان بران ریخته یکبار صبح و یک مرتبه وقت خواب حقنه کنند غذا نمایند کمزوره زیر باج یا حسوه آب سدوس که بران مقدار صالح از شیر خر ریخته باشند و با یک دران گل شریخ و عدس و کشنیز خشک هر واحد یک کف جو شائیده باشند صاف نموده و هم وزن آن سرکه آمیخته مضمضه نمایند بدفعات متوالی و خرقة معلول باین آب سرد کرد و بر زبان چسبند و بشیر دختران مضروب بآب طبع سموا کنند و اگر این تدبیر فائده نکند فصد هر دو رنگ زیر زبان کشایند و از تغیر مزاج و انحلال قوت و انحلال طبیعت علیل غافل نشوند و از رعایت حذر کنند و اگر یکی از این اسباب پیدا شود بمعالجه او متوجه شوند و دران استقصا نمایند تا مودی بهلاکت نگرند و اگر سببش صفرا باشد همین تدبیر علاج کنند الا در مسهلات چیزی از سقمونیاز یا ده کنند و کثوت تازه بسره که بخورند و مرورات او بآب حصرم سازند و اگر سببش رطوبت رفیق فاسد باشد حقنه که در لقوه و فانیج بکار آید استعمال نمایند و با یامرج غرغره سازند و زبان را با یامرج و تریاق و القرو یا ده لو غاذا یا د مشرو و یطوس بمالند و اگر مزاج او بحدت متغیر گردد این اشیا استعمال نکنند حتی که مزاج او خود کند بعد بمعالجه او اعاده نمایند بدستور یک مسطور شد و در بعض اوقات زبان بمصل تناد یا با صقر بمالند و گاهی غلظت مزاج محتاج بقصد باسلیق یا حجامت سابقین میشوند و چون در تمجیل شروع کند و لعاب منقطع نگردد بسره که در آن گل شریخ و گلنار و مازدو مانند آن اشیا قابضه جو شائیده باشند مضمضه نمایند و اگر سببش سودا باشد تنقیه بمطبوخ افقیمیون نمایند و غافل نشوند و در علاج او بهادرت نمایند تا که مزاج متغیر بحدت نشود فصد نکنند و چون در مزاج حدت پیدا شود فصد باسلیق نمایند و دوا نباید آتشایی و اگر استفراغ مانعی نباشد مطبوخ لین دهند و بر لطیف ترین اغذیه اقتصار کنند و بحفظ قوت و مزاج پردازند و چون عقل او متغیر گردد بعلاج مایهولیا مع علاج زبان مشغول شوند و از ان غافل نشوند تا درم صلب نگردد و از جنس سرطان نشود و دلاخ اللسان که در خوانیق عارض شود علاج خناتی نمایند و شیخ می فرماید که اگر خاسه زبان چون اصبیان عارض گردد بر سر و تغذیه بعضا فیر و لوا هض کفایت کند

## صنفیج اللسان

و آن درمی است مانند غده سخت که زیر زبان حادث گردد و چون بزرگ شود منع تکلم کنند و کم شدید آرد و مدام لعاب زده بن سیمان کنند و تشبیه او بقصدع بهر آنست که رنگ و مرکب از سرخی رنگ زبان و سفیدی ماده و سبزی گهای و همچون لون غوک بود و در بعضی وجه تشبیه آن بقصدع بحدت مشابهت بسره صنفیج است و لهذا بعضی قدما این مرض را روس صنفادع نامیده اند و ماده آن خون غلیظ یا بلغم غلیظا لزج باشد و فرق میان هر دو ماده چنان کنند که ملاحظه نمایند اگر صنفیج شریخ و یا سوزش باشد از ماده دموی بود و اگر سفید و سخت باشد بلغمی بود علاج در دموی تریه یک در قلاع دموی گذشت بدیند و فصد بسره و نمایند و زنجبیل و مسمل صفرا تنقیه دملغ کنند و در بلغمی بعد از نفع مسمل بلغم و حسب ایام و دهند و بعد از تنقیه نوشادر و ماز و یا یک سائیده پیوسته بر زبان مالند



و سرکه و نمک در دهان دارند و چون سودند بهادویه اکاله مقطع مثل نوشادر و زنج سوخته و زنگار و پنخ سوسن و مرکی و سماکه و سوربخان تلخ مساوی با هم که سائیده  
بر صندریع بمالند و دیگر ادویه حادیه قویه که در لوباسیر الف و قلاع گذشت و فصدیگ زیر زبان لعل آرند و ضماد بورق و زنگار و کذا انگار و زنج و کذا  
فلقطار و مانده و زنج مساوی و بعد آن مضمضه برگ زیتون و پوست بجز کبریا فست و اگر ازین تدبیر هم صحت نشود شستن کنند و ماده آن بیرون آرند بعد  
بر آوردن آن بسرکه و آب مضمضه نمایند و باز زنج سوده بچسباند و بکرام تلخه تدارک جراحت نمایند و با صلاح مزاج پردازند و بقول شیخ از ادویه  
ممد و حه و ران مالیدن صغیر قاری و پوست انار و نمک است و زنج سوخته و سوربخان بسفیدی بیضه سرشته زیر زبان نهادن مجرب است  
و گویند که شب بامانی پنخ سوسن زعفران مرکی مانده مساوی کوفته بخیته بر صندریع مالیدن مفید است طبری گوید که چون صندریع صلب گردد و مقترن  
درم زو قای خشک یکدم آبک صدف بجوی دود درم همه را سائیده باشد آن شکر طبرزد و جرش آمیخته بر موضع صندریع بمالند تا خراشیده شود بعد  
از آن مضمضه بسرکه که در آن شاخ آس و گلزار و قشار کنند و چوشانیده باشند بکنسلس بر دغن گل مضمضه نمایند تا وجع ساکن شود و اگر خون از  
موضع بر آید در در گلزار یکدم قشار کنند و یک درم مرد و ثلث درم باریک سائیده صاف نموده بر موضع متفرج بپاشند و چون ایام صندریع  
بطول می آید بمالید البوم هر امر بعلالاج ادا از آن می نمود و باینطور که از درم هر دو شریان زیر زبان را بصناره گرفته یکسو نمایند که در بریدن آن  
بسبب عدم جرس خون خوف هلاکت است پس گوشت صلب باین او بردارند و پنبه کنند بسرکه و اندک نمک آلوده در آن موضع بپاشند و در  
دوم پنبه را بر آورده مرئی که در آن سفید آب و مرد و سنگ ر دغن گل موم باشد در آن گذارند و اگر بر موضع مواد صندریع گردد و وضع مجامع بر ناقص  
و تحت شمعین نمایند و علیل را بخورون ملینات طبیعت دایم امر کنند و اگر دم غلیظ گردد حتی که زبان عظم پذیرد و از حرکت ادا منع کند زیر زبان شکر لطیف  
بزنند و قطران در سرکه حل کرده بمالند و این وقتی است که با درم در دهن باشد و اگر با دی الم باشد آب برگ اسپنول و آب برگ هارنگ آب شحم انار بری  
اگر وقت او باشد و الا آب شحم انار که بر آن اندکی سرکه چکانیده باشند بگیرند و آب برگ مامیثا اگر یافته شود و الا شایان او محلول در سرکه بگیرند و بر همه  
ربع وزن آن سرکه غیر کنند بریزند بعد خرقه کتان باین آیدها آلوده بزنند و بعضی اوقات امر کنند که این آبها ساعات متوالیه در دهن گیرند و ازین  
تدبیر درم تحلیل گردد و اگر قوت اطاعت کند طبیعت فصد بدقت متوالی منع کنند و ازین طبیعت نیز سرکه حار نافع باشد و البوم هر گاه ای امر میکرد عدس  
را بخیسانند حتی که خفغ گردد پس در سرکه چوشانیده این عدس را مرطوب در دهن گیرند و الا فیما گاهی امر میکرد که عدس را کوفته بخیته در دهن بپاشند و آنچه  
در معالجه او هنگام عظم لسان مع وجع بعد تنقیه بقصد و اسهال استعمال کرده میشود و سوسا بشیر و خمران بدفعات کثرت و این تدبیر وقتی است که مزاج  
بکیفیتی متغیر گردد و اگر مزاج متغیر شود معالجه زبان متورم ترک کنند و در صلاح مزاج مشغول شوند و هر گاه مزاج با اعتدال عود کند بدینگونه مذکور شد معالجه  
آن استمرار نمایند و اگر بعد معالجه مزاج او بحالت طبعی رجوع نکند و عقل او متغیر گردد و این علامت هلاکت مرطوب است پس درینوقت بعلالاج او مشغول نشوند و بعضی اهلدار  
صندریع بعض آن از انبویه امر میکنند تا آنکه لشکافه بعد معالجه بکرام می نمایند و از رسیدن آب سرد بان منع میکنند و وقت تشنگی آب سرد بقیع در حلق و دهن بزنند  
و گویند که آب کاسی و آب کاهو و عنب الثعلب نافع صندریع است که شبیش حار باشد و کذا از ر و در سائیده در گلاب آمیخته در دهن گرفتن و کذا نوح تازه  
مالیدن و کذا اجفراست مفید و چون بعد سقوط کیمسه صندریع سرفه بشب پیدا شود و اصل سوسا خود در غلاب گل نیلوفر خطی لعرق عنب الثعلب شاییده نبات داخل  
کرده بپزند و پنخ سوسن بستان برگ غنبل بر یک توله چوشانیده غرغره نمایند و غرغره گویند و عنب الثعلب از فضل بزرگ کتان اصل سوسا خطی نیز در صندریع میکنند

### حرقه اللسان

سبب سوزش زبان حرارت فم معده یا دماغ است چنانکه بحدت نرسد و یا تناول چیزهای تیز و شور و تلخ و لغایت شیرین مثل عسل و قشقش شدید یا برقیق ماده  
حادیه حرقه لسان بر زبان و عظیم ترین اسباب درین مثل حمیات حاده و اورام باطنه است و طریق تشخیص این اسباب باین است که اگر با تپ درم احشا بود پیش بیان باشد  
و الا بعلامات مخصوصه حرارت دماغ و معده که هر یک بمقتضی مفصل مسطور است نظر کنند هر چه ازین هر دو یافته شود باعث حرقت همان باشد ورنه حال تناول  
اشیای مذکور بهر چند غلاج در جمله انواع مرصع را از خوابیدن بر پشت و زردم کشادن دهن منع کنند و جبیکه از منزه تخم خرپزه و خیارین و کدو و بادام شیرین  
و نشاسته و کثیر از ترنجبین ساخته باشند دماغ در دهن دارند و الا فیضاد نه لوبخی را و دانه تمه برندی و شکر حجب از ادویه عصار است مبرده



مرطوب چون آب کاهو و کشنیز تر و آب خرفه و آب بازنگ و عنب الثعلب و آب پیغول و سبده در دهن و در دندان مضمضه کنند و ایضا سرکه گلاب مانند آن آید  
که سببش حرارت معده و دماغ بود و تشرب این چیز باینتر نمایند و دیگر نقوعات عینه و مبردات معده و دماغ بنوشند و کافور بر زبان مالند و در صورت نضاب  
خلط حار بدستور نزله حار بمسل و غراغرتقیه نمایند و مضمضه از دغ برای حرقت زبان که از شای حاده باشد بر اساعت است و آنچه تابع می یابد شکم باشد  
علاج آنها نمایند و فصد با سلیق و دادن آب عنب الثعلب یا شکر و آب کاسنی باندکی خیار شنبه و کشکاب بر دهن بادم نیز در دندان روی شکم با نافع و واجب  
ست که درین مرض بزنج مرص نظر کنند اگر احتمال فصد و اسهال داشته باشند بی ازت یا بر و لعیل آوند و لقلول شیخ اگر در اینجا خلط ازج باشد بر دهن مسر بزبان  
کنند و فصد بدین زبان و سر و تخم فلفل بادهان مثل روغن نیلوفر و بنفشه و روغن گل و موم و روغنات و الحبه و عصارات و تخم پیور نمایند و بلیقه علاج این بدنگ  
فتاح میسازند و ایضا از سرکه که اندران مورد و گنار جو شانیده باشد مضمضه سازند و گیلانی گوید که بزنج مرص نظر کنند اگر محتمل باشد تفتیه مطبوخ  
اقیمون کنند و از دغ شرب سبغین نمایند و از اغذیه بر زیر باج افتصار در زنده بجهه هر روز سه مرتبه مضمضه کنند و فصد اول با آب گرم و دغ دوم  
بشیر تانه و سکر العشر و دغ سوم بر سرکه و روغن گل پس اگر از حک مسان باسان لعاب بسیار از دهن جاری شود بهین سرکه مضمضه کنند و ساعت بساعت در  
دهن دارند تا آنکه مرض زائل شود و اگر مزج مرص متغیر نشود و قوت ضعیف بود و فصد قیال کنند و مواوت بنوشیدن بطبوخ کنند و در مطبوخ بر بلبله و قمر بنیدی  
و عتاب و آلودگی شریخ و بنفشه و مانند آن زیادت نکنند بجهه برگ مورد و نمک چند مرتبه بخانند و اگر زائل نشود بلیله زرد سوده بر زبان بمالند  
یا در دهن دارند و بعد طعام با بلیله در دهن بگذارند و آب دهن بریزند و بعد مضمضه طعام آب دهن فرو برند و بعد تفتیه موافق نافع تر از بلیله زرد درین  
مرض نیست و هر چه در شقاق اللسان بیاید اینجا نافع شاند

### شقاق اللسان

یعنی ترکیدن زبان و این از خوردن مانع آید و هرگاه چیزی ترش یا شور بوی رسد و بوی لاجی گردد سببش یا بیوست مزاج دماغ و سببش زبان  
و یا بخارات اخلاط حترقه و سببش در معده و یا خوردن اشیای تیز چون آبک غیره باشد و شخص این اسباب چنان کنند که اولاً از مرص حل خوردن  
چیزی تیز بپرسند اگر قرار آن کند سببش بماند باشد و الا از حال لغو بخوابی و دیگر آثار بیوست دماغ سوال کنند اگر باشد بیوست دماغ بود و در نماندن  
جشای دغانی و آثار فساد معده خروج اخلاء سوخته احیاناً باقی در یافت کنند که این نشان معودا تجربه معده است علاج اگر سببش بیوست دماغ  
باشد لعاب پیغول یا ماء الشعیر تجرع نمایند و ماء القرع و عرق شیر سوده و دیگر مرطبات دماغ که در علاج امراض دماغی یا بس مسطوب شد بدین پیغول  
تنها یا با قدس نبات و یا سبده و یا کثیر اند دهن گیرند و در آب از آنها لعاب بر آورده مضمضه کنند و دهن گیرند و کف خیار که از دلک قطع آن  
بر آن بر آید و قیر و طی روغن بنفشه و هر چه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن بادام و روغن کدو یا شیر دختران و لعاب پیغول بلیقه بنفشه هم زده  
در بینی چکانند و هر روز روغن بنفشه مع روغن زرد مغنی بر زبان مالند و اگر فائده نشود از ماء الشعیر و روغن بنفشه فعات کثیر حترقه کنند و ماء الجبن  
اگر وقت او باشد و الا شیر خربوشند و کله پاچه و عینه نیم شست و گوشت چوبه مرغ و حلوان بخورند و از چیز های ترش و تیز و ککین اجتناب نمایند و ترک  
جمله سفراغ و جماع کنند و اگر از ارتفاع بخارات معده باشد تفتیه معده از ماده حترقه نمایند و اطریفات و بلیله مربی و آله مربی و بخور حرجان بخورند  
و کشنیز اکثر بخانند و اشیاء مسطوبه لعیل آرند و پستان در دهن دارند و اگر از خوردن چیزی های تیز باشد تدبیرش بدستور یا لیدن اشیاء مرطبه بکوه و قیر و طی  
و خائیدن مغز بادام و ناله جیل و غیره است و مضمضه با ماء الشعیر یا شیر خرفه یا کشنیز و شقاق نیز مفیده اگر سبده پستان در آب بجوشانند و شیر  
منزخم کدو شیر تخم خیارین و شیر نر تانه بر آورده آمیزه مضمضه نمایند نیز ترکیدگی زبان و جفاف آن را نافع است و پوست درخت گولر و تخم  
خرفه در آب سائیده مضمضه کردن نیز نافع و اگر کار اسکی فائده بیل بود و کجراتی سنگ جراحت زیره سفید طباشیر کات سفید سوده در دهن بپاشند  
و غذا شیر برنج بخورند و در هر چه در شقاق اللسان کفشت مرطبت بکار برند

### جفاف اللسان

یعنی خشکی زبان سببش حرارت و بیوست است چنانچه در حیات صفراوی و خنای و غیره حادث شود و یا التراق و طوبت لثج بر سطح زبان فرق در هر دو سبب



از زردی و خشونت زبان و دیگر آثار غلبه صفرا در قسم اول و وجود رطوبت مزاج بر سطح دهان و لزوجت و غروب آب دهن در قسم دوم توان کرد علاج در اول تبرید دهند و هر چه در قلاع دمی گذشت بجلل آرند و مورد گل سرخ گلنار سبزه جوشانیده مضغه کنند و یا بلعاب پیغول مضغه نمایند و لعاب سیدانه بآب نیلوفر و شکر آمیخته بر زبان مالند و در دهن دارند اگر شیر منفرخم کند و یا تخم خرفه بفرانید بهتر باشد و بشیره تخم خرفه یا آب خرفه یا آب ترنوب و خیار دها و دنگ مضغه کردن نیز مفید بود و مالیدن روغن بادام و قیروطی بر دهن بنفشه و روغن که و هم نافع و مالیدن تخم و جاج و عسل و کذا روغن شیر بر زبان دفع خشونت لسان است و اگر در معده ماده صفرا باشد بعد از تنقیه آن و تمضمض بلعابات لعاب پیغول چهار ماشه یا سکنجبین تفاحی لیون و دادن عجیب الاثر است و اگر از مرد و بوالسوی دهن باشد کثیرا با شکر مسادی در دهن داشتن از مجربات است و آنچه در شقاق اللسان گذشت در اینجا هم نافع آید و در قسم دوم سکنجبین بلیسند و چوب سید در سکنجبین یا آب خرفه و شکر تر کرده همچون مسواک بر زبان مالند و ساق مخلوطا بجلل و یا لعاب لسانی بر زبان مالند

حکمة اللسان

یعنی خارش زبان سببش اخلاط حاده محترقه لذاعه است که از دماغ بر زبان ریزد و یا از معده یا سائر بدن بسوی او مرقی گردد و گاهی از خوردن بعضی اشیا مثل قنقاس خام و زمین کنند و غیره نیز عارض شود و درین مرض زبان سرخ گردد و انسان دایم بدندان بخار دارد و از مضغه بای گرم یا شور بای گرم راحت یابد علاج تنقیه ماده نمایند بجلل سودا یا مبطون اقیقون و نوشیدن سکنجبین لازم گیرند و هر چه سبب بار مضغه نمایند اول بآب گرم و مرتبه دوم بشیره اندک شکر آمیخته و مرتبه سوم سبزه که در روغن گل و مضغه ببطون بلیله بلیله زرد و مالیدن آن بر زبان در استقران ماده خار زبان اثر تمام دارد و بقول طبری هرگاه از خاریدن زبان بدندان لعاب دهن بسیار سیلان نمایند سبزه که در آن برگ آس یک با قه و آب آس یک جفت و قطران و عاقر قرقا و مویرج هر واحد اندک جوشانیده باشد مضغه نمایند و ساعت بساعت در دهن گیرند و اگر صحت نشود و قوت ضعیف نگردد و فصد سر رود و اسهال ببطون اقیقون مرتبه دوم مع تر سندی و آلو بخارا و عناب گل سرخ و بنفشه و مانند آن کنند و بعد برگ مسود مع نمک چند بار بخایت بر زبان با بلیله زرد و سوده مالند و ایضا بلیله دهن دارند و بعد غذا آب دهن فروریزند و هرگاه طعام مضغ گردد آنچه در دهن جمع شود بلع نمایند و درین مرض نافع تر از بلیله بعد تنقیه چیزی ندیدم و بقول صاحب ترمذی علاجش تطیب بدن بملازمت شرب ماء الجبن سکنجبین و شربت نیلوفر و شربت خشخاش و بنفشه و ترک تناول اشیای حریقه و حاده و مضغه با دهان بارده رطبه و شیر و شکر سبزه که در روغن گل داخل و اخلاط محو بمسکات موافقه و نهادن بلیله در دهن و در لک زبان بدلت

النقش لسان و حنک و شد قین و غمور

یعنی جدا شدن پوست باریک زبان و کام دهن و بن دندان و سببش یا از خارج بود مثل شرب آب بدیای شور یا کل نمک رساندن یا از داخل مثل لقاعه بخارات حاده لذاعه حریق از بدن که دهان را خشک و متقشر گرداند چنانچه اگر آدمی خرقه بردهن یا کام خود بمالد پوست باریک سفید از آن جدا شود بی آنکه در دهن علاج تدبیرش بقصد سر و سسل صفرا یا مبطون بلیله و غیره مثل علاج قلع دمی نمایند و ایضا بعد تصدین طبیعت ببطون بلیله و تر سندی و آلو بخارا و افستین و شایتره و ترنجبین و خیار شنبه و ففات متوالی اگر قوت تحمل باشد مضغه سبزه که در آن شاخ آس و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند و غلبه بجمه و سماقیه ناقصه و اول در علاج این مرض استعمال چیزی است که جامع تبیین و قبض بود و چون این مرض بطفل صغیر عارض شود علاج هر ضعه نمایند با نچه و کرات و در دهن طفل نمک سوده بمالند بعد دهن او بشیره مضغه بشوند که در یک روز ازل شود و صاحب ترمذی گوید که علاج این مرض فصد قیال و آشامیدن اشربه بارده رطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب است و تنقیه بدن بطبخ بلیجات در آوند مع خیار شنبه و گل قند و مضغه بگلآب که در آن سماق خیسانیده باشند و همچنین مضغه سبزه که در آن قالیفات مثل آس و گلنار و گل سرخ و دماز و پوست انار و مانند آن جوشانیده باشند

حکة الحنک

یعنی خارش کام سببش حرارت دماغ یا معده بود یا رختن ملغم شور از دماغ یا مقدره نزله و خشکی مخرن با سوزش و بخوابی بر حرارت مزاج دلالت کند و کثرت تشنگی



مع قی و غشيان و غمی دهن بر حرارت معده گواهی دهد علان ج در هر دو نوع رگ قیفاں زنند و تنقیه دماغ و بدن بنقوعات بارده نمایند و مضمضه بسره نگوی  
یا مقطر و گلاب کنند و برای تسکین حرارت شیر خرفه و خیارین و پزویه هر یک نه ماشه لعاب همدانه سه ماشه شربت سبب ترش چار توله سبوسا پندول هفت ماشه  
یا تخم ریحان چار ماشه دهند و این حب در دهن در نذ شاسته طباشیر کثیر منفر تخم خیارین و کدو و ترنیز و همدانه هر یک دو درم و شیر خشک یک تله لعاب  
اسپنول سرشته جها بقدر نخ و سازند و اگر از بلغم شور باشد تنقیه دماغ و بدن بنقوعات حاصفه نمایند و مضمضه آب کشنیز سبز و کاسنی و کاهو بنر و مقطر هر یک چار توله  
در رب توت سیاه چار توله دهند غذا آش جو خوراند و در دهن در نذ و اگر مقدمه نزله و ز کام باشد بمعالجه آنها پردازند

### درم الحنک و بثوران

یعنی آماس کام و شیره او سبب درم خون حاد الکلیفیه یا رطوبت قلیل حراره است و سبب ثور رختن خطا گرم و تیز از دماغ یا خوردن بثور خیر نیای  
بسیار پس بسوسه درم و ثور نظر کنند اگر رنگ و مخرج و با سوزش و خارش و تشنگی و درد باشد دمی بود و اگر سفید دبی درد باشد بلغمی بود علان ج  
در دمی فصد سر و کنند و با صله سه چار روز چهار رگ یا رگ زیر زبان زنند و اوینه بارده ذی صابیت مثل همدانه و کثیر اسپنول در دهن  
دارند و از نیما لعاب کشیده مضمضه کنند و تنقیه بنقوع حاصف کنند و یا مسس صفرادهند و هر چه در قراع و درم زبان دمی گذشت بعمل آرند و  
و الفضا طبع بلبله و شاهتره و یا شربت بنفشه مکرر و یا شربت ورد مکرر سی درم که در آن ترنجبین بست درم یا خیار شنبه ده درم مالیده روغن  
بادام بکدرم افزوده باشند بهتر تنقیه دهند و یا آب فواکه و شیر خشک ذر و نذ بدهند و در ابتدا مورد و گل مخرج و گلنار و نیج عنجب الثعلب  
و برگ علق لسره که جوشانیده مضمضه نمایند و الفضا بعد تنقیه آب کشنیز سبز و همیشه بهار و مکوه هر یک سه توله صندل سفید سوده نه ماشه رب توت  
سیاه سه توله مضمضه کردن برای ثور حنک معمول است و از طباشیر و گل مخرج و تخم خرفه و نشاسته و کثیر او فنیع عربی و آرد عدس و اندک کافور ذر در  
مرتب ساخته بر کام بپاشند و در نسخه جری تخم کاهو تخم کاسنی صمغ فارسی آرد ماش نیز درین داخل است و در انتها با لونه بنفشه تخم مرد و رگ جوشانیده  
خیار شنبه مالیده صاف نموده مضمضه نمایند و غذا مزوره اسفاناخ و خرفه با برنج سازند و ثور که از خوردن گردگان و غیره باشد در آن نیز ازل  
فصد کنند و سکه بز و شربت سیاه بپاشند و نیزه در شک کاسنی و خیارین هر یک هفت ماشه لعاب همدانه سه ماشه در گلاب عرق نیلوفر هر یک هفت توله شربت  
نیلوفر و انبر بار لیس هر یک دو توله تخم شربتی پنج ماشه دهند غذا آش جو شربت نیلوفر و مضمضه بسره که و گلاب مسادی و یا آب کشنیز تر و سوار و گلاب و مقطر  
هر یک سه توله مضمضه کنند و مد م کثیر در دهن دارند و روغن گل یا کدو یا کاهو یا هر دو در دهن گیرند چون گرم شود بتدیل نمایند که عظیم اما تر است و  
در درم رطوبی هر چه در قراع و درم زبان بلغمی مسطور شد بکار برند و یا تنقیه مطبوع فقیهون و حب ایام ج سازند و بعد تنقیه کز مانج عاقر قرحا در  
آب کمانه جوشانیده غرغره کنند و اگر زوال او دشوار گردد غرغره با یا بچ تلخ بعمل آرند تا آنکه تهج تخلیس یابد و از غذا بر نخورد آب افتقار کنند و اگر قوت  
ضعیف گردد تخم حمل بریان بدهند و اگر مزاج متغیر نگردد سه شب متواتر حب شبیا بر بدهند و بهترین چیز برای این مرض بعد تنقیه غرغره با عاقر قرحا مع  
سره که گفته است و بقول صاحب شفاء مقام این هم دلدردم خود قریب اکثر از نزلات حادث میشوند

### آبله کام و سوراخ آن

گاه باشد که سبب نزول مولد حاره حاده یا سبب ماده اشک و کام آبله قد و یاد را بخا قریب ماده مجری کشاده گردد و بدان سبب غده صورت عارض شود و هر چه  
بنوشند از راه بینی برآید علان ج فصد نمایند و غلاب و شاهتره و غیره ادویه مصفی خون یا شاسته و دوسه نسخه که برای سوراخ کام نافع در بحث آبله دهن مسطور شد و  
بمسس تنقیه کنند و بعد از اطر فیل شاهتره و شربت شاهتره استعمال نمایند و غرغره پوست انار گلنار گل مخرج حب آلاس کز مانج جوزا السور و آب جوشانیده  
صاف نموده برای آبله کام تجربه فقیر رسیده و غرغره تخم گل سه ماشه پرسیا و شان زرد فای خشک کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس مقشر هفت ماشه  
گلنار چهار ماشه پوست خشکاش گلان یک عدد جوش داده عسل آمیخته برای سوراخ کام در ریاض و الدنفور مفید نوشته و پوست خشکاش کشنیز خشک  
گلنار بلبله سیاه حب آلاس برگ مورد زرد و در گل تلج خروس برگ خناسر یک شش ماشه کز مانج ماز و سبز هر یک پنج ماشه عدس مقشر یک تله در آب  
برگ بارتنگ هفت توله آب خالص نیم پا و جوشانیده صاف نموده حوض کبی گل ارمنی صندل مخرج اقا قیا هر یک سه ماشه سوده بران پاشیده



مکرر غرغره کردن بر آب سوراخ کام مجرب و مؤثر حکیم شریف خان است و ایضا برگ خنک ر فارسی اق قی برگ مور و کشیز خشک که زمان پنج پوست پنج گونی پوست پنج چینی گل سیونی هر دو حد یک بود جو شاییده صاف نموده غرغره کردن بعد از آن که ششست دهم الا خون کبر با کشیز خشک طراشیت فلفل و فلفل اقا قیاز در دغصا رطوبت ایتس هر یک یک شمشوده پاشیدن برای آنکه قریب مدده مجری بسبب مرض آتشک یا بسبب نزول مواد عار و عاده کشاده شود منقول از والد حکیم مدوح است و آنچه احقر درین باب مکرر تجربه نموده نیست که سیاه سب ماشه قند سیاه و دو دام خوب با هم بگویند تا یکذات شود پس چهار پاس آب ناخواه سبز صیه کرده چهارده عدد جهنم بندند و یک صبح و یکی شام خورد و اگر درین پوشش نماید چنانچه کچال آب آب جوش داده صاف نموده مضغه کنند و یکبار طفل ده ساه را که بسبب کشدن مجرای کام غصه غصیم و را از ظاهره شده بود چنانچه سخن او مفوم نمیشد یک ازین خوب وقت صبح تا چهارده روز داده شد بنایت شانی معنی درین مدت سوراخ فرام آمد و صحت کلی یافت و شخص را حب مردانگ که در آب بسکپره ساخته میشود و بمول جناب والد مرقوم ست درین مرض و دم و جونه تعالی صحت یافت و طوائفی را از بلید کلان و خرد و سیریک بست ماشه تو تیا ی سبزده ماشه در آب بیکو کاغذی یک عدد دکلر کرده جها مقدار کناره شتی بسته کی صبح و یکی شام خورد و نیده شد صحت یافت و باز همین مرض عود نمود بار دیگر همین حب باستمال آمد شقای کلی حاصل شد و دیگر حب تو تیا که در آن فلفل سیاه داخل ست و در دکانی مسطور ست و حب سیاه به اسم الفار و در غن نکه در حبه که در جربا ت اکبری مرقوم نیز درین مرض نافع و گویند که شخص را از جرح حث کام مجرای بینی دلق یک شده بود و طبیب گفت که سر یک خرد سگ بریده در آتش بسوزند بعد از آن مغز سر او گرفته باریک ساییده قدری از آن درنی انداخته بدستند ازین تدریس جرحا ت مندل گشت و برگ نکه که پخته و خشک شده باشد و دود در قیام کشیدن زود از آن سوراخ کام می نماید و کند اگر فتن و دود بخوری که در آن اسپند و فلفل ست و در دکانی مسطور ست نافع بود و گویند که نهادن مازدی سحوق بر ثقبه حلق و کشیدن و خان گل سمن در یک هفتاد مال آن میکند غذا دل منونگ مقشر یا شور بای گوشت بزر بدهند و پریز از شیرینی و ترشی و لبنیات و فوا که نمایند

### امراض استخوان و لب

یعنی دندان و بن دندان بدانکه بقول جالینوس و پنج لرئیس دندان منجمد سخون ست و حس و دبا بر پوست عصب دماغی لین بآن ست و چون متالم شود بدین سبب محسوس گردد و از آنجه عارض شود از ضربان و اختلاج در آن و بسا ست که حله و دغده محسوس شود و در آن امراض بسیار عارض میشود چنانچه استرخا و تحریک انقباض و تغییر لون در جوهر او و شستن بخار بهرودی و دتا کل و تعفن و تکرر اوجاع شدید و حله و ضرس که نوعی از اوجاع است و عجز از خائیدن شیرین و ترش و تضر از گرم و سرد و قلت صبر بر ملقات کی از آنجا یا هر دو و کذا عارض میگردد و او را نیز در مقدار آن بالطبع که طول کند و عظم پذیرد و یا سوده گردد و صغیر یا بد و نزد اکثر عارض میشود در آن نوعی زورم و استدل بر مزاج دندان ازین دندان در رنگ و باید کرد که اگر سرخ باشد مزاج دندان دسوی بود و اگر برزردی زنده صفراوی و اگر سفید باشد بلغمی و اگر رنگ تیره باشد سودا بود

### تدریس حفظ صحت دندان

طالب صحت دندان را واجب ست که رعایت ده چیز بدارد یکی آنکه احتراز نماید از خمه و کثرت کل و از خواب برنجرت و زو ات و فساد طعام و شراب سوده و آن فساد خواه بلبیب چه آید باشد که بسرعت قبول فساد نمایند شل شیر و مای شور و صحنه و خواه بسبب سوء ترتیب استعمال دندان مثل تراخل یا تاخیر استعمال غذا ای که اشتها شرت کند و طبابت فاسده بسوی سوده منصب گردد یا جمع کرده شود اغذیه که در آن جمع کردن ممنوع ست یا خوردن غذای لطیف رقیق بعد غلظه و یا تناول چیزهای باکثرت مثل ماهی تازه و خرد بعد ریاضت و تعب یا کثرت شراب حرکت بر غذا و دم آنکه قه قه بسیار کند و عادت آن نماید خصوصا اگر آنچه در قی بر آید ترش باشد سوم آنکه از خائیدن چیزی عکس خصوص که شیرین بود چون حلوائی سمن و مالط و پنیر خشک چنانچه نماید چهارم آنکه بدندان چیزهای سخت مثل بادام و جوز و فلفل و اشال آن کشند پنجم آنکه از ترشها که دندان را کند کنند چون فو که خام غصص ترش و ترشی ترنج و انار بسیار ترش پریز کنند ششم آنکه چیزهای سخت سرد یا سخت گرم بخورد خصوصا زلیس یکدیگر بل فاسد مانند آنکه بالای چیز بسیار سردی انور چیزی بسیار گرم خورد و با بکس هفتم آنکه چیزهایی که دندان و گوشت بن دندان را بجا صیت ضرر دارند چون گند نای خام و جوز و خرما و کنجد و غیر آن خورد هشتم آنکه بعد خوردن چیزی و مضغه صابون و خرما و گندم دندان را از هر چه باین



آنها بمانند جنال پاک نماید بخیکه دندان و حوالی آنرا آسیب نرسد ششم آنکه برای تخفیف دندان مسوک لازم دارد و بکاهنت آن را بگرداند و استقصا نکند تا گوشت  
بن دندان بجزاشد آب دندان و تیزی آن برود و نزلات دماغی و بخارات معدی را بسوی قبول نشود و باید که مسواک از چوبی گیرند که در آن قبض و تنگی بود و قوی  
دندان باشد مثل چوب راکت نمیتون و خوب عمل در لیش بزرگ و فاسیکه مطیع از حقیقت چوب مسواک نباشند در استعمال آن مبادرت نمایند چرا که بعضی چوبها  
بجز رسیدن بدن دندان و دندان را ساقط میگردانند و گویند که مسواک پنج بوز شتر قوی گردند و از تا کل مضمون دارد و دهم آنکه وقت خواب و قبل از قی و بعد  
او دندان را بر و غن چرب کند اگر مزاج دندان گرم باشد و غن گل یا روغن آس بمالد و اگر سرد باشد و غن بیان یا نار دین یا از خرما یا بونیه یا مسطک  
مانند آن از روغنهای گرم مانند ادلی آنست که اول شده بمالد اگر در مزاج برودت باشد و یا شکر مالد اگر میل مزاج برودت یا قلت حرارت باشد  
و بعد از آن بر و غن چرب کند مع اصلاح دماغ و معده و اگر در هر ماه جهت تقویت یک دو مرتبه مضمضه یا سونون مقوی مناسب عمل آرند و سه  
النسب بود و سرخرگوش سوخته سوده بر دندان مالیدن و کد آنک بصل سرشته سوخته و ناسوخته مالیدن و سوخته بهتر است و یا از آن بنده ساخته و  
در خرقة گرفته بدان دلک استان نمودن و کد لک ترس مالیدن و الیقا شب بمانی بریان کرده و در سرکه سرد نموده یا نکه سرکه مالیدن و همچنین پنج  
قیوح یعنی درخت شیردار در شراب پخته بدان مضمضه کردن و در هر ماهی دو بار این مضمضه بکار بران گوشت بن دندان را سخت کند و مواد را از بن  
دندان پاک نماید و دندان را از وجع سلامت دارد و پنج سیفر باید که چون این ادویه استعمال نمایند باید که بعد از آنک بصل  
یا شکر بعد از آنک بادهان بطریقیکه مسطور شد بعمل آرند و چون دندان را نوازل غرض شود واجب است که طنج اشیا که قاصده تادیر بدن گیرند و بر در و  
شب بمانی و نمک هر دو سوخته و دام نمایند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت حفظ صحت دندان و دماغ سال بعد چهار گانه باید که در دهان باشد

### قول کلی در علاج دندان و ادویه آن

بدانکه از ادویه دندان بعضی حافظ اند بعضی معالجه و بهر آنکه مزاج اصلی دندان خشک است و دویۀ برای حفظ صحت سنان و در آن بسوی واجب در  
اکثر محجفات باید و در سردی و گرمی معتدل مگر عند شدت زوال مزاج از اعتدال بسوی برودت یا حرارت بهر تبدیل مزاج محجفات حایا ببارد  
بحسب تقاضای مزاج اختیار نمایند و افضل ادویه اسنان آنکه در آن تخفیف و نشف مع جلا باشد و اگر اند فلع فضول بسوی دندان باشد تحلیل  
یا اعتدال و منع ماده منجلب بسوی آن نیز باید و محجفات بعضی بار دارند و بعضی حار و بعضی معتدل پس محجفات بار و دما مل برودت که محجفست  
یا عفو صفت خود مثل غوره و ترشی لیمو کنند و دندان نیارد آن سک و صندل و کافور و گل سرخ و تخم گل و گلنار و دوم الاوین و کزمانج و ماز و کبریا  
و مردارید و فلفل و آرد جو و پوست درخت لوت و برگ گز و پنچ حماض و خسته پلید و تخم مورد و افاقیا و سماق و طراشیت و حنظل و بلوط است و  
محجفات حار و مائل بحرارت بعضی از آن آنست که حرارت در جوهر او باشد و بعضی از آن آنست که حرارت او مکتسب باشد و آنکه حرارت در جوهر  
او است مثل نمک سوخته و پنج سوخته و سعد سوخته و غیر سوخته و دار چینی و زرد فاق و قراح و زرد و کبر و پوست پنچ او که قوی تر از شتر است و  
عود و مشک و پرسیا و شان سوخته و غیر سوخته و برگ سرد و برگ اهل و سافرج هندی و شاخ گوزن سوخته و غیر سوخته و پودینه و خاکستر او و معطلی و  
آب گینه سوخته و خاکستر لوبرق و زرا و نند جرج و خاکستر چوب انگور و خاکستر سرخرگوش و خرما سوخته و اهل و عاقر قرحا و شب بمانی و کندر و تخم حنظل است و آنکه  
حار بقوت مکتسب است مثل خاکستر ماز و است و اگر از آن سوخته در سرکه سرد کنند اقرب با اعتدال گردد و خاکستر شاخ انگور و خاکستری مانند آن و محجفات معتدل مثل شاخ گوزن  
سوخته فضول است و مثل جوز و لب پوست درخت صنوبر و الیقا چون ادویه محجف معتدل خوانند محجفات بار و یا محجفات حار که مسطور شد بحسب احتیاج ترکیب کنند  
و از سنونات جمیده مجریه حافظ صحت اسنان اینست که شاخ گوزن سوخته کزمانج سعد گل سرخ سنبل الطیب هر واحد یکدرم نمک لاهوری ربع درم سوده بمانند  
و دیگر سنونات در ابواب استقبال مسطور خوانند شد و از اقسام ادویه دندان سنونات است و مصبوغات و مضمضات و لطوغات و مضمضات بر دندان یا بر کرم مضمضات  
و دلوکات و حشویات در بویخ دندان و کمادات و کادیات و قاحات و بخورات و سوطات و قطورات در گوش و مستفرغات ماده و نصید یا حماض از قریب تر  
موضع نیز از علاج دندان است و از ادویه اسنان بعضی محلیه و بعضی مبرده و بعضی محذره است و استعمال محذرات در اسنان بصورتی که خطر است لیکن کنایه آن مفسر  
جوهر دندانست و همچنین دویۀ شدید تحلیل و تسخین مثل حنظل و خرطب و قشای الحما و غیر آن استعمال نکنند مگر وقت ضرورت و از دواهای آنها نیز محذرات







جوش داده و در دهن گرفتن نیز نفع کند بعد از آنکه به مدت پنج محلات منضمه اختیار کنند و از رسیدن دوی قوی از آن بسوی جوف احتیاط نمایند و ایضا تدبیر بجاستقرع از نفس غصه  
 بار سال علق بر لثه یا فصد رگ نیز زبان یا حجامت بشرط زیر که نمایند و اگر در دشتند او کند بر مع دندان عاقر قرحه مع کافور بچسباند و اگر شدت درد دار و دیند و  
 اکثر استعمال فیون بروغن گل حاجت افتد و هر قدر که از آن خلاصی یا بند ترک دلی بود بلکه واجب است که با نضاج مشغول شوند و اگر سبب در نفس دندان  
 یا در عصبه بوده و از ماده نبود بلکه سود مزاج ساده باشد بد آنچه ضد او بود و از دوی دندان علق نمایند پس اگر سود مزاج و ضعف و حار باشد بروغن بار و اگر مزاج یکرنگ  
 منضمه نمایند بعد از آنکه با نفع استعمال کنند و اگر سبب سود مزاج و بار باشد بدن او را غنای گرم مثل روغن نار دین و روغن بن استعمال نمایند و در دوی چنانچه بودی  
 گرم گرم یا نان گرم زیر دندان گیرند که این هر دو تدبیر در سود مزاج حار و بار و نفع میکند و اگر سود مزاج مع ماده حار یا غلیظ یا کثیر باشد بحسب آن تنقیه کنند  
 و واجب است که درین همه اول ابتدا نمایند بد آنچه بار و در اوج باشد و اگر چه این در ماده حار زیاد و در غلیظ اندکی و از اشیا قوی الرق و خصوصاً  
 در مواد بار و شب سوخته در سر که سر و کرده بشل او نمک است که با یک ساخته استقی نمایند بعد از آن منضمه بشرب کنند و از آنچه صلاحیت دفع دارد از  
 بسر که است پس اگر ماده حار باشد بصاریات مبرده علاج کنند و تدبیر تعدیل او نمایند و اگر این فایده نکند تدبیر تخلیل و یا تخدیر او نمایند و اگر ماده کثیر یا غلیظ باشد  
 بعد از علاج زمانه ابتدا که مذکور شد ایضا تدبیر تخلیل نمایند و دلی آنست که در منضمه با سر که روغن گل نیز باشد چه بسیار باشد که سر که روغنات اصلی را بعد فصول  
 جذب کند و گاهی احتیاج جمع ادویه قابض محملات فتریرا که عصبی یا بس است و ادویه محملات مستعمله در ادجاس انسان که محتاج تخلیل باشد بعضی  
 از آن منضمات است و در جمیع آن واجب است که مدت حویل در دهن بگیرند و آن مثل سر که است که در آن سخا الحیه جوشانیده باشد یا سر که که در آن  
 حنظل پخته باشد و آن قوی و بسیار نافع است و اگر سردی ظاهر باشد بشرب بپزند یا زرباد یا عاقر قرحه یا طلیست مع خردل یا پوست کبریا پوست  
 صنوبر یا پودینه یا برگ دلب یا جعد و پوست ادبیر که یا آب پخته و همچنین برگ غار و شیم و کذا چوب بوم مع عاقر قرحه یا سر که که در آن کنش باشد یا  
 عاقر قرحه و کز مانج در سر که یا مزخوش خشک یا بنج قنار الحما یا عصا و در سر که یا مع خردل هر دو مطبوع در سر که یا کبکج مطبوع در سر که و برای درج  
 ضربانی مازدی خام بسر که جوشانیده یا شاخ گوزن مطبوع در سر که عصبی یا سوده در سنجین آینه و بعضی از آن مرغوات است مثل آنکه در منضمات  
 مذکور شد و همچنین سوزن جلی و لوم و در آب جوشانیده غرغره کنند و دهن کش ده و از دندانهای کثیر سائل شود و بعضی از آن منضمات است که از ادویه مذکور  
 اخذ کنند و مثل پوست که پودینه جلی و عاقر قرحه و فلفل سفید و مر و مر گوشت سوز سرشته بند که سازند و یکی از آن بجایند و بعضی از آن لطوفاط اطلیه  
 و لصوقات و اضمه است که از ادویه محله سوزنده بگیرند و به مثل غسل یا قلعن جمع کنند یا شئی محلول در آب یا در آب فقط بشربند یا بگیرند کرب  
 و حفض و طلا کنند یا براسه ضربان خردل مسوق بگیرند و بر مع دندان ننهند و آنچه مجرب است نیست که بگیرند و خرم شفا و نصف و فلفل سائیده و قطران  
 سرشته بدندان مالند یا بران لصوق سازند یا بتریاق تنالطوخ سازند یا حقیقت تنایا بنجر یا یا سلیمان یا سوطینان یا شونیز سوده بریت سرشته لطوخ کنند  
 و ایضا از مجربات نیست که فلفل و عاقر قرحه و زنجبیل و مویز هر واحد یک جز و بوره و رنی یکیم جز و بار یک سائیده بر دندان و لثه باند که شدیداً نفع  
 است و گاهی بر که مثل خطی و با بونه و شبت و صبه و بزرتان بطبیع شبت یا روغن دمناد کرده میشود و جالینوس گفته که جگر سام ابرص چون بر دندان و جوف متاثر  
 ننهد و جمع ادماکن شود و بعضی از آن کما دات است از خراج و واجب است که یا قبل از طعام بد و ساعت یا بعد از یک ساعت استعمال کما نمایند  
 و این محتاج الیه برای شدت و جمع است بمثل نمک و جادرس یا بریت گرم یا بومگرفته تمکید کنند و گاهی که را تمکید تمکید میکنند تا که ماده بسوی او مجذب  
 گردد و هرگاه که درم کند و در وساکن شود و خصوصاً چون دندان را بروغن جوش کرده درین وقت داغ ننهند و بعضی از آن کادیات است و تدبیر  
 داغ چنان کنند که زیت را بمغضل و دوی محله مذکوره یا تنها جوش دهند و مثل گرم کرده در آن زیت فرموده و در جوف انبویه که بر دندان دروناک  
 نهاده باشند در آورده و داغ دهند و گاهی بر جواس دندان دروناک بوم یا خمیر دی چیزی دیگری چسباند و گاهی در داغ کردن بسوی دندان از برید بار یک  
 حاجت می افتد و در آن قوت کادیه نافذ شود و هرگاه از معالجات فایده نشود دندان را بمیل گرم کرده بمرات داغ دهند حتی که در داغ ادماکنه کنند و در وساکن  
 شود و دندان شکند و بعضی از آن و لوکات است از آنچه مذکور شد بسیارند و زنجبیل و نوک جید است و ایضا سر که نمک مع شمع حنظل و عاقر قرحه است و بعضی از آن  
 و خن بخورات است و بهتر آنست که در انبویه بگیرند و گاهی از محملات مثل عروق حنظل و نمخ و یا خردل یا عاقر قرحه یا برگ آس یا جعد یا برگ آب گیرند و بعضی از آن سوطات



محل است مثل آب قند یا آب بزمج چقدر یا رطبه یا آب مرزنجوش و بعضی زنان قطرات در گوش جانب و جمع است مثلاً همین سوغات در گوش قطره کنند یا آب کشنیر بزمج و بعضی از آن خوشنما کل است اگر سبب جمع از تامل باشد و بدید که برق استعمال کنند و سختی بزنند که در زیاد کند چون سبک مع سعد و مع مصطفی و قوی تر از آن حلیت مع کبک یا شونیز مسوق بزیب یا فلفل یا دردی سوخته یا فریون یا عاقر قرحا است یا بدوی مغز تخم شفتاب و فلفل مذکور بکنند بلکه در جمع حار بادیه بارد و در بارد بکار خوشنما و بعضی از آن قوعات است و آن عسله مسطور خواهد شد و استعمال آن جائز نیست مگر آنکه در و در نفس دندان باشد نه در غیر آن و اما ادویه محذره گاهی بر دهنه نه کوره استعمال کرده میشود لیکن بهتر آنست که بطریق لطیف یا خوشنما آرد یا در دهنه گاهی بطور مضاعفات و بخورات بکار می برند پس بگیند بزرگ الینج و افیون دیمه و قندهر و واحد و درم فلفل حلیت هر واحد یک درم و عقیده لکوز از آن شیاف سازند و در دندان درد ناک نهند یا بستانند افیون و چند بیدستر مسادی و بقدر یکده و چهارم بر دهن گل در گوش جانب و در یک کاند یا طوطی از ریح سیر و ج سازند یا تخیر بزرگ الینج بطریق مسطور نمایند یا بزمج سیر و ج تنها یا سیر و ج بزرگ الینج بشراب جوشانیده در دهن گیرند و گاهی تخیرات مثل فلوینا خورانیده میشود و شاک در دشغامی یا بد و از آن در دهن میگیرند و خواب می آرد و از جمله آنچه خدر میکند بغیر از دست گرفتن آب بر برون سر کرده در دهن است بکار می آید که دندان را خدر کند و در البته ساکن شود و اگر چه گاهی در ابتدا زیاد گردد و گویند که تعلیق بزمج کبک و یا شیطان و یا شیطان کرفس و یا عظمیت و یا بلور و غیره یا ناب صمغ و یا فرس ارنب و یا فرس میث یا بزمج و نپا مسدود کردن صاحب دندان از جمع است

علاج درد دندان حار

تبرید لعاب بیدانه شیر غناب شیر مرغ تخم تر بود و عرقیات بر درده شربت نیلوفر حل کرده بدهند و یا تمر هندی ده درم غناب ده عدد و شکر سفید ده درم و بند و غناب شعلب کزمانج گلنار پوست خشخاش کشنیر خشک بزرگ الینج هر یک نیم کوفته هر واحد میثقال عدس سلم چهار درم در سه پا و آب بجوشانند چون نیم آثار آب بماند صاف نموده مضمضه کنند و گاهی صندل سرخ فلفل جوز السرو برگ بزرگ خناب شعلب پوست مار گل سرخ افزوده میشود و تحریک دندان را نیز نفع می بخشد و اگر پوست بلید غناب شعلب بزرگ الینج پوست خشخاش در آب جوشانیده صاف نموده سرکه و گلاب و روغن گل آمیخته مضمضه نمایند نیز مفید است و یا صرغ سرکه و گلاب آمیخته در دهن دارند و یا سماق و زرد در دران افزایند و یا آب سماق باندکی آب بازنگ مضمضه کنند و یا سرکه و روغن گل و آب خیار و آب کاهویا آب کشنیر یا آب خرفه مع یکجه افیون عمل آرند و اگر درد بغایت شدید باشد کافور را در سرکه و گلاب حل کرده بیکرم مضمضه نمایند و یا کافور و افیون هر دو آمیخته بر دندان ضاها نمایند که معمول است و روغن گل که قدری افیون در آب حل کرده در آن آمیخته باشند در دهن دارند یا به نیبه آوده در دندان نهند و نیز اندکی افیون بخورند و بر دندان مانند سنون بکار آید کنند و بعد از زمانه استراحت قدری مصطکی و روغن گل گداخته بیکرم در دهان دارند و هنگام شدت درد افیون و کافور باندکی عاقر قرحا سوخته در ریح دندان بچسبانند یا بمانند و مکرر عمل آرند و اگر بدین تدبیر فائده نشود در مادی فصد سرود چهار رنگ کنند و یا زبور شش چسبانند و یا حجامت زدن نمایند و یا فصد رنگ زیر زبان کشانند و بعد از نفع بمسسل صغیر یا بصبر و پوست بمید زرد و تمر هندی و شکر طبرزد و یا بمطبوخ پیل یا بمطبوخ فواکه تقیه نمایند و غذا مزوره ماش یا شیر مرغ بادم و یا تمر هندی یا شیر مرغ بادم و شکر و یا مانیه یا شیر مرغ بادم و شکر مناسب است و برش بر دندان بمانند و یا فلفل کشنیر یا کیتوله خورده غناب گاوزبان در آب یا عرق گاوزبان مالیده صاف کرده شربت بنفشه اخل نموده بپوشند و یا بعد فصد سرود غناب کشنیر خشک طوی گاوزبان در عرق گاوزبان شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده بپوشند و از پوست کیکر و پوست مسرغ برگ چناب کشنیر خشک عدس سلم جوشانیده مضمضه کنند و نمک هندی بپشکری هر یک نیم توله سوخته در عسل خمیر کرده در ظرف آهنی سوخته و شاخ گوزن سوخته فلفل سوخته کزمانج بپشکری طیب گلنار قاقیا سور بخان هر یک شش ماش پوست پیل زرد و سعد کوفی و زرباونه هر یک چهار ماشه کوفته بخیمه سنون سازند و اگر از نزل باشد کونار بزرگ الینج شند انج عذبه عدس سلم بزمج شند انج مکه هر یک توله غناب هفت عدد جوشانیده مضمضه کنند و زسیای تاب و نمک حمام سنون نمایند و در دندان که بسبب نزله حار بارید و خفقان و بواسیر باشد بدیرش در بحث رمد گذشت و اگر باز نزله در گوش و صدراع بود اسطوخودوس گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه اخل کرده دهند و روز دوم غناب بزمج دانه فرا مید و کونار بزرگ الینج کشنیر خشک و بخان هر یک چهار ماشه جوشانیده



مضمضه کنند و گاهی غلبه عاقر قرقاوس کشیزه و تخم لاجان بکنند و گردیده جوشش دهان بود کشیزه خشک غلبه اشلب کوکنار گل سرخ هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه نمایند و فصد و عطیات خون پس آرند و بعد از آن مرض نمک فلفل عاقر قرقاوس تخم لاجان شب یاقانی بریان هر یک دو ماشه سفون بسازند و اگر کشیزه خشک ماز و پوست خشک گلزار بزرابنج غلبه حب آتش هر واحد دو درم نیم کوفته جوشانیده صاف نموده افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب بست و چهار درم داخل کرده مضمضه نمایند در ساعت تسکین درد نماید و اگر مضمضه آب کشیزه بزرابنج آب بزرنگ بزر آب غلبه اشلب بزرابنج سفون آب برگ خرفه و کافور قدری بمخل آرد جهت درد دندان حار و قلاع مفرد و حراره نیز نفع میکند و مضمضه پوست درخت سرس پوست درخت کچال در آب جوشانیده قدری کته سفید داخل کرده نیز برای وجع دندان نافع است و همچنین چهل کیلو و دو دام کوکنار دو عدد هر دو با کوب کرده در نیم شانه آب جوشانیده هر گاه نصف بماند نیم مضمضه نمایند و کد سکا کالی بجزوتی فلفل هر یک کوفته برگ چلی عدس سلم با بزرنگ پوست پیلز در هر یک چهار ماشه جوشانیده مضمضه کردن و الفیاض شفا و برگ چلی برگ سپستان هر یک شش ماشه جوشانیده مضمضه نمودن نافع و اگر پوست انار کز نازج حب آتش گلزار کوکنار هر یک یک پوست درخت توت دو جزو در آب جوشانیده سرد کرده مضمضه کنند تسکین درد دندان کند و موادر و دیه را از ریختن باز دارد و دو پوست خشک اسپیتر برگ کیت برگ سرد پوست میلان پوست انار گلزار زرد و پوست جوشانیده تمغض نمایند که جهت نزله درد دندان از مجربات و ادم حرم است و مضمضه بر سر که در آن حب آتش جوشانیده باشند و یا آب غلبه اشلب صرف و کذا اسپنول یا سرکه آمیخته بر دندان نهادن و کذا مضمضه بطبع جوز السرد و پوست درخت موسری فیانج آنار و یا پوست بول و یا پوست درخت سرس و کوکنار یا برگ چلی نیز نافع و خاتیدن برگ ساق خرفه و تخم آن سکن درد دندان حار است و کذا مضمضه بعصاره حمض و یا بطبع آن در سر که کذا زوفای مطبوخ بر سر که نیز مسکن در دست و بلیله با یک سائیده مالیدن نیز مفید و یا ساری چالیه بسوزند و با بپند و سه تخم خرفه سائیده سفون سازند و یا پشگری بریان و سی مسادی گرفته بمانند و یا چال نیب چال بول شلخ پیا بالنه ریزه ریزه کرده جوش دهند تا آب سوم حصه بماند اول انکباب بر آن نمایند و چون دو نیم گرم بماند مضمضه نمایند و تا دیر آب در دهن داشته بر تانند و اگر روغن گل و سرکه و مصطکی هر واحد قدری گرفته با هم جوش دهند و اندک افیون حل کرده مضمضه نمایند اکثر اقسام درد دندان را مجرب است اقوال اطباء بقول جر جانی و ایلاتی اگر ماده مرض حار باشد مضمضه آب غلبه اشلب آب کشیزه و آب برگ بزرنگ در دهن داشتن مفید و اگر حرارت مفرد باشد درین کافور زیاد کنند با بجمه و ابتدا ادویه بار که در آن قبض خشکی معتدل باشد استعمال نمایند و جذر مانه ابتدا بتدریج ادویه محله بمخل آرند و ادویه بارده قابضه که بدان مضمضه کنند مثل آب آس رطب بر سر که است و آب برگ زیتون آب غلبه اشلب بر سر که در آن برگ آس جوشانیده باشند و آنچه مائل با معتدل است مثل روغن گل که در آن مصطکی جوشانیده باشند و روغن آس است و چون یک جزو روغن گل باد و جزو شراب انگوری بجوشانند تا نصف بماند جید باشد و چون درد عظیم باشد عاقر قرقاوس سوده مع کافور بر دندان نهند و اگر درد افرا کاند افیون بر روغن گل بپزند و در آن پنجه آوده بر دندان نهند و یا قلو نیا نهند بعد از تلخی ضرر آن باد و ادویه محله بتدریج نمایند و تریاق لاسان نیز تخم بر در و نهند و هیچ تدبیر در تخم بر اسنان بهتر ازین نیست که برف یا آب سرد کرده بر آن در دهن گیرند و هر گاه نیم گرم گردد تخم بر آن کرده باشند تا آنکه درد سکن گردد و گاهی در مرتبه اولی ازین درد زیاد میشود بعد چون اعاده و تکرار او کرده شود با کل زائل گردد و حکیم غابد در شرح اسباب خود نیز مینویسد که چیزی در نیاب مثل بن نیست و چون تخم بر در دماکن شود بعد از آن محلات از خارج استخوان نمایند حکیم شریف خان در حاشیه کتاب مذکور مینویسد که استعمال محلات بار و بالفعل قوی غیر مخلوط باد و ادویه حاره از خطر خالی نیست بنابر ساریت نکایت بسوی دماغ و امانت حرارت غریزی از عضو چندان میکند که بعد از استعمال محلات از خارج اصلاح می نماید الطایر گوید که علاج درد حار دندان اگر ماده در دندان در قریب آن ممل شده باشد فصد چهار رنگ کنند و الا سرد بکشانید بعد از آن تنقیه آب انارین کنند که در آن بلیله جوشانیده باشند و گاهی نفوس مسجوق کافی شود یا آب تمر سبزی و مارا شمع نمایند و بکعبه آب بقره و برین خاصیت عجیب است بشرت درد و از مجربات من این مطبوخ است جو مقشری درم نیم قرط پانزده تخم کاسنی و خشکی من مزه جوش کشیزه خشک غلبه اشلب هر واحد بعد کوفتن بر در و چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند صاف کرده بنوشند و اگر جهت بجزیره اسهال بود در آن پانزده درم بکیر حل کنند و الا اگر آن کفایت کند



و این جلد در وضعیات نیست که افیون درم بزرگ آن بزرگ پنج میسرید در روغن بنفشه و سرکه جوشانیده چند بار بنهند و اگر ضربان و درم لثه شدت کند بران  
 از چوب پائند و مضمضه و کبوس بهر که و افیون و بزرگ پنج و بزرگ صفصاف برترین و دویه ست طبری گوید که اگر در دوزخ دندان باشد یا در عصبه او که محیط اوست  
 بعد نصفه و تقیه و پیریز بزرگ داسن و پیاز غنصل در سرکه کهنه نخته مضمضه کنند و لثه شرب قابض غنصل مضمضه سازند بعد بر دو که مذکور گردد استعمال نمایند و اگر دندان  
 صمغ باشد و اشتباه شود که آیا جمع در دندان است یا در عصبه که بسوی اصل و آمده و علاج مذکور و دوزخ سودمند و تقیه بدن و سر بادیه کنند و پیریز  
 نمایند و غذای الطف اقتصار در زنده اگر کفایت کند بر عموثره زنده و بادیه مستفرغه و خشقه بمانند و اگر فائده نکند معوطات موافقه بعضی آرند و جمع  
 دندان با قلع بدون حدت مزاج و اخلاط حار کمتر عارض میشود پس شیر و خمر و قند می آب عصی لزج و سفیدی هفیه در روغن بنفشه سودا نمایند و اگر  
 این کفایت نکند در گوش جانب دندان در دناک اندازند و تفریق سر بر روغن بنفشه نمایند و اگر اینهم کفایت نکند در جانب جماعت استعمال کنند و اگر این  
 تدبیری سودمند هر باید دانست که ففول بسوی اصل دندان و در عصبه نخته است و در بدن نمیرسد پس بدست زقع من استعمال ادویه در اصل مثل گلزار  
 و ماز و پوست انار و بزرگ پنج در سرکه جوشانیده خشک کرده و بدن سرکه غرغره کنند و گاهی در تگل سرخ و عدس و کزمانج و مانند آن بحسب انبیه منزه زیاده  
 کرده میشود و هرگاه مزاج متغیر شود این بر و دوزخ بهر تسکین و جمع استعمال نمایند تخم خرفه هب شیر نشسته آر و عدس کشینر خشک سوخته گل سرخ گلزار سماق  
 مسوی و اندکی کافور دین بهترین بر و دست برای تسکین حرارت دهن باید که بردندان ننند و بر عموثر استعمال کنند و در دهن گیرند که تقویت پنج دندان  
 و تقیه عموثر و از آنه و جمع کنند صاحب غنی می گوید که هرگاه چیزی نفع نه بخشد بزنج دندان شره زنده که کثر بعد یاس ساکن میکند و از آنچه مسکن  
 و جمع است تو اثر استعمال دوائی است که از افیون و بزرگ پنج و اطراف صفصاف ساخته باشند و بردندان ننند و در سرکه حل کرده بدان مضمضه  
 نمایند حکیم علی گوید که بنادون زو بر پنج گوشت دندان فی غوره در دین کن کند و بعد از بر آوردن خون مضمضه کنند با یاس و قلع و عاقر قرحا  
 که بهر که دگل آب آسخته باشد قرشی گفته که مضمضات نیم گرم استعمال نمایند حکیم شریف خن گویند که این حکم اکثری است و در بعضی حاضر میکنند و بار د نفع  
 می نماید و مثل خیار شیرین چیزی نیست که با نضاج مواد تسکین میدهد بستان تره گفته که متقدمین در علاج اسنان جماع نموده اند بر آنکه سرکه فک آسخته  
 در دهن گرفتن افضل ادویه آنست و نمک و حایب یکم استعمال نمایند و مع ادویه دیگر مناسب آن عمل آید و اگر تخم حنظل و صبر مسوی در دین سنگی یا منقرقه  
 آهین بر روغن زیتون و سرکه جوشانده و در گوش جانب دندان در دناک قطره بقطره بچکانند و بران سن را نافع است سویدری از اطباء نقل کرده که مضمضه  
 بزرگ پنج و یانج توت و بزرگ جوهر و می و بزرگ طرف و یانج آن و یانج خطمی یا تخم هر واحد و سرکه جوشانیده و کذا مضمضه آب کاسنی سبز و طبع هلیله و طبع پنج طرف  
 کوفته و بزرگ توت و شوکران و خرنوب شامی یا بلی هر واحد و خوردن فیون و بزرگ پنج بسل سرشته بقدر با قلا و بنادون صمغ توت زبردندان و قطور  
 سوی انسان سوخته بر روغن گل در گوش و کذا صناد آن و مالیدن گل سرخ و مساک موم زرد و روغن زرد و شیر تازه در دهن و قطور پنج خفشاس کوفته  
 در روغن جوشانیده در گوش مخالف سن موجب تنفید در دین حالت

علاج درد دندان پاره

اصل السوس مشرک از بان پریا و شان و اشپیل یکوفته نبات سفید در آب جوشانیده صحت نموده بنوشند و همین ادویه جوشانیده مضمضه کنند و یا بهر که دندان  
 پودینه عاقر قرحا صمغ جوشانیده باشد مضمضه نمایند و گاهی زو قای خشک نیم گرم خزوده میشود و مضمضه بطبع کنندش و اصل السوس هر که ام یکجور در دوزخ و جود  
 نیز در از آنه در درجرب است و حلیت یا توم را بریان نموده گرم بردندان ننند و ففول عاقر قرحا زنجبیل شیطرج بورق باریک ساییده بمانند و بعضی در سرکه آسخته  
 مضمضه آن نوشته اند و تریاق الاسنان بردندان گذارند و بر شفا بخورند و بردندان مالند و اگر حاجت تنقیه شود بعد از پنج بسل ملغم و حبیب یانج تنقیه نمایند و ایشان  
 سکفین عسل و گل قند هر یک هدم و یا سکفین غصلی نافع و هرگاه آب سرد بنوشند بنوبه بریق وقت نوشیدن مائل بجانب غیر و جمع دارند تا آب بارد بجانب ثبوت  
 نرسد و خائیدن نا جیل و جود و خوردن و خیر و جود مع اندکی برگ سداب و مضمضه منفرحب صنوبر کبار و بادیان و داشتن با و السسل کثیرا لافادیه در دهن و  
 استعمال اطعمه مع توم و تولیل حار و زعفران نیز در دوزخ و بار دندان را نافع است و اگر سبب نزله باشد اسطوخودوس چهار ماثره پریا و شان شاتره و سبک شش  
 غلاب پنج و لثه لبرق غلب الثعلب و ده لوله جوشانیده نبات سفید داخل کرده بنوشند و کونا غلب الثعلب رکتان با بونسل خطمی جوشانیده مضمضه نمایند و اگر بدین تدبیر



درد ساکن نشود میل آهن یا طلا در آتش سرخ کرده و انبوه بردندان، کوفته گشته میل را درین انبوه درآیند و بردندان دردناک مانند زمانی شائسته نهاده دارند و باز عاده کنند و اگر از داغ نیز فایده نشود و لثه متورم نباشد از زنجبیر قلع نمایند و با دویه قلع که در کبک تدبیر قطع دندان خواهند آمد بردندان نهند و در وضع ریگی بعد تنقیه و مانع محلات مثل سکنج و قند و حب حرمل و دیگر ادویه محله که مسطور شد استعمال کنند و کمیده بسوس گندم و نمک با بونه و جاورس و مضمضه بادیان و انیسون و زیره هر کدام درمی در آب جوشانیده نمایند و صبح بطل و فلفل و پوست پنجه کبر و شب باریک ساخته در غسل آمیخته بردندان مانند از آب سرد و اشیا سرد بادی و بلنی پر سیر کنند و چیزهای محمل ریخ بخورند و گویند که فیون چندید ستر سادی بروغن گل گذاشته در گوش جانب دندان دردناک چکانند و در درمی دندان را ساکن کنند و الفضا و جع دندان که از اشیا سرد و عارض شود و یا با ریح فیه یا مصطک بروغن گل بمانند و آنچه در بحث خرس بیاید مفید شناسند یا بجمله در دج بارد همه ادویه محله که در علاج کلی درد دندان مسطور شد و آنچه بقلمی آید استعمال نمایند چنانچه زنجبیل و سیر و عاقر قرقص و صغیر و خردل و صعل مجبور یا مفرد بکار برند و مالیدن غسل با فلفل سوده در تسکین درد دندان رطوبتی و نری تجربه رسیده و بدستور فلفل و پوست خشک را در گلاب جوشانیده مضمضه کردن و از بیرون طلا نمودن در محل درد ساکن کند و کوکب نمک گل تنباکو مالیدن نیز معمول است فلفل گرد پاه مسادی کوفته بخت بردندان مالیدن و بالای آن پیره پان خوردن نیز برای درد بارد دندان معمول و شب یمانی مالیدن نافع و کذا فلفل بگلای یا سرکه جوشانیده مضمضه کردن موجب مضمضه از تخم شبت و زیره کرمانی و از خرباندکی عاقر قرقص و سیر و سوسندست و مضمضه آب زیتون یا تخمهای مع عود صلیب مجرب استاد صاحب شفاء الاستقامت و یا با جاما اصل که در آن پودینه و زوفا و عاقر قرقص و تخمهای مع عود جوشانیده باشند مضمضه نمایند و قدری شوم جوش کرده بردندان نهند و اگر سبک تیلیه را بر آتش نهند و از دستهای صلابه کرده عبده از آتش فرو آورده یا ز صلابه کنند بمانند بسیار مجرب است و اگر نیل بخوخته سوخته برابر و افزاینده مجرب است و صرف تو تپای سبز سوخته مالیدن و لعاب بن بیرون انداختن از مجربات صاحب کنج باد و در دست و در رک و درق و درق کرده و نمک سوده بر آن پاشیده گرم نموده و در دندان دردناک گذاشتن بود و در ساعت ساکن کند و در ریاض و المرحوم نوشته که پاره از سپر زگا و گرفته نمک فلفل بر آن پاشیده و کباب کنند و آنرا گرم گرم بقدر برداشت و در دندان بگذارد که بچسبند چون سرد شود و در دندان برای در دیار نافع است و کذا تخم فلفل در روغن گاو جوشانده و غلی که از روغن بر آید بر سر پنبه پیچیده گرفته بردندان نازک گذاشتن از تجربات آن مرحوم است و صغیر سمند در دندان گرفتن بلدی را سوده سنون کردن یا جوشانده مضمضه کردن و همچنین مضمضه بطنج ایر یا سنگین در دیار دست و برگ تو زبردندان گذاشتن و یا جوشانیده مضمضه کردن مفید و اگر فلفل میان نیل بخوخته بریان کتفه سفید نمک سیاه برابر سائیده بمانند و آب بریزند بکبک در و فلفل نافع دیا سما که مریح سیاه باب برگ هتوره سائیده بماند و کسی را که بلا در لقمان نکند بقدر یک سرنج از آن تراشیده در برگ پان مع مصالحه انداخته در دندان داشتند و خائیدن و آب از آن ریختن جهت تسکین درد و از آموده بعضی مجربین است و یا میو یک عدد کتفه دو ماشه می دو ماشه روغن بلا و یک ماشه در ظرف آبی خوب مخلوط کرده بر آتش انکشت جوش دهند تا غلیظ گردد و پس نگاهدارند و وقت شب بردندان دردناک بمانند و بالای آن گوری پان بخورند و آب آن از دهن اندازند زمانی بر آن صبر نمایند که برای درد استحکام دندان در ریاض استاد مرحوم نافع نوشته و خر مهره زرد سوخته نیله بخوخته مازوی سبز سیرا کسیر نمک لاهوری پشکری بریان مریح سیاه و در فلفل مسادی سنون ساختن برای درد دندان از مولوی جهان لدین صاحب مرحوم منقول است یا نیله بخوخته بریان زیره سفید بریان کشمش و زنجبیل قساکتفه سفید نمک سنگ مصطک هر واحد یک بم فلفل سیاه نیم درم سوده بمانند و در حین استعمال از آب سرد پر میزند و یا نیله بخوخته بریان نمک سابعهر کتفه پیر یا برابر گاه بردندان مانند و اگر دیونند چنی با سادی می آمیخته بمانند نور آنکسین سید و بعضی درین از زردت نیز می آمیزند و سنون کتفه سفید پشکری بریان هر یک چهار ماشه نیله بخوخته سوخته دو ماشه دانه لاکچی سفید یک ماشه کوفته بخت مالیدن بر لیس در استحکام دندان مجرب است و یا فلفل سفید بریان کز مانج کلان و خردکات سفید ماز و مصطک پشکری بریان کسیر زرد هر واحد یکتول تو تپای سبز سوخته شمش ماشه کوفته بخت سنون سازند که برای درد دندان مجرب است و اگر بای بزرنگ سی و هفت دانه کباب چنی هیزده دانه عدس دست یا زده دانه کونیل درخت جها و یکد ام در یک نیم پا و آب بجوشانند چون سوم صبح بماند صاف کرده مضمضه نمایند نافع در دندان و استحکام است و یا پوست درخت سرس چهار توله برگ چنبیلی دو توله بای بزرنگ ساسا شش جوشانیده مضمضه نمایند و مکرر عمل کنند جهت درد دندان که از پیچ دوا به نشود و خواه از گرم بود یا از گرم معمول استاد مرحوم است و در نسخه دیگر پوست خشک سه توله نیز داخل است و مضمضه







جوشانیده باشند مضمضه نمایند و یا سرکه که در آن حب الغار یا برگ او یا پوست بنج کبر و عاقر قرحا پخته باشند در دهن بگیرند و بدان مضمضه کنند و یا قدس بنج  
 و الحار جوشانیده در دهن گیرند و یا خربق سیاه در سرکه جوشانیده در دهن بگیرند و خرهین در روغن سوسن جوشانیده نیز نافع است و اگر ساکن نشود قدری  
 فلو نیای رومی یا فارسی یا تریاق کبیر در سرکه حل کرده یا چوبه یا چوبه دندان کنند و یا فیون بخرقه در دندان نهند و آب دهن فرویزند و دواء الکبریت و بنج نیای  
 مسکن و جمع است و یا تخم خنظل و در سرکه پخته مضمضه کنند و یا خسته شمش و نمک سائیده در سرکه سرشته در زهر نهند و یا بر دندان مالند و یا زنجبیل در سرکه  
 و عسل پخته نهند و یا بر دندان دردناک مالند و یا فلفل پنج درم عاقر قرحا موینج هر دو در روغن بوق سته درم کوفته در عسل سرشته در زهر نهند بگیرند  
 و یا فیون بمیئه سائیده سرشته بر زهر نهند و بوی گوید که چون با درج دندان لبیب در دهن دروسه و ضربان نباشد و عقب تخم و تناول اطعمه بارده کثیره  
 عارض شود باید که اسهال بقوایا نمایند بعد مضمضه و خرعه یا بیکه در آن اذخره و فلفل و یا سرکه که در آن جوز سرد و ابل و یا در آن عاقر قرحا و فلفل و بنج جوشانیده  
 باشد استعمال کنند و تمکید که بچادر س گرم نمایت در پنج دندان دردناک با عاقر قرحا و موینج و خردل و شیطان و بوق و فلفل و زنجبیل مالند و از آن در پنبه  
 گرفته بر دندان نهند و اگر کفایت نکند در بنج و چند بیدستر و حلیت و فلفل و زنجبیل و سعد و اندک فیون در عسل سرشته نهند و لقیل طعام و تمکید حرکت  
 و حمام نمایند و اگر ازین هم ساکن نشود آهین گرم کرده بمرات بر دندان نهند ایلاقی گوید که اگر ماده این علت بارده باشد اولاً با استعمال ادویه را دویه  
 مقوی استان ابتدا نمایند تا که ماده اکثر قبول کند شل شب بمانی بریان بر سرکه بر کرده و نمک مساوی چون بر دندان نهند و باز دویه سرکه بر کرده  
 را در عست و بعد ازین بر روغن گل بر سرکه یا شراب انگوری مضمضه نمایند و در روغن گل با سرکه هم را در عست و هم محل و بعد سرکه و زاده دویه محله  
 استعمال نمایند و چون ماده ریخی باشد هم ادویه محل استعمال نمایند شل سکنج و حرمل و بادیان و تخم خنظل و عاقر قرحا و حلیت و خردل و زهر نهند و یا الحار  
 و کنش و ثوم و صغره و مزنجوش و مانند آن دار زن بانمک در مره بسته گرم کرده از سرکه تمکید کنند تا ماده را از اصول دندان بخارج کشند و درم پیدا  
 کنند و چون آماس گیر و در ساکن شود ادویه محله و درم را زائل کند و با بونه نطی بزرگ کن حلبه در آب یا شراب بپزند تا شل فالوده گردد از خارج  
 بر که ضا کردن محل قوی است و گاهی زعفران و جدداراضه کرده میشود و مضمضه باین نیز نافست و چون دهن از روغن یا بونه یا بنج شل  
 نیم گرم بر کنند و کین و جالع دندان نماید انطای گوید که هر چیز گرم بالفعل یا با بونه شل زده بمیئه گرم و نان گرم در دندان گیرند فلفل و زنجبیل و سرکه درین  
 فلفل ظاهر است و از مجربات من در آن این دو است و این نافع هر علت بار و از دماغ بسوی فم معده است گل قند سلی سی درم انیسون قرطم تبه و دانه  
 پانزده درم تخم شبت صغره و واحد و بنج درم صندل سه درم معطر یک درم بدستویطبوخی که در علاج درد دندان کار گذشتند جوشانند و کذا شراب  
 با اصل باز عفران و از وضعیات این دو است صغره قسطا عاقر قرحا هر دو و بنج زنجبیل سعد بنس کریم فلفل مره واحد و چند بیدستر یکند و چند آن آب  
 بجوشانند تا ربع بماند در دهن گیرند یا به پنبه چند مرتبه گرم نهند و گویند که فلو نیای و بر شش و تریاق درین نیکوست و از وضعیات ناحیه اینست چند بیدستر  
 حلیت مرزا و نطویل زنجبیل سیعه و زنجبیل فلفل و عسل سرشته نهند رازی گفته که روغن گایا روغن کبجد نیم گرم در دهن گرفتن تسکین در دند  
 بنابر آنکه روغن تلپین عصبه میکند و تا موضع بعد نفوذ می نماید و بگری خود ماده را تحمیل میکند و انگزه و خردل در سرکه جوشانیده مضمضه کردن ماده  
 را تحمیل نماید و یا تخم خنظل و عاقر قرحا و گلزار مساوی مطبوخ بر سرکه یا شراب نیز محلل است و برای مویست دندان نمایی حفظ مزاج طبعی آن باید که  
 ادویه قابضه یا به شل افاقیا و گلزار و ماز و یا محله یا میزند و مضمضه خربق سفید و عاقر قرحا و شیطان نیم کوفته در سرکه جوشانیده تحمیل ماده  
 کند و در حادی کبیر نوشته که جماعتی شاد است تجربه داده اند که این دو و جمع را زائل کند بکسبند و ثوم بنج استار کند نیم مثقال برگ آس  
 یک کف در سرکه بجوشانند و بچوب صنوبر حل کرده صاف نمایند و نیم گرم در دهن دارند بعد جوش و شیر محلول در روغن بلسان بر دندان مالند و  
 اگر روغن بلسان میسر نشود بدل او روغن زیت گیرند ایضا پوست بنج کبرند و اندک حرج عاقر قرحا و شراب و ربع او سرکه بجوشانند تا نصف  
 بماند در دهن بگیرند و یا تخم خنظل و دو مثقال حرمل چهار مثقال در شراب یا سرکه بپزند یا عاقر قرحا و موینج در سرکه پختا استعمال نمایند اگر پودینه  
 کوئی فلفل سفید عاقر قرحا هر سه با موینج سرشته قرص سازند و خامیده و لب آن فرویزند با خاصیت ماده را تحمیل کند و سنون فلفل موینج  
 عاقر قرحا زنجبیل هر یک دو درم بوق سته درم بر دندان ماسیدن محلل مواد غلیظه است و تریاق اربعه و بنج نیای تریاق کبیر در دندان گرفتن



نافست و در علاج جرب است خصوصاً اگر ماده در جوب دندان باشد ایضا فلفل تکرار عاقر قرحا ساوی کوفته نیمه جها بقدر نخل و ساخته در منیه پیچیده در دهن و اندر لثاب دهن بزرگ اندازند که جرب است و کندانج کبر دندان در دناک خامیدن در ساعت ساکن کنند بعضی گویند که برگین چون بر عضد جانب دندان در دناک نهاد نمایند مکن و جمع در ساعت است حکیم غایب از نزهت نقل کرده که اگر باز دگنار، قاقیا سوی انسان نمک اندرانی کوفته مثل آن آرد و جوید مثل سرشته بسوزند و در او استمال نمایند سائر ادویه جاع دهن و دندان را جرب است و درین باب مثل او ترکیب نیست و بصحت تجربه پیوسته و اعظم النفع است و اجماع واقع شده بر آنکه شیطرح هندی چون مضغ کنند و یا در دست مخالف جانب فرس در دهن بداند و برگاه بران یک شب کامل بخوابند و جاع دندان را تسکین دهد حکیم علی شریف فی زبید که اگر دطوبت غالب بود برگ شامه و بکنج هر یک دو توبه جو شامه مضغه کنند

علاج در دندان از تولد ویدان

نمک گندنا و تخم پیاز و سیر و تخم ترب با پیس بر یا موم آمیخته بسوزند و بخار آن توسط انبویه بر دندان کرم خورد و رسانند گاهی بزربنج بدل سیر و تخم ترب کرده می شود و شیخ نوشته که بزربنج و تخم گندنا هر دو جدا در موم تخم پیاز و تخم در موم در پیس بر سرشته و جها بقدر یکدرم ساخته از یک سبب بخیر نمایند و با بزرنگ پارچه ساوی سرخ صره بسته در قدری آب بجوشانند پس باین آب مضغه نموده پولی را در دندان گذارند و بگردن آید و اگر از پارنگ مضغ کوفته پنج شش صره بسته بجوشانند و پولی از آن گرفته در دندان گذارند و چون سرد شود دیگر گذارند و همین طور همه پولی بماند تا آنکه تمام کرم بر صره جمع شوند و در تسکین پذیرد بهتر باشد اگر کسی باریک سائیده در دندان اندازد و در دهن بیرون نیکو بماند و بگذارد که لعاب دهن بیرون آید نیز در قتل کرم و تسکین در جرب است و یا بکیرند طشته و بر آن آب نمایند بعد به چوبه علی خرد گرفته یک سوراخ کوچک در در وسط او و دیگر سوراخ غرض به پیوی و کنند و این طرف را بر پشت پر آب و از گون در آید و بکار دهن خود را در کرده بر سوراخ وسط او پول باشد کرم کشند و بر سر آن تخم پیاز یا تخم بکنجیده در روغن کجند تر کرده سناده در سوراخ صمدی طرف دانه گون در آید و بکار دهن خود را در کرده بر سوراخ وسط طرف مذکور ببارد و چون دود او موقوف شود دیگر تخمین بعمل آید که ازین تدبیر ویدان خارج شوند و یا سنون بگ کالی و بزربنج و قنبا کوی سورتی بمانند و مضغه آب برگ شفتا و تنایا یا قدری زرد و او پول نیز بر ساقه کردن کرم دندان بقایت جرب است و کرم بر شمش یا تخم بکشت کثانی یا تخم پیاز سوخته دود آنرا بواسطه آهسته آهسته کشیدن نیز برای قتل دود استنان معمول است و تخم بزرگ شاخ دگل و بار کثانی تازه کوفته آب بکیرند یا بجوشانند و چند روز متواتر باشد مضغه کنند اگر نیکو ته قدری یا تخم کثانی جوش داده مضغه کنند نیز مفید بود و اگر عرق گوگرد بقدر برنج در پیس بر نهاده بر دندان کرم دارند و پارچه بران گذارند و یا آنکه اندک گوگرد بر سر که حل کرده به نوره میسند و یا چوب الیم یا نرم سوده بر دندان کرم ناک گذارند برای تسکین درد و کرم دندان جرب است و دندان اندک کافور و حلیت در سوراخ دندان نیز برای قتل کرم معمول است و قطور آب برگ دختوره در گوش مخالف صاحب در دندان که از کرم باشد نیز جرب است و اگر عاقر قرحا یکدرم و شلوار افیون هر کدام سه دانگ سائیده در دندان متاکل میکنند و بالای آن اندک موم گذارند تا فاع بود و گذاراج و لو شادر پر کردن نیز کرم بکشد و بدستور خربق معجون بعمل بقایت جرب است تخمین پر کردن نقبه بونینج و حلیت و بوره ارمنی بماند و در او اگر غنیه در قطران آلوده بر دندان گذارند نیز کرم را ساقط کند و اگر بزربنج و پیس بر و در اسحق نموده نباوق سازند و دود آن بگیرند و دود دندان بکشد و بدستور بخور را میانج موثر است و یا نمک اندرانی بکزد و سعد نیم جز و شیخ و دوز کوفته بمسل و شراب سرشته قراض سازند و بسوزند تا دود آن بدان رسد و بر دوز دگنار و ماز و شب و ذرا و ند کوفته در زیرت سرشته در سوراخ فرس ننند و خامیدن فرج شک و بخور تخم گندنا سوده بقطران سرشته جرب و کذا بحسب کانج نیز مفید و اگر بشم غطل و تخم غطل تخم پیاز سپندان برگ سداب جعه خردل عاقر قرحا سم خرجموع یا سفوف بر آتش افکنند و قمع بر سر آن نهاده طرف دیگر قمع بر دندان ننند تا دود بدان رسد و جاع دندان خصوصاً کرم خورد و یا ساکن کند و تحلیل ماده نماید و بستن شیخ جدید در گوش رافع درد کرم دندان است و مضغه سیر که صغره خردل و عاشاردان مطبوخ باشد و مضغ جو زکند و بجان قرقلی و سودافع و سنون فلفل بر لعل الا شراست و اگر باین ادویه تسکین نیابد دلغ دهند بدستور یک در قسم با گذشت اگر دغ هم سودند و یا بنور بکنند یا شیر انجیر و حلیت بهم سرشته در فرس متاکل گذارند که از خود متعلق شود بطری گوید که بگیرند قطران بجز و مرد و جرد و ماد شیخ بکزد و کوفته بقطران سائیده در نقبه نهند که فی الحال ویدان را قتل کند و یا داند مدح

بزرگ



در پنج پر سیاوشان و بزرگ همه کوفته مثل او جود آینه قطره بر سر دندان گذارند و بهتر ازین همه در قتل ویدان متولد و فوسل نیست که شیخ و بزرگ و ترس و مرصادی کوفته در سر که جوشانند تا سر که غلیظ گردد و بعد در دوا مع سر که در سورخ نندازند که قتل و دود و غسل چرک مجتمع در آنجا کنند و یا نوش در یک جزد و مرچیز و پنج و دوزخ کستر نشاره ادیم یکیز و همه کوفته در سر که دققرن و غسل سرشته در سورخ پر کنند و بعد استعمال این بر سر که حب لاس مضغه کنند و ساعتها در دهن دارند و اگر چیزی از وسومات بخورند بر سر که مضغه کنند و سعد بخانند که این منع تولد کرم نماید اگر در فوسل سورخ باشد انطای گوید که در کرم دندان مضغه شیخ و قیصوم و محلب و پوست بنج توت و حب غار و بخور تخم گندنا و پیاز و بوم زر و با پیله بر سر شسته بقیع نافه استایل بپزند می گویند که عاقر قرحا یکیز و نوش در اینون هر یک نیم جزد و در سورخ دندان کرم خورده گذاشتن نافع است و کدو از بخیل نرم سوده و فصل و سر که سرشته در سورخ نهادن مسکن درد دندان و نافع کرم خوردگی است و اگر سبک با بوم جمع کرده در سورخ دندان کرم خورده بگذارند و در دوا سبک شود و اگر بچوب نیب مسواک عادت سازند کرم بدن نمی افتد و مانع درد دندان است که اگر از گرمی باشد و سبک نیل به توفه بر آتش بناده از دسته آهنی صلایه کرده از آتش فرود آرند و باز صلایه نموده بردند آن مالند که نافع درد دندان و کرم خوردگی است و چون برگ یا سمن یکمشت اسپند یک نیم توله در یک آتش را آب بجوشانند و هرگاه پاؤ آثار بماند صاف نموده مضغه نمایند نافع کرم دندان است

### علاج درد دندان از دیگر اسباب

اگر زورم لثه و تزید اسنان باشد علاج آن نمایند بدستوریکه در بحث ورم شده و تزید اسنان خواهد آمد و در دکه با درم لثه بود قطع دندان در آن فائده نمیکند و در دندان که از تحوک آن باشد اگر جنبش کمتر بود و در استحکام نمایند بد آنچه در بحث تحوک اسنان می آید و اگر جنبش آن زیاده بود و زیاد کند یدن علامتی نیست و آنچه بسبب تاگل دندان عارض شود علاجش در بحث تاگل اسنان جویند و آنچه از یوست سافج بنا بر عدم غذا دیا مع ماده باشد علاجش استعمال مرطبات و تدبیر بمسکه دروغن بنفشه و پیله مرغ و پیله با و مانند آنست و از اغذیه نجفقه و استفرغ و جلع منع نمایند و از اغذیه مرطبه مثل تخم جدی و چوره مرغ خورند و شراب بیض مخروج بنوشند و بشیر زنان دروغن بنفشه سوغا کنند و بعد طعام در حمام داخل شوند و اطالت در آن نه نمایند و حوسه آرد با قند و نشاسته و شیر بز و روغن بادام و شکر سفید مناسب بود و دانه با خندان میسده و طبع او بشیر و خوردن او بشکر امر کنند و هرگاه دندان بجاست صلی عود کنند و صول او را بگل سرخ و طباشیر و آرد عدس و کزما نرج و مسک و دیگر مقویات تقویت دهند و در دندان که از انکساریا نصد لثه دندان بسبب اجتماع ماده رویه درین دندان باشد بدون آنکه حرکت نماید و یا چیزی از خارج به پنج آن رسد قصد و استفرغ نمایند و صلاح مزاج کنند اگر متعیر شده باشد بعد با صلاح غذا پزدانند و عاقر قرحا افیون قشور کنند و سائیده در شیر سرشته بدفعات بردند آن ننند و اگر ازین فائده نشود مضغه بر سر که در آن گل سرخ و گلنار و پوست منویر و بزرگ پنج جوشانیده باشند همین آرند و اگر تدا بر نند کوره کفایت نکند زیت یا بنفشه دهند

### تحریک اسنان

جنبش دندان یا بسبب بادی مثل ضربه و نقطه باشد یا بسبب اصل مثل رطوبت رقیقه مرئی لثه و عصب باشد و دندان و یا تاگل عارض منابت اسنان به وسیع آن و یا غلبه منبت محدث لاغری دندان و یا نقصان لحم عمود یا ورم دیا ضعف و قلیت خون آن باشد و تحریک اسنان که بسبب کشادن ثقبه نیست دندان به بیان عارض میشود و آنچه بسبب نقصان لثه و لاغری دندان باشد یا تحریک می افتد بر دوا علاج مخصوص اسباب مکرره اول از مرغین بر سر که گاهی صد سیدندان رسیده است یا تا اگر اقرار آن کند بسبب جنبش دندان همان باشد و الا بسوی لثه دندان نظر کنند اگر در گوشت لثه نقصان نماید بسببش نقصان لثه باشد و اگر ورم نماید و با درد و ضربان باشد بسبب ورم لثه بود و اگر لثه سفید نماید و چنان محسوس گردد که در آن خون نیست و آن بنا قیمن اکثر افتد بسبب ضعف لثه باشد و اگر دندان لاغر نماید و بدن نیز لاغر و خشک چشم غائر بود بسببش یوست دندان باشد و اگر دندان فریب و لثه سترخی نماید و لعاب زدن آید و دین دندان بر دی محسوس گردد و بسببش کثرت رطوبت باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد بسببش تاگل کناری استخوان که دندان در رسته است و بنظر نمی آید خواهد بود یا با جنبش دندان بهر سبب



که باشد باید که صاحب آن از خاییدن اشیا بدان دندان و از کثرت کوم اجتناب کند و بدست و زبان آن حرکت ندهد و محاکم چیزها را به نرم بخورد و اگر علاج سودمند و جنبش پیدا باشد و در دهن پیدا کند دندان را بر بنفوذ باد و دینق طالع بر کنند

### علاج جنبش دندان از کثرت رطوبت

باد و دینق گرم قابض علاج کنند مثل عاقر قرقا و پوست کبرچین و سدر کوفی ششکینی گل سرخ سنبل الطیب در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه کنند و شب یمانی که زمانج گلاب هر یک یک جز و گلسرخ دو جز و بار یک سوده سنون سازند و سنون معمول که در آن بجزونی داخل است و سنون زرد و دیگر سنونات و طینه فک که قابض و محفف باشد استعمال نمایند و بعد از صبح بصل ملغمه تنقیه کنند و از چیزهای سرد و تر پرهیز نمایند و در فلفل مصطفی سدر گل سرخ گلنار سنبل الطیب جوز اسه و مسادی سوده شب وقت خوب سنون کردن در تحریک انسان که از رطوبت بود و معمول است و کذا فلفل سوخته کات هر کدام یک جز و فلفل سفید و فلفل نمک سنگ مصطفی هر کدام دو جز و سوده سنون کردن درین کار نفعایت مفید است و اگر نفعایتی سورتی فلفل سیاه برابر سائیده هر روز سه مرتبه بماند برای رطوبت نزل و ریاح که موجب درد باشد و بجهت استحکام دندان و نشف رطوبت نه معمول است و سنون سپیدی عاقر قرقا فلفل سیاه مصطفی سدر کوفی گلنار زرد و زمانج کچنکری کتفه مغز خسته انبه نیز مفید و همچنین سپیدی چچایه سوخته کتفه سفید و فلفل هر یک چهار ماشه نیمه کتفه بریان یک ماشه کوفته بخیمه سنون ساختن و کذا زو غای خشک خوبان گلنار هر یک سه ماشه عاقر قرقا شش ماشه کون رنه ماشه بزرگتن شش ماشه بزرگتن چار ماشه جوشانیده مضمضه کردن نافع و سنون ماز و محرق مطلق بستر که و اتحاد انار ترش و سماق و شب یمانی کثیر الفایده است و کذا سنون حضرت شیخ فرید قدس سره نیز بیه نظیر است و دود مع سوخته و اسرخی مسادی سوده مالیدن از جریات اهل هند است و کذا سنون کچنکری سپید سائیده بار یک سوده در آب لیمو کمرل کرده بر دندان مالیدن بالاسه و گلابی پان خوردن برای استواری دندان جرب ایشان است و لوده یمانی بار یک سوده سنون کردن حرکت دندان که از رطوبت بود و زائل کند و خاییدن برگ طر فامقوی لثه مستخرجه است و ادامت مضمضه بطبخ و اشیشان و فلفا انسان و مفید لثه متخفی است و دینق کتفه در روغن بریان کرده زنجبیل کتفه سفید سپیدی سوخته برابر سائیده سنون ساختن شش را محکم کند و در دفع نماید و کچنکری سوخته سوده برابر سائی آینه مالیدن نیز محکم نماید و کذا کچنکری بریان یک جز و لوتیا سه سوخته ربع جز و کات یک نیم جز و کوفته بخیمه سنون ساختن استحکام دندان نماید و لوتیا و توتای سبز نیم دام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود برگ نیب در سکو رنده کرده نیم دام و سنگ جراحی یک دام آینه سوده استعمال نمایند و یا کات سفید یک توله گل سیوتی خشک گلنار هر یک سه ماشه مصطفی نیم ماشه لایچی سرخ شش ماشه سی کیتو سپیدی بریان یک نیم توله کشتن بریان شش سنون سازند و اگر سپیدی ماز و بل در هر سه سوخته سنون سازند و لعاب از دهن بیرون اندازند دندان محکم شود و در دورد و دورد و کذا شب یمانی یک توله و چرس شش ماشه نیم کوفته در نیم تار آب جوشانیده هر گاه نصف بماند مضمضه نمایند که نافع در استحکام دندان متحرک است و ایضا پوست ببول و توله کاتچل سه ماشه اسبند سه ماشه کوفته در یک پا ذاب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند و هر چه در استر خال لثه بیاید اقوال اطباء حکیم علی و جریات خود نوشته که پنج چیز دندان ضعیف و جنبان را و گوشت پنج دندان را که شست و نرم شده باشد از فصد چهار برگ بهر نیست و فائده این تجربه ظاهر شود و مدت بسیار بماند و می گوید که سماق پوست انار ترش خسته طبل زرد شک جفت بلوط گل سرخ گلنار ماز و کزمانج شب یمانی مسادی کوفته بخیمه بر لثه بماند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد درین اودیو پوست کبرچین عاقر قرقا و ایارج فیقرا افزایند و اگر ازین فائده نشود و اندوهند شیخ گوید قابض سخته مثل مضمضه بایک در آن کنر و برگ سرو جوشانیده باشند و یا بنید موز که در آن شب یمانی و نصف وزن شب نمک مطبوخ باشد و یا بیک سکنج در آن جوش داده باشد استعمال نمایند و شب یمانی دو درم نمک یک درم سوده آینه بزنخ دندان حقوق نمایند و یا قشورس مع زیت دیانج سون پوست سون هر یک چهار جز و شب یک جز و بزنخ دندان بچسپانند و یا بگیرند و کستر طرف و نمک مسادی و یا شلخ گوزن سوخته و نمک بصل برشته سوخته هر واحد جز و در روز غفران و سنبل الطیب و مصطفی هر واحد دو جز و سداب خشک سماق گلنار هر واحد سه جز و از آن سنون و لوصق سازند و ایضا قابض مخلوط بهر و قططار داقلمیا بکار برند و بهترین سنون درین باب نیست که سدر گل سرخ سنبل الطیب نمک تدرانی که زمانج شاخ گوزن سوخته





مسادی سوده ماییدن برای حبس خون و استحکام دندان در تحکمان که بسبب سیدن ضربه بردن باشد معمول است و پشتری بریان پدیاری سوخته کتفه سرخ مرچ سیاه آله نصف خام و نصف بریان نمک مسادی کوخته بخته سنون ساختن برای جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقط یا جبران باشد از مجربات و الدمر حوم است و نوشادر و نشاسته و شنب مسادی سیده برنج دندان نهادن نیز مفید بود و کذا مضغه زرد و چوب دار بلبل و ریوند خطائی هر یک سه ماشه در آب شور بخته صاف نموده روغن گل و بابونه هر یک یک توله داخل کرده و آلیفا حدس مسلم کوکنار ریوند خطائی دار بلبل هر یک نه ماشه روغن گل سه توله

### اعلاج جنبش دندان از نقصان گوشت لثه و تا کل آن

فصد سر و د چهار رگ نمایند و بعد از لایحه مسهل صفرا دهند و از گوشت و شیرینی پر پیزند و غذا بکافیه در مایه زرشکیه بمغز بادام خوردند و از کندر در زرد اند حرج دوم الاخوین و ایر مسادی سنون ساخته استعمال نمایند و لاسیدید مینویسد که بسبب نقصان لحم لثه یا سوز مزاج حار یا بار دویا لفرق اتصال زردم و غیره باشد فقط پس معالج را باید که در علاج از آله بسبب آن نیز مرغی وارد و لیسیدید بری نقصان گوشت لثه شنب سبز و دریدنا سفته بندق بندی جوز هندی بادام تلخ هر سه رابع مغز و روغن گا و بریان کنند که سرخ گردد و فلفل سوخته برگ خربار زیتون خشک هر یک دو درم سنون ساخته وقت شب بمالند و بالایش پان بخورند و صبح زرد و تخم مورد و حب کاکنج پوست درخت کرک برگ آله سبز هر یک توله بوشانیده مضغه کنند که مجرب است و سنون حنین که در آن آرد کرسنه درم است استعمال کنند که در انبات لحم شبه مجرب است و چون لثه متعفن شود فلفل و یون و غیره آرد و تیز که در کله دهن گذشت و هر چه در تا کل لثه بیاید بکار برند و قواضی شده از غنضات و دوکات و غیره استعمال نمایند و زرد و رابع و اسود و سنون معمول سنونی که از گلنار و آله و شنب میانی و اقا قیاسادی سازند نیز مجرب است و در سحر دیگر خود سوخته عوض آله است و اگر دم الاخوین که مزاج از زردت کنند و جوز السرو و بنج فی سوخته طباشیر اقا قیاس گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست تار ترش هر یک یک جزو چر ایتیه نیم جزو کوفته بخته وقت خواب بمالند برای انبات گوشت لثه و رفع بد بوی دهان بغایت نافع و تألیف حکیم محمد زمان مست و سنون سعد گلنار سماق لوده سوخته شنب میانی مسادی نیز برای انبات گوشت لثه مفید و منقول از شیخ الریس است و می کمر با گل فلفل دم الاخوین باز و گلنار بلبله سیاه پوست بلبله زرد آله سفی برگ خاک کاه سفید کتفه خشک هر یک یک جزو نمک لاهوری نیم جزو کوفته بخته وقت خواب بردن ماییدن برای تقویت دندان و در یانیدن گوشت بخت آن و حبس خون و تفریح مزمنه مجرب حکیم علوی خان است و بقول قرشی اگر زرد حرج کندر دم الاخوین آرد کرسنه بنج سوسن مسادی سوده بکینین غنضی سرشته بمالند لثه را محکم کند و گوشت بردیاند و معطل رومی سنگ جراحت انزروت مسادی کوفته بخته ماییدن و در گوشت خوزه لثه را زائل سازد و بایستوس گوید که چون تدبیر مذکور کفایت نکند تنقیه بایار جات بکار نمایند و بعد از آن ین و استعمال کنند پوست انار سی درم گلنار باز و شنب عاقر قرط هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته بسر که آس سرشته قرص سازند و خشک کرده وقت حاجت سوده سنون کنند و در نسخه سیمی دزن پوست انار سه درم و دیگر آردیه دو درم و سماق و نمک هندی هر یک یک درم است و یا بگیرند بلبله زرد و باز و سبز پوست انار ترش گل سرخ و راک و سماق و فلفل و کزنا زرج مسادی و سائیده استعمال نمایند و یا پشتری سوخته در سرکه سرد کرده بجز و نمک بریان و دو جزو سماق سه جزو سائیده بمالند و گویند که اگر فائده نشود می باید که موضع عفن اکاں را داغ دهند و ستاد مرغی نیز داغ لبوزن طلائی میفرمودند

### اعلاج جنبش دندان از ضعف لثه و قلت خون آن و بیوست دندان

برای تقویت اغذیه مولد خون مانند گوشت حلوان و خوزه مرغ فربه و زردی بریضه خوردند و برای جذب خون لبوی لشر خیزهای گرم و نمک مقوی آن چون سعد و سبل الطیب خود سوخته و گل سرخ برشته مانند اگر غلبه بیوست باشد ترطیب مزاج جمیع بدن و خاصه داغ باغذیه و اثر به و غیره نمایند مثل انبان و مار الحوم و استقامات و تمیخ بدن بقیر و طبیات و استعمال ادیان و اشیاای حرب و در طب بلضوق و دلت قطور و گوش مثل روغن گل و خلاص آب برگ غلب الثعلب بعمل آید و سکون و آرام و کثرت خواب بعد غذا بر شکم سیری نمایند و بعد حصول ترطیب بایست تقویت بنج دندان آردیه بار و قابض مثل سماق پوست انار و کزنا زرج و خسته بلبله و شنب و تخم گل سوده برشته بمالند و آنچه در علاج اسنان که از بیوست باشد مسطور شد بکار برند و بدانند که از جلا آردیه مقوی لثه مضغه بصارت





## ضرر

یعنی کندي دندان و آن خدر است که دندان را عارض گردد بسبب خش و سبب مذکور خواه از خارج بود مثل تناول چیزهای ترش یا قابض یا عطف و خواه از داخل مثل صعود اخلاط ترش یا بخار آن از حده و گاهی تابع تصور دمی بود و عندئذ هر کسی که ترشی خور و تشخیص این اسباب باید که اولاً از شایکی ضرر حال خور و دیدن خوردن اشیا عارض و غیره پسند اگر قرار آن کند بیش همان باشد و اولاً آمدن آرد و ترش و کثرت آب بن دندان و ترش پسند که این نشان اجتماع خلط ترش در معده است پس اگر باده علامات غلبه بلغم یافته شود بیش بلغم حاصل باشد و اگر آثار سودا در کمر گردد ماده سودا باشد علاج آن چنانچه خوردن ترشی در سخت باشد اگر مزاج گرم بود برگ ساق خرفه یا تخم ششخاس بخامد و اگر برگ خرفه موجود نباشد تخم آن نیم کوفته در آب کوبیده غرض او استعمال کنند و بشیر تازه تمایا خردان تر کرده و یا بریت الفاق یا شیر خرمک گرم کرده یا سابا پیچول مضغه نمایند و در دهان نگاهدارند و روغن بنفشه بکالند و اگر مزاج گرم نباشد نمک و شکر بردن بکالند و معطر با دروغ بخامد و یا نمک جرش بخامد و بکالند و یا بروغن زیتون یا زیت دوسه بار بکالند و در دهان گیرند یا شورهای مفید یا ج بهین یا روغن بادام شیرین یا روغن نار دین در دهان گیرند و تخم مضغ بروغن تخم گرم و آب گرم و آب دریا یا شور نیز نافع و منجیه و منقرض کننده فاساد خاصه و منقرض بادام شیرین و تلخ و حب کلب بخامد یا کوفته بکالند و حلوائی معمول از روغن بادام و زردی بیضه و غسل در دندان گرفتن بلغم النفع است علی الباطن یا مصطکی یا موم زرد خامیدن و در روغن زیت که در غرت می برانش یا در آفتاب نهاده باشند تا سطر شود و مالیدن سودا در دهان اگر برگ عارض بهر مضغ نمایند و از سر انگشت سیاه تا دیر بکالند فرس را که از خوردن ترشی میوه و نارنج عارض شده باشد همان وقت زائل کند و مجرب است و آنچه از اجتماع بلغم ترش یا سودا در معده باشد اول تنقیه معده بقی و مسهل بلغم و حب ایاسج و یا بمسسل سودا نمایند بعد از آن ادویه مذکوره بخامد و بکالند و بمحون فندک و یقون خوردن و حب انار و منقرض بادام تلخ و زراوند و طویل و خلطیت و نمک طعام و شیر قیوس و غنصل مشوی و طحال مشوی خامیدن و در دندان مالیدن سخت سودمند است و کنا ترنج بروغن بان و لیمون زهره زنگار و تلخ و فوس علاج فرس مدام یا یا یاج سیکر و زراوند و لیمون و لعل و لعل ذکر کرده اکنون سخن با سداب بگویند و بر دندان بکالند فی الفور از آن ضرر بخامد و اساک طبعی گرم در دهان و صناد فلغل سیاه و یا عاقر قرحا هر واحد منزل خدر اسنان است الطایر گوید که علاجش دلك بکلوست و ملازمست مضغه لکاب روغن آس که درین هر دو سنبل و سعد سخته باشند و از آنچه این علت را نفع کند همه قابض و خوشبو مثل ماز و بنزد گل شریخ و اقا قیام و مندل است و نمک خرفه را درین نفع عظیم است و گفته اند که هر ترشی مضغه فرس است مگر سرکه بسبب لطافت که قبل فعل خود نافذ شود و خامیدن کشیز و داشتن روغن گل در دهان مفید و چون طول کند تنقیه با یا یاج و مالش آن لب است بطری گوید که هرگاه زوال فرس بسبب ضعف دندان یا ضعف عصب دشوار گردد علاج او بتوسیت اسنان نمایند بد آنچه در وجع اسنان گذشت و اگر فرس در اکثر اوقات بغیر سبب ظاهر عارض شود تنقیه بقصد با سلیق و صیغون و غرغره با یا یاج نمایند و از اطعمه رده و سبزه با لکویه منع کنند و باشد که از خوردن اشیا بار و فرس عارض گردد در صورت اول نان گرم و کباب گرم یا زردی بیضه برشته بر دندان گیرند چنانکه شک از چشم بر آید بعد از آن در روغن گل اندک مصطکی حل کرده گرم نموده بدان گیرند و روغن نار دین و سوسن بکالند و یا یا یاج فیکر بکالند و اگر کفایت نکند تریاق کبیر یا بروغن بلسان دلك کنند و موم زرد بخامد و بقول صاحب غنی منی سبیش رطوبت باشد پس تنقیه فصول بطوبی نیز ضرور بود

## ذباب ماوالاسنان

یعنی رفتن آبداری دندان و او حالتی است که دندان تحمل چیزهای گرم و سرد نمایند و از ملاقات آنها اینها از خامیدن اشیا سخت عاقر باشند و کثرت بسبب برودت کثرت افتد و آن مقدمه وجع اسنان بود و گاهی از حرارت مجفف عارض شود و این کمتر بود و فرق در هر دو سبب از جوهری رنگ است و حرارت طمس و طمس دندان در حاره از عدم این آثار در بار و تو انکو صج و بار و بادیان و در دم جوشانیده با لکویه عملی ده درم بدهند و اگر اسفودوس یا در بنجوبه مکوه اصل السوس میفرمایند بهتر بود و غذا مزوره نخود مع منقرض تخم قرم خوردند و حب انار شب بمانی ماز و زراوند و طویل مساوی کوفته و نیمه سنون سازند و بنان گرم و زردی بیضه بریان و طحال بریان و غنصل مشوی کوفته بهر گشته از قلمید نمایند و اگر ازین تسکین نیابد یا یاج فیکر را بمالند

و اگر ازین هم فائده نشود تریاق فاروق دروغن بلسان بالند دروغن خردل گرم کرده در دهن و آنتن و مالیدن بسیار نافع بود از قطن گرم کرده بکرات مسح دندان نمودن خیلی سودمندست و همچنین خون بزند خون شیر و طحال بسرکه پخته بر دندان ها کردن و اگر فائده نشود بمسح پنجم و حب ایا ج تنقیه نمایند بعد از تدبیر مذکور بعمل آرند و این دو دوا محک آب دندان و نافع جمیع امراض اسنان و مقوی آن و اصول دوست بگیرند شلخ آس و طب از قوی قراح اول و بول چهار انگشت و پنج کبر و اطراف او و پنج کار کج و جوز اسرو و گل شمع و برده دندان فیل و شب بانی هر یک بوزن مناسب علی قدر قوت و ضعف او و همه را در سرکه بچوشانند و مضمضه نمایند و آب دهن بریزند و کثرت اسنان درین علت طحال جال استعمال می نمایند بطوریکه کباب بر آتش ساخته میخورند و بر دندان طلا میکنند و مرض بالخاصیت زائل میشود و اگر بسبب حرارت بود مدام روغن گل که در آن کافور ربع جز و صندل تنها یا با کشنیزغم خرفه هر یک یک جز و حل کرده باشند ببالند و بر آن لعاب اسپنول بگلای استعمال کنند و خامه میدن برگ و ساق خرفه و تخم آن خامه و مغز بادام سودمندست و کذا مالیدن بیه لاط و پیه لایان و سرچه هر قلع حاکم بر شلخ عمل رند و اگر فائده نشود فصد استغفرغ نمایند

### تامل و متقبات اسنان

سبب بوسیدن و سوراخ شدن دندان رطوبت رودی است که در آن نافذ شود و متعفن گردد و باشد که بر سبیل ندرت برودت یا حرارت محدث این مرض گردد و در افع رنگ دندان پسری یا زردی یا سیاهی بحسب اختلاف رطوبت باختلاف اخلاط مختلفه متغیر شود و علاج تنقیه مواد رودی از مسهل و حب ایا ج نمایند و تقویت معدله بلیله مربی و اطرافیل منیر کنند و از اغذیه بر قلیای میسرزه معطر با ریحنی و غیره اقتصار ورزند و مضمضه صنون از مقویات دندان کنند و ایضا بهر تقویت دندان تا مواد فاسد را قبول نکنند چیزی بای قابض و منع تا کل شلخ حنض دندان و سود و باز و عاقر قرحا ببالند و بسرکه که در آن قابض مثل آس و گلنار و شب بچوشانند و باشد مضمضه نمایند و مسک مصطک و اندک کافور در آن بپزند و بعد تنقیه جوهر فاسد آن بسویان بتراشند تا بجای آورد و متعدی نشود و ایضا شش سوراخ تامل بمثل حلیتیت و زباد و گل شمع و مرصاف و سندروس و میوه و عنبر و مشک و مصطک در امک مفرد و مرکب بحسب قوت سبب و ضعف او بهترین اودیه ست و بقون جالینوس افیون و بزر الیچ درین مرض کافی ست و تسکین و جمع کنند و گویند که از اجوداد و یه محله رطوبت خرق سیاه سوده بعسل سرشته پر کردن است که درین باب عدیل دانست و پر کردن جاذ شیر و کاداک دندان نیز نفع می کند تا کل اسنان را و اگر فلفل عاقر قرحا بارز و مساوی سائیده بعسل سرشته در سوراخ دندان نهند نافع بود و در مساکن کنند و شونیز بریان در سرکه کشته سائیده در فرس متاکل نهادن منع از زیادت تا کل می نماید و کدنگ عاقر قرحا و مویزج در پنجهیل و بورتق هر یک سه درم فلفل میاه شش درم سائیده بسرکه سرشته نهادن و اگر این اودیه را خشک گرفته در فرس متاکل بکس نمایند یا دلک کنند در داساکن کنند و اگر عاقر قرحا یکدرم نوشادر افیون هر واحد نیم درم باریک سائیده در فرس متاکل بپزند در حال در داساکن کنند و یا سعد سک مشک فلفل حنض باز و نار دین مصطک شونیز بورتق عاقر قرحا هر واحد یک جز و حلیتیت کبریت نوشادر مویزج بزر الیچ هر واحد نیم جز و باریک سائیده بقطن دیسه یا میزند و در صلبه بسرکه عسل حل کرده اسنان متاکل را طلا نمایند که درین باب صاحب ترویج بلنج النفع نوشته و سنون و گرو سنونی که در تفتت اسنان می آید نیز نافع و گویند آنجا که سود مزاج خار سبب بود افیون بکافور پر نمایند و آنجا که سود مزاج بارد بود حلیتیت یا ثوم و زردیخ بپزند و دیگر اودیه ها را و بار و مفید دندان که در آغای امراض دندان مسطور شد بهر تدبیر سود مزاج عاقر قرحا و بول آرند و اگر تا کل ناندک بود بسویان بتراشند تا استوی گردد و باقی آنرا چند بار با بن دلغ دهند و بعد از آن بروغن زیت و آب مزج بچوش مضمضه نمایند تا دیگر خورده نشود و اگر تا کل افراط کند و در اسنان کثیر هم رسد اسهل صفا و ترطیب تدبیر نمایند اقوال اطباء انطاکی گویند که اجزای شجر زیتون و صمغ آن برای تامل بغایت نافع و کذا مصطک و سک شش و قطر آن و بزر الیچ مضمضه و سعد و فلفل دلا و کذا خردل و حرث و شیخ الرئیس می فرماید که غرض در علاج تامل منع زیادتی آنست و این به تنقیه جوهر فاسد از آن و تحلیل ماده مودی بسوی او و منع دندان از قبول این مواد و اعراض مواد از آن با استفراغات حاصل شود و اودیه بلنج از تامل نجف اندلس اگر تا کل قوی باشد احتیاج بسوی دعا قوی شدید التجهیف و الا امتحان افتد و اگر ضعیف باشد آنچه در آن تخفیف قبض بود مثل آس و حنض باز دین کفایت کند و استعمال این از هر صنف که مذکور شد نمایند و اکثر از قسم ششوا زین بعسل آرند مثلاً سک و سعد و یا سک نمک تنها بپزند که منع تا کل و تسکین و جمع کنند و یا مصطک و سعد و یا مردیاسیه





پس گرتا کل قلیل باشد بویان تیرا شد تا استوی گردد باقی در غ خشک و بریت مع آب مرزنجوش جوشانیده و بنده که آن تنقیه و تقویت می نماید و تا کل باز دارد و اگر سیاهی را باین طریق دروغ دهند ساقط شود و تا کل نماند سوید می نوشته که در تا کل اسنان پر کردن قنده و یا قطران بزی تسکین در مجرب است و خوشتر تخم تخم شمشاد نمک سرکه و یا کنه در حقیقت و یا صمغ زیتون و یا صمغ سماق و یا شیر و انجیر و یا پنچ فلفل الی و یا صمغ اندرا سیون و یا انکار و یا غده و یا قطعه پنچ یا همین بری و یا چرک بدن فلفل و یا را و عسل گرم و یا تخم خرما سوخته بخورن سائیده و در عسل سرشته و یا زنجفر و یا زجاج و مثل فلفل سائیده و یا پنچ بصل و یا صمغ سداب هر واحد در نقبه تا کل در رفتن مرخم در زیت بدن و قطور آب برگ انجیر بری و اطراف نرم او و کذا در غه و رقی در دندان تا کل ضماه پنچ زیتون سوده و یا برگ و لب مطبوخ سرکه و مضغه بدان و کذا مضغه پوست پنچ گا و زبان سرکه و شراب جوشانیده هر یک مسکن در دوا منع از دوا و تا کل است دندان لبتانی نیز مفید و بقول رزمی حجامت بشرط وجع اسنان تا کل از دفع است

### نفقت و تکرر دندان یعنی ریزه ریزه شدن و شکستن دندان

و فرق در هر دو همین است که در نفقت اجزای صغیر از دندان منفصل شوند و در تکرر جزئی که با زبان جدا گردند و اکثر سبب این استخوان مزاج دندان بر رطوبت بود و گاهی از پوست شدید عارض شود و فرق میان هر دو سبب از ماغری و باریکی و خشکی دندان و وقوع او کثرناقصین متراضین مثل پنچ و میس فیض آن در رطوبت است و اگر در دوا تغییر رنگ یا تا کل دندان بر رطوبت مادی دست کند علاج در رطوبتی منع ماده و تقویت دندان بقوا بفض قوی چون شب بمانی و مازوی سوخته و غیر آن که مذکور شد باید کرد و بعد از آن دویه محلی استعمال نمایند و شب نوشادر درین قوی تاثیر است و خرق سیاه بصل سرشته خوب بود و سنون سعد درم پیله زرد نمک هندی هر یک پنچ درم قرفه زرد نیا و هر دو حد پانزده درم و یا چینی کزمانج هر یک سه درم شب بمانی و عفران سماق هر یک نیم درم عاقر قرحا هفت درم نوشادر فلفل یک هر دو حد یک درم قله گنار هر یک درم هر دو درم کوفته بختی برای تقویت دندان نیز نافعت و در نسخه جرجانی دندان زرد نیا و چهار درم است باقی بدستور و یا بگیرند کشک جو کوفته و آن را بصل و اندکی قطران آلوده در کاغذ پیچیده بر خشت و در نور گرم نهند تا سیاه شود پس بچود از آن با خود خام و گنار و سعد و پوست نار و نمک هر دو حد یک و آمیخته بمانند و بکار برند و باقی تدبیر از بحث تا کل اسنان بخورند و در میس که عمر الزام است بتا بر منع زیادتی مرض غذیه مرطبه مثل مادر الشیر و قرعیه و اسفناخیه و دویه مرطبه دهند چنانچه در علاج امراض یا بس دماغی و پنچ عصبی غیره مسطور شد و از محققات پیر نیز نمایند و لعاب پنبول و سفیدی بفضه مرغ و شیر خور و روغن بنفشه قهوج یا پنجه هم رسد با هم آمیخته بر دندان نهند و بدان مضغه کنند و یا بدان بار در طب مثل روغن بنفشه بادام که درین باب بغایت مفید است تدبیر نمایند و نیم گرم کرده در دهن دارند و مسک و شحم بطول کفند

### تغییر رنگ دندان

بیش انصباب ماده روی فاسد از دماغ و نفوذ و در جوهر دندان است که آن را بحسب رنگ خود و سنون گردانند پس در صورت غلظت ماده یک دندان یا زیاد از آن بزمانی در از از لون طبیعی برگردد و چون ماده رفیق باشد در جمیع دندان بهر علت منبسط گردد و مجموع را متغیر سازد باطله استدلال بر نوعیت ماده فاعل از رنگ دندان توان کرد مثلاً اگر رنگ زرد باشد بر صفر و اگر سیاه بود بر سودا و اگر باد بخیانی باشد بر غلظت محرق که در آن قوت دم و عفونت او بود و اگر سبز باشد بر مواد مرکب از صفر و سودا و اگر حصی باشد بر بلغم غلیظ دلاله کند علاج بحسب ماده از قصد قیال و حجامت و مسحات و حبوبات و غرغره تنقیه بدن و دماغ نمایند مثلاً اگر رنگ زرد بود و مسهل صفر و حب بنفشه یا حب پیله دسند و یا بملیجات و سقونیا و تکرر هندی و شیر خشک و مانند آن تنقیه صفر نمایند و از پنچ کاغذ و جوز السرو و در سرکه جوشانیده مضغه کنند بعد بر روغن گل گرم کرده و یا زفت در سرکه پخته و یا از پوست پنچ کبر مع مصطی کوفته بر روغن گل پخته طل سازند بهتر است که آب عنب الثعلب بنزدیک مضغه نمایند و یا آرد جو در عدس خطمی در سرکه و آب عنب الثعلب پخته بر دندان گذارند و اگر سیاه باشد تنقیه از مسهل سودا و حب اقیمونی یا بمطبوخ اقیمونی و یا باج نمایند و غسل بدو جزو آب پنچ جزو و مثل کوفته بچود و بچوشانند تا ثلث برود صاف نموده مضغه کنند و قدری پنچ کبر و فنتین و اقیمونی و اسفناخیه در روغن گل پخته طل کنند و بمانند و رعایت عمود مرغی دارند اگر درم کنند با مزاج او بجز است متغیر گردد و استعمال این مضغه طلا ترک نمایند و سرکه و آب عنب الثعلب و گلاب مضغه کنند و سنون فلفل پنچ درم فلفل و درم حاکم یک نیم درم



ساذج نیم درم ماز و سوخته کیدرم سوده بر دندان مایدن نیز سیاهی دندان برود و لخته دیگر پوست لیلیه زرد و در شش صدق سوخته چهار درم زبد الجهم  
و دودرم عوض قبیل است و در تحفه خفص سوخته پنج درم عوض ماز و دست و جرب نوشته و اگر رنگ حصی و طلقی بود تنقیه سسل نیم و حب ایاج و یا ببطیوخ  
ترید و حب قو قایا و یا راج لوفا ذی نمایند کوبیزج و عاقر قرقا غرغره کنند دروغن مصفی نیم گرم ببالند بعد از گرمی در کنار دندان باشد بویان  
بسانید و اگر در جمیع دندان باشد صفادیه مرغ و شحم بط و شحم اوز و شحم جباری و موم و روغن خیسری گذاشته و قدس زو فای رطب و اندکی  
نشاسته رطب در آن آویخته بر دندان گذارند و از بویاتاجس روز محفوظ دارند اگر مرض فحل باشد ده روز طمانخامیتند و اگر مرض در سطح ظاهر  
دندان باشد یا بگینه یا یا آهن بجزاشند و خون خفاش و فاکتر سلخ الحیه متواتر مایدن و کذا خردل در شراب سرشته طلا کردن حصی را نافع و حفظ  
صاحب این علت از هوا و شراب آب سرد و استیای بار و با فضل ضرورت و گویت که بعضی بسبب غلظت ماده و لزوم و جت  
و متعسر العلاج است و نافع ترین ادویه درین قسم دودر بادنجانی اینست که خفص از تخم پاک کرده در سرکه بپوشانند و بدان مضمضه کنند بر دندان  
طلا سازند و علاج بادنجانی قریب علاج اسودست و علاج خضر مرکب ز علاج سیاه دوز و نمایند و دوائی مجرب الیوم اهر در جمیع انواع  
اول بعد تنقیه هر گاه غیر کهنه باشد و دندان متحرک نبود اینست غار لیلون فاکتر گرم گل شرخ مصطکی هر یک یک جزو تو بال سس مرصهر هر یک نیم جزو کوفته  
در سرکه آس بپوشانند حتی که غلیظ گردد پس سرکه بریزند و بار دیگر روغن نار دین بپوشانند تا آنکه غلیظ شود و بر دندان طلا نمایند و آنچه در دین  
جمع شود بریزند از دندان صاحب حاوی گوید که بعد تنقیه بدن و دمسغ از خط موجب و غرغره یا بیکه در آن پنج کبر بادیان پوشانیده باشند ادویه جالی  
دندان مثل شلخ گوزن سوخته و پنج فی فارسی سوخته بر دندان مانند شاخ گوزن سوخته و پنج فی سوخته و پوست میضه شتر مرغ سوخته و آرد سوخته  
و پوست میضه مالکیان سوخته و کف دریا و شیخ سوخته و سرطان سوخته هر دو حدیقه درم منباج نیم گرم کوفته بجزو نیمه سنون سازند که در میان لثایت  
نافع است و یا بگیرند عدس معشر و جو کوفته و طی و در سرکه کهنه نیمه مضمضه سازند و یا بگیرند خفص سقی از تخم کیدرم و فلفل و دودرم و در سرکه پوشانیده  
مضمضه نمایند و شیخ می فرماید که علاج تغییر رنگ دندان بد آنچه محل و مخرج ماده و جالی باشد مثل فلفل و پودینه و قسط و زراوند و جرج و حلیت  
بجالیات که در علاج حفرند که در دندان سیمین است باید کرد و سنون زراوند یک جزو شاخ گوزن سوخته و دوزو مصطکی سه جزو روغن گل پنج جزو  
سوده استعمال کردن نیز بهتر است و یا قیشور و نمک بریان و شونیز هر دو حد چهار جزو سعد پنج جزو سنبل الطیب یک جزو فلفل شش جزو سوده ببالند  
که دندان را سفید گردانند و یا بگیرند نمک سوخته سه جزو و ساذج دوزو و سنبل الطیب یک جزو و یا خاکستر صدق چهار جزو و گل شرخ پنج جزو و سعد سه جزو  
فقاح اذخر یک جزو و ساینده سنون سازند لیلون سید جرجانی اگر تغییر لون در یکدندان باشد سنون جالی علاج کنند و اگر بیشتر باشد علامت کثرت  
ماده بود پس ابتدا به تنقیه بدن از حب قو قایا و یا راج و صبر کنند و بکری و یا راج فیقر غرغره کنند بعد از سنونات بکار برند و سنون قسط زراوند و جرج حلیت  
هر یک سه درم کف دریا و سقونیاقی منباج هر یک دودرم نیز محل ماده است و در شش دیگر سعد پنج درم عوض حلیت است الطای گوید که در جرب تغییر رنگ  
دندان جلا بمقیات کافی باشد و از جرب فاکتر شرخ و صدق و طلاف شیخ بستر است و اینکه بگیرند گلنار و بلوط و ماز و فلفل گل شرخ مسادی و قطران  
سرشته بر سگ استیاک آن مداومت کنند و نمک شکر و اشجار را در نیامزید اختصاص است بعضی ادواکل ذکر کرده اند که مضمضه باب حیات مخصوص که  
شبیه بانظر وینه باشد فزیل تغییر رنگ دندان است و کز مانج زنجبیل زبد الجهم دار فلفل قاقله صغار هر واحد دودرم نمک یان ده درم جو سوخته هفت درم  
و گاهی خود سوخته پنج درم شک سه درم افاده نموده میشود کوفته بخیمه سنون سازند که جالی دندان و دافع زردی و سیاهی آن و طیب نکست و قوی  
اسنان است و اگر زبد الجهم نمک برشته هر یک دودرم زراوند طویل سک حساب آس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سقال چینی کز مانج گلنار عاقر قرقا  
قرنفل ساذج هندی گل شرخ سعد ساق هر یک پنج درم کوفته بخیمه بر دندان مالند بوی دهن خوش کند و دندان را سفید گردانند

### حفر و قلع

وقتی هستی است مانند سفال که در پنج دندان متحرک شود و بوعی که قلع و دوشوار زرد و رنگ آن نیز سیاه و سبز و زرد می باشد و سبب و لثه از بخارات غلیظ از  
اخلط مجتمع در معده است که بر ظاهر دندان نشیند و چون آن را پاک نکنند و از مسوک و سنونات غفلت ورزند و هنگام خواب بن دندان قبل مضمضه و آب

کنند و ریاضت کم نمایند خف و قلع حادث شود و شناخت خلط حادث بخاریات از رنگ خف بنوعی که در تغییر رنگ دندان گذشت باید کرد علاج  
تنقیه بدن و معده بقصد و سسل از خلط غالب کنند و سنون جالی مانند زبد البحر و خاکستر صدف و نمک و شلخ گوزن سوخته سائیده بر دندان بمانند و گاهی  
آب گینه سوده و شلخ سوخته و سنبه جوج افزوده وزن هر واحد سه درم و سنبه جوج نیم درم میکنند و مسواک نمایند و آنچه مستحکم باشد یا این از دندان جدا  
کنند پس سنونات جالی احتمال نمایند و هر شب دندان را بروغن چرب سازند و شلخ می فرماید که ادویه جالی و شلخ کف در یاد نمک بسسل سوخته و خرف  
چینی و خاکستر صدف و خاکستر بنج نی و زرد اندود حرج و شیر سوخته و نمک اندرانی مسادی گرفته سنون سازند و اگر خواهند حلزون سوخته اضافه  
کنند و یا بگیرند قیوم سوخته یکجز و فلفل یکجز و حمامات سه جز و سافرج دو جز و حبس سوخته ده جز و کوفته استعمال نمایند و اگر مفرط و قوی باشد رنگار  
بسسل آغشته نمایند و اگر مستحقونیا و مانند آن بیا میرند بهر عت پاک کنند و آنچه دندان را فی الحال سفید کند سفال ظرف چینی سوده یا آب گینه سوده یا  
یا مسحقونیا و سنبه جوج و سنگ لئاس سوده است و گویند که شلخ و مرجان و خرف چینی و زراج و پوست بادام همه سوخته هر واحد نیم جز جالی دندان است  
و کذا پوست سلخافه محرق و نمک اندرانی مسادی و کذا لیسرد کند و خاکستر خیده کرم و کذا از راوند حرج و کرسنه مسادی و کذا تخم مضرب که کبوس هر واحد  
تا پنج خف است صاحب کامل گوید که آنچه جالی انسان است بگیرند آرد و حبس سرشته سوخته و تین محرق هر واحد سه درم زبد البحر و شلخ سوخته  
و سرطان جری و پوست بینه سوخته هر واحد دو درم باریک سائیده سنون سازند که جلای قوی نماید و البضا شلخ محرق و حجر قیسور و زبد البحر و  
شلخ گوزن سوخته و نمک اندرانی هر واحد یک جز و بنج نی سوخته دو جز و سنبه جوج ربع جز و پرچه ظرف چینی نیم جز و همه را باریک سوده سنون  
سازند و البضا نمک اندرانی و آرد جو مسادی کوفته بسسل سرشته بسوزانند و بنج نی سوخته هر واحد سه درم شلخ گوزن سوخته و پوست بینه  
شتر مرغ سوخته هر واحد دو درم بورق پرچه ظرف چینی هر واحد یک درم سنبه جوج نیم درم و باریک سائیده سنون کنند که قوی الجلاست الطای  
گوید که تنقیه خلط غالب بد آنچه مناسب آن باشد واجب است و مثل یاسج در بنج و طبع و قیوم در سودا و طبع بلبله در تغییر صفادی و تهنیدی  
بما الشیر و حفر اصلی از ان و فصد چهار رگ و حجامت صدغ در دمای چیزی نیست و در خواص یونانیه است که هر که شفا را از خف و دست دارد  
چهار دست متهای طرف اعلی از گوش او کند و من دیده ام که فصد شریانی که میان اسهام و سبابه است با وجود نفع بالغ او در عمل اعضای باطن  
امراض انسان خصوصاً حفر نفع کند بشرط تخلف جبت و فصد از جانبین چون مرض عام بود پس بعد تنقیه اگر ماده مترکم صلب باشد  
باین زائنه آن کنند و لا سنونات جالیه کافی باشد صاحب خلصه گوید که اگر صدف مردار یک جز و عقیق سنج برگ اورد گل سرخ  
بر کد ام نیم جز و نمک اندرانی شب بمانی نوشاد در روغن کد ام ربع جز و همه را در ترشی میمون یک شب تر کرده بدارند الگاف کل مجموع آرد و جافه نموده  
با غس سرشته بکوزه نوانداخته بگل حکمت گرفته بسوزانند و باریک سائیده استعمال نمایند دندان را جدا بد و تغییر رنگ انسان حفر از ازل سازد و بشه انهم کند و گوشه آنرا  
برویاند و خون او باز دارد و جرب لطای است بطری گوید که مرض معروف با فاح عتی است که در بنج دندان حادث میشود از ان دندان منبر میشوند و بران  
چیزی شبیه بخرف برنج التفقت اخضر اللون می نشینند و اکثر بان عمور قاسد میزد و در سببش بخارات رطوبی غلیظه است که در ان حرارت اندک باشد و طول زمان  
دندان منقذ گردد و در خفرت او از رطوبت قلیل است که بخارات سوداویه کثیر بن مخلط گردد و اگر رطوبت بسیار بود و اندک حرارت میفرزید و اصول بران بود  
حاصل شود و اگر حرارت شدت کند و جزو رطوبت کثرت پذیرد و چیزی حدت بآن شامل گردد و بنج دندان حضرت حادث شود و علاج فاح نیست که اگر باین  
مانع نباشند فصد قیال نمایند و استقلال غاوان بطوخ آیتون بعد بحب یاسج نمایند و میان بطوخ و حب یاسج فاصلاً هفت روز بپند و تنذیه باشای ناشقه مثل  
تیودن و قویا و زرد بینه نیم برشت و مغرور زیر یاسج شیرین بسسل سازند بعد از آنچه بر دندان است باین برنق حک کنند و از داخل و خارج دندان اصابت  
کنند بعد از مضمغه آب گرم که در ان حاشا جو شائیده باشد بمعل آرند و بعد دلک کنند و بسسل و نظردن بر دندان طلا نمایند و بکوبن و عاقره قاغره  
کنند اگر مزاج گرم نباشد و بروغن مصطک و مانند آن معوط نمایند و اگر در عمور فساد باشد فاح باین بر و در اند و سنون تخم خرفه و طباشیر آرد با ق  
و آرد عدس و کشیر سوخته دگ سرخ و زبد البحر و نمک اندرانی و شیر برزد و شیر محرق و غود محرق مسادی باریک سائیده بر دندان دلته مانند لیدر از ان بر که  
و کلاب و روغن گل مضمغه نمایند و اگر فاح اصفر اللون باشد بطوخ بپزد و در مع کمر سندی بنوشند یا بطوخ که بگیرند پوست بلبله زرد یا زرد و درم و تهر سندی



نشی درم و ترنجبین منقی پانزده درم و آلو بخارا بست عدد و عتاب سه و مویر منقی پانزده درم و اصل السوس مقشر پنج درم همه را در چهار رطل آب بکوشانند و بکنند که بیک رطل آید مالیده صاف نموده درم مغز خیار شنبه و آن مالیده باز صاف کنند و بیکرم بنوشند بعد از آن آنچه بر دندان باشد و در کنند و سنون مذکور و لک نمایند و بر سر که و گلاب و روغن گل مضغه سازند و اگر فاح سیاه باشد علاج او مرکب زیرین و دو علاج نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیه نموده بقی و جوب سسل و متادل نقع شمش و ما و اسفوا که نمایند و بزوم مسوک سازند و سنون جالی که در علاج تغییر رنگ دندانند کوشند استعمال نمایند و از خوردن سموک خلویات و مانند آن اجتناب ورزند و انتباه بعضی کسان که توجیه تصفیه دندانند از اجزای غذای ماکول در اصول انسان باقی می ماند و او را چرک گردد و بعد زمانی همان اجزای بجزارت دهان بجز میگردد پس قبل از آنکه سفال گردد و بمسواک سنونات جالی زائل توان کرد با جمل و روغن چرک استعمال سنونات مذکوره کافی است و دیگر ادویه مصغه دندان مثل سنون صدف سوخته اسفند تخم ترب مفید و اگر سپیاری چھالیه سوخته کات سفید بریان فلفل در از هر یک چهار ماشه نیله مخلوطه سوخته یک ماشه کوفته بخیه سنون سازند برای چرک دندان نافع و سنون سفال چینی گفت دریا اشخار نمک اندرانی هر یک سه درم جو سوخته خود ساخته و قرقره هر یک دو درم قرقره کبابیه چینی هر یک نیم درم کوفته بخیه مالیدن دندان را جلاد دهد و محکم سازد و گوشت لشته بر ویاند و بوی دهن خوش کند و سنون نمک و شکر در زبد البهرسوی نیز مصغه دندانست و اگر اشخار ز رخ زرد سوخته مثل آن آرد عدس گرفته در سرکه برشته و بکوزه مطین کرده در آتش نرم مشوی سازند و سائیده بعد مضغه بر سرکه استعمال کنند در آخر و زرد لبش روغن گل و مسکه بمانند درین باب مجرب است و ایضا بقول سیدی سنون مر و اید و عقیق و کرک و قتل ججازی و قیصور محرق و قرن غزال محرق و قرن باغز محرق و بلوط محرق و نمک بصل سرشته سوخته و کذا اسباب و محرق و نمک مسادی و کذا بنر قضا کوفته و کذا اشخار سفید و کذا از علاج سوخته و کذا خاکستر طرفه و نمک اندرانی مسادی و کذا بنولجان هر واحد جالی دندانست و شیشه از جاج و کذا البدر محرق مجرب است و گفته که اگر قطران چهار اوقیه یک جیش و دو اوقیه آرد وجود و اوقیه سیخته در کوزه گلی کرده سرش بند ساخته سه روز در آتش بدارند پس بر آورده سائیده بمانند در جود و تقویت دندان نشدیم و مجرب است

### تزیید انسان و طول آن

بدانکه بخی که دندان غذا را قبول میکنند چنان مواد منصب بسوی خویش را قبول مینمایند و در جم عظم می پذیرد و در غلط می افزاید پس هرگاه بسوی افعاده منصب کرده آنرا متغی گردانند و نوعی ز درم در وی ظاهر گردد و آن گاهی با وجع بود و گاهی بدون وجع و آنچه با وجع باشد و علت بر انصاف خطا کند مثل ادرام گرم و آنچه بلا وجع باشد بر انصاف خلط رطوبی در است کند مثل ورام خود گاهی دندان در طول می افزاید حتی که از سایر انسان دراز شود و سبب منع دندان دیگر از مضغه گردد و سبب یا صلب تر بودن دندان مذکور از سایر انسان در صفت بود و یا حدوث درم در اصل او و یا انقباض او از پنج که در آن مرتکز است علاج اگر با وجع بود فصد سر و تنقیه بدن بمسمل و اصلاح غذا کنند و بهر تحذیر نوشیدن ماء الشیر که در آن اندکی خشک شاس سفید بخیه باشند لازم گیرند و از غذا مزوات تجدید بر سرکه دهند و بهر وجع ماده تمضمض آب سماق و آب غناب الثعلب بگلاب مع سرکه و روغن گل نمایند و جنبه سر و کز مانع و ما زود در سرکه سرشته بر دندان گذارند و یا گل سرخ آرد با فله هر واحد یک جز و آرد بود و جز و ظمی نیم جز و در سرکه بکوشند حتی که مثل فائوده گردد و قدری بر آن روغن گل چکانیده در تمام روز و هنگام خواب شب بر دندان نهند و ایضا خاکستر چوب انگور و خاکستر کشنیر خشک بر سرکه سرشته بر دندان طلا نمایند و بهتر اینست که گلنار و سماق و آرد عدس و تخم خرفه و طب شیر سائیده بر سرکه سرشته و پنبه آغشته بر دندان گذارند که مجرب صحیح بلا خطاست و دیگر اطلیه بارد قافض بر سرکه سرشته بر آن نهادن مفید و اگر بلا وجع باشد بعد از نفع بمضغ بنم یا بمضغ اصل السوس یا در بنجویه و گاه زبان مع گل قند تنقیه بدن بمطبوخ اقیمون بعد تنقیه دماغ بحب ایاج و یا حب قو قایا و یا ایاج و یا نایا و متادل بکنجین شکری یا غسله حسب مزاج لازم گیرند و غرغره با قرقره و مویرج و خردل و پیچ و مری و مانند آن کنند و بهر تحمیل دهه سرد و مسکه بمانند و لعاب دهن فرد و زرد و بر روغن مصطک و روغن بابونه و مانند آن که تسخین مزاج دماغ و تحلیل رطوبات مجتمعه در پنج دندان کند سوده نمایند و در اوقات قطران بر دندان طلا سازند و شراب مضغه کنند و تریاق یا مسک یا آب سرد بر سرکه بر دندان بمانند و یا ششای ناشغه مثل قه یا دکیاب تخم حملهان که بر آن شراب کهنه پاشیده باشند غذا سازند و ثوم بر روغن بریان کرده بر دندان مالیدن و کذا خوردن آن درین باب شریع و رد و اگر نزدیک سن و در طول بسبب صلب تر بودن او باشد دندان را

در دوا انگشت و یا بانه قابضه گرفته بسو بان بسایند حتی که استوی گردد بعد بحسب انوار و شب و زراوند و طویل سنون و زنده و بتر است که در سو بان کردن اکل و شرب تمام روز بلکه در آن شب نیز ترک نمایند و این عمل در او مندر کنند و اگر بسبب ورم و بیخ و طول پذیرد و عالجش بقصد قیال استفرغ بدانچه لائق بود و بعد حجامت نمایند و اصلاح غذا کنند و در ابتدا بهر صرع آب غلب آب برگ علیق و عصا بر برگ گل سرخ و رطب مضمضه نمایند و در انتمی حملات مناسبه استعمال کنند و اگر بسبب انقلاخ او از بیخ بنابر و قرح ماده ورم در بیخ او باشد پس گرازه عصب جدا شده باشد لا علاج است و اگر از آن جدا نگردد و تعلق در دی باقی بود قصد سرود و استفرغ ده نمایند و مضمض بسر که در آن قدری خنظل مع شب یانی جو شانیده باشند و بموضع او رد کنند و تبار و نقره یا صابون یا شستن مصطک سوده تشدید او نمایند و شب یانی و شاخ گوزن سوخته بر آن گذارند و بند و در دیگر اشیای قابضه بیخ او را تقویت دهند تا مواد فاسد بسوی او منقب نگردد

### حکمة الاسنان

گاهی بسبب نوشیدن آبهای مختلف روی کیفیت و یا خوردن غذای حریقه خنده یا ملح یا عفن لذاع حریف متولد گردد و قدری از آن بطرف بن دندان گراید و خارش در دندان یا لثه پیدا کند چنانچه مرض یک ساعت زهریم سایندن دندان و فائیدن اشیای باز مانند علاج تنقیه بدن و دماغ از سودا بسهل سودا و حب فقیمون و یا بمطبوخ فقیمون و حب آن نمایند و زکاب و سرکه و یا سکنجین ساده یا عصاره مضمضه سازند و از اشیای تلخ و تیز و کین پر سیر کنند و بقول صاحب هادی هر صرع آب خرفه پنجاه ورم و یا سکنجین بهشت ورم و یا آب تربوز سده و قیه مع شکر سفیده ورم و یا عصاره آلو بخارا بر یک ده عدد و شکر سفیده ورم بیاش سده و غذا مزه و ماش و یک ورم محوم جدی و چوبه مرغ سازند و تنقیه بدن از اخلاط رده و حریفه بمطبوخ فواکه و یا بمطبوخ پلید نمایند سر سندی می نویسد که بهر قلع موادین علت بعد فحاج او بجا و لاصون تنقیه بسفوف حب النیل در روغن گا و پیریان و زنجبیل و سنا و تربد و فقیمون مساوی سودمند است و بقول طبیب صاحب جامع درین مرض تنقیه بدن باین مطبوخ نمایند شانه با نه استین گفت استو قدریون حنفه لیل سیاه و گابی و زرد و هر یک پنج ورم ای رسا و هر یک نیم ورم فقیمون سده ورم سوزنی پانزده ورم و چهار طل آب بچو شانه تا یک طل آید صاف نموده هفت ورم شکر داخل کرده نیم گرم نوشند و بهر تنقیه راس حب صبر یا حب یاسج خورند و گرازه بنفش و قاروره و غیر مزاج بمرارت معلوم شود بهر تبدل مزاج مارا شعیر دهند تا آنکه بجا است طبعی رجوع کند بعد آب بنفش و سرکه کنند و بطاب اندکی روغن گل و قدری بوق برهم زده در و ز و شب بدفعات مضمضه نمایند و یکروز راحت داده استعمال کنند و اگر ازین تدریج زائل نگردد بسرکه عصاره مضمضه سازند و اگر باز مزاج متغیر گردد تسکین آن نموده بسرکه عصاره بنفش و دندان بمانند و عاب وین فروریزند و اگر زین فایده نشود بیخ حمض برمی در سرکه بچته مضمضه نمایند که بلا شک صحت بخشد و گاهی درین علت پوست انار و شحم انار مدقوق بر روغن گل و سفیدی ریخته بر بیخ دندان طل می کنند و اگر مزاج مریض مائل برودت باشد بسرکه که در آن عسل و قطران بچته باشد مضمضه و طلا بر دندان نمایند

### اصریال اسنان فی النوم

اکثر کودکان و پیران در خواب دندان میسیند بسبب ضعف عضلات فکین است و آن مثل تشنج است از کثرت انقباض عصب دماغ و یا تولید غلیظ در آنهاد یا تولید دیدان در شکم بسبب انقلاخ بخار که دماغ را متعیه گرداند علاج بعد از بیخ بضمض بلغم و بلغم و حب یا یاج و قو قایا تنقیه دماغ نمایند و غرغره منق و دماغ بکار بند و برای تقویت دماغ و اعصاب و غنمای حار و خوشبو که در آن قوت قبض باشد مثل روغن زنبق و قسط و روغن خوق موس و خیر بر گردن بمانند و بادیان سائیده در گلقند آمیخته بخورند یا بهر صرع مطبوخ بادرنجویه و بادیان هر و حد و ورم مع گلقند ورم بیاش سده و غذا مزه و خود مع مغز حب قرطم سازند و از امشلا خصوص غذای شب منع کنند و ایضا بعد تنقیه کمادات بدانچه تشدید نماید مثل فوئل و ماز و و و و دار چینی در زبان و صغیر بکار بند که در اکثر امراض اسنان مجرب است و مرض مذکور که حبیبین عارض میشود در اکثر بعد بیخ خود بخورند و اهل هند گویند که پیر کنده در گلو و بچتن عجیب اثر است و کثرت صریح اسنان مندر بسکته یا صرع یا تشنج یا بچ است و یا بر گرم شکم دلالت کند و بچته از دیدان باشد و فی فترات بود و عند وجع شدید و نافض نیز عارض میشود و در مرض حاد و جدی میسی که عادی آن نباشد و سیست و حیات مندر غرض جنون موت می است و عالجش بوجع آن مرض نمایند



## تسبیل نبات انسان

تدبیری که دندان صبیان با سالی برآیند نیست که چون شر بر آمدن دندان ثنایا می شود و تخوم و انماخ داد و منده و خصوصاً دماغ خرگوش که بعد طبع از سر او برآورده باشند و مغز استخوان آن و چربی ماکیان برشته باشند و حکیم شریف فن و دینیته و خیمه شرح سباب می نویسند که در زمانه ما استعمال دماغ خرگوش کرده شد و سودی به بخشید بلکه ضرر عظیم از توریم شد و غیره بکمرسد و مالیدن شد و مسکه و تخمین چیزهای نرم و چرب مثل چربی بطا و موم و روغن بادام و مغز ساق گاو و جابر و روغن زرد و روغن سوسن نافه است و مالیدن شیر شتر نفع کلی میکند و گویند شیر گاو که مالیده شد بر دندان که با صیقل نافع و جرب است و هرگاه دندان آغاز کند از خائیدن چیزهای سخت باز دارند و سرگردان و فلکین و بن گوش بر دندان چرب دارند و یگرم و در گوش چکانند و بصوت نموس در روغن تکیه نمایند و یگرم است و اد و جمع آب غنیمت و شعله روغن گل با هم خوب آمیخته نیم گرم بانشست آوده برین دندان بکشد که در باز دارد و ایضا یگرم و جمع دایه بانشست خود لثه فضل را بر زور بمالد تا رطوبت از لثه سائل شود بعد از بادویه مذکوره مسح شده نماید و در یک لثه بمسکه گاوه هر روز بمکرات و خورانی در کربن یا غسل و سمن در حک خفیف لثه بشیر و تدبیر لثه بمغز بیش و تعلیق ناب کلب که از احلزون و دندان ناب خرس که دندان اسب بر طفل تسبیل طلوع انسان می نماید و در کتاب نو ص مرقوم است که آوختن صدف در گلوئی طفل با لای صیقل نبات انسان میکند و دندان تعلیق لب با مسکه کورموش دندان با سالی برآرد و تخمین تعلیق پنج سنبه لودر گلو با لای صیقل مؤثر است و شیخ میفرماید که گاهی صبیان را عسر نبات انسان عارض شود و در دمنده شوند و طباست که بمشارکت آن اسهال حادث شود و احتیاج تعدیل بوضع اعلیه بر شکم و شرب عصاره است و ادویه قالیض افتد و یا قبض شکم عارض گردد و محتاج استطلاق بشیافات داد و دویه ملین شوند با لای علاج اسهال اعتقاد رقیق خود مسطور گردد اگر وقت نبات انسان عارض شود تدبیر آن را بنا بر آن کنند

## تدبیر قلع انسان و تقویت آن

شیخ الرئیس میفرماید که گاهی امر انسان موفقه تا دمی میشود تا آنکه عود قبول نکند و یا چند نیکین نیدی اواز آفت کنند یا ز غنقریب عود کنند و مجادرت او با انسان صفت نماید و بسوی اصلاح او بسبیل یافته نشود و دوا سودمند پیدا و پیدا کند پس علاج و بقیع نمایند از دویه یا بانور و قلع که بانور نماید بعد جدا کردن گوشت محیط نخ دندان باید کرد و می باید که قبل قلع تا نل کنند که علت و نفس دندان است یا نه اگر نباشد و سبب و ریشه یا در عصب تحت دندان باشد قلع نشاید و اگر چه از قلع قدری تخفیف و جمع میشود و یکن زل نمیشود بلکه عود میکند و تخفیف و بخت تحلیل داده فی الحال و وصول ادویه بسوی او میشود و چون حاجت بقیع افتد و نخ آن محکم باشد باید که دویه استعمال نمایند تا نخ او سست گردد و دندان با سالی افتد و برگ در قلع دندانیکه متحرک نباشد و نخ او محکم بود و اگر خفیه است گاهی فک برهنه میگردد و کنار او میشکند و وجع شدید میمان میکند و گاهی در چشم و تب و صداع میمان می نماید و چون بدانند که قلع دشوار است و مرغض تحمّل او نمیکند در تحریک و لشدت صواب نیست که این فرزند و جست و جاد خود آن گاهی اتفاق افتد که علت در دندان نباشد و قلع که بادویه کنند بهتر است که دل حوالی سن را بموضع شر از دندان پس بران دوا استعمال نمایند و اگر در دندان را بناخن گیر جدا نمایند و بران دوا انداخته تا قوت دوا برود و به نخ او رسد و از جمله دویه قالیض نیست که پوست نخ قوت و عاقره حاسا سیده در سر که آمیخته در آفتاب بنند یا بجوشانند حتی که شل گردد پس به نخ دندان هر روز سب بدهد کنند و یا عاقره حاسا سوده در سر که تا چهل روز شمش نمایند و اگر سر که خشک شود دیگر اندازند بعد بر موضع مشروط بچکانند و یکد ساعت برن بگذارند پس بکشند که منقطع شود و یا بدن عاقره حاسا و الحما بکنند و یا هر دو بگیرند و یا زرنیج بسره که پرورده طلا کنند که نخ دندان سست کند و یا تخم انجیره و قهقه سدی بگیرند و به چندان برگ تخم بگویند حتی که لقوام غسل آید و یا تخم انجیره و کند و مضاعف او گیرند و در نخ فرس نهند و طلا ببرگ انجیر نیم مرغی آنست و قلع بسویست کنند و در سر که تنها عجیب و یا بگیرند پوست نخ قوت و پوست زرنیج که عاقره حاسا و مازر یون و شیر شرم و زرنیج زرد و پوست زرنیج خنظل هر یک یکجز و ساید به سر که کنند بسر شدند و حوالی دندان با آن طلا کنند و تا یک هفته این عمل نمایند و در زرنیج حوالی سن شر از دندان و ده بار طلا کنند بعد از دندان یکشند و اگر خارج نشود بدر سر که شراب چند روز طلا کنند بعد از آن بکشند و با عروق صف و پوست توت هر دو بجز زرنیج زرد و جزد و بسیل سرشته مدتی حوالی سن نهند که قلع او کند و یا زرنیج بقوم و شیر تیغ یک یک جز و زرنیج تیغ دو جز و بران گذارند و اگر دندان ضعیف باشد موم و غسل در آفتاب بگذارند بعد از آن برن چکانند و امر بمضغ او کنند

و یا صندل بری در زیر پیرختی که هر شود و دندانه را شوره زده بدان چند بار مسح کنند پس جذب نمایند و یا پنجه را در شیر انجیر و شیر زقوم ترکیب کرده بر دندان نهادن چربی  
 صندل بگری بر آن گذارند که برای قطع معمولست و یا پوست درخت شاه توت و پوست بنج نیمه و قرقره و زرد چوب و شیرم و بنج قشای و الحار و مسادی کوخته  
 بچینه بسکه سرشته شده روز بنهند پس طلا کنند و اگر بنج قشای و الحار و مسادی سرشته یا مع مویزج بصبره کرنه سرشته و یا لسان محل خشک کرده سائیده و شلش آن در بنج  
 زرد و اضافی نموده و یا گندم در شیر توت سرشته و یا بنج خنظل که روز در سرکه تنه سائیده و یا صمغ زیتون و یا زاج سبز که تنه و یا زاج شمع و شیر توت یا شیرم و یا  
 عکریت بآب جهم چوبش نینده و یا پوست بنج غیبوت و یا قنده در زاج شمع و یا بنج سوس و قرقره و تخم انجیر و مقل ارزق و حلیت سائیده بر دندان  
 سهند نیل قلع استان نماید و بقول الطاک قشای و الحار خنظل و قرقره و بزرگ زیتون و صمغ آن صمغ سماق هر چه ازین میسر آید بسکه یا در دی زیت و آب  
 غوره بپزند تا مثل خمیر گردد پس در بنج دندان یا در متاکل پر کنند که بسبب قطع نموده اند که در استخوان بن و او یا حقیق کنند که در او و یا قلع بر دندان دیگر  
 نرسد و بهتر آنست که دندان صحیح را بموم یا خمیر مفوف سازند و بهر تقویت دندان متاکل که آن مثل قلع بود و صمغ است آید گندم یا شیر توت سرشته تا ساعات  
 بران نهند و در هر سه ساعت تبدیل آن کنند تقویت کنند و تخم مازولون سوده و شیر شرم چون بقطران سرشته در سن پر نمایند تقویت او نماید و یا شیر انجیر  
 و حلیت منتن بجم سرشته و در فرس متاکل نهند که تقویت آن کند و گویند که تعقیق بنج کمرس در گردن بنج صیت در دندان را نفع میکند و تقویت  
 آن هم می نماید و یا شیر انجیر و بنجیس در سرکه پر در ده و تو بال نخاس مجموع بر دندان متاکل نهند که آن تقویت او نماید و بعضی نوشته اند که تو بال  
 مس را نرم سوده یا شیر انجیر مخموج نموده و پنجه بدن آوده بر دندان مویزج گذارند و یا زنجبیل که چل روز در سرکه خیسانید باشد نرم کوخته  
 بران بپاشند و باید که قبل از استعمال مفتحات دندانهای دیگر بر دغن چرب نمایند تا اثر دوا می مفتت بداند آنها نرسد فقط تنه سب  
 این تمیز بجمه امراض دندان حده الاستان نیز نوشته و گفته که عدج او در کتب مشهوره نیانتم و شخصی را دیدم که او را این مرض عارض شد و سر  
 دندان او چنان تیز شد که انگشتان زسن او متا لم میشدند و در بعضی اوقات عند انگلیم چون بزبان مس میکردند متا لم میشد و قطع میکرد و خون  
 از آن جاری میشد و علایش بعد علاج مرض فرس نمودم و زن صحت یافت و بعضی نوشته اند که گاهی سن زائد تولد میشود پس نظر کنند اگر در  
 بنج دندان و وید باله که از انتشار گویند قطع کنند بده از سوهان بسایند اگر چیزی از آن باقی ماند اگر در بنج دندان نروید بلکه خارج از آن باشد  
 باید که با پنجه بر کنند

### اورام لثه یعنی آماس گوشه بن دندان

و بن اکثر عارض بود و دوی باشد یا صفراوی و گاهی از طوبت بفسه نیز عارض شود و در اکثر بسبب نزول ماده از مریبوی او عارض گردد و گاهی بشارکت مده بود که  
 ماده از دی بر بیل تخیر میان غشای و که متعص غشای نم ست صعود کند و در لثه نفوذ نماید و بنجین گاهی در ابتدای استسقا و عرض مواد القینه بسبب صعود  
 انجیر فاسد بسوی او عارض گردد و گاهی درم او ظاهر قریب مثل تحلیل سریع القبول بری علاج باشد و گاهی غایب عن التحلل طی القبول برای علاج دگایه با تب  
 باشد و استرلال بر جنس ماده بزرگ و ملس لثه کنند گریخ و ملس گرم باشد و ماده بود پس نظر کنند که درم بسیار است یا کم اگر بسیار باشد و درم و درم بود و دیگر اگر  
 غلبه خون تیز یافته شود ماده عارض دوی باشد اگر درم کم و شدت درد و حرقت بود ماده صفرووی باشد اگر رنگ لثه سفید و ملس بود و ماده در طوبت یعنی باشد  
 و تبرید غلبه هفت عدد و برق شاهتره ده توله مایه شیره تخم کاهوشش ماشه شربت بنفشه و دونه خشک شش ماشه داخل کرده دونه و زنجبیل و گلاب  
 گل سرخ عدس سلم فوفل چقالیه سوخته ماز و مسادی سائیده سنون ساختن و یا بزور و دود دیگر قوی مثل گلاب و اس و مانند آن بر لثه چنانیدن باخست  
 علاج در درم حار مثل علاج قلع عارض در دندان حار از تبرید و فصد و مسل علاج نماید و ایضا در درم دموی بعد فصد قیال چهار رنگ دار سال علق  
 و یا شرب بر نفس لثه و حجامت زیر دقن اسمال بمطبوخ بلید و ماء الفو که و شیر خشک و ترنجبین ریوند و یا نقوع مقوی و یا بطبخ فواک و پنجه زرد و شاهتره نمایند و در  
 ابتدا بر روی ماده بآب خرقه و غلبه الثلب یا رنگ مضمضه کنند و در دهن درند و گذار و غن اس مفید و همچنین مضمضه عدس و کشنیر خشک و گلاب و مورو و  
 صندل سرخ و فوفل و سماق در آب جوشانیده نافعه و دکن ابرگ یا همین و پوست درخت گونی و پوست درخت موسری جوشانیده مضمضه کردن سودمند  
 و غذای بار دمل سماق و هند و را نخطا مضمضه بآب کشنیر و روغن گل نافع و ایضا پوست بلیه زرد و غلبه کشنیر خشک پسند هر یک دو مثقال



پوست خشک و دندون و زینج و درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صفت نموده مضغه کردن درم لثه و در دندان را نافعست و ماز و سوخته در  
سرکه سروده و دندان و قوت شامی هر واحد مفید و درم و قاطع خون لثه است و در وقت شدت ضربان گذاشتن زبور لثه سخت سودمندست و هرگاه  
درم تسکین یابد و در لثه اثر حکمی درم بانی ماند و غن گل یا بادام در آب گرم میخند مضغه نمایند و لثه را بروغن چرب دارند و در آخر بچوبه مرغ مطبوخ  
آب سماق یا آب انار یا آب انبر یا لیس غذا سازند و اگر درم عظیم بود و دندان بریدگی و تحلیل نشود باین بشکافند پس معالجه جراحی و قروح نمایند  
و گویند که مضغه از پوست درخت سلطان الاشجار برای درم لثه بی تحت مجربست و کند مضغه خیار شنبه و درم لثه بعد از زمانه ابتداء که زمانه استعمال  
منفجات است نافع و منفعیست و پوست انار گوناگون مانع باز و برگ میفین در سرکه جوشانیده و در دهان گرفتن و دانی داشتن در درم لثه و زدن  
خون آنرا صاحب تکلیف نافع نوشته و در درم صفراوی اگر مانی نباشد نیز فصد نمایند و تنقیه صفرا بمطبوخ بیل و یا آب انارین بیل که مقدار سه درم  
پوست بیل زرد شب در آب مذکور خیسانیده باشند و صبح بنوشند نافعست و بانی و دویه بدستور یک مذکور شد بمیل آرد بر عمود شتر ذون و  
بعد از تنقیه پنج غنب الشب در سرکه جوشانیده مضغه کردن مفید بود و قبل از تنقیه مضغه باشیای سوره چ زنیست که منع تحلیل نماید و در درم بلغمی  
آنچه در قلع بلغمی و در دندان بار گذاشت استعمال نمایند و در ابتدا به تمیز تقطیع و مضغه بماء بعسل یا آب گرم یا بشده در غن زیتون و یا بسل در غن  
بالونه ایخته و بعد از آن با دویه محله چون بالونه و کلس مرز بخوش و حله و تخم کتان در آب جوشانیده مضغه کردن مفیدست و شب بانی مذکور  
سایه مالیدن نافع و یا عاقر قرحا مرغ سیاه عدس برگ غناب الشب جوشانیده مضغه نمایند و فلفل سیاه پخته بریان بیل سیاه نمک سنگ ساینده  
بماند و گویند که مضغه گل سرخ یا برگ اجاص مطبوخ در شراب قابض و کبوس صبر و شب صفا و قرن باغ و گرفتن مضغه آب گداخته در دهان هر واحد مفید و درم لثه  
قاطع خون است و یا توتیای سبز و گل دیگران مساوی سوده برین دندان بماند و دهن کشاده دارند تا صاحب بر آید و سنون سعد کوفی پوست بیل زرد  
از مانع دار فلفل عاقر قرحا فلفل گرد کشیده خشک مساوی بماند تا آب از دهن روان شود که جرب علوی خان است و کند سنون زنجبیل سنون کبی یا رنگ  
الکس که هر واحد یک درم بیل توتیای سبز یا پانچ باشد استعمال نمودن مفید است و س بن دندان را در کند و دندان را محکم نماید و سنون زرد و درین باب معمولست و  
پوست درخت برگ و پیل در آب جوشانیده اگر گرم مضغه کردن برای در دندان و درم لثه نافع و اگر زنجبیل نمک سنگ مرغ سیاه گیر و تنباکوی خشک  
که در بینی میگذشت هر پنج اودیه برابر ساینده نگه دارند و هر وقت که خواهند قدری بر دندان بماند و دهن و کرده سرنگون دارند که لعاب بر آید و بعد یک گهری  
گلوری پان بخورند و از پیک دندان بشویند بعد گلوری دیگر بخورند و بعد و گهری اگر خواهند آب بخورند و دندان و درم لثه را در نماید و جرب است و چون نیاز  
و شونیز هر دو وزن برابر در هم نموده بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد نیز نافع در دماس لثه است و کچله سوخته بطوریکه خاکستر نشود و ذغال گردد و دانیون  
سوخته و شاخ گوزن سوخته و بانی کوزیه قسط تلخ فلفل سیاه شب بانی مرغ بریان مساوی کوفته عین سنون ساختن برای در دماس و استحکام دندان و دفع ورم  
لثه که از کثرت ماده نزله بار و بجم رسیده باشد مفیدست و نخودیه خیسانیده آب بیکرم و مضغه کردن نافع و درم لثه است اقوال اطباء شیخ میفرماید  
که اگر ماده ورم لثه حار باشد استفراغ و فصد چهار رنگ نمایند و در ابتدا بمضغه سبزه برده که دندان قبض باشد مثل گلاب رائی آب آس و آبهای برگ  
قوالض بار و مطبوخ گلزار و آب بارتنگ و نقوع بلود و عصا به بقله الحلق علاج کنند و بعد از زمانه ابتداء نیت اتفاق در غن شجر مضغه در غن آس که در  
هر اوقه که درم مضغه باشد و در غن گل سرخ مضغه جوشانیده باشد مضغه نمایند و در غن شجر مضغه را قوت شدیدست و تسکین اوج اورام شده و  
خصوصاً حدیث اورا که قاص و غیر خش است و خاص منافع او در حال وجع است بعد از آن مثل عصا به برسله طب استعمال نمایند که آن خون را سائل کند و راحت دهد  
و از اودیه نافع عصا به برگ تیون و یا دردی خمر و یا عصا به سداب یا در غن جبهه الخضر و یا مطبوخ زرد و ندرست و اگر درم حار غار باشد که بار و لیس نامند بلودیه تحلیل  
نشود بلکه متعین گردد پس گاهی احتیاج به علاج این افتد و بسیار است که جوهر اوبانبات هم جدید مودی گردد و هرگاه یکم کن بران زنگار ماز و دیا قشورس بسیر کرده  
چند روز استعمال نمایند و یا ناز سوری سوخته مع ماز و بکار برند و چون شده مد متعین شود با شده به نشود بدافع احتیاج افتد و بهتر نیست که بگیرند  
زیت جوش کرده بصوفیکه ملفوف بریل باشد و چند بار بر لثه نهند حتی که ماغ و سفید شوند و اگر درم از رطوبت فلفل باشد در ابتدا بر غنمای گرم و بعسل  
و نیت مضغه نمایند بعد از محلات قویه استعمال کنند صاحب مع دکان گویند که علاج ثور و درم حار لثه و خروج دم از آن فصد قلیل و جانت زیر دقن

نمایند و چون علت تنادوی گردد قطع چهارگانه فصد دورگ زیر زبان کنند و تنقیه بدن بمطبوخ من سب نمایند و مضغه سحاق در گلاب مالیده  
و غذا با غذای لطیفه و نجوم چوره مرغ و میوه منوس آب آنرا و آب زرشک کنند و طرائث قرحه شب مرغ پوست انار ترش سحاق مسادی در آب  
خوب جوشانیده مضغه نمایند و اگر این دویه باریک ساییده بر لثة نهند منفعت بین نماید و قرحه را نیز خشک سازد و دویه برگ سرود و جوزا و دگلنار  
و باز و دگر مانج مسادی در سرکه جوشانیده بدن مضغه کنند و تخم فلفل بآب عصی ریخته و آب غلبه شلب مع سرکه نیز نافع و دویه بزور و سحاق مسادی  
در گلاب پنجه صاف نموده قدری آب عصی الای و آب باتنگ آمیخته مضغه کنند که قطع دم و نفع به ثبوت درم حار شده میکند صاحب شفا و الا مقام  
گوید که چون با درم لثة وجع دندان باشد تخم قرحه کثیر خشک سحاق عدس مقشر صندل سفید خود الفرح کافور جزای مسادی ساییده اول سرکه گلاب  
در دهن ساعتی بگیرند بعد دوی مذکور بر لثة دندان زدند و آب و فرو بزنند صاحب حاوی گوید که در درم حار فصد سرود و حجامت  
و شرب جناب هر صبح از عناب و آنو بخار اهر و حده غد و و شکر سفیده درم و یا آب انارین معصور مع تخم سه اذقیه باشک و ترنجبین هر دو حده درم  
و غذا مزوره آلو یا تمر بنیدی یا لیمو یا نارنج مع مغز بادام و شکر و اسهال طبیعت بمطبوخ فو که یا مطبوخ بلبله و فصد چهارگانه نافع است و مضغه  
بسرکه کنند و گلاب یا آب سحاق مع سرکه نمایند و این دوا در علاج اوشا فی دهانی است بگیرند گلاب را ز و جوزا سر و پوست انار ترش و طباشیر گل سرخ  
طرائث و فلفل سحاق جزای مسادی کوفته پنجه بر لثة بچسباند که آنرا منفعت عجیب است و یا مضغه آب عصی الای و آب غلبه شلب و  
سرکه کنند و گلاب یا آب سحاق مع سرکه نمایند و از شرب شراب تخم و شیرینیا قطعاً پرهیز کنند و انار بخورند استعاض نمایند و امرود و خوبانی رطب  
و شفتا و و سیب بخورند و باید که غمور را در روزی چند دفعه مالند بطری سینوسید که گاهی حمه در غمور از فساد دم بصفر و الفصا ب خون بعضی ظاهر میشود  
پس اگر عقیق باشد غمونی بود و اگر سح عضو بگیرد و عقیق نگرده حمه بود و گاهی در غمور وجع شدید و حرقت مع ادنی قدم ظاهر شود و خدق اطباء آنرا حمه نامند  
علاجش فصد قیفالین کنند اگر طبیعت یا بواسیل مانع نباشد بعد استفرغ بدن باین مطبوخ پوست بلبله زردی درم تمر بنیدی پنجاه درم آلود عناب هر  
یک سی عدد تخم شوش تخم کاسنی هر واحد هفت درم کثیر خشک کف برگ غلبه شلب اگر رطب باشد باقه بگیرد توت شامی بجفت کف کبیر ترنجبین پوست  
درم همه را در چهار رطل آب بپزند حتی که بیک رطل درج آید ساییده صاف نموده فوس خیار شنبلیله پانزده درم مالیده با ز صاف کرده نیم گرم بپوشند بعد بر غمور  
شره زنند و عمق شرا حسب علت باشد و وجهه سرکه که در آن آس و پنج غلبه شلب جوشانیده باشد مضغه متواتر نمایند و هرگاه وجع ساکن شود مضغه  
بروغن گل کنند و اگر در وساکن نشود سرکه و آب غلبه شلب آب جوده کدو و خیار ترش که در آن گل رمنی ص کرده باشد مضغه نمایند که سکنین وجع کنند و  
مالقی ماده را تحلیل نمایند و از غذا بر مزوره متحد آب حصر و یا عدس مقشر و سرکه قصار در دندان علت چون عقیق نبود مریض به سرعت به شود و هرگاه عقیق  
بود پس تدبیر و بعد از آن نخل که از فساد غمور عرض شود باید کرد مسحی گوید که در غمونی لثة که مع ضربان باشد اول فصد قیفال کنند و اگر کفایت نکند  
فصد هر دورگ زیر زبان نمایند و یا حجامت استعمال سازند و اسهال بد پنجه منقی راس و معده باشد مثل ایامج و غیره و در بعد سرکه و گلاب نرغونه نمایند  
موضعه بدان کنند بعد روغن گل در دهن بگیرند و برگ آس رطب بعد خمدن در دهن گیرند و یا بصافه افع مع شراب قابض مضغه سازند و بمرات این عمل نمایند  
و برگ زیتون تر و برگ غلبه شلب آب سحاق آب پوست انار و آب حی العالم و نمیکه در آن فحل از خرمن سرکه و جوزا سر و پنجه باشد نیز نافع است

## لثة دایمی

عبارت است از برآمدن خون بن دندان خود بخود یا برسدن چیزی بدان پس ضعف قوت غاذیه لثة است یا کثرت خون بر بدن بن تلمین گوید که لثة و قوی خون  
آید که کثیر رطوبه متخلخل جرم زخوشوند و لثة در علاج او تخفیف و تصلیب تدبیر سام و بادویه قافیه واجبست یا بحد فرق در هر دو سبب انعدم علامات ظریف خون  
و سبب اول وجود آن در سبب ثانی توان کرد علاج در ضعف غاذیه لثة سنوات قافض متومی لثة مثل زرد و مورد و عدس سوخته و طباشیر و سحاق و قرحه و یا گل سرخ پوست انار  
ترش شاخ گوزن سوخته اقا قیا کند گلاب شب یانی پوست بیرون پوست تخم مرغ تخمض کی حب الکاسم الا خون فلفل زنج آبجا کثیر خشک مانج جنت الحدید  
خربوب جفت بلوط پوست بلبله زرد و کبابی بلبله سیاه گاو زبان سوخته کاغذ سوخته بلوط نیم سوخته کتفه سفید سبک گل ارمنی همه یا پنجه بهر سرد کالت و سنون بیف  
حکم کمل خان درین باب معمول است و اگر قوفل بریان پوست بادام سوخته صندل و کیتوله ساق شمش ماش گل سرخ باز و هر واحد یک درم پوست انار و سحر و قوی مصطفی





هر یک سه شانه سنون سازند و اگر قرحه قوی و کثیره لطوبت باشد و دویه قوی بتجفیف بکار برند بعد منضمه بجا و اصل و گویند که سندر دوش گل شمع بسیار نافع است  
 کز مانج و انزروت و کندر و دم الا خون و زراوند و ایر ساد طباشره و اقا قیاد گل سرخ و گندار و جفت بود به نسبت لحم قرحه است و لادن و کذا نه خف و کذا پند  
 سوخته بر لته نهادن و کذا کبوس کر سه و زراوند و حنج و کذا پوست سبز جو و دیار برگ تن سائیده و کذا گل ریشی و کذا آب به چینی و کذا منضمه بآب یا رنگ و کذا  
 منفع بر گزیتون تازه سوده هر واحد نافع قروح شش است و سفیداب و آب خرفه و سرکه در قرحه خار و زنجار اصل و سرکه و سدر در بار و دو خاسته صدف و نمک  
 سوخته در رطب و ماز و داس عدس و عقیق در ملتب کثیره لطوبه نافع است و سنون سدر ب شیر گل سرخ حب لاس گندار و فلفل قاقیا کز مانج کات هندی هر واحد  
 یک جز و سماق سه جز و برای قرحه نشه و در و مجرب است و منضمه حکیم عدوی خان که در آن پوست سیل نیز داخل است بدستور معمول و بلیله سیاه و ماز و دخت الحیدر  
 و خرفه محرق نیز مجرب است و شیر گل سرخ هر واحد سه جز و در و زراوند و زنجار و منضمه صندل شمع مرصع کز مانج و کز مانج و کز مانج  
 هر واحد یک جز و کوفته بخیمه سنون سازند که جبت امراض خار و دیانیدن و شست نشه و قرحه کن تجربه حکیم ذکا الله خان و شریف خان رسیده و سنون شوق و حکیم لکاتیان  
 و سارادویه قروح مانع و آنکه شروع در قلعن کند باید که بشل اهل و خشک غلج کنند و اگر نفع نکند ماز و زنجار و منجم جز و در و غلج گلیخته استعمال نمایند و از منضمات نافع  
 منضمه سیر که غصص تنایا قدری مرکی در آن حل کرده و یا بشیر خست و آب یک بر گزیتون و یا گل سرخ و عدس و ماز و پوست نار در آن جوشانیده باشند و در قرحه تا کل  
 اگر غائر باشد و کذا لک در ناصور بقله فون و مانند آن و دویه حاده که در آنکه نم گذشت علاج کنند و بعد بر آن و دویه قابض چون ماز و گندار و حب لاس و  
 جفت بود و فلفل و کز مانج و گل سرخ و جز آن که در علاج حرکت سنن از نقصان گوشت نشه گذشت باشند و آنچه درین باب مجرب است سنون کز مانج  
 عاقر قرحا هر یک سه درم و امیران یکدرم و پیله زرد و درم گل سرخ و درم قی و شاد و کبابه زرد و بجر سرد و حد نیم درم گندار و زعفران هر واحد یکدرم کا فور  
 ربع درم است و بوقی یکی این سنون مصلح شود و قروح و حرکت سنن و وجع و مزهین است و ایضا سنوننی که در آن زراوند و قلعطار و توبال خاص و زراوند  
 داخل باشد و مادول متوسه و قروح و ناصور نشه نیست که بمیزند عاقر قرحا ربع سوسن هر واحد یکدرم سماق ماز و بی سورخ گندار شب یانی هر واحد  
 دو درم و سائیده بر نشه چپ نند و بر تا کل متوسه و ناصور استعمال نمایند و ایضا استعمال فلونیا بر موضع تا کل سودمند است و قوتنجی و مسج جنین مانع  
 عفونت و محل ماده که در آن حاصل شده و بمجون حرمل نافع و ایضا در قرحه مزمن متعفن منضمه سیر که کشته تنه و یا سیر که که در آن مانده گیانی  
 جوشانیده باشند مفید است و سنونی که در آن برگ سداب است بر آنکه و ناصور نشه نشانند مجرب و معمول است و کذا سنونی که  
 در آن موی سوخته انسان داخل است و قروح و خون دریم آمدن ازین دندان عجیب است و زرنخ سرخ زرنخ زرد و بول طفل سرشته  
 سوخته پاشیدن بر آن تا کل و جریان خون نشه بعدیل و مجرب است و ایضا بری تا کل و فضله انسان سوخته مجرب و نسبت لحم است و سنونی  
 که در آن آرد کر سه سوخته است همین اثر دارد و پوست پنج کبر اهل عاقر قرحا یا سیرا کر سه آرد و مساوی نیز مجرب است و سنون دار شیشمان نهایت  
 نافع و اگر گوشه در یکدرم قلی آب زرنخ زرد و زرنخ سرخ هر یک چیمشقال کوفته با آرد جوئی متقال آمیخته و بر سه سرشته و خمیر کرده در تنور بگذارند  
 تا سوخته سیاه گردد و بر آورده بسایند و بر لته افشانند و بگذارند تا آب خوب از آن برود پس بگلایب بشویند نیز جبت آمدن خون از پنج دندان  
 و بعضی و فساد آن و جوشش قوی آنرا بسیار مفید و مجرب است و بقول سویی عدس بپزد و زرنخ و قی سفید سائیده با آب سرشته در ابوبه نقص سبز بر کرده  
 خرقه کتان ببول بر آن چپیدن و در آتش نهادن تا قصب بسوزد و بر آورده سائیده بر لته متفرقه ذر و در کردن و کرات استعمال نمودن و قبل استعمال و منضمه سیر که  
 تند کردن و بعد از آن بر لته که از آن خون آید سکه روغن گل و پیله نو نهادن مجرب است و کذا اطران و نصفت نل آن نمک اندانی و کوزه گلی و بپاش  
 بسوزند و با یک سائیده بدارند و قیل بر آتش گرم کرده در گلاب جده گرم کرده و سرکه تند سرد نمایند تا بهفت بار جده با یک سائیده در قطن محرق یا میزند بر لته  
 کبوس نمایند که مجرب است و هم او گوید که کبوس قیشور و زجاج مثل غبار سائیده و کذا کل باد شیرین مع پوست و کذا اثر شربخ خشکی نافع و سنون عاقر قرحا و زرنخ سرخ  
 عاقر قرحا سادی کوفته بخیمه استعمال کردن نیز آله ناصور نشه و رقت خون و نافع و کذا کات هندی قضا شیرین تو تیا ی بریان و بخیل مفید و اگر ازین او دویه فائده  
 نشود لابد است از فلک فون باید که آنرا بر لته بجا نند و بعد آن سیر که حب آس منضمه کنند و یا بعد مالیدن آن سنون مذکور که در آن کز مانج و عاقر قرحا



به واحد درم است بدون قلی مرتب ساخته بر لثه باشند بعد از آن با یاج فیض سنون سازند و بر مضمضه سر که که در آن عاقر قرحا و کزبانج و صبر و جوشانیده باشند و دست نمایند و آنچه قریب قلد فیون است نیست که بگیرند شب یانی و یکت نده و ماز و زرنج و زرنج زرد مسوی باریک سوده شده ازان گرفته خوب و نگ نمایند بعد ساعتی صبر نموده بر دغن گل مضمضه نمایند و گاهی در آن ققیا داخل کرده میشود و بهتر آنست که در سر که قرص ساخته خشک نمایند و وقت حاجت سوده بدستور استعمال کنند که در قرحه متعفن و شکلی عجیب است و همیشه معمول و گاهی بر زرنجین و یک و ققیا و قرحه اقتصار میکنند و یا مرهم زنگار و یک بر دیک استعمال نمایند تا آنکه گوشت فاسد بر دجه اودیه نبست لحم مثل نرود و دم الاخوین و پرسیاوشان و گلشن ذر در سازند و بر دغن گا و غسل بشویند بطوریکه باین برود و شیا موضع مرض را یک شبانه روز بر نمایند بعد بمبغات لحم جمع کنند و باید که دو سیکه بر موضع تا صبح استعمال کنند حفظ عموم و انسان دیگر بر دغن گل نمایند ولی بیک زدن آید فرد و نبرد بلکه بریزند و گاهی عمود بمبضغ میشکافند تا که ریم ازان خارج شود بعد بآب و سرکه و یا آب شسته مضمضه میکنند پس ازان مضمضات دیگر بمس می آید و گاهی اول لطیفیات خون داده بعد حجامت بعد ازان ز لوبه عموم چپ نمیده من بعد ناخن گیر در عمومی خداند و گاهی در غ باسن نفع میکند و تامل و عفونت فساد ماقه می نمایند بعد لحم صحیح می رویند و گاهی بدین طور داغ میدهند که بر دغن گل را خوب بچوشانند و بر سر مل صوف بسته در دغن غوطه دهند و گرم گرم بر ناصور دغن نمایند حتی که موضع جوانی انسان سفید گردد و گاهی بمیل زرد غ می دهند و بعد از داغ ماز و سائیده بر آن باشند و یا سنون ماز و مع ثلث آن استعمال کنند که لحم بر ویانند و لثه محکم کنند و بعضی ماز و سده درم و مرگینیم درم مثل غبار سائیده بعد داغ بر لثه کیوس نمودن نوشته و گویند که فصد با سبب و سلیم درین مرض نفع کثیر دارد و بیکن فصد چهار رگ شدید المنفعه است اقوال اطباء صاحب منفی گویند که در قروح لثه سوریتجان بآب سماق برشته بمالند و اگر قروح عفن و تابع و نقصان لحم باشد علاجش و لا فصد و صلاح مزاج نمایند و لثه را بقلد فیون بمالند و بعد ازان بسر که که در آن برگ کس بچینه باشند مضمضه کنند و لثه را بر دغن سمع نمایند و در آخر بایک در آن ماز و پوست اناجوشانیده باشد مضمضه سازند برای سختی لثه و از اسباب سموک اجتناب کنند و چوزه مرغ بآب سماق تناول نمایند و فواکه ترش قابض بخورند و از استلای لحم و صومع منع کنند و اگر در دهن بوی بد باقی ماند کافور یا عود یا پوست تمسج در دهن گیرند و بعد و صندل و گل سرخ سنون سازند صاحب حاوی گویند که گاهی در شش قروح و نوا صیر حادث شود و عده جش دور کردن اجزای متعفن ماز و لثه و تنقیه بدن و دملغ از فضول رویند بچوب و یا رجات و شنبلیله است و قلد فیون بر آن استعمال کنند و بدان لثه را خوب بمالند حتی که لحم عفن فاسد را بخورد و دستاقل سازد بعد بسر که که در آن گلنار و ماز و سماق و جوز السرو جوشانیده باشد مضمضه نمایند تا لثه را سخت کند و بعضی اطباء ای قدرین در معالجه او داغ با آتش تجویر کرده اند اگر این دوا فیده نکند جراحی و ایلانی مینویسند که سبب کل لب گوشت بن دندان انصباب خطا دارد و نجاست که گوشت را بسوزد و بخورد و اگر خطا اندک باشد یا نیز بسیار نباشد مرض سهل تر بود و اگر زیاده و نیز بسیار باشد علت محبت تر بود و علاجش دل فصد قیقیا یا حجامت پس گردن است و اگر گفته گردد چهار رگ یا در رگ نیز زبان کشادن بعد تنقیه بقرص منفضه و حب صبر مطبوخ بلبله و مانند آن و از جمیع لحوم و شیرینیها و از شیر و دغ و جوز پرمیز باید کرد و طعام از غوره و سماق و زرشک و انار و دانه و نیشوق بدیند و تا که مرض شکم نشده باشد سماق را در گلاب تر کرده بدست مالیده صاف نمایند و بدان مضمضه کنند و یا حب آلاس نیمکوفته در سر که سیرند و صاف کرده مضمضه نمایند و شب یانی را بکفچه آهن بر سر آتش نهند تا جوش آید در سر که اندازند پس خشک کرده نرم سوده یک جزو اوباد و جزو نمک طعام سوده یا میره و بربطی علت پیا شد و ماهی تمسج نمک سود را بر آتش نهند تا بسوزد پس آنرا بگویند و یک جزو اوبال شمرخ و جزو سوده بر آن موضع پاشند و قرحه و لثه و شش ماز و پوست انار و کزبانج و گلنار و جوز سرد و برگ سر و پیمه و بآب سماق بچینه صاف نموده مضمضه کنند و اگر عین اودیه سائیده بر موضع مرض پاشند سود دارد و آنرا که گوشت بن دندان کمر شود و کند و زرا و دند جرج و دم الاخوین و آرد کرسنه و زنج سوسن مساوی یا نلبین و سرکه غنصل مرشته طلا کنند و هرگاه مرض محکم گردد و قرص نوش در سر که ص کنده بدان مضمضه کنند بعد بآب غوره یا بآب سماق یا بگل ب دهن بشویند و مضمضه کنند و اگر طاقت سوزش این دوا نباشد مضمضه بر دغن گل نیم گرم کنند و یک ساعت در دهن نگاه دارند و چندی باین قراض علاج کنند حتی که خون بد پاک شود و نشانش نیست که فونی که بعد ازان آید جبر سنون و خوشبو بود بعد برای سختی گوشت بن دندان و اندمال جراحت برگ آس

بودیم و شتی گنار که مزاج عاقر قره حار و سبز پوست انار تر همه را بکوفته در سرکه بچوشانند و بدن مضمضه کنند و اگر مرض قوی تر باشد عوض قرص نوشاد و خلد فیون استعمال نمایند حتی که خون از وی سائل شود پس دبان بشویند و روغن گل طلا کنند تا سوزش بنشاند بعد با دویه قابض که مذکور شد مضمضه کنند و یا عدس و گنار و گزنه و گلسر خ چوشانند مضمضه نمایند و هرگاه مرض انحطاط نماید و اندک بماند و در وقت ی مری باب غوره و دو درم و نیم مرزنج گنار هر یک و دو درم سفیده در زیر یکدم سوده پاشند و احتیاط کنند که این ادویه بکثرت فرو نرود و هرگاه موضع پاک گردد بمرهم سفید آب طلا کنند تا گوشت برود و یا ندوب آب است و ادویه قابض که مسطور شد مضمضه نمایند تا گوشت سخت شود صاحب کامل دج مع گویند که علاج نقصان لحم نشد و کال و نقصان قیال و حجامت نقره و شرب جویخ بلبله و قندیه با غذایه سبزه مطفیه مثل تخم طرد جدی سبب و آب انار و حصرم و استعاضا نار و تناول سبب امر و دو اجتناب از غذایه شیرین و تخم کشیزه و ادویه قوی و دوش فدیون و دیک جید نشد و تخم عفن بدن مع اندکی سرکه حتی که خون برآید و گوشت گنده را بخورد و دستاصل کند بعد مضمضه بقدری سرکه و بعد از آن بروغن بخرات و بعد پاک شدن موضع از تخم عفن منادن مرهم سفید و مرهم مردانگ براسه اجناس تخم و مضمضه بگلکاب که سماق و دانه و جوز السرد و دران چوشانیده باشند برای سختی نشد و ده بکالت طبیعی و گاهی داغ استعمال میکنند چون از دوی حاد کار بر نیاید صاحب تر و کج گویند که در نقصان لحم نشد و کال آن علاج قلع قوی و بقله فیون نمایند و غذا سحاقیه در بانیه ذر شکیه و سبزه و بعد از آن بطیخ سماق و برگ زیتون و یا بطیخ عدس و گلسر خ و گزنه از ج مضمضه نمایند پس چون موضع پاک گردد بمرهم سفید آب و مردانگ طلا نمایند بعد بطیخ سماق و قره و طرائث و دانه و دو پوست انار ترش و جوز اسر و مضمضه کنند طبری و صاحب جامع گویند که گاهی تا صود در عموم حادث شود چون فروج دم از آن طول کند و عفونت ادد و دام نماید و در معالجه و خفا واقع گردد و علاجهش تنقیه بدن است از سودا و تخم اگر زمانه و قوت مساعد و بدن تمثلی باشد بجهت قوت انقیوم بعد بحسب صبر و پیرمیز از غذا و غنیاء و افتقار بر مرز و رات اگر قوت اطاعت کند و اگر ضعف ظاهر شود قندیه به تیمودنچ و چوزه مرغ سازند و در ابتدا بر سایید اما نشان سبز و دانه خربق سیاه یکدانه گنار گلسر خ نیم درم هر دو احد یک درم در سه سرکه خشک کرده جفت بلوط خاکستر قیوم هر یک نیم درم ساییده متواتر بر تا صود پاشند یا صقیاء تا دویه پنج دندان صحیح نرسد و لعاب دهن فرد ریزند و چون خون از تا صود ظاهر شود سرکه دهن بشویند و بروغن گل مضمضه سازند و باین سنون سعد گلسر خ گنار ترش کنند و مرطوب سیاه سازند و پوست انار بر را بطیخ براده علاج سوخته شاخ گوزن شب بمانی اجزا مساوی نامر و بلبله کم باید و ساییده سنون سازند و گاهی درین مرض قلع دندان که بران تا صود باشد حاجت قلع و استعمال دوا درین بعد علاج بمرهم سفید آب و مرهم مردانگ نمایند و استعمال جیح ادویه آمله و تا صود اکثر صحت بخشد و اما مرض سیمی بسیار دلیس که آن تیز و درم خار نشد بعد و نفس نشد است و از آن سقوط نشد و دوات بوی دهن عارض شود علاجهش مثل علاج ابتدای تا صود است مصنف اقتباس گویند که در ابتدای ظهور قره فصد قیال کنند و با فاصله سه چهار روز رنگ یزبان دیارگ چرک گشاید و یا حجامت زیر سرخ نمایند و یا زنگنه و بعد کفنه جبت و داغ جویخ انقیوم مسل هوینی و حب یج دهند و انجمه بشیر خ کنند و اگر میسر نشود بشیر نیز و یا بطیخ برگ زیتون و گلسر خ و گل سدا گلاب و کشیزه و عدس سلم و تخم مود و برگ خن و انوشناده گنار هر یک یکتوله سرکه عصفه ستوله و روغن گل یکتوله مضمضه سازند و از گل شرج و زرد و د طباشیر و سماق و بوس موخته تخم زرشک موخته کشیزه سوخته هر یک نه ماشه زهر مره خانی سه ماشه کافور یک ماشه در در سازند و غذا بنوماش با پالک مندی و دوی و خرفه بانان و یا برنج دهند و اگر ضعف بسیار بود پس شور بای بزغال دیا کله پایچه و یا چوبه مرغ کم روغن دهند و از بخرات و مسکرات مثل شراب و بنگ و میر و پیاز و با قلا و گوشت گاو میش اجتناب دارند و همچنین از آب سرد و اگر زین تدبیر فائده نشود و یا و الجین و یا چوب چینی بندها نشد دهند و اگر از استعمال اینها هم صحت نشود فدیون بکار برند تا گوشت زایل گردد و این مضمضه کنند گنار سماق عدس سلم جوز اسر و عود و صلیب بکوه کشیزه صندل سفید ساز و هر یک نه ماشه در گلاب و سرکه و اگر زین دو هم سودی حاصل نشود بروغن گل داغ دهند و بوی که سابق مذکور شد

## ابولیس

و آن لحم زائد است که در اکثر درشته فزین بجهت دندان حادث شود و عقب درم گرم که طیف و تجلیس و دویاتی صلب شده بماند و صاحب دگان کند که چیزی از ماکولات و فزین و چسبیده است با جلد حادث این مرض از کثرت خنده غینه است علاج تدبیرش مثل علاج درم نشد است و یا برنج یا سوزن و یا یک سوزن و گوشت





استان مسطور شد بمانند و هر دو کله و گردن را بر و غن با دام ببالند و گرد و وقت دیگر سبب انصباب بنظم طلع یا مواد حار بلورنی از دماغ ایشان باشد تنقیه بنظم  
و مواد حار نمایند و لثه را بر و غنمای مذکور بمانند تعلیم بنظم امراض لثه کی نقصان لم نشه ست و علاج او در تحریک انسان و تا کل لثه مسطور شد و دم  
شقوق لثه و علاجش مثل علاج شقاق لب است سوم تن نشه و علاجش بباب بنظم مذکور شد

### امراض اعصاب خلق

بر آنکه خلق عبارت است از فضائی که مشترک میان مجرای نفس و غذاست و از است و اندی که آن لمات و لوزتین و غلصه باشد لمات یعنی ملاذه  
جوهری است صنوبری شکل معنی بر منتهای سقف خشک اعلاای جنوه و مثل حجاب است قصبه ریه و مری را و لوزتین که آنرا انحنیتین و فانیغ نیز گویند  
و دپاره گوشت عصبی مثل دو غده اند که در پنج ترهان هر دو جانب راست و چپ مثل بسوی بالار و پیده که گوید و گوش صغیر اند و غلصه لحمی است صفائی که  
بمحک چسپیده و زیر لمات آویخته بنظم بر سر قصبه و جنوه دهن قصبه ریه است و قصبه ریه مجری نفس و مری مجرای طعام و شراب و در هر واحد از این امراض  
سود مزاج و اورام و تفرق اتصال عارض میشود و بقول شیخ کلامی در معاجات اورام عارض در نواحی خلق و جنوه و غده که ملطیف اوست  
لمات و غلصه و لوزتین اینست که اولاً تنقیه هر ماده فاعل مرض بقصد و سهال کنند و ماده را بجهت فنی لطف جذب نمایند هر چند بوضع محال  
بر مواضع بعید مقابل او و بر بطن اطراف منحنی باشد و باید که ابتدا با ستون او و یه قابضه مزاج بخیزی که در آن اندک جلا باشد مانند غسل بران  
نمایند و بهترین آنها رب پوست گردگان سبز و رب پوست است و در ابتدای ورم لمات یا خنق مبادت بفرغ سرکه مزاج باب باعث روع  
و منع و تجلب رطوبت بسیار است و ازین ادویه است مانند شب و ماز و گلنار که هر یک پنج درم گرفته سوده و دو داناریکی ترش و یکی شیرین با پوست پاره  
کرده بپزند تا ماهر شود و بدست مالیده افشوده دانه از وی دور کنند و باز بپزند پس با و یه مذکور آمیزند تا مثل لثه شود و وقت حاجت باب حکم کرده غرغره نمایند  
و نیز تراشیدن موی یا فوخ پس طلای عصاره اقا قیا بران تافع است و این تدبیر در اول است پس بتدریج استعمال منفعیات نمایند  
بعداً منفعیات قویه تا بدرجه مثل نوشادر و عاقر قرحا برسند و از آنچه نفوخ میکنند درین وقت عطوس بمانند قسط و کندش و برگ فنی و درم بخوش  
ست و از استیمای مجرب که با الحاصیت در اورام خوائق و لمات و لوزتین عمل کنند و بالجملة جمیع اعصاب خلق را نفع عظیم بخشند اینست که بگیرند  
خیوط ابریشمی که بارغوان بگری رنگ نموده باشند و به پیچید بگردن فنی تا خفه گردد و در آن خیوط را بر گردن کسی که اورا خنق و اورام مذکوره  
بهم رسد بندند نفی عجیب مجاوز از قدر متوقع نماید و شیراز ادویه شریفه است در ابتدا و انتها که را دوع و لیمن و مسکن و جمع است و لازم است  
که تامل نمایند در استعمال ادویه قابضه یا محلوله یا منقبضه و نظر کنند بحال بدن در نرمی و سختی او پس تقویت بخشند وقت را و صلب  
و تلیمین فرمایند در لین و تخمین رعایت سن و مزاج و زمان و عادت مرعی دارند و گاهی مختص میشود اورام لمات و لوزتین استرخای  
آنها را قطع و از وجوه علاج غمز موضع است و آن سه موضع بود یکی قریب مقدار زائل و دم در اورام لمات و لوزتین که در آن احتیاج برودن  
آنها بسبب سقوط بسوی فوق باشد و دوم در او دم بنی چون منفذین بند گردند پس استعانت بفرغ سرکه تنقیه و ملطیف او نمایند

### اقسام خنق

و آن خنق مطلق و ذبحه و خالقه و خنق کلبی است و اظهار در استعمال این الفاظ خلاف است شیخ الرئیس و تا بمان او مثل بلاتی در میان  
خنق و ذبحه فرق نه نموده اند بلکه هر یک را بجای دیگر اطلاق می نمایند و اکثر متاخرین ورم لوزتین و عضلات مری و جنوه را کالنه  
نفس و بلغ گرد و خنق مطلق گویند و ورم حار را که در عضلات طرفین حلقوم حادث شود و ذبحه خوانند و در جانی گوید که ذبحه ورم  
حار باشد و در هر دو عضله که بر سر مری و هر دو جانب حلقوم اند و آنرا بعرب و جهان فنی نامند و لوزتان نیز گویند و این ورم از گوش  
تا گوش و پیش حلقوم مانند طوق سرخ ظاهر شود و خنق و شواری دم زدن را گویند و صاحب شفاء الاسقام گوید که ذبحه  
درمی ست در عضلات موضوعه در دو جانب حلقوم که با آنها بلع می باشد و یا در عضله موضوعه بر دهن مری و حلقوم و در بطانه مری  
و سببش دم حاد غلیظ قاسد است و اکثر متولد میشود و آنرا کثرت تناول لحوم و شیرینی و شرب خمر و ترک استغراق قصد و حجامت و تماسید گوید که ذبحه



قسی از خناق است که بسبب درم غلصه حادث میشود و پیش خلق نه گوش، گوش مثل طوق ظاهر شود و مانند اسمی بذبجه است و صاحب کامل و یا باطل او مثل صاحب جامع گویند که حدوث ذبجه از درم حارست که عارض میشود یا بعقل خلق و یا بعقل مری پس اگر در عضل داخل باشد آنرا سوخی گویند و این روی است منع از نزدیکی و اگر در عضل خارج باشد آنرا سوخی نامند و صاحب این علت را غلصه و ضیق و انتهاب و ادوت و نقصان در صورت و وجع در خلق و سرخی در گردن و روی و تمدد و عسر و بلع و غلصه عارض میگردد و اما حدوث خوائق از درم حار بود که بعقل خنجره عارض شود پس اگر درم در عضل خارج باشد آنرا خوائق خلق گویند و اگر در عضل داخل بود آنرا خوائق مری خوانند و عارض میشوند برای اصحاب این علت اعراضی که عارض میشوند اصحاب ذبجه را بعینه مگر آنکه این صعب تر و شدید تر بود و دهن صاحب این کشاده میباشد و بر فرد بیرون چیزی از اطعمه قادر نباشد و بسیار است که در خلق و چیزی رقیق هم فرو رود و بسیار است که در نزد او آن همه کند و از بینی خارج گردد و صاحب تقویم و مانع اسباب بر آنند که درم عضلات خارج خنجره خناق مطلق است و درم عضله خلق و مری و درم عضلات داخل خلق مری و مذهب بن بنی صادق اینست که هرگاه در اجزای دهن در خارج اثر درم بی بر نباشد و اما در عضلات داخل خلق مختص بود و ذبجه گویند و علی بن زین در فردوس الحکمة نوشته که خناق پنج نوع است بعضی عارض مجرای طعم میگردد و بعضی عارض مجرای هو و دو نوع دیگر در عضلات طیفه که در هر دو طرف این دو مجری اند و نوع پنجم زائل شدن فقرات رقبه است بسوی داخل و این را خناق مری نامند و طبری گوید که علت معروف بخناق از جنس ذبجه است و آن درم لوزتین و هر دو عضل ضوع درد و جانب حلقوم و عضلات داخله معروفه بطر جباریه و راس مخار و عضله و قیقه شبیه بلام کتابت یونانی است که مشترک است با طرف مری و طرف حلقوم و پنج زبان و چون این مرض مدت نمیدارد صاحب خود را انداخته و امیدوارند یا بحمله شنج می فرماید که خناق عبارت است از امتناع نفوذ نفس بسوی ریه و قلب و آن از اسباب بسیار عارض میشود مانند استعمال دویه خناق آوردن دویه سمیه و مانند جمود خون یا شیر در بعض احشا و لیکن مراد ما از آن در اینجا آنست که بسبب درم و کثرت نفس قریب خنجره بهم رسد یا بسبب عجز قوت محرکه از تحریک آلات استنشاق و یا بسبب انقباض بود و قهرست که درم چون عضو مجاور را فشار و تسدید منافذ هار میکند و ایضا چون قوت محرکه عضلات خنجره و مری از تحریک و فعل او بسبب میس یا استرخایا تشنج یا آفت دیگر عاجز شود حیوان را امکان تنفس نماند و اگر چه مجری غیر مسدود باشد و انقباض بسبب مزاحمت عضو مجاور بود مثل زوال فقرات گردن بسوی داخل که بسبب ضرب یا سقوط واقع شود و این را علان است و یا بسبب درم عضلات فقر و ارتباط آن یا درم مری و عضل باطن مری و یا درم عضله داخل خنجره یا عضله مابین مری و خنجره و یا بسبب تشنج یا پس یا استلانی که در عضلات فقر افتد و تشنج یا پس ردی ترست و یا بسبب ریج غلیظه که در مفصل فقر و در آید و یا بسبب ماده حاد که در مفصل در آید و یا بسبب رطوبت مزلقه که بداخل نودان فقر نماید و این اکثر اطفال را بسبب زیمه رباهات و اعصاب و استنای دماغ ایشان عارض میگردد و آنچه در فقره دوم و در مافوق او باشد خطر آن بیشتر است و آنچه زیر این باشد را کمتر است و آنچه در فقره اولی باشد در کمال روات و خطر است و از باب مجامعت که بسبب دیدن عارض شود و اسباب خناق بقول جرجانی پنج نوع است یکی تناول ادویه مولد این مرض بخاصیت مثل سحر مرغ و خرگوش و درم عضلات خنجره و حلقوم و مری و در باطن و غشایای آن و عضله سر حلقوم یعنی غلصه شوم انقباض خنجره و حلقوم بسبب تشنج یا تشنج یا پس عضله باطن و غشایای خنجره و حلقوم چهارم زوال مهره گردن باندون بسبب آسیب که بدور رسیدن کشیدن مهره گردن بسبب تشنج عضلات خنجره و حلقوم و بعضی استرخای عضله خارج خنجره و درم ریه یا ریم متولد در آن یا در فضای سینه و تولد کرم در سینه و در ده و استقامت توان نیز بر اسباب مذکوره افزوده اند و اینست که درم خنقی بحسب موضع علت منقسم بچهار قسم میگردد زیرا که یا درم در عضلات خارج از خنجره مائل بسوی قدام و بسوی اسفل یعنی متصل بدان و زبان محیط لوزتین بهر مدتی که درم در حس ظاهر شود و سرخی او در مقدم گردن یا صدر پیدا آید و این را کمتر است و یا در عضلات خارج از خنجره مائل بطرف خلف و در عضلات مری بود حتی که درم و سرخی در رنگ و در داخل دهن ظاهر گردد و بسیار است که تا فقرات نخاع بمشادگت متناهی گردد و یا در عضلات باطن افزای باشد و درین تنگی نفس مجامعت بود و درم در حس ظاهر نباشد و یا در عضلات داخل خنجره و غشای استیطن و بود و این بدترین انواع اربعه است و اینها بحس ظاهر نبود و جمیع علامات خنقی مری موجود باشد و گاهی ازین او را دو یا سه یا چهار مجتمع شوند و بقول شمعون و رازی

توانیق حادث میشود مری و یا در طرف قصبه ریه داین هر دو یا ظاهر باشد یا غیره هر که نپذیرد و یا در حنجره و این همه پنج قسم باشد و سبب این اورام سبب مائمه اورام است و بسیار است که بعضی غذا را خالصیت در احداث این اورام بود مثل حنجره قوی و گوشت که تریاق او کا هو یا کاسی است و بعضی گوشت که نوشیدن آب بر آن خورده و متعفن در اکثر خنق پیدا میکند و گاهی سبب تنگی در همه بدن باشد بلکه بدن تنگی بود و فصد ماده در اعضای مجاوره اعضای حق باشد و درم حادث کند و ایضا این درم بحسب ماده منقسم بچهار نوع میشود یعنی دمی و صفردی و بلغمی و سوداوی و ماده این در اکثر دمی باشد و صفردی و بلغمی نیز بود و اکثر خنق بلغمی باطنی سبب رخ بود آن سلیم و صحت و سرعت سست و گاهی تا چهل روز طول میکشد و از بلغمی بعضی آنست که تولد او از بلغم نرغ غلیظه بار دلود و بعضی از آن آنگاه از بلغم لطیف حادث گردد مثل این بلغم چون از سر نزول کند در اکثر امکن میگردد و آنکه بسوی عضلات اسفل از حنجره نازل شود و آنچه از بلغم غلیظه باشد در عضلات اعلائی حنجره بود و از سودا کمتر افتد و بعضی گفته اند که خنق سوداوی عارض نشود زیرا که غضب سودا سبب غلظت او از عضو بسوی عضو دیگر دفته کمتر باشد لیکن بعید نیست که اندک اندک نصب شود پس دفته سبب درم گردد و خنق آرد و اکثر درم عارض متقل بسودا میگردد و بهر حال آن ردی است و ایضا گاهی این درم باعتبار مقدار او منقسم میشود یا عظیم باشد و آن بسیار روی و قتال است و یا صغیر باشد و آن غیر ذات خطر است و یا متوسط بود و آن متوسط است و هر درم خنقی یا قتل میکند و یا ماده او منتقل میگردد و بعضو دیگر و یا جمع و متجمع می شود و گاهی داخل قصبه درم کند لیکن نوبت او باختناق نرسد و خنق ردی که در آن احتیاج باد است کشادن دهن و بر آوردن زبان باشد مسکی لکلی است پس گاهی کلی آنرا گویند که در عضل داخل حنجره افتد و گاهی آنرا گویند که در عضل معاد واقع شود و گاهی آنرا نامند که از زوال فقار عارض گردد و گاهی خنق بذات اریه منتقل شود اگر ماده سیل با سفل نماید و بریه منفع گردد و گاهی منتقل به تشنج شود اگر ماده سیل با علی نماید و بسوی اعصاب منفع گردد و گاهی بسوی ناحیه قلب نصب گردد و دفته طاک کند و گاهی بسوی معده انصباب نماید و در ب حادث شود و این سه سمل و علل پذیر بود و هر مخوق که بکیر داول او را تشنج بهم رسد پس بمر و خنق کلی از روز اول تا چهارم قاتل است و بیشتر خوانیق در ربع شتوی بهم میرسد و رازی گفته که اکثر صاحبان امر حبه جاره و صبیان را خنق بهم میرسد و در فصل ربع و صیفت و بلدان شمالیه و آن از امراض مخوفه است اگر کلی باشد و چون اختناق شدت کند نفس را منغزی گرداند و استعانت در آن بتحرک ریه کند و اکثر محتاج بتحریک صدر مع گردن گردانند و بسوی سرعت و تواتر اگر قوت اعانت نماید و برای نفس مخوق نفخه نباشد زیرا که او بنفس عظیم تمام شود و این ممکن نیست مع شدت خنق و گاهی خنق در حیات طبقه عارض شود و گاهی مندر یکدوری بود و کذک جمع خلق اگر چه از جهت خنق نباشد و عارض خنق در حیات عاده بسیار روی است بجهت شدت حاجت به تنفس و متناع آن و چون در روز بحران عارض شود مخوف و قاتل بود و بحران در اورام خنقی لا محاله قاتل است و یو خنابین سرا بیون گفته و ریم خلق آنچه بجانب قدام و از جانب مری باشد علاج آن سهل است و آنچه از خلف از جانب فقره بود عالجش دشوار است اکنون بدانکه ادنا شخص این مرض اقسام اولیده شخص اسباب وضع او نمایند و بعد از آن حال او از جهت شدت و خفت در داء است و در جای صحت او و پس آثار امتقان در جمع ماده او در یافت کنند پس هرگاه مریض شکایت وجع خلق و دشواری بلع و تنگی نفس نماید و نبض او در ابتدا متواتر نمیشد باشد و بعد از آن صغیر متفاوت گردد و جوهر چشم بود و مریض خنق باشد و اگر با وجود این آثار آواز و کلام و بلع اشیا منقطع گردد و چون مریض بتکلیف چیزی فرو برد از ریه بینی بر آید پس اگر لعاب از دهن مائل شود و بر خارج گلو از گوش تا گوش سرخی شل فوق ظاهر گردد و دذجه باشد و اگر صوبت تنفس و خلق و درم در پنج هر دو گوش و بر دصفحه گردن ظاهر بود و خنقه باشد و اگر مریض در اکثر مانند سنگ و بن کشید و زبانش بگردن آید و درم و سرخی مطلقا در حنجره ظاهر شود و ایضا بپای شدید بود و بر تنفس حرکت سر و گردن و التفات بجایی قدرت نباشد و یا ستار زوال فقره گردن که سطور گردد یافته شود خنق کلی باشد و شخص اسباب و چنان کند که اگر مریض دیده شود و یا اعضای مری و حنجره تحت تمد بود و حالتی باشد که بویا صاحب و بخوبی که تنی نماید خنق درمی باطنی اگر بلغم ممکن باشد و نفس متمنع درم در حنجره بود و اگر بالعکس باشد و درم در مری بود لیکن گاهی درم حنجره عظیم گردد و بحدی که منع بلع نماید و گاهی درم مری عظیم پذیرد بحدی که منع نفس نماید و درم مری آنچه در اعلائی مری باشد نفس را تنگ کند و آنچه در زیر باشد نفس را منع نکند اگر چه دشوار است



آرد و ایضا چون وقت کشادن دهان ورم دیده شود ورم در عضلات خارجیه باشد و مرض چندان خطرناک نبود و اگر ورم محسوس نگردد و هر چند زبان را با کام بچسباند شدت ورم در مری یا در عضلات داخلیه باشد فرق میان ورم روی که نایزیه است و ورمی که بان رواست نیست بلکه در آخر عضل مری باشد چنانکه بظن نماید آنست که باین نفس تنگ نیگردد و مگر نزدیج ورمی آنست که داخل جرحه باشد و در حس ظاهر نگردد چیزی از بیرون و نه از اندرون هر چند که تا بل نمایند در حلق صاحب آن بلکه آن ظاهر باشد و بعد از آن در رواست آنست که دیده نشود از داخل و دیده شود از خارج پس چون از علامات مسطورہ تحقیق رسد که خناق ورمی است در یافت نمایند که ورم حارست یا بار و این چنان باشد که حال شدت و خفت در دیر پسند اگر ورم شدید بگوید و گاهی وقت اشتداد و در گردن و چهره او متغیر شود و بانپ گرم بود ورم حار و موی یا صفراوی باشد و اگر ورم شدید نباشد ورم بلغمی یا صلب بود و بعد از این رنگ زبان و حلق به بنید و از مریض پرسند که ذائقه دهان چگونه است اگر رنگ زبان سرخ نماید و مزه دهان شیرین گوید و بان چهره چشم نیز سرخ بود و ارتفاع استمائی عروق نواحی حلق و سرد گرمی در حلق و مزه بان عروق و مرجع شدید تمددی و شدت تنگی نفس و کسل بدن باشد ورم دموی بود و اگر رنگ زبان نمد بود و مزه دهان تنگ گوید و با حرقت موضع و التهاب و تشنگی مفرد و مرجع شدید اندر اعراض و خشکی دهن و بیخوابی و قنق و اضطراب باشد ورم صفراوی بود و اگر رنگ زبان و ورم سفید بود و ورم دهان حامض یا ملح گوید و با سفیدی و تهج چهره چشم و سیلان آب از دهان و قلت مرجع باز یادی تنگی حلق و عدم امتناع بلع چیزی بزور و قلت تشنگی و حرارت و عدم تب و طلب باشد ورم بلغمی بود پس اگر ماده بلغم رطوبت لزج بار داشته ورم در حلق و لعلات و جرحه بهم رسد و بعضیات فروتر از آن سرایت نکنند و اگر ماده بلغم لطیف حار باشد بعضیات داخلی نیز سرایت نماید و در اینجا ورم سبب سرد و اگر رنگ ورم در ورم سبب تیره نماید و ذائقه دهن ترش و بعضی گوید و بان صلبت ورم و خشونت عضو و خشکی زبان و کام و احساس تمدد و موضع ورم باشد و ایضا عروق آن اندک اندک و بعد از این انتقال آن از ورم حار باشد ورم سوداوی بود و اگر ترکیب علامات اقسام مذکوره یافته شود ورم مرکب باشد و اگر این علامات در ام یافته نشود و نظر کنند اگر گردن بسوی داخل کشیده نماید و مخاک بجای فقره گردن محسوس گردد و از انس در نماید و حلقوم بیرون خیزد و مریض هر بر تواند برداشت و چپ و راست تواند دید و دهان کشدن تواند و چون بر قفا بخوابد تواند که چیزی فرو برد خناق از زوال فقره گردن بود و اگر این آثار هم یافته نشود و در دهن پوست بسیار باشد و از آب گرم انتقال یابد و با تقدم اسباب تحفیف باشد از بیس اعصاب نفس بود و الا علامات استرخا و تشنج دریافت نمایند آثار هر کدام از آن که یافته شود سببش همان باشد و اگر این هم مدک نگردد و حال تقدم متادل ادویه فائده و سیمیه یا کثرت استعمال پسند و الا علامات جمود خون و شیر در معده و آثار ورم ریه و تولد دیدان و استرخای جرحه نظر کنند آثار هر کدام از این اسباب که یافت شود سبب خناق همان باشد بعد از نظر کنند اگر فنیق نفس و کشاده ماندن دهن و صعوبت بلع بحدی که چون صاحب او را ده نوشیدن آب یا چیزی مانعی نماید از تغذین بر آید و بر آیدگی هر دو چشم و خروج زبان مع ضعف حرکت او باشد و تکلم نهایت ضعف کند بحدی که گویا صدا از بینی او برمی آید خناق شدید باشد تنگی حلق و دشواری نفس بانپ شدید نیز نشان صعوبت خناق است و اگر خناق بزودی منع تنفس نماید و چون صاحب مستغرق گردد نفس او بالکل بند شود و چون مستغرق نگردد نفس دشوار باشد و همیشه گردن خود را کشیده دارد برای آنکه شاید باین حیل نفس بر آید و مضطرب باشد و انتخاب را دوست دارد و نتواند که بر پهلوی بخوابد خناق روی باشد و لقرط در این میا گفته که بدترین اصناف خناق آنست که در حلق و گردن ورم و مریخی ظاهر نگردد و بان دمج شدید و اتصاف نفس باشد که در روز اول تا چهارم میکشد و اگر زبان مریض بدم بیرون دهن ماند علامت روی بود و چون نفس تنگ گردد محتاج باخراج بخار و خانی شود تا آنکه قوت تنفس از عااج یابد و رطوبت با نفس بر آید و با هم مختلط گشته کف در دهن ظاهر شود درین حالت امید زندگانی نباید داشت و علاج او نماید کرد با وجود آنکه گاهی مخنوق را زید عسار من میگرد و شفای یابد ولیکن این وقتی است که قوت و اشتمای غذای او بحال باشد و چون رنگ چهره مخنوق سبز گردد و گوشه پیک پشمهای او بسای گر آید میسر از حیات او قطع باید کرد و کزنیک چون نبض و صفیر گردد و اطراف سر شود و زبان غلق پذیرد و سیاه گردد و دهن پاک شود و هرگاه با خوانی روی پش شدید جمع گردد علامت قرب موت بود و گویند که اگر رنگ دهن مخنوق از مریخی متعاد و سفیدی یا سبزی متغیر گردد و بل و جرحان و عرق سرد بر یک در و زبیر در هرگاه نفس بدست حرکت تمام شود و تنفس سینه پره های بینی بجنبه حرکت باشد

اگر سرخی حلق از داخل بسوی خارج ظاهر گردد و درین وقت اکثره چشمه بکشایند و اتفاقاً باین علامت رجای صحت بود و کذا لک هرگاه نفس متغیر گردد و نفس  
بنفس تغییر شروع کند و همچنین اگر درم در جانب مقابل حادث شود بادی اسید انحلال است و اگر در درم مضمور و انحلال بدون انفجار از خارج با ستراحت ظاهر  
گردد نشان انتقال خنق بود پس واجب است که درین وقت نفس را ملاحظه نمایند اگر موی غلیظ گردد و مرفی با وسع حادث شود دلیل انتقال ماده است بسوی ریه و در  
ذات الریه و اگر نبض متشنج بود دلیل توجیه ماده است با عصاب حادث نشخ غنقریب و اگر نبض بسیار ضعیف و ضعیف و متفاوت گردد و خفقان میجان کند  
و حرارت غریزی تحلیل شود و غشی حادث گردد دلیل انتقال ماده است بنا حیة قلب و عصاب بران و اگر در وسعه و غشیان پیدا شود دلیل انقباض ماده  
است بعده و اگر دران اندک نرمی بمرسد و از روز چهارم گذشته باشد علامت جمع ماده و نفخ و انفجار بود و گاهی در خفای که سرخی او در کلو ناحیه سینه ظاهر  
شود سرخی غائب گردد و این بدو وجه است یا بحسب رجوع ماده بسوی باطن و یا بحسب استفراغ و تحلیل ماده پس اگر بادی نفس آسانی پذیرد و بسبب استفراغ  
و تحلیل ماده بود و محمود و مرچو بصحت است اگر بسبب استفراغ نباشد وی است

## علاج کلی اقسام خناق

باید که در اقسام خنق اگر خون غالب باشد در آن ابتدا البصده نمایند و بعد استغفرغ خطا موجب پس از تفصیح آن کنند و گاهی خلق یا فوج در خنق و رمی  
فائده میکند و بقول رازی و اسکندر اگر بدن نفی باشد حجامت در غایت نافع بود و اول روادعات پس محلات پس منجیات پس منجیات پس محلات استعمال  
نمایند و واجبست که تبرید در صفراوی قوی تر و در بلغمی ضعیف تر و ترطیب و تلطین در سوداوی زیاده تر باشد و جمیع اثر به واهننده و غراغری میاید  
که دیگر باشد مگر در صفراوی که ماده آن نهایت حدت داشته باشد و اگر ماده کثیر باشد غرغره بعد از تنقیه مناسب بود زیرا که در استعمال غراغری در مع  
قبل از تنقیه و فیصد خوف رجوع ماده بریه و قلب است و در ابتدا استعمال روادعات و در امتدادینات می باید و حجامت ساقین و بستن آسناد کلک طراف  
بسیک و دنگ نشین آنها بر جذب ماده از خلق بسوی اسفل نیز مناسب بود و بهترین تدابیر بر جذب ماده از باطن بطاهر حجامت زیر دهن است و اگر  
سبوس گندم اکلیل الملک یا بونه خلی زوقه خشک نمک در آب پیزند و با سیاه را با این مطبوخ بمانند تا که سرخ شوند جمیع اقسام خنق را نفی دهد و صفاد  
جد و از خطای آب کشنیز یا آب عنیب الثعب بهترین محلات است در خنق حار و بار و در خیار شنبه صفاد و غرغره بسیار نافع است و اگر آرد با قلا  
آرد حلیه آرد و هر کدام یکز و خسته خرما تخم شملی هر کدام نصف جز و تخم خنظل در خنق بار و دگل رخی در نوع حار ربع جز و کوفته عینیه یا سفیدی تخم مرغ در مع حار  
و بایه مرغابی یا پیه مالکیان در قسم بار و میرشته مکرر بر خلق ضما و کنند در اقسام خنق از مجربات انطاکی است و کذا غرغره لطیف تخم کشوث و بایونه خلی  
پرسیا و شان و تخم ترب و انجیر و تخم کرفس مجموع یا سفر و بحسب ماده مکرر عمل آوردن مجرب است و اگر روغن کجد آب کشنیز حلیه عینه  
هر واحد یکز و دیگر نیم جز و حصص ربع جز و بیزند تا روغن بماند پس بر حوالی گردن در درم حار بار و طلا کنند و در بار دیگر جمیع اقسام خنق حار و  
بار و جمیع اوجاع خلق و مجرب است و صفاد و خنق البقر و خروالحم در سر که روغن گل کچنه در حل و در ام خلق مطلقا بلوغ النفع است و در اقسام خنق  
صعب معمول مولف اینست که صفاد کلان بری شکم شگافه گرم بر گلو بندند و پنبه کهنه پهن نموده از آتش گرم کرده مکرر بپزند و ایضا سنگ پشت  
را محساذی دهن مخنوق دارند تا بپزد و دهن سنگ پشت بموضع خنق برسد باذن الله تعالی در اندک مدت درم خنق را تحلیل میرسانند و صفاد کلان  
در روغن کجد چوشانده در اقسام خنق بنایت نافع است و صفاد کستره خنق و شرب و بر الساعت است و بستن برگ هب مشوی بعد شق آن بسیار مفید و ایضا  
سپستان یکز و حلیه تخم کشوث هر واحد نیم جز و پوست بچ کبر ربع جز و در ده شل آنها آب بچوشانند تا ربع بماند اندک روغن بنفشه آمیخته در خلق و جوز  
کنند که مجرب است و از مثنان ریسمان بافته در گلو بستن برای اورام حق مجرب سویدی است و این بچون گوید که تعلیق حلیت در گلو نافع خنق است  
و بقول علوی خان مهره که آنرا گرم الوب گویند و کاغذ از آن مهره کنند و گردن صاحب خنق و ذبحه و بختن آن آب آتش اذن و سوده آنرا بر دم صفاد مملو  
با نفاصیت نافع است و بقول جالینوس طلا بمرارات مطلق و خصوصاً مراره کیش و زنگار و محل خنق است و از آن خلق کثیر شفا یافته و هرگاه خنق صلب  
گردد در رموی و صفراوی برگ خبازی و کشنیز تر و برگ بنفشه کلیل الملک خشک حلیه عنیب الثعب سادی در آفتاب پیزند و دهن را کشاد و بلبله او محاذی  
خلق دارند حتی که بخار او در خلق داخل شود و درم را نرم و تحلیل کند و چون اراده استعمال این الکباب در خلق بماند نمایند و به مناسب آن چیزی زیاده کنند



و خفض کی و تاب با تنگ خلط و سامت بساعت در خلق چکانیدن بهترین دویه و صغری و دوزخ است و حکیم می گوید که نوشیدن قیرانی از موسیقی با  
سکنجین موجب برای خنای است و اندکی گفته که قیرانی از آن در ما و اسل عمل کرده بدن غرغره کردن تحلیل خنای خنای حکیم شریف می نویسد که استعمال این خنای  
باردنی و سوداوی و در نهایت خنای حار وادی است و بقراط گوید که صاحب خنای با باید که تسخین سرخامین در حالتی که بدن و متلی باشد سمون گفته که اگر  
صاحب خنای را ممکن نباشد فرد بر دهن آب و در خلق اوقات هرگز در دوزخ می باید که حجامت اخذ عین نمایند و اندک مصلحت و اوده حجامت سر او نمایند یک مجرب و بعد  
از آن فصد رگ زیر زبان و هر دو لب و نوزن با نمایند و باید که در ابتدا قبل ازین تدابیر فصد رگ قیفال و حقه نموده باشند جالینوس گوید اگر صاحب خنای  
ضعیف القوه باشد که طاقت فصد و مسل نداشته باشد باید که در خانه بسبب خشک تر نشاند و دائم غرغره و حقه بعمل آرند و باید که در نیمه صبح غذا و صبح  
روز بیشتر قوت موقوف دارند بعد از آن جو مانند آن دهند و اگر متفسق مع و شوز گرد و شاخها بلا شرب بر موز خوردن ننهند که طبع چیزی رقیق ممکن گردد و از  
کلام و صیاح و اضطراب حذر کنند و حکیم شریف خان می نویسد برای کسی که معتاد لغو و خنای باشد استعمال چوب چینی نافع و مانع عود آنست و صاحب  
اقتباس گوید که هر کس را که سال بسال در موسم بهار خنای افتد باید که پیش از حدیث ده و دوازده روز فصد کنند و با فاصله سه چهار روز متعین بمسسل  
نمایند که از حدیث آن ایمن گردد و اگر افتد بسیار ضعیف باشد و جالینوس گوید که فصد بزره گاو و عصاره قنار و الحمار و قطور یون در سر که کنند  
بعد متعین از سکناات خنای است حکیم شریف خان می نویسد که در خنای حار استعمال این وقتی باشد که حرارت تسکین یابد و لطیف ماده تحلیل پذیرد  
و کیفیت ادبانی مانند عیسی بن محی گفته که چون طائر معروف بصفر اغون بسوزند و خاکستر او بعض عصاره است قابضه آینه غرغره کنند و بپاشی بر  
خارج خلق طلا نمایند خنای را بساعت تحلیل کند و بسیاری از فصدی اب شهادت او داده اند و محمد کر یا گوید که اگر کار بر موقوف و شوار گردد و  
نزدیک بود که با خنای هلاک شود بشتابند و حقه قوی بکار برند و رگ قیفال بکشایند و محاجم بر فقا و زیر دهن با شربط گذارند و اگر ازین به نشود  
فصد رگ زیر زبان و عروق گوشه چشم و پیشانی کشایند و زهره گاو و عصاره قنار و الحمار و قطور یون دقیق و خاکستر خطاط با سر که کنند بر خلق طلا  
کنند و پودینه را در سر که بخته انوبه بران نصب کرده بخار آن بچق گیرند و این دو بخلق او اندر دمنند که عجیب الخاصیت است بکینه حرم حل نم ترب  
حلیت مروری که از منی نوشاد و مسوی همه را گفته و سر به ساموده بکار برند و اگر باین تدبیر تسکین پذیرد و کار باشد و کشد مجرب بر فقرات گردن ننهند و  
بشدت بکنند تا اساعت میسر شود و باز بردارند و حکیم علوی خان در عشره کاه نوشته اند که غرغره تا بیک اندران ماهی خرد که آنرا بپندی بهور  
گویند بخته باشند در الفجر خنای از هر قسمی که باشد از مجربات است و هرگز مختلف نمیکنند شیخ الرئیس میگوید که از شتر کات میان خنای دوی  
و صغری در ابتدا نیست که از تخم گل و تخم خرفه و نشاسته و طباشیر و سماق و کثیر اسه و احد یکدم کافور یکد انگ کوفته بخته بلعاب اسپنول خوب  
مفرط سازند و دائم یک یک حب را از زیر زبان نگا دارند و بر ب توت غرغره نمایند و چون تجلب مواد منقطع گردد لازم است که خلا نمایند  
بر ب توت مرکی در غفران جهت آنکه مر با الخاصیت و بقوت قبض غوص می نمایند و غفران را و هر دو جامع اند و در انضاج و چون دریا بند کاهه  
میل بصلاست دارد و بر ب توت قدری بورق بیاغیزند و چون نزدیک بانتهار رسد و نیز در انتها استعمال مسکناات و ملینات نمایند مانند شکر گز  
و و شیده محلول در آن خیار شنبه و زفت مع رب توت و یا بپنج انجیر و حلبه یا رب اس مع پنجه یا عصیر کربن یا بپنج یا مقل عربی تحلیل بر ب  
عنب که بسبب نافع است یا با الاصول بطبوخ در آن مویز و حلبه و خرم و انجیر و موز و غفران و دارچینی و غرغره سکنجین یا ما و اسل در هر یک ازینا و  
بر ب توت و اضحه نیز برای انضاج مثل ضاد سا هر و تقطیر روغن بادام در گوش درین وقت نافع است و چون دریا بند که کفج نیافته و صلب  
ست باید که در ادویه آن کبریت داخل نمایند و چون دانند که نفج یافته باید که سعی در الفجر آن نمایند و نیز غرغره که در آن تلیدین و الفجر باشد مثل  
بعض ادویه حاده در شیر داخل کرده غرغره کنند و اگر طاهر بود و بطول انجامد و خود بخود منفر گردد و نه با و دویه لابد نشتر زنند و از ادویه معتدله مع  
بارده و بفره طبع انجیر بخلیه و تمر و طبع عدس بگل مرغ و رب السوس و تخم کنوچه است و بعد از آن بتدریج قوی تر بعمل آرند و رب توت بلوق مرز یا ده  
آمینند و الفنا تخم کنوچه در شیر بز و او با ن سخته حل کرده و خصوص مع عمل و فک و غرغره مثل ما اسل که در آن انجیر و پودینه و مرز نخوش یا شربت و خنای و غام  
و اصل السوس مجروح و یا آنچه بدست آید چوشانیده باشد بکار برند و قسط بحرری را درین وقت منفعت عظیم است و در انتها باید که قصد جوی تمام نمایند

و بعد بفتح نام برای تجویز مثل لطرین و بوره و حلیت و مرد و غل و چندید ستر و سرگین خنق و خروس بارب توست غرغره نمایند بلکه نوشادر و فاقر و قرحا و قرح و  
 تخم حرل و تخم ترب آب و کنجبین غرغره استعمال کنند و نفوخ نوشادر و ستر است و چون مرض رو با خطا نمایند باید که استعمال نطولات و حمام نمایند و این حسب در  
 امتنا نافع است اصل السوس چهار جز و حلیت نیم جز و بصاره کرنب و یا عقید غناب سرشته خوب مفرط حازند و زیر زبان نگاه دارند و از ادویه و خاصیت و موافق  
 و هر وقت سرگین سفید رنگ سرگین سفید رنگ و یا فصل بچه انسان است و سرگین سفید است که سنگ یا اگرگ را ببندند و خوراک آنرا منحصر با ستخوان نمایند  
 خصوصاً ستخوان فقرات گردن بز و گوسفند و یا پاشا ناسک در روز چهارم سرگین آن را بگیرند که سفید کم بخواهد بود و فیصل بچه انسان بشرط آنکه در آنان  
 و اندک ترس بمقدار مضم و بخور کنند زیاده و اگر بدین صبر نتوانند نمود اندکی اغذیه سرخ اخم را بگوشت مرغ و جمل و اطرافت بزغاله بخوراند که درین حالت  
 فضل او کم بویبار شد و غیر این سرگین و فضل مجوز نیست زیرا که از شدت تنوع خوف شدت خنق و هلاکت است و دمان هم باید که سهم بلا توقف و  
 آسایش طبیعت مریض استعمال نمایند بلکه یک دفعه استعمال نمایند و سبب است او بحال آید باز مرتبه دیگر استعمال نمایند و کنجبین بجزل بآرد و ایضا  
 بآرد ادویه با خاصیت خنق سوخته است که آنرا فح نمایند و خون آنرا بر باز و دبال اد بگیرند و بر آن نمک پاشند و در کوزه نظین کرده سر آنرا محکم  
 بسته و نفور بگذارند تا سوخته گردد و اگر در ظرف شبیه بطین محرق نمایند و ستر است و بقدر یکدم بپاشند و شایخ و صبیان با اصل السوس بدین و ایضا سرگین  
 خطا محرق قوی الاثر است و تخمک بنمک و عسل و سرکه و زیت و یا زهره گا و با عسل و زهره الحفا و زهره النحاس و سرهای مگسود نمایند و این اورام  
 لعا و نیز نافع است و کد لک غرغره کنجبین که در آن تخم ترب و قلقطار و قلع قدیس و این ورم نافع مایه سفید است و از مرکبات سبب توت بمر و  
 زعفران و دواء الخطاطیف و دواء الحول و دواء قشر جوز طری و اقراص اندر و خوردن است و یا این دوا سرگین سفید کلب محرق و در ظرف گلی  
 و یا غیر محرق یک اوقیه فلفل و و درم مازدی سوخته پوست نارنج و خنبر یا میمون یا کفار هر واحد یک اوقیه مر قسطا هر یک نیم اوقیه نرم سوده  
 نفوخ نمایند در خلق با بنوبه و با شق کوچک نماله بلند بر آن پاشند و یا با عسل سرشته بپاشند و ایضا در آخر دور وقت شدت فضل بچه انسان  
 تحت از نان ترس بخورد و سرگین سفید رنگ سرگین خطا محرق و نوشادر از هر یک قدری نرم سوده زوشت حاجت که هیچ دوا دیگر سود بخشند  
 و بیم هلاکت باشد در روزی چند مرتبه نفوخ و یا نفوخ نمایند و اگر زبان منقوع دم نماید عالجش بخوی است که در ادراک لسان ذکر یافت و آنچه در اینجا مخصوص است مع  
 و حوب جوع علاج درم زبان نیست که بعد فصد جلد جذب مواد بسوی مغل نمایند و گاهی این فعل در اینجا رایج نیست که در اخامیستی است و اما آنکه اخلاط اعلی نم سوده و  
 مری و خلق با سفل بعد بر آن سروات دوا مثل عصا که با هوکه با خاصیت نافع است استعمال نمایند بعد اگر احتیاج تحلیل لطیف گردد محلات لطیفه بر آن نمایند چون  
 خوانق اشتداد کنند و از ادویه تخفیف حاصل نشود و از دلائل یقین گردد که دمان معای خلاصی است شق رباطات میان و دهقده از حلقای قصبه کرده شود بدون آنکه  
 غصه و آسایش رسد تا آنکه مریض از آن تنفس نماید بعد عند فرغ از تدبیر درم جرح است و بدوزند چون صاحب خنق غشی کند و خون خنق تمام گردد و سادرت  
 بجهت قوی و فصد رنگ زیر زبان و رگ پیشانی و عینق محارم بر قفا و تحت ذقن بشرط و غیره نمایند و کسی را که در خلق حدودی باشد ترک کلام او را اولی است

### علاج خنق دومی

فصد سرد نمایند بعد از آن زویر بر هر دو گوش و میان گردن بچسباند و روز دوم نیز تکرار عمل نمایند و فصد رنگ زیر زبان کنند و حجامت معین  
 و پس گردن و میان شانه و زیر ذقن نیز بسیار مفید بود و گویند که اگر خنق بشکرت بجهت تن بود و قوت مساعد باشد فصد اکمل یا با سلیق برفصد قیقال  
 مقدم دارند و خون چندان بر آردند که قریب غشی رسد با جمله حسب حال و قوت مریض خون بر آردند مثلاً اگر حجامت یا کشادن رنگ واحد  
 کفایت کند بدگر دست بزنند و الا حسب مساعدت قوت رنگهای دیگر کشایند و خون را فرگیرند لیکن بفارایق تا که نفشی تابخامد و تبرید که در  
 قلاع حاد گذشت بدین و جد و در آب کشیزه سبز یا آب غناب الشلب سائیده بر گلو ضحاک کنند و ضحاک تنزوی خطائی تنها دیا با جد و در  
 در آب کشیزه سبز نیز مفید بود و از لعاب اسفند و آب کشیزه سبز غرغره نمایند و غرغره سنفز فلووس در آب کشیزه سبز نیز بسیار نافع در اوج  
 و محلل است و بجاء اشعیر غذا سازند و اگر در ورم حلق بشرط یا نیز ظاهر شود عرق شامه عرق نیلوفر هر یک چهار توله عرق غناب الشلب  
 پنج توله و خاکشوی در تبرید مذکور افزایند و شربت بنفشه عوض شربت نیلوفر کنند و حوض کلی و دماشته مردا سنگ گل ارسنی هر یک سه ماش



صندل سبز و دماشته در آب عنب الثعلب بپزند و نماید و رسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بیدانه اصل السوس مضمون فکودنه هر یک تدریجاً  
 خطمی چهار ماشه خبازی شش ماشه عنب پنج دانه سپستان نه عدد شب در آب گرم تر نموده صبح ماییده صاف کرده شیر خیارین چهار ماشه شربت بنفشه  
 و دانه خاکی اضافی کرده بخوراند و مغز فوس باب عنب الثعلب بپزند و نماید و رسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بیدانه اصل السوس مضمون فکودنه هر یک تدریجاً  
 علق از گلزار کوکنار هر یک چهار ماشه عنب الثعلب کرمانج کشتی خشک موی چای لیه نموده هر یک شش ماشه جوز السوس پنج ماشه بنفشه و دماشته  
 عدس سلم بکوبند و ضمه کنند و بعد از ضمه مغز فوس در آب کشتی بپزند و نماید و رسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بیدانه اصل السوس مضمون فکودنه هر یک تدریجاً  
 سائیده در دهن پاشند و اگر اسهال شود لعاب ریشه خطمی در تبرید افزایند باز لعاب بیدانه چهار ماشه شیر تخم کاهو هفت ماشه در عرق شاتره برآورده  
 شربت نیلوفر خاکی داخل کرده بپزند و اگر خاق مع تب و صدر ع باشد تبرید شیر کاهو شیر عنب الثعلب لعاب پیچول شربت بنفشه خاکی  
 و نمک و فصد سر و بعد از حی مت و زو بر قفا نمایند بعد از آن عنب الثعلب شش ماشه عنب پنج دانه آلونجار هفت دانه در عرق شاتره پنج دانه  
 شب گرم نموده بخوراند صبح خام ماییده شیر کاهو شیر خیارین هر یک شش ماشه شربت نیلوفر خاکی داخل کرده بپزند و نماید و رسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بیدانه اصل السوس مضمون فکودنه هر یک تدریجاً  
 و قدری نان هم دگای بر عایت نزل و فصل و زمان امتناع عوض تبرید خوش نده با شیر جات میدهند چنانچه عنب پنج دانه بیدانه چهار ماشه شاتره  
 شیر کاهو شربت بنفشه بپزند و بعد از آن عنب پیچول بکوبند و آب کشتی بپزند و نماید و رسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بیدانه اصل السوس مضمون فکودنه هر یک تدریجاً  
 چهار ماشه در دهن پاشند و اگر اسهال شود شیر خیارین شش ماشه دماشته و خاکی چهار ماشه عوض شیر کاهو داخل کنند و بعد از آن عنب پیچول شربت بنفشه  
 عنب الثعلب تازه نماید و با عنب بیدانه جوشانیده شیر تخم کاهو شش ماشه شربت نیلوفر خاکی داخل کرده بپزند و نماید و رسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بیدانه اصل السوس مضمون فکودنه هر یک تدریجاً  
 که در دماشته و سوت چهار هر یک چهار ماشه باب عنب الثعلب تازه بر درم نمایند و اگر خاق با تب و سوزش گلو و بوشش دهن و دماشته با بعد  
 و الیچین از بیجان نزل خار و انصباب آن بر علق و فصل صیف باشد و ان بعد از حی مت و زو بر قفا نمایند و بعد از آن عنب پیچول شربت بنفشه  
 جوشانیده شیر تخم کاهو شیر خیارین شش ماشه دماشته و خاکی چهار ماشه عوض شیر کاهو داخل کنند و بعد از آن عنب پیچول شربت بنفشه  
 غرغره نمایند و اگر بلع دشوار بود در آب عنب الثعلب تازه فوس خیار شربت حل کرده غرغره سازند و روز دوم عنب الثعلب گل خطمی کشتی خشک لوست خاکی  
 جوشانیده مغز فوس آب عنب الثعلب تازه آب کشتی تر داخل کرده غرغره کنند و بعد از آن بوش در بندی رسوت باب کشتی تازه بر گلو نهاد  
 نمایند و روز دیگر با فصد کنند و عرق شاتره شربت بنفشه بپزند و بعد از آن عنب پیچول شربت بنفشه بپزند و نماید و رسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بیدانه اصل السوس مضمون فکودنه هر یک تدریجاً  
 اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بپاشند و اگر خاق با وجود و شواری بیع آب و طعام باری گلو گره گردد و دهن شایب باشد زو بر قفا  
 بپاشند و بیدانه عنب گل نیلوفر عرق شاتره جوشانیده شیر تخم کاهو شیر خیارین شش ماشه دماشته و خاکی چهار ماشه عوض شیر کاهو داخل کنند و بعد از آن عنب پیچول شربت بنفشه  
 روز دوم شیر خیارین عوض تخم کنند و روز سوم شیر کاهو شیر خیارین شش ماشه دماشته و خاکی چهار ماشه عوض شیر کاهو داخل کنند و بعد از آن عنب پیچول شربت بنفشه  
 و آب کشتی بپزند و بعد از آن عنب پیچول فوس خیار سبز حل کرده بر آب تسکین و درم در وعده و تحلیس غرغره نمایند و اگر آب کشتی نباشد  
 عرق شاتره در غرغره داخل کنند و نماید و بعد از آن عنب پیچول فوس خیار سبز حل کرده بر آب تسکین و درم در وعده و تحلیس غرغره نمایند و اگر آب کشتی نباشد  
 غذا آب موگ کچری طعم و آتش جو روز دیگر هر مده سوده پاشیده جهت تقویت قلب بنوشند و اگر عطش بسیار و بوشش  
 علق بود آب اندرون حق نرود و هنگام شرب آب در گوش نخس و در حق خلش باشد شیر تخم کنند و نه شیر عنب عرق شاتره شربت  
 نیلوفر خاکی زیر مهره دهند باز شیر کاسنی افزایند و حفض کی برای تحمیل دهن دارند و باز زو بر قفا نمایند و بعد از آن عنب پیچول فوس خیار  
 آلوی بخار از بچین که فصد عرق عنب الثعلب حل کرده روغن بادام داخل نموده باز و دهن نقوع عنب گل نیلوفر گل بنفشه خطمی خبازی سپستان شای  
 فوس خیار شربت بچین بکوبند و دهن تنزوی خضائی سوده نماید و بعد از آن عنب پیچول فوس خیار سبز حل کرده بر آب تسکین و درم در وعده و تحلیس غرغره نمایند و اگر آب کشتی نباشد  
 بر گلو بندند که از گرمی تحلیس نماید و دهن تنزوی خضائی سوده نماید و بعد از آن عنب پیچول فوس خیار سبز حل کرده بر آب تسکین و درم در وعده و تحلیس غرغره نمایند و اگر آب کشتی نباشد  
 گلاب آب برگ پارتنگ کنند و بهای جانی در دهن در اند شیر کاسنی شیر عنب شیر تخم کاهو شیر خیارین شش ماشه دماشته و خاکی چهار ماشه عوض شیر کاهو داخل کنند و بعد از آن عنب پیچول شربت بنفشه بپزند و نماید و رسال علق کنند و چون قدری تخفیف شود بیدانه اصل السوس مضمون فکودنه هر یک تدریجاً

و جای حکاک ز لوب آب نیب شسته مردانگ رسوت بماند بعد عتاب گل نیو ذراتی بخار با عرق شایسته جوشانیده شیر خیارین شربت بنفشه خاکشی  
 بر بند و تنزله خطائی بگذاشت مگر که سوده ضما کنند باز اگر اندکی بخورد و گوید باشد گیر و خفض کی جدا بعد زرباد زنجبیل گیر و صبر زرد آب کشیده تازه سوده  
 باز جدا و لبر که سوده ضما نمایند اگر در خنای خسری و کام هم موقوف باشد بعد صبر و عتاب گل بنفشه در عرق شایسته ده توله جوشانیده شیر خیارین شربت  
 بنفشه خاکشی داخل کرده بنوشند و گویند رگنر عدس درست کشیده خشک بوش نیده و ب توت داخل کرده غرغره نمایند باز تخم خطمی گل بنفشه عتاب موی  
 سفته ده دانه بوش نیده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و اگر با وجود تنقیه کسبوت بسبب تکرر غرغره و دشتوار باشد بپنج عتاب و غیره با شیرجات موی  
 و بند و غرغره شیر تخم مرد شیر اصل لوس شیر عنب الثعلب شیر کشیده خشک بر یک چهار ماشه خفض کی دو ماشه سوده پاشیده نمایند و ضما جدا جدا  
 خفض کی بر یک دو ماشه سوده آب کشیده روغن گل شش ماشه میخته نیگرم نمایند و آب پست درخت نیب عنب الثعلب جوشانیده  
 بخار گیرند که برای تحلیل و انضاج معمول است و اگر ماده مرکب باشد اسهول خود و شایسته گل نیو ذرات جوش نیده شربت بنفشه و بند و غرغره گویند  
 باز و کزمانج عنب الثعلب جوشانیده نمایند و ایضا در ابتدا اگر کشیده ره را قیله کنند پس لبر که بپزند تا مهره شود بر پارچه گذاشته بر گلو بندند نیز جرب است  
 و اگر از برگ عنب الثعلب همین طو عمل نمایند هم نافع است و اگر ب شسته و توت ده مثقال در آب کشیده سبزی مثقال یا آب عدس حل کرده  
 غرغره نمایند مفید بود و غرغره آب بپوخ برگ توت شمی و آب برگ بتن فرد و آب برگ یا همین هر دو جدا جدا و غرغره و غرغره مغز لوس  
 در شیر گا و یا کشکاب حل کرده صاف نموده نیز برای تسکین وجع معوی و قبل از تنقیه نیز استعمال توان کرد و غرغره عدس سلم کشیده خشک زرد و بر یک  
 چهار ماشه سماق سه ماشه جوشانیده با شربت بنفشه و توت و حب زیتون یک ماشه زرد و رگنار کشیده بر یک دو ماشه ساخته در دهن دانه  
 از اول روز تا سوم که زمان ابتداست نافع و اگر گل خطمی و برگ سن و تخم کوفته بپزند چند نده شش خمیر گردد و بعد از آن قدر سه  
 گلاب میخته نیگرم بر موضع درم از بیرون ضما کنند و در شارب دزی چهار بار تکرار نمایند در کل درم و او د جلع حلق و گلو نافع حتی که در درم و موس  
 و صفراوی روع میکند و از مجربات حکیم علی است ضما جدا جدا یک ماشه خفض کی گل از منی هر یک دو ماشه گل بنفشه چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بخیت آب کشیده  
 تازه سرشته قدری گرم نموده بر گونیز در ابتدا معمول و ضما جدا جدا زهره سائیده بگلاب یا آب برگ عنب الثعلب یا سرکه میخته نیگرم نیز مفید و ضما و آب و آب  
 کشیده تر و سرکه جو حکیم عوی خان است و در ماده مرکب با بونه افزین و بعضی در ضما و کوب آب عنب الثعلب ب بازنگ آب کاسنی گلاب عوض آب کشیده داخل  
 کرده ند و یا عنب الثعلب گل خطمی آرد و گل بنفشه کامل سلک کوفته بخیت در آب کشیده میخته بکار بند و غرغره گویند عدس مقشر کشیده خشک عنب الثعلب  
 هر واحد توله بز بپنج سه ماشه جوش داده صاف نموده نیگرم در خنای معمول است و کند عتاب پنج دانه گویند پنج عدد عدس مقشر کشیده عنب الثعلب  
 هر یک توله گنار کات سفید اصل لوس هر یک شش ماشه جوش داده و غرغره گویند و عنب الثعلب گل سرخ کزمانج کشیده خشک صندلین هر یک  
 دو درم عدس سلم سه مثقال جوشانیده در در دگهو و ابتدا می خنای نیز نافع و اصل لوس کاست سفید آله مسادی در آب جوشانیده صاف  
 نموده غرغره کردن جهت درد گلو و خنای حار و ثوب حلق معمول حکیم بقا خان است و غرغره عتاب عدس عنب الثعلب تخم کاهو تخم کاسنی گویند کشیده خشک  
 در آب جوشانیده صاف نموده شربت توت داخل کرده در ابتدا می خنای خنای و موس و صفراوی معمول است و کذا عتاب  
 عنب الثعلب عدس جوشانیده در ابتدا می درم حلق مجرب غرغره آب کاسنی آب عنب الثعلب آب کون شیر و تخم کاهو شیر عدس مقشر هر یک آب  
 عنب پنچ دانه گل از منی شش ماشه داخل کرده برای خنای حار مجرب عوی خان است و در آب عنب الثعلب کاسنی تر آب کشیده سبزی یک کیت قیله بخت سه قیله  
 غرغره نمایند برای خنای حار بقول ز جمل خان است و ایضا برای خنای در دگهو پوست خشکی سه عدد عنب الثعلب گنار فارسی کزمانج هر یک یک دانه عنب  
 صندل سرخ نه ماشه خفض کی هفت ماشه کشیده خشک یک نیم توله برگ حنا سفید ماشه در یک نیم آثار آب جوشانند و در خر جوش عدس سلم و توله اندازند و چون  
 آب یک نیم یاد باند صاف نموده لوب آب بپول توله آب کشیده هفت توله شیر تخم کاهو توله داخل کرده غرغره کنند و تمام شب در در که جیت خنای و درد  
 گلو شعل است و اگر آب کاسنی تازه آب کشیده تازه آب برگ عنب الثعلب آب برگ کاهو شیر عدس مقشر خنای لوس آب جوشانیده و غرغره کنند جیت خنای حار  
 و در جرب حکیم میر محمدادی است و کشیده خشک عدس مقشر پوست خشکی عنب الثعلب گنار فارسی هر یک دو توله عتاب هفت دانه جوشانیده صاف



نموده خفض کی یک توله سوده در آن حل کرده و رب توت سیاه چهار توله میخند غرغره کردن برای خنق جاد و اودام خنجره و لهات و لوزین و ذبحه مجرب حکیم علویان  
ست و در نسخه دیگر گل سرخ و اصل السوس و مغز فلوس و غرض عذاب و شربت توت است و گویند عصاره عنب الثعلب بعصاره حب لاس یا عصاره  
برگ آن و کذا طبع حشک کذا عصاره بارتنگ و غرغره خفض کی و یا نولان و کذا طبع جمیع اجزای شجر حلیق و کذا العاب بزر قطو تا آب کاسی منفرغ یا شلر  
و کذا طبع برگ سطر فایرب توت آینه و کذا آب برگ خلافت رب توت و کذا طبع گل سرین و برگ آن و کذا آب سفاناخ و کذا آب جراد و  
که و هر واحد نافع خنق حارست و مناد نولان آب کاسی یا آب کشیز سبز و کذا و شجره ابی مالک و غرغره نشاسته شعیب در خنق مجرب سیدی است و  
کذا شربت طبع بنفشه مجرب است و اگر تار در چهارم و درم تخمیل شود و او به محله استعمال کنند و دست از فصد کوتاه دارند لیکن اگر آماس بطرف خارج  
مکون طور نماید وضع محاجم در سال خلق بر آن سودمند بود و در بنوقت منفرغوس در شیراده گاو که طای آن دور کرده باشند مالیده صاف نموده غرغره نمایند  
و ایضا منفرغوس در طبع انجیر و یا اکلیل و غیره مالیده غرغره کردن نیز در زمان انتها سموس است و جادوار ریونند چینی هر یک سه ماشه فیون به سرخ  
آب نیم گرم صفا نمایند و یا برگ بارتنگ عنب الثعلب همیشه بهار گل بنفشه آرد و جو عدس جادرس هر یک توله بگلاب سائیده در انتها صفا کنند  
و آرد با قلان نشاسته عنب الثعلب سائیده بریده تخم مرغ آینه بر کله صفا کردن نیز وقت منتهای مرض نافع است و تخم کتان اکلیل الملک هر یک هفت درم  
عدس چهارده درم کشیز پنج درم کاسی دو نیم درم فلوس خیار شنبه درم اودیه سه حصه کرده یک حصه در نیم آثار آب بجوشانند چون پاؤ اثابا صاف  
نموده نیم گرم غرغره کردن معمول است و کذا پنج سوسن یک نیم توله گل سرخ چهار توله عدس نیم پاؤ جوشانیده غرغره نمودن مجرب النفع است و ایضا  
در انتهای خنق دوسه غرغره انجیر و نیز منقی حله تخم مرد تخم کتان در آب جوشانیده بشیر تازه که منس خیار شنبه در آن حل نموده باشند مزوج  
ساخت معمول است و دیگر محلات چون طبع اکلیل الملک اصل السوس سدس گندم و پریاوشان و انجیر با منفرغ یا رب توت نافع  
و ایضا در منتهای و قتیکه با خنق حار نزل باشد کشیز خشک پوست خشکاش با بونه عنب الثعلب گلار گل سرخ عروق سوسن جوشانیده  
صاف نموده منفرغوس خیار شنبه مالیده باز صاف کرده خفض کی پاشیده غرغره نمایند و ایضا در آخر مرض منیم جزو رب السوس  
و جزو حلیق ربع جزو آب کرنب یا رب عنب سرشته جهاس زند و در دهن نگاهارند کذا قال الرازی و اگر در خنق و موی دقت  
منشی و درم صلب شده باشد آب برگ بارتنگ آب برگ کاسی شیره جو مقشر عاب گل خطی شیره عدس مقشر آب برگ خبازی  
آب با بونه روغن بنفشه و روغن خیری بکوشند تا و قتیکه آب فانی گردد و روغن باقی ماند نیم گرم برگ گردن بکر تدهین نمایند و بعضی عوص  
روغن خیر و روغن گل می اندازند اگر بعد تدین روغن برگ بنفشه برگ خبازی گل بنفشه جوشانیده توسط ابوبه بخار آن بحق رسانند  
برای تلین و نفع نافع تر باشد و اگر حاجت تنقیه شود بعد از نفع بمس صفر تنقیه کنند و بهتر آنست که عوص مسهل حقه بعمل آرند و اگر با وجود  
تدا بیرند کوره و درم تخمیل نشود و مدت دهد از گرد و نفجات و درم استعمال نمایند شلا خیر طالع ترش شتی و درم و در شیر گاو سه اوقیه حل کرده تخم کنوبه  
پنج درم کوفته بخیته آینه اندک گرم نموده غرغره نمایند و دیگر غرغره که در اقوال اطبا خوبا بکار برند و وقت قرب الخطا تخم کاسی  
کشیز خشک عنب الثعلب گل با بونه جوشانیده صاف نموده مغز فلوس مالیده باز صاف کرده غرغره نمایند و هرگاه و درم سترخی  
گردد و رنگ آن زرد شود باید دانست که ماده پخته شده پس در بنوقت اودیه بمغز بکار برند شلا نوشاد و نمک سائیده در روغن بکشد  
آینه نیم گرم غرغره کنند و قتی که منفرغ شود غرغره از روغن زرد و آب گرم و یا از ماء اصل نمایند و بعد بدم الاخون و صمغ عربی غرغره کنند  
و اگر منفرغ نشود باید که از انگشت و یا باله او را منفرغ گردانند و غرغره تخم ترب اسبند حلیق صبر نوشاد و شکار ساسه شمد و چند در آب  
جوشانیده نیز منفرغ و درم خلق است و صفا خطی گل بنفشه آب سائیده نیم گرم برگ گودر و دوسه در خنق را منفرغ می سازد و اگر سرطان نهری خفض کی  
طبا شیر صمغ عربی کثیر تخم مرو منفرغ بدانه کوفته بخیته آب جهاس ساخته در دهن داشتن اعانت بر الفلج و الفجار میکند بعد از آن اگر قرحه باقی ماند علاج  
قرص خلق نمایند اقوال حدائق شیخی فرماید که اول فصد نمایند و خون بسیار بیک دفعه بگیرند و خصوصاً چون در وقت ضعف یا بنده کتبات  
و دفعات ده و ده درم براس بقاع قوت تا یانی که غذا نتواند خورد و بگیرند و اگر طبیعت ضعف نیابد آن مقدار خون بگیرند که قریب

بخشی گردد و لیکن ملاحظه حفظ قوت نمایند که بخشی طاری نگردد زیرا که بخشی بسیار ضررست صاحبان این علت را موجب خنق سقوط قوت و عمر نفس است و خصوصاً کسانی که توانند غذا تناول نمود و در ایام کسائی را که تب باشد و نیز واجبست که رعایت نمایند در امر فصد امری دیگر را نیز بدان اینست که بیست است که سبب غلبه خون در خوانق احتباس خون میباشد خصوصاً کسانی که مقدار باشند با خراج و سیلان خون مانند خون حیض و بواسیر و در مثل چنین کس واجبست که فصد در جانب احتباس باشد مانند فصد من و جماعت ساقین پس هرگاه خون بسیار گرفتند و مرض ایشان در همان ساعت تسکین یابد و بیست است که محتاج با عاده فصد روز دیگر آن میشوند و در حقیقت اگر قوت برداشت مدافعت فصد تا ظهور نفع نماید بهترین تدابیرست با بقای قوت و در بدن و حصول استقرار از نفس مایه مرض و اقتضای نمایند براسل متواتر چند روز از خون ده درم یا پنج درم که تنفس سهل کنند همچنین در استعمال غرغر تا خیر کنند اگر در اینجا متناوب باشد و از غرغر خوف جذب باشد بلکه غرغر بعد تنه استخوان نمایند و گویند غرغر آب برگ گیاهی که شیرازی شبها غرغر نماید بسیار مفید و مجربست و اکثر چیزی که شناخته میشود بان وقت ابتدا و انتها و تزیید و انحطاط خنق حال از در او و کثرت و شواری آن یا وقت آن یا انحطاط و آسانی آنست و مادامیکه در تزییدست و ضرورت داعی نیست باید که فصد بالغ نمایند بلکه فصد نمایند بدفعات و تفاریق دهده یا نه یا نه و درم خون گرفتن و اگر خنق بشارکت عضوی و مرضی دیگر دایمست و جمیع بدن نباشد بلکه مایه در ناحیه حق تنها باشد و خوف و وصول مد و تازه بدان نباشد درین هنگام جائزست که فصد نمایند بلکه فصد را بر جماعت نمایند اگر ضرورت باشد و از بدن او اسباب تحلیل محتاج ببدل تا تحلیل کثیر را در در دارند و غذا منع کنند تا بدن او خون را در اغتذ استعمال نماید و در از طرف ورم برگرداند و بعد از آن متوجه تحلیل و انضاج آن گردند و اگر بدن محتاج لغذا باشد و غذا از گلو فرو نرود باید که بزودی فصد رگ زیر زبان نمایند تا اندک گلو کشاده گردد و خصوصاً که عروق زیر زبان تمدد برآمده باشند و همچنین در هنگام غلبه خون در جمیع بدن در میان فصد بتفاریق فصد زیر زبان مجوز و نافعست و بیست است که محتاج میگردند بفسد و دلج و شره زدن بر زبان و جماعت ساق که بسیار نافعست و کسانی که متواتر بخوانق باشند باید که قبل از حدوث آن هنگام ظهور استلاد اول فصل رجب فصد نمایند و از آشای شدید النفع مبادرت با استعمال حقنه های قویه و یا فقیله های قویه است اگر هنگامی که تب منع باشد که درین وقت حقنه قوی جائز نیست بلکه فصد بر حقنه های لینه و یا فقیله های لینه نمایند و بر اطراف استلاد طول سازند و بطریق طوق چیز پستی برگردان به بندند خصوصاً از صوف که بر دی زوفای رطب باشد و چند روز در زیر و غن با لونه خیسانیده باشند که ملین و مسکن و جمع است و در او خرچوب و بخلوط نمایند هنگامی که این تدبیر نفع نه بخشد و آن مانند بوره و خردل و قسطا و چندید ستر و کبریت و مرهم قویه محرره و ایضا غسل با ددرست و بر آنچه باعث تحفه و آبله گردد و باید که فصد نمایند از اندامی که در زوم بر سنجین با شراب غسل پس بتدریج با و اشعیر مع بعضی اشربه لندیده پس بزوده فیض مرغ برسد بعد چون مع آسان گردد حریره خندروس در آخر حریره از منفجات و محلات استعمال نمایند و چون طبع دشوار گردد و مجهم برگردان گذارند بر مهره دوم از مهره های گردن و یا مجهم تازی کنند زیرا که سبب بختاب مجهم اندکی منقاد گلو کشاده گردد و چیزی رقیق فرود و چون چیزی خورانیست مجهم را بردارند و اگر چند شرط زده اندکی خون بگیرند و یا مجهم بر ذقن و زیر حلق گذارند خوبست بعد یک مجهم را شرط بر وسط راس و ایضا مجهم بر ذقن و کاهل گذارند جهت آنکه همه اینها باعث جذب مایه بخلاف جهت و تقیلس آید و باید که تقنین بقوت نیز باعث توسیع خلقست و اگر مزیه پاکیزه بر سر خوب خیز بن و یا غیر آن پیچیده در حلق داخل نمایند و تنقیه مجرماد توسیع آن نماید و یا بنویه المس از طلا و یا نقره در حلق داخل نمایند تا از مجرای آن فی الجمده نفس برآید و همچنین هرگاه ضیق نفس شدت نماید باید دست از وضع مجامع برگردان و گاهی در توسیع طبع و نفس غمرا کتفانت بقوت نفع میکند و دویه در ابتدای قوا بعضی باید خصوص در دموی و افضل قوا بعضی آنست که با قبض و جوهر لطیف باشد که بان غوص کند و ز تجربه ثابت شده که قوا بعضی مخلوط مرکب نافع تر از مفرط بسیط اند و بیست است که در او اهل مروجع اشتدادی یابد و محتاج میگردند بخلوط و دویه مسکنه و جمع و ملینه مانند شرب بنفشه و فانیذ و شیر تازه و لوبان بر کرکان و منقح بادویه قابضه و اگر سبب آن کثرت انصباب مواد حاره باشد بای نیست از خنده و دویه محله یا سندا و اگر مایه بسیار در انصباب نباشد و درم نیز قوی نباشد باید استعمال باز و نوشادر نمایند جهت منع و تحلیل مایه بقوت رادنه محله بعضی گویند که اگر هیچ تدبیری از تدابیر مذکوره دفع خنق نکرده



و درم و در خل و بن قیاس با شش چند شرط بر آن برزند و خون از آن بگیرند چون رنگ درم ز سرخی بنیروی بسبب استحاله خون بر یکم تغییر گردد و نرم و مسترخ  
شود و بقصد سبب نفیج و خود بخود بنفشه گردد و به غرغره بنفشه تازه و پوشیده و دانه مسخنه که در آنجا بپزد و منی و صفت و سرگین که بوتر و خطرات خل رده  
باشند غرغره نمایند و به طبع ماز و دگنار و شب بمانی و پوست ناز و مانند آن را دویه قابضه بنفشه آرد و مخرج اجزا بقوت جذب غرغره کنند آن هنگام  
گرفتار اندگشت بر آن بگذرند و فشارند تا شکافته گردد و به یخ آن بر آید و اگر نتوانند بآبی که آنرا میل نهان نامند و آن سیست سران نیز مانند شتر  
در جوف آستین مانند بنوبه موضوع بشکافند و بعد از نفیج غرغره نمایند بر روغن گوشت گرم یا بر روغن بنفشه آب گرم یا بشیر زنان تازه و پوشیده و عمل  
برای نفیج قرصه و نظیف آن زده و بعد از نظیف غرغره نمایند با یک در آن ماز و یک جزو ایر ساینم جزو جوشانیده باشند و در آب سرد  
بجاء اشعیر که در آن عدس پخته باشند تغذیه نمایند و بطراز نفیج بر جیره که ز شیر سبوس گندم و روغن بادام و نیک نبات ساخته باشند و یا ماش  
پخته یا کدو و برنج نرم و شکر که از قاشق خورد و بداند که هرگاه ماده درم تخمیس یا بدو یا بنفشه گردد و درم آن را بر آید و با وجود آن درم کم نگردد و راحت  
پدید نیاید دلیل انتقال ماده بریه یا بعضی دیگر باشد و آن مفصل مسطور شد صاحب کامل و جامع دعاوی و مایه سی و خلاصه گویند  
که در خنق و سوی رگ انتقال یکشاین و هرگاه سن و وقت و قوت و عدت کند با نفیج و از خون بر آرد و دیا سده مرتبه بحسب مقدار و خنق احتمال  
قوت خون بر آرد و در دفعه واحد لیکن بتفاریق نیک نیک بگیرند چنانکه بنفشه نه انجامد و در هر دفعه بقدر رده درم خون بگیرند تا سده صد درم  
برسد بعد از آن همان روز بل و وقت رگ زیر زبان برزند و باشد که حجامت زیر و قن از فصد مستغنی سازد و حجامت ساقین و وضع مجمه  
بین انگشتین و ساقین و شتر و غیر شرط نمایند و هر چه که ممکن باشد اما ماده از خنق نمایند و عاب سیدانه و اسپغول یا شربت  
بنفشه و یا شربت عتاب و شربت نیلوفر و در روز دوم اگر از در او ممکن باشد اجنبی پستان و آلو بخارا و ترنجبین و خیار شنبه تلخین طبع نمایند  
و الا حقه تلخین مثل سنا و بنفشه و جو کوفته و پستان و طی و عتاب و سبوس گندم و برگ چقدر و نیلوفر و آلو بخارا و تخم کاسنی و فوس خیار شنبه و ترنجبین فایند  
بر روغن بنفشه بکاربند و اگر تپ نباشد از تخم حنظل و بابونه و اکلیل الملک شربت سبوس گندم و بنفشه و لوره از منی در روغن کچد و نمک شکر سرخ بعمل آرد و هر وقت  
و یا آبیکه در آن بابونه و جوشانیده باشند بریزند و اگر بلع ممکن باشد بجاء اشعیر که با عدس پخته باشند آب انار شیرین ترش و یا شربت بنفشه  
تغذیه نمایند و حشو مملون از قلع جواری و شکر طرز و روغن بادام بدهند و تفصیل غذا نمایند و در آب سرد ابر و ادرع صرف مثل آب عتاب  
و عدس و آب عنب الثعلب آب کشنیز و رب قوت شامی و دیگر اشپای قابضه مثل آب بارتنگ و گلاب قدری آب انار شیرین ترش و آب  
خرفه و یا بگللاب که در آن سماق ماییده باشند و عدس محرق و یا طبع عدس و گل سرخ و گلاب و یا آب عنب الثعلب که در آن صندل کوفته  
و گل سرخ و فوس کوفته جوشانیده رب آس داخل کرده باشند و یا بلعاب اسپغول در گلاب بر آرد و غرغره کنند و پیوسته پاهای او را  
آب گرم و سبوس گندم و گل بنفشه می مالند و در حق و گل سرخ نشاسته تخم خرفه طباشیر شکر طرز و گلاب همه سادی با یک ساید و بجزیر بخیت  
بدهند و روز دوم و سوم آب کشنیز و آبیکه در آن عدس جوشانیده رب السوس روغن بنفشه داخل کرده باشند و یا آب عنب الثعلب که در آن  
عدس و گل سرخ و اصل السوس جوشانیده مغز خیار شنبه ماییده صاف نموده باشند غرغره نمایند و رب شاه قوت درین باب عجیب اثر است و هر قدر جلای از  
عتاب و آلو بخارا و تمر سندی بشیر خشک یا ترنجبین اگر ممکن باشد بدهند و بجاء اشعیر تغذیه نمایند و گلاب که طبع قبض شود باین سرخ تا روز چهارم بگذرانند  
و چون انتها قریب شود آب عنب الثعلب که در آن خیار شنبه و قدری آب کشنیز داخل کرده باشند غرغره نمایند و اگر درم تحلیل نشود با دویه محله  
چون طبع انجیر و مویز و اکلیل الملک و اصل السوس و بنفشه و یا شیر تازه و فوس خیار شنبه و آب سبوس گندم بر آرد و زهره کیش و گلاب حلق طو کنند  
و گویند که چون سرگین گاو و سرگین کبوتر را بر سر که در روغن گل پخته بر آورام خونین غد نمایند در آن آن قلع تلخین که چون مرض بانتظار سد غرغره  
آب عنب الثعلب و آب بادیان خیار شنبه ماییده و بنفشه داخل کرده نمایند و در حلق دویه که هر درم نبات بیاید برزند و اگر فایده نکند برین سنگ  
که سه روز در استخوان خورانیده باشند گرفته خشک نموده یک جزو و با ماز و وصعتر هر یک و جزو ساید و بجزیر بخیت و در حلق دهند و در داخل  
حق بر طار و از خارج نیز طلا کنند که این دوا عجیب النفع است و کذا غلط صیانت محففت مدقوق بدستور استعمال کردن و اگر با وجود استعمال

این ادویه بدت دراز کشد و درم تحلیل نیابد و صاحب دوج در حلق و در باطن فصد سرد و درگ زیر زبان کشاید بعد همه ادویه محله مذکوره استعمال نمایند  
و اگر امبول تنگی گردد و غیر از انصاف و تقو چاره نباشد پس با دو نیمه منصفه شل طبع و بخرم مع ندکی خمیر و منصفه غرغره کنند یا فلوس خیار شنبدر و طبع بخرم مع ندکی  
بالیده با قدری خمیر و منصفه شل آرد و منصفه شل با دو نیمه منصفه شل طبع و بخرم مع ندکی خمیر و منصفه غرغره کنند یا فلوس خیار شنبدر و طبع بخرم مع ندکی  
و گل سرخ و اصل السوس چوشانیده صاف نموده مع خمیر و منصفه شل استعمال نمایند یا با زنگس کوفته در آب گرم بالیده صاف نموده قد رسد از طبع بخرم  
و اندک خمیر در آن حل کرده نیم گرم غرغره کنند و یا آب بخرم با ندک و غن بزده قدری خمیر نیم گرم غرغره سازند و اگر درم لفعی کنند و کشاید ادویه قابضه استعمال  
باید کرد تا بجمع و کشید منفر سازد و غصص گلزار کزمانج پوست نارشب یا نی کوفته بخیت در حلق بدینند که من تدبیر در منفر جمع و در ام که بعد از منفر شود  
موجب است و چون درم بکشاید در یکم از وی بر آید بر دغن گا و آب نیم گرم و یا زرده تخم مرغ یا آب و دغن بادام هم زرده قد رسد  
نشاسته و کثیرا آمیخته نیم گرم غرغره سازند و حسو موم از بسوس و فانیند و دغن بادام بیاشامند و اگر در حلق دج و خشونت باشد بلعاب سپول  
و منطی و دغن بنفشه غرغره کنند و اگر هنوز قد رسد از صلابت در موضع درم محسوس بر دی محلات قویه چون کبریت و سرگین سگ دوا و الحلیت ذیل  
صعیان ذیل گرگ و خاکستر خطا صیف و عصا و تشا و الحار از خارج بر حلق حلا کنند ایلانی و سید جرجانی گویند که در خنق دموی نظر کنند اگر مشارکت  
همه بدن باشد و قوت قوی بود و از فصد مانع بود اول فصد کنند و خون یک دفعه بر آرد که قریب غشی گردد و مرض فی الحان زایل شود و اگر  
در قوت ضعف باشد خون بتفاریق هر ساعت ده درم یا پنج درم بر آرد تا سوم روز و خصوصاً اگر مرض در تریز و ماده هنوز در حرکت باشد و در  
اخلع خون دفعه حاجت ضروری نباشد اگر میان اخلع خون بتفاریق فصد رگ زیر زبان کنند صواب باشد خصوصاً چون گمای  
زیر زبان متلی باشند و هرگاه بینند که بدن متلی نیست و ماده در حولی حلق است اگر فصد نکنند شاید اعتماد بر ترک غذا کنند تا بدن از خون  
غذای می یابد و قوت ساقط نشود و چون از وقت تریز بجا نماند و منفع و تحلیل مشغول شوند و اگر در چنین حالت فصد کنند خون ضعف قوت  
بود و احتیاج به تناول غذا باشد و غذا از حلق فرو نرود و تعب در ساعت حاصل گردد و از آن ضرر رسد و چون درم حوالی غلصمه باشد  
و قبل گذشتن وقت تریز و حرکت ماده فصد کنند خون نزول ماده درم بسوی حلق باشد و خنق صعب گردد و بعد از آن نمجه بلا مشروط  
بر وسط راس و زیر قن و بر ساق و کابل و کتف نشاند و دلک هر یک و کتف بقوت نمایند و طراوت بر بندند و بعد فصد اسهال باین حقنه  
لین نمایند بنفشه بالونه هر یک هفت درم عناب چهل عدد تخم حنظلی ده درم بسوس گندم یک مشت همه را چوشانیده صاف نموده ده درم  
شکر و چهار دانگ نمک هندی و درم پوره ارمنی در آن حل کرده ده درم و دغن بنفشه یا دغن کچد یا میزند و حقنه کنند و اگر تب نباشد  
درین حقنه قطور یون دقیق سه درم و انجیر سبب عدد فزائید و اگر چنبره بگو فرو تو نند بر دخیار شنبدر و شیر خشک در آب گاسنی یا آب عناب شنب  
حل کرده بیاشامند و بعد اسهال اطراف او با بیکه در آن با بونه و کھیل المک و بنفشه و بسوس گندم چوشانیده باشند بمانند  
و اما شیر که در آن قدری عدس مقشر و درم تخم ششام کوفته بخیت باشند و بشوید و ادویه بارده قابضه با دو نیمه محله آمیخته شل یا رنگ و گاسنی  
و آرد و جو و عدس مقشر و حنظل و بالونه و بنفشه سائیده بر دغن بادام چرب کرده و گلاب آمیخته حولی بردن و حلقوم و قفا ضامد نمایند و اما استعمال  
غرغره اگر بدن و عروق ردن و زیر زبان متلی باشند تا تنقیه و نفقن. متواجان نیست زیرا که غرغره باید که بخرم قابض بود و آن درم  
را قبض و عمر نماید و از آن در دوزیاده گردد و آن موادر زیاد جذب کند و قانون در غرغره نیست که دواست قابض شل رسد چون  
رطب بشریت ملطف شل سکجین میزند تا که قوت قابض را بسوی داخل رسانند و اگر در عظیم باشد و ادویه لیسه مسکن و جمع مخلوط سازند  
شل شیر تازه گرم کرده و شربت بنفشه و در جمع انواع خنق و غرغره بخرم کنند که درین قبض و تسکین دم باشد شل شربت خرب و شربت بخود تر  
و آب عناب شنب و مانند آن و یا عدس مقشر گل سرخ و شربت گل سرخ یا شربت گل سرخ صندلین فلفل کوفته و آب عناب شنب  
یا آب کشنیز تر چوشانیده صاف نموده شربت قوت داخل کرده غرغره نمایند و حی که در علاج کلی گذشت در دهن دارند و این همه تدبیر در دوزول  
بکار برند و در دوزوم در آب کشنیز سبز یا آب عناب شنب گل سرخ و اصل السوس چوشانیده صاف نموده غرغره سازند و در دوزوم و چهارم



که آن وقت امتیاست آب بادیان در آن زیاد کنند و خیار شنبه یا شیخ حل کرده غرغره کنند و قیرونی بموم در روغن گل ساخته بر غنچه مبلول بآب  
 مالیده حوالی خلق زنند و خیار شنبه در طبع اکیلی ملک اصل السوس حل کرده غرغره نمایند و اگر این تدبیر کفایت نکند و دای زبل الکلب باین طور  
 سازند که سگ را به بندند و دیگر زنان بخوراند و دیگر در نشسته و زنده پس آب نمک بپاشند حتی که شکم او صاف گردد و دست و پا استخوان اکارع  
 بخوراند حتی که زبل او سفید گردد پس بگیرند از آن سرگین سفید خشک کرده یک جزو و ماز و دو صقر هر واحد و جزو سائیده در خلق او نفوخ کنند  
 و یا به پرم مرغ بجزه طلا نمایند و در نسخه دیگر زبل کلب یک جزو و زعفران یک جزو و گل سرخ یک جزو و دست و مرد و جزو و زعفران یک جزو و شربت توت آمیخته غرغره کنند  
 تا نفع یابد پس اگر به بیند که در مصلوب گردید مغز خیار شنبه در شیر تازه حل کرده غرغره نمایند و یا قدری بورق در شربت توت حل کرده و یا بطبع انجیر  
 یا حلبه و خیار شنبه یا شیخ که در آن خمیر محلول در آب انارین در روغن بنفشه که در آن خمیر و مسکه در روغن زرد گداخته باشند و عصاره کرب که در آن  
 شیخ یا عسل آمیزند غرغره کنند که این همه ملین و منفع اند و دیگر ادویه منصفه و مغز همان است که در قول شیخ و صاحب کمال گذشت و چون بیند که در م  
 نرم شد و نفع یافت در یکم کرد نفوخ کنند در آن ادویه قالمض بکار تا او را بفشارد و بکشد و آن ماز و گلنار و گزنه و پوست انار و شب یامانی  
 است و سرگین سفید سگ در شیر خرباز یا آب خیار شنبه یا آب خمیر یا ما و الشعیر یا بطبع انجیر منصفه و مغز است و چون منفر گشت غرغره بر روغن گا و و یا  
 روغن بنفشه مخرج آب گرم نمایند تا که موضع را غسل دهد بعد از آن گزنه و ماز و گلنار و پوست انار و شب یامانی و آب جو شائیده غرغره  
 کنند و غذا درین وقت حریره باید قرشی و صاحب شفا و الاسقام و غیره گویند که ابتدا البفصد قیفاً نمایند لیکن اخراج خون مذک اندک  
 بدفعات کنند زیرا که در فصد اول بسیار است که از ماده موره قدر معتد به نمی آید و افراط در اخراج آن موجب ضعف میشود و شربت بنفشه  
 بشربت آلو یا شربت توت و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر یا آب اسپغول یا سبده و یا سبطون بنفشه و نیلوفر یا آب شکریا آب  
 انارین بشربت بنفشه بدینند و یا بجمعه هر چه در تپ استعمال نمایند مع مراعات خلق بکار برند و بعد الفراع از روایات مذکور و کلیات پروازند  
 مثل چاشندة اصل السوس و گا و زبان بشربت بنفشه یا مغز بشربت بنفشه اگر شدت تب مانع نباشد و غذا بعد و سه روز مثل ما و الشعیر  
 بشکر بشربت نیلوفر استعمال نمایند و چون بلع سهل گردد و اشتها صادق شود سقاناخ یا ملوخیه یا کد و یا خبازی بروغن بادام بدینند و هر چه  
 محتاج منفع نکند بهتر است و ادویه موضعی در ابتدا سه روز و اواخر مثل غرغره رب توت بگل یا آب کشنیر یا بمطبوخ عدس و کشنیر و زرد  
 و سماق و یا آب انارین مقوم بشرب بنفشه عمل آرند و حسب زسماق یکماش و زرد و گلنار و کثیر هر یک دو ماشه ساخته در دهن دارند و گاهی  
 کا فور زیاد میکنند و خصوصاً در صفراوی و بعد و سه روز که نشان تریزید برسد و تا انتها آید غرغره بخیار شنبه و آب کشنیر و روغن بادام و یا شیر تازه  
 و عسل و خیار شنبه کنند و وقت انتها منفعات استعمال نمایند مثل شیر تازه مع شکر یا بمطبوخ انجیر و پرسیاوشان و سبوس اصل السوس بشکر یا رب  
 توت غرغره کنند یا مغزی حلو بر رب توت و نیز مغز خیار شنبه شیر تازه تنها و یا بروغن بادام و روغن وقت انتها و نفع ماده بکار برند که معمول است در زمان  
 تریز یا آب عنب الشدب بمغز خیار شنبه نافع و معمول است در رب توت باندک مرد و زعفران و زمانه تریز و انتها مفید است و چون در م منفر شود بجلاب  
 مع روغن گل غرغره کنند بعد غرغره بزردی بیضه مخرج بروغن بادام منخ و آب گرم نمایند و یا بطبع اصل السوس باندک نشاسته و کثیر در آب  
 گرم استعمال کنند مؤلف اقتباس علاج گوید که اگر سبب خناق خون صرف باشد و یا مرکب یا صفرا یا بلغم در هر سه صورت اول رگ  
 سر و زنده و خون و اگر گریز که قریب نفشی گردد و نفشی نه انجا که ممدک است و روز دوم چهار رگ و یا زرد زبان کشانید و از روز  
 اول تا سه روز غرغره بمغز خیار شنبه سه توله که در شیر گا و یا بز یا دانتا سائیده صاف نموده باشند نیم گرم کنند و ز کشنیر سبز و مکوه سبز هر یک نه ماشه در آب  
 برگ کا هو و بید ساده و مکوه هر یک یک توله بکنجین ساده سه توله آمیخته ضما نمایند و اگر بدین تدبیر صحت نیابد روز چهارم حجامت با شکر طریقت  
 و سر و جانب گردن کنند و وقت شام یا زرد زرد زبان و یا چهار رگ کشانید تا ماده را کم سازد و همچنین بترک غذا مقدار یک توله اند و از برگ  
 بازنگ مکوه و همیشه بهار و گل بنفشه و آرد و جو و عدس هر یک یک توله مع جادرس سه توله و گل بقره حاجت ضما کنند و از عناب کلان هفت عدد و عن  
 سلم و مکوه و کشنیر و گلنار هر یک دو توله جوش کرده صاف نموده خفض یک توله آمیخته شربت توت سیاه چهار توله حل کرده غرغره نمایند و اگر

ازین تدریج اندک بلع ممکن گردد و طبع را بمنزله خیار شیرین هفت توله گندم و پنجهن هر یک چهار توله و شیر خشک هفت توله در عرق کوه نیم آثار مالیده صاف کرده شربت آنوسل پنج توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده فردا آزند و دقت شام غذا را العدس و بنوماش دهند و بعد سه ساعت از غذا غرغره بکشند و پنجهن ساده و شربت توت سیاه هر یک سه توله گلاب و عرق کوه هر یک پادشاه را کنند و بعد بلعین طبع روز دیگر شیر خیارین و منکر کرد و کاسنی هر یک سه ماشه و آب هیدانه سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق کوه نه توله برآورده شربت بنفشه نه توله تخم ریحان و اسپنول هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند و پنجهن نمط سه چهار روز تکرار نمایند تا تنقیه تمامه حاصل شود پس صفراخ و کشنه سبز در عدس و بنوماش انداخته بنان تنک دهند و اگر ازین علاج در تخم میل نگردد و طبع بکشد حقه معتدل علوی خان بکار برند و شیشه حی مت بر مژه دوم ز مژه های گردن نهاده چوب رقیق مثل حریره سدوس گندم بر روغن بادام پخته به نبات شیرین ساخته و یا آتش جو بنوشانند و نمط بران چنان ساده دارند تا بلع ممکن گردد

### علاج خنق صفراوی

همه تدریج از فصد و تنقیه و تبرید و غرغره و ضماد و غیره که در دمووی مذکور شد بعمل آرند و ایضا بلعین طبیعت بمطبوخ بلع فواکمی ندوی خان و شربت در دمووی سنائی یا نقوع فواکه خیار شیرین و شیر خشک آسخته نمایند و بعد از تنقیه اندر ابتدا بلعین کشنه کوه صندل سفید خاق عدس سلم یک توله و رب توت سه توله و شیر تخم کاهو و تخم کاسنی و متدان غرغره کنند و یا سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند و یا صرف بلعاب اسپنول یا آب کشنه تر آسخته غرغره سازند و یا از عدس دو توله بزر بلعین شش ماشه غناب اشوب کزمانج پوست میدان پوست آثار و لاتی گنار هر یک توله جوشانیده حاب اسپنول هفت ماشه رب توت دو توله آب برگ توت پنج توله اضافه نموده غرغره کنند و خواه کوکنار یک توله شیر تخم کاهو نه ماشه بپذیرانید و غرغره با آب برگ حماض بسیار مفید است و بعد از روز دوم و سوم بجزای محلل که در دمووی گذشت غرغره کنند و درین قسم حاجت بحلیل کمتر است و تبرید بیشتر مطلوب انداز غرغره آن استعمال کا فور سوده معمول است و کذا آشامیدن ماء اشیر و بلعاب اسپنول و آب بنیدانه و شیر خرفه یا شربت نیلوفر نفع تمام دارد و چون مرض بانتهار سد سدوس گندم در آب جوشانیده صاف نموده بمنزله خیار شیرین حل کرده غرغره نمایند و اگر ماده کم باشد برای جذب او ضمادات جاذبه مانند زفت و نعرون و سرکه و خردل و سداب بری برخارج خلق گذارند و از ادویه جاذبه غیر حاده که اکثر بعمل آمده اینست که خوک خشکی گرفته سر و پای او قطع کنند و شکم او شکافته آتش او دور کرده گرم گرم بر گوز بر ذوق بندند و بهتر آنست که برای جذب ماده مجرب بریزند و بلعین بیشتر قصد درین قسم معروف به تبرید مع قبض باشد و گاهی استعمال میکنند لطوفات و گاهی غرغرات و نقوعات و ثورات و غرغره بکشند و آب و سرکه عظیم النفع است و در اول علت و کذا رب توت خصوصاً توت بری خالص بی شکر و غسل و در ابتدا بقواقبض مانند عصارة سماق و غوره هر دو خشک و گنار تقویت دهند و در آن غسل داخل کرده باشند و همچنین غرغره بلعین قسب غسل و یا بلعین سماق بقید غناب اقوی از آن عصارة جوز طری است و آن از افضل ادویه این و دام است و عصارة گل مرغ تازه و رب خشخاش چون مخلوط بقواقبض نمایند شدید النفع بود و در ابتدا قوی تر از آن طبع آس و دیوه و سماق و آب کشنه تازه و آب پوست گردان تازه و آب آس و آبیکه در آن عدس با پوست جوشانیده باشند و آب به قابض و زعفران را نیز خاصیت است و شب بمانی نیز با خاصیت مفید و نفوخ از تخم گل و سماق و گنار مساوی و اندکی کا فور ساخته در خلق و مند و عصارات بقول بارده نمط بجزی که بدان اندکی قبض باشد و عصارة عصی الراعی و عصارة غناب اشوب و عصارة شاخهای گرم و سماق آن مخصوص بخنق صفراویست صاحب خلاصه حاوی و ترویج و منی گویند که علاج خنق صفراوی همچون علاج دمووی بفسد و غیره نمایند باز یادتی تبرید و درین نوع بحلالت کمتر حاجت افتد و آشامیدن نقوع و شربت انار یا آب انارین یا شکر و ترنجبین بنایت نافعست و همچنین شیر تخم خرفه یا شربت بنفشه و کدک و ماء القرع و کذا الحاب اسپنول و آب تر بوز و بلعین طبیعت بماء الفواکه نمایند و اگر بلع دشوار باشد حقه که در دمووی گذشت بعمل آرند و غرغره رب توت و شربت غناب و یا آب بازننگ تنها و یا آب کاهو و خیار و کاسنی مفید و کذا غرغره با آب کشنه و بلعاب اسپنول که بمنزله خیار شیرین در آن مالیده باشند در جمیع اوقات



سودمند است و همچنین غرغره عدس غلاب در آب جوشانیده و آب کشنیز سبز د شربت توت آمیخته نافع و بستر رسته انعی محنوق یا بختن خون سنگ پست  
در حلق نیز درازد و خنق صفراوی خاصیت عجیب دارد و ضما د آب جاذب بر خارج حق نمند اگر مزاج دماغ قوی باشد و غذا ماء الشیر که در آن غلاب  
پخته باشد ب شربت بنفشه دهند و ترک اضطرار نمایند جراحی و ایلاتی نوشته اند که اول فصد کنند و حفظ قوانین مذکور در دمای نمایند و بر کمر  
و گلاب و سکنجبین و یا ب شربت توت صفت یا مزاج آب غوره یا ساق یا گلنار و بعضی رطل سرخ تازه آب غوره و ساق غرغره سازند و این در روز  
اول نفع کند و در آب کشنیز سبز و برگ آس بلویه پخته غرغره کنند یا عدس و سفرجل ترش د زعفران و اندک شب بانی جوشانیده غرغره سازند  
و گل سرخ نشاسته هیا شیر تخم خرفه گلنار شکر بزر و مسای سوده در حق بدمند و در حلق چیزی فروزد و خیار شنبه در آب غلب یا آب کاسنی  
حل کرده بر استیلهین طبیعت بنوشانند و اگر فرو نرود حقه از بنفشه و پستان و غلاب و نیو فرو با لونه و سبوس گندم و خیار شنبه و روغن بنفشه  
و شکر سازند و چون طبیعت نرم شده باشد ماء الشیر با آب آن شیرین بیاشامند و اگر در آن عدس به پزند خوب است و در ابتدا گل رسانی  
و صندل سفید و فلفل و شیاف ما میثا مسای کو فته بخت آب غلب و شنبه آب بارتنگ و کشنیز و گلاب و اندکی سرکه طلا نمایند و  
بعد از آن در وجود بارتنگ و غلب و کشنیز تر در گلاب و روغن گل ضما د کنند و در روز سوم بضا دیکه در آن بنفشه است و در دمای مسطور  
شد و که غرغره که در آن اندک تحلیل باشد و بماند کور شد بعمل آید و چون مرض بانتهار رسد غرغره سبوس و خیار شنبه که گوشت بکار برند

## علاج خناق بلغمی

ب. از صبح بمضغ بلغم از مسهل بلغم و حسب یا سرج متعده کنند یا حقه ها ده متعده از طبع سوس گندم و یا بونه و اکلیل ملوک تثبت و انجیر فوریون و تخم خنظل که بوره و نمک و شکر سرخ و مری و روغن خیری یا سوس در آن آمیزند بمعل آورند و آنجا که بلغم دی حرارت بود و مریض جوان باشد نصف قیفال و اکحل کشایند و اگر علت صعب بود و فصد یک از زیر زبان و حجامت قفا و زیر زخم نیز جایز داشته اند  
تثبیت بیهود و بنفشه و رین نوع قرشی مفید گفته و از عذبه و کزما زج و حلبه و کوه و تخم انجیره هر یک یک توله انجیر زرد و تخم عدد رب جوزد و توله غرغره کنند و جهت نفع بر دوسوم بادیان رومی و عاقر قرحا و مویزج اضافه نمایند و گل یا بونه اکلیل جبه و از بزرگان حلبه کوه هر یک سه ماشه خیارشبر یک توله و نیم صبر یک توله هماد کنند ایضا در ابتدا غرغره آب کامه و رب شاه توت و یا بلغم انجیر و تخم ترب کنند و بیه که و غسل نیز نفع و در وسط غرغره بمری و غسل یا رب عنب یا بکنجین غصه و آب ترب افشوده و یا بخردل و دیزج و عاقر قرحا و آب پوست جوز استعمال نمایند که بسیار مفید و مجرب است و درم بارده بلغمی را بجز توت قاقبض لطیفه فاذه جالیه که دارد و اگر با وی آب بادیان و یا غسل و قدری عاقر قرحا آمیخته غرغره کنند خوب است و غرغره بماء العسل که در هر سه است اما یک اوقیه خردل سوده مخلوط ساخته باشد و یا بکنجین غصه مع خردل و تخم ترب و یا دواء الخطاطیفت بمضغ حل کرده نیز مفید و بقیه جالینوس غرغره بمطبوخ زوفا و اندک عصا سوس و مویز نیز نافع و بلغم حلبه ده و درم حب الرشاد پنج و درم بدستور و درم تخم ترب و خردل و حلیت مساوی کوفته بخیته در حلق برساند و اگر گل سرخ و زوفا و گلن رگزان زج شکر طبرزد عدد سسم پورینه هر یک جزوی عاقر قرحا کبابه قاقبض طباشیر هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بخیته در حلق پاشند جهت خنق بلغمی را ماده تالاج باشد نافع بوده چون فصد و حقه و حجامت بمعل آورند و صعوبت مرض کم گردد و زهره زنگه و دو عصا زهره قنار و الحماق و فوریون دقیق و بنامه خطاط در سرکه حل کرده بر حلق طلا کنند و دواء الخطاطیفت بنوشند و اگر از خارج زبل کلب و انسان و زبل خطاط طلا کنند جائز است و نوشاد خردل عاقر قرحا حلیت نظرون فلفل گرد و پودینه سوده بدینند یا درم و العسل حل کرده غرغره کنند و ایضا غرغره نمایند بر بجز متعده و زعفران و قدری از آب بادیان و یا سوس گین خطاط نیم درم و آبیکه عاقر قرحا خوشانیده باشند مالیده غرغره نمایند و یا آبیکه در آن حلبه بادیان مع اندکی عاقر قرحا خوشانیده باشند و یا با ماء العسل مخزوج آب مطبوخ عاقر قرحا و مریخوش و عدس غیر نقشه و قدری زعفران و بدخل حلق و خارج ذخر و کلب بمعل سرشته طلا نمایند یا بکیه زخرد و کلب یک درم زعفران نیم درم گل سرخ و دو درم و یا یک سائیده نیم درم از آن در ماء العسل آب بادیان حل کرده غرغره کنند و ذر و زهره و کلب





و بعد تلین و ترطیب ماده از منفع سو و متقیه آن بمسل سودا و حبس انقبون نمایند و یا حقنه کنند باین نوع سنای کی پنج درم قطور یون و قیق تر بد سفید  
هر یک درم و درم عناب پستان انجیر زرد هر کدام ده دانه مویر شقی ده درم اکلیل لنگ یک گف بادیان مرزنجوش هر کدام دو درم همه را در سه رطل آب  
پزند تا بضعف رسد مغز فلوس خیار کشنیر پانزده درم آبکامه ده درم روغن زیت روغن یا سمن هر کدام ده درم پوره ارمنی نیم درم تخم خنظل ربع درم  
اضافه نموده بکار برند و در نسخه هادی اصل السوس سه درم بابونه شبت هر واحد یک گف حلیه ده درم زیاده است و گویند که استفراغ  
بحقنه متوسط یا بطلوح اقیمون و یا باج فیکر نمایند و در حمام داخل کنند و هر قفل صغیر خورده بالایش عرق شاتره عرق عناب الثعلب بنوشند  
و غرغره عناب الثعلب کوکنار کشنیر خشک تخم کتان هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده نصف لی شش ماشه سوده پاشیده بکار برند  
و یا تخم کرنب در کتان اکلیل تاج خروس دگر هر یک یک توله باب بخورند و غرغره نمایند یا بشیر و بخیر و تخم مر و غرغره نمایند یا منفسه فلوس خیار کشنیر و شیر حل کرده  
و یا مویر و انجیر و حلیه جوشانیده غرغره کنند و یا بطلوح شبت و تخم و کذا بمری و طلیح انجیر و یارب جوز که لعاب حلیه و مغز فلوس خیار کشنیر  
در آن حل کرده باشند و یا بکلاب گرم و ما را اصل و منفع و یا بطلیح اکلیل لنگ و تخم کتان و بابونه و حلیه و یا بشیر تازه که انجیر در آن جوشانیده باشند  
غرغره نمایند و بهترین تدابیر غرغره و طلوخ از داخل و فوج بد و اء الحول است و دواء الخط طیف محلول بماء المسل نیز نافع و حلیه  
و تخم کتان ضماد یا زنده اگر بابونه شبت زعفران اکلیل لنگ کوفته بر روغن زنگس خمیر کرده بر خارج درم بندند و درم صلب ر  
نفع دهد و یا حلیه و تخم کتان و شبت و بابونه و برگ کرنب و تخم آن و مرزنجوش کوفته بخته روغن زنگس و پیس با گداخته  
آمیخته بر خارج حق طلا کنند و گویند برای درم که بصلبت رسد انجیر کستانی حلیه در آبیکه فلوس خیار کشنیر مالیده باشند جوشانند  
و صاف نموده اندکی خمیر اضافه کرده غرغره نمایند و یا عدس مقشر نوی تمهیدی مقشر گل سرخ تخم مر و جوشانیده صاف نموده بماء السوس  
اضافه کرده غرغره کنند و اگر بزرگ کتان حلیه هر یک پنج درم انجیر زرد و عناب پستان مویر شقی هر یک بست درم پودینه مرزنجوش هر یک  
و درم در و در رطل آب بجوشانند و وقتی که یک رطل بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده سه درم رب انار شیرین داخل  
نموده غرغره سازند برای درم حلق و قیق مائل بصلبت باشد نافع است و ضماد مقل در لعاب دهن صاف حل کرده و غرغره خمیر نان  
در آب حل کرده ربع آن روغن بنفشه افزوده نافع درم صلب است و دیگر اطلیه و اضمده محلیه آنچه در سرطان و خنازیر یا بد عمل آرند  
و غذا ما را الشیر بشرت بنفشه و روغن بادام شیرین و پر سیر ز کلام و فریاد و بر پشت خوابیدن و اغذیه مولد سودا نمایند

### علاج ذبحه

گویند کسی که شب تشنه بجنبه و صباح سنا آب بنوشد اکثر آنرا این مرض افتد و همچنین کسی را که گریه آید و خود را آنگاه دارد و با جمله از  
قصه و تنقیه و غرغره نوعی که در خناق و موی و صفراوی گذشت بمسل آرند و گویند که تا حصوں نفع گاهی فصد کنند و ده درم یا پنج  
درم حسب حال خون بگیرند و گاهی تلین بماء السوس یا منفع یا نقوع و نمایند تا مع بقای قوت مقصود حاصل گردد و گویند که پوست  
بلبله زرد و جوشانیده بدان غرغره کردن نافع است کسی را که چون آب خور و از بیانی او بر آید و ایضا گویند که غرغره با آب انار  
و سرکه تند و یا آب سماق و یا بر ب توت و آب کشنیر تازه و برگ عناب الثعلب و عدس و فلوس خیار کشنیر نمایند و اگر مطلقا چیزی  
از گلو فرو نرود و در مجمر بر مهره دوم عنق گذارند و بزر و بکنند تا قدری گلو بکشاید و بلع چنین میسر آید و بعد تنقیه کامل اگر امر مؤل بتواتر نفس شدت  
اختناق گردد و مضادات جاذبه که ماده را از داخل بخارج جذب کند مانند پوره و قسط و چند بیدستر و کبریت بر خارج حق استعمال نمایند و گویند  
که طلای مراره جاموش و کذا آب پیاز و کذا قطران و کذا نوشادر محلول با آب و غرغره موسیانی بطلیح عدس و رب توت و شرب  
و غرغره خیار کشنیر و ضماد خشخاش سائیده جوشانیده بعد حلق رس بر یا فوج نیز نافع است و در معالج ذبحه و بمل نمایند که این بی ترین خنق است چون  
از روز چهارم گذشت امید انفجار است باید که بشیر تازه و لعاب تخم مر و و خمیر غرغره نمایند و چون درم تحلیل یافت و حلق گشوده گردید و بلع آسان  
شد باید که هر صبح آب نقوع شمش پنجاه درم گاهی با شکر و گاهی با ترنجبین یا شیر خشک ده درم بیاشامند و باید که نگذارند که طبیعت خفینانند

و غذا را با شیر بر روغن بادام باشد و یا حریره آرد و جو و شیر و مغز بادام شیرین در روغن آن طبری گوید که قصد قیالین و اخراج خون اندکی بنابر بقای  
 قوت و تبیین طبیعت بجهت های مینه مطفیه حررت بعد معادوت قصد و زودوم و غرغره بجا و الشعیر گرم و اگر قدرت غرغره نبود بختن ماء الشعیر  
 در حلق بعد اسماک سر و میلان او بسوی خلف نافع بود و چون مرض که گردد و غرغره ممکن بود غرغره بجا الشعیر و شربت خشکاش و یا بر لب غوره  
 و رب قوت بادام نمایند پس هرگاه مرض نقصان پذیرد و اسکاکن تکم خفی حاصل شود و قوت هائی بود قصد مرتبه سوم نمایند و در اخراج خون  
 اسراف نکنند و غرغره مذکور بکار برند و چون دهن بکشد و در حلق او ماء الشعیر در هر ساعت اندک اندک فرو رود و هنگامی که ماء الشعیر  
 از مده او در گذرد و غرغره نمایند و آنچه درین علت بعد افتاح طریق و مکان غرغره استعمال کرده میشود آب برگ عنب الثعبان  
 و آب هندوانه و لعاب بز قلو است که همه را در هم نموده و کم شب و روز تا آیام نفع غرغره کنند و بنوشند که این دوا حسن تاثیر  
 درین مرض است و در آخر علت غرغره بشربت آنا که آب او مع حب و تخم کوفته گرفته باشند و اندک نوشاد را آمیخته بپزند  
 و چون مرصع برود و مرض زچپ روز بگذرد و از حلق و مری چیزی فرو رود و بید که مریض را بر پشت بخوابانند و در خانه سسیده  
 دهن او بکشایند و مضعه مادر و دختر از پستان خود در دهن او شیر بدوشد اگر سرفه نکنند و این امر بران دشوار نباشد بروی دوام نمایند که علت  
 او را حل گردد و امید است و چون دهن او پر گردد اندک حرکت دهند تا بترج از گوی و فرو رود و پس یک ساعت او را حملت راحت  
 دهند بیه است بنشانند و نظر نمایند بسوی نفس او اگر نفس از بینی متناهی و تنوا ند که از دهان نفس کشد باید که او را قصد نمایند چند دفع  
 در حلق او از خارج صنادقیر و طریقه روغن بنفشه و روغن خیری گذارند تا ماده بسوی خارج جلد جذب نماید و گذاشتن خرقة در روغن بابونه  
 در روغن زیت آلوده بر حلق نیز نافع لیکن روغن گل مناسب نیست زیرا که گاه در ماده بسوی داخل می نماید و بهر حیل که ممکن بود ماده را  
 بسوی خارج جلد و خلالت جهت جذب کنند و اگر قوت باقی نفس نیکو و قوی باشد باکی نیست که حقه نمایند و مرتبه و یا سه مرتبه بجهت  
 مینه از ماء الشعیر و آب چقدر و آب سبوس و خلی در روغن بنفشه و اندک بورق و شکر سفید بقدر مناسب مخلول و اگر این تدابیر  
 نیز سودی نه بخشد و در حلق او چیزی فرو رود و مرض از چهارم روز گذشته باشد مریض را بر بخند بنشانند و سر او را راست مستقیم بپزند و دهن  
 مریض را باز نموده و کف دست را بر وسط سر و نزدیک دهان گذاشته سر او اندک بسوی حلق مائل سازند که بدین تدبیر اندک حلق  
 و کشاده میگردد و پس ماء الشعیر رقیق که در آن ربع وزن او لعاب بز قلو و ند که شکر باشد نیم گرم بقاشق و یا یکونزه بوبه داری که و ده آن  
 نزدیک سماه او برسد بخلق او برسد و غلیل اندکی سرفه و حرکتی نماید تا اندکی بخلق او داخل شود و انعاشی در قوت و تقویتی در نفس او بهم رسد  
 و اگر این فرو رود و آب بخلق او فرو رود و دهان خشک را در آب بخیسانند تا آنکه آب قوت آنرا خنک کند و جرعه جرعه از آن دائم بخورند تا حفظ  
 قوت او نماید و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشد و مطلق چیزی در حلق او فرو رود و درم بحال خود باشد و سیل کمال صعبیت علت و آکل بدوا مرصع  
 یا تقصیر و یا هلاکت بسقوا قوت و درین علت بعضی ادا کنند شستن مجامع میان کتفین و تحت ثمنین و شتر ساقین گذاشتن مجامع برین هر دو در شستن  
 باز و دوا هر دو غسل ساق پا بر آب جذب ماده بخلاف جهت امر نموده اند ایضا آجری نوشته که زنی را این مرض عارض شده بود او را غرغره بکترین  
 سکه که استخوان پاچه و فقرات گردن خورانیده بودم چند دفعه مر نمودم درم و تحمیل یافت باید که بکترین سکه در متوالی چیزی دیگر با و خوراندند  
 سوای استخوان پاچه در قبه گو سفند که مفید است نه سگین سکه که گوشت سباع دود آب خورده باشد که ملک است و از سگین سکه مذکور قدری گرفته  
 در رب قوت و یا رسب جو و یا هر دو با هم حل نموده بدان غرغره فرمایند و اگر نتوانند که غرغره نماید در حلق او بریزند زیرا که چون آن دوا بظرف جره و لمانه  
 مریض برسد قوت دافعه بجهت ذویت آن بمقاومت دفع آن در آید و قی کم مقام غرغره گردد و تبیین زیاده از یک دفعه این را استعمال نمایند که بسبب  
 تحریک قوت خود هلاکت است بلکه بگذارند مریض تا استراحت یابد و نفس او ساکن گردد پس مرتبه دیگر بر فرق و مدارا استعمال نمایند که این دوا تاثیر  
 نیک دارد و فعل این از قبیل خواص است و نیز گفته دیدم که ابوماهر در هنگام صعبیت مرض آب عصی الراعی و آب برگ بز قلو و آب برگ بارینگ  
 و آب برگ بنفشه و آب برگ خبازی و آب برگ خلی تازه گرفته و همه را یکجا باندکی نوشاد و جوش داده و قدری سگین سکه که دو مقدار نوشاد باشد آمیخته و



صاف نموده باریب توت و عصا سه سوس مزاج نموده غرغره کنند بهر خود بهر حید که بچق مریض رسید صحت یافت و این از تدابیر آخرین مریض است و لباس است که ضما و کک مخلول بآب سیدب شیرین و گلاب بر موده مریض باعث تقویت آن و عدم حدوث غشی از فرجه جوع گردد و بعضی دانه تجویز استعمال فضله انسان نموده اند و جای نوسین را انکار نموده بجهت شدت بشاعت آن

### علاج خالق

جمیع اطباء اجماع نموده اند بآنکه عن جش فصدست و خین این اسحق گفته اگر فصد نمایند دفعه می میرد بجهت ضعف و اختناق و اگر ترک نمایند فصد را نیز می میرد و بخناق و بطری نیز مصدق قول خین است و میگوید که بهتر آنست که اسهال فرمایند اگر از ابتدای این علت هفتاد و دو ساعت گذشت باشد و علاج آن فصد است و بعضی اطباء تجویز فصد و درگ زیر زبان و ساعتی که این علت بهم رسیده نموده اند و والد حکیم علوی خان شخصی را در روز اول از مریض فصد سر و نمودند و امراد صعب گردید یک نصف شب آن نزدیک قطع نفس و اشرف بموت از خناق گردید و در آن حال بفسد و درگ زیر زبان مرمودند و بعد فصد تخفیف می راد و آب بار تنگ حل کرده قطره قطره در حلق او ساعت بساعت تا صبح چکانیدند و قریب بچاشت آن روز ما و اشیر رقیق با برگ بار تنگ و عدس مقشر مطبوخ اندک اندک در حلق او مقدار دو مثقال هر ساعت می ریختند و اول شب نیزین را مرتب ساخته در حلق ریختند بعضی عوارض آن تسکین یافت پس سائر تدابیر و مجرب العمل آید و دند شفا یافت و دیگری را خناق بهر سیده بود و چند اطباء بفسد قیفال یا فصد و درگ زیر زبان او امر نمودند و از نبض و سائر عوارض او دریا فتند که اگر او را فصد نمایند در همان ساعت بمیرد از نجبت منع از فصد نمودند و در شیرین تازه و دوشیده سیده رقیق بریده مرغ و لوباب بمیدانند قدری سرگین سفید سنگ حل نموده چند قطره در حلق او چکانیدند و چند ساعت مهلت داده باز چکانیدند و همچنین تا صبح نمودند و وقت اشراق دردم او رفع گردید و چرک از آن برآمد و نجات یافت با بجمیع عمل ملاحظه و قای قوت است که اگر قوت قوی باشد و با خرج خون و فغانا فصد واجب است و اگر وفا نماید واجب است که از آن جدا کنند

### علاج خناق کلمه

که خناق حادث از درم عضلات داخل خلق یا زوال فقره از فقرت گردن است و این بدترین اقسام خناق است و در اکثر قبل از چهارم روز بزرگ می سازد از اینجاست که گفته اند ستر آنست که بعد از چهارم روز فصد و مسل و حقنه بعمل آرند و فصد درگ زیر زبان بعد فصد عام درین نوع نافع تر است و در آن تا خرن کنند تا بجمیع در صورت و درم عضلات حسب ماده تنقیه از فصد و حقنه و دیگر تدابیر بدستور یک در اقسام سابق تذکر شد بعمل آرند و در جذب ماده بسوی خارج بوضع اضداد جذب و محی جم زیر ذقن مباحثه نمایند و ایضا حبس جذب ماده با سفل حاجم با شرط بر ساقین گذارند و حل طبیعت بجهت که در ذبحه بکار نمایند و اگر قوت و فغانا فصد حبس قطع مواد بکار ببرند و اگر ممکن بود و درم را بسیل بنان بشکافند و در حالت زوال فقرات اول از آن سبب کنند مثلاً اگر سبب زوال فقره یا سقطه یا درم یا تشنج استلانی یا ماده جاد باشد برودی فصد نمایند و مسل و حقنه بعمل آرند و در درمی غرغره با نیز بکار ببرند و اگر مشاهده واجب کنند بدو طرف گردن حجامت کنند و چنانکه برنج غلیظ و رطوبت مرقه سبب زوال فقره باشد مسل بلغم کفایت کند و حاجت فصد نبود مگر بضرورت و آنجا که تشنج یا پس باعث آن بود و اصلاح پذیر نبود بعد از آن سبب فقره را نموده اگر ممکن باشد باو خال انگشت در حلق و غرغره موضع بر فرق یا بچسب نفس بگذاشتن ضما و قابض جاذب بر فقره گردن مثل صبر و مغاث و مروا قی و سریش مزوج بلعاب بزرقه نایا باز د پوست انا قزده آس زاج اساقفه و سریش گذاشته آسخته بر خرقة طلا نموده گذارند تا آنکه فقره را بکشد و بموضع خود در نماید و اگر بعد از فقره با انگشت یا بانه که مخصوص این کار است این ضما و نمایند آنرا بر همان بنیت محفوظ دارد و بهتر آنست که بدست یا آه حرکت ندهند و بر ضما و ادویه قابضا و لایقه اتصاف کنند و شاخه بران موضع نهادن و بزرگ کردن نیز بجناب فقره میکند و بر نفس و بلغم یا ری سید بدو اگر در زوال فقراتی مریض اند چهارم روز گذشته باشد و چیز در گلو فرو رود و دست و پای عیس را خدر بهم نرسد و حس او باطل نگردد اما بعد خلاصی مریض زین مرض است

لیکن گردن او کج ماند و التفات بچپ و راست دشوار باشد پس بهتر آنست که بعد از چهارم روز که قصد و حقنه کرده باشند غرغره بر لب میبندد و ب غرغره و آب پوست گردگان تازه و شربت توت مجموع و یا آنچه هم رسد استعمال کنند و اگر ممکن باشد و قوت قوی بود باز قصد احتقان بحقنه نموده نمایند و اقتضای بر شرب با شیر یا حبوب بل طعام تا قوت و رموض هم رسد و علامت قوت آن زوال ام است و در اطفال نیز و فقره زائل باد خال اصبع و در خلق یا بچس نفس و یا بضمادند که کور نمایند و بطری گفته که فقره گردن طفلی بجا شده قبل قطع از جلد که در آن قیز بود و بدان آلوده با قصاب گذاشت تا گرم شد و قیران بگذاخت اگر با گرم برگردن او چسپانید چون خشک گردید فقره و بجای خود آمد و بعض متاخرین می نویسند که این لزوق بصاحب کز آن نیز بعمل آمده بسیار نافع شده و یا بجماد اکثر علاج ذبحه ز قصد و غرغره و غیره علاج این نوع است قتمه آنجا که سبب خناق درم باز دال فقره نباشد بلکه بسبب استرخای عضله جنجه یا پوست عضله داخل جنجه یا درم و ریم متولد در ریه و فضای سینه و یا گرم معده و امعا و یا انجماد شیر در معده یا انجماد خون در معده و امعای دقیق و غیره و یا خوردن اشیای خائنه و سیمیه و یا استعمال متواتر عارض شود و علاج همه زاله سبب است بر آنچه در مقام هر یک مسطور گردود و آنچه از کثرت استعمال بود شربت لیمو و نارنج دهند و الیقه و ریشی آب انار این شربت بنفشه یا ما و شیر شربت بنفشه در روغن بادام دهند و در دای خالق و شیر جاند تنقیه معده از دای خائنه و شیر جاند ضرورت است و اگر از احتیاس متفرعات معتاده مثل حیض و خون بواسیر باشد اول قصد صافن و حجامت یا شربه بر ساقین و نخدین نمایند و مبلوغ مشکطرا شمع یا پوست خیارشور دهند و دوشانی اضمه و اطلیه و بخور است مفتوح که در بواسیر مذکور شد بعمل آرند

ادرام خارج خلق

گاه باشد که آماس بیرون گلو افتد از یک جانب یا هر دو و بیشتر اطفال ما عارض گردد و مادام که آن در اکثر بطنی بود و گاهی دمووی بود اگر رنگ و هم رنگ بدن و درد کم بود بطنی باشد و اگر رنگ او مال لبهرمی و باد و در زیاد و تب بود و دمووی باشد و فرق درین درم و در خنازیر که گلو عارض شود آنست که آن بدون درد و با صلابت بسیار بود و صاحب کامل گوید که هرگاه درم خارج خلق عارض شود باید که تدبیرش بمعالج ادرام ظاهر نمایند علاج در دمووی قصد سرد و کنند از طرف درم و اگر ممکن نباشد زل و یا حجامت و قفا بعمل آرند و لعاب بیدانه شیر و عناب شیر و تخم کاهو در عرق عناب الثعلب نه تولد عرق شاهتره پنج تولد بر آورده شربت نیلو فردا خل کرده بنوشند و جد و رگیر و رسوت آب کشنیز سبز آب عناب الثعلب سبز یا کلاب یا مسکه سائیده ضماد کنند و یا بتبرید لعاب بیدانه دهند و ضماد گل زنی آرد جو و آب کشنیز سبز نمایند و اگر سببش خون و یا خرفصل بر بیج از حرارت لطیف ماده سیلان نموده برگرد گوش افتد و درد نبشت باشد و بلع لعاب بسبب تجماله گلو شوار گردد و در قصد سرد و زل و تحمل توقع کنند و بتبرید لعاب بیدانه شیر و عناب شیر و کشنیز شیر و کاهو عرق گاو زبان عرق نیلو فردا شربت نیلو فردا خاکی داخل کرده دهند و طلای نرود آب کشنیز سبز بیا نیده بالای گلو طلای سارند و یا عوض و جد و از حوض صندل سرخ گل زنی مسادی آب عناب الثعلب سبز یا کشنیز سبز و درم گلو ضماد کنند و برای تجماله غش غره لعاب پنبول آب کشنیز سبز برگ و شیر کاهو آب سوده نمایند و بر ل در گوش شبات مامیثا یا حماد و آب عناب الثعلب سبز سوده در گوش چکانند و وقت شام لعاب بیدانه عرق شاهتره عرق نیلو فردا عرق گاو زبان عرق عناب الثعلب شربت نیلو فردا خاکی دهند و اگر درم خارج گلو بر خاسته مثل دایره باشد عناب شاهتره لعرق شاهتره جوشانیده شیر کاهو شربت نیلو فردا خل کرده بنوشند و سوم را بروغن گل گداخته مر دانگ رسوت سفید آب کاشغری سوده شیر و مغز تخم کدو و مغز دج نموده مثل مرهم ساخت بر گلو گذارند و یا اصل لسوس بنفشه تخم خطمی خیارین کوفته جوشانیده نبات سفید داخل نموده بدهند و ضماد حید و ار آب عناب الثعلب تازه سوده نمایند و یا عناب گل بنفشه شاهتره جوشانیده شیر و تخم خیارین شیر تخم کاهو شربت بنفشه خاکی داخل کرده بنوشند و یا گل سرخ گل بنفشه در عرق شاهتره جوشانیده شربت نیلو فردا خل نموده خاکی پاشیده یا شامند و در آماس گلو و زبان عناب بنفشه عناب الثعلب شاهتره جوشانیده صاف نموده شربت بنفشه آخته بنوشند و منقرض و عرق بیان جلکده یا گمر بر گلو طلع نمایند غذا دال خشک یا شکر کجوری یا آتش جو اگر در درم تخفیف شود و اکل و شربت متعذر گردد و در درم گوش نیز با شربه



فصد دوم باز لوپس گوش از لایب دیات است و نقوع غناب پستان که در زبان اصل سوس خطی مبدان در آب گرم خیسانیده شیر که پو شیر و نقر تخم  
 من در اند شربت بنفشه و گل کرده خاشی پاشیده بنوشند و غرغره عدس سم گن ریز پنج کشنیز خشک اصل سوس برگ خنایه کوکن در آب جوشانیده  
 غرغره سازند و صفا دیزر کار بر بند و از گل خطی گل بابونه گل بنفشه کوکن رگبیل منکث را آب جوشانیده بنور گوش نمایند و اگر احتیاج باشد در گوش  
 آب برگ نیب آب غناب شربت زه چکانند و درین درم در انتی غناب شلب گل خطی گلک گل بابونه هر یک سه ماشه در آب غناب شلب  
 بنوشانیده نیگرم صفا دکنند و یا گل خطی گل بابونه سائده و منفر فوس در شیر بادین حل کرده سیخته نیگرم صفا دکنند و دیگر صفا د محله بمالند و صفا د تخم  
 خشکاس و شیر گا که در اورام خواهد آمد نیز بری درم گلو آرموده است و درم نفع یا بدیکه و زو بر آن چسبانیده بعد بخره برگ نیب بر آن  
 بندند و اگر نشکافد شتر زنده پس مراهم مدله نهند و گاهی این درم خود بخود منفر میشود و دریم زاندر و ن گوش نیز بر آید درین صورت فلیقه شده و نوزوت  
 بر گوش گذارند و در ورم بلغمی جوشانده اصل سوس بادیان پر سیاه دشت غناب شلب و نیز منقی با گلکند بر بند و گیر در سوت زنجبیل بلون چینی  
 منفر فوس آب غناب شلب تازه صفا دکنند و برگ بانسه گرم کرده بر درم گلو بستن نیز مفید است بکنر گلی که نزدیک درخت آگ باشد در آب بخته صفا د  
 نمودن و برگ آگ گرم کرده بالای آن بستن نافع دیا گیر زنجبیل صیون بر سر بر سائیده صفا دکنند و یا تخم سر کالی زیری فلفل سیاه و یا حله گل بیدان  
 فلفل گرد آب صفا د نمایند و یا ریون چینی کالی زیری هیله سیاه فلفل گل متنی حله مسادی کوفته بخته بقدر یک توله آب بخته نیگرم صفا د نمایند  
 که درم گلو و خسار را مفید است و در نفع دیگر گیر و زرد چوب آله عوض فلفل و صفا د غناب شلب کالی زیری مرچ سیاه گل کهر یا  
 مسادی آب سائیده نیز درم گلو و خنایه را نافع است و اگر قوی تر خواهند منفر تخم کدی تخم گیر و صندل شتر زیره سیاه پوست و درخت  
 سرس عدس حتم فلفل گرد کالی زیری کر بله خشک تخم شلب مسادی در سر که سائیده نیگرم صفا دکنند که برای درم گلو مجرب است و اگر  
 قریب نفع باشد حله تخم کتان گل خطی گل بنفشه تخم مرو جودار کوفته در آب گلیکوار سائیده نیگرم صفا دکنند و بالایش برگ تنول گرم کرده  
 بنهند سیاه اکثر خنایه زیر نیز در گلو پیدا میشود و در اورام مطلق مسطور خواهد شد و گاه باشد که گلو بغایت عظم و انتفاخ پذیرد و آنرا بنده  
 گلیکوار گویند و آن کمتر علاج پذیرد و چند نسخه که آنرا نافع است مسطور میگردد و بگیرند آهک و بر پارچه صفا دکنند و بالای آن زردی و سفیدی  
 بیضه حل کرده طلا نمایند و بالایش سرگین کرگس حل کرده صفا دکنند و باندی آن پنبه بنهند که عظم خصیه را نیز مجرب است  
 و یا برگ شیراز با مسادی نمک شور در خریده بار یک کرده بر دمان بر گلو بنده و درایام نفع میکند و یا بنج ادها حصاره در بول ماده  
 گاوسائیده نیگرم بر گلو صفا د نمایند و بالایش برگ پان بکله نماده بر بندند و روز سوم کشاده صفا د تازه نمایند و یا بنج گیاه کنکھی خرد  
 با چند دانه فلفل سیاه آب سائیده نیگرم صفا د نموده باشند و یا روز یکشنبه بچه مار یا مار کوچک زهر قسم که باشد سلامت بگیرند و در ظرفی  
 نماده بالایش گل پر نمایند تا مار در آن پنهان گردد پس آن ظرف در زمین دفن کنند و بعد چهل روز بر آورده گل دور کرده حلقه مار  
 را سالم بر آورند و در پارچه سفید نموده بر گلو بنهند که بالحا صفا د نافع است

### ورم لوز تین

یعنی آمان و غده که هر دو طرف حلقوم است و تا به پنج گوش رسیده و بعضی سقدین ورم حادث این هر دو غده را لوز تین نامیده و فصل علیله نوشته اند و در  
 حقیقت نوعی از خنایه است و در موضع لوز تین اکثر نزد من دریم و مست و فرق میان ورم لوز تین ورم عضلات داخلی نیست که چون در لوز تین بکشانند زبان  
 بیرون آرد و طبع حلق او نر کند ورم در هر دو پلوی مله دیده شود و چون در عضلات داخلی باشد هیچ بنظر نیاید و آن خالی از چهار سبب نیست یا بوی  
 باشد یا مفقودی یا بلغمی یا سوداوی و تشخیص هر سبب مثل اقسام خنایه ورمی نمایند زرد رنگ ورم و زبان و طعم دهان و غیر آن علل آن نیز مثل انواع خنایه است  
 و شیخ الرئیس لوز تین را در فصل درم لهما ذکر نموده و گفته که عدس گنر هر دو حد بنج جزو شایات ما میثا زعفران قسطا هر واحد یک جزو جوشانیده صاف  
 نموده نصف او رب توت و ربع او عسل سیخته غرغره کردن مجفف او را مفعول نفع و منقی آنست و قطع کردن آن مثل قطع لهما نیز نوشته و طبعی علاج  
 اقسام این درم چنین نگاشته که اگر ورم دسوی بود فصد قیفالین نمایند اگر باطنی نباشد و الا حجامت میان دو شانه کنند و بعد از آن حلقه جو مقشر





در انصافی و من یا بدو وقت بلع متاخری گردد تشخیص قسم مذکوره چنان کنند که اگر آثار نرسیده یافته شود پیش همان باشد و الا از رنگ لهماة  
و ذائقه دهان حسب ماده و دیگر علامات بدستوری استدلال نمایند که در قسم خنق سهور شده و ایضا معالجته و قریب بعلاج خنق است  
و در نیجانیتر علاج هر نوع از اقسام و سهور میگردد و در ابتدای این درم علاج بمس طوخت بر فک کنند و بهر طائر استعمال نمایند که سن و با انگشت  
در غیر وقت آن بساست که بودی بغیر گردد و درم عظیم و کفیس که متدب بود برین ادویه عطف استعمال نمایند و درم ملتب را پنجم  
شدید البترید بود مثل آب عنب اشعلب و بزور و دو گل شمع صالح است و این هر دو دوا را فعل قوی است و آنچه درین باب قوی ترست  
بطوخ صمغ عربی و کثیرا و نرودت و لثه پسته است و ایضا کنند و در جزو شب یمانی کچر و کوفته بحر یخچیه و رقا شقی که سر او در عسل  
مقطوع باشد استعمال نمایند و گاهی در آن زعفران نیم جزو کا فور ربع جزو زباده کرده بطور بطوخ استعمال میکنند و ایضا ماز و در هر که  
سوده بهر بطوخ کنند و همچنین آب انار ترش قابض و ایضا شامخ و هب شیر دگل مختوم دگل زمینی در رب غوره و شمر شو که مصری شب یمانی بزور عدد  
استعمال کنند و عصاره نار شیرین مع پوست و باسدس وزن آن عسل بقوم غنچه غوره و بطوخ جیدست و باید که مع تفرغ قوا البض است غرغه  
آب گرم نمایند که بعد این فعل قوا البض در آن تبلین او میشود و منع تعلیب قوا البض می نماید و اگر قوا البض صلاست یا انصاف موم پیدا کنند در آن حباب  
و صمغ و کثیرا و نرودت و لثه پسته و تخم خلی و آب ملبوس گندم و جو استعمال کنند و گاهی سرخ و سماق بمیدن و عسل بقوام آرند و از خارج بکچر جمع قوا البض شد  
مثل نرودت شب یمانی بمیل آرند و دای نافع و جمیع اوقات و حوال شب یمانی سه جزو بزور و در جزو قسه بکچر و دست ضمه و بهر استعمال کنند لهماة را  
بردارد و ددی آب نار مع پوست بحبس و عسل بقوام آورده نیز نافع است و ایضا شب یمانی یک نیم جزو نو شاد و نیم جزو زباده و دوشلث جزو زرج منه جزو و چون درم  
لهاة یا انتها سدید قریب او بود هر نوع که باشد بادویه آن مرو سعد و زعفران و مانند آن و دار ششیان خاصه و فقا حاذخ و عود و بسان و اشنه  
بطور بطوخ و غرغه استعمال نمایند و خصوصاً چون غرغه بطبخ پنج سوسن و بزور و در عسل استعمال آرند و در هر وقت روغن بادام در گوش  
چکانیدن نافع و اگر درم لهاة و در تین جمع گردد و مهبو خات که در خنق گذشت استعمال نمایند پس اگر وجع دوام کند و ساکن نشود معاودت استعمال کنند و  
اگر این کفایت نکند ادویه قوی تخمیل مثل عصاره قشال و الحار و کبریت و نظردن سرخ و قنطاریون کوفته بمس سرشته بر آن بمالند و تنها در دهان نگاه دارند  
و اگر درم صلب گردد و بطول انجا مدبران حقیقت محلول در عسل بمالند و یا شب یمانی حلیتیت نو شاد و مساوی ساسه بکچر بمیل بر لهاة گذارند و اگر این  
دوا با کفین عسل غرغه کنند جایزست اگر این دوا خشونت پیدا کند اصل سوسن چوشانیده بکچر آمیخته در دهن گیرند و جانینوس فوس گویند که تعلیق حقیقت  
دوا و قیه عرقی در گلو برای درم لهاة و غیره و بقول و بسوریدوس تعلیق پنج ذنب لاسد براسه تسکین وجع لهاة نافع و الطای گفته که کثرت  
سواک بچوب را کباعت درم لهاة و بزور است

علاج ورم دموی لسان

تدبیرش مانند قلاع و موی و خناق و موی نماید و فصد سر رود اگر نهی باشد چاست نقره و میان سر و دوشانه کنند و بعد از آن تحقیقه منقوع فو که یا مطبوخ آن استعمال  
سکنات حرارت خون از اثر به شل شربت عتاب و قوت در ریاس سیب بخوش معاب بپزند و اسپنوس و شیر تخم کاهو و منتر تخم کدو و کشنیز خشک و ص طباشیر  
بحسب حاجت و غذا ماد شیر و شربت عتاب مزه عدس و شش بابرغ و کدو و برگ خرفه و کاهو و اسفناخ و خبازی مطبوع و غن بادام و اطریه و  
استعمال غرغره و ذرات و نفو خات را در عدد در ابتدا بر توت یا ریاس یا بگلای اندکی سرکه نیلگرم و یا آب بارنگ آب گل سرخ گفته غرغره یا آب  
عنب الثعلب آب کشنیز سبز که در آن سماق المیده یا جوشانیده باشد غرغره سازند و برگ ببول یا تمر آن جوش داده بدان غرغره کون نیز نافع و ایضا  
غرغره آب انار ترش یا آب خرفه و یا آبیکه در آن سماق یا پوست نار یا گل سرخ یا گزنه مانج یا گلناریا قاقیا یا عدس جوشانیده باشند سفید است و یا لکاب  
که در آن گل سرخ و پوست نار و دانه و سماق و عدس و حب الاس جوشانیده باشد غرغره کنند و در روز گل سرخ و صندل و زرد و کافور و گلاب رسوده در  
بچینه سل کو چک که دنیا آن بلند باشد بناده بر لایه ببالند و نفوخ گل سرخ گلاب و زرد سبز گزنه مانج صندل سفید سماق شیاف یا مثقال عدس مقشر  
برگس موس زرد چوب مسادی نرم سوده یا بویه بدینند و اگر داده اندک باشد دویه شدید القبط استغن نمایند بکافور غرغره گلاب مرکه یا سکنجبین ملوه مزوج

باب نهم و یا باب کشنیز تانده شربت توت نمایند و اگر ماهه بسبب باشد دویه شدیدی بقبض بعین آردنش غرغره بطبخ سماق و خربوبه بخی و ساقه کزبانج و گلاب و لافانیا  
 یا رب جوز و کذا غرغره بطبخ برگ شاخ نرم جمیع اشجار قابضه و کذا برگ حاصل مطبوخ شربت کذا خولان و کذا تخفیف بکک کذا آب برگ شمش کذا آب ستان  
 افروز و ضماد لویه آتیس سوده بس سرشته بر لامة و کذا عفش مشوی در سرکه سرد کرده و کذا ناز و شب گل سرخ سائده یا آب نار صبور قشره سرشته و کذا خولان شربت  
 ضماد صندل و کبوس هیلکاتی و سندی طین قیوس و زرد هر واحد نافع و در معالجه است و اگر زاد دویه قابض متاذی گردد و در آن جمود حاصل شود غرغره یا آب  
 برگ خرفه و شربت توت نمایند و کثیر الصمغ عربی نشاسته بدمند و یا غرغره بعباب سفوف و سبب نه و خضمی و یا و الشعیر یا جلاب نیلگرم کنند و گویند که اگر درم  
 مشغول بود غرغره یا آب اصل نمایت تا تنقیه مده حاصل شود بعد از این غرغره سس غرغره سازند و کذا غرغره بمری شعیر بعد از پنج روز نیز مفید

### علاج ورم صفراوی لامة

اگر واجب باشد فصد کنند و خون اندک بر آرند و تبیین طبیعت بنفوق تمر سندی بشیر خشت و یا نفوس خیار شنبه و ترنجبین با قدری روغن بادام  
 یا آب کاسنی مردوق و عنب انقب مردوق بخیار شنبه و ترنجبین و روغن بادام و یا بطنج میل زرد و تمر سندی و شامه و گل نیلوفر بمغز خیار شنبه و  
 روغن بادام و یا با جلاب الفوا که و شیر خشت نمایند و بعد از آن مطغیات صفرا مثل ما و الشعیر و آب مهند و انه و ماء القرقع و شربت نیلوفر و شربت آلو  
 در رب توت و شربت خشنی ش بعباب بزرگ قطونا و سبب نه و شیر تخم خرفه و کذا استعمال کنند و آنچه در رموی ذکر یافت بعمل آرند و ادویه موضعی  
 بارده را دعه در ابتدا مثل غرغره یا آب کاسنی و عنب الشلب و عصی اراعی در لبوب قابضه مادعه مانند رب توت در ریاس و مغز جل زرد و گل شترخ  
 یا خیار شنبه محلول و العیه و عصارات بارده بعمل آرند و غرغره بطبخ آب بخار و کذا سرخان نمری در سرکه آب سائده نیز نافع است و انطاکای گوید که  
 ما و الشعیر و آب کاسنی و شکر و شربت در و و بنفشه بدمند و اگر قابض بود مغز خیار شنبه و ترنجبین بکار برند و اگر خوف بخراده باشد غرغره بخیار شنبه  
 محلول در عاب خضمی و عاب تخم مرد و سبب نه و آب برگ کشنیز و برگ بارتنگ نمایند و در و سماق گلنر گشمرخ ساز و کشنیز خشک فحل سوده  
 بچالند و دادن تبرید و چپانیدن زو بقفا و مضغه بعباب سفوف و آب کشنیز تازه برای دفع سوزش لامة معمول است

### علاج ورم بلغمی لامة

هر چه در قلاع بلغمی گذشت بعمل آرند و یا بر نفع و تقطیع بلغم مطبوخ بلور بکویه یا شربت استوخودوس شربت میو و یا بادرنجبویه و پرسیا دشتان اسطوخودوس  
 جو شانیه گقتد حل کرده هر صبح بنوشند و بعد بطور نفع اسهال بلغم نمایند و مطبوخ ترب و حب یا رب یا حب قو قایا و حب صبر و مصطک و مانند آن هر صبح  
 جالبین خوردند و بعد از تنقیه دویه موضعی محلوله مثل غرغره بمری و خردس و یا سبب عین غصه و یا بزوری یا خردل سبب عین یا خردل عاقر حاکم می و یا  
 بمطبوخ انجیر استعمال نمایند و کذا غرغره بطبخ حشا و خچین قسطا در و یا اصل جو شانیه بعمل آرند و رب جوز را درین نوع تاثیر عظیم است بهر نحو که بنوشند  
 مفرد و مرکب استعمال کنند و غرغره یا اصل که در آن مغز قرطم و تخم شوت محله باشد و تدین بر روغن قسطا بقدری روغن اسن سخته نیز نافع و کبوس  
 لامة بنوشاد و شش جز و و شب عفش هر یک و جز و سائده و کذا اسنن هلب و کذا قفر لیو و کذا انج یا تخم بادا و و کذا انج سوسن سفید و کذا انج افش  
 که مقلطه و کذا اصل بک کذا لوق و کذا جوز الس و غرغره عصارة انستین بمر و و مسال سخته و کذا طبخ شکامی و کذا اسنن الطیب و کذا طبخ زو قای شک  
 و کذا عصارة انجسره و کذا انج و لب مطبوخ لبر که و کذا طبخ انج سوسن سفید و کذا عا قسره قر حاکوفه سبر که جو شانیه و کذا آب فیلون  
 دقیق و آب برگ و اطرافش عوج و کذا طبخ و عصارة حشیشة زجاج و کذا طبخ غار لیون در زنج و کذا قطن در سرکه  
 حل کرده و خشک بزره نخاس و عسل و لطوخ خایج حلق بر باد و خفاش صمد صبر و کذا زفت رطب نیز سبب و صمد محلول ورم  
 لامة است و نفوخ نوشاد و سوده یا بنویه نمایند و ب سست که مقطعات و محلات را با قوا بعض مثل باز و یا نوشاد و روکت شنبکاتی  
 محلوله می نمایند برای برداشتن لامة که بسبب ورم بلغمی سترخی میشود و مانع از در او میگردد و در چنین وقت علاج استرخای  
 لامة نمایند و تجر بچوب شبت مقبض لامة و محلل ورم است و غرغره تخم شبت تخم ترب بادیان در ماء اصل جو شانیه نیز ورم بلغمی لامة است و فلس  
 آنرا سفید و صاحب این از تناول اغذیه یار د و فواکه و بقول بار در رطب بنیات پر نیز نمایند و بر بخود آب قیده گوشت طیار خفیف و نان گندم با عسل



وزرده بیضه مرغ نیمبرشت اقتصار و زرد و اگر ماده ورم بنفسه غلیظ باشد عاقل مثل علاج ورم سوداوی نمایند با سیل نسجین و تربیب

### علاج ورم سوداوی لامة

تقیه سودا و تائید و یا بعد از نفع تمام بمطبوخ گاو زبان و شامه و اصل سوس و گل بنفشه با گلکند اسهال سودا بمطبوخ اقیمون بخون نخل یا با لبن با سکنجین فیتونی یا بحب فیتون و با جوهر و یا بمطبوخ گاو زبان اصل سوس بسفنج اقیمون سنای کی بخیز زرد نمایند و بعد تقصیل مزاج سودا و سیل شربت گاو زبان و با در بنجوبیه و مفرحات معتدله کنند و استعمال دوییه موضعی به باشای لطیفه محله بش غرغره بجا و اصل با بلع دلت آن رود غنی یا دام شیرین یا به مغز خیارشتر محلول و شیرین تازه و رب سوس و یا بلعاب حلیه و غن یا دام یا ندر کنگک و یا ما و الجبن بنمک نمایند و اگر خوف سرطانیت ورم باشد دام باشای بارده مانند آب کشین تازه و آب برگ کاهو غرغره نمایند و در دبان لگا و در اندو بقول شیخ ماز و خام یک جز و زاج صرخ سماق هر یک سه جز و دشت نمک اندرانی بست جز و کوفته بخینه شربت لوت سرشته بر لامة مالیدن یا طلا کردن ورم سوداوی لامة را نافع است و از اشای حاره یا بسنه محفقه و ریاضات جناب نمایند و ما و الشیر مطبوخ بجا شمشق و نخود و فالد و حریره از شیر آرد گندم مدغن با دم و قند حریره و نمک شیره گندم شمشق نبوشند

### علاج ورم نری لامة

اول تقیه دماغ و تقویت آن نمایند و دوییه مناسب آن از ایاریجات و حبوب مسبو و مطبوخ پیله و غیره و بعد از آن استعمال دوییه موضعی مذکوره و در انواع صابن بحسب هر یک زمواد نازله مخلوط بخیز که حبس نزل نمایند مثل گنار و اقاقیا و تخم خشخاش و بنزرا و لبن و مانند آن نمایند مگر گلاب سرکه و سماق غیر آن جمودت

### استرخاء اللامة

که آنرا سقوط اللامة نیز گویند یعنی شست شدن و افتادن طازه و آتست که طازه سیل بسوی اسفل نماید و بموضع خود برنگردد و مرض چنان در یابید که گویا چیزی در خلق او معلق آید بخته است و چون دین را بکشاید و زبان را بر آورد لامة در از تر آید بخته و پدید شود و گاهی بیخ او باریک و سرد مستدیر گردد و باشد که از فرط استرخاء نوزد و برودن چیزی محتاج برداشتن با انگشت شود و مدام در خلق فرود و دمیتر این مرض اطفال صاحبان مزاج رطب را در فصل ربيع دسر ما و بلاد جنوبی بهم میرسد و چون غلیظ گردد و محض و باعث احتناق است و گاه با تب باشد و گاهی بی تب و سببش یا سوء مزاج یا دسبب رطوبت دمی است و یا سوء مزاج یا در رطب بلغمی و فرق میان هر دو سبب چنان باید کرد که لامة و کام و زبان را ملاحظه نمایند اگر رنگ آنها سرخ نماید و با گرمی و سوزش پوشنگی باشد دمی بود و اگر رنگ سفید و عدم حرارت و حرقت و با کثرت سیلان لعاب باشد بلغمی بود علاج در دمی قصد قیال یا حجامت یا شتر بر لقمه یا زیزدن نمایند و اخراج خون بقدر ضرورت و حقت کنند و تلین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و هر چه بر قلع دمی و ورم دمی لامة گذشت بهل آرند و گنار مورد گل سرخ سماق در سرکه جوشانیده غرغره نمایند و سماق گل سرخ گنار ماز و کشین نمک فوغل کوفته بخینه و در حبه خرد و سنا و بلما و رسانند و یا سرکه و گلاب غرغره کنند بعد بگل سرخ و صندل و گنار و کافور در رب لوت استعمال لامة را برفق نمایند و غرغره بر ب شاه لوت و آب انار بخوش و طله ی سریش کشگران در گلاب گداخته بر تارک یا نشاسته بسر که سوده خیزد و بستر دیا آرد و ماش گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا کثیره کوفته بسفیدی بیضه سرشته دمی یا فوخ تراشیده طلا نمایند و طباشیر سفید گلتار ماز و بنزرا گل ارمنی اقاقیا کوفته بخینه آب عاقل یعنی شتر خا و آیمته غرغره کنند و یا برگ کوه و کشین و گل سرخ و پید ساد و هر یک ناسته و سبوس اسپنول پنج ماشه کثیره ماشه سفیدی بیضه یک عدد بر تارک نهند و آب یا گلاب تریارند و صفا و برگ خرفه تراشند کدو و تربوز هر یک یک نیم توله سلیمه سه ماشه سبوس اسپنول هفت ماشه ر دغن گل یک توله سفیدی بیضه مرغ یک عدد قوی تر از اول است و در استرخای بلغمی قدری گل دیگدان که از آتش سرخ شده باشد با یکدانه فلفل سیاه حاشیده ملا و با آن بر دارند و یا شلخ گونین سوخته و ماز و نشا و بر سر سوده بر کف نیل سنا و دیا یا انگشت شهادت آفر بر دارند و اگر قاشق خرد از موم یا آرد گندم ساخته آب میرود و پر کرده ملا و در آن غوطه دهند تا سه روز نیز طازه مسترخ را که باعث سرفه و شدت عوارض آن میگردد نفع میکند و گنار و گنار غلب کزبانج کشین خشک جوشانیده غرغره کنند

و یا عدس منقشر گندم فارسی پوست انار ماز و کزبانچ پوست مغین سماق جوش نیسده رب توت داخل کرده غرغره سازند و ماز و گل ملتانی را در سرکه  
سائیده بر تارک صمد نهاد نمایند که در برداشتن از زهر مجرب است و اگر گل مذکور را بریان نمایند و قدری صمغ عربی افزایند قوی تر گردد و یا مفاث  
اقاقیا گل دیگران نیز قطونا سریش همه مساوی سوای بزر قطونا سائیده و مجموع را بر سرکه که در آن برگ مورد و کشنیز خشک جوشانیده باشند  
سرشته موی یا فوخ تراشیده بران صمد نهاد نمایند که در زهر ابلا شک می کشد و شب یحیی سائیده بشود میختم بر لهما مالیدن نیز مفید و یا از  
مفاث بغدادی و اقا قیا و گلنار و حله و مکوه و حب آس هر یک نه باشد روغن گل یک نیم توله زردی و سفیدی بیضه سنگ پشت مسعود  
و اگر هم نرسد عوض آن بیضه کنخشک گرفته صمد کنند و از تخم شبت و حله و یا دیان و صمغ و بهمنین و بادرنجبویه و مکوه و اسطوخودوس هر یک نه باشد  
عسل ریخ توله غرغره سازند و غرغره بسنجین و مری و خردس و آب نمک تند و یا جال و لعل و طبع زرد فاجست لقطع و تحمیل نمایند بعد به آشای قابضه  
مخففه شفته رطوبت مثل شب یحیی و مورد بار یک سائیده در آب تخم نارین آمیخته غرغره کنند و شب یحیی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر  
نرم سوده بقاشق کوچک دنباله لبن بر ملازه مالیدن و یا با بنوبه نفوخ کردن نیز مفید است و نفوخ بزرد سماق رب اسوس صمغ گلنار و عروق  
الصفر بلبل شب یحیی سوده در حلق و سیدن هم سودمند و قبول میسر است و نوشادر و شب یحیی سوده با بنوبه نفوخ کردن و بر چمچ میل  
سنداده ملازه را برداشتن و قدری ماز را بآن بطرف خارج کشیدن و یا دوا برنج ادرچسپانیدن نیز نافع و یا پوست انار شیرین گلنار طباطبائی  
هر واحد یک جزو ماز و سبز اقا قیا یا دیان هر یک نیم جزو کوفته بخیه بر چمچ میل نموده زان لہات را بردارند یا دوا بر انگشت نموده ازان  
بردارند و گویند که جوز السرد نمک لاهوری نوشادر سماق ماز و پوست انار اقا قیا عصاره لحتیه التیس شب یحیی برگ سوس شاف  
ما میثا ما میران حنظل کی شمر طر فاد عروق آن و زنج و در گلنار فاکستر خطا طیف کوفته بخیه صمغ و شام در حلق نفوخ کردن برای سقوط الساة  
بسیار مجرب است و کذا فلفل سفید مرصاف هر واحد یک شب یحیی ماز و سبز هر یک دو مثقال کوفته بخیه بر لهما ماسری پاشیدن  
نافع و وج ترکی قشار کنند دم ال تخمین شیت ما میثا سریشم بای فوفل نشاسته بریان زعفران عود صلیب عود سندی همه مساوی  
در سفیدی بیضه مرغ بر تارک صمد کردن مجرب شاه ارزانی است و اقا قیا مفسول برگ مورد یا تخم آن ماز و بریان حنظل عود صلیب  
عصاره لحتیه التیس اسطوخودوس دس بنوماش منقشر هر یک و مثقال بشیر نیز سوده زردی بیضه مرغ یک عدد و روغن گل دو توله آمیخته  
صمد یا فوخ نمودن از مجرب است علوی خان است و صمد ماز و سبز قشار کنند برگ آس کوفته بخیه در سرکه سرشته نیز نافع و غرغره عدس  
منقشر گلنار را کلیل الملک عذبه برگ حنا پوست هلیله زرد جوش نیسده صاف نموده رب جوز آمیخته مفید است و در نسخه دیگر عنب الثعلب  
کشنیز خشک ماز و حنظل کی عوض کلیل و رب جوز است و انار دانه ترش سماق ماز و مساوی کوفته و در شیر تازه یک شان روز تر نموده بعد  
صاف کرده غرغره ساختن برای ملازه مسترخیه و سرفه مزمن در بیاض و آلوده مزاج و کانی مفید نوشته و ماز و سبز منقشر گلنار عدس سماق باین بود و نیز منقشر  
طرز داز هر واحد یک جزو عاقر قرقه اقا قیا کبار طباطبائی هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بخیه در حلق نفوخ کردن قلاسی مفید گفته و نفوخ شمر الملک  
و یا شب یحیی و گلنار هر دو مساوی با یک سوده در حلق و سیدن قیا بچمچ کوچک سر نموده بر لهما گذاشتن و کذا نوشادر بر ستور عمل کردن صاحب کمال  
نافع نوشته و بقول شیخ از ادویه جیده برای سیدن لهما ماسری گلنار و شب کافور است و برای برداشتن آن سک بنوشادر و ماز و بنوشادر است  
و آنچه مجرب است بزرد و عصاره لحتیه التیس مطبوخ در عسل یا طلاست و گویند که صمد نمک لفظی و عسل کس بخوض النخل سوخته و شب یحیی سماق  
و کذا بر ماز و سرهای صغار و غرغره بجا کستر قصب فارسی و ماز و سماق و کذا بروی سوخته یا خوض النخل سوخته و آب یکشنبه روز تر کرده و ددان پوست  
انار یا ماز و شب و سماق جوشانیده و کذا بطنج برگ یا شمر میثان و کذا بطنج ایرما نیز نافع است و کس نمک آخر مرض عجیب و غریب الاثر است و هر چه  
در دم ملغم لهما گذشت استعمال نمایند بعضی قبله با چوبه قابض مثل خاک گیدان و با ماز و بر انگشت سائیده دو سه و نیم ملازه اطفال را بر سیدارند  
و منع از آشای بار و رطب می نمایند بحالت اصلی رجوع میکنند و گاهی زمالیدن بنفر میشود و ازان ریم و خون برمی آید و محتقن یا بند و کما میهند سینویسند  
کاین مرض با اطفال بیشتر افتد و زردی رنگ و ضعف رقت برادر و نهال لازم است و علاج میکنند بوجور زرباد و جود و دینه و قاقه و برداشتن آن



بروج و فلفل و نفوخ، سرخ و سوط از عفرا و تعلیس رساندن مجله بر قفا بمجله اگر حاجت تنقیه نمیند بعد از نفع ماده بسمل بنعم و حبس یارج تنقیه نمایند و گاهی گذشتن مجله ناری بر نقره و یا نقره فائده میکند و هرگاه پنج لهماه مسترخیه باریک شود و سران غلیظ گردد و هیچ تدبیر سودمند در زفت را در آب گرم گذارند که با گرم غرغره کنند تا درم نرم شده تحلیل پذیرد و بعد نرمی آن با دویقه قاضیه مثل عصا به لخته بتیس سکت باز و غرغره کنند و چون ساقه از ستمان سختت زرد سرخ گردد باب برگ عنب الثعلب و کشیز بنر غرغره نمایند و اگر باین تدبیر نیز زائل نشود و پنج آن بسیار باریک سران بزرگ مستدیر شکل و نه انگور گردد و رنگ آن سفید باشد و بسبب قادن آن بر خنجره خوف اختناق مریض باشد چار مقدار زیادتی آن را قطع نمایند بطریقی که در مطولات مسووست لیکن این عمل بسیار خطرناک است با فایده قویسی انجام نماند خوف هلاکت نباشد مرکب آن نشود

### وجع خلق یعنی درد گلو

به آنکه بسبب وجع در هر عضویکه باشد یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال پس وجع خلق حادث از سوء مزاج یا حار یا سرد یا مرکب دوی و موی یا فردی و یا بارد یا مزاج فردی یا سوداوی باشد و ساذج فردی را سبب داخلی از ماکول و مشروب یا از اسباب خارجی مثل گرمی هوای سردی آن بود و مادی مرکب یا موزم باشد و یا غیر موزم یا در دخیل عضو و یا می در آن و وجع خلق حادث از تفرق اتصال مثل درم یا ثور یا قروح یا جراح باشد و اسباب او ادرام و او جاع خالق در اقسام خنق مسطور شد و سبب ثور و قروح جداگانه کور و نه شده و آنچه غیر این سبب است در اینجا ذکر نمی یابد و آن سوء مزاج ساذج و مادی غیر موزم است شخصی فریاد که گاه عارض میگردد و انسان را وجع لازم مولانی تا یک سال یا دو سال در حق و این دلالت بر تخریض و در نواحی خلق می نماید **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید که در اسباب خنق و ثور و قروح حساس در یافت نمایند بدستوریکه در مقام هر یک مسطور است پس هر سبب را که میماند بقیه نشود سببش همان باشد و اگر آثار اسباب آنرا یافته شود حال حار است و برودت نفس حلق و گردن و شدت و خفت وجع از مریض پرسند پس اگر نفس حار و وجع شدید بیان نماید بهش سوء مزاج حار بود و بعد حال سکی و نقل خلق و تقدم رسیدن گرمی و خوردن و نوشیدن شمای گرم پرسند اگر سکی در خلق و تقدم رسیدن هوای گرم یا خوردن و نوشیدن چیزی حار مضر خلق مثل زنجبیل و آسهای کبرتی و فلفل و غیر اینها بگوید و یا سکی بول و برار با اعتدال باشد و به برودت تسکین یابد و از سختت مریض یا بد سببش سوء مزاج حار ساذج بود و اگر گرانی در خلق بیان کنند بهش سوء مزاج مادی باشد پس ذالقه و دهن پرسند اگر مزه دهن شیرین گوید چشم و چهره سرخ در گهای روه گردن و سرمستی باشد و وجع ضربانی بود سببش سوء مزاج مادی دمووی باشد و اگر ذالقه و دهن تلخ بگوید و با آن وجع ناخس البتاب و کثرت عطش و خشکی دهن بود سببش سوء مزاج مادی و مفردی باشد و اگر در جواب سوال دل نفس حلق و گردن سرد و در غیر شدید گوید بهش سوء مزاج بارد باشد پس حال سکی و نقل خلق و تقدم رسیدن سردی و خوردن و نوشیدن چیزهای سرد پرسند اگر سکی خلق و تقدم رسیدن هوای سرد یا خوردن و نوشیدن چیزی سرد مضر خلق بیان نماید و با آن بول و برار با اعتدال و تسکین بمسختات و تفرق از مبررات بود سببش سوء مزاج بارد ساذج باشد و اگر خشک در خلق بگوید برنگ چهره نگاه کنند ذالقه و دهن پرسند پس اگر رنگ سفید باشد و چیزی یا شوری ذالقه و دهن بگوید و با آن کثرت تب دهن و پنج چشم و شواری بلع بود سببش سوء مزاج مادی فنی باشد و گردن تیره بود و مزه دهن ترش گوید و با آن خشکی دهن و حالتی شبیه به قند باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر با وجود اسهال غلبه خطی علامات نزله نیز موجود باشد سببش نزله باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و تقدم تار میوست خارجی مثل غبار و دخن و یا داخلی از تنادول ماکول و مشروب مجففت یا بس مضر حلق ظاهر گردد سببش میوست خلق باشد و بدانست که هر چند علامات و معالجات وجع خلق مثل اقسام خنق است از جهت اکثر اطباء وجع خلق را علیحدّه ذکر نموده اند لیکن به تبعیت بعضی برای خواند زائد اینج جدا مسطور شده علاج بقول شیخ درو خلق از هر سبب که باشد ترک کلام در آن اولی است و مقوله بعضی سنده است که اگر وجع خلق از تجارت یا از استرخا باشد درین هر دو حجامت و فصد ممنوع است نباید کرد و در درد گونزی زو یا حجامت عوض فصد بمس آرد تا بمجله اگر حرارت ماده باشد از سبب بلع مزاج غلیظ باشد و غرغره و غرغره و غرغره که خنق و ادرام نوزین و لهماه حار مسطور شد و اگر از غلظت خون یا سادگی باشد فصد قیال تمهین طبیعت بجا و الفواکه و غرغره در ابتدا

باب کشنیز د آب عوج با سکنجبین و بعد سه روز بمفرقوس در شیر بز مالیده نمایند و بعد غناب پنج دانه بهدانه چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند  
و لعاب میقول میتو د آب کشنیز سبزده دام رب توت و دوله داخل کرده صبح و شام غرغره نمایند و در جع حلق و بلع شکل حجامت قفا نمایند و خون  
تا پا و آثار بگیرند و لعاب بهدانه رقیق شاهره شربت بنفشه بنوشند بعد خطمی خبزی غناب الشلب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و مرهم سفید آب  
معمولی بچسبانند و در جع حلق که قریب نوزدین باشد غناب بعرق شاهره مالیده شیر و تخم کاهو نبات خاکشی داخل کرده بنوشند و فصد  
باسلیق خون یک نیم پاؤ بگیرند و غناب الشلب کشنیز خشک کوکنار عدس درست بر یک شش ماشه جوشانیده غرغره نمایند چون اندکی  
باقی ماند حجامت قفا نمایند و غرغره لعاب میقول یک توله آب کشنیز سبزده توله کنند و حنظل کی چهار ماغریه صناد نمایند و بقول جالینوس  
غرغره باب غناب الشلب که در آن منفرخ یا شنبه یا سبزه باشند نیز برای جع حلق نافع و قولان باب کاسنی یا آب کشنیز سبز غرغره و صناداً  
و جع حلق را مجرب سویدی است و در ما و توت غرغره بدستور مجرب و خطمی شربا و صناداً و غرغره و کذا غرغره آب برگ شمش کوفته سفید و جع  
حلق است و بقول رودفس غرغره لطیف عدس رب توت شامی آمیخته نافع و جع حلق است و اگر زائل نگردد آنجیز در جوشانیده عسل آمیخته  
غرغره کنند و اگر ازین هم فائده نشود حجامت بر فقرات گردن نمایند و قدری خون بگیرند و فصد و درگ زیر زبان کشایند  
و اگر از غلبه صفر باشد فصد شربه ضرورت و اسهال متوقع فواکه مسلسل صفر نمایند و غرغره بسحاق در گلاب تر کرده و یا باب انار یا شمش  
کوبیده کنند و اجتناب از اغذیه حاره و شیرین و روغن نمایند و گرفته نشود بلع سبز قطونا و لعاب گل خطمی روغن بنفشه تازه آمیخته  
غرغره سازند و غناب گل نیلوفر فیسانیده شیر و خیارین شربت بنفشه خل کرده نوشیدین و غرغره تخم مرو و غناب الشلب برگ نیب تازه  
گل سرخ برگ خبازی آب کشنیز سبز روغن گل سرکه نمودن برای جع حلق و سوزش دهان نافع و کذا بعد حجامت و زلوفق گل خطمی یا بونه  
غناب الشلب در آب جوشانیده سرکه روغن گل داخل کرده بخورفتن نیز و سوزش گلو را سفید است و اگر از برودت ساده بود دفع  
سبب و تعدیل مزاج نمایند بمشروبات و غرغره و اعلیه مسخنه و متذات که در امراض مسطوره مذکور شد و بلع آنجیز در جع حلق یا بقول  
جالینوس سفید است و بقول رودفس غرغره موسیانی و سکنجبین نافع و اگر از غلبه بلغم یا فساد کیفیت آن بملوحات و بورقیت باشد اسطوخودوس  
گل نیلوفر گل بنفشه پسیا و شان جوشانیده گل قند یا شربت بنفشه خل کرده بنوشند و روغن بید آنجیز بر گلو مانند و غناب الشلب عدس مسلم  
کوکنار کشنیز خشک گل خطمی جوشانیده حنظل کی یک ماشه حل کرده غرغره نمایند و غرغره طلیح بنه فلن و کذا پوست شنان مطبوخ در آب و کذا  
طلیح زوفای خشک و کذا صمغ لوز و کذا لطیف کبابه متناو یا باصل سوس منشته نیکو فته و کذا زبل و جاج بعسل هر دوا در جع حلق بلغمی نافع  
و بعد لطیف تنقیه بلغم بمسل آن و حسب ایارج و یا حقنه نمایند بعد غرغره بطلیح بنجیسر و مویر بانه کی پوره ارمنی نمایند و آبیکه در آن  
ادویه محله مثل بابونه و اکلیل لمک و مرزنجوش و خام جوشانند و بهن رکش و بهر بخار آن در رند تا بخار داخل حلق گردد و در انتها  
پوره ارمنی و حلیت و نوشادر نرم سوو و حینه در حلق بدمند و غذا نخورند آب با لحوم خفیفه و اجتناب از اغذیه بارده و حموضات نمایند  
و اگر رطوبت فضل غلیظه در حلق و حنجره جمع شود بعد تنقیه و غرغره محله تعدیل مزاج بجنففات و اغذیه ناشفه مثل قلیه و کباب پر  
مصلح نمایند و بهترین تدبیر اینست که بهر چه خیزان و یا شامی بر یک نیم پاؤ نازک پیچیده در حلق آورده رطوبات نرا پاک نمایند و نفوخ حلیت و دوا چینی  
افست و اگر از غلبه سودا یا فساد کیفیت و احراق آن باشد غناب و نبات اصل السوس جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و در صورت ضرورت  
اول فصد باسلیق نمایند پس تنقیه بمسل سودا یا بمطبوخ اقیمون و حسب اقیمون یا حقنه متوسعا بعد نفخ کنند بعد از آن بقرا غرغره دیگر تدبیر که در خنق سودا و  
گذشت پردازند و غرغره مختصر حکیم اکمل خال بعسل آرند و غذا بخورند آب با لحوم خفیفه مثل گوشت بزغاله نمایند و اگر از نزله باشد بمشروبات و غرغره و غیره که در نزله  
مسطوره علاج کنند و ایضا برسد در دگلوبیب زیرش نزله حار لعاب بهدانه شیر غناب در عرق شاهره عرق کوه بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده  
بنوشند و کوه گلزار کوکنار کزبانج کشنیز خشک هر یک پنج ماشه عدس سبز یک توله جوشانیده غرغره نمایند و اگر گرمی زیاده معلوم شود شیر  
کا بود در تبر یا فرازند و بر پس گردن دو حبه خالی نهند غذا و ال خشک یا نان فطیر در دال موگت تر کرده یا ساگ پالک آتش جو بخورند و قلیه فست



و اگر زیوست باشد ترطیب حلق با شرب دآب و غلظت موضعیه و اغذیه مرطبه مثل شیر و شیرین و شور بای پاچه بزغله و گوشت آن و اطریه و حریره های  
مرطبه نمایند

### وایله

و جمع حلق مفرد و شدید است که ناتوانی رگ یا عصب گردن در دفع شود و سببش یا تشنج می است که برگردن و مابین کتفین پیچیده و آن تشنج است از  
دو شریانی که از قلب صعود نموده و در گردن منشعب گشته و زن و در تشنج عصب گوش صعود نموده و در تشنج عصب فم مری متصل شده و یا تشنج تشنج عصبی است  
که زیر سبوی گردن و حلق و سینه آمده پس تشنج شریانی از کمال شدت الم موجب سقوط قوت و پاکت است تشنج تشنج عصبی قاتل نیست عام است تشنج تشنج استثنائی  
بود یا استفراغی و این مرض را چالینوس و غیره متقدمین بجز بصری بیان کرده اند علاج اگر مزاج مریض گرم باشد در اول تطفیل آن نمایند بعد اگر تشنج استثنائی  
باشد باید نفخ تنقیه حسب ماده نمایند بعد تعدیل مزاج کنند و پس و شان شش و شش و سینه و تنقیه نه دانه اصل السوس چهار باشد پوست سنج کاسنی پنج باشد  
در آب جوش داده صاف کرده نبات خاکی داخل کرده نوشیدن نیز برای گرفتن گردن و گلو و در آن و در و شان و عدم میلان گردن بچپ راست  
و تپت نصبت و اگر تشنج استفراغی بود ترطیب بدن با دویه و اغذیه مرطبه نمایند بدستور یک در علاج تشنج یا پس گذشت و استعمال مرغ بقر و طی  
که موم و پیه مرغ و بظا و در و غن و بنفشه گدخته آب جراد و آب برگ خجاری آب سهند و انه لعاب پیچول تسقیه اده از آتش فرو داده در  
باون اسرب و یا قلعی و اگر نباشد در باون سنگ برسته بجان تا مزاج گردد و دانه بران تریخ نمایند

### عظم شجاء

و امراضی است شبیه خنثاق کلی جهت آنکه خنثاق کلی دخول فقره گردن است بداحل و این علت برآمدن فصل است از فصال فقرات گردن  
بحدی که طول آن مانند عرض آن گردد زیرا که هر یکی از فقرات مرکب از دو قطعه استخوان است با هم منطبق و هر یکی از دو قطعه چون از دیگری  
جدا گردد و بعضی واقع شود از اعظم شجاء گویند و سبب زوال آن ریح غلیظ است که داخل مفصل گردد یا ماده حاده کاله که مفصل را از موضع خود ران  
گرداند علاج اول قصد قیصال و تنقیه بحقیقت این نمایند بعد اگر ممکن باشد گشت حلق و خل نموده قطعه فقره را بموضع خود رد کنند و برای تکام  
فقره نمایند آب آس و تمام روز آبیکه در دهن مجتمع گردد بنشیند از نو و در روز دوم نیز بعد از در حلق مریض آله رصاص شبیه بملقه داخل کنند و چون  
منجذب گردد در موضع آن صنادیک بچسباند و داخل نمایند آن آله را در حلق که بر آن گل مرغ آس و در آب بمیته اتیس حل کرده مالیده باشند و  
بآن آله استخوان را بقوت دفع نمایند بموضع بعد برگردن از بیرون بمقابل آن این صنادیک گذارند مغاث یک جز و سریش دو جز و بلعاب  
اسپیچول نیکو بر هم زده بمحل آرند و از موضع طعام منع نمایند و کشاکش آب سماق بنوشند و یا حریره و باید که هیچ قبض نمایند بلکه ملین مانند چون  
مرض بطول انجامد قصد قیصال مرتبه دوم و سوم بحسب حاجت نمایند و در اشیا نوشیدنی مریض روغن و چربی بسیار نباشد و بسا است  
که در آن موضع ریح جمع گردد و منفر شود درین بد نیست چنانکه بعضی گمان کرده اند بلکه بعد انفجار گوشت صلب شبیه بد شش بران میرود  
و چون مزاج صاحب این مرض گرم گردد باید که تسکین آن گوشت چه گری بودی بکثرت دانه و الم شدت گردد

### غصه طعام و غیره و شرقی و در حلق

بدانکه گاه غصه طعام و غیره وقت بلع و آب نرسد نوشیدن در گلو بند میشود و فرق میان هر دو است که غصه الیتادن می است و شرقی فردرقتن  
چیز است در حنجره و قصیه ریه و غصه اکثر از اشیا ماسکه و شرقی از اشیا می به هم میرسد و معنی غصه در فارسی طعام در گلو ماندن است و شرقی لغاری  
و اکتفیدن نامند علاج اگر چیزی ذی جم نرم چون گوشت و نبات و یا تخم نیمه و مانند آن چیز لغزنده در حلق بند شود قند آب و یا چیز سیال  
بیاشانند تا سبب تری فردرود و اگر فایده نه بخشند شست برگردن و مابین کتفین او پیسم زنند و یا تدبیری کنند و الا شیشه حیات بر نه دوم  
گردن ننند و بزور بکنند و لعاب پیچول و یا خطمی و یا سبده در آب بر آورده به نبات شیرین ساخته بنوشانند و اگر در وسط مری باشد لعاب تخم  
مرد و تخم کتان بر روغن بادام شیرین آمیخته بنوشانند و یا شیر گاومیش و زرد چارم حصه نیم گرم دهند تا آنرا بسبب زلاق فرو نهند

در غن با بونه بر سر و کتفین در حلق بمالند و اگر آنچه صلب غلظه شل خارهای و سخوان و غیره باشد شست. صلا نزنند که در آن خود زیاده تشبث آن در حلق است بلکه علاج او بخوی نمایند که مسطور میگردد و شرق را بر طبیعت بگذارند که آن بسعال دفع میکند اگر خارج نشود در آن خط است و نیز بچسب نفس و پاکت گردد

## تشبث شوک و غم و غیری یعنی خیلدن خار و استخوان و غیره در حلق

علاج چون خار و استخوان و غیره آن در گلوئی کسی متعلق شود اگر بخورد آید از زبور گرفته برآوردند یا بر سر چوب خیزران پارچه چیده و در گلو ناخته از آن دفع کنند یا در تر قوس دوده نموده در گلو فرو برند و چون از آن چیزی بگذرد بکشند برآید اگر محسوس نشود لقمه های بزرگ چوب زنی بکند بگر خورند و غن یا لوباب یا حریره چند مرتبه بیاشامند پس قی کنند و یا اسفنج یا صوف را برشته بسته بهسب آوده فرو برند و قتی که از شی متعلق تجاوز کند آب بنوشند بعد رشته را یکبارگی بکشند و ایضا لقمه بزرگ از گوشت یا انجیر خشک رشته قوی بسته و اندکی غایده فرو بردن و باز کشیدن یا انجیر را بیرون می آورد و مکرر این عمل نمایند و گاه غرغره بر آب غن که در آن انجیر جوشانیده باشند باعث برآمدن شی ناشب میگردد و دانه صندل و صندل که در یکم در موضع تشبث پیدا کنند بر خارج بگویند و صندل آرد و عدس و زیت و آب یگرم بیرون حق نیز مفید و غرغره انجیر خشک خمر یا به جوشانیده صاف کرده و یا انجیر در دلیج جوشانیده نیز نافع است و اگر هیچ تدبیر بر نیاید بر روز یکدم حرف کوفته آب گرم بیاشامند و قی نمایند که مجرب است و ادوی آنکه قی بعد امتدی معده از طعام نمایند و اگر استخوان بویار سوده در حق و مسدوداشیای تیز مثل قرفل در دهن دارند حق خارهای را سمست میکنند و بطور سفی گفته که طووخ سرگین ببردن حلق باعث اخراج چیز ناشب است و بعضی ادواکل ذکر کرده اند که لعاب برزق طونا و لعاب بزکرتان و لعاب حله برهم زده غرغره نمودن شی ناشب را قطع میکند و اگر ازین بر نیاید چند روز بگذارند و از اشیای مغنی بر حواقتصار در زنده بده لقمه بزرگ مغنی کرده بلع نمایند پس قلع آن میکنند و گویند که اگر ناخواه دانه چینی هر یک یک جزو سنگ مغناطیس هر دایه هر یک نیم جزو نوش در ربع جزو سوده مسکه ده چند آن تسقیه داده مقطر نمایند و تا سه مرتبه تکرار کنند بآن ادویه پس در شیشه نگاهدارند و عند الحاجة نیم مثقال یا یکدم اندک در گلو بچکانند هر چه از خار و استخوان و آهن و پیکان در گلو نشسته باشد همه را میگرد زده و از طلاکی گوید که از مجربات من نیست که بگیرند ثوم و زیوان و شلیم هر دایه یک جزو و سائیده در روغن عحاس سرشته طل کنند که این هر چیز که از آهن و غیره در حلق متشبث شده باشد دفع کنند و ایضا مغناطیس را البشتر آن نوشاد و بیاشامد و یکدم از آن آب سداب بنوشند که آن خارج کند در غم ص آمده که اگر زن حائض قبل از طووخ آفتاب از ابرشتم شترخ هفت تار رشته یافته آنرا از دست دختر بگرد کردن مریض بندد هر چه در حق باشد خارج شود و اگر در وقت برآمدن خراش بجلق رسد بلعاب است مغنی بارده غرغره نمایند و قدری بیاشامند و حریره های طینه بنوشند اگر جمع شدید باشد و امتدی بدن نیز بود فصد نمایند و حقنه بعمل آرند و در استعمال غرغره خنای مبالغه کنند تا در مریض رسد و اشیای لایبیه غیر حاده تناول نمایند

## بلع ابره یعنی فرو بردن سوزن

تدبیر اخراجش نیست که مغناطیس انرم سوده یکدم آنرا با یک قاشق شراب انگوری آمیخته بیاشامند و نیم ساعت صبر نموده جزو اتقی سه ماشه ملک طعام و دماشته بهسب سه توله خورانیده قی کنند اگر بیرون نیاید سنای کی پنج مثقال گل سرخ بنفشه هر یک و مثقال سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده شترخشت پانزده مثقال حل کرده یکدم بنوشند و یا سوزنی یک توله یون خطای شش ماشه ترب سفید یک توله خیاز شترخشت توله روغن بادامنه ماشه داخل کنند و بشیاف مد کنند غذا نخورند آب دهند بعد انقطاع عمل دو لعاب گاو زبان شربت قند یا بنفشه با گلاب تخم ریحان بیاشامند غذا شور بای مرغ بنان متوری شرب کرده و همین نمط سه چهار بار تکرار و او کنند تا بیرون آید و الا پیوسته سنگ مغناطیس در دهن دارند و یا مغناطیس در رشته ریشم بسته یا اسفنج بسته بلع نمایند و باستانی آنرا بکشند

## غرق الما یعنی فرو رفتن در آب

تدبیر کسی که در آب غرق شود اینست که چون آنرا از آب بیرون آرند و بیوش بود با نفس آن باقی باشد سرگون صق مازند و شکم او بچش نمایند تا همگی آب از شکم برآید بعد مغلغل سیاه زنجبیل و یا دارچینی با دیان در سر که جوشانیده صاف نموده در حلق او بریزند تا آنکه بوش آید و باقی تدبیر آنچه در سکت نوشته شده



بکار برند و عرق غنیمت و باطل سوده هر یک پنج توله شربت عود و شربت یا قوت هر یک یک نیم توله حل کرده بنوشانند و بعد از افاقه چند روز حریره که از آرد  
نخود و شیر و شکر ساخته باشند یا شامند و از آشپزی رطبه خصوصاً آب اجنبی نمایند و بقول ابن سیرافین اگر بوقوع عرق کف نباشد فلفل و تخم قرص  
زرم سوده با سرکه تند مخلوط کرده در حلق او بریزند و بقول فوس در حلق او تخم انجریه و تخم قرص با سرکه تیز حل کرده بریزند و هرگاه نفس در عرق نماند باشد  
حکم بموت و کنند و سرخی گفته که اگر چه عرق سبز و گوشه پای چشم او سیاه گردد می میرد

### مخنوق بوقت یعنی گلو بسته بمسد

ترش است که گلو او زکند و در سن و غیره خفه کرده باشند اینست که کند و در میان را برود و از حلق او و کند پس ببیند اگر کف از دهن او برآید امید  
زندگانی نباید داشت و اگر کف نیاید و نفس اندران باقی باشد فصد سر و دیا با سلیق نمایند و بروغن بنفشه یا روغن بادام و آب نیکرم غرغره کنند  
و اگر بوش نیاید بسیار بخور دل سوده یا بروغن بالونه بسیار بخانند و پاشویه کنند و بعد دو ساعت حجامت بیه شرط نمایند و حقه متوسط نمایند بعد  
چند روز حریره آرد نخود و شیر و نبات یا شوربه که در آن نان گندم تر کرده باشند یا زرده میضه نیم شربت یا حسوبوس گندم و روغن بادام و نبات دهند  
و اگر قبض باشد یا آشوب روغن بادام بدهند و از آرد بلند و کلام بسیار و دغان و غبر و غذایه حار حلیف برهنه نمایند

### علق خلق یعنی چسیدن دیوچه بگلو

گاه اتفاق میشود که بعضی آبهای را که در آن دیوچه های بسیار خرد باشد بسبب صغر و خفای آنها آدنی در احتی و آن غفلت کند و آن آب  
را بنوشد و زرد و مظاهر خلق یعنی دهن و کام یا در باطن مری و بندرت در قصبه ریچسپد و باشد که از کام بسوی بینی برآید و در آنجا آویزد و دیا  
بمده رسد پس بسیار باشد که بسبب صغر وقت چسیدن بنظر نیاید و چون زمانه معتدیه بران بگذرد و خون مقدار و فرجور و کجس در آید  
و حجم او ظاهر گردد و تخم و کرب و نفث الدم عارض شود و چون شش صحیح را ببیند که خون رقیق و نفث او برمی آید یا گاهی خون قوی میکند  
خلق او را ملاحظه نمایند که گاهی بسبب او میباشند پس اگر در حلق متعلق بود چنین متعلق در حلق دریا بد و اگر در مری باشد و شوری طبع نیز بود و  
اگر در قصبه آویزد تا که جدا نشود مرفه یکدم فرصت ندهد و بجهت الصوت عارض گردد و اگر از کام بسوی بینی برآمده باشد گرانی مقدم و باغ و نهاده  
مجرای بینی بران گواهی دهد علاج اگر بنظر در آید از منقاش یا از زنبور بگیرند و ساعتی گرفته دارند که تعقیق او کم شود پس با سستی کشیده بیرون  
آرند و چون قبل از گرفتن آن بسره و نمک غرغره سازند تا سست شود اولی بود و اگر دیوچه بنظر نیاید بسره که نمک دیا سرکه و انگیزه هم آمیخته که غرغره  
کنند و غرغره بطبوخ ناخود آلوده و فوخ آن در حلق نیز مجرب است و یا آب پیاز بزرگ خنق آب برگ شکست آب قیقون هندی هر یک نه توله گلاب یک نیم پاد  
افستین یک توله رغو خردل دو توله سرکه پنج توله در روز سه هفت هشت بار غرغره کنند و همچنین در شب و یا افستین و شونیز هر یک یک توله  
آب پیاز خام و سرکه هر یک بست توله آمیخته غرغره سازند و خامیدن بزرگ قبول و آب او فرد و بردن بکار از لوراسا قطع میکنند  
و اگر دو دو گوگرد و رقیان بطور متناوب بکشند چون در حلق داخل شود و فی الحقیقه زلو بیفتد و اگر گل سیاه را در خرطیه نهند و دهن علیل را بدان  
پر کنند زلو از هر جا که باشد جدا شده بگل آویزد و بیرون آید و گرفتن طحلب در دهان همچنین عمل کنند و یا سیرنجور را نهند و در آفتاب  
بنشانند تا گرمی اشتد او کند بعد قطعه برف یا گوزه آب سرد بر لب نهند و بفرمایند مریض را که دهن کشاده دارد تا زلو میل  
بسرودی کند و بیرون آید و غرغره بسره که و خردل با قدر سه نمک و کدافوشا و سرکه حل کرده غرغره کردن و جبهه جبهه  
نوشیدن نیز نافع و همچنین غرغره اقسام زاج با سرکه مجرب و ایضا آب پیاز و آب سیرتها و یا با سرکه و نمک مفید و کذا  
نفوخ شونیز خردل گرفته بخیته در حلق زلو را ساقط کند و اگر زلو در معده افتد فوراً قی کنند و الا مسهل دهند و اگر از کام برآمده بسوی  
بینی متعلق گردد و شونیز سوده بسره که آمیخته سوط کنند و اگر خون آید و بند نشود اول رگ سر و زنده اگر ازین هم بند نگردد و لقا صود و سه  
پاس فصد با سلیق کنند و دم الاخوین و کربا و شادنج و صمغ عربی و کثیر و طب شیر هر یک سه ماشه سوده ازنی بخلق دهند و کزمانج غلبه عدس گلنار  
خربوب شامی هر یک یک توله کوکنار و توله جوشانیده شربت حب لیس چار توله داخل کرده غرغره نمایند و یا ساق کوکنار گلنار صندلین تخم مورد

مکوه حب کانج هر یک یکتوله جوشانیده غرغره سازند و دم الاغین نشسته شاخ گوزن سوخته بزموت و کاغذ سوخته ساینده فصد سازند اقوال اطبا حکیم علی در مجربات خود مینویسد که اگر زود در خلق مانده باشد ناخواه و فلفلس را نازک بسایند و در خلق بد مذکوره زلوازه ناخواه میگیرند و بواسطه خود را سبکند و در ولید ازان اگر بمجده رود و سرکه و نمک بجزرند که قاتل اوست بعد ازان بلین که دفع آن کند بدیند و اگر زود در بینی باشد ددای مذکور در بینی و مندر انطالی گوید که اگر شیر بچوشاند و خردل و زاج و پوره ارمنی و نوشادر اندران افکنند و بران انگلیب نمایند فی الفور زلوازه بان بیرون افتد و غرغره بسره که در ان اجزای مذکور جوشانیده باشد ازین قبیل است بطری گوید ایر ساسانیده در سرکه یا روغن گل آمیخته غرغره کردن در بیناب بعیدیل است و گویند که نمک طعام یک کف دست خورده دهن بر کوزه آب بنخ داشتن و بر گریخته صبر نمودن بجزب است ابو ماسر گفته که قدری صبر بسوزند و مثل او هر دو حد از صبر غیر محرق و نمک آمیخته در آب آزاد درخت حل کنند و یک ساعت در دهن گیرند که در ساعت زلوازه قتل کند سوسیدی گوید که برگ طر فاد شب بمانی در سرکه تند جوشانیده غرغره کردن در اخراج زلوازه بجزب من است و کذا بعد خلق وسط سر لوطخ قطران بران جرب منج است و نیز از رازی و جالینوس نقل کرده که اگر خسوعیدس نقشش بیاشامند و بر بیرون خلق در گردن او دویه بارده طلا نمایند و بسره که تند و نمک غرغره کنند زلوازه بر آید و ایضا و در تذکره خود از حکمای هند نقل کرده که چون صاحب این مرض بر چوبی که طول آن یک ذراع باشد به پیشانی تکیه کند و دهان خود را کشاده شش نوبت بران پیشانی بزنند و دیو چه بیرون افتد و جرب است و ایضا غرغره عصاره قنار و الحمار و کذا عصاره اذان العار تمنا و بجزب شاد خردل و کذا عصاره برگ بلسان و کذا عصاره سراب و نوشادر آمیخته و کذا عصاره فرا سیون و صنادیخ قنار و الحمار و اذان العار ساسیده بر خارج خلق و نفوخ قلع تیل محرق در خلق و تخرج ترشی ترنج بقدر اسکر چه در سرکه تند جوشانیده و مداد است اکل برف و شرب آب و دلیق قطعه اسفنج مبدول برف یا آب برف هر دو حد نافع نوشته مصنف حادی صغیر نوشته که نفع میکند آنرا غرغره بصیر برگ شجر منق یا زیتون یا زیتق با اختلاف نسخ و یا بسره که در ان خردل و حرث داخل کنند و یا بسره که در ان قدری ثوم سوده حل کنند و ثوم نقه خارج میکنند خلق را و یا پوره و خردل و نوشادر سوده در خلق در منده و نفوخ زاج نیز نافع صاحب کامل و جامع گویند که اگر زلوازه بجزب متعلق گردد ثوم بجزرند و یا خردل و دو درم بوقر چهار درم کوفته بخته در خلق چند مرتبه بدمند و یا بگیری ند سرکه که کمنه است درم و در ان ثوم سه دانه بوقر دو مثقال سوده آمیخته غرغره کنند و اگر در معده متعلق شود قهوم انستین شونیز سادس ساینده بسره که آمیخته بنوشند و مینویسد که علاج زلوازه که بصبر باخذ آن مانده میکند و گاهی علاج می نمایند یا دویه از غرغره اگر قریب خلق باشد از بخارات و یا زسوطات اگر بسوسه بینی میل کنند و بمقیات و مسلمات دیدان و مانند آن اگر در معده افتد و گاهی بجدی های دیگر چنانچه انسان را در آب گرم یا در حمام گرم بنشانند و خصوصاً بن خور دن ثوم و مدام آب بنخ در دهن گیرند و بر تاب تا آنکه زلوازه موضع خود را گذاشته از حرارت گریخته بسوی سردی میل کند و اگر برین حرارت چند ان صبر نماید که خوت غشی گردد و در اخراج او تدبیر نیک است و بسیار باشد که بعد خوردن ثوم نشستن در آفتاب و کشادن دهن بر آب برف نفع دهد چنانچه مسطور شد و اکثر تخرج سرکه تنها آنرا خارج میکنند و خصوصاً با نمک اما غرغره پس بعضی زان غرغره بسره که است و حلیت تنها با نمک یا بخردل و دو و چند آن بوقر یا بخردل و مثل او نوشادر یا شیخ و نصف او کبریت یا با انستین و مثل و شونیز و یا بسره که در ان ثوم و شیخ و ترمس و نخل و خس جوشانیده یا بشند و یا سرکه بقدر دوا و قیه که بوقر سه درم و ثوم دو درم در ان داخل کرده باشد و غرغره بصیر برگ غب خاصه و کذا لک غرغره بسره که مع قلع طار و هر گاه دیو چه جدا شده بمجده افتد باید که این دوا و سبب شیخ ارمنی قیسوم شونیز انستین ترمس قسطا حرث بزرگ کالی خس هر یک دو درم در سرکه و آب بخته بیاشامند و ایضا طعام کند صاحب او از سیر یا پیاز یا کرنب یا پودینه سمری و طبخ خردل طبیب سرکه حاد حریف و جده می کنند اگر فی بران سسل باشد و لاشی مالح حاد قاتل دیدان بکار برند و چون خلق زلوازه در بینی باشد شونیز و عصاره قنار و الحمار و خرق در سرکه بخته اندر بینی چکانند و چون منقطع شود صاحب او از آنرا بزند و کلیم حذر کنند پس اگر سیان دم یا قذت او یا اسهال یا دوا باشد علاج همه بدینچه در بحث هر یک بطوریت باید کرد و جندی و ابوسل سخی گویند که اگر بعد خروج خلق نفث الدم باقی ماند پوست مار گلنار سماق جوشانیده غرغره کنند و اگر گلنار کند نشاسته



دم الاخون سائیده به سنج دم که ز من ببرد قطع کند

**ببور خلق و قره آن**

گاهی در خلق بطور حاره محرقه از ماده حار دموی یا صفراوی پیدا گردد و در مری اکثر واقع شود و در قصبه کمتر افتد و عسر لعلان بود و نشانش بود چنانچه شدید و حرقت در آن موضع است پس اگر شدت در دوسوزش دقت زد و بر دهن بقمه طعام و خصوصاً طعام ترش یا تیز یا مالخ یا خشن باشد بطور در مری بود و اگر دقت نکند و آواز بلند و از وصول دخال و غبار در زیاده گردد و سرفه خشک هر وقت رخ دهد و تغیر آواز ظاهر شود و بطور در حنجره و قصبه رسید بود علاج تدبیرش بطریق خنای حار و بطور دهن نمایند و الا بعد فصد قیال یا کل و بنقیه شربت عذاب یا شربت آلو یا بکنجین بلوده و لعاب اسپنول یا بیدانه نوشیدن و یا براس تسکین حدت ماده و حرقت ز شیر که جو و نشاسته و روغن بنفشه یا بادام حریره ساخته نیم گرم آتشامیدن خیل مفید است غذا را از شیر بر روغن بادام و باید که اغذیه نوشیدنی اختیار کنند و هنگام نوشیدن دوا و غذا بر پشت بخوابند و از آب سرد و طعام سرد و باغفل و از آشای شیرین و ترش و نمکین و تیز و گوشت و نان و غذای خشک پرهیز نمایند پس اگر بطور تحمیل نشود با نضاج و انفجار و جلا و اندمال آن کوشند به آنچه در خنای گذشت و الا بعد در بطور متفرج و قره خلق از بنفشه کتیرا رسوس منفرخ خیارین منفرخ هندوانه منفرخ کدو نشاسته منفرخ بیدانه و شکر تیغال و تخم خشکاش سائیده بلعاب بیدانه و اسپنول سرشته خوب سازند و در دهان نگاهدارند و اگر بزور و در طباشیر نشاسته کبر بادم الاخون مسادی کوفته بجنیه حب بندند و تا اندمال در دهن دارند برای اندمال قره خلق نافع است و اگر برگ تلسی تنگ جراحت صندل سفید بگلکاب سوده الایکی سفید مع پوست زرد و مسادی بگلکاب کحل سازند و حب بسته یک ازان در دهن دارند چون حل شود دیگر نگاهدارند تا که قره اندمال یا بدین قره خلق و قلع مانع و چون تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم دیم انزروت دودرم روغن گل سدرم و نیم گرفته موم را در روغن گذاخته ادویه دیگر کوفته بجنیه بآن آمیخته صهای خرد ساخته یک یک بزده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور موق منق کنند نافع تر باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمبرشت متادل نمایند جهت قره خلق مجرب و معمول است و شاذ پنج عددی منقول گل ارمنی باز و سوخته سرطان سوخته نشاسته گلزار زرد و رسد سوخته دوع سوخته کوفته بجنیه در خلق نفوخ کردن برای اندمال قره خلق بعد تنقیه آن از ریم نیز مفید است طبع سردی گوید اگر بطور در مری باشد فصد هر دو قیال کنند و حریره معمول از شیر جو و نشاسته بر روغن بنفشه نیم گرم بنوشانند بر پشت خوابانیده و از آب سرد و اغذیه بارد باغفل منع کنند تا آنکه شیره بکشد و آنچه در آن باشد بیرون آید بعد اندک سر که کینه بنوشانند تا ماده باقی را پاک کنند و اگر ازین در و شدت کند اندک روغن گل و قدری لعاب تخم کتان بنوشانند که تسکین الم در ساعت کند و اگر شیره کوچک باشد باین علاج بسرعت به شود و اگر بزرگبار بود و موضع را متاکل ساخته باشد بعد تنقیه بفسد و حقه موم روغن از روغن گل ساخته هر ساعت اندک اندک بچکانند تا الم آزار کم گردد اندک بعد مرهم ابیض کافوری باین طور بسازند که موم سفید مصفی در روغن گل تازه گذاشته و اندک سفیداب قلعی منقول نرم سوده داخل کرده از آتش فرو دارند و بگذارند تا بجود پس در پادان سنگی انداخته آب سرد بر آن ریزند و بسانید و آب آنرا چند مرتبه تجدید نمایند بعد قدری ازان بخشد چون طعم شور و دتیری سفیداب محسوس نگردد اندکی کافور قیصوری نرم سوده بر آن بپاشند و خوب بر هم زنند پس قدری ازان گرفته باندک سفیدی بقیه مرغ تازه مرغ نموده اندک اندک در خلق بچکانند تمام شب و روز و وقت خواب قدری ازان در دهان بگیرند و بخوابند و باید که غذا حریره نشاسته و شیر خرب یا شیر بز مرغ رنگ در روغن گل و قدری نبات باشد و در بطور قصبه ریه که نا در افتد بعد فصد و تنقیه صفا و اطراف کاسنی کو بیده در روغن بنفشه یا روغن گل جوشانیده از آتش فو و آورده آرد و جوئی سوده بر آن بپاشند و مرغ نموده مثل مرهم سازند و بر پا چینه صفا تخم کرده از خارج بر خلق بموئع کثرت در و گذارند که نفیج می دهد و شور را و بعد مرهم بریم بر سر قه میر الحاکم او بر هم مذکور نمایند از اغذیه مخشنه حامضه و مالحه و حریره اجتناب نمایند و بجزیره مذکور غذا سازند تا آنکه به شود و تخم گردد و علامتش زوال درد و سکون صفا است ایلامی و جرجانی می نویسند که علاج بطور خلق خوه در مری یا در حنجره و قصبه باشد نیست که اول فصد با سلیق

بج

یا مکمل و تلین طبیعت بما و الفواکه و خیار شنبه نمایند و صبح با و اشیر نیم گرم باندک نبات و روغن بنفشه یا روغن گل بنوشند و شب عاب اسپنول بشکر نیم گرم و غذا آتشایدنی مثل حریره رقیق دهند و بعد از تقیع و خرچ یکیم ده آخر اندک سرکه خرچ باب یا مادا غسل نیم گرم بنوشند و غرغره بآن نمایند تا غسل و تنقیه آن موضع کند و اگر از سرکه لم بهر سرد روغن گل و عاب تخم کتان اندک بیا شامند و بدان غرغره نمایند و اگر ثبور بزرگ باشد و دیر ماند و گوشت حلق را بخورد هر ساعت اندکی موم روغن در دهان گیرند و فرو برند تا وجع تسکین یابد و ایضا مرهم کافوری مخلوط بزردۀ پیخته در دهن گیرند و در شره قصه زرد و بعد از آن مشغول شوند و قصد و اسهال و شربت و پیرهنه که مذکور شد بکار برند و علاج آن بیشتر بغرغره باید کرد و از علاج خنای اخذ کنند و حسب معال از بنفشه و کثیر اورب السوس و مغز تخم خیارین و نشاسته ساخته بلعاب اسپنول سرشته در دهان دارند علوی خان از والد خود نقل کرده اند که اگر جو شش و قروح در خجره و حلق و مری باشد و تازه بود عدس مقشر پوست خشکاش کز نانچ برگ حنا پوست پیلۀ زرد و کابی و پیلۀ سیاه آملۀ حفصه یک هر واحد یک مثقال رکاب و قدری آب لیمو چنانچه صاف نموده بقدر نیم درم سنون احمر که زگل مغزه نه جز و و تو تیا سندی بریان یک جز و ساخته باشند داخل کرده غرغره نمایند و اگر سرخه باشد و دیر را باب جو شانیده دو دانگ سنون احمر داخل کرده غرغره کنند بعد از آن در مری که مناسب باشد پاشند و اگر قروح و ثبور از آتشک باشد کز نانچ عاقره حاسافج سندی سلیمه سیاه و اشیشان برگ حنا چوب چنی دهر سه پیلۀ و پیلۀ آملۀ زرد و چوب صنوبر گلزار هر یک یک مثقال جو شانیده صاف نموده دو دانگ سنون احمر آمیخته غرغره نازند ایضا و جو شش حلق و درم گلو آتشک تبرید لعاب بیدانه شیرۀ کابو شیرۀ مغز تخم مهند و نه عرق شاهتره شربت نیلوفر دهند و اگر خواهند شیرۀ عناب شیرۀ خیارین افزایند و قصد کنند و زرد بقیه چنانچه پاشند و باز شیرۀ عناب شیرۀ تخم خرپره شیرۀ خار خشک شیرۀ بادیان نبات دهند بعد بقیه عناب گل بنفشه شاهتره خطی جباری خار خشک عناب تغلب پر سیا و شان بادیان مویز متقی پستان صلی السوس گشتر تخم خیارین گل نیلوفر جو شانیده گلقتند داخل کرده داده مسهل دهند ایضا و اگر آله گلو بعد تبریدات و قصد سرد و مسلمات کمر بانگراحت موده بر موضع آله خلق پاشیدن مفید و حب سیاه که در آبله کام مسطور شد نیز در قرحه خلق که بسبب آتشک باشد خوب معمول و لعاب است

### حرقت خلق

سبب سوزش خلق یا خون حاد حریف یا صفراست و فرق در هر دو زلون و سخته مرعی و دیگر علامات مخصوصه غلبه خون و صفرا و آن کرد علاج در دوسه قصد سرد نمایند و تلین طبیعت باین مطبوخ فو که عناب ده دانه پستان بست دانه آلو بخارا سفید و نه تهرندی زرشک هر یک ده درم شاهتره شش درم گل بنفشه پر سیا و شان هر یک چهار درم جو شانیده صاف کرده گلقتند و ترنجبین مالیده باز صاف نموده بنوشند و اگر با خون صفر باشد سبک کی ده درم مغز فلوس خیار شنبه و دانه قیه اضافه نمایند و اگر یک درم یونجه چینی افزایند قوی تر گردد و بعد تنقیه معدلات مزاج از اشربه مثل شربت عناب و زرشک و تهرندی و سماق و مانند آن دانه غراغره مطبوخ گلزار و سماق و شیر خشک و امثال آن استعمال نمایند و در صفرا و دی تنقیه صفرا نمایند پوست پیلۀ زرد و سحوق باب انارین معصور و یا باب تهرندی و شیر خشک یا باین نقوع پیلۀ پوست پیلۀ زرد و پیلۀ سیاه کوفته هر یک چهار درم گل سنج شش درم سبک کی هفت درم گل نیلوفر سفاف کوفته هر یک پنج درم شب در یک رطل آب بنجسانند صبح مالیده صاف کرده یک اوقیه و نیم مغز خیار شنبه و ترنجبین و شیر خشک مالیده باز صاف نموده و در مری روغن بادام چکانیده نیم گرم بنوشند و بعد از تنقیه تعدیل مزاج نمایند با شیر به مثل شربت نیلوفر و بنفشه بلعاب بیدانه و اسپنول و یا شربت ریاس باب برگ بید و یا گلاب یا باب انارین و سکنجبین بلعاب بزرقطونا و یا باب سهندانه و یا لاله قرع سکنجبین و غرغره باب نقوع کشنیز و آملۀ و عدس مقشر و گل شرنج و اگر حرقت بسیار باشد پوست خشکاش و اندک کافور اضافه کردن مضاعف است ندارد و از تناول گوشت و غذایه جاره و اشیا ی حریفه و مالحه و آنچه طعمی غالب داشته باشد اجتناب نمایند و بر مزوره ماسش و عدس و قرع و سماق و ماء اشیر باندک نبات قصار و رزند و از بقول خرفه و اسفاناخ و عصی راعی و برگ کاهو و کدو مناسب و طایفه نیز دست



## خشونت خلق

و رسی گلو یا از ماده یابس سوداوی عفن دیا از انصباب نزله حد و یا از دوام تناول اشیا قابضه یا بسبب دیا از غبار و دخان و یا از شدید باشد و تشخیص این اسباب چنین کنند که برنگ چهره مرضی نظر کنند و مزه دهن ادویه سرد اگر رنگ تیره بود و طعم دهان عفن گوید و خلق خشک باشد از سودا بود و الا دغدغه خلق و دیگر آثار نزله در یافت کنند اگر یافته شود سببش همان باشد و اگر این هر دو سبب یافته نشود حال تقدم تناول اشیا قابض یا حصول غبار و دخان یا کثرت آواز پسند بهر دو احد از این سه سبب که اقرار کند سبب مرض همان باشد علاج آنچنانچه از نزله بود و علاج نزله خار نمایند و آنچنانچه از سودا باشد تنقیه بدن نمایند فصد اگر ضرورت باشد بمسهل سودا و ما و الجبن بکرات تا آنکه تنقیه حاصل شود و بعد تنقیه بهر تعدیل مزاج شربت بادرنجویه و لعاب گاو زبان و تخم ریحان و بارنگ عرق گاو زبان و عرق بید مشک و صمغ عربی و قلع بمغز بادام یا نبات اگر مزاج گرم نباشد و الا بمشمل لعاب مهدانه و عاب سپنول و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و عرق گاو زبان و بید مشک و بزرقطونا و بارنگ و قلع بمغز تخم گد و دمنغم سهند دانه کنند و غرغره با شیاک مله نماید چنانچه در خشونت زبان مسطور شد و استعمال لوقات دما و دشتن جبهای مله و در دهان مثل جی که از کثیر صمغ عربی رب السوس نبات هر دو احد یک جز و مغز بادام مقشر چهار جز و نرم ساییده بلعاب مهدانه و اسپنول خوب مغز ملح ساخته باشند و خوردن مسکه یا نبات و نوشیدن شیر تازه نیم گرم تنایا یا نبات و تناول خمیره بنفشه بارغن بادام شیرین و تدبیر بمسکه تازه و بعد از آن استحمام بآب شیرین نیم گرم نیز نافع است و آنچنانچه تناول اشیا قابضه عفن بود و علاجش نیز همین است الا فصد و مهل درین ضرورت ندارد و اغذیه در هر دو چرب لطیف حار یا یار و حسب حاجت مثل فالوده شکری و شوربای گوشت بزغال و چوزه مرغ بکده و اسفاناخ و خبازی و اطریه و حلوائی نشاسته و شکور و غن بادام یا زرده میوه مرغ و یا شیر برنج یا شکر سفید دهند و علاج خشونت که از غبار و دخان آواز شدید باشد تیر همین است

## اورام و قروح قصبه ریه

پس اگر تب ضعیف و ضربان در وسط پشت و وجع خفیف و مژگن حلق در جسد و بجه الصوت باشد ورم در قصبه بود و اگر بوی دهان مثل بوی ماسه و نفث اندک باشد قرصه در قصبه بود و علاج آنچنانچه در اورام و خراجات ریه و سل مسطور گردید بعمل آرند مگر آنکه در سل استعمال مسلمات جائز نیست و در اینجا مسلمات خفیفه جائز است اگر احتیاج آن باشد و هر چه بهر طور قصبه در قروح خلق گذشت نیز مفید بود و بقول شیخ اگر در قرصه قصبه ریه مرضی بر پشت خوابیده و در او در دهن نگاه دارد و اندک اندک آب آن را فرو برد و اثر آن بزودی رسد بدون آنکه بیکد فصد یا شامه که سرفه بهر سو بیاید که دوام مرضی و مغزی و مجفف باشد که باعث هيجان سرفه گردد و ادویه مغزیه مجففه در سل خواهد آمد و نفع ادویه مجففه آنست که رطوبات فضلیه مانع التهام قرصه را از اکل گرداند و فائده ادویه مغزیه آنست که کثرت حدت ریم و یو یو حاد و موجود در قرصه نماید

## اختلاج و ارتعاش قصبه ریه

بدانکه گاه در قصبه ریه عارض میگردد اختلاج که عبارت از جستن آن باشد و ارتعاش که مراد از لرزیدن آنست چنانچه سایر اعضا را عارض میشود و سبب و اصل اختلاج قصبه ریه غلیظ متولد از خون غلیظ و یا بلغم و یا سودای محرق است سبب ارتعاش آن همان سبب جستن است که در امراض راس مسطور شد و بیشتر ارتعاش قصبه از ماده بلغمی مرضی عصل خجره و الیات غشای است که رهای غیر تمام نماید و نشان اختلاج آن بلج و تردد و اضطراب در کلام است ساعتی بعد ساعتی نه بر دوام و علامت ارتعاش آن لرزیدن کلام است و تمصل علاج تدبیر اینها از تنقیه ماده و غرغره و غیره حسب واجب همان است که بهر اختلاج و ارتعاش سایر اعضا در امراض راس مسطور شد و غرغره و لوقات را در اینجا تاثیر عظیم است و الا فی الطمانی که در آن خردل باشد قوی التفع بود و باید که از رفع صوت تا یکم ضحک غضب از رفتاری بسیار و زرد و بدین و جنانیدن و سندان خواب بر غیر قفا جتناب نمایند و اگر بر سینه مرضی چیزی گران چون تخم امرب غیر بقدر وقت و منبند و تکلیف نگذارند در آنجا است که مستلحق بود نفع شدید نماید

و در روزی چند بار بمیان غسل نمایند و طبری گوید که علاج ارتعاش قصبه آنست که بسوی قوت دهن و مزاج و مریض نگاه کنند چه معالجه مشتاک که این مرض با آن عارض شود و خلافت معالجه شبان مست و طبیب قوانین را در جمیع معالجات لاسیاد در مثلین مرض بعمل آرند پس استقراغ بحقنه یا نماید و ابتدا یی مرض بعد از آن با یایج فیهرا و مویزج و عاقر قرحا و مانند آن غرغره کنند بعد از آن اگر قوت احتمال کند تنقیه باین حب نماید عاقر قرحا خرقی سیاه ایدر سا هر یک نصف درم چند بیدستر حب النیل حب انار هر یک ربع درم سکنج مقل تخم کرفس نیسون نمک نطفی هر یک و درانگ جاد شیر یک نیم دانگ غازیون یک نیم درم ایا یایج فیهرا و درم کوفته بجنه مقل و سکنج و جاد شیر را در آب کرب بنطی و شراب کهنه ترکند تا نرم شود پس حل کرده اودیه سحوقه آسیخته برشند مثل فلفل جها سازند شربت سه درم و ثلث باب نیگرم بعد پر میز گیرند و تناول بخود آب پس اگر از تنقیه باین حب مرض ذاکل نگرند بروغن مصطکه دروغن نار دین داندکی زهره کلنگ سوطا کنند و اگر زردال او مشکل گردد در نسخه آنچه رطوبات و ریاح غلیظ را تحلیل کنند بیفزایند و اگر علت دشوار گردد و تاثیر معالجه ضعیف نماید و قوت باقی بود یک شربت ایا یایج نوغاد یا باب الفیتون و بلبله سیاه و مویزجی پدید آید مرض متاصل گردد و اما احتیاج قصبه تدریج حقیقت ذاکل میشود و در معالجه او استقراغ و غرغره کفایت میکند

استرخاے حنجرہ

گاه عضله حنجره که برای جذب نسیم همیشگی سبب انقباض هوا است مرطوب می شود پس حنجره همچنان فراهم بماند و هوا بسوی ریه مجذب نشود و اختناق آید و چنانچه در اقسام خنثی سطور شد و در جنس اربع الطباق مری نمایند و هر چه را سترهای مطلق گذشت بمصداق آرند

## مرض مری

بدانکه شیخ الرئیس قول کلی در تعداد اجناس امراضی که بمری عارض شود چنین بیان فرموده که گاه عارض میگردد مری را اصناف سو مزاج که اول الضعیف می کند از فعل خود و آن اندر او ست و گاهی واقع میشود در آن جمله امراض آلیه و مشترکه و اورام حار و یار و صلب اکثر انچه از امراض آلیه در آن واقع گردد آن سرد و ضعیف است یا بسبب ضایعنا خارجی از فقره تا نکه یا بسبب ورم عضو مجاور او یا بسبب رطوبتی نفسیه یا ورم عضله که سبب است و از جمله امراض مشترکه که او را اکثر عارض شود نزف الدم و دنفی را دست و بیشتر این تابع خشونت شی مبسوط و هدت و ویب باشد پس اگر خورش ورمی پیدا کند نزف الدم از آن پیدا گردد و اگر تفرق اتصال دهن رگ و نماید انچه دم احداث کند و ادویه مستعمله در امراض مری بعضی مشرب به اند و بعضی موضعی و ادویه موضعی گذاشته میشود و این کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریات باشد چنانچه در ادویه مستعمله را ضمیر موده و ادویه مشرب به باید که مثل اوقات و حسا باشد تا که مرور متصل نیک نیک بود چون الم و دوج بمری عارض گردد و نفخه نماید که آن از مزاج است یا از ورم و دبیل یا از تفرق اتصال پس اگر از سو مزاج باشد علامت و علاج اقسام ادویه پنجه و ر عسر البیلم فی آید اخذ کنند و علاج اورام و تفرق اتصال او نیز معتقرب مسطور گردد بدین توجه نمایند

عبرانی

[illegible]

مفتی محمد رفیع  
مفتی محمد رفیع  
مفتی محمد رفیع



و عند استتقاق ضیق از دیاد نماید هنگام بلع آلم نزد فقره زائده در یابد و بان سائر علامات زوال فقره که در خناق مسطور شد یافته میشود سببش زوال فقره گردن باشد و اگر مریض قرار در دنگند و در غضب تب یافته شود پیش جفاف رطوبات در مری بسبب تب باشد و اگر در دستپ هر دو نباشد از مریض پرسند که این مرض تب در سبج عارض شده بود یا دفته اگر گوید که اندک اندک ظاهر شده بود و طعام از مری بسوی معده بدرگند و اجزاء بر در غذا اندک بود و علامت سبکی از اقسام سوء مزاج هم یافته شود پیش سوء مزاج باشد پس اگر با غلبه عیش و حرقت و حرارت در سطح دهن باشد و بنوشیدن آب سرد و منتفع گردد سوء مزاج عارض باشد و اگر این آثار نباشد و بجز بای گرم انتفاع یابد سوء مزاج بارد بود و اگر با طوبت دهن و کثرت آب آن باشد سوء مزاج رطب بود پس اگر آثار کثرت سبج نیز یافته شود و بجزاء و دلک تخفیف یابد پیش سبج عارض باشد و اگر ضد آثار رطوبت بود و از مرطوبات انتفاع یابد سوء مزاج یابس باشد و اگر آثار خشک و کزاز که در بحث آنها گذشت بدرک گردد سببش مقدمه آنها باشد و اگر سببش که ازین آثار نباشد و دغغه در مری و متفر از غذا و خفقان و خبث نفس باشد و تقدم علامات دیدان بود از احتباس کرم در مری باشد و اگر خون از دهن نیز آید از تعلق علق باشد علاج اگر سببش ورم حنجره یا زوال فقره بود علاج خناق در مری یا زوال فقراتی نمایند و اگر در مری باشد علاج او کنند و اگر از سقوط قوت در آخر امراض افتد علاج بنده و علاست قرب موت باشد و تدبیرش جز این نیست که بطوریکه ممکن باشد اعانت قوت نمایند و بر مریای گردن دغغ بنفشه و موم روغن بجا کنند و اگر از احتباس کرم باشد علاجش تی کردن است و علاج تعلق علق مسطور شد و اگر مقدمه کزاز و خشک باشد علاجش علاج امراض مذکور است و اگر سوء مزاج عارض باشد لعاب مبداء شیر منفر تخم تربوز شربت بنفشه بنوشند و بلعاب اسپنول و آب کشنیز سبز غرغره نمایند و یا لعاب اسپنول و شیر تخم خرفه و خیارین و کاهو هر یک هفت ماشه و شربت هندی چهار توله و یا آب انار مع شیر خرفه یا شربت خشخاش و عذاب و گلاب و یا آب تر هندی اندک اندک بنوشند و نوشیدن دفع غرض جرمه نیز مفید و آب برگ کاسنی و کشنیز تر و کاهو غرغره کنند و صندل یک توله و کاهو سه ماشه بگلاب و آب کشنیز سبز یا آب برگ خرفه و کاهو سوده میان هر دو و کتف ضماد نمایند و قیر و طی روغن بنفشه و موم برانجا بجا کنند و دیگر عصاره است ادویه یا روغن مثل آب کشنیز و کاهو و روغن بنفشه بر قفا و گردن و ما بین کتفین بجا کنند و غذا ماء الشیر بر دغغ با دام و مفرده ساقه حبه سبز و اگر سوء مزاج بارد باشد این اکثر بود انیسون بادیان مصطک سنبل طبیب چنانچه با شربت و نیار یا شربت بادرنجبویه بپزند و یا ماء الحسل تخم میانه بپزند و یا تخم شبت بادیان در آب پخته غرغره کنند و سنبل طبیب و صندل و فستقین چند بید تر و صبر ضماد نمایند و دیگر صندل سفید که از شل چند و اشق و مرد فراسیون و مانند آن ساخته باشند بکار برند و هر چه در علاج معده بار دستعمل است بعمل آرند و در غنای گرم چون روغن مصطک و قسط و مشک ترب بلسان و روغن خیری و زیت و زکس بجا کنند و غذا تخم آب یا شور بای گرم بدار چینی و خوجان و شبت و مانند آن و عمل دیگر که بوتر دهند و اگر سوء مزاج رطب باشد شربت سیدیه و سبب سنجین شربت حب لاس بنوشند و طبیب بهمنین گل سرخ و هید و انجدان غرغره نمایند و روغن زیتون و نار دین و مصطک و قسط بجا کنند و اگر داده هم باشد اول تنقیه معده از رطوبت کنند بعد چلبچین با مصطک و انیسون تناول کنند و هیل و مری و اطریفل خائده اندک اندک بخورند و مصطک و قسط بجا نمایند و غذا مایه شور یا گوشت کفشک و قنبر و قنجد مقوی و کمون و کرویاد و مانند آن خورند و سبج فی فرایده که بادویه خوشبو که در آن قبض و سنجین باشد علاج کنند بعد تنقیه معده و اصلاح و اگر حاجت آن باشد و آن ادویه مثل انیسون بریان و بهمنین و سنبل و نار دین ساق هندی و کندر و دقاق کندر و مرست و اگر احتیاج بد دلس قابض تر افتد ادویه مسخنه قوی تر بقوا البض باید آید و تا آنکه برودت قوا البض بارد شدید و التخمیف مثل گل سرخ و گلنار و مانند آن منکسر گردد و انجدان درین نوع شدیداً نفع مست و بعضی گویند که میان هر دو شانه نموده بلا شرط بقا یا شستاد بی فاصله بزود کنند و بعد سه چهار ساعت کبابه کشند و جهت تنقیه مری و بدن مطبوع استنشین تریدی علوی خان یا شربت و نیار دهند بعد بادیان بادرنجبویه مصطک سنبل طبیب هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه جوش کرده شربت بادرنجبویه و فستقین هر یک ده توله تخم کونچه یا تو درین هفت ماشه بنوشانند و غذا شور با سبج مرغ بنان خورانند

عند استتقاق  
ضیق  
خوابیدن  
بلع  
مردود  
عصاره  
فیو

مع تن  
مع تن  
مع تن  
مع تن  
مع تن

و در چنی بادیان تخم انجرو شبت سعد کوه هر یک یک توله جوشانیده شربت فسنجین چار توله و خل کرده غرغره کنند و از مصطک و سعد و ج فسنجین هر یک یک توله چند هفت ماشه بر دغن بالونه مرشته صناد نمایند بعد ر دغن خیری بمانند و اگر سوء مزاج یا بس باشد لعاب پنبول و لعاب میدانه و شیر منخر تخم کدو و شربت بنفشه یا شربت نیلو فر به بند و بشیر تازه غرغره کنند و نوشیدن شیر گاو تازه و دغن بادام یا دغن کدو یا شیر خرباز یا شیر بز گرم کرده اندک اندک و یا ماء الشیر با لعاب بز ر قوط و دغن بادام و غرغره بآن و یا شور باس چرب از پیه ماکیان و مسکه و یا حصوه آورد سمید و شیر و دغن بادام هم مناسب و منخر تخم کدو و منخر بادام و بنفشه و برگ خطمی و خبازی ساییده بعباب تخم مرو و پیه ماکیان آمیخته میان هر دو شانه صناد نمایند و دغن بنفشه دوم و دغن کدو بمانند و عوقات رطبه معتدل مزاج و زردی بقیه شیر شبت بخورند و بقیه کدو و اسفناخ و خبازی و قطعت غذا سازند و شحوم لبط و غیره و مسکه و انجیر بخورند و بمانند و با بخور در سوء مزاج است مری تدبیر معده بمیل آرند چه مری در اکثر امراض مزاج خود تابع مزاج نموده است و مقویه بعضی حذق زمت فرین مست که این مرض عسلان پذیر نمیداشد

### الطباق لمری و فلاج آن

یعنی بهم پیوستن مجرای غذا و استرخای آن در الطباق چیزی رقیق و سبک چون آب و شور با فرد زرد و دلقمه بزرگ ثقیل صلب نجوی خورده شود و در زوال این علت طبع نباید داشت و در اطفال و در فلج مری صلب میخ قسمی از طعام و شراب از حق فرود نهد و دوا آنچه که در حلق بیند از نذاز راه بینی ببردن آید و سبب الطباق استرخای عضله مری است از رسیدن برودت بآن و انقباض خطر طوبی بر آن و بعضی گویند که سببش استرخای غشای باطن مری است و آن از انقباض صفردن غذا و نیز افتادگی بسبب درم بود و هر دو احدی بعلاجات مخصوصه خود شناخته می شود علاج برائے تخفیف مرض تنقیه بنغم نمایند و یا رجات و غرغره منشف رطوبات بدستوری که بهر استرخای امراض راس مسطور شد و کثرت غرغره با یا سرج فیقر ابهره ماء العسل نیز نافع و بعد تنقیه برائی تقویت مری انیسون مصطک سنبل الطیب کنند و همچنین جوشانیده غرغره کنند و گفند عسل و خل کرده صاف نموده نیم گرم قدمی از آن بنوشند و باز د حب اسانس را مک میان هر دو شانه صناد نمایند و زیر زخم نموده ناری نهادن و یا شربت زده جنید ستر و سکنجین و مانند آن طلا نمودن مفید بود و استعمال جوارش سفر علی درین باب از مجربات است و از فضل فریون و یوزج عاقر قرحا کندش بخور مریم بورتق کوفته بخته آب کرنس جماع بزرگ ساخته خشک کرده اکثر دقات خصوصاً قبل از تناول غذا در دهن و شستن بنایت نافع و فو لیس گوید که اگر استرخای آلاستین باشد طوطی بر دغن بان و جنید ستر نفع بخشد و معمول بعضی متاخرین نیست که چون استرخای مری بسبب طوبت نری عارض شود و باعث آن الطباق مری بهم رسد اول تنقیه بدن و اماله ماده از حقه حاده نموده سنبل الطیب فسنجین قسط تلخ هر یک سه توله در آب باران نیم آنار خیسانیده صبح بخوشانند که چهارم آب بماند صاف نموده ر دغن گل ر دغن بالونه هر یک هفت توله آمیخته باز بخوشانند که آب بپزد و ر دغن بماند پس مصطک یک توله جنید ستر چهار ماشه سوده آمیخته بمانند و از بهمن زرب سعد بادیان تخم شبت و دغن هر یک یک توله غرغره کنند و چون دهن اندک کشاده شود انیسون ایر ساز زرب کند مصطک بهمن هر یک سه ماشه اصل السوس مقشر اسطوخودوس هر یک هفت ماشه و ر عرق فسنجین و عرق عنب القصب هر یک سه توله جوشانیده صاف نموده شربت فسنجین چهار توله اخل کرده بنوشند و تنقیه بمسمل بنغم و یا رجات کبار نمایند و نموده ناری بر مهره دوم گردن کنند که فی الفور فائده میکند بلکه زیر زخم و میان کتفین نیز سه چهار نموده و چون دهن اندک کشاده گردد سفوف بنفشه چهار ماشه شربت سسل چهار توله در عرق کوه نه توله دهند و وقت ظهر شور بای مرغ شکم میر دهند و زردیگر چون ملین علوی خان چهار ماشه و شربت سسل چهار توله بی نهادن نموده بخوراند و اگر باین مرض میوشی باشد اول حقه حاده علوی خان و یا شاف حاده و الدالیشان بمیل رند و شیشه حجامت بر مهره دوم گردن و زیر زخم نهاده بزرگ کنند و بآن قست صناد چند و مردانگ و یوزج و فریون و قسط تلخ و فسنجین و عاقر قرحا هر یک یک توله سنبل الطیب و توله کوفته بخته و دغن بالونه سه توله آمیخته بکار بند مری بکشاید و بهوش آید پس همه تدابیر آنچه در فلاج مطلق مسطور شد بمیل آرند و لیکن در اینجا غرغره بسیار بکار برند و اگر سببش صفرا و درم باشد علاجش نمایند



درم مری

و آن یا حار و موی و صفراوی بود و یا بار دین و صلب و فرق فیما بین این قسم چنان کنند که اگر مریض شکایت درد میان هر دو شانه خصوصاً وقت فرد برون طعام و آب نماید آن تب گرم و تشنگی شدید باشد درم حار بود بجهت اگر آثار غلبه خون دریا بند موی باشد و اگر علامات غلبه صفرا بدرک گردد و صفراوی بود و اگر تفس و تکرر سیان کتفین بدون دفع صفرا بیان کند و تب تشنگی نبود و درم بار و باشد هرگاه لرزه پدید آید و درم در نفخ شروع کند و چون ریتم بقی برآید و درم بفر شود علان ج هر چه در درم حار و بار و معده مستعمل است در اینجا بکار برند و وضع اضمه در اینجا مابین کتفین نمایند و دو اندک اندک بنوشند و ایضا در درم حار بعد قصد با سلیق یا کحل در ابتدا بهر دوغ شیر خرفه و آب انار بخوش بشربت خوا که بار در جرمه جرمه بنوشند و یا ماء الشیر بر دوغن بادام و یا شیر خرفه بکباب و یا آب کاسنی و کا بهو بشربت توت و یا بشربت نیلوفر و عنب و بکنجهین ساده و دیگر اشربه بارده بنوشند و تمیین طبیعت بحقنه ولینه و یا شامیدن شیر خشک و تخم سندی و ریونند و شربت در دکر و شربت آلو و مانند آن کنند و حنظلین بگللاب و آب کاسنی و کشنیز بجای و در صفاد نمایند و یا آب مورد و گللاب و آب به و سیب و آب برگ خرفه و آب حی العالم مسادی با قیرو طی موم صاف و روغن گل دار صلیب حل کنند تا بیا میزند پس صندل سفید سوخته مخلوط کرده طلا کنند و بعد آرد جو و صندل در آب عنب الثعلب آب بارتنگ و ترانه که در سینه صفا کنند و در انتها بهر تحلیل آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کان کنج اندک که خیار شنبه حل کرده قدری روغن بنفشه آمیخته و یا شربت بنفشه و شربت کان کنج باندک مغز خیار شنبه و یا ماء الشیر آمیخته بنوشند و آرد جو با بونه خطمی بنفشه اکلیل الملک آب عنب الثعلب یا آب انجیر و یا آب کرن آب کان کنج و روغن گل صفا کنند پس اگر درم تحلیل شود و غلبه با غلبه بارده نمایند و اگر ریتم کند و شمر برده و شدت تب ظاهر شود آب بخیر منج نیم گرم بهرند یا عاب تخم کتان و لعاب تخم مرد و آب خیار صافه نمایند و با رو حلیبه و تخم کتان و سیبوس جواری و آرد جو و خطمی آب انجیر و روغن بنفشه صفا سازند و صوی آب سیبوس و باقی و شکر و روغن بنفشه خوراندند و چون نفخ یابد و متفرک گردد شیر بر دوغن بادام بنوشند و مسکه و حریره آرد سمید و نشاسته و روغن بادام و شکر بخورند و از اشای حاره لذاعتا اندمال و حله حرا کنند و بعضی نوشته اند که اولاً جهت دفع ماده مثل شیر خرفه و خیارین و کاسنی هر یک نشاسته در گللاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک مفت توله برآوردند و شربت انار ترش چهار توله داخل کرده بنوشانند و صندل سفید و کشنیز سبز درین و گل سرخ و مکوه و بهید ساده همه بنهر یک یک توله در گللاب و آب ترش و آب مورد سوخته برگردن و میان کتفین صفا کنند غذا آتش جو بشربت نیلوفر و سهند هرگاه ماده روغن نشود و درم با نتراسد جهت تحلیل شیر خرفه گل بنفشه یک توله و حسب کان کنج نه ماسته در آب مروق کاسنی و مکوه پا و آثار بر آورده مغز خیار شنبه مفت توله شیر خشک پنج توله مالیده روغن بادام مفت ماسته شربت در دکر و بلبلجی علویجان چهار توله داخل کرده و سهند و صبح آن شربت بنفشه چار توله در مروق کاسنی و مکوه هر یک پنج توله حل کرده تخم یحان نه ماسته پاشیده بنوشند و همین خطاسه چهار بار تکرار نمایند و صفا آرد با قلا و با بونه خطمی و مکوه هر یک دو توله روغن گل و با بونه هر یک یک نیم توله کنند و غذا شورهای بچه مرغ که بنوباش مسلم و برگ کشنیز بنور آن افتاده باشد بر دوغن گود بچته بنان تنک دهند و در درم بار و بعد از نفخ ماده مسهل یلغم و حسب ایام چتنقیه نمایند و اکلیل الملک با بونه شبت حلیبه تخم کتان در آب جوشانیده صاف نموده و بچته جرمه بنوشند و نیز ددیله مذکوره ساینده صفا کنند و روغنهای گرم چون روغن با بونه و شبت و ریت و یا حکین و زینق و بان بمانند و تحریک منج باب گرم دما و اسل و آب نخود و نوشیدن شورهای معمول از کونب و شبت نیم گرم و غذا نخود آب شبت و زیره و کرم دیا و مانند آن نیز سودمند و بقول بعضی متاخرین در درم بلغمی مجمله طاسرط در هر دو شانه دو صد عدد متواتر برور بکشند تا اندک کشادگی دهن مری رود و بعد پس گل بنفشه گل عاشقانه گل با بونه مکوه هر یک نه ماسته قنطاریون دقیق انیسون تخم انجیر هر یک چهار ماسته مویز متقی یک توله جوشانیده عسل سه توله داخل کرده دهند و جهت تسکین و رد بخور با بونه سنبل الطیب اکلیل الملک برگ نی و نیم هر یک دو قبضه اشنه با دیان هر یک یک قبضه و یک سبوحه نخت پارچه صفت بر بدن کشیده ترازیر بناده سر پوش آن اندک اندک کشاده بخار آن بر آنجا رسانند و چون گرمی آن کم گردد آنگاه سه چهار خشک و آتش شریخ نموده در دست پناه گرفته بایست که تمام و سبوحه چهار از غذا باز گرمی پیدا کند و عروق خوب آید آنرا از پارچه کهنه پاک نمایند و این غرضه کند تخم شبت

بادیان مکوه انیسون و ارنی بادی و نجویه تخم انجرو هر یک یک توله و جهت تمکین طبع در مطبوخ مذکور برگ سنا و توله تربید سفید ریون و خطانی هر یک شش اش  
تخمیل و دماشه خیار شنبه تر تخمین هر یک شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام پنجم ماشه اضافه نموده بنوشانند و غذا نخورده آب بچه مرغ  
دهند و صبح لعاب تخم مردوگاد زبان هر یک پنجم ماشه شربت استنین چار توله تخم شری هفت ماشه چهار پنجم روز دهنند بعد جهت تحلیل غلظت غلظت  
بابونه مصطکی اکلیل مکوه هر یک یک توله روغن قسطاسوم حصه او دینه سمینته صفا کنند روغن خیری و ترب بمانند و اگر تحلیل نشود بهر نفع لعاب  
حلبه و تخم گتان هر یک هفت ماشه تخم سه توله بنوشانند و بعد انجار برای اندام صمغ عربی چهار ماشه طباشیر کثیرا هر دو یک ماشه بلعاب  
گاد زبان هفت ماشه شربت خشخاش سه توله بنوشانند و یا تخم مرد پنجم ماشه با شیر گاد سیاه نیم پاؤ و شربت حب الاس چهار توله دهند و غذا  
کله پاکچه خوراند و شیخ فی فرماید که در مری واجب است که ادویه موضعی او دینه قابضه تخم زریا حین و فواکه بر قیاس علاج ادرام معده  
باشند بعد در ان مثل اشق و مقل و ملک بطم و انجیر و شحم بطم و ماکیان بقوا البض زیاده کنند و اگر ازین فایده نشود و احتیاج بسوی تحلیل  
بیشتر افتد و یا در مری اصل صلب باشد باید که بقوا البض او دینه قوی تحلیل مثل حب الغار و عاقر قرحا و قردمانا و زراوند و ایرسا و طبسان  
مخلوط سازند و بسیار است که در ان استعمال صفا و مغزات مثل خردل و ثانی و غیر آن که در دیلات صدر و ریه بکار آید حاجت افتد  
حتی که کبرکین کبوتر و مانند آن و اما ادویه مشربیه در علاج ورم حار و عروق می باید تا مرد و اندک اندک بود و در اول ورم حار و عوقات مثل غلظت طباشیر  
بلعاب مثل اسپنول و تخم خرفه و ما، القرح و مانند آن باشد بعد بهر مخلوط از روغن و خللات میل کنند چنانچه در ان چیزی از انجیر و بادیان و رب السوس  
و تخم گتان آمیزند بعد از ان خرما و حلبه زیاده کنند و احسا استعمال نمایند در ابتدا بر روغن مثل آنکه از آرد جو و عدس بریان و غیره بریان و شیر بادام و شکر  
بسیارند چون به نفع شروع کند حواس از شیر و سبوس گندم بر روغن بادام و شکر اختیار نمایند بعد از ان آرد کر سنه و آرد نخود در ان داخل کنند چون قریب  
بالنجار رسد اندکی ایرسا و بادام تلخ و فراسیون و قدری قلیل خردل و انجیر و خرما داخل نمایند و در ادرام بارد آنچه در ادرام بارد معده بیاید بخت کنند  
و ملینیات و منفضات در ان استعمال نمایند از داخل مثل عوقات و احسا که بر اسهال و در مری حار مذکور شد مثل آرد کر سنه و آرد جو که در ان عمل  
قدری ایرسا و غیر آن باشد و از خارج اسفند و منضجیه که مسطور شد و از انجمله حلبه و بابونه و اکلیل الملک و مقل و صمغ بطم و اشق و ایرسا و اندکی عطر است  
و اگر میل تنجیع و تسخین کند آنچه گذشت و هر چه در باب ادرام معده بیاید بمیل آرند

### تفرق اتصال مری

سببش اشتقاق عروق است از متلای خون یا حدت آن و یا ضرب و سقوط و جراحت و علایش بر آمدن خون است ازنی و در دما بین کتبین  
و فرق میان اسباب مذکوره چنان کنند که اگر متلای بدن و عروق از خون و سایر علایم غلبه دم یافته شود سببش متلای خون باشد و اگر آثار  
غلبه صفرا در ک گرد از حدت خون باشند و الا حال تقدم حدوث ضرب یا سقوط یا جراحت در یافت کنند علاج اگر مانعی نباشد فصد با سلیق  
کنند و صمغ عربی نشا شسته کثیرا گل ارمنی دم الا خون کمر با نرم سوده اندک اندک تنها بجا آب نبات یا شربت حب الاس مرشته بلیسانند و یا بشیر خرد  
یا بشیر بز دهند و یا یک مغسول با شیر نیز یا حب جالین دم یا قرص کمر یا بدهند و عقب آب نهند و غذا بنزدی میخیزد بسیارند و هر چه درنی لازم بیاید بکار بند و بقول  
شیخ فرق در علاج النجار دم از مری و علاج النجار دم از معده آنست که در اینجا حاجت بادویه ذی نزد جت و علوکت بود تا دقت بسوی معده دفع نگردد  
بلکه بر موضع النجار بمعلت جارس شود که از ان فعل قوی ظاهر گردد و اگر چه قوت او از راه عروق نیز رسد لیکن بسبب طول مساکت کثرت انفعال مسلک  
ضعیف شود و بقول گیلانی باید که در اینجا ادویه از جنس عوقات باشند و نیز جوب که در دیان گیرند نه ادویه که بسوی معده بسرعت نازل شوند  
و ایضا باید که استعمال و دایمات کثیر باشد نه یکبار

### قروح مری

سببش النجار تبور یا ادرام مری است یا هر ماده حاد بران موضع نزدتی و مانند آن و بعد نیست که از نوازل حاره حادث شود و فرق میان قروح مری آنست  
که در قرحه و در مریش هنگام خوردن چیزی شور و تیز و ترش اگر چه آن چیز اندک بود زیاده شود و بطوام چرب قرحه اگر چه بزرگ آن خورده شود و در مری باشد



بجلاف ورم مری که در آن لقمه بزرگ از هر قسم طعام موجب زیادتى نمىگردد و قرصه مری که ز نفخ ورم و انفجار و افتد علاج او دشوار بود و در اکثر  
امراض شربت بهنگامت باشد و فرق درین قرصه و قرصه معده آنست که در اینجا جمع و مابین تقنین محسوس شود و در قرصه معده درد و شکم باشد و عیاست و غیر  
از تپش و غشی و سردی طراف و خشکى کام و زبان و غشیان و آروغ بد و بد و یکس بود و اما قرصه که نشود آروغ بد و نگردد و علاج اول برای تنقیه قرصه از ریم  
دو سه روز با ماء الصعل یا شیر و شکر اندک ندک بنوشند بعد بهر ندماں قیر و قی مرتب از موم سفید و روغن گل و زردی بیضه و یا مرهم بیض که از  
زردی بیضه و سفید که از زردی و روغن گل ساخته باشند اندک ندک بلیسند نه بیک دفع و یا مرهم مذکور نه باشد در روغن گل و دوله  
و شیر بادیه گاه و سیاه رنگ کنیم یا دیگر بنوشانند و اینست سرعت اندمال طبا شیر و موم، خون صمغ آلو یا صمغ عربی کثیرا بسوزانند پس بپزند  
و آب السوس هر یک هفت باشد سفوف ساخته یکم ثقال یا شیر بدهند و غذا اهل بیله نی شیرنی و یا شیر و برنج بی نمک دهند و دیگر ادویه که  
استعمال نمایند لزج و غلیظ باشند و با اینها بادیه و دیگر مخلوط سازند و باقی علاج این دعویج قرصه معده کیست و هر چه در  
نموده شود حق گذشت حسب حاجت بکار برند

### حکاک مری یعنی خارش مری

چون عارض شود مری از تنخ و تنخ و چیدن سرد کردن صبر نماید و زنج اشیا یا بسنه لذت یا بدستش اجتناب و خلاصا حریف هاد لذت است  
در معده و تحرک تن بسوی مری علاج بهر تنقیه معده شدت تخم ترب لوبیا جو شانه صاف نموده سلیمین حل کرده بنوشند و قی نمایند  
و دیگر بقیات مثل آب اصل السوس و تخم ترب و کنکزد و ونج خرپزه و خرپزه بحسب تقضای وقت و ماده و مسهل مناسب بعمل آرند بعد  
برای تقطین ماده سلیمین غصه یا بسره که کنه غرغره کنند و بهر تسکین حله و شیر تازه شکر یا عسل آمیخته جرعه جرعه بنوشند بعد که در صمغ بکار برند  
و بعضی نوشته اند که بعد قی بقیات مناسبه شیر خیارین و مغز تخم کدو و زردیه هر یک نه باشد لعاب پنبول و بهر آن هر یک سه باشد شربت  
بنفشه چهار توله بدهند و یا شربت کدو و یا قوت هر یک دو توله و عرق کیوژا و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده بنوشانند و از شیر بز  
تیم آثار روغن کدو روغن گل هر یک یک نیم توله غرغره کنند و غذا کله یا بچه بزرگ در آن چغندر و پالک افتاده باشد یا برنج دهند و گویند  
که نوشیدن شراب کدو شیرین نیز درین مرض نافع ترین اشیاست و حکیم علی گوید که اگر زائل نشود نمک و ترب بسیار در اول طعام بزنند  
بعد شوربانی که در آن ترب و برگ او و شدت بخته باشند بخورند و آب گرم و شراب دوشابی نوشیده پر مرغ بروغن بادام آلوده و طلق  
انداخته تحریک نمایند و قی کنند و این دو بار در روز متواتر بعمل آرند پس دوام نمایند بعد هفت روز بر شوربای گوشت گردن جدی و اگر  
زائل نشود صبح شیر بشکر بر نهار تجرع نمایند که بعضی اهل این را بغیر سافرنج استعمال می نمایند

### فساد صوت یعنی آفت آواز

بدانکه آواز موقوف است بر عضلاتی که قریب حنجره است و بر هوا و بر حنجره و جسم تنیه بسان منار و آنچه گردد و دست و برجای و عضلات صدر و ریه و غلصم  
و هات پست است هر واحد از اینها آفت صوت است حتی که چون هوا قلت پذیرد یا او را ضعف مزاج عارض شود و ام صوت مختل گردد و آفت صوت یا بطلان یا  
نقصان یا تغییر است و تغییر بر چند قسم است یعنی بچوت و حریت و نقل و خشونت و ارتعاش و جهارت و خفای و دو قصر صوت و غضا او و وقت دیگر و رت و  
ظلمت و دو سبب این آفت یا سوء مزاج ساذج است یا مادی و خصوصا ترزه یا انحول فرد یا سوء ترکیب با ورم یا جمع یا ضرب یا سقطة و گاهی آفت و نفس حنجره بود  
و گاهی بشرکت عضالی که بعضی آلات صوت سیده و گاهی بشرکت باغ و گاهی بشرکت عضو حجاب در از اعضای غذا و نفس مثل معده و کبد و طحال و غشای قاسم صدر  
بعضی فساد صدوریه که در مری این اعضا و متدای آنها و نفخ آنها از کم انبساط منع کنند و از تغییر و بد و گاهی بشرکت عضو متصل با عضای نفس و غذا  
مثل فقار چون از مویع خود زائل شود از کم انبساط منع کند و گاهی تغییریه و جنک بر طوبت یا یبوست یا خشونت و یا ورم جنک مغیر صورت گردد و  
کندک قطع لغات ووزین که صاحب چون آواز بدیش و غده قویه ملحه بسوی تنخ برای دفع مودی احساس کند و گاهی غشویت غذا صلیح سبب تالم لقرع  
هوا بقوت عارض شود و حرارت آواز را بزرگ گرداند و برودت نیز و صغیر سازد و یبوست خشونت در آن پیدا کنند و بر طوبت بخت الصوت آرد و لاست

تعدیل صوت و کلیس آن نماید و چون ریه بر طوبت متملی گردد و قصبه ریه صاف باشد انسان را آواز دادن بصوت علی ممکن نبوده و گاهی آواز در ثقل و خفت او بحسب وسعت قصبه ریه و ضیق او و وسعت حنجره و ضیق او مختلف میباشد و چون آفات مذکوره در اعضای صوت شدت نماید آواز باطل گردد و لیکن واجب نیست که آن کلام باطل شود چه کلام بنفس معتدل اتمام یابد و تا دم زدن بر جای باشد لاغنی گردد و چون آفت بعضی مثبت مختص بعظم لای رسد بوجت در آواز پیدا گردد و هرگاه بعضی محرک باسط بخورسد و زخانی گردد بلکه کثر از آن خنق پیدا شود و اگر بعضی حرکت قافض رسد آواز از نفی گردد و چون فعل تا نما باطل گردد آواز باطل شود و چون درین هر دو استرخای غیر تام و حالت شبیه بر عشته حادث شود آواز مرعش گردد و چون رطوبت بجدار خاثر سد بحت بصوت بهم رسد و بوجت هرگاه از رطوبت عارض شود اگر اندک اندک کثرت یابد آواز نامر تعش گردد و اگر بسیار کثرت پذیرد آواز باطل شود

### انقطاع الصوت

مراد از آن بطلان صوت بالکلیه نیست بل حالیکه با وجود آن انسان بر آواز دادن حسب عادت و لازم او بسوالت قادر نباشد و در اکثر عارض میشود این حالت بسبب که در حنجره آرت او آنچه قریب از آنست موجود باشد و گاهی عارض میگردد بسبب که در اعصاب دیگر باشد و بجزی گوید که گاه منقطع میگردد صوت از اعصاب ماده بسوی عضلات تمام آواز حنجره و دیا ز رسیدن تنه تعصب جامع بسوی بالاد از آنجمله انصباب ماده بسوی آل آنهاست و گاه آواز منقطع میگردد و از فساد داخل عضلات موضوع میان اضلاع و بجمده سبابه و بسیار است جالینوس در مقاله الرابع عشر و حایان بنوده و در حای گوید که مزاج حنجره که فاعل آواز است محتدل میان تری خشک است و خیر آواز و بطلان او بیشتر از آن باشد که مزاج در تری یا در خشکی از اعتدال خلج گردد پس هرگاه در رطوبت از اعتدال بسیار دور افتد آواز باطل گردد و اگر اندک دور شود آواز بگردد و با جملہ فرق میان این هر دو کیفیت چنان کنند که نظر نمایند اگر آواز مرعش تعقل و کدر و لرزان باشد حال عدم وضع و تقدم تناول اغذیه و اثر بر مرطب مقام و در هوای رطب پرستند اگر این مورد یافته شوند پیش رطوبت باشد و اگر آواز صغیر و تیز همچون آواز کلنگ باشد و خشونت و وجع و تقدم تناول طعامهای خشک مقام و در هوای خشک کرده باشد پیش رطوبت بود علاج آنچه به سببی در اعضای دیگر باشد تدریش بالا جمال نیست که اگر از سوء مزاج و بعضی عضل یا آفت او باشد یا آنچه واجب بود علاجش باید کرد یعنی چون سبب بعینه دریافت گردد درین وقت بهترین دواء علاج او مقدم بر رفع او بطا تا مل کثیر در دجوان اسباب احوال و رفع علل نماید و هر گاه ابتدای انقطاع صوت محسوس گردد واجب است که قبل از استحکام و قوت بعلاج او مبادرت نمایند پس بگیرند زردی بیفند آب جوشانیده و کچند قشر و شیر تازه هر واحد یک معقه و آب بیا شامند تا سه روز باید که انار شیرین ایلسی در پارچه پیچیده بخاکستر گرم دفن کنند چون نرم و پخته شود بر آرند و سرد و در کرده آنچه در میان دست پیچری حرکت دهند و قدری شکر در آن انداخته بنوشند و انقطاع صوت که اسباب آن در حنجره و آلات او باشد در اکثرید و امر متفاده که کمی رطوبت کثیر سائل بسوی حنجره و آلات او در طوبات او باشد و دوم حفات غالب بر حنجره و آلات او باشد حادث می شود پس اگر بسبب رطوبت باشد حقوق انجیر بپزند و یا بگیرند مرد و زعفران و بعقیده عنب سرشته محق نمایند و یا بگیرند زعفران سه درم و نیم مرد و درم رب اسوس کنند هر واحد یک درم بر رب عنب یا بمسل بقوام آورده سرشته خوب سازند بقدر باقلا و دانه کیمیا را در دهان نگاه دارند و یا بگیرند زعفران یک جز و حدیث نیم جز و غسل سه جز و پیرنیز تا منقذ گردد و حسب بستی زیر زبان بدانند و حقوق کرنب نیز نافع است و حایکن شاخهای تازه کرنب و فرو بردن آب و اندک اندک مفید و اگر حقوق کرنب فائده نکند قدری حلیت راگن آمیزند و آرد کرسنه و طنج حلبه و کرث شامی و بنی و پیاز و عصاره او و دوم و پسته و نگو شیرین و حقوق زخمیل نافع و از اغذیه مثل کارغ و خصوصاً کالاع بقدر مفید و باید که عصب فقط از آن بخورند و خصوصاً بمسل یا مطبوخ بمسل و گویند که فوه الصنع و شرب موسیائی بقدر بخورند و با جلاب کذا کثیر بمسل کذا صحن خطی و کذا مغز و جاج و کذا امیعه سائله هر واحد نافع انقطاع صوت است و بجزی گفته که اگر این مرض از انصباب فضول بسوی عضلات باشد علاج محققه با کنند اگر قوت اطاعت کند و و از فوق مثل قی و مطبوخات مسهل و غیره جائز نیست و اگر مزاج حار باشد قوت قوی فصد نیز نمایند و اگر مزاج گرم حادث باشد قافوره سفید خام بود و ام بموینرج و عاقر قرقا در رب توت عسل یا شیر خردل سیاه بر رب عنب شیرین غرغره نمایند و از اغذیه رطوبه بارده



منع کننده بر زیر بابت شیرین معمول از لحوم حملان با قنطار و زرد اگر مزاج متغیر بجزارت و تب باشد و سبب آن اخلاط رطوبیه باشد و اگر بسبب بی هویت باشد روغن بنفشه تازه شیرین یک بلعه با شکر طرز و وقت غلب بر هندی و عاب پنول بجاء اسکر بسیار نیگرم و غذای مرطبه لمینه مثل شور باک مرغ فربه و طبع اسفناخ و نباتی در زردی بقیه نیم برشت و استحمام با آب شیرین نیگرم سودور و اگر بالنی نباشد شیر تازه با شکر و آب مسکه آرد سفید و شکر نافع و تسعیه بمعدلات مزاج دماغ نمایند و فقیله بر روغن گل و سرکه تر نموده بری تخمیل بجزارت مجتمعه در گوش ننند و انجیر القطار صوت را از رطوبت باشد و خواه از بی هویت نافع است و دود و آنتین بنفونج و ستوق صفت صوت و بخت در امفید است

### بجه الصوت یعنی گرفتگی آواز

و اسباب و هاست که مذکور شد و بعضی بجه اسباب مذکور شد سبب یعنی نزله حار و سوء مزاج حار و سافج خجوه و بار و سافج حجوه و سوء مزاج و طب و یا بس حجوه و قصبه صیاح شدید برای بجه الصوت بیان کرده اند و جراحی گوید که اسباب آن انواع سوء مزاج باشد و رنج و مانگی و آواز بسیار بیداری شب و تناول طعامهای خشک و آماس حوالی حجوه و شیخی فرماید که گاهی بجه الصوت بسبب تعب آلات تصویت بنا بر حدوث اعیانها و یا بسبب ورم و کشیدگی درین آلات و مجاد را و در دوات طعام عارض شود و گاهی بسبب بردن خشن و حر و فز که منخوف گردانند مزاج را و سهر و ادویه و غذای محشنه و کثرت صیاح و تجلب بله و سیلان او بطبقه منشیه حق و حجوه افتد و گویند که گاهی بسبب فساد ریه بود چنانچه تجزیه عین با عارض شود و بقول اقرا بکوحه که بمشامخ عارض گردد زائل نشود و چون صیغ شامی یا پس خریف و جنوبی با بارن باشد بکوحه و دان بسیار حادث شود و چون صاحبان بجه الصوت را و والی ظاهر گردد اکثر اسباب صلاح صوت بود با کلمه تشخیص اسباب و چون باید کرد که اولاً دریافت نمایند که بجهت بامرضی دیگر مثل جذام یا ورم اعصاب حلق یا تنگی یا صده یا ریاح یا زوال فقر یا ورم امتد و نفخ معده یا کبد یا طی است یا نه اگر باشد بجهت همان مرض بود و الا حال تقدم و وقوع ضرب یا سقطة یا قطع لنات پیرسند اگر اقرار آن کنند بجهت همان باشد و الا از مریض پیرسند که خشونت در حلق معلوم میشود یا نه اگر اقرار نماید حال احساس لذت و دغدغه و رگ و سرفه و دیگر آثار نزله حار نیز دریافت نمایند اگر باشد بجهت نزله حار بود و اگر آثار نزله یافته نشود و نبض صغیر و صلب قاروره صاف باشد و آواز صغیر و تیز و جمع در حجوه بود و تقدم و وقوع حمیات حاده یا ملاقات غبار و دخان یا استعمال اشیا حار و طرفیه چون نولم و خردل و مانند آن اتفاق افتد بجهت خشکی حجوه باشد و اگر سوای خشونت و تقدم حمیات حاده عارض دیگر نباشد و تشنگی مفرط بود بجهت حرارت حجوه باشد و اگر سوای خشونت اقرار تقدم حمیات نیز نکنند پس مدخفه نمایند اگر موسم سرما و هنگام هوای سرد باشد یا آب سرد و برف و تگرگ خورده باشد بجهت برودت حجوه بود و الا حال تقدم کثرت و زده قوی پیرسند اگر اتفاق آن شده باشد بجهت کثرت صیاح باشد و در نه حال تقدم بیداری بسیار پیرسند اگر باشد بجهت همان باشد و اگر مریض اقرار خشونت حسق نکند بلکه گرانی در حجوه بی درد بیان کند و کثرت آب دهن بود و پیش از آن استعمال مرطبات کرده باشد بجهت رطوبت حجوه بود و علل تدارک این مرض بسرعت نمایند و اگر از دیگر تدابیر فائده نشود و احتیاج تنقیه بینند حسب غلبه خلط تنقیه کنند و اگر نب هر دو که استعمال نمایند و کذا سیه مطلقاً نافع و از دخان و غبار و اشیا حامض و مالح و خشن و حریف و حر از و زرد نگردانند که اراده تقطیع باشد که درین وقت بادویه لمینه رطبه مخلوط کرده استعمال نمایند و با و بخان و خصوصاً خام و رائب و انگور بالخی صیت بجهت صوت پیدا کنند پس اگر از نزله حار باشد هر چه بهر نزله حار مذکور شد استعمال کنند و الا نیز برای منع نزله ادویه مخذره مثل دیا قودا و شربت توت و به و جوب نزله و اوقات حالبس نزله خوردن دیا شیر و تخم خشخاش شربت فیله و یا شربت عذاب نوشیدن و پوست خشخاش عناب تخم کامو و خرفه و عدس جوشانیده اندکی نشاسته و صمغ عربی و صمغ غرغره کردن و اظطیحه نظولات مخلوط و بر سر استعمال نمودن نافعست و غرغره گندار یکیش قاپ پوست خشخاش عس گهمبرخ هر یک مثقال هر از اینجیدر مود آب جوشانیده معمول و یونجان است و یا پستان پانزده دانه بیدانه سه دانه جوشانیده شیر و منتر تخم مندرانه نبات سفید داخل کرده بنوشند و یا بتدانه نباته حای خطائی بادیان خطائی هر یک چهار دانه در عرق شاه ترده توله جوشانیده شیر و منتر بادام شیرین شش دانه نبات داخل کرده صمغ عربی کثیر یک یک باشد سوده پاشیده بنوشند و یا عناب پنج دانه اصل السوسن تخم خطمی هر یک چهار دانه جوشانیده نبات توله داخل کرده بنوشند و از پوست خشخاش عناب التخلب

بزرگتان جوشانیده غرغره سازند و غرغره کا کرا سینگی اصل السوس کو کتار کنند و کز آنج عدس در آب جوشانیده نیز مفیدد اگر بحت الصوت نری بعد  
 ز کام و سرفه جاری نشود و مزمن شده مندرج گردد و در بعض ضعیف المعده سوداوی خفقی باشد بیدانه الیه کی خورد جوشانیده نبات داخل کرده دهند  
 و نفوس یا حب سرفه همراه شیر بزجوش داده نبات داخل کرده دادن و لعاب است همراه حوق طباشر و حوق سپستان بار و شربت فریادین و شربت  
 کز برة البراقع استعمال کردن نافع و اگر بسبب مس مزاج ادنی چیز ها گری کند و شمای یا بس بد حال سازد مسکه و فالوده یا قوی نافع شود و طبع جانی با قلا  
 سبوس گندم هر یک چهار ماشه بیدانه سه ماشه نبات یک توله جوشانیده مفید بود و گاهی بر عایت بوا سیر زیره سفید داخل میکنند و اگر در بینی  
 سده و بند ز کام باشد بیدانه سه ماشه گل نیلو فر چهار ماشه عناب پنج دانه تخم خطمی خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده شیر تخم بیدانه  
 شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی شش ماشه دهند و در سوم گل بنفشه چهار ماشه افزایند و در چهارم اصل السوس چهار ماشه گل خطمی سه ماشه  
 در پنجمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه جوشانیده نبات یک توله بطور قوه بیا شامند و اگر آواز بدستور متعسر ماند باز سپستان یا نروده  
 دانه زوفا خشک سه ماشه خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شمد یک توله داخل کرده کثیر الصنع عربی یک یک ماشه سوده پاشیده دهند پس  
 اگر آواز گشاید و اندکی بلغم باقی مانده باشد در پنجمی سه ماشه افزایند بیدانه اگر بلغم نرج در نفث بر آید اصل السوس چهار ماشه عناب پنج دانه  
 بادیان زوفا خشک در پنجمی هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده صنف عربی سوده پاشیده بنوشند که در آخر جایات حار میدهند  
 و اگر از نزله بارد باشد علاج نزله بارد کنند بدستور یک مقامش مسطور شد لیکن در پنجا حبوب و عو قات و غرغره بسیار نافع آید و این حب کاطه  
 منقول است آرد نخود بریان و دیست دم رب السوس ایرسا بسا سه اصل السوس بادیان مغز چنوز و مغز بادام هر یک پنج دانه شکر یک دانه  
 بقدر نخود و جها سازند و الفاسه آرد نخود و با قلا هر دو بریان بست ماشه کثیر مغز چنوز بریان مغز بادام تلخ بریان هر یک پنج ماشه نبات سوم حصه  
 و این حب نیز مفید کبابه چینی قرنفل رب السوس ایرسا بسا سه زوفا خشک بادیان فلفل سیاه مغز چنوز دانه مغز چنوز مغز بادام در پنجمی هر یک  
 مفت ماشه در لعاب گاد زبان سرشته جها بقدر نخود سازند و این حوق نافع بزرگتان بریان تخم کرنب بریان مغز چنوز کلان بریان رب السوس  
 هر یک دو مثقال ایرسا زوفا خشک مرکبی بادیان زعفران هر یک و درم بعسل سه چند قوام ساخته بیا میرند شربت و و مثقال با عرق بادیان مفت  
 توله و اگر از گرمی حنجره باشد مغز تخم کدو شیر تخم خیارین شیر تخم خرده در عرقیات بر آورده شربت بنفشه یا شربت نیلو فرد داخل کرده بنوشند و حوق  
 لعاب است نافع است و لعاب بیدانه و اسپنول و شیر عناب یا شربت بنفشه و ماء الشیر و ماء الخیار و ماء القرع و آب تربوز و شیر بز و شیر خر با شکر  
 و تربجین و هر چه مری و در طلب مری بود چون مرقه خیانت و سرفه و سفاخ و غیره خوردن و بدان غرغره کردن مفید بود و کذا تناول شیر گندم  
 و مغز تخم خیار و نشاسته و مغز بادام شیرین و غرغره ماش مع مغز بادام و پاچه بز و گوسفند نافع و اگر از سردی حنجره باشد اصل السوس بنفشه نیکوخته گاد زبان  
 پرسیاوشان نبات سفید و عقیات جوشانیده صاف نموده بنوشند و یا بنجر سه عدد و مویز منقی یک توله اصل السوس بنفشه و درم گاد زبان یک مثقال بادیان  
 تخم کتان ایرسا هر یک یک درم در نیم آتار آب بجوشانند هر گاه ریح آب بماند صاف کرده چند روز بنوشند و اگر از بردت هوا گرفتگی آواز دود و سینه  
 عارض گردد و دانه میل نیکوخته نبات سفید و آب جوش داده بار تنگ داخل کرده بطور قوه دهند و اگر بحت الصوت یابد و در دم معده بود  
 اصل السوس چهار ماشه در پنجمی خود مصطک هر یک دو ماشه گل سرخ چهار ماشه دانه میل سه ماشه در عرق بادیان عرق عناب و شربت هر یک پنج توله  
 جوشانیده شربت سیب توله داخل کرده دهند و فلفل سیاه حنیت خردل زعفران همه مساوی کوفته باشند داخل پس بنزد تا سفید گردد و هر صبح بقدر فلفل تکی کنند  
 و حب خردل پیوسته زیر زبان داشتن مجرب یا بگیرند و درم و کنند و درم و یکی بخته بیا میرند حب زنده مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چنوز سه دی سائیده  
 جها بسته و در بن نگا داشتن نیز معمول و مجرب است و یا مغز بادام مغز صندل بر کب بزرگتان بریان هر دو درم انیسون بادیان رب السوس صنف عربی هر دو درم  
 یک درم فانیده درم بدستور جها سازند و یا کثیر الصنع عربی هر یک شش درم یک درم کندر چهار درم و نیم فلفل سفید بست عدد زعفران یک درم رب السوس  
 شش درم خرامه عدد و پنج بقدر کفایت بدستور مرتب ساخته زیر زبان نگا دارند و یا خردل بریان مغز بادام تلخ فلفل و یا فلفل بادیان هر یک درم  
 زعفران نیم درم کوفته بخته بجلا ب سرشته جها سه پن سازند و زیر زبان دارند و یا فلفل سیاه خردل زعفران قرنفل و بنبل الطیب ب مساوی صنف عربی



برابر مجموع قند سفید بوزن همه بدستور حسب ساخته در دهان نگاه دارند و در وقت حاجت در دهان بکشند بخورند و یا فلفل خردل زعفران و لاجان عاقر قرقاس و صندل سرشته  
 بپسند و از نسخه های مستعمله اطباء هند اینست که اگر کسه درم با قندیه که کنه پنج درم ناشتا هر روز بخورند و یا خولجان زنجبیل و ج فلفل سیاه خردل  
 و فلفل همه را کوفته بخیته و آب برگ تنبول جدا بپزند و وقت حاجت در دهان داشته و آبش فرو برند و یا بگیرند و اگر کسه درم و اندرون آن خالی کرده یکدم  
 حلیت و یکدم نمک سنگ ساییده در آن پیر کرده قطعه ادرک برن پوشیده در خمیر آرد گندم گرفته بخاکستر گرم نهند تا بپخته شود و هر روز بعد از نهار درم  
 از آن بخورند و یا برنج با قند سیاه بپزند و وقت خواب شکم سیر خورده بعد از ساعتی دو قاشق آب نیلگرم نوشیده بخواب روند و در سه روز آواز بکشاید و یا قدر سه  
 حلیت آب گرم فرو برند و یا تخم ترب کوفته آب گرم مزج نموده بخورند و یا مغز تخم میوه فلفل در از نمک سنگ مساوی بسج غلوه بپزند هر روز یک توله دو هفته  
 خورند و یا کبابه جوا کهار ساییده بشهد آمیخته بپسند غذا بخورند آب با شیر حب قرطم زرد میوه و شوربا و حریره نخاله و مغز بادام و شهد بدین تعلیم طبیعت  
 بچینه باد مسلمات نمایند اگر احتیاج باشد و اگر جاده بلعوقات کنند و حب شفاء و اسقام گوید که اگر برودت مع بلغم باشد علاج او همان است که  
 در بر بوسطه است و گلبه احتیاج می شود بپخته شود و بطبع زرد فاد اگر بلغم غلیظ باشد بعد از نفع بحسب فارقون استقرخ نمایند و غرغره بر غره خردل سازند و اگر  
 از تری جگر باشد اصل السوس مقشره نمک کوفته بادیان نمک کوفته پنج بادیان نمک کوفته پرسیا دشان نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند  
 و عوض نبات شهد در همین نسخه آمیخته غرغره کنند و یا بجز در پنج عدد جوشانیده شهد سه توله داخل کرده نوشیدن نیز مفید است و مریای زنجبیل و یا  
 و یا شونیز سه ماشه بسج سرشته بخورند و اگر قوی تر خواهند اینسون پنج کوفس بر صقر پودینه در جوشانده اول افزوده جرعه جرعه بنوشند و تخم شبت  
 پنج کهر نیز زیاده کرده و شهد آمیخته بدان غرغره نمایند و عله مغز چلتوزه رب السوس میوه مکی ساییده یا شهد خالص آمیخته بپسند و یا بجز  
 و مویز و مغز پسته شور بریان بخورند و استعمل بلعوقات مناسب بلعوقات حب القطن و لوق زنجبیل و لوق انجیر نافه است  
 و غذا بخورند آب با گوشت دراج و تیمود سنگوار هر روز دواکی صبر یا زرد و میوه مرغ تخمسی نمودن و فلفل سیاه بشهد سرشته جبهه  
 ساخته مدام در دهان داشتن سودمند است و خولجان در دهان داشتن و فاییدن نیز بحکم الصوت رطوبه و نری را بحسب است  
 و حلیت محلول آب نیلگرم یا ماء اصل خوردن بدستور و جو کنه بریان بقدر کف دست خوردن عجیب الاثر است و اگر حاجت تنقیه بود و یا بجز  
 این ماء الاصول دهند پوست پنج بادیان و پنج کاسنی و اصل السوس و ذخر هر یک هفت ماشه ایرسا اینسون اسطوخودوس هر یک چهار ماشه  
 عنب الثعلب نه ماشه جوشانیده اسطوخودوس منفع چهار توله داخل کرده پنج شش روز داده تنقیه بحسب شیار کنند با صافه سنا سه توله تر بپزند  
 و یا نود خطائی هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه و شربت اسطوخودوس و لاجان چهار توله و خیار شنبه و ترنجبین هر یک هفت توله روغن بادام  
 هفت ماشه در ماء الاصول عوض شربت منفع و غذا نان گندم شرب شوربای مرغ دهند و روز دیگر ماء الاصول مذکور با صافه شربت بپزدی  
 خارج چهار توله و درین یا حروف نه ماشه و همین نمط سه چهار مسلسل نموده این غرغره کنند پوست پنج بادیان اصل السوس تخم شبت اینسون بادیان  
 هر یک نه ماشه در ماء اصل بپخته و جهت تعدیل مریای زنجبیل بخورند و یا شونیز سه ماشه سوده در عسل یک توله بپسند و یا بجز هفت عدد  
 جوش کرده عسل سه توله داخل کرده بجزع نمایند و دیگر حوقات و غرغره بکار برند و شیخ می فرماید جالیاست که در انقطاع صوت  
 رطوبی مذکور شد همه مفید است و منصل و عسل و روغن گاو و میوه تنقیه بود و احسا و آرد با قند و نیز کتان و آرد کرسنه تافع و اشیا که در درجه اول  
 جلاست و کد لک لطیفه و شیر پس روغن زرد و عقید عنب و اصل السوس در رب السوس پس با قلا بسج و طیف انجیر پس مرغ و منصل و مانند آن و صاحب کامل  
 گوید که هرگاه بحسب از رطوبت حادث شود و آن خشونت و حرارت نباشد باید که صاحب دبا بیکه در آن اینسون و بادیان جوشانیده باشند  
 بقدری ماء اصل عسل غرغره سازد و حریره از قلا غره جوی بسج در روغن بادام ساخته بنوشند و یا آب بلعون پنج سوس آسمانجونی پنج عسل با قدری از فراسیون  
 و منظور یون غرغره کنند و یا غرغره بخورند و محلول بسج نمایند و لوق حب القطن بدینند و اگر بدست مرضی راز گردد و یا استرخای جگر و انقطاع صوت کشاید و الاصول  
 پوست پنج کوفس پوست پنج بادیان هر یک درم تخم کرفس بادیان اینسون هر یک چهار درم مصطکی بسج الطیب هر یک یکیم درم اسارون سا فنج هر یک  
 دو درم منظور یون و فین و غلیظ فطر اسالیون پنج سوس هر یک درم اصل السوس مقشره نمک کوفته پنج درم انجیر سفید ده عدد و مویز متقی است و در چهار رطل

آب پاش ملائم بجوشانده تا بیک طل آید چهار دقیقه از آن صاف کرده و زن یک شقال نمون قوی در آن مالیده نیم گرم بوشانند و غذا بشور با سه  
 دراج تجو و شبت و کون در دغن بادام شیرین ساخته و اکثر دقات حسب الصواب بر کپا بشکند و پسته دگای بادام تلخ بخورند و سحی گوید که اگر قش صوت  
 از رطوبت باشد چند آنکه بسبب او در حلق خرخره پیدا شود و بلف خردن و جلاب غرغره سازند و یا فلفل در پنجیل بسیل سرشته حسب ساخته در دهن گیرند  
 و فلفل حدیثت خردل مسادی بسیل سرشته بقدر خندق حسب ساخته هر روز سه بار در دهن گیرند و آنطای گوید که از جریات مادی حاصل و قش کرب  
 خصوصاً بکلیت و میوه و اکل حمالات و شل بادام و پسته و نیمبرشت بسیل است و نزد اهل هند مال کنگنی درج خرسانی ناخواه خوبان در فلفل مشبه  
 آمیخته بقدر یکد ام صبح و شام پسیدن بحجۃ الصوت یعنی ران نفست و اگر از خشکی خجوه و قصبه ریه باشد عیالات نیم گرم و حوات چرب و دهند و عیالات بهر  
 عیالات سپنول در عریات بر آورده همراه شربت بنفشه و شربت نیلوفر یا شربت سیب و یا عیالات سپنول سه ماشه و دغن بنفشه یک توله و شربت نیلوفر  
 چهار توله بهر دهند و یا فیاض الشیر بر دغن بادام بنوشند و یا مطبوخ پیستان تخم خطمی خبازی هر یک سه درم یا شکر درم بهر دهند و دغن بنفشه و دغن بادام  
 اندک اندک تجرع کنند و غرغره بدان سازند و شامیدن شیر خرفه و شربت نیلوفر یا آب انار شیرین و ترنجبین بری دفع خشکی که از غده اودیه  
 حریفه مالحه خشنه هم رسد نیز مفید است و بهر دهن در دهن دارند و شور بای مرغ فربه و اسفناخ و خبازی بر دغن بادام و زردۀ بیضه تناول نمایند  
 و دیگر ادویه و غذیه مرطبه چون شیر تازه و مسکه یا شکر و حریره سوس گندم و دغن و نبات در شیر خجوه و یا آتش کدو و کشک جو یا آتش نیشوق و یا دغن  
 شیرین یا پاپه بزغاله و گوشت آن بخورند و کثیر انشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین مسادی سووه حسب ساخته در دهن دارند  
 و اگر خوبند قدری نبات هم داخل نمایند و خشک را سائیده با مسکه و شکر آمیخته شل بوق ندک ندک بلیسند و هر سه اجزا مسادی گیرند و قش عیالات نیز مفید است  
 و زردغن بنفشه و نشاسته و کثیر خطمی و موم و پیسه رده بقرطی ساخته و قمرخ گود میسند نمایند و هر چه در قسم نیده در رسال یا بس بیاید آنگاه کنند و اگر از کثرت  
 آذاز قوی و یا بیداری بسیار باشد شیر مغز تخم خیارین در عرق غلب الثعبان بر آورده شربت بنفشه آمیخته بنوشند و یا مغز تخم تریز و خرزله عوض خیارین هر یک سه  
 گرفته و خشک شل هفت ماشه مغز بادام چهارده عدد و شربت صدق انار هر یک دو توله عوض شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و یا عیالات بهر دهند و یا فیاض الشیر بر دغن  
 بادام بیاشانند و زمسکه تازه گداخته و شکر یا زردغن بنفشه غرغره نمایند و ز مغز تخم خیارین و مغز بادام و تخم خطمی و کثیر او مغز بهر دهند و عیالات سپنول  
 بوق ساخته بلیسند و یا مغز تخم کدو و نشاسته افزوده در عیالات سپنول حسب ساخته در دهن دارند و یا پیستان ده دانه تخم  
 خطمی تخم خبازی هر یک سه درم جو شانیده صاف کرده با شربت بنفشه ده درم جو شانیده بوق سازند و کثیر انشاسته بز پاشیده  
 بخورند و قیر دلی که در نوع میسی گذشت بر سینه بماند و صمغ عربی نشاسته کثیر تخم خشکاس مغز تخم کدو و بنفشه رب السوس سائیده  
 بلعاب سپنول چهار بزرگ و پن ساخته پیوسته در دهن دارند و حریره که از شیر تازه و نشاسته و دغن بادام و شکر سفید ساخته باشند  
 تناول نمایند و زردی بیضه نیمبرشت بی نمک و شیر برنج و فیله بادام و طریه و شور بای سرق و اسفناخ و خبازی بخورند و آب  
 نیم گرم استعمال کنند و خواب خصوصاً بر پشت و راحت اختیار کنند و دیگر استیای ملینه مرطبه مثل خشونت بمس آرد و بوق فوس و رازی  
 قش منقوع در عسل بحجۃ الصوت حادث عقب صیاح را نافع و اگر ماده نزن نمایند و درم و در دپیدا کنند فصد کنند و بلاج خنق حصار  
 رجوع نمایند و خوب مدینه منقعه و کدک غرغره و لوقات ملینه که زان علاج خنق حصار نمایند نافع است درین نوع همچنین احصاء  
 جامع لغزیه و جلاب اللذع شل آنکه زرد با قند بزرگتان ساخته باشند و قوی تر ازین صمغ عظم است و شراب در ابتدای بحجۃ الصوت در معده مضر  
 است و در انتها شراب هو جائز داشته اند و ترب مطبوخ دمری نفع میکند و بوس گفته که چون این مرض از درم حار قصبه یا خجوه یا بر دوبا شرب باید که  
 اول استعمال علاج مسکن کنند مثل ادویه که گیرند و بختج و کثیر او صمغ عربی و نشاسته و تخم دسم و آبیکه در آن این تخم و رب السوس بختج چخته باشند  
 تا مثل عسل در قوام باشد و حسب سعال زیر زبان نگاهدارند و چون در ورم تخفیف گردد احصاء یک بسیل کرب و کرات مطبوخ سازند استعمال  
 نمایند و از ادویه که اندک اندک بکار می برند مثل رب تخم زرنی و کندر و اصل السوس و عسل و میوه فلفل و قند و دار چینی و سیاه  
 و امثال آنست و گیلانی می نویسد که اگر بحجۃ الصوت از کثرت صیاح بنا بر بسیل حرارت رطوبات را بسوس خجوه و قصبه حار ض گردد دیگرند



انجیر و عناب و صبر مسادی از پنجه مرسته اندک اندک هر روز دوباره وقت خود حده تن و نمانند و حیره لباب قح و کشاکش شیر و روغن بادام  
 و زعفران و کد شیر تازه و شوربای مالکیان فربه و اسفناخ و اطریه و احسای معروفه و عوفاست بخورند و خوب میسند و صد و خلق در دهان گیرند و هلاکی  
 انگور با لب شیرینی نبوشند و سارا بنده احتمال نمانند آنچه در انقطاع صوت گذشت و خصوصاً دوا و حلیت بر عفران نافست و خجندی گوید که  
 گاهی بجهت الصوت بسبب کثرت امتلاسه بدن از خون یا امتلاهی قصبه ریه افتد و عرض آن سرخی رنگ غلفه قاروره و سرخی و تشنگی و غلظت بطن  
 و شیرینی دهن است و علامتش فصد با سلیق و حسی است و خراج خون بقدر قوت و نوشیدن شربت عناب و شربت خشخاش و خمیره بنفشه بجا  
 بدهد و غذا فروزه ماش بمغز بادام و کد و دهم و گوید که اگر سبب و درم جیره یا قصبه ریه باشد هر صبح حبیب پستان و تخم خمی و خبازی با خمیره بنفشه  
 بپزند و غذا از آن دگندم و باقل بمغز بادام و شکر سازند و تمر بنج صبر و قصبه بقرطی معمول زردغن بادام دشت سته و کثیر ادبرگ خلی نمانند انقباض  
 در بلاد هند بعضی عوام بمواضع خصوصیت حبت گرفتگی و از سرخ سیند و در تخم میخورانند و از آن گرخی آرد از باخفاق نیست و دوا و سرد و لکنت و  
 سیاهی و تیرگی آن پدید آید و گویند که از خوردن سرمنیز عین عوارض رو نماید و علامتش اینست که چیزی سوخته که بر سر فیلد چرخ میباشد و آنرا  
 بفارسی گل چرخ گویند یا برگ تنول پیچیده بخورند که تفتی آرد و از میکشاید و گویند که اگر ک تنها با برگ پان خامیدن و آب و  
 بلع نمودن هر روز تا یک هفته دفع مفرات سیند و می نماید و کد برگ حیت سیند و اس خامیدن و یا باطبخ آن غرغره کردن نفع و گویند که  
 اگر مزاج گرم باشد بخیل بسیار ترش و آب سردی کنانند بکرات و مرآت و اگر مزاج سرد باشد بمطبوخ شبت و ترب تخم و غیره بته نمانند و کس  
 مناسب که در آن دویه ذی تریاقیت باشد بمعل آرد و جده حبت خدیل مزاج شربت تنول و زرد و الحکم ساده یا در غرق قرص و سیند و  
 غذا لیک در راج بروغن کد و پنجه بنان روده خوراند و آنچه که زمان خوردن آن بعید باشد علاج پذیرد و اگر دویه جامع النفع بقول  
 شیخ خامیدن که با به مصغه صوت خوش و کد رست و زرد و دویه مزلیه بوحس آب انار شیر نیست که پوش داده پس روغن بنفشه بر آن چکانند  
 بقوام آرد و از دویه حافظا است صوت خوش و مصغه آن با قند است و صغوزه و سوز و انجیر و صمغ و حله تخم کتان و زرد و اصل السوس و  
 مغز بادام شیرین و تلخ و مشک و پستان و شربت عمل و پنجه و زرد و دویه حاره مرست و حلیت و فلفل و بهر دوزه و کندر و عسلک بطم و پودینه  
 و مغز پنجه و نه و راتنج و صیفه سائل و سرکه غنصل و شربت کزبرة لبر اگر از حرارت و پوست نباشد زرد و دویه بارده مغز تخم خیار و مغز تخم  
 با و برنگ و مغز تخم کد و و نشاسته و کثیر و صمغ و سبب پخول و شربت انار شیرین و حبیب و رب السوس و زرد و دویه نیمه شربت از صمغ ترین  
 چیز برای ترکیب سازد و دویه است و کد لک شیر تازه و بقول نه کی اگر آب ترب افشوده با آب انجیر نبوشند و کد اگر آب و کرفس و از آنرا  
 بسیار صاف کند و چون تخم کرفس بسیار ساند و با شیر میش بخورند عجیب است و بقول سوبیدی خوردن کرب و نوشیدن طنج و مصغه آذرت  
 و حلیت یا بگرم حل کرده تجرع نمودن بجهت الصوت را که زضر به بهم رسد نفع میکند و همچنین ریه مالکیان مفید و متخاص میسر شوی و بقول  
 بعضی نوشیدن آب او گرم بروغن بادام مفید بجهت الصوت است و کد زرد و کثیر و زعفران و رب السوس و مغز چغوزه کلان و مغز بادام مقشر  
 و عسل حب ساخته و در دهن داشتن و خوردن و تخم خام یا شوی یا مطبوخ و کد کاف بصل کد افسست و کد اسفرجل و کد نخود و کد قرطم و نوشیدن کاشمش و با  
 از خر و یا بنطافلن مطبوخ و کل لحم با مالکیان و کد لک و راج و سلوی و در چینی و خوردن عناب و نوشیدن طنج و کد لک و دویه و شربت کینج و رب السوس  
 با آب گداخته و کد از آنرا و در طول عسل و قح زرنج و سرخ بصل و تخمی بیضه نیمه شربت قطن بران چکانند همه مفید بجهت الصوت است صوت خوش  
 سبب درشتی آواز و خلالت وضع سطح جیره و قصبه ریه است که از سردی جیره و کشیدگی عضل صوت داز و عرض حالتی شبیه بر نشخوردان و زجفاف  
 رطوبت آن دار کثرت ترخم و سرود و از قطع لعا و میدری مغر و از جمیع بسیار حادث گردد و تشخیص این سبب با تنفسا تقدم آن در نفس نماند علاج  
 از اسباب موجب اغذیه نخست اجتناب نماند و هر چه از لیلانات در اقسام بجهت الصوت گذشت حسب سبب کار بر بند و تداول بخیر تانه و خشک میسر منفه خصوص در  
 روغن بادام تر کرده غلظت نفع است آنچه از قطع لعا باشد عقیده انگور با تخم چندین عسل چندان بچشانند که گفت آن در روغن بادام گرم آمیخته غرغره کنند و قدر  
 از آن نبوشند و کد از آنرا دست صوت قصیر پیش قطن است علاج بته بنج سخی و در تطویل نفس نماند با کد مادت قطن نفس کنند و تبر بنج ریاضت صد و

بفتح قاف  
 جمع

و سبب آواز و کشت در حمام گرم و هر آنچه صدغ نفس تعجیل آن گردد بعضی رند و بجه خروج از حجاب چیزهای لطیف تنادل نمایند و طبع لطیف خواب نیز نخست صوت غلیظ سببش اتساع مجاری صوت است از رطوبت و از خایه آواز قوی بسیار یا کثرت رسیدن نای و فوق علاج هر چه در انقطاع صوت رطوبی و بجه الصوت رطوبی و صلیحه گذشت بکار بریزد صوت دقیق یعنی آواز بار یک سبب صدا سباب صوت غلیظ است و بیداری و احتیاج و ترنم خصوصاً بعد از طعام در ریاضت متعبد انواع استفرغات و گاه سردی نیز آواز را دقیق کند چون آواز صبیان و زمان و خواهی سرایان علاج دعت و سکون ریاضت معتدل اختیار نمایند که بدن فرسوده و دیا قوتی مرتبه با عرق سبب و شیر و عسل و زردک و هند و مغز بادام با نبات بخورند و از غذای معتدل لطیف مریع المضم چون زرد و سیخه نمیرشت بانگ سلیمانی و یا نبات بخورند و خاک گینه بیضه مرغ و قلیه ترکی گوشت کفشک و دوج و دیبو و مانند آن تناول کنند و حمام معتدل هر صبح استعمال کنند و از خوردن قندهار و جففت و آب کشیر نیز از آنچه سردی باشد هر چه در بجه الصوت بارد گذشت بکار بریزد و باغذیه که در آن سیرد کنند افتادند و کثرت صوت کدر مظلوم یعنی دانه تیره و تاریک و آن آواز لیست است به آواز از ریه چون بعضی و بعضی بسببش نزول رطوبت بسیار غلیظ است در جبهه و قصبه علاج ریاضت و سارعت و حفر نفس و بالش و سینه بخورده خوش و تفریق در حمام نمایند و از غذای بی طعمه مقلد مانند ماهی نمک سود و مری و شور با سبب مرغ و در راج و یک با تان توی مثل کنند و غرغره بخورند و مری و تفتیه بچ غار لقون سازند صوت نفس یعنی آواز لرزان و آن دو نوع است یکی ارتعاشی و آن دیگر بود و دوم اختلاجی و آن گاه باشد و گاهی نه و سبب ارتعاش صوت ماده غلیظ است که در عضل قصبه و غشای او افتد یا بجه سباب علاج و هماست که در اختلاج و رتاش قصبه ریه گذشت و به تفتیه ماده حب غار لقون مجون و غار دیار و جین و قتیون حل کرده بنوشند و حقه نیز به عمل آرند و مری و دایح فیکر و مومینج غرغره کنند و از غذای مطه چون قیده آب کاه و قلیه نار دانه و بای شور بخورند و حب خردل در دهن درند و گویند که بهترین غذای تقویات شل یا کچه و کچه در ن تفریه و قبض باشد مانند دل حیوانات مثال آنست

### امراض ریه و صدر طبق تشخيص و سینه

بدانکه ریه را عارض میشود جمیع امراض مخصوصه باعضای تشبه لاجز و امراض الیه خصوصاً سرد و عروق آج جزای قصبه آن خصوص ریه و در حجاب حجاب و گاه سبب سده تاجی امراض آن میباشد حتی الطباق و امراض مشترکه باجمعه امراض جزیه ریه صدر است بهفت مرض است یعنی تنفوس و عسر نفس و نقصان النفس و خفق النفس و انتصاب النفس و ریه و سعال و خرفه و نفثه و دم و دت ریه و اورم بار و ریه و اجتماع آب در ریه و ثوبه و دت و شل و نفثه و کمره و ضعف الریه و اد جاع صدر و ذات الحجاب و خافقه و شوقه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و قیح و نقصان حجاب و جبهه الصدر و امراض ریه اکثر در زمستان و خریف افتد بسبب کثرت نوازل خصوصاً در خریف مطهر بعد صیف شمالی یا بس و خبله هوای بار و ریه را ضرر دارد مگر کسی را که در هوای گرم مقام بسیار کرده و بجزارت شدید ایذا یافته باشد اکثر امراض ریه با امراض کبدیت وی گردد و چنانچه شدت برد و شدت حراد باستقامتادی شود و همچنین امراض حجاب طریق تشخيص مرضیه ریه باید که با دانه مرض گوش دارند اگر و از عظیم و ثقیل باشد نفس عظیم یا مضاعف و گرم و سینه وسیع و غم بنفس در کثرت یا سبب سعال یا بس بود از کثرت نفس سبب هوای گرم و افزای عطش که هوای بار و زیاد از آب تسکین یابد سوال کنند که این نشان مزاج حارست و اگر و از نفس صغیر و باریک باشد و سینه تنگ بار بود و سعال بود و حال ضرر بهر چیز بار و کثرت توبه و نفثه و خروج آن پرسند که این شمار مزاج بار دست و اگر بجهت صوت و عجز از ارتعاش صوت و کثرت نفس و سینه و خرفه سینه و تنج پاک و تریل و جمع و نرمی بعضی و عدم تشنگی باشد دلست به مزاج رطب کند و اگر آواز خوش همچون آواز کلنگ با قلت نفثه و در فیه یا بس خصوصاً در حالت گرسنگی و تشنگی و لاغری بدن و سرعت و تریبض با صلابت و در کثرت بار بود باشد دلیل مزاج یا بس بود و بهر یک از این امراض گاه ریه را طبعیه میباشد و گاه عرضی و فرق میان هر دو چنان کنند که اگر مزاج طبعی باشد علامت و با طبعی واقع شود و همیشه ظاهر باشد نه آنکه سبب عارض پیدا گردد و اگر عرضی بود علامت او نیز عرضی باشد و در حالت تغییر مزاج حادث گردیده باشد مگر آنکه عدسته از جنس آن باشد که واقع نشود مگر با طبع فقط که درین صورت آن علامت مزاج طبعی باشد مثال آن غنم صدر یا صفرا و است که این نباشد مگر طبعی و بدانکه از اخس دلائل و اماره بر حوال صدر و ریه نفس است و در حرارت و برودت و غنم و صفرا و سولت و عسر و تنگی و غیر اینها از حواس آن و کذا لک آواز نیز مانند آنکه صوت خنثی دلائل می نماید بر آنکه نفثه در عرض با سبب است و یکی بر آنکه در عرض قافضه است اگر آفت در عرض باشد و نیز سعال و نفثه دلائل می نمایند و کیفیت دلائل نفس



دسعال و نفث غریب ظاهر شود کیفیت دلائل همت مسطور شد و بعضی بجهت و جب میکند بحسب مزجه و امراض در بحث آن مضمومات و چون ریه مجاور قلب است استدلال از احوال آن بر احوال این قوی ترست و نفس دهست میکند بر احوال ریه توسط ولایت او بر احوال قلب و بعضی ادول لائل است بر آنچه متصل شعب شراین قصبه ریه است و سعال نیزهال ترین دلائل است بر آنچه متصل بقصبه و لمیت ریه است و احساس نقل در سینه و دلیل خاص است بر آنکه ماده در ریه است و احساس لذت و غش و ویل حاصل است بر آنکه ماده در غشیه و عضلات است و فرق درین هر دو آنست که غش و تغییر نفس از حال او در غشا اکثر بود و ایضا اگر دجج مائل بسوی باطن باشد در غشیه بود و اگر بسوی ظاهر مائل تر باشد در عضلات بود و در فرج نفث بسعال خفیف و آسانی دلیل آن باشد که ده قریب از اعالی قصبه هوای آنست و برآمدن نفث بدشواری و سعال شدید دلیل آنست که ماده غائره در قعر ریه است و گاه با فوات اعضای صدر در ریه علامات اعضای بعیده مثل دوار در او رام حجب صدر و مرفی رخسار در او را می بیند

### علامت های امراض ریه

باید که تامل نمایند آنچه در باب ریه و قسام تنفس ذکر یابد و از آن نقل کنند بغیر آن از امراضی که در سبب مشارک آنند دگاه ریه ضعیف و پیش از آن بلند و نفس عالی تا نخ و دمیدن بشدت بحسب تاطیف فضول آن کرده میشود و برای استعمال او دویه صدریه تنبلی خاص است یعنی باید که از قبیل جویب و نوقات استعمال نمایند و در اکثر مردم در دهان نگاه دارند و آنچه زان منحل گردد و به تدریج اندک اندک فرو برد تا مدت عبور آن در حجاب قصبه و ریه طول کشد خصوصاً وقتیکه بر پشت بخوابند و تمامی عضلات متصل به قصبه را فراخایانند و اقرب دجوه اما له فضول ریه جانی است که قریب بمری است و از ریختن بقی انتفاع کثیر حاصل گردد اگر زان مانعی نباشد و موادی که در ریه حاصل میگردد گاه از جنس طوبت میباشد گاه از جنس قیج و چرک گاه از جنس خون و مواد خار و رقیقه گاه دشوار میباشد انتفاش و اندفاع مواد ریه بحسب غلظت و ندرت و جت و کم نرم نمیکرد و تا فعل واقع قبول کند و یا بحسب رقت و کویه و افاده نرم و نماید بسعال بلکه طوبت از ریج بعقب می ماند پس ریج از آن جدا میگردد و بغیر قلع و آن بجای خود باشد و یا بحسب شدت کثرت مقدار آن که هر چند دفع نماید باز باقی می ماند و هنگامی که اخلاط صدریه غلیظ باشند با تدریج تخفیف آید تا نمایند بلکه شغول تبلیغ و تقطیع آنها مع تحلیل جدا گردد و تقطیع اهرم و تحلیل بود یعنی عنایت تقطیع زیاد تر تحلیل باشد و باید که در جمیع این ادویه ما اصل داخل نمایند زیرا که در آن قوت نافذ و جانیه بلینه است و ایضا ادوی آنست که ادویه صدریه مشهور به نوقات نذیه باشند و ادویه صدریه مفیده و مرکبه آنست که منقعه صدر باشد و آنرا مراتب است مرتبه اولی مثل با قندما و اصل و نم کتان بریان و بادام و شراب عدوس است و از ادویه بارده تخم خیارین و تخم خرزهره و تخم کدو است و اگر بر دغن زرد اقتصار کنند انتفاع او بیشتر از تنقیه و با شد و اگر آنرا اصل و بادام تلخ بلیسنه تنقیه او زیاده تر از انتفاع گردد و قوی تر از آن عملک بطم و بادام تلخ و سکنجین و عسل و حلیه و کندر و تخم برون است و قوی تر از اینها زیره و فلفل و کرمنه و تخم سوسن و تخم جادو شیر و چند بیدستر و عسل و منحل شود و بصل سرشته و قنطاریون کبیر و زراوند و حنجره و شونیز و کر میکه زیر جراد باشد بر خیزد یا در تخم خشک کرده حتی که سفید گردد و بصل سرشته و سکنجین را من چون در ادویه داخل نمایند و آب او شدید النفع است و ریونند بجملا آنست که تسبیل نفث نماید و سیسایوس شدید المنفعه است و ویدوس نافع و منقعی بسیار است خصوصاً خدم و بعد از آنکه یکبار بریان نموده باشند و زعفران تقویت آلات تنفس و تسبیل نفث بسیار کند و این ادویه صلاحیت شرب و هم نماید و از ادویه مرکبه حب فلفل و آن حب سیاح است و شربت زعفران و فلفل مختلف و دودی اندر و ماخس و دودی استقینا و س و دودی جلیون و شربت خشخاش منبج و خصوصاً چون ماده شدید برقه باشد که آن منقعه و معدل قوم دومی برای خروج نفث است و دودی منقاد و دودی بلاد و بیجات و آنچه منقش اخلاط غلیظه و مده کند نیست که بگیرند سکنجین و مر هر واحد منقل تردماناد و منقل افیون منقل چند بیدستر منقل بشراب حلوسرشته نیم منقل بخورند و اگر مقدار افیون کم از نیم منقل کنند بهتر است و آنچه خوب است کند چار جز و مر و جز و دس و اوقیه و پیچ پزند که مثل عسل گردد و دوی بلیسنه و یا عصاره کرنب مثل عسل با تشل کم بپزند تا منعقد گردد و ایضا زمر و فلفل و تخم انجرو و سکنجین و خردل جها ساخته صبح و شب وقت خواب بخورند و ایضا خردل یکدرم بود و نه قیراط قشاد الحار انیسون هر واحد یک نیم قیراط یک شربت کنند و تخم منقل کثیر نماید و تنقیه بلا اذیت کند و از ادویه قویه ریه

اینست که محروث و خردل و تخم انجرو و عصاره قنار الحار و انیسون جمله بسمل برشد و برای اخلاط ماکل بجزارت حلیه داد قیه بزرگزان یک نیم اوقیه کرسنه نیم اوقیه مغز پنبه دانه نیم اوقیه رب السوسن و اوقیه جمله با سوده بردغن به دایم است کرده بسمل بریامیزند و ایضا سپستان و انجیر سفید و مویز مفتی و اصل السوسن و پرسیا دشان در آب خوب جوش داده بنوشند و اگر درین آب بسفنج بچوشانند نافع بود و بداند که اکثر محتبس میگردد و چیزه در صدر و آن قابل انتفاع میباشد مگر قوت از آن ضعیف بود و درین هنگام واجب است که بعضاس استخانت نمایند

### کلام کلی در نفس

بدانکه نفس عبارت از حرکت القباضی و انبساطی آلات تنفس است که تمام می یابد بدو حرکت و دو سکون میان آنها که از آن دو حرکت یکی حرکت انبساطی و جذب نسیم بار و دو دم القباضی و دفع هوای گرم و اجزای محترقه روح است از آن دو سکون یکی سکون ظاهری میان آخر انبساط و اول انقباض و دو سکون باطنی که میان آخر انقباض و اول انبساط است بر قیاس امر بنفخ مگر آنکه حرکت نفس را دایم است ممکن است که انسان آنرا تغییر دهد باراده خود از مجرای طبیعی و حرکت بنفخ طبیعی صرف غیر ارادی است یعنی نمی تواند باراده آنرا متغیر گرداند از مجرای طبیعی و قاعده تنفس همچون بنفخ ترویج روح حیوانی است بچذب نسیم بار و از خارج و دفع بخار و فاعله و حرکت تنفس معتدل طبیعی خالی از آفت اتمام می یابد بحدی که احتیاج بزیادتی افتد حرکت حجاب تنه ابدان و فاعله و بالضره و عضلات صدر مشارک شوند مثلاً هرگاه خواهد که نفس عالی شایق کشد که محتجب بچذب و دفع هوای بسیار است لا محاله حجاب و عضلات صدر تمام می یابند و حسب حاجت بحدی که درمی آیند از اینجا است که در هنگام بلند خواندن تاملاتی و یا فریادی در پی کلماتی در آنها هم میرسد و آواز گرفته و اسباب تنفس نیز مانند بنفخ است گونه است یعنی فاعله و حاجت فاعله قوت حیوانی است و آله حنجره و حلق و شش و حجاب و عضلات سینه و عضلات افطراع سینه و حاجت جذب هوای تازه و اخراج هوای گرم و فاعله است هرگاه که این هر سه اسباب بر حال طبیعی باشند نفس معتدل و طبیعی بود و هرگاه که یک یا دو سبب این اسباب بشو احوال طبیعی متغیر شود از اقسام نفس غیر طبیعی پدید آید و آن عظیم و متغیر و شدید و شایق و ضعیف و طول و قصیر و سریع و بطی و متواتر و متعاقبات و عار و بار و متعقل و منقطع و مرکب و مختلف و مضاعف و متعقب و متن و فغانی و متکبر و ذوق و قدرت و متعطف و عسیر و دشواری و متسرع و متعطل است و دال بر امور نموده و یا ندموده و از بنیاد هر یک را اسبابی است و هر واحد دلیل است بر امری خاص و بحسب اختلاف امزجه و انسان و اجناس و عوارض بدین و نفسانی مختلف میگردد و مانند بنفخ و پدید آمدن آفاتی که در اعضای نفس عارض شوند و انا نهاد در نفس داخل گردند یا در اعضای نفس اولاً و بالذات باشند بغیر آنکه اولاً در عضو دیگر که نفس از مبدئیت برای فعال این اعضا داشته باشد عارض شوند و یا در مبادی آن اعضا یا در آنچه مشارک باشد بجا و درت مثلاً افتند و اعضای نفس حنجره است در ریه و قصبه و عروق خشنه و شریانی و حجاب و عضل صدر و صدر بنفخ پس آفت گاهی در صدر بنفخ هم رسد اگر ضعیف و ضعیف باشد و بدان جهت در نفس آفت حادث گردد و اما مبادی آنها و مانع و نخاع باشند زیرا که نسبت حجاب اند و اما اعضای مشارک آنها بجا و درت مثل معده و کبد و رحم و امعاء و سایر احشای اند و آن آفات یا سوء مزاج مضاعف حار یا بار یا بار یا رطب یا یا بس است و هر کدام از اینها سازج باشد یا مادی از خلط محتبس در آن و یا منصف لبوی آن بسیار لزج یا غلیظ و مده و قبح بنمده یا درون مذکور است در اینجا و یا از ریح و یا بخار و یا مرض آبی یعنی مرض ترکیب است از قلیح و تشنج و یا انحلال فرد یعنی مرض تفرق اتصال از سیخته شدن و تشنگی گشتن و یا تسفن و متفرح و متاکل شدن و یا از درم بار و یا حار یا صلب و یا از وجع شدید و بدانکه نفس قوی ترین دلائل است بر احوال امراض با هدینه و قائم مقام بنفخ است بعد مراعات عادت در آن چنانکه رعایت امر طبیعی معتاد و بنفخ نیز کرده می شود زیرا که هر انسان را بنفخ لائق سن و فصل و بلد و غیره میباشد و کذا لک نفس آن مراد بطبیعی است و ایلاتی و جرجانی چنین نوشته اند که سبب تغیر نفس از حال طبیعی آنست که در شش و سینه افتد و آفت این هر دو از دو حال بیرون میباشد یا خاص درین دو اندام افتد یا بمشارکت اندامی دیگر افتد آنچه خاص سینه و شش را افتد چهار گونه باشد سوء مزاج سافج و مادی و دم کدره و تفرق اتصال گاه سوء مزاج رطب بدان حد رسد که تشنج امتلائی تولد کند یا در عضله های حنجره و علقوم یا در عضلات سینه و پهلو و در غشیه رباطهای



این اعضا استر خاچه پدید آید و گاهی سود مزاج یا بس بدن حذر رسد که تشنج یا بس پیدا شود و نفس دشوار گردد و سبب صدر ریه و صدر احتیاج خلط و قشریه فی نفس است  
صدر باشد و این خنده یا بغم باشد یا ریم یا خون و تفرق اتصال از ترصد و صدر یا ریه یا انقطاع عروق و انشقاق او یا ضرب از خارج تولد کند و هر آنست که  
سینه در ریه را مخصوص باشد بدون سرفه بود اگر چه بی ماده باشد و آنست که بمشاکت عضوی دیگر باشد یا بمشاکت دماغ بود چنانچه در صرع و سکت یا بمشاکت  
نخاع چنانچه در تشنج و استرخا و یا بمشاکت قلب که در آن نوعی از انواع سود مزاج یا آفتی دیگر پدید آید لیکن سود مزاج ممکن العلاج است آفات دیگر مثل ورم  
و تفرق اتصال قلب علاج پذیرد و نفس و دپاهل گردد و آفتی پاک شود و یا بمشاکت دیگر احشائش معده و رحم و کبد و این نیز بسبب سود مزاج دالوع اورام  
و تفرق اتصال باشد لیکن ورم احشا علان پذیرد و صدمت علاج دبد و تغیر نفس باندازه آفت باشد و یا بمشاکت جمیع بدن و این در تب بود و گاه  
تغیر نفس بسبب ضعف عضلات صدر باشد و این نا تمین را افتد اکنون اقسام نفس که مسطور شد مع اسباب و دلائل آنها جدا جدا مذکور می شوند

## نفس عظیم

عبارت از انجذاب هواست بسیارست بیک دفعه زیاده از مقدار مستدل که منبسط گردد و بان اعضای نفس جمیع جهات انبساط و انقباض  
دفع بخار و دانی بیک دفعه و سبب آن همان اسباب ثلثه بنفث عظیم است یعنی قوت قوت شدت حاجت و متابعت آله و این دال بر کمال صحت  
بدن و تقویت روح حیوانی و خارج غریزی است و نفس صغیر ضد نفس عظیم است و گاه میرسد از شدت حرکت اعضای نفس جهت استنشاق بطریق  
انبساط حرکت از قدام بر قوین و از خلف بکفین و از هر دو جانب بمحکم کف و گاه استعانت می نماید بنجرین و اکثر احوال و گاهی غشفت میگردد و حال  
در انقباض و انبساط از جهت غلظت و صغر پس گاه انقباض عظیم تر از انبساط و گاه انقباض عظیم تر از انقباض میباشد و این بحسب ماده و احتیاج است بهر یک  
که احتیاج قوی تر باشد حرکت آن نیز عظیم تر میباشد یعنی اگر احتیاج بنفث بخار دانی زیاده باشد بسبب کثرت کسیت و یا حدت کیفیت انقباض  
عظیم یعنی میباشد و اگر احتیاج با طفاست ناره لیسب باشد انبساط عظیم می باشد و چون اتفاق افتد در انسانی که غیر عظیم الاستنشاق باشد  
بلکه صغیر الاستنشاق و عظیم الاستخراج نفس بود و دلیل آنست که حرارت غریزیه او ناقص و غریزیه او از اندست و جالینوس در تشریح گفته  
ما و امیکه حیوان صحیح باشد در هنگام نفس حرکت می نماید اسفل صدر و فقط و چون حرکت شدید و یا اوراتپ عارض گردد حرکت می نماید عضلی  
که میان اضلاع اوست و چون شدت حاجت زیاده ازین بهم رسد حرکت میکند اعلای صدر را و نیز و اسباب حرکت این اعضا  
بنفث چهارم است بیکه شدت حاجت بنابر انتاب حرارت نواحی قلب و ریه و دم ضعف عضله محرکه خواه در نفس خود ضعیف باشد یا بمشاکت  
صول ضعیف گردد و مثل ضعفی که در آفرودق و سل و جمع ده بهم میرسد که ضعیف میگردد اند قوت آنرا و یا بحسب علت آنکه که مختص بان باشد یا بمشاکت  
از تشنج که عارض گردد و یا فاج و یا سود مزاج و یا درم و یا غیر آن سوم نعی که عارض گردد و مانع انبساط آن شود مثل استلای معده از اندام  
و یا ریاح چون از حد در گذرد و مانع میان حجاب و انبساط گردد و به تنهایی تواند که منبسط شود چهارم ضیق منافذ خجوه و جدا دل قشریه مثل رین  
و آنچه متصل با آنهاست از منافذ نفس مثل تخلخل ریه که چون متلی گردد از اخلاط و یا دران سده و درم بهم رسد و همچنین مردم صاحبان ریه و سده و ذات  
اند و از جمله اموریکه محتاج بنفث عظیم است بسبب غفقت مع حاجت و قلت حاجت است حتی که طول کند مدت میان نفسین و احتیاج اندک بودی  
نفس عظیم برای تلانی آنچه دران تفصیر واقع شده مثل نفس صاحب خنجره عقل اگر قلب او بسیار بار و نباشد که بر میگردد و ران بعد از احوال میکند  
در آن و از جمله ازین حاجت عظم نفس نام است زیرا که در نوم بسبب کثرت ابجزه و دغانیه و غفلت از اخراج نفس باراده لا محاله محتاج بنفث عظیم  
میگردد و همچنین کسیکه مزاج قلب او بسیار گرم نباشد که تقاضای قوا تر نماید و مدافعت نماید آنرا حتی المقدور و بعد از آن تلانی نماید بعظم آنرا  
که بعد از فست قوت کرده با جمله غلاما تیکه بدن فرق میکنند میان اسباب حرکت جمله صدر آنست که اگر آن بسبب کثرت حاجت باشد  
و قوت قوی بود نفس بسیار در احوال او و در نفثه او باشد و لمس هوا که خارج من دفع بر و کردن نفس حار و متبب بود و نفس نیز عظیم دال بر حرارت باشد و از  
التهاب در صدر و وجه چشم و زبان و خشونت آن و دیگر از اسباب حرارت موجود بود و اگر بسبب عظم نفس شدت حاجت نباشد و این علامات یافته نشود  
و قوت ساقط بود که تواند که بسط تام و پیش ضیق منافذ مذکوره باشد و اگر اعضا می میای حرکت باشند و حرکت تمامید بقدر حاجت و منبسط گردند با بسط تام و بقدر

حاجت بلکه نفس را نخرین برآید و عند نفس نفع هم نباشد دلیل نیست که قوت محرکه عضل با قوت ست و چون ضیق زیر طوبیت در قصه اعضای قریبه  
 او باشد مع علامات ضیق خرخره در نفس باشد و صاحب آن بر تنجیح محتاج بود و این علامت زیاده بر علامت ضیق نفس کلی است و اگر چنین نباشد دلیل  
 آنست که ماده زیاده عوض نموده از آن و چون ضیق خرخری دفعه حادث شود نشان سیلان ماده نوازلی بسوی ریه است و یا سیلان دفع از عضوی دفعه بسوی ریه  
 اولاً بسبب قصه ثانیا نفس شدید را داد آنست که نفس را با غنم او بقوت و تکلف بکشد بسبب قوت قوت و شدت حاجت و عدم مطاوعت آنست که این  
 بنحله نفس عظیم است که هر حد از انقباض و انبساط بقوت قویه باشد و این شاخته میشود و این طور که قطع نمیشود را قریب بینی گذارند شدت جذب  
 و دفع آن نماید نفس شائق یعنی نفس بلند آن نفس عظیم است که محتاج میشود در آن تحریک عالی عضلات صدر و نیز سده حاجت در آن تحریک  
 حجاب اسافل عضل صدر و این را نفس عالی نیز گویند و این را بسبب شدت حاجت بسیار و یا بسبب انسداد منفذ و یا بسبب عدم تمکن جیب اسافل صدر  
 بر حرکت بحسب غرض امری باشد و اکثر این نوع نفس در حیات و باریه حادث میشود نفس صغیر او مقابل نفس عظیم است که جذب استنشاق هوا کمتر از  
 مقدار معتدل نماید و آن انبساط اعضا نفس در جهات کمتر از مقدار واقع شود و همچنین اخراج بخار و خانی کمتر از معتدل بهش ضد هر سبب نفس عظیم است  
 و یا آفت عارض آنست که نفس که بحسب آن عاجز باشد از حرکت عظیم و این نفس دلالت بر ضعف قوت نماید که نتواند برود و بر قوت حاجت چون مع  
 تفاوت بود و از نخبیت دلالت میکند بر نطفی خارج غریزی و اگر این در مرض عارض باشد دلالت بر موت کند و شیخ میفرماید که گاهی صغیر میشود و نفس  
 بسبب وجع چون حامل گردد و وجع میان اعضای نفس و حرکات آن بطوریکه چون حجاب تمام انبساط نموده گردد آنرا حصول وجع شدید در عضای  
 نواحی صدر یا در معده و نواحی آن لازم شود و این را لابد است که مع ضعف و تواتر او سریع باشد و چون قوت ضعیف بود تحریک از زمانه قصیر آنرا  
 ممکن بود و گاهی نفس صغیر میشود یا بسبب ضیق منفذ نفس یا دی صغیر گردد یا بمعنی که آنچه از هوا داخل و خارج شود و اندک باشد اما حرکت حجاب  
 و صدر در وقت عظیم باشد و یا بسبب ضیق صدر در خلقت و با این نفس صغیر گردد و چون حجاب نیز صغیر باشد و این نیز سریع بود و گاهی تواتر شود  
 اگر حاجت شدید گردد و چون با وسع تفاوت نزدیک شود و بر موت قوت دلالت کند و چون بآن تواتر مقارن گردد دلالت نماید بر وجع اعضای  
 نفس و قریب او از معده و مانند آن و یا بر قروح و اورام این اعضا لا سیما چون مع تواتر سرعت باشد و الا گاهی بسبب ضعف قوت باشد و علامات  
 اسباب نفس صغیر مقابل اسباب نفس عظیم بعد از آنکه معلوم گردد و آنچه صغیر از وجع باشد نه از ضیق و وجود وجع بر آن دلالت کند و ایضا صاحب وجع اگر  
 احتمال وجع کند و بر آن صبر نماید ممکن است که نفس خود را عظیم گرداند و معذک گاهی در میان نفس و نفس عظیم واقع شود بحسب شدت حاجت و یا غفلت  
 از وجع و صغر حادث از ضیق خلالت این باشد در جمیع امراض نفس طویل داد آنست که طول کند در آن مدت تحریک هوا در استنشاق او در وقت آنکه  
 قوت تصرف کند در هوا بسیار بسبب آن قوت حاجت است و گاهی منع میکند از عظیم سریع وجع یا ضیق پس طویل در استنشاقی منع استنشاق  
 عظیم و سریع قائم مقام آن هر دو گردد و اکثر با ضیق مجاری شل مجرای قصبه ریه میباشد و استنشاق بواسطه کثیر چنانکه در عظیم سریع میباشد و طویل  
 نیز باشد لیکن فرق بقلیت مدت و طول و میکنند غایت آنکه منجذب میشود هوا در نفس طویل در زمان طویل نفس قصیر و ادنی لغت طویل است و چون طویل  
 آنست که در زمانه حرکت طویل باشد لاجرم نفس قصیر آن باشد که مانع حرکت در آن قصیر بود و حدوث نفس قصیر و ضعف قوت یا در حالت حرکت باشد و چون  
 تواتر بآن مقارن گردد سبب وجع و آفت در آن نفس حوالی او باشد و چون با تفاوت نزدیک شود بر موت حرارت غریزی دلالت کند نفس سریع آنست  
 که حرکت آن در مدت قصیر باشد مع کمال حاجت منتهی در صغیر یعنی زمان حرکت کوتاه گردد بدون آنکه در انقباض واقع شود بسبب کمال شدت حاجت است و چون  
 در آن عظم کفایت نرسد بحسب آنکه حاجت زیاده از آن باشد که عظم تمام گردد و یا عظم را حلی باشد و این عامل یلور آنکه بود و یا بر قوت چنانچه در غنم گاهی سرعت در حرکت یلور  
 از دیگری میباشد یعنی گاه حرکت انبساطی قوی تر میباشد بحسب کثرت حاجت بمنجذب هوای بار برای تعدیل مزاج روح و قلب بیشتر و گاه حرکت انقباضی قوی تر میگردد و جهت کثرت  
 حاجت بدن بخار و خانی بسبب کیفیت ماده یا کثرت کثرت نفس بطی و در حدیج است اما این نیز ضد آنست که گاهی بطی میگردد و نفس بحسب وجع چون غنم نفس محتاج  
 گردد یا که حرکت کند بر فرق و دلالت نفس اترو آن نفسی است که کوتاه گردد در زمان سکون میان و حرکت نفس بسبب شدت حاجت نفس است که میگوید نماید بآن غنم و سرعت یا آنکه  
 آن هر دو را نامی و حاکمی از وجع و یا درم و یا ضیق آن بحسب مواد کثیره و یا انقباض و یا انقباض صدر و یا امر دیگر از اسباب ضیق و یا ضعف قوت



باشد و فرق میان آنکه از حاجت و یا بسبب جمع و مده و ضعف باشد نیست که آنچه بسبب کثرت حاجت باشد بان علامات المتعاقبات ظاهر بود و آنچه بسبب الم در اعضا  
محرکه باشد انبساط در آن نبود و نفس از غریزین زیاد بر آید و آنچه بسبب مده و قبح باشد دفعه حادث شود و آنچه از ضعف قوت باشد وجود ضعف عدم غلظت و کثرت  
و دیگر آثار مذکوره بود و بقول بقراط از نفس متواتر به خشک شود و آلات دم زدن مانده گردد و نفس متفاوت و آن ضد متواتر است سببش قوت مست اگر  
عظم حاجت برسد یا بر شدید یا غایت سقوا قوت نفس حار است که در نفس حرارت و دملس آلات آن نیز حرارت محسوس گردد سببش  
غلظت حرارت است نفس بار و ضد حار است سببش لطفاً حرارت غریزی و استیلا نه مزاج قلب بر دت است و دلالت بر قوت قوت نماید و لو بدترین  
علامات است در امراض حار و خصوصاً و قتی که بان ندوت و تری باشد که دلیل تمام سبب نخلان حرارت غریزی نفس متصل است که حرکات انقباضیه انبساطیه  
بهم متصل باشد و این دلالت بر شدت حاجت و عدم مطاوعت آله می نماید نفس منقطع است که در میان تمام حرکات انقباضیه انبساطیه نفس منقطع  
گردد و باز حرکت نماید و این دلالت بر ضعف قوت و عدم مطاوعت آله می نماید بانکه حاجت نفس منقش است که در بین حرکات در آنها انقباضی بهم  
رسد بسبب ضعف قوت و صلابت آله نفس منقش است از نفس بوی بد آید و این نخله بجز است و فرق میان این و سایر اصناف بجز آنست که تعفن آن  
در غیر حال تنفس محسوس میگردد و این در حین خروج نفس ظاهر گردد و ایضا در نخله در حین بیشتر از دهن می باشد اگر سده در غریزین یا مجرای حنک باشد  
و در اصناف بجز امر بالعکس باشد و ایضا در این آفت در آلات تنفس باشد و در آن آفت در اعضای غذا باشد و این دال بر غنوت سینه و یا غلظت غلظت  
و یا مده و تعفن در ریه و قصیه است نفس خنثی است که صاحب آن تواند نفس را کشید مگر آنکه دهن را باز نماید و آن هم بدشواری تمام و عظم و  
سریر و متواتر می باشد با عدم نفوذ نفس مستکبره آنست که نفس کشیدن صاحب تراوش نیاید و با استکراه نفس کشد سببش ضعف حرارت غریزی قوت  
ست نفس و وقفات این نیز مانند نفس منقطع است و لیکن انقطاع این نبوده باشد نفس منخروی نفسی است که در آن بار نبه یعنی کناره بینی بجز کت  
در آید و این دلالت بر انحراف حرارت و غور قوت و ضعف طبیعت و یا ضیق شدید خالق و رذیحه یا جمع مده و انصباب آن و یا خلط روی می نماید نفس سریر  
ممتناع نفسی است که سببش دلی در حرکات انقباضیه انبساطیه و قع شود و این متابع در چهار دیافیت حاکم است و سده باشد

### کلام کلی در سوء تنفس

و این عام احوال خارج از طبیعت و تنفسی است که تابع علامات حالت صحت نباشد بلکه علامات حالت مرض موجب آفت باشد و آن شل نفس مختلف نفس  
متضام و نفس منقطع و انقطاع النفس و عسر النفس و قلع النفس و ضیق النفس و انتعاب النفس و همه بیماری از این اند و گاه عارض میگردد این انواع  
تنفس بسبب انواع سوء مزاج و امتداد سدد و مجاورت انواع غذا و درام داد جاع و موانع از حرکت قروح در حجاب لاجی صدر و سبب سقوا قوت از امراض بلکه  
و حمیات حاده و هائیه و سموم مشرب و به هر تنفس ضیق و عسر آن که بسبب مده باشد زیاد میگردد و عند استلقاء متوسط میگردد و نزد اضطجاع بر سقوا و تخفیف  
می یابد نزد انتعاب و بر رختن و در خواب و خفته شل آنکه از زوال فقرات و یا درم عضلات داخل جزوه باشد نفس عند استلقاء ممتنع گردد و علاج  
نخندی نوشته که فی الحقیقت این انقباض امراض اند و علاج آنها با حقیقت علاج امراضی است که اعراض آنها باشند یا بجله علاج بیشتر اقسام سوء تنفس از  
علاج سایر اصناف رلو استنباط نمایند و بقول شیخ اگر سبب سوء تنفس حرارت قصب باشد و دویه میرده بشرط طماد اغذیه بارده استعمال نمایند و در  
جاس سرد بخوابند و اگر سبب کثرت بخارات در قلب بنفسه یا در ریه حاصل از مواضع دیگر باشد فصد با سلیق کنند و استفرغ بجا، الجبن بخند بسنجیدین  
مع ایارج فیکر نمایند و لک مستند یا بهیامل آرنده اگر سبب رطوبت رقیقه باشد آنچه تبدیل قوام و تغلیظ نماید استعمال کنند و اگر سبب رطوبت  
معتدله مسدوده باشد جالیات مثل حب صنوبر و جوز و مویز استعمال نمایند و یک سکر جبه از آب بادر و ج یا آب سداب سوء تنفس رطب را نافع  
ست و اگر سبب رطوبت غلیظ باشد استعمال منقعات مذکور در علاج کلی امراض ریه قوی بالجلل مثل عنصل و زرد فادمانند آن نمایند و آنچه در علاج  
رلو رطوبتی خواهد آمد بکار برند و اگر انخره و رطوبات از مواضع دیگر آید علاج و مانعی از آن بجله نزله و تقیه راس کنند مگر آنکه نزله از ضعف جوی مانع باشد که  
لا علاج است و آنچه از مواضع دیگر آید علاج کنند بکذب بویه حبت دیگر بعد فصد و استفرغ و تقویت صدر بش زرد فادمان و استفرغ و تقویت و یا قودای سلاوه و  
مرکب نفعت و تقویت پس اگر سبب انقباض باشد آنچه تقویت و تقویت و ح در آن انقباض بن نمایند مثل دهان عطریه استعمال نمایند و اگر سبب دم مری یا سوء مزاج باشد

در آنچه در باب او گفته شد علاج کنند و اگر بمشاکت معده باشد تنقیه معده و تقویت آن نمایند در آنچه در باب دیار سردی باشد مثل بخورینیا  
و امر و سیاق و تقوید استعمال کنند و اگر از بیس باشد مثل فانیذ شیر تازه و دیگر مرهبات استعمال نمایند و اگر از ریاخ باشد کما دات و ضحادات و غیره کما مرآت  
ریاخ که در باب رلوتواهند آمد بکار برناید و بدانند که زعفران از جمله ادویه نفع مست برای سود نفس عسر و سبب تقویت آلات نفس تسبیل نفس نفس  
مختلف است که اختلاف در حرکات انقباض و انبساط آن بهم رسد و گاه عظیم و گاه ضعیف و گاه متواتر و علی بن در دیگر اوصاف باشد سببش نقل یا جابه  
علت یادار و منافست با مجید سبب علامت این مثل سبب علامت نفس مختلف است و اختلاف این نیز منتظم و غیر منتظم میباشد و بهر حال و با است برود  
حال بیناید نفس متضاعف و آن از اوصاف نفس مختلف است و مثل و در نفس و تقرعین است و آن نفسی است که تمام می یابد و انبساط یا انقباض آن  
یا هر دو حرکت بجز کتین که میان آنها وقفه باشد مثل نفس طفل که چون گریه کند در میان آن منقطع شود و لذا نفس بکانه گویند و سبب و یا کثرت حرارت  
ست بحدیکه تسکین نیابد یا بچه استنشاق نماید بلکه واجب کند ابتداء استنشاق قبل اتمام ادویه یا ضعف آلات نفس است که محتاج با تسهیل در نفس  
باشند و یا سوء مزاج مستقر قوت مثل سوء مزاج بار و یا بحف با صلب درین اکثریت حیوان و درم در آن یاد و رجا و است او مانند درم جابج کبد و طحال کبد  
را مشاکت زیاده از طحال است و یا بجهت مرض آبی از شنج یا کرا از غیره باشد و این نفس از علامات ریه است و در امراض حاده و حیات حاده و چون  
عارض گردد از سردی بسیار که شفا می یابد از تب و گرمی نفس منقص است است که نفس بیک نصف از صدر بر آید سبب آنکه علت و آفت  
در یک نصف ریه است و نصف دیگر سیم که از آن نصف نمیتواند که نفس بر آید و زمین بر آید و مراد از این نصف نصف ایمن یا ایسرست نصف  
فوقانی و سفلی و در اینجا نفس از مخزنهاقی در حیات شق سالم از آفت سالم بود و انقطاع النفس گاه منقطع میگردد و نفس بجز حرکت کتانه  
منخرین ظاهر نمیشود و بعضی را منقطع میگردد و بحدیکه قطع امید از حیات میشود و حیات باقی می ماند چنانچه در حال سبب بهم میرسد و درین حال نفس  
می نماید از مسام بدن چنانچه عوام نفس می نمایند در زمستان زیر زمین و گاهی این از شدت برود استغنائی قلب از جذبیم بود و از آن انسان کمتر خدای  
یابد و باید که خادم بران سلسله سازند که از نوم طویل غرق آرز منع کنند و انقطاع نفس که در ریه ها رخ شود علما جش در رلوتواهند عسر نفس و دانست  
که تصرف با دغل در در هوا شاق بود و متواتر که با سنی نفس کشد و در کثرت مرآت ضیق باشد و گاهی نباشد و سببش آفات اعصاب نفس است و  
یا ایسب ناری غالب بر قلب و یا بر دمیت قوت محرکه چنانچه عند بر وجوب استعمال اهلیه بارده و غیره عارض میگردد و گاهی عارض  
میگردد و سبب سوء مزاج عارض جاب شلا از سردی هوا یا از بر دهنی و گاهی حادث میشود و سبب سوء مزاج یا خفا بارد یا بس یا دوائی مسهل  
یا حقیقه حادث که از آن اسهال نشود و خلط بجنبه و ازین جهت چون قصد ذوات لجنب کرده شود و خون حسب حاجت اخراج نیابد از آن عسر نفس  
حادث گردد علاج شیخ میفرماید که علاج عسر نفس بمخلوط سوختن است که گرز رطوبت باشد جالینوس در آن امر میکند و دوائی غصیل معجون  
بصل در سهراب و دوا و شربت آن می کشش قیر باشد و در یک در آن این دوا استعمال نمایند تا بکم نمایند و قبل آن روز بدور و حرکت نکنند  
و در ساعت هفتم آن روز نان بشرباب مخزوج بخورند و در عشاء زردی بیضه نیمه شربت بمنزله نان تناول نمایند و صبح آن شور بای چونه مرغ کوچک  
دهند و استحمام نمایند در آخر آن روز و اگر ازین راسل نشود معجون بسد و دوی اندر و ماخس استعمال کنند خصوصاً اگر مرض طول کند و اگر سبب سوء  
باشد در هر هفته دو بار غسل سر با بون و بوق نمایند و عطس است بسیار بکار برند و بر بوقیت مع صبر و مرغ غره کنند در یا صنت و تمرغ  
پشت و ربط ساقین از فوق بسوی اسفل و منقیات مذکوره و این حسب استعمال نمایند شیخ قصبان سداب استنشین مساوی حسب  
بقدر نخود ساخته و در حب هر روز بخورند و بعد از پنجین خصوصاً غصه بنوشند و در نسخه ایلاتی وزن ادویه مذکوره هر واحد یک نخود و مغز  
بادام تلخ و فانیذ هر یک دو جز و دوز خاک زهر چرب تا شش نوشته و ایضا چند میدستر و شیخ هر واحد یک جزء استنشین و زیره گریانی هر واحد  
نیم جز و بقدر نخود حسب سازند و بدستور استعمال نمایند و لوق کرنب جید است و همچنین خاکستر کرم که تحت جرا باشد و در کوزه گلی بسوزند  
و بصل آمیخته هر روز بقدر ملوکه بخورند و این جمله تراکیب وقتی نفع نمایند که سبب عصبی باشد یعنی ضعف اعصاب و انقباض و انقباض اگر از  
حرارت باشد این قرص خیس سودمند است گل سرخ شش درم اصل السوس چهارده درم انبر باریس دو درم لک یوندر مصلطه عصاره غانث عصاره





لیکن قدری از آن با تبار قشری در بخار نرگس می شود و آن نیست که ضیق دینی عود ورم نمایند و در غلظتی که از خلط غلیظ لاج باشد غلظت سنج اول بدینند  
 اگر با حرارت بود و اما اشعیر بر بنوشند و عرق گا و زبان که در آن بر قطونا دهد نه و اصل السوس خیس نیده باشند بشریت بنفشه یا نبات شیرین کرده و دام  
 تجرع نمایند و غذای و رات دهند اگر ماده کم باشد تنقیه مثل نفوع حلو و ترنجبین نمایند و اگر غار یقون یکدم ایر ساد و درم افزایند و بعد از آن صوفی  
 گندم استعمال نمایند و خاییدن برگ ترنج و شکوفه و ادویه سنج نفس نماید گرنگی و زبلم باشد و آنچه سبب تکاثف بود اگر از بر و هوا باشد غلظت حلو  
 بشکر یا جلاب با اصل السوس بدینند و بر دغن سوس و اندک موم زرد قیر و طی ساخت و یا ر دغن بان باندک مغاث و کثیر آینه نیم گرم بر سینه باندند و اگر  
 از میس باشد باد بان و نبات رطب معتدل در حرارت و برودت مثل روغن بادام مخروج بر دغن بنفشه و لاج بزرگ کتان مله با اسپغول یا  
 سیدانه علاج کنند و آنچه سبب انحراف و خانیه باشد برای ترطیب نفیج ماده سوداویه یا اشعیر به نبات چند روز یا شامند و از مولدات سودا و  
 حوامض پرهیز لازم دارند و بعد نفیج ماده بطبوخ اقیقون یا حب و یا اقیقون بشیر و شکر و هر چه سسل مواد تحرق باشند تنقیه نمایند بعد تنقیه تعدیل مزاج  
 قلب بفرحات یا قوتی نمایند و از ترشیمای مفرد و جمله حرلیف و ملح شدید الملوحت و هر چه مولد سودا باشد مثل عدس و باد بخان و قدید و لحم بقصد  
 لجوم صید اجتناب کنند و عرق گا و زبان بشکر یا بشریت انار شیرین در تقویت قلب و از آله ضیق و منع او خنده مواد سوداوی بخا صیت و کیفیت  
 نافع است و از قوا که انار شیرین خام یا بریان بخیم گرفته در آتش نرم پخته و بشکر و موز بشکر سودمند است و آنچه سبب ضیق صدر اصل خلقت باشد  
 علاجی ندارد و ضیق النفس بحرانی را علاج نماید کرد و بعضی سبب ضیق النفس یا ح غلیظ و امتدای معده از غذای نوشته اند و علاج آنها همان  
 است که در ریه خواهد آمد و قشری گوید که گاهی ضیق النفس بسبب امتدای رگ عظیم ممتد بر پشت از خون عارض میشود و تدبیر او فصد و خراج  
 خون بسیار است و آزی گوید که اگر در ضیق النفس احتیاج فصد افتد از دست چپ گیرند انتصاب النفس او آنست که بتواند صاحب  
 آن نفس کشد بدون آنکه راست بنشیند و سینه را برابر دارد و گردن را بسوی فوق بکشد و بسبب مجری بکشاید و بتواند که گردن را بکشد نماید  
 حجت آنکه درین هنگام مجری تنگ میگردد و نفس خوب بر نمی آید چنانچه عندا انتداب رقبه بسوی خلف خم نمودن سینه و پشت بطرف خلف  
 سینه تنگ میگردد و بر بسطاریه برای استنشاق قادر نباشد و انتصاب نفس گاه عرض بعضی امراض میباشد مثل خونی و حمیات و  
 مانند آن بجهت انحراف مالیه و رطوبات منحل به حرارت می و گاهی مرض میباشد بسبب اخلاط مالیه ساده غلیظه و او را هم در اعضای  
 تنفس و استرخای عضل سینه و گاهی خلقی میباشد بعضی مردم را علاج آنچه عرض مرض باشد علاج آن مرض نمایند و آنچه سبب ماده  
 غلیظه یا ورم یا استرخا باشد سبب علاج ریه بکنند و اگر خمیره بنفشه یک اوقیه بگند یک نیم اوقیه کرد یا نیم اوقیه در ده مثل آن آب  
 بچوشانند تا ششم حصه رسد صاف نموده بنوشند انتصاب نفس را در ساعت ساکن سازد و کذا قنطور یون و شربت نافع انتصاب نفس  
 و ضماد مفید آن نیز سودمند است و سنجی گوید که نفع در عسر نفس انتصابی استقامتی است خصوصاً عقب کل ترب که در آن خسته بق  
 سفید غلظتیده دور و زگذاشته باشند و اگر بدن مجتملی نباشد بقنطور یون و قنار الحمار و ذرا سیون دمانند آن حقه نمایند و او را ن مرطبه  
 از سینه دور دارند تا رقا و ترطیب و انسداد مس مکنند و گویند که نوشیدن بول صبیان نفس انتصاب نافع است و بادرنجبویه گفته بخت  
 بسسل لوق ساخته بدستور و طبع قیوم نیز مفید و کذا شونیز یک مثقال حبت انتصاب نفس و ضیق سودمند و بعضی نوشته اند که اگر برگ سنا و تخمین هر یک  
 و دناشته نبات چار ماشه وقت خفتن همراه شیر گا و نیم آتار غسل سه توله نیم گرم بخورند و صبح حب سیاه یک عدد بطبوخ صمغ عربی بخورند و غذا  
 و راج و کبک و کفشک بر دغن گا و بسیار پخته نبات رده تنوری خورند و عرض آب بر ما کاسل که از عرق بادرنجبویه و گا و زبان ساخته  
 باشند اکتفا نمایند و تا چهل روز بعمل آرند انتصاب کنند رازا کل کند و آتار اگر وقت خواب زراوند طویل و جبه سفید که در چشم  
 گو سفندی باشد هر دو چهار سرخ و غار یقون در سکنجبین غلظت یک توله بپسند و با مالش شربت سسل ده توله و عرق بادرنجبویه  
 هفت توله بنوشند و صبح مرکبی سه ماشه بلع نمایند و شربت تبول و سکنجبین غلظت هر یک دو توله در طبع چله ساده آمیخته یک  
 آنجان بنوشند و غذا پلا و مرغ یا بالائی شیر گا و نبات وقت شب و صبح شور بای مرغ و سگواره بنان خشکار تنوری بخورند تا مدت ده هفته انتصاب السوس



یک باشد و فلفل گرد هر یک دو ماشه سوده در عسل یک توله آمیخته وقت شب یا مبلوخ چای بخورند و همچنین وقت صبح و غذا شور پای مرغ بنان رده و بجای آب مادر عسل نیم گرم بنوشند تا دو باه ربلو و بهر بد آنکه طیار در اطلاق لفظ بود بهر وضیق النفس انتصاب نفس اختلاف است شیخ الرئیس می فرماید که ربلو مرضی است که تعلق بر ریه دارد و نفس صاحب آن متوثر میباید شد و نفس کسی که در خناق بهر سیده و یا کسی را که عظیم عارض گشته و الايضاً قول اوست که ربلو دشواری در نفس است و نفس صاحب او مشابه نفس متعب میباشد و آن از سرعت و تواتر و صغر خالی نباشد برابر است که با ضیق باشد یا نه و سببی گوید ربلو آنست که تنفس کند نسبت تنفس شدید متواتر تر شل نفس کسی که عدد و سبب کند و همچنین صاحب ذخیره گفته ربلو آنست که آدمی آسوده دم تواند زد و مگر شب و تواتر همچون نفس کسی که بدو و صاحب کابل نوشته عمل معروفه ربلو و بهر وضیق النفس انتصاب نفس تمامی حادث میگردد از ضیق که در مجرای ریه بهم رسد بحجت آنکه هرگاه ضیق در شریانی که در آنست بهم رسد ربلو و بهر حادث میگردد و هرگاه در اقسام قصبه آن باشد ضیق و انتصاب نفس حادث می نماید و گویند که مرد و ازین بیان این نیست که ربلو و بهر یا هم مترادف اند و همچنین ضیق و انتصاب نفس بلکه مراد او آنست که اگر ضیق در شرایین است ربلو بهم میرسد و چون قوی گردد بهر حادث میگردد و همچنین ضیق در اقسام قصبه ریه اولاً تا که سبب ضعیف باشد ضیق النفس و نزد شدت و قوت سبب انتصاب نفس حادث می نماید و هم او گوید که ضیق النفس عرض عام است بر لای صاحب این علت و بر لای اکثر علل حادث در آیات تنفس و همچنین فرق میان ربلو و بهر چنین بیان نموده که ماده ربلو مختص در عروق خشنه می باشد و ماده بهر در شرایین و از اینجاست که بعضی گفته اند در بهر نفس صدر حار میباشد و عند سعال چهره سرخ می شود و بحجت احتباس انجریه و خسانیه و در ربلو چنین نباشد و از کلام قرشی نیز تباین در ضیق النفس در ربلو ظاهر می شود که هر واحد را از آن هر دو و کذا علاج و احکام آن هر دو و بعد بیان نموده و الايضاً از تعریف ضیق النفس که در بحث او مسطور شد مفهوم میگردد که نفس در ضیق حادث صغیر سریع باشد بخلاف ربلو که نفس و شل نفس متعب بود و آن عظیم نقل است با وجودیکه آن در هر دو قسم سریع متواتر میباشد و بعضی گویند که ضیق نفس است و ربلو تواتر و شل متعب و سمرقندی بنیامین ربلو و ضیق النفس و بهر فرق میکنند و هر سه را مترادف گردانیده و گفته که ربلو بهر است و بعضی از ضیق النفس نیز نامند و همچنین صاحب خلاصه نوشته ربلو عبارت است از مرضی که در شش افتد و صاحب آن با وجود سکون محتاج نفس متواتر باشد و این را بهر وضیق النفس نیز خوانند و حال آنکه نیست چنین بلکه هر یک قسمی خاص علیحده اند از ضیق و ملا نفس گفته بعضی اطباء انتصاب نفس را مختص میدانند با آنکه سبب آن متلاصق اقسام قصبه ریه که آن عروق خشنه است از بلغم غلیظ باشد و اطلاق مینمایند ربلو و بهر را بر استلای عروق و قید بلغم غلیظ بهر آنست که او از قویترین اسباب حدوث انتصاب نفس است و مراد از عروق عروق ضواریب اند و جالینوس درازی گویند که ربلو خلط غلیظ در قصبه ریه است اکنون بدانند که در اسباب ربلو شیخ میفرماید که گاه در آن آفت در نفس ریه و آنچه متصل با آنست از چپ پیدان اخلاط غلیظه در شرایین و شعب صنار آنها و اکثر در شعب قصبه ریه و در خلل ریه و اما کن خالی میباشد و این رطوبات یا بطور نوازل منصب بسوی آنها از سر باشند خصوصاً در بلاد جنوبیه و مع کثرت هبوب ریح جنوبیه و یا منافع بسوی آنها از مواضع دیگر باشند مثل صدر و اعضا تحت حجاب که چون مواد از آن صعود کنند ریه را قبول نماید و یا متولد گردند در ریه از سردی مزاج آن و گاه بسبب خلطی باشد که در ریه و شرایین آن باشد بلکه در معده منصب راس یا کبد یا متولد در معده باشد و بهر حادث گردد بجز احمیت معده حجاب را و مزاحمت حجاب ریه و شرایین را و گاه برودت کبد و یا غلظت و صلابت آن معین بر ربلو می باشد و گاه بندرت از جفاف ریه و شرایین و بیس آنها و اجتماع و انقباض ریه در نفس خود و گاه از برد مسافح ریه بدون حدوث ماده میباشد چنانچه در مشایخ و گاه بسبب آفت در مبادی اعضای نفس از عصب نخاع و مغز و زنی که منافع میگردند بسوی اعضای نفس از مبادی میباشد و گاه بمشارکت اعضای مجاور که مزاحمت نمایند اعضای نفس را از انبساط میباشد مانند معده مختل که مزاحمت نماید حجاب را و گاه بسبب کثرت بخار و فانی تخلف در ریه بهم میرسد و گاه بسبب احتباس ریح در اعضای نفس که مزاحمت نفس نماید و گاه بسبب صغر صدری باشد

که استیفا نیا بد نفس در تو سلیج حجاب بقدر حاجت و این آفت حبس است و در نفس چنانچه عارض میشود در غذا از صغر معده و گاهی ربو شسته میشود و نفس انتصاب میگردد و اکثر بذات اریه منتقل میشود و بطری گوید که انواع ربوسه گونه است یکی ربو حقیقی و آن انسداد اقسام فصبه ریه بر طوبت بارد غلیظ است پس اگر بآن سعال نباشد در اکثر احوال مودع با مستقا گردد و گاه باین نوع نفس انتصاب باشد و گاهی نه و دوم تضایق اقسام ریه است بسبب ورم که در آن حادث شود متعجب نگردد و پاک نشود مثل ورم حار پس تنفس و نفس صاحب ربو باشد غیر آنکه این معجمی و عطش و لبیب بود و این ورم از خون گرم سوداوی فاسد می باشد و گاه از خلطی شوب دم باشد و فرق درین در نوع اول محقق نیست زیرا که نوع اول مع عدم عطش و سکون تنفس و سعال نفث می باشد و گاهی با وی خرخره در سینه باشد و درین نوع مرغن منزعج و با قش کثیر العطش بود و این نوع نمیشاید مگر حار و مودی با مستقا نمیکردد و الا بمرض دیگر که از برد اجزای ریه را عارض شود و باین نوع انتصاب نفس در جمع و تعدد بود و جائز است که این نباشد چون مقدار دم اندک بود و نوع سوم استرخای عضلات است یا از تجلب غلاط از سرد یا از ضعف که بر صدر داخل شود یا از نفوذ مزاج حار باشد یا بارد و نفس باین نوع منتصب با اضطراب می باشد و جائز نیست که بغیر انتصاب نفس باشد و گاه منقطع میشود نفس این نوع چون مشتد گردد تا آنکه مثل سیت باشد و بعضی نفس یکا دین نفس نیز از علامات استرخاوشته اند طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اول از مریض بدست حدوث مرض پرسند اگر گوید که از ابتدای خلقت مست مرض حبلی از ضیق صدر باشد و اگر بعد از بیان کند نظر کنند که یا مرضی دیگر مثل ورم ریه و خلل در غده اعصاب امراض معده و دیگر غیره هست یا نه اگر باشد عرض آن مرض باشد و الا پرسند که چیزی در سرفه برمی آید یا نه اگر آری بر آمدن نفی کند سوال کنند که مرض دفعه شدت میکند یا بتدریج اگر گوید که دفعه شدت داد می نماید و بآن علامات نزله مثل احساس نزدل چیزی در حلق و صدر و ثقل و تعدد در دماغ بود سببش انتصاب ده از صر باشد اگر گوید که انگ انگ انگ میشود پس اگر سینه خرخره کند و ثقل در آن باشد و در سرفه نفی غلیظ آید و زبان بیرون آرد خصوصا وقت حرکت سببش رطوبت ریه باشد و اگر گوید که در سرفه هیچ بر نمی آید بلکه مدام سعال خشک می ماند حال تشنگی و عدم آن پرسند اگر تشنگی باشد حال خفقا نیست و حرقت دریافت کنند اگر آزار آن کند و بعضی نفس عظیم سریع متواتر بود سببش بخارات قلب باشد و اگر با وجود سرفه تشنگی آتار مذکوره نباشد و وقت آواز و استقار از مرطبات و وجود دیگر آتار میبوست یافته شود سببش خشکی ریه باشد و این نوع اکثر در آخر دق و ذبول عارض گردد و اگر وقت آواز و غیره آتار میبوست یافته نشود بلکه یا التباب علامات حرارت بود سببش حرارت ریه باشد و اگر سوبه سرفه تشنگی و آتار مسطوره هیچ نباشد حال تقدم ملاقات هوای سرد و نوشیدن آب شدید البعد و انقاع بمسخرات پرسند اگر آزار آن کند سببش بر دت شش باشد و الا حال تقدم و تناول چیزهای نفاخ و عدم گرانی در سینه و سرفه خشک است و مرض از اغذیه نفاخه دریافت نمایند اگر باشد سببش احتباس ریا ح باشد و اگر در امتدای معده پدید آید و با نخدار غذا زائل گردد سببش متلای معده باشد بقول شیخ اکثر بنفص صاحبان ربو خفقا می باشد و گویند که جمع کثیر نفوذات گردان غلاست خبث علت است و چون ناخن سبز گردد و چشم و نیا گوش غار و آواز دقیق شود مایلوس علان باشد و هنگام قرب موت تب خفیف و بعضی غلی و اسهال با خون لازم است و گاهی نفس و منقطع شود و حیات معلوم نشود مگر حرکت منخرن آن در نیوقت عمل علان بود علان ربو مرضی است مزمن و می آید و ار که مثل صرع تشنج و وجع مفاصل نبویست شدت و کند و جوانان را عصر باشد و پیران را عصر تر بلکه زائل نشود و گاهی مودع با مستقا می می میگردد اگر ماده نفث بر نیاید و گاهی با خفقا بسبب کثرت ماده و گاهی منتقل بسبب میگرد و بتفریح ریه پس هر چند زود تدارک آن نمایند بهتر است و در ایام صحت هم از فکر و غافل نشوند و سرفه را بهیز در دست دارند و اکثر عرض و از مودع می می باشد پس مایه های گاهی اسهال بعجل آرد و کجا جین گرم زود انیده بدغم مداومت نمایند و در نری میج نزله کوشند بعد از تنقیه ریه توجه شوند بتدریج و سبب است بسبب کنند و در آنجا که مودع در میقتله شود فی نیز نجات مفید است اما بعد اسهال باید که فی بد فوات کنند و در اکثر اوقات طبع نرم باید آید و خواب طویل جمله اشیا حریفه شدیده و جمیع ترشیا حرا کنند مگر سرکه که بکینین که اگر حرارت بود و آتار نزله نباشد و غیره فی آن داد

### علاج ربو نزله

اگر آواز نزله حار باشد قصد مفت اندام یا با سلیق کنند و بعد نصف ماده مسهل صفر اتمیه نمایند و لوق بارد دهند و زود میگرد دست کوتاه دارند و لوق حمل در هر حال مناسب بود و گاهی بعد قصد سر و پستان خطی خبازی اصل موی گوزبان گل گوزبان جو شانیده با شربت بنفشه صبح میدهند و شام دیا قودا همراه عرق گوزبان ده و نرگرم



می خوراند و وقت سوختن شکر کشمیری اندکی می لیسند و با جوشانده خطمی زبان گاو گندبان گل بنفشه غلب نبات و مندرگرا ده نزله حار و فصل صیف باشد  
 غلب بیدانه بقرق غلب الثعلب شامه و دیو را مالیده شیر اصل سوس شربت نیو فرنگی گرم تجرع کنند و هنگام عصر نفس عرق کیو را شند و بیدانه اصل سوس  
 گل بنفشه غلب الثعلب سپستان جوشانده شیر کا هو شربت نیو فرنگی با کشی بر بند و گاهی خطمی و شربت بنفشه عوض غلب الثعلب سپستان و کا هو شربت نیو فرنگی میکنند  
 باز بیدانه پریاوشان زوفای خشک فرسیون جوشانده شربت بنفشه میزند و گاهی غلب پنچ دانه بیدانه زوفای خشک هر یک سه ماشه اصل سوس پنچ سوس  
 غلب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانده نبات داخل کرده میدهند و براسه بول نری حار و دیو را مالیده شیر اصل سوس شربت نیو فرنگی با کشی بر بند و گاهی خطمی و شربت  
 شامه شش ماشه بقرق شامه ده توله مست مالیده شیر منتر تخم مندر و نه شش ماشه شربت بزوری دو توله میدهند و یا قوزانه ماشه خورده اصل سوس  
 بیدانه زوفای خشک جوشانده میدهند و اگر با درد سینه و پهلوی و بعد فصد با سبق اصل سوس گاو زبان زوفای خشک بیدانه جوشانده نبات بعد  
 منفع و مسهل میدهند و گاهی در سینه و در دست و پا ز نزله و فصل صیف گاو زبان اصل سوس سوس خود و س پریاوشان هر یک چهار ماشه سپستان سبت دانه  
 مویر منقی ده دانه بیدانه سه ماشه جوشانده شیر مغز بادام چهار دانه و یا قوز توله اصل کرده و حب جدد و عدد میدهند و بیدانه بر عیت در دما و اطراف فصل یاج  
 معده سیفه چهار ماشه می افزایند با گاو زبان انجیر سپستان تخم خطمی بیدانه جوشانده نبات باز و حب جدد و اگر نزله بار داشته گاو زبان گل گاو زبان  
 منتر بادام نیم کوفته تخم خطمی هر یک پنچ ماشه خبازی شش ماشه نبات سفید توله در عرق غلب الثعلب جوشانده صبح بطور قهوه میدهند و روز دیگر زوفای  
 خشک پریاوشان هر یک پنچ ماشه اضافه کنند و شام سوس گندم و نبات یک یک توله جوشانده بوشند و سفوف سرخ و شربت فرسیون شربت  
 سازند و بعد چند روز گاو زبان گل گاو زبان هر یک پنچ ماشه پریاوشان صفت ماشه در عرقیات جوش داده شربت فرسیون حل کرده  
 عوض نسخه صبح میدهند و اگر شدت سوختن و حرارت عرضی باشد گاو زبان خطمی هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه نبات توله بطور قهوه  
 بنوشند و وقت شدت تنفس عرق کیو را با شند و نیو فرنگی گرم تجرع کردن معمولست و اصل سوس چهار ماشه سپستان نه دانه بیدانه را چینی هر  
 یک سه ماشه نبات یک توله بدهند یا زوفای خشک سه ماشه گاو زبان پنچ ماشه سوس شش ماشه اصل سوس چهار ماشه نبات  
 توله جوشانده میدهند و گاهی این نسخه بدون سوس داده میشود و بسیار تخفیف حاصل میگردد و در صورت تب تخم خطمی پنچ ماشه عوض  
 زوفای میکنند و خاکشی پنچ ماشه می افزایند و گاهی گل خطمی گل نیلو فرنگی نه دانه نمایند و در ضیق یا عیش غلب الثعلب تخم کونچه  
 پریاوشان اصل سوس هر یک چهار ماشه نبات سفید یک نیم توله بدهند و یا اصل سوس چهار ماشه گاو زبان پریاوشان  
 هر یک پنچ ماشه تخم خطمی شش ماشه جوش و ده نبات سفید توله خاکشی داخل کرده و میدهند و اگر با حبس حیض باشد غلب الثعلب  
 شامه هر یک شش ماشه خطمی اصل سوس هر یک چهار ماشه بیدانه زوفای خشک هر یک سه ماشه جوشانده نبات دو توله  
 داخل کرده و میدهند و یا گاو زبان گل خطمی اصل سوس گل نیو فرنگی خطمی جوشانده نبات و اگر فائده نشود بطریق نزله بار و نقیه نمایند  
 و حب جدد و خوراند و در بول نری یعنی سوداوی و سوزش سینه صبح عربی دوه ماشه اصل سوس گل نیلو فرنگی هر یک چهار ماشه  
 زوفای خشک پنچ سوس هر یک سه ماشه جوشانده دیا قوز توله داخل کرده و میدهند و گاهی در کحول عادی افیون نری مزاج بدین  
 طور تنقیه می نمایند که اول منفع بنفشه گاو زبان غلب الثعلب تخم خطمی خبازی اصل سوس مقشر مویر منقی پریاوشان سپستان  
 شب در عرق غلب الثعلب عرق گاو زبان عرق شامه گرم نموده تر کرده صبح جوشانده صاف نموده خمیره بنفشه مالیده  
 پنچ شش روز بدهند و زمسسل زوفای خشک انجیر زرد پنچ بادان سناس کی افزوده مغز خیار شنبه شش توله ترنجبین خمیره  
 بنفشه هر یک چهار توله روغن بادام صفت ماشه داخل کرده بدهند و زمسسل دوم ترید سفید خیارین کوفته افزایند بعد مسلات  
 بنفشه اصل سوس گاو زبان گل گاو زبان پریاوشان هر یک چهار ماشه جوشانده شربت بنفشه دو توله میدهند و برای اخراج بغم که در  
 حلق بند شده باشد زوفای خشک سه ماشه انجیر زرد سه عدد افزایند باز پنچ سوس چهار ماشه زیاد کنند و بخت آخر و زرب سوس طباشیر سرد احد  
 چهار سرخ زعفران دو سرخ سوده بخمیره خشکاش توله آمیخته خورده بالایش صبح اصل سوس چهار ماشه دانه میل زوفای خشک هر یک سه ماشه

دار چینی و دانه خوشانیده صاف نموده شربت بنفشه و دانه دوم روز شربت گاوزبان سوم روز شربت خالص حل کرده و دهنده ماء الصل ز عسل نیم پاد عرق  
گاوزبان نیم آثار تیار کرده وقت عصر بلغم بقدر چهار دام میداده باشند که بجای بلغم و خارج آن و تصفیه صوت و نفیج مجرای خلق خواهد کرد و لوق با دام  
و لوق سپستان تیار کنانند و وقت صبح لوق سپستان نه ماشه خورده به بیش شربت زود فاد عرق گاوزبان حل کرده بنوشند و وقت شام لوق  
بادام شمش ماشه بخورند و هرگاه برودت در مزاج محسوس گردد و لوق حب لغو برهمه طبع و ارچینی و دانه ماشه و دانه پیل زود فای خشک  
هر یک سه ماشه نبات توله بدهند و غذا شور با پچمکه و برای تقویت دماغ و هضم زعفران و دو سرخ مشک یک سرخ سوده و خمیره گاوزبان سرشته  
با عرق گاوزبان و دهنده غذای روغن کباب بنان و اگر تب آید تقویج حی نزلی از عذب گاوزبان بهدانه اصل سوس نبات بدهند و در  
آخر روز خمیره خوشی و خمیره گاوزبان هر یک سه ماشه سرشته بخورند و بلایش عرق گاوزبان هفت توله بنوشند

### علاج ربو بلغمی

اگر شیم خام و دانه ماشه سوس گندم شمش ماشه گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه زود فای خشک سه ماشه اصل سوس مقشر نیمکو فته چهار ماشه  
نبات سفید در آب جوش نیسده صاف نموده بدهند و این مطبوخ در ربو نزلی به روز نیز معمول است و موقوفات معتدله که تسبیل اخراج بلغم غلیظ نمایند  
همراه او بدهند و دیگر دانه مطف و محلل ماده چون مطبوخ زود فای که در بنفشه و خمیره بنفشه و اصل سوس و پوست پنخ بادیان و زرد اند و فراموش  
و مویز انجیر نیمه باشند با خدات اوزان و بتدریج اندک اندک بیاشامند که بمردود تا شیر و آلات تنفس کند بجا و رست و نفیج و بدو ایضا بهر  
تلطیف خلط چیز با طیف محلل چون شربت زود فای و سکنجین عنصه و موقوفات گرم دهنده و معجون زود فای بیشتر بمصل آرند لیکن با دانه شدید  
الحرارت می پزد از آنکه ماده را غلیظ و خشک میکنند و موجب از دیاد مرض میشوند و ایضا هر چه ماده را بیفزایند چون افیون و زرد لعل و اسفونول  
و مانند آن احتراز نمایند بجلد فاد ربو نزلی که در آن جابج این چیز برای منع نزله تون داد و سینه را بقر و طی که از موم زرد و روغن کتان  
و پیله کرده بزر ساخته باشند یا بروغن سوس و زنگس دمانند آن که معین بر نفث مواد باشند بالند و ایضا قیر و طی نیم خطی جلله کلیل المکس بهر  
یک شمش ماشه کوفته بخت بر روغن بادام نه ماشه روغن گل سه توله موم سفید یک توله گداخته میخته بر سینه و پهلوه صفا کردن نافع  
ست و مطبوخ پنجه بنفشه عناب سپستان گاوزبان بقدر شیرین کرده نیز منفع و بغایت معتدل است و اگر خواهند اصل سوس  
سبوس گندم پرسیا و شان نیز زیاده کنند و یا هر روز برای الفصاح جدب با اصل سوس و عرق گاوزبان و یا بمطبوخ اصل سوس  
و پرسیا و شان و انجیر و سپستان و گاوزبان بشکریا عسل شیرین کرده دهنند و گاهی سبوس گندم برای زیاده تی نفیج و جلا درین  
افزوده میشود و برای الفصاح مغه حلونیز مناسب است و عود الفرح و یر ساد فر سیون بتدریج در آن افزایند و پنجه و انجیر  
و مویز و پرسیا و شان و حلبه شربت بنفشه نیز نافع و اگر قوی تر خواهند بزرگ کتان زود فای خشک ایرسا گاوزبان هر یک یکدم  
بادیان و دو در مزج بادیان نیمکو فته اصل سوس مقشر نیمکو فته پرسیا و شان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویز منقی پانزده دانه  
نبات و دانه در آب جوش داده بعمل آرند و یا گاوزبان جعه ایرسا اصل سوس زود فای خشک هر یک دو مثقال انجیر زرد  
و ده عدد خوشانیده صاف نموده بنوشند تا ظهور نفیج در قاروره و بعد تلطیف و نفیج ماده از مسهل بلغم و حب یا رب یا حب  
غار لیقون یا ایامیج نو غازی یا یار ج فیکه مقوی بغار لیقون و ایرسا تنقیه نمایند و اگر از ایامیج فیکه یک مثقال غار لیقون  
یکدم رم انقیمون نیم درم شحم خنظل دو دانگ جاد شیر و دو دانگ کوفته بخت آب کرفس حب سازند و این یک شربت است  
نیز درین مرض مفید است و یا منفع از گل بنفشه اصل سوس بادیان پنخ بادیان عناب الثعلب پرسیا و شان گاوزبان هر یک  
چهار ماشه زود فای خشک سه ماشه سپستان یا زده دانه مویز منقه ده دانه انجیر زرد چهار دانه گل سرخ چهار دانه پنخ موم سه  
ماشه خطی خبازی هر یک پنج ماشه شب تر کرده صبح شده خالص و خل کرده بنوشند و بعد از نفیج روز مسهل سناک ملی منفرخیا شربت نیمکو فته  
روغن بادام و دیگر اجزای مسهل افزوده مسهل دهنند و گاهی در ربو بلغمی و خرخره سینه درین منفع گل گاوزبان اسطوخودوس از خرافستین و دنی



تخم کشوت هر یک چهار ماشه بسفنج بادرنجوبه هر یک شش ماشه قنور یون دقیق سه ماشه گلکند و دو توله عوض گل نبشته و غلب الثلب و گل شرح  
 و پنج سوس و خطی و خبازی و شش میکنند و گاهی در ریه بلغمی که با صغیر مرگب باشد در منفع اول غناب استین در می گلکند عوض بادیان  
 پنج بادیان زو فاس خشک انجیر شش داخل کرده میدهند و جد نفع ساس کی نه ماشه تربد موصوف سه ماشه زنجبیل یک ماشه مغز فلوکس  
 شش توله روغن بادام شش ماشه می افزایند و روز تربد منفع از اصل السوس پریادشان زو فاس خشک گاو زبان تخم خطی  
 جوشانیده شربت نبشته تووری پاشیده میدهند بعد ایا پنج فیقر با سسل روز سسل و با منفع روز خالی میدهند و چون اندک تنفس  
 یاتی ماند غلب الثلب پریادشان هر یک چهار ماشه ریوند خطی سه ماشه اصل السوس گاو زبان هر یک چهار ماشه انجیر زو چهار  
 دانه جوشانیده نبات داخل کرده باز روز دوم ایا پنج فیقر سه افزایند و یا بهر تلطیف و نفع ماده اصل السوس پنج کرفس پریادشان  
 نقاح اذخر هر یک پنج ماشه انیسون قنور یون دقیق ایر سا بسفنج هر یک سه ماشه بادرنجوبه بادیان غلب الثلب هر یک هفت ماشه  
 انجیر زو پنج عدد مویر منقی دو توله جوشانیده گلکند عسل چهار توله داخل کرده دهند و غذا شور بای مرغ و کجشک داده بنان تنوری و بجای  
 آب ماء السسل معمول بعرق بادیان دهند و بعد ظهور نفع حب غار لقون شش خورانه صبح در مطبوخ مذکور ساسی کی یک توله تربد هفت ماشه  
 زنجبیل دو ماشه خیار شربشش توله تربدین چهار توله شربت دینار سه توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده بدهند غذا روز سسل و دپهر  
 خود آب و شام بدستور سابق و صبح تربد لعوق اسفیل و بادام هر یک هفت ماشه خورده بالایش اصل السوس زو فای خشک برگ گاو زبان  
 پریادشان هر یک پنج ماشه ایر ساسه ماشه انیسون چهار ماشه در عرق زو فاو بادرنجوبه نیم نیم پاو جوشانیده صاف نموده شربت  
 زو فاو چهار توله تو دین و یا حرف پنج ماشه پاشیده بدهند و همین پنج سه چهار سسل و دهند پس جد تعدیل مزاج لعوق کتان یا اسفیل  
 یا بادام و یا سکنجین غصلی و شربت زو فاو یا حله یا کتان دهند و حسب پیش و سیاه و اذراتی همراه ماء اللحم بدهند و اگر بعد از تنقیه و عدول  
 پس از یکماه و یا کم و زیاده باز غلبه کند این دوا دهند کپور کجری شونیز زنجبیل دار فلفلس هر یک یک ماشه بزرگ کتان بریان سه ماشه  
 در عسل سه توله آمیخته بلیسایتند و بالایش مطبوخ صمغ عربی که در بحث نرسه گذشت جوشانند که فی الفور نفع میدهد و قوی تر از ان نیست  
 که مرکی ایر سادار غلفل بزرگ پنج صمغ عربی مغز چنوره زو فاس خشک عاقر قرحا دار چینی هر یک سه ماشه بزرگ کتان بریان سه ماشه عسل  
 آمیخته دود و ماشه بانگشت بلیسایتند روز سه هفت هشت بار بیک صبح و شام باین مطبوخ بدهند بزرگ کتان بریان سه ماشه اصل السوس  
 مقشر زو فاس خشک برگ گاو زبان هر یک هفت ماشه ایر ساسه ماشه عسل چهار توله و گویند اگر مرض خفیف و تازه باشد بسیار است  
 که کفایت می نماید هر روز آشامیدن شربت زو فاس محلول در عرق بادیان و عرق گاو زبان بیکرم دتی کردن در هر هفته یکبار تا آنکه یاده  
 مستاصل و زائل گردد و نوشیدن مطبوخ زو فاو پریادشان هر دو حد یک مشت غناب و سیستان هر دوا دانه مقدار یک سکره  
 چند روز ملین و منفع رطوبات و مجفف آهن است با الحله بعد تنقیه بسسل تی کردن نفع میکند بنابر اخراج اول بقایای رطوبات و انیز تسخیر اعضاء  
 صدر را و اگر از سکنجین عسل و تخم ترب جوشانیده تی کنند و سه روز و بعد تی مصطک دانه پس عود غرق هر یک دو ماشه سوده بگلکند یک توله رب  
 یک توله سرشته بخورند بترست و اگر سبب نرسه باشد خمیره خشتاش یک توله عوض بگلکند کنند و بعد از تی قرائت حمیه مفید و لوقات خوب  
 تا فخر از مشروبات ست و لوقات و ادویه که استعمال نمایند در آن جلد و انفلاج ماده و تقیح سدد و تنقیه اعضاء نفس تلطیف ماده بغیر تحفیف  
 قوی باشد و سکنجین غصلی بترین ملطف و لعوق غصص عظیم النفع ست و از لوقات جیده عسل و آرد کتان و روغن بادام شیرین ست بادام مقشر و مغز  
 پسته و مغز چنوره و اندک زو فاس خشک در جلابیکه در آن اصل السوس و پریادشان جوشانیده باشند شربت بکار برند که قوی تر از آنست و تخم  
 کتان نیم کوفته جوشانیده صاف کرده با عسل دادن وقت غصص ضیق فوراً تسکین میدهد و کذا عرق ناخواه و همچنین حله و نیز بقدر  
 رطل آب خوب جوشانیده یک نیم اوقیه مکرر گرم نوشیدن سریع النفع ست و ایضا بعد تنقیه خوب سفوف و شربت و عرق و لعوق و چون  
 و مطبوخ و ماء الاصول که در بیان ادویه مرکب مذکور گردد و حسب حاجت استعمال کنند و خوب گرم پیوسته در دهان دارند و غذا

و با بکدام و اشیر بصل و یا غسل و اندک نان دهند بعد شور بای کچم مرغ یا خردس پیر و بعد از آن گوشت مرغ و تیر و دراج و دیگر حبوبات با مصلح گرم فزوده و بپزند نیم شب مناسب بود و از اغذیه و آشپزی و فواکه بار در طلب و کثرت اشتها پیر میزند و بعد از طعام آب بناید نوشید و هر چند که دیر تر و کمتر نوشید بهتر است و اندک اندک خورد و یکبارگی سیراب نشوند بک غرض بصل فواکه کثرت

### ذکر ادویه مفیده بولنجی

که نافع بولنجی است رسیدن سیر مرغ و غن زرد بریان کرده بصل سرشته عظیم المنفع است و کذا غسل در آن و چپیده بریان نموده بقدر نیم مائه سوده در شربت بزوری سرشته خوردن مجرب است و اگر غلیظ از مایه سخته قدیمی از آن گرفته باندکی مشک و گلاب بدیند مفید بود و الاغیا اگر کیمشقال را بپنج ساییده و در دوزده بیضه مرغ نیم شب بخورند و خوردن غار لقون یک شتال تنها و یا یکدم از آن با یکدم انیسون نافع است و گویند که لفظا سفید و در درم بجلاب گرم خوردن مجرب است و طبعی شبت مع سداب نیز نفع میکند و خوردن مغز بنبه دانه هفت درم نیز نافع است و خوردن انجیر تر و خشک تنها و نوشیدن مطبوخ او بجلبه مسادی و اکل او مع پودینه هنری مفید است و حب انقلت سوده بصل سرشته رسیدن نیز نافع نوشته و پیر سیاه شان مجرب سویدی است و کذا ملازم است خوردن چوزه مرغ و شرب حرمل نیز مجرب صبح گفته و عرق پوست سبز با قلا و عرق گل بوس و عرق شقائق النعمان و عرق شبت در قمع اینم کشیده هر واحد بشکر نوشیدن مجرب است و کذا تخم ثمر هنری در آب تر کرده و مقشر نموده و با آب قلا و نبات آمیخته حریره بچته و روغن بادام شیرین آمیخته نوشیدن از مجربات است و همچنین حریره تخم خلاب شامی تر کرده مقشر نموده و ساییده با نبات بچته نوشیدن مجرب نوشته و نوشیدن سکر اشیر هر روز درم سی و در مجرب شریف است و شرب روغن بادام تلخ دایره و غسل و یا سنبلی الطیب و یا زیره بقدر یک نیم مثقال بصل و یا با بونه و یا مزخوش و شمش آن و یا طبعی بچ لوف و اکل سلوک آن و یا فقر الیهود بچند بیدستر و یا طبعی نبات انجوان بدون گل آن و یا اشق محمول بجا و اشیر و شکر و یا طبعی برگ کبر مع شبت یا بس و یا طبعی کاشم و یا گندنا مطبوخ بجا و اشیر بصل شیرین کرده و یا آب بجلاب و یا طبعی بنجر مریم و یا طبعی حبشه شکر و روغن بادام و یا تخم انجیر یا برگ آن و یا اشیر بچته و یا طبعی انیسون با صل السوس و یا طبعی برگ غار و یا آب با در و ج یک اوقیه یا شور بای خردس سیر مطبوخ با بسفانج و قرطم کوفته و در شب و استعمال آن صبح و یا برگ سر و یا سفردیون و اکل آن و یا سبوس گندم و دکت فراسیون شش درم جو شاییده صاف نموده و با زبشکر و شیر و مغز بادام بچته تا بقوام حریره آید و یا طبعی قرصه و تخم جزر که لفع عجیب دارد و یا طبعی خرفه و اکل جرم آن و یا قطن و یا زهره خرس و دوانگ بجلاب و یا عرق طلع نخل و اکل بچند مقشر و شکر و یا زرق بقلق و یا خاکستر به به گدن و دوا الجرا بهمت در کوزه سوخته بصل آمیخته و یا مر بقدر با قلا تنها و مخلوط بشکر و دار چینی و یا بچ کریم بیضا و کیمشقال و با زفت رطب ربع اوقیه یا نصف آن بس و یا فقر لیود و مضغ و یا انجوان خشک بصل و نمک یا تخم آن و یا کراث شامی بصل و یا نظرون بشوینز و جلاب یا انیسون و یا برگ فراسیون مرئی بصل و یا اسقولا و قدریون یکدم با آب بادیان و بنجر آن و یا کندش بصل و یا حب الغار بصل و یا بچ تهمین بری بقدر یک اوقیه کوفته و یک رطل آب جو شاییده نصف باند بشکر یا غسل بقوام آدرده که مجرب شریف است و یا بقدر کاف و حب آن و یا زنجبیل و مر بای آن و یا زیره محففت حماد و حشی باندک کثیرا و غسل و یا تخم شبت و یا غسل حیا قلب هر حیوان با گول و یا کباش قرغل بصل و یا سلیمه بصل و یا زیره ارنب سیر که غسل و یا حب انگلی یکدم و یا خون چر زبشرب ریحانی و یا تخم و شرب شور بای آن و یا کبر با و یا زیره پیش خشک کرده و یا کما در یوس خشک بشکر و یا کردین خاسته ایام ستوالی و یا ترب نیم کشته و یا عسلک البطم بصل و یا تخم مرئی بصل و کثیرا در چینی در طعام و بنجر سبز چلفوزه کبار و زرنیخ سرخ آمیخته بقدر نیم درم یا بنوبه و یا مغز بادام تلخ و زرنیخ آمیخته مع زرا و دند و حج و یا بیضه سائله و زرنیخ سرخ بقدر نیم درم و یا مغز جوز و زرنیخ اسیمخته و یا زرنیخ و زرنیخ سرخ مخلوط و باید که بعد از این بنجورات حریره بدون گندم و مغز بادام مقشر و شکر نوشند و گویند که بنجر بزر و بچ و شمش بنادق ساخته و کذا چند بیدستر و کذا پیسه ساکیان و آب پیاز نیز نافع و چرب کردن سر و سینه بر خفاش که مکر در روغن زنبق بچته باشند مفید است و کذا الضمید صدر بصاره فراسیون هر واحد نافع و باقی ادویه



نافعه در باب سعال مذکور گردد

## اذکر بعض ادویه مرکبه یونانیست

که درین مرض از جریات ست بخور که فی الحال تسکین بخشند و جرب ست سینجه زعفران مرکی سرخ قند شیرین مسادی باریک ساییده در شراب یا آب خاص بقدر یک یک ماشه قرص بسته یک قرص در چشم قیون به آب بناده دود آن بکشد و فرو برند و وقت صبح برهنه را این عمل نمایند فوراً دم بکشاید ایضا برای ربو و سعال مزمن زرد و نندم حرج و مرکی و میوه سائک و قندیم و ی را تنج برابر هم درون گاؤ خمیر کرده جهالت به یکی بر آتش بناده اند و دود آن بر تنه بگیرند اگر زردی سرخ عوص را تنج گیرند و بعد تنج حریره آرد گندم و مغز بادام در روغن تازه حبست دفع مفرط و در زردی بنوشند نیز مفید بود حسب غار یقون که برای تنجیه بلغم در نمرض معمول سنت غار یقون سه درم تخم حنظل فراسیون انزروت اصل السوس مقشر بنفشه بادیان زوفای خشک هر یک یکدرم تربد موصوف دو درم زرد و نندم حرج نیم درم بآب مطبوخ انجیر حسب سازند و خوراک از دو درم تا سه درم حسب تالیف علوی حن فضل سیاه رب السوس مغز بادام مغز چلغوزه ضعیف عربی هر یک یک ماشه نبات سفید سه ماشه باریک ساییده بقدر نحو حسب سازند و در دهان دارند شربت زوفای جرب از برای ضیق و سرفه و دیگر امراض صدر بطنی و ملطف ماده غلیظه بادیان تخم کرفس و پنج درم زوفای خشک هفت درم انجیر غنابستان هر یک بست عدد مویر منقی سی درم حلیه چهار درم تخم خطی اصل السوس بر سا فراسیون هر یک سه درم پر سیا و شان هفت درم قند سفید دور طل گلفند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم و عند حرارت مزاج کم کرده می شود بعض ادویه قوی الحار و زیاده کرده میشود مثل گل نیلوفر و تخم خشخاش و بدن گلفند ترنجبین یا خیره بنفشه میگردانند شربت فراسیون معمول در ضیق و سعال که سببش بلغم غلیظه باشد فراسیون چهل درم اصل السوس زوفای خشک پودینه سنری پر سیا و شان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلیه بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطکی دار چینی ترنجبین هر یک دو درم مویر منقی سی درم غنابستان هر یک صد دانه انجیر سفید بست عدد و حبله در شربت رطل آب گرم ترکند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند تا نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرد شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه شربت غنصل که درین مرض از جریات ست و خلط ندارد و غنصل پادشاه انیسون دو توله مویر منقی چهل دانه انجیر ولایتی هفت توله شمد خالص نیم آتار اول پوست بالی غنصل ددر کرده مانند پیاز ترشیده باقی ادویه را کوفته با هم آمیخته تخم شب در آب تر داشته صبح خوب جوش داد و خود آرد ده خوب ساییده صاف نموده شمد آمیخته باز بر آتش بلایم بقوام شربت آرد و فاشتا یک توله بال قوع معمول بنوشند و از قی ترسند و اگر غنصل مشوی و مثل و حسب خاک کوفته بصس بر بشند و حسب بسته در دهان دارند مفید بود و اینک درین باب از جریات و اندام حوم منقون است خردل بوره رنی هر یک نیم درم نعرون یک انگ با غسل بخورند و همچنین غنصل کی که حبست ضیق و سرفه کمنه و مواد بطنی و سوداوی و سد و احشا و تقویت معده و دماغ مجرب پیاز غنصل ده درم زوفای خشک اصل السوس مقشر گل گاؤ زبان پر سیا و شان اسطوخودوس غار یقون سفید هر یک پنج درم پودینه بادیان پنج سوسن فردا نا هر یک سه درم حبله یاد در صد و پنجاه درم هر که و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس بچشانند تا نصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرد و هر روز پنج درم با طبع پر سیا و شان مانند آن بنوشند عرق کزبره البرنا فاع آت تنفس و صدر و مفید ضیق و سرفه کمنه پر سیا و شان نیم رطل اصل السوس پستان مویر منقی زوفای خشک بادیان تخم خطی خبازس پنج سوسن هر یک شش درم بدستور عرق کشند و اگر برگ آرد سه نیم آتار شب و ر آب تر کرده صبح بدستور بقدر دود آتار عرق کشند و تا چهار توله بنوشند سرفه و ربو و نفث الدم را جرب ست و اگر این برگ را در عرق سبق افزایند قوی تر گردد و قهوه چای خطائی که برائے ضیق النفس نافع است گاؤ زبان اصل السوس خطی بادیان خطائی هر یک چهار ماشه چای خطائی زوفای خشک دار چینی هر یک سه ماشه نبات دو توله چوشانیده بطور قهوه بنوشند لعوق معتدل که تسهیل اخراج بلغم و غلیظه مواد رقیقه نماید و در ضیق و سرفه همواره معمول است مویر منقی انجیر زرد با قلام تخم خطی اصل السوس

منقرض نموده و پرسیاوشان بادیان زوفای خشک مغز بادام مقشر حله پودینه و زیت صمغ عربی تخم خطمی کثیر تخم کتان سبزه گونا هر یک شش ماشه  
جو کوب نموده در دو آثار آب بجوشانند تا نیم آثار بماند صاف نموده غسل پا و آثار داخل کرده بقوام آورند خوراک پنج ماشه تا دو درم لعوق که  
برای ضیق النفس مجرب است گاوزبان گل گاوزبان صمغ عربی زراوند حرج رب السوس بهم سفید پنج سوسن فلفل سفید هر یک یک درم یا دو بال  
تخشخاش سفید چهار دریم و خشخاش سیاه دو درم مغز بادام یک نیم درم مغز تخم تربوز دو درم تخم کاجو مقشر یک درم غسل سفید پنج درم نبات سفید پانزده درم و امثال  
لعوق سازند خوراک شش ماشه ایضا نافع ضیق النفس و سعال مزمن یعنی اصل السوس مقشر بر ساگل گاوزبان بادیان زوفای خشک  
گل بنفشه هر یک یک توبه عناب انجیر زرد هر یک بست دانه مویر منقی چهل دانه تخم خطمی تخم خبازی پرسیاوشان هر یک یک نیم توبه جوشانیده  
صاف نموده نبات سفید پا و آثار غسل صمغ نیم پا و داخل کرده بقوام آورده در آخر صمغ عربی رب السوس مغز چغندر معطر هر یک سه ماشه  
دار چینی دو ماشه باریک ساییده آمیزند ایضا نافع ضیق و سعال نفس اصل السوس مقشر گاوزبان تخم خطمی خبازی سوس گندم هر یک یک  
توبه گل بنفشه ایرسا هر یک شش ماشه زوفای خشک نه ماشه جوش داده صاف نموده نبات سفید پا و آثار بقوام آورند و فرود  
آورده صمغ عربی رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم خرپزه مغز چغندر هر یک سه ماشه گاوزبان دو ماشه باریک سوده آمیزند خوراک  
نه ماشه ایضا که درین مرض مجرب نوشته اقیقون غار یقون سفید هر د حد یک توبه کوفته بخیته در شمد سفید شش توبه آمیخته هر روز نه  
ماشه با عرق گاوزبان بپسند مطبوخ نافع ربو و سرفه یعنی بزکتن زوفای خشک ایرسا گاوزبان هر یک یک درم بادیان دو درم  
پنج بادیان نیم کوفته اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان هر یک سه درم انجیر چهار عدد مویر منقی پانزده دانه نبات دو توبه در آب  
جوش داده بپزند آرند ایضا که مجرب سویدی است اصل السوس مقشر نیم کوفته پنج درم بادیان دو درم انجیر سفید هفت عدد خوب جوش داده  
صاف نموده یک اذقیه شکر داخل کرده بنوشند و هیچ شیخ از منی در ساد اصل السوس عظیم النفع است و مطبوخ بزکتن حله هر یک هفت ماشه مویر منقی  
یک توبه نیز سفید مطبوخ که در ربو بار دینی و سن پیری ستم اصل السوس برگ سداب پودینه هر یک چهار ماشه سپستان بست دانه جوشانیده شمد دو توبه  
داخل کرده دهند و گاهی فراسیون چهار ماشه بجای سداب میکنند و یا بادیان اصل السوس پنج سوسن هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه  
جوشانیده نبات یک توبه داخل کرده دهند باز اساردن عوض پنج سوسن داخل کنند اساردن جهت علل باله داغی بعضی نافع و پنج سوسن ملطف ماده است  
و غصه نباید داد و اگر سرفه و ضیق کشته معمول است ایضا برای ربو مزمن کثیر البغم مع استسقا کلک کلک پنج زردی شش ماشه خورده اسطوخودوس بادیان و نبات  
هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویر منقی ده دانه جوشانیده گل کند دو توبه داخل کرده بنوشند و اگر فائده نشود اصل السوس پرسیاوشان فراسیون نبات و ثعلب  
ایرسا هر یک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه مویر منقی ده دانه پودینه دو ماشه جوشانیده نبات دو توبه سفید صمغ عربی کثیر اسرار و احذیم ماشه سوده پاشیده بپزند و معجون  
زوفای شتر نیز ستم مطبوخ زوفاکه در ربو بلطنی معمول انجیر زرد و کمر میرون هر یک درم دو درم مویر منقی ده دانه تخم کرفس بادیان پرسیاوشان اصل السوس  
زوفای خشک فراسیون هر یک درم پنج درم همه را در سدر طل آب بجوشانند تا نصف رسد صاف نموده در سدر روز باد و شغال معجون زوفای پاشیده و تا یک توبه بلطنی  
بعده تنقیه نمایند معجون زوفاکه در ربو و ضیق و جهت نفع مواد مختصه سینه مجرب است در بحث سال نری بار و در قول جرجانی خواهد آمد نوع دیگر نفع بر او  
سینه نافع ربو و سرفه زوفای اصل السوس پرسیاوشان مویر منقی هر یک پنج درم مغز بادام تخم کتان مغز چغندر هر یک سدرم فلفل بادیان پودینه خشک پنج  
سوسن هر یک یک درم غسل سه وزن شربت سدرم معجون رب السوس نافع ربو و ضیق و مخرج رطوبات لزجه و ده از صدر از مجربات حکیم علی زراوند  
در حرج تخم انجیر فردا نافع فلفل مغز بادام تلخ حب الرشاد زوفای خشک پرسیاوشان هر یک یک جز رب السوس دو جز کوفته بخیته  
با غسل کف گرفته معجون سازند و هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و عقب آن خمیره بنفشه در آب گرم حل کرده بتدریج بیاشانند  
معجون قشقی نافع ربو و سرفه و در سینه و معده و جگر و در بول و صمغ نیم پا و از مویر منقی بست و پنج درم زعفران سنبل الطیب سیلخه دار چینی  
دار شمشقان هر یک یک درم قصبه لوزیره ققاج اذخر ملک البطم مثل هر یک دو نیم درم مری چار درم آنچه حل کردنی است در شلث حل کنند و آنچه  
کوفتنی است کوفته بخیته جله را با غسل صمغ بپسند شربت یک درم با شربت زوفاکه در سینه و سرفه و آب گرم در در و جگر و سده نوع دیگر کف ضیق و سعال



مرض در دود و قوی و در دود سینه را نافع و آذ از صاف کند مری سینه سانه کثیرا صغری هر یک پنج درم کند و نفع با دام تلخ زرا و نود و حج قوه ناز و عفران  
پیریا و شاناید سا فرامیون از هر یک سدوم زد قای خشک منفر صغیره زهر یک پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بختیه و همون و در دود و قیه  
طلخ زد قاعل نموده و غسل دینات موم و تخون سازند شربت و درم آب گرم

ذکر ادویه مفیده و مرکبه سندی

که درین مرض نافع است پنج کثانی بزرگ پاره پاره کرده در یک پاؤ آب بچشانند هر گاه چهارم حصه بماند بنوشند و اگر پنج کثانی خورد گو بکرمول و فلفل  
سبارنگی کا کرا، سنگی نر کچور هر یک سه ماشه در یک آبار آب بچشانند هر گاه نیم پاؤ و چهارم صاف نموده بکرم بنوشند سنگی نفس و سرفه را نفع دارد و نوشیدن  
بول شتر نیز مجرب گفته اند و گویند که شحم قاعدی که سندی پهلوانا مندر بقدر دوسرخ همراه دو تباشه ناشتا خوردن مجرب است و اگر دانه  
مال کنگنی بقدر دو ماشه بلغم می نموده باشند نیز نافع است و دیگر درخت خرد پیا بانسه بانج و برگ در سایه خشک کرده کوفته بختیه منقوت سازند و کف دست  
منار بخورند و دیگر تخم سرنایک ساینده صبح آنچه در دانه کشاید بخورند و دیگر میازند پهل بول بختیه شده یک دو آبار در سایه خشک نموده مع پوست و تخم کوفته  
بختیه شکر تری آمیخته منار یک کف دست آب بخورند تا هیفت هفته غذا نان گندم بک نمک بار و غن بسیار پر میناز جمله چیزها و دیگر تنباکو  
نوشیدنی که بعد کشیدن تنباکو سوخته سیاه میگرد و گرفته در آتش نشند که سوخته سفید گردد و ساینده نگا دارند و بقدر دوسرخ در برگ تنبول  
میخورده باشند و از باد و ترشی پر مینزد که نافع ربو و سرفه بلغمی است و اگر کهار گل تنباکو باین وجه بر آرد که گل تنباکو یکجا کرده در آتش بسوزانند  
که سفید گردد و آن خاکستر را در آب حل ساخته شبانه روز بنهند و در روزی دوسه مرتبه حرکت داده آب صاف کرده  
در پایتله بچشانند تا بعد سوختن آب نمک آن بماند و بقدر دوسرخ در پان بخورند مجرب است ایضا گهار درخت چرچله  
اندک اندک بدین سینه را از بلغم پاک کند و ضیق دور سازد و خاکستر قوم بهتر ازین است و یا خاکستر چرچله و زقوم با هم آمیخته  
اندک و دهند و دیگر خوب کر بل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند و دیگر سماکه تیلیه بریان یک توله باریک  
ساینده در چهار توله شند آینه زرد و وقت خفتن دوسه انگشت بلیند و در دوسه روز تخفیف تمام دید و دیگر شلخ گوزن بسوزند  
که سفید گردد و بقدر یک ماشه باشند بخورند و اندک اندک هر روز از احتیاط هر گاه حرارت محسوس شود بر جان قدر که حرارت  
نکند بسند کنند و دیگر صدف بسوزند و خاکستر آن باب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حسب ساخته بخورند و دیگر ایله سماکه  
بول سرخ صدفی گرفته برابر نخود حسب بندند و دوسه صبح و دو شام خورند و دیگر آب ادرک آب پیاز آب گھیکور شند  
هر چهار برابر گرفته و ظرف چینی یا شیشه زیر زمین نشند و بعد سه روز بر آورده بقدر خر مریه هر روز بخورند و نوشیدن آب برگ ارد سه  
مردق و عرق آن نیز ضیق و سرفه را مجرب است و دیگر برگ ارد سه پختنی برگ ببول هر سه بریان کرده بسایند و بقدر چهار سرخ در پان  
میخورده باشد که ضیق النفس را عجیب است چنانکه نافع ربو و سرفه بلغمی است بانسه دار شیشیان بکرمول کا کرا، سنگی سوننه فلفل  
دار فلفل شونیز سبارنگی تخم کثانی سادی باب ادرک حسب سازند و بقدر یک درم بخورند و دیگر مال کنگنی پادام نیل پری چوک  
ترش هر یک یک دام خوب ساینده برابر مرغ سیاه حسب بسته هر روز دوسه باب بدیند حسب ضیق و سرفه بلغمی مجرب است و در نسخه دیگر  
چوب چوک عوض چوک ترش است و نوشته که حسب برابر نخود ساخته یک صبح و یک شام بخورند و از ترشی پر مینزد و غذا مرغ خورند و دیگر دار فلفل  
یک توله در پارچه نم داده پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یک ساعت بر آورده سماکه بریان خولجان فلفل سیاه هر واحد مثال  
دار فلفل عاقر قرحا نصف یک جزو باریک ساینده در آب گھیکور محق بلغم نموده مقدار نخود حسب بندند یک حسب بخورند که نافع ضیق  
است و دیگر لنگ تاکو تلخ و تند مرغ سیاه هر واحد یک دام در آب برگ سماکه لوسه قسم حسب بندند ادرک حبش جوار و دودم بقدر دانه توروم  
مقدار نخود ادرک یک حسب اول هر دو وقت تا چهارده روز بخورند بعد هفده قسم دودم تا چهارده روز بخورند از آن قسم سوم چهارده روز خورند غذا نان گندم  
با دمل نور پر میناز باد و ترشی و دانه این مرض بکرمول سبارنگی فلفل تلخ کثانی کا کرا، سنگی نمک سیاه نمک سچی لوطه

ساوی گرفته بخت یک باشد صبح و یکا شام خورد و در طعام روغن زرد زاده نمایند و دیگر کار کز سنی بچکر مول بهارنگی و ارشیدشان مساوی گرفته  
 بخت یکا یک صبح و شام بخورند و دیگر بچکر مول بهارنگی مویر منقی اصل سوس فلفل سه غود مساوی در شند آسمیخته از دو ماشه تا چهار ماشه دادن  
 نیز مفید است و دیگر تکرار بریان نمک سیاه اشخار هر یک ماشه بوده وقت خواب باب بخورند و دیگر چوب حقور سه دھاره گرفته ندر دن آن  
 خالی کرده نمک و قدری اجوان بر نموده بگل حکمت گرفته در آتش خاکستر نمایند و یک شمع خورده باشند که مجرب بعضی اهاب است و دیگر  
 بچکنک سه ماشه پوست پنج بگ شمش ماشه در نیم آتار در نیم پا آتار در یک کهرل کرده جها بقدر ماش س زنده یک حب صبح بخورند و روغن  
 زاده خورد و در سه روز مرض روزی یک بشود و دیگر بچکنک افیون دعا قرقره و تخم دھتورا مساوی بگیرند و فیون را بر آتش نکشت تا کم در ظرف  
 آهن بریان کنند و یاد روزی مجوف پر کرده در آرد گندم گرفته در روغن گاو بریان نمایند تا آنکه آرد سیاه گردد و بعد افیون را بر آورده  
 باقی دو سه بسایند و در آب جها بقدر نصف یا شش ماش به بندند و یک حب صبح و یک شام بخورند بشریکه بلغم غالب مزاج مریض  
 بسیار بار و قوت و تحمل باشد بلغم را بگذازد و در بود انتصاب نفس دفع نماید و حکیم علوی خان مینویسند که اگر جده وار غرض بچکنک  
 کنند بضرر باشد و اگر سرد و داخل نمایند ضرر او کم گردد و دیگر نمک کھاری نیم پا و اجود نیم پا و پھل دھتوره شش عدد در ظرف  
 گلی مھین نموده اند و در سه آتار پاکد شتی مناده آتش دهند جده سائیده قدری خورده باشند حبست ضیق و سرفه از مجربات او متاد  
 مرحوم مرقوم است و ایضا در بیاض آن مغفور مسطور است که اگر آرد گندم در آب پیاز خمیر کرده بار و روغن نان پخته بخورد مفید است سفوف  
 مھندی که از برای ضیق نفس منعی بسیار نافع است برگ آکھ که زرد شده ز درخت افتاده باشد یک آتار چونه بری و نمک  
 از هر یک دو نیم دم پخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک نموده و در سبوحه گلی مناده در میان آتش پاکد شتی  
 تا یک پاس گذارند تا سوخته شود قدری مناسب خورده باشند احوال خدق موفقت اقتباس مینویسد که این تدبیر درین باب بسیار  
 مفید است و از مسلسل هم مستغنی میسازد باید که وقت صبح اول سعه ناس نزل بکار برند تا رطوبت بسا راز راه بینی و حلق بر آید و بقا صله چهار  
 گھڑی شور بای مرغ که بروغن بسیار پخته باشند خورائیده چهل قدمی نمایند چهار گھڑی تادر سعه قرار گیر پس جوزا لقی سه ماشه فلفل گرد و ماشه  
 در عمل یک توله آسمیخته بلیسانند و بالایش مھووخ تخم مثبت و ترب و شحم و پوست سیاه اصل سوس هر یک ماشه پنج خرپزه سکنجبین عمل  
 چهار توله بنوشانند اگر قتی بفرامخت نیاید پرمغ مدد دهند و بعد دو گھڑی از مغز بادام هفت عدد اصل سوس سه ماشه شیر کشیده  
 بنوشانند و این دو و درین باب از مجربات ست همچنین زرب حب سمنه هر یک ده ماشه زربچور دار چینی هر یک پانزده ماشه عود  
 در روغن عقری بسد گل گاو زبان ایر سا قر فلفل مر و اید ناشفته هر یک پنج ماشه مصطک بادرنجبویه سنبل طیب هر یک ماشه زعفران  
 هفت ماشه مغز چنوزه مغز مینبه و نه هر یک توله مغز بادام سه توله مویر منقی نه توله روغن قنب نه توله و نه ماشه در سه چند قند قوام ساخته  
 بیا میزند شرتی از سه ماشه تانه ماشه و اگر این مرض دوره کند سه چهار روز پیش از حد دشت دوره اول بدستوری کنند بعد سفوف بنفشه  
 و یا حب غار لئون دیا این حب دهند برگ سناتر بد سفید هر یک سه توله زنجبیل فلفل گرد هر یک یک نیم توله مویر منقی پنج توله جها بقدر فلفل  
 بسته شرتی از نه ماشه تا یک توله بمطبوخ ترب بمقوی بسا سه چهار مسلسل داده اوقات مذکوره و یا حب بیش و سیاه و یا حبی که بالا نوشته  
 شد بکار برند فلفل آتلی در اول دوره نیاید و اگر آید بسیار خفیف بود و اگر صبح یک عدد حب بیش بخورند و وقت عصر حب سیاه و  
 و سوا ی لبقیات هر چه خواهند بخورند و تا چهل روز متواتر استعمال کنند ضیق هفت ساله دفع شود و یا بر اسه دفع دوره آن چهل روز  
 متواتر وقت خفتن همراه شیر ماده گاو نیم آتار این دو استعمال نمایند ترب کبر آبادی زنجبیل هر یک دو ماشه سنا سه ماشه نبات برابر نبات روزی  
 بعد ترب را موقوف ساخته صرف سنا دو ماشه و زنجبیل یک ماشه نبات بر بر عمل آرند غذا شور بای مرغ بنان تنوری و اگر در آن سال دوره دیر دیر  
 آید و خفیف شود در سال دوم چهل روز دیگر بکار برند و چون در سال یک در موسم سنا دوره شود مسلسل بگیرند و این حب مھندی مفید است عاقر قرحا  
 فلفل پوست تاراجود برگ بالنه پنج گوالی پوست مینان نمک سنگ سانبھر اشخار سفید هر یک دو درم افیون دو ماشه گرفته بخت یکا یک جها بقدر بخورند



دور دهان دارند و عرق پریاوشان که در او دویه مرکبه یونانیه مسطور شد درین باب از مجربات ست شری از ان ازیه تابست و درم داین عرق زود فایز  
 نافع زود فایه خشک نیم رطل انجیر زرد سی عدد اصل السوس پریاوشان فرامیون پنج بنفشه بادیان هر یک ده درم عناب کلان چهل عدد  
 شری بست درم مصنف خلاصه گوید که در ربو بلغمی اگر در نفس و قاروره عنایت حرارت دریا بندرگ با سیتق بزنند و مطبوخ زود فایه  
 معجون آن دهند و تا یک هفته برین نوع بگذارند بعد از ان بقی و اصل قلع ماده نمایند و چون یک عدد بار کثانی سه چهار قطعه نموده با نمک  
 آلوده بخورند تا بفرغ غت می آرد و دسینه را از اخلاط پاک میسازد و حی که در باب سعال خواهد آمد بری تنقیه در اینجا نیز مفید است و حب  
 که در قول مسیحی آید درین باب مؤثر است و بعد از ان بمطبوخ و معجون دل تا یک هفته دیگر مداومت کنند و باز به تنقیه پردازند و همین نوع  
 بمعاجبه اشتغال در زند تا مرض زایل گردد و داین سفوف بغایت مفید است و سرفه کننده ضیق النفس را جرب شحم خفیل بکنگره دود و از فضل سیاه  
 گوگرد مفصول برنجیل مجوع مساوی کوفته بخته یک درم از ان باء العسل بدهند و سن دار و بغایت مفید است شیر قوم نیم دایم بگیرند و در  
 آرد گندم آمیزند و قرص ساخته بر آتش بریان کنند و بیاراد دل تا سه روز غذای نرم دهند و روز چهارم اگر بیار جوان و قوی باشد نصف این قرص  
 بدهند و چون شش هفت بار اسهال گردد و قدری ماست با خشک بخوراند و اگر با وجود آن شکم بند نشود بار دیگر همین غذا تا دل نمایند و روز  
 دوم نصف باقی ازین دارو بدهند بعد از ان تا سه روز شور بای کبوتر با خشک غذا سازند و پنج شش روز دیگر هم غذای نرم بایده و در اثنا  
 خوردن دو دلدرد زان تا چند روز از بادا احتراز لازم دارند و در خانه محفوه که بسیار تاریک نباشد بنشانند که سخت نافع است و صاحب  
 مجربات گفته که باین دو چند کسان از ضیق مزمن صحت یافته اند و در هنگام اشتداد عوارض مرض قند سفید در عرق بادیان حل کرده  
 شیرۀ اصل السوس را در ان اضافه نموده گرم کرده بدستور قوه نوشیدن فی الفور تسکین میدهد و شربت زود فایه سکببین غنصلی و لوق غنصل عظیم  
 سودمند است انطالی گوید که مبادرت بقی نمایند تا ممکن بود تلطیف غذا کنند و ماد سیکه قوت قوی باشد زود ترک کنند اگر تب  
 موجود بود و الا بحسب ضرورت و اگر چاره نباشد فراخ نوا هضم صرف دهند و مطلق ترشیا ترک نمایند و کذا دهند و آنه و خیار و باید که سکببین غنصلی  
 و شربت اصول یا زود فایه بدهند و مراد برید محمول از مجربات ماست و کذا مطبوخ فواکه بانیسون و غاریقون هر واحد یک درم و هر که بزرگتان  
 بالنصف وزن آن غنصل بساید و لعسل سرشته دائم بخورد و مرض را قطع کند و کذا اسدر دس شراب و بخور و هر کسی که حلتیت نیم درم بخورد و عقب آن  
 یک سکر جیه آب مطبوخ انجیر و گرد یا دانیسون و زیره مدبر لبر که بنوشد از ضیق النفس و بهر غرض یا بد و مجرب صحیح است و شل نیست و طبع بجمه  
 حداث ثبتت و بورق و زیره و خوردن سرطانات بریان و طبع آنها بشیرد الیضا از مجربات نوشیدن ماء لعسل نیز عفران ست فعل شیخ الرئیس  
 بدانکه شیخ علاج ربو و ضیق النفس انتصاب النفس سبب اشتراک آنها در اکثر موارد و سبب یکایمان نموده و فرموده که آنچه از رطوبات باشد عارض  
 آنست که توجه با فانی رطوبات ریه برفق و اعتدال کنند با ستفراغ باشد یا بجمیل و اگر پدید آید که آفت عارض در ان بسبب کثرت ماده  
 است لا محاله استفراغ بدن بمسمل نمایند و واجب است که دویه مطهیه متفحجه باشد بدون تسخین شدید که مودی تخفیف ماده و تعلیظ آن نکرده  
 و لهذا المتقدمین در معاینه ربو افیون و پنج و بیروج بلکه بزرگ قطن نادا داخل نکرده اند بسبب خوف آنها از غلظ و انجی و مواد مگر آنکه مراد از ان  
 منع نزله باشد چون کثرت پذیرد در ان هنگام استعمال آنها اندک با مصیبت جائز است و همین سبب واجبست که تعدد تطیب ماده یعنی  
 ترقیق و تسبیل و انضاج آن نمایند چون غلیظ یا لزج باشد و بر تعفیف و تقطیع صرف اقتضای کنند که اکثر غنصل و عصیان ماده مودی  
 ببحر احت در ریه گردد و بدین سبب جمیع ادویه مدره از حبت ادرا بر بنا بر اخراج و در رطوبات رقیق را باین مرض ضرر میکنند و چون  
 بار بود که غلظا محسوس گردد باید که بادویه صدریه ادویه از جنس غافث و انستین و امثال آن از ادویه کبدیه مناسبه مخلوط سازند  
 و آنچه میان امرین جامع بجمع شدید است او مثل قوه البصع و نیز راوند است و چون مریض طفل باشد ادویه بشیر مادرش آمیزند و ادویه  
 معتدله مثل آب بادیان رطب بشیر آینه ایشان را کفایت کند و شور بای خردس پیرچین بر نفیج و نفث است و از تدرین دفع اشتغال  
 دلبک سینه و مفصل آنست بدست و پارچه های خوشن خاصه چون درینجی نفس انتصاب باشد بدلبک معتدل یا باین دن و غن مگر آنکه ماندگی پدید آید

پس ندرکی روغن بمانند و باید که در دلک بر روغن در بعض اوقات ادویه محله قویه مثل قیسور و نظرون مسحق استعمال نمایند و بدان دلک شد بکنند  
و بقول شایع اقوی از این آنست که دردی شراب سوخته چهار درم نقیح ذخر فنیون هر دو حد یک درم یا یک سائیده بر روغن آمیخته بر سینه  
بمانند و اگر داده بسیار و مرض مزمن باشد باید است از تنقیه بمسحل قوی معمول از تخم انجرو و بسفلیج و قشای الحار و تخم حنظل و مانند آن ادویه که تنقیه صدور از  
رطوبات نمایند لیکن این ادویه صرف نباشند بلکه بمصلحات آنها تعدیل نموده باشند و از جمله تدبیر بعد تنقیه و قی استعمال صوت و رفع اذیت و کجسوی  
قوت و طول است که بخور یا ضایع جزئیة مختصه بعد است اما هنگام بقیة هو و قلیل بمخل آرند و از جمله تدبیر بعد از تنقیه بمسحلات استعمال قی متصل خصوصاً  
بعد خوردن ترب است یا شراب چهار درم پورق مع پنج اوقیة العسل این دو قوی است استعمال و شاید مگر چون مرض قوی و امر معصب گردد و در خرب سفید بسیار  
نافع است و آن در امراض صدر مامون غیر خوف است و بهتر آنست که قطعه ای خربق و ترب خلانیده یک شبانه روز بگذارد بعد بر آورده  
این ترب را بخورند و الاضیاء گیرند خردل و نمک هر دو حد یک درم و بوره ارمنی نیم درم و نظردن یک دانگ سوده در پنج استار آب غسل یک اوقیة آمیخته  
بیاشامند و باید که بعد استعمال قی کمالات احتیاط مرعی دارند که هوای بار و بعد در سردی که عیوس سینه را پوشیده دارند و از جمله تدبیر حیدرین مرض  
اداست بین طبیعت است و متادل کبر تخمین قبل طعام و طرح گهنه و شور بای مرغ پر بنختر قرطم و دبلااب و چقدر رعایت بران نمایند و اگر این کفایت  
نکند ماء الشفیر شدید الطبع مع فرنیون اندک یعنی از نیم دانگ تا سه ربع دانگ بنوشند و فقیمون درین مرض شدید النفع است اگر از آبیکه دران فقیمون  
جو شانیده باشند ماء العسل بسیار نفع شدید نماید همچنین تن و دل او یکمشتاق بنختر مین طبع است و کدنگ بخور و پودینه و سداب که در آب جو شانیده  
و از ان ماء العسل ساخته باشند نافع و الاضیاء طبع غلبه بخور قریب مع غسل بسیار قبل غذا بزمان طویل استعمال نمایند و بعد غذا معاودت  
کنند همچنین طبع مویر و غلبه آب باران و نیز از تدبیرش ریاضت است که از بطو بسرعت تدبیر میج نمایند تا بخلت در ایشان احوال  
اقتناق بقریک ماده لعنف نماید و اعتدای ایشان نیز بتدریج باشد مثل ریاضت و تان ایشان نفع متوکل از عین خمیر بود و نقل  
بهرنا بلطفات باشد که دران حب ارشاد و زود فاد و معترو پودینه افتد و دوسومست اغذیه آنها از شحم خرگوش و گوزن و غزال  
و خصوصاً غلب باشد و خصوصاً ریه آن که ریه غلب چون خشک کنند و درم از ان بیاشامند و وی این مرض است و کدنگ ریه  
تفتد بری و لحوم برای آنها مثل مای صغری نهری غیر اجامی و مثل کنشک و تدرو و دراج و شور بای خردس پیر و کذا سایر طویق و قیل السمن نافع است  
و گاهی سان الحس در اغذیه اصحاب ربو داخل میکنند و شراب ایشان ریخی کنی قلیل المقدار باشد و چون اراده کثرت نفع و اعانت بر نفث  
کنند بسیار رقیق از ان استعمال نمایند و شراب غسل و مویر ایشان نیز نفع میکند و در شرابها سه شیرین معاون باشیای ملطفه بسبب جلد  
تکلیف و تخفیف نیز منفعت است و باید که در شراب و غذا فرق دوسه ساعت کنند تا شراب غذای غیر منضم را نافذ کنند و مواد مسدود فیتراید  
و از آب یک قه میراب نشوند بل بدفعات اندک اندک نوشند و اما مویریکه اجتناب دارند واجب است از آن بچند حمام است حتمی المقدور  
و خصوصاً بر طعام و خواب بسیار و خصوصاً خواب روز و خواب بر طعام مضرترین اشیا است بری ایشان مگر آنکه بسبب بیداری  
فتور شدید دمانگی و حرارت و در بدن بهم رسیده باشد که درین هنگام اندک خواب بعد طعام کنند و از جمله خوب که دران نفع باشد  
اجتناب نمایند و از شراب آب خواه شراب بر طعام احتراز دارند و اما ادویه مسهل قویه که ملایم ایشان است مثل نوشیدن جاد و شیر  
و تخم حنظل هر دو حد نیم درم جاد العسل است و یا چند بید شتر مع شق و استعمال حب غار لقیون در هر ماه دو بار لابد است چون مرض قوی  
گردد و الاضیاء تخم حنظل نیم مثقال انیسون سدس مثقال آب سرشته حب ساخته بعد استعمال حقه ساذجه یک قه قبل ازین مثل آب چقدر  
و روغن بکنج و پورق و مانند آن استعمال نمایند و الاضیاء تخم حنظل دودنگ تخم انجرو یک درم فقیمون نیم درم بمسل سرشته یک  
شربت سازند و سه ساعت بر آن صبر نمایند بعد از یک اوقیة تا سه اوقیة ماء العسل بنوشند و الاضیاء تخم حنظل و شیخ مسوس  
پورق نیم جز و پنج مسوس یک جز و جاد شیریک جز و حب بته انیک نیم درم تا دو درم بخورند و بعد انتظار یک ساعت نصف قوطی ماء العسل  
بنوشند و الاضیاء خردل یک مثقال نمک طعام نیم مثقال عصاره قشای الحار نیم مثقال هشت قرص از ان ساخته دیگر و در میان یک قه ماء العسل بخورند



که تمیزین طبیعت و تقویت بسوخت نماید اگر عصاره مذکور بنا شد بدل و تخم خنظل کنند و اما سائر ادویه پس واجب است که در آن تبدیل نمایند و واکم  
یک دور استعمال نکنند که طبیعت مایه آن گردد و الا بشا میماند و ادویه و بدن مناسبت است مدرک نمیشود مگر تجربه و چون تجربه کنند که درم دوائی  
نافع نمایند و باید که جهت مصب ماده نیز مرغی دارند اگر از سر باشد تدریجاً بعد از آنکه که مذکور شد مع تدریج تقویه خلط نمایند و گاهی در آن فحدرات  
نی آئینزد و گل ارغی عجیب است در منع توانل و اما تغریق او و پیرش مثل و دای و یسوق و یزدست و مثل زراوند و حیح که از آن هر روز نیم درم بآب  
بخورند و مثل سکنجبین بشارب ابل و جوزا سر و الا یضاً فاشترتین چهار دنگ و نیم یا الاصول و الا یضاً سر که در آن تخم انجوره چند بار تر کرده باشند  
دیاد و درم تخم حرف روغن بادام بر آن چکانیده و پنج ذره نصف درج سکنجبین غصلی خلیه سودمند است و غسل بمان سوده غسل سرشته دو ماهه  
بدینند و از زراوند مدحرج و فو تجان و شیخ و سوسن و کما فیطوس و چندید ستر و الا یضاً مطبوخ قنطاریون و قنطاریون هر دو قسم نافع است درین  
مرض در هر دو حال غلیظ عند الحکمت و در ابتدا و دقیق عند سکون و در آخر بمسل لوق سازند و الا یضاً علک لاینا با تنایا مع اندکی عاقر قرقص  
و باره و دوا شیر خیل نافع این مرض است لیکن از غایله عظیمه و مصب حذر نمایند و دوا الکبریت شدید نفع است و یضاً بگیری در حرف و کجید  
هر واحدی درم و زوفا خشک ده درم و یضاً آئینزد شربت حسب مشاهد حال و الا یضاً ریه نصب خشک کرده پنج درم و پودینه کوی چهار تخم  
اگر فوس سازد هر واحد شربت عاقل فلن هر واحد چهار بر الیخ و درم و زن دو سه مرکب بسازند و یا بگیری نذآب پیاز غصن مثل آن غسل فائق  
و بر آتش انکشت انقاد نمایند و اقد سیردن قبل طعام و مثل و بعد طعام بخورند و الا یضاً فو تجان و عاقر قرقص و دایر سا و فلفل و انیسون و یسول و یسول و یسول  
بند که صبح و شام استعمال نمایند و یضاً جوده و شیخ رنی و کما فیطوس و چندید ستر و کندر و زوفا هر واحد یک مثقال و یسول بیامیزند و آن  
و شربت است و یا بوق چهار فلفل سفید و انجودان سه اشق و دو تخم بستر شربت بقدر با قلاباء و غسل و یا چندید ستر و  
نراوند مدحرج و اشتق هر واحد مثقال فلفل ده عدد برب غصب آئینزد و شربت مقدار باره در سکنجبین و الا یضاً فراسیون و قسط و میوه و  
مغز چنغوره هر واحد مثقال جوده چندید ستر هر واحد مثقال فلفل سفید عصاره قش و الحار هر واحد نصف مثقال و یسول سرشته بقدر با قلاباء و غسل  
گرم بخورند و الا یضاً خردل و بوق هر واحد و جزو فو تجان هنری عصاره قش و الحار هر واحد یک جزو و یسول سرشته بقدر با قلاباء و غسل  
بر سار بخورند و یا شیخ و فستقین و سداب معجون و یا این ادویه و یسول بچشانند و یا مطبوخ او و یسول انقاد نمایند و اول سکنجبین بخورند و یا  
فلفل فو تجان بشیر و خصوصاً چون در نجا حرارت باشد و بداند که راسن و آب و درین مرض شدید نفع است و از جمله ادویه قوی درین مرض غرضویت  
زرنخ برایش است که از آن حب سازند و یا اندکی زرنخ بجا و یسول بدیند و کبریت در بیضه نیم شربت بخورند و از ادویه جیده قریب لا اعتدال  
کمون کوفته بسره که مزوج کرده است و آن بنفس انتصاب بیرون نافع است و الا یضاً لعاب خردل سفید مثل او و غسل بوق بپزند  
و استعمال نمایند و نزد شدت احتناق و ضیق نفس بوق چهار درم و درم حرف کوفته همراه ماء و یسول بدیند که در ساعت بکشاید  
و آن عرق النصار آئینزد نافع است و روغنهای که بر اثر نبه الیشان میچکانند روغن بادام شیرین و تخم و روغن مغز چنغوره است  
و در دقات مثل روغن سوسن و غارست بر سینه بکشد و کند یک روغن شبت و اما در خن مثل زرنخ احمر و کبریت است و در مسوی کوفته  
بشتم برده بزر آمیخته قرص بسته در حق بوسه قمع دهن آن بگیرند و یضاً مر قسط و سیلخه و زعفران و زراوند و سیخته هر روز دو بار و دو بگیرند  
و الا یضاً سیوه ساکنه و باز رد و صبر سقو طری بدستور بمسل آرند و یضاً زرنخ صفرو زراوند و طول هر دو مسادی بسازند و یسول بقر سرشته بنا دق  
سازند و بقدر یک درم از آن ده روز بخورند هر روز سه بار که نفس فی الحی بکشید صاحب کال گوید که لاک مر و در علاج رله و حادث از رو بات بلغمی است  
که استعمال کنند اشیا و مخته عطفه که با نال قطع و تقویه باشد تا رطوبت رفتنی و قطع و جلا آن نمایند از جمله سر که غصن سکنجبین آن یا باج فیکر و شرب  
زراوند مدحرج با و یسول و قنطاریون دقیق و آب خوب بوشانیده آب سکنجبین غسل با یسول نوشیدن و یا بگیری نذآب پیاز و شوخیز هر چهار آنها  
میسر آید یا یک کوفته و یسول سرشته بلیسند و یا سکنجبین غصله و یا یسول سمیخته بنوشند که قوی نفع و مفتوح سد و قصبه ریه مقطع بلغم غلیظ است  
و همچنین آرد کرسنه و تر مس و بادام تلخ هر واحد یک جزو یا یک سائیده و یسول سرشته لوق کردن یا سکنجبین غصله آمیخته بنوشند و اگر صاحب اد

احتمال حرارت قوی نماید بار اصل یا میخنج بدیند و حب صنوبر یا حب بزمج با فاع است و گرفته یکدم در آبیکه انجیر سفید یک دقیقه جوشانیده  
صاف کرده باشند گداخته یا یک درم روغن بادام آمیخته سه روز بنوشند نفع بین نماید و واجب است که استعمال جمیع ادویه مذکور را بدین ترتیب  
بدن بدو سه سس بلغم و رطوبت مثل دمای مرکب از ترید و غاریقون و نمک فطری و قضم غش باشد و اگر استفراغ بدن بقای از تریب و سنگین کنند  
بدن او از بلغم و خلط غلیظ پاک گردد و دلتوق که از فراسیون و پیاز اسفیل برین هر دو حدیچ و دینج سوسن نیم جزو ساینده بمسل کف گرفته سرشته  
بمازند صبح بقدر یک معقه همراه آب مخلوط شمع یا حاشایا برنج سفید یا پودینه بخورند و بادام زرد فامرکب هر روز چهار دقیقه با میشتال بخون  
قوی و یک درم روغن چغویه بنوشند و اگر احتیاج بقوی تر ازین قدر تریاق ریه نیم درم در آن حل کنند و دلتوق کرسنه پرسید یا دشتاب السوس  
هر یک هفت درم بادیان فراسیون غاریقون زوفا خشک هر یک سه درم میوه سائک صمغ بزمج هر یک دو درم مویز منقی بست  
درم کوفته بنجینه و مویز و صمغ و میوه را در میخنج تر کرده سوده دهمه را آمیخته دیا بمسل کف گرفته آمیخته میشتال خوردن نیز نافع است و  
کذلک حب صنوبر کبار منقریست منقریادام تلخ منقشر هر دو حدیچ درم نیم بخورند بادیان کرسنه حبیه هر یک سه درم مغز پیاز و سه منج حب قفل  
هر یک چهار درم باریک سائده بمخلوط انجیر و میخنج سرشته دلتوق سازند و روغن بادام تلخ آمیخته بقدر یک مثقال باب مویز یا میخنج مع  
سنگین غنصلی بخورند و یا حبیه منقشر و دوز حب صنوبر کبار یک جزو در آب شیرین خوب جوشانیده باریک بسایند و بمسل کف  
گرفته آمیخته دلتوق سازند و یا غلک الانبا در رطل در چند آن آب که آنرا پوشید بچوشند تا بقوام غسل آید فانی در رطل انداخته  
بپزند تا آنکه دلتوق گردد استعمال نمایند و جانیوس در کتاب و دیه مرکب ذکر کرده که پیاز غنصل خوب کوفته آب او بگیرند و مثل او غسل آمیخته  
بر آتش انکشت بپزند تا بقوام دلتوق آید و قبل طعام و بعد از یک یک ملقه بخورند و ایضا جانیوس در مابا نوشته که مویز منقی و حبیه منقل هر واحد  
یکجزو آب باران سه جزو خوب بچوشند تا حمر شود صاف نموده غسل آمیخته بپزند و کفند و بدو دارند تا بقوام شربت آید و بمرات متوالی بنوشند شربت  
و ادویه ربع و شربت نافع اتصاب نفس نیز مفید است و اگر کرسنه آرد حبیه هر واحد پنج درم شونیز اصل السوس هر یک دو درم عرق هاکیمیم درم  
باریک سائده موم در روغن سوسن یا روغن نار دین گداخته آمیخته مثل مرهم سازند و بر سینه ضما د نمایند و اعتدای ایشان مشکل در مزاج  
و جوهر و دیه استملاعنی حار یا بس لطیف باشند و مثل میوه در آن و تدر و معمول باب خود بزریره و شربت و دار چینی و خنجان و غنصل  
یا مطنج بر روغن بادام و دار چینی و کرو یا دمری و مانند آن بسازند و اگر احتیاج بیابس تر ازین افتد لحوم غزال و ارنب و قلع و دمنه که  
لحم قلع برای ایشان موافق است لا سیار یه آن چون بغیر نمک خشک کنند و کوفته بنجینه و درم باریک در آن مویز جوشانیده  
باشند بدیند و کذلک ریه قفند و اگر بطریح و کونج ادام سازند نافع بود و از بقول سداب و کرفس و نفع و رشاد و صقر و دینج در روغن  
و چقدر و خرد و مانند آنست و از فواکه یا بس انجیر و مویز و حب بزمج و حبه منقر و دلف مسمون بمسل و حب صنوبر و حب ابهم نافع و از غذیه  
مولد بلغم مثل سمن و مای تازه و شیر بادام است و حبیه که منفع و مزیدین مرض انداختن ب نمایند و کذلک از تمامی مویزات نفع و ریاح  
و شراب غلیظ و حلوه پرمیزند و بعد غذا خواب نکنند بلکه بعد نردن او ندرک از معده بخورند و طول هم نهند و غذا بعد ریاضت چون آن  
تعب آن استراحت گردد استعمال نمایند و بر بادیان ایشان آب تلخ نطون نمایند یا لانی و جرجانی میونسند اگر ماده در دلتوق و شربین  
ریه و در رطل ریه باشد و نافی بنود ابتدا بقصد با سلیق از دست چپ کنند بعد از تدابیر دیگر بکار برند و در خمیر نان بادیان و احسل  
نمایند و شور با سه خرگوش و آه و گوزن و رو باه و هند و مای شور بجای مای طرح باشد و شش رو باه و خار شست خشک کرده بگویند و با شکر آمیخته بپزند  
که درین مرض بالخاصیت نافع است و بعد طعام تا مدت دراز نگذرد آب بنوشند و قل آن فی صلا و دو ساعت باید و هر چند کمتر خورد بهتر است و بعض  
آب ماء الصل سودا دارد و بادیان سینه و پهلو بکف و دیان و نطون سوده نافع تر است و اگر زماش ماندگی شود روغن یا سمن یا روغن خیسری  
اندرک بمانند و اما تدر پیر خوردن و دوا چنان باید که او را بدوای مفرد شروع کنند مثل سکینج که از چهار دنگ تا یک مثقال سوده در آب حل کرده  
بدیند و سنگین بزروری و عملی مویز است ماده غلیظ را نفخ دهد و به آب بی بر آرد و سینه پاک کند و خصوص کینه و نای خشک در آن داخل کرده باشند

ک

ک



و هرگاه ادویه مفرد کفایت نکند بادیه مرکب چون مطبوخ نما و مجنونار جور کنند و براسه منقیه حب غار یقون بپزند و یا غار یقون چهار دانگ نیم تخم فلفل یک نیم دانگ رب سوس یک درم حب سازند و این یک شربت است و این غار یقون نیم درم تخم فلفل شش درم نمک طعام و دودانگ رب سوس تخم انجوره ویرسا هر یک نیم درم و آن یک شربت است و جبت کسی که در سینه از حرارت باشد یا تب میگیرد از منقبضه رب سوس هر یک درم غار یقون ربع درم کثیرا نیم دانگ حب سازند و آن یک شربت است و غار یقون و اقیقون را در غیر نفس خاصیت عظیم است و حب جاده شیر و هند و جبت دفع مضر آن بعبص مدغنی گرم و خوشبو مثل ردغن یا سکن یا لند و هرگاه بدن بادیه مسهل پاک گردد و اتمی کردن سود دارد و ادویه و حب منقبضه مدغنی و مجاری نفس ازین نوع باید گیرند و اگر ترها و عکس لایب و کوفته باشد کی باز و سرشته جهاس سازند و در دمان دارند و اگر ازین عرق سازند جاز است و باقی همان ادویه است که در قول شیخ مسطور شده اگر حرارت باشد نیمه ادویه در سکنجین و هند میسبب گوید که بتدریج بر ملطف محلل اخلاط غلیظه علاج نمایند و بنداری صفت و دودانگ بنظر دهن محقق و امتناع از اشیا ی مرطبه مثل نوم و استحمام و سکون نفع می کند و باید که نانی که در خمیر آن انیسون و شونیز و زیره سرشته باشند تن دل کنند و از بقول ترب و مانند آن دهند و بعد طلسم بر زمانه طویل آب گرم اندک اندک نوشند نه دفعه و در هر هفته دو بار تلخین طبیعت نمایند و بر دغن سوسن و غار دشت و سداب که در هر واحد یاد جمیع این روغنما قدی موم گداخته باشند و ترنج صد رکنند و تقاح قیصوم بپزند و یا تخم انجوره در سرکه خیسانیده صاف نموده بنوشند و یا تخم زشاد سوده بسمل و بر دغن بادام حوق ساخته بخورند و یا بگیرند فوه و قد دمان و حب غار و سرکه و از آن سکنجین بسمل سازند و کدنگک لطیف زد فاس خشک و فراسیون و ایرسا و کما و زپوس و جوده و حاش و پودینه نرس بر دغن چلنوره یا و دغن بادام تلخ بنوشند و یا لوق از عکس لایب و دغا ترها و باز در دوا شق ساخته استعمال نمایند و در هر ماه دو یا سه بار غار یقون و اقیقون اسس آورند و هرگاه تنی استعمال کنند اول با ششیای خفیف تر مثل ترب منقوع در سکنجین بعد به آنچه قوی تر باشد مثل خردل و بورق سپس بقوی تر از آن مثل اکل ترب که در آن خربق خلانیده باشند بمل آورند و بعد از آن آبیکه در آن طلبه و مویز مقدار بنفیم اذ قیه جو شانیده باشند بر دغن بادام چهار درم بنوشند بعد از سه سال طبیعت بخته و در حب غار یقون از آن عاده کنند و آنچه تسبیل نفت نماید مثل لطیف و بجز و مویز بر دغن بادام تلخ بعد از بخور و در جود شونیز و دغن سدب یا و دغن شونیز بر سینه ضمه نمایند بعد از آن انجیر بخوشانند و صاف کرده آب ادبار دیگر خوش دهند و بقوام آید پس حبیه و پرسیا و شان و پودینه کوهی کوفته بخته آمیزند و بطور لوق استعمال کنند و گاهی معالجه این مرض باین طور کرده می شود که هر روز شش رطل مهبوخ زو فاب و مثقال بچون زو فی تا یک هفته بنوشند بعد از آن بخردل و عسل و سرکه قی کنند بعد باین حب سالی آورند و غار یقون سه ربع درم تخم فلفل ربع درم عصاره فلفل و انجور دودانگ رب سوس نیم درم حب سازند و این یک شربت است و اگر کفایت نکند باز عاده تدریج نماید تا آنکه صحت حاصل شود و از ادویه غلیظه بعضه عامضه پریز کنند و لوق سقیل نافع است و کدنگ و الی که از راوند چینی و زراوند طویل و حله هر واحد سه اذ قیه مر فسنین فوه هر واحد یک اذ قیه زعفران یک درم سبازند و سفوف حب الرشا و سی درم کچند بست درم زو فی خشک ده درم فایند بست درم مرتب ساخته بقدر حاجت استعمال کردن نیز مفید است و پوست همچنین جوده و قیصوم و کما فیطوس و زو فی خشک و فراسیون مسادی دودانی که در آن ریه غلب خشک پنج درم است و در قول شیخ مسطور شده جمله ادویه آن کوفته بسمل انجیر سرشته حب سازند و بنگام خواب استعمال نمایند و ازین همه لوق انجیر و حبیه است بگیرند و حبیه شست با انجیر خشک بخوشانند و صاف نموده آب ادب بسمل بپزند تا غلیظ شود و بقوام لوق آید و چند ساعت قبل از طعام بخورند که منفعت عظیم نماید اگر تب نباشد و الا با احتیاط استعمال نمایند تب میجان بکنند و اگر میجان بکنند آن نمایند بعد استعمال کنند طبری گوید که بر حقیقی که از رطوبت بارده غلیظه تنصیه در تمام قصبه ریه باشد علائش ضیق نفس در صدر و شیخ وجه و قلت نشاط است و نفس صاحب آن شبیه نفس شخص و دوده و قهقهیده یا بلندی رفته و کشتی گرفته یعنی متتابع میباشد و خوابش و با خراج نفس کثر از افعال هو بود و علائش اینست که دل بکل بدن بر نفس نظر کند اگر شدید لا محاله باشد قصد با سلیق نمایند و از ادویه غلیظه پریزند جوده بخته نیمه حقه کنند که مزاج علیل بارد یا شود در قاره ادویه دودانگ در حقه

او قدری از جاد شیر یا سکنج داخل کردن مضائقه ندارد جاد شیر بهتر است بعد از آن بگیرند اصل سوس مشرقی درم موزینقی بست درم قطر سالیون پنچ درم تخم  
 کرفس بادیان هر واحد سه درم پریادشان ده درم قودمانا حاما فاشترین هر واحد چهار درم زونی خشک پنچ درم جملیه ایجو شاتند تا مهر گردد صاف نموده  
 در ظرف آلیگن بدارند هر روز بست درم ازین بطور بوزن یا زوده درم این شربت بنوشند بگیرند انجیر سفید من صغیر و موزینقی یک رطل صغیر و ترنجبین  
 صد درم در هفت چندان آب بجوشانند تا آنکه مهر شود بعد صاف نموده بقدر نصف کن غسل داخل کرده پس نزد بالقوام سکنجین آید اگر در آن  
 قدری زعفران داخل نمایند بهتر باشد و اما غذا از لحم حمل صغیر یا سکنج که بران مهر که غنصل دهری پاشیده باشند بسیار نند و اگر این معالجه در آن اثر نکند ازین  
 عدول نمایند و اگر ازین نجاح حاصل نشود باین طریق دیگر که آنرا معالجه اوسا نامند منتقل شوند و آن اینست که بگیرند اصقیل کلان تازه و قطعه های خرد  
 آن ساخته مثل قلاوه منظم سازند در ظرف اخضر که نصف ادا سر که تند پر باشند بنشیند از نو و سر آن بگل محکم کرده پنج روز و راقاب گذارند بعد  
 پنج روز در سایه گذاشته مهراد بکشایند و مالیده صاف نموده وزن کرده در دیگر انداخته بر سر رطل آن زود فاس خشک پریادشان  
 هر یک پنچ درم جاد شیر یک درم داخل کرده خوب بجوشانند و بار دیگر صاف نموده و مثل ریح او غسل یا شکر داخل کرده بقوام آرند و هر روز ده  
 درم از آن یا یک درم این سفوف بنوشند بگیرند زود فاس خشک پنچ درم تخم کرفس دو درم و نیم پریادشان یک درم و ثلث عاقر قرحا  
 یک درم موزینج نیم درم همه باریک سائیده و نصف وزن او شکر طرز و آمیزند و غذا از زیر باج شیرین بصل سازند و برین معالجه  
 مداومت نمایند پس اگر زائل نگردد باین معالجه ثالث رجوع کنند که میان هر پنج روز یکبار قی کنند یا نیلور که بگیرند تر ب کلان  
 و پارچه پاره نمایند و برگ مثبت کف کبیر و خردل کوفته یک کف و در آب تر کرده و در روز بگذارند در دیگر سنگین انداخته  
 اندکی میوه سائل و صره یکد انگ خربق در پارچه بسته اندازند و با آتش ملائم بپزند تا مهر شود بعد صاف نموده و چهار اوقیه  
 از آن بگیرند و در آن چهار اوقیه سکنجین و دوا انگ نمک سوده داخل کرده قدح کلان از آن بنوشند و از پر و غن بید انجیر آلوده تحریک نمایند  
 چون این همه دوا قی کنند و معده پاک گردد قدری گلاب گرم کرده بنوشند بعد پنچ روز راحت داده مرتبه دیگر قی نمایند و باین ایام قی روغن  
 خیری و یا سکنج که در آن قدمه صلی داند که زود فاداند که مر جوشانیده باشند بر سینه مالند و هرگاه سه بار باین طور علاج کردند پس امر بخوردن  
 این معجون نمایند که خلقی کثیر را باین معجون علاج این مرض کردم و بسیار از آن صحت یافتند چند آنکه گویار بود و سوال آسانا بود و این معجون  
 را ایرانیان ترکیب داده اند بگیرند زود فاس خشک ده درم رب سوس سد درم و ثلث حاما فاشتر انظر سالیون کما فیطوس جده نراسیون  
 هر واحد سه درم افیمون چهار درم کبریت زرد اند حرج هر واحد هفت درم سکنج ده درم فریون سه درم و ثلث میوه سائل و یا بسنه  
 سکه عک لانا با راقع هر واحد چهار درم و نیم فیون بادیان صغر هر واحد ده درم همه را بستانند و هر آنچه سائیده شود در طنج انجیر یا سرکه غنصل  
 تر کنند تا گداخته شود پس با دویه مسکوئه آمیزند و جملیه بصل کف گرفته بپزند و در هر هفت ساعت دو درم از آن بخورند و بای آن بنشینند  
 صاف غیر تلخ تجرع کنند و دوا نم سینه را بر روغن مذکور ببالند و کثیر مالش روغن بکنند بل بمقدار یک تلمین نماید و غذا بم سینه خشک یا قبا بر سازند و اگر از  
 سینه تیو تدر و باشد جائز است و اغذیه غلیظه لبنه بر میزند و ریاضت معتدل جائز است و از جماع خدر کنند که مهن صدر است و از همه خوب متفحه  
 مثل باقلا و عدس و بویا و مانند آن اجتناب نمایند و این معجون نیز از مرض بسیار نافع است اگر بدن حرارت مزاج نباشد بلبرید زرد و خاوه  
 درم زرد و فاس خشک اصل سوس هر یک ده درم اصقیل بریان سی درم و سوا ای بارز و لباسیند بعد انجیر خشک بجوشانند  
 و مالیده صاف نموده غسل او بر آرد مثل او غسل سفید داخل کرده با آتش ملائم بپزند تا بالقوام آید پس بارز داخل کرده حل نمایند تا غلیظ  
 گردد و بعد دیگر دویه مسکوئه آمیزند و این معجون هر روز بمرات در حالت غلیظ شک استعمال نمایند و آن در غایت بودت است  
 و کثرت آن نمایند و هرگاه مزاج مرضی بجز رت متغیر گردد این طریق معالجه ترک نمایند و سکنج مزاج نموده باز اعاده این معالجه کنند و بقایا  
 اینین رطوبات است و زجه در اقسام قصبه ریه یا صدر باقی ماند باین بخور تجیر کنند که تنفیه و نمایند بگیرند زود فاس خشک گویار و زنجبیل و سکنج عک لانا  
 راقع پریادشان سکه مساوی کوفته با پیله کرده بپزند تا جملیه میخته شود و بن دق مخته بر تش نهاده بقیه دو درم بگیرند و گاهی صاحب ریه

انجیر

انجیر

انجیر

انجیر

انجیر



سوی تدبیر دیگر باین نحو محبت یافته و اگر غلظت متعسر باشد باقی ماندن حقیقت استعمال نمایند قنطاریون دقیق و غلیظ هر واحد کف کبیر قرطم تخم کتان  
 تخم حلبه هر واحد و کف خطی سیوس گندم هر واحد سردم بخیر سفید چهل عدد و یکینج سردم پاز دود و درم جا و شیر یکدرم درق سداب کف  
 کبیر همه را بپزند تا ماهر شود پس یک صددرم آب آن صاف نموده قدری روغن سداب روغن میا بخیر بر آن چکانده عیلم بدان حقیقت کنند و این حقیقت  
 ربو را ببرد چون از رطوبات بارد و بصدر اع کشته مزمن باشد و مشایخ را که مزاج آنها بسیار بارد باشد نیز نفع میکند و امن بسیار در هجاب  
 ربو کائن از رطوبات بارد و بصدر اع کشته و در مشایخ برای سعال کشته و خشونت قصبه ریه و متعصب نفس این سفوف استعمال میگرد و ارتفاع  
 کثیر از آن می یافتند بکیر نذر زنج سرخ دود انگ گوردیک درم و ثلث ریه فلوس در آفتاب بدون نمک خشک کرده پنج درم سرگین خوش  
 سه درم زرد فاس خشک پر سیا و شان زراوند مدحج هر واحد و درم همدا سبیده شکر طر و مسادی آمیخته هر روز سه بار و درم بخورند  
 و بالایش شربت عسل یا شربت انجیر یک و قیه بنوشند و حکیم موصوف امر میگرد با استعمال شربت حلبه بکیر نذر تخم صبره ظل صغیر و کبره  
 سه رطل بدو چندان آب بچشانند تا ماهر شود و مالیده صاف نموده بقدر ربع آن عسل آمیخته بقوام شربت آرند و دائم استعمال نمایند و  
 افلاطون صغیر موصوف سقلی در کتاب کی ذکر کرده که در علاج ربو بر سینه در چهار موضع بر چین و بسیار و مقابل آنها در دو موضع داغ دهند  
 باله عریض که سر و بقدر دنیا باشد و آن را علاج مشهور است

کسیر اعظم جلد دوم

علاج ربو و خانی که راستی لای انجره و خانی بر قلب و از اخلاط که در شرايين باشد عارض گردد

نصف با سلیق از دست چپ نمایند و برای تسکین حرارت قلب شیره تخم خرنوب نه ماشه در عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک هفت قه لبر آورده  
 شربت صندل شربت نیلوفر هر یک یک نیم توله داخل کرده بنوشند و طلای صندل و آب کشیزه بر سینه نمایند و لعاب اسپنول یا شربت نیلوفر  
 و شربت بنفشه دهند و اما شیر و شربت صندل و فواکه و مقرحات بارد خوراند و مداومت لعاب گاوزبان یا شربت انار  
 مفید تر است و آنچه در علاج خفقان ها گفته آید بعمل آرند و بقول جنیدی تسکین حرارت قلب بکینجین ساده و شربت لیون کنند  
 و ترک مہزات و تناول اشیا سے مانع بخر نمایند و بقول حکیم غابہ تخم بازنگ و آب و محرب ست اکل اسلوق او بر روغن بادام تلخ توالی  
 نیز مفید و این معجون خفقان درین نوع نیز محرب ست بیلد زرد و سرخ و سیاه فیتمون هر واحد یکدرم بیلد و درم آمه چار درم کشیزه خشک شازده  
 درم روغن بادام شیرین ده درم ترنجبین شمشیری هر یک بست درم شکر سفید شصت درم بدستور اطر فیتد مرتب سازند و با گل ب بخورند و یا  
 بعد نصف با سلیق غناب ببدان در عرق گاوزبان و کاسنی و غناب شلب نیو قرالیده شربت بزوری داخل کرده با انگو پاشیده و دهند و یا  
 غناب ببدان اصل السوس جوشانیده مشیره کا هو مشیره خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و گاهی خطی می افزایند و یا ببدان غناب دانه هیل  
 در عرقیات جوشانیده و شربت بنفشه بدیند و خمیر مروارید استعمال نمایند و گلبه در ضیق یا خفقان و سرفه و خروج بلغم خطی خبازی گاوزبان  
 گل بنفشه غناب جوشانیده نبات داخل کرده میدهند و در مزاج سود وی غناب ببدان سپستان لعرق شامیره جوشانیده مشیره کا هو شربت  
 بنفشه خاکشی دهند یا ز خطی خبازی جو مقشر در جوشانده و صنع عربی سوده پاشیده فزایند و فیضادر ربو از بخارات سوداوی قلب خمیره  
 گاوزبان شش ماشه خورده اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه در عرق غناب شلب و کیو را جوشانیده  
 شربت بزوری بارد داخل کرده دهند و اگر با خفقان رطوبه باشد گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس دانه هیل هر یک چهار ماشه و درم شکر  
 هر یک د ماشه نبات و دو توله جوشانیده بطور قوه دهند که در تجوید بضم نیز محرب ست و یا مطبوخ ابریشم که در علاج ربو بلغمی نداشت بدیند و پگاه احتیاج  
 استغراق ماده شود بعد نفع تنقیه از مسهل سودا و حب فیتمون و یا مطبوخ فیتمون مقوی بلا جورد و مانند آن نمایند و اما الجین با حبوب و سفوفات مناسب  
 استعمال کنند و اطراف بالند و به بندند و در آب گرم بنهند و بشویند و می جمبے شرف یا بشره حسب حاجت بر قدین بنهند و بهترین تدبیر آنست که  
 نقل جو ابارو نمایند و اگر ممکن نباشد جو اخانه را بر دو طایب سازند و بوق نذر امشی شربت او بعرق گاوزبان و یا با شیر شکر و مداومت عرق گاوزبان بشکر نیز سودا  
 نافع است و حجر لا جورد غیر مسول چنانکه کرات خوردن بدو ضیق نفس سودی را مفید بنوشته اند و خوردن حجر را منی مفصول و در درین باب محرب سویدی است

کسیر اعظم جلد دوم

و شیر تر نیز بر آب پیچیده اند و گنداشیر گوشتند ماده خرد آنچه در عروق غلیظ از انجیره و خامیه گذشت بکار برند و غذا بجا و شیر مازند و گاهی است  
بجاش مقشر مرغ و غن با دام و شیر مقشر مطبوخ بقرع و اسفناخ و مانند آن غذا می سازند و فواکه تر و خشک طبیب را که اشتیاق خوشبو و شمیمدن  
سبب و بهر و امرو و ده خیار دریا حین باره شل بنفشه و نیو فرو گل سرخ و صندل و گلاب و کافور و عطای اینها بر سینه مناسب و از آشیای یابسه و محفقه  
احترار ضرر درست و بعضی متاخرین مینویسند که بعد قصد باسلیق یا بلخی جهت تعدیل مزاج خمیره صندل ترش را زنی یک توله ورق نقره یک عدد  
طبا شیر لاجورد و نسوس هر یک یک ماشه آسیخته حبس تند بیده شیر اصل اسوس هفت ماشه و خیارین و مغز گرد و سر یک نه ماشه عاب گاو زبان هفت  
ماشه در گلاب و بید مشک و عرق گاو زبان هر یک هفت توله بر آورده شربت سبب لایقی و گاو زبان هر یک دو توله داخل کرده تخم خشک  
نه ماشه پاشیده نوشانند و غذا شور بای بزغاله نبات تنگ دهند و اگر حقیق تمقیه باشد مطبوخ افیمون فواکی علوی خان کنند و یا ماء الجین یا سفوف  
لا جورد و حب افیمون و شربت شاهتره مدبر شاه رزانی نوشانند و بعد فرغ از آن الجین جهت تقویت و تعدیل مزاج یا قوتی بار دوزکاء الله خان بقرع  
شیر علوی خان و شربت گاو زبان و اب ریشم و تخم بنگو و شربت دهنند و خوردن آن را میخوش دموزد مشک و سبب و زرد آلود شفتالو و تر بزد خرزیره و یون  
شیرین و تر ص لیمون فائده عظیم دارد و همچنین خمیره گاو زبان غنبری و خشکاش با عرق صندل و گاو زبان و اب ریشم و گلاب و اصل اسوس با شربت صندل  
و سبب و همچنین قرص کافور با شربت نیو فرو عرق بید مشک و بعضی مردم بود وی دهنن انحرار این نوع بسیار افتد و بعد قصد باسلیق و صافن مروت  
فائده هر با عرق بید مشک و شربت اب ریشم و قلیه شربت خنجر عظیم یابند و بی که پوست و ذبول باشد علاج نپذیرد لیکن بپوش اسفون سه ماشه  
با شربت نیلو فر چهار توله و عرق بید ماده و نیو فرو صندل هر یک چهار توله بدهند و یا شیریش و تر بجنین دهند اگر قوت داشته باشد و الا اوقات  
مرطبه ذی حاجیت همراه عرق شیر دهند و باقی از یک شت و ق و ذلول اخذ کنند تمقیه صاحب غنی می گوید که گاهی ربلو را اجتماع  
و در نوع حادث میشود و شدید الا عراض میباشد حکیم شریف خان مینویسند که بسیاری را از ربلو نوع یعنی از انجیره قلب و نزله عارض شود  
بر اکثر طبیبان ایشان خفی بود و مو جباتها نمود و صحت یافتند

### علاج ربلو ریگی

شیره تخم کشمش شیر بادیان در آب بر آورده گلقتد مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر ادویه کاسر ریاح مطبوع شده و جوارشات و ککادات تمام  
استعمل نمایند و رغن نار دین و سداب و غار بر سینه و پهلوی باند و شربت دبا بونه و مرزنجوش بران موضع ضا و کنند و یک عدد و پهلوی برنجوش  
مطبوخ و گنداب مطبوخات دیگر نمایند و بعد نفع منفع بلغم ایسل بلغم تمقیه کنند و چون افلا سفید نوشدار و و بنجرین و امر و سیاه و مجنون قوی بخورند و آب بادیان  
و شیره تخم آن و حب لرشاد و ایاج فیکر و جها که از بلنج و جاد شیر در آب سداب حل کرده بسیارند هر واحد درین باب سخت بود و مندرست از منفعت است  
احترار نمایند با بچه بقول شیخ در علاج این نوع ربلو قصد دو امر باید که تحمیل ریج بر فتن بلطفات که در ربلو بلغمی مسطور شد و دوم نفع صندل و عاصی تحلیل آن  
منفذ یابد فقط و گویند که در ربلو ریگی این مغلی نفع که غلغل ریاح است بدهند گل با بونه سفارنج یا در بنجرین پوست بنج بادیان هر یک نه ماشه اذخر  
انیسون فوه هر یک سه ماشه بادیان هفت ماشه گلقتد علی چهار توله و بعد حصول نفع تمقیه بدن بجز فراسیون و غار لقون علوی خان باض و  
تر بدور یون خطائی و پوست هلیله زرد و سیاه هر یک نه ماشه بن یک نیم توله بنجر زرد و هفت عدد و بنجرینی سه توله تحلیل چهار ماشه خیار شیرین  
هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله و غن با دام هفت ماشه کنند غزن تنگ و شور با مرغ و سنگ خاره وقت شام و صبح تریب از مصطفی  
سه ماشه بوده در پیش جالینوس آسیخته بلیند بیده صقر انیسون پنج کرفس اسفنج چهار ماشه اصل اسوس پر سیادشان بادیان هر یک  
هفت ماشه خوش کرده شربت بزوری حار چهار توله م لاون نه ماشه پاشیده دهند غذا بدستور همین نموده چهار اصل و ده جهت تعدیل تحمیل بلغم  
و تقویت معده جوارش مصطفی مرکب یحسان و عرق تنباکو و جودار و بنجر دهند

### علاج ربلو استرخانی که از استرخای عضلات صدر افتد

عقیده در چینی جو شائیده غسل آسیخته بنوشند و در رغن تر کس و موسن دبان و در رغن نار دین را تا شیر عظیم است و انجیره آرد و جو



و شونیز بار یک سائیده بروغن شبت یا سداب رسته ضعیف کنند و مطبوخ نافع انتصاب نفس نوشیدن و رب السوس یک ماشه فلفل سیاه مرکی هر یک داشته  
یا غسل لیسیدن و بالایش چای خطائی مطبوخ تجرع کردن از مجربات است و باقی علج همچون علاج قانچ نمایند شش دباخ خشک کرده سائیده و درم بطبخ  
مویز خوردن البایت نافع است و حکیم عابد نوشته که نفع خوردن ربو در وجوه سلخافه نهری پاک کرده باقی را سوخته مع قدس فلفل غسل سمیت  
بصحت تجربه پیوسته و حرل کجند مقشر هر یک ده درم زوفا خشک هفت درم بار یک سائیده بصل حقوق سازند و استعمال نمایند و اگر  
برگ تنباکو فلفل سیاه مویز منقی هر یک چهار درم مشک خالص نیم دانگ گرفته دل برگ تنباکو را در گلاب خوب سحی نمایند تا شل مرعم گردد و بعد  
فلفل و مشک سوده بیا میرند بعد از آن مویز منقی آسیخته حل کنند تا که غلظه بکیزد است گردد و خوب بقدر فلفل ساخته یک حب صبح یکے شام بخورند و از  
ترشی و شیرینی در طبابت پرمیزند برای ربو استرخانی و بلغمی نفع تمام دارد و بطری گوید ربو که از استرخای عضلات صدر عارض شود انتصاب  
نفس و اعراض ضیق النفس بآن حادث گردد و مشهور نفس بکائی است و علاج این نوع علاج قانچ و استرخاست اگر مزاج بارد باشد و اکثر حدوث  
این علت از رطوبت بار و در ضعیف حرارت می باشد و بهترین چیز پاک در معالجه این بید تنقیه استعمال نمایند غرغره بشربت انجیر است و بعض  
احیان مویز منج و عاقر قرقها کوفته و پیچع حل کرده داین ضماد مصلک سنبلیله صلب لوزیره مرصه نارشک سادی سائیده بگلاب آمیخته بپا  
طلا کنند و بر سینه گذارند که بسیار نافع است و هرگاه طبیعت قبض شود حقیقه که در باب قانچ و استرخا گذشت بعمل آرند و باقی علاج از نیز از قانچ  
و استرخا خذ کنند و غذا لائق این معالجه یابد

### علاج ربوئیسی که از پیوست ریبه افتد

ما و الشیر شیر بز و شیر میش و شیر زبانه نوشند و شیر گوسفند پزنجین نیز مجرب است و شیر بز در رطوبه و لوباب است و عوالات مرطبه بکار برند  
و همچنین اطلیه قیر و طبیات و مراهم مرطبه بر سینه گذارند و از بنفشه خیار و حلی و نیلوفر و دیگر مرطبات جو شامیده روغن بنفشه تازه داخل کرده آبرن نمایند  
اگر بآن تب نباشد و یک کف اسپنول هر صبح و شام بآب فردون و مدنی دراز بران مداومت کردن فائده تمام دارد و استرخیه مسوده مرطبه شل شربت  
عصاب و نیلوفر و تخمیر بنفشه نافع است و عصاره است داد و بان بار و در طب شل روغن کدو و بنفشه و بادام بسیار مفید و روغن بادام در حریره باد شرب  
ریق المزاج استعمال نمایند و شرب و درم روغن بنفشه در حمام ربو و ضیق مبسی را نافع نوشته اند و غذایه یار در طب و امراق و همه اختیار نمایند  
و از مسخفات قوی و محملات و نجففات پرمیز سارند و حکیم عابد نوشته که شخصی را این نوع ربو مع شدت تب عارض شده بود و ادویه مذکوره  
فائده نکرد پس اصل السوس و در مثقال بهدانه یک مثقال پوست خشخاش یکدم سپستان سی عدد نبات سفید یک لونه سوای بهدانه همه را کوفته و نبات  
صاف نموده و درم صمغ عربی سوده پاشیده وادم و همچنین وقت شام و هنگام صبح بعد دو ساعت از نوشیدن این مطبوخ خاکشیر و دونه  
تا چهار روز نیز داد و موحتیانت ثباتی هر چه در نفس متقلص مسوده بکار برند

### علاج ربو یار و کاز برودت ریبه عارض شود

سوای تنقیه هر چه در علاج ربوئیسی دیدگی مسهور شد استعمال نمایند و نوشیدن مطبوخ حببه بنسوس و بادیان و مویز منقی با قند شیرین کرده و دیگر مسخفات شرب  
اطلیه قمر نخ صدر یا دبان حاره قتل روغن ترگس و ایرب و روغن بابونه و اکلیل الملک مانند آن سودمند و اگر حببه انجیر جو شامیده صاف نموده غسل  
داخل کرده بنوشند و یا القوام لعوق آورده هر صبح یک قاشق بخورند نیز مفید آید و شربت زوفا یا سکنجین غصلی و عووق مفصل در ربو یار و سخت سودمند است

### علاج ربو ورمی که از ورم ریبه یا حبیب یا کبد یا طحال یا خناق باشد

علاج امراض مذکوره نمایند چنانکه در محل هر یک مذکور است و بطری گوید هر درمی که در ریبه حادث شود یا متعجب شود یا صلب گردد و در غرض معالجه  
درم صلب تلبدن و تحلیل است اگر عارض باشد از جنس نوات الیه بوده اگر رخو بود از جنس ربو و استرخا باشد و علامت درم صلب این است که پای انتصاب  
نفس بفرج و نفث باشد و اگر رخو بود انتصاب نفس یا وجع اندک نفث باشد و اگر درم حار از جنس مرمه یا از جنس دیر است باشد انتصاب نفس یا لم  
شدید و خشکی دهن و سرخی رخسار و عطش و حاجت با سست شقاق شدید و سرعت و تا استرخا بود و علاج این نوع ربو و علاج خنق و استرخا است

و آن فصد با سلیق و تطفیه بآتش شیر و تخمید صدر بآرد و جو مخلوط آب غناب لشلب و آب عصی البرائی است و چون جود ساکن شود بقر و طی تخم از آب  
جراده کدو و آب برگ بید و آب برگ برفوظا و خجاری و موم و روغن که تسقیه باین آبها کرده باشند تخریج صدر نمایند و اگر لیب شدید باشد موم و روغن  
موقوف سازند و خرقة را باین آبها تر کرده بر سینه گذارند و قبض طبیعت صاحب این مرض روا ندارند و اگر قبض شود و لیب او زیاده گردد این  
حقنه بعمل آرند بگیری نذو مقشر سه کف و بسوس و خلی هر واحد یک کف در صرسته و غناب سی عدد و پستان یک کف پرسیا و شان یک کف بگیری  
بنقشه یک کف صغیر حله را بجوشانند تا مبر اگر دود و مثل حشو شود بعد بقدر حقنه زان صاف نموده یا روغن بنفشه بست درم و شکر سفید پنج درم  
و اندک بوق در بادون بماند تا یکذات گردد و دیگر حقنه نمایند و در وقت اندو یا دلیب و قبض طبیعت همین حقنه بکار برند و اگر قوت  
قوی باشد اعاده فصد نمایند و باید که دوائی شمس از فوق استعمال نمایند و بانی علاج او علان خواست الیه است

علاج ربو حار و غیر آن

اگر از حرارت ریه عارض شود با شربه و لغوعات و مزورات و اعلیه مبرده علاج کنند و پاشند که نزد فردا التهاب قلب و ریه احتیل میکنند  
افتد و شیخ میفرماید که در آن مراهم مبرده و قیر و طیاس مبرده استعمال نمایند و آن در حقیقت قسمی از سود تنفس است نه ضیق النفس و شرب  
خمیره بنفشه و شرب آن و ما و الشیر در آن نافست و نوشیدن آب کاسنی و آب عنب الثعبان و شکر و بنفشه و مانند آن نیز مفید گفته اند  
و حی العالم نفع عجیب دارد و بلعاب بزرگ قطونا و آب برگ خرفه و موم سفید و روغن بنفشه بر سینه ضحاک و بنفشه و روغن که از  
استلای مسده بود و تدبیرش تنقیه مسده است بقی و کجب ایارج و مانند آن و تقلیل غذا و تجوید پیغم بمقویات مسده و  
انچسمه در امراض عاده روز بجزین ظاهر شود علایش نشاید که در بوی خلطی ندارد

س

به آنکه سوال که بفارسی سرفه ناسند از حرکتی است که طبیعت دفع می نماید بآن اذیت را از عضوی و آن عضو در سوال بریده اعضا  
 متصله بان و یا مشار که آتند و سوال ریه و صدر را مثل عطسه است مردمان را در حرکت از بهر دفع موزی و اسباب سرفه قبل از جانی  
 سه نوع است یکی اقسام سوء مزاج ساده بود یا ماده دوم انواع اورام و قروح و ثبور ریه سوم رسیدن چیزی موزی ناگاه با آلات تنفس  
 از خارج چون باد سرد یا دود یا غبار یا غیر آن یا فرو رفتن چیزی بلفطت در مجرای نفس و اگر چه حرکت سرفه از آلات تنفس است  
 بسیار باشد که این اعضا سالم بود و بسبب مشارکت همه بدن چنانچه در حمیات یا بمشارکت یک عضو چون معده و مری و جگر و  
 طحال و پستان سرفه پدید آید و هم او گوید که باعتبار انواع سوء مزاج و انواع ریشاد بشره ها که در ریه و آلات تنفس افتد سرفه اصلی شش نوع  
 است یکی سرفه بسبب سوء مزاج گرم ساده و دوم سرفه بسبب سوء مزاج سرد ساده و این هر دو نوع را سرفه خشک گویند سوم سرفه  
 بسبب سوء مزاج گرم با ماده چهارم سرفه بسبب سوء مزاج سرد با ماده و این نوع را سرفه تر گویند پنجم سرفه بسبب آماس در ریش  
 آلات تنفس ششم سرفه بسبب شریات اسعال و این چنان باشد که هرگاه جگر گرم بسیار شود خون متولد هم گرم باشد و دم غذائی  
 که از آن بریه آید گرم بود که بسوزاند ریه را و در آن ثبور بهم رسد و از بعضی شریات اسعال گویند و گاه ازین خون در ریه خسار بهم  
 میرسد و سرفه ای دیگر عارضی باشد بر تب مرض دیگر پیدا گردد و دود و تهمذ که از ریه خروشته که سرفه یا پیزی در ریه می باشد که محتاج باخراج است و آن چیز یا ریه  
 و یا خون و یا خلط غلیظ و یا رقیق حادث که دائم از سرفه و آید و قصبه ریه را و غده نماید و یا بجهت رطوبت ریه است و یا بجهت و حرارت  
 آن و یا حدوث ورم در آن خواه حار و موی و یا صفراوی و یا بارد و یمنی و یا صلب باشد و یا بجهت هوای بار که بر ریه رسد و شش  
 می فرماید که سرفه یا بسبب خاص در ریه باشد و یا بر سبیل مشارکت و بسبب موجب سوال یا با وسعت یا با اصل و یا با بن و یا با باب  
 بادیه سوال چیزها از اسباب خارج است که اعضا صدر و ریه را در مزاج و طبیعت آنها موقوف گرداند و یا بفرق اتصال آن نماید  
 مثل سردی که بر ریه یا عضلات صدر و یا حجاب و یا غیر آن رسد زهوی متشنج یا آب سرد و شرب غیره و یا شای از اسباب بادیه مسخنه



یا ششی میس یا تخش مجرای ریه مثل دقان یا غبار یا طعم غذای ترش یا غفص یا حریت یا شئی غریب که در قصبه افتد چنانچه سرفه بسبب سقوط چیزی از طعام یا شراب درین مجرای از غفلت یا اشتغال بلکه عارض میشود و یا چیزی که میآید و اندک برای نفس اتصال از استعمال او و یا مقرر حمله ریه و اما اسباب حاصله سعال مانند آنست که از اسباب بدویه سخته مزاج یا سمره یا مرطبه یا مجففه برآمده و یا مجاده دموی یا صفراوی یا بلغمی رقیق یا غلیظ و یا سوداوی عارض گردد و از سودا کمتر افتد و عام است که اخلاط مذکوره از بالا فرو آیند و در فضای قصبه بریزند و لذت کنند یا در ریه مستقر شوند و یا منقطع از معده یا کبد یا طحال یا از بعضی اعضا که در سوسه بعضی آن و یا متولد در آن باشند و گاهی بسبب تفرق اتصال یا بحسب ادرام و سدود در حجاب یا در ریه یا در حلقوم و جمیع مواضع قابل این مواد و بنا بر اوقات ریه و حجاب عاجز و حجاب میان ریه و قلب باشد و اما اسباب سابقه استلاست و تقدم اسباب بدویه سباب و صله مذکوره و سعال حادث بمشارکت مثل سعالی است که بمشارکت ورم جگر و آفت آن و مری و فم معده و پستان و طحال افتد و یا بمشارکت تمام بدن در حمیات خصوصاً با تپ محرقه یا جمی یوم قبیله دانند آن و یا با تپ و با تپ افتد و یا بمشارکت بدن بغیر جمی باشد مانند سرفه حادث از وق شیخوخت و بدانتند که سعال یا یابس است یا رطب و در اصطلاح اطباء یابس آنست که نفث بادی نباشد و رطب آنکه با خروج نفث بود و سرفه یابس از سود مزاج حار یا بارد یا یابس مانع می باشد و گاه در ابتدا سعال در ادرام حاره در نواحی صدر تا حصول نفع می افتد چنانچه در ابتدا سعالی است که جنب و گاه به با ورم صلب سعال یا یابس می باشد و گاهی بسبب ادرام کبد و نواحی معالین و بندرت در ادرام طحال و گاه بحسب عدم نفع ماده چیزی از آن بسرفه منقطع نمیکرد و گاه بسبب استلای فضای صدر از ریم فتد و بد آنکه گاه بندرت در سرفه چیزی سخت مثل حص و تکرر برگ برآید و بسبب او تخریط غلیظ است از حرارت ریه یا قصبه تحلیل لطیف و اسکندر و فوس و شیخ الرئیس این را مشاهده نموده اند و حکیم علوی بخان مینوسیند که من شئی صلب را مشاهده نمودم که از سرفه شخصی برآمد و لیکن بعد از امتحان جگر نبود و از اجسام غددیه صلب تر بود و بقول شیخ سعال شدید اکثر مودی بنفث الدم میگردد و سرفه در زمستان و در ربیع شتوی بسیار حادث میشود و گاهی در ربیع معتدل و نیز عند سبب باد شمال زیاده می افتد و چون صیفت شمالی با قلت باران و خریف جنوبی با کثرت باران باشد سعال و زمستان بسیار بهم رسد و بقول رازی صاحبان مزاج رطب و پیران بلدان شمالی را و در فصل خریف و ربیع سرفه بسیار عارض می شود و آن از امراض خفیه است اگر از جهت ریه باشد و اشتداد یا بد و بقول صاحب کامل گاهی صاحب سعال حادث از انصباب نزله بریه را حمیات مختلفه عارض میگردد و طریق تشخیص اسباب سرفه هر که شکایت سرفه نماید از ویر سرفه خشک است یا چیزی سرفه رطوبت در آن بر می آید اگر خشک گوید سوال کنند که در جانی درد معلوم می شود یا نه اگر درد در حلق یا سینه یا پهلو یا معده یا جگر بیان کنند با آن آثار ورم مری یا ذات الریه یا اجتماع در صدر یا ذات الجنب یا ورم معده یا ورم کبد نیز یافته شود و سببش ورم این اعضا خواهد بود و اگر از ورم و انکار کنند ویر سرفه که سرفه که ام وقت شدت میکند اگر در شب و بعد خواب گوید و علامات نزله از نزول چیزی بسوی سینه و غده در حلق و تمدد قریب جمسه و سده مخزین و غیره نیز بود و سببش نزله حار باشد و اگر شدت آن عند استلای معده و سقم غذا گوید سببش مشارکت معده باشد و اگر زیادتی سرفه هنگام سردی هوا و تناول اشیای بارده گوید و کمی آن وقت گرمی هوا و تناول اشیای حاره باشد و رنگ چهره و صامی یعنی سفید و لال سبزی وقت عطش و تقدم اسباب مبرده مثل سکون در مکان بار و تناول غذیه و شراب مبرده و بلونیدن اشیای بارده باشد سببش برودت ریه بود و اگر هنگام گرمی گوید و با التهاب صدر عطش دائم که تسکین و بهوای بار و بیشتر از آب سرد باشد و صرخه چهره و غظم بعضی و تضرع از حرارت آفتاب حمام و آتش و راحت از بهوی سرد و شراب بار و تقدم قیام بسیار در هوای گرم و تناول غذیه و شراب گرم و کثرت شمیدن رول حار بود و سببش حرارت ریه باشد و اگر گوید که وقت سخن گفتن و خواندن و از غبار و دقان الم هم میرسد و از هوا سگرم و شراب حار سرفه زیادتی میکند و بعضی سریع دبول گرم دهند باشد سببش ثبور ریه باشد و اگر وقت حرکت و گر سنگه و تناول اشیای یابس و زیادتی سرفه گوید و عند سکون و پیری معده و استعجام و شراب مرطبات مثل شراب مخمر و دما و اشعیر خفت رو نماید و بدن مانع و بعضی سریع و متواتر و ضیق النفس و تقدم اسباب

مجموعه شل کثرت استغراغات و جمع و صوم و جماع و سکون و در مسکن حاره یا بسنه نیز باشد پیش بویست ریه باشد و اگر سرفه یا تب محرق یا جوی لوم یا دیانی  
 بود و سبب مشارکت همه بدن باشد و اگر با ملائمت طحال بود بمشاکت طحال باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود تقدم اسباب مختل  
 قصبه ریه شل رسیدن غبار یا دخال یا خوردن اشیای ترش یا عفن یا حریت و یا دق و چیز سرد و خمر و بر سر کد ام از اینها که ترار کند سببش همان  
 باشد و اگر مریض در سوال ابدل بر آمدن رطوبت در سرفه بگوید پس جنس نفث بر جنس ماده دلالت کند یعنی از رنگ غلظی که در سرفه خارج شود و وجود  
 نقل در سینه و دیگر علامات مخصوصه غلبه هر خلط بر نوع ماده استدلال نمایند و خروج خلط لزج بسرفه شدید و غرض سرفه بعد ز کام دلیل نزله بار دست  
 ولین بشره و جبهه و عرض معال بمشامخ و مرطوبین شل اطفال و اناث و اصحاب و عمت و استغنا فی ذی بار و در طب و کثرت خرخره خصوصاً خواب  
 و بعد از و تقدم اسباب مرطبه مثل مقام در موضع رطبه و تناول اشیای مرطبه و استنشاق آئینا نشان سوال رطوبی است و اگر با سرفه علامات خروج  
 ریه از نفث خشک نشود و جبهه یا طائفه جرم ریه یا خلق شعبه قصبه ریه و حدوث آن بعد از نزول اکاله و نفث الدم یا در م و د بیله ریه و صدر بود و سببش  
 سل باشد و اگر سرفه با کثرت مردم صغیر و کبر را عام بود و از شدت آن قی کند بلکه بول و براز هم خارج گردد و عدم تشنگی و سقوط اشتها بود و در آخر تپ و جوشها  
 افتد سرفه و مانی از قطن هوا باشد اکنون بدانکه گاهی با سرفه بار و نیز شریک گردد و نزول شی بسوی صدر محسوس شود و از جذب ماده  
 بسوی بینی سرفه کم گردد و در تبدا چیزی بسرفه بر نیاید و بعد از آن بلغم خام سفید و یا تل بر زردی و مری بر آید و گاهی تب لاحق شود و سوال  
 که از سوز مزاج سازج افتد با نفث نمیشد و آنچه با ماده بود با نفث میباشد لیکن ضرورت نیست که آن ماده محدث سوال باشد مثلاً حدوث از  
 سو و مزاج سازج باشد مثل حرارت و با وجود آن چنان اتفاق افتد که در جوف ریه اندک بلغم باشد و این حرارت آن را بگدازد و در  
 نفث بر آید و گمان شود که سرفه از بلغم است و سبب تحرز ازین غلظی آنست که اگر نفث در ابتدا ظهور نماید و بسرعت منقطع گردد  
 بدانست که این نفث از غیر ماده مرض است و اگر اندک تاخر کند بعد از آن بریادی نفث زیاد گردد و آن نفث از ماده مرض  
 باشد و گاهی چنین نباشد اگر در ریه بلغم شدید الغلظ و الغلظ وجه باشد پس در اول امر حرارت لطیف آن و طبیعت بر خارج آن قوی نباشد  
 و بعد از آن حرارت قوی گردد و چنانکه حرارت در شدت زیاد شود تمطیت او بیفزاید و خروج او آسان گردد و الفضا اکثر سرفه یا بسنه مادی  
 که بان نفث نباشد بسبب ضعف قوت و دفعه صدر و ریه یا نقلی ماده از آن میباشد و فرق فیما بین آنها اینست که آنچه از نقابا باشد بخلاف  
 مرض و خفت اعراض و بعد نفث کثیر نفع بود و آنچه از ضعف و دفعه باشد بان قوت مایه و ضیق و نفس بود و آنچه از خانی ماده باشد اگر بعد  
 گذشتن مدت طویل بر مرض بود بان اعراض صعب و ضعف قوت باشد و اگر دافعی مرض بود بان اعراض غیر شتند باشد و آنجا که نفث نه رقیق باشد  
 و نه غلیظ نه در ابتدا و نه بعد و پس سبب خشونت صدر باشد سوال با نفس گاهی بسبب رم صلب ریه نیز بود و جالینوس گوید هر که اسهال با دغوغه  
 قصبه ریه عارض گردد و سبب آن نزله باشد که از سرفه و آید پس بر آن نفث نباشد ماده مخدرة رقیق مانی حاو بود و هر که سرفه بهم رسد و وقت  
 تکلم و کشادن دهن بهیجان نماید بجهت غلظی و اخلی نباشد بلکه بسبب خشونت قصبه ریه یا بسبب رسیدن سردی بدان باشد و بقول بقراط  
 گاه صاحب تب را اسهال عارض میشود اگر تسکین سوال نکند تب اگر چه خفیف شده و در نزد بانهتار سیده باشد و را خفید اسهالی ابتدا و جمع  
 میکند و اکثر این سرفه شدید و زمانه سرفیدن طویل میباشد و چون در سرفه مادی بسبب عارض نفث محسوس شود و پاهای گرم شوند  
 ماده عفونت پذیرد و در تب غنی یلوق افکند

### علاج علی سال

بقول شیخ اشیای حاره تر رقیق ماده میکنند و نفث کمی آرند و بار ده مثل شربت خشاک و حریره خشاک جمع میکنند ماده را برای احتیاط که سرفه در ابتدا  
 آنها کند و بخور میگردانند حاصل آنکه گاهی محتاج میشوند در تهیه ماده برای نفث بسوی اشیای حاره و این هنگامی است که ماده شدید الغلظ باشد و  
 اراد کانک تلطیف و کند تا میا بخروج از نفث گردد و گاهی درین احتیاج عی افتد بسوی اشیای بارده و این وقت است که ماده شدید القوت  
 بود و اراده تعدیل توام و نمایند تا خروج از نفث سهل گردد و زیرا که هر واحد از افراط غلظ و رقت مانع از نفث است و در اکثر امر حاجت باشیای بارده



بیشتر افتد زیرا که مالغ از نفث و اکثر رقت مواد میباشند مگر آنکه ده مزاج شدید، تشبیه بجم ریه یا شدید انقباض باشد و شربت زرد فاصح است چون اراده جلای خطا غلیظا محدث سوال کنند درین وقت ادویه تر جانی است و اما فله رقیق را شربت مذکور صلاحت ندارد و قوا بعض قوی مجاری نفس را تنگ می سازند و باو الشفیر ستر جامع براس نفث است بنا بر انضاج و تعدیل قوام و تعزیه و غیره و گویند که سرفه هر چند از بلغم بود اما سبب حدیث نباشد و اصلاح حدیث بمسکات کنند و سوال که با اسهال باشد ادویه او مثل نشاسته و صمغ بریان نموده بکافور بند و شربت حب آلاس و قوس آن و شربت انار و صندل و خشخاش درین حالت مفید شناخته جالینوس گوید که اگر در سرفه ماده غلیظ بر آید تطهیف آن به پودینه و زرد فاصه خشک کنند و اگر رقیق باشد تغلیظ آن بنشاسته و از زغایند و اگر مزاج باشد تقطیع آن ببنجین و اشیا سحر فیه سازند و اگر بسیار باشد حتی که بعض از کثرت آن ضعیف گردد، مستقر غ بدن بدوای مسهل کنند و ابل هندی نویسنده که اگر کافور اشکی را کوفته بمیته آب حب بندند مقدار فلفل و در دهن دارند هر گونه سرفه را نافع است و ایضا اگر برگ حب مفید بقدر باشد با چند دانه فلفل سیاه در آب ساییده صاف نموده بقدر نیم قدح بنوشند جمیع اصناف سرفه را زائل سازد و سکن احتیاط آنست که در سرفه گرم و خشک استعمال نکنند و صاحب شفاء الاسقام می نویسد که استاد من صاحب سوال را میگوید که بمیزند هر صبح یک انار شیرین و در آن سودا خ کرده شکر او برآورده روغن بادام در آن ریزند و در خمیر گرفته بخاکستر گرم بریان نمایند پس آب او مض کنند و نقل او اندازند و یا رب السوس در دهن گیرند و اگر با اسهال نفث لدم باشد دم الاغون یک مثقال با نبات پنج درم بدهند و عرق حیثه سوال هم نافع است و حلی بچوشانند و آب او سرد کرده عوض آب استعمال نمایند و یا عناب و یا اصل السوس سه درم گاو زبان پر سیا و شان هر واحد یک درم در آن بچوشانند و آب او بدل آب خالص بنوشند و بقراط گفته که آب باران نفع میکند سوال را و خصوصاً چون امثریه سوال در آن بچوشانند و خوردن بر بقدر با قلا سوال مزمن و عسر نفس انتصابی و وجع جنب و صدر را نافع است و خوردن حللیت مع زردی بمیته خمیر شست سرفه گفته را میوید و یا بد که در سوال تدبیر صدر و مابین کتفین نمایند بر روغن بادام شیرین و موم که در آن مصطکی بر آتش گذاشته باشند و از اشیا مالغ و حرلیت و حامض و عفس و هر چه در آن لفع و قبض باشد مثل سفرجل و بلخ اجتناب نمایند و گویند که از انجیر طبیب حتر از کنند و ایضا ادویه بخشن قصبه ریه مثل کاسنی و گل سرخ و گلقد و بهیدر اکثر اقسام سرفه مضرت و تقطیل خواب سیما در روز در جمیع اقسام سوال خصوصاً آنچه از نزه باشد ضررور باید کرد و شیخ در قرابادین قانون نوشته اند که این دو جمیع اصناف سرفه را نافع است و انقطاع صوت را اصلاح دهد بگیری پودست خشخاش مع تخم او ثابت سی و هفت عدد و کرفس حبی محق سه رطل و عفن منقی در یونند چینی و گل سرخ و اصل السوس و گلنار هر یک دو توله و یک ماشه پاؤ بالا در چینی پاؤ کم دو ماشه منبل الطیب و دو ماشه پاؤ بالا ادویه را کوفته در آب باران یک قسط پاؤ بالا خیسانیده سه روز بگذارند بعد از آنش ملائم پسندند تا ثلث آب برود و افشرد و عاف نموده ضمعی عربی کثیرا هر واحد ربع رطل هر کی شمن رطل رب السوس ربع رطل مصطکی زعفران هر یک ربع درم خوب باریک ساییده با آب مذکور تسقیه نمایند بعد از پنج شش رطل بران ریخته بار دیگر با تش ملائم پسند تا انقطاع یا بد پس در ظرف آینه بداند و هر نوع سوال را بدان علاج کنند حکیم عبدلوشه که این دوا تجربه صحیح یافته و گویند تدبیر مقدم بر روغن که باشد مسکن سوال است با الحامیه و کذا تدبیر سر و روغن بنفشه و سیودی گویند که چون سرفه شدت کند مجرب بر فرفه ثانی نمند و بوس لبتن اطراف مفید نوشته و طبع دوا و قیه گاو زبان بشکر نوشیدن مسکن سرفه قوی است فی الحال و پودست انار شش ماشه بلیله چهار ماشه کثیرا صمغ هر واحد و دو ماشه بر روغن بادام چرب کرده حب ساخته استعمال کردن اکثر انواع سرفه را مجرب است و کذلک مغز بادام و شکر هر واحد یک جز و دو مویر نیم جز و مجرب و اگر از گل پسته و بلیله سادی در آب او رک جها بقدر مونگ بسته در دهن نگا دارند براس اکثر اقسام سرفه مجرب نوشته و هذیه سوال مزوره رشنا و حریره بادام و شکر و مزوره شنجی بلو خیم و خرفه و کرد و بمیته خمیر شست و حسونیک از گندم و کرسنه و عسل بر روغن بادام سازند و صودی نشاسته و شکر نافع است و کذا خوردن بادام شیرین و عسل و شکر و مغز چنوزه و پسته و خرپزه شیرین و خوردن انجیر خشک مع جوزه یا دام قه طع سوال مزمن است و کذلک فندق سوده بجای اصل خوردن سرفه مزمن را

صحت بخشد و گویند که در مرضی که کینه گودم هیچ تدبیری سردی فزاید استعمال نباید کرد و خصوصاً در سرفه مزمنه و آنچه درین باب از موده اند چهار چیز مست  
کے خون گرفتار نفس را گرم داشتن خصوصاً در سرفه که بیدار شود سردی را زایل نماید شستن و سخن نکردن دوم را بمقدور فرد گرفتار و با شستن و  
مرنگی یا صمغ عربی یا کرکیمین در دین داشتن آب آن فرد بردن و بر دوشستن و دم خوب کردن بشرطیکه بمیوهات واقع شود تا منبر نخستین مواد در  
خواب بر شش نیز کند سوم استعمال مسکنات و مجفقات اخلاص است چون بر ششاد مزید عمر و حافظه صحت و امثال آن و با آن مناطق همای  
نرم نمنج و شیرین و چرب چون هر سیه باندک شکر مرغ و پایچه که قند بدن سوده پاشیده باشند چنگال خرماد کانی شکری یا عسل و نان جلوا  
بادام و نان و زردی بر دهن با دام و زیر بریانی کم نمک و مانند آن چهارم استعمال ادویه مقوی ریه با لحاظ صیت چون شش گور خرد و دپاه  
و گوشت را سود و موشک بران و خار پشت و در سایه خشک ساخته شده یا زیاده با نبات برابر خورانی بدن دپا یا زردی یا صمغ مرغ  
وقت صبح بجای غذا دادن و چشم گوسفند و جبه سفید آن با نبات نیز نبات نافع است و همچنین زرد و بیض مرغ یا مرغی تو گویند که در میان  
هر دو دکتف تا آنجا که دست مریض بر قفا برسد بر همانجا سه چهار یا زیاده بقدر احتمال قوت زوچسپانیدن همه نواع  
سرفه کنند را مفید است کذا فی الجملی و سرفه که از یک پس علی ما اتصال باشد در میان هر دو شانه تا سرین یکتر از شلخ حجامت  
بلا فاصله کشیدن و همچنین بر هر دو ساق میره اساکن میکنند

### علاج سرفه نری حار اگر از نزله حار رقیق عارض گردد

تدبیریکه بهر نزله حار در بحث زکام و در دستور شد لعل آرد و مبادرت به علاج این زیاده کنند که اکثر عقل سبل میگردد و شربت خشتاش  
و دیا قوداد و غراغ و جوب و لوقات بلع نزله استعمال نمایند و گاهی درین مرکب افیون داخل میکنند و افیون متناکثیر المنفعت است و کذ لک یا زردی  
و تخم خشتاش و کاه و دوق خشتاش نیز حایس نزله حار است و گاهی بهر ماده مفیدتیغال میکنند و گاهی برای تسکین و نفع العینه مثل عاب مهدانه  
و اسپنول بشریت بنفشه و نیلوفر و مانند آن استعمال نمایند و گاهی در آن زیاده کرده میشود شیر مرغ تخم کدو و مغز تخم تر بوز و تخم کاه و گاهی مثل بیدانه و عنب  
و سپستان جوش داده یا شربه مذکور میدهند و گاهی در آن شیر مرغ جوب مذکوره داخل میکنند و گاهی اصل السوس متناهی مع گل نیلوفر و بنفشه و خطی و خبازی گاوین  
و مانند آن می افزایند و گاهی باین مطبوخ دیا قودا یا تخم خشتاش میدهند و بری سمال فلوس خیانت بر دهن و دغن با دام و ترنجبین و شیر خشت حسب حاجت  
در مطبوخ مذکور زیاده میکنند و عند حرقت بقیر دلی و العینه مناسب بر سینه طلا نمایند و غذا مزوره ماش بمنز با دام و اسفانارخ بدهند و الفیاض علی خبازی  
هر یک پنج ماشه عنب هفت دانه سپستان لست دانه جوشانیده شربت عنب یا شربت خشتاش و دتولد داخل کرده دهند و یا شیره عنب  
شیره اصل السوس شیره خشتاش نبات بدهند و یا قودا شش یا شربت عربی کثیر هر یک نیم ماشه سوده بهم آمیخته بخورند بالایش سپستان گاوین اصل السوس  
مقشر گرفته بیدانه گل بنفشه جوشانیده شربت اعجاز حل کرده دهند و عوق شمعون و حسب نزله و حسب زعفران و حسب نشاط و حسب حال و حیوی  
مخخ و عوق مرغ و عوق خشتاش و قوی آن و شربت خیار و عوق سپستان حسب حاجت استعمال نمایند و گاهی در سرفه خشک نری و تپان و امیدهند که تخم  
خشتاش صمغ عربی کثیر لکن مرغ بیدانه مغز بادام هر یک دو ماشه سپستان دودنه مغز تخم بیدانه و یا شربت نبات سفید شش ماشه گرفته بخیته بلعاب  
بیدانه جاسازند و در دهن نگذارند و تخم خشتاش چهار ماشه کوکب پنج ماشه تخم کاه و پنج ماشه عنب چهار دانه سپستان  
نه دانه گوند کثیر اسه و احد یک ماشه مغز بادام پنج دانه در سه پا آب بچوشانند تا سوم حصه جذب شود و غرغره  
نمایند و از صمغ عربی کثیر افیون شکر تیغال هر یک یک مثقال زعفران نیم مثقال شکر سفید پنج توله بدستور معمول و عوق تیار  
سازند یا بجمله در سرفه نری حار که باتپ باشد شیر جات و عاب است صرقت یا بالقوع یا بمطبوخ برای تسکین حرارت و بیجان  
تپ تا سوم روز نهایت نیم روز میدهند و چون اعراض تپ و نزله سکون یا بالقوع یا مطبوخ مناسب وقت باید داد و اگر تسکین هم منظور  
باشد طبع یا شیر جات دهند و غلبه هر کرا باشد رعایت آن زیاده کنند مثلاً در ابتداء بیدانه شیره اصل السوس شیره تخم کاه  
شربت بنفشه خاکش میدهند پس گاهی شیره مغز تخم کدو و گاهی شیره مغز تخم تر بوز و شیره عنب و شربت خشتاش بجای شربت بنفشه و گاهی عوق کاه



و شربت بنفشه شیر خیارین و شربت بزردی بر عایت او را و گاهی شیر خیارین و باز شیر عذاب و شربت خشتاش عوض شربت بنفشه و گاهی  
 شیر عذاب شربت نیلوفر و صمغ عربی کثیر اسوده پاشیده بجای اصل السوس و شربت بنفشه و گاهی شیر خار خشک و خیارین بجای گاه برای  
 او را و گاهی شیر مغز تخم تربوز عرق شامه شربت نیلوفر عوض گاه و شربت بنفشه و گاهی شیر خشتاش و عذاب اسپنول بجای بیدانه  
 میکنند و گاهی تبرید بخت آخر و ز عذاب اسپنول یا بیدانه همراه عرق شامه و دیکور و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر میدهند و یا خیسند  
 باین طور دهند که دیا قودا شش ماشه خورده عذاب پنج دانه سپستان بست دانه بنفشه گاود زبان خطی اصل السوس هر یک چهار ماشه در آب  
 گرم تر کرده شیر خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه داخل کرده بنوشند و یا سپستان خطی ریشه خطی اصل السوس بیدانه  
 در آب گرم خیسانیده شیر خورده شربت بنفشه داخل کرده اسپنول پاشیده بدهند و یا جوشانده بیدانه اصل السوس چهار ماشه دیا گل بنفشه  
 شش ماشه عوض اصل السوس دیا بیدانه نموده همراه یک دو شیر و شربت مناسب مثل شربت بنفشه و شربت خشتاش و شربت نیلوفر  
 بدهند و گاهی تخم خطی شیر مغز تخم تربوز شربت بنفشه خاکشی بجای اصل السوس کنند باز بجای تخم تربوز تخم خیارین دیا گل بنفشه بیدانه تخم خطی جوشانیده  
 شیر اصل السوس شیر خیارین شربت بنفشه خاکشی بدهند و گاهی عذاب عوض گل بنفشه و عوض شیر اصل السوس و خیارین شیر مغز تخم کدو  
 کدو میشد و یا اصل السوس تخم خطی عرق غلب الثلب جوشانیده شیر مغز تخم کدو شربت بنفشه خاکشی بدهند و گاهی بیدانه سپستان خبازی  
 شربت نیلوفر عوض خطی عرق غلب الثلب و شربت بنفشه میکنند و یا عذاب گل بنفشه بیدانه اصل السوس جوشانیده شیر مغز تخم کدو  
 شیر خیارین شربت بنفشه خاکشی و نهاده و یا تخم کدو موقوف در دوز سوم بادیان نبات عوض خیارین و شربت بر عایت  
 تقویت هضم و گاهی شیر تخم تربوز بجای کدو و خیارین درین نسخه میکنند و بعد یک دور در بجای بیدانه خطی و بجای عذاب زود  
 و بجای شربت نبات و شیر مغز تخم کدو موقوف میکنند و یا سپستان بیدانه خطی جوشانیده شیر مغز تخم تربوز نبات بدهند و گاهی گل بنفشه  
 در طبع و شیر کاهو بجای تخم تربوز و کثیر اسوده می افزایند و یا عذاب خطی خبازی گل بنفشه جوشانیده شیر مغز تخم تربوز شیر کاهو شیر اصل السوس شربت دیا قودا  
 خاکشی روز دوم شیر خورده بجای تخم تربوز کاهو روز سوم شیر خیارین به تبدیل شیر جات بعد شیر بادیان و کثیر اسوده پاشیده میکنند  
 الحاصل هرگاه کرب و بیقراری از مرض بسبب میجان و سوزش مواد نباشد طبع صرف دهند مثلاً براسه سرفه نری یا تب عذاب  
 خطی بیدانه جوشانیده نبات صمغ عربی کثیر یک ماشه اسوده بدهند و گاهی بجای نبات دیا قودا و شیر خشتاش افزوده میشود و بخت  
 تلخیص طبع گل بنفشه و مویز منقعی میفرایند و صمغ کثیر و خشتاش دیا قودا مغلفات و قابضات دور کنند و بخت آخر و گاود زبان چهار ش  
 سبوس گندم شش ماشه سپستان پانزده عدد و شربت دیا قودا دو توله جوشانیده صاف کرده بطور قوه میگویم بدهند و گاهی در نسخه اول  
 بنفشه خیارین کوفته عوض خبازی میکنند و گاهی صرف بنفشه می افزایند و یا قودا میدهند و یا بیدانه عذاب سپستان اصل السوس  
 جوشانیده شربت بنفشه بدهند و گاهی بنفشه گاود زبان خبازی صاف کرده میشود و گاهی برای نزله خار که باتپ باشد تخم کاهو  
 بیدانه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی میدهند و یا بنفشه اصل السوس هر یک دو درم عذاب پنج دانه سپستان یا زرده دانه مویز منقعی پانزده دانه تخم خطی  
 خبازی بیدانه هر واحد یک مثقال جوشانیده بدستور عمل آرند و یا سبوس گندم یک توله پوست خشتاش یک عدد صمغ عربی دو ماشه سپستان یا زرده دانه اصل السوس  
 مقشر خجسته دو درم جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده بنوشند و اگر خفقان هم باشد گاود زبان یک مثقال افزایند و اگر تب زیاده بود تخم خطی  
 گل نیلوفر دو درم افزایند و بعد حسب حاجت رفته رفته همه مغلفات موقوف کرده لطافات عوض آن کنند مثلاً اصل السوس  
 سپستان جوشانیده نبات بدهند پس گاهی خطی گاود زبان و گاهی بیدانه خطی بادیان و مویز منقعی پریا و شان و گاهی گل بنفشه بادیان مویز منقعی  
 پریا و شان عوض اصل السوس گاهی زرد قای خشک گل نیلوفر مویز منقعی دیا قودا عوض سپستان و نبات و گاهی بادیان زرد قای بادیان مویز منقعی و زرد قای  
 عوض سپستان میکنند و گاهی بیدانه عذاب بنفشه گاود زبان خبازی شربت بنفشه عوض نبات و گاهی بادیان اسلو خود در گل بنفشه عوض سپستان و گاهی  
 مویز منقعی پریا و شان و زرد قای خشک شربت بنفشه عوض سپستان و نبات و گاهی گاود زبان کاهو اسلو دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه عوض سپستان میکنند

اکنون نسخه چند برآید سرفه نری مع عوارض دیگر قلی میگردد مثلاً برآید معال که باتپ و در وسعینه باشد سپستان خلی خیازی بیدانه اصل السوس بقرق  
عنب الثعلب جو شانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و یا بیدانه سه ماشه سپستان نه دانه تخم خلی شمش ماشه نبات توله بطور قوه بنوشند  
و اگر باضعف قلب بود گل خلی عنب گاو زبان بیدانه جو شانیده نبات خاکشی و آخر و زرداء المسک معتدل عرق عنب الثعلب و اگر باضعف  
و ملخ بود گاو زبان گل بنفشه جو شانیده نبات داخل کرده تودری چهار ماشه پاشیده و اگر با تجم چهره باشد گل بنفشه اسطوخودوس بیدانه جو شانیده  
نبات و اگر با صلابت معده باشد دل عنب پنج دانه گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار ماشه بیدانه سه ماشه بقرق شاهتره ده توله جو شانیده شیر کاهو  
شمش ماشه روز دوم شیر خیارین شمش ماشه شربت نیلوفر و توله و زرد سوم دیا تو ذایک توله بعد اصل السوس چهار ماشه زرد فای خشک ماشه  
افزائید بعد از آن اصل السوس خلی خیازی جو شانیده شیر مغز تخم هند وانه شمش ماشه دیا تو ذایک توله دهند چهارم روز شاهتره شمش ماشه مهره  
یک ماشه بر عایت نفث الدم افزائید و اگر با قبض و تب باشد عنب گل بنفشه اصل السوس جو شانیده شیر خیارین شربت بنفشه خاکشی  
دوم روز شیر مغز تخم که دوم روز ترنجبین بجای شربت بجهت تبین طبع دهند و اگر باتپ نباشد پریا دشان چهار ماشه مویز متقی و توله عرق شاهتره  
ده توله در نسخه اول افزائید و دوم روز گاو زبان و بجهت اخر و زکا زبان سبوس گندم شمش ماشه سپستان پانزده دانه شربت دیا تو ذایک توله  
بطور قوه بنیگرم دهند و اگر با مهال و تب بسبب هزال بمشابه دق باشد کافور صمغ عربی نشاسته کثیر اصل السوس مغز بیدانه کوخته حنجره بدواء المسک  
پار و سرشته با شیر جات مناسبه دهند و کذا در سرفه کنند و تب ضعف و لاغری و کم غذائی شیر اصل السوس شیر کاهو شیر خیارین عرق عنب الثعلب  
شربت نردری بارد خاکشی دهند و زردم قرص طباشیر طبعین سوده تناول نمایند بالایش و دوا بنوشند روز سوم طباشیر سه ماشه صمغ عربی کثیر ادویه  
کافور یک سرخ سوده بخورند بعد از آن آب تر لوزینج توله شیر خیارین شیر خرقه هر یک شمش ماشه شیر بادیان چهار ماشه شربت بر قوی  
بارد و توله از عرق کیوڑا عرق بید تخم ریحان پاشیده افزائید و اگر با خفقان حار و تب باشد صمغ عربی یک ماشه سوده بآله مربی یک عدد و سرشته  
بخورند بالایش شیر خیارین شیر کاهو هر یک شمش ماشه شیر دانه سبیل چهار ماشه عرق صندل پنج توله عرق کیوڑا سه توله خمیره معتدل خاکشی  
داخل کرده دهند و روز دوم شیر اصل السوس چهار ماشه اسپنول شمش ماشه پاشیده افزائید و اگر قدری خون آمده بند شود  
و تنگی نفس عارض گردد بیدانه جوش داده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر با شکستگی اعصاب باشد اصل السوس گاو زبان  
بیدانه جو شانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر باتپ دور و گلو باشد بیدانه سپستان خلی خیازی جوش داده شربت بنفشه  
خاکشی دهند و غرغره از عنب الثعلب کوکنار کزمانج کشیز عدس مسلم جوشانیده نمایند و اگر از خوردن شیر دنیا غثیان شود صمغ عربی کثیرا  
خلی خیازی مغز بادام مقشر تخم کاهو مقشر تخم خشخاش هر یک سه ماشه کوته حنجره بدغن بادام حرب کرده در لعاب بیدانه و لعاب اسپنول  
چهار ماشه حب سازند و اگر در سرفه خون آید پیرمایه خرگوش یکدم آب بدو دهند و یا بارتنگ سائیده دودرم آب بارتنگ دهند و اگر با غنی  
یا گل محتوم آب سرد با آب بارتنگ بدهند و یا ماء الشیر بکنند و یا آب بمرنج مطبوع بکنند و دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و اندک اندک  
خون بچند دفعه برارند و بداند که گاهی در سرفه نری مزمن جهت نفخ نرزه حار طبع بطور قوه میدهند شل عنب بیدانه تخم خلی سپستان  
سبوس گندم جو شانیده نبات داخل کرده و گاهی اصل السوس عنب گاو زبان سپستان نبات جو شانیده و گاهی جو مقشر پریا دشان  
بجای عنب و گاو زبان میکنند و یا بیدانه اصل السوس جو مقشر زرد فای خشک نبات جو شانیده بدهند و گاهی پوست خشخاش عوض جو مقشر میکنند  
و یا گل بنفشه خلی خیازی زرد فای خشک بادیان نبات جو شانیده دیا بیدانه سه ماشه بنفشه خلی هر یک چهار ماشه الاچی خورده ماشه سپستان پانزده  
دانه نبات و توله جو شانیده بطور قوه گرم بنوشند و یا گاو زبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکرا سبیل دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه شیر معض  
بیدانه هر یک سه ماشه نبات جو شانیده شیر کاهو داخل کرده و گاهی در سرفه نری حار هر گاهی که ماده غلیظه باشد تخم خلی کثیرا بیدانه تخم خشخاش  
سفید زرد فای خشک اصل السوس مویز متقی انجیر زرد جو مقشر عنب سپستان جو شانیده خمیره بنفشه مالیده صاف کرده میدهند و اگر در غن بادام  
دودرم بنفشه بیدانه بیدانه سه ماشه با قلا کوته چهار ماشه سبوس گندم شمش ماشه نبات کیتوله جو شانیده بطور قوه بنوشند و غرغره عنب الثعلب



اصل السوس عدم مقشر کشنیز خشک کوکنا بهوشانیده نمایند

اذکر بعض ادویه مرکبه که در سرفه نری حار بمول بولف است

تریاق النزاله معوقی است که در منع نزله در سرفه نری و اسهال و مایه جرب است اسطوخودوس و دیم ورم گل گاوزبان حب آلاس کشنیز خشک  
هر یک پنج درم تخم کاهوده ورم بزرابنج پوست خشکاش هر یک پانزده درم تخم خشکاش سفید بست ورم شب در آب خیسانیده صبح بچوشانده پس  
صاف نموده قند سفید یکصد و پنجاه درم داخل کرده بقوام آرد پس گل سرخ کشنیز مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی کثیر امرکی هر یک دیم در مایه یکتینده  
در آن آمیزند خوراک نیم مثقال حب نرله که در سرفه نری و یخجالی معمول است بزرابنج زعفران ایون تخم کاهو صمغ عربی اصل السوس مقشر کند کثیرا  
مرکی بیدانه سادی آب سوده جها مثل فلفل سیاه سازند و وقت خواب دوسه جیب فرو برند هنگام شدت سرفه یک حب در دهن دارند  
حب السفحال به نسخه معمولی صمغ عربی کثیرا نشاسته اصل السوس مقشر هر واحد شش باشد ایون خشکاش سفید مغز بیدانه هر واحد چهار باشد زعفران  
و دانه مغز بادام ده عدد بلعاب بیدانه حب سازند بقدر نخود یک حب در دهان دارند نفخ و دیگر که همواره معمول است صمغ عربی نشاسته  
کثیرا هر یک سه دانه مغز بیدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک دو دانه مغز بادام مقشر تخم خشکاش سفید هر یک چهار دانه نبات سفید نیم دانه  
کوفته بخت بلعاب اسپنخون جها سازند گاسه رب السوس چهار دانه شکر تیغال سه دانه عود مغز کدو و خیارین داخل کرده میشود و اگر سرفه  
بلغمی باشد بوی منقعه چهار دانه زعفران یک دانه باشد نیز افزایند و یا قودا مجرب و معمول در امراض صدر و ریه و سرفه و بلغم الصباب نرله اند  
سرسوی اعضا خشکاش سفید مع پوست شتر طنا زده و تخم سی عدد گل بنفشه گل نیلوفره و زبان هر یک سه مثقال اصل السوس مقشر پنج مثقال  
عنا بستان هر یک ده دانه ادویه را نیم کوفته چوشانیده صاف نموده نبات سفید سه وزن خواه نسبت و پنج دانه داخل کرده بقوام  
آرد شربت خشکاش که حبت سرفه خشک و سل و منع و زل جرب تخم کاهو بزرابنج هر یک سی درم خشکاش سفید سیاه هر یک ده درم  
اصل السوس دوازده درم در پانصد درم آب طبع دهند تا به دو صد درم آید صاف نموده لعاب اسپنخون پنجاه درم ترنجبین یا نبات  
صد درم داخل کرده بچوشانند و بقوام آرد لعوق معمول که در نزله و سرفه حار بی عدیل و قبض ندارد و بلغم پنجه سهولت برمی آرد و همیشه  
معمول کثیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام هر یک دو توله قند سفید نیم رطل ادویه سوده قند بقوام آورده آمیزند اگر قدرت ادرعرق بید خشک  
صل کرده بقوام آرد بهتر است و اگر اصل السوس بکثرت افزایند و یا مغز بیدانه نیز اضافه کنند قوی تر گردد خوراک بکثرت لعوق خشکاش  
که برای سرفه نری بی نظیر است اصل السوس پنج درم تخم خطی بیدانه هر یک هفت درم در دو صد و پنجاه درم آب شب تر کرد و صبح بچوشانند  
تا نصف رسد یا صد بست ورم قند سفید بقوام آورند پس مغز بیدانه صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا چهار درم خشکاش سفید خشکاش سیاه  
هر یک پنج درم تخم کاهو سوده بیا نیز قند شربت شش باشد

## اقوال بعض مبره

شیخ سیفر ماید که اگر در پنجاه رقیقه باشد بدیا قودا است ساذجه و لعوقا بت خشکاشیه و لعابیه نفیج دهند و ایضا او گوید که اگر در منع ادا احتیاج به مثال  
صفا و انحراف قدر بر سر استعمال کنند و هر وقت در شب خاصه حب نشاسته خور زبان نگا دارند و بقوا بعض که نه طعم آنها ترش و نه غصص باشد غرغره  
سازند و یا قودا سلاوه بخورند کمالی و جرجانی و ایلاتی و سیحی می نویسند که پنجه نرله یا منع کند و تعلیق آن نماید نوشیدن شربت خشکاش غرغره بآن است و از  
آن پنجه وقت خواب بدان غرغره کنند آب مطبوخ گل سرخ و عدس مقشر و خرباش شامی است و اگر علامت غلبه دم یا بنده قصد کنند و خون کبکبش نهان  
بر آرد و تعلیل غذا نمایند و شراب ترک کنند و از خواب بر قفا حذر نمایند و حقنه الین بعمل آورند هنگام صبح و یا قودا و چاشنگاه ماء الشیر که باستان  
و عنا ب پنجه باشد شربت بنفشه یا شربت نیلوفره و عن بادام بران چکانیده بنوشند و وقت خواب لعاب اسپنخون یا شکر پیات بند و در نیمه و این لعوق  
کثیرا که کثیرا نیم جز مغز بادام دو جز سوده در جلاب آمیزند بخورند و اگر سرفه افزا کنند این حب سعال نشاسته کثیرا رب السوس هر یک پنج درم ایون  
نیم درم در لعاب اسپنخون یا بیدانه حب ساخته وقت شب در دهن دارند تخم خشکاش مدقوق بکوبیر منقی نافع است و این لعوق بن سرفه نیز مفید تخم خشکاش بست درم

تخم خشکی سیاه و دودم تخم خلی کثیرا صمغ عربی تخم خیار همدانه هر یک پنج درم اصل سوس مقشر بست ورم اسپنول پنج درم ادویه کوفتی را کوفته در آب باران  
 و فو تا یک مثانه روزه ترک کرده بخورند و طبیب اسپنول حبیب تخم خلی و بکیر و کثیر و صمغ عربی علیحدہ در نیم رطل آب باران حل کرده بداند و مطبوخ را ماییده  
 صاف نموده آمیزند و نیم آتار شکر داخل کرده بقوام آرند و اگر ماده غلیظ باشد بر صبح ماء الشیر بشریت بنفشه دهند و در ماء الشیر وقت طبع چهار درم  
 خلی دو درم اصل سوس و یک کفایتای مقشر یا اندک بنفشه یا روغن کدو خل کنند و اگر پنج درم خمیره بنفشه در آب با قلابیده صاف نموده نیم گرم  
 بنوشند جائز است و تبیین طبیعت نمایند با شایانی که سخن نباشد شل این مطبوخ که آن صلاح است هرگاه ماده در صدر باشد و حاجت با سماں  
 افتد سپستان ده عدد عتاب ده دانه مویر منقی ده درم بنفشه چهار درم اصل سوس مقشر پنج درم انجیر زرده عدد در سه رطل آب پزند تا یک رطل  
 بماند نصف و مع ده درم مغز خیار شنبیره درم پنج درم خمیره بنفشه بنوشند و این مطبوخ عتاب بست عدد سپستان پنجاه عدد انجیر زرد  
 سی عدد اصل سوس نیکو فته پانزده درم مویر منقی ده درم کشک جو یک شست خشکی ش سفید هفت درم تخم خلی کثیرا همدانه هر یک پنج درم در چهار رطل  
 آب پزند تا یک رطل بماند صاف نموده مساوی ازین یا چهل درم گرفته پنج درم خمیره بنفشه حل کرده گرم کرده هر صبح بنوشند که نافع سعال نزلی حار و  
 ملین طبع است و بعد دو ساعت روغن بادام یا روغن کدو قدری فایز بنوشند و این شربت تیرمین طبع است عتاب سی عدد بنفشه بست درم  
 سر و در یک نیم من آب بچوشانند تا به نیم من آید صاف نموده بقدر شصت درم گرفته ده درم مغز فلو س خیار شنبیره بست درم پنج درم درم  
 شکر در آن حل کنند و سه درم گاه زبالی کوفته بخیمه بران پاشیده بنوشند و اگر در مدینه سوزش و حرارتی باشد موم روغن از روغن صندل و روغن گل ساخته  
 و آب خیار و کدو آب خرفه مساوی تسقیه داده پیار چه آلوده سرد کرده بر سینه گذارند و تراشیدن موی سر و طلا بپوشانند و از منی در حمام منع مسام و  
 محلل ماده نازله از سر بسوی صدر است و گاهی برای نزلات هاده لوق خشکی اس و دیگرند امیر که در قول صاحب کمال فی آید استعمال می نمایند  
 و ایضا سیس که گوید که نزله حار را این لوق نافع است مغز تخم خیار مغز بادام و تخم خلی هر دوا حد شش درم صمغ عربی کثیرا نشاسته هر دوا حد سه درم ادویه  
 را کوفته باین مطبوخ بر سر شند اصل سوس مقشر کوفته عتاب سپستان مویر منقی باب شیرین بچوشانند تا پنجه شود صاف نموده ادویه بیا میریزند  
 و قدری از آن بر روغن بادام بلیسند و اگر لیسب و عطش باشد در مطبوخ بنفشه در لوق روغن کدو و لوب اسپنول آمیزند و بکسوی سبوس بپزد  
 آرد یا قلا و روغن بادام خشکی اس سفید غذا سازند و سیندر البقر و طی روغن شیرین و موم و کثیرا تمر تخ نمایند و اگر زمانه سرفه دراز گردد از نشاسته  
 کثیرا رب السوس مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خشکی اس مغز بادام مقشر یا قلی مساوی و نصف جله نبات سفید ساخته بدعاب همدانه  
 حبب مغز طح سازند و در نیم در دهن دارند و یا سپستان یک بعد دیگری و همدانه و کثیرا و صمغ اندک اندک در دهن گذارند و اگر سرفه شدت  
 کند از نشاسته و کثیرا و مغز تخم کدو و رب السوس بجماره کا هو سرشته حب سازند و چون سعال و خشونت صدر مع حرارت و عتاب  
 کنند گرد و کثیرا و صمغ عربی هر دوا حد بست درم در آب پزند تا آب مثل غسل گردد و بعد در آن روغن بنفشه و لوب اسپنول بیا میریزند و بر هم  
 زنند تا هموار گردد و دما از آن بلیسند صاحب کمال و جامع گویند که اگر سرفه از نزول ماده بسوی صدر و ریه باشد و مریض نفث  
 معتدل القوام اندازد باید که اشیا که اعانت بر تنقیه ماده صدر نمایند بدین مطبوخ همین فائده دارد بکیر عتاب سپستان هر دوا حد یک کف  
 مویر منقی بست درم انجیر سفیده عدد پرسیا دشان اصل سوس مقشر کوفته هر دوا حد پنج درم تخم خبازی و خلی هر دوا حد چهار درم بنفشه سه درم در سه رطل  
 آب بچوشانند تا یک رطل آید صاف نموده چهار اوقیه از آن بکیرند و در آن خمیره بنفشه پنج درم ماییده و روغن بادام شیرین یک مثقال  
 بران چکانیده نیم گرم بنوشند و غذا مزوره چقدر و اسفانناخ و خبازی و حریره آب سبوس و آرد با قلا یا ماء الشیر که ددان کراش شای پنجه باشند  
 مع شکر بپزند و مویر خراسانی و انجیر خشک مع بادام مقشر یا مع پسته بخزند و سکه یا شکر بمسل اگر حرارت نباشد بدینند که این جمله منقی صدر و معین نفث  
 ماده اند و لوق خیار شنبیره درین باب نافع است بکیرند فلو س خیار شنبیره و در اندک آب گرم بمانند و صاف نموده با قدری قند یا غسل  
 بر آتش نرم منعقد سازند و قدری کثیرا و صمغ آلو سوده آمیزند و وقت حاجت با قدری روغن بادام شیرین استعمال نمایند و در دهن پیار به لب سوس  
 یا صاف هر وقت بداند و این حب نیز استعمال کنند کثیرا صمغ آلو هر دوا حد دو درم مغز تخم کدو و خرپزه و خیار هر دوا حد سه درم آرد با قلا پنج درم فانیس برابر هم

و ایضا سیس که گوید که نزله حار را این لوق نافع است

و ایضا سیس که گوید که نزله حار را این لوق نافع است



کوفته حینه بلباب بزرگتران سرشته مفرح بسازند و زیر زبان نگاه دارند و اگر با و فائز له بسوی صدر رقیق حاد و اکرم السیلان باشد باید که فصد قیال کنند  
و بسبب احتمال قوت و مساعدت سن و زبان خون بر آرد و ماو الشیر غلیظه القوام که در آن عناب و خشخاش و سپستان غیره قوق بخته باشند  
بشریت خشخاش بدهند و حریره شیر خشخاش باندک نشاشته و کثیرا و نبات ساخته دهند و لوق خشخاش معمول باد و یه و شربت خشخاش معمول پوست  
او و شکر بخوراند و بنان آرد و جوی مع خشخاش و بادام مقشر ساخته و حبای معمول انار طریه و آرد عدس و موز و ماش و کده و عدس غذا سازند و این  
لوق نزلات حاده را ببلکند تخم خشخاش سفید کوفته و درم نشاسته کثیرا و صمغ عربی هر واحد چهار درم مغز تخم کدو مغز هیدانه هر واحد سه درم باریک ساییده  
و فانیذ محلول بگلاب سرشته استعمال کنند و این لوق نیز نافع است خشخاش مع پوست یک رطل عناب پنجاه عدد سپستان عدد عدد  
محلول در پنجاه رطل آب بخوراند تا یک رطل بماند صاف نموده فانیذ خراسانی یک رطل و پنجاه یک رطل و فانیذ کدو و کاشش ملائم بپزند تا بقوام  
لوق آید بعد کثیرا صمغ هر واحد هفت درم نشاسته پنج درم باریک ساییده آمیزند و الفیاض این لوق نزلات حاره رقیقه نازله از سر سوسه  
ساییده انار نافع است بکثیرا خشخاش سفید و سیاه هر واحد سبب درم اصل السوس مقشر کوفته سی درم هیدانه تخم تخم سی هر واحد پانزده درم جملایا یک  
شبانه روز در پنجاه رطل آب بخوراند بعد بپزند تا بنصف آید و بر آن کثیرا هفت درم و صمغ عربی پنج درم و هیدانه پنج درم هر واحد  
خوب کوفته و شکر طرز و در رطل و نیم انداخته بر آتش متبدل بپزند و اگر حرارت زیاده نباشد پنج داخل کنند و بقوام آرد تا مثل  
لوق گردد و در طرفه برداشته استعمال نمایند و اگر نزل شدت کند و آنچه از سر فرد و آید رقیق باشد و این تدبیر در قطع اسهال و سوزن همراه  
بآبیک اندک افیون در آن حل کرده باشند و مالیده سوسه آن تراشند و گل مخوم یا گل ارمنی یا آب بارتنگ سرشته بر سر و پیشانی  
طلا نمایند و دروغن بید که در آن خشخاش مع پوست کوفته و برگ سور و بخته باشند بر سر ببالند تا دماغ بدان قوت یابد و ماده غلیظه  
گردد و از آنچه همین فعل دارد حرقت و سرگین کبوتر خشک و ثانیاست چون باریک ساییده یا آب اثل و آب برگ سر و سرشته  
بر سر طلا سازند و بخار سر که در آن سوسه گندم و با نل بخته باشند استنشاق نمایند یا سنگ را گرم کرده در سر که در آن سوسه  
چوشانیده باشند انداخته بر بخار آن انگاب نمایند و صندل و کافور بر آتش گذاشته بخار او استنشاق کنند اگر حرارت قوی  
باشد و این جمله مجفف و مغلا ماده اند و حتی الامکان خواب کم نمایند که ماده غالباً وقت خواب بر سینس ریزد و با لین غیر مرفع  
باشد و غذا حوسه معمول از نشاسته و آرد و سیده و غیره که مذکور شد دهند و اگر باین تدبیر اصلاح نپذیرد و لوق خشخاش معمول باد و یه  
بدهند که آن مغلا مواد است بکثیرا خشخاش تازه با پوست یک رطل و درده رطل آب بخوراند تا بسبب رطل آید صاف نموده عسل مصف  
یک رطل و پنجاه در رطل اضافه کنند و اگر حرارت قوی باشد فانیذ عوض عسل گیرند و باز با آتش ملائم بخوراند چنانکه بقوام لوق آید پس از آتش فرد  
گرفته اقامت نماید و سماق زعفران گلزار عصاره الحیه انیس هر واحد یک درم باریک ساییده اضافه نموده بر هم زنند و بردارند و قوی در آن قدری  
افیون اضافه کرده اند و اگر از این ماده منقطع نشود و بخار است که در علاج زکام مذکور شد تجز نمایند و اگر از آن هم منقطع نکرد و بر سر دماغ  
دهند و آن خطر دارد حکیم علی بید بیان قول صاحب کامل در شرح قانون نوشته که لوق صبیان با شیر زنان و شیر خرابی  
خشونت صدر و حرارت بدهند و یا از اصل السوس و کثیرا و فانیذ و هیدانه و صمغ یک جزو خشخاش یک نیم جزو نشاسته نیم جزو بجن سازند و بپسند و  
جائز است که از آن قرص یا حب سازند و استعمال کنند و آنچه نزل را منع کنند و تغلیظ ماده نماید خوردن خشخاش مست هر طریق که باشد و کدک  
اگر از آن ناطف و حلوا بر و غن بادام سازند و شوقا ت مذکور و باب زکام حار استعمال نمایند با استنشاق گلاب نموده کنند و بخور با قله که در سر که  
تر کرده باشند و بشکر و سدر و صندل و زعفران و کافور نمایند و حریره اگر با قلاب بدند که در ن قوت جلا دفع نزل و اعانت بر لفت است و  
نشاسته نیز در آن اضافه نمایند و دروغن بادام و شکر جز و اندازند و طنج عسل بکند و دروغن بادام که بر آن قدری کثیرا پاشیده باشند بدهند و اگر غلظت و قویتر  
خواهند زرده بفضیه نیم شربت و مایه شکر ابیاض بر و غن بادام بریان و آرد جو و کشنیز خشک فوایدند و آب با قلاب و دروغن بادام و حوسه متخذه از با قلاب  
و جو مقشر خشخاش سفید و دروغن بادام شیرین و فانیذ بسازند و بقدر بانی یکدوم مع فرا بچ و اطریه نافع است و شربت الیسان شربت بنفشه و جلاب

و اما اسکره بفتح و آسب انار شیرین است و از آنچه نافع نزله و معین بر سرعت نفث است و است تجرع آب گرم و تفرغ آب است و گرفتن جوب محل در دهن  
تخلیه ماده و منع اواز سیلان می نماید و اگر امیخته گردد و موی سر تراشیده بپوشد ریشی و در تمام بران بالند تا آنکه جلد سرخ گردد و بخرقه و درشت بالند تا سرخ  
شود و اگر کفایت نکند خردل سوده بمطبوخ انجیر سرشته ملا نمایند و بگذارند تا آبله بافتد پس زمانی طول مندل شدن ندهند و یا بموضع شیون و خصوصاً  
انچه بر وسط سرفه یا فوخ است داغ دهند لیکن داغ خفیف بدهند که در آن خطرست و این علاج جمیع نزلات ماکه از سر بسوی صدر و معده و چشم نازل  
شوند نفع میکند و عمل جید مقرون تجربه است لیکن بماند که این تدابیر کمال تدبیر و مراعات مزاج استعمال نمایند که عارض مزاج بدان ضرری یابد و بیشتر  
بودن خوف حدوث سرام است لهذا گفته اند که در هیچ در علاج از اسهل باقوی نمایند تا کما آخر علاج طلا بخردل بعد از آن داغ باشد بعضی متاخرین  
مینویسند که در حال نری ناله ماده معطسات بسوی بینی کنند و منع نزله از نزول بسوی قصبه ریه بدیا قود بجا و اشعیر بدینم خشک و کشتیز خشک و غرغره  
بمنظرات مثل پوست خشکی و پنج لغاح نمایند و خوردن اندکی فلوینا و حبس نزله بکفایت نافع و غرغره بمطبوخ عدس و عناب سیستان و خطمی  
و خبازی و خشکاش مع پوست و نیز بتخلیه حبس نزله نمایند و لباس است که مضمضه آب تخم نفع میکند و غرغره بطبخ پوست خشکاش و نیز با قلاب  
مقشر کوفته و برگ آس و تخم کاهودگی سرخ عین عمل دارد و تناول تخم خشکی کوفته اندک اندک با شکر نیز مفید و دیگر مضمضات و منطلقات مثل آب خنجر  
بادیا قود می ساده استعمال نمایند و جوب مغلطه و که در آن مخدرات باشد و در دهن نگاه داشتن مفیدست و از انجملین حبس است تخم خشکاش  
پوست خشکاش نشسته کثیراً منع عربی گل ارمنی مغز بادام شیرین مقشر با قلاب مقشر کوفته بخیته بلعاب پیچول سرشته جدا سازند و در دهن در دهن  
و معاب او فرو برند و غذا از بقول بارده مثل اسفناخ و کدو و قطف و خیار و خرفه بار و غن بادام و مزوره ماش بمغز بادام شیرین و اسفناخ و  
باقلابی مقشر همراه تخم بار و غن بادام و و غن تخم کدو و بادام شیرین و با قلاب و نشاسته و آب پیوس و یا از نشاسته و شیر و جو و نبات و و غن  
کدو سازند و اگر طبیعت نرم باشد پست جو بیشتر حب آس و اطریه بخوراننده اگر حدت و رقت نزله بسیار باشد بادام شیرین با سرطان نهری که  
اطراف آنرا بریده و آب خاکستر و نمک شسته باشند طبع نموده بپزند

### علاج سرفه نری بارد

و ماده این در ریه غلیظ تر و لزج شده تخمیس میماند آنچه بهر نزله بارد و در بحث نکام حدیث کور شد بکار برتد و تنقیه فصول ناله بسوی ریه و صدر بعد  
نفع نمایند و اما ناله نریه و صدر بطرف بینی و تقویت راس و تسخین آن کنند و اصل اسوس سپستان پر سیا و شان زوفای خشک جوشانیده  
شکر سفید داخل کرده بنوشند تا نفع ظاهر شود یا گاد زبان مویر منقعه انجیر زرد و سیوس گندم عوض سپستان و شربت بنفشه عوض شکر داخل کنند و از بزرگ  
و کوکن ریک بکتوله و غیر آن برای حبس نزله غرغره نمایند و حب اشفا مجربست و اگر غلظت ماده و پروت آن زیاده باشد بهر تلطیف نفع ماده  
زوفای انجیر حلبه اصل اسوس ایرب جوشانیده عمل آمیخته بنوشند و زرب اسوس فلفل سیاه شکر مساوی جدا ساخت در دهن دارند و اگر در سینه  
حرارت بود اصل اسوس سپستان جو مقشر جوشانیده ترنجبین و و غن بادام داخل کرده بدهند و غذا مزوره ماش مع نخود مساوی بمغز بادام دهند  
و ایضا برای سرفه و نریه و بلغم سینه و تب گوی سبز بکتوله منع عربی اصل اسوس پر سیا و شان زوفای خشک پنج بادیان هر یک سه جوشانیده  
شربت اعجاز دود کوله داخل کرده معمولست و ایضا برای این سرفه مویر منقعه پر سیا و شان اصل اسوس زوفای خشک جوشانیده شربت بنفشه  
داخل کرده بدهند و یا اصل اسوس بادیان اسطوخودوس گل بنفشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و یا گاد زبان اسطوخودوس و از چینی هر یک  
چهار ماشه جوشانیده نبات حل کرده بدهند و اگر گاد زبان بادیان هر یک چهار ماشه اصل اسوس و و درم پوست خشکاش یک عدد منع عربی  
نیم درم سپستان یا زده عدد تخم خطمی یک درم مویر منقعه یا زده دانته جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بنوشند مجربست و گاهی درین نسخه پیوس  
گندم بکتوله عوض بادیان و مویر منقعه و خطمی داخل کرده میشود و اگر باضیق نفس باشد تخم کتان ایر ساز یا ده کنند و ایضا برای سرفه شدید  
گاد زبان پر سیا و شان اصل اسوس مقشر نیم کوفته هر یک چهار ماشه و عرق غناب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بدهند بعد  
از عرق انصافه کنند با تخم خطمی خبازی بعد کونار از اینست و یا حسب جدا و را فیونی خورده ابریشم خام سه ماشه گاد زبان چهار ماشه گل گاد زبان



سه ماشه بنفشه زوفا پر سیا و شان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه داخل کرده دهند و در آخر رفته دار چینی الاهی خرد گاو زبان جوشانیده شربت بنفشه حل کرده دهند و اگر بار طوبیت معده باشد بر شش یک سرخ بخوارش مصطک شش ماشه سرشته بخورند بالایش شیر اصل السوس چهار ماشه شیر دانه هیل سه ماشه شربت بنفشه و دونه بوشند و اگر بلغم در سرفه بر نیاید سپستان اصل السوس و از فلفل اسطوخودوس جوشانیده نبات و سبزه دار فلفل یک عدد برای تقویت معده و محافظت معده بار و از ضرر سپستان که مضاعف معده است و برای تقطیع بلغم داخل میکنند و اگر بیش از کت جگر و طحال باشد غلبه الشلب مویز منقحی پر سیا و شان پنج سوسن زوفا ی خشک جوشانیده نبات سفید داخل کرده قرص گل سوده پاشیده بوشند و جوشانده اصل السوس تخم خلی خبازی زعفران کوکنار جوش داده نبات داخل کرده نیز سفید سرفه نزلی بار و دست و یا اصل السوس خلی خبازی مویز منقحی گاو زبان دار چینی جوشانیده نبات حل کرده بدهند و بدانند که داون جوشانده بطور قهوه بجهت نفع نزله بار و که از دماغ می ریزد نیز معمول است و اینجا دوی حالبس نزله نیز ضم باید کرد شل اسطوخودوس سبوس گندم دار چینی و غیره دهند و یادار چینی بلویل خلی چای خطائی دانه هیل اسطوخودوس سبوس گندم جوشانیده نبات داخل کرده بدهند که برای تحلیل و تقطیع و تلطیف ماده غلیظ مزاج معمول است و یا گاو زبان اصل السوس هر یک چهار ماشه کاکه اسنگی دو ماشه سبوس گندم چهار ماشه نبات و دونه جوشانیده و گاهی ابریشم نیز می افزایند و گاهی در مزاج نزلی مراقی برای تقویت معده و سرد جلا ی رطوبت سینه الاهی سه ماشه بادیان چهار ماشه سبوس گندم شش ماشه نبات توله جوشانیده برعه برعه میدهند و گاهی اصل السوس گاو زبان هر یک چهار ماشه می افزایند و گاهی در سرفه مزمن چوب چینی چهار ماشه در عرق گاو زبان پانزده توله شب خیسانیده صبح جوشانیده چون نصف بماند می نوشاتند و باقی نسخیای جوشانده که مسطور شد اگر خواهند بطریق قهوه بدهند و حسب سلا رس و حسب عطائی و خمیره خشنی ش خار و دیا تو ذای علوی خانی و سفوف سرخ و شربت زوفا و اعجاز همه مفید است و بر شش و حسب جد و معمولی و تریاق انزله و لعوق بزر را بنج برای حبس نزله بار و همیشه معمول است و هرگاه سرفه شدت کند و بسبب غلظت ماده و تخیر آن نفث ظاهر نشود پیله کرده بزور و غن یا همین هر دو را بر آتش گذارند تا جوشانند بر سینه بمانند تا سینه را نرم کنند و اخلاط کثیفه را مستعد دفع سازد و اسطوخودوس بد و چند آن عسل مصفی پرورده نمایند و هر شب شش متقال آنرا با قنادیاد مصطک و مرکب هر یک ده دانگ نرم سوده آمیخته آب بادرنجبویه چهار او قیه بپاشانند و یا مغز بادام و پنبه دانه و قرحم هر واحد یک توله رب السوس پر سیا و شان پنج کرفس برگ گاو زبان هر یک هفت ماشه بزر را بنج پنج ماشه پوست خشک صمغ عربی هر یک چهار ماشه بپاشند به ترنجبین سه توله سرشته جمالی قدر نخ و بسته در دهن بماند و این غرغره نیز مفید بزر را بنج پوست خشک گلن رعد به عدد سلسم اصل السوس غلب الشلب هر یک ماشه و غذا گوشت مرغ چه آن کبوتر بچه بروغن گاو و مصالح گرم بریان یا شور یا آبنمای خود آب طبیب باندک و غن و دار چینی و غیره و اطریه با فانیذ یا عسل مصفی نیز نافع است و از فواکه انجیر خشک و مغز گردگان و بادام نمک سود دهند و ماء العسل تنها یا با قادیه حسب حاجت عوض آب بدهند و موی سرتراشیده بران خردل سوده و ثنافسیا و سرگین کبوتر یا عسل انجیر مطبوخ سرشته طلا نمایند تا آنکه آبله بهم رسد و سندل شدن دهند و اگر این تدبیر نیز سودی نه بخشند باید که بر سر دهن غن دهند

ا ذکر بعض ادویه مرکبیه یونانیه نافع سرفه که از نزله بار و باشد همواره معمول است

حب جد و ار که بجهت سرفه نزله جرب فیون کیتوله زعفران دار چینی ترنجبین مقل صمغ عربی کثیر هر واحد یک نیم ماشه جوز بوا بسبب تخم خشک شش مغز بادام شکر متقال جد و ار غلبه شش مر و اید سوده و اگر نباشد زهره سوده هر واحد یک ماشه حسب سازند شربت حسب مزاج حسب سلا رس برای سرفه مزمنه که مانع خواب باشد فیون نیم ماشه صمغ عربی یک ماشه میوه سا که کند رب السوس مرکب هر یک دو ماشه حسب برابر فلفل لبان زرد بجان یکد و حسب و بطن نصف یا ربع حسب سبب و سال بدهند حسب عطائی که در سرفه و فیتق بنامیت نافع زرا و نده جرج فیون هر یک یک مثقال عسل بستم میوه سا که کند مرصاف هر یک سه مثقال جهاب خسته زرد گی تانیم مثقال یا شربه مناسب استعمال نمایند خمیره خشک شش خار که در نزله و سرفه جرب و تقویت معده کند و قبض نسازد پوست خشک شش توله قرص گل کیتوله سنبل الطیب و چینی مصطک جوز بوا هر یک نیم توله همه را

جو کوب نموده جو شانیده صاف کرده شیر تخم خشخاش و مغز بادام هر یک بهشت توله در آب مذکور بر آورده با نبات سفید بقوام آرند و در آخر زعفران و دانه در بید مشک سوده حل کنند و اگر قبض بسیار بود و توله بنفشه جوش اخل نمایند اگر در تخم کاشه مشک یکا شمشه غیر داخل کنند بهتر باشد و یا قودا تا بیعت علوی خان برای سرفه و ضیق بار دزلی موثر منقی اصل اسوس مقشر هر یک پنج توله تخم خطمی چهار درم پنج بادیان یک توله پرسیا و شان و فای خشک اسطوخودوس هر یک نه ماشه بزرالینج خود صلیب هر یک نیم توله پوست خشخاش مع تخم ده توله در آب باران یک شبانه روز تر کرده بچو شانند و صاف کرده با نبات سفید سه وزن ادویه بقوام آرند بعدد مضطک زعفران دار چینی هر یک سه ماشه کوفته نیمه دران آمیخته نگا هدر اند لقوق بزرا لینیج مانع نزول نزله بار در سینه و مفید سرفه و متوی دماغ و معمول و مجرب بزرا لینیج و د توله زعفران فلفل گرد دار چینی فلفل سیاه زنجبیل هر دو حد یک توله مشک عاقر زرها مضطک هر دو حد شش ماشه و فلفل قرنفل هر یک سه ماشه جوز بوا یک عدد و شند نیم تار شند گرم کرده ادویه سائیده آمیزند خوراک دو ماشه شربت که در میناب نافع اصل اسوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیا و شان هر یک دو درم و فای خشک حله تخم گتان هر دو حد یک درم پستان سی درم پوست خشخاش مع تخم یازده عدد و با پا و سیر شکر سفید بدستور شربت سازند که مفید است لقوق خشخاش پوست خشخاش مع تخم سی عدد و پستان سی عدد و بادیان تخم خطمی هر دو حد یک توله در نیم آثار آب جوش دهند چون نصف بماند صاف کرده در پا و آثار شکر بقوام آرند و بعدد اصل اسوس مقشر و درم صمغ عربی یک درم کثیر انیم درم سائیده آمیزند و وقت خواب و صبح بقدر دو توله بخورند که نافع است لقوق تا لیف حکیم غلام امام که خیل سودمند است اصل اسوس مقشر موثر منقی هر یک چهار درم پوست خشخاش مع تخم هفت عدد پستان سی عدد و بزرگتان سه درم انجیر پنج عدد و پنج بادیان پرسیا و شان تخم حله هر یک دو درم سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه پنج درم بادیان زو فای خشک هر دو حد یک درم عجمه ادرسه پا و آب بچو شانند هر گاه که پا و آثار بماند صاف نموده بیک پا و قند سفید بقوام آرند بعدد مغز بادام شست مغز چنوره هر یک چهار درم کا که استی دو درم رب اسوس صمغ عربی یک درم دار فلفل نیم درم مری یکا شمشه بلبل دوم آمیزند و کمی شغال تا دو مثقال بخورند

### ذکر بعض ادویه هندی که درین نوع سرفه نافع است

اگر مری صمغ عربی کثیر سائیده بشند آمیخته بپسند سرفه نری را مفید است و مری باز رده بیضه مرغ نیز فائده بسیار میکند و دیگر تخم تاوره دار فلفل هر دو مساوی کوفته نیمه با آب صمغ عربی حب بقدر خود بندند و یکی بدهند که موجب است و دیگر فلفل در فلفل مغز کزنجره تخم گانی سا که بریان کتفه سفید هر دو حد یک درم افیون نیم درم کوفته نیمه یکس آب درک کهرل کرده حب بقدر فلفل بندند و شب در دهن دارند و دیگر قدری خشخاش بریان کرده سائیده با قدری نمک لاهوری و اندکی فلفل گرد آمیخته نگا هدر اند و بقدر یک ماشه در روزی دوسه بار خورند و دیگر پوست خشخاش مشروما چهار عدد و نمک لاهوری دو ماشه در یک نیم پا و آب بچو شانند چون سوم حصه بماند صاف نموده وقت خواب بنوشند و دیگر گندم چهار درم در پا و آثار آب جو شانیده یک دو ماشه نمک انداخته صاف نموده بنوشند و دیگر پوست درخت بون یک درم در پا و آثار آب بچو شانند و فلفل که سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و یک هفته بعمل آرند و دیگر دار چینی فلفل پوست بلبل و فلفل هر یک یک جز و کتفه سفید چهار جز و کوفته با آب مطبوخ پوست منیدان جها ساخته استعمال نمایند که مجرب است و ضیق النفس را نیز نافع و دیگر زعفران بسیار زرد و جد و فلفل سیاه قرنفل هر یک دو ماشه تخم دهنوره یکا شمشه قند سیاه برابر حب ساخته استعمال نمایند و دیگر خرما شل چهار عدد اجوائن خراسانی برگ بنگ هر یک و توله در آب پا و سیر بچو شانند چون آب نصف رسد صاف نموده موثر منقی چهل عدد انداخته باز بچو شانند تا خشک شود هر روز چهارم موثر خورده باشند که برای سرفه نری بارد و حار هر دو مجرب است اقوال بعض خدای شیخ الرئیس نوشته که در نزله بار و یا قودا مع مرد زعفران و غیره نافع است و هم ادویه که از حبوب مجریه مسکن معال کشته روی حبیه معروف است و الفضا بگیرند سیوه چند میدستر و اسودن الفیون مساوی و از ان جها ساخته در دهن دارند و الفضا بزرالینج شش جز و مغز چنوره سه جز و زعفران یک جز و تخم شش مرشته حب زرد و الفضا موثر و افیون و فلفل هر دو حد نیم اوقیه و غن بلسان زعفران هر دو حد دو درم بقدر که رسد حب زرد و گویند که این حب میوه تمس جالینوس است رب اسوس دو مثقال سیوه یک مثقال فیون زعفران مری هر یک نیم مثقال بعقید انگور مرشته حب سازند و یک از ان بدهند که سرفه را ساکن گرداند و خواب و روزی گویند



که اگر حرارت باشد میوه را ساقه کنند و به سبب که اگر سعال دوزل از هر دو دست باشد گل کنند عسل آب مطبوخ انجیر و مویزد اصل السوس  
و پرسیاوشان و صمغ بادیان و روغن بادام شیرین استعمال کنند و سینه را بموم سترخ که در روغن زنگس یا روغن سوسن گذاشته باشند بمالند  
و آب بادیان سبز مردق یا شکر طرز و بنوشند پس اگر گندم گرد و بزرگ کن اندک بریان کرده سائیده و انجیر را چو شائیده صاف نموده عسل داخل کرده  
بقوام آورده بپایزند و بپسند و اگر بار طوبت غلیظ لزج باشد اندک فلفل سرسره سائیده بپایزند و یا پودینه و تخم ترب و صمغ بلم و میوه سائیده عسل  
یا هم سرشته استعمال کنند و انجیر خشک یا جوز برای سعال مزمن بارد که زان رویت غلیظ لزج برآید تنه اول نمایند گیلانی می نویسد که علاج  
سعال حادث از ماده غلیظه که از مریسوی ریه نازل شود و تکیید سر بسیار چه گرم یا بجا و رس گرم است تا آنکه گرمی او بغیر دماغ برسد که در کثر باین  
منقطع میگردد و آنکس آب بر بنی شراب که در آن سنگ گرم انداخته باشند و برای جذب ماده از خشک بسوی بخارین شوند بریان و انیسون  
و قسطا میوند و اصل و مطبوخ زوفا بنوشند و بزرگ کن بریان بعسل سرشته تنه یا با قدری فلفل بدهند و لوقات نجف مثل بوق  
کنند و بوق عنصل و بوق کرب استعمال نمایند و قدما با بعسل سرشته صبح و شام خوردن نفع میکند و آنچه قطع سیلان و تقویت راس بغیر  
استحسان می نمایند حب صبر مغسول سه درم ترب دو درم رب اسوس یک درم است از دو درم تاسه درم از آن بخورند و حمام استعمال نکنند  
مگر بعد نفع دیدن و قدیم و جمیع مفاصل بدن و ناف و مقعد را بروغن گرم بپا کنند و غذای آنها آب سبوس و عسل و روغن بادام  
و بد آنچه در زکام بارد و نذکور شد باید ساخت و هم او گوید که سعال نری که از قصه ماده از معده بسوی دماغ و انحراف او بسوی ریه  
و صدر باشد علاجش تنقیه معده یعنی اسهال و تقویت معده است صاحب کامل و جامع گویند که هرگاه سعال از ماده بارد  
غلیظ لزج باشد که نفث او دشوار گردد و باید که بتدبیر سخن ملطف و مقلع و منقی از اغذیه و او دیه پردازند تا با اغذیه خنک و لطیف و  
تدریجی بزیست و مری و صغیر و کمون باشد یا بخوبی بزیست و در چینی و خوشنجان و باید که عسل و خشک بچین که آن عسل یا بس است  
تناول نمایند و اگر ای شور باندک خردل بخورند نفع یابند و سق مطیب بگل و مری و زیت و خردل و ترب و کراش شامی بریان و مانند  
آن مفید و سسته و چغوزه و مویز منقی بخورند و احیاناً با دام تخم خورند و شراب کنه معتدل لزج بنوشند و تقطیر غذا نمایند و در حمام بعد  
ریاضت معتدل و قبل غذا داخل شوند و استعمال هوا زیاد از آب نمایند و اما او دیه باید که ماء الزوق بدهند باین طور که عناب  
بست عد و سپستان سی عدد و مویز منقی بست حدم انجیر سفیده و اندک پرسیاوشان اصل السوس قشر کوفته بنفشه تخم خلی خبازی قنطور یون غلیظ هر چهار درم  
نخ اذخر و فجاج اوز و قای خشک هر یک سه درم زراوند حرج مصطکی عنصل بریان هر دو درم همه را در چهار رطل آب بآتش ملائم  
بخوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز چهل درم از آن بایک درم تا یک مثقال معجون قنی مالیده و یک درم روغن بادام شیرین یک درم  
روغن بادام تلخ بران ریخته نیگرم نموده بنوشند و باین نوع تاسه روز یا پنج روز بمصل آورند و چون خلط نفع و تلطیف یابد او دیه مسهل بلغم  
و اخلاط غلیظه بدهند و این حب در میاب تافع صحت بگیرند ترب سفید یک درم غار یقون چهار دانگ نمک سیاه و دو دانگ شحم خنظل تخم کرفس هر دو درم  
رب درم کوفته بخیته آب سرشته جها سازند و آب نیگرم استعمال نمایند و این یک شربت است و این حب نیز شمس بلغم و از اول تو لیست  
ترب سفید غار یقون ایارج فبق هر یک درم رب السوس شحم خنظل انزرد است هر کدام یک درم نمک سیاه گسرخ هر کدام یک دانگ کوفته بخیته  
حب سازند شرتی و دو نیم درم تاسه درم آب گرم و بعد از آن با استعمال سکنجبین عسل بزروری مداد مست کنند و اگر زمانه ثابت باشد قی آب  
ترب و سکنجبین آب گرم در هر هفته یکدوبار بحسب غلبه فضول نمایند و آب سرد بسیار ننمایند خورد و در اکثر اوقات ماء الحسل بنوشند و بوق تخم کنان  
با عسل سرشته بدهند و اگر قدری فلفل سیاه افه نمایند بهتر باشد اگر غلظت ده و برودت آن زیاد باشد این بوق استعمال نمایند تخم کنان باین  
یک جزو کنند نصف جزو قدما نازیره سیاه هر کدام ربع جزو همه را کوفته بخیته بعسل گس و عسل لبنی هر کدام جزوی بسرشته و هر روز مقدار  
یک ملعقه از آن بنار بخورند و مثل آن وقت خواب بشتب استعمال نمایند که در تقطیع بنغم غلیظه سینه و تلطیف آن بنیت قی النفع است حب صبر مغسول  
که در قول گیلانی گذشت مانع سیلان نازل از مریسوی صدر بغیر حرارت است این منقوت نیز هر بار مداد بدهند حب ارشاده درم شونیز چهار درم شون

بخش

در

در

در

در

بادیان هر یک دو درم زرافه و جرج یک مثقال بودینه هنری صغیر فارسی هر واحد سه درم گوشت خجسته هر روز یک و دویم تا یک مثقال بایک اوقیه پنجمین عسل  
مزعج یک گرم بخورند و در بعضی نسخه اطون و دوس و دو مثقال نیز داخل است و وزن زرافه و جرج دو مثقال و بودینه و صغیر هر واحد یک مثقال و هر شب سینه  
مریض بروغن سوسن یا زکس بالند و صبح آبیکه در آن بابونه و اکلیل و بنجاست و مریض بخوش نخفته باشد نیم گرم بشویند و نگید راس بجا و در س گرم و پارچه مسخن  
الکباب ربنا شراب که در آن سنگ گرم انداخته باشد میل آرند و بوجیدن شونیز و امثال آن ماده را بخورند بکشند جرجانی و ایلانی میونسند و سرکه  
که از سوره مزاج بار و مادی بود سببش نزله باشد و علامتش ریه و ضیق نفس است پس رعایت قانونی که در علاج آنها مذکور شد باید کرد و اگر حاجت  
به تنقیه آید بحسب غار بقون کنند و هر صبح این مطبوخ چهل درم با پنج درم پنجمین دو درم روغن بادام بدیند و انجیر زرد و مویز متقی هر یک چهل عدد و لاله سوس  
پرسا و شان پنج بادیان هر یک هفت درم همه را در دوسن آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده و اگر ماده غلیظ تر باشد بروغن بادام تلخ بپوشند  
و اگر سینه اندکی حرارت باشد قدری خشک جو درین مطبوخ بچزد و اگر حرارت و خشونت زیاده باشد مارالشعیر که در آن چهارم خشک جو نخود و یک درم بادیان و  
چهار درم اصل السوس متشرخه باشد بدیند لیکن مارالشعیر کسی را دهند که در معده او ترش بگردد و این شربت زودفا و دین نوع صرفه موافق هست و اگر خشکی  
ده دانه مویز متقی ده درم حله مضول بادیان تخم کرفس پرسا و شان اصل السوس زودفا خشک فراسیون هر یک پنج درم همه را در دوسن آب بپزند تا یک  
من آید صاف نموده هر صبح سی درم ازان گرم کنند و دو مثقال ازین بمجون زودفا آیمخته بدیند رب السوس زودفا خشک پرسا و شان هر یک ده درم  
قرمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زرافه و جرج هر یک پنج درم و در بعضی نسخه ایرسا و حرف هر یک پنج درم نیز داخل کرده همه را گوشت خجسته  
بشوند مصفی بشوند و این بمجون نیز سینه را پاک کند و ماده غلیظ را تصفیه و دیگر زودفا خشک بودینه اصل السوس خردل قرمانا فلفل انیسون تخم انجیر مسادی  
و باشد مصفی بدستور بمجون سازند شربت یک لعنه و این حب نیز تنقیه سینه از ماده غلیظ نماید رب السوس پنج درم فلفل قرمانا مری مغز بادام تلخ هر یک  
دو درم حلیت یک درم بعسل سرشته حب سازند و پیسته در دهان دارند و اگر که به شب آرام نیابد این حب مفیدست مرصیه سالکه کند رساوی افیون  
ربع درم جها لحد و اسنگ ساخته بشب در دهن دارند و از تخم گنجان بریان و جزو فلفل یک جزو بعسل مصفی سرشته لعوق سازند و اگر بودینه کوبی یا تخم  
ترب عوض فلفل کنند و با جادو شیر خردل مغز بادام تلخ مساوی بعسل آمیزند و بکار برند و قطران با انگبین سرشته نافع و صبر سقوطری بشند سرشته در  
دین و شستن مفیدست و این بمجون به نسخه حبسه صهار بخت نافع بگیرند مغز بادام تلخ هفت درم باز و مرصیه سالکه هر یک چهار درم زعفران جادو شیر هر یک  
دو درم بعسل بشوند و این لعوق نیز از دست پرسا و شان چهار درم فلفل ده عدد مغز چلغوز ده عدد اوقیه نار دین یک درم عسل و روغن چندانکه بدان  
سرشته شود و این لعوق نیز نفع میکند باز و حله هر یک سه درم زعفران یک درم جادو شیر مری مغز بادام تلخ هر یک چهار درم بشند و بشیر شد و لعوق سیر نیز  
سینه را پاک کند و کذا حب السعال مرب از رب السوس و فلفل و فانیذ مساوی و تفهراغ یا باج قیطر و روغن صابون

## علاج سرطانی

اصل السوس متشرخه زرد و مویز متقی نبات سفید جو شایده بدیند و اگر قوی تر خواهند پرسا و شان زودفا خشک بادیان پنج بادیان تخم کرفس افزایند  
شربت زودفا و خیره بنفشه آب گرم بخورند و بعد از صبح ماده بعسل لغیم و حب غار بقون تنقیه نمایند و زودفا و ایرسا و گاو زبان و مرصیه سالکه و پستان ریون و غلطکی و شربت نیار  
نزد و مسلمات با من داخل میکنند و ایام روح و ریاب نافعترین مسلمات است و یا ساسه کمی پنج درم اصل السوس متشرخه کوفته سه درم انجیر زرد و ده عدد  
مویز متقی پانزده درم بادیان خجسته پرسا و شان زودفا گل بنفشه هر واحد سه درم غناب پستان هر واحد ده عدد و در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف  
نموده فلوکس خیال شنبه و ترنجبین و شکر هر واحد ده درم مانده صاف نموده روغن بادام داخل کرده بشوند و این حب زیر زبان بکار بندد رب السوس  
پنج درم بادیان فلفل قرمانا مغز بادام تلخ هر واحد دو درم حلیت یک درم کوفته بنفشه بعسل حب مفرط سازند و غذا نخورند آب گوشت مرغ مغز بادام و قلم  
سازند و تخم ترب و اصل السوس جو شایده صاف نموده شهاد آمیزند و نوشیده می کنند و جهت نشفت رطوبت لعوقات گرم مثل لعوق حصص که در تلطیف کلل  
بنایت نافع است بمال نمایند و حب حکیم محمد زمان همراه مطبوخ مناسب بدیند و یا ایرسا و زودفا صغیر عربی رب السوس اصل السوس انیسون و صطک هر یک پنج

در سینه

در سینه و ریه

در سینه و ریه



مغز بادام مغز پنجه دانه هر یک یک توله و عسل سرشته جها ساخته بدهند و مطبوخ اهل السوس حلی با دیان هر یک چهار ماشه انجیر زرد و چهار عدد اسطوخودوس سه ماشه باشد نیز سرفه بلغمی و کوتاهی نفس را نافع است و دارچینی با دیان هر یک چهار ماشه چوشانیده بکافند و دو توله قند کرده دادن نیز مفید و کذا اهل السوس زوفا سے خشک بوزینت و دارچینی بقرق عنب الشنب جو شاییده شیر زرد سفید چهار ماشه نبات داخل کرده براس سرفه و بول مکرر از عفت بلغم نافع که همه لطافات است و حاجات نزل انجی ممنوع است و چون زوفا محرب حکیم علی وزین باب بقایت نافع و یارب السوس زوفا سے خشک ایرسا مغز بادام تلخ هر یک چهار درم حلیت تخم انجیر هر واحد یک درم کوفته بخت با عسل آیمت حسب حاجت بخورند و در حمام عرق آورند و مغلی حلو با ترنجبین بدهند و اغذیه ناشده چون قلیه بریان و کباب و نان خشک بعد تنقیه تناول کنند و ریاضت متبعه قبل طعام خصوصاً حرکت صدر بقرات و الحان و دلک اختیار نمایند و از شایسته رطوبت انفراد محوم حرب بر سبزی نند و باقی تدبیر از علاج سرفه نوبی باد و اخذ کنند و درم یک درم راتیج سوده بر حریره سیوس گندم پاشیده هفت روز خوردن نفع می کند بسعال مزمن و تنقیه صدر و دریه می نماید و بقول ثابت خوردن انجیر خشک یا مغز بادام یا مغز جوز سرفه مزمن رطوبی را زایل کند و یا بگیرند و پودینه تخم ترب صمغ بلم میوه سا که و عسل سرشته استعمال کنند و اگر کتور صحرانی رخ نموده همچنان درست با بال و پر بوزند و یکبار از خاکستر آن با برگ تنبول بدهند براس سرفه بلغمی بقایت سودمند است و بقول سویدی شرب طبع قطور ریون دقیق و لعوق تخم کتان شش درم و پیاز محصل بریان سه درم و چون عسل شرب و منفع مصطلک و خوردن خرما و شرب لفظ سفید و طبع پنج ماوزیون و عصارة حشیشه الزاج و اصل السوس مقشر نیم کوفته و حلیت و ریخته نیم شرب و خوردن حلیه و شرب طبع او مع انجیر و شرب حب بلسان تخم غنفل در وزن بلبلان طبع زوفا در اسن عسل و دو تو و عصارة غنفل عسل و خوردن غنفل مشوی بشکر با عسل و پیاز بریان و کرک مطبوخ بروغن بادام و پودینه کوبی مع انجیر و شرب طبع ایرسا و دودمان و فراسیون با لعق جرم او عسل مکرر و خوردن تو درسی و پسته و انجیر و گرفتار دغان زرنج زرد یا سرخ مخلوط بشم و رقیع و شرب طبع زوفا سے خشک جوز مسودا ستو لوقند ریون و ترب و سکر العشر و سیالیوس و طبع کاکوز زبان با انجیر یا سوزینت یا عسل هر واحد سرفه مزمن است و هم او گوید که عرق کاکوز زبان بشکر شیرین کرده در سعال مزمن محرب من است و سبکین نیز نافع و راتیج یک مثقال سوده بد و بیضه نیم شرب آیمت نه خوردن و حریره سیوس گندم مغز بادام و اصل السوس مقشر کوفته و انجیر فریج پنج عدد بسعال مزمن نفع عجیب بخشد و محرب است و خوردن لحم بط و مغز حلقه زده بشکر تخم کشمش و کرک بریان و مرابا عسل نیز محرب و دارچینی و قند و حلی و صمغ او و خوردن عسل نفع رطب بجلاب و بادام شیرین و طبع کرکس و بلبله و بیضه سنگ لیشت و بندق هندی و سداب و شبت یا بس و خار بقون و دو درم رب السوس یک درم و قطور ریون غلیظ همه نافع سعال مزمن اند \*

## ذکر ادویه هندی

مغذ سعال بلغمی پوست بلبله مغز تخم کبک فلفل گرد صمغ عربی اهل السوس کاکر اشکی مسادی کوفته بخت حب بقدر خود سازند و در دحب در دیان دارند که مکرر تجویز رسیده و دیگر فلفل سه ماشه دار فلفل شش ماشه پوست انار یک توله هند سیاه و دو توله جاکا ر یک نیم ماشه او و یک کوفته بخت بقند سیاه شرب جها بقدر خود سازند و یک حب بخورند و دیگر الجوه زعفران هر یک سه ماشه ریون و چینی دو ماشه بلبله کالی یک ماشه فلفل گرد و تخم بلبله عاقر قرحا هر یک شش سرخ همه را کوفته آب اورک برابر خود حب نهند و بجوان و دحب لطفیل یک حب بدهند و دیگر مرج و بی و خود بریان مقشر هر سه مسادی در شیر و اورک حب نهند و حسب حاجت بدهند که محرب نوشته و دیگر فلفل گرد و ناخواه فلفل نمک لاهوری نمک سیاه سا که هر واحد یک درم برگ ارو سه یا زده عدد و سیوچ گلی نهاده و بمن آن نیک کرده در آتش نهاده بسوزند و بر آورده ساینده نگذارند و هر روز بقدر چهار سرخ ازان در پان خوردند که معمول و بسیار مفید است و بعضی نوشته اند که بد سائیدن برابر آن صمغ عربی سوده افزانید و بقدر یک ماشه ازان خوردند و دیگر فلفل صمغ عربی تخم دانه چیده زیر خاکستر گرم بقدر یک ساعت بدارند بعد در دست بماند که دانه ای در فلفل جدا شود و یک توله ازان بگیرند و سا که بر بان و خولجان هر واحد یک توله فلفل و دو توله عاقر قرحا نیم توله کوفته در کحل انداخته آب گچیکوار سه روز صحت طبع نموده حب مقدار خود نهند و یک درم حب بخورند که سرفه رطوبی بلغمی را محرب اهل شدت و دیگر پوست بلبله زرد و بلبله

و آنکه کاروانگی زنجبیل و زعفران کنگی بجای آنکه پوست خنجر بر یک دو درم نمک سنگ نمک سوخته نمک ساینده سحر جی جواکهار هر یک یک درم کوفته با شیر گدازه  
سازند و خوراک نیم باشد و یک درم پیل زنجبیل عاقر قرحا پخته بلیله هر یک یک درم حله یعنی میخی پنج دام کوفته در آب پنج ساعی بقدر مویشت  
حب سازند و یک حب بخورند نیز براسه امراض مذکور نافع است و یک درم پیل بر واحد یک درم تخم کثانی و نیم حبی هر یک دو درم کوفته بخت  
باب برگ بانسه جها بقدر کنار بندند و یکی صبح و یک شام بدهند و یک درم کنگی نمک ساینده برابر کوفته بخت برگ مقو طر در آب جوشانیده شیر  
آن گرفته بدان دواها آمیزند و حب بقدر کنار صحرانی بسته یک صبح و یک شام استعمال نمایند و یک درم پیل و زعفران کنگی و زعفران کنگی و زعفران کنگی و زعفران کنگی  
جواکهار کوفته بخت مقدار کنار دوشی حب بندند و آب نیم گرم وقت شب یک حب بخورند که از علوی خان منقول است و یک غنچه آنکه سرخ مرچ سیاه  
جواکهار مسادی ساینده بقدر فلفل جها سازند و وقت شب یک حب در دهن دارند و حب صاحب تکه هندسیست و یک درم پیل و یک درم پیل و یک درم پیل  
چهار ماه زنجبیل سه ماه فلفل نالکسیر لایکی تالیس پیر پیر هر یک دو ماه بنات بپزند سفوف ساخته سه درم بدهند و یک درم کنگی که اگر چه پیل  
و شاخ و تخم و پنج خشک کرده بپزند و نیم سیر ازین خاکستر درده سیر آب بپوشند تا یک سیر باز نصف ازین خاکستر جوشیده مع آب نیم  
آثار گرفته با دینیم پاؤ و زعفران کنگی کرده حب بقدر کنار دوشی بندند و یک حب هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر  
اجوان انداخته وقت خواب یک حب بخورند و از روغن پیر بپزند براسه سرفه بلغمی تازه دکن و ضیق حدیث و مزمن مجرب و تخم است و یک  
اصل السوس صمغ عربی هر یک چهار جزو و زعفران یک جزو و شکر بر سفوف ساخته بقدر و و شقال چند روز بخورند و بپزند ماده سرفه مزاج نفست  
است و یک پوست انار و لاتی و زعفران کنگی هر یک شش ماه نمک لپوری نمک سیاه هر واحد یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بخت  
سفوف سازند و در روز بدفعات قدری قدری بخورند که براسه سرفه و ضیق معمول است ایضا اصل السوس سه جزو و کاروانگی صمغ عربی  
پوست خشکاش سوخته بسیار هر واحد دو جزو و زعفران کنگی هر یک کات سفید فلفل پوست انار و لاتی هر واحد یک جزو  
سفوف ساخته بقدر مزاج خورند که درین باب معلوم آمده و یک درم پیل زنجبیل بیکر مول کاروانگی بجای آنکه و زعفران کنگی ساینده هر روز یک  
درم پیل آمیزند و بخورند و نافع سرفه بلغمی و زعفران کنگی و یک درم پیل زعفران کنگی و یک درم پیل زعفران کنگی و یک درم پیل زعفران کنگی  
اصل السوس مسادی ساینده هر روز نیم درم بدهند و یک درم زعفران کنگی اصل السوس طباشیر مسادی هر روز سه درم وقت خواب باب گرم بخورند و یک  
صمغ عربی شکرتری هر یک ده درم عاقر قرحا پنج سوسن هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند و یک درم کنگی که اگر چه پیل  
زعفران کنگی بجای آنکه پوست بلیله و زعفران کنگی چیه مسادی زنجبیل برابر بخت کوفته بخت باب جها بقدر کنار خرد سازند و وقت  
خواب یک دو حب بخورند ایضا پنج کثانی خرد اصل السوس کاروانگی خوجان پوست بلیله کوفته بخت در آب مطبوخ پوست مغیلان حب  
بقدر بخورند و در دهن دارند و یک درم پیل زعفران کنگی را در پارچه پیچیده گل حکمت کرده در تنور بریان نمایند پس انشوده آب او با نبات یا تناس  
نیم گرم بدهند و خوردن سه درم برگ بانسه با یک دام شکر مزوج کرده نیز نافع و یک درم نمک ساینده با دینیم یک آثار با و بالا و یک  
گلی ته بناده سران بر پشش پوشیده گل حکمت نمایند و خشک کرده در بست و پنج آثار با چکدشتی آتش بپزند و بدهند و بعد سرد شدن بپزند آثار  
از چهار سرخ تا یک باشد بدهند که قاطع بلغم و نافع سرفه و ضیق نفس و باضم طعام و صلح معده مرطوب است و یک پوست بلیله پوست بلیله کاروانگی بجای آنکه  
و زعفران کنگی شب یانی تنکار بر بیان شیطر جعفران کنگی نمک سنگ زنجبیل مسادی بقدر کنار خرد جها ساخته یک یک حب صبح و شام بخورند  
و یک درم پنوار ساینده بقدر چهار ماه سه هفته خورند سرفه بلغمی را نافع است و برگ کیده سوخته خاکستر آن با قدری نمک آمیزند و در روز چند  
بار قدری قدری خورند و نیم گل دارد و یک درم زعفران کنگی بر چم بناده مثل تنباکو کشد که مفید سرفه مزمن است و کچله هر قدر که خواهند در دهن  
زرد میوزند و ساینده وقت بنار و و سرخ ازان خورند و یک درم مویشت در شیر دار سرشته قرص ساخته برانگیزد و زرد بار یک سوده بقدر  
دو سه سرخ در برگ تبول بخورند یا بصل آمیزند بلیله که مفید سرفه بلغمی است و یک درم نمک ساینده لا پوری نمک سیاه اجوان  
نمک نفلی ساگ هر شش دو درم برابر در سبوح گلی کرده گل حکمت نوره در چتر نیم درم از پا چکدشتی آتش بدهند و بعد سرد شدن برآورده بلر آن



صنعت عربی آینه نگار نیک باشد از آن خورده باشند نیز مفید بود و دیگر تر چنانکه سنگ پوست انار و مغز تخم کونج خاکستر برگ روزه خاکستر جوانه هر واحد یک  
جزو یک و در قفل قفل گرد هر یک نیم جزو و سفت ساخته یک ماشه صبح و شام خورده باشند در سه روز آرام شود و اگر بالون کوفته لعسل آینه لعن نایب  
نافع سرفه بلغمی و دفع مواد از سینه و دفع درد پلوس و دیگر سنای کمی هشت تولد سنبل الطیب چهار تولد لونگ الکاجی سفید هر یک هر واحد یک تولد کپور کجری  
و تولد نبات مصری چهار تولد شبنم آثار همه را کوفته بخت در شند آینه دقت خواب و تولد بخورند که برای سرفه بلغمی و ضیق مجرب نوشته و دیگر تویا  
سبز یک دانگ سایده و در قند سیاه حب ساخته فرو برند و اگر خواهند قدری آب بالای آن بنوشند تا سفت روز در سه روز اول گرمی و قلق  
زیاده می آید و قوی و اسهال هم می آید و چون اسهال دنی مضطرب سازد و کچری بار و غن بسیار بخورند و بعد از روز پنج اضطراب نمی آید و سرفه بلغمی و  
ضیق نفس مزمن زایل می سازد و لیکن بزرگ طبعا و ضعیف مزاجان را بنا بر طرد و تارکارد و اسه و دیگر بر آید باین و در اجزای شاید **قول** **ابن منصور**  
در سرفه که از رطوبت ریه باشد خمیره بنفشه بر دهن حب صنوبر یا روغن پسته یا روغن بادام و انجیر و خرما و مویز بخورند و بر سینه روغن سوسن و گیس  
و موم ببالند و یا مطبوخ زوفا که در ربوگشت بدیند و بکنند و روغن سائده در دهن و غان بگیرند و این معجون سعال بخورند مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنج  
درم مغز بادام ده درم لعاب تخم کتان ده درم فایند شل مجموع معجون ساخته شل جوز و هند و گل قند عسل آب مطبوخ انجیر و مویز و پنج بادام بخورند  
و چون کند گرد بزرگتان لعسل سرشته بخورند و چون نفث غلیظ باشد بلغم زوفا باین قرص بنوشند بادام تخم کرفس رب السوسن بر سیا و شان مغز بادام تلخ  
مسایه بلباب بزرگتان قرص ساخته سه درم بدیند و قند حریره آرد با قند با آب با قند بر دهن بادام و عسل بدیند **قول صاحب قانون**  
**و شایع آن** شیخ می فرماید که علاج سوز مزاج رطب و رطوبت و نفث ریه بچغافات ناشفه مخلوط بجالیه نماید و این ترکیب بهین صفت است  
گل ارمنی کثیرا صنغ عربی هر واحد یک جزو و پودینه زوفا خشک ماشا دار چینی ابرسا بر سیا و شان هر واحد نصف جزو و لعسل معجون مسازنده  
استعمال کنند و هم او گوید که اگر ماده غلیظ باشد تحلیل و جلا بشرط مذکور و همیشه را بکنند بطوریکه تسخین زیاده نکنند مگر با اعتدال بلکه جدا نمایند و تا آنکه  
تلیسین و تقطیع و از لاق حاصل شود و متقیات که در بحث ربو مسطور شد استعمال نمایند و آنچه در اینجا مخصوص است ملک انبا و لعسل است و یا قرحم و یا  
سعد شل او عسل و یا رب السوسن و کثیرا و قند و مغز بادام شیرین مسایه و گاهی صبر لعسل و در دهن میگیرند و دفع بسیاری یابند و یا بگیرند سه بعینه سالم  
و در چند آن عسل و نصف آن روغن زرد و چهل عدد قفل سوده یا میزند و غیر افضل الفقا و نمایند و صبح و شام بلبیده و ایضا هفت حروس کرات شامی  
بگیرند و در سه رطل آب بپزند تا غلظت بماند صاف نموده و بیاتی مصایه قشرا و عسل مخلوط سازند و بپزند و ایضا بگیرند در و رطب هشت جزو و مغز چلغوزه  
یک جزو و صنغ بلغم یک جزو و مویز چهار جزو و عسل بقدر کفایت و از آن لعوق سازند و دوا سه جید است که بگیرند پودینه نری پنج اوقیه مغز چلغوزه  
و تخم تخمبدر هر واحد اوقیه بزرگتان و قفل هر یک سه اوقیه و لعسل بسرشد و استعمال نمایند گویند که این دوا برای سعال کائن از ماده غلیظ  
که نفث آن دشوار باشد مجرب است و تحلیل و تقطیع و تلیسین و از لاق آن نمایند و از نفث ماده را دفع می کنند و یا بگیرند خرباسه بلغم پنج جزو و سوسن  
هشت جزو و عفران قفل هر واحد دو جزو و کر سه بست جزو و لعسل کف گرفته بسرشد و یا بگیرند زعفران سنبل الطیب و قفل هر واحد یک جزو و فرا سپون زوفا  
هر واحد سه جزو و مرد سوسن هر واحد دو جزو و لعسل معنی بسرشد و برای مزمن قطران لعسل بلبیده و یا قسط هندی آب شبت مطبوخ بقدر سکر چه  
مع ملقه روغن کچند و ایضا بزرگتان بریان لعسل تنها یا مع قفل و هم حصه آن با پودینه و ایضا بلبیدن عسل لبنی با عسل خل و نیز جاب و شیر و غرول  
و بادام تلخ و ایضا مشرود لیس نافع و هم او گوید که گاهی در سعال کثرت رطب و غن مذکور در باب ربو استعمال می کنند و اگر رطوبت منتن  
باشد در پنج احمد زوفا رطب و آرد و جو پوست پسته بزروی بعینه سرشته قرصها بقدر یک یک درم ساخته در آفتاب خشک  
نمایند و سه بار از آن بخورند و ایضا **صفت** از راوند و مرد میوه و بار و مسایه و زردی زردی سرخ برابر همه در روغن گاو و سرشته  
بند که سازند و یک از آن بر آتش بناد و قلع دو و بخلق بستانند و گویند که اگر زردی و میوه مغز بادام و مغز چلغوزه مسایه یا پودینه کور بخورند  
نیز برای سعال مزمن و نفث منتن سودمند است و باید که بعد از این تخم حریره آرد و گندم بخورند و بادام و روغن تازه جبت رخی حضرت  
و در زردی استعمال نمایند و شایع گیلائی می نویسد که ملاک علاج اوتیجه بدن از بلغم قوی و استعمال بعد از نضاج است اگر در اینجا اشتلا از بلغم باشد

و اگر بنشد طبع زوفا باین نسخه انجیر خردن هر واحد درم طبع پنج درم اصل السوس ده درم پریا و شان هفت درم پنج کرفس پنجاه دایان تخم کرفس با دایان زوفا خشک هر واحد درم تخم انجیر پودینه فراسیون هر یک پنج درم در سه رطل آب بپوشانند تا یک رطل بماند بپوشند و این دو را بخورند تخم کرفس با دایان اصل السوس زوفا خشک پریا و شان تخم انجیر ایراق و مانا فضل زراوند و حرج مغز بادام تلخ حوت هر واحد پنج درم بصل سرشته شل جو بپوشند که دره و چوب اخلاط غلیظه را از سینۀ خارج کند و لوقات گرم بپسند و خوب حاره شل جیکه در آن رب السوس پنج درم است و حب میوه سالک که در علاج سرفه نری بار و در قول جربانی مسطور شد در دهن دارغیا یک درم انیسون و بادایان بقدری عمل بپوشانیده باشند غرضه کنند و حریره شکر از سبوس جوی بصل و روغن بادام بپوشند و آب مطبوع پنج سوسن آسمان بخونی و قدس عمل بنجیل مربی غرضه سازند و عمل شود نیز اندک بخورند و اگر این رطوبت طل کند با الاصول بپوشند و در بعضی اوقات چند دانه مغز بادام تلخ و مغز چلغوزه و پسته مع شکر و عمل بخورند و غذا گوشت بریان و کباب و شور با با بخورند و سازند و نوشیدن نمک کنه و خوردن مویز و حمام حار معرق و ریاضت متعده قبل طعام لایما حرکت صدر بقرات نافع است و از شور با به چرب و مبردات و فواکه رطب اجتناب نمایند و مطبوع مذکور در قول جربانی نیز منفع است و شرب آب بادایان رطب مع شکر طبرزد و نافع است و اگر شدت کند تخم کتان بصل سرشته صبح و شام آب انجیر و مویز منته بخورند و اگر از بادایان رب السوس هر واحد یک جز و مغز بادام تلخ سه جز و فانیند برابر همه حب ساخته در دهن دارند سینۀ را پاک کنند و غرضه و ضیق النفس ببرد و اگر بار رطوبت غلیظه لزج باشد بگیرند تخم ترب و پودینه و بزرگان و در عمل بپوشند و یا عمل انجیر بصل عمل بپوشند و میوه سالک و طالع لبطم و مراجزه مساوی افیون ثلث جز و بقدری که حب سازند و دوسه حب در دهن دارند که سعال شدید را منع کند و در سعال رطب که مریض بسیار نفث کند و آنکه هرگاه نفث نکند نقل آرد و نفس او تنگ گردد و خشاش و افیون و تخم کا هو و بزرالین استعمال نکنند و خوردن انجیر خشک و جوز سعال مزمن را نفع کند و تعلیل غذا کنند و غذا اسفید با جات و کریمه گوشت و اندک فلفل و کشکیه کشک حظه بفا نیند و قدری دارچینی و کراتیه و براس ایشان قلا یا و شوا از لکم ارنب و بطور بری و حلوائے خرمای و فانیند و روغن بادام و لعاب حلیه صانع است و در عمل آب جلاب یا شربت بنفشه بپوشند و اگر ماده غلیظه باشد با عمل با فادیه بپوشند یا اگر ماده غلیظه تر باشد و هم او گوید و دوائی که در سعال رطب بپوشند و میوه سالک و افیون و روغن بلسان هر واحد یک جز و زعفران نیم جز و آیمخته برارند و هر که عادت خوردن افیون ندارد و نیم دانگ ازان بخورد و فائده او به جند که در غیر او ندیده باشد و در ظرفی برابر و که روغن این دو را جذب کند

علاج سرفه یارو

مطبوع که در سرفه رطوبتی گذشت بدیند و آنجا که خفیف اخور خا ر خیه همچون مصافحت بهیوی سرد و مجاورت بوق استعمال آب سرد سبب باشد نخستین ازاله سبب کنند بعد بهت گرمی شش حتی الامکان حبس دم نمایند که آن ریه را با افعال گرم می سازد و همچنین استعمال هوای گرم و اگر احتیاج بعللاج قوی تر افتد حب از مرد میوه سالک بصل ساخته زیر زبان دارند و همچنین ده درم و در مطبوع اصل السوس و انجیر و مویز منته پریا و پنج بادایان و روغن بادام تلخ آیمخته با شغال معجون قوی بپوشند و شربت زوفا ده درم در آب گرم حل کرده بپوشند و انجیر با بخور بریان بخورند و طبع زوفا و اسارون و انجیر و غیره نیز نافع است و آبنا از مشروبات نافه بادایان رطب مطبوع نصفه شکر طبرزد است و یا در وی قطران طعنه یا طالع لبطم بصل بخورند و یا روغن بلسان بکیننج تا یک مثقال بدیند و کنگک کبریت مع بیضه نیم برشت و لوقات لغوات حاشی لعلی ممول از بادایان و تخم کتان و خردل بریان و حلیه و مغز چلغوزه و پسته و بادام و صمغ آو و کثیرا و فانی بپسند و حوض آب مارا بصل یا مارا اسکر بپوشند و عمل تنها یا مع تخم کتان بریان بخورند و گاهی قدری فلفل اصنافه کرده می شود و کنگک از لعابات گرم شل لعاب حب الرشا و بزرگان مساوی بصل هم چند قوام نموده لوق سازند و کرسند بصل و آب انار شیرین متوم بصل و خوردن ترپاق کبیر و گل قند عملی نیز مفید و این شربت انجیر

نسخه کافیه سینه عمل جربانی

نسخه کافیه سینه عمل جربانی



پا نزود و مویز متقی بست عدد اصل السوس مقشوده ورم پر سیا شان پنج ورم زو فاس خشک سه ورم ایر ساد و ورم چنانچه رسم است بپزند و صاف نموده باشند لقوام آرند و بادوار الک یا سنجینیا یا مشردیوس بپزند و سینه را بروغن سوسن و زکس و خیری و یاسمین و موم زرد و بکنند و غذا بخورند آب بادار چینی و زعفران دهند و ایضا احسا رسوس گندم بجلبه و روغن و انجیر و خرما و عسل یا فانیخچه و اصول کراش شامی و حلوا تخم از خرما و فانیخ و روغن بادام و لعاب حلبه و کرنبه لمج سیم و مغزیست و اندکی فلفل و کشک گندم بپزند و فلفل و دارچینی و کراشید بپزند و طریقه بپزند و از ادیان روغن پسته و چغندر و وجهه الحضره نافع است و از لحوم گوشت فرائیح و خروس و شور باسه آنها و شور باسه گوشت حلوان و نخود آب بمرقظم و مزوره با قلاسه مقشر بخر بادام و فراخ مع نخود بپزند و فلفل پسته و چغندر و مویز متقی مع حلبه و انجیر و بادام است و خویان انجیر خشک مع جو زرد و بادام سال مزمن را قطع کند و از اشپای بار و هوای سرد و کثرت شرب آب سرد و استقام اجتناب نمایند و در هوای گرم و حام نبینند و لقول سیدی شرب جاد شیر یک ورم در جلاب یا مینه سالک و در آن و بخور قصب الرزیریه تمام مع صمغ بطل و کذا شراب عسل و طبع کرنبه و صمغ و همچنین زفت یا بس مخلوط با بادام مقشر و شکر و کذا علك البطم و قردمانا و دارچینی و مغز پنجه دانه و طبع کما در یوس و روغن بندق و مغز آن لعسل و خوردن نونم و گزستن مر بقدر با قلا و در دهن و نقل از رقی و بخور کوبخل و مشرب قفر الیه و ولادن و حب البطم هر واحد مفید سرفه بار و مزمن است و گوشت که این حب سرفه بار و سافرخ و مادی یا حبیب الاله است و از فلفل تنباکوی شور تی بر کرام یک دم مویز متقی دوم کوفته ماب او یک ساییده جدا بقدر دانه سرشت بسته نگذارند و یک حب از آن بخورند یکی زیر زبان بگذارند و گوشت که با سرفه بار و نزله می باشد درین صورت آنچه در سرفه نزل بار و گذشت نیز لعسل آرد صاحب کامل گوید که در سعال بار و یا بس که در زمستان یا نزد هبوب شمال حادث می شود باید که حسی معمول از سبوس بعسل و روغن بادام استعمال نمایند و بقلوس خیار شنبه که در آب مطبوخ بادیا یا کینخ مع آب بادیا ن کنند و همچنین ده ورم در آبیکه بادیا ن جوشانیده باشد و این لعوق بخورند بزرگتان حلبه بزرگ و جوز السرو و مغز پنجه دانه هر واحد یک جز و صمغ اکونیم جزو باریک کوفته بخته و بران قلوس خیار شنبه بقدر لائق داخل کرده بپزند و گاه گاه این حب در دهن دارند و مغز پسته و مغز چغندر و مغز پنجه دانه مغز حب البطم هر واحد پنج ورم صمغ اکونیم کثیرا هر ایک سه ورم باریک ساییده و بوزن او شکر طبرزد آینه بلعاب تخم گزستن بسرشت و حب ساخته استعمال نمایند و غذا بشور باسه فراخ و اهن و نخود و شبث و دارچینی و خولجان یا بشور باسه قنار یا بزرده معمول بچقدر و روغن بادام و کشنیر و دارچینی سازند و پسته و انجیر خشک و ناطع عسل و پسته و لطم بخورند و اندکی شراب نوک و در آن قدری شیرینی باشد یا شامند و چیز باسه سردند و تعلیل شرب آب بار و کنند و ایضا او گوید که اگر سرفه از پرودت باشد تدبیر که در علاج بجهت الصوت رطوبه مذکور شد استعمال نمایند و سینه را بروغن سوسن و موم بپزند

### علاج سرفه حار

شیره تخم خیارین شیره تخم خرفه شیره مغز تخم کدو و عرقیات بر آورده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر داخل کرده بپزند و دیگر مبردات چون لعاب پهل و بیدانه و عرق کاسنی و عرق گاو زبان بر آورده آب تر بو ز آب انار شیرین اشرب مذکوره داخل کرده و بار الشیر و غیره بنفشه و لعوقات بار و استعمال نمایند و صندل و کافور و تراشه کدو آب کشنیر تر و آب کاه و گلاب آینه بر سینه طلا سازند و یا از بنفشه و نیلوفر و برگ بیدضا و نمایند و یا در قیرطی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و موم کافور آینه طلا کنند و یا قیرطی انصهر بپزند و یا آرد با قلا بسفیدی بیضه و روغن بنفشه و موم بر سینه ضا و کنند و از میوه یا تر بو ز و انار شیرین خورند و صندل و کافور و خیار شکافه و بنفشه و نیلوفر تازه بپزند و کثیرا به نیکو فته یک جز و مغز بادام مقشر دو جز و کوفته و جلاب حل کرده دما اندک اندک بپسند و نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز بادام مغز تخم کدو و مغز تخم خیار مساوی ترنجبین پاک کرده بپزند همه ادویه در لعاب بیدانه یا پهل حب بسته چوبه یک حب در دهن دارند و سبستان و روغن گیرند و اگر در آب بپزند و لعاب بر آورده شکر آینه تمام لعوق آرد نافع باشد





و اینها اگر احتیاج طحوم افتد یا سینه بگندم یا برشته مع بعض بقول مذکور در بخور بید و حوا از نشاسته و شکر و کدو و رطب یا مغز تخم او و روغن بادام  
جید است و با بکله در علاج این قسم سرفه جلت رواندازند که چون شدت کند و حرارت قلب غالب شود بدق انجامد سویدی می نویسد  
که شرب جنض بندی یا کله بار الشعیر و مار القرع با نبات و اصل السوس و شیر بزیک اوقیه و روغن خشخاش و حب الاس سفید و تخم خطمی پنج و  
صمغ او و خبازی و عناب هر واحد نافع سعال حساست و کذا خوردن شاه بلوط و باقلیه یانی بروغن بادام شیرین و یا کدوی مطبوخ باطیخ  
یا بهدانه مدقوقی یا کثیرا بشکر شیرین کرده یا تخم خشخاش کوفته تنها یا بویزمنقه یا اسفناخ بروغن بادام بریان و کدک لطف یا مغز تخم خرپزه یا صمغ عربی  
یا حسوی با قلا بشکر و روغن بادام مفید است و گوید که مار الشعیر محکم بطیخ و کذا تخم خشخاش کوفته و پوست انوب پنجه مالیده صاف نموده با نبات سفید  
لحوق ساخته و بچین ماش بروغن بادام و اسفناخ پنجه مجرب من است

### علاج سرفه یبسی اگر تب نباشد

بهترین اشیا نوشیدن شیر و شیر بز است که جو رطب و مانند آن خورایند و باشند و لعاب سپغول و درم آب خیار سه اوقیه بشکرده درم و ترنجبین و درم و درم بپزند  
و مغز بادام و کثیرا بشکر و کذا شیرش بروغن بادام و شکر و الیضا شیر و بادام بشکر همه از جوبات است و کدک مسکه تازه با نبات تا چسباده روز  
خوردن و شیر بز سیاه یا شمع یک انگ با طباشیر پخته در سرفه کننده که بسبب حرارت و یوست بود نفع بسیار دارد و حکیم علی گوید که اگر تب و طبع نباشد انجیر  
پنج عدد و عناب ده عدد و پستان بست دانه و یوزمنقی ده درم بنفشه چهار درم اهل السوس پرسیاوشان هر واحد پنج درم و آب بخوشا شند تا ممل شود صاف  
نموده هر روز سه اوقیه بنوشند و اگر خواهند باین قرص بیاشامند با دیان رب السوس پرسیاوشان مغز بادام مساوی طباب بزرگمان قرص ساخته هر روز  
سه درم بخورند و لوقات شیرین مثل لحوق صنوبر تناول نمایند و غذا شور با سه گوشت حلوان چرب بپزم مکیان و گوشت مکیان فربه و یا چه هسته است و  
قاله ده رفیق بشکر و روغن بادام و خشخاش نفع می کند و اگر تب باشد استعمال سائر مرطبات مشروب و غیره و طبیات مبرده معروفه کنند و استعمال مار الشعیر و  
بادام و ترطب قدم مدام بروغن و نوشیدن حریره های بادام و رطب نافع و باید که مار الشعیر در روز دو بار بنوشند یکبار وقت صبح و مرتبه دوم بعد  
سه ساعت هر بار بقدر نیم رطل و در آبدن نشاند و غذا کدو و کشک بروغن بادام و مانند آن باید و هنگام خواب لعاب بزر قوطنا و مار النجار و مار القرع  
بکلاب بدیند و حمام رطب و ریختن آب شیرین بر سینه نافع و نوشیدن لعاب بهدانه سپغول بشکر و لحوق خشخاش و حسوی سرخ و شربت اعجاز و قرص  
خشخاش نافع است و کذا مار النجار سه اوقیه یا نیم اوقیه و شربت نیلوفر یا لعاب بزر قوطنا و شیر و مغز تخم کدو و با جلاب شکری مفید و شربت خشخاش و آتش جو که دران  
سپستان و عناب و بنفشه پنجه باشند بروغن بادام بدیند و در غذا قلع و خیار و اسفناخ و کدو و روغن بادام داخل سازند و اگر تب نباشد بنفشه نیم شربت و چوز  
مرغ بدیند و حریره از جو مقشر و خشخاش سفید و شکر و روغن بادام سازند و بجای آب جلاب و شربت بنفشه بنوشند و صمغ و آب تر کدو صاف نموده روغن بادام  
داخل کرده بخوشا شند تا غلیظ شود هر وقت آزا بلیسند و یا لعاب بزر قوطنا در جلاب پنجه روغن بادام داخل کرده بنوشند و الیضا عناب پنج دانه پستان بست  
دانه بنفشه شش ماش در آب قیاسانیده مالیده صاف نموده لعاب بهدانه سه ماشه لعاب سپغول نه ماشه رب خشخاش یا شربت آن داخل کرده نوشیدن  
سرفه خشک را نافع است و حب رطب از رب السوس و درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرده هر واحد پنج درم و بعضی خشخاش و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و  
بنفشه هر یک پنج درم می افزایند و مغز بادام بست درم شکر بوزن مجموع عوض رب السوس و تخم کدو و خرده داخل میکنند طباب سپغول یا بهدانه و یا سفیدی بنفشه  
ساخته و در دهن گیرند و غیره و طی از روغن بنفشه و روغن کدو و صمغ سفید و کثیرا و عصاره رات رطب مثل آب کا هو آب کشین تازه ساخته بر سینه نهند و نوات مقوعه  
و پاشنه قدم بروغن بادام چرب سازند و در آب نوشیدن بهدانه شیرین و تخم خطمی اندازند سویدی گفته که حسوی نشاسته و بادام و شکر و ترنجبین محلول  
در مار الشعیر و شرب گا و زبان بار الشعیر و شکر و عصاره او و عرق او و طبع او بشکر و صمغ عربی یا کثیرا بار الشعیر و شکر و کذا سپستان و کذا مسکه بشکر و روغن  
بادام و طبخ عناب و کذا بنفشه هر واحد نافع سعال یا پس است و خوردن خبازی بروغن بادام بریان یا حرمس شیرین یا بلوخیه یا مکیان فربه بشکر  
پنجه یا روغن گا و بشکر یا کبجد مقشر بشکر نیز مفید است و لوقات مرطبات مثل این لحوق بزر قوطنا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید و درم

اصل السوس متفرک و قه پستان هر یک هفت در مده رطل آب باران نجیسانند و با قش ملائم بپزند تا یک رطل بماند و با صفت نموده و دوازده او قیخچ دود استار فایند و هفت درم از هر یک صمغ عربی و کثیرا کوفته آینه بقوام آورده استعمال نمایند و حریره مغز بادام شیرین کثیرا آرد و تخم خشخاش سفید کوفته با شیر تازه و نبات پخته تناول نمایند

### علاج سرفه دمی

قصدا سلیق یا هفت اذام نمایند و لعاب بهدانه شیر عنب شیر مغز تخم که در عرق شامه بر آورده شربت نیلوفر داخل کرده بدهند و در آخر در لعاب اسپنول عرق شامه شربت نیلوفر و شرب مارالشیر و لعاب اسپنول و خیره بنفشه و وضع اطلیه بارده بر سینه لازم گیرند و آنچه در علاج سرفه حاکم نشست حسب حاجت بعل آرد و بسمل صفرا تقیه نمایند و با تلیمین طبیعت بار الفوا که یا باین مطبوخ نمایند عنب سی وانه بنفشه خشک ده درم در دو رطل آب باران کثیرا تا یک رطل با صفت نموده هفتاد درم ازان بگیرند و دران شیر خشک ده درم خیره گاو زبانه تازه هفت درم داخل نموده صفت کرده یا شامه و اگر خیره گاو زبانه بهم نرسد گل گاو زبانه یا برگ آن سه درم کوفته اضافه مطبوخ نمایند و بعد از تقیه و تطفیه مزاج تسکین حرارت نمایند با شامیدن مارالشیر و لعاب بز قطونا و شربت نیلوفر یا بنفشه و استعمال لعوقات بار و مثل لعوق که از مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز بادام متفرک و کثیرا با طبع عنب و پستان و تخم تخلی و گل بنفشه و نیلوفر و نبات با فایند ساخته باشند و اطلیه بارده بر سینه و تخم تخلی و خیره که دران تقیه آب بقول بار و مثل کشنیز و کاه و مانند آن داده باشند و اگر حرارت در جگر بود تسکین آن نیز ببردات کنند و قرص کافور و روغن کدو و روغن بادام و روغن و آب لیمو خورند و در اینجا استعمال جو حنات جائز است و گفته اند کسی را که سرفه از کثرت و غلیان خون باشد اگر قصد نکنند اکثر منجر ببل می شود و یا درم ریو میگردد و پس بر قصد کحل علائش منحصرست و ایضا سرفه خشک که از امشلا سرفه دمی در ریو باشد حجامت میان کتفین نافع گفته اند

### علاج سرفه صفراوی

لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپنول شش ماشه شیر خیارین و دودله یا شیر مغز تخم کدو و دودله یا شیر مغز تخم هندوانه و دودله یا شربت عنایت یا خشخاش بدهند و با گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر پنج ماشه تخلی خبازی بر یک چهار ماشه نجیسانند همراه اشربه مذکوره استعمال نمایند و حسب السعال و در و بان ارنه و دیا توذا با لعابات بدهند و در اینجا نیز استعمال جو حنات منی نیست از نجاست که گفته اند در بعضی اقسام سرفه سحاره افشوره لیمو و انار قرش نفع عظیم دارد و بعد از نضج ماده بمضج صفرا از مسهل صفرا تقیه نمایند و خبازی و خیارین و خوبانی و شربت در دگر نیز در مسلمات این داخل میکنند و بعد تقیه از مغز تخم کدو و خیارین و تر بزد بهدانه و خشخاش و کاهو هر یک هفت ماشه تخم تخلی و خبازی بر یک پنج ماشه کثیرا سه ماشه لعاب اسپنول و با لیمو و تر و ساخته پیوسته در دهان دارند و عنب آلونجارا هر یک پنج عدد و مویز منقی ده وانه جو شایند نبات داخل کرده ملین و دافع تلخی دهن است و گاهی گل بنفشه شش ماشه داخل کرده شیر مغز تخم کدو شش ماشه شربت بنفشه سه توله عوض نبات میکنند که ملین است و گاهی وزن مویز منقی و دودله و آلونجارا ده وانه میکنند که ملین نافع بخالات سرد سینه و تب و نزله صفراوی دانی است بعد حجامت تفایدهند

### علاج سرفه سوداوی

حریره سوس گندم بقند یا شند شیرین کرده بدهند و بعد نضج ماده بمضج سودا از مسهل آن تقیه نمایند و از آرد با قلاب السوس گاو زبانه گل گاو زبانه صمغ عربی هر واحد هفت ماشه افکار الطیب شکر شینال شیر خشک بر یک پنج ماشه بروغن بادام حریب کرده در شربت انار و لایقی سرشته محلیست بکار برند و مدبر خفیف از مایه لیا بعل آرد و غذا نخوابد و بند که از گوشت مرغ یا گوشت جوی یا گل صغیر ساخته باشند و اگر اصل السوس و غلی خشک گاو زبانه مویز منقی جو شایند نبات داخل کرده بطور قهوه بخورند و گاهی شیر مغز بادام بپزند براسه سرفه مواد سوداوی شکر شیر



که وقت سرفه بد حال شود گویا از سرفیدن قی خواهد شد نافع است

## علاج سرفه دانی

گویند که این قسم سرفه از قطن هوا بمردم کثیر پیدای شود و باعث بلاکت طفلان و بزرگان میگردد و پس در بزرگان رگ هفت اندام زنده و خون و غیره  
که قریب بغشی رسد و کدوکان زیر هر دو پستان ز لوب پستاند و جفت نصف موده اصل السوس گاو زبان پنج کرفس هر یک هفت اشه ایرسا از خرا نیسون هر یک است  
پوست پنج کاسنی ابرشیم خام بادرنجویه هر یک نه ماشه و مویز منقی یک توله سپستان چهل عدد و آلو بخارا خوبانی هر یک پنج عدد و جوشانیده گلکند عسلی نیمه و بنفشه  
هر یک دو توله دهند و غذا شود آب مرغ مرغ بنان روده دهند و بجای آب بر عرق بهار نارنج و بادویان اکتفا در زنده و بعد هفت هشت روز یا  
زیاده جفت تنقیر بر گ سنا و توله آلوده عدد گل بنفشه یک توله پوست بلبله زرد و بلبله سیاه هر یک یک نیم توله خیار شنبه تر تخمین هر یک هفت توله شیر خشک  
پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه و مطبوخ افزوده دهند و بجای آب عرق گاو زبان و بهار بر آرمخته نوشانند وقت دو بهر  
نخواب مرغ و شام شور بای مرغ که فائق آب لیون کاغذی و نار دانه ترش باشند نان خرید کرده و روز دوم برید رب السوس جوز لوب هر یک یک  
ماشه سوده و شربت سیب دلائی یک توله ورق نقره یکند و آرمخته بلبله سیاه اصل السوس برگ گاو زبان پسیا و شان هر یک هفت ماشه  
زرد باده هر یک چهار ماشه بادرنجویه نه ماشه و عرق بهار و گلاب و گاو زبان هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مایده صاف نموده شربت بنفشه چار توله  
تخم کنوچه یا شترتی نه ماشه پاشیده بنوشند و همین منطسه چهار سسل داده جفت تعدیل مزاج مفرحات و مقویات اعضای رئیس که در آن حوضتی باشد با عرق  
کیویا و بید و بید مشک و صندل و عرق غیر کار بر نند و می که در آن انار دانه و جوا کهارست جبهه قادری درین باب نیز مجرب بلا تکلف است و این حسب  
زجرات است رب السوس گل گز و بنفشه و سیوتی جوز لوب امرکی زو خا ابر سا با در نخویه چاسه خطائی هر یک سه ماشه صمغ عربی یک توله مغز بادام سه توله زعفران  
هفت ماشه جها بقدر نخود سازند و این دو در کدوکان و بزرگان بسیار مفید خاکسترهای سیور و تلک طعام بقدر ذائقه مردکان را سه ماشه در برگ تنبول دیار  
عسل یک توله و در کدوکان از یک جبهه تا یک ماشه بدینجهنن خاکستر مرغ سلیمانی و سنگ خواره مرغ حبشی که بپندی جنانبل گویند و تخم آنرا درخت و تخمین مرغ سیاه  
کنند در یک آنرا روغن و باز یاده نخته وقت تناول طعام و هر قدر آرمخته خوردن و تخمین مرغ حق گو دکنه افاضه هر واحد نافع لیکن باید که بالسه اینها آب  
تا و گری بناید نوشید و این دو و نیز مجرب است گل روان سیاه یک توله برگ تنبول مورو سه عدد و در گلاب و عرق گاو زبان هر یک یک نیم پاپوشانند  
که چهارم حصه باند مایده صاف نموده عسل سه توله و کدوکان را بوزن دوسه ماشه و تنبول نیم یک عدد و عسل شش یا هفت ماشه گیرند و  
ایضا فلفل سیاه یک ماشه مغز بادام پنج عدد و بنات یک توله مسکه گاوی سه توله و منقین حسب مجرب است جوا کهار جبهه و از زعفران فلفل سیاه  
و سفید بجا سه هر یک دو و درم انار دانه ترش یک نیم توله صمغ آلبو یک توله مرکب یک نیم درم خوبانی هفت عدد و در گلاب تر سخته لب گرفت  
دو به آرمخته جها بقدر نخود بسته در دهن دارند که تنها ناخ و گاهی با شیر بادام هفت عدد و برگ تنبول نخته سه عدد و در گلاب نیم پاپوش شربت فریادرس  
سه چار توله و گاهی بالائی جرات ترش بنات دو نیم توله اول لیسایند و بالایش افشرد زرد آلو هفت عدد و آلو بخارا پنج عدد و در عرق بهار نیم پاپو  
گلاب چار توله شربت نیلوفر اصل السوس هر یک دو توله مفید شده و گاهی وقت شب سه ماشه مرکب خوردن و صبح جوز لوب و دوما سه  
اصل السوس سه ماشه و شربت تنبول و عسل هر یک یک نیم توله و بالایش شیر بادام هفت عدد و سیب یک نیم ماشه و برگ تنبول چهار عدد  
و لعاب گاو زبان هفت ماشه و شربت فرایسون سه توله قذا پلا و مرغ و مطبوخ بجزرات گاوی و بالائی می دهند و مفرحات و  
موضات مثل لعاب گاو زبان و آب انار و گلاب و کیو زه و عرق بهار نارنج و نقوح آلو بخارا و خوبانی و ترشهای دیگر و جد فار  
و شربت تنبول و شربت فریادرس و حریره که در آن پوست و خشخاش و زنجبیل سست مفید بود و مجامست بی شرط بر هر دو دوم گردن متصل  
پشت سرفه کنه و شد بد را نفع می بخشد و از آب معصور انار و منجوشش مشوه کرده مردم کثیر صحت یافته اند و صفراوی مزاج  
را در زمستان که هیچ علاج منتفع نمی شد نیز مفید شد

## علاج سرفه از خشونت قصبه دریه بسبب غبار و دخان و نعلهای قوی غیره

هر چه در علاج سرفه دریه و بجهت الصوت صیاحی مذکور شد بکار برند و یا شیر و تخم خیارین و کدو و هر یک نه باشد و کاه بوسه باشد در عرق نیلوفر سیاه  
 هر یک هفت توله گلاب پنج توله لعاب بیدانه سه باشد شربت نیلوفر چهار توله سوس اسپنول هفت باشد و هندو آشامیدن مسکه و شیر گاو و علاجی شانی  
 بود و همچنین روغن بادام و روغن کشیدن و غذا شیرینج و رشته با شیر و یا بچ چوب و شور بای زغال شیر خواره و غن و هندو ایضا به تلبیس لوقات و احسان  
 خوب مصلحه بدیند و شربت بنفشه و شربت خشخاش هر یک پنج درم و آب نیم گرم بنوشند و لعوق بنفشه و کثیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و خشخاش سفید باریک  
 ساخته بلعاب اسپنول و بیدانه سرشته بلیسند و اگر روغن بنفشه یا بادام و مانند آن بفرمایند بهتر باشد و از جو مقشر خشخاش سفید ساییده آب و شکر و روغن  
 بادام حریره پخته بنوشند و قدری بیدانه یا کثیرا در دهن گیرند و از مغز بادام مقشر مغز تخم کدو و مغز بیدانه بلعاب اسپنول جها ساخته پیوسته در دهن  
 دارند و گاهی نوشیدن لعاب گاو زبان و شکر در آن کفایت کند و یا بزقطونا بیدانه گل بنفشه باب باران پخته مالیده صاف نمایند و فایده روغن  
 بادام شیرین داخل کرده بقوام لعوق آرد و از آتش فرود آورده کثیرا و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار خشخاش سفید نرم سوخته مخلوط نموده یک اوقیه حق نمایند  
 و این لعوق نیز نافع مغز تخم خیار زده مغز تخم خیار مغز تخم هندو مغز تخم کدو و تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک شش درم  
 ترنجبین منقعه در رطل ترنجبین را آب بیدانه حل کرده صاف نموده با آتش ملایم بپزند تا بقوام عسل آید پس چهل درم روغن بادام همان  
 ریخته و دو جوش داده فرود آورند و ادویه را نرم ساییده همزج نمایند شربت پنج درم تا هفت درم و یا این لعوق حب القطن بدیند مقربین  
 وانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم رب السوس پنج درم کوفته بزده بیضه مرغ چهار عدد و روغن بادام آمیخته بمالند متعوم بسرشد و اگر در مزاج  
 حرارت نباشد حاصل حوصله فایده کنند و این حوصله نافع است آرد با قلائی مقشر سه اوقیه نشاسته یک اوقیه کثیرا و درم آب حل نموده و خوب  
 پخته روغن بادام و فایده یک اوقیه و نبات دو اوقیه داخل کرده بپزند تا بقوام حریره آید بنوشند و اگر ماین نوع سرفه حرارت غلظت باشد این  
 حب استعمال نمایند مغز تخم کدو رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم هندو نبات هر یک ده درم تخم کاه و تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم صمغ عربی  
 کثیرا نشاسته آرد و مقشر بحر ریخته هر یک هفت درم مغز تخم خیارین پازره و درم مغز بیدانه شست و درم کوفته بخیه بلعاب بزقطونا سرشته خوب  
 سازند و واکم یک حب در دهن دارند و اگر حرارت با قلا نباشد از رب السوس پسیا و شان گل بنفشه کثیرا صمغ عربی نشاسته بادایان هر واحد  
 یک درم مغز بادام مقشر آرد با قلا هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید ده درم شکر سفید و زاده و درم زعفران نیم درم کوفته بخیه بلعاب تخم مرد سرشته  
 حب سازند و پیوسته یک حب در دهن نگاهدارند طبری گفته که علاج این قهیم سرفه قصه و استفرغ و تفقد مزاج است اگر مزاج حدت دریا نبند  
 با را شیر خوراند و ملایم نمایند سینه را با شایه ملسه مثل کثیرا یا صمغ عربی و رب السوس و لوقات متخذه از لعاب بیدانه و فایده کثیرا و مغز بادام  
 و مانند آن و لوقات متخذه از ترنجبین و مغز بادام شیرین مقشر و مغز بیدانه و نشاسته و مویز منقعه و گاه زیاده کده می شود بران رب السوس و اگر با آن  
 قهره باشد از اشپای بدله مانند کند و در آتش با ساژادویه مذکوره علاج نمایند صاحب کامل گوید که چون سعال از خشونت سحره و قصبه دریه  
 عارض شود غلیل را از اخذیه و ادویه مغزیه ملسه مثل غیره بنفشه بر روغن بادام یا لعاب بیدانه و فایده روغن بادام و صوی معمول از آرد و جواز سه و  
 نشاسته بشکر یا فایده روغن بادام و شربت بنفشه بانک لعاب بیدانه بدیند و بیضه نیم برشت و مسکه تازه بشکر طبرزد بنوشند و یا کثیرا و مغز  
 بادام مقشر و باریک ساییده بجلاب سرشته بلیسند یا کثیرا و صمغ عربی و لعاب بیدانه و مغز تخم کدو و هر واحد یک جزو باریک ساییده  
 بجلاب بسرشد و روغن بادام آمیخته لعوق سازند و صبح و شام بخورند و قطعه کثیرا یا چند دانه بیدانه در دهن دارند و یا این حب سعال مغز بادام  
 مقشر مغز تخم کدو و مغز بیدانه هر واحد پنج درم کثیرا صمغ عربی صمغ بادام هر واحد سه درم باریک ساییده بلعاب بیدانه یا لعاب اسپنول حب  
 پهن سازند و اگر براسه لذات جزو سه از شکر یا فایده آمیزند جائز است و هر وقت در دهن دارند که ملس خشونت است و ایضا بگیرند و موم سفید  
 سه درم روغن بنفشه ده درم گداخته فایده با شکر طبرزد داخل کرده لعوق سازند و گاه بلیسند صاحب معنی قدیم می نویسد که علاج



سعال اندک تابع خشونت قصبه ریه و جگر خوردن خمیره بنفشه مع روغن بادام و نوشیدن آب عنباب مع لعاب بیدانه و شربت خشکاشش یا بنفشه و غذا بینه نیمبرشت است و اگر سعال زیاده باشد قصد قیال کنند و مارالشیر که در آن سپستان پنجه باشد بشریت بنفشه و روغن بادام بنوشند و غذا اسفناخ سازند و از غذای الحاح و حامضه و صیاح اجتناب نمایند و ایضا درین نوع غذا مزور و ماش بمغز بادام یا آرد با ملا بپزند بادام و شکر و حوسه نشاسته بر روغن بادام و شکر بپزند و این قسم سرفه سهل العلاج است بمرض و غیره شل سل و ذات الریه و ذات الجنب مؤدیه نمی گردد

## علاج باقی اقسام سرفه آنچه از شور ریه عارض شود و این را ثلث السعال گویند

بهر تنقیه ماده او که خون صفراوی می باشد قصد باسلیق و جاست کنند و سسل صفرا یا مار الفوا که مع خیارشیر و جلاب شکری و اسپغول دهند و آنچه علاج سعال و موی و هر چه در شور خلق مسطور شد استعمال نمایند و اگر در اینجا خارج کنند متاکل باشد بموم و روغن مع دردی بینه تمریخ نمایند و سرفه که از خوردن اشیای سردی حادث و قادن چیزه مثل آب و طعام و جز آن در قصبه ریه حادث گردد و محتاج مدبر نیست و بزوال سبب زایل شود و باشد که آن چیز ثقیل بود و بر نیاید و نوبت بهلاکت رسد درین صورت محاجم به شرط بر مزه دوم گردن نهاده بزور قیام بکنند و سینه و خلق بالند و قی کنند تا باشد که آن چیز از قصبه بر آید و سرفه که از امتلاهی معده افتد بهر ش تنقیه معده است بقی و اسهال و تعلیل غذا پس تدارک سرفه بشریت بنفشه و شربت زوفا و اگر سرفه بسبب ذات الجنب و برسام و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و دل و خناق و درم کبد و طحال و فم معده عارض شود علاج مرضی اهلی کنند مع رعایت سرفه مثلاً آنجا که بسبب ورم کبد باشد علاج بهر رات مثل مغز تخم خیارین و بادام تلخ کنند و آن اهل السوس و تخم خلی نیز آمیزند و این غذا و نیز برای سرفه که از ورم جگر باشد سود دارد و سنبل الطیب نیم و درم یونجه چینی یک و درم صندل نیم و سفید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث گل نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خلی آرد جوهر یک بخت ورم کوفته بنجته آب کاسنی و بید طلا کنند و این قرص هم سرفه و ورم جگر را مفید بود یک منقول نیم درم ر یونجه چینی یک ورم بلایشیر یک شتال تخم کاشنی بادام تخم کشوث هر یک یک نیم درم و تخم حنظل تخم خشکاش صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم شربت دوم باد و استار شربت خشکاش و طبری گفته علاج سعال حادث بشاکت کبد خواهد بسبب حرارت کبد باشد بحدیکه عارض گردد و در ریه ثورات و یا بسبب ورم کبد باشد بحدیکه انجذاب نماید اقسام قصبه را و متد و گرداند از بسبب انجذاب معالین قصد قیال و تسکین مزاجست بخور ایندن مارالشیر بطریق لزوم و مالیدن بر کبد صندلین سوده آب عنباب الشلب و آب کاسنی و مانند آن و باید که مبالغه در تبرید نکند بحدیکه حد توسط را مخلوط دارند و در مضادات میرده اندکی فوعل و یا را کم یا قصب الزریره داخل نمایند و آنچه بشاکت طحال بود شربت کزبره اکبر و لعوق آن و حسب از صبر شکار بر بیان سادی قند سیاه یا بر هر دو بقدر کننا ساخته یک حب وقت خواب خوردن نافع و علاج سعال مرکب با سباب متعدد به ترکیب و علاج باز یاده حسب ترکیب نمایند

## سعال اطفال

اکثر بسبب کثرت رطوبت می باشد و نشانش ظهور آثا رطبه رطوبت است و گاهی از خشکی قصبه عارض شود و سرفه خشک بران ولالت کند و گاهی بسبب خول و خان و غبار و در طین ایشان سرفه حادث میگردد و سرفه و بانی نیزی افتد علاج در رطوبی علاج سرفه رطوبی بزرگان باید گردد و اگرچه سرفه ایشان ملتی باشد اما چیزی شد یا حرارت و میوست نرسند که در اکثر بسبب تغلیظ و تخفیف باعث تنگی نفث و تب محرقه و ذات الریه میگردد و ولایا که آن تب باشد پس باید که بکلی بهت بر نفع ماده آن بمضجیات مصروف باشد و بعد تلین مثل شیر خشک و زنجبین و خیارشیر نمایند و مسهلات قوی ندهند و ایضا برای نفع ماده و سسل السوس مقشر سپستان گل بنفشه تخم خلی خبازی عنباب گاو زبان جوشانیده بگل قند یا نبات شیرین کرده بپاشانند و اگر بلغمیت غالب باشد بر سیاه و شان زود فای خشک موز متقی عوض بنفشه خلی خبازی داخل کنند و بعد سه روز مغز فلوس و شیر خشک افزوده و سسل دهند و اگر مغز فلوس عمل نکند برگ

سنا سبکی در مطبوخ مذکور میتوان افزود و سینه را بغیر و طی که از موم و روغن بادام ساخته باشند چرب سازند و قدسه چشم نرم گوسفند بگیرند و برود و  
چوب گز داشته بر سینه بندند و دوا هم بسته دارند و در ستانه روزی دو بار تکرار عمل نمایند و چند بیدستر آب ساییده بر منجنیق و شقیقه و بنا گوش کهن  
دست و با بالند و آب سرد مطلقا نخوراند و اگر برودت در طوبت غالب باشد اندک غسل آب منجم کرد و نیم گرم بخوراند و اگر از این کفایت نشود  
گاه گاهی انگشت را بغسل آلود و بران ایارج فیترا پاشیده بر خشک دین زبان بالند تا قی کند چه قی را و اینجا اثری بقایت نیکوست لیکن بعد از  
نفع داده در روی بیضه سنگ پشت بقدر نحو با نبات سوده خوراندین محرب است و لعوق شربت زوفا از این قبیل است و اگر مرگی بقدر بافتلا  
وقت خواب دو سه دفع ملج کنند و هنگام صبح حلوائی مغز بادام یا حلوائی مغز گردگان بخوراند سرفه مزمن ناکل گرداند و آب پیاز پخته هر صبح  
یک قاشق دادن و سینه را چرب بنمودن و چشم برود و گز داشته بستن در اکثر فائده دهد و چون سرفه با نزله و زکام باشد آب گرم بر سینه و بسیار بریزند  
وقت صبح که هنگام حرکت نزله است حلوائی بادام عملی بخوراند و سینه را پوشیده دارند که خوب گرم بماند و آنجا که سرفه بلغمی با حرارت باشد مهربانه  
اصل السوس مقلشگل بنفشه گاو زبان عناب جوشانیده به هندی و اگر تلیمین مطلوب باشد ترنجبین شیر خشک افزانید و مغز فلوکس نیز سودمند است  
و بهترین اغذیه ماش و برنج با شیر بادام و یا پنجهی بسیار کم روغن است بقول شیخ حق مطبوخ بشیر زن تا آنکه بقوام غسل آید و یا آب  
بادیان رطب برای ایشان کفایت کند و زبان طفل را بغسل و لک کند و پنج زبان را با انگشت غمز نماید تا بلغم بسیار قی کند و صمغ عربی  
کثیرا مغز مهربانه رب السوس فائده هر روز قدری در شیر مادرش یا بشربت انار شیرین یا بغسل به هندی و یا از ان لعوق ساخته بلعیدند و  
اگر بلغم بسیار باشد قدری حله به بار یک سوده اعانه کنند و مرصعه را از اغذیه مولد بلغم منع نمایند و اگر از افیون نشاسته صمغ عربی رب السوس  
مساوی بقدر نحو حب ساخته به هندی سرفه خشک را که بشب شدت کند و در منع نزله و صبیان را که از شدت سرفه قی کنند نافع است و گویند  
که طبع بادیان و پودینه بغسل لعوق کردن مفید و سفیدی که در میان سیاهی چشم گوسفندی باشد خشک کرده ساییده بقدر جها یا نبات و شیر منجم  
حل کرده صبح و جو کردن حاصل النفع است و نفور پوست خشخاش اندکی سرلیح الا برار است و زبل غلاب در صوره بسته بگردن طفل و نجات برای سوال  
بخا صیت نفع دارد و گاهی در سرفه اطفال مع تب بلغمی عناب اصل السوس نالکسیر جوشانیده فاکشی پاشیده میده هندی و نالکسیر جوشانیده سرفه بلغمی نال میکنند و برا  
تب و یا طلی اصل السوس عناب شکر شیر جوشانیده بنوشانند و بلبله و عناب سوخته و رب السوس و نمک وقت شب لیسانید باخند و از افیون مع  
ساکند کند و مرکی هر یک یک جز در عفون نیم جز و بار یک ساییده برابر مونگ حب بسته یک حب به هندی و یا مغز قدق مغز حلونه حله مساوی با غسل  
سرفه بخوراند و اصل السوس و از چینی نبات سفید سفوف نموده به هندی و یا بزکمان یک غده قنفل یک عدد و از چینی یک شمشه جوش داده صاف نموده  
با نبات یا شربت زوفا به هندی و در صورت حرارت مزاج مغز مهربانه مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام رب السوس کثیرا صمغ عربی کوفته در شیر با آب گرم دادن  
معتد علیه است و اگر مهربانه صمغ عربی کثیرا طفل سیاه سود کوفی نشاسته زوفا خشک غولجان بادیان وانه بیل هر یک نیم درم اصل السوس مقلش کیدرم پنجه زرد  
دو عدد و موز منقی هفتده وانه ساییده با براب غسل آمیزند و حسب سن و مزاج لیسانند و سرفه اطفال مکرر لعول آمده و کثیرا و شکر ساییده در شیر زن یا شیر منجم  
حل کرده در معال مزمن اطفال مجرب بودی است و هم او گوید که نیل هندی معال صبیان را نفع میکند و گاه بادیان رطب جوشانیده صاف نموده شیر زن یا بز  
افزاده نموده نوشیدن مفید و یا مغز تخم خیار کیدرم تخم خشخاش کثیرا هر واحد نیم درم و در طبع ده عدد و پستان حل کرده بشکر شیرین ساخته بنوشانند و زیر سیاه  
بغسل سرفه بغسل سرفه بغسل لیسانیدن مسکن معال بلغمی است و تعلیق جو آهنگ در گردن طفل معال خدی را ساکن کند و شرب آب آشوده برگ سنبله  
بشکر نیز مفید و لاون و روغن گل حل کرده یا فوخ طفل چرب کردن مسکن معال صعب است و تعلیق پای غراب زرع بر صبی همین عمل دارد و در تلیمین  
نیز نافع است و لعوق پنج راسن هم مفید و اهل هند می دانند که اگر کاه سنگی ساییده بغسل آمیزند طفل را بلعیدند بحسب سن خرخره سینه و سرفه بلغمی نافع  
است و داد است آن طفل شیر خواره موجب فرسی و توانائی است و اگر سه گاه نصف خام و نصف بریان و بوزن آن طفل سیاه و مغز یک کاه یک کاه  
بسته بخوراند تیر برای سرفه بلغمی اطفال نافع و یا زنجبیل کاه سنگی پس وانه لایکی سفید برابر کوفته سینه بغسل لعوق سازند و پارچه در آب کوهنا تر کرده خشک نموده کلاه  
آن بر طفل بگذارند و اگر آتیس پنج خراسانی هر یک چهار ماشه بارنگی کاه سنگی موخو پیا با بسته پیل هر یک نیم کاه موز منقی دو دوام غسل کشمیری س و دام کوفته و یا پنجه



از دو سرخ تا دو ماشه بحسب سن و توانائی در شیر دایه یا آب گرم بدهند جهت سرفه بلغمی و خرخره و ضیق و سوز تنفس طفلان مجرب است و کذا لکب  
 پهلوان کاکڑا سنگی پیل پنج پوست پنج جوانه کوفته بنجته بشهد آیمخته بقدر قوت و سن دادن و همچنین مومته تیس بانسه پیل کاکڑا سنگی کوفته بنجته با عسل نجیر کرده  
 نگه دارند و وقت حاجت بقدر سن و سال و شیر حل کرده بدهند که از محبوبات است و با پوست الماس و اصل السوس نمک شور هر سه مساوی  
 نیم کوفته در کوزه گلی بز کرده و سرش بند نموده در آتش بسوزند چون سوخته شود بدارند و از چهار سرخ تا یک ماشه با طفلان دهند که نافع سرفه بلغمی  
 اطفال است و اگر کاکڑا سنگی تیس دار فلفل اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بنجته با عسل سرشته لعوق نمایند برای سرفه و قی اطفال نافع است  
 و اگر از صمغ عربی یک نیم توله کثیرا نشاسته هر واحد یک توله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید و از دوه دام عالمگیری لعوق سازند و در صورت  
 کثرت حرارت مغز تخم تربوز یک توله اضافه نمایند تا قی حال است و همچنین مویز سفته موم کاکڑا سنگی دار فلفل آیمخته لعوق کردن قوی تر از  
 استعمال صرف کاکڑا سنگی است و کذا تا اگر مومته اصل السوس مقشر کوفته بنجته در شهد خالص آیمخته قدری ازان بشیرا و در شش آیمخته در حلق  
 بکائیدن نافع و یا خسته بلبله یا چوبی مکیا یا ماهی خرد بهور هر واحد سوخته بانمک خوراند و یا عسل و قدری نمک در آب حل کرده بر آتش  
 گذارند تا مرق شود پس نلال صافی آن بیاشامند و ایضا آب برگ ارد سه و آب اورک و عسل مزوج کرده قدری کاکڑا سنگی و دار فلفل  
 سوخته آیمخته بلیسانند و نیز رب السوس انگریزی که بزبان اهل فرنگ میگرس گویند مفید است و همچنین شاخ گوزن سوخته و کذا برگ پان بگله  
 با جویان بر لوی چراغ گرم کرده و خائیده لعاب آن در دهن طفل انداختن مفید و ایضا سمندر پیل پیل برابر وزن کوفته بنجته در شربت بنفشه  
 حب بقدر خود بسته یک حب بخوراند اکنون بدانند که اگر با طفل از خشکی قصبه سعال عارض شود حلق و سینه را بموم روغن چرب کنند و لعاب بدهند  
 بانگ نبات نیم گرم ساخته بدهند و غذای مرطبه خوراند و هر چه در علاج سرفه میسی و سرفه از خشونت قصبه ریه بزرگان مسطور شد حسب حاجت بکار برند  
 اگر صفراوی باشد رب قوت و یارب آق قبل از غذا بخوراند و مرضه آن را قذیه واقع صفرا دهند و اگر احتیاج تنقیه باشد اورا تنقیه فرمایند و اگر طفل  
 را مهمل دهند مثل سنا و غیره او دوی حاره بناید و اگر چه بعد از علاج ماده تعدیل آسان است لیکن چون سرفه صفراوی یوست بسیار و دراز سنا  
 و غیره اکثر منجر به قی می شود و اگر در سرفه صفراوی و تب چنین خطا واقع شود روز دوم مهمل صاحب بدهند شیره مغز تخم بندق دانه  
 شیره عناب شیره اصل السوس شربت بنفشه خاکشی برای تسکین و ترطیب می دهند بعد مهمل بدون سنا بار شیشه خطی و روغن بادام جهت  
 محافظت اما از ماده ساجه استعمال می نمایند در سرفه اطفال که بسبب دخول و خان یا گردوغبار و حلق ایشان حادث گردد نبات یا شکریا عسل  
 یا ترنجبین یا شکریا قیال هر کدام بمیرایند و مناسب باشد بلیسانند و بکائیدن شیر مرضه تنها کافی است و مالیدن روغنهای مناسب بر حلق و سین  
 و خوراندن غذای چرب و خرخره بشیرا اگر تواند نمود الا خوراندن شیر آب گوشت مناسب و هر چه در علاج سرفه از خشونت قصبه  
 بزرگان گذشت و مناسب باشد بعمل آرند

## بخش عظیم

یعنی آواز شد بد که در وقت خواب از سین می آید بیش کثرت رطوبات در ریه است علاج تدبیرش بلعاج سرفه رطوبی نمایند و ایضا در اطفال عسل  
 گرم نموده چند قطره بدهند و تخم کتان کوفته با عسل سرشته یا زیره کوفته بنجته با عسل سرشته یا رب السوس در شیر حل نموده اندک بخوراند و  
 مهملات شیر مرضه بتدایر حاره یا به بقدر اعتدال نمایند و طفل شیر بسیار بدهند و از بوی سرود و غذای بارده و آب سر و طفل مرضه  
 را باز دارند و از گریه نیز خصوصاً در ابتدا و بنا گوش و حلق و سین را چرب نمایند و اگر بتدبیری قی آورند اولی است و باید که در آن زمان گریه نمایند  
 و گاه گاهی حلوائی مرق بادام عسل یا حلوائی چلو زره بخوراند و آب گرم بدن شستن نافع است و اگر کاکڑا سنگی سرخ رنگ یک توله  
 اصل السوس سه ماشه کوفته بنجته مویز سفته یا زوده دانه صلابه کرده بشهد آیمخته نگه دارند و بطفل شیر خواره و مادرش خوراند نیز نافع  
 خرخره سینا اطفال و مفید تب بلغمی و ادامت آن بطفل موجب توانائی آنست و اگر مویز سفته یا زوده دانه یا زوده دانه یا زوده دانه بزرگان

در کتب معتبره

اصل السوس متشبه هر یک دو درم سعد و از قفل خولجان هر یک یک درم مشک یک ماشه سائیده با محمل مساوی سرشته بدیند خرقه  
سینه اطفال و سرفه را نافع است و بدانند که گاهی این مرض مقدمه صرع و یا مندر بدن می باشد و تدبیرش اینست که چند بیدسترها  
و یا باغ و صلیب سائیده بر بینی و گوش و شقیقه دقت دست و پا ساید و بماند و اندکی بخوراند و آنچه صرع را مفید و مضرت است این را نیز  
منفعت و مضرت دارد و همچنین گاه این مرض از نجا شدن عظم رقبه و یا استرخای آن بسبب رطوبت عارض میگردد و درین صورت  
قابله انگشت در خلق طفل در آورده و بر آن گذاشته بجایش برگرداند و اگر سر انگشت را بعضی اشیا قباله مثل پوست انار و ما زود و ساق  
و امثال اینها نرم سوخته آلوده نماید بهتر است و خوراندن اندک اندک آب ساق مفید است

## نفث الدم

عبارت است از بر آمدن خون از دهان آن یا از دهان و اجزای آن باشد مثل لثه و یا از اجزای خلق مثل لب و منک یا از سر بجا بن خلق فودیک  
و یا از ریه و یا از دیگر عضلات تنفس مثل حنجره و قصبه ریه و رگهای او و رگهای سینه و یا از اعضای دیگر منجمله اعضا باطنی مثل مری و معده و جگر باشد و  
سبب قریب جمیع اقسام خروج دم از فم جراحت است و آن یا بسبب بادی باشد و یا اهل و یا سابق و بسبب بادی یا ضرب یا سقوط بر سینه یا بر جگر  
یا بر حجاب سب و یا ششی قاطع یا سرفه شدید یا آواز قوی یا جدت آواز یا تدریج یا ضربه خشم و این بیشتر بجزنان و کسانی را که خشم گیرند از هر چیزیم میسرند  
و باقی سخت خصوصاً در مستعدین نفث الدم و یا تناول مسهلات عاده و یا غذای حاره مثل سیر و پیاز و یا خوف و یا غم و یا هم که باعث جدت خون گردد  
و یا خواب بر زمین بستر و یا چسپیدن زل و در خلق و داخل او در حنجره و مری و یا مقام در هوا گرم و سرد و یا توپ قوی و یا حمل شی ثقیل و یا کثرت  
استعمال حمام و اما سبب دمل یا در عرق باشد و یا در غیر آن و آنچه در عروق بود یا انقطاع و یا الصداع و یا الفجاء و وسعت آن باشد از قوت  
که بر درسد یا از جدت ماده که در میان رگ باشد و یا از کثرت دم و یا استرخا و یا تا کمال از جدت خلط و نزلات عاده مریه یا بلغمی مانع کما سر بعد و ریه بر  
و یا بجهت نخافت عضو و ترشح خون از آن و اکثر متعین میگردد و منافذ میان اجزای قصبه و شرايين زیاد از حد طبیعی پس ترشح می یابد خون از آن بسوی قصبه و  
آنچه در غیر عروق باشد در سینه و شش و معده و جگر جراحت یا قرحه عارض از جراحت یا از تا کمال و تعفن بود و چون از عضو چیزی منقطع گردد بمنزله سیر و  
و گاه از درم و موی ریه می باشد که ترشح می یابد از آن خون و نفث الدم که از درم ریه باشد سلیم است زیرا که موی است و ترشح می یابد از آن  
ماده غیر محقونه غلیظه و گاه یافته میشود و نفث الدم ریه همه این اسباب مگر چسپیدن زل و اما اسباب سابقه اسبابی است که مقدم باشد بر این اسباب  
و اصله و آن یا کثرت ماده است بسبب کثرت اغذیه و ترک ریاضت و یا بسبب ماده فاسده از قدر ضروری طبیعی چنانچه عارض میگردد و عند ترک  
ریاضت و احتباس خون که عادت دفع آن باشد مثل خون حیض یا بواسیر یا رعاف یا قطع عضو مثل دست و پا که نصیب او از خون در باقی اعضا جمع  
شود و امتلائی و موی حامل اگر در دو یا جدت ماده است مثل نزله عاده مریه یا بلغم مانع یا رقت دم و یا شدت حرکت آن یا ریح که در عروق مجتس می گردد و بجا  
و خصوصاً در مخین و یا استعداد آلات حاوی ماده بسبب بر دوت متعفن که دشوار گردد و با ساط آنها و مطیع قوت محرکه نگردد و یا حرارت خارجی یا داخلی و یا پوست که  
بسبب تخفیف و تکثیف با نذک سبی مستعد شگافتن گرداند و یا بسبب رطوبت مری که وسیع گردد و مسام آنها را و یا ملاقات شی خارق کمال یا قطع یا معن  
و بدینست که چون امتلائی و موی در جمیع بدن و همه رگها عارض شود طبیعت متوجه دفع خون فزونی میگردد و هر طریق و جهت که در امکان بود اگر شدیدا  
الاستوداد یا قریب تر از مکان فضل باشد دفع می نماید آنرا از نفث و یا باقی و یا بر عات و یا بواسیر و یا طمث و اگر عروق قوی باشند و شگافه نکرده و نگذارند که خون  
روی الکیفه از آنجا خارج یابد و امتلا بر حال خویش مانع بزرگ مناجات بکشد بسبب انصباب آن خون تجارعت شرايين کبار که در غلبه مری و موی قلوب و باغ  
هر که نفث الدم از ریه افتد و هم آن باشد که فرجه ریه را عارض گردد و چون بعد از نفث الدم که مجتس گردد باز نفث الدم بهم رسد و غوت آنست که این  
نفث الدم ثانی بسبب قرحه باشد که جراحت اولی مستحیل بدان گشته و اکثر دم منقوث را عانی باشد که از سر بجا بن خلق و بسوی ریه سیلان نماید و درین خطری  
باشد و چون نفث الدم از نواحی ریه آید و خوف آن متعلق باشد یکی خوف از افراط و دوم خوف از جراحات او که قرحه نگردد و گویند که نفث الدم از نواحی



روی و امراض مخوفه است چنانچه بقراط گفته که خروج دم از فوق هر کج که باشد علامت روی است و از اسفل هر کج که باشد علامت جبهه است گفته اند که مراد او از فوق نفث الدم باشد زیرا که رعاف مطلقاً روی نیست مگر آنکه بند نکرده و مراد او از اسفل بواسیر و یا طمث باشد زیرا که خسروج آن با سہلال جید نیست و شیخی فرماید که هر نفث الدم مخوف نیست بلکه آنچہ مخفیس نکرده و با تب باشد و همچنین خروج او از اسفل بطریق بواسیر یا حیض مطلقاً جید نیست بلکه جید است که بقدر مقدار باشد و زیادتی آن خصوصاً که منقطع نکرده و البته روی سب و بیشتر نفث الدم سبب شغای دم کبد یا محال میگردد و نفث الدم که از سینه باشد و ران غنی نیست که در آنچہ از رویه باشد و اکثر بزودی زائل گردد و اگر زوال نپذیرد و در ران نماند قروح رویه نبود و اگر چه بسیار باشد که آن موضع سینه که خون از وی برآید قروح گردد و ناصور شود و نفث الدم دوام نماید و چندی بالیستد و باز برآمدن کثیر و اکثر نفث الدم از صدر کبسی عارض می شود که اورق زلات بیشتر حادث گردد و سینه او تنگ باشد و آنچہ از سربوس صدر او نازل شود و فصول قریب حادث بود که جید است خود سحج آرد و جرح است در اعضای صدر پیدا کند و سینه تنگ را انصداع عروق بسرعت میشود بسبب آنکه عروق او ضعیف منیق و دقیق می باشد بطریق مخصوص قسام نفث الدم باید که اول محل علت دریافت نمایند و این چنان باشد که اولاً از مریض هر چند که خون بغل برمی آید یا تبخیر و یا تنخیر و یا بقی و یا بسعال اگر برآمدنش تغلیر و بزاق گوید از دهن و اجزای آن مثل لثه و عمور باشد و اگر به تنخیر گوید در تنگ خواب بود از لثات و حنک و از سر باشد که بجانب حلق فرو و آید و باین نوع تقدم عادت رعاف و حصول خفت سرازان بعد از تغلیر و دیگر علامات رعاف مثل سرخی چهره بتاریق پیش چشم و عدم زیدیت خون و حدوث نفث الدم دفعه و احیاناً با ندرکی رعاف نیز موجود باشد و اگر تنخیر گوید از قصبه رویه و خجره باشد پس اگر با ندرک سرفه برآید و در مقدار اندک و کف ناک و با در و بود از قصبه باشد و اگر خواب و بی سرفه بود از خجره باشد و اگر تنخیر گوید از مری یا سده یا کبد یا محال باشد و فرق درین اعضا بود و آفت از مرجع و غیره و ران عضو که خون از آن برمی آید باید کرد و گویند که اکثر آنچہ از کبدی آید و راه سال کبدی میباشد و آن علامت روی است و اگر بسعال گوید از قصبه یا رویه یا صدر باشد بعد رنگ خون و قوام او و مقدار او و زیدیت او و قلت و کثرت سعال و وجع دریافت نمایند اگر خون کم رنگ یا کل بزودی و رقیق و قلیل المقدار از خون عروق و کف ناک بود و سرفه صعب آید و سینه درد باشد و ایضاً در چند روز زیدت شود و باز دفعه برآید و رنگ مائل به سفیدی مثل رنگ رویه بود از جوهر یعنی گوشت آن باشد و اگر خون سرخ مشرق و در رنگ شبیه تر بخون و شد بد القوام از قوام خون گوشت رویه و غلظت کثرت از خون صدر بود و در مقدار زیاد و تر آید و بی کف و گرم تر باشد از عروق رویه باشد و اگر خون سیاه رنگ غلیظ و جامه فاندک اندک برآید و بند نشود و با قدری کف و بسعال شدید آید و با وجع سینه بود و حمه الاستسقا سرفه و درد زیاد شود از صدر باشد و اگر خون خالص شد یا حمه بسیار دفعه برآید و قلیل الزید بود از القطار و انشقاق عروق باشد پس اگر تب و اسباب متقدمه محدث حدت خون و تب میرخن یافته شود سبب انشقاق حدت خون باشد و اگر از برآمدن خون راحت و سبکی حاصل شود و آثار متلا پیدا بود پیش امتدای خون باشد و اگر تقدم ضرب یا سقطه یا سیر در مجرای بار و یا تقدم استعمال اشپای مولد سحج و غیر آن بنحله اسباب شق عروق یافته شود سبب انصداع عرق همان باشد و اگر رنگ خون قلیل الحمه مثل آب شسته گوشت بود و اندک اندک شروع کند بعد از روز بروز حسب از دیاج راحت و تامل و التماس منافع مقدار آن زیاد گردد و اکثر دفعه بکشد و خون بسیار برآید و باریم یا قشور یا جزی از گوشت رویه بود و با تب باشد و تقدم اسباب تامل از تامل اشپای حریفه مثل زاج و مانند آن یا نزول نوازل حار و حریفه و اسباب حدت دم نیز یافته شود از تامل باشد و اگر خواب برآید و از خروج آن راحت و سبکی یا بد و در ابتدا کثرت از خون خارج بسبب القطار و انشقاق در اصل امر و بیشتر از آنچہ خارج میشود از تامل در اکثر آید و بی درد بود و از القطار عروق بسبب امتلا باشد و ایضاً القطار خون که عادت خروج آن باشد مثل انقطاع حیض و بواسیر و طول زمانه قصد نیز بران دلالت کند و اگر خون بسیار اندک برآید و علامات ذات الریه و غیره حاضر باشد از شرح درم و روی باشد و اگر خون صاف سرخ مائل بشقرت و صوبیت مالی رقیق برآید با غم و کرب و صعب باشد و سباب سرفه و امراض دیگر هیچ نباشد از علل بلو باشد

## علاج کلی اقسام نفث الدم

بقول جرجانی و یاقی طریق منع خون از دهن بر چهار وجه است یکی قصد بشرط عدم الفی دوم ازاله ماده لبوی غلیر سوم تعدیل مزاج عضو چهارم استعمال

اوویه حاس دم اما تدبیر فصد چنان باید که اگر خون از سینۀ دریه آید رگ با سلیق کشاید و اگر از کام و ملازه بر آید رگ قیغال زنند و اگر از مری و معده  
 و جگر آید رگ اکمل باید زد و هر کز این مرض بسیار افتد هرگاه در جن خوش گرانی و امتلای دم معلوم نماید مبادرت بقصد کند و خصوصاً کسی که سینه او در خلقت  
 تنگ باشد یا فصل ربیع باشد و اولی آنست که اول بهر ماده خون بسوی سفیل رگ صافن زنند بعد برای تقطیل ماده سینۀ دریه و منع حدوث درم فصد  
 با سلیق کنند و خون بتغاریق گیرند و چون حیض زمان و روقت اول بقدر کفایت جاری گردد بدن نفث الدم آنرا زائل شود چنانکه گاهی در ایشان با اعتبار  
 حیض نفث الدم حادث گردد و اما تدبیر ماده از فوق با سفیل مالیدن اطراف بسوی سفیل و بستن آنها و نهادن میهم بر ساق و رگ صافن و باقی کثایع  
 و حقه کردنست و اما تدبیر تعدیل مزاج عضو آنست که صاحب نفث الدم را جمیع اسباب محرکه دم مثل اغذیه و اوویه مسخه و از حبستن و حرکات و ریاضات  
 سخت تعب قوی و از کثرت کلام و افراط حمام و آواز بلند و خشم و خج و شرب شراب بسیار و کینه و از نظر کردن در اشیا یسرخ و از جلع و نفس عالی و اجتناب نماید از اوویه  
 حرطه و متعده چون صبر و کفر و سداب و کج و پیر کننده و خرا و غسل و جمله شرمینیا و ملح و شور و شیر خام پرمیز کنند و از اغذیه مسافه برای ایشان هر چه مغری و مسدد باشد  
 و بهیچ وجه بهر دم مانع از غلیان او و ازین قبیل است شیر طبع و دود و غ کا و و پیر تاز و و فواکه قابضه و زیت انفاق تازه و آنرا که تسکین حرارت حاجت بیشتر  
 باشد طعام او از غوره و ساق و زرشک و انار و دانه و ترشی و ترنج و برگ حاصل باید بپاچد بره نخته اگر تب نباشد و اگر باشد مزورات و ماء الشعیر و مجیه  
 بکد و و مغز بادام و مسکه و هند و هر صبح شربت ریاس و گل ازنی بیا شامند آنرا که حرارت قوی نباشد پیر تاز و بی نمک و شیر تاز و مطبوع و مضیق و غ  
 کا و که بپاچد پیرند و حریره که از جادرس مقشر و کمک سازند و زرد و بیضه نیم برشت و گوشت و راج و تیمود و در و دماهی تازه و مانند آن مناسب بود و گاه  
 انتفاع می یابند با اغذیه چرب و میاه شبیه شد و یا المنفعت اند و بهترین آبها جهت شرب آب باران است یا آبی که در ان گل ازنی انداخته باشند و آب معدن  
 آهین و این تاب بدستور و اما تدبیر منع خون و استعمال اوویه حاس آن چنان باشد که محکا کنند تا خون از کام عضوی آید و اسباب آن و زیابند بعد  
 بعلاج هر واحد که جدا جدا مسطور گردد و مشغول شوند این سرفقیون گفته که علاج کلی عام نفث الدم نیست که اگر از انتفاع اوویه باشد تشدید افواه آن  
 اوویه منقحه کنند و اگر از انتفاع و انحراف باشد انتحام آن نمایند و اگر از ناکل بود تولید کم در موضع متاکل کنند و و عالی که انتفاع یافته با اوویه قابضه تازه  
 و با اغذیه مولده خلط محمود و اوویه رویاننده گوشت صمد می یا بدستکی گوید که اگر از انتفاع افواه آورده باشد اشیا قابضه و رافع می کند و اگر از شقاق  
 باشد اشیا مسفریه منقحه بلانذ مثل گل تبرسی و اگر از ناکال باشد اشیا ی که گوشت برویاند و این از اوویه منقحه کم بود و از اغذیه اشیا محمود و الکیموسس  
 کا بی در اوویه نفث الدم اوویه مخذره داخل میکنند برای آنکه خواب آورد و برودت خود اجماع و خون نماید و هم او گوید که اگر خون به تنخ و تنخ بر آید در ان خطر  
 بنود و اگر قبی خارج شود ایضا و در ان خوف کثیر نیست و اگر بسرفه بر آید آن خوف است و در ان باید که ابتدا بقصد با سلیق کنند و تنقیه بدن از خلط  
 غالب نمایند و این قرص که با بخور مانند کند و دم الاخون گلزار هر واحد سه درم که با پنج درم شاد و پنج گل مخموم هر واحد ده درم شب یکینیم درم ریونینی  
 افیون هر واحد یک درم ده قرص ازین تیار سازند و هر روز یکی ازان آب با در و ج یا آب خرفه بدهند و اگر امر سخت باشد یک قرص وقت  
 شب دهند و باز و در ان به بندند و اطراف و خصوصاً سینۀ را ببالند و اگر در سینۀ جانی هر و کند قرص مذکور در سرکه و آب طلا کنند و غذا بجمهرم و ساق ملان  
 و گل مخموم اندک اندک مص کنند بر پشت خوابیده و در اکثر اوقات و این قرص نیز نافع است اقامت چهار درم گل سرخ گلزار یکدهشت درم صمغ عربی دو درم کثیر  
 یک درم و آب باران بقدر یک مشتال قرص سازند شربت یک قرص و ایضا و از چینی سلیمه افیون هر واحد چهار درم فلفل سفید و از فلفل نازد و از پننج  
 زعفران هر واحد و مشتال لعبل سرشته قدری و اودن نافع است و این دو نفث الدم حادث از فتح یا شق با کمال رانافع است طباشیر گل سرخ گل ازنی  
 گل مخموم شاد و پنج هر واحد شش درم بسکرم با مر و ازینا سفته هر واحد پنج درم صمغ عربی کثیر هر واحد شش درم تخم خشخاش سفید مغز تخم خیار بزر و لورد  
 تخم باز تنگ شلخ گوزن سوخته هر واحد هفت درم اتا قی عصاره لخته التیس رب السوس هر واحد پنج درم نشاسته بریان شش  
 درم کوفته بخیته سه درم آب باران بدهند و هم او گوید که هرگاه خون بسول بر آید پیرمایه خرگوش یک درم آب سرد بخورند یا تخم باز تنگ سه درم و دو درم  
 آب باز تنگ گل ازنی یا گل مخموم آب سرد یا آب باز تنگ یا آب بی تر یا با الشعیر بکنند یا آب برنج مطبوع بکنند و دهند و اگر کفایت نکند فصد کنند و خون نمک  
 انگ بدفعات بر آرد صاحب معنی قدیم می نویسد که در علاج نفث الدم قصد دو چیز کنند یکی کیفیت دوم کیت خون علاج کیت تقطیل اوست و



کیفیت تبدیل او طبری گوید که علاج جمیع انواع نفث الدم در حبس و احد است و بهی که واجب می کند الصواب خون بسوی مواضع مذکوره یا کفایت او باشد یا کیفیت او یا کفایت چون زیاده شود و عروق متلی گردد بعض عروق و قیق بعبب ضعف او از حمل آن منصدع شوند و اما کیفیت او چون تیز گردد و طبیعت اکاله قطع او را حادث شود شعب عروق بحدت آن متکلی شوند و خون بسوی موضعی از اعضا منصب گردد و علاج آن فصد و اما که در است بطریقیکه مسطور شد بعد از دوم شرب بار الشیرین مخلوط و شرب رب ریاس و رب حماض و رب حصرم و در اکثر اوقات و طعام او ساقیه و ریه و نه و نه آن سازند و اگر حبس او دشوار گردد و این اقراص بدینکه قطع نفث الدم از هر موضعی که باشد کفایت کند و صدر را از زده نیز پاک نماید بگیرند رب السوس سه ورم تخم بارتنگ دو ورم عصاره بونی قسطیداس سه ورم لب کبریا هر واحد دو ورم مروارید ناسفته یک ورم ریونیدینی خالص دو ورم صمغ عربی و فاری و کثیر و نشاسته هر واحد دو ورم و نیم ترنجبین منقی چهار ورم و نیم حرق کل منی گل قبری گل شاموس هر واحد سه ورم کندر راتینج هر واحد یک ورم عکک الالباب دو ورم عکک را در سرکه گداخته او و نیم دیگر کوته بخیه آمیزند و از اسپغول لطیف او لعاب برآورده آمیخته همه را برشند و مقدار یک ورم قرص سازند و هر روز یک قرص یا دو رب آس و رب حصرم بدین اگر شربت سرفه مانع نباشد و اگر سعال شدید باشد قرص برابر الشیرین پاشیده بدین که تنقیه صدر و قطع نفث الدم کند و باین قرص که فخر روفس است نیز جابجستاز نفث الدم شفا یافته کبریا عصاره بحیه التیس کند حصص بندی بسد صمغ عربی و فاری نشاسته هر یک سه ورم و رب السوس زوفای خشک کل فسرین هر واحد دو ورم مغز تخم خیار و قناد و خرپزه و تخم کدوی شیرین هر واحد پنج ورم فطر سالیون یک نیمه یا یک سائیده بجلاب قرص سازند و این قرص فخر بعض متخرین از افضل اطباء حریمن است و صاع است برای نفث الدم از هر موضع که باشد و براسه سحج امعا و قرصه آن و قیام دم نیز نافع و آن نادر عجیب است به فواید تجربه نموده ام بگیرند حصص کلی گل سرخ بسدش و پنج هر یک دو ورم فخر انار و شتی اتاقیست هر یک یک نیم ورم صمغ عربی کبریا هر واحد یک ورم و ثلث عصاره بحیه التیس گل مخلوط گل ارمنی گل شاموس هر واحد سه ورم کندر چهار ورم عطران و دو دانگ ریونیدیم ورم پوست انار یا تخم و از وی سبز هر واحد یک ورم نشاسته بریان سه ورم و نیم همه را سائیده و اسپغول جوشانیده لعاب او گرفته برشند و بقدر یک مثقال قرص ساخته در سایه خشک نموده هر روز یک قرص بشربت حب الاس بخورند و غذا حوسه جا درس مقشر بریان و ککک مدقوق سازند و اگر سعال نباشد ریه و ساقیه و حصصیه دهند \*

شرح قانون

مثل قرشی و گا زونی می نویسند که چون نفث الدم حادث گردد و از اسافل مثل رگ صدف و عرق النسا کشانید و فصد ضیق کنند تا خون بسوی اسفل منجذب گردد و فصد ضیق وقتی کشانید که نفث خون بسیار برآید و زیاده حبس دم و او را بجهت منی لفت نمائید و معذکک ضعف باشد و با چون امتلا عظیم باشد و هنوز خون بسیار نفث خارج نشود و قوت قوی و من فصل مسا باشد فصد واسع جائز است و منع فوازل حاره بسوی صدر بشربت فخر انار و شتی اتاقیست و صمغ کندر اگر سبیش نزله باشد و دوا می نافع مشترک جمیع اصناف نفث الدم شربت انجبار یا آب بارتنگ و کبریا و دم الاخون و صمغ عربی هر واحد نیم ورم است و گاهی بقدر یک شیره و گا زونی کشانید اگر با غلیان و فطر حرارت خون باشد و گاهی بقیراط افیون حاجت افتد اگر غلیان دم شدید تر و دم عظیم تر باشد که آن بسبب تغلیظ قوی و تنویم فی الفور بند میکنند و لعوق از انجبار و دم الاخون و کبریا و بسد و طراشیت هر واحد یک مثقال کثیر و نشاسته و صمغ عربی بریان هر واحد یک ورم افیون ربع ورم تاسدس ورم یا یک سائیده بشربت انار شیرین سرشته بقدر یک مثقال بلینند و عووض آب بارتنگ بنوشند و اگر عطش شدید تر باشد شیره تخم خرفه یا آب برگ او گل مخلوط و طباشیر بدین و بر سینه پاچه و گلاب و صندل آلوده نهند و غذا از روده بیضه بشربت که بران دم الاخون و کبریا و کشینر خشک پاشیده باشند یا تخم جدی که بانجی رو بارتنگ و کشینر و زرد و پنجه باشند استعمال ننمائید لیکن در نفث الدم حادث از کثرت خون و وجود پترک لحوم واجب است که آنکه خون با فرد خارج شود و خوف ضعف باشد و برگ خرفه غذای حید است و را تبادلی بن مرض و نوشیدن عصاره او بشکر نافع است و بارتنگ کشینر بدستور و بار الشیرین مخصوص که در ان عناب عدس بارتنگ برای تغلیظ دم پنجه باشند و دم الاخون

نوشیدن نفث الدم

دری

برای الصاق دهن رگ و جراحت بران پاشیده باشند نیز غذای خوب است گیلانی گوید که اکثر اسباب عروض این مرض حدت حادث در اخلاط  
ولایما در خون از قبیل حرارت عارض مزاج می باشد و آن منجر بالفتح فواید عروض و تنفحات دم می گردد و لهذا دویة لعابیه و سینه مغزیه بار و طبعیه  
مسکن حدت اخلاط را درین باب نفع بسیار بشمارد و میرسد و ازین قبیل است که بگیرند تخم خیارین و تخم خرپزه و تخم خرفه و تخم کاهو هر واحد سه درم با یک  
سایده شیر برآورد و صاف نمایند و پنج مثقال شربت انار شیرین یا پنخوش داخل کرده هر روز صبح و شام بنوشند که نهایت نافع است **سیکم**  
**نفث رخا** و خفت الصدق ایشان می نویسند که در اقسام نفث الدم تبرید و باده شیرین و غلاب شیرین و تخم ترپوز شیرین و پوست پنج انجبار شیرین  
خرفه سیاه در آب برآورد و شربت نیلوفر داخل کرده با رنگ پاشیده بنوشند و اگر بنوشند و قصد بسینق کنند و ترص کمر با و گلنار دهند و اگر سبب آن  
زرد باشد تدبیر جس نزله نیز کنند و غذا آتش جو و کچری مونگ مناسب است و بدیه که درین مرض دم رفع قبض صبح نمایند با استعمال فرقات و لطینات  
زیر که قبض بسیار مضرت و او اکثر بسبب استعمال حواصی و قوالضی عارض میشود و عند وجدان حرارت نواحی صدر تغییر و طی بار و طلا نمایند و  
این سفوف اذا دویة مجرب سهرندی است طب شیر گل سرخ گل ازمنی گل مخموش پنج تخم خرفه هر یک پنج درم بیدم و اید کمر با خشتاش رب السوس  
قا قیاء عصا ره لیمه التیس هر یک سه درم افیون دو درم با یک سایده اسپغول بست درم آیمخته دو درم آب معصور برگ انگور بپزند  
و بهتر آنست که آب برگ بانسه مروق بر آتش دهند که از عجب است و اگر حرارت شدید نباشد کند و دو درم درین سفوف آمیزند که آن با وجود  
جس دم تخفیف قروح و آبنا تم صحیح توی دویة ربوسه ریه سرعت میرساند و سفوف گاهی زیاده و گاهی کم کرده میشود و بعضی زن افیدن دو ماست و  
صمغ عربی و گلنار و دو درم صمغ عربی بنفت درم بسد نوشته و شربت انجبار دو تور جهت میخفتن آب مروق بانسه افزوده اند و این سفوف دیگر نیز در منافذ  
اوست کندر گل مخموش هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی بنفت درم بسد کمر با هر یک سه درم با یک سایده بقرق گاوزبان پنج درم اکنون باقی  
ادویه یونانیه دهند یا قاضیه که اکثر اقسام نفث الدم مشترک النفع اند مرقوم می شوند

## ذکر ادویه یونانیة حابسه دم

بعد قصد ترص کمر با بشیره تخم خرفه و شیرین کشنیز خشک و عرق با رنگ شربت انجبار و تخم با رنگ بیدم دو درم الاخوین و سدر و سن زرد و تخم خرپزه نیم شربت  
مجبب است دیگر گل مخموش گل سرخ هر کدام دو درم کمر با صمغ عربی نشاسته هر کدام یک درم با بعضی اشربه قابضه بدهند مجموع پنج شربت است و دیگر خون بقاله  
در جهان گرمی که بعد از پنج بیرون آید قبل از آنکه بند و نصف اوقیه با قدری سرکه آیمخته یا نماسه روز ناشتا بخورند که درین کار فعلی عجیب دارد و دیگر کمر با  
دم الاخوین اقا قیاء طباشیر کثیر تخم هند یا زکوفه بخیه سفوف ساخته با شیرین پنج انجبار بخورند و دیگر نفث الدم را که با تب و دویة سینه باشد بیدانه بقرق  
بید مشک جو شایده صاف نموده و شیرین تخم خرفه منقشه شربت بنفشه تخم با رنگ داخل کرده بنوشند و دیگر شامیج مدی یک درم تا یک مثقال یا آب خرفه یا آب  
عصی الاعی یا آب بادروج دادن عجیب الاثر است و طبعی حبه و طبعی با تخم با رنگ شربت انجبار ازین قبیل است و دیگر از تجارب بدین بیضا رست که بیدانه  
دو درم منقر تخم کدو بنفت عدد و نظرت قلعی و از جو شایده و دو درم نبات آیمخته شب وقت خواب بخورند و بعد از آن آب بنوشند همین دستور صبح بدهند غذا جو شایده  
عدم درست و دیگر ورق اطراف زرتاز گل سرخ شب بانی ماز و قاقی گلنار مصطکی فستقین هر کدام سه درم خرمای تخم دور کرده هر دو درم بموم بروغن  
آس گداخته سی و شش درم دستور مرهم ساخته بر خرقه طلا کرده بر سینه ضم و نمایند براس نفث الدم سودمند است و در آنجا که خون لقی سکه آید بر معده  
یا کبد و در آنجا که از و لمغ آید بر تارک سرضا و کنند و دیگر آب خیار خصوصاً مع بعض مغزیات قابضه اندک اندک نوشیدن مفید و اگر شاخ گوزن سوخته  
با دویة قابضه آیمخته استعمال نمایند نفع کثیر دارد و کذا که آب لغناغ ایضا اثر درخت غریب که بفارسی بره گویند بوزن یک درم نافع است و کذا شکوفه کشنیز  
با آب بار و وزن سه درم صبح و شام ایضا بسد گل شاموس نافع است و حب آس و تخم با رنگ و دو درم در آب با رنگ یا در آب گل سرخ تازه  
بغایت نافع و به خصوصاً بریان کرده مفید ایضا پیرایه خرگوش و آب و زغاره و گلاب یا در مطبوخ عخص یا آب و روج و خصوصاً براس آنکه از صدر  
آید نافع است و گل مخموش و یا گل شاموس بانذکی سرکه مفید و حی العالم باشل آن نشاسته و کذا شب بانی در زرد و به نیم شربت خوردن سودمند



و دیگر سریشم های نفث الدم که رافع و چون امصع گرد و گاهی ربع درم نیز را بنج با بر العسل میدهند و دیگر تخم کراث نبلی و حب الاسس مساوی گفته  
 و در دم آب حبی الراعی نفث الدم که رافع است و دیگر گیرند عصاره کراث شامی یک و قه و سرکه نیم اوقیه و صبح بنوشند و یا اسفنج سوخته با قه و سرکه  
 بنفشه قابض بدهند و دیگر جالینوس علاج نفث الدم بتریاق و شراب و بطوس و ادویه خوشبوی کرد که آن طبیعت را برنجیل بدفع خون و الحام  
 جراحت تقویت می دهند و کذک قرص کوب و دوا می اندوزد و من و قنطورین هم خون باز دارد و هم سینه را پاک کند اگر باتپ باشد آب  
 بدهند و اگر نباشد با بنفشه قابض و اهل سقلاب لطیف قنطورین غلیظ علاج می کنند و دیگر عصاره بارتنگ و عصاره گا و زبان و عصاره برگ  
 خرفه بر یک و درم بگیرند و شاخهای گل سرخ تر و تازک یک اوقیه بکنند و بنفشه را بدلی اگر آب بپاشند و صاف نموده همه را بسپایمیزند و در آن  
 قدر گل مختوم حل کرده بنوشند مفید بود و دیگر گیرند عصاره شاخهای گل سرخ و در آن عصاره بنفشه و شادنج و شلخ گوزن سوخته آینه  
 بنوشند و دیگر از شراب موافقه مطلقا برای منقوش شربت غاب و خشخاش و نیلوفر آس و صندل است و غذا عسویه و ماشیه و مار الشعیر بشیره خشخاش یا مغز  
 بادام اگر با سرکه باشد شراب حاضه شل شربت انار و لیمو و شربت حصرم و مانند آن و غذا سماق و حصرمیه و رمانه و زرشکیه خصوصا مطبوخ با کایج  
 و از ادویه آب بارتنگ نمائیل نبلی گل مختوم یا با قراض کمر باد یا عصاره خرفه با یکی از گل ارمنی و مختوم و شادنج مفول مع تخم خرفه حالبس خون است از افراس  
 بقول شیخ نیست اتفاقا گل سرخ عصاره بحیة التیس جفت بلوط قشور کند مساوی الیضا بر الیخ پوست بنج قفاح گل بچو کند اتفاقا تخم خرفه تخم  
 بادروج گلنار کافور اقراض سازند خوراک و درم با نیم اوقیه آب یا شراب غص یا آب بادروج الیضا تخم خشخاش گل مختوم بنفشه و شادنج کاند کافور یک  
 بادروج بدهند و قرص بنفشه این سرابیون که در آن صمغ بادام است همین عمل دارد و دیگر این قرص نیز حید است طین بجره بسد کوب شاموس  
 گل سرخ هر واحد و دو جز و کمر با صمغ نشاسته هر واحد یک جز و آینه قرص سازند شربت چهار مثقال برای محوم در عصاره قابضه و بغیر آن در شراب  
 قابض و از او با ن مستعمل بر سینه و گراما روغن به و در سر مار روغن سبیل است و از انهد مشترک آرد و دقاق کند اتفاقا بسفیدی بیضه است  
 و چون خون نبه شود و لوبصا الحام جراحت از مغزیات قابضه و منع و درم منع قدا و جذب مواد با طراف و تبرید صدر نمایند و سرکه مغز و چند بار بنوشند و از او نذکور  
 بعد احتباس نیز احتراز نمایند و دیگر گویند که استعمال مصطک کمر با و کذک بسد و صمغ هر واحد نیم مثقال بسفیدی بیضه مجرب است و طبع فوکل حید است طلوع  
 مخلوب آب بارتنگ بیدیل است و قشار کند بنماییت مفید و مسکه تازه هم نافع است و در دم کشنیر خشک یا آب بارتنگ خورون حبس نفث الدم میکنند  
 و بقول سدید بنج غلیظ تخم او و شراب خشخاش سیاه و شیر غنم کتیرا و کذا شکوفه علیق و آب آن و عصاره بحیة التیس و شکوفه او و عصاره خیمه کرم و اطراف  
 تازه او و شراب قفاح کرم سه درم صبح و شل او شب بجا و امتصاص لک کرم و شراب گل ارمنی و خولان و مروارید و درم و با قلی و حسو و آرد  
 آن و نشاسته و کمر با یک درم یا نیم درم شرابا و تعلیق و یا قوت شرابا و تعلیق و کذک آب بارش شرابا و تعلیق و شراب عصاره عصی الراعی کل حبلس حب و یا بس  
 سیاه و سفید و شراب عصاره کشنیر سبز و نقوع حذبه و شراب عصاره بنج غزب و برگ او و کذا اثراد بشیره تخم خرفه و شراب طراشیت و زهر عوج  
 و خورون براده عالج و باز سوخته بسره که خاموش کرده و شراب حنظل یکی آب و اکل بلوط و شراب طبع او و گلنار و اقراض و در و حجاز نخل و طلع  
 او و بنج خلافت و صمغ عربی بریان و اقاقیا و بروی سوخته و کعب تیس سوخته عصاره حبی الراعی و شیر بنج مطبوخ بنشاسته و صناد و پوست انار سوخته  
 بعسل بر سینه و شراب آب شکوفه او و نقوع انار و دانه خشک و آب باران و شمر مغیلان و عصاره برگ او و طبع برگ طرفا و نیز الیخ ربع درم و جلاب  
 و یا مع خشخاش سفید و سرخ و در مار الشعیر و قرطاس مصری سوخته و عصاره برگ اسپنول و بنج او و سنگ قطبی و اکل بسره و شراب طبع او و  
 کدوی مطبوخ با طریه و یبروج صنم یک درم و دم الاخوین و زربجد شرابا و تعلیق و عقیق و شراب پوست بنج انجبار یک مثقال و افیون بسد  
 مثقال صمغ عربی نیم مثقال گلنار نیم مثقال عصاره بارتنگ یا حبی الراعی و کذا استعمال غلب الشلب و صناد و پوست انار ترش بسره  
 سرشته بر سینه و کل ساق و توت شامی خام و شراب تخم کاه و کک و کذا طین رومی و صمغ عربی و گلنار و کذا و یاغ و یک بنجارا سیاه شرشته  
 بقدر یک با قلا خورون و موسی انسان سوخته با الحاصیت و شراب طبع قوه الصنع قوط و نقوع زرشک با گل ارمنی و کذا تخم بارتنگ کوفه و کذا  
 عصاره برگ او و پوست و درم بنشادنج مفول یک مثقال و جلاب پز ترده درم و یا عصاره مذکور با یک درم کمر باد و اکل کاشنی هر واحد

کثیرا

کثیرا

حالبس نفث الدم است والیضا اوگو یک بهی در صورت سرخ بسته برص حب نفث الدم تعلیق کردن مجرب من است وکذا استعمال پوست پنج انجبار  
یک مثقال یا رب انجبار ده درم مجرب و آب خبازی در دهن گیرند و اندک اندک فرو برند و اگر در عصا ره او صمغ عربی و لعاب بزرقطونا آ میزند  
عجیب النفع و شفای نفث الدم و بیجیل است و ضا و زرد و با قراح او و عدس مقشر و گل ارمنی و کافور و گلاب بر سینہ و جنبین نافع و از او دویه  
حاره زراوندست و کذا شرب جوز السرد و کوفته دو درم تنها یا بشرب و کذا عصا ره نفع بری و نقاح او خرد و طبع حله و شرب یک جبهه بومیانی  
و کذا عصا ره نیل با طبع او و زفت و کون بسره و جوز چندم و با دام تلخ تنها و مع نشاسته و نفع و کذا اطلاق مخلوب و مثل او صبر با آب بارتنگ سرشته  
نیسیدن و عصا ره طر عشق و کلس پوست بیضه و بیاسه و مصطکی و صمغ بلم و شکامی و کرسنه و شاخ بقبر سوخته و سندروس و سولنج با دام شیرین  
و کما خشک و بلوط هر دو خوردن و راتینج و تخم گندنا و دو درم و بیضه نیم برشت یا نیم درم و کذا شرب یک سکر جبهه از عصا ره باور و ج یا سه درم  
از پنج او و طبع و ارشیدشان و شرب تو درنی و کذا بندق هندی و صبر نیم درم با آب سرد و بوقا لبقون و اسفنج در زفت مغوس و محرق و حلزون سوخته  
و خون و حلاج لغبار آسیا سرشته و بنطافلن بر و احد حبس نفث الدم کند

### ذکر بعض مرکبات مجرب برای حبس خون

چنانچه این حب حالبس الدم معمول در نفث الدم است کبر با گل ارمنی دم الا خون کثیرا صمغ عربی طباشیر حب الآس هر یک یک درم پوست پنج انجبار نشاسته  
هر یک سه درم و اگر و ارید مرجان زهر مهر گل مختوم گل و اغستانی هر یک یک درم اصنافه کنند قوی تر باشد او دویه را کوفته میخند و احجار را صلا یه کرده با  
شیره بیدانه که در آب بارتنگ برآورده باشند سرشته خوب بقدر خود سازند شربت از پنج حب تاده حب شربت نفث الدم که با حرارت بود  
بیجیل است اما القرع آب بند و اند عرق بید مشک هر واحد یک بل حب الآس نیم رطل آبش نرم بچشانند تا نصف با نه صاف کرده با یک رطل کنند  
بقوام آرد و کبر با طباشیر شاد پنج عدسی مغسول صمغ عربی دم الا خون کات سفید مغسول هر واحد پنج درم سوخته صافه نمایند شربت ده درم با شیره خرفه شربت انجبار  
به نفع معمولی نافع نفث الدم و سرفه و مانع نزله از انصباب پوست پنج انجبار و صمغ عربی پوست خشکاش مع تخم یازده عدد گل بنفشه و دو توله بیدانه اصل السوس  
مقشر براده صندل سفید حب الآس هر واحد یک توله عناب یا نروده و اند جو شانیده صاف نموده بسته چند کنند سفید بقوام آرد و در آخر دم الا خون صمغ  
عربی نشاسته هر یک یک درم سائیده افزاین قرص کبر با که در نفث الدم و فی دم و بوا سیر غوی و کثرت جیف و بوال الدم برای حبس خون سهوا ره معمول است کبر با  
صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک سه درم گلنار آقا قیا هر واحد یک نیم درم کوفته بنجته طباشیر اسفنج اقرص سازند شربت از  
پنج ماشه تاده و درم قرص گلنار که بان نفع دار و گلنار گل ارمنی صمغ عربی از یک چهار درم گل سرخ آقا قیا از هر یک سه درم کثیرا دو درم  
کوفته بنجته آب گلنار قرص از بود شربت برستور معجون معمول بخت نفث الدم و مر و ارید بد محرق مغسول تخم خرفه تخم خلی پنج انجبار زهر مهره خطائی هر یک  
سشش ماشه با قوت سرخ شب سفید گل گاوزبان ابریشم مقرض بهمن سرخ صندل سفید رنب مغز تخم خبازی کثیرا طراش شیرین گل سرخ و رقی قهر  
هر یک چهار ماشه مرجان پنج ماشه حنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه کافور قیصری نیم ماشه رب انار شیرین رب به شیرین هر یک شش توله نبات  
و دو چند شد یک چند او دویه ایضا نافع نفث الدم کثیرا صمغ عربی کثیرا دم الا خون بسد محرق کبر با طباشیر مصطکی هر یک یک درم گل ارمنی گلنار آقا قیا  
زعفران هر یک نیم درم تخم خشکاش بریان و دو درم قند سفید با و آقا خوراک حب مزاج با شیره تخم خرفه و شربت نار شیرین و بیدانه که حب نفث الدم  
و سفوف نفث الدم و قرص کافور و طباشیر و قرص ایار و قرص خشکاش نیز نافع است

### ذکر ادویه بسندیه حالبس خون

برگ بول نورسته برگ آنا را هر واحد چهار ماشه کشیز خشک دو ماشه شب و آب تر کرده صبح سائیده صاف کرده بقدری نبات یا شکر یا شربت نیلو فر  
یا شربت حب الآس یا شربت انجبار بنوشند که نفث الدم و فی الدم مجرب است و دیگر گل قتانی گیر و بسند چن کبر با آقا قیا کثیرا کبر با بول نشاسته کافور و



لعاب بیدانه حب ساخته و در دهن داشتن مفید و آثار خام و رآب ساینده با صافه قدری شکر خام نوشیدن نیز نافع و دیگر زنگنه چار و درم تخم  
 حاصن کشنیز خشک هر یک دو درم کثیر صمغ عربی گوندر سجنه باز و هر واحد یک درم قرص ساخته و دو درم بدهند و اگر احتیاج قبض باشد یک دانگ  
 ایون افزایند و دیگر صمغ عربی گل ملانی کثیر اسفوف کرده هفت ماشه یا شیر خرفه و شیر خشکاش بنوشند و دیگر گبر و گکنار کندر صمغ عربی مسادی ساینده  
 بشریت آله آمیخته بخورند ایضا گلو برگ بانه هر یک بقدر یک توله جوش داده صاف نموده نیم درم صمغ عربی ساینده آمیخته بنوشند و دیگر گل خیزگیله  
 شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر برگ بانه ترکیب توله و چون خشک باشد نیم توله ساینده بشد آمیخته بخورند و یا شیر برگ  
 او بقدر دو مثقال یا یک توله در پا و آثار آب برآورده با قند سفید یا عسل بدهند که در حبس خون از مجاری است و عرق برگ مذکور بطور گلاب کشیده  
 نوشیدن نیز نافع و دیگر خاکستر برگ انگور دوسه ماشه یا شیر برگ صمغ عربی یا شیر خرفه یا شیر خیارین و شربت مناسب مجرب و آله مغفور  
 است و گولر خام نیز مفید و دیگر برگ انار یک دام آب ساینده نبات انداخته خوردن مفید است و دیگر گولر خام کوچک یک آثار پا و بالا  
 گرفته نیم کوفته در دو نیم آثار آب بچشانند و چون ششم حصه آب باقی ماند از پارچه گذرانیده و در قند سفید نیم آثار بقوام لعوق آرند و از  
 یک توله تا دو نیم توله بپسند و اگر ریشه انجبار گرد آسیا سرشیم یا هی قشاک کندر رب السوس حب الآس نشاسته صمغ عربی کثیر اطلابا شیر سفید  
 بسد محرق اقا قیادوم الاخوین هر واحد یک درم بار یک سوده بیا میرند نافع تر باشد و دیگر گوبی آب ساینده بقدر یک دام بخورند  
 نفث الدم و فی الدم مانع است تخم طلی مائین خرد کوفته بخته آب سرد خوردن نیز نافع نفث الدم است و از اغذیه مفید نفث الدم تری و  
 کد و وساگ پاک و خرفه وساگ مسخ و عدس مقشده است

### علاج نفث الدم از جرم ریه

اول علاج کلی از قصد و ناله ماده و تعدیل مزاج بطریقیکه مذکور شد مشغول شوند و اگر طبع قبض باشد بمسهل نرم یا حقه تلین تلین نماید و این مهمل  
 است بنفشه و درم آکویه عنب هر یک سی دانگ سپستان بنقاد دانه همه را بپزند و مغز خیار شیر پانزده درم و چهل درم شیر خشک حل کرده صاف  
 نموده بدهند و حقه از چند رسوب گندم بنفشه برگ خلی کشک جو چوشانیده صاف نموده چار درم پوره سوده و پانزده درم شکر سرخ حل کرده گل آینه  
 هر صبح کشکاب دهند یا سلطان بخته و اگر تب سخت گرم باشد کشکاب و رمار القریع و عرق عنب الثعلب بنزد غذا بقیه که در دهان خورده و ملو خیار و کشکاب دهند و بعد از آن  
 با دام و بعد از حال تب او دویه حالب خون مثل آب باتنگ تنها یا بگل مخموم و یا آب برگ خرفه بکمر یا بگل ارمنی شروع کنند و آب عصی الراعی بهترین ادویه این است  
 و شادنج عدسی مغسول بدستور زیر که هم منع خون هم تخفیف جراحت کند از یک نیم درم و دو درم بایک از آبهای مذکور بدهند و در آب نوشیدنی صمغ عربی  
 و طباشیر و گل ارمنی و شادنج تر کرده صاف نموده بنوشند و از برگ باتنگ و برگ خلی و آرد جو مخلوط با گلاب به سینه ضا دکنند و موم مصفی بر دهن گل گدشته  
 آب عصی الراعی آمیخته بر صدر طلا کنند و هر دو نسخه سفوف که در توله حکیم شریف خان مسطور شد درین باب نافع است و کثیر صمغ عربی نشاسته  
 کمر با گل ارمنی هر واحد یک ماشه سوده بشریت خشکاش دو توله سرشته خورده بالایش لعاب بیدانه شیر خرفه و رآب برآورده شربت انجبار و توله گل  
 کرده نوشیدن نیز معمول است و این سفوف تالیف حکیم کل خان نیز معمول است ریشه انجبار و لاتی دم الاخوین صمغ عربی کمر با اقا قیاد  
 مروارید صندلین بسد سلطان سوخته تخم کاهون نشاسته هر واحد یک درم خرفه مقشر و مثقال تخم خشکاس دو درم کثیر رب السوس گل ارمنی هر واحد یک  
 مثقال گل و اغستانی نیم مثقال گل نیلوفر سه درم زهر صفر ساینده سه ماشه کافور قیصری از یک ماشه تا نیم درم کوفته بخته سفوف سازند و شش ماشه  
 یک توله با تبرید مناسب بخورند و اگر سبب برآمدن خون از ریه نزله حاو باشد رعایت قانون مذکور از قصد و حقه و جذبه با دوا و بستن اطراف و ولک و بر دهن  
 گرم باید کرد و در رمار الشیر فواکه قابض مثل حب الآس و به و امر و و زعفران و پزند و قرص کمر با به رب بدهند و با بجمه تدبیر تعدیل حدت نزل و حبس و  
 نمایند چنانچه در بحث نزله گذشت و درین قسم لعابات زیاد میدهند و ایضا شکر تیغال است گلوله خلی صمغ عربی کثیر هر یک ماشه کوفته بخته  
 بخورند بالایش سپستان بست دانه بیدانه سه ماشه گل بنفشه چار ماشه جوشانیده صاف کرده شیر خرفه تخم کاهون شش ماشه و عرق باتنگ

بنج تولد عرق گاؤز بان پنج تولد برآورده شربت خشخاش و دو تولد داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و یا بعد قصد لعاب بدهند لعاب اسپغول  
عرق شاهتره شربت بنفشه صمغ عربی کثیر یک یک ماشه سوده پاشیده بدهند بعد برنج نزله عذاب بدهند و شایسته شیرین پنج انجبار شیر و کاه و یا توذاتول  
کثیرای سوده یک ماشه دهند با شیر مغز تخم کدو باز عوض او شیر خرفه شش ماشه شیر اصل السوس چار ماشه کنند و یا بدهند لعاب گل بنفشه  
چار ماشه اصل السوس چهار ماشه جو شایسته شیر مغز تخم بند و از شیر خیارین شربت نیلوفر اسپغول شش ماشه داخل کرده دهند و یا بدهند سه ماشه پست  
بنج انجبار پنج ماشه در عرق غلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و اگر منق نفث نیز باشد بدهند سه ماشه پستان  
نزدان جو شایسته صاف کرده شیر اصل السوس شربت بنفشه بارتنگ داخل کرده دهند و اگر بعد اکل بقولات عاز نزل افتد و بر شش  
افت رسد بعد قصد لعاب پستان بدهند و یا خمی بنج انجبار جو شایسته شیر کاه و شربت خشخاش صمغ دو یا توذات ماشه بشام دهند بعد  
رب السوس کثیر صمغ عربی شکر تیغال سوده بشربت خشخاش سرشته بخورند بالایش جو شایسته مذکور صمغ و لعوق معمول و حب غری السک  
استعمال نمایند بعد شیر خرفه کوکنار افزایند بعد قرص خشخاش کوفته بمیزه خشخاش سرشته همراه عرق کوه شربت بنفشه بارتنگ پاشیده بخورند  
باز قرص طباشیر کافوری شیر خشخاش شیر کاه و دهند و یا کبر با طباشیر و مالاخون صمغ عربی کثیر انشاسته طراشیت شیرین گل ارمنی شاد بنج  
عدسی مغسول هر یک نیم ماشه ایون زعفران کافور هر یک دو سرخ کوفته بخیته بیا توذات سرشته بخورند بالایش آب برگ بارتنگ شیر  
اصل السوس شیر مغز تخم بند یا شیر خشخاش شیر خرفه هر یک چهار ماشه بارتنگ چهار ماشه پاشیده بنوشند و گاهی لعاب بدهند شیرین پنج انجبار  
عوض تخم بند یا شیر خشخاش میکنند با تخم خمی خبازی شاهتره هر یک شش ماشه جو شایسته شیر اصل السوس شیر کاه و شیر بنج انجبار هر یک چهار  
ماشه و یا توذات و تولد صمغ عربی کثیر یک یک ماشه سوده پاشیده دهند و اگر بنفشه و قصد سلیم ز دوست دیگر گیرند و این سفوف تالیف حکیم شریعت خان نیز  
مفید است سنگ جراثیم نیم درم مروراید سوده پوست خشخاش و مالاخون هر واحد یک درم کبر با ریشه انجبار هر یک و درم نشاسته خرفه متقشر  
هر یک و درم شقال کوفته بخیته سفوف سازند شربت از یک درم تاد و درم داین سفوف و الح حکیم علوی خان و درین نوع مخصوص است کافور قیصری  
نیم و انگ طباشیر و مالاخون ریشه بنج انجبار مروراید نا سفوف کبر با کثیر تخم کاه و فادانیا رب السوس خشخاش سفید نشاسته هر واحد یک انگ  
ایون شیر زعفران طسوج مغز بادام متقشره و انگ کوفته بخیته سفوف سازند نصف ازان وقت صبح آب بارتنگ و آب خرفه بخورند و  
نصف وقت شام آب بید و این سفوف از مجربات را قمت سند روس کبر با گل ارمنی خاکستر جو ب انگور بارتنگ هر یک شش ماشه صمغ عربی  
یک تولد کثیر چهار ماشه و مالاخون اقا قیا خرمه سوخته هر یک سه ماشه شاد بنج عدسی ایون مغز نیمه وانه هر یک دو ماشه طباشیر گل ملانی هر یک شش  
کافور قیصری سرطان محرق هر یک سه نیم ماشه سوا بارتنگ همه را کوفته بخیته هر روز پنج ماشه شربت و یا توذات و تولد سه شته همراه لعاب اسپغول  
شش ماشه لعاب بدهند سه ماشه شیر مغز حب القطن چهار ماشه و بارتنگ شش ماشه شیر تخم خرفه یک تولد شیر بنج انجبار چهار ماشه بخورند و اگر در  
جوهر ریه تا کل عاود شود و یا شیر بالبان و کثیر بنوشند و از خدیکه دران کاه و کاسنی و خرفه و گوشت چوبه مرغ و دران باشد تناول کنند و دیگر تدابیر و شریات  
و غذا که در سل مسطور گرد و عمل آرند اقوال اطباء بعضی متاخرین می نویسند در خونی که از ریه و نهایت قصبه و آنچه از شکاف رگ ریه بود چون طبیب بر سر بیمار  
رسد باید که همانوقت رگ با سلیق زند و خون وافر گیرد و در طب اکبر است که قصد صافن را مقدم دارند و صاحب نزله گفته که حجامت با شرط بر ساقین نمایند  
پس اقا قیای مغسول گلنا صمغ عربی گل ارمنی کثیر حنظل کی صندل سفید شیان مائیا هر یک چهار ماشه و در گلاب سوده ضلوه کنند و قرص کبر با سه ماشه  
شیر خشخاش نه ماشه و اصل السوس هفت ماشه لعاب بدهند چهار ماشه شربت خشخاش و دو تولد صمغ عربی چهار ماشه بدهند و این دو اقوی تر است  
گل ارمنی و مخوم و قبری و عصا ریه لویه التیس و مالاخون هر یک یک ماشه سوده بشربت حب الآس و دو تولد ورق لقره یک عدد آمیخته بمیسانند و بالایش  
شیر خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه و اصل السوس هفت ماشه و کاه و زبانه چهار ماشه و عرق بارتنگ و بنفشه هر یک تولد آورده  
شربت انجبار سه تولد تخم بارتنگ چهار ماشه تخم فرخ شک سه ماشه بدهند و یا مالاخون شاخ گوزن سوخته طباشیر لب هر یک یک ماشه و شربت خشخاش  
یک تولد هفت ماشه و شیر انجبار و حب الآس هر یک چهار ماشه بدهند سه ماشه بریان بارتنگ و خشخاش هر یک نه ماشه اصل السوس هفت ماشه

شربت شاد بنج



لحاح گل گاوزبان هفت ماشه و عرق بید مشک و بار تنگ و کاو زبان بر یک سفت توله بر آورده شربت حب الاس سه توله بار تنگ نشسته  
و غذا هم شش جو شربت خشکاش و نیلوفر و مند و چون خون آمدن کم گردد سفوف حکیم اکمل خان و حب والد علوی خلدن با عرق کاو را ایشان برینند  
و غذا شور با سکه کله پایچه بزغال با برنج و هند و از حرکات غلیظه احتیاج نماید شیخ الریس می فرماید که در نفث الدم کائن از نفث جرم  
ریزاد و یه لخته یا بس مثل گل ارمنی و گل مخوم و شافچ آب بار تنگ و هند و مبادرت بقصد باسینق کنند از شقی که گمان تفرق اتصال در نیست  
و قصد با یک کشانید و خون در چند دفع بقا خلط سه ساعت در یاده بران گیرند مع مراعات حفظ قوت زیرا که قصد خون را بسوی خلاف  
جست جراحت جذب می نماید و ایضا از حدوث درم در جراحت منع می کنند و اطرافت بالانته از مالایان و امور مذکوره در علاج کلی نفث الدم  
منع نمایند و تعدیل هوا کنند و بر پهلوی و سینه مثل انتصاب بخوابند و گاهی نوشیدن اندکی سرکه مخمروج باب موافق افتد بجهت آنکه منع نزف الدم  
و تنقیه ناحیه صدر و ریه از خون می نماید تا آنکه در آن محتبس نگردد و نه با دینا بد و او یه بار و مغریه یا شامند و اشتغال مغریه در اینجا بهتر است و اگر با تغیر  
تنقیه نیز باشد غایت مطلوب است و آشامیدن سپنول نافع است مع تبرید و خصوصاً هنگامی که تشنگی بسیار باشد که مبر و مسکن عطش و مغریه  
است و بواسطه که احتیاج خلط آن بجزرات افتد بد و امریکه برای تسکین حدت خون و تغلیظ آن دوم برای تنویم و از آنکه حرکت و چون نفث الدم از  
نزله حرلیت صفراوی بهم رسد واجب است که اولاً صلاح کیفیت آنچه نزول می نماید بسوی آن نمایند تا باعث زیادتى نکایت نگردد و اگر با غلبه  
و هویت باشد قصد کنند و الا احتیاج بقصد نیست بلکه قصد در صورت عدم کثرت خون و غلبه صفراوی حاد باعث زیادتى حدت صفرا میگردد و بسبب از آنکه  
خون که بر طوبیت خود کاسر حدت صفراست صررا و زیاده می شود و اگر نزله بسیار حرلیت صفراوی نباشد قصد نمایند و انهم اطرافت را به بندند و بخور را نفق  
با غل و یا دیت گرم کرده و روغنهای گرم مثل روغن قشال و الحار و مانند آن بپزند و بر سر او مطلقاً روغن نالند و از مینی نیز دور دارند و باید که درین صورت  
اکثر از مغریات کنند و غذای او غلیظه با قدری عفوصات بطریق حریره بسیار و در این عفوصات از قبیل شمار و مانند آن باشد و عند ضعف نان و سرکه  
مخمروج با آب سرد تر کرده خوراند و برای انجذاب مواد از سر حقه حاده استعمال نمایند خصوصاً هنگامی که قصد ممکن نباشد بسبب مانعی و باید که تبرید  
مزاج راس هما اکمن کوشش نمایند زیرا که راس حار مزاج جذب رطوبات از معده و غیره میکند و اما کثرت رطوبت ظاهری شود و چون رطوبت  
میگردد و مثل او مان بار و ده این آثار بسبب زوال سبب حدوث رطوبات از وی زائل میشود و یا تا اعتدال ظاهر میگردد و گویند که مراد ازین تبرید ظاهر  
راس نیست که آن ترلای را می افزاید بلکه مراد تبرید باطن اوست و غرض باین دو امرست کمی تعیل مواد حار و دران و دوم تغلیظ مواد دی که در است  
و با وجود تبرید باطن راس تسخین ظاهر او می باید تا ماده را که در وی است بسوی ظاهر جذب کند و نزله منتفع گردد و در ترطیب راس کوشش بسیار نمایند  
زیرا که افراط در رطوبت مرغی است و آن موجب نزول میگردد و آنچه نافع است قرص کر باست و او یه مذکوره و اگر این تدبیر فائده نبخشد باید  
نزله بالذات با ماده حبس آن نمایند مثل حلق راس و استعمال ضماد سرگین که بر تبرید و بقدر احتیاج جذب مواد و تبرید ظاهر سر و توقف نموده و بکنند و جالینوسی  
گفته که زلی را نفث الدم از نزله بهم رسیده محسوس است که قصد او نایم میکن بسبب ضعف توانستم و امر بحقه حاده نمودم و غذا حریره لغوا که تا لجنه نخته بعد  
از آنکه چند روز غذا نخورده بود و او دم و ضما و بر سر او بر دای سگین که بر تبرید نمودم و بهر این ضما و اذن بدخول حمام دادم و تدبیر سر او نمودم تا سر او ترطیب  
پیدا بد و تر یاق کبیر تازه بقدر با قلا او را خورانیدم تا او را خواب آید بجهت آنکه تر یاق تازه بسبب قوت ایون خواب می آورد و در غذا سرفه را منع  
میناید و سیلان ماده را بسبب تغلیظ آن تسکین میدد و روز دوم متعرض تحریک آن نگشتم بلکه بحالت خود ساکن گذاشتم و بالیدن دست و پای او برای سیل  
ماده با غل امر نمودم و بقدر با قلا ی کوچک تر یاق تازه و کمتر از روز گذشته خورانیدم و غرض من آن بود که رفته رفته نوبت بدادن غسل آید تا بدان رتبه تنقیه  
یا بهر روز سوم نیز او را دانی نخورانیدم و ساکن گذاشتم بعد از آنکه یک طرافت او نمودم و در مار الشبه اندکی تان فرید کرده خورانیدم تا حفظ قوت او  
نماید و روز چهارم تر یاق کینه لعل کثیر دادم بجهت آنکه در وقت غرض تنویم او نبود بلکه از آنکه مواد از ریه و اعضای صدر بود و غسل بسیار برای تنقیه  
ریه بود بعد در سائر ایام تغذیه بحسب واجب نمودم و تدبیر نا تمین کردم و با وجود این گاه گاهی بر سر او قیروطی ثانیاً میگذاشتم و منع از استحمام نمودم  
و بدین تدبیر شفا یافت و این تدبیر جالینوس جدید است و باید که تر یاق و بین دو ماه تا چهار ماه باشد یعنی از ساختن آن اینقدر مدت گذشته باشد

بجست آنکه خواب می آورد و حبس نزله نماید و این تجربه معلوم شده و نزدیک سر او روغن بنیزد و موی سر او تیرا شد برای تفتیح مسام و استعمال این عذرات اگر چه زن باشد و لا بد اسهال عجب قوی یا نماند اگر مواد بسیار باشد زیرا که از شان این حب اسهال مواد مختلفه از سرست و این بعد از قصد باید بعد از دوم او و نیمه عمر بر سر نمایند چنانچه در بحث سل نوشته که اگر خون از ریه بر آید تدبیر او آنست که بیمار را ساکن دارند و از همه حرکات باز دارند و در حال قصد با سلیق کنند و اندک خون بچند کرت بیرون آرند و اطراف بالند و به بندند و سرکه در آب بسیار آمیخته و دردت سماعت و یا سه بار بدیند تا سینه خون منجمد ریه کند بعد قرص کبریا در شربت حب آلاس و قرص بسد و آب باران یا آب خیار دهند و مارا الشعیر که در آن پاچه برده و حب آلاس به عفنص و انار خام پنجه باشند بیا شامند و در روز اول هیچ طعام ندهند و برین مارا الشعیر فاعلت کنند و اگر قوت ضعیف باشد حریره آرد و با قلا آرد و خود بر روغن بادام و شکر یا عسل و یا از کی نان در مارا الشعیر شریک کرده یا بیضه مرغ نیمبرشت بدیند و اگر بیمار قوی باشد روز دوم نیز اندکی خون بیرون کنند و غذا تا روز چهارم ازین نوع دهند که مذکور شد و سینه بیمار بر روغن گل حرب کنند و اگر فصل زمستان باشد بر روغن نارودین یا روغن مصطکی و آب فی ترکوفته افشوده و اودن حبس خون نماید و سنج در سرکه و آب مزوج نیم گرم تر کرده بر موضع درد سینه نهند و ببار آساید و شراب کنند و در بیضه سرشته و یا بسفر جن عفنص در شرب قالیجن پنجه کوفته ضاوت نمایند و این تدبیر قبل حدوث درم کنند و بعد روز هفتم ششم زوفا بر روغن گل و سرکه تر کرده بر سینه نهند و اگر بر روغن مورد یا روغن مصطکی و شراب عفنص بر نهند صواب باشد و اگر جراحت ریم کند بجلاج سل رجوع نمایند طبری گوید که علاج اذ قلب ماده و جذب اوبسوس اسفل ست و حیل در آن تسکین مزاج او و در حبس دم باین قرص ست بگیرند و دود عرق و گل قبری و ارمنی هر واحد و درم و کبریا یا خالص یک درم و گل مختوم پنج درم و گل قیولیا و صمغ عربی و صمغ فارسی و نشاسته و کندر هر یک سه درم عقیق و بسد و مرور یا پدنا سفته هر واحد کنیم درم سه را ساییده با آب بارتنگ مطبوع مصغه بوزن یک یک مثقال قرص سازند و هر روز یک قرص با چهل درم مارا الشعیر بدیند و اگر سرفه اندک باشند بطبیخ آس نوشانیدن نیز مضائقه ندارد و بگیرند حب آلاس و دو کف و بران طلا سه حلو آنقدر اندازند که بپوشد و بجوشانند تا حب آلاس هر اگر دو بعد صاف نموده کثیرا نشاسته صمغ عربی داخل کرده باز بپزند و بقدر ملحقه یا دملحقه گرفته قرص مذکور بران انداخته بدیند و خلق کثیر را دیدم که نفث الدم از انصدع رگ در ریه داشتند و باین طریق شفا یافتند و اگر مزاج متعادل نباشد و در سرفه فضل برانند مارا الشعیر عوض این با قرص مذکور نمایند و اگر شکم نرم بسیار گردد آب پست جو عوض مارا الشعیر کنند و غذای اوجسوی جادوی شربت بریان و کنگک مدقوق بمغز بادام بریان نمایند و اگر مزاج متعادل باشد و تب بود و تغذیه به تهویه بریان و سینه تدریجاً در دود بیضه مضائقه ندارد و اگر شرب مارا الشعیر یا آب سولق بر مریض دشوار باشد یا معده او بسبب ضعف هضم او نکند و تب باشد بگیرند بیضه مرغ و سفیدی او دور کرده بر آتش نهند و بجلال حرکت دهند تا زردی منحل گردد و اندکی متماسک شود و بعد قرص مذکور رسوده بران اندازند و بخورانند و این دوا خون کج و اسهال خون را نیز قطع می کند و واجب است که در قرصه ریه از ارفای ریه حذر کنند و هرگاه در ریه خشونت ازاد و نیمه قالیجنه پیدا شود موم و روغن که در آن کثیرا نشاسته اندک آمیخته باشند بدیند و این معالجه طریق حرا نین ست و اهل عراق استعمال موم و روغن کرده می دانند و تشنیع این می کنند و اهل حران در عفر معده موم و روغن که بران اسفیداج رصاص انداخته باشند و سفیدی بیضه که در آن اسفیداج آمیخته باشند می دهند

### علاج نفث الدم از الشقاق یا انقطاع عرق

اول قصد با سلیق کنند و خون بسیار گیرند که قریب نبشی رسد و قرص کل سه ماشه و در مریای سیدب ولایتی دو توله ورق طلا یک عدد سرشته بخورند و بعد شیره انجیر چهار ماشه و اصل السوس حب آلاس هر یک هفت ماشه و خشخاش نه ماشه و اب بهدانه سه ماشه و عرق بید شکک بارتنگ کا و زبان هر یک هفت توله صمغ الکوبالوسه ماشه بارتنگ هفت ماشه پاشیده بدیند و وقت شام سبوس سنبل هفت ماشه و شربت انجیر و خشخاش هر یک دو توله عرق بارتنگ دو توله بوشانند و غذا آتش جو بشارت نیل و قور و خشخاش دهند و بقاصد سه چهار روز قصد صافن کشانند و دوا و غذا بهر صورت و در موم و گل ارمنی شاخ گوزن نیم



گل سرخ شب یانی بریان پوست انار و لاتی عسل کرم دود و جام هر یک دو درم در روغن گل آمیخته بر سینه ضا و کند و این دو اوهند شام و صبح مغسول کرده  
بسیار حبت بلوط هر یک یک ماشه در مخیره خشک یک کوزه آینه شیر و مغز بادام هفت عدد و اصل السوس هفت ماشه و انجبار و حب الاس هر یک سه ماشه  
بارتنگ نه ماشه لعاب گاو زبان پنج ماشه و بیدانه سه ماشه در عرق بارتنگ گاو زبان هر یک نه کوزه شربت خشک حب الاس هر یک یک نیم کوزه صمغ عربی  
سه ماشه تخم شربتی چهار ماشه و این صفا و کند گل ارمنی خاک کند و غیر آن که در نوع آینه در قول ابلاتی خواهد آمد هر یک دو درم گرفته بر سینه گذارند که نفث عظیم  
دارد و اینها اگر سبب استلای عرق باشد حتی الامکان غذا نهند بلکه تا سه روز گرسنه دارند و اگر خونت مقوط قوت باشد اقتصار نمایند در آن هر روز با نذک  
غذا از شتی لوز معقل یا نخل بیروت که در آن تغریه و الصاق و قبض خصوصاً تعلیظ خون باشد مثل کله پاچه و نمیرشت و اطریه خاصه که با عدس پخته باشند و در  
و عناب مطبوخ و اماکن باشد غذای قوی نهند و برادرالشعیر خصوصاً مطبوخ بعد از یا عناب یا سفرجل و نان در آب سرد یا در شتی حامض تر کرده بار و بالفعل اقتصار  
نمایند و چون مرض بطول انجامد و صغ کا و نافع است بجهت قبض و بیروت خود و همچنین شیر جوش داده خصوصاً با صمغ عربی و کثیر او پاک مغسول بنا بر تغریه  
و الزاق آنها نافع است و ماهی رضای شدید المنفعت است و باید که غذای صاحب این قبح نفث الدم و آنکه بسبب اشتقاق عروق از حدت خون بود بار و بالفعل  
باشد و نیز تازه بی تک سخت سودمند است و کذا حسوی جای و رس مقشر یا کک معلول بمغز بادام بریان و چون این غذا به و امثال این بگوشت و منبذاید  
که اختیار نمایند گوشتی سبک از آن خون اندک یا بس متولد گرد و مثل گوشت قنار و شفا نین و لاج مطبوخ و در قبا بعضات و عفوصات و از اشیا سحر به  
در قطع نفث الدم خائیدن برگ خرفه و فرو بردن آب آنست و بسیار است که در جهان ساعت پس سه نماید بشرطیکه سرفه شدیدا نباشد زیرا که بسبب  
حموضتی که در آنست سرفه را زیاده خواهد کرد و آن موجب از دیاد نفث الدم خواهد شد و از فو که سبب و به بعضی عفنص و عناب و حب الاس و خرنوب  
شامی و مانند آنست و چون در اکثر کتب در بیان خواص سیب سطور است که اکثر را و مورث سل است پس جتنا با زقلیل و کثیرا و وقتیکه مرض مستعجل  
باشد و ای و احوط است و گاه برای ایشان نقل از گل مخوم و گل ارمنی و صمغ عربی و اندکی کافور مرتب میسازند و چون خون بند شود و تا روز چهارم بکشند  
باید که تغذیه بعد از قوی نمایند و ابتدا کنند مثل نان مقوس در آب سر و پس در آب پاچه و مثل برالس و اکاس و او مغه و اگر سبب اشتقاق و انقطاع عرق  
حدت خون باشد مالک دم بسوی اطراف و خلافت جفت و متفرغ صفا نمایند پس برید قوی و ترطیب کنند و اینها قوا بعض و مقربات و بارالشعیر بلکه و در سطر  
نهری استعمال نمایند و دوی اندر و ماخس و دوی جالینوس نافع است و لعاب بیدانه سه ماشه شیر و خرفه هفت ماشه شیر پوست پنج انجبار چهار ماشه در  
عرق بارتنگ عرق عناب الشعلب برآورده رب بارتنگ افزوده بدهند و یا عناب بیدانه جو شاییده شیر و خیارین شیر و مغز تخم هند یا نه شربت نیلوفر  
بارتنگ بدهند باز بجای خیارین شیر و کاهو شیر و اصل السوس افزایند باز کربادام الاخوین نشسته مغز بیدانه گل ارمنی صمغ عربی کوفته بخته بخته صندل سرشته بخورند  
بالایش شیر و خرفه شیر و خیارین شربت نیلوفر اسپول پاشیده بوشند و گل رمنی زهر مره که با کثیرا هر یک سه ماشه سوده بلعاب بیدانه شیر و اصل السوس  
شیر و تخم خطمی شیر و پنج انجبار شربت بنفشه بخت آخر روز باز عناب بیدانه عرق عناب الشعلب مالیده شیر و مغز تخم هند و یا قودا داخل کرده صمغ عربی  
کثیرا طرا نیت طباشیر دم الاخوین کربا سوده پاشیده دهند باز کنگار گل ارمنی گل مخوم گل سر و هر یک سه ماشه کوفته بخته بخته پنج انجبار لعاب بیدانه  
نبات سفید دهند و یا دم الاخوین کربا تخم خطمی مغز بیدانه طباشیر صمغ عربی کثیرا نشاسته بخته صندل شیرین سرشته بخورند بالایش عناب بیدانه جو شاییده  
شیر و خرفه شیر و کاهو شیر و خیارین شیر و پنج انجبار بارتنگ زده شربت و یا قودا داخل کرده دهند و چون خون بند شود صمغ زهر مره که با کثیرا گل ارمنی شیر  
اصل السوس لعاب بیدانه شربت بنفشه خاکشی و بخت آخر روز کربا طباشیر دم الاخوین سوده بد و اما المسک سرشته بخورند بالایش شیر و کاهو شیر  
پنج انجبار شربت نیلوفر بعد اگر خرفه و تخم باقی بود عناب و پنج دانه عرق شایسته پا و اما مالیده صاف نموده شیر و کاهو نبات داخل کرده صمغ عربی  
کثیرا نیم ماشه سوده پاشیده بوشند و اینها بری سرفه و نفث الدم دم الاخوین یک سرخ سوده بد و اما المسک چهار ماشه سرشته شیر و خرفه شیر و کاهو هر یک  
شش ماشه شیر و عناب پنج و اند شیر و پنج انجبار چهار ماشه شیر و نباتان افزوده چهار ماشه زهر مره که با کثیرا کثرت نبات یک کوزه دهند و اگر دوا المسک کمی  
کند بجای او آنکه مربی و عرق کیو را افزایند باز کربا صمغ عربی کثیرا مغز بیدانه دم الاخوین هر یک نیم ماشه افیون زعفران یک یک سرخ کوفته بخته شربت نیلوفر  
و دوا سرشته تناول نمایند بالایش حناب پنج دانه عرق شایسته و شیر و نبات کوزه شیر و مغز تخم کدو بدهند و اگر در صورت غلبه خون





شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم چند بیدستر یک درم زیره کرمانی قسط پودینه کوبی شیخ ارمنی به واحد چهار درم باریک ساییده بشراب قابض با آب گندنا سرشته بوزن یک مثقال اقراص سازند و آب پودینه یا آب طرخون با شربت حب الاس برهند و یک درمک و آب مورد و گلاب و آب زرشک بر سینه ضماد نمایند و روغن آس که در آن قدری مرو کند رسوده آینهخته باشد بر سینه بزنند و گوشت که قطور یون آب جو شاییده صاف نموده نوشیدن سودمند است و در ابتدا استعمال عصا ره خلط مخلوط بعض ادویه قابضه مسطوره نیز نافع باشد بجهت آنجا که سور مزاج بار و کثافت سبب اشتقاق رگ باشد در تعدیل کوشند با استعمال اشیا سگرم و تر تا فساد مزاج زایل شود و بعد در قبض توجه نمایند با شایه مذکوره و ترا بیهار رطب در بحث سوال در بعضی مذکور شد **ثابت بن قریه** گفته که علاج نفث الدم از برووت ادویه مسخنه است که در آنها اندکی قبض باشد و تناول لیمون لطیفه با حامض و از ادویه نافع و دای متخذ از کنیز گل شرخ و چند بیدستر **جبرئیل** می نویسد که اگر سبب برآمدن خون ترکیدن رگی باشد سبب حرکت سخت چون جستن و بانگ زدن و زخم آمدن یا ضرب بر سینه اول ابتدا به علاج کلی نماید بعد ادویه قابضه مثل گل ارمنی و غیر آن آب باران و شربت حب الاس یا شربت به دهنند و این دو نیز قیض است گل مخموم که باریک سه درم گل ارمنی دو درم شب بانی از عفرا ن هر دو حد یک نیم درم شربت دو درم صبح و شام و برگ خرفه خاییدن و از آن قلیه ساختن نافع است و بدل آب آب باران و بهند صمغ عربی و گل ارمنی در آن انداخته و از سخن گفتن باز دارند و ضماد قابض که مسطور شد بر سینه نهند و اگر سبب اشتقاق عرق ریح غلیظ باشد که در عروق محصور بود ابتدا بچوب دوده بسوی سفل ببالیدن و بستن اطراف کنند بعد ادویه کاسری یا ح و صمغ شقاق مثل خلونیا و بنجر نیل و و حمر ثا و تریاق کبیر تازه و ادویه که در علاج شقاق سبب بر و مفرط مذکور شد به بند و قوا بعض استعمال نمایند

## علاج نفث الدم از الفصاح عروق

شیخ می فرماید که در اینجا ادویه قابضه مع تغذیه استعمال نمایند چنانچه در نوع سابق ادویه محتاج الیه مغزیه و لحمه مع قبض اند و آن ادویه مثل کلنار و پوست انار و ساق و عصا ره طراش و عصا ره عساج کره و بلوط و برگ عوج و کبر بادا قاقیا و عنفص و عصا ره گل شرخ و عصا ره عصبی الراعی و شکامی و عصا ره حصرم و هوف قسطید اس است و گاه تقویت می نمایند این را و آنچه ازین می سازند شب بانی نماز وی سبز و صبر و فستقین و از آنها ادویه مرکبه و اقراص می سازند و گاهی این ادویه را آب خالص و یا بعضی عصارهات جو شاییده آب آن می آشامند و گاه از آنها ضمادی سازند بر سینه میگذارند و گاه مخلوط می نمایند بخلو جمع می کنند ادویه نفث الدم مذکوره و ادویه صدریه مثل کرفس و نانخواه و فیهون و سبیل و راکم براس رسانیدن تواند و ادویه نفث الدم بسرعت به وضع علت پیش از آنکه اسرار آنها و زعفران بهتر ازین ادویه مذکور است زیرا که آنرا خصوصیت است با عصای نفس و آن نافذ می شود به سوس آنها سریع تر از نفوذ این ادویه و گاه مخلوط می نمایند با آنها بعضی مخدرات نیز مثل پوست بنج بیرون و خشخاش و بذر الیچ و افیون و گاه مغزیات مانند صمغ و قشار کنند و کثیرا و کوبش شاموش و طباشیر و بارتنگ و لعاب اسپنول و تخم او و عصا ره خرفه و لعاب بهدانه با نهامی آمیزند **مسحی** گوید که هرگاه نفث الدم از کشادن افواه عروق در بعضی آلات تنفس باشد قصد باسلیق کنند و در چند مرتبه اندک اندک خون بگیرند و دود عس و سکون و ترک کلام لازم گیرند و اگر با نفث الدم سرور نباشد قدری سرکه مخموم و اگر در اینجا سعال باشد از سرکه و هر چه بهیج سرفه باشد حذر کنند و در تسکین سعال بکثیرا و صمغ عربی حیل کنند پس اگر نفث الدم منقطع نشود ادویه قابضه مانع و مثل گل ارمنی و گل مخموم و کبر بادا و شب بانی بریان و عصا ره لخته الیس و گلنار پوست انار و نماز و ساق و گل شرخ و قاقیا و جفت بلوط و عصا ره قنطاریه و شد و شاخ گوزن سوخته و شاخ و بارتنگ و عصا ره عصبی الراعی استعمال نمایند و این ادویه را اگر تب و درم و آلات جوف نباشد بشراب قابض به بند و اگر تب یا فلفلهونی باشد با چیره عفنص مثل به و زعفران و زعفران و حب الاس و شمر علق و برگ عوج و برگ انگور و بهند و غذای لکیمیه و در کیفیت قابض زنج می باید صاحب کامل و جامع گویند اگر نفث الدم از الفصاح عروق حادث گردد باید که نظر کنند اگر این از امتلای خون باشد قصد باسلیق کشانید و خون بحسب احتمال قوت بر آرد و اگر از امشای خلط

دیگر باشد بدل فصد و واهی سهل مطبوخ فواکه و خیارشنبه بلیله زرد استعمال نمایند و قوی کمر با از یکدم تا یک شقال یا نیم درم گل قبرسی آب با رنگ یا آب خرفه که در آن قدری سماق مالیده باشند بر بند و یک گل قبرسی یکدم کمر با در یونجه پی هر واحد نیم صمغ عربی چهار انگبار یک ساینده و آب سماق یا آب با رنگ یا آب محمی الراعی دهند و اگر در اینجا سرفه شدید باشد قرص خشخاش باندکی کمر با و گل قبرسی همراه شربت عناب یا شربت خشخاش یا آب با رنگ بر هفت دین قرص نیز نافع نفث الدم است گل قبرسی یا مخوم و کمر با و عصا ریه عتیقه ایمن و اق قیاس و شاخ گوزن سوخته و طباشیر هر واحد دو درم تخم خرفه کثیر صمغ عربی کشنیر بریان خشخاش هر واحد سه درم همه را با یک ساینده بلغاب پیغول سرشته بوزن یک شقال قرص سازند و یک قرص آب با رنگ و آب خرفه و قدری شربت خشخاش بخورند و اینها کمر با و بسد و مرور بد و شاخ گوزن سوخته و دوف محرق و شاخ پیغول هر واحد سه درم کشنیر خشک سماق نشاسته صمغ عربی گلنا گل سرخ تخم خرفه هر واحد پنج درم طباشیر اق قیاس عصا ریه عتیقه ایمن هر واحد دو درم همه را با یک ساینده و آب سماق یا آب منقوع گلنا را اگر سعال شدید باشد بلغاب پیغول سرشته بوزن یک شقال قرص سازند و آب خرفه و اگر سرفه شدید نباشد آب با رنگ آب سماق بر دهند و این سفوف نیز نفث الدم را سودمند است تخم خرفه صمغ عربی کثیر کشنیر بریان گل ارمنی شاخ گوزن سوخته نشاسته بزر قطنای بریان هر واحد شش درم گل قبرسی ده درم اق قیاس یونجه پی هر واحد سه درم تخم حاض کمر با طباشیر هر واحد چهار درم سوای بزر قطنای همه را ساینده دو درم بعض میاه قاضی مذکوره و شربت خشخاش و عناب بخورند و بر سینه مندل و گلاب و قیرونی معمول بگلاب و آب با رنگ و آب محمی الراعی و آب برگ خرفه بر وزن گل و موم سفید صناد نمایند و غذا اگر تب نباشد چوبه مرغ یا دراج یا تیمو یا تر و مطبوخ آب سماق یا عصرم یا زرشک به کشنیر خشک یا تر همراه نان سمنید یا جواری در مانند آن دهند و یا حوی معمول به نشاسته و خشخاش سوده با قدری شکر بر دهند و از اشپای ترش و مالج و حرلیف بر سینه کنند و غرض و راحت و دعت بکن و در مواضع بارده اختیار نمایند و از حمام احتراز کنند و از کلام قوی منع سازند و چون سعال عارض شود اندک اندک بسرند و در آب نوشیدنی گل قبرسی و ارمنی و طباشیر اندازند سیصد صاحب مخنی گوید که علاج خروج خون از امتلا بقصد با سلیق و تعدیل طبع بشریت بنفشه و قلیل غذا کنند و چون خون بند شود چوبه مرغ و آب سماق و کشنیر سبز غذا سازند و گویند که اگر افتحاح عروق از حدت خون باشد باید که بزودی متوجه حبس آن گردند بلکه بگذارند که قدت خون بر آید و بعد از آن مبرده مرطبه مغزیه مانند مارالشعیر و بزر قطنای و شیر تخم خیارین و مانند آن علاج نمایند اما فی وجب جانی می نویسند که اگر سلب نفث الدم کثرت خون و در بدن باشد و بدان سبب رگی کشاده شود ابتدا بقصد با سلیق نمایند و خون تفایلی در دوسه روز بر آرد تا حفظ قوت اند و بر مارالشعیر که در این حدس متعشر و عناب و سفرجل و حب آلاس و زعفران و خربزه شامی نخته باشند قناعت کنند و نان و آب سرد یا بمزوره بار و با قلیل و القوه شریک کرده بخورند و عناب تر سود دارد و خاییدن برگ خرفه و آب او فرو بردن سخت سودمند است و بعد سه روز از فصد اگر قوت مساعد باشد تلیمین طبع آب لبلا بکوفته افشوده با شکر یا بچای درم بنفشه خشک ساینده بگلاب آمیخته نمایند و اگر مطبوخ بلیله دهند جائز است و باید که ملین راست بنشینند و حرکت کمتر کنند و بر پهلوی سپید تا اجزای سینه او برجم نیفتد و موضع جراحت منضبط نشود و سرفه پیدا گردد و اگر بآن سعال شدید نباشد بچای و گلاب غرغره کنند تا خون که در ریه منعقد شده باشد بر آید و اگر قدری ازین سرکه و گلاب بنوشند و آب باشد و اگر سرفه سخت باشد از سرکه پرهیز کنند و تسکین سعال بلغابات و لغوقات و حبوب که در بحث سرفه مذکور شد باید که دوا دوی که درین محتجذ الیه قایلین اند مثل گل شاموس و گل ارمنی خمیره که در قول می گذشت مفرد یا مرکب به ستور دهند و بصورت تب یا شربت به یا حب آلاس بر بند و اگر از گل مخوم و صمغ عربی و اندکی کافور جدا ساخته در دهن دارند بهتر باشد و اگر تب زائل شود و هنوز نفث الدم باقی باشد غذا پاچه حلال و بیضه مرغ نیم شربت درشته که در دوی حدس حب آلاس نخته باشند و صمغ گاو و شیر گا و جوشانیده باید داد و شیر خام ضرر دارد و ماهی تازه خرد و گوشت تپو و درلج و قنطاریق باشد زیرا که ازین گوشتها خون کمتر تولید کند و پوسته انار خاک کند و راز و آرد و جگله را گرد آسپارک مورد اطراف انگور خرقا قسب همه را کوفته بنهند تا چون عصیده شود و روغن گل یا روغن مورد آمیخته بر سینه ضار نمایند و اگر سببش حدت خون باشد رعایت علاج کلی در فصد و چند ماده بدک و شد اطراف و حقه نرم باید کرد و اگر حاجت تبیین طبع باشد سهل نرم از بنفشه و پستان و خیارشنبه ترنجبین و مانند آن بر بند و کشکاب آب کدوی تر یا آب عنب الشعلب و سرطان نخته بر بند و لعاب پیغول بگلاب خام بنهند و آب با رنگ و آب محمی الراعی آب خیار و شیر تخم خرفه با شکر و کذا شربت خشخاش و شربت بنفشه دهند و همه تدبیر چنان باید که تیزی خون زائل کند



و رطوبت بیغزاید و این دو اسودوار و طباشیر گل سرخ گل ارغوانی گل مخموم شادنج هر یک ده درم بسد کبریا مروارید اقا قیامیا عصا ریه حیه التیس  
نشاسته هر یک پنج درم صمغ کثیرا هر یک شش درم خشکاش سفید تخم خرفه مغز تخم خیار شام گوزن سوخته برگ بارتنگ هر یک هفت درم رب السوس  
درم سه را کوفته بخیه صمغ سه درم آب باران بپزند بعضی متاخرین میگویند که اگر نفث الدم از کشادن رگ سینه باشد رگ با سلیق زنند و بعد دفع  
خلط حاصلین مناسب کنند و گاهی بکس خون بجایست که در علاج نفث الدم از اشتقاق عروق گذشت با عصاره کافور برافزاند و غذا کشکاب سرطانی  
دهند و آنچه از امتلاهی خون بود بر سرعت جس آن نشاید کرد تا آنکه استفراغ خون بعد واجب رسد و گاه همراه بزرگوار لعل آرد و ترک غذا تا سه روز  
صواب باشد و بعد از آن تغلیل آن نمایند و آنچه یکی بود بخرمنیا و فلوینا و تریاق بزرگ تازه و در عصاره بودنیه نافع آید و غذای باوشکن باید داد و  
بدانستند که اگر سبب نفث الدم کشادن سرگما باشد سبب طو بات یقین که بعد از آن فرود آید یا از موضع دیگر نبیند و ریه آید و عروق را سببول و نرم سازد  
و با دلی قوت بکشد و تدبیرش جذب ماده بسبی سفیل بالیدن اطراف و غیره است بعد از آن استعمال ادویه قالدیه که رطوبات را کم کنند و مزاج اعضا  
را گرم نمایند و چون پنج اذخر و مصطکی و زیره بریان و پرودینه کوهی و جدید ستر و قلقدیس و زعفران براس سرعت ایصال قوت ادویه بموضع و تریاق  
و شر و دیوس و بخرمنیا و فلوینای روی و فارسی اندک اندک بدهند تا رطوبات را خشک کند و تبدیل مزاج و صس خون نماید و صنادا و خرنده رزیره بریان  
اقا قیامیا عصا ریه حیه التیس چندید ستر قلقدیس با شراب قالدیس مرشته بر سینه گذارند و غذا گوشت بکبک و تمر و رواج و کخشک بریان و مانند آن بدهند  
و دیگر ادویه مجفف و مسخن و قابض استعمال کنند و گاهی با آنها قوالصن معتدله مثل شاهبلوطه آ میزند.

## علاج نفث الدم از تامل عسرق

ماقم گوید که علاج این نوع قریب بعلاج سل است و نفع قصد درین آب تجربیه رسیده و این قرص حکیم نافع خان نفث الدم و فی الدم و سل را نیز نافع مروارید  
ناسفقه نشاسته رب السوس اقا قیامیا بسد سرخ شادنج عسرق گوزن سوخته دم الاخون طرانیث خشکاش بریان هر یک دو درم پنج انجبار و لایق کشتیر خشک  
بریان حب الآس بریان هر یک چهار درم زرد و صمغ عربی کثیرا کبریا تخم خرفه مغز تخم خیار شام گوزن سوخته برگ بارتنگ هر یک ده درم رب السوس  
هر واحد یک درم کوفته بخیه بلعاب سپبول قرصها سازند و شربت یک مثقال همراه شیر خرفه بریان یک تول شیر و حب الآس بریان شش باشد رب  
شیرین ده تول و تبرید بلعاب ببدان شیر و انجبار شیر و عناب شیر و اصل السوس شیر و کاهو شیر و تخم خرفه مغز تخم خیار شام گوزن سوخته برگ بارتنگ یک شیده  
نیز حبس خون کند و اگر تب هضم عارض شود و طبع خفیف عذاب گل بنفشه ببدان جوشانیده شیر و مغز تخم خرفه مغز تخم خیار شام گوزن سوخته برگ بارتنگ یک شیده  
معمول است و اگر باز خون آید قرص طباشیر غری السکب با شیر مزب یا شیر و پنج انجبار شیر و مغز تخم خرفه مغز تخم خیار شام گوزن سوخته برگ بارتنگ  
پاشیده دهند باز دم الاخون کبریا طباشیر مهره خطائی کافور هر یک نیم ماشه سوده اول بخورند بالایش شیر و پنج انجبار شیر و دانه هیل هر یک  
چهار ماشه و غیره بنوشند باز افیون زعفران هر یک دو سرخ سوده بالایش آب برگ بارتنگ ده تول نبات یک تول دهند و باطلق  
مخلوب سوده پاشیده افزانید که بفضل آبی خون بند خواهد شد و ایضا قرص معمول که در مصطکی سل خواهد آمد بشیر و مارالستع و جها و آله منی و عرق  
شاهتره و سپبول بالنگو پاشیده و کذا مارا انجبار شیر و خرفه شیر و خطمی شیر و انجبار شیر و کاهو شیر و تخم خرفه مغز تخم خیار شام گوزن سوخته برگ بارتنگ یک شیده  
سوده پاشیده و نبات دهند و اگر بعد تبرید سردی بنا بر ضعف محسوس شود و دانه نیم گرم دهند تا انجا و حرارت عزیز نکند و دوا رقیق بنوشند و مارالهم  
با عرق صندل عرق کیوڑه هر یک تول شربت لیمون شیرین کثیرا سوده پاشیده بدهند و اگر گرمی شود عرق کافورافسندانید و براس سرفه صمغ عربی  
سوده پاشیده افزانید و قرص معمول و عرق شیر کاهو دهند باز مرگامگ روپ رس طباشیر لایق خرد سوده دهند و اگر با نفث الدم و سس  
اسهال عارض شود قرص طباشیر کافوری چهار ماشه سوده بشربت دیا توذا سرشته بخورند بالایش شیر و کاهو شیر و خرفه بریان هر یک شش ماشه شیر و طایل  
سه ماشه نبات یک تول بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند باز شیر و حب الآس پنج ماشه شیر و پنج انجبار چهار ماشه افزانید و با طباشیر سوده یک ماشه  
بنوشند با شش ماشه سرشته بخورند بالایش شیر و کاهو شیر و خرفه شربت دیا توذا و ارض کرده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده آب

نخه نغزاند و شنج می نماید که علامت بسیار است و تمام نمی یابد مگر بزوال سور مزاج و این حاصل نمی شود مگر در مدت طویل که در آن عرصه قرحه صلب یا متعفن گردد و لیکن بسیار است که نفع می بخشد از آنکه نگذارند که تا کل شنج کام یا بنفش خلط حار و بسیار باشد که اسهال صغیر و خلط غلیظ متعفن مثل حب غار یقون نمایند و اگر حاجت بفرط تقویت این افتد قوی کنند و سبب و تسکین و غده سعال بد و اربزور نمایند که از آن امید نفع عظیم است و با بخل غلات این تنقیه و ستفراغ و قصد و غیر آنست و تناول اغذیه جید الکیموس و آنچه برای اکمال یا شامند لبان و مردود بارتنگ و تخم خرفه و ریشه خطمی است و قرص کوب که در آن نیم جز وانیون زیاده کنند و او دویه که بولس و رکناش خود باین جبارت ذکر کرده که ایضا منتفع می شوند بدولتی که از کوب شاموس و حجر اخراطون و گل مخموم مساوی بگیرند و بقدر رو و قطعه بصاره بارتنگ سر او قیسم بپوشند و یا بگیرند از گل مخموم و دویه و از کوب شاموس اوقیه و از نشاسته اوقیه و از انزروت نصف اوقیه سوده آویخته بقدر قطعه بآبیکه در آن خرابه و دویه جو شاییده باشند بخورند و آب و سرکه بار و آبیکه در آن سبب یا سبب یا به یا امر و باطراف کرم و مانند آن نخه باشد تخرج کنند و غذای آنها اگر قوت در روز سوم ضعیف گردد و بنان مغشول مع شنجی بار و روز دوم و سوم و چهارم و اگر قوت قوی باشد غذا در روز چهارم نان فسون پیزی از میاه غصه شل آب انار یا آب حب الاس یا رب حصم و یا حصار بیضه سازند و یا بگیرند چیزه از انون طبع متخذه بشیر مع قدره از آشپزی قابضه و بگیرند از بقول تخشون یا فخریون یا بارتنگ گاهی این اشیا مطبوخ بزیت و سرکه اخذ می کنند و از نو که سیب و به و امر و روز و روز و انار و خروب شامی مناسب است و اگر تب باشد فدری از شراب الی یا شامند و اگر تب عارض شود چیزه از انان شراب متخذه ازین نو که مذکور و آب سیب که با پوست ادوخته بگیرند و او دویه نافع که در آن شامند و تخم و دوم الاخون و کمر یا و سندروس و گل مخموم و قافله هر معدنی و پنج انجبار و اشال آنها از او دویه مجففه قابضه شقی و مغزی و نسبت کم باشد صاحب ملکی گوید که چون نفث الدم بسبب تامل عروق صدر و ریه از قبیل نزلات حاده باشد که از دماغ بسوی آنها منحدر گردد و قصد باسلیق از دست چپ بگیرند برای جذب ماده از صدر و از دست راست یقینا برای جذب ماده از دماغ تعلیل آنها در نزلات از آن و بقدر احتمال قوت خون اندک اندک برآیند و تنقیه دماغ بشرب دوائی سهل خلط حار و مثل مطبوخ مغزی بقدری صبر بر آب السوس سرشته نمایند و یا چون خیار شنبه دهند و حقه لینرل آرند و ایضا قرص کمر یا با قرص خشخاش آب بارتنگ و آب عصی الراعی یا آب خرفه دهند و مار الشیر که در آن سرطانات نهری نخه باشند بنگل قبری و طباشیر و صندری بپوشند و خرفه بخورند و این قرص بدهند که بسیار نافع است اقا قیامه عنان کمر با بسدم و اید عصاره لیمه التیس طباشیر هر واحد سه گرم کلسرخ کشتیر خشک تخم خرفه هر یک پنج گرم گل قبری ضمیع عربی نشاسته کثیر اشادنج هر واحد یکدم همه را با یک ساییده بارتنگ قرص سازند و وزن شتال تا دو درم و ایضا بگیرند گل قبری شادنج طباشیر که چهار درم مراد یک کمر با بسدم شادنج گوزن سوخته تخم خشخاش تخم حاض تخم بارتنگ که سه درم اقا قیامه عصاره لیمه التیس که دو درم جله را با یک ساییده بآب بارتنگ یا لعاب اسپنول بوزن یکدم تا یک شتال قرص سازند و اینم درم گل قبری و عصاره مذکوره بخورند و معذک لعوق خشخاش معمول مع پوست او که در آن ماز و و گندنا و عصاره لیمه التیس می افتد و در طلح سرفه نری مسطور شد بدهند و این قرص نیز نافع است بگیرند اقا قیامه دو درم گل سرخ چهار درم خمر انار و شتی چهار درم صمغ عربی کثیر هر واحد یکدم همه را با یک ساییده بآب باران قرص سازند هر قرص بوزن یک شتال و غذا اگر تب نباشد از گوشت دراج و کبک و تیمو مطبوخ بساق یا حصم یا زرشک و خرفه و حاض و کشتیر تر و خشک بروغن بادام بدهند و بسفرجل و سیب امر و و لکه نمایند مگر آنکه سرفه شدید باشد که درین هنگام از نو که قابضه و جو منات اجتناب نمایند و خشخاش با نیک شکر و عنب بدهند یا لاتی گوید که اگر خروج دم از الفتح عرق باشد لیکن حدت خون بدان حد رسد که رنگ را متعقب و متاکل سازد و خون جاری گردد و این شکل است و علاج بدشواری پذیرد و ابتدا بقصد نمایند و تنقیه بدن از خلط حار و سهل و حقه نرم کنند و تبدیل مزاج و تدبیر مطلب و تسکین سرفه با لیمه و جویب و لعوقات مذکوره بپوشند و اقراص کوب کوب نجا نافع است و در او دویه این نوع سندروس و شادنج و دوم الاخون و کمر یا بخل ارمنی بیشتر استعمال نماید سخی گوید که اگر نفث الدم تا کل باشد و این خلط صفراوی بود باید که معالجه با دویه سبزه مسکنه حدت صفرا نمایند بعد قصد باسلیق اگر باقی نباشد و تبیین طبیعت مسهل نمایند مثلاً آلوخارا و عنب و بنفشه و سیب شاییده صاف نموده و مغز خیار شنبه تر تخمین مالیده باز صاف کرده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر قوت قوی باشد بلبله زرد و مطبوخ داخل نمایند و یا آب لباب با شکر یا شامند حقه لیمه نیز نافع بود و بعد ازین مار الشیر که در آن قطعه که وی شیرین نخه باشد بدهند و مار الشیر مطبوخ با سرطان نهری یا در مار القرح عوض آب خالص نیز نافع بود



ادویه قابضه قاطع دم مثل بارتنگ و کبریا و گل ارمنی آب بطباط بدهند که در قطع هر قسم نفث الدم نفع می کند و ایضا نوشیدن آب پنخ قصبه طب  
بقدر یک اوقیه یا یک درم گل مخموم و کدک شامیج یا یک سوده بقدر دوسه دانگ یا زیاد تا یک مثقال حسب حاجت آب بطباط یا علی الحسب  
یا آب بارتنگ نفث الدم کثیر را منع نماید و قیوی متخذه از موم مسنه در روغن گل مشروب آب عصی الراعی و آب خیار یا آب قصبه بر سینه گذارند  
صاحب معنی می نویسد که اگر آمدن خون از تاول حادث از فضائات حاده باشد علاج اول بقصد و شرب مار الشیخ بر طانات نهی نخسته و شرب  
لعاب بگل مخموم و غذا کدویا ماش و در خیر چونه مرغ یا ماهی ضروری است \*

## علاج نفث الدم از صدر

با ضربه و ادویه حالبس دم که در گاهها جوهر لطیف باشد یا با آنها ادویه لطیف الجوهر مثل زعفران و نخل و انیسون و نافع خواه و مانند آن مخلوط سازند علاج نمایند تا  
توت ادویه حالبه بقدر رسد و آب بادروج تنها جامع میان بر دو امر است و اگر تقویت معده و قلب نیز مطلوب باشد پنخ انجیر یا کبریا مصطکی بود و در المسک  
بار و سرشته همراه گل خطی بقرق عنب اشعلاب جو شاییده نبات داخل کرده بآنکه پاشیده و بند صاحب کامل گوید که هرگاه نفث الدم از ریه صادر  
باشد قصد با سلیق کنند و بسکون و راحت و مللت کلام امر کنند و ادویه قابضه و مغریه و سنده تا اشیا قابضه بالآلات تنفس که بالطبع المس اند ضرر نکند مسیحی گوید  
که اگر انتفاخ دم از آلات تنفس باید که تضییع صدر با ضربه قابضه مانع نمایند مثل ضما و متخذه از پوست انار و تراب کنند و ماز و قصبه آرد و جو و گلنار  
و گل شاموس و خبار آسیا و برگ علیق و برگ سفرجل و اطراف آس و امرو و برگ آن و برگ انگور و بر سر آب گرم ریزند و بعد از آن روغن قابض مثل  
روغن سفرجل و روغن آس و روغن گل و روغن طلح و روغن درخت مصطکی یا لندیس اگر سبب حدت خون باشد قصد کنند و خون بحد دفعه قطاراند که  
بگیرند و تبرید و ترطیب تدبیر نمایند مثل مار الشیخ و مار العتسرح و اسپنول و مغز خیارین بحد ادویه مسکنه مغریه مخلوط بقابضه که آن گل ارمنی و  
بسد و گل شمرخ و کبریا و صمغ و کثیرا و نشاسته است جمع نموده بعضی اشربه قابضه استعمال نمایند و یا بگیرند اما قیاقا و گلنار و کثیرا و صمغ عربی  
و ساییده آب سرد بنورند بعضی گویند که بعد قصد با سلیق قرص نفث الدم بخورند و ایضا بر سینه طلا نمایند صاحب حاوی و کامل گویند  
که اگر سبب نفث الدم از سبب غارسج مثل ضربه و سقطه باشد که بر صدر و اعضاء تنفس رسد بعد قصد با سلیق قرص کبریا یک شفتال و  
گل قبری و عصا رة لیجه الیتس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا هر واحد نیم درم آب خرفه بریان یا آب ساق یا آب عصی الراعی بلعاب اسپنول بدهند و  
بر موضع ضربه اقا قیاقا و ماش و مفاث و صندل سفید و گل ارمنی و مرکبی و صبر مسادی آب مورد و عناد نمایند و بعضی امر کنند که آواز  
توسه و کلام بسیار نکند و تنفس شدید نه نماید

## علاج نفث الدم از حجره و قصبه ریه

و این بواسطه وقوع جراحت درین اعضا بسبب وقوع ضربه و سقطه بر سینه و مقدم کردن یا سرخه صعب بالغرغره قویاتی شدیدی یا ترخه ضعیف یا  
غضب مغرور و مانند آن که موجب التصلع و انقطاع عروق حجره و قصبه گردد و اکثر عارض می شود با ادویه قابضه غرغره کنند و حب نفث الدم در ریه گیرند و باشد که  
بقصد حاجت آید و جراحت قصبه تعمیر العلاج است اگر آنکه در غشای جنسی او باشد فقط بعضی متاخرین مینویسند که اگر خون از حجره و ریه جلیق آید بعد از  
قصد و حجامت ساقین و ستن اطراف قرص کبریا یا قرص بسد یا قرص خشخاش یا قرص کل سه باشد بشریت خشناس یا انجیر و یا شربت آس توله آینه بلیساته یا لندیس  
شیره حب آس و بارتنگ خشخاش هر یک هفت ماشه لعاب بیدانه و ریشة خطی هر یک سه ماشه در عرقیات بارتنگ گاو زبان هر یک ده توله بر آرد و شربت انجیر  
سه توله داخل کرده صمغ عربی تخم ریحان کد چار ماشه پاشیده بنوشند و هر هر خطائی دو ماشه و جوهر هر یک ماشه بادوخ گاو بدهند که نافع است و عصا  
لیجه الیتس و کبریا و بسد و شنب سبز هر یک یک ماشه در شربت حب آس دو توله بادوخ یک پیاله بدهند و غذا زردی بپزیند و شربت و کله یا پخته بزرگوار  
بزغال که در آن برگ خرنوب و جبه و اسفناخ هندی و رومی و کشینر سبز و خرفه و قبله یانی افتاده باشد بانان تنک یا با برنج دهند و باین بقولات ابدال

بنوش و با عدس متشربت بدهند و نمایند بقول مذکور با خاصیت حابس نفث دم است که در اختیارات فخر ابن سبل و اگر از قصه ریه آید بعد فصد صافن و با سلیق و حجامت ساقین یا فصد سر و ضماد قابض از اقا قیو کلنا صمغ گل ارمنی کثیر خفض صندل سفید شیان ما میثا هر یک چهار ماشه در گلاب سوده ضماد کنند و گل محنوم دارمنی و قبری عصا و لیمه الیتس دم الاخون هر یک ماشه سوده بشریت مورد و ورق نقره سرشته بخورند بالایش شیر خشک و خرمن و اصل السوس و عاب بهدانه و گاو زبان و عرق بارتنگ و بید شک برآورده شربت انجبار آمیخته تخم بارتنگ و فم خشک پاشیده بنوشند یا دم الاخون شخ گوزن سوخته طباشیر لبید و شربت خشک ش سرشته همراه بخ انجبار و تخم مورد و عاب بهدانه و گاو زبان و شیر بارتنگ خشک و اصل السوس و عقیات برآورده شربت خشک و بزور مذکور بدهند غذا آتش جو با شربت خشک و دنیو فرو بدهند هرگاه خون آمدن کم شود سفوفات مناسبه حاسبه با عرق کافور بپزند سیحی گوید که هرگاه خون تبخیر و تخم بر آید در آن خطر نیست و باید که برب کوت و مانند آن که در خفاق مذکور شد غرغره کنند و لطیف بپزند

### علاج نفث الدم از لسان و کام

درین اکثر از نازل شود و در صورت ظهور آثار ابتلا و غلبه خون فصد سر و نمایند و بر فقره حجامت کنند و ال تبریزی که در رعایت گذشت بدهند و یا عتاب گل نیلوفر بهدانه بعرق شاه تره ده تولد جوشانیده صاف نموده شیر کاهو شربت نیلوفر داخل کرده بدهند که برای نفث الدم و داغی نافع است و ایضاً نفوخ خاکستر خرمن زرد و خرمن برای قطع خون داغی از مجربات کرده حکیم عابد سر بنده است و بمطبوخ کزمانج و پوست انار و عصا و لیمه الیتس و برک مورد و بر بوب قابله چون ربه به و غرغره و زعفران و برب کوت و مانند آن از ادویه قابله غرغره نمایند و اضمه بار و قابض که در رعایت مذکور شد یا سرکه برت رک سرد پشانی طلا نمایند و بعد فصد غرغره آب خرفه و آب سماق و آب عصی الراعی و آب بارتنگ که در آن گل فارسی و گل ارمنی حل کرده باشند نیز مفید بود و لقیقت کلام و صلیح امر کنند و غذا از روی بیضه و اسفید باج و دهند بعضی متاخرین می نویسند که نفث الدم اگر از داغ بود بعد از فصد سر و تبرید از عاب بهدانه چهار ماشه و سه پهل شش ماشه و شیر و تخم انجبار و تخم خرفه هر یک چهار ماشه و شیر تخم کاهو شش ماشه و غیر آن بعنوان ترکیب شربت نیلوفر و عتاب و حب الاس هر که از آنها مناسب باشد داخل کرده و صمغ عربی کثیر ادم الاخون که برای شمع هر یک دو ماشه سوده پاشیده بنوشند و عرق بارتنگ بنمزد و ده تولد در تبریزی افزایند و از تخم او شیر کشیده نیز میدهند و اگر نزل باشد در تبرید مذکور شیر خشک و شربت آن و دیا تو از زاده کنند و کافور و سرخ هم درین میدهند صاحب قنبا س گوید که اگر خون از داغ آید با نزل و اگرانی سر باشد صمغ عربی کثیر طباشیر کبریا دم الاخون سوده و خیره خشک کلیم تولد آمیخته ورق نقره یک عدد و عقیه بخورند بالایش شیر تخم خشک و خرمن هر یک ماشه شیر ریشه انجبار چهار ماشه عاب بهدانه سه ماشه شربت فریادرس سه تولد تخم فم خشک سه ماشه بنوشند و اطیبه و غرغره نزل بکار برند

### علاج نفث الدم از فم و اجزای او

مثل لثه پیز یا س قابض مثل مورد و کلنا روماز و شب یانی مضمضه کنند و الفنا صندلین اصل السوس کثیر خشک در آب ساییده مضمضه کردن نیز مفید است و اگر درین موضع قرص تازه بود و کند دم الاخون با رب یک ساییده بر آن گذارند تا خشک شود و سیلان خون منقطع گردد هر چه در باب لثه و امیه مسطور شد بکار برند

### علاج نفث الدم از متعلق علق

در معالجه او مبادرت نمایند زیرا که زو اکثر در ثقبه که بسوی دماغ است صعود می کند و در غشای مستطین دماغ متعلق میگردد و در دم دماغ پیدا می نماید و اکثر در اصل لثه متعلق میگردد و مودی بوم لثه و نزول او میگردد و دند بیرش نیست که بگیرند سرکه بزنند و در آن قدری نوشا و رطل کرده غرغره نمایند و قیلهما بدان آورده در سخن گذارند تا راکحه آن بدماغ و مجب او برسد و علق را از قرب مجب منع کند و هرگاه سرکه و نوشا و زبور رسد به موضع



که باشد فی الفور بمیرود و ناخواه سوده چون بطن رسد جدائی گردد و از هر وضعی که در آن متعلق باشد پس بهرحلیه که ممکن باشد آن را بدینجا رسانند و اکثر اهل بصره و سکن سواحل را از متعلق میگردد و علاج بخوابیدن بلیله و پوست اثار و بازو و مضمض بسکر می نمایند و زوئی الحال ساقط می شود و اگر زو بتظر در آید طای آفتاب و بن مرین کشاده بمنقاش گرفته بر آوند و بعد بسکر و روغن گل غرغره کنند و از خاییدن برگ آنا و درخت تمحصض باب آن بغیر فرود برون آب و نیز زو بر آنکه او بپاک می شود و باقی تدبیر بطن علق مفصل و در امراض حلق مسطور شد

## علاج نفث الدم از شخ ورم

فصد با سلیق کنند صبح و رگ صافن و یا با صنف و یا عرق النساء وقت شام زنند و لیکن فصد باریک کشانید بهر امانه خون با سفل و بقای قوت بعده بمعالجه عفو موت کوشند با لجه بعد فصد و استفراغ با نضج پرداز مر تا دفع ماده باقی از موضعی که در آنجا بقای از خون دارد بر طبیعت سهل باشد و در اینجا بقا بقا صفا علاج نمایند که بسبب حبس ماده آفت عظیم می آرد و بلکه واجب است که بعالج ذات الریه از نضج ماده و تنقیه عضو علاج کنند و ایضا نفث الدم با درد کتف و پهلو که بسبب انصباب نزله بر جنب باشد فصد با سلیق بقاعده ذاب الجنب از طرف موافق یا مخالفت بگیر نمینج بخواب خطمی جنب از می اهل السوس باریک چهار ماشه بیدانه سه ماشه پستان پا نزده دانه و آب گرم شب تر کرده صبح یالیده صاف کرده شیر خورده بفت ماشه در عرق غناب الثعلب عرق گا و زبان باریک چار تولد بر آورده شربت بنفشه دو تولد داخل کرده بارتنگ چار ماشه پاشیده بدیند بهجت آخر روز سنگ جراحت سندروس کثیر اسوده بخیره خشخاش سرشته بالانش لعاب بیدانه سه ماشه عرقیات ده تولد شربت نیلوفر دو تولد بارتنگ چار ماشه پاشیده و هند و ایضا برای نفث الدم بعد ذات الجنب و اسهال قرص کبریا و گل گاو زبان نیم با و بنجوبه خرفه بارتنگ اول خورده بالانش لعاب بیدانه ریش خطمی در عرق شاربتره عرق گا و زبان عرق نیلوفر بر آورده شربت نیلوفر شربت خشخاش داخل کرده بوشند و قرص شملت سوده صفا و نمایند

## علاج نفث الدم از مری و معده و کبد و طحال

و این کمتر مودی لسل و پاک میگردد و با امراض دیگر مودی میشود و گمان که از عفن و معده یا از جراحت مری باشد که آن بسیار خطرناک است علاجش مفصل در قی الدم و در امراض معده مذکور گردد با لجه اول فصد با سلیق و یا بطبی کث نید و بقاعده سه چار روز سلیم در کبدی از دست راست و در طحالی از دست چپ زنند و صندله قالیقه بارده بکار برند و قرص شب سه ماشه در شربت خشخاش یک تولد آمیخته با شیر خورده خشخاش و خیارین باریک ماشه لعاب گاو زبان هفت ماشه بیدانه سه ماشه در کلاب عرق ببار و گا و زبان و بید سوده باریک پنج تولد بر آورده شربت حب لاس و انجبار باریک دو تولد داخل کرده بارتنگ ماشه پاشیده بدیند و غذا شیرینج و یا بلیله و یا بنج یا سفالرخ و خرفه و کشنیز سبزه بنواش یا با شمعش در آن باشد و اگر بدین پیر بند نشود بیدانه و بارتنگ بریان کرده با دیگر همه او به مذکور شیر کشند و همه را بریان کنند مع اصنافه حب لاس نه ماشه و بنج ناری بر جگر و سپرز گذارند و اطراف را بنواط حکم بندند و بعد دو ساعت کشاده و لک اعضا نمایند و ایضا گل ارمنی دم الاخوان صنف کثیر باریک چار شرخ افیون کافور باریک دو شرخ سائیده همراه شیرینج انجبار شیرینج غناب و عرقیات بر آورده در رب بارتنگ داخل کرده و بند و بعد از آن کافور موت ساتزند و لعاب گا و زبان شیرینج اصل السوس صافه کنند و طباشیر زرد و صندل سفید سائیده بر معده صفا و نیم گرم نه نیمه صاحب کامل گوید که بگاه نفث الدم از مری و معده باشد فصد کحل کشانید و قرص کبریا یک مثقال با نیم درم گل قبری و یک اوقیه آب بارتنگ که در آن ساق اندکی مالیده باشند یا بصاره برگ گل شرخ بدیند و یا قرص گلنا یا بطلق و کلاب و یا آب لیث انگور و هند و این مشت من نیز نافع است بگیرند گل شرخ ساق گلنا صندل سفید هر واحد چار درم کند تخم حاض باریک درم سنبل یک درم باریک نیم و انگ شرب یانی اقا قبا کبریا عصا به بختی تین قنطریک دو درم باریک سائیده و در کلاب که در آن ساق مالیده باشند سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و بکلاب و آب لیث کرم یا آب بارتنگ بدیند و قمر علق و خرفه بخورند و بر معده صندل سفید گل شرخ باریک

تنج درم را مک سه درم سکن اقا قی هر یک دو درم بار یک سو ده بگللاب و سرکه اندک سرشته صفا و نمایند و غذا مزوره بقطعه جمان و آب خوره و زرشک و مانند آن و بپزند **دوم** گوید که بهترین علاجات در قطع آن اینست که بگیرند قشاس تلخ و اگر یافته نشود شیرین بسیار بگیرند و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ یک کف لخته التیس و بچوشانند تا جله صاف شود و صاف نموده آبش بگیرند بقدر چهار اوقیه و بران این سفوف سه درم اندازند بگیرند کمر با عصا رة لخته التیس اقا قی گل ارمنی و قبری و گل مخوم هر یک دو درم قشاک کنند یک نیم درم حوض هندی و دو ثلث درم مژگانا روشنی یک نیم درم گل سرخ قشاسه تخم بارتنگ هر واحد سه درم بار یک بسایند و اگر از عفن در مری یا در معده باشد بگیرند روغن گل حنا و زان موم روغن بسا زنده کده قشاسه بریان دران آمیزند و هر روز تا ناز قدری بخورند و غذای او آب بدنه کردن قدری پیماکیان و اگر نباشد پیما بز داخل کرده بسا زنده و چیزه که در هضم او معده را تسکین باشد بخورند و هرگاه مزاج حدت پذیرد و با شعله تسکین نمایند و در موم روغن مذکور قدری گل مخوم و اندکی ریونماخته هر صبح بخورند و در جله مواد را بسوسه آمل مائل سازند و موضع حاجسم بر ساقین و شتر او و بستن آن و فصد صافن یا با لفض جذب نمایند که اکثر خون انا مال ماده و جذب او بخلاف جهت منقطع می شود و سچی گوید که اگر خون بقی خارج شود در آن خطر کثیر نیست باید که فصد کنند و توا لفض مثل سماق و حصرم و ریاس و انار و انه که دران سفوف انداخته باشند و شربت انار و به و سیب بخوراند و گل ارمنی و صمغ عربی و انجبار و دم الاخون و کندر مجموع سه درم بر ب سفوف بر بپزند صاحب معنی می نویسد که علاج دم خارج از مری و معده بفسد تیغال یا اکمل و خوردن قرض گلنار آب بارتنگ و نوشیدن آب به و سیب نمایند و میان کتفین بپندل و کلاب صفا و کنند و غذا مزوره سماق و بپند و از صلیح و کلام حذر کنند گویند که تعصید معده بضمادات قابضه مقویه نمایند و حقه بنا بر جذب ماده بخلاف جهت نیز نافع است و غذا اگر حرارت باشد بر میروات اعتقاد کنند و الا مزوره زرشک یا سماق و حصرم مثل جمان یا خرفه به بپند و اگر دران پاچه پیر نرسود و او را بیک کوزه غلیظ و کمر با یا شند شیخ و جرجانی گویند که اگر نفث الدم بسبب صدمه جگر باشد اول علاج کلی نمایند بعد از این سفوف ریونمازنی ده جزو یک مضمول گل ارمنی هر یک پنج جزو و کوفته بخت یک نیم درم به بپند و باقی علاج از امراض کبد با ی حبست است **سپاه** اگر ترند که درین مرض خون در ریه منجمد گردد و در ابتدا که خون بر آمدن آغاز کند سرکه آب مزوج کرده بنوشند اگر سعال شدید نباشد و اگر چوب انجیر بپزند و خاکستر او در آب آمیزند و آن آب با عا شاد بپزند خون منجمد بر آرد و معتبر با عسل و ریباب سودمند بود و اگر نیم درم و بید که کم بقدر سه آب گندنا و یک قطعه بکنجین و بپند نیز نافع و یا از جله مطبوخ دو درم زرد مر سه درم روغن سوسن یک درم فلفل یک درم بزر الیچ یک درم گل سرخ و دو درم قرص ساخته و رسای خشک کرده آب بادیان و کرفس بپزند و ایضا شیر یا یخ خشک آب مفیدست و جالینوس گوید که چون خون و شیر در معده یا امعاء در صدر یا مثانه و غیره منجمد گردد و روی است و خصوصاً در صدر و دالات می کند بران عشی و تغییر رنگ و صفربغض و تواتر و داتر خلط اطراف و اختناق و ضیق نفس و انفجاری آزای گدازد و بقی یا اسهال خارج می کند و دنیا ذوق گفته که بهترین ادویه که خون جامد را حل کنند و سائل را جیس نماید تر یا ق گل مخوم است و اگر میسر نشود مغز قلم آب گرم بپزند که درین باب خوب است و کذا سرکه و آب مطبوخ انجیر و جزو و یک و حلیت و خربق و باقی تدابیر خون منجمد و راجع تبخیر خون خوا برد و گویند که چون خون منقطع گردد و کله و پاچه بخورند و بجام روند و از شراب قوی و غضب و جاع پرهیز کنند.

## ذات الریه

و آن نزد اکثر اطباء درم حار است که در ریه عارض شود و درم حار به سبب شیخ الرئیس است که از ماده حار بالذات و در جوهر خوشل خون و صفرا و یا از ماده حار بالعرض بسبب عفونت و لویحت مثل لغیم متعفن و شور و سودای متعفن حادث شود و او را دم بار لونی و سودای که دران عفونت و سخت نباشد ازاد و درون اطباء ذات الریه میگویند و لند درم خود صلب را بعد ذات الریه علیحد و ذکر میکنند و ذات الریه بقول شیخ گاه ابتدا تر افتد و گاه تاج نزول نوازل از سرسوی ریه باشد و یا ماده خنق بر شش ریزد و آماس کند و بذات الریه منحل گردد و یا ذات الریه متعفن بذات الریه شود و امثال این تار و زهره قتل میکنند و اکثر و اگر



طبیعت بر نفس ماده قوی شود اکثر آن منجر بسبب گردد ذات الیه از هر خلط حادث میشود لیکن اکثر از بلغم شوغفن می افتد چنانچه بیشتر ذات الجنه صفراوی و  
و گاهی از خون حادث می گردد و گاهی از جنس حمزه باشد و این در اکثر متعال است و بعضی گویند که اکثر از نزله می افتد و از صفراوی خالص بهم نمی  
رسد مگر آنکه مخلوط بخون گردد و صاحب کمال گوید بسیار است که حدوث او از ماده و موی یا صفراوی باشد که بسوی ریه ریزد و گاهی بسبب نزله بود که از  
سرفه و آید و گاهی بسبب ذبحه ذات الجنه و یا مانند آن از امراض عند انتقال ماده بسوی ریه بحسب مجاورت افتد و این جزله در تقویم الابدان گفته که  
ذات الیه از ماده حار در جوهر خودی افتد و صاحب غنی می گوید که آن ورم از خون است و صاحب مغنی گوید که سببش یا ماده و موی خالص یا مخلوط  
بصفرا است و این در هر صاحب کتاب تیسیر نیز از حدوث او بسبب صفرا و بلغم خالص انکار دارد و طبری گفته که ذات الیه پنج نوع است و تفصیل او  
در آخر این فصل مسطور گردد و این بطاری نویسد که آشامیدن مایه را که با خاصیت گاه باعث ذات الیه می گردد و با بجهل ذات الیه مرضی است  
صعب و با اکثر امراض مودی می گردد و از روز سوم تا بنفتم می کشد زیرا که از امراض حاده است و اگر بآن تحلل یا انتقال یا غیر آن باشد علامات  
آنها در روز بنفتم ظاهری شوند هر آنکه روز بجران جمیع قوی است و روز ششم اولی بفساد و هلاک است زیرا که یوم بجران روی است و ماده  
ذات الیه گاه تجلیل دفع شود و گاه ریم کند و گاه صلب گردد و بیشتر بجران متعطل و در مابین متعطل گردد و گاه بدماغ میل کند و بقرطیس  
منتقل شود و این روی است و گاه بذات الجنه منتقل گردد و این سلم است لیکن قبیل و نادور باشد و گاه ماده او بجنب دل میل کند و خفقتان غشی آید و گاه  
عقب او در موخر باز و ساد از جانب النسی تا سرگشتان حذر عارض گردد و نفع حدوث رعاف و رذات الیه کمتر از نفع او در ذات الجنه است علامات  
**کلی ذات الیه** تب حار و دائم است بنوائب مختلف و عطش و سعال و ضیق النفس شدیدی و حرارت مفرطه نفس و ثقل و تند و در مقدم سینه و وجع  
ممتد از قعر صدر تا ناحیه استخوانهای سینه و پشت و گاه درد میان هر دو کتف و گاه ضربان زیر کتف یا چپ گردن یا پستان یا در هر سه محل دائم یا وقت سرفه  
محسوس شود و احتمال خواب بر پهلوی شکم کند لا بر پشت و زبان اهل شرح بود بعد از آنکه ریه را در آخر سیاه گردد و بران رطوبت غلیظ از رخ ملتزق باشد که اگر از دست  
لمس کنند بچسبند و با غلظت بود و لهذا بر صاحب ذات الیه کلام دشوار بود و بسیار است که در تند و امتلا تمام وجه مشارک باشد و در وجه تلمس در پا در و رخسار  
سرخ و انتقال بود و گاهی سرخی چنان اشتداد نماید که گویا رخسار را بچرخ سرخ رنگ کرده اند و خاصه در وقت شدت تب و گاه بصورت نجا مثل آنکه تشنگی  
ببالا میرود حساس نماید و نفقه شدیدی ظاهر شود و نفس عالی سریع و سرخی و انتقال چشم و ضعف و ثقل حرکت آن از حرکت عادت و امتلاای عروق  
آن و ثقل و بیخ اجفان باشد و در قرینه شیبه دم و در حدقه شیبه جوامع و سومت و من ظاهراً شود و گردن غلیظ گردد و بسیار است که سبات یا سبات سهری  
عارض شود و گاه باری سردی اطراف بود و غش موجب لین و گاه منقطع و گاه ذوات قرعین و گاه ذوات العرقه و گاه واقع فی الوسط و اکثر عظیم تا بقایه قوت باشد  
و شدت و قلت تو اثر و بسبب تب و حاجت و بسبب کفایت قوت بغلیم یا عجز قوت از ان بود پس بعد ریافت مرض باین علامات تشخیص سباب  
او چنین کنند که اگر شدت این اعراض مثل صعوبت تب و شدت عطش و خشکی زبان و افزایش حرارت در سینه و التهاب و کرب و سرفه یا بس و کثرت اشتیاق  
بهوای بار و شدت صفرت فار و روعه قلت ضیق النفس و ثقل و در صدر و قوت و لائل حرارت بود و دیگر علامات مخصوصه صفرا یافته شود و ورم  
صفراوی باشد و اگر این و لائل حرارت کم باشد و سرخی زبان و چشم و رخسار و در ضربانی و ضیق النفس شدید بود و لزوجت زبان و نفاس  
و غیر آن علامات خون در یا بند ورم موی باشد و کثرت لعاب در من و ثقل و ضیق و سبات و قلت حرمت و ضعف و لائل حرارت و لیل و ورم طبعی است  
و وجود آثار نزله بر ورم نری دلالت کند بدانکه نفث صاحبان ذات الیه مثل صاحب ذات الجنه بالوان مختلف میباشد و اکثر لغبی بود پس  
اگر سرفه رطوبت پنجه بسیار باسانی برآید و حال مریض روز بروز بهتر شود و اعراض کم شوند و علامات محدود پیدا آیند تا آنکه تب و سرفه پاک شود و ماده  
ذات الیه بکلیل دفع خواهد شد و اگر ضیق نفس خفت پذیر و خلش پهلوی حادث شود بسوی ذات الجنه منتقل گردد و اگر از سفته در گذرد و در تب  
و در و سائر اعراض تخفیف نشود بلکه در اشتداد باشد و در معالیه ریه درد و تند و ثقل پیدا آید و سرفه شدید بود و ماده بنفث من دفع نگردد و در  
اول سبب ظاهر نشود پس اگر قوت قوی باشد ماده زود پنجه شود و ریم هموار پیدا آید یا ذات الیه خراج گردد و زود بکشاید و تب و سرفه پاک گردد و اگر  
قوت بحال و سلامت فطال بنود زود پنجه نشود و عفونت پذیر و دامید خاص نباشد و هلاکت انجامد و چون در اشتداد اعراض خفت ظاهر شود

و آب دهن شیرین گردن نشان آنست که ریم کرد و بخت شد پس اگر در چهل روز پاک نگردد و مرض طول کند و چون زمانه بطول انجاست و مورت مسج  
 پاها گردد و چون ماده بسوی مثانه میل کند و ریم در بول بیرون آید امید سلامت است و اگر تا نگی روی برود و تب درم هموار گردد و دلام سر انگشتان  
 گرم بود و وجه علائق سل ظاهر شود و مرض بسبب منتقل گردد و نشان انتقال او بصلابت در ورم صلب مذکور گردد و بقرای گفته که چون صاحبان ذات الریه  
 را خراجات نزدیک پستان و حوالی آن و نزدیک اذین و ساعدین حادث شود و ریم کند و ناصور گردد و از ذات الریه خلاص یابند و کنگ حد و مث  
 خراجات در ساقین در حلیین علامت محمود است و هم او گوید که ورم قدین با ذات الریه نشان خیر است جالبینوس گوید اطلاق شکم در علت ذات الریه  
 و ذات الحنجرت علامت شریست و هم او گوید که اگر در ذات الریه اطراف ایهام سبز گردد و بر پیشانی بیمار بشو و سرخ پدید آید و چیزه شبیه بخون از آن  
 ترشح کند و در آغاز غلظت عسله بسیار عارض گردد و بدیه باشد و در روز چهارم پاک شود و گویند که چون نبض ماده بسیار گردد و وقوت ساقط شود و غلظت  
 در چهارم روز پاک گردد و چون از سینه تجا و زکند منتقل بسبب گردد و علاج طریق معالجه این هاست که در ذات الحنجرت بیاید و یا بعد فصد با سلیق مخالفت  
 در ابتدا و موافق بعد از آن گل نیلوفر پنج ماشه عذاب پنج عدد پستان بست دانه جو شایند و صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند و اول القیر و طی موم  
 سفید و روغن بنفشه با دام یا روغن گل ضماد نمایند بعد پیمرغ و لعاب ریشه خطمی اضافه کنند و بتدریج خطمی و بنجازی و با بوند اصل السوس و اما تذکره زیاده  
 نمایند و بخت عمل آرد و اگر ماده خام و غلیظ باشد ضا و از کرب دیگر با و بان مطبوخ سازند و کما و رطب باشد خواه یا بس نفی می کند و قرص و لعوق  
 کتان و لعوق نمیا شنبه استعمال نمایند و هر سه تلیمین مطبوخ لین باین نوع دهند عذاب پستان نیلوفر تخم خطمی بنفشه جو شایند صاف نموده  
 مغز خیار شنبه ترنجبین داخل کرده بنوشند و این طبعی بر و ن خیار شنبه و ترنجبین در ایام غیر اسهال با شربت بنفشه داون نیز خوب است و گاهی  
 در آن تخم خیزی اصل السوس متشرو مانند آن زیاده می کنند اگر شد التهاب و عطش باشد سرد و بدیند و اگر احتیاج بالضماج و تلیمین تسهیل نفث  
 باشند نیم گرم بیا شامند و چون تشنگی شد آب اصل السوس مع شیر و تخم خیارین بنوشند که این بهتر علی و لین و مجلس است خصوصاً چون شربت  
 بنفشه در آن حل کنند و اگر التهاب زیاده تر باشد لعاب بهدانه و اسپنول و شیر و تخم خرفه شربت بنفشه دهند و آب جوده کدو آب بهد آب برگ  
 اسپنول آب بنجازی شیر و کشکوباهم آمیخته خرقه آلوده بر سینه گذارند و یا صندل و گل سرخ و کافور بجلاب آمیخته سرد کرده بر سینه ضماد کنند و اگر ماده  
 رقیق باشد شربت ششخاش و عذاب بنوشند و یا ششخاش مع پوست او و بدون پوست و در مطبوخ مذکور زیاده کنند و ششخاش تنها استعمال نمایند  
 که تجلید ماده بسیار کند و گاهی گل بنفشه نه ماشه آونجاری شیرین و دانه عذاب پنج عدد گل نیلوفر شش ماشه پستان بست دانه در عقیات بشایند  
 شیر خشت دو توله داخل کرده برای تلیمین میدهند و اگر خواهند سنای کمی ترنجبین میفرمایند و در ورم لبنی پر سیا و شان تخم خطمی اصل السوس موزیر منته  
 زیاده کنند و قیر و طی معمول بر سینه گذارند و بعضی تقدیم استعمال شیا فات لین معمول از بنفشه و سنا و خیار شنبه و کشکوباه و اما این تخمین  
 دانسته اند که این فصل از حقه موهل است بعد از آن حقه جاز داشته اند که این بهتر از مسلمات است و حق آنست که تا ممکن باشد قبل از روز پنجم حکم  
 بمسهل بناید کرد و بصورت شدت ضرورت شافه یا حقه بلیج بل آرد و غذا حریره سوس گندم باشند و اگر ذات الریه یا نفث الدم باشد عذاب بعرق  
 شاهتره مالیده صاف نموده لعاب بهدانه شیر و تخم کدو شیر و کاهو شربت نیلوفر داخل کرده خاشی پاشیده بنوشند و زسوم شیر و خیارین بجای کدو و روز چهارم  
 پنج انبار افزایند و روز پنجم بار شیر و کدو بجای خیارین روز ششم شیر و خیارین بجای کاهو کنند و بخت آخر روز لعاب اسپنول شیر و تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت عذاب  
 و افکار و کیترا سوده پاشیده دهند و اگر منجر بسبب فاسهال گردد گل خطمی عذاب جو شایند شیر و کاهو شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و در روز عذاب ریشه خطمی بهدانه  
 جو شایند شیر و خرفه پنج ماشه داخل کرده با تنگ پنج ماشه پاشیده شربت بنفشه حل کرده دهند و روز دیگر شیر و کافور افزایند چارم روز و سسرطان کافور شیر  
 حب الاس شیر و خرفه شیر و تخم بهدانه بریان صمغ عربی کیترا هر سه سوده پاشیده نبات دهند باز نوشند و روی ساده چار ماشه باز با تنگ تخم ریحان اسپنول قراریند  
 و بیضا گل خطمی سه ماشه عذاب پنج دانه جو شایند شیر و تخم کاهو شش ماشه شیر و پنج انبار چار ماشه شیر و تخم خطمی چار ماشه کیترا سوده یک ماشه بهت نصیج او  
 ورم و سکین آن و حبس نفث الدم معمول است و گویند که در ذات الریه که از نزله فصد قیغال مفید است و هرگاه درم ریم و انفجار نخواهد تنگی نفس و گرانی سینه  
 و در روز زیاده شود و تب شدت کند و آن روز که منجر گردد و دیک بل زان پس اگر ریم چنانچه باید خارج نشود و در تنگی بده کوشند چنانچه در نفث الدم



خواهد آمد و ایضا تدبیر آنجا رویتیه و در ذات الجنه فصل مسطور گرد و بجه علاج سل کنند اقول بعض حذاق صاحب خلاصه از کامل حادی و غیره نقل کرده که قصد باسلیق از جانب مخالفت در سه روز اول و بعد از سه روز از جانب جنب مواقعی مرض نمایند و خون بحسب احتمال قوت و مساعدت مزاج و بنفیل و بلید کند هرگاه خون سیاه و غلیظ باشد و الا از مقدار چهل درم تجاوز نکند و هر روز جلاب از عناب و پستان هر کدام ده عدد بنفشه نیلوفر هر کدام چهار درم تخم خلی و دو درم باشکر سفید و ترنجبین هر کدام ده درم در تابستان سرد نموده و در زمستان نیم گرم و غذا در ابتدا و الشعیر بعباب اسپنول و روغن بادام و هند اگر حرارت قوی باشد و الا عناب و اصل السوس و پستان در بار الشعیر خنچه بدیند و یا بنفشه و نیلوفر و خنخاش عوض اصل السوس افزایند و با شربت بنفشه و روغن بادام بیاشامند و بعد از سه ساعت ده درم شربت بنفشه بانک آب سرد بدیند و آنجا که اسهال مارض شود از علامات روی ست درین صورت کبیس از بار الشعیر ربان و شربت حب الاس و شربت انار شیرین و امثال آن باید کوشید و سیننه را بصلیل سفید و آرد جو آب عناب و اشلاب و آب خرفه شسته روغن بنفشه مخلوط ساخته صند دوازده گاهی گل خلی و آب حی العالم افزوده روغن گل عوض روغن بنفشه داخل کرده می شود و اگر عناب و اشلاب گل بنفشه کثیر گل خلی سفید اصل السوس هر کدام جزوی جو شاییده صاف نموده پیر کرده و در چهار جز و بر روغن کرده و در بزرگدخته با هم بچشانند چون آب سوخته روغن نماید سفید اب کاشغری مغسول یک جز و اضافه نموده در پادون بدست بالند تا هموار شود بدستور مرهم بر پا و چه چسبانیده صفا دکنند نیز ذات الریه ذات الجنه را سودا و روتا سه روز باین نوع گذرانند و روز چهارم نوزاد ابتدای نفیج مرض بالونه اکلیل الملک بنفشه خلی صندل سفید و روغن هم مسادی کوته خنچه با هم سفید روغن بنفشه گداخته اجزا را بآن مخلوط ساخته بدستور مرهم مرتب سازند و بر پا کرده بر سیننه صفا دکنند و اگر در نفیج توقف در پانصد جلیه تخم کتان آرد با قلا هر کدام جزوی در اجزای مذکور بمیزانید و بطبع ازین ادویه مرتب سازند عناب بیت وانه پستان سی وانه مویز منقعه ده درم انجیر سفید پنج دانه بوقشتر درم پسیا و شان چهار درم تخم خلی تخم خبازی بنفشه هر کدام سه درم همه را در سه رطل آب بچشانند تا یک رطل آید صاف نموده هر روز در چهل درم از آن بخورم تخمیه بنفشه حل کرده و یک مثقال روغن بادام چکانیده بر بند و شبانگاه وقت خواب عاب بهدانه با شربت بنفشه بر بند و بجزیره که از سبوس گندم و شکر طبرزدو روغن بادام ساخته باشند غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد مزوره اسفناخ و قطعت دکه و و خبازی و امثال آن بر روغن بادام جازرست بلکه در نیمه صفت قوت بشور بای چوبه مرغ که با جو قشقر خنچه باشند اعتدال میتوان کرد و تلیمین طبیعت و در روز ششم باین مطبوخ نمایند شای کلی هفت درم گل بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر کدام سه درم عناب پستان هر واحد سبت عدد تخم خبازی سه درم جو شاییده صاف نموده ترنجبین شیرشت هر کدام پانزده درم فلوکس خیار شیرین سبت درم حل کرده صاف نموده روغن بادام یک درم اضافه نموده بدیند و اگر حرارت قوی باشند این نفیج مرتب سازند نیلوفر بنفشه هر کدام هفت درم آلو بخارا و پنج دانه عناب شمس پستان هر کدام پانزده دانه خیار شیرین پانزده درم شربت بنفشه بیت درم صاف کرده بدیند و اگر خواهند شیرشت و ترنجبین صض خیار شیرین داخل نمایند و لوق خیار شیرین درین باب بغایت پسندیده است و چون بحسب قوت و طاقت چند نوبت شکم برانند سه درم اسپنول با جلاب بکریفید ده درم بدیند و غذا در آخر روز بقد چهل درم بار الشعیر بعباب اسپنول و روغن بادام بدیند و روز دوم از سبیل از کلاب عرق بید شک بنات هر واحد ده درم اسپنول و دو درم تبریک کنند و بار الشعیر غذا سازند اگر باین تدبیر تب و عواض آن زائل شود فله الحمد و الا روز سوم اعاده مسهل کنند تا با ککل ماده القطن عذیر و دو بعین و زوال تب بکام برسد و هوای آزار معتدل دارند و از کشت سیننه و سر حرارت نمایند و صاحب کامل نیم نوشته که ذات الریه درم حاربت تالیا و تب میباشد و لهذا در علاج او محتاج می باشند با استعمال چیزی که در علاج او رام از تدبیر باغذیه و ادویه بکار آید مگر آنکه چون این درم در عضوی از اعضا تنفس است و آن اعضا طس لیس اند احتیاج می افتد و ران با استعمال اغذیه و ادویه که با وجود موافقت با درام طین و مغزی باشند و هرگاه امر چنین باشد باید که در علاج او بعد بقصد باسلیق نمایند تلیمین طبیعت بمطبوخ خیار شیرین و مانند آن و ترنجبین و بنفشه یا آب لبلا بفسوس خیار شیرین و امثال آن کنند و ایضا صاحب وی غیر گفته که علاج ذات الریه صفراوی مثل علاج و موی ست از غیر قصد و سبیل بسوی تبرید و ترتیب بیشتر از درم و موی باشد و دشتن یک عدد و پستان و درین نفیج می کنند و روغن بنفشه و روغن بادام با کثیر سوده و اندکی موم صاف بر سیننه طلا نمایند شیخ الرئیس گوید که علاج ذات الریه و علاج ذات الجنه احد است لیکن صفات این باید که قوی تر باشد و آنچه مقدار و بیه باشد و ران داخل کنند و حرص بر تنقیه نفث شدید تر باشد و بدل خواب پیلو بر جبت بنفشه خواب بر پشت مائل بجهت مذکور بود و اگر طبع قبض باشد در هر روز یکبار این شربت بیاشامند و اگر خیار شیرین و مویز منقعه هر واحد سه رطل و آب چهار سکر چکان

خوار و غلبه جلد دوم

ریخته بکوشند تا نصف رسد مالیده صاف نموده یک سکر حب آب غلبه بربن سیخته بوشند وین یک شربت است برای قوی و برای ضعیف نصف  
 آن کافی و بعضی متأخرین اصل السوس چهار ماشه عذاب پنج دانه قند سفید و قند لوله می افزایند و وزن مویشی هشت ده دانه مغز فلوکس خیار شنبه لوله می کنند و اگر  
 طبیعت نرم و از آن خوف ضعیف باشد برب حب آس و سقر حل شیرین بریان و از شیرین بدیند و اگر گرم از جنس باشه و هر چه باشد علاج آن دشوار است بچ  
 در آن نفع نباشد مبالغه و لطیفه بصارات شدید البر و معلومه ز بقول و حشاش و اشمار است و مبر و ملین از آنجا بیاشامند مثل عصا که کاسنی یا خرفه و مانند آن اگر  
 استفراغ صفرا مثل شیر خشک و قمر مندی و ترنجبین و مانند آن نمایند و با باشد و بیاض است که در آن حاجت قصد با سلیق افتد اگر امتلاهی خون نیز باشد ایلاقی  
 گوید که اگر گرم و موی باشد و علامات غلبه خون ظاهر بود ابتدا بقصد کنند و تا مل نمایند که ماده در کدام جانب است و دلالت میکند بر آن وجه و سرخی خست و تپ  
 و بر آن جانب احساس ثقل آن طرف اگر بر آن جانب بخوابد رطوبت از دهن بسیار بر آید پس اول قصد صافن از همان جانب بگیرند و بعد از آن در ابتدا قصد  
 با سلیق از جانب مخالف کنند و اگر صاحب اضعیف نکرده قصد کحل و تحفاله نیز کشایند و خون با اندازه قوت بر آرد چنانکه بعد از هر سه روز رنگی دیگر نباشد و در  
 آخر یعنی روز چهارم قصد با سلیق از جانب موافق گیرند و گاهی بعد از قصد و تعلیل ماده احتیلاج بجاست سینه افتد تا بقیه ماده کم شود و بظاهر مل کند و جائز  
 نیست در آن شربت که تعلیل نموده اند کحل و یا قودا و اشیا که در آن معنی باشد مثل آب کاسنی و آب سر و الا و زوات الریه که از جنس حمزه باشد تسکین شربت  
 جالی چون مار اعل و جلاب و مار الشعیر باید داد و در جمیع انواع او کوشش نمایند که سینه از رطوبت پاک گردد و آنرا که بسبب تپ با شربت بار و  
 حاجت افتد شربت بار و جالی مزید رطوبت چون مار الخیار و آب ترب و ز و مار القرح باید داد و سکنجبین که بسیار ترش باشد سخت نافع است و مار اعل و  
 جلاب جالی مرتب اند و مار الشعیر و ر جلاب کمتر است لیکن قوی قوت زیاده است و جلد کنند که معده و امعاء متشنج نمایند تا بسینه و حوالی آن فراغت نکند یعنی معده  
 را از غذا سبک دارند و اگر طبع بقدر مقدار حاجت نکند تدریجین طبع نمایند و دوا می مسهل که در علاج نفث الدم مذکور شد بدیند و با شیا می ملائم کحل کسر  
 ریح متولد و معده و امعاء نمایند و تا ماده آس خام باشد غذا کشاکش و گندم آب و اسفناخ و سرخ مرو و خبازی و با قلا و ماش مقشر باشد و اگر حرارت  
 قوی باشد کشش موافق است و خندروس که بغازی جو گندم گویند چیزه معتدل است و اگر در سینه خشونت باشد سپستان عذاب بنفشه اصل السوس خطی مغز تخم  
 خیار صمغ عربی کثیر بدهند و در مار الشعیر و آب گندم بپزند و اگر این اجزا جوشانده صاف نموده در آب و شکر آینه شربت مرتب سازند بهتر باشد و باقی تدبیر هاست  
 که در علاج کلی و جزئی ذات الجنه مسطور گرد و بخشدی گوید که بعد قصد با سلیق و منزل بدن هر صبح شربت نیلوفر بنفشه و عذاب و جلاب از عذاب و سپستان لعاب  
 بدهند با نبات یا خمیره بنفشه و ترنجبین و بند و غذا مار الشعیر بنفشه بادام و مطبوخ خازن عذاب و سپستان و اطریه و حسوی متخذه از برنج و آب با قلا و آب گندم و ملوخیاء  
 خبازی و کدو باید داد و لعاب اسپنول و بدهند و روغن بنفشه انگ نبات بلیند و تلین طبیعت بر روز پنجم یا هشتم نمایند و برای الضلع ماده صناد از موم و روغن  
 بنفشه و پیماکیان کنند و اگر ماده غلیظ تر باشد برگ کزب مطبوخ و تکیه آب گرم و روغن بنفشه نمایند و غذا آب با قلا می مقشر باز مونگ مقشر دهند سحی گوید که هرگاه  
 عقب مرض مزمن ذات الریه عارض شود قصد نباید کرد و هرگاه بنفشه حادث گردد اول قصد کنند و اگر از قصد باغنی بود حجامت نمایند بعد از اطلاق طبیعت  
 بسمل و حقه کنند و بعد از آن مار الشعیر بر روغن بادام و جلاب استعمال کنند و هرگاه در اندک سکون پذیرد و حرارت تخفیف یابد حریرهای معمول از جود بادام تلخ  
 و عمل استعمال نمایند و هرگاه نفث بصعود و تبدا کنند نوشیدن طبع زوفا که در آن اصل السوس باشد موافق تر باشد و اضلاع و صدر را با و امیکه حرارت  
 لازم باشد بتقریظی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و مغز ساق بقرو ساق ایل تمرین نمایند و در اکثر احوال بعلاج ذات الجنه علاج کنند سحی گوید و جیب  
 است که توقع کنند در قصد کسانی که ایشان را این مرض از مرضی دیگر حادث شده باشد خصوصاً اگر مرض اول مزمن باشد و در ابتدا ای حدوث او قصد کرده  
 باشند و کسانی که این مرض بر من تقدم مرض دیگر حادث شود باید که قصد با سلیق بگیرند اگر قوت مساعدت کند و بقدر احتمال قوت خون بر آرد و بعد قصد مار الشعیر  
 که در طنج او سپستان و عذاب و بعد تصفیه و تجرید و صمغ عربی و روغن بادام داخل کرده باشد یا شامند و بمزیدن آنرا شیرین امکنند و لعاب بز قوطونا  
 و بدهند بشریت بنفشه بدیند و اگر حاجت تلین افتد فلوکس خیار شنبه و شربت بنفشه و لعاب اسپنول طبع را ملایم نمایند و بشریت خشخاش غرغره کنند و  
 حریره متخذه از با قلا و شعیر می که پوست ندارد و آن خندروس است بر روغن بادام و نبات بدیند و تیرید سینه آب جی العالم و آب خرفه و آب غلبه ثعلب  
 نمایند و چون مرض بپایارم روز تجا و ز کنند بر روغن بنفشه و نیلوفر و موم و کافور و تمرین سینه کنند و طنج زوفا یا شامند و تدبیر امراض حاده بتدریج نمایند



و هرگاه تب ساکن شود و سرفه قلت پذیرد و قوت ضعیف باشد غذا کم و دروغن با دام یا مزوره ماش سازد و چون اصلح پذیرد با استعمال عرق  
 مرغ مشوی اجازت دهند و از اغذیه حاره و اشربه حاره و امتدای طعام تا عود بصحت حذر کنند بعض متاخرین می نویسند که علاج ذات الریه  
 حقیقی که فی الحقیقت درم حار و ریه است از خون غلیظ بلغمی و با خون صفراوی مطلقاً فصد با سلیق است و اخراج خون بقدر حاجت و بعضی گفته اند فصد  
 اسیم و رذات الریه بهتر و اولی است از فصد با سلیق و از سر اسون نقل می کنند که چون ذات الریه بقلب خوانیق دیار بکشد و یا شود و مانند آنها هم  
 رسد و فصد این امراض بسوی یہ منفع گردد و درین صورت جائز نیست اخراج خون خصوصاً که علل ایشان انتقالی از امراض قدیمه باشد و در  
 ادل اخراج برای آنها نموده باشد و چون ذات الریه ابتدا عارض شود فصد لازم است و اگر قوت مساعدت نماید و بعد از آن اگر قبض طبیعت باشد  
 استعمال ملینات کنند و بهتر درین مرض تلیمین طبیعت بجهت لین است و تلیمین بمشروبات در امثال این امراض بسیار است و این حکم قبل از یاد هم است  
 اگر محتاج تلیمین گردند و بعد از آن تلیمین بمشروبات باکی نیست بلکه بعد ازین مدت استعمال مراتب بهتر از ملینات است و با جمله تدبیر و در جمیع امور تدبیر حیات  
 حاره با سعال باشد و یا هر صبح گل نیلوفر گل بنفشه عناب پستان تخم خشخاش یا شربت بنفشه و روغن با دام یا با نبات سفید یا شامند و غذا حریر یا موزرات  
 که مذکور شد بدهند و بعضی اطباء مقدار در روز ستم منع کرده اند بعضی گفته اند که در اول روز ستم بریزد و در آخر آن روز وقت مغرب آتش جو دهند و چون  
 حرارت تسکین یابد حریره جو مقشر و خندروس با ذک عمل مصفی و روغن با دام شیرین یا شامند و چون بنفشه ابتدا نماید آشامیدن طلخ زوفاک و سفیر  
 که در آن زوفاک باشد و قدر سه ایل السوس باشد و قمرین صدر بقیر طلی از پیه و آتیخ و مغز ساق گاو گداخته بر روغن گاو تازه نافع است بعضی گویند  
 بنگرند که وقت غلبه تب خساره که ام جانب سرخ می شود و گرانی در که ام جانب سینه معلوم می شود پس از بهان جانب رگ صافن زنند و خون  
 و اگر کمزرد و بعد سه روز فصد با سلیق جانب دیگر کنند و اگر قوت قوی باشد او پس سه روز فصد اکمل چپ کنند و در آخر فصد با سلیق موافق تا ماده تمام  
 پاک شود و اگر جانب چپ باشد همچنین در آن فعل آرند و درین علت اعتماد کلی بر فصد است و بعد بر خفه و استعمال سهل نیک بنا شد و خصوصاً که تب  
 بسیار بود و جهت تلیمین عناب بکلان ده عدد و پستان شش عدد و گل بنفشه گل نیلوفر کوه هر یکت ماشه تخم خطی خبازی هر یک چهار ماشه موزینتی دو  
 توله جو شانه صاف کرده شربت بنفشه چار توله داخل کرده دهند و از صندل سفید و آرد جو با قلا و عناب الشلب برابر بنما و نمایند و دال بنواش مقشر  
 بشیر بر سه توله تخم ریحان یک نیم توله سخن نموده سفیدی بینه مرغ و روغن گل دو توله اضافه نموده بخار بر نرند که فی الغر و درو را ساکن کند و درم را زائل نماید و در  
 ابتدا آتش جو یا بنواش با سفاک خوراند و اگر ضعف رود بدش شور با سه یخ مرغ دهند که جو مقشر در آن افتاده باشد و بجای آب بر عرق  
 مکوه و کاه زبان اکتفا نمایند طبیب سری گوید که ذات الریه علتی است که اطباء تعریف آن کرده اند با سم فقط و تفصیل نداده اند آن را با انواع  
 آن بحسب اسباب فاعله مصنفین کنایش تقلید اولین درین باب نموده و تعلم ناقص از اطباء جمیع الازاع آن را یک دانسته و علاج آن بیک  
 دوا و یک طریق نموده اند و ازین جهت فائده بران مترتب نگشته و معالجات ایشان اتمام نیافته و این مرض پنج نوع است نوع اول  
 سور مزاج بارو که در ریه حادث شود نوع دوم سور مزاج حار که در ریه هم رسد و این هر دو سافوج بلاماده اند نوع سوم سور مزاج بارو با ماده بارد  
 که نزول نماید از سرنوع چهارم سور مزاج حار با ماده که نزول نماید از سرنوع پنجم سور مزاج سرد که حادث گردد و در ریه از ماده که حاصل گردد  
 از اسفل و او آنست که داخل آن گردد و خون که بریزد و تجوین صدر و یا ماده در آن حاصل گردد و نتواند مرلین که بنفش دفع نماید آن را و نموده  
 بوزم حار گردد و بسا است که صلب گردد و یا متقرح شود و این را در قرصه ریه ذکر خواهیم کرد نوع اول که آن سور مزاج بارو بغیر ماده است علتش  
 سوختن خشکی دهن و یافتن سردی در سینه و پشت بحدی که گویا بران آب سرد پاشیده اند و یا بران میخ رطب انداخته یا پشت در باد شال سرد کشاده و چه  
 و خشک مائل بکبودت بود و در جلد پیشانی او چین هم رسد و سبب فی علی این سردی است که غلبه نماید بر مزاج قلب یا کثرت خروج خون از لوباسیر  
 و غیر آن و یا سده که واقع شود و در عروق که می آید بریه از شرابین و غیر آن و بسا است که مورث آن استعمال افیون و یا کثرت بوسیدن آن و یا بوس  
 اسرب در هنگام گدازد یا کندن چاه و قنات و بوسیدن تراب بود علاج آن قطع سبب است اگر واصل باشد پس داون این طلخ چیست روز بگزیند شرب  
 کنه صافی جیب الجو بر خورشید و در آن قطر سالیون دو درم اصل السوس سه درم زوفاک یک درم انیسون و دو درم

کند و کینه درم بر سیاوشان و خج درم عکک الا بناطیکه مومینتی مفت ورم بخوشانند تا مهر اگر و پس صاف نموده هر روز پنج درم از آن با یک دانگ نیم روغن مصطفی بپاشانند و غذا سفید باج معمول بقنابری که در آن کراث بطی داخل کرده باشند و مرق کرنب مطبوخ یا پیه جباری هاین مرقه نافع است زیرا که آنرا خاصیت است و رازا از سر وی ریه بعد از قطع سبب قاعلی آن و اگر مرض و شعله گردد بر سینه او این ضماد نمایند موم سرخ و روغن نارودین که اخته اندک با تیغ انداخته استعمال نمایند و این ضماد نیز از نفع اشیا است مرازا بگیرند پیه بطی پیه قاز پیه جباری پیه طارک که معروف با و خجیان است همه را بگازند و در آن اندکی زهره گاو و موم داخل کرده بر سینه ضماد نمایند و با هم گل نسرين و با سیمین بوبیند و اگر بهم زرد تخم سیلیمانی و عنبر که اخته بر روغن یا سیمین و باید که استنشاق او در بینی و دهان هر دو باشد و بقوت جذب نمایند و اگر طبیعت قوی و معتدل باشد بختنه ساده بکشانند مثل مطبوخ از بابونه و اکلیل الملک و شیخ و قیسوم و برگ مرزنجوش و نهم و قرطم کوفته و بزرگ کتان و حله و انجیر و مویز و پریا و شان و مانند اینها و زرد حقه فانیخجری و شکر سرخ که آنرا میان نامند در آن حل نمایند و باکی نیست بخور ایندن معاجین و ترباق و مشر و ولوس و امانا سیا بقدر بر داشت مزاج بیمار و هرگاه طبیب از معالجه بر دور غفلت کند مودی با ستقا اگر دو نوع و ورم که آن سور مزاج حار بغیر ماده است علامتش سرخی رنگ و لب و زبان بر آوردن و تنفس عطش شدید و التهاب سینه بحدی که در یا بد که گویا میسوزد و دوسر فتنه خشک بے نفث و تب مختلف الا و در عالجش الترام شرب ما را شیر است که در آن کفری و عناب جوشانیده باشند با نیک کافور و بگیرند برگ بزرگ قطونا و برگ خبازی و برگ با نیک و برگ بنفشه گل بید و عقی الراعی و همه را نرم کوفته مندل سفید سوده بقدر یک جز و عصاره با بشا نیز یک جز و و قدری سرکه و گلاب داخل کرده بچینه ضماد نمایند و کافور و نیلوفر و کرنب اللام که آن تحلب عرقین الوریق است بوبیند و گاهی این ضماد بعمل می آرند بگیرند خضار که بر نوا غیر میباشند و آرد و چوراد را نیک سرکه و گلاب حل نمایند و بر آن خضار بپاشند و بر سینه ضماد نمایند و نفع می کند آنرا شرب رطب و بنجوش مثل رطب غوره و رطب حامض اترج و رطب ریاس و شکامیکه بیجان نیاورند سرفه را و باعث خشونت نگردند و اگر مرض و شوار گردد و محتاج بقصد شود بقصد با سلیق نمایند و حلقه کنند با را شیر که در آن عناب و پستان جوشانیده روغن بنفشه و شکر سفید داخل نموده باشند و از قنداب و زرات مخذ از که و ماش و سرکه و شکر سفید و آب صبرم یا برگ کا بوخته همه سرد نموده اقتصار کنند و آب سرد بپاشانند و نوع سوم آنکه از سر وی با ماده است بیشتر عقب نزلات کثیر الرطوبه بار و ده از سر لبوسه ریه حادث می شود که بطول کثرت سرد میگردد و ریه را و یا آنکه ترطیب یا بد ریه بر طوبیت اعضا قریبه و یا استیلای مزاج و طبع قلب و علامتش ضیق نفس با خرخره که آواز آن شنیده شود و تهج چهره و چشم و نقل صدر بدون الم و انجذاب لبوسه سفید و امتلا س اشراق از رطوبات و احساس نقل و چشم و زبان است علاج آن استفراغ بدن است بختنه حله و لینه و تنقیه ریه بطیخ زوفا که در آن زوفا و کندر باشد و تصمید سینه باین ضماد بنیل اشنة زوفای خشک مرا تیغ کند رسادی سائیده با موم روغن روغن نارودین یا روغن قسط آمیخته بر سینه گذارند و این حریره دهند بگیرند حصیر غیب که از خراسان می آورند و در آن مویز سفید داخل کرده جوش دهند و مالیده صاف نموده و آب سبوس گندم بر آورده و حاصل کنند و جوش دهند تا غلیظ گردد و فانیخ داخل کرده نیم گرم بنوشند که جلا و تنقیه می دهد سینه را و این لعوق نیز منتهی صدر است مویز را و آب جوش دهند و مالیده صاف نمایند و با جوش نمایند تا با نفع و رسد و در آن مثل عسل خیارشیر و بوزن او و بنجین منقی و اندکی عصاره سوس و قدری زوفا سوده داخل نموده و در یک سنگین کرده بر آتش گذارند و بر آن روغن بنفشه و روغن بادام ریزند و منعقد سازند و دائم بدان تعلق نمایند و نوشیدن خمیره بنفشه عسل و آب گرم حل کرده نیز نافع است و یا تانادل نمایند آنرا و بالایش آب گرم بنوشند و غذا حریره آب سبوس گندم در فانیخ باشد و این شربت از نفع اشیا است مرازا بگیرند عسل سفید و در آن بوزن او آبیکه زوفا حل السوس در آن جوشانیده باشند ریخته جوش نمایند و کت آن تمام بردارند و دام ناشتا از آن بپاشانند و اگر ابتدا تا بد تغییر مزاج مریض و هنوز سینه او تنقیه نیابد و دل نمایند و معالجه بنوشانیدن بطیخ زوفا با را شیر و چون ما را شیر بپاشند نوشیده شود نفع بخشد بحدت آنکه در آن جلا و لطیف ماده است نوع چهارم که آن سور مزاج حار با ماده است و این مسمی است بذات الریه حقیقه و آن از انصباب خون حار غلیظ لبوسه ریه است و در اغلب احوال مورث و علامت آن سرخی رخسار و لب و تنفس و تب طبعه و سرخی چشم و گاه بانفث الدم و گاه باحالتی شبیه بنجات و در حلق خشونت و در کلام بوحث میباشند گاه



صاحب آزار عات هم رسد و این دلیل شغای آنست و غلج این قصد بسیت و متفرغ با این حقنه است بگیرند برگ حبش اشلب برگ بنفشه برگ  
بزر قطن و برگ بارتنگ برگ خبازی هر واحد یک دسته بزرگ جو متشکیم کوفته دو کف بزرگ عناب پستان سبوس گندم هر واحد یک کف بزرگ  
سبوس را در پارچه صره بسته همه را در آب بجوشانند تا مگر در و شل حریره شود پس صاف نموده صد و دوم از آن گرفته هفتاد و دوم شکر سفید و ران حل کرده  
روغن بنفشه خالص ده و دوم انداخته هر روز دو دفعه بدین حقنه نمایند و لازم گیرند تا شامیدن ما را شعیب که در آن عناب پستان و کفری جوشانیده باشند  
در روزی یک دفعه یا دو دفعه بحسب احتیاج و از غذای دیگر منع کنند و اگر کفایت نکند مزور را تخته از سرکه یا حصرم یا کدو یا تخم از ماش یا اسفناخ  
دهند و دائم جلاب مبرد و قشنگی بنوشند و بر سینه ضامی که در نوع دوم مذکور شد نمایند و گاهی این ضامو کرده میشو و بگیرند آرد جو و با عناب بزر قطن و  
واندکی آب انار خوش سرشته ضامو نمایند و این نوع گاهی بدون نفث و گاهی نفث نقصان می پذیرد و از حرکت و غضب منع کنند و این هر چهار نوع  
را طبیبی ناقص یک میدانند و میان آنها تباین و در علاج آنها تفاویرست چنانچه بیان آن کردم نوع پنجم و این صعب و اکثر خطرست که  
از خون یا ریم داخل ریه یا از تجا و لیت صدر به رسد و این چنان باشد که خون یا مده به حجاب ریه و پس در ریه داخل گردد و ریه نتواند که اخراج نماید آنرا نفث  
بسبب ضعف قوت خود یا غلظت ماده و علامت این بعینه هاست که در نوع چهارم ذکر نمودم و فرقت میان هر دو این است که درین نوع مریض بکلم قادر  
باشد البته نفس او بسیار تنگ میباشد و احساس بالم شدید و ضغطه و تدد و حالتی می نماید که گویا کوبیده میشود و ریه او در گریست این ماده در ریه بطول انجامد آنرا  
مترج و پاره پاره نماید و علاجش حقنه که در نوع چهارم گذشت که رطل آرد و قصد کنند که قوت مطا و عمت نماید و بجه مار الزوفا که در آن زوفا بنا شد  
بشریت بنفشه یا جلاب شکری و یا شکر سفید یا شامند و سینه را مدام بوم روغن و قیر و طبیات دیگر ببالند تا آنکه نرم گردد و ماده رقیق شود و است نفث  
نماید پس نزد ابتدای نفث حریره تخم از آب سبوس که در آن مویطانی جوشانیده باشند بدهند و اگر تب و سرخی قاروره و لیب و عطش باشد این  
حسوس یا شامند بگیرند مفرح چلو زده و مغرب لطم و آرد کرسنه و آب سبوس و بانگ عمل کف گرفته جوش دهند تا بقوام حریره آید و بنوشند  
که شد یا التقیه است براسه ریه و اگر تب باللب یا سرخی در قاروره باشد باین حصول نمایند و الاضای نفع می کند قصد با سلیق و وادون مدرات  
بول اگر از آن مانع نباشد زیرا اگر ممکن است که منفع گردد و این ماده بر طریق رگی که طلوع نموده است از کلتین بسوی قلب از قلب بسوی ریه پس اگر  
ظاهر گردد اثر مده و در بول مندر بر است و اگر بآن تب نباشد بکی نیست با شامیدن شربت عمل ساده و مترج صد ریاد بان حاره و  
اگر بآن هم و حرارت شدید باشد علاج آن و علاج نوع چهارم واحدست گر آنکه این محتاج تبلیف ماده است بجهت غلظت و نهوض  
قوت براسه و دفع آن و اگر بآن تب و حرارت شدید نباشد این شربت مرتب سازند بگیرند مصل السوسس متشکیم کوفته ده و دوم برگ  
بنفشه پنج و دوم ابرسا کوفته یک و دوم زوفا خشک سه و دوم فطر سالبون پنج و دوم همه را در شراب ابیض دور و زود و شب ترکند  
پس افشرد و صاف نموده و در آن اندک عمل و ترنجبین و فانیذ آمیزند و باقی طام بجوشانند تا بقوام جلاب آید و اندک اندک بنوشند که  
تسبیل نفث و ترقیق آن می نماید و اگر تب باشد متعرض آن نگردند و بر حساسی موصوف و بر ما را شعیب یا شکر در پنج زوفا و مترج صد ریاد  
در زنده و بعضی افاضل از متاخرین ذکر کرده اند که چون صاحب این علت راتی به رسد پاک میگردد

## اورام با ریه

و آن باطنی است که درم رخو باشد و یا سودا باشد که درم صلب باشد و حدوث این بر دو گونه است یکی آنکه اول ورم گرم باشد و بعد تحلیس  
اجزای حار لطیف او باطنی متجز و صلب گردد و علامت این قسم آنست که ضیق قطن زیاد گردد و حرارت کم شود و نفث قلت پذیرد و سعال  
یا بس متواتر گردد و دوم آنکه ماده سوداوی بار و یا بلغم غلیظ سبب باشد و علامت این قسم آنکه ضیق نفس مبرور ایام فزونیتر شود و سرفه  
خشک بے نفث باشد و در سینه حرارت نبود و انجذاب هوا متعسر باشد و گاه در ورم صلب ریه سنگ تولد کنند چنانچه بوس گوید و دیدم که  
سنگهای خرد و درشت مثل خشک پرما پنج صد و بسرفه سخت برآمدند و بعد از آن سرفه کم شد و ذات الریه بیل منتقل شد و مریض در سل پاک گردید و

علامت درم رنخ در ریه تریل وجه ضیق نفس و سعال لین مع کثرت آب و بان و سبات و نقل و رطوبت در صدر بغیر حرارت کثیر و عدم حرمت و روجه بلکه رصاصیت لون و تب نرم و عدم درد و عروق باشد علاج در درم رنخ ریه و رابتدا ببلع ذات الریه از تلیمین و ضمید بر دایع متوجه شوند تا باشد که ماده روح پذیرد و چون چند روز بگذرد و تب ساکن شود مرض با خطاطا افتد چیزیکه در سعال ملغی مذکور شد از طبع و نفع و صنع و تنقیه بکار برند و طبع زوفا و انجیر زرد و حلبه بپوشند و غذا آب با قند و کشک گندم و سفیر و سبوس با عسل و روغن بادام سازند و اگر طبع قبض بود دو مثقال بنفشه و پنجاه دانم مویز منقعه و یک توله اهل السوس و پنج عدد انجیر بپوشانند و درین طبع مغز قلوب مقدار سه که خواهند داخل نمایند صاف نموده روغن بادام افزوده بپوشند و اگر طبع نرم بود و شربت حب آس و بند و رب به مفیدست و گویند که جهت تلیمین و نفع مواد مطبوخ انجیر زرد چهار عدد مویز منقعه دو توله بادرنجوب یکوه برگ شاه تره بنفشه هر یک نه ماشه و شان اهل السوس گاو زبان هر یک هفت ماشه با تخم بنفشه چهار توله پنج شش روز داده با صافه ادویه مسهل دهند و باقی همه تدبیرات از ذات انجرب ملغی گرفته بعمل آرند تا ثابت این قوه گفته سازد و است که در درم ملغی ریه طبع انجیر خشک ساده یا با کلفت شکری یا عسل یا آب نیم گرم یا آبیکه دران بادیان و نبات جو شاییده باشند بپوشند بعد لعوق بزرگتان با عسل بخورند و اگر مرض قوی باشد طبع زوفا یا شامند و قریح صدر بغیر طبعی متخذه از روغن بنفشه و مغز چلغوده و پسته و موم سرخ و مغز سیون کوبیده و یا حصاره آن نمایند و غذا با جسامی معموله انکار دگندم و کرسنه عسل و روغن بادام با قند یا متخذه از گوشت بز خاله با قند اهل حاره سازند و بجای آب با عسل یا آب مویز یا آب کشمش یا تخم بنفشه و قریح صد بوم روغن صندل از روغن مویز روغن زکس و موم سرخ و کثیر اسوده تا چندار بیاس گویند باید که استعمال نمایند و درم ملغی ریه این مطبوخ را که بسیار نافع و مجرب است انجیر زرد و عناب مویز سرخ منقعه پستان بنفشه عظمی بهدانه پرسیا و شان هر واحد یک کف در آب بپوشانند تا مملو شود جلاب گرد پس صاف نموده و فانیته بخوری لبست درم اضافه کرده اندک اندک بپاشانند و غذا بخورند و آب بادیان و بند و شربت زوفا این مرض را بسیار نافع است و هر چه در نوع سوم ذات الریه در قول طبری گذشت حسب حاجت بکار برند و در درم صلب ریه یکی عنایت تلیمین نمایند تا صلابت نرم شود و این چنان باشد که لعاب بزرگتان خلی و روغن بادام و شیر و ختران تخرج کنند و روغن بنفشه و موم سفید و لعاب حله و تخم کتان حله هم سرشته بر سینۀ صفا سازند و دیگر تدبیر طبعه بدوا و غذا بکار برند و این قسم را الا علاج گفته اند با جملہ حتی الوسع تلیمین بلیغات نمایند و اظلیه لینه بادیان طبعه و تخم معروفه و مغز ساق گاو بر سینۀ گذارند بعض متاخرین می نویسند که در درم بار در ریه انجیر زرد چهار عدد مویز منقعه دو توله بادرنجوب و عناب الشلب شاه تره بنفشه هر یک نه ماشه پرسیا و شان اهل السوس گاو زبان هر یک هفت ماشه جو شاییده و خمیره بنفشه چهار توله داخل کرده دهند و بعد پنج شش روز مسهل دهند و اظلیه و صمغ بکار برند و اگر در ریه سنگ متولد گردد بسر فیه برای قی کنند و بعد از قی منجیح و مسهل دهند حسب ضیق نفس ملغی و باید که پیش از قی بزرگتان بریان نه ماشه اهل السوس گاو زبان هر یک یک چهار ماشه عسل سه توله تا سه روز دهند و شور با سه قریح شکم سیر نوشانیده قی کنند

### اجتماع الما فی الریه

گاهی در ریه رطوبت مانده کثیره جمع می شود و این اکثر بجزارات است که در ریه جمع می شود و تبکالت مستحیل با نیت می گند و دایمی قی باشد که جرم ریه بار و بود و بسیار است که اعانت کند برین پرده و حواس مستشقق و قلت تحلل و لهذا اکثر در اوقات و بلدان بار وده و بسرودین را عارض میشود و دلالت می کند بران طبعه و آن حالتی است میان تب و صحت و تب نرم و درم اطراف و مویز نفس نفثه و قی قانی و حال صاحب او مثل حال مستحق باشد علاج تدبیرش خفیف تر از علاجی که در باب اجتماع المده مسطور گردانید و غرضش می شود بقدر چهار شترخ سوده و در شربت بزوری آمیخته بخوراند و غذا کباب بانان و عرق بادیان بجای آب دادن تجربه رسیده و گاهی درین حاجت بشکاف و فته

### ثور ریه

گاه در ریه ثور حادث شود و علامتش احساس نقل در سینۀ و تنگی نفس مع سرعت و تواتر دست و حرارت عظیم اندر سینۀ و التهاب بغیر تب عام و در و



تدریجاً در معالجات ریه با سرفه شدید و علائم جوش قبل از انفجار بعللاج ذات الریه نمایند و بعد از آن بعللاج نفث المده و قروح ریه پردازند و ایضا در ابتدا قصد با سلیق کنند و خون بدفعات گیرند و علاج نزله حاد مع رعایت سرفه نمایند و بزود و سه تراک کنند و الا انجر ببل گشته بپاک می سازند

## درم ریه اطفال

که بعللاج اهل بندوبه نامند و عارضه پهل خصل بادل نیز گویند و صاحب کلمه هندی نوشته که ذنبه اطفال عبارت از ضیق آنهاست فقط و این مرض اطفال را بیشتر عارض می گردد و متقدّمین بکرات آن پرخاشه اند و اکثر از ماده بلغم حادث شود و از تنگی دم خالی نباشد و گاهی زنده گرم اند و با تب محرقه و تشنگی و خشکی لب و کام باشد و از نیاجاست که گفته اند ذنبه دو نوع است یکی آنکه دانه او گرم بود و تب نیز لازم است و این خون دارد و درین تا یک هفته و دو سه سیمیه هندی چون توتیای سبز و حب السلاطین و امثال آن اصلاً نهند و بهترین تدبیر آن تلپین است بی انتظار نضج و دم آنکه از ماده بلغمی بود و با این تب حادث نباشد و صورتش شدید نباشد و این نسبت بقسم اول خطر کمتر دارد و درین قسم حسب موقع اشیای مذکوره با احتیاط کمال دادن جائزست با بجمه هرگاه این مرض طفل عارض شود نفس زود زود زند و هنگام تنفس گوی از غلیظ است و دایه و سرفه و ضیق نفس باشد و علاج در نوع باره بلغمی از منضجات و مسهلات و منشقات بلغم بعللاج باید کرد و سینه مرض را از هوای سرد محفوظ باید داشت و غذای باره نباید داد و اگر توانست نضج ماده نموده مسهل دهند و الا انتظار نضج نباید کرد و زود ماده را بمسهل و شیاف مناسبه دفع باید کرد و منضج و مسهل باین طور دهند که اصل السوس متفرق نموده کافور بآن مویز متقی پرسیا و شان انجیر و زرد گل نبشته بجای عنب الثعلب بقدر مناسب جوش داده صاف نموده قدری نبات سفید داخل کرده بدیند و زود دوم اگر مرض قوی باشد زود فانیج سوس اضافه باید نمود و زود مسهل سنای یکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت و دم سوس گندم گل کافور بآن منخ سوس و عرق کافور بآن جوش داده صاف نموده شربت نبشته اضافه کرده بدیند و یا بزرگتران زود فانی خشک متفرق نموده انجیر خشک جوشانیده صاف نموده رب السوس ساجیده اضافه نموده بنوشانند و سینه مرض را بمنشقات مثل آرد و تخم خشک مالیدن بسیار مفیدست و این کلمه بلغمی بطور معمول است با دایه سه سرخ اصل السوس چهار سرخ مویز متقی یک دانه گل سرخ یک سرخ عنب الثعلب و سرخ صبر زرد و یک سرخ سنای کلی نیم باشد چکانه دانه دندان یک دانه پرسیا و شان سه سرخ مغز فلوس شش باشد جوشانیده طفل شیر خواره بدیند و گاهی بزنگ کابلی بدکنبه زرد کچر پوست بلبله زرد و حب لمحب عوض ساد پرسیا و شان و چکانه دندان دانه می کنند و یا با دایه مویز متقی عنب الثعلب زود فانی خشک چکانه دندان دانه و ج ترکی صبر زرد پوست بلبله زرد گل سرخ هر واحد نیم باشد مغز فلوس یک توله جوشانیده بدیند و اگر توتیر خوانند چوک و تر بر بغیرانند و حب لمحب مخرج رطوبات سینه شش است و بدل چکانه می نویسند و آب لطفل و دایه هرگز نهند بوی آن عرق با دایه یا عرق کافور بآن بدیند و از جوش دادن مغز فلوس توت بهمال کم میشود بنا بر آن در اطفال بسبب ضعف آنها در جوش با دایه و طفل کردن معمول است و اگر خون خرگوش بقدر یک سرخ و عرق کافور بآن جل کرده بخوراند و قدری از آن خون بر تارک و ناخنهای کودک بمالند در نیاب محرب است و ایضا توتیای سبز بر بایان دسهاگ نیم بر بایان هر دو مساوی در آب یا در شیر حل نموده بقدر دانه گاو و پس حب ساخته وقت حاجت یک حب یا دو سه حب در آب یا در شیر مادرش دادن همیشه محرب و معمول است و صبر در آب یا در شیر حل کرده بر پهلوسه دهند و دیگر ادویه مسهله و محلیه منشقه هندی که مسطور گردود و انچه در ام الصبیان و سعال اطفال مذکور شد حسب حاجت استعمال نمایند مگر حتی الامکان ادویه یا بسنه خشک بکار نبرند و اگر بلغم در سینه بسیار باشد تخم من کل چهار سرخ بآب باریک ساییده نیم گرم بنوشانند تا سه روز که بلغم غلیظ باقی دفع می کنند و در من رافع میسازد و اگر سبب این مرض دانه حار باشد بهترین تدبیر آن تلپین است بست بمطبوخ عناب و عنب الثعلب و گل نبشته و طی و خبازی با مغز خیارشبر و شیر خشک و روغن بادام و امثال آن بی انتظار نضج و بعد از آن انچه در معالجه سرفه حار و ذات الریه مذکور شد حسب حاجت بمال آرند و گویند که رب توت بسیار نافع است و غذا مرصعه و طفل غذا خوار را ماش متفرق و برنج و امثال آن بدیند و اصلاح شیر مرصعه در جمیع احوال لازمست و استعمال اشیای مطفی خون و دم مع صفرا ضرر دارد و کذا تلپین طبع بشیفات ملینه و اگر نزله باشد آب گرم بر سر نطول نمایند تا ماده را از انصباب باز دارند و در و شیدن شیر مرصعه بر تارک طفل و چکاندن آن در گوش و بینی او و خوراندن ادویه مبرده مثل شیر تخم خرفه دهند و دانه و خیارین و کدو و خربزه و مانند آن در حالت شدت تب و منع از تناول اقذیه و ادویه حاره و گداشتن مجرّه ناری





حل کرده یک قاشق لطفیل شیر خواره دهند و اگر طفل زائد از یک سال باشد دو قاشق بدهند اکثر از عود این مرض امین سازد و بجزب و عامل النفع است و دیگر لسن تنها بر شگ صلا یه کرده بر پهلوی طفل ضا و نماند و چند آن بر آنکه اضطراب با فعال طفل رود و پس فوراً در نوده بعد یک ساعت بخوبی باز ضا و کنند و بدستور در نماند و جلد آنجا سرخ خواهد شد و انشا الله تعالی فوراً اخت بجا رنده حاصل شود و دیگر یک جوه لسن را بر شعله چای خا کتر کرده اگر طفل دوسه ماهه باشد چهارم حصه شیر مرصعه حل کرده بخوراند و برای یک ساله در یکبار بدهند بسیار مفید است و دیگر فادر به قری که آنرا کاذو چون گویند بقدر مونگ بشیر مرصعه دادن نافع تمام است ایضا موسیائی کافی بشیر مادر حل کرده یا بقدر سه شدر آمیخته لیس است در بنفید و حب گمر پڑمی و دواسه سیاه بقدر یک شرخ نیز برای اسهال درین مرض سه دهند

## سل

و آن نزد اکثر اطباء عبارت از قرصه ریه است و تب دق لازم آنست و صاحب کامل گوید که آن قرصه است که دهن دریا در ریه حادث شود و تابع او تب دق باشد و عوام این لفظ را بر اجتماع مده در صدر اطلاق می کنند و سل غیر حقیقی را که در آفراین بحث مسطور گرد و نیز سل خوانند و معنی سل لغت هزال است و چون هزال و ذبول و وقت لازم این مرض است ازین جهت این مرض را سسی بدان ساخته اند و بقول طبری سل انسلاال اعضاست بذوبان تبدیل که تا آنکه بدن ذوبان یا بدو بچنین گیسلافی نوشته که وجه تسمیه سل انسلاال و بر آمدن اطراف عظام است بحسن بسبب هزال و ذبول که لازم این علت است گویند سیف مسلول یعنی شمشیر خارج و بر آمده از خلط او و شنج بوحسن می نویسد که لفظ سل بر دو معنی واقع می شود یعنی بر قرصه ریه و بر تب دق و ایضا طبری گوید که در اینجا امر سل بهر آن ذکر کردم که متعلم فرق میان سل بقصره و سل بغیر قرصه نماید و قرصه سل قرصه ریه و دق و دق را نامند و نوع دوم تب دق را گویند و تب سل را بزبان یونانی فلفیس خوانند و اما دیگر امراض که مؤل سل میگردند مثل درم کرده و جراحات غلیظه و مبیلات و نواصیر مغرط و مانند آنهاست و این انواع دیگر نیستند بلکه تحت نوعی که آن از قرصه ریه است داخل اند و برین همه را قبایس کنند و بعضی گویند که مراد از تب دق لازم سل چیزی سکا که ماده خفیه است چنانچه سمرقندی و غیره گفته که آن مثل دق است و حکیم شریف خان می نویسد که بعض عبارت کتب مشعر اند بر آنکه نمی که لازم سل است آن تب دق است و بعضی آنها اشعاری نمایند بر آنکه آن مثل تب دق است و حق آنست که این تب خلطی عفنی است و مراد از خلط در اینجا عام رطوبات بدست نه آنکه مخصوص با سم خلط است زیرا که تب گاهی حادث می شود از عفونت منی و مانند آن از اقسام رطوبات ثانیه و دادن شیر و رچی که از عفونت رطوبت ثانیه باشد ممنوع نیست با بحسب اسباب قرصه ریه هفت نوع است یکی نزله حاده که لاده اکاله و معفه که از سمر بر ریه نازل شود و جرم آنرا فاسد گرداند و دوم ماده ازین جنس که بسوسه ریه از عفون دیگر بریزد و سوم تقدم ذات الریه که ماده او تحلیل نشود و جمع مده و تقرح انجامد چارم تقيع ذات الحنجرب و ذات الصد و ذات الغرض و الفجار آن که ریم او بسوسه ریه ترشح کند و تا چهل روز بنفش پاک نشود پنجم جراثیم ریه و تقيع آن بسببی از اسباب نفث الدم از انفثال عرق ریه و قطع و صدع او از اسباب داخل مثل غلیان خون و احتداد او و سعال شدید و مزمن و غیر آن که مذکور شد یا از اسباب خارجی مثل سقوط و ضرب که بدان رسد ششم عفونت و تامل که در جرم ریه خود بخود افتد چنانچه اعضا سه دیگر را بهم می رسد هفتم تناول و دوائی که موجب تامل و تقرح جرم ریه گردد مثل زرنج و سم الفار

## ذکر مستعین سل

کسانی که مستعد و ث سل در بنیه و سینه و مزاج و سن و بلد و فصل باشند ایشان بخیف لا غر و سینه تنگ محج که شانهای آنها بر آمده از گوشت بر بنیه و خصوصاً از خلط بر خاسته مائل بسوی قدام مثل بازوی طائر و گردن باریک دراز مائل بقدام و حلقوم بیرون خاسته می باشند و در سینه چنین کسان و حوالی آن ریا ح و قشع کثرت می پذیرد پس اگر با وجود این ضعیف لایع قابل فصل باشند و بر قشع غذا قادر نباشند همه شرائط مستعد و سل تمام گردد و

خصوصاً اگر اخلاط ایشان حاوی باشد بجنه قابل بسرعت با وجود علامات مذکور بی موی سفید مائل بشقرت است و ایضاً ابدان صلبه کثیفه و مزاج قوی است که ابرو مزاج باشد و سن که دوران سل اکثر افتد از سجد سال تا سی سال است و در بلا و بار و اکثر افتد بسبب کثرت عرض شتاق عروق و نفث الدم فصل که دوران سل بیشتر افتد خریف است و چون عقب صیفت شمالی یا پس خرافیت جنوبی یا بارش آید عرض سل بیشتر عارض شود و بطری نوشته که اگر اتفاق آن افتد که مزاج دماغ و رطب حار باشد خطر سل اکثر و فزع اعم بود و اگر اتفاق شود که خیره او خارج و سرین آن عاری از لحم بود و ال تر بر استعداده او بهر سل باشد بعضی او اهل گفته اند کسی که سینه او از گوشت معری و گوشت رخسار او با استخوان چسبیده و لحم را نهی او اندک و رنگ او مائل بزردی بود مستعد سل باشد بعضی افاضل ذکر کرده اند که مستعدین سل بر سه نوع اند یکی طویل منجر الاکتاف صدر و صدغین عاری از گوشت غایب عینین جناح خیره طویل گردن کثیر التبرق ضیق نفس کثیر الانین نزد شکم سیری صغیر المده خارج حقوین مستعدی خصیتین خشک القیین حار مزاج دوم شخصی که او را همیشه کثیر وزلات بسیار هم رسد و آن طویل الرقبه بود و چشمهای او اشک بسیار کند و دام و روغن او بوی تل غری السک آید سوم کسیکه مزاج دماغ و رطب و مزاج کبد او یا پس باشد و قلب مقاومست او نکند و چون مقاومت دماغ نکند سل حادث گردد بکثرت العصاب مواد بسوی جنبین و صدر و عسر نفیج آن مواد منصبه بسبب میس کبد پس واجب است بر چنین کسان که از جمیع ادویه و اغذیه حریقه و ماده مسخنه و همه آنچه اعضای صدر را تعب آرد مثل صیاح و حجر پوشیده و بیداری اجتناب نمایند و بقول طبری صاحب این مزاج را از ریاضت التبه منع باید کرد و بتودع و راحت امر کنند و اگر از کسافی باشد که کار با تش کنند مثل حداد و شیشه گردان حمل بجاری که موافق او باشد تبدیل نمایند و از جاع ضرر و منع کنند و امر ب حفظ سر از نزلات نمانند طعام او چوبه مرغ رطب نو پیرا و خردن شخصی وزرده بیضه نیمه شست باشد و هر چه برای او مرتب سازند بر روغن با دام بسیار زرد و حلویات بشکر و خشخاش و نشاسته مرتب نمایند و در هر بست روزی که نکند که سه روز شیر خرد بنوشند و اگر در مزاج حدت باشد و اتم مار الشیخه بیاستامند و از انفع اشیا برای او این حقنه است بگیرند جو مقش کوفته حد درم و بسوی نخلی هر واحد پنجاه درم و هر دو در بار چه صره بند و پستان یک کف غلاب بست حد درم بزرگ خبازی برگ بنفشه برگ حصی لای هر واحد باقه کیلویی یک بسته بزرگ کنبه کوفته پنجاه درم همه را بچوشانند تا مگر در و بعد بگیرند و کله و باچه حملان حدی و بکوبند و کد لک سر حبل سر حبی بشکنند و همه بچوشانند تا مگر شود و بعد بگذارند از روغن بران جمع شود و از بار و از مایه از ان حقنه شش درم بگیرند و ازین روغن بست و رقم سی درم آمیخته در بادن بالند تا یکسان گردد پس روغن بنفشه پنجاه درم آمیخته نیم گرم نموده در هر پنج روز یکبار بر بنهار حقنه کنند و ایضاً گویند کسافی را که نزلات حار و ماده بسوی ریه زود نزول نماید اکثر این مرض عارض گردد و صاحبان بنیت مذکور حار مزاج می باشد چون در اعراض صدر ریه ایشان تهاون در معالجه نموده شود و ادویه و اغذیه مسخنه یا بسبه استعمال کرده شود اکثر بخر بستره شدید و سل و دوق میگردند و لهذا کمال ملاحظه باید کرد و ایضاً این مرض از جمله امراض مسریه و مودیه بغیر است حتی که بجا است و کشتام بوی نفس کند لک متواتر تا از آباد اجزاء است رازی گفته که حدوث سل عقب ذات الریه و ذات الجنب و یا نفث الدم یا نزلات کثیره و یا سعال طویل می باشد و بیشتر وقوع او در امراض حار و یا بسبه و در ریه تهاون و خرافیت و بلاد شمالیه است و بقول ثابت کسانیکه سر ایشان مثل از فضول باشد و آن فضول منصب گردد بآلات نفس ایشان را سل بیشتر عارض میگردد

**طریق تشخیص سل** هرگاه صاحب تر لایسل یا قات الریه را خون نیم بسر ف بر آمدن گیرد و دماغی و کاهش بدن آغاز کند و تب نرم لازم گردد و رخسار سرخ شود و در شب و بعد تناول طعام تب توی گردد باید دانست که مرضی مسلول گشت و ایضاً علامات اوست که گاهی این تب سل بحیات دیگر مرکب میگردد و بدترین آنها تب پس ربع پس شط الغب پس نابه دیگر است و گاه عرق بسیار در شب یا بوقت دیگر آید و چشمها فروردد و رخسار خشک گردد و گاهی در ابتدای سل رنگ تیره گردد و وقت تعصا در بخارات سرخ شود و اطراف و سر انگشتان گرم گردد و اکثر خشک ریشه بنفشه بر آید شبهه در سل باقی نماند و لایساکه اسباب مذکور سل مقدم باشند و چون بدن بجه ذلول رسد و ناخنهای گرد و موی بریزد و دلیل صحیح بر سل باشد و گردن و پوست پیشانی کشیده گردد و در اطراف و خصوصاً پشت پای و رانهای درم رخو هم رسد و کسانیکه سبب سل آنها خلط حا و اکال باشد و آب دهن ایشان طعم آب دریا بسیار تلخ شود و بوی جنب صاحبان سل ثابت معتدل در سرعت و صغیر باشد و گاهی او را میلان بسوی جانبین عارض شود و در شکم قراقرید اگر دو و شراسیف بالا آید و تشنگی شدت کند و انتهای طعام باطل گردد و گاهی اسهال آید و گاهی عند قرب موت حلقه با و اجرام عروق بنفش اخراج می یابد و منفوث از عروق اگر بزرگ است از ریه است و اگر کوچک است از قصبه بسیار باشد که بانفث سنگریزه بر آید و حلقه با از قصبه بنفش بر نمی آیند مگر بعد قرصه عظیم و در آخر سل نفث و آب دهان



غلظت گردد و منقطع شود و اکثر خنثاق بمیرند و گاه مثل این نفث تاخیری کند بلکه در ابتدا هم می رسد چون سل از جنس روی حادث از مواد غلیظ باشد و چون در  
آخر سل نفث منقطع گردد و هیچ برینا طبیب جاهل پیدا نکند که بیمار به شدت حال آنکه درین صورت مرض اکثر از یاده از چهار روز زنده نمی ماند و بسیار است  
که قطع نفث بسبب ضعف قوت می باشد و درین هنگام اکثر نفس ایشان تنگ میگردد و بعد که محسوس نمی شود و بسیار است که در آخر سل سرفه ایشان شدت یابد  
و مودی نفث الدم متواتر میگردد و اگر معالجه سرفه بماند نفث نماید بلکه می شود و اگر بحال خود و اگر نماند که سرفه کنند از شدت سرفه و نفث الدم نزد و هلاک  
میگردند و سیلان دم و ما بعد دلیل آنست که هنوز قرصه خام است و در آخر بر موت و نالت نماید و اختلاط عقل در سل روی ست و جالینوس گوید که  
بهرگاه چه هر دو تنگ یا کف یا رگبه مسلول و از این شکل با قلاطها هرگز و بعد از پنجه و دور و زرد و پاک شود و اگر بر تارک سر او دانه سیاه بقدر با قلاطه بر آید و هیچ  
در دسه آن نباشد و کثرت نوم و سبات ظاهر گردد و چار بعد از چهل روز بمیرد و هرگاه بر سر زانگشت او سبزی بر آید و بر پیشانی شبر و سرخ بر آید و  
زرد آب چرب می آید و روز چهارم هلاک گردد و قرشی گفته چون شقیق فرود و چشمه در کوی افتند و رنگ اغبر گردد و جلد شکم لاغر شود و پیشانی کشیده گردد  
گو یا او در حکم مرده است و چون موی بدن بریزد و اسهال ذوبانی کثرت نماید و بوی نفث اشتداد یابد و موت او قریب است و بقول شیخ صاحبان  
قروح ریه در خریف ضرر بسیار می یابند و چون امر شناخت سل مشکل گردد و ظاهر می گردانند در صاحب او دخول خریف بران یعنی چون موسم خریف  
در آید و حال او متغیر گردد و دلیل مسلول بودن آن باشد بدانکه اطباء اختلاف نموده اند و آنکه این مرض پیشو یا نه قومی گفته که آن نمیشود البته و قول  
جالینوس در قروح ریه آنکه اگر عارض گردد از تفرق اتصالی که نه از درم و نه از تامل خلط اکمال باشد بلکه جفت علت دیگر از داخل و خارج رگی دران  
کشاده گردد و یا بشکافد و جراحت آن هنوز درم بهم نرسانیده دریم نکرده باشد قابل علاج و برست و همچنین هر قروح که دران نفث حادث شود و متعجب  
نگردد و مندرل شود و اما آنچه از کشادن درم یا تامل اخلاط حادث باشد قابل بر نیست بدلیلی که در مطولات مضبوط است و گاهی این تامل چون در ابتدا  
باشد و در غشای داخلی قصبه افتد و در جوهری ریه نباشد قبول علاج می نماید و اما اگر در نفس غشاء ریه باشد قابل علاج و بر نیست و صاحب  
کامل گفته که قروح ریه اعسر بر و اعظم خطر است لایسا آنچه حدوث او در ریه از خلط حادث باشد که منصب گردد و بسوی آن و بخورد آنرا که این نوع لا علاج است صاحب  
او از ان نجات نمی یابد و کثرت آنکه ریه در مثل این حال بزودی متعفن و فاسدی گردد بسبب حدت خلط اکمال و اما آنچه از اسباب دیگر هم رسد اگر در ابتدا سده حدت آن  
مرض برسد و در اسیر صائبه موافقه از او به واقعه یعنی آید ممکن است که بر تمام یابد و اما چون بعد زمانی بعدی طول ملاقی گردد و کم است که از ان بر یا بیکین  
بجبت حفظ مرض و قوت که بحال خود باقی ماند و زیاد و نکرده و مدت حیات مرض دراز گردد و متوجه معالجه آن شوند و قرشی گوید که سل در ابتدا کثرت میشود و شکم  
لا علاج است و گویند که مرض سل ووق در مثل بیشتر از صبیان باقی می ماند چون سلوک ایشان بر مسلک پرهیز باشد و شیخ میفرماید که قابل ترین مردم برای علاج  
سل صبیان اند و سالم ترین قروح ریه آنست که از جنس خشک ریشه باشد چون بآن سور مزاجی و در حوضیاد خلط نباشد که قرصه را یا بس تو بانی گرداند و گاه سل با وجودیک  
علاج کمتر نیز بر دمانه کثیر هملت و بدو باشد که از سن جوانی تا بسن کولت امتداد یابد و زنی را دیدیم که در سل قریب است و سه سال و قدری زیاده بران زندگانی  
نمود و حکیم علوی خان می نویسد که من زنی را دیدم که یازده سال و زیاده بران متبدا بمرض سل بود و بعد از ان وفات یافت و همچنین مردی در بنگاله بود که مدت  
بشت سال متبدا بمرض سل ماند و معالجه نمی نمود و بعد از ان بمرد در تاج محمد مسطور است که باو شاه اردشیر معروف به بهمن راسل بهر سید و قریب سی سال طول  
انجامید و او فقر را از ان طلب ساخت و ضد قضا رز و فرستاد و قبل کرد و نیامد و ایضا فرمودن باو شاه پسر بهر مزسیر کسری نوشیروان قریب سی سال  
متبدا بمرض سل بود طبری گویشش مرض ست که مول سل می گرد و چون طبیب یا مرضی سو رتدیر آن نماید از ان جمله اول سور مزاج در فم معده یار معده  
است که اشتها دفعه قلت پذیرد و اگر سور مزاج حار و در فم معده باشد یا فسا و هضم بسوی و خانیست بود اگر سور مزاج حار و در جیب معده باشد و بسبب ان بدن اغتدا  
نمی نماید و غذا فاسد میگردد و در وزیر فربین لاغری شود و این مرض معروف به سلاس است و ایضا سلاس نیز گویند و چون علاج مراح معده تمام نموده  
بزد و بان سل می گرد و دوم امراض گروه است و بول الدم و بول المده که این ضعیف می گرداند قوت را با استفراغ یکم چون گردد و رگی خشک افتد گردد و و یا  
ماده بسوی آن بریزد و یا دران خراج بر آید و یا سور مزاجی مرکب یا بسط و دران بهر رسد و یا دران سنگ حشمتی پیدا کند و نکایت بسیار نماید و دریم بسیار  
یا خون از ان سیلان یا بد و این منجر بزد و بان بدن سل گردد و سوم قرصه مثانه است و یا سنگ خشن که موضع را عفر کنند و بقوت الم و کثرت سیلان ماده و منج

و خروج مده و طول مدت بدن را بگذارد و بنحوی که بول و دل و دق گردد و چنانچه باطیس است که آن بسبب فراطعش و سرعت نزول بول و گرمی مزاج  
گروه رطوبات را فلسفی سازد و بدن را لاغر میگرداند حتی که بنحوی که بول می شود و پشم خراجات عظیمه است که در تین یا حالین یا مقابل گروه هم  
رسند و بجهت کثرت سیلان مده و صدید استغراق جمیع بدن باین طریق گردد و بر بدن گوشت و رطوبت باقی نماند و سل گردد و ششم سحج است  
که مزمن گردد و در آن قیام دم و مده بطول انجامد و بقدر امتنع نگر و بسبب انحراف و بجهت فراطعش قبل از هشتم و بجهت ضعف قوت طبعی الیس نمودنی بدن  
و سل گردد چون بیان متعلق این بحث فرغ شدیم اکنون بذكر علاج سل میگردیم علاج در ابتدا که هنوز خون باریم و در سرفه بر آید و قوت قوی  
باشد بصورت آشنای نزله حار ضد سر و نمایند که نفع آن تجربه رسیده و تدبیر حسن نکند و بوجوب اسباب دیگر ضد باطلت کنند و هرگاه که خون بند  
گردد و بیم آمدن گیر و درین صورت قرص طباشیر سرطانی و قرص سرطان کافوری با عرق کافور دهند و بعد نمک و غور قرصه اصلا علاجی نمی پذیرد و بجهت  
مانع بودن حرکت سرفه و تنفسی از اندمال جراحت کذا فی النقص الکبیر و بهتر است که یک روز علاج تب دیگر و علاج قوت کنند بلکه هر روز صبح علاج قرص  
نمایند و شام علاج تب و این تدبیر در حق شخصی است که زرد زخمت بصیب رسیده باشد و غذا آش جو سرطانی دهند و اگر ضعف بسیار بود و در آن  
پانچم بره و بزغاله پنجه نوشا تند و اگر سرفه شد و در آش جو عذاب و تخم کاهو افزایند و هرگاه که اسهال و درم اطراف و ضعف حرارت باشد  
باشد سفوف والد علوسه خان و حکیم اکمل خان و حب عونیان و حب حکیم شریف خان هر دو را هر دو همراه عرق شیر دهند و بالجله اول  
اصل السوس چهار ماشه پنج انجا تخم حطی خبازی هر یک شش ماشه جوش داده صاف نموده شیر تخم خرفه شیر تخم کاهو هر یک شش ماشه شربت  
و یا قودا یک توله داخل کرده بدهند و یا اصل السوس متشرب یک ماشه طباشیر تخم حطی زهر مره خطائی هر یک نیم ماشه مغز تخم خیارین تخم بستان افروز کثیرا  
صمغ عربی هر یک دو ماشه کافور زعفران هر یک دو سرخ کوفته بخیته بخورند و بالایش شیر تخم کاهو شیر تخم خرفه شیر تخم کاهو شیر تخم خیارین شیر تخم بستان  
خاکشی پاشیده بوشند و گاهی سفوف مذکور همراه شیر زب عرق شیر بجهت سلول معمول است و ایضا سرطان محرق کثیرا صمغ عربی مغز تخم کاهو مغز بادام تخم  
خطمی تخم بستان افروز گیر و پنج انجا را کافور هر یک نیم ماشه کوفته بخیته قرص ساخته یا سفوف نموده با شربت یا قودا سرشته بخورند و بالایش عرق کافور بوشند  
که در سل و نفث الدم معمول است و ایضا و قیتیکه با سل تب عفی یا را باشد کوناریک ماشه صمغ عربی نشاسته کثیرا طباشیر هر یک سه ماشه تخم خرفه تخم  
خطمی خبازی هر یک پنج ماشه تخم خیارین مغز تخم کاهو مغز بادام هر یک هفت ماشه کوفته بخیته سفوف ساخته با شربت خشخاش بلیسند یا آب عناب بنفشه  
بخورند و لعوقات بخورند و قرص سرطان همراه شیر خرد یا زن دیا بزاد و نیز معمول است بشرطیکه تب عفی نباشد و شیر زنان از بستان نشین  
بسیار فایده می کند و اگر تب قوی باشد مار الشیر با سرطان پنجه بیاشامند و مار الشیر مبر و شربت خشخاش و سفوف سرطانات و شربت خشخاش  
مع شربت اتار شیرین و شربت کزیرة البردانا شیرین آب خطمی و گاه آب گاربان و اصل السوس مطبوخ و شکر بدهند و کثرت استعمال نکنند  
تازه سخته که ناخوش نفس نترسین باشد از مجربات بوطی سینا است و اگر از آن تنگی نفس پیدا شود بلعوقات بارده تدارک نمایند و سفوف سرطان  
نیز مفید است و اگر کلقت حرارت زیاده کند مثل شیر تخم خرفه و شربت اتار لیسین سازند و اگر حرارت قوی باشد کافور یک سرخ اقلانید یا قرص کافوری  
یا طباشیر کافوری عذافه نمایند و غری لیسک در آب گرم حل کرده و بشکر شیرین ساخته بر روز چند بار جرعه جرعه نوشند از مجربات قرشی است و یا خاکستر  
سرطان و در شربت خشخاش آمیخته بلیسند و بالایش سرشیم ماهی در آب گرم حل کرده با نبات بوشند و پنیر تازه بی نمک خوردن هم مناسب است  
و اصلاح اغذیه از جمله علاج این مرض است و غذا شور با از گوشت بز و بزغاله و چوبه مرغ و پاچه کفند و بالجله تبه بیروق و منع لذات و پردازند و  
جوب مسکن سعال و روان دارند و لعوقات سعال دهند و قرص سرطان کافوری و جوب سعال و شربت خشخاش به کام شدت سرفه نیز مفید  
است و اگر نفس تنگ شود شربت بنفشه و زوفا و اگر شکم نرم گردد و شربت حب آلاس و خشخاش که در آن قرص طباشیر کافوری یا گل ارمنی یا  
جزآن آمیخته باشند بدهند و اگر قبض افراط کند یا حاجت استغراق گردد و نفوس پیچند و بستان و کل بنفشه و نیوف و خطمی و خبازی و گاه در بان و مانند  
آن با شیر خشک و ترنجبین و مغز فلوس و روغن بادام بیاشامند و درین مرض قبض بهتر از این است و تخم خشخاش سفید بنفشه خشک صمغ عربی  
کثیرا نشاسته سائیده بلعاید و حب انجیر ساخته در دهن داند و آب آن فرد بزند و بداند که استعمال قرص طباشیر کافوری قرص سرطان کافوری و کلقت با نخای شتی



درین مرض معمول است چنانچه براسه سلولن با پی عقی قرضه شیر کا نوری بگفتند آفتابی سرشته و شیر اصل السوس شیر کا به شیر مفرغ هم هستند یا نه  
 شربت دیا تو ذوا خا کشی بدیند و یا قرض سرطان سوده بگفتند سرشته بخورند و لایش مار القرع و دیا تو ذوا خا کشی شش ماشه پاشیده بنوشند و یا قرض  
 سرطان کا نوری سوده بگفتند سرشته بخورند و اصل السوس حلی خبازی بهدانه جوشانیده شیر خرفه شیر کا به شربت نیلوفر کثیرا سوده پاشیده بنوشند و گاهی  
 بجای سرفه بارتنگ و بجای کثیرا هر هر و گاهی خیارین کوفته بارتنگ بجای حلی بکا به و خرفه دیکرا کرده میشود و یا قرض طباشیر کا نوری بگفتند  
 سرشته به شیر بادیان شیر خرفه لعاب بهدانه شربت دیا تو ذوا خا کشی بدیند گاهی شیر مفرغ هم بهدانه می افزایند و یا قرض طباشیر طین بگفتند و شیر اصل السوس  
 شیر بادیان شیر کا به شربت نوری حلی و گاهی شیر خبازین عوض کا به و قرض و بگفتند بر عایت صرف او را کرده می شود و یا قرض طباشیر  
 کا نوری بگفتند بخورند شیر خرفه شیر اصل السوس لعاب بهدانه شیر حلی شربت او یا تو ذوا بنوشند و گاهی شیر عنب الثعلب شیر کا به شیر خبازین شیر  
 بادیان کثیرا سوده افزوده میشود و یا قرض طباشیر چهار ماشه سوده بشربت دیا تو ذوا و دیا تو ذوا سرشته بالایش شیر خرفه شیر مفرغ هم کثیرا شش ماشه  
 شیر خرفه حلی شیر اصل السوس هر یک چهار ماشه عرق شیر چهار توله شربت نیلوفر دیا تو ذوا بدیند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد شیر مفرغ هم بهدانه  
 شیر خرفه خبازین افزایند و اگر قبض منظور باشد بارتنگ اسپنول زیاده کنند و ایضا و رسل با نزل و سرفه تب گدای قرض طباشیر کا نوری  
 بشربت خشخاش یک توله سرشته بلیند بالایش آب جیب و مثنوی دوا رده دام عرق عنب الثعلب و دیا تو ذوا شربت بنفشه و دیا تو ذوا شربت خشخاش  
 و دیا تو ذوا لعاب بهدانه دو ماشه بنوشند و یا قرض سرطان عوض قرض مذکور و بجهت شام خمیره خشخاش نه ماشه خورده بالایش لعاب بهدانه دو ماشه  
 لعاب تخم حلی چهار ماشه شیر خبازین شش ماشه شیر پنج انبار دو ماشه عرق شام بتره سه توله شربت کزبرة البر شربت خشخاش هر یک یک نیم  
 توله عرق کا و زبان عرق الثعلب عرق بارتنگ هر یک سه توله خا کشی شش ماشه پاشیده بدیند و یا تو ذوا و بند و اگر تب عقی مرکب  
 گرد و شیر اصل السوس شیر عنب الثعلب لعاب بهدانه عرق عنب الثعلب نبات بدیند و یا چهارم قرض طباشیر طین شربت و نیار  
 و دیا تو ذوا بنفش عنب الثعلب مویز بنفشه سیستان حلی خبازی عرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیده بگفتند آفتابی و بند باز  
 قرض طباشیر طین افزایند بعد خیارین کوفته تخم حلی گل بنفشه جوشانیده شیر اصل السوس چهار ماشه شیر خبازین شش ماشه بگفتند و دیا تو ذوا  
 باز شربت و نیار و دیا تو ذوا باز شنای می افزایند و اگر صاحب زکام و نزل و سرفه حار و دمی را اول خون قبی و نفث از معده و صدر بسبب فتن  
 و این عروق وید و بعد سل با حمی عقی عارض شود اول از صفه سلیق خون نیم پا و گرفته مسکنات دم و حالبات نزل و طینات صدر بنا حفظ  
 شش مثل لعاب بهدانه شیر کا به قرض کبریا آب بارتنگ تازه شیر تخم لبان افزود شیر پنج انبار یکبار بر بند بعد حبس خون اگر پس از چند روز باز عوارض  
 نزل بطور آید و باندک تدبیر زائل شود و این حالت روی ست و بعد از آن تب مادی عقی دیگر لاحق شود و معال و لوازل و نفث الدم و نماید  
 مار القرع و بند که دروق و سل و یا بطیس معمول است و در تب مرکب از صفه و تخم کبریا غالب باشد مار القرع و مار انجیر و آب بهدانه و اگر تخم  
 غالب باشد آب کاسنی مروق بشرطیکه سرفه نباشد گر آنکه سرفه بشا رکت جگر باشد معمول است باز اگر عوارض تخم بطور نماید مار القرع و موتون  
 نموده مثل بگفتند عرق عنب الثعلب حل کرده معالجه تخم نمایند بعد جت تب عقی مهمل خفیف که با سل و دق چون حمی عقی حقی می شود معمول  
 است بدیند باین طور که اول دوسه روز جوشانده با شیر جات معمول داده بعد گل بنفشه نیلوفر اصل السوس حلی خبازی جوشانیده و متشرب مویز بنفشه  
 عنب الثعلب پرسیا و شان در عرقیات جوشانیده فلو س خیار شنبه ترنجبین بگفتند روغن بادام داخل کرده بدیند و گاهی خمیره بنفشه  
 می افزایند و در مار القرع و عرق بادیان می دهند و مار القرع برای حرارت تب و عرق بادیان بر عایت معده تا مار القرع معده را خراب  
 نکند و جوشش مسکن غلیان دم و صفرا و نافع قرصه ریه و دق و در دینه و مضر معده و مصلح آن بگفتند است اما در حال قبض نباید داد و چه نفع است  
 گاهی روز اول یا دوسل و دم عذاب شاهره می افزایند غذا در میان مسکات دو پیر آب گوشت شام پلا و یا کچوری و در دوم مهمل تبرید  
 شیر جات معمول و لعاب بهدانه و عرق شام بتره عرق نیلوفر عرق بیدار عرق عنب الثعلب شربت کزبرة البر و گاهی شربت خشخاش و یا تو ذوا و گاهی شام شیر جات  
 و لعاب با شربت کزبرة البر و گاهی سفوف است گلو یا دیا تو ذوا بدیند بعد مهمل اگر تب مادی دفع شود بعالج مخصوص سل پدید آید و اگر از مهمل

گرمی ستوی و پوست غالب گردد و عرق شیر را مالق و آب تر بود غذا آتش جو و فیرفی خشیش دهند و سفوف ست گلو باد یا قودا سرشته دیارب السوس  
 طباشیر صمغ عربی کثیر است گلو شکر تغال مغز بهدانه کوفته بخیته بد یا قودا سرشته همراه لعاب د شیر باد و عرقیات دهند و اگر در حواس انتشار رو نماید  
 مردار بیدگل گاو در بان طباشیر هر یک یک باشد مغز تخم کدو چهار باشد ابریشم مقروض سه باشد شب سبز سوده نیم باشد تخم خرفه مقشرد و باشد کثیرا  
 مقز تخم حنظل نیم نیم باشد گل سسج دو باشد کافور قیصری نیم باشد مشک یک سرخ ورق نقره یک عدد بخریت انار شیرین سرشته بخورانشند  
 بعد آن دو آب یا شامند و هرگاه ذوبت بدلول رسد بخلج تب و دق پردازند و ایضا ابتدا با بیرون از سفوفات همراه شیر جات و غیره مثل  
 شیر اهل السوس شیر عناب شیر کاه صمغ عربی کثیرا سوده شربت یلوفرد بند دوم روز شیر بهدانه سوم روز عوض آن شیر خرفه  
 چهارم روز قرص طباشیر کافوری سوده پاشیده بدهند و بخت آخر روز سبوس گندم شش باشد بهدانه دو باشد تخم حنظل چهار باشد پستان  
 یازده دانه جات دو تولد جو شاییده بطور قوه نوشند فائده نسخه صحیح متضمن بر مصلحت تسکین و ترطیب و تکثیف است و نسخه تقوه باد و یه  
 جالبه و منقیه برای اعانت نفث است اگر هوا بار و باشد و طبیعت بر نفث قادر بود طبع منقیات باید داد و الا شیر جات مرطبه و منقیه بدهند  
 باز قرص طباشیر چهار باشد سوده بگلند آفتابی دو تولد سرشته شیر خرفه شش باشد شیر اهل السوس چهار باشد شربت دیقودا آب کدوی شکر کاهو  
 شیر اهل السوس دیقودا صمغ عربی کثیرا سوده پاشیده دهند و اگر اسهال باشد بسفوفات قالبه اصلح کنند و کبریا مغز بهدانه دم الاخون هر  
 یکا باشد صمغ عربی کثیرا هر یک نیم باشد سوده بخورند بالایش شیر اهل السوس شیر خنثی شیر خجانی بنات یک تولد نوشند بدهد و یه حنظل بهدانه جو شاییده شیر کاهو  
 شیر خنثی صمغ عربی کثیرا سوده باز تنگ تخم ریحان بنات بعد شیر نانخواه بریان شیر عناب شرب مغز بهدانه بریان افزایند بدهد  
 باز تنگ دانه هل سوده آب پخته شیر اصل السوس شیر مغز بهدانه بریان شیر خرفه شیر عناب شربت به شیرین صمغ عربی سوده پاشیده  
 باز و فای خشک سوده افزایند بدهد قرص سرطان سوده بدوار المسک بار و سرشته شیر خیارین شیر اهل السوس شیر کاهو عرق بادیان عرق الشعلب  
 بنات پنبول پاشیده نوشند با دگل ازنی سوده باز شیر عناب شعلب چهار باشد افزایند فائده نسخه اول کبریا دم الاخون برای حبس خون و اسهال  
 و التهام زخم شش و تخفیف آن و صمغ عربی کثیرا برای اغا و در نسخه ثانی کبریا دم الاخون از ضرر قبض موقوف کرده ریشه حنظل و غیره می دهند  
 و نانخواه برای اصلح معده که از شیر جات فاسد شده باشد و برای تنقیه حرک و در سینه و قطع ده لزج که باعث آنست و غرض کلی از جمیع نسخهها تنقیه  
 حرک شش و حبس اسهال است و برای موافق آمدن طبیعت جدیل آنها کرده میشود و ایضا اگر اسهال چهار پنج ذوبت و در و اعضا و نبض صلب و فتنه ضعیف  
 باشد شیر اهل السوس شیر کاهو هر یک چهار باشد لعاب بهدانه سه باشد بنات تولد خاکی شش باشد باز باز تنگ دانه هل سوده آب پخته لعاب یه حنظل  
 شیر خرفه شربت به شیرین تخم ریحان باز شیر تخم کاهو لعاب پنبول هر یک شش باشد لعاب بهدانه سه باشد نه هر هر یک باشد دهند چون سرفه بسیار باشد  
 لعاب بهدانه شیر اهل السوس شیر خرفه شربت خنثی زهر هر دو بعد چند روز تسکین صفرا نوده قرص طباشیر کافوری سوده بدوار المسک  
 بار و سرشته تناول نمایند و شیر بز آهن تاب بنات تولد خاکی بدهند و اگر از نوشیدن شیر قی شود عرق بادیان دهند و شیر موقوف کنند باز  
 قرص طباشیر کافوری شربت دیقودا سرشته بالایش شیر دانه هل شیر تخم خرفه بدهند و بخت شام لعاب بهدانه عرق باز تنگ دیقودا  
 باز تنگ پاشیده دهند و اگر صنعت زیاده باشد در نسخه صحیح دوار المسک بجای دیقودا کنند و ایضا در سل با اسهال سفوف لطین  
 بروغن بادام چرب کرده باز تنگ دانه هل سوده آب پخته شیر پنج انجا شیر تخم کاهو دیقودا کبریا سوده پاشیده دهند ترکیب نسخه  
 سواست شیر جات برای مطلق اسهال است که تقویت باشد و شیر جات براس اسهال ذوبانی و دموی و کبریا سوده کذلک و ایضا قرص کبریا  
 میدهند که مخصوص نبض الدم و نزت الدم و در اسهال دموی معمول است در ابتدا حب جدا و بسبب حبس نزلات نیز فائده میکند و البته  
 در اتمای سل و دق اسهال ذوبانی از لوازمات است و اگر قوت مساعدت نکند پیش از اسهال می میرد و تجربه معلوم شده پس اگر اسهال عارض  
 شود بزودی تمام در حبس آن کوشند بدارن قرص خنثی و غیره و دیگر قابضات و الا بهلاکت میرساند کذا فی العشره الکامله و گاهی قبض را خنثی  
 بسبب بنجارات قرص ضرر در حواس خسته پیدای شود و چون اسهال می گردد زایل می شود و اکثر ترکیب شیر که درین مرض معمول است و در طریق



دادن شیر مسطور گردد و ایضا استعمال حب تالیف والد علوی خان و حب غری السک و حب سل و حب جواهر کافوری تالیف حکیم شریف خان و حب حکیم میرزا ابراهیم و حب سعال بمسحه دکانی و خمیر خشخاش و دیاقودا تالیف حکیم علوی خان و روغن مشروب و سفوف خشخاش و سفوف صندل و رب تالیف حکیم شریف خان و سفوف تالیف حکیم میر محمد باقی و شربت فریادرس و قرص خشخاش و کافور و قرص شافح تالیف حکیم موسی و قرص طباشیر معتدل تالیف علوی خان و قرص سل و طباشیر و صوف خشخاش حکیم میرزا ابراهیم و لعوق که در امر سرفه نری و سلی بی نظیر است و سهل مسلل و مجنون مجرب و مفرح و یا قوتی نافع مسلل و درین مرض نافع است حسب حاجت هر کدام ازین ترکیب که مطلوب باشد عمل رتبه اگر خشخاش سفید نیکوخته ده درم سهول سه درم و یک طل آب بچشاند چون نصف باشد با یک طل قند سفید لقوام لعوق از رتبه خشخاش سیاه صمغ عربی هر یک دو درم ساینده یا میزند و یکتوله بخورند نسخه تسهل و برای مسلل از جربات حکیم معین خان است و نشیدن گل ملتان و دو مثقال نیز نافع قرص ریست و کاهار و سه دستور معمول برآورده یک درم و کثیر صمغ عربی اصل السوس هر یک سه درم کوفته بخته قدر حاجت دادن نیز سرفه و سل و قیاس و دار و دکا گلی سبز برگ بالنه اصل السوس جو شایند و بانبات دادن صاحب کلمه سندی برای سل نافع نوشته و گویند که استعمال شیر و تخم سفالین مجرب است و کذا ما دمت شرب روغن کچد و بقول سیدی بر دی سوخته یا کافور مصری سوخته با یک طبلوخ سرطانات نهی نافع سل است و شرب شیر خرچا کستر سلطان بالخاصیت مفید و صمغ عربی و نشاسته و گل ازمنی و سنبل الطیب و مر و باد و روح و پنج علق هر واحد نافع قرص ریست و خوردن گوشت بطور گوشت قند و شرب پوست پنچ گاو زبان هر روز نیم مثقال با شیر شیرین مفید و شرب شیر خر و صورا از روغن و سفید و شیرش یا بز ساخته مجرب بود نوشته در باب پنچ درم دیاقودا پوست پنچ و یک مثقال با شیر شیرین نافع سل است غافقی گفته که بر باب پنچ از زنی بعد ده سال از قرص ریست صحت یافت کذا کفش کلید و مثان از آن شفا یافتند و بقول الفقی بخور سکن خروکش و میی اول و قرص صدر و نافع است و خوردن مویانی نیز مفید گفته اند و چون سل را تب دق لازم است پس در دق عنایت جانب ترطیب و تبرید بدل و سل و تقویت اعضای ریسه ضرورت و در سل رعایت ترطیب مع تحقیق زیرا که معالجه قروح و تخفیف است و لیکن چون اکثر ادویه تخفیف نافع لغت و حار و دق اند و ادویه مرطبه منقشه اکثر لیپین ترطیب قرص میا زنده و نافع التیام زخم شش میشود و ادویه بارده صرف نفوذ در موضع جراحت نمی کنند و ادویه حاره سرفه حمی را که لازم قرص است می افزایند پس می باید که علاج درین صفات ادویه باشد ترکیب نماید تخفیف با تسکین صمد و ترطیب و تبرید یا تسخین لطیف که جلای قرص نیز حاصل آید نشود که شیرجات بسیار دهند که معده و اشتها را خراب کند و ظاهر است که مبردات سرفه قاطبه نیست از روح و مخرب حرارت غریزی اند و مقدر را جناب ضرورت است لهذا گفته اند با قرص کافور ترکیب کرده میدهند و ایضا گفته اند که قانون کلی در علاج سل آنست که برای قرص کمی تخفیف می باید چنانچه با دویه مثل طباشیر گل ازمنی زعفران انبون بستان افور و کافور و دیگر اتمام مثل صمغ عربی کثیر نشاسته دم الاخون کبریا و سرشیم ماهی و سلطان و هر چه صمغیت داشته باشد باید کرد و دیگر تخفیف و اغراض مثل بهدانه رب السوس خنک خبازی و غیره باید کرد تا جلای تخفیف چرک بسبب حاصل شود و سرفه بر دمی نماید و گاهی حبس تقطیع چرک و تقویت معده مثل بادیان و غیره داخل باید کرد و شیرجات مرطبه مثل مغز تخم کدو دهند یا نه و خرفه محض براسه تسکین حدت حرارت و تعادل بخفیات باید داد و لیکن نه با سدر اط تا ترطیب در قرص حاصل نشود و شیر کاه و شیر خشخاش براسه حبس نزلات ضرورت دارند و بداند که در غذا با میوه یعنی بختی نخته صاحب سرفه و سل و دق را نافع است و کذا کف توری و کدو و تنده یک حکم دارد و ایضا در باد دهند اکثر مضیان را نان نمیدهند بلکه ماش و برنج جدا جدا یا با هم بخته می دهند و نان و سفته جائز است که مریض قوی بود و او را اسهال نباشد

### ذکر بعض ادویه مرکبه که در مرض سل معمول است

حب غری السک که سبب سرفه و سل و نزله حار و لغت خون و ریسم که از قرص سل باشد بعد بل است تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکر تیغال کثیر مغز بادام متشکر غبار آسیا غری السک تخم خنک گل گاو زبان رب السوس هر یک و دانه مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو متشکر هر یک سه دانه انبون یا دانه زعفران نیم دانه کوفته بخته طباشیر بهدانه و پستهول چهار برابر دانه عدس سازند و یکد و حب صمغ و شرب بهدانه و حب سل سنگ است

گلوز هر بهره سوده کات سفید کثیرا صمغ عربی مغز بیدانه نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی مغز تخم کدو دم الاغون رب السوس هر واحد یک درم فیون  
یک ماشه حب بندند در صورت شدت تب کا فوریک ماشه داخل کرده میشود دیگر که بحیث سرفه و سل مجرب است نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید  
مغز بادام مقشر فیون ساوی باریک سائیده بلعاب بیدانه چهار سانه حب برای نفث الدم و سل تا لیت والد حکیم علوی خان کا فور قیصری  
نیم دانگ طباشیر پوست پنجه انجبار دم الاغون کربامر دار بدنا سفته شادنج منقول صمغ عربی کثیرا سلطان سوخته گل ارمنی هر یک یک دانگ مغز تخم  
کدوی شیرین مغز تخم خرپره هر یک دو دانگ بلعاب اسپنول چهار بقدر مونگ ساخته بوق نقره چند چند یک شربت است نوع دیگر قترع حکیم علوی خان  
که در سل با اسهال معمول است مرور بدنا سفته کرا صندل سفید مل یا قوت رمانی یا قوت سفید هر بهره طباشیر بر ششم مقراض سرحان سوخته پوست  
پنجه انجبار دم الاغون مغز بیدانه نشاسته شادنج منقول حب الاس صمغ عربی کثیرا رب السوس بسوخته اقایای منون عصا لجه تیس طراش گل غمستانی  
گل مخموم گل ارمنی هر واحد یک ماشه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین کا بوی مقشر هر یک سه ماشه فیون زعفران هر واحد یک سرح کا فور قیصری  
یک ماشه بلعاب اسپنول و بیدانه سرشته چهار بقدر مونگ سازند شربت و دو درم ایضا تا لیت حکیم شریف خان حبت منافع مذکوره مرور بدنا سفته  
یا قوت رمانی زهره مره خطائی اصل شیب بنر کربا کا فور هر یک یک درم رب السوس صمغ عربی کثیرا نشاسته گل نیلوفر سلطان سوخته طباشیر کوکنا و تخم  
خشخاش سفید گل گاود زبان هر واحد یک شقال پنجه انجبار صندل سفید گل ارمنی هر یک نیم شقال زعفران یک دانگ بلعاب بیدانه سرشته  
چهار بقدر عدس سازند شربت از یک درم تا دو درم سفوف سرطان که برای سل بسیار خوب است سرطان سوخته ده درم صمغ عربی گل  
تبریزی خشخاش سفید و سیاه هر یک پنجه درم کثیرا سه درم باریک سائیده و بوق گاود زبان و نبات برای تقویت قلب و تسکین سعال  
و بار الشیر و شربت خشخاش برای تسکین تب و سرفه و با شیر خر برای تقویت و تطیب بدن و قرصه استمال کنند شربت این تا دو  
درم است سفوف خشخاش که در نزله مار و سل و سعال و خشونت صدر معمول خشخاش سفید پنجه درم تخم خره مقشر سه درم صمغ عربی  
نفاخته بریان تخم خطمی مقشر تخم جنازی کثیرا هر واحد دو نیم درم طباشیر یک شقال بیدانه مقشر رب السوس هر یک دو شقال کوفته  
بنجته شربت دو شقال با شیر زنان یا شیر خرباز تازه و در بعضی نسخه شکر تیغال عوض تخم خطمی و خره نوشته و پنجه درم تخم خشخاش سیاه  
افزوده و مؤلف برای تقویت قلب با صافه دو درم مرور بدنا سوده لعل آورده و اگر در سرفه خون آید کربا و لبد محرق اصافه کنند سفوف  
ست گلو که حبت سل و بوق و سرفه و اسهال بهار لعل می آید طباشیر ست گلو تخم گاود زبان هر یک دو ماشه صمغ عربی سرطان مهری سوخته  
هر واحد یک ماشه دانه بیل نیم ماشه کوکنا و دوسرخ کوفته بنجته با شیر زن یا خرباز چند درم متصل بخورد سفوف غری السکاک که در حق سلول  
و مدقوق بدینا دارد پوست پنجه انجبار دم الاغون مرور بدنا کربا غری السکاک عود صلیب رب السوس انیسون سرطان سوخته نشاسته بریان صمغ  
عربی کثیرا مغز بادام مقشر هر واحد نیم شقال فیون زعفران هر یک سه قیراط کا فور قیصری ربع شقال کوفته بنجته هفت حصه نموده هر روز  
یک حصه با شیر خرباز بوقت صبح و حصه دوم با عرق بارتنگ و وقت شام دهند و اگر خواهند قدری لعاب بیدانه و شیر پنجه انجبار نیز وقت  
سه پیر لعل آرند و در نسخه دیگر طباشیر مغز تخم کدو و شادنج منقول گل ارمنی هر یک نیم شقال زیاده است و پوست خشخاش نیم شقال عوض فیون  
داخل خوراک و دو درم صبح و کذا شام باب برگ بارتنگ و آب برگ بید هر یک دو درم ایضا تا لیت حکیم شریف خان برای سل و  
نفث الدم غری السکاک طباشیر گل و غستانی گل ارمنی صمغ عربی اقایا هر واحد یک درم فیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطکی و ماشه کا فور  
قیصری یک ماشه سرطان سوخته یک شقال تخم کا بو دو درم نبات یک درم کوفته بنجته سفوف سازند شربت قریا درس که براس نزله  
و سل و سرفه و رطب و یابس و نبات و حمیات کند مجرب گاود زبان صندل سفید عود صلیب پر سیا و شان هر یک دو توله اصل السوس  
با دیان تخم خطمی گل نسرين هر واحد یک توله موز منقی بست و پنجه درم تخم خشخاش دو توله پوست خشخاش بست و پنجه درم سفید  
یک آثار همه ادویه را در یک آثار آب شب تر نمایند صبح جوش داده صاف نموده بدستور شربت سازند و در نسخه دیگر عود صلیب با دیان  
مطروح است و در آن موز منقی یک نیم توله و پوست خشخاش دو توله عرق شیر که حبت سلول و مدقوق معمول است شیر چهار آثار شیر بزر که در آن





نفث نماید لیکن در آن تغذیه نیست و در شیرش و گاؤ غلط است و اگر مریض بر یکیدن شیر از پستان انسان و حیوان قادر باشد موافق تربود  
و باید که شیر در جوان صحیح البدن معتدل المزاج باشد وزن نیم باشد تخم و اگر شیر یک زن کفایت نکند از دو یا سه بگیرند و غذای آن زنان جیه نیکو باید و شیر  
ایشان صاف و بهتر باشد و اگر شیر زن یا بزرگوار باشد باید که پهل روز برزاون او گذشته باشد و اگر شیر زن را درون منظور باشد گذشتن چهار یا پنج ماه شرط است  
و علف حیوان مطلوب از مذلات و قابضات مثل برگ بارتنگ و بید و برگ سیب و به و امرو و برگ پستان و اطراف دانگور و علق و بناری  
و خطی و کشنیر و کاسنی و عصی الاغی و عوج و کاه و برگ خرفه و پاک و خیار و باد زنگ و تر بزرگوار باشد و اگر مقصود تغذیه و علا و تحقیه قرحه بود و علف او را حاشا و کاهی  
صحرائی و درخت بادیان و شج و قیصوم و این و خندق و قی بلکه از توج و بسوس جو نمایند و نظر دارند که حیوان را علف نیک گوار و نشان گواریدن  
علف آنست که سرگین او سخت گزیده نباشد و در خشکی و تری معتدل باشد و اگر سخت گزیده بود اندک از آب و گیاه او کم کنند و اگر سخت خشک باشد  
آب و گیاه او زیاده نمایند و هر که مشغول بنوشیدن شیر گردد واجب است که در آن رعایت سازند تا بزرگوار شود و تا به بالا اگر در یک شرط خطا افتد موجب طلال  
و باعث وبال گردد و پیاله بینی سفید یا نقره و یا آگینه از آب مکرر شسته و دست دو شیدن و در طری که پرا از آب گرم باشد بنهند و شیرده را از دیوار آ و رده  
شیر در آن قدرج بدوشند و بمقدار یک برای مارا بچین مقررست شروع کرده همان طور هر روز بمیزانند و در اکثر و ذوال شانزده شتال داده شود  
و بعد سه روز سه شتال هر روز بمیزانند تا چند روز بعد بر همان قدر که رسیده باشند تغذیه کنند و همچنین هر روز زیاده کنند و بعد چند روز تغذیه نمایند بمقدار معین تا آنکه مزاج  
استمال نماید و در اکثر تا یک رطل میرسانند و ازین زیاده هم استعمال میکنند و چون آثار تخم و سور بمفهم ظاهر شود یک روز یا زیاده ترک  
شیر نمایند و یا از مقدار مشروب کم کنند اگر سور بمفهم قوی نباشد و اندک تصور بمفهم بود و در اکثر ایام شکر بقره چهار ورم تیز داخل کرده میشود  
و گاهی با غیر قرص سرطان و خشکیش و قرص آنها و قرص طباشیر کافوری و سفوف غری الک و حسب السل تا لیفت  
والد طلوی خان داده میشود و سفوف ست گلو که تخم گا و زبان درن داخل است همیشه معمولست و یا سنگ جراحات و دما شد طباشیر زهره ممره و خلل  
صنع عربی گل ارمنی هر یک یک ماشه کوفته چغندر شش ماشه هر روز همراه غیر خربند و گاهی قرص طباشیر کافوری بگل بقره سرشته خورانیده شیر بز یا دوسر  
خربت و یا قوفا و دوتوله خشکاش سوده پاشیده میدهند و سرفه را بسیار نافع میشود و گاهی سفوف ست گلو همراه شیر بز هفت و ام صبح و دیا قوفا  
شش ماشه بدهاند و دوا شرب السوس چهار ماشه کثیرا و دوا شرب نبات دوتوله در آب جوش داده بطور قنوه وقت شام میدهند و یا سفوف  
سرطان با شیر خربت خشکاش و یا دیا قوفا خورانیده و در شیر بز نیم یا نبات یک توله داخل کرده بارتنگ یا خاکشیش ماشه پاشیده میدهند و گویند که  
استعمال خاکشیش با شیر و حتی قی معمولست و در سل ممنوع است یعنی که مانع الحام قرحه است و بعضی صننع عربی کثیرا هر یک سه ماشه همراه شیر بزده و ام و غذا  
شیر بانان سمید و یا صننع عربی ثعلب مصری هر یک نیم ماشه سوده همراه شیرش چهار دما نبات کیتوله میدهند و گویند که در حالت ذبول نان با شیر خرب  
یا بزرگ اندک نبات نافع است و حکیم شریف خان صاحب مینویند که بعضی اصدا قای استاد المینی شیر و آب نهند و آن بطریق مذکور استعمال می نمودند و در  
وسل را نفع یمنع میکرو بلکه استاد نیز بعضی احیان بر این نوع استعمال میفرمودند و گاهی وقت لیت طبع بارتنگ و قرص طباشیر قابض و خربت حب السوس  
و خربت به با شیر می افزودند و گاهی قرص مروارید و گاهی حب مروارید و ذره معدنی استعمال نمیدادند و در صورت قبض طبع بلای تلیمین گل قند و غیره بنفشه  
با استعمال می آوردند و اگر شیر خشک و تر بنجین وقت شدت تبس حسب اقتضای رای زیاده کنند نیز مضائق نیست و در اکثر اهل هند و  
ضعفاء واجب است که نیست طبع زیاده از دو بار و کم از یک بار نباشد و استاد استعمال شیر تا شش هفته در زیاده از آن می نمودند و چون بزاج بعضی  
موافقت می کرد و هرگاه موافق نمی شد بعد چند روز ترک میمانند و تا بودن تب عظمی برای دادن شیر بهر آن شرط کرده اند که جمله نباتات عفونت  
می افزایند و اشتعال حرارت می نمایند و الا یشتا در دادن شیر شرط است که بعد استعمال اسهال نیاد و چه در آن خوف سقوط قوت است  
و الا یشتا عوارض ضرر معده پیدا کند چنانچه نفع و قراقر از علامات و اله مضرت معده است لذا شیر با دیان شیر دانه پهل گل قند براس تقویت  
معده همراه شیر دادن معمول بعضی اساتذ است قائده آنچه مقدار شرب شیر و دیگر ترکیب استعمال آن مسطور شد معمول کمترین و اساتذ متاخرین  
بوز و دستور متقدمین اینست که بعد دو شیدن کف شیر به پیله بچینند و روز اول نیم سکر یعنی مقدار پانزده ورم بدهند و روز دوم و چند آن و روز سوم

چهل و پنج درم و هر روز پانزده درم می افزایند تا روز هفتم یک صد و پنج درم برسد آن گاه بهین مقدار تا یک هفته به دارند بعد از آن پانزده درم  
هر روز کم نمایند و صاحب کامل گوید که بعد چیدن کف بالائی شیر بر هر روز نیم رطل با قرص خفخاش و یا سفوف صمغ عربی و نشاسته و کثیر اسادی بقدر  
یک مثقال تا دو درم و یا مع بعضی سفوفات دیگر بیاشانند و هر روز یک اوقیه زیاده کنند تا یک رطل برسد و باید که پس از یک ساعت که  
شیر داده باشند هر روز بعضی را ملاحظه نمایند اگر قوی عظیم یا بنده خیر نیک گواریده باشد و اگر بنفشه یا ضعیف باشد و داون شیر توقف کنند و در  
روز سه که شیر می دهند از مایه و ترشی احتراز کنند و اگر در ایام خوردن خیر تب عارض گردد شیر موقوف کنند و بجای آن آب خیار یا تربیز  
یا شیر تخم خرما یا قرص کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونت در معده پیدا گردد طبع را بچیزهای لطیف نرم گردانند چون شربت آلود شربت بنفشه  
و آب فواکه و مانند آن دهند و بعد شرب شیر از اشیا که می خورد شیر میکنند منع نمایند و احتیاط آنست که شیر را بتغاریق خوردند اندک نمک یا خمد یا  
شکر که بجز از شهد است بآن بیامیزند تا در معده بپزد و اگر طبع نرم باشد نمک ساقط کنند و شکر بسیار کم سازند و اگر زیاده نرم شود با طرا فیت  
دهند و اگر سرکه صعب باشد با یک درم کثیرا و یا لعل و قند در اقوال مسطور گردد و به دهند و اگر معده ضعیف باشد باز به و گردانند و مثال آن باید داد  
و الاغضا بنکند اگر قبض طبیعت در روز اول روز نماید روز دوم قدری شکر آیزند و اگر روز سوم نیز اجابت نشود در دو سه سکرجه خیر و دوا نمک هندی  
و نشاسته نیم درم تا یک درم حل کرده به دهند و اگر تا روز ششم طبع نرم نشود سه سکرجه شیر بگزینند و مقداری شکر و ثلث درم نمک هندی و یک درم  
نشاسته و پنج درم روغن بادام آمیخته بیاشانند و اگر طبیعت زیاده از سه مجلس اجابت کند یا شیر چیزی مخلوط سازند یا مقدار شیر کم کنند و با لعل باید که در شبانه  
روز اجابت طبع زیاده از سه مجلس نباشد و از دو بار کم نشود و به نوشیدن سه سکرجه خیر بسند نمایند و تا دوا احمد فرج گوید که شیر تا نیم من تنها دهند و هیچ  
طعام ندهند و حیوان شیر ده را در کوه بهارند تا گیاه کوهی خورد و آب باران دهند و اگر نباشد آب چشمه به دهند و اگر بیار نیز در کوه باشد صواب تر  
بود و کوه آن باید که باران به دوسه کتر بار دنا هوای او سرد تر نباشد و هرگاه که منقبت شیر ظاهر شود سه هفته بیاشانند و در شیر نیز صواب آن باشد  
که قدری آب آمیزند و چند بار سنگ تاب کنند تا آب از وی به دوا این سنگ تاب بجز از شیر مطبوع بهضم میشود و شیر مطبوع چون سلول بهضم کند  
برای اوقدای کافی است و در جانی می نویسند که این ترتیب شیر دادن و مقدار آن از مقدمین منقول است و اولی تر آنست که هر مقدار سه که  
بهضم شود اعتماد بر آن نمایند و از اندک آغاز کنند و بتدریج افزایند و بر آن مقدار که بگوارد و بایستند و آن را که تب ای آید شیر نشاید داد  
و اگر دواغ دهند روا باشد و همه قهرطما بجا آرند و آنچه از اینست طبع مسطور شد و در حق همه بباران اعتماد بر آن نشاید کرد و اعتماد بر قوت  
مریض نمایند تا بسبب نرمی طبع قوت ساقط نگردد و خصوصاً اگر در بدن فغله نباشد طریق دادن دواغ بدان که احتیاج بدان  
وقت شدت تب و اسهال می افتد و سلولین را بسیار نافع است و بهترین است که دواغ گاو بپاشند و آن را از صافی بگذرانند تا مسکه تمام  
از وی جدا گردد و یک شب یا نیم روز بجای معتدل دهند و صبح یا بعد نیم روز آن را خوب بچینانند تا آب که از وی جدا شد بر سر آید باشد بچینیک مخلوط  
گرد و پس نان سپیده درم خرد کرده درسی درم دواغ فرید بنوده بخوراند و روز دوم از نان یک درم کم کنند و دواغ ده درم افزایند  
و همچنین هر روز یک درم نان کم کرده ده درم دواغ زیاده کرده باشند تا دواغ تنها باقی ماند پس در زیاده دواغ و کمی دواغ اعاده نمایند و  
هر روز یک درم نان زیاده کنند و دواغ ده درم بپاشند تا دواغ و نان مقدار روز اول را زیاده پس طبع دواغ نمایند و اگر کسی را دواغ باشد  
دواغ آهن تاب دادن مضائقه ندارد و چون منقبت آن ظاهر گردد و یک بار دیگر بهین ترتیب به دهند صواب باشد و بعضی از روز دوم  
هر روز پنج درم دواغ می افزایند و باز بهین هر روزی کاهند و گویند کسی را که داون دواغ بیشتر روز با خواهند نان هر روز نیم درم افزایند  
و باز نیم درم هر روز کم کنند **اقوال حذوق** صاحب خدعه از کامل و غیره نقل کرده که بهترین تدبیر است که در صورت نبودن تب  
عققی یا سکون و خفت آن با اقدام نمایند شیر زن است که از پستان بکشد یا شیر خود اگر این هر دو ممکن نباشد شیر بزن نیز داشته اند هر کدام  
از این شیر را بطریقی که مسطور شد به دهند و اگر او هم او نیز از پستان شیر مقدار سازند و بانان سید به دهند بجا است مفید است و اگر آب برگ خرفه و آب تربیز  
و آب خیار هر یک نیم رطل شیر بر مایه به با هم آمیخته در یک نظر یا سنگین آتش ملایم بجوشانند تا آبها بسوزند و شیر باقی ماند و بقدر بهضم نوشند صاحب



و نفث المده و نفث الدم و انفع عظیم دارد و برگاه آن تب عقی و یا تب لازمی توشی باشد هیچ وجه شیر نباید داد و هر سحرگاه یک شقال قرص خشخاش  
 با یک اوقیه خربت خشخاش آب آمیخته بدهند و بعد از طلوع آفتاب عذاب و سرطان نهی که اطراف آن بریده و کلم آن را صاف کرده  
 با نمک و خاکستر و آب نیکو شسته باشد بار الشعیر بچینه بیاشامند و اگر گوشت سرطان بر انگار کباب نموده یا با سفنانخ یا بطریق شور با پنجه بخورند نیز  
 نهایت مفید است و باید که حتی الامکان در کین سال جد طبع نمایند که سر قد مایع التمام است و این سفوف تا مع سال و قرص است خشخاش سفید  
 در صمغ عربی نشاسته کثیرا طباشیر بامسوس هر کدام سه درم تخم خرفه تخم خلی تخم خبازی بر که ام پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ مغز تخم کدو مغز  
 بهدانه هر کدام هفت درم با یک سائیده دو درم تا سه درم بدهند و بعد از آن شربت خشخاش یا شربت عذاب یا شربت نیلوفر بنوشند و این صمغ عربی  
 بروغن بنفشه بریان نمایند و روغن را از آن نفث کنند تا خشک گردد و با یک سوده نصف وزن او نبات سفید آمیخته بعضی اوقات اذن استغاث  
 نمایند و این صمغ سال در دهن دارند و مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خرفه مغز بهدانه هر یک پنج درم خشخاش تخم خرفه هر یک هفت درم صمغ عربی  
 نشاسته کثیرا طباشیر هر یک سه درم با یک سائیده و نصف وزن آن نمایند آمیخته لعاب بهدانه سرشته جهاس پهن سازند و یک ازان مدام  
 در دهن دارند و حریر که از نشاسته و شیر خشتی شرب و نبات سفید و روغن بادام ساخته باشد بدهند و گوشت چوزه مرغ و دراج و قیو و باش  
 مقشر و اسفاناج غذا سازند و با چوبه و بزغال با برنج و ماش که دو اسفاناج و قطعت و صومیس از اطریه و شور با و زردی بیضه نمیرشت مناسب  
 است و این صمغ عربی لعوق بدهند عذاب سی وانه سپستان یک کف موز منقی خشخاش سفید هر یک بست درم اصل السوس مقشر کوفته پیاو شان  
 هر یک پنج درم بهر را در آب و ماش که دو اسفاناج و قطعت و صومیس از اطریه و شور با و زردی بیضه نمیرشت مناسب است و این صمغ عربی  
 تا منعقد گردد و بعد از آن مغز تخم کدو مغز بهدانه نشاسته کثیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام مقشر مادی بقدر حاجت سائیده آمیخته بر هم زنند و مقدار  
 المعقه قبل از غذا و بعد از غذا بخورند و با وجود تدابیر مذکور از احوال نزل با طبع باشد و نگذردند که ماده از دماغ بسوی ریه فرو ریزد و اگر نری  
 ازان در یابند و قوت را قوی بنهند نبات و نصف قیقال کشانید و بحسب طاقست و سن و فصل و مزاج خون بر آرند بعد از آن اگر حال  
 خوردن دارد و باشد بقلوس خیار شعیر و تربین در آب که عذاب و سپستان و موز منقی و بنفشه و مانند آن جو شانیده باشند مالیده صاف  
 متوجه روغن بادام داخل کرده اسهال طبیعت نمایند و یا بلعوق اجاص و یا بلعوق خیار شعیر و اشال آن طبع را ملایم سازند و ترب  
 دغار بلعوق و مانند آنها از یک سلول نهند زیرا که مضرت او براس آن از منفعت زیاده است و اگر از شربت و دمای سهل  
 مانع باشد حقه لین بعل آرند و بعد از تقطیل مواد باز بتدبیر او معادوت نمایند و سرشیم مایه یک شقال آب گرم کرده نفث شقال  
 نبات داخل نموده صاف کرده تمام روز اندک اندک از آن تجرع نمایند که نهایت مفید است و چون کار مسلول بجد بول کشد بتدبیر صمغ  
 تب و قی پردارند و این صمغ بدهند جو مقشر کوفته خشخاش سفید کوفته مغز تخم کدو کوفته بهر واحد ده درم بهدانه مقشر پنج درم در یک نگین با سه  
 چندان آب بگو شانند تا بپزد و صاف کرده قدری صمغ عربی و کثیرا روغن بادام و روغن کدو داخل کرده نیم گرم بنوشند و یا شیر و تخم  
 خشخاش و جو مقشر نیم کوفته یا قنای سفید مقشر هر یک ده درم در شیر خشخاش بپزند تا الصبح یا بدو در قوام مارا شعیر آید صاف نموده شیر تازه  
 مثل او و مغز نان سید و نبات و روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو هر یک بقدر حاجت داخل کرده یک جوش داده فرو آرند و مغز بهدانه  
 و مغز تخم کدو و هر واحد پنج درم صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم با یک سوده آمیخته نیم گرم بنوشند و در آبن آب نیم گرم بهدانه و صوم  
 بنشانند و شیر خرد بدهند بعد از آن داخل آبن نمایند و چون از آبن خارج شوند بدن را بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر مالند و بگذارند و قوت  
 نصف النهار غذا شور با سه چوزه مرغ معمول بقطعت و ماش و خیار و اسفاناج بروغن بادام و با طریقه مدقوق و در شور با ماش انداخته و بپزید  
 معمول از مغز نان سید و نبات و روغن بادام سازند و این صمغ عربی و سائر آنچه در تدبیر دق مسطور گردد بدهند و اگر طبیعت تبس  
 گردد و لعوق خشخاش با خیار و بلعوق اجاص و مانند آن بدهند و اگر اسهال عارض شود بحسب آن مبادرت نمایند و این قرص کاغذ مسک بدهند  
 صندل سفید گل سرخ صمغ عربی نشاسته بریان گل قبری طباشیر هر کدام سه درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر کدام پنج درم مغز تخم کدو و خیار

در مغز تخم کدو

در صمغ عربی

در روغن بادام

در روغن بادام

و مغز تخم بادرنگ بریان هر کدام چهار درم بهر را کوفته بخته کا فور قیصری نیم درم اضافه ساخته بالعاب اسپنول یا لعاب بیدانه سرشته اقراص سازند  
هر یک بقدر ششالی و یکی ازان با شربت حب الّاس بخورند و سفوف لعین درین کار آزموده است و اگر قرص طباشیر مسک و قرص خشتا ش هر یک  
نیم شقال یا ربّ آس دهند بختایت مفیدست و یا این سفوف بدهند اسپنول تخم مرد تخم ریحان تخم خرفه بریان هر یک ده درم تخم حاض صمغ عربی نشاسته بریان  
گل ارمنی هر یک چهار درم حب الّاس یک پانزده سوختن بق و غیره تخم شک بهر واحد شش درم شاه بلوط بریان پنج عدد و سوسه بر در هر بهر را بریش کوفته صبح و شام  
بوزن دو درم بشربت آس و آب سرد بخورند و غذا چوزده مرغ و دیو باش مقشر بریان یا زردی بیضه برشته یا برنج سرخ مع جادیس مسوق مطبوخ بمنغز بادام  
مقشر بریان یا ربّ یک سوده بدهند و همه آنچه برای اصحاب تب و ق که بآن اسهال باشد ذکر یا بدکار برتد **مسحی** گوید که چون سل قرصه است  
در ریغ تب لازم در اکثر امراض واجب است که برای معالجه قرصه اشیا حارّه یا مبه و بهر معالجه تب چیزای بار و رطب استعمال نمایند خصوصاً  
چون بدن خفیف شده باشد و هر واحد ازین دو عرض مضادست مرد گیری را و مانع از استعمال اوست و لکن اندام بر این مرض صعب و علم القبول  
برابر است پس اگر با قرصه تب نباشد افضل اشیا نوشیدن شیرست تنها یا با شکر و کندک نان باوی بخورند و صالح ترین اغذیه بیضه نیمه شربت لعل  
و حریره آرد و جو و شکر و بادام و روغن بادام است و در بعض اوقات لکوم طبر و عوم خفیفه بخورند و شراب رفیق مزج بنوشند و اختتام قبل طعام و بعض اوقات  
و بعد طعام در اکثر آن آب شیرین غیر مار دو غل آیزن نمایند و از اینست طبیعت خدر کنند و هرگاه نرم شود و سفوف صمغ طباشیر گل ارمنی حب الّاس  
سادهی کند و پر سیا و شان هر واحد ربع جز و دما یک نمایند و سه درم ازان بشربت خشتا ش یا ربّ آس بدهند و اگر سل با تب باشد شیر دران  
استعمال نباید کرد و بدل او مارا شیر حکم الصنعه باین طور دهند که کشک جو بکوبند و در آب بخته آبش بیفتارند و سرالین نهی گرفته پاسبه آنرا  
قطع کنند و آب خاکستر و نمک پس آب شیرین بشویند و با کشک و دیگر انداخته آبش طام بنهند و در بعض اوقات اگر ع طان با کشک  
بنهند و از آب او بیا شامند و در بعض اوقات بیضه نیمه شربت و در بعض آن مای تازه که آب کرده یا خور پاسبه و در بعض آن حریره نشاسته  
و روغن بادام و نبات بدهند و اگر سرفه اذیت دهد قدری تخم خشتا ش سوده و مارا شیر در حصور وقت طبع و خل کنند و آیزن معتدل استعمال  
نمایند و بر سینه و مفاصل روغن بنفشه بماند بعد خروج از آیزن و راحت دسکون لازم گیرند و هر چه تعب آرد از جماع یا غضب یا سهر و غیره عتلاب  
نمایند و این قرص استعمال کنند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر واحد پنج درم تخم خرفه اصل السوس گل سرخ هر یک چهار درم طباشیر سلطان سوخته  
نشاسته کثیرا هر واحد دو درم بقدر شقال قرص سازند و یک بخورند و اگر از سر فضول مندر شود نتیجه بدن واجب بود و اگر ضعف قوت و مدت  
تب باشد این مطبوخ بنوشند مغز خیار شنبلیله درم بنفشه خشک ده درم مویز متقی بست درم طباب ده عدد و سپستان بست عدد در چهار رطل آب  
بجو شاند تا یک رطل بماند صاف نموده یک رطل فانیذ و ثلث رطل روغن بادام داخل کرده بنهند تا قریب انتقاد رسد بعد بنفشه کوفته بخته ثلث رطل  
آمینند و بر سینه زنده و در ظرف آگینه بدارند و بعد ر قوت بدهند و اگر از خوردن این مای باشد این حقنه لایزال استعمال کنند جو کوفته بنفشه خشک سپستان  
خفلی روغن کنجد شکر سرخ و چون بدن پاک گردد آنچه مغزی بصق قرصه باشد مثل حریره نشاسته و جو کوفته و باطلاد کثیرا بداند و سلطان و روغن که استعمال  
نمایند و اگر در سینه رطوبت بسیار باشد و حرارت ساکن لین بود و حریره برنج سائیده لعل و آب سبوس بهما زنده و اگر در سینه فکلی و در آواز گرتگی باشد  
آب بارنگ غیر مطبوخ یک نیم اوقیه بر روغن تخم خرفه دو شقال و یک درم روغن بنفشه یا یک شقال روغن خنجر تخم که و بهر صبح بنوشند و بعد ساعت  
مارا شیر بخورند بنفشه و روغن بادام بیا شامند بعد حریره سلطان که مذکور شد بخورند و وقت خواب اسپنول صمغ عربی گل ارمنی آب یا لعاب بیدانه  
بدهند و اگر نفث الدم حادث گردد این قرص بخورند گل مخوم سه درم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر واحد چهار درم کرباج حب الّاس هر واحد شش درم  
سلطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شامخ هر واحد پنج درم صمغ رب السوس هر واحد هفت درم کوفته بخته آب قرص ساخته آب باران  
با آب خیار بدهند و از کد و برگ خرفه و بارنگ و عدس مقشر و مطبوخ بر روغن که دیا بادام غذا سازند و آبی که دران گل ارمنی و طباشیر و  
صمغ عربی جو شانیذ یا انداخته باشد بنوشند و وایم بر روغن صمغ و گل ارمنی بدهند و بر سینه قیر و طی روغن گل و موم مصفی و آب عصی الراعی بنهند و اگر  
سرفه کند باشد بر سینه خفایات غالب گردد این موق بدهند که نفع میکند لعل و سبکین سال می نماید با قلسه مقشر یک نیم اوقیه نشاسته کثیرا

در این  
قرصه

در این  
قرصه

صنع عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم تخم علی هر واحد نیم اوقیه مغز بادام و اوقیه رب السوس تخم خشکاش سفید مغز بیدانه هر یک اوقیه مغز تخم خربزه مغز تخم  
هر واحد اوقیه مغز بادام روغن بادام یا روغن بنفشه جو شامیده مغزیات و ادویه را جدا جدا سائیده مغزیات با مویز سائیده مع باقی ادویه  
با قند سی سفینج بیا میزند و دوا تخم در دهن و رند و اگر ماده حریت از سر نازل شود این لعوق بدیند خشکاش سفید و اوقیه و سیاه یک اوقیه  
و نیم اصل السوس مقشر کوفته سه اوقیه بیدانه تخم تخم علی هر واحد یک نیم اوقیه کثیر یک اوقیه صمغ نیم اوقیه همه را در پنج رطل آب شیرین بپوشانند تا نصف بماند  
صاف نموده بعد سفینج یک رطل و لعاب اسپنخول نیم رطل و فانی نیم رطل و شکر طبرزد و ضعف رطل و خل کرده با کش ملائم بنهند تا منع گردد و صبح ده درم  
ببارا شیر بنوشند و شب دنت خواب بخورند و این حسب زیر زبان نگاه دارند بیدانه مغز تخم کدو هر یک هفت درم رب السوس پنج درم کثیر صمغ  
هر واحد سه درم مغز تخم خیار چهار درم سائیده لعاب بیدانه حسب ساخته استعمال نمایند و اگر لغت ماده و غوار گردد و طبع زود با بخیره بنفشه بنوشند و این  
مطبوع عذاب سی عدد سبستان پنجاه عدد اصل السوس مقشر کوفته ده درم پرسیا دشان پنج درم مغز تخم لبست درم انجیر پنج عدد در چهار رطل آب  
بپوشانند تا یک رطل آید صاف نموده در سه روز با بخیره بنفشه بنوشند و حریره سبوس و فانی و روغن بادام بخورند تا نفع اشیا برای مسلول  
شیرست باید که اگر استعمال او منع نکند کمزرت پ قوی و اما نزد عدم تب یا خفت او حتی که محسوس نشود واجبست که ترک شرب شیر نمایند و اگر  
در کیدن خیر از پستان نفرت باشد بد و دندونی الفور بقدر نیم رطل یا کثیر او شکر بنوشند و با لبله در جمیع علاج سل تصفیه و رعایت حرارت تب عدم  
او نمایند و از خارج صناد با دویء محفیه مثل صبر و اقا قیا و جوز السرد و مناش و را یک و سندروس و فلاح و کرنب محروق و روغن آس و روغن گل سائیده  
شیر می فرماید که تدبیر قرصه ربه و دوا مرست یکی علاج حق و دیگری عوارات اما علاج حق وقتی ممکنست که مرض قابل علاج باشد و آن تنقیه  
قرصه و تحفیف او و دفع مواد از ان و منع نوازل و اعانت بر التمامست و تدبیر منع نوازل مذکور شد و آن اصلست در علاج سل و جمله او تنقیه بدن  
و جذب ماده از سر بیوی اصل و تقویت سرست تا فصول درمان کثرت چندین دفعه آنچه از سر بیوی ریه ریزد و جذب او بیوی غیر این است  
و واجبست که تنقیه او بقصد و با دویء محرق فضول مختلفه مثل قوقا یا و خصوصاً با منافع مقل و صمغ باشد و گاهی احتیاج می افتد به دوائی که محرق  
سودا باشد مثل انیمون و لاجورد و مانند آن و بیاست که تکرار استفرغ برای تقلیل فضول حاجت آید یا آنکه به دوا استفرغ کنند پس قصد  
نمایند پس راحت دهند پس معاودت او نمایند و خصوصاً در ابدان قوی و زاشیای نافع در دفع ضرر نوازل استعمال و یا قوداست  
و خصوصاً از خشکاش صمغ ملو از تخم و آنچه اعانت میکند بر قبول طبیعت برای تدبیر اینست که بیوی بلا دوی که هوای و تحفیف باشد نفع نمایند  
و در ان معالجه آشامیدن خیره کنند و نصب مریش در اکثر بانصباب باشد گردن بیوی بالا و پیش کشیده تا و قوت بعض اجزای ریه بر  
بعض مستوی باشد و در تسکین سعال بانبات لغت الحاح نمایند که در ان خطر عظیمست و اگر چه و هم خفت در ان میشود و اما عوارات تدبیر  
در تصلیب و تحفیف قرصه است تا شگافه و کشاوه نگردد اگر چه بآن امید اتمام و اندمال نیست لیکن در ان امید ملت صاحب اوست هر چند که  
زنده گی او دشوارست و با دوائی خطا شافی میگردد و این معفقات قبض ریه و تحفیف و تضییق و سلکند و اگر چه اندمال او نمیکند کسی که سلوک این  
طریق نماید استعمال لبن نبات و عسل مرکب برای دویء سلست و در ان مغز تخم بقرق نیست و اما تنقیه قرصه بنقیات مذکور و و طبع زود فانی دوی  
خرین آنها لعوق کر سنجب القطنست و قوی تر از ان لعوق غنصل بغیر ترست و بیاست که احتیاج میشود بکچ ادویه زجره مغزیه با آنها و گاهی  
اعانت بکدهات برای منع سعال و مکن دوا بر نفس خود کرده می شود و درین هنگام محتاج می شود تدبیر ناعش قوی و این منقیات و را بواب  
سابق مذکور شده و در باب تعجب نیز خواهد آمد و محتا و از آنها احسب کر سینه و احسانیکه در ان کراث شامی افتد متخذ از آرد نخود و خندروسست  
و کراث تنها مسلول و اما اصل که فدان منقیات منقشه و لطات جو شامیده باشند و مساجین محفیه مثل کوفی و دوا ثانا سیا و لعوق بزرگستانست  
و مشرود و بطوس و تریاق چون بعض اوقات خصوصاً در اول و هنگامی که هزال شده بد نباشد نافعست و کذا وقتی که تب باشد و بعد از اول  
ترسیده باشد و گل ختم و گل ارمنی و در هر وقت نافع ترست و کذا جمیع کمادات و صنادات و مروحات منقیه که در ذات الجنب و غیره مطبوست و چون  
قروح صدر در ریه کشد گردد و در طوبت در ریه بسیار باشد یک طعنه صغیر از قطران تنایا عسل یا قدری از میوه سائیده عسل صبح و شام لبیدن نافع بود و اگر حرارت



در دراج باشد و منقیات حاره ضرر بخشند و باره دفع نماید آن وقت بگیرد شش رو به خشک و بادبان در رب السوسس و عصاره پرسیاوشان بگویند  
و با شیر شکر غلیظ بپوشند و بخورند که بقایت نافع است و گاهی درین مرض استعمال انواع بخورات مخففه بقیع مفید بود و هرگاه ازین تدابیر گرمی بسیار ببرد چند  
روز بقرص کافور علاج کنند و بعد از آن بخففات عود نمایند و اما انقدیه دراج مطیب با بازیر و افادیه و هندو یا صین دائم بپوشند و خواب و آرام بگویند  
لازم گیرند غلبه و خور و غم ترک نمایند و ترا نچه در ابدان و لیدان مختلفه باره تجربه کرم نیست که صاحب این مرض لازم گیر و تناول کنند ذکر می تازه هر قدر که  
که تواند عام هر روز حتی که بانان و بعد از آن رعایت کنند در امر او پس اگر نفس تنگ گردد بسبب تخفیف گل سرخ شربت زوفا بقدر حاجت بپاشند و اگر تب  
اشتغال نماید قرص کافور بخورند و این علاج را تغییر ندهند که باین صحت حاصل میشود و اگر غوث کدیب می بود درین معنی عجب حکایت میکردم و بیان می نمودم  
سببی که اشتغال او کردم و زنی مسلوله را این علت دراز گردید و در ایشان دخی استند که برای اجهاز موت مهیا کنند و برادر او بر سرش ایستاد و باین علاج گفتند  
مدتی دراز علاج او کرد پس شفا یافت و فرجه گشت و نتوانم گفت که چه مقدار گفتند بوی و در ترم که استوار ندارند و گاهی بسبب میس و ذبول منتظر احوال  
خیر یا دغ میباشند بحیث آنکه در آن هر دو گفتند و ترطیب و قندیل خلط فاسد به نیست و تفریق نیست آن و تنبیه و جلای صدید و دوده بایست است بلکه خیر  
آنست که باین تدبیر قروح رویه شفا می یابند اگر در ترم میرا قصد تعلیب و قرحه نباشد و طریق اشتغال آن هر دو مسطور شد و اما انقدیه مسلولین مفریات است مثل  
نان سید و اطریه و جاوریه و میخ نیز منقی و فست لم است و آتش جوید و این مغزی منقی و صالح غنچه شدت می است و خصوصاً با سرطان و با بقول باره و ملک  
تیر و حریره و متعذر انشا است و تخم خار و خرزهره تسهیل لغث میکند و اگر تب خفیف باشد شل کرب و هیون و منقیات نیست و اگر مایه شور یک دوم تره بخورند  
بجست تنبیه نافع است و چون قرحه خفیف باشد از هر چیز خور احتیاج نمایند و اگر غنچه گویشت نمایند مثل کوم تپو و اما کیان دوراج و قنار  
و کنجشک غیر سن یعنی بی چربی کنند و بهتر مشوی و کباب آنهاست تا آنکه تخفیف و احوال آن زیاده باشد و پاچه بسبب لزوجت و مایه کبب نیز  
بترست و اگر اشتهای شور با بود آن را بصل مخلوط سازند و احوال تمام قبل از غذا و بعد از اگر در کبد سد و نباشد جائز است که تهن و تقویت  
می نماید و آب مشروب ایشان آب باران است و اما لعل که از آن سازند و اصحاب سل را اکثر لغث الدم عارض می شود و از اقراص جیه  
برای او نیست که بگیرند گل غنوم سه دم باقی بان اجزا است که در قول می گذشت لیکن در اینجا تخم خرقة و درم بیدنج درم زیاده است و نوشته  
که باب خرقة یا آب گل سرخ تازه مرشته اقراص سازند و آب قنار یا آب باران بخورند و اکثر مسلول بقوط ابات بسبب ترطیب او بخار ریم  
متبلا می گردد و در تخیر و غلیظ از قبیل ادوا می شود و گاهی احتیاج می افتد بقطع و ابتداء و آنچه شیخ با استعمال بعض ادویه حاره مثل قنار یا دکنونه  
و غیره امر فرموده بقول حکیم شریف خان لابد است در استعمال این ادویه کماں ادراک و کمال قوت بدن در ابتدا و الا ضرر شدید نمایند خصوصاً در  
قرصه ریه و لاسیاد را نام هند که آنها در اکثر ضعیف القوی اندسته الا مکان استعمال ادویه حاره بهر طریق که باشد نشاید کرد و  
اگر احتیاج او گردد بکسین حرارت و بالتدریج و بتدرک از ادویه باره لعل آرند ایلانی و جبر جانی گویند که علاج سل  
مشکل است زیرا که علاج تب با شیب باره و رطوبت باید و علاج قرصه بجز باره حار یا بس و میان هر دو ضدیت است اگر بجلج  
قرصه مشغول شوند تب و خشکی و ذوبان بدن زیاده گردد و اگر بجلج تب متوجه گردند بسبب رطوبت قرصه تازه باند و تدبیر صواب  
آنست که اول تسکین حرارت تب سرعت نمایند تا علاج قروح بزودی توان شد و یا ادویه صالحه قروح با شربه و ادویه تسکین تب  
مخلوط سازند و یا گاهی بجلج این و گاهی بجلج آن مشغول شوند مثلاً یک روز بجلج تب و یک روز بجلج قرصه یا هر روز بجلج  
قرصه و شب علاج تب نمایند هر کدام که غلبه زیاده باشد اول بجلج آن مشغول باشند و ممکن نیست که قروح ریه مندل گردن  
اگر علاج با صواب کنند ممکن است که قرصه با شیره و فساد زیاده نگرود و علاج صادق که در آن امید سلامت است اینست که در رفته  
اول که خون از لغث بر آید و معلوم گردد که این خون از جراحت ریه آمده است فی الفور پیش از آن که درم کند بادر بجلج آن نمایند  
چنانکه جالینوس گوید که هرگاه خون نفث از شش برآمد و آن را روز اول با فتم و علاج کردم شفا یافت و هرگاه روز اول نیا فتم احوال او  
مختلف شد و آن علاج در علاج نفث الدم از جرم ریه مسطور شد لعل ریه پس هرگاه جراحت ریه درم گیر و درم کند تب و سرفه لازم شود بر استپ با شیره



هر دو حدش درم سرطان سوخته مغز با دام هر دو حدود درم کوفته بخته قرص سازند و یک شقال بخورند تنبیه مارا همین تحریک نزلی نماید و خصوصاً آنچه  
از موصفات بسیارند اگر استقال نمایند از موصفت مرتب سازند و تحریک نزله در حقه نمایند چون محسوس گردد ترک باید کرد و طبری گوید که قرص حادث در ریوی چنان  
مشکوک گردد و رشفای او طبع نیست قبل از استحکام علاجش ایست که نظر کنند اگر با قرص تب و قی لازم باشد فصد کنند اگر امکان آن باشد بعد از روم مارا الشیریناب  
و سپستان که بر این اندکی از صمغ آلود صمغ عربی و کثیر انداخته باشند و سینه را بر دهناب مغز مثل روغن گل و خیری باندند اگر مدت مزاج مانع این نباشد  
و مارا بقرع مشوی که بر کدو گل حکمت نموده در تنور بخته آب او افشوده باشد گرفته و بر آن صمغ و گل مخموم و گل شاموس انداخته بوشند و وقت غذا  
مارا الشیرین بوشند و بر آن اووی مذکوره نیز اندازند و اگر خروج ریم زیاد باشد اندک شربت عمل سافج نوشیدن پاک ندارد و ترنج صدر نماید بموم  
روغن که اندک حوض بخته باشند و چون ریم قلمت نپذیرد تب زائل گردد این قرص بدیند کند در این پنج سبب هر دو حد یک درم گل مخموم گل شاموس  
و مغز هر دو حد نیم درم نشاسته کثیر صمغ عربی خشک سفید هر دو حد یک نیم درم ریوندرالینج هر دو حد دو انگ افیون یک و انگ همه را  
با یک ساییده لمباب اسفول بنظر مصفی سرشته بقدر یک یک درم قرص ساخته فشک نماید و هر روز یک قرص با شیر یا شربت آب سیب یا  
رب به به بند اگر سعال مودی نباشد و الا مارا الشیرین بخورند و اگر تب زائل نشود و قرص باقی بود این قرص را بارا الشیرین که در آن سلطان ماده نهی زائل  
بخته باشند بدیند و اگر بسبب ثقل ملت و ضعف قوت احتمال این نشود و خیر می باشد اگر موافق مزاج او باشد و اشتغال تب بطریق استحاله  
شیر نماید و اگر احتمال شیر غریب بسبب خست ملت و سوء مزاج بود شیر زن از پستان بکند بعد اصلاح غذا که او که باین طریق بر حاصل شود  
**اقوال متفرقه** بعضی گویند که ترک فصد و استفراغ درین مرض واجب است مگر آنکه سبب حدوث او سیلان مواد از سر  
لبوس ریوی و یا از بدن لبوس آن باشد که درین صورت بمنع آن جهد نمایند هر چند بفسد قیال و باسلیق باشد بشرط آن که قوت و قوا  
نماید و بسیار قوی باشد و اندک خون گیرند بسبب قوت و مزاج و من عادت و بعد از آن اگر قوت متعلکین باشد و دوا بی لاین مانند مطبوخ  
غتاب و سپستان و مویز و منق و بنفشه و نیلوفر و قشقرق با قشور و غیره بنفشه و قدری روغن با دام بدیند و اگر مریض صاحب فزسب و یا  
ضعیف القوه و یا بدینجه قبول رسیده باشد هرگز جرأت فصد و اسهال بومی از وجود نماید کرد و بهر سببی که باشد و چون هزال و لاغری عارض گردد و  
فصد تام تجنّب و فریبی بدن تنفید و تقویت با رعایت حال قرص و سعال نمایند بخوبی در مجت و قی مسطور گردد و این سرابون و تابانان  
در علاج این مرض در اول امر حکم بفسد قیال نموده اند از جانب ملت با حساس و حج اگر مانعی نباشد و همچنین اگر بسبب نزلات منصبه از سر باشد  
و بعد از آن اسهال نمایند بدوای متوسط لاین و تنفیذ سر کنند بدوای نیکه از تر به و صبر محمول در ب السوس سازند و مقدار او دویه بحسب سن و قوت  
علیل باشد و اگر قوت ضعیف باشد اسهال با دوی مذکوره نمایند بلکه مطبوخ مسطور استقال کنند و اگر نفث الدم بهر سدا دوی نافع سل و نفث الدم  
با هم بیاشامند و موجب نافع قرص ریوی با نفث الدم در دهان دارند و صفات بر سینه استقال کنند و اگر با سرفه شدید باشد و حوالات دجوبات نافع  
سل با سعال بخورند و اگر نزله باشد و یا قوا استقال نمایند و اگر با سل عسر نفث باشد طبع زودا بدون زودا بیاشامند و نیشکر بکند و انجیر تازه  
و مغز با دام مقشر و مویز و انگور شیرین تازه و غتاب و سپستان و مانند آن بلنج النفع است و این ماسویه گفته که تناول لحم قنطاریاست که آثار  
این مرض زائل می کند و بالینوس گوید که سلولین ارتفاع می یابد باطلیه و اضمه زیاد از ارتفاع مشروبات در تابستان بر روغن گل و بقر و طی  
با رد طلا نماید و در زمستان بر روغن مصطکی و نارودین و مانند آن و یا بضمایر معمول از گرد آسیا و تراب کند و سفیدی بضمه غذا کنند و از کلام قدسی  
مستنبط می گردد و واجب است که دوا و غذای سلول از سلطان نباشد تسلیم بدان که سل حقیقی است و غیر حقیقی حقیقه قرص ریوی است که مسطور شد  
و غیر حقیقی آنکه از کلام شیخ الرئیس و دیگر متأخرین مستفاد میشود که گاهی طلق می یابد اسم سل بر مرض دیگر که بآن قرص نباشد و این چنان است  
که بعضی کسان باشند که اگر چه در ریوی ایشان قرص نباشد لیکن حال ایشان همچون حال سلولان بود و ریوی آنها قابل اخلاط غلیظه لاجرم از نازل باشد  
که پوسته رطوبات لزج از سر ایشان بسینه فرو آید و مجاری تنفس متلی و تنگ گردد و باین سبب تنگی نفس و سرفه سخت تولید کند و کار بدان رسد که ضعف  
قوت و لاغری و کاهش بدن پیدا آید و هر چند این مرض فی الحقیقت قابل بهبود و غریق غش است و مریض او در تحقیقت مانند اصحاب ریه لیکن در عرف اطباء مجازاً



این مرض را نیز سل و مله و اسلول خوانند و فرق میان هر دو نوع از عدم تب و قرصه و خروج رطوبت خام نفث درین نوع و لزوم تب و خروج ریم نفث و در قسم اول ظاهر است و فرق در رطوبت و ریم از بدوی ریم نزد نفث خواه وقت سوختن او و نه نشین گردیدن آن در آب بعد یکشتن و علامات این در رطوبت توان کرد با بکله علاجه و علاج ریم و ضیق نفس نمایند و اگر آب آن اندکی حراست باشد علاج سل و علاج ریم و خلوط سازند و درازی گوید هرگاه که اسلول راتپ شد و چیزی غلیظ چون سریش های نفث بر آب طبع زوناس خشک پر سیاوشان، خیر لویه و نه موز منقی باید و در مله و مله و مله آب انجیر تخم قرص بر آب او مرتب باید ساخت و چون آب کرب یک رطل غسل مصفی ثلث رطل آب کش ملایم بخوشانند تا بقوام لعوق آید و درازند و استعمال نمایند بقایت مفید است و صاحب زهد و اخضر گوید که گاهی مشبه می گردد و نزله سل و سل غیر حقیقی است و در آن تب نباشد و علاجه منع نوازل بشریت زودا و انداختن و اینها صاحب اعتبار می نویسند که در سل غیر حقیقی که سبب نزول رطوبات از سینه دریه دائم باشد جهت تطبیع ماده این مطبوع و نه زوناس خشک نفث باشد پر سیاوشان برگ گاو زبان هر یک پنج ماشه ایر ساسه ماشه انجیر زرد چهار عدد عذاب نفث حدود موز منقی دو توله گلشن علی چهار توله آید و بنوشانند و غذا شور با نبات دهند و جهت تنقیه حب فراسیون و معجون ترب و سفوف آن و سفوف غار یقون نورانند و در مطبوع مذکور برگ سنایک نیم توله ریم و نه خطای نه ماشه چهار شلبر و زنجبین هر یک نفث توله شربت و نیار چهار توله روغن بادام نفث ماشه صافه نموده بنوشانند و غذا وقت شام بدستور و صبح سب السوس دو ماشه در شربت فریادرس یک توله لبسانند و اصل السوس که برده اسیر گاو زبان هر یک نفث ماشه ایر ساز و فای هر یک سه ماشه جوش کرده شربت گاو زبان در و فای هر یک دو توله تو درین نه ماشه دهند و همین منطسه چهار بار بعمل آید بعد باقی همه تدبیر که در بحث ریم نوشته شد بکار برند و هرگاه بلغم نفث بر نیاید کار صاحب آن بچار چیز مؤثر شود و برودی هلاک گردد اول اختناق از اعتبار بلغم در حلق و تامل ریه و سینه و حجاب سوم استقاسای می چهارم سبب اسکا کدانی التخصیص و گونیکه سل غیر حقیقی مراد از انصباب نزله بر ریه و سینه است و بر آمدن آن بلغم در نفث علاجه جینه علاج سر قسطنطنیه تطبیع و تطبیع است کدانی المده التفتنه و مستحی گوید که هرگاه سل بدون تب باشد و نفث غلیظ لزج و خروج او تب و معال شد و برود طبع زودا که در آن زوناس خشک و فراسیون و کرسنه و ایر ساور و روغن بادام شیرین و تخم در روغن حلقوز و داخل کرده باشند بنوشند و بمسوی آرند و گندم و آرد و حلبه و نشاسته غسل مصفی و روغن بادام غذا سازند و این لعوق ملطفت کیوسات غلیظه صدر نافع تر است حلبه اوقیه بزرگان اوقیه نیم حوت نیم اوقیه مغز پیچ و نه نیم اوقیه رب السوس اوقیه کوفته و روغن حلقوز و آلوده لبسل مقوم بسرشد و این لعوق نیز نافع است آب کرب سه رطل غسل یک رطل بخوشانند تا آب برود و غسل باقیانند مغز پسته نیم رطل با یک سائیده بیا نیزند و پنج درم با خیر مطبوع آب بقدر نیم رطل مع یک درم زو فای خشک بخورند و غیر نیز عوص شیر خزانست و قوتیر این لعوق غرض با خیر خست

## نفث المده

یعنی بر آمدن ریم از دهن سبب آن یا انفجار ذات الریه یا ذات الحجاب است و یا قرصه ریه یا انفجار درم حنجره یا حلق یا مری یا قصبه ریه یا دیگر اجزای دهن و یا انفجار درم اجزای سینه و قرصه آن سبب انفجار خروج و یا خلط حاد و اکال و یا نزله حاد و یا رسیدن ضرب یا سقطه بر سینه و یا استعمال ادویه حاد و یا انفجار و بلیه مده یا قرصه آن و گاهی عقب نفث الدم که ملغم نگردد و عفون شود حادث میگردد و تشخیص این اسباب محل تولد و مثل نفث الدم نمایند یعنی اگر کم به تنزق بر آید از اجزای دهن باشد و اگر تنفع بر آید از اجزای سینه و حنک و حلق باشد و اگر تنفع بر آید از قصبه ریه و حنجره باشد و اگر بقی و اسهال بر آید از مری و مده باشد و اگر اسهال بر آید از قصبه ریه یا صدر باشد و ایضا تقدم ذات الریه و ذات الحجاب بر انفجار آنها دلالت کند و لزوم تب و ق و دیگر علامات سل بر قرصه ریه و سل باشد و تقدم خراج سینه و وجود ج و در صدر و خروج ریم غلیظ بمرقه شدید نشان انفجار درم و قرصه سینه است و اکثر اوقات باین تب نباشد و بیشتر نفث المده در زمانه حار رطب و ریح و بلدان شمالیه بهم میرسد و آن از امر من خوف است و سیاه و خیمه سبب انفجار درم ریه و قرصه آن باشد و قروح صدر یعنی قروح عضلات و غشای مستطین ضلع سالم تر از قروح ریه و قصبه آن و قروح حجاب است و واجب نیست که هر صاحب نفث المده اسلول باشد بلکه بیشتر نفث المده بدون سل میباشد و لیکن سل بدون نفث المده نباشد و بعضی قرصه صدر را نیز سل گویند که مری اسل و چون در چش روز مده پاک نه گردد و اکثر انتقال سل نماید

و از علامات انتقال آن لیل کودت رنگ و تب و قیة لازم است و ظهور دیگر علامات آن که در سل مسطور شد و بیان فرق و درده و نفث در سل غیر حقیقه گذشت علاج آنچه از سینه آید اگر مدی رقیق باشد با حرارت بود بهتر تنقیه آن مارا شیر یا بار اعلی مزوج آب بسیار دهند بعد به سفوف سرطان و در دم بپیل و در شیر خرا یا با دوا و قیة شربت عناب هر صبح بدهند و در آخر و در یک مثقال سفوف مذکور با دوا و قیة شربت خشخاش دهند و یک مثقال قرص خشخاش با یک درم سرطان نهی سوخته و چهار دوقیة شیر خرا یا بایت مفید است و اگر شیر خرمیه نشود بجای آن شیر بز کنند و بهتر از همه شیر زنان است چون دوا و قیة از آن تاریخ رطل همراه قرص سرطان یا سفوف آن دهند و شیر خرا یا تخم خرفه شربت خشخاش نیز نافع و کذا حریره آرد کر سنه و شکر و روغن بادام و شربت انجیر با آب برگ باریک نیز مفید و غذا مزوره اش دهند و چون قرص اصلاح چه بر دوزنه مرغ بریان و زرد و بیضه تمیشت بدهند و در آبریزن داخل کنند و بر سینه روغن بنفشه بماند و باقی علاج سل نماید و اگر مدی غلیظه بود و بدشو ری بیرون آید و بدن تب باشد بهر تطبیف آن اصل السوس مقشر نیکو فته پس با و شان زوفا شکر انجیر زرد و مانند آن که در منصف بنغم است جو شائیده صاف نموده با نبات یا عسل بدهند و استعمال طبع زوفا با خمیره بنفشه و او خال عا شاد و ایرسا و علیه و در مطبوخ نیز مفید و روغن بابونه و مانند آن بر سینه بماند و زوفا ری طب و قیة آرد کر سنه و علیه و تخم کتان و بادایان و تخم انجیر و پر سیا و شان کوفته بنجته با روغن بابونه و روغن غار و پیه اکیان عمل بر سینه طلا سازند و غذا حریره از سبوس گندم و مغز بادام و خشخاش و ترنجبین و شیر گاو ساخته بدهند و بگی در تنقیه سینه و دیگر اعضا بمنقبات مناسبه کوشند چنانچه مطبوخ زوفا و حب فراسیون و غار بقون علوی خان مناسب داریم و در فضا سینه جمع گشته انجیر افاسه گردانند و بهلاکت رسانند یا بر ریخته نبوده سل پیدا کند و از استعمال قوا البضا قبل از تنقیه در نیاید و حراره واجب دانند و بهر وجه عنایت در تلیمین طبع و تطبیف مدی مصروف دارند و بعد از تنقیه تمام هست جلا و تحفیف مطبوخ زوفا و وقت شب دهند و بی و یا لوقی وقت صبح همراه شیر شتر دهند و تخم کتان بریان مغز حلپوزه مغز پنجه دانه علیه رب السوس ابرسا کوفته بنجته با عسل انجینه حبوب سازند و در دهن دارند و اگر کزبرة البر و زوفا شکر و اصل السوس مقشر و مرکب و سینه یا سیه افزوده مساوی بدست و حب ساخته با شیر شتر دهند و یا در لوق صاحب کامل که عنقریب بیاید مغز قرطم بنج و درم رب السوس و درم اصنافه کرده از دو درم تا دو مثقال بعرق زوفا که در رو گو گذشت بخورند تا نفع بود و دیگر لوقات مطلقه جالبه یا غیره استعمال نمایند و چون مفید ضیق النفس از مجربات حکیم علی و شربت حلیه نیز نافع است و بقول ابن جزله سمون اثنا سیا قروح صدر را مفید و مرور را دند و میوه دکن در آتیج بسوزند و دود آن کبلق کنند و بقول شیخ و قروح صدر و ریادویه عسالة جالبه کار برند و مریض بر جانب علیل بخوابد و سعال کند و اندک جنبش نماید و چون مدی پاک گردد بداند که چیزی از آن باقی نمانده و دوی مدی استعمال نمایند و در منقبات جالبه مثل عسل چیزی نیست که آن منقی و غذا صییب طبیعت است و مستروح را مضرنیست و بقول شارح گیلانی بلکه آن را نفع می کند مگر آنکه باین قروح تب شده باشد که درین صورت احتیاط از استعمال آن نمایند و عسل سفید رنگ نذیر الطعم لی مدت و حرارت تب را مضرت بسیار ندارد و بقول صاحب کامل این لوق مناسب است مغز بادام مغز پنجه دانه هر کدام ده درم پر سیا و شان آرد کر سنه فراسیون هر یک سه درم با قیاس مقشر بنج درم ده نمایند مقوم سه چند سرشته صبح و شام بخورند و این لوق در تنقیه سینه و تطبیف مدی نیز نافع علیه یک دوقیة مغز پنجه دانه کر سنه هر یک نیم اوقیة رب السوس و دوا و قیة بنج سوس تخم کتان هر دوا حدیک نیم اوقیة باریک ساییده و روغن حلپوزه آلوده بشیره نبات سرشته استعمال نمایند و این لوق نفث مدی غلیظه عسر النفع و نفث لزج را نافع آب کرب سدر رطل عسل جید یک رطل آب قش طارم بپزند تا آب فانی گردد و عسل باقی اند مغز حلپوزه مغز پنجه دانه هر دوا حدیک اوقیة بز کتان حلیه هر یک بنج درم مغز پسته پازره درم با قیاس مقشر ده درم باریک ساییده و بپزند و صبح و شب بنج درم همراه شیر خرا یا شیر بز جوان بدهند و هرگاه که باد و این تدابیر خروج مدی روز بروز کمی افزاید و انقطاع پذیرد و دوی جفقه قرص و قاطعه نفث چون قرص کبریا یا شربت خشخاش دهند و این قرص نیز نافع گل سرخ کربا رب السوس بد صمغ عربی دوز سوخته هر کدام نیم درم سرطان سوخته تخم خرفه هر کدام ده درم کثیرا نشاسته طباشیر شاد بنج هر کدام چهار درم گل از منی گل قبری هر کدام سه درم کوفته بنجته بلعاب اسفند سرشته اقراص سازند هر یک بوزن یک مثقال و سیکه از آن با شربت خشخاش بنهند و غذا شیر بز بانان سیده و زرد و بیضه تمیشت و اطراف بز غاله یا برنج و حریره که از شیر خرا یا شربت خشخاش و نشاسته و نبات و روغن بادام ساخته باشند

تقدیر نمایند و مغز کاهو و خرفه و خیار و هندو گو بنده چون ازین تدابیر مدد بسبب کثرت خود متقیه نیاید و قوت قوی باشد باید که پسینه داغ و پهنه نامده خارج گردد و انتقال لبل تناید و شیخی فراید که قروح صدر حادث از اخراجات متعنه اکثر استخوان را فاسد گرداند بحدیکه احتیاج قطع اجزای متعنه آن می افتد تا آنکه مجاور او سالم ماند و بسبب کثرت آن عضو متصل غشامت و سیمی گردد و قروح حجاب که نافذ باشند التمام نمی پذیرد و غیر نافذ که در اجزای عصبیه واقع شود نیز ملتحمی شود و آنچه در اجزای عجمه افتد اگر در اجزای ارک کنند و نگذارند که درم کنند التمام می یابد و چون درم کند یا مرمن گردد ملتحمی گردد و بدینسانست که تدبیر تلطیف مدد هر درم متعنه و متعنه حادث در صدر و ریه و حجاب بهین است و در بحث قلع نیز مسطور گرد و درین کار ملحت رواندارند و صواب آنست که چون درم این مواضع بکشیاید از قابضات احتراز نمایند و یکی توجه تبیین اعضا و تلطیف مدد بهذول دارند تا متقیه عضو تمامه حاصل شود بجهه رواند مال آن باد و یه مدله سسی نمایند و نفث المده که از انفجار ادرام ریه و قرحه آن باشد علاجش در سل مذکور شد و آنچه از ریه بیده معده آید در امراض معده خواهد آمد و آنچه از حلق و قصبه ریه و اجزای دهن آید علاج هر یک در قروح آن اعصاب گذشت.

## ضعف ریه

سبب آن کثرت ریش نزله بار و باشد علامتش سعال و سقوط اشتهای طعام و هزال بدن و تیرگی بول مع سرخی یا زردی و غلظت و کثرت زردی خرفه سینه در هر وقت چه در خواب و چه در بیداری و تهی چشمها و دام پوشیده داشتن سینه و بدشواری کشادن و جواب بکاهلی دادن در اکثر اوقات مشابه سبوت ماندن و غلبه سرفه بعد از خواب و برآمدن اندک بلغم رقیق و گاهی اجابت مع در روزی و دوسه بار بسرعت پی و پی و خوردن طعام اندک و دفع فضل رقیق بسیار از مقدار ماکول و بدون وسوسه بالای آن و سقوط قوت و لاغری بدن روز بروز زیاد و در آخر اندکی بلغم غلیظ بسرقت برآمدن درم اطراف ظاهر شدن و بعد ظهور درم بروز سوم بملکت می انجامد کذا فی در رغرر علاج در ابتدا از حجاب راست قصد با سلیق کنند و رب السوس لاجور مغسول هر یک یک باشد در لوق سقیل نه باشد آینه صلیب السوس هفت باشد و ایر ساسه باشد بلعاب گاو زبان هفت باشد و در عرق پر سیاوشان و مکوه هر یک هفت تول بر آورده شربت زوفا سه توله داخل کرده بوشانند و غذا شور بپس سنگواره بنان توری دهند و وقت شب حریره از سبوس گندم و شیر و مغز بادام پانزده عدد و مغز قلم کفیم توله و مغز خربزه یک توله و مغز جلغوز نه باشد آرد نخود بریان سه توله روغن چار و نیم توله قند سفید بقدر ذائقه و قاطعه سه چهار روز قصد سلیم از دست راست گیرند و تخمین از دست چپ پس این مطبوخ دهند تخم فراسیون زوفا ی خشک محل گاو زبان هر یک هفت باشد اصل السوس پر سیاوشان پوست بچ بادیان هر یک شش باشد عذاب هفت عدد و تخم زرد و چهار عدد و ایر ساسه باشد باد و بخوبیه عسل شلب هر یک نه باشد و یونقی دو توله با تخم بنفشه و قند عسلی هر یک و توله پنج شش و زوفا زیاد و دانه با برقیه بدن ریه حباب غار لقون علونجان و فراسیون وقت شب و صبح و مطبوخ مذکور برگ سنا و توله تر بر روی خطائی هر یک باشد مغز خیار شنبه تر تخمین هر یک هفت توله شیر خشک چار توله روغن بادام هفت باشد اضافت نموده بوشانند و بجای آب بر عرق گاو زبان و باد و بخوبیه اکتفا کنند و وقت دوپرخ و آب مرغ دهند و وقت شام غذا به دستور و صبح تریچه جواهر در ده باشد و تخم گاو زبان عنبری تخم ششاش هر یک هفت باشد و ورق طلا یا نقره یک عدد و آینه صلیب السوس پر سیاوشان گاو زبان زوفا ی خشک یک هفت باشد ایر ساسیون بادیان خطائی هر یک چهار باشد جوش کرده مایده صاف نموده شربت ابرشیم زوفا هر یک و توله داخل کرده تو درین باشد باشد بدیند و بهین نمط چهار بخور زمسمل و ده جهت تقویت این خمیره ابرشیم علونجان بار الحوم دهند ابرشیم خام نه توله شب در عرق باد و بخوبیه و گلاب و شاتره و کیو طره هر یک پادشاه خیساییده صبح بوشانند که نیمه باشد الیده صاف نموده بگا دارند و آب سیب و به ولایتی هر یک هفت توله آینه صلیب سفید سه پاد و توام ساخته رب السوس چار درم عود خام ابرشیم مقراض لیشب منبر هر یک سه درم با قوت کبود و رانی و سفید ورق طلا هر یک یک مثقال مشک و درم آفریز تر شری زوفا درم تا دو مثقال و ترکیب با رطل نیست مرغ کلان دو عدد و دواج پنج عدد و کوه بست و پنج عدد گوشت بز غاله پنج انار قیقلین کشمش ساج هندی هر یک پنج توله باد و نه توله انداخته بپزند که خوب بپزد و بر آورده زیره باده و خیره و قاطلین و کشمش و عسل و قلع هر یک سه توله پایا بقدر حاجت در روغن گاو صبر یا و فوب بریان کنند



پس در پشت انداخته بگذارند تا روغن او سیال آید آزاد و در کرده در پارچه سفت سه تا صاف نموده و پارچه ها بارچه صاف کرده اندکی در آفتاب نهند تا رطوبت جذب شود پس بگیرند آب باران هفت آثار بپاشند سه آثار برگ گاوزبان گل گاوزبان تخم خشخاش هر یک سه توله اینسون زوفای خشک اصل السوس برگ بادرنجوبه هر یک چار توله زرب سعد دارچینی تخم بادرنجوبه و شاه تره بادیان خطائی هر یک سه توله چای خطائی تو درین صمغ عربی هر یک هفت توله خاکشی انگور شفا هر یک پنج توله گل منگی کینیم پاؤ برگ اژدر سه سه پاؤ گل ارد سه پاؤ آثار برگ ترنج در بجان و نفعاع همه سبز هر یک نیم پاؤ قزقل و پنج توله مشک غیر هر یک یک درم زعفران و در مثقال قند سفید سه پاؤ کسیر و یک آثار آب لیون شربتی نیم آثار داخل کرده بدستور عرق کشند شربتی از نه توله تالبت و پنج توله و لیکن غذا یک وقت موقوف دارد و بعد از آن کف کند و پیوسته رب السوس و شیر خشک در دهن دارد و جو بات و حریره با سه مقوی ریه عمل آرند

## اوجاع صدر و جنب و نواحی آن

گویند که مراد از اوجاع در اینجا آنست که عام و شامل اورام و آلام و امراض باشد و اخبار در اطلاق اسامی اورام این اعضا اختلاف دارند نزد اکثر اطباء با اعتبار اختلاف محل هر یک از آن باکی مخصوص است چون ذات الحجب خالص غیر خالص و خاند و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض و برسام و نز و بعضی متأخرین مثل شیخ و قرشی و اکثر متقدمین در اورام مذکوره فرق نیست و از الفاظ مترادف شمرده اند باجمله اکثر اطلاق لفظ اوجاع عموماً بر امراض مملو این اعضا میکنند و برین تقدیر حد و ث آن یا از سور مزاج مختلف مؤلم سافج یا مادی یا لفرق اتصال و یا مرض ترکیب باشد سافج مختلف عار یا بار و یا پس بود زیرا که سور مزاج رطب موجب وجع بود و آن یا از اسباب و خلط بود و متداول و یا از غده و یا از اسباب خارج باشد مثل سردی هوا و گرمی آن مادی مختلف خواه از ماده ذی توام یعنی اخلاط اربعه یا افراد یا ترکیب آنها یا نزله منحصراً از راس باشد و آن مجاور یا داخل غیر موم یا موم بود و خواه از ماده غیر ذی توام یعنی ریج غلیظ متولد از فضول لمغی یا سوداوی باشد یا ریج بخاری متولد از فضول دموی یا صفراوی و آن یا در عضای صدر و جنب تولد کند و یا در عضای غذا مثل معده و کبد و یا عروق بسبب ضعف منجم یا سوء هضم یا تغذیه منفرجه و مله کساح متولد شود و از آن اعضا بصدر انتقال نماید بحسب مجاورت و تفرق اتصال از منجم یا سقط یا جراحت یا قروح و امثال اینها باشد و مرض ترکیب مؤلم مانند ده و یا قلص و تشنج باشد و منجم این اسباب چنان باید کرد که اولاً کلس عضو نفس و نبض مرض خیال نماید اگر کلس گرم و نفس و نبض سریع و عظیم دریافت گردد و بمبر ذات انتفاع و مسخات ضرر یا بد از سور مزاج خارج سافج باشد و با وجود این علامات تخشیم و چهره مرض نیز نظر کنند اگر در هر دو سرخی و برآمدگی عروق و در نبض امتلا و در نفث رفتار در سرخی معلوم شود حال نقل اعضای صدر و پهلو و وجع تنه دی و ضربانی و ضیق نفس و سعال و شیرینی دهن نیز بهر سنده و اینهمه علامات سور مزاج خارج دموی است و اگر رنگ چهره و زبان و نفث و قاروره زرد نماید حال وجع ناخس و عسر نفس و نفث تلخی دهان و بیداری مضطرب نیز بهر سنده و این علامت سور مزاج خارج صفراوی بود و اگر کلس سرد و نفس و نبض لطیف و صغیر یافته شود و از مبر ذات ضرر و از مسخات نفع یا بد از سور مزاج خارج سافج باشد پس با وجود این آثار نظر بچهره نفث و قاروره نیز باید کرد اگر تیج و چهره در صاصیت رنگ آن و رنگ نفث و قاروره سفید نماید و آن نرمی نبض و رطوبت دهان و این من نفث شد و وجع ثقیل تنه دی باشد از سور مزاج باردی بود و اگر کمودت رنگ و صلابت نبض و شدت عسر خروج نفس و سیاهی آن و سور فکر و خلق و وسوس و خفقان و دیگر آثار سور مزاج یا بس سافج بود از سور مزاج سوداوی باشد و اگر صفت شدت صلابت نبض و عسر نفس و خشکی دهان و بیداری و بیست موضع و سرعت امتشاق آن روغن را که بران مالند و منتفع گشتن بمطببات و ضرر یا فتنه بحففات باشد از سور مزاج یا بس سافج بود پس اگر این علامات آثار سور مزاج صفراوی یا سوداوی مضاف گردد و سبب سور مزاج یا بس همان خط باشد و اگر با وجود علامت خلطی از اخلاط مذکوره انتقال وجع و نفثه نیز بدرک گردد از ریاح متولد از فضول آن خلط باشد و اگر با وجود انتقال در تقدیم سور هضم و تناول اغذیه و دیه نافحه دریافت گردد از ریاح معده و کبد باشد و فرق در وجع حادث از ریاح غلیظ متولد از فضول لمغیه و سوداوی و میان ریاح بخاری متولد از فضول دموی و صفراوی است که است که حادث از ریاح غلیظ اندک اندک بطی الانتقال میباشد و وجع مائل باسفل صدر و جنب شریفت با سرحله ت لمغم یا سودا بود و حادث از ریاح بخاری سریع الانتقال از منجمی به وضع دیگر

و باطل بطرف اعالی با سایر علامات غلبه دم یا صفرا باشد و فرق در ریاخ طبعی و موی سکه یعنی با رطوبت و هوای بایبوست می باشد و آنچه که تعدد بسیار باشد و تقدم اکثر از غلبه غلیظه مسدوده و ترک استحمام و ریاضت و حرکت بران گویای و دهان مسدود و روده یا شریان آن اعضا باشد و قلص حجاب جدا مسطور گردد و کذا علامت هر یک از ادوام مذکور مع اسباب و علاج جدا بیاید

### علاج اوجاع مذکوره حادث از حرارت و یبوست

اگر از حرارت ساده باشد از ازاله سبب نمایند و ادویه و اعتدیه مبرده موافق استعمال کنند مثلاً لعاب سپنول و بهدانه و شیر مرغ تخم که در خیارین و کاه و خشخاش با شربت نیلوفر یا بنفشه یا انار یا جلاب شکری و بند و در استعمال و یا قودا برای تسکین وجع باکی نیست و اطلیه و اضربه مرتب از صندلین و جوده که و و گل ارمنی و آرد و جاب عصی الراعی و آب برگ گل و آب برگ بید و آب کشنیزه تازه بمل آرند و اگر حرارت شدید باشد اندک کافور و شمه زعفران اضافه نمایند و مار شیر و شکر و آب کاسنی و دیان شیر یا بچندان آب جوشانیده تا آب برود پس شکر و مسکه و گل کوه بنوشند و مغز تخم که و و کذا صناد برگ خطمی و یا آرد و جود پوست خشخاش و اکلیل الملک و کذا خوردن سه درم بتان افزون خشک بجلاب نافه و بجزره جو یا پاچه یا ماش و برنج یا اسفناخ و کدو و بقعه سبار که مطیب بروغن بادام و روغن خشخاش یا بابی رضاضی غذا سازند و اگر از حرارت مادی و موی باشد قصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و تلین طبیعت بمل مطبوخ فواکه یا ترنجبین و شیر خشک کنند و بعد از آن تعدیل مزاج نمایند بدینچه در حرارت ساده مذکور شد بدون افراط در تبرید بلکه بجزی کردن ان الفضل و تحلیل و جلا و قوت نفس باشد و حجاب بنفشه خطمی خبازی تخم خربزه نیم کوفته و در عرق عنب الثعلب تر کرده شربت بنفشه داخل نموده بنوشند که وجع صدر را مفید و اگر از حرارت مادی صفراوی بود نفیج صفرا نمایند بغلیظ آن از ادویه مبرده مانند شربت نیلوفر و شربت بنفشه با عرق بید و شیر مرغ تخم که و یا مار الشعیر بعد تنقیه آن بقوع فواکه یا خیار ترنجشت و ترنجبین و روغن بادام کنند و بعد از تنقیه تبدیل مزاج با نچه و رسو مزاج یا پس می آید با نچه معین بر نفث ماده و ترطیب و جلا و غسل باشد مثل مار الشعیر یا شکر سفید باید کرد و استعمال و یا قودا و را بتدا برای تسکین وجع و تنویم به بند و اگر از یبوست ساده باشد ترطیب بادویه و اعتدیه مطبوعه مثل لعاب بزر قنونا و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و جلاب شکری و شربت گاو زبان و دیا قودا و الکلیان با شربت نیلوفر نمایند و تخرج بروغن بنفشه و کدو و نیلوفر قریطی مرتب از موم سفید و روغن بنفشه و روغن کدو که آب جود و کدو و لعاب سپنول و آب عصی الراعی و آب هندوانه تسقیه کرده باشند باید کرد و آب بن نیم گرم که در آن حشایش رطبه جوشانیده و ادیان رطبه ریخته باشند استعمال نمایند و بار الشعیر یا شربت و کشک گندم مطبوخ یا پاچه و یا گوشت بز قالد و مای رضاضی و شور باس چرب و لقبول رطبه مانند سقناخ و کاه و کدو و خبازی و خیار و لونه یا نچه بروغن زیت تازه و یا روغن بادام شیرین بریان نموده غذا سازند

### علاج اوجاع مذکوره حادث از برودت

اگر از برودت ساده بود دفع سبب و استعمال ادویه و اعتدیه مسخنه موافق استعمال طبع بخیر و مویز و حله و زوفای خشک با شربت عمل یا سفیج و معجون اماناسیا و دوار اکلنتیت و معجون للک و جالینوس و تریاق اکبر نمایند و مار الحسل ساده یا منوه بنوشند و تخرج صدر مثل روغن قسط و نار دین و غار و سداب و شونیز و طبسان مغز یا مرکب بجدید ستر و قتل و ثاقب و عود و قناری و امثال آن کنند و قندیش مثل تخوداب و کرب و دیون و حله ساده یا بالجم طهور خفیفه و لجم صید مانند آه و دارنب بریان بروغن گاو یا زیت یا روغن گردگان و همچنین کوس نچه یا گوشت و به آن نمایند و اگر وجع شدید باشد براس تسکین آن تناول مثل فلونیا و بر شش و غیره و زوش باکی نیست و حکیم شریف خان در فوائد شریفیه می نویسد که گاه وجع صد و جنبین و اضلاع نزد رسیدن سر وای زماقات هوای بار و یا آب سرد عارض میشود و علاجش خوردن سحر مینا و تریاق و قند سفه و دوار المسک حار و امثال آنست و تخرج صدر با دمان حاره و شوم گرم غیر آنها از اضربه و اطلیه حار و گوینه که خوردن میعه و بخار گرفتن و طلا کردن از خارج آن وجع صدر را مفید صاحب علاج الغریب گوید که اگر در وسینه از سردی





هر یک دو درم بخیر سفید ده عدد انیسون یک شعله اصل السوس مقشر نیم کوفته و دوشقال جو شائیده مالیده صاف نموده درم گلکند حل کرده بآن صاف نموده هر صبح بنوشند و غذا نخورند آب چوزه مرغ سازند و اگر ده بسیار غلیظ باشد با الاصول و روغن بیدارنجیر چند روز نفیج و بند و چون اثر نفیج و رنفت ظاهر گردد و سهال موده باین مطبوخ نمایند مویز سنتی ده درم انجیر زرد و ده دانه اصل السوس مقشر نیم کوفته پرسیاوشان زرد خای خشک قنطاریون دقیق باد بخوبی شکافی انیسون زیره کرانی زرشک بریک و دوشقال تر بد سفید بوجف خراشیده بروغن بادام چرب کرده شش درم بسفنج سه درم سنای کمی پنج درم جو شائیده مالیده صاف نموده فلوس خیار شنبه گلکند عسل بریک پانزده درم مالیده بآن صاف نموده بروغن بادام یک درم چکانیده بیا شامند و اگر ده بسیار غلیظ باشد متقیه بطبیخ تر بد یا غار هیون نمایند و اگر احتیاج بمسل قوی تر زان باشد حب متقن دیا ایا رجات کبار مانند ایسج ارکا فانیل ایاج جالینوس ایاج لوغانو یا دهند و بجله لازم است که سهان و لک باشد که مخرج بلغم دیر هر دو باشد و از مسلمات نیک اگر وجع مکل بطرف شراسیمت باشد سهال بخرب سیاه است با تنباکو که بلغم التفع است و چون بدن تقایا بد چیز یک متقن بسولت باشد و در آن از خا و جلا و غسل و تقویت با صلح ریح و کسر و تخمین کن و دوشل تربق کبریا لعل مفود و شایب و فند او لیون آهال نمایند و از جمله ادویه عظیم التفع نوشیدن جده مطبوخ با شربت عسل است و با نوخ نری افزوده لعل بیا شامند و اگر خونخا نسیج کوفته خوب بقدر نخود ساخته یک شعله آب گرم به بند و از خراج کج کثیر و رطوبت قلیل خبی سوزمند است و همچنین قسط و فستقین هر یک و دوشقال با شرب شیرین کنند خوردن و کذلک آشامیدن چند بیدتر با سرکه مخرج بکلاب و زیت کنند خصوصاً که سرکه انجمن عیصل باشد و بتربطیج تنباکو و طبیخ ثافی او جلاع قدیمه صدر و جنبه دشت از ریح بلغمیه را ناخ است و همچنین طلا و ضاد بدان و کمید تنک و جادوس بعد تقیه تمام و دقای بدن مفید و این مرفخ جید نفیج است سداب و فای خشک سا فا و انیا شونیز قسط بخیری حب الفار و شراب یا جرق جیسفرم نیز و جلاع صدره جبین صبیان را نافع است و علاج ریح سوداویه نفیج موده است مطبوخ مرتب از گاو زبان شش اهره اصل السوس مقشر نیم کوفته غلب پرسیاوشان هر یک و دوشقال گل نفیج کل نیلوفر باد رنجوبه انیسون هر یک یک شقال غناب ده دانه پستان بست دانه جو شائیده مالیده صاف کرده حمیره بنفشه گلکند هر یک هفت درم داخل کرده نیم گرم بیا شامند و تا ظهور اثر نفیج و رنفت برین راه است نمایند و بعد از آن فصد صافن کنند که التفع است و با سلیق و سیلم دست کشانید و خون بقدر اعتدال بگیرند پس مرض را دو سه روز راحت دهند و دو ارمسک معتدل با عرق گاو زبان و گلاب که بران تخم زرشک و باد رنجوبه پاشیده باشند بخوراند و غذا شوربا گوشت بزغال و یا بره تناول نمایند پس سهال سودا و مطبوخ اقیمون پس نه موافق مزاج مریض و یا حب لاجورد کنند و اگر ریح بار ده غلیظه متولد از سودا و بلغمیه باشد سهال با ایاج لوغانو یا و یا ایاج ارکا فانیل یا ایاج جالینوس فرمایند بعد تقیه بدن از سودا و اهرات مقویه معتدل و دوا ارمسک معتدل و جواتش عنبر و بخیر نیایا با عرق گاو زبان و شاتره و گلاب و جلاب شری که بران زرشک پاشیده باشند و یا شربت انجیر با عرق گاو زبان به بند و یکمید موضع با سفنج و شرب ریحانی تر نموده و تریخ سینه و پهلوی و غن خیری و نرس و بونه و جلوس در آبن حشایش رجه جلاله مرغیه مانند بنفشه غلب الثعلب و گاو زبان با بونه پرسیاوشان و شاتره سفرم و اصل السوس جو شائیده صاف نموده شیر گوسفند و گاو و بز و روغن بنفشه و روغن کنجد و روغن بابونه و خلکده نمایند و طول شور با مطبوخ کل گوسفند یک با بر سینه نافع است و آشامیدن را از الجبن نیز کشید التفع است

### علاج او جلاع مذکوره حادث از ریح بخاریه و سده

اگر مشول از خون غلیظ باشد از خراج خون بقدر ضرورت از فصد با سلیق نمایند و بعد از آن اگر طبیعت تمیض باشد تلین کنند باین مطبوخ غناب ده دانه شاتره گل سرخ گل بنفشه پرسیاوشان زیره کرانی هر یک دو درم جو شائیده صاف نموده شیر خشک ترنجبین گلکند هر واحد ده درم مالیده باز صاف نموده نیم گرم

نوشند و بعد از آن اگر قدری سرد و باقی اند جلاب شکری و آب اسل مزوج آب بسیار و دوار المسک معتدل و گلقد و شربت بزور و شربت لیمو و مرب از شیر خشک و ترنجبین دهند و بکیمید موضع وجع با سفنج در سرکه تر نموده استعمال نمایند و اگر ریاخ غلیظ باشد سرکه انجدان و یا خل غصیل بگیرند و روغن بابونه و آس و روغن گل مصنوع از زیت و روغن بنفشه و مثال آن بالند و اگر ریاخ بخاریه متولذ از صفرا باشد مارافوا که باخمیر بنفشه یا شربت لیمو و طلع تا ظهور نفث بدهند بعد تنقیه صفرا آب لباد و فلوکس خیار شنبه و یا بقرص بنفشه مسهل نمایند و چون بعد تنقیه بدن در د باقی اند گلقد نسرين بکلاب و عرق بید بخورند و بکیمید موضع وجع با سفنج و عرق بید مشک نیم گرم تر کرده باید ساخت و قیروطنی مرتب از پیله کرده بزور روغن گل و روغن زیت و روغن بابونه که بکلاب گل غلی و آب خبازی و آب برگ آسن و برگ بید تنقیه داده باشند بجای در د بالند و علاج وجع حادث از سده قطع ماده سده و لطیف و مفتوح مجاری است باین طبع زوفا بگیرند زوفا خشک حاشا تخم کشوث اقیون سفانج جو شائیده با گلقد و یا شربت هول و یا قرص را دند و شربت وینا بدهند و اگر ماده بسیار غلیظ باشد یا رجات کبار و هست و زرد و یا نافه فوق حرق کوفته مزوج بعسل است و نیز بادیان خاییدن و شیر آن گرم کرده آشامیدن و رینید زو کذا اطرقل سنائی و فراسیون

بکثیر عظم

## علاج کلی اورام نواحی صدر و ریه

**بقول شیخ و بعض شرح قانون** اورام مشترکه در علاج اورام نواحی صدر و ریه فصد است و را به از جانب مخالف نز و مجلیست روز اول یا دوم صافن مجازی جانب وجع در طول و بعد از آن با سلیق مجازی در عرض و بعد از آن روز سوم اکل مجازی در عرض و اگر ظاهراً نباشد باید که فصد قیفال را تک نمایند هر چند که نفع آن را به اکثر و طبی الاثر است و بعد از آن ایام فصد با سلیق از جانب موافق در عرض نمایند و گاهی بر سینه حمایت با شرط نیز کرده میشود تا ماده را بخارج جذب کند و تقیل آن نماید خصوصاً چون پیش از آن فصد کرده باشند جالینوس گفته اگر تب شدید تر باشد و اسهال حذر کنند و بر فصد اقتصار نمایند که درین خطریست یا خطر و کمتر است و در اسهال خطر عظیم است لباس است که مسهل ماده را حرکت می دهد و اسهال نمی آرد و لباس است که افراط اسهال می نماید خصوصاً چون ادویه مسهل حار و بسیار قوی شدید التحریک براسه مواد باشند و آنرا اسهال او بر فتن بود و شل مغز خیار شنبه و شیر خشک و نقوعات حلوه خفیف است که در آن خطر شدید نیست و خصوصاً چون استعمال او بعد فصد باشد واجب است که حتی لا مکان قریب آنها محذرات نبرند که آن منع نفع و لغت می نمایند و از اخذیه آش جو آب گندم و آب طبع خبازی و قلع یانی و لکویه و کدو آب بافتلا دهند و مارالشیر بکند و کشنیز مطلب بخت بهترین غذاست اگر حرارت بسیار باشد و یا بهای فصل حار بود و مارالشیر لغاب و کشمش بخت اگر حرارت مغز نباشد و موثر خاصه در آخر دهند و از ادویه همه آنچه منقعه و مزمل خشونت دین در درجه اولی باشد مثل آب عناب و بنفشه و خشکاش و اصل السون مغز تخم خیارین و غیره و کاسنی و پستان و گاهی گل نیلوفر و غلب الثلب جو متشرع و خشکاش و کاسنی داخل کرده جو شائیده و از تخم خیارین شیر برآورده اضافه نموده میدهند و لباس است که در آن لعاب بدهند و صمغ و کثیرا تخم خشکاش براسه زیادتی تلین چون حدت بخندید و ترول کند و لیب بیشتر باشد داخل کرده میشود این همه قبل از انفجار استعمال نمایند و چون درم منجر گردد و متوجه باخراج ریم و حفظ موضع از اذیت غسل و جلابی آن گردند و فصد جالیات منقیه مار العسل است اگر ورم در سائر احشای نباشد و اگر ورم باشد بیکه درین هنگام مار العسل مثل آب مزوج آب بسیار و بند جلاب مار اسکریونی تراز است بعد از مارالشیر و بعد از شراب شیرین که آن برای صحاب این علت موافق ترین شرب است و خصوصاً بیض از آن که آن معین تر بر نفث است لیکن نوشیدن او در ذات الریه و ذات الحجاب منرا و نیست مگر بعد از فنج با وجود آنکه در آن عطش و اسهال است که تدارک آن کرده میشود با ادویه مذکوره یا بخر خیارین و تخم کاسنی و لعاب بدهند و مانند آن اگر مانعی نباشد و کسب کبد و مجلی و طلیل باشد استعمال آن نیز نماید و بعد شراب حلوه خرمائی است که آن تقویت قوت بیشتر از آب می نماید و در آن تقطیع و لطیف نیز هست و نوشیدن سکنجین مرتب از عسل با شکر و اندک سرکه مزوج آب جامع معانی لطیفه و تنقیه است و بسیار ترش یا تنفیث زیاده خواهد کرد و یا برید و افراط از وجب و آن وبال گردد و آنچه قطع کند اکثر تنفیث آن فیداج





جنوبی کمتر واقع شود و ایضا در زنان که حصن ایشان کما یسعی جاری باشد و بجهت اگر مزاج ایشان مائل بطبقت میباشد بصرفا ویت کتری افتد و چون زنان حامله عارض  
 شود ملک بود و در شیخ نیز کمتر افتد و اگر عارض گردد اکثر قاتل باشد بسبب ضعف قوی آنها از نفث و تنقیه و قبول صاحب کامل چون علت موجب شرح میگردانند  
 خلل صاعده بسوی ناحیه ترقوه که جانب درمست و لباس است که بزرگ کند زیر شل سیف بدانکه در ذات الحجب خالص لباس است که ماده آن تحلیل میشود و علیل از آن خلاص  
 می یابد و لباس است که درم مجتمع میگردد و دریم بهم میرساند و منفر میگردد و دره اخراج می یابد و در تجویف صدر میریزد و در مرض بسر فیه از نفث دفع می نماید و در ذات الحجب  
 غیر خالص ورم یا تحلیل می یابد و در مجتمع لیکر و پس یا ماده آن مندرع میشود و نفث و یا دفع می نماید از طبیعت در تجویف و لباس است که اخراج می یابد  
 نفث اگر قبول نفث نماید و داخل در ریه گردد و لباس است که علیل از آن نجات می یابد و الا حاک میگردد و تبغفن حجاب از ماده و لباس است که آن در تحلیل  
 نمی یابد و نفث بهم نمی رساند و تنقیه نیز نمی گردد بلکه صلب میگردد و با بجمه ورم ذات الحجب نیز مثل سائر اورام گاه تحلیل می پذیرد و گاه جمع میگردد و ماده  
 میشود و گاه صلب میگردد و لیکن صلابت در ذات الحجب کمتر باشد و ماده او چون تحلیل شود قبول میکند ریه در اکثر آنچه تحلیل می یابد از آن و نفث مندرع میگردد  
 و لباس است که انداخته میاید بر بجهت دیگرانند که در داخل مندرع شود و یا بندرت جلد شکافند و از آن خارج گردد و خصوصا چون ذات الحجب خالص نباشد و چون  
 تنقیه میگردد و بصورت احتیاج تنقیج آن می افتد و منفر گردد و پس لباس است که ریه دره را نفث دفع میکند و لباس است که رگ اجوف عظیم که بر پشت متمدست آنرا  
 قبول می نماید و در قبول خارج میگردد و لباس است که بعد دخول در رگ اجوف بسوی مجاری فعل میریزد و در اسهال مستفرغ می شود و گاه اکثر طبیعت دفع  
 می نماید ماده را بسوی اماکن خالیه و لجوم غدیه و ورام و مثل اریتمین نمایان و خلط ذین حادث میکند و بیشتر دفع میشود ماده بسوی دماغ و اعضای دیگر  
 شریقه باعث خطر و هلاکت میگردد و لباس است که تنگ میکند ماده ریم بسبب کثرت و بند میکند مجاری نفس را و خنق حادث میکند و لباس است که ماده بدین کثرت  
 نباشد و تنقیج بود خواه ریه باشد خواه نفث مثل ریه و لیکن قوت سقط و عجز از نفث بود پس واجب است که در نیوقت قوت را تقویت دهند تا تقویت یابد و انقباض  
 شد بدین سبب سعال نفث بجهت آنکه فعل این نفث تمام میگردد و بر قوت کی طبیعت منضجیه و دفعه و دیگری از ادویه و افه و چون هر دو قوی نباشند عاجزی آیند و تنقیج  
 که عسر نفث یا زقوت میباشد چون ضعیف باشد و یا از آنکه چون متاخری گردد از حرکت نفس منضجیه و عضوی و راود یا از ماده چون بسیار رقیق یا غلیظ و لزج باشد  
 و درگاه و در ذات الحجب نفث محمود نباشد و تنقیه نیابد تا جا روده روز جمع میگردد و چون دره بعد چهل روز تنقیه نیابد علیل مبتلا بذات الریه بل  
 میگردد و گاه اتفاق تنقیج در روز بستم و یا زو بهم و اکثر در بستم و چهل و یا شصت میباشد و گاه واقع میگردد و انقباض قبل از تنقیج بسبب دفع طبیعت ماده موزیه  
 را از جهت کثرت یا حدت او یا حورت مزاج و سن و فصل و بله یا تناول مغزات از مشروبات قبل وقت از جهت خطای طبیب و یا حرکت معسرط  
 متعطل علیل چون قی و خشم و مانند آن یا از سقط یا صید و فساد و در انقباض آن قبل از تنقیج خطرست و گاه انتقال می یابد ذات الحجب بذات الریه و گاه بسبب  
 بواسطت ذات الریه و یا غیر واسطه آن بتقریح ماده یا در متعطل از آن جوهر ریه را بسبب حدت و رفاهت خود و گاه انتقال می یابد به تشنج و کزاز و این  
 انتقال قاتل است و گاه بعد ذات الحجب حذر در مؤخر و انسی عضد صاحب او بهم میرسد و تا بسا حد و اطراف انگشتان میکشد و گاه میل میکند ماده بسوی قلب  
 و از آن خفقان بهم میرسد که تابع او عشی میباشد و گاه متوجه بجانب دماغ میگردد و در حالت تحلیل قبل از جمع و در حالت جمع نیز و امراض دماغی مثل صداع  
 شدید و سرسام و اختلاط ذهن حادث میشود و گاه منتقل میشود ماده بسوی حضی نه هر و خراجات بهم میرسد و این انتقال حیدست و گاه سه باشد این  
 انتقال آن مغزو او در جوهر عصب و و ترکه استخوان و حال آن درین هنگام مختلف میباشد گاه حید و گاه روی و چون میل نماید ذات الحجب بوضع سفلی  
 بعد از آن بکشاید و نواصیر گردد و این از اسباب خلاصی مرض است و لیکن نواصیر از امراض خبیثه است و متعدی میگردد بسوی عضو دیگر و اگر میل نماید  
 بمفاصل و ناصور گردد و نیز مرض خلاصی می یابد لیکن لباس است که مزمن میگردد و خصوصا که استفراغ دیگر سبب از اول غلیظ کثیر السوب با نفث بسیار تنقیج نباشد و اگر  
 یکی از آنها باشد نواصیر سالم تر باشد بجهت آنکه دلالت بر قوت ماده محدثه اخراج و امکان صللح او تنقیج نماید و چون این خراجات خفی غائر گردد دلالت  
 بر آفت و نکث مینماید خصوصا چون ماده بر ریه برگردد و گاه حادث میگردد و از شدت تب تو اتر نفس از آن لزوجت نفث زیر که ماده نفث خشک میگردد و نفث  
 متواتر و عارض میگردد و از لزوجت نفث شدت حبستن مریض واضطراب او و زدی و اسیب تو اتر نفس و از تو اتر نفس لزوجت و همیشه یک دیگر  
 معاون بر غائله می باشد و بعضی ذات الحجب و ذات الریه جانب چپ مجاور قلب را روی تر گفتند و بعضی جانب ایمن را و حق آنست که ذات الحجب

جانب چپ بسبب قرب قلب روی تروپ او گرم تر و کرب و دیگر امراض آن صلب تر باشد بکین از حرارت دل بزودی نفخ و تحلیل می پذیرد و  
ذات الجنه طرف راست بسبب بعد از قلب سالم تر و اعراض و تب آن ساکن تر باشد ممکن است نفخ تحلیل آن نیز بود و ذات الیه بذات الجنه کمتر  
منتقل می گردد و بعکس این بیشتر می باشد و با جمله ذات الجنه در امراض مخوفه است گاه می کشد بظلمه غرض خود گاه قش می کند بخنق و گاه هلاک می نماید  
با انتقال بذات الیه و سل و قش یا غیره یا که مذکور شد و بداند که اگر بذات الجنه نفث الدم مقترن گردد کار او مشکل بود مثل استقا که آن تب مقترن  
گردد پس اول محتاج گردد به علاج قاضی بسبب نفث الدم و بعین مجمل بسبب ذات الجنه و ثانی محتاج باشد به علاج معن محض یا محض متدل بسبب  
استقا و بهر دو طب بسبب تب این وقتی است که نفث الدم عرض ذات الجنه نباشد بلکه مرض دیگر باشد که مقارن ذات الجنه گردد و هرگاه  
عرض باشد مثلاً در شیخ دم پس تدبیر او در ذات الجنه ضرر نمیکند بلکه آن خدمت محمود است تشخیص انواع ذات الجنه هر که که  
شکایت در و پهلوی نماید اول در یافت نماید که بادی تب و سرفه هست یا نه اگر نباشد و آن آثار برودت بود ذات الجنه غیر حقیقی باشد و اگر با تب سرفه  
سائر علامات حرارت بود ذات الجنه حقیقی باشد پس انواع حقیقه را حسب محل و حسب ماده معلوم کنند و این چنان باشد که نظر به علامات خمس  
مخصوصه ذات الجنه خالص که آن تب لازم و وجع ناس زیر اضلاع تا چتر کردن مع تمد و اکثر نزد تنفس و ضیق نفس و صفرو کوا تر آن و  
نبض صلب مثاری و سوال یاس در ابتدای مرض است باید کرد و اگر این قطعه را یاد گیرند اوست استعاره پنج باشند نشان ذات الجنه  
گویمت گرتو گوش میداری سرفه و تب غلیظ پهلوی نفس تنگ و نبض مثاری پس اگر این همه علامات یافته شود و آن وجع مثالی نبود  
ذات الجنه خالص و صحیح باشد پس اگر وجع مائل بشراسیمف و اختلط حقل بسیار داشتند امراض و وجع و عسر نفس بود و سرعت در شدت تب  
نما شد ورم در حجاب حاجز باشد و اگر وجع مائل تبرقوه بود در غشای مستطین اضلاع باشد و اگر عراض ذات الجنه خالص نخفت و نفس و نشاریت  
نبض کتر و بی نفث بود و پس دست الم یا بذات الجنه غیر خالص و غیر صحیح باشد بعد و به بنید اگر آن ضربان و نبض طام بود و وجع در زیر استخوان  
بود ورم در عضلات خارج باشد و اگر نفس و نشاریت نبض نسبت بهرم غشی بیشتر ضیق نفس کتر بود ورم در غشای خارج محلل اضلاع باشد و اگر  
ورم در نظر هم آید هله نیز مشارک آن باشد و این ورم اکثر منفری گردد از خارج خود بخود و یا بصناعت از تنگ شدن موجب نفس و سوال نمیشد  
و تعداد در یافت حال ذات الجنه خالص یا غیر خالص نوع ماده این مرض از میان در و بوی فوق یا تحت و قوت و ضعف تب در یابند  
اگر وجع متصاعد و منتب تب قوی بود ماده دمی یا صفراوی باشد و اگر در مائل با سفلی و نیست و تب قوی بود ماده مائل برودت یعنی بلغمی  
یا سوداوی باشد پس در صورت تصاعد وجع و قوت تب حال کثرت تمد و شدت نفس پیرسند اگر نبض تند و بسیار بیان کند و آن سرخی رنگ رود  
عظم مائل بخاریت و استلای نبض و دوام و الطباق تب و شدت ضیق نفس و نفث مائل بسخی و تقدم استکثار اقدیه مولد خون و شرب شراب  
مدرک گردد و ذات الجنه و موی باشد و اگر شدت نفس و وجع و حرقت گوید و آن صلابت و صفرو سرعت و کوا تر نبض و ناریت بول و مدت  
تب و قدرت آن بهر و غلب و نفث مائل بزوری و شدت عطش و اشتیاق هوای بار و دهنیان بود و صفراوی باشد و بصورت تشل و وجع و  
خفت تب اگر سکون عوارض و کثرت ثقل و تهیج و جبه و صداع دائم و کثرت تنادب و سیلان اشک و لین نبض داشتند و تب هر روز و نفث  
مائل بسفیدی و عدم نفخ بود یعنی باشد و اگر تیرگی و سیاهی بشره و شدت نفس و تمد و خشکی و بان و در غشی و سیاهی زبان و لاغری عینین و بیس صدغین  
و قوت داشتند و حتی بهر و ریح و تاخر نفث و بطور و عسر خروج آن در رنگ آن مائل سیاهی و کبودت بدون سبب خارجی مثل غبار و دو خان  
و خوردن چیز اسه صایع بود سوداوی باشد و با جمله نوعی که اشتداد و نواب تب بر غلط فاعل دلالت کند چنانچه شدت نوبت تب بطور غلب  
بر ماده صفراوی داشتند و آن بطریق ربع بر ماده سوداوی بعین ماده نسا علیه بر رنگ نفث در یافت شود چنانچه نفث سرخ در ابتدا قبل  
از نفث بر ماده دمی و زرد بر ماده صفراوی و اشتداد بر ماده مرکب از صفرا و خون و سفید پیش از نفث بر ماده بلغمی و سیاه و تیره بر ماده سوداوی  
دلالت دارد و بداند که بسیار باشد که در آخر ذات الجنه اعرض سرسام چون نفقان و نهیان و تگی و کوا تر نفس تشنگی و قش و کرب و قش و صفوی حد تب  
و تغییر سینه پیدا و در فرق مابین هر دو بداند که در برسام خواهد آمد باید کرد و گاه ذات الجنه طرف این بسبب سوال و حی و ضیق نفس مشابه بذات الکبد

وگاه بسبب مذکور و بجهت نفث مشابه بذات الریه می گردد پس واجب است که میان آن و این هر دو فرق نمایند و آنست که در ذات الکب و ذات الریه نبض موجی و دوج ثقیل می باشد نه ناخس و ایضا در ذات الکب رنگ چهره زرد و به رنگ و سوال بی نفث بلکه یا پس و اکثر سیاهی رنگ زبان بعد از روی آن و بول غلیظ رنگین استقائی و بر اثر سدی و عسالی و احساس ثقل و بجانب یمن و دوج پس دست بجای کبد و در دم جدی جهاس و در مپس لمس و ایضا در ذات الریه ضیق نفس شدید تر و نفس گرم تر و سایر علامات مذکوره و ذات الریه باشد و ایضا بدانند که بعضی انواع ذات الجنب سلیم و قابل علاج و بعضی روی و معالجه پذیر نیست و ادراک علامات آن و کذا لک دریافت علامات اوقات و انتقالات و بجهت ذات الجنب بر طبیب واجب است و اول ترین اسباب بر نفسج و وقت و سلامت و عطش نفث است چنانچه حصول نفث سهل و ابتدا علامت اندک نفثج و در تدریج زیادت نفثج و در انتها اتمام نفثج است و این از نشانه سلامت و غیرست و اگر نخیزد این باشد بالعکس بود \*

## علامات ذات الجنب روی ولیم

نفث سهل و سریع و نفثج که آن ابيض و طس مستوی القوام است و حصول نفث در راحت بجز آن و عدم شدت صلابت و انتشاریت نبض و قلت و حج و سایر اعراض و سلامت نوم نفث و قبول علاج و احتمال مرض را و استوی حرارت طام و تبیع بدن و قلت عطش و کرب و بودن عرق و بر از و بول بر حالت نمود و نفثج بول و ظهور رعایت و سلامت عقل و حواس و اشتباه باقی قوی این همه علامات سلامت و دلائل محمود است و ظهور نفثج روز چهارم نیز بر سلامتی مایل باشد و اصدا و اینها از دلائل رویه است و ایضا ز علامات رویه روایت و بدیهی و شدت صفت بر از است و بودن اعراض و دلائل همه شدید و قوی و نفثج متبیس و یا بطی الخرج و خام لزج و یا احمر صر و یا کد و یا اسود و از و یا و لزجیت و عسرا و بودن بول سرخ تیره غیر مستوی الاجزا و قوام و متن و حرارت شدید و التهاب و در باطن مع سردی اطراف و دوج متدبیهی پشت و زیادت و در وقت خواب بر پهلوی علیل و چون در آخر ذات الجنب و ذات الریه اسهال حادث شود بر ضعف کبد دلالت کند و آن روی است و اسهال در اول مرض جدید بلکه نافع است و آنچه بعد از این آید و از آن نگلی نفث و کرب و تب زائل نگردد و کثرت در روز چهارم یا قبل از آن بدک کند و اختلاج زیر شرا سیف و ذات الجنب اکثر دلالت بر سرسام و اختلاط عقل می نماید و اینها از علامات رویه و در وقت غراجات ظاهرست بدون سکون تب و بی نفث جدید که این دلالت بر موت میکند و پیوسته گفته که غشی شدید در این مرض مسلک است و خانه غشی متواتر و بطری گوید که اگر در پهلوی علیل بعد از هفتم سیاهی ظاهر شود و مرض عنقریب بدک گردد و این دلالت بر موت مضع علت اولای نماید و بقول بقراط این ما لطافات الجنب مرکب باخون نامند و اگر در ذات الجنب قبل از نفث درم حار و در سر عارض گردد و رعایت نماید بیمار بمیرد و بد آنکه در ذات الجنب که نفث نباشد پیش یا ضعف بسیار باشد و این بسیار بدست و یا روی غصیث باشد و این یا مع ماده کثیر باشد و یا عاگی از انتفاش باشد و این نیز روی سست یا تجله بهتر نفث آنست که اسرع و اسهل و اکثر و نفثج ابيض اللون با اعتدال قوام و استوای آن باشد و اگر قبل از آن اختلاط یا سهر یا عرض دیگر روی باشد بدان ساهن شود و بعد از آن در اول ایام سفید مائل به سرخی و بعد مائل به زردی و بعد از بدی است که آن مائل به روایت بود و بدترین نفث در اول سرخ صر و یا زرد صر و ناری و از روی بسیار ابيض لزج متدبیهی در دست و بدترین همه بیه است خاصه که بد بود باشد و اصغر بهتر از اسود و از ابيض غلیظ متدبیهی متدبیهی است و این متدبیهی بهتر از احمر است و اگر چه روی و دلیل بر غلط ماده و تبدیلی حرارت و مندر لظون مرض مؤل لیل و قبول است و سرخ بهتر از زرد است و اخضر بر جود دلالت نماید اگر مائل به زردی نباشد و الا بر احتراق شدید دلالت کند و حکم روایت نفث در جو هر او بسوالت حسن مزج او زائل نمی شود و نشستن روی سست و انتفاش اشغال این اقسام روی بسبب کثرت اوده بود و بجهت نفثج و هر نفثی که بادی سکون اعراض و انویت حاصل نشود مسلک است و از عادت اطباءست که نفث سافج را که با چیزی غریب نفثج یا خون یا صفرا یا سودا اختلط نماید براق نامند و نفث ثلث بن چون دوام نماید و چیزی با وی قلیط نگردد و حلق او را عارض نشود و او بر غلط ذی نفثج دلیل باشد و بطول مرض دلالت کند و چون با وجود عدم نفثج روی باشد و دلالت بر هلاکت نماید و نفث ملح بر ناله اکاله دلالت کند و بقراط گفته که نوعی از ذات الجنب است که در آن اکثر نفثج جید سل الخرج و کذا که نفثی سان می باشد و آن دلائل رویه قائمه و دیگر بود و مثل دوج شدید متدبیهی پشت بعد که بر پشت مرضی گویا ضری رسیده و کوبیده شده و بول با و بخون و یکم



آمیخته باشد و مرض ازین نوع قلیح کمتر میاید بلکه پاک میگردد و بیان در پنجم و ششم و هفتم و هشتم که تا چهاردهم طول کند و چون از هفتم بگذرد اکثر نجات می یابد و نوعی دیگر است که اکثر در میان دو شش صاحب او سرخی و گرمی ظاهر میگردد و دوشی تواند که نشینند و اگر شکم او گرم شود و بیز از زرد رنگ از او مندرج گردد و زرد می میرد مگر آنکه اندر دوش هفتم تجاوز کند و چون درین نفث کثیر الا صناف مختلف سرعت کند بعد از هج شدت نماید در روز سوم بمیرد و اگر غرض نجات می یابد و نوع دیگر از ذات الجنب آنست که مرض بآن در دوش بانی ممتد از چهره رزون تا ساق خود احساس می نماید و در آن نفث نباشد بلکه بزاق نقیلی آمیزش چیزی می باشد و بول نیز صاف و این هم قاتل است و چون از هفتم بگذرد نجات می یابد و ایضا بقراط گفته که غرضه اگر بآن حادث گردد در ابتدا مخوف نیست و اگر حادث شود در آخر آن مخوف است و جانیوس گفته که اگر در دوش غشائی مستطین اضلاع نبض ثابت صلب و صغیر در کمال تواند باشد صاحب آن نجات نمی یابد و لیکن درین انحطاط عقل کمتر از خنثی و عقل صاف بماند و درم حجاب می باشد بحسب آنکه اتصال حجاب مانع بیشتر از نجات

### علامات اوقات ذات الجنب

اگر نفث نباشد و یا رقیق و اندک باشد و یا نفثی که از نفث بزاقی گویند وقت ابتدا بود چون اعراض زیاده گردند و نفث نیز زیاده گردد و در وقت نماید و در غثورت زیاده شود و آسانی مندرج گردد و از سرخی اگر باشد و در دوشی آرد وقت نزدیک باشد و چون نفث تشنج آسانی و بسیار خارج یابد و از آن وجع تخفیف یابد و وقت انتها باشد و چون نفث رقیق آرد با سولت خروج و اعتدال توهم و قلت مرجع و نقصان سایر اعراض وقت انحطاط باشد و چون نفث موقوف گردد و اعراض زایل شود وقت انتهای انحطاط باشد و درین وقت باید که محافظت مرضی زنا بر مریزی نماید که با او کس عود نماید تا آنکه کمال صحت حاصل شود

### علامات اشتقالات ذات الجنب

چون نفث بر سرعت خارج نشود و محمود نباشد و در چهارده روز منقیه نیاید و درم انتقال می نماید بسوی جمع و دلاست می کشند بر اعتبار جمع در وقت نزدیک ذات الجنب شدت وجع و عسر نفس و تنگی آن و تضامعت آن نزد ابتلا با صغر شدت مپ و خشونت زبان و تنگی کسوف و ضعف قوت و سقوط اشتها و انحطاط عقل و بیداری مفراط و احساس ثقل و دان موضع چون جمع گردد و اتمام یابد است جمع آن ساکن می شود و وجع در زیاده می گردد و نقل و این احوال عارض میشود بعد از جمع و پیش از انقباض و چون نزدیک انقباض رسد باز مپ و تضامعت عارض می گردد و در اعضا صاعده متصله آن زیاده از سایر اعضا بخلاف تافض حادث در حیات که ساری در جمیع بدن مستوی بجمیع اعضا می باشد و ایضا نبض عریض میشود با اختلاف آن و قوت ساقط و بدن لاغری گردد و سقوط اشتها و سرخی چهره و شدت گرمی سرگشتان نیز در وقت انقباض عارض می شود و اکثر آنست که نزد انقباض مپ شدید عارض می شود و چون منقرض گردید و نقایض است از روز انقباض تا پس روز اکثر مودی بسط میگردد و اقل زمان انقباض تشنج در روز هفتم و ابعد آن تا یازدهم و چهاردهم از اجزای جمع می باشد و اکثر بعد از آن تا بیستم و چهل و شصتم و هر چند وجع شدید تر باشد انقباض سریع تر بود و هر چند علامت تر باشد انقباض بطی تر بود و خصوصاً تب از جمله عوارض ازین دلائل است که اتمام حادث از اوده حاره یا رطبه یا لطیفه اسرع الانقباض می باشد و حادث از اوده بارده یا یا بسط یا غلیظه البطار الانقباض می باشد و همچنین ورم اگر در عضلات بود انقباض او اسرع باشد و اگر در غشا و در حجاب باشد انقباض او بطار بود و کذا لک بدن اگر حار مزاج یا رطب بود انقباض سریع تر باشد و کذا چون قوت قوی یا غفل یا جهل بود اعراض جمع و خاصه می شدید تر باشد و اگر بدن باره مزاج یا یا بس بود انقباض بطی تر باشد و کذا لک قوت ضعیفه یا کسل یا تشنج بود اعراض جمع ساکن تر باشد و همچنین زمان اگر صفت یا رطب باشد انقباض اسرع بود یا اگر لجه حار یا اوده یا مغیره یا منضجیه استمال کند و اگر زمان شتا یا خریط یا بلبل یا یا بس باشد یا اوده یا حسین طبیعت بر نفس یا انقباض استمال کند انقباض بطی تر باشد و چون ظاهر گردد علامات با کماله و مشاهده شود دلائل عموده در نفث و بول و غیره باید که مرض و طبیب در تشویش و مزع بقتد بحسب آنکه عوارض اینها بسبب جمع باشد یا بسبب امر دیگر و هر قات الجنب که تخفیف نیابد در جمع آن نه بقتد و نه بقصد و نه باسسال و نه فیصله نه از علاج بددا و سایر تدابیر باید که متوقع تعجب و یا قتل بود پیش از آن بحسب سایر اعراض و دلائل در شدت و کمال آن و چون در نبض شدت تعدد دیده شود و خصوصاً که در آن تواند تر

باشد بهر سرد و قوت قوی باشد مندر بر انتقال بذات الریه و قیج دسل است و بالجلد اگر آن دلائل قوت و سلامت باشد دلیل رجوع آن بتقیج است مگر آن  
 دلائل سلامت نباشد از ثبات قوت و شہوت و طیران مندر نشی و ملاکت است و جرجانی نوشته که اگر ذات الجنب بذات الریه منتقل گردد اول غشی افتد  
 و رخساره سرخ گردد و سر انگشتان گرم شود و چون ذات الجنب منفر گردد و در یم در فتناسه سینہ افتد بیار چند روز نپدارد که تحقیق است پس حال او  
 تر گردد و سایر علامات تقیج که در بحث آن مسطور گردیده نماید و چون منفر گردد و در بعضی ضعیف و عریض و بللی و تفاوت شود بسبب انحلال قوت بهتفرغ  
 و انقطاع حرارت عزیزی و ایضا بهنگام انفجار ناقص که تابع اجوی باشد بسبب مذع اخلاط هم میرسد چنانچه مذکور شد پس اگر ماده منفر بسیار  
 باشد و قوت ضعیف گردد تب گرم تر شود و باخر پاک کند و چون قوت ضعیف باشد و تدریجاً تر نبض شدت کند مندر لغشی قتل موت است و اگر تواتر  
 اکثر اذان باشد که نفس ذات الجنب آن را واجب کند بسیار است که مندر بسیار تشنج و بالبطوی تقیج باشد و همچنین هرگاه نفث شدید الضیق بود تب  
 قوی نباشد مندر به تشنج است و چون مرض اندکی تسکین یابد و نعت یابد و در غایت نباشد بسیار است که مندر مع سیکر و ماده بیول یا بماند و اخلاط  
 طاری رقیق یا بول غلیظ ظاهر می گردد و اگر بدین مندرج نشود ظاهر میگردد خارج پس اگر تدریجاً در مفاصل و حرارت و نقل و عضلات شکم و در فتراسیت  
 پدید آید مندر بخراج نزول و همچنین و یا ساقین باشد دلیل او بسیار است و دلالت شدیدی بر سلامت و نیکی حالی نماید و در مثل این حال بقراط امر باسهال  
 از خریق نماید و چون ببند باز نکون علت و غفلت آن و عدم نفث عسرس و ضیق صدر و صداع و نقل و در تر قوه و پستان و باز و دسل حرارت بجای  
 فوق این مندر تب ماده است بنا حیدر افین در اس پس اگر باین حال ظاهر نگردد و در مخرج و در آن لواحی بیدار است که ماده میل نفس و مانع نموده  
 و اعراض سرسام پدید آید پاک کند اگر ماده از دماغ مندرج نگردد و گاهی درین هنگام تشنج یا تدریجاً عادت خود اگر ماده یا عصاب دفع شود و اگر نماند قبل  
 از انفجار بقوت متعادل گردد و در اکثر اذان خارج غفلت گوش مخافی جانب متورم بهر سرد و دسل بدماغ نکند

## بحرانات ذات الجنب

بدانکه ذات الجنب از امراض مادمه است که در غایت قصوی نیست پس بحران آن در کثرت یا ندرت یا چهارم یا پنجم یا ششده گاه تقدیم و تاخیر می کند بحسب  
 سبب محدث و اکثر بحرانات ما یوم انداز تقدم میکنند و کنگ حال بحران ذات الجنب است و باید دانست که ذات الجنب بعضی زودتر و بعضی دیرتر  
 بحران کند و هر چند ماده کثر باشد زودتر تشنج یا بدوز و بحران نماید خاصه اگر مزاج و قوت و فضل و عمر مساعد باشد و آنچه زودتر تشنج خواهد یافت و زودتر  
 بحران خواهد بود که در روز اول در نفث رطوبتی رقیق خام ظاهر گردد و امید آن باشد که در روز چهارم تشنج یا بدوز و درین هنگام بحران آن در روز پنجم ظاهر گردد و اگر  
 در چهارم تشنج نیاید و تا بعد از نفث از روز اول نباشد بلکه قبل از روز چهارم بود امید بیدار داشت که در روز پنجم تشنج پدید آید و بحران او در غلبه در یازدهم باشد اگر تشنج  
 نفث از روز دوم بود یا در چهارم باشد اگر ابتدای نفث در روز سوم بود و اگر دفع شود در روز چهارم و غالب بحران روز پنجم می باشد و بسیار است که در روز پنجم دفع  
 شود و اگر نفث تا بعد از چهارم پس نفث نماید و در پنجم و ششم دوران اندک نفسی باشد امر متوسط است و مندرج مندر طول مدت بود و کنگ انقطاع  
 این مرض در زمان متوسط الطول و ازین جهت باید که اکثر انقطاع آن در سبت و چهارم باشد و بسیار است که در سبت و پنجم واقع شود و اکثر تاخیر  
 می نماید تا می ام دی و چهارم و اکثر این هنگامی است که ابتدای نفث در ششم باشد و اگر دوران تشنج ظاهر نگردد و ابتدای این نفث در روز پنجم یا ششم باشد  
 و دلیل بر طول مرض سبت مع رجاے بر خصوصاً که آن علامات جیده از قوت و خشونت و سن باشد و اگر در آنجا علامات مذموم باشد و اکثر غلب حاصل  
 شود و چون تا پنجم نفث نماید نفث غیر تشنج خلط سازج نماید اگر آن قوت ضعیف باشد باید دانست که تشنج نماید مگر بهر زمانی که قوت قبل از آن ضعیف گردد  
 و در چهارم تجا دزنی نماید و بسیار است که قبل از آن بزرگ میگردد و بحسب آنکه بحران این تا پنجم و ششم است و طبیعت تا این مدت و تا نمیتواند و مقارسات علت  
 و اگر قوت قوی داشتهای طعام و آب بعد اعتدال و محمود و خوب نفس بعد لائق و بول تشنج باشد امید تجا دز از چهارم است و بعد از آن در اکثر ملاک گردد و هر یک از اینها هنگامی  
 است که ماده موجب این علت حادث باشد و بالجلد طول بحران ضعیف از ذات الجنب تا چهارم در دست و بسیار است که تا پنجم بکشد و در بعضی بحران از ذات الجنب قوی قبل از  
 باشد یا شصت روز اگر قوت درین مدت بزرگ شود و جالینوس گمان نموده با کنگ بسیار است که نظامی یا بد نفث تا سب روز

و کنگ

و بجران تمام صحبت و یا بهلاکت می یابد و بد اگر نفث سافج بذاتی بعد ایام اول دلالت بر طول حیات نماید و آنچه در روز اول و ثانی باشد بر قصر مرض  
دلالت کند و گاه اتفاق می افتد که توقع بجران دروست نمی باشد لیکن امری عارض می شود که آنرا قریب می گردانند و یا امری که آنرا بعید می نماید مثلاً چون  
نفث و احوال دلالت نمایند بر آنکه بجران در چهاردهم خواهد شد و بعد نفث اسود ظاهر گردد و خصوصاً در یوم رومی شش ششم دلالت نماید بر آنکه بجران آنی  
تقدم خواهد کرد و بلاک خواهد گردانید لکن بجران تمام باشد و یا هلاک نخواهد کرد و اگر بجران ناقص باشد و اگر بعد ازین دلیل جمید دال بر نفع محمود ظاهر گردد و  
دلالت نماید بر آنکه بجران رومی تاخیر نماید و بجران جمید تقدیم کند خواه جودت جمید تمام باشد و نگذارد رومی را که واقع گردد و یا ناقص و نتواند که منع رومی نماید  
و برابرست که آن رومی واقع بعد جمید تمام باشد و قتل کند و یا ناقص و هلاک نگرداند و جمید لیسوس گفته چون استبدان نماید نفث در ذات الحجب در چهارم بجران آن  
در سقیم و یا زده می باشد و تاخیر از چهاردهم نمی نماید و چون تاخیر تا ششم نماید مرض بعول می انجا مد تاخیر تا سی ام می نماید

علاج کلی ذات الحجب وذات الریه

تقول قشری و صاحب شفاء الاستقام تدبیر مشترک برای ذات الریه و ذات الجنب قصد است از باسلیق یا قیغال پس اگر خون بسیار و در انصباب باشد قصد جانب مخالفت نمایند بعد از جانب وجع جد سرد و زیاده یک شبانه روز اگر خون بسیار نباشد و از ابتدا تجمد کرده باشد بر قصد جانب وجع اقتصاد کنند و بحسب جانب اگر خون بقدر کفایت بگیرند از آن نجابت یا بر دست غلبه غالب و تلین طبیعت بقاقل و قندهای لینه باید کرد و درین امراض قندها بهتر از مسهل است برای امانت داده با مسهل و امن از حرکت مواد بسوی قلب و اگر ضرورت مسهل باشد بر لطینات مسهله مقدار و زرد و عمده تدبیر در علاج این اورام تسهیل نفث و تلین پس است مثل نفث بزرگ و تا وصل السوس و بهانه در مرق گا و زبان که در آن بنات سفید جل کرده جرعه جرعه بنوشند و بر تخریح صدر بر دخن با دام و موم مداومت نمایند و حله اشرب که در آن انضاج و تلین و تنقیه مع تبرید باشد اختیار نمایند مثل مار الشیر بشریت بنفشه و یا مار الشیر بر بعضی مخلوط با غلی حلک و بهیض است بجهت تلین و انضاج و تنقیه و تسهیل نفث که در آنست و یا طلخ عناب پستان و طلی و خبازی و اصل السوس و خیارین بشریت بنفشه و یا الفلفل قیت قیلیم تشنگی نیم گرم زرد عذیم تشنگی بر بند و در اوقات اشتداد عطش شیر و خیارین و آب اصل السوس بر آورده بشریت بنفشه تنها یا مع شربت نیلوفر سرد کرده یا شامندر آن مضمضه شیر و تخم خرقه و شکر کپتد و شربت انار شیرین بمرق گا و زبان و یا شربت بنفشه و نیلوفر لطاب بهدانه و یا شربت عناب و نیلوفر سه حال نمایند و اگر ماده رقیق باشد شربت خشخاش و عناب و یا مطبوخ خشخاش و عناب و پستان و عدس و کشنیر بعضی اشربه مذکور و بر بند و در بعضی تقبیل تطغیه نمایند و زرد عذیم حرارت و تب شربت زرد فاقه استعمال کنند و اگر باورم اعصابی صدر اسهال مغط باشد و آن بسیار روی است مادی بسقوط قوت می گردد و در مثل این امراض احتیاج بقوت قوت بیشتر است بسبب صعوبت مرض و اکثر اشیا که در آن قوت قاعده است مضربا صحاب او رام صد روی باشد و اشیا س لینه مضربا سهال است پس اختیار نمایند از ادویه و اشربه که در آن قبض بود و در آن مضرت باعضای صدر نباشد مثل شربت حب الّاس و در ان شیرین و صندل و مار الشیر بریان بشریت حب الّاس که درین اشربه قبض است و مضربا عضای صدر و او رام او و مزید سهال نیست و آب بنید و آن بشکر و قوت افراط حرارت و عطش و عدم اسهال خوب است و گاه محتاج میشوند بشریت ابن مقبت فراط صفا و خونت است و اگر اشربه شیرین بصفا و شربت نیلوفر با وجود حلاوت او تسهیل بصفا می شود و آن شدید التلطیف باخاصیه و شدید التطغیه است و از قدیم در ابتدای مرض فزولات مثل مار الشیر بشکر یا بعضی اشربه مذکور مثل شربت نیلوفر بهند و چون مرض از ابتدا تجاوز کند و احتیاج بقوتی افتد مغز آن مخلوط محلول در آب سرد بشکر یا شربت نیلوفر شیرین کرده یا حریره با دام او بند یا مزوره اسفناخ یا خبازی یا ملوخیه اگر اشتها قوی باشد و یا رشته و حریره سبوس گندم و حریره مرتب شیر و تخم خیارین مغز تخم که بشکر بر واحد ازین بر دخن با دام دهند و حذر انکسار حی مسکه و شکر که آن عین برضج و نفث و مزید قوت است و حوی متخذه از کعک و با دام مقشر بریان اگر طبیعت نرم باشد بهست و بعد روز بهتم اگر قوت ضعیف باشد یا قبل از آن شور بای چوزه مرغ بچو مقشر دهند و یا حویب بیضه نمیشربت اگر حرارت قوی نباشد و ضعف بود و باید که درین امراض احتیاج بقوت بیشتر نمایند بجهت حاجت آنها با وجود مقاسات مرض و صعوبت آن بقوت قویه بر دفع ماده مرض بنفث که آن محتاج بقوت قوی است و این تغذیه حاصل میگردد و تکثیر غذا ماده مرض را زیاده میکند و بر بنوبه مضرت می نماید پس واجب است که تقدیر آن بحسب اهم نماید و غذا شور بای چوزه مرغ



زیاده نیست و معذکات مرطب متوی محول اخلاط است وقت ضعف قوت و رین امراض با استعمال آن باکی نیست و باید که از اغذیه اشترب حارّه و است لای طعام تا حصول کمال صحت حذر نمایند و چون صلح پذیرد چو زه مرغ بریان بخورد و از او بی موضعی در ابتدا صفا و موم سفید مغسول و روغن بنفشه نیم گرم نمایند و بعد از آن ابتدا صفا و منفع خطمی و بزکمان و موم سرخ استعمال کنند و بدانند که موم سفید بسبب کثرت غسل و میل برودت می نماید و از آن قوت منفعه زائل می گردد پس استعمال او را ابتدا براسه روع مناسب است بخلاف موم سرخ که آن در زمانه تیز بود و ابتدا بر تحلیل انضاج بهتر است و اگر از مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو تخم خشکاش هر واحد یک درم مغز بادام مقشر سه درم رب السوس نیم درم بشرت انار شیرین سرشته حب باقوس ساخته زیر زبان دارند و انضاج و تسهیل لغث کنند یا شربت اما زیاده آیمخته مثل لعوق ساخته بطریق حق بخورند و اگر او بی مسهل که بعد کمال نفع استعمال نمایند اینست مغز خیار شیرین پانزده درم بشرت بنفشه کرسی درم و روغن بادام نیم درم و گاهی ترنجبین سفید یا شیرین و گلکند بغدادی و قدری ریون صینی در آن اضافه نمایند و اگر آوده صفراوی صفت باشد آلو بخارای کلان پنج عدد و عناب شمش پستان هر واحد پانزده دانه گل نیلوفر صفت زهره گل بنفشه هفت درم در آب گرم خیساییده صاف نموده مغز خیار شیرین پانزده درم شربت بنفشه کرسی درم و روغن بادام نیم درم داخل کرده استعمال نمایند و اگر از خیار شیرین نفرت باشد عوض او ترنجبین یا شیرینشت کنند و آلو بخارای شیرین فصل اول او بی است که بدان حالچه او را ماضی نماند و خصوصاً آب عناب الشلب و یا عناب پستان هر واحد بست دانه یا ده دانه آلو بخارای کلان پنج عدد گل بنفشه سنای کی هر واحد شش درم اگر قدری کم نمایند بهتر باشد جو شاییده صاف نموده سی درم شربت بنفشه کرسی داخل کرده بنوشند و صوق خیار شیرین بهتر است و اگر تب قوی باشد مسهل جائز بود بلکه انتصار بر فصد نمایند و چون درم ابتدا در نفع نماید پنج عناب و انجیر و سبوس و مقشر و برسیا و شان نجیره بنفشه نافع است بحجت اعانت او را تمام نفع و اندفاع ماده با نفع یا تحلیل و حریره سبوس بشکر نیز مفید و متعاض نشکر خوب است و چون مرض نفع یا بد ماده مستفرخ گردد و تب زائل شود و حال مرضی اصلاح گراید حمام باب شیرین نیم گرم بحجت اغاش قوی و قلیح مسام و تحلیل لقیه ماده نافع است مع احتراز از کشتن اس و صدر و خصوصاً در جوانی بار دینا بر آنکه ماده از سر اعضا صدر که هنوز ضعیف اند نازل نگردد

## علاج ذات الحجب خالص و موی و صفراوی

تا روز سوم بهر حاله فصد به سلیق از جانب مخالف نمایند یعنی اگر درم بجانب چپ باشد از خارج خون از دست راست کنند و چون درم در جانب راست باشد از جانب چپ نمایند و حکیم شریف خان می نویسد که اگر چه اطباء زنده اینچنین عمل می کنند لیکن با احتیاط اینکه ماده بسوی عضو رئیس منع است و قلب در جانب چپ است ترک فصد چپ بحجت ماده اولی است و عوض و رنگ صافن مجازی منع کشانند که آنرا کثیر النفع یافته ام و بعد از آن اگر اتفاق فصد افتد به ترقیه نفس عضوا ز طوف موافق مرض کشانند و بهدانه تخم خطمی عناب پستان در آب جو شاییده صاف نموده شیرین تخم ماو شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و از اغذیه بر کچری مونگ یا مارالشعیر قناعت کنند و اگر در مارالشعیر عناب پستان بنفشه نیز بد باشد و روغن بادام دهند بهتر باشد و در صورت سقوط قوت شوربای چو زه مرغ با جو مقشر نیمه جائز است و بعد از سه ساعت شربت بنفشه سه توله در اندک آب سرد دهند بجای آب عرق عناب الشلب یا عرق نیلوفر یا شامند و موم سفید یک نیم توله روغن گل و و توله بر آتش گداخته بر جلی و رو بالند و یا پارچه بدان آوده بنهند و بالا س آن پیچیده کنند و بعد از آن عناب الشلب تخم خطمی تخم کتان هر یک شش ماشه سلکیده با موم زرد و روغن گل هر یک دو توله گداخته آیمخته بر ستور بکار برند و گرد و تسکین نیابد این قیروطی که تحلیل و منفع و مرغی و معمول مؤلف است مثل آرنج گل بنفشه گل خطمی تخم کتان هر واحد یک توله و با آو شام آب تر نموده صبح جوش داده صاف کرده روغن گل و و موم دو و دام داخل کرده باز جوش دهند هرگاه روغن با ند بر پارچه مالیده نیم گرم بر موضع و در پچسپا نند قیروطی علوی خان و قیروطی و کما و خبر مؤلف و والد ایشان و دیگر عنده و قیروطیات مسکنه استعمال نمایند و یا از نسجه مطبوخ مذکور خطمی و کما و موقوف نموده در عرق عناب الشلب جوش داده بر ستور بکار بندند خطمی نیم خیارین

نسخه قیروطی

گفته اضافه کنند و اگر با درم معدیه باشد پستان موقوف کرده و شیر تخم خیارین عوض شیر که بود داخل کرده بنوشانند و یا اهل السوس نیز افزایند و یا در  
 همان نسخه گل بنفشه عوض حلی و پستان داخل کرده و شیر مغز تخم کدو نیز فرود بدهند و یا عناب گل بنفشه حلی جو شاییده شربت نیلوفر خاکشی  
 داخل کرده دهند و یا درین نسخه اهل السوس عوض حلی نموده در عرق شاهتره جو شاییده شیر مغز تخم کدو و شیر خیارین افزوده شربت بنفشه عوض  
 نیلوفر کنند و یا بعد قصد اهل السوس گل بنفشه عناب بدهند جو شاییده شیر مغز تخم کدو و شربت بنفشه خاکشی داخل کرده بدهند و دوم روز شیر که بود سوم  
 روز بجای آن شیر خیارین و چهارم روز شاهتره در جو شاییده افزایند و گاهی در نسخه مطبوخ اول جو مغز تخم کدو گل نیلوفر کثیرا عوض حلی و شیر  
 خیارین بجای که بود کرده می شود و بعضی بعد قصد عناب ده دانه پستان باز ده دانه حلی خیارین گل نیلوفر هر یک شش ماشه عناب الشلب گل بنفشه  
 هر واحد یک توله جو شاییده صاف نموده لعاب بدهند لعاب پهل ترنجبین داخل کرده می دهند و بعضی درین نسخه براسه نعج او ده گاه و زبان پر سیاوشان  
 اهل السوس هر واحد دو درم مویز سنبله یک توله جو مغز تخم کدو و درم افزوده نبات عوض لعاب نبات و ترنجبین داخل کرده می دهند و اگر حامله شش  
 ماهی را ذات الحجاب عارض شود قصد با سلیق ضرورت کرده عناب الشلب گاه و زبان خیارین در همان نسخه مطبوخ اول افزوده بدون شیر که بود  
 و خاکشی بدهند و اگر درین مرض قدری خون از دهن آید و اسهال با خون نیز بود گل بنفشه هفت ماشه تخم حلی شش ماشه عناب چهار دانه گاه و زبان پنج ماشه  
 جوش داده صاف کرده شیر پوست پنج انبارش ماشه شربت بنفشه دو توله بازنگ پنج ماشه داخل کرده دهند گل بنفشه گل حلی تخم کتان گل بانو هر یک  
 سه ماشه سایید و عناب گل شش ماشه آمیخته نیم گرم ضا دانه نایب کنه بدهند و ایضا اگر خون در نفث آید و صسر نفس باشد بعد قصد با سلیق عناب بدهند  
 گل بنفشه جو شاییده شیر مغز تخم بند دانه شربت بنفشه داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و روغن گل آب کوکنار جوش داده بالنه با تخم کدو  
 مرض بدهند حلی خیارین عناب پستان گل نیلوفر گل بنفشه خیارین کوفته عناب الشلب اهل السوس گاه و زبان پر سیاوشان دوسه یا چهار انبار ازین جو شاییده  
 شیر مغز تخم بند دانه یا شیر خیارین یا شیر که بود یا شیر خرقه یا شیر مغز یا لام یا شیر اهل السوس یک یا دو شیر ازین شیرجات و شربت بنفشه یا  
 شربت نیلوفر یا شربت عناب یا شربت ششاش یا شربت شفا یا نبات کلی زینبا داخل کرده با یکی از عرق عناب الشلب یا عرق گاه و زبان یا عرق  
 شاهتره یا عرق نیلوفر یا عرق بید سوده و گاهی صمغ عربی کثیرا سوده پاشیده داون معمول است و اگر قلق زیاده باشد لعاب نبات و شیرجات تا هفت روز بدهند  
 و اگر حاجت تنقیه شود روز مسلسل همراه او دانه مذکوره مغز فلوس ترنجبین روغن بادام افزوده مسلسل دهند و روز نهم عناب هفت عدد اهل السوس مقلشه  
 گاه و زبان هر یک پنج ماشه بدهند سه ماشه در عرق کدو یا سیر نفوس یا مطبوخ کرده شربت بنفشه چار توله تخم ریحان نه ماشه داخل کرده دهند و یا روز هشتم  
 مسلسل از عناب الشلب نه ماشه گل نیلوفر گل بنفشه خیارین کوفته هر یک شش ماشه عناب پنج دانه پستان بست دانه تخم حلی اهل السوس  
 گاه و زبان هر یک چهار ماشه عرق گاه و زبان و عرق عناب الشلب شب تر کرده صبح الیده صاف نموده فلوس خیار شش توله ترنجبین چار توله گل قند سه توله  
 روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و دوم روز مسلسل نعج عناب بدهند یا شربت بنفشه و اسپغول مسلم دهند و اگر تسکین زیاده مطلوب باشد شیر  
 مغز تخم کدو افزایند و اگر غلبه سعال نباشد و تشنگی زیاده بود عوض مطبوخ و نعج بترید لعاب بدهند سه ماشه و نشه حلی چهار ماشه شیر خیارین و مغز تخم کدو هر یک  
 نه ماشه در عرق کدو و نیلوفر هر یک ده توله برآورده شربت نیلوفر چار توله داخل کرده اسپغول نه ماشه پاشیده دوم روز مسلسل بدهند و اگر در ماده حرارت  
 زیاده نباشد پر سیاوشان چهار ماشه مویز سنبله ده دانه پنج کاسنی شش ماشه مسلسل و یا سوم افزایند یا ز نعج عناب گاه و زبان گل بنفشه عناب الشلب در  
 سو قیات تر کرده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و برای تقویت در آخر روز خیره گاه و زبان و خیره ابریشم همراه عقیات و خاکشی نافع و اگر از سو قی و سه  
 اسهال گردد و درین مرض استامعوس شود و قدامت داشت شیر که دانه میل سه ماشه عرق عناب الشلب پنج توله گل قند آفتابی دو توله دهند بعد از این شکم زیاده گردد شربت  
 بعضی گل قند کنند و یا رنگ چهار ماشه پاشیده بدهند و اگر سوزش در سینه گردد شیر خرقه افزایند و بعد شستن حرارت شیر خرقه موقوف سازند و شربت بزوری  
 و شیر باوین بجهت او را دهند و یا بعد قصد گل بنفشه عناب بدهند جو شاییده شیر خیارین شیر مغز تخم بند دانه شربت بنفشه خاکشی بدهند سوم روز شیر  
 اهل السوس چهارم روز نازک زوفای خشک افزایند و بعد نعج ترنجبین مغز فلوس روغن بادام افزوده مسلسل دهند و اگر بعد مسلسل روغن بادام و عدم اطمینان بر بطن  
 باشد عناب بدهند جو شاییده شیر که بود شربت نیلوفر خاکشی دهند باز نعج اهل السوس حلی بدهند جو شاییده نبات داخل کرده بدهند و بعد نعج مسلسل دوم دستور داده

در سوم مهل السوس و فای خشک فراخید و بعد مهل سوم مهل السوس بادیان موزینه و فای خشک گل بنفشه جو شایند شربت بنفشه خاکشی بدیند و اگر گرمی کند  
 مهل السوس تخم خطمی بهدانه جو شایند نبات داخل کرده و دهند و یا گل بنفشه بهدانه و عرقیات جو شایند شیر معرقم کرده و شیر مهل السوس شربت بنفشه خاکشی  
 دهند باز عنب تخم خطمی عوض گل بنفشه شیر معرقم دهند و عوض هر دو شیر مذکور نمایند بعد مهل بار و از فلوس خیانتی بنشین آوسه بخار عرق عنب غلب  
 گلنقد روغن بادام دهند و دوم روز مهل عنب بهدانه شیر مهل السوس شیر کا و شیر خطمی شیر معرقم دهند و نه شربت بنفشه خاکشی بدیند و اگر اندک تنفس  
 در سعال باقی بود بهدانه عنب جو شایند شربت بنفشه داخل کرده کثیر صمغ عربی سوده پاشیده و دهند و یا اول فصد بعد عنب گل نیلوفر بهدانه  
 مهل السوس جو شایند شیر معرقم دهند و نه شیر معرقم کرده نبات غذا کچری و بست بعد گل خطمی بجای بهدانه و خیارین عوض تخم دهند و این بهدانه  
 بجای که و کنند و مهل السوس گل نیلوفر موقوف نمایند بعد مهل دهند و باز برای لطف مهل السوس خطمی بهدانه عنب الغلب جو شایند شیر معرقم کرده  
 نبات خاکشی بخار بریزد و مسلمات برای تحلیل ورم بادیان بهدانه جو شایند شیر معرقم کرده نبات خاکشی دهند و اگر بعد فصد طبع گرمی نماید و روز بعد شدت  
 مرض عوارض از تنفس انما ظاهر گردد و حجامت بی شرط و تلخی برای آفت و باغ بخار بریزد اگر همین شدت ماند فصد کنند و الا مهل دهند و برای لطف عنب  
 گل بنفشه کا و زبان عنب الغلب سپستان خطمی خبازی بهدانه موزینه خیارین کوفته شب خیس بنده صبح بالیده شربت بنفشه خاکشی بدیند و غذا آسج با گل  
 نیلوفر مهل السوس فراخید و اگر بعد از فصد مهل تب و درد بدستور ماند سپستان خطمی خبازی مهل السوس بهدانه عنب شب آب گرم خیسانده صبح مانده  
 شیر کا و شیر خیارین شربت بنفشه خاکشی دهند و دوم روز گل نیلوفر گل بنفشه فراخید و روز مهل سنای کی نه ماشه گل سرخ شش ماشه فلوس خیانتی شش تولد  
 گلنقد بار و تلخی فراخید و در آب گوشت پنجه بجای بخواب دهند و اگر طبیع ناقص فصد کردن تسهل کرده و مهل حار و دهن و سعال و تب فمیده از ورم  
 غافل شود و خلش باقی ماند فصد کرده عنب مهل السوس تخم خطمی گل بنفشه جو شایند صاف نموده نبات داخل کرده خاکشی پاشیده بدیند و درین مهل فصد  
 با سلیق لازم بعد فصد و منفعت شل خطمی عنب بهدانه بنفشه گل نیلوفر خبازی کا و زبان عنب الغلب غیره و بجای شل پیاو شان زوفانی خشک شیر جات  
 مثل شیر تخم کا و خوشخاش و شربت نیلوفر و عنب و غیر آن می باید و بعض اطباء می جابل راه منضج و مهل هم غلط کرده و درین ناقص خیال سل فمیده  
 شیر جات او و یه قاضی را و شل شیر تخم خرفه شیر تخم خوشخاش و طباشیر صمغ عربی کثیر کا و قور گیر و غیره میدهند و مرض را بکام میسازند فاخذ روانته من شل و الا فطاط  
**اقوال حکما** رازی از بقراط نقل کرده که آنچه قریب است بقصد با سلیق درین علت و جمیع امراض صدر حجامت بر کابل است و لبقراط در مسائل امراض حاده  
 گفته که هرگاه مرض مهلح نیاید باید که تقویت قوت نمایند بقدر برای زیادتی قوت و تنقیه علیل لفت را زیرا که برگاه قوت قوی گردد تقویت میاید بر اخراج  
 لفت و گفته بر طبیب است و رذات الغلب با استعمال چیزی که در آن ترطیب تقطیع با عدال باشد تا آنکه آسان گردد و اخراج لفت پس بچسب که باعث تقویت  
 قوت گردد و ما الشیر جامع هر دو است و گفته که در رذات الغلب از نفخ حذر نمایند خصوصاً جنگا میکه طبع قبض باشد و همچنین از غذا درین هنگام زیاده را که این هر دو موجب  
 زیادتی اشتداد و جمع اند و نیز گفته که درین علت حذر باید نمود از تغذیه و راتبه و در اوقات منتهی بخت آنکه ضرر آن درین وقت شدید است و گفته که تکبید تحلیل میاید و اگر  
 را که مائل با غل باشد بخت آنکه مواد آن غلیظ تر باشد و فصد تحلیل میاید و آنچه کل بغرق است و گفته هرگاه در رذات الغلب عطش بسیار و شدید باشد باید که سکنجبین دهند  
 اگر تسکین نیاید آب خالص اندک اندک دهند و جالینوس در معالجه شش از کتاب اثرای القباط و افلاطون نوشته که بقراط صاحب ات الغلب ادراستدای حساس و حج  
 در پهلوانی تکبید و گرم داشتن ان موضع نموده و گفته که اگر بدین نازل نگردد نظر کنند که محتاج مهل است یا بقصد و بحسب حاجت تنقیه نمایند و بعضی را تغذیه با مهل هنگام  
 بحران کافی میباشد بعضی محتاج بار الشیر اند و با مهل و بعضی محتاج استحام اند محمد زکریا گوید گمان می نماید که تکبید هنگامی محتاج باشد که وجع لازم و سرفه ضعیف  
 نباشد و نیز جالینوس گوید که پرهیز و استعمال طول صدر و ترخ آن نمایند و آب نیگرم یا شامند و هم بقراط گفته که صاحبان ذات الغلب شفا یابند با مهل بار الشیر  
 پرهیز رازی گفته که اگر در رذات الغلب لفت زرد براید باید که با مهل صفرا و تطفیه آن بسیار کوشند و اگر سرخ قانی باشد فصد نمایند و اگر سفید باشد کا و نایم و فوس لفت  
 باید که در رذات الغلب دوی مسکه که در آن حرارت و خشونت نباشد شل آب لبلاب را بریزد و خیار شنبه و ترنجبین استعمال نمایند و آنچه در آن حرارت مفرط باشد  
 مانند سقمونیا و خشونت بود و همچون بلبله استعمال نمایند و بعض متاخرین می نویسند که در رذات الغلب موی بعد فصد که تلیمین مطلوب باشد بقوع عنب سپستان بنفشه و  
 آوی شیرین موزینه و خیار شنبه و ترنجبین کنند و بار الشیر خیره بنفشه یا شربت آن بنوشند و اینها بعد فصد از اثر شربت عنب و نیلوفر و بنفشه



بالعاب بهمانه و بند و غذا آتش جو و اسفالتخ و در ابتدا بموم در روغن بنفشه گذاشته اندکی کثیرا میخورد و تریخ صدر نمایند و یا گل بنفشه و آرد جو با لبناب  
گل خطمی سرشته ضماد کنند و هرگاه تشنه گردند با آب بزر قطن و لبناب بهمانه و شیر و مغز تخم که در نوشند و بهر تسهیل نفث آب اصل السوس و گاو زبان  
و شربت بنفشه شربت زرد فاد و هند و لوق خیار شنبه و روغن بادام و کثیرا اصل السوس کثیرا نفث است و هنگام وجع تکمید به شیم روغن گرم کرده آلوده  
و یا سبوس یا سرگین خربا برگ طرفا یا ضماد بصل و عروق نمایند و اگر نفث نگیرد فصد ضرور بود و اگر در کما و ات ذات انجانب که مسطور خواهد شد همراه  
آب که سه آب کلم و همراه آرد جو و سبوس لبناب بزر بکمان عوض سرکه کنند خصوصا هنگام سرفه شدید بهتر است و وضع مجرای موضع در وقت بقیه عجیب و سرفه  
الابرار و مفتی از تداوم و دیگر است و بطری گفته که شخصی را در پهلوی سینه سرفه می نماید و بران شرط زود و نجات یافت و ایضا اگر وجع و نفس شدید باشد  
بگیرند بنفشه بالونه آرد خطمی هر واحد یک کف و بجوشانند آب در روغن گل نیم گرم ضماد نمایند و اگر سرفه خشک و عسر نفس باشد و از چهارم روز گذشته  
و تب شدید باشد هر روز پیش از مارا شیر یک ساعت این مطبوخ بخورند تا نهم سرفه ده دانه مویز منقی پنج درم اصل السوس منقش و کفتم  
و نیم درم عناب پستان هر یک ده دانه و یک نیم رطل آب بجوشانند تا نیم رطل بماند مالیده صاف نموده پنجم نیم و بنفشه و دانه حل نموده سه درم  
روغن بادام بران چکانده بنوشند و گویند که در ذات انجانب صفراوی و موی فصد یا سلیق و را ابتدا نیز از جانب  
درم گیرند بجهت آنکه بسبب قرب موضع علت سرفه است اگر بانی بن شد و لیکن جرأت گرفتن خون بسیار در اینجا نمایند چنانچه در موی می نمایند  
و یا فصد صافن از آنجست نمایند و بعد از آن متوجه اسهال و تبیین طبیعت گردند قبل نفث عناب پستان گل بنفشه گل نیلوفر با خلوس خیار شنبه و تخمین  
و شیر خشک در روغن بادام و درین ادویه مسهل العصر مانند بلبلیات و صبر جاز نیست و کذا استقمو یا دایرج و خربا که از نیمه در جمیع اقسام ذات انجانب  
حتی که لمعی و سوداوی اجتناب اولی است بلکه واجب است که سعی نمایند در تسکین حرارت و دفع حرارت و اصلاح کیفیت صفرا بطبیقات حرارت  
از اشربه که سرفه آورند باشد مثل شربت نیلوفر بنفشه بلعاب سیغول و یا مار النخار و یا آب بند دانه و یا مارا شیر لبرطان و روغن بادام و غذا آتش جو  
و یا اسفالتخ و کدو و لوبخیا و روغن بادام نخچه نمایند و از ترشی و هر چه سرفه آورده بود بهرینه **شیخ الریاض** بعضی شربت قانون می نویسد و جب  
است که منع نمایند متوجه بسوی ورم را و از آن بازگردانند با استفراغ و بجز بسوی خلط و علاجه فصد است اگر خون غالب باشد و چنان  
خون برآورد که رنگ آن متغیر گردد یعنی از سیاهی به سرخی تغییر یابد چه شدید تر خون بدن در سیاهی قریب مثل این درم می باشد با وجود آن مراعات  
قوت و روان واجب است چه بسا است که قوت در اخراج خون برین حد نصحت نمی و بدین طیب رای باید که مزاج مرخص و صحنه قوت او نظر کنند  
و گاهی بعد از فصد محتاج تبیین طبیعت می شوند مثل این مطبوخ بنفشه گاو زبان هر واحد پنج درم اصل السوس پنج خطمی هر واحد درم عناب  
اکو سیاه هر واحد بست عدد پستان سه عدد خلوس خیار شنبه بست درم بدستور مرتب سازند و اگر غلط دیگر باشد استفراغ آن نمایند مثل  
بلبله و آنچه در آن قبض با اسهال باشد بلکه به آنچه دانه با اسهال تبیین باشد مثل دوائی که از بنفشه و تخمین و شیر خشک و شکر حجاز ساخته باشند و در شب  
اسهال آورند و قوی از ابل معرفت گفته که هر چند داده صفراوی باشد صواب آنست که همانکمن استفراغ فصد نمایند چون اضطرابی که اکثر در مسهل  
می باشد و خصوصا چون نفث بسیار صفراوی و تب شدید تر باشد که درین وقت خون تحریک اول بسوی قلب بیشتر است و جالینوس خدر میکند از استقمو یا  
نه از ایا ج و خربا با هم و درج می نماید فعل مارا شیر را بعد استعمال مسهل فراغ از آن بهل قطع می کنند آن چنانچه اغذیه دیگر قطع آن میکنند و باطل می باید  
که ملاک امر در علل این مرض فصد از اکل نخاع و در روز سوم و چهارم و اعتدال مارا شیر سافج یا مطبوخ بکند و کفین تر باشد و تبیین طبع اگر احتیاج  
آن اقتضای بنفشه و عناب و نیلوفر و عرق این بخاصیت نافع این مرض است و اگر حنین شود و در آن سه یا چهار حب السفرجل داخل کنند و این عرق در  
حالت جلوس و ارتفاع راس و استوای سینه و گردن جرحه جرحه بنوشند که اثر نفث او در کمتر یک ساعت ظاهر میشود و با وجود این رعایت جانبیل و وجع و کم  
واجب است پس اگر السوس چسب گردن و استخوان سینه برآید فصد اولی است و اگر در و لبرفت سر استخوان پهلوی کند لا بد است از اسهال تنها یا مع فصد  
بجیب و جوب مشاهده فاین بهر آنست که فصد نه از اسلیق ازین موضع خون باز می کشد و آنچه و حالت می کند بر شدت حاجت بسوی تنقیه نیست که از تکید و  
تضمیمه وجع ساکن نشود بلکه از آن هر دو وجع از دایو پذیرد که این دلاست بر امتلا می تمام بدن بنمایند پس لا بد است از تنقیه خصوصا فصد چون از فصد

وسهل نیز اعراض ساکن نگردد و بدانند که دودیم خواهد کرد و درین هنگام ایاوه فصد نمایند و دودیم جمع خام نماند چون باوه ننج یا بدیهه کنند که قبل از ریم شدن  
بنفش و بلبل و بار پاک گردد و با بجه چون قصد نشده باشد و اوده النج یا بدیهه بنفش و صلح آید و ضعف در قوت باشد البته فصد نشاید کرد و هر آنکه درین  
وقت غلبه ضعف بسبب تحلیل عارضه نری می باشد و دران فصد نشاید کرد مگر آنکه ضعف قوت بسبب روات ماده یا کثرت او باشد که درین حالت  
فصد جائزست و فرق چنان کنند که اگر اعراض مرض خفیف بود و در انتخاب علامات شدت امتلا باشد ضعف بسبب الخلال عارضه نری باشد  
و اگر ضعف قوت بدون فصد و اسهال باشد و به تبقیه حاجت آید حقه متوسط یا و بحسب مشابهت حال قلت و کثرت امتلا بلبل آرند خصوصاً چون  
وجع مائل بطرف شراسیمه باشد و بقرط در علاج ذات الحجب شد یا میل بسوس شراسیمه، شاره تبقیه بنحریق سیاه و فیدون که از طبع عادت  
می نماید و به تبقیه و خفت در و اقتصار نمایند بر بار السكر و مار الشیر و مقشر شد یا بطبع در آب بسیار و آب خنک و دوس اگر احتیاج تقویت باشد و بسند وانه  
و آب عتاب و آب سپستان و غیره بنفشه و تخم خشخاش و روغن کبچری از نیما استعمال کرده شود و روغن بادام ست و قوی از انافع کرده اند و نزد  
من انار شیرین بدیست و گاهی برای آوردن نفث ازین ادویه مطبوخ استعمال می نمایند و مقشر حناب سپستان بنفشه تخم خشخاش و شربت بنفشه و  
شربت نیلوفر وین هر دو از جلاب بهترست و جابینوس در ابتدای این مرض استعمال و یا قودا براسه منع ماده و انضاج و تنویم امر کرده و نزدین خضاج  
بسیاری ادویه است که از شدت سهر جاره نهاده و لا خشخاش تولید ماده و منع نفث می نماید مگر آنکه شکر کرده و یا قودا داخل باشد و دفع ضرر او نماید و  
باشد که بزوری یعنی آنچه از تخم خشخاش بسازند و ان ضعیف التبلید است موافق تر از قشوری که با پوست آن بسازند و آن قوی التبرید و تبسلید و  
تخذیر است و درین وقت بود ممکن است که این تولید در ابتدا و اوائل انصباب ماده از ایا عالی مطلوب باشد و تقویم یعنی از ازله رقت از توام ماده و وقت  
کثرت خوف از انصباب اولی ترست و باید که آنچه از نفث مجتس شده باشد تبقیه آن نمایند و قلیل غذا نمایند و کثرت دران نکنند بلکه تلطیف و نمایند بحسب  
و جوب کثرت حدت مرض و قلت آن و اعراض آن پس اگر ساکن خفیف سهل باشد به مار الشیر مقشر جید بطبع غلیظ القوام غذا سازند که آن منفث مقطع  
مقوی است و اگر خواهند بشکر یا عسل شیرین کنند و اگر هنوز بدن خطر باشد یا حصول صحت اقتصار بر بار الشیر رقیق نمایند و خصوصاً بحسب نفث که اگر  
بسیار آید از کثرت ماده امن و حاجت بقوت باشد پس بار الشیر مقشر غذا سازند و تقویت دهند و اگر نفث مجتس بود تلطیف تدبیر نمایند و بر بار الشیر  
اشر بحتی الامکان اقتصار در زرد و با بجه غذای ایشان و در ابتدا مار الشیر پس احصای مطبوخه فائده مرتب آب سبوس و شکر و روغن بادام باشد و قطعه و  
لقعه یانی و اسفناخ و کشک جو دانه مقشر بر روغن بادام و کدو و خجاری و موخیا و حریره و تخم از شیر و تخم خیارین و شیر و مغز تخم کدو بشکر و روغن بادام  
تناول کنند و در آخر مار الشیر که دران ادنی غلط باشد و بعد آب گندم سرخ دهند و در آخر جو گندم مخلوط کنند و باید که مار الشیر در هر روز و دو بار یا  
اکثر از ان لازم گیرند اما دفعه اولی وقت صبح براسه دوا اختیار نمایند و دفعه ثانی وقت عادت غذای او در ايام صحت باشد که این فضل او قاصد  
شرب بار الشیر است اگر معده سفته باشد و واجب است تعدیل خواججه او و غسل فم و لسان و لبات و بر روز و دو بار غسل مستقیم آب و اگر این آب  
قدری سکنجین آمیزند اولی است و اگر طبع قبض باشد و عطش در میان و در غده غالب گردد و لعاب بزرقطونا بشکر یا شامند و اگر سرفه نباشد یا شامیدن  
سکنجین قلیل الحوضت خوف نیست و واجب است حذر از تقصید صدر و اگر آنکه یقین قصر علت باشد چون بدانند که مرض قصیر است و قطع غذا و تلطیف  
تدبیر و حتی الامکان مضایقه نیست در موضع الم غذا نمایند و چون مرض عویل باشد لا بدست از تغذیه یعنی آشامیدن مار الشیر ثانی در وقت  
غذا و توفیر آن برین براسه حفظ قوت چنانچه بقرط گفته که غذا در مرض طویل قطع نباید کرد تا سبب اسقاط قوت نگردد و مواضع الم را صند و نکنند تا در  
انضاج فصلات قوت نفیقه و آنجا که قوت بر تلخیص طبیعت نجیا رشتبشکن باشد منع کنند و حفظ مرض از ایاویه مختلفه و اصابت باران و قریح از  
واجبات است و چون در ذات الحجب اسهال حادث شود و ذات الحجب از الخلال و بجه عقب آن افتد از بجه علاج از فصد و تلخیص طبیعت منع  
کنند تا ضعف عظیم حادث نشود و تدبیر اقتصار بر شرب پست جو یا جو مقشر محض مطبوخ باشد و اگر در اقسام ذات الحجب ضرورت فصد افتد  
تنج ماده نباشد پس صواب آنست که در اخراج خون بقدر دوش و وزن اقتصار نمایند و یک ثلث آن براسه فصد دوم باقی گذارند و برای  
استعداد فصد ثانی کمک دریت بر موضع جراحت نشتر نهند و اکثرینت شکم هر روز یکبار یا دو بار از فصد ثانی بی نیاز میسازد و هرگاه قوت مرض بر حال باشد

و عقب فصد غشی افتد یا شدت عسر و شقی در نفس عارض گردد و پس آن باشد که فصد در مرض را مستغرق ساخت تبریر خنده باید کرد و اولی آنست که تبیین طبیعت در علاج او چنان صدر بر نامه ابتدا نماید مگر بحقیقت از خفه باوشیالات و از خطائی غلیم است آتش میدان مبروات شدیده گردد و صفراوی که در آنجا مبالغه در تطهیر مثل لعاب بر قطونا و در انجیاری و القرح و آب هندوانه و مارالشعیر کرده می شود و آشامیدن مبروات قابضه بخوراندن آنها مثل عدس بکوشات و مانند آن نیز خطاست و بدانکه نوشیدن آب سرد غیر موافق است براس این مرض و برای جمع او در ام رطبه و هم اکمن تقیل آن نمایند و اگر تشنگی غلبه کند از آب کجین آمیزند برای کسورت آب و تقیل بقا و ثبات او بلکه برای برقر و تنفید در بدن و آتش کجین بقطع و تطهیر او و بدانند که در ذات الحجب چون التهاب کثرت پذیرد و استعدای تبرید نمایند پس تبرید بخیزی که در آن جلا و ترطیب باشد مثل مار انجیاری و آب هندوانه نماید و اما القرح اگر چه بیک جهت نفخ می کند لیکن بسیار است که ضرری نماید و بحقیقت می کند باور را و آنچه از آن جناب باید کرد مثل آب خرفه و آب کاسنی است و هر آنچه در آن تبرید و تکثیف باشد و واجب است که معظم غرض طیبیت نفیث بسهولت باشد و خواب بر پهلوی علیل نفث زیاده می آرد و اکثر احتیاج بچیش اندک و آب آشامیدن آب مائل بحرارت جرعه بعد جرعه می افتد که آن با نافع است و گاهی وقت احتباس نفث زنگار و غیره او و یه حاره و بعد روز به تمام عاجل کبار می دهند و آن در ذات الحجب بلغمی مسطور گردد و اگر در اصحاب ذات الحجب بعد از کساحی بقای قوی تر حاجت آید مایه روضاضی خورند و کد لک نان بشکر و مسکه که این معین بر نفخ و نفث است و مایه بیان بکرات و شبت و نمک و جند نماید که نواحی شکم سبک ماند تا نواحی صدر را مزاحمت نکند و این تبیین طبیعت و اخراج نفث کند اگر محتبس باشد بحقیقت یعنی مثل مارالشعیر باندک آب چقدر در واجب است که منع نفخ نماید که بخار نفث و نفخه درین مرض بسیار مضرت دارد و از مهم شدیدا اتهام آنست که مبادرت نماید در دفع علت قبل از زیم شدن او و اگر بیم گردد مبادرت به تنقیه آن قبل از تا کمل نمایند و بدانکه لابد است از ترطیب براس تسهیل نفث و سرعت آن و چون نفث ابتدا نماید و در نزد مرض و از چای مجامع و زکند مطبوخ مذکور را با اصل السوس و پرسیاوشان قوی نمایند و چون ماده غلیظ و قوی قوی باشد و در عصب آفتاب بود و آشامیدن کجین قلیل انجم صفت مزوج آب نیم گرم خون نیست تا تقطیع نماید و اگر درین حال بصورت قبض تبیین طبیعت مثل خیاشنبر مع شکر و تر کجین یا شیر خشک نمایند بهتر شد و گاهی استعانت نمایند با نباتات و مروجات مضججه مثله و اول آنکه استعمال او درین واجب است قیرو طی مرتب از روغن بنفشه و موم مصفیه است بعد از شوم و نباتات و غبار آسیاتدریج نمایند پس تبرید قوی تر از آن مثل ضماد با بونه و بنج فطری و اصل السوس و بنفشه و طبع خبازی بتانی استعمال کنند و اگر بقوی تر ازین حاجت آید و ماده خام تر بود ضماد ادبرگ کرب و برگ باویان پخته سازند و ایضا ضماد متحرک از انسنیتین و اصل السوس بقدری غسل در روغن نار دین و بدانند که اگر ماده بسیار باشد اضربه و اطلیه باره ضرر کنند و اگر اندک بود ضرر نکنند بلکه نفع بخشد و کد لک اگر در تحلیل شود و بقیه آن باقی ماند و چون غیر فصد متفلسخ نافع واقع شود ایضا طلای بار و جابز است و این ضماد برای نفخ و تسکین درد جد است برگ بنفشه و فطری هر واحد یک جزو اصل السوس و دو جزو آرد و با قلا آرد و جوهر واحد یکیم جزو با بونه کثیرا یک یک جزو و اگر ماده غلیظ باشد احتیاج تحلیل زیاده افتد بزرگات در آن زیاده کنند و در بنفشه و موم و روغن بنفشه بپوشند و اگر حرارت کمتر باشد بدل روغن بنفشه روغن سوس یا روغن نعیمی یا زکس نمایند و اگر حرارت قوی باشد بدل او و یه حاره قطعه بنفشه اصل که زیاده نموده اند گل نیلوفر گل سرخ و جراد که دوی تر داخل کنند و این مرض نافع است موم پیر یا ماکیان روغن گوسفند زوفاسه رطب گداخته مرغ سازه که بسیار مفید است و از اضربه که جامع الفصد و تسکین و جمع اند ضماد است که از آرد با قلا و آرد جو و اکلیل الملک و پوست خشکاش بسازند و چون حصیده کنند و در موضع درد دهند و گاهی در آن استعانت بکما دات رطبه و یا لبه برای نفخ و تحلیل می نمایند در طبع موافق تر برای ذات الحجب مائل بحرارت و یا لبه براسه آنکه مائل بقلوئی باشد لیکن رطب چون نفخ کند مضرت نماید و یا لب اگر ضرر کند ضرری عظیم نماید و اول آنها بقیم سفت مبلول آب گرم است و قوتیران آب و برای شور آب کین است بعد از آن اگر احتیاج بکما دات تجاوز این نمایند بخیز ریت و آب هر دو گرم کرده و قوتیران آنست که بسر که و کرسند و کرب و ریت صوف یا پارچه تر کرده بکمد سازند و از کما دات یا لبه لطیفه سوس گندم است پس جادرس پس نمک نیمه سرد قوی تر و نافع تر است و کمد جادرس مائل و سافل راحل کند چون مائل از امتلا باشد که جذب مواد نماید و اما فصد و جمع عالی را اکثر حل نماید چنانکه درم و در جمع شروع کند و بهترین اوقات فصد روز سه

ضماد با بونه و بنج فطری



یا چهارم است و چون ضاویا که در نایه جبهه کنند که بخار آن بر روی مرض رسد تا کرب و خینق نفس نیارد و بسات که مرض شدیدی البیس باشد و بخار ضاویا که در رطب معتدل که بجهت رسد و در ریه رود نفع بخشد و گاهی استعانت می نماید بلعوق استعمل آنرا و ملائم و تر موافق تر آنها بر آید و درین موقع مصلح مصفا فی مغسول بر روغن بنفشه است خصوصاً چون در دشدید باشد و گاهی می خورم بعد تنقیه بدن بقصد و غیره و احتیاط بر آنکه نقاح حاصل شده استعمل می نمایند پس از وضع محاجم بپایه در نفع عظیم حاصل می گردد که گاهی در و با کفلسکن می شود و گاهی جذب او بواسطه خارج می کند و ضاویا در دل اگر در مثل این موضع هست حال کنند و در جذب عمل می جسم می نمایند و اگر مرض تا چهاردهم باقی ماند درین وقت حمایت لطیف تدبیر است و چون سر شدت کند شربت خشتخاش و خشتخاش مناسب است و چون نفس متواتر گردد و در تدارک ضرر او تبرطیب بمثل لعاب اسپنول که اندک اندک ازان تجرع کنند و مثل جلاب نمایند و گاهی از نفول بآب نیم گرم بر پیوسته با بر تخفیف و حج و تقلیل تو اثر نفس منتفع می شود و چه تو اثر نفس ضارست چنانچه در ابتداست این محبت مسطور شد و بعد انحطاط ظاهر حجام استعمال نمایند و از تبرید شدیدا اجتناب کنند و در ذات الحجاب که از قسم حمزه باشد و کدک از تبرید منکذا احتراز کنند و بتلطیف مشغول شوند و در آبها و اشربه مذکوره کراش و پودینه هر آخر بچشانند و تخم قرص لعاب لعل نمایند و اگر درم عصیان نماید و جمع گردد تدبیرش جدا مسطور گردید و واجب است که ناقلین از اصحاب ذات الحجاب از مالکات و حرایفات و امتلا و شکم سیری و مقام در آفتاب و باد و دود خان و آواز بلند و نفخ و جملع حذر کنند که اگر نکس شود بپاک گردند و هم او نوشته ذات الحجاب که از تناول اغذیه غلیظه حادث گردد و علاجش ترقیق ماده بجام و بعد خروج ازان شرب سکنجبین و اجتناب از تفریح روغن است و بسات که این تدبیر از فصدی نیاز سازد و جرجانی و ایلافی می نویسند که علاج ذات الحجاب و موی فصدی قریب بیکدیگر است لیکن اگر خون غالب باشد اول فصد با سلیق نمایند و زاول که هنوز ماده در حرکت باشد از دست مخالفت و بعد یک شبانه روز که ماده قرار یافته باشد از دست موافق و اگر وقت مرض قوی باشد خون چندان بر آید که رنگ خون از سیاهی بسرخی گردد و اگر ماده حفظ قوت باشد اندک بدو دفعه یا سه دفعه خون را بیرون کنند و اگر صفرا غالب بود تدبیر سه سال او باید کرد بطبوخ خیارشنبه یا بختنه سلین و در اینجا نیز فصد کردن مؤثر تر از مسهل است چه ممکن است که مسهل اجابت نکند و احتیاط را بجنبانند و اضطرابی تولید کنند و زاول و روز سوم تا از تنقیه فارغ نشوند شربت بنفشه و شربت نیلوفر آب آمیخته یا با جلاب رقیق دهند و اگر تشنگی غالب شود آب بنده و آنه و سکنجبین که بسیار ترش باشد آب ساده یا آب هندوانه آمیخته دادن صواب باشد و بعد تنقیه هر صبح خمیره بنفشه در جلاب رقیق حل کرده و روغن بادام بر آن چکانند و دهند و اما الشیر که در آن جناب و سپستان و بنفشه جو شاییده باشد با شکر دهند و شربت بنفشه مرکب بست درم بار روغن بادام چهار درم و یا از بنفشه سی درم عذاب سی درم سپستان پنجاه عدد و موزین بنفشه سی عدد تخم قطعی اسپنول بهدانه کثیرا بر یک ده درم فلوس خیارشنبه بست درم شکر یک رطل شربت مرتب کرده بست درم ازان به روغن بادام پنجاه عدد و این مطبوخ مسهل است عذاب سی عدد سپستان پنجاه عدد و بنفشه ده درم فلوس خیارشنبه پانزده درم ترنجبین سی درم بهدانه جو شاییده صاف نموده و اگر قوی تر نخواهند درم نسان الشوریانچ درم درین مطبوخ زیاده کنند و اگر صفرا سخت غالب باشد ده درم اصل السوس منقشر و سه درم تربت تراشیده و نیم کوفته هم اضافه نمایند و اولی تر است که اصل السوس و تربت در مسهل دیگر دهند بعد از آنکه نفث ظاهر شده باشد و اگر مرین از مسهل کراست کنند و درم گاوز بان کوفته بنخته در جناب بر بند و حقه زبویه و بنجر و بنفشه و عذاب و سپستان و تخم قطعی و خشک و شکر سرخ یا فانیند بسازند و روغن کجد و نمک طعام اندک آمیزند و عوض آب جلاب دهند یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر آب آمیخته و لوقات و همه تدابیر منقحه که در علاج ذات الریه گذشت بخار برزد و بنفشه ده و در تنقیه آن نفث کوشند و آب گرم و اما الشیر رقیق بشکر و مسکه بشکر یا عسل و خواب به پهلوی و در معین بر نفث و متقی صدر و پهلوس و بعد تنقیه و سکون اعراض مرض و کثرت نفث غذا از شکم جو دآرد و با قند و اسفاناج و ملوخی یا شکر دهند باقی مانده است که اکثر در قول شج گذشت نقض صاحب کامل و جامع گویند که در علاج ذات الحجاب احتیاج با استعمال اکثر تدبیر که در اوقات ذات الریه مذکور شد بسبب مشاکلت فیما بین هر دوی باشد و چون امر چنین باشد می باید که در ابتدا ای این مرض بمرحله متصل تبرقه بود فصد با سلیق از دست مخالفت جانب سلت نمایند برای جذب ماده بخلاف جهت اگر مرض متاخری و ماده قرار یا بد فصد از جانب علت کنند و اخراج خون زیاده نمایند و مرتبه دوم فصد کنند چون

در این وقت

توجه کنید

قوت بدن و مزاج و وقت مساعدت کند و باید که خون چندان بیرون آرند که رنگ او متغیر گردد و پس اگر رنگ او احمر ناصع باشد آن مقدار گیرند که رنگ  
 حرمت قانی یا سیاهی برسد و اگر قانی باشد چندان بیرون کنند که مائل سیاهی و یا تیرگی گردد و اگر از ابتدا سیاه باشد باید که آن مقدار خارج کنند که  
 رنگ آن صاف گردد و اگر صاف نشود آنقدر گیرند که بخشنی برسد و چون در وقت الجنب مائل بسوی سفید بناحیه شریفت باشد باید که مسهل مثل  
 لبلب و فلوکس یا شنبه یا مار الفواکه و بنفشه خشک یا شنبه و تخم بنین و مانند آن دهند و بعد از آن مار الشیر که در آن عناب و پستان و اصل السوس مقشورفته  
 جو شایند و خمیره بنفشه مالیده یا شربت بنفشه آمیخته روغن بادام بر آن چکانند یا شربت بنفشه و صاحب ذات الجنب را از دادن مار الشیر قبل از تنقیه بدن  
 بقصد یا دوا مسهل حذر کنند لایسا هنگامی که طبع قبض باشد اگر بدیند مار الشیر از معده و اسهال افتد نشود و گرم شود و از آن بخارات عارده نبوای صدر  
 مرتقی گردد و بر مریض بلای عظیم آورد و بقیه تنقیه بدن مار الشیر که مسطور شد بدیند و اگر هنوز در وقت نفث توقف بکنند قبل از مار الشیر یک ساعت دوا و قیه  
 شربت بنفشه و روغن بادام دهند که ترطیب مزاج و اعانت بر نفث کند بعد از مار الشیر بدیند و اگر در وقت نفثه که در آن موم سفید گذاشته  
 باشد بر موضع و جع بماند و تکیه نشاند که آب گرم یا روغن بنفشه در آن بر کرده باشد در تسکین در وقت سوخته است یا به نظر فقر یا پنی یا سینه رولی  
 از رزق صغیر رقیق الجلد تکیه نمایند و اگر در وساکن نشود و بسوس گندم و جاورس تکیه کنند اگر ماده دسوی رقیق باشد و اگر ماده غلیظ لزج باشد بنمک گرم  
 کرده یا بکر سنه کوفته بر سر که سرشته و مانند آن آنچه تلطیف ماده غلیظ و تحلیل قوی و تخفیف نماید که ماده متوسطة باشد تکیه با روغن یا قلا و سوس  
 بر سر که جو شایند و آب آینه عمل آرند و باید که قبل از تنقیه بقصد یا مسهل از تکیه حذر نمایند و الا موجب بلای عظیم بر مریض گردد و در وقت نفثه که در آن  
 و اگر چه کما و تحلیل کند لیکن ماده زیاد از آنچه تحلیل شود از بدن بسوی او جذب نماید و از نیت می باید که هرگاه درد کما و تحلیل و منقح تسکین نیاید تنقیه  
 بدن نماید بقصد یا دسوی مسهل حسب حاجت هر کدام از این هر دو که لائق باشد و یا هر دو چون در وساکن شود بسوس نفث نگاه کنند اگر بلی یا اندک  
 باشد باین ضما و منقح محلل بنفشه خشک صندل سفید آرد و جو خطی بسوس گندم اکلیل الملک مسادی کوفته بخته و روغن بنفشه و موم مصفی حل کرده  
 بر موضع ضما و نمایند و اگر تحلیل و انصاف زیاد حاجت افتد در آن آرد یا قلا و طبله و زبرکتان بقدر حاجت بفرزایند و صوی معمول از قطاع  
 جویاری بشکر طبرزدی یا فانی و روغن بادام بدیند و با وجود این اگر نفث بلی و نفث دشوار باشد این مار الا و ناس صغیر بدیند عناب است  
 پستان سی عدد و مویز منقی سبت ورم انجیر سفید ده عدد اصل السوس مقشر نیکوخته پر سیا و شان هر یک چهار درم تخم خطی خبازی هر یک سه درم  
 جو مقشر نیکوخته پنج درم همه را در چهار رطل آب بر آتش ظالم بجوشانند تا بیک رطل آید چهار اذقیه از آن صاف کرده خمیره بنفشه بنیدم در آن  
 مالیده و روغن بادام یک مثقال داخل کرده بنوشند و اگر آنچه بنفشه بر آید غلیظ عصاره خروج باشد و تب شدید نبود اندکی زود قلا و منقح سوس درین مطبوخ  
 افزایند و لوق مرکب از عناب تخم کتان و آب انجیر که در آن آرد یا قلا و بادام مقشر بخته باشند بدیند و حکیم بقراط در کتاب امراض حاده ذکر کرده که  
 هرگاه نفث دشوار گردد و بزاق لزج شود و بنجین بدیند که قطع اخلاط غلیظ و منع احتراق بزاق بقصد ریه نماید و بدین نیت نفس را نیکو سازد و لو شین  
 او نیم گرم و در قطع و تلطیف موافق تر باشد و چون در پهلوی مریض از بیرون سرخی یا درم یا شوره ظاهر گردد باید که بر آن موضع محجمه یا شرطانند و اگر  
 و خردل ساییده بر آن ضما و نمایند تا آن موضع متقرح گردد و بعد نقای بدن و نفث مرض و زوال تب مریض را در حمام متدل الحارة داخل نمایند  
 یا در آبن آب نیم گرم نشانند که در نفث ماده و اعانت نفث و وجود تب نفس تسکین و جع منقعت بین نماید لایسا اگر عادت مریض در صحت بکثرت  
 استقام باشد و لیکن آب گرم بر سر او هرگز نزنند که آن باعث انحراف فضول از دماغ بسوی سینه گردد و اما سائتد بیرشل تدبیر صاحب ذات الیه  
 و میاتی که با آنها سالان باشد باید کرد از کثرت تهرید و تطهیر در ذات الجنب احتراز کنند که آن درم را خام و منع نفث می نماید لیکن با شیل مبرده  
 بعض چیز با سه گرم با اعتدال آمیزند و بحسب قوت و ضعف استعمال دوی مبرده نمایند صاحب خلاصه و حاوی صغیر و غیره  
 میگویند که در روز اول و دوم و سوم مبادرت بقصد قیال از جانب مخالفت نمایند و بعد از سه روز از جانب موافق و باز مسهل احتراز  
 کنند و بر موضع و جع محجمه گذارند و باید که از بقصد اخراج خون بقدر قوت و حسب واجب نمایند یعنی اگر مزاج قوی و نفس ریح و مریض متحمل  
 باشد خون مقدار یک رطل بگیرند و اگر ضعیف بنفث باشد و نفث ستوط قوت بود از مقدار چهل درم زیاد نباید گرفت و اصل السوس مقشر

در وقت نفثه که در آن موم سفید گذاشته  
 باشد بر موضع و جع بماند و تکیه نشاند که آب گرم یا روغن بنفشه در آن بر کرده باشد در تسکین در وقت سوخته است یا به نظر فقر یا پنی یا سینه رولی

کتاب طب

جو شایده صاف نموده شیر تخم خیارین و شربت بنفشه آمیخته سرد کرده بدهند و لعاب بهمانه و شربت آلو بخارا و آنجا که لمین طبیعت منظور باشد سبک  
 است یا بر صبح مطبوخ بنفشه تلخ هر کدام سه درم سپستان عناب هر کدام ده عدد بدهند و غذا مارا شیر که در آن بنفشه نیلوفر و خنکاش و عناب و سپستان بخته باشد  
 شربت بنفشه و روغن بادام دهند و بعد از چهار روز اصل السوس پرسیاوشان در مطبوخ مذکور بفرایند و در ابتدا غذا از آرد و جو و بنفشه خلی آب نیگرم و روغن  
 بالونه سازند و اگر در و بجان آب سخل و نواجی شربتی سیل کند و در ششم اسهال باین مطبوخ نمایند سالی کی هفت درم بنفشه نیچرم گل نیلوفر چهار درم سپستان  
 عناب هر کدام ده دانه تخم کاشنی سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده شیر شست ترنجبین هر کدام سبست درم مغز قلوب سبست  
 درم مالیده صاف کرده روغن بادام داخل نموده بدهند هنگام سحر گزانه تا بستان باشد و وقت چاشت اگر زمستان باشد و بعد فراغ از اسهال لعاب  
 اسپنول و لعاب بهمانه با قند سفید باید داد و در آخر دوزی درم مارا شیر یا شربت بنفشه و روغن بادام هر کدام ده درم بیاشانند و بر صدر و اضلاع قوی  
 روغن بادام یا روغن بنفشه و کثیر و تخم خلی گرفته بخته و موم سفید ساخته ملا کنند و از آشامیدن آب سوخته منع نمایند و اگر بقیده در و و تب  
 باقی ماند روز و نیم و در و از و هم عاده سهل کنند و از معاد و سس غوث نکند اگر قوت قوی و مضمض قتل باشد و اگر در ظهور لغت توقف باشد لعاب بهمانه  
 یا شربت بنفشه و روغن بادام ساعت بساعت اندک اندک باید داد که باعث تطیب گردد و ایضا صاحب حادی و ترویج گویند که اگر ماده صفراوی باشد در  
 ابتدا نیز قصد از جانب مریج نمایند و درین وقت از آنجذاب ماده بوضع در شمل خلی که در موی ست نباید که بسبب قلت صفرا در بدن نسبت بخون و هرج شربت  
 بنفشه یا نیلوفر یا تخم بنفشه یا شربت خنکاش هر کدام از آنها که باشد ده درم ترنجبین پانزده درم بنفشه و با جلاب از عناب و نیلوفر و خنکاش بخیر و بنفشه یا ترنجبین ده درم  
 بیاشانند و غذا مارا شیر شربت بنفشه و روغن بادام یا شیر که بادام و یا روغن بنفشه تازه سازند و لمین طبیعت مطبوخ ملین مذکور نمایند و بعد از تنقیه تام مایه  
 نمایند و بر مزاج و تطیب او با شایانی که سرکه زیاده نکند شل شیر که خرقه مقدار دو اوقیه بشکر سفیده درم و یا آب بندازند و یا آب خیار هر چه از اینها بکشد  
 بقیده دو اوقیه بشکر یا ترنجبین هر کدام که باشد ده درم بدهند و غذا مارا شیر و روغن بادام صان عناب و سپستان داخل کرده سازند اگر تب و حال باقی باشد  
 و الا مزور و ماض بمنز بادام یا که و یا اسفناخ یا خرقة یا کاهو یا لونه یا سرق و مانند آن دهند و قتل بانار شیرین و کاهو رطب و شربت تفاح شامی و مانند آن  
 نمایند و می گویند که در ابتدا قبل از تمکن و استقرار درم قصد باسلیق از جانب مخالف کنند و خون و حرارت کثیر مقدار بسیار خارج نمایند و بعد تمکن درم از جانب  
 محاذی قصد کنند و در دفع واحد مقدار کافی خون بیرون آرند و میان هر دو شانه حمایت نمایند و مارا القوا که و بنفشه لمین طبیعت کنند بعد از مارا شیر که  
 در آن سپستان و خنکاش و اصل السوس بخته باشد بجلاب بیاشانند و طبع انجیر خشک و عناب و سپستان و خنکاش سفید تخم بنفشه و کثیرا بدهند  
 و قنات نان سید بشکر و روغن بادام غذا سازند اگر ضعف باشد و الا تا روز چهارم بر مارا شیر اقتضار نمایند و چون روز چهارم آید و لغت شروع کند پس از آن  
 در طبع مذکور داخل کنند و اگر طبع قبض گردد مغز چهار شنبه و غیره بنفشه در مطاب نیگرم مالیده بیاشانند و حقه لمین ملل آرند و با شایه رطب حار با اعتدال  
 غذا سازند تا در نفع ماده و قلع و لغت او اعانت نمایند شل حسی که از سبوس و فانیه و روغن بادام ساخته باشد و بجای آب مارا اصل مزاج آب بسیار  
 دهند که تسکین مریج و تنقیه ماده بخت میکند و اگر ازین عطش پیدا گردد و جلاب بشربت بنفشه بیاشانند و بر موضع و ج از بالونه و آرد و جو و تخم خلی و بنفشه و  
 اصل السوس و روغن کنجد صفا سازند و بعد تنقیه بدن و در تمام داخل شوند و در آیزن آب شیرین برقی نشیند که این اعانت بر نفع و جو و تنقیه تسکین مریج می نماید  
 و یا بر بخار آب بسیار گرم الکباب کنند و بر سر و روغن بنفشه ریخته و دهن بکشایند تا بجلد و ران داخل گردد و آن بر سر بزنند که آن مستطوت است و آنجا که لغت از ادال امر  
 در و یا سیاه آید و بران دوام ناید و تب و حرارت تا روز هفتم ساکن نشود آن مخوف است و اگر منکک نفس کشاده نگردد و درین خرقه حادث شود و هر سرخ گردد و چشمها  
 کشاده مانند بعضی پلاک گردد و جله قواست الجنب از درم موی می باشد الا بعضی از آن از خون تنهای افتد و علاجش همانست که مذکور شد یعنی از آن خونی که بران صفرا غالب  
 باشد حادث میگردد و علاجش صلیح موی نمایند و منکک تنقیه زیاده لعاب بزرقه تا و مارا بخار و مارا القوع و آب بندازند تا بنفشه و غذا از کنگ جو و کدو و اسفناخ و روغن  
 بادام سازند و بعضی از آن از خونی که بران لغیم غالب بود و عارض میشود در آن تبرید و تطیب کم نمایند و در وای لطیف و قطع بفرایند طبری گویند که در قواست الجنب خالص اگر  
 مانعی نباشد قصد باسلیق از جانب غلیظ نمایند و در قصد باور است که خصوص در نوع و موس و خون بقدر صلاح لائق قوت و مزاج مرضی بر آرند و در آن اسراف  
 نمایند بالصورت احتیاج قصد ثانی و ثالث امکان آن باشد باخراج خون بسیار و یک دفعه قوت ساقط نگردد و بدو چند روز مصلحت دهند با حسن تدبیر و مارا شیر مطبوخ

کتاب طب





خیری در نمایند و باقی هر چه در اقوال طبایا پس حاجت بکار برند و در سوداوی واجب است که متوجه تنقیص کیت سوداگر در بقصد مسلمات  
 مشروط به لائق آن و یا بجهت های مخرج سودا و بهست میلان ماده سودا با سفل حقه ایق است و تنقیه بجهت معتدل علوی خان و یا مطبوع و فقیهون  
 سهل ایشان نیز مفید و بعد از آن متوجه تعدیل و اصلاح آن شوند مثل شربت گاوزبان لباب بیدانه و یا مار الشیر و از برگ کرنب و بنفشه و گل خطمی  
 و یا بون بهست انضاج تلین بموضع ج ضا و نمایند و برای همین منفعت دار و ترطیب کیمه موضع آب گرم کنند و با لجه غنایت بطرف ارغاس موضع  
 تلین و ترطیب ماده و اعانت فنج و تخفیف و ج بیشتر دارند و آب گرم طول سازند و بجهت لینه طبع بکشایند و بقراط گفته نافع است این نوع ذات الحجب  
 را نشستن در آیزن حار و چون از آیزن بر آیند تخرج نمایند موضع و ج را بقیر و طی متحد از موم سفید و روغن بنفشه و قندیه نمایند بشور باست که بدان  
 خود بخته باشند تا زودی شفا یابد اقوال طبایا صاحب حادی و ترویج گویند که علاج ذات الحجب تلینی فصد با سلیق و اخراج خون غیر کثیر و آتشا میدن  
 جلاب هر صبح از سپستان ده عدد اصل السوس غلب الشلب هر ده عدد درم شکر سفید و ترنجبین هر یک ده درم و در نسخه دیگر گاوزبان و خبازی و شربت  
 زوفا نیز زیاده است و غذا مار الشیر مع اندکی نخود و جل طبیعت بعد ظهور فنج در قاروره باین مطبوع سنای کی نهفت درم اصل السوس مفسر نیکو گفته تخم کاسنی  
 بنفشه نیلوفر تخم خبازی هر ده عدد درم موز منقی ده درم انجیر خشک ده عدد درم رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و در آن ترنجبین گلکند خیاب شنبه هر ده عدد  
 ده درم ماییده صاف نموده روغن بادام یک مثقال افزوده صبح بوشند و تا آخر نماز صبر نمایند تا سهال زیاده آیند بعد از آن جلاب بار دوازده شکر سفید  
 ده درم و بزر قطنایا تخم ریکان هر کدام که باشد دو درم بدهند و غذا در آخر روز مار الشیرند کور در دوسوی و اگر در یک با تنقیه باین مطبوع نگرود بار دیگر  
 حاده در غیر روز بمران نمایند حتی که ماده بالکل مستغرق گردد و اما اگر ماده درم سودا عرق باشد فصد و اخراج خون بقدر قوت و آتشا میدن جلاب  
 هر صبح از بنفشه ده درم و سپستان ده عدد و گاوزبان یک مثقال با نبات یا ترنجبین ده درم و غذا مار الشیر بفرست بنفشه و مرزوات مذکوره و تلین طبیعت  
 مطبوع که در تلینی گذشت و بجهت لینه غیر حاده و اولی علاج آن تبطیل آب گرم و مداومت ضا و تلین است هر جانی و ایلاقی می نویسند که هرگاه  
 سبب درم بغم صرف یا سودا صرف باشد بدون آنکه مدت پذیرد یا خون آمیز و فصد نباید کرد بلکه حقه حاده بمل آرند و با صند مسخه کلله ضا و  
 نمایند بجای آب مار اسل و بدهند و آب گرم جرعه مدام سود دارد و مار الشیر از خشک جو و گندم و نخود سازند و در آن باویان یک ورم و  
 اصل السوس پنج ورم بنهند و سکنجین عسلی مزوج آب گرم اگر هر صبح بدهند صواب باشد و غلط غلیظ را لطیف سازد و غذا خواب پر روغن  
 زیت یا روغن بادام شیرین و تلخ و آب سبوس باشد یا فایند و شورا که در آن چقدر و کرنب و شبت و نخود بخته با خند و حریره که از حلبه  
 مشول و آرد با قلا ساخته باشد خوردن و روغن بادام نیم گرم جرعه نوشیدن همه سود مند است و مسکه باشد منفع و منفست است و ماهی  
 با گندنا و شبت پنجه منفع و منقی است و انجا که ماده غلیظ و جامد باشد نفس تنگ شود و نفث منقطع گردد و فاس خشک و فزول کوفته در مار اسل  
 نیم گرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج می کند که بقدر یک با قلا زنگار در شیشه سرشته بدهند و مقدار یک با قلا از زنگار بن  
 عسلی و آب گرم آمیخته در دوشیده فرو می نشاند و چون لوبت تنگی نفس ببطیط و ترود نفس رسد از نظرون بریان چند آنکه بسره گشت  
 بر دارند و از زنگار بقدر با قلا باندک زیت و آب نیم گرم و عسل اندک بدهند و اگر فایده نشود و فاح گرم مع غلظت و سرکه زیاده کنند و نیم گرم  
 بکار برند بعد چون نفث کند براس و منع غرر زنگار از طلق و صده زرده بیضه مرغ نیم برشت بدهند یا روغن بادام گرم کرده تجرع کنند  
 و غذا از برگ کرنب و برگ باویان بخته و یا از با بون و اکلیل الملک و روغن سوسن و روغن یاسمین سازند و یوحنا و سفید بگویند  
 که اگر ماده فاعله بواسات الحجب بغم غلیظ باشد و علامتش عدم عطش و قلت مدت و زیدیت نفث است علاجش بجهت با سه حاده  
 نمایند و از فصد مرضی عذر کنند و مسوی متحد از آرد جواری مع شکر بخورند و سکنجین نیم گرم بپاشانند و اغذیه شل آب نخود و روغن بادام سازند  
 و موم و روغن بر صدر مالند و در حمام داخل کنند و در آیزن آب نیم گرم نشانند تا بمرض الفنج اعانت کند و از ریختن آب گرم بر سر صدر کنند  
 و بعد کمال صلاح و صحت چه چه مرغ و تهور بیان بخورند و در قد اسرات نکنند تا هضم ناسد نگردد و اگر ماده فاعله ذات الحجب سودا بود و علاجش  
 کسبوی متحد از گندم و شکر و روغن بادام سازند و تلین

بیم گرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج می کند که بقدر یک با قلا زنگار در شیشه سرشته بدهند و مقدار یک با قلا از زنگار بن

سکه جواری آید و سکنجین بگویند

بیم گرم بدهند مقدار سه درم و گاه تنگی نفس بدان محتاج می کند که بقدر یک با قلا زنگار در شیشه سرشته بدهند و مقدار یک با قلا از زنگار بن

و پهلوی را بموم و روغن مسح کنند و با سفید با جات خدا سازند و علی سینه گوید که در علاج طبعی ابتدا بختنه حاده و اسهال نمایند و قصد کنند و محلات تازه  
اضمه و کمادات حاره مذکوره که در آن قوت باشد استعمال نمایند و چقدر رو آب کرب و آب نخود و روغن زیت یا روغن بادام شیرین یا تلخ بخورند  
و مبطوح یوسف سابر که بار روغن بیدانجیری نوشند یا شامند و در سودای با حسای تنخه از گندم مهر و س با عسل و روغن بادام غذا سازند و بوقلات  
لینه حاره بخورند و تجرع روغنهای لطیفه مثل روغن بادام شیرین و احسای لینه تنخه از با قلا و اندکی حلبه و شیر تازه خصوصاً شیر حنظل نافع است و از  
انچه در آن نفع می کنند اینست که بکیر ز قسط یک درم و بلعقه آب مبطوح شبت در روغن بلسان یا شربت عسل بدهند و این سهال روی را نیز نافع  
است و گویند که اگر این دو اگر می کنند تدارک آن با شیریم بارده و با شیرین نمایند گیلانی گوید که از طلاجات مستحبه در ذات الحجب طبعی بطریقی  
که در میام امر کرده اینست که ختنه استعمال نمایند اگر چه حاده باشد و نفع میکند و از حقه حاده تنخه از منظر یون و قرطم و قمل و انجیر و شبت و کرب و  
خشک و روغن نار وین و مری عسل و تلین طبیعت آب لبلا ب مع قرطم نمایند و بطبخ زو فاکه در آن زو فی و پریا و شان و انجیر و مویز منقی و  
بادیان و پیستان و اصل السوس بخته باشند بار روغن بادام شیرین و خمیره بنفشه استعمال کنند و مار العسل و جلاب نیم گرم بنوشند و مار الشیرین  
از کشک جو گندم و نخود و بیه جربش بادیان و پریا و شان بسازند و در آن انجیر و مویز و اصل السوس بپزند و بر آن فانیذ و عسل اندازند و  
این مار الشیرین نیز نافع ایشان است و بخود جربش یک گشت شیر منقشر مثل اصل السوس چهار درم و غذای آنها حوسه تنخه از قطاعه جواری  
و شکره و روغن بادام و آب کرب و آب نخود و روغن بادام شیرین و چقدر رو حوسه آب سبوس و عسل و فانیذ باشد و بدل آب مار العسل  
بنوشند و چون صحت یابد شوربای مکیان مبطوح با فادی حاره دهند و در جام داخل شوند و در آبن نشینند و اضمه که حار مثل ضماد حلبه و زیت یا  
خاکستر خ کرب ششم سرشته ضماد نمایند و بوقلات منجیه بنفشه و جوب حاره بکار برند و علاج سودای بقصد بعد و بختنه لینه کنند و اگر در قسط  
بسی تحت شراسیف باشد با سهال یا ختنه نمایند و از مطنیات مذکوره اکثر استعمال کنند و دائم مار الخلفات تجرع نمایند و مار الشیرین که اندک  
در روز سه بار بنوشند و در آبن سه بار بنشینند و طول کشت در آن نمایند و موضع را با آب گرم غسل کنند و ضماد مدام بر آن نهند و ثابت بن ترقه گفته اگر  
وجع در اسفل حجاب یافته شود و در در قوه نباشد واجب است که در علاج او ابتدا بسهل کنند که این ولالت بر میزان خلط با حراق و رسوب او  
بأسفل دارد و غذای آنها آب سبوس بر روغن زیت و بادام عسل و فانیذ یا شوربای مکیان مبطوح بخورند و سازند

سیلان

### علاج ذات الحجب غیر خالص

هر چه در خالص و موی و صفراوی و طبعی و سودای از قصد و اسهال و لطیفه حرارت مسطور شد حسب ماده استعمال نمایند که انتفاع با ضمه و ادویه  
موضعیه درین قسم افزون ترست و به تدریج و لطیفه در ذات الحجب خالص بیشتر و درین کثر بحیث آنکه باعث انفجارج درم و مانع نفع است و لیکن  
تخریج باشیای مبرده و بعض اشیا می مسخنه با اعتدال و بحسب اقتضای قوت تب و ضعف آن مناسب و باید که استعمال اشیا می مسخنه که برساند  
اثر اضمه و ادویه موضعیه را بموضع ورم بیشتر باشد و این ضماد نافع است تخم مردوکتان و گل بنفشه و بابونه و نخل شب و کوه و تخم ترسندی هر یک  
نه باشد در آب کوه سبز آیمخته خیال شنبه سه توله صبر یک توله ضماد کنند و صاحب حادی گوید که علاج درم عادت در عضلات مابین حسنه علاج فصدی است  
و اخراج خون بحسب واجب نوشیدن جلاب از شربت بنفشه و نیلوفر و واحد درم و غذا مار الشیرین مذکور و باقی علاج حاد علاج ذات الحجب خالص  
است و بقول شیخ در غیر شدیده الحاره بدکث ضماد مثل حلبه و زفت و محاجم علاج کنند و این ضماد نافع است بکیر ز خاکستر خ کرب و در پی سرشته ضماد بدان  
نمایند و هرگاه در ذات الحجب غیر خالص عضلی درم بظاهر نماید و بخود و بخود و منقرض شود بر موضع ورم نشتر زنده تا نیم بر آید پس بر آیم مدله علاج کنند و گاهی بعد  
شکافتن ورم بپوشانند که در ظاهر نمایان باشد قرص نیب گذاشته ضماد ادویه موم می کنند تا تسکین در ورم شود و حباب با عرق شاه تره یا بیده شیر  
که با شربت بنفشه یا شامند بدهد برای التهام موم بر روغن گل گذاشته مر دانگ سفید کاشتری رسوب با یک بوده شیر که منقرض گوی شیرین مزوج  
نموده مثل مرسم ساخته بنهند طبعی گوید که علاج این جنس و علاج ذات الحجب خالص و انواع آن حاد است و بسیار است که محتاج میگرد



ذات الحجب هنگامی که بار گردد و ماده و زائل با ضعیف شود می بماند و یک معین بر نفع غلیل باشد و درین هنگام ابتدا نمایند صفا و منفض و مرقق ماده مثل صناد  
برگ خبازی و برگ بنفشه و اطراف کاسنی نرم کو بیده در روغن بنفشه جوش بیده و قدری خطمی کوفته در آن داخل کرده بعد از آن که چند دفعه این  
صناد کرده باشند صفا و بار و جو خطمی و برگ بنفشه کو بیده بگلاب و آب غنبل و شل و آب کشنیز تازه سرشته نمایند اگر ازین نفث بهم رسد و خارج  
گردد بهتر و الا بعد زوال تب و نقصان اعراض و انقباض می ایام بخارین مجامع بر آن گذارند و ماده را بسطج بدن جذب سازند و بنگا خذ اگر مخصوصا  
هنگامیکه مرض از جنبی باشد که بکس ظاهر گردد و درین جنب امر غلیل منجر بسبل نیگردد بلکه مؤثر بدفع جنب می گردد و اما در ذات الحجب خالص چون  
ماده داخل ریه گردد و منع نفث نماید منجر بسبل می گردد و نمی باشد پس درین هنگام از جهت ذات الحجب بلکه از جهت صفا در ریه و هر صفا در ریه چون  
بطول انجامد مؤثر بسبل می گردد و این مقام را خوب تامل نمایند که محل نفث و حیرت جماعی از مصنفین کنائش است و گوئیم که چون ماده در جنب  
مرتبک و متعسر شد و تب زائل نگشت و نبض نرم نشد و مرض طول کرد و قوت ساقط می گردد و ضیق نفس بهم میرسد بجهت آنکه ممکن نیست مع  
شدت جمعی تفسید موضع باشیای منضجه مثل انجیر و بالونه و کلیل و خردل و چون بدن صفا و نمود غلیل هلاک می گردد و بسبب صوبت تب  
و اگر جمعی زائل گردد و ماده متعسر باقی ماند این هنگام تفسید موضع باین صفا نمایند بکبر ندر اطراف کاسنی و اطراف سلق و نرم کوفته در  
روغن کنجد جوش دهند و آرد جو خطمی و برگ بنفشه کوفته بخته بدان مزوج نموده بر موضع مرض صفا نمایند اگر نرم گردد و شروع بنفث نمود  
بشر و الا این صفا را استعمال نمایند بکبر ندر انجیر سیاه یک جز و نرم کوفته و بالونه و دو جز و خردل نیم جز و نرم کو بیده بلباب ریشه خطمی سرشته بدان  
صفا نمایند که این صفا و نرم در رقیق می گرداند ماده را و خارج آن می نماید بسوی سطح بدن و متفرج می گردد و بقیه که ماده در آن اجتماع یافته و جذب  
می شود و ماده بسطج بدن و اگر ماده رقیق شود و منجذب نگردد و بسوی سطح جلد مجله بزرگ بر آن گذارند که آن اخراج می نماید ماده را بسوی سطح بدن و اگر  
ماده بسوی حجاب نصب گردد و داخل ریه نشد هلاک می گردد و غلیل بقیض حجاب و احداث آن درم شدید در آن و اگر داخل ریه گردد و بنفث  
و معال نخای نشد بسبب آن ریه را میخورد و فاسدی کند و تفسین آن می نماید و امر غلیل آبل بسبل گردد و چون حاصل گردد و در ریه معا لنگند  
باین علاج که بیا شامند غلیل را چند روز طبع زوفا که آن ترقیق ماده و جلاسه آن می کند و از نوشیدن آب سرد منع نمایند بلکه شربت  
حسل ساد و مزوج نمایند که معین تر بر جلاست و اگر باین تدابیر نفث بهم نرسد دلیل آنست که ماده در اقسام ریه چسبیده و ریه تشراب آن  
نموده و ریه ضعیف مثل القوة و ماده غلیظ و عیسرست و این حال مؤثر بسبل می گردد و چون بقرط ذکر کرده مصنفین کنائش درین موضع متادل  
نموده و می گویند که چون در روز چهارم و پنجم نفث نکند مراد آبل بسبل گردد و حکایت این از بقرط می کنند و تفسیر کلام حکیم بقرط آنست  
که ذکر کردم و اما آنچه در انذارات و تقدمة المعرفة ذکر نموده آنست که چون در رابع نفث بهم رسد در چهاردهم بر باید و مراد از آن در نزلات است  
نه در اورام جبهت آنکه مواد چون نزول نماید بسوی پهلوی و تا نر کند غلیل در رابع و اماست بر سلامت او و سهولت مواد و بر غلیل بسرعت می نماید  
و چون نزول نماید مواد بسوی پهلوی و تا نر کند غلیل از رابع دلالت بر صوبت حال مرض و غلط ماده و طول مرض می نماید و چون منحل گردد  
ماده از پهلوی بسوی ریه و نفث نکند منذر بطول مرض است و اگر در پنجم و چهارم نفث نماید منذر آنست که آبل بسبل خواهد گردید و برین واجب  
است که قصد کرده شود کلام بقرط و کلام جالینوس زیرا که ذکر می کنند صحاب کنائش می گویند کسی را که ذات الحجب باشد و در چهارم و پنجم نفث  
نمایند مراد بسبل آبل می گردد و این کلام در غایت مخارفت است

### علاج ذات الحجب غیر حقیقی

شیره بادیان شیر تخم کشکوت و گل قند بدهند و روغن بالونه یا اصل السوسن بخ بادیان پرسیاوشان هر یک دو درم انیسون پودینه خشک هر یک  
یک درم نبات دو توله جوش داده بوشند که برای درود بکسی سینه و پهلوی غیر دست و پرسیاوشان و در ریکی در اضلاع انیسون تخم کرفس هر یک پنج ماشه  
در عرق بادیان و غنبل و شل جوش داده و گل قند یا لیده صاف نموده بوشند و یا پنج کاسنی بادیان پرسیاوشان تخم خربزه هر یک هفت ماشه عرقیات

و دانه تولد گلفند و دانه جوش داده بخورند که مفتح شده نیز هست و همچنین براسه در پهلوی ریح بادیان میزنند و شانی بر سیاوشان جوشانند و گلفند داخل کرده بنوشند و در عنکبوت نیم گرم کرده ببالند و اگر در داخل ع تا پشت باشد بادیان پنج ماشی کاشی و بر سیاوشان هر یک هفت ماشه در آب جوش داده گلفند داخل کرده بخورند پس اگر بعد رفع در دشت باقی ماند عنب الثعلب هفت ماشه اصل السوس چهار ماشه افزاید اگر در دشت ریح باقی باشد و لو اسیر نیز داشته باشد مثل نیم ماشه در گلفند و تولد آینه همراه شیر و تخم کشوت پنج ماشه در عرق بادیان هفت تولد گلاب چهار تولد بر آورده بخورند و سوس گندم و نمک در پارچه بسته بکشد تا ناید و در عنکبوت ببالند و بر بندند و اگر در دشت شریح گردیده تا به پهلوی داخل و سینه آید بادیان نه ماشه و دانه اصل سه ماشه بنات یک تولد در آب جوش داده صاف کرده بطور قهوه بخورند و زرد تخم مرغ با قدری دار بلد آینه خنادر کردن نیز نافع است و دیگر ادویه و نباتات و کدوات خلطه مسخه بعل آرد و اگر حاجت تنقیه اندام مسهل ملغم و بند و فصد نیز نافع نوشته اند خروج الریح مع الدم و دفع فصد اکمل از دست محاذی اسرع ظهور است و گاهی برای در دهلوی یکی زرشک بادیان پنج بادیان میزنند و انیسون هفت ماشه خیسایند و بکنجین ساده گلفند آفتابی داخل کرده بنوشند و بعد شش روز این حب نافع در دهلوی یکی ریوند خطائی ترب سفید بخلنج غار بقون هر یک شغال تخم خنظل دو دانه گلاب یا ج فیکر حب انیل نمک هندی هر یک پا و کم دو ماشه پوست بلبله زرد بلبله سیاه هر یک و می مثل کثیرا هر یک دانه کوفته بخیه در عرق بادیان حب ساخته یک تولد یک پیرش باقی مانده همراه عرق گاو زبان عرق عنب الثعلب نیم گرم سید بید و صبح این بر رتبه میدهند عنب الثعلب میزنند و انیسون بادیان پنج بادیان پنج کاشی گل بنفشه اسطوخودوس حب القلم بر سیاوشان تخم کشوت تخم کرفس انیسون یونجه چینی گل سرخ بقلنج سنای کی در عرق عنب الثعلب عرق گاو زبان حب خیسایند و صبح جوشانیده صاف کرده بخورند و بکنجین فلوس خیار شنبه گلفند و الیه باز صاف نموده شیر و مغز بادام پاشیده بنوشند و بجای آب عرق بادیان و سپهر شربت زردی عرق بادیان گلفند تخم ریحان پاشیده تبرید میدهند و الی منتهی نیک که اگر در دهلوی ریح و سردی بود پنج بید انجیر زنجبیل نیم کوفته قدری در آب جوش داده بنوشند و یا پنج گل بالبل که دوک ساییده بجای در دهلوی گلفند و در آفتاب نشینند و از پاک دشتی که دمانند و یا شاخ گوزن چهار پنج عدد در مریج سیاه ساییده نیم گرم خنادر نهانید و تمسک متاخرین می نویسند که گاهی ذات الجنب بانی عارض میشود و علامتش باد و غشی است و تپ سرفه خفیف و غلبه بخور و زاول یا در سه چهار روز پاک میکند باید که اول بخنده لیس طبع را بکشایند که بوش آید پس همان وقت از هر دو دست فصد با سلیق نمایند و خون افکند تا سرخی در خون ظاهر گردد پس بنده کثرت شربت نیوز و شربت سیب یعنی یونجه یک تولد در گلاب و عرق بهار و بید مشک هر یک پنج تولد کیوثره سه تولد بنوشند و غذا بنوش حقنه و اسفناخ هندی و رومی و کشنیز سبدران اقتاده باشد بمقطر یا آب لیمون کاغذی ترشش کرده و هند بنان تنک و بالائی جزات گاهی با برنج و خشک گیلانی و مریای کردند و دانه خوراند و بجای آب بر گلاب و عرق بهار اکتفا نمایند و روز چهارم جهت نفع ماده مطبوخی دهند که در آن ادویه ذی تریا قیه و تقوی اعضای رئیس باشند چون زرنب و انظار الطیب و کرفس و بادیان رومی و هندی و خطائی و امثال اینها فاین طبعی که بخوراده عدد و ذر و الونج عدد و انظار الطیب زرنب بادیان خضائی انیسون هر یک سه ماشه بقلنج کوه باد و رنجوب هر یک نه ماشه و رنج عقرنی چهار ماشه کرفس پنج ماشه اصل السوس بر سیاوشان گاو زبان هر یک هفت ماشه عنب هفت عدد برگ شاتر هره چهار و نیم ماشه گل سرخ یک تولد در گلاب و عرق بهار پنج و آب باران هر یک پا و آتش بخورند که ثلث آید گلفند چهار تولد داخل کرده بنوشند و مار و زهره هفتم و بند و زهره هفتم مسهل دهند با صافه خیار شنبه و شیر خشک و ترنجبین و شربت وینا رجوی خان هر یک هفت تولد در عنکبوت بادام هفت ماشه و غذا وقت شام خشک گیلانی بشور بای چوزه مرغ که بمقطر مفتح داده باشند و صبح بن تبرید دهند و با هر هره سه ماشه در خمیره صندل ترش یک تولد در عرق طلا یک عدد آینه شیر و زرشک نه ماشه انیسون چهار ماشه اصل السوس هفت ماشه عنب گاو زبان و بهدانه هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بهار و کیوثره و بید مشک و نیلوفر و گاو زبان هر یک چهار تولد بر آورده شربت سیب نیلوفر هر یک دو تولد تخم زرشک یا شربت نه ماشه داخل کرده بنوشند و همین پنج سه چهار مسهل داده بگرند اگر سرفه قدری باقی مانده باشد این حب و بند میه سالک وینا رجه و رب السوس و زعفران و صندل سفید هر یک چهار ماشه زرنب سه ماشه کثیرا انظار الطیب اصل السوس زرشک منع عربی هر یک هفت ماشه انار و دانه بخت و پنج ماشه شیر خشک سه تولد بلباب اسپنول بقدر مویط حب ساخته و در دانه و جهت تعدیل مزاج خمیره ابریشم و شربت یا قوت علوی خان با عرق زرشک و یا قوا که و بهار نابینج بکار برند

گویند که در سالی غضن و بر هوا پیدا شده ذات المجنب حادث میگردد و از تدابیر دیگر فائده حاصل نمی شود طبعی حاذق آب انار میخوش بالا میدهد می خورند در هفته صحت می یابند و الاغذا گویند که در سالی بهوسم سوا هو متعفن شده مورث ذات المجنب شده بود و بطالع اطباء می نامند اکثر بایران هلاک شدند حکیم کبیر علی خان تلید رشید علوی خان از قصد با سلیق هر دو دست خون و انری گرفتند تا چهار بهوش آید و شیر و زرشک نه داشته و زرنب سه داشته و انیسون چهار داشته و انجیر زرد پنج عدد در عرق بهار نارنج پنج توله و بهارنج و کیوڑه هر یک چهار توله و عرق بیلو فرسفت توله بر آورده شربت لیون کاغذی شربت بادنجوبیه هر یک توله تخم شربت بیا تخم بادرنجوبیه یا ریحان هفت داشته پاشیده می دادند خدا شوری بای چو زده مرغ که در آن کشنیز تر و چقدر انداخته باشند تخم لیویا ابنه داده بمان توری و عقب آن جدرار خطائی یکدو داشته در جوارش عود ترش توله آمیخته می لیسانیدند و بجای آب چهارم حصه مقطر در آب باران آمیخته می نوشانیدند وقت عصر اگر اندک در و دسره باقی میماند فصد ایسم از جانب در می کشوند و روغن قانذی گرم کرده بر موضع در می مالیدند و بالا س آن برگ بنول زرد گرم کرده می بستند و تخم لیون کاغذی هفت عدد بلع کنانیده بالایش آب انار کوبی یک عدد معصور در عرق بهار نه توله شربت سیب چهار توله می دادند ازین تدبیر در همان روز صد بیمار شفا یافتند

## خانق

قسمی است از ذات المجنب خالص که درم آن عام بود و غشای مستطین اصلاع و حجاب حاذق از زمین و بسیار و گرم در غشای مستطین تنها پیر و جانب حادث گردد و از ذات المجنب خالصه عامه نامند و بعضی این را خانق گویند و این صحیح نیست بجهت آنکه علت خانق حادث میگردد و از ورم هر دو جانب غشای مذکور مع ورم حجاب قاسم صدر بدو نصف چنانچه مذکور شد و علامتش آنست که در ورم و پهلوی باشد و معین بر سطح شکل خواب نتواند کرد و هنگام سرفه از شدت دروغشی افتد و اشتیاق هوا متعذر شود **علاج** آنچه در اقسام ذات المجنب خالص مسطور شد حسب ماده عمل آرد و در اینجا فصد از هر دو جانب لازم شمارند و طبری نوشته که این مرض را احدی باز متعین ذکر کرده و جالینوس بسوی او ایامی نموده که استخراج او بجز ناصحه نتواند کرد و آن گفته که اعظم اعراض حادث در آلات نفس آنست که در تمام صدر باشد و الباقی این علت را خانق نامیده و گویند که این اکثر بافتن هلاک می گرداند مثل آنچه داین ورم در جمیع غشای مستطین صدر و دروغشی قاسم صدر نصفین بهم میرسد و چون همه غشای ورم کنند نفس منبسط نشود و در بعضی قادر بر اشتیاق هوا نباشد و لباس است که دفعه بپیر لغشی که از سرفه او را عارض گردد و بر راست نشستن نیز قادر نباشد و بنا برین اعراض صعب خجانه هلاک گردد و فرق میان این مرض و میان شوم و ذات المجنب آنست که صاحب شوم قادر باشد بر آنکه خواب بر صدر نماید و بر پهلوی پشت مائل گردد و از سعال خوف غشی نباشد و درین علت مرضی قادر بر آن نباشد که منتصب یا قائم شود یا سعال کند یا لزوم شکلی از اشکال نماید مگر بشدت عظیم و الباقی تجربه کرده است که هر کسی که تا روز پنجم زنده ماند خلاص یا بدو مودی نفث با سعال و شوار گردد و الا اکثر مرصیان در روز چهارم هلاک می شوند و سبب فاعل دم حادین است که در کیفیت آن تفصیل شد بدرا راه یابد و متصاعد گردد بسوی این غشیه و عودیکه صاعد میشود بسوی حجاب قاسم صدر نصفین و منصب گردد برین غشیه و درم حادث شود و گاهی قروح و چند موضع صدر میشود و اعراض مذکوره از ویاد پذیرند و گاه دفعه بکشد و علاجتش آنست که بقوت مرضی و سن و مزاج او نظر کنند اگر قوت نیک و سائر توانین جواز فصد موجود باشد تنقیه فصد از هر دو دست و حقنه که در ذات الصدر بیاید باید کرد و بر سینه و پهلوی و دیکه در پانجا بیاید و تریخ تمام سینه و پشت بقرطی کمی آید باید ساخت و غذا را از شیر بکزد و جلاب دهند و زیاده ندهند که در آن خوف قطع نفس است و از لطیف معالجات این علت بعد تنقیه بقیه و مانند آن آنست که هر روز یکبار حیل برای رعایت نمایند تا رعایت کنند و اگر رعایت از خود برون بجران آید صحت تام یابد و اگر در غیر ایام بجران آید سختی در مرض رونماید و لیکن در اصل مذکور خطر بسیار است چه بیشتر هلاک می شود و مرضی به عادت و لوق در غیر وقت او و اگر چه آنرا در قدیم از ایام معمولات او باشد و باید که مرض را از جمیع محرکات صدر و سعال نگاه دارند حتی که از هوا آب سرد و از چیزی که قذف نماید محفوظ دارند و اگر چیزی که از آن سعال و قذف واقع شود بجرم و از آن قذف و قی شود با خنق هلاک گردد و درین علت گاهی ورم



متعدی میگردد و بسوی شفا یا اگر در عضلات منقسم در صدر است و جالینوس آنرا شطایه می نامد و ازین هلاک می شود و بعد ده ساعت با قطع نفس چون بر مریض امر و تنفس صعب گردد غذا از ان باز دارند و مارا شیر بنارین در روغنا کثیر دهند تا معده او متلی نگردد و مزاحمت بحجاب ننماید و در تنگی نفس و قطع او زیادتی نشود و این مرض منقسم به نوع می گردد **نوع اول** رطوبی است و آن از انصباب رطوبت حاده که بصفر احد است پذیرد حادث می گردد و این نوع اعسر و اقل الم از انواع دیگر است و این از اعراض لازمیه است و رطوبی بودن این نوع از صورت نفث تحقیق می شود اگر آنچه نفث کند رطوبت غیه متلونه باشد و لعم و طعم و بوی گرم بود و صحت این امر گردد که علت رطوبی است و درین هنگام طبیعت و رت کند بر آشامیدن مشربت غسل و داودن جلیجین و تفریح صدر بر روغن خیزی و اگر سرخی قاروره باین مضامین گردد بر تغییر مزاج قلب و کبد بطریق مشارکت در الم و دالت کند و نبض صاحب این نوع شدید الصلابه نباشد و چون تب بدان مضامین شود بران خوف هلاک و سقوط قوت باشد و درین بجهاد زیاده کند جلیجین غیر بنفشه بایده و نزد یک خواب و اخذ طعام غسل خیار شیر و درم با جلاب دهند مگر آنکه طبیعت منحل باشد و درین صورت خیار شیر نباید داد و تفریح صدر را و بقیر و طی معروت بمریض صدر نمایند پس ببتا آداب برگ بزر قوطنا و آب برگ خبازی و آب برگ بارتنگ و آب برگ خطمی و لعاب بیدانه بعد بر روغن بنفشه یا روغن نیلوفر و موم روغن بسازند و آب با سیه مذکوره بر آتش تسکین دهند بعد درام بر سینه باندند و علامت نفع علت از دیاقش عیل و امکان قلب او بر پهلوی او را جمل و تلمیس غیر منقطع در رطوبت است

**نوع دوم** و موی است از اعراض لازمیه او سرخی رخسار و چشم و فرط الم مع تب و تب مطبقه نفث گلابی است و فرق میان این نوع و ذات الحجب خالص آنست که باین نوع غش نباشد فقط تا جمیع اعراض او مثل اعراض ذات الحجب باشد و علاجش فصد است از هر دو دست اگر قوت مللح باشد و استفراغ بقتله لینه که در ذات الصدر مذکور گردد و درم مارا شیر و لعاب اسپنول سه ساعت زمانی و از قندار مارا شیر انقصار و در نزد و اگر اعراض عظیم گردد و دغشی بهر سدا از شرب مارا شیر و یا فرو بردن چیزی در حلق که نفس او تنگ گرداند در حلق او از پستان مارا و قشر شیر برداشند و بدل غذا سیه و همین سازند و تفریح صدر را و آب جراد که در لعاب بزر قوطنا و آب بیدانه بر روغن بنفشه آمیخته باید کرد که این تسهیل نفث او نماید و از هوا محفوظ دارند و از اعراض لازمیه این نوع نفث در روی رقیق است

**نوع سوم** صفراوی است و از اعراض او تب مفره و عطش و لب و وجه که در داخل صدر مثل لیب نار و ریاده و عطش که تسکین نیابد و نفث اصفر و احمر سو او شبیه بدروی خمر مع طعم تلخ است و این نوع شدید الخطر از انواع دیگر و سریع الزوال است اگر تدبیر واجب کرده شود و بهرگاه طبیب را در بدن علیل فصله ظاهرا هر گرد و قوت دران یافته شود و در فصد او باکی نیست و در اخراج خون او سرنش نکنند و بعد فصد این حقه بعل آزند بگزینند و دو کف از جو مقشر کوفته و باقه کبیر از برگ عنب الثعب و برگ بارتنگ و برگ بزر قوطنا و دو کف از نخاله و کف از خطمی که هر دو در صره بسته باشند و در وقت طلوع بادویه و بگراند از نزد بعضی حرائین گفته اند که اگر ماده صفراوی باشد دران برگ بلباب کبیر و برگ بنفشه زیاده کنند و بهر راسل دوسه حقه بپزند بعد در حاجت صاف نموده بران پائزده درم روغن بنفشه خالص و ده درم روغن نیلوفر اندازند و خوب برهم زنند تا مخلوط گردد و نیم گرم حقه کنند و اگر درین حقه چیزی از شکر سفید محلول زیاده کنند جائز است **نوع چهارم** سوداویست و از اعراض لازمیه او خنق نفس مع جذب سینه و پیش لهات و غور غشین و افکار رویه و بکای دائم و فرغ از اقارب و قلت النس بالناس و نفث سیاه است و علاجش تضمید صدر با شایای رطبه مثل لعاب بزر قوطنا و لعاب برگ بارتنگ و روغن بنفشه مضروب با ببتا قدری از سفیدی بیضه کنند و گاهی ضماد صدر را و آب عصی الزامی مضروب بقیر و طی متخذ بر روغن بنفشه می کنند و نیلوفر و بنفشه تازه بپزند و روغن بنفشه در مینی چکانند و ملاک امر درین نوع چون قدری تخفیف یابد آبن است ولیکن با کثرت ضیق النفس و صعوبت اعراض و آبن نه نشاند زیرا که از شان ریه است که منفسخ می گردد و وحدت می پذیرد و ریج کثیر مجتس می شود از شستن در آب گرم و از دخول حمام و درامن نباشد اگر باین علت نبض علین تنگ گردد بسبب تدبیری فاسد از آنکه دغته هلاک شود

## شوم

ورمی گرم بود و در حجابی که بر باطن اضلاع خلفت است تحت حجاب معترض معروف بد یا فرغما و بعضی شوم صحیح ذات الحجاب صحیح را گویند و بعضی اطباء  
 ورم حجاب قاسم صدر تصفین را اولایما که در اسافل این جی با فته شوم نامند و در جونی و ایاتی و ابوالحسن سعیدی نویسند که اگر ورم در عضلات صدر  
 باشد و خصوصا عضله های داخل و زیر دوش آنرا شوم نامند و اسباب این بعینه اسباب ذات الحجاب است و کذا لک علامات الحجاب هر ماده و  
 بعضی گویند که ماده فاعله شوم یا خون حادث یا بلغم غلیظ و با جمل صواب این مرض حرکت نتواند کرد و هیچ وجه نتواند خفت و زیر حجاب عاجز و رد باشد  
 و گویند که اعراض آن شدید تر از سایر انواع ذات الحجاب است در عطش لبیب و کرب قلق و تب و سهر و وجع و نخس شدید و بالنت و ران نباشد و اینها  
 علامت خاص شوم است که در دود و نخس در اضلاع سینه بود و وجع بسوی پشت در زیر شانه دست مائل باشد و در ذات الحجاب تا شریف  
 برسد و ضیق نفس کمتر از ضیق ذات الحجاب باشد و گاهی ورم شوم در عضلات خارج باشد یا در عتشی خارج که بر استخوان سینه پوشیده است و این  
 ورم گاه از ظاهریان می باشد لیکن در دو همه اعراض او کمتر از اعراض برسام و ذات الحجاب خالص بود و علاج بقول بعضی افاضل متأخرین اولاً  
 سبب و علت بقصد باسلیق است و گرفتن خون بسیار بحسب قوت و واجب و بعد از آن هر صبح آشامیدن جلاب انجل نفثه کل نیلوفر هر یک درم عنب دانه  
 چوب نیده صاف کرده ترنجبین و خمیره بنفشه هر یک ده درم دران حل نموده صاف کرده و تغذیه بهار است و آنچه که در ذات الحجاب کرامت و بعد بطور  
 قلع جفته کینه تنقیه نمایند و گاهی در سنای کی پنج درم بنفشه نیلوفر هر یک سه درم سبوس گندم در صره بسته خمی جو نفثه کوفته هر یک کف برگ چند ریگ دسته  
 عنب پستان هر یک بسته دانه در سه رطل آب بجوشانند چون یک رطل باغلازش فرو آورده مالیده صاف نموده دران خیار شنبه ده درم  
 شکر ترنجبین هر واحد پازره درم مالیده باز صاف کرده مری و روغن کنجد هر یک ده درم و نمک طعام یکد انگ انگل کرده بدستور حقنه سازند و گویند  
 که تدریجاً صواب است که دلائقه کنند و از استعمال اقسام ضمه دست کوتاه و زنده و در استفراغ ماده بظا هر چند نهاده و ناری و وضع محاجسم  
 بکوشند و بعد از انجیر و خردل و سرگین کبوتر ضمه نمایند تا متفرج شود و دریم از آن جاری گردد و باقی علاج بهائست که در انواع ذات الحجاب مذکور شد  
 و اگر سبب قوی باشد بقصد باسلیق ضرورت و آنجا که جفته بعمل نیاید از استعمال طبینات مشروب باز نتوان داشت و آنجا که در و شدت بود بهر  
 تسکین او صناد شوم بر موضع الم توان نهاد و کذا لک خاکستر کرب چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو و مسکنات است اگر در صناد مذکور اقرانید بهتر باشد  
 بعضی متأخرین می نویسند که اول طبع را بجفته بکین بکشایند پس رگ باسلیق زنده و همان ترکب بزدان مسهل نشوند و باقی همه علاج مانند  
 ذات الحجاب صحیح نمایند و بکلی عنایت دران مصروف دارند که ماده بظا هر چند مستفرغ شود و این چنان باشد که کجه ناری نهند و یا حجامت بی شرط  
 گذارند و صافی از انجیر و خردل و اشق برابر و چهارم حصه همه شیر عشر آیمخته بران گذارند تا متفرج گردد و دریم از آن پالاید و اگر از تنقیه بقصد و  
 مسهل فائده معتد به نظر نشود حب بیش یک عدد و با شیر بادام شیرین هفت عدد و تنبول پنجه سه عدد و بادایان خطائی سه ماشه و آل اسوس  
 چهار ماشه نبات سه توله صبح بخور مانند و همچنین وقت شام و از گل ماشه هفت ماشه و در خطائی بادایان روی هر یک پنج ماشه و نقل ترنجبین  
 هر یک یک توله جا و در سه توله کوفته پنجه روغن گل و بابونه هر یک یک نیم توله آیمخته نیم گرم صناد کنند و غذا شور یا ی مرغ که دران برگ  
 و شاخ گل عاشقانه فاده باشد و در روغن گاو بسیا پنجه نبات توری خوراند و در یک هفته صحت میشود و صناد و زنجبیل خام سوخته بر  
 پارچه سفید مثل مرهم کشیده پیوسته بر سینه طلا کردن نیز مفید صاحب معنی می نویسند که اگر ماده فاعله شوم و موی باشد بقصد باسلیق  
 از جانب مقابل نمایند و شرب مار الشیر بشرت بنفشه لازم گیرند و بعد از طبع بلعاب و شربت بنفشه کنند و شربت خشخاش دهند و بر پیلو  
 زنیو و بنفشه و گل سرخ مسازی در آب گرم و روغن بنفشه سرشته صناد نمایند و موضع را آب گرم بشویند و چون صلاح باشد غذا سفید بپزند  
 بر روغن بادام و حریره بشکر و روغن بادام و موزرات دهند و در آخر اجازت دخول حمام و تناول چوزه مرغ بدینند و اگر ماده فاعله شوم غلبی باشد خمیره  
 بنفشه بخورند و کافور آب گرم دهند و طبع روغای شامند و بر پیلو صناد باز بپزند و کلیل الکاک در گار بر روغن کنجد نمایند و اگر طبیعت قبض باشد حقنه طبین

استعمل کنند و چون صلاح یابد در حمام داخل نمایند و با سفید بجات غده سبز زرد و حلاشکر و روغن بادام بخور مانند و از امتلاخدر کنند طبری گوید طبع نباید داشت که ماده و ماده شود و بوسه صدر و ریه مرتقی گردد بلکه ماده او با نجی مانند مرکب و سپید و چون ارتباك تمام یابد ورم عظیم گردد و مزاحمت بحجاب نماید و لباس است که تور می گردد و طرف بحجاب و قتل می کند ضیق نفس و فردا که رقیق گردد و در و منصف گردد و بسوی جلد و لحم و درین هنگام قدح شود که بنهند و ماده خارج کنند بسوی سطح بدن و لباس است که خلاصی می یابد باین طریق و علامات و علاجات و علاجات ذات الحجب است و را شایعی کثیره اما در علاج چنان است که صاحب شوصه را در دل امر ملین می دهند و قریح پهلوی و سینه او هم نمی کنند و در ذات الحجب قدح نمی نهند مگر آنکه در جزو سطح یا در عضلات بین اضلاع یا در صفاق باشد و در حس ظاهر گردد و اگر در حجاب خازن باشد قدح بالضرورت نگذارند زیرا که لباس است که قطع نفس نماید و ایضا قدح نهند اگر تب باقی باشد و در شوصه قدح بی تردد استعمال باید کرد چون بحس ظاهر گردد و صاحب ذات الحجب را در ابتدا حقنه نمی کنند و در شوصه استعمال می کنند و اما در علامات چنان است که صاحب ذات الحجب را خواب بر سینه او و یا تکیه بر آن کردن ممکن بود و صاحب شوصه را امکان تحریک و خواب بر شکلی از اشکال نباشد و باقی علاج مشترک ذات الحجب شوصه بهمان است که در ذات الحجب مسطور شد **کلیاتی** می نویسد که گاهی اقبه شوصه بعضی از بعضی مخالفت می باشد زیرا که بعضی از آن قبول نصیج بسرعت نماید و این آنست که صاحب او را در ابتدای مرض نفث مستحکم نصیج بهمرسد و بعضی چیزی از آن نفث نمی کند و بعضی متوسط میان این دو صفت است و از آنها قوی صدید نفث می نمایند و قوی از ایشان غیر نفث چیزی نفث می کنند و بعضی از آن نفث غلیظ لزج می اندازند و بعضی دیگر چیزی سر نصیج نفث می کنند و علاجش آنست که ابتدا بفسه صدف نهند اگر قوت و امور دیگر مساعد باشند و در اول از جانب آبرو بعد ممکن و تحکام ماده فصد از جانب مرض کنند لیکن در آن خورست چون ضعیف گردد گاهی مستولی شود و درین وقت مرض بعد از آن طبع عتاب و سبستان و بویز متقی و خشخاش سفید و کثیرا خمیره بنفشه و روغن بادام شیرین نیمخته بنوشند و در غذا مارالشعیر بپزند که فعل مارالشعیر بپزاید و محمود نیست فصد بلکه تسهیل نفث از قوت جلالی که در آنست می کند و چون نفث در صعود و ابتدا نماید بعد از چهار روز باید که در طبع اصل السوس و آس و خیار شنبه و بنفشه و فانیذ شکر زیاده کنند و گاهی صاحب این مرض منفعت عظیم بجنه کینه می یابد و خصوصا اگر وجع ممتد با سفل و آخر اضلاع باشد زیرا که این دلالت می نماید بر آنکه جزو سفلانی از حجاب طویل است و ادویه که از خارج استعمال می کنند و آن در ابتدای مرض قیر و طی متخذ از بالونه و آرد جو و بنج خطی و بنفشه خشک یا تر و کثیرا و اصل السوس و روغن کنجد یا روغن بنفشه است و اما اغذیه در اول امر و در آخر او در جمیع اوقات مرض واجب است که رطب معین بر صعود نفث باشد مثل صورت شیرین بعسل اگر تب نباشد و آب سبوس با فانیذ و روغن بادام و خبازی و مانند آن و اما اشربه واجب است که مارالعسل مزوج باب بسیار باشد که آن با وجود تسکین وجع جالی و غذای مجرب بدن است بهر کسی را که شرب او عطش پیدا کند شربت بنفشه یا حباب بیا شامند و گاهی و یا قوای سازج نفث بین می کند و خصوصا اگر مرض را سبز ظاهر شود یا چیزی از سر بسوی سینه او بریزد و گفته اند که اگر نفث ابتدا نماید شربت خشخاش التبه نباید داد که مانع نفث و فساد است

### ذات الصدور و ذات العرض

ذات الصدور ورم گرم بود و اندر حجابی که قاسم صدر است نصفین در جانب قص و ذات العرض ورمی باشد و همین حجاب که در جانب فقرات پشت حادث شود و طبری گوید که گاه حادث می شود ورم یا برمی آید خرنج یا حاصل میگردد ماده نزل بحجاب موضوع برقص و آنرا ذات الصدور نامند و ایضا گاهی این ورم یا خرنج یا نزل در حجاب موضوع بر فقرات مقابل صدر افتد و ابل مصر و حران آنرا ذات العرض گویند و این هر دو مرض را متقدمین سواسه جالینوس ذکر کرده اند بلکه جمله امراض صدری که گردینده اند بر اعتقادیکه طبیب از اعراض استخراج مواضع مرض می نماید و طبیبی که استخراج می کند و جدای گرداند هر یک را از دیگری مثل این اعراض جزیه آن طبیب کامل است و کیسکه کامل نیست و در علم و عمل قدرت بر استخراج این نمار و و لگان می نماید آن همه را ذات الحجب یا ذات الریه و غلطی می کند در علاج آن پس این هر دو مرض را ذکر کردم تا بهر



کسی که درین صناعت دخلی دارد و هایت برین یا بر د سبب هر یک ازین هر دو بعینه اسباب ذات الحجب است و علامت ذات الحجب  
تب دائم است و خلق و مرین از غم معده تا تر قوه و فقره نخورد و ناخن مستطیل در یافت کند و نظر بالا و زیر تواند کرد و بر پشت و پهلو نتواند نشست  
و هنگام فرو بردن آب و بان و یا چیزی دیگر بندهار و گو یا نفس او گیسو میگرد و در خلق خود هوای یا بد و آزار تنفس باز پس می گرداند و می تواند  
که باین مرض وجع ناخن نباشد و ضیق نفس و عدم کثرت نشایت بخشن نیز از علامات اوست و علامت ذات الریه آنکه در بعض  
در وضربانی میان هر دو شانه دریافت کند و خواب بر پشت نتواند کرد و بجنب راست و چپ نگاه نتواند نمود و چون سرفه آید قلق و بیقراری  
فراید بشدت در دو گاه از افراط الم غشی افتد و از خواب بر سینه استرحت یابد علاج علامات ماده قاعل این هر دو مرض و کذا علاج حسبین  
روده از مجت ذات الحجب بخونید لیکن ضما و در ذات الصدر بر سینه و در ذات الریه میان هر دو شانه باید کرد و طریقی گفته که در ذات الصدر اگر  
تیرت اطاعت کند قصد با سلیق و تنقیه بدن باین خفه نمایند بگیرند و جو متشر کوفته و دو کف و سبوس گندم خنکی هر دو احد کف هر دو در صره بسته بنفشه  
یک کف عذاب پستان بر یک سده دانه برگ خند برگ خبازی بر یک یک دسته همه را در آب بجوشانند تا جو همراه گردد و صاف نموده در آن  
تدریج شکر حل کرده روغن بنفشه روغن کنجد آینه خوب بر هم زده نیم گرم دو دفعه یا سه دفعه خفه نمایند و هرگاه سورت مرض ساکن گردد و اعراض و  
نفث پذیرد و تخرج عظام صدر و موضع وجع باین قیر و طی نمایند بگیرند موم سفید و در روغن بنفشه گذاخته تسقیه آب برگ خبازی و آب برگ بیدار  
آب جراوه کدو خوب و هند و چند دفعه بالندی و رنی تا آنکه نفث بهم رسد و تخفیف یابد آنچه در انست از نفث و هرگاه ماده حاصله در انجب  
غلظت باشد و تحلیل و ترقیق نیابد بر سینه این ضما و نمایند آرد چون درم خنکی سفید سه درم گل بنفشه سه درم کوفته بنجه در آب برگ خبازی آینه  
پارچه طلای سطر نموده بر موضع وجع ضما و نمایند و چون خشک شود و احاده کنند که تحلیل و ترقیق می دهد ماده را و اگر در موضع مرض اسبب حقیقت  
و حرمت نظا هر گرد و آب صغی الراعی و آب حی العالم و آب برگ خبازی و آب برگ زرقطونا و آب برگ بازننگ و لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا  
بهم را در هم نموده بر هم زنند تا یکسان گردد و پارچه را بدان آلوده بر موضع علت متواتر اندازند تا تسکین اسبب و حرقت و تعدیل مزاج و از انحراف  
سهیل اخراج نفث حاصل گردد و اگر تحلیل او و شوار شود و بعد و دت قصد و احتقان باکی نیست اگر قوت مساعدت نماید و معاد و تخرج نمایند و در حال  
این مرض سبیل غیر آنچه ذکر یافت نیست و علاج ذات الریه مساوی علاج ذات الصدر است مگر آنکه ضما و تخرج و وضع خرقة بر فقرات میان کتفین  
ستعمال نمایند و مقدار و اوزان را از یاد کنند تا اثر آن بدان برسد و باید که غذا درین هر دو مرض مادر الشیر بشیرت نیل و فرو حریره شیر خندروس باشد  
اگر محتاج بز یادتی غذا بود و لازم است بر طبیب که سهل انکاری نماید در معالجه این هر دو مرض زیرا که بسیار است که منبسط می گردد و تا جنبین میرسد  
و علت خانه عارض می شود و و پلاک می گرداند بعض متاخرین از افاضل گفته اند چون علت در جز متصل بقفا ریکه معادوی صدر است هر سه  
پس بشا رکت نخ و متصل بعظام نص سرایت نماید و حجاب مستطین صبین را نیز مشارکت مرین اکثر در روز چهارم پلاک گردد و ضیق نفس  
و افراط الم و اگر بزید طلیل باین حال غذا سه او اسفان رخ و بقله بانی و بقله مبارکه باشد باندکی نان که بلین و مین نضج اند و الواب هر  
حرانی گفته واجب است که تحریک نهند صاحب این علت را بمسهل و نه بلین و منترج نگر و نفس او و محتاج بنفس عظیم گردد زیرا که  
این تمام نمی شود مگر سلامت جمیع عضلات صدر و حجاب و آن چون میل باشد نفس او تنگ گردد و بران خوف هلاکت باشد و گویند  
که قیر و طی معمول و مؤلفه والد علوی خال برای ذات الصدر نافع است هنگامیکه ماده غلیظ و مستکن و عسر انضج باشد که تحلیل و ترقیق و تسهیل  
نفث می گرداند و چون بگیرند انار شیرین و پوست سر آن بقدر و بر هم تیراشند و قدری از جوف آن خالی کرده آنرا بر روغن بادام شیرین  
نمایند و بر آتش گذارند تا جوش بخورد و در روغن را جذب نماید و باز روغن در آن ریخته جوش دهند تا آنکه دیگر روغن را جذب نماید و صاحب  
ذات الصدر آنرا بکد نفع بلین می نماید که دوائی برابر آن می کند و ماده را ببول اخراج می نماید و این جز گفته که قطا لفت معمول و زیاده است  
ذات الصدر را انستاه طری نوشته که گاهی در ذات الحجب و ذات الصدر اعراض عزیبه واقع می شود و ادانست که ظاهر میشود  
در سینه و پهلو و بیس و جفات و محل و این را اعراض غریبه نامند زیرا که حادث نمی شوند مگر از نجارات حاده یا بسده و آن چون بسوس

را من مرتفع شوند بندرت نازل گردد بسبب دفع طبیعت یا ترکیب خفیه لقیل با ثنایس واجب است که بر صدر و جنب این قیر و طی  
معروف بقیر و طی مرا نین استعمال نمایند آب جراد که و آب هندوانه آب برگ بنفشه هر دو صد یک جزو آب برگ خبازی و بنفشه  
بگیرند و دوم روغن از بوم و روغن بنفشه ساخته بر آتش ازین آبها در فوات متولی تسقیه دهند و فرو آورده سرد کرده باز بر آتش بنهاده تسقیه  
نمایند تا ازین آبها قدر صلح شرب کند بعد بر سینه و پهلو مالند وین وقتی است که تب خفیف بود یا کم شده باشد و یا صعوبت تهال  
این نشاید و گاهی را عرض سبب در صدر و حرث بشرو حادث شود حتی که گویا آتش بر بشرة آن نهاده و در آن این آبها استعمال نمایند بجز آب برگ  
سپیدول و آب برگ بارتنگ و آب عصی الراعی و آب حی العالم و یا هم مخلوط کرده خرقة بران تر کرده بر موضع ملتبس نهند و استعمال این  
علاج در حالت اشتداد تب و خفت آن باکی ندارد

## برسام

نزد اکثر ورمی حار است و رجایی که مابین معده و کبد حاصل است و بقول بعضی در رجایی که میان آلات غذا و آلات تنفس حاصل است و مرقندی در  
اورام راس تر و ذکر سرسام گفته که قسمی از سرسام ورمی است که عارض میگردد و رجایی که میان کبد و معده حاصل است و آن متصل بحجاب معترض میان قلب و معده  
مستوی بحجاب حاجز است و مرتبه ثانی در امراض صدر گفته که گاه عارض میگردد و درم در حجاب مسمی به و یا فرخا و آن حجاب قمری میان کبد و معده است  
و آنرا برسام نامند و بکل این اصطلاح داری گفته که ذات الحجاب برسام است و شیخ رئیس نیز بر دو مترادفات دانسته و گیلانی نوشته که کلام اطباء در نیاب  
مضطرب است که گاه برسام را از اقسام اورام اغشیه صدر مع تب و اختلاط عقل دانسته اند و گاهی او را از جمیاتی که در آن عقل مختلط گردد و مکرر اندر  
گاهی از قبیل سرسام است مع تب شدید و تالم در صدر و اعضای گفته اند باجماع علامت برسام زوال عقل است و سعال مفر و بغیر لغت و شدت  
تب و کثرت حرقت و تشنگی و در و ناخس بطرف جگر بود و هرگاه قذت و توسع افتد از شدت و روغشی عارض گردد و سواس گاه کم و گاه بسیار  
شود و ریوی بود و شک از هر دو چشم بی مراد آید و باشد که سرفه خشک صعب رخ دهد و ایلاتی و رجایی می نویسند که در برسام جمیع علامات ذات الحجاب  
میباشد و علامت خاص او آنست که در دو تمد و بسوی چپ گردن بر آید و چون باین مرض اعراض سرسام که مثل اختلاط عقل و نه یان و توازن نفس  
خفقان و غشی و صعوبت کرب و شدت خنجره عطش و غیره بخواه باوان مختلفه و شدت تب و فی صفراوی عارض می گردد و واجب است که میان  
برسام و سرسام فرق کنند و او آنست که در سرسام نخست در ذهن فتور افتد بعد سائر اعراض چون قلع و غش و غشی و سوس تنفس و غیره ظهور کند و ایضا  
المدان و ابتداء تنفس سلیم بود پس فساد و نفث از اختلاط متاخر گردد و متواتر شود و هم از ابتداء اعراض خاصه او باشد مثلاً چشم سرخ و عروق و متلی بر خاسته  
می باشد و سیاهی چشم بالا کشیده می گردد و نبض عظیم با تل تفاوت باشد بعلامت این مرض که در ابتداء ای تب غشی و سوس تنفس و در و ناخس  
پدید می آید و احوال چشم سلامت می باشد بعد اعراض دیگر که مخصوص سرسام است مثل نه یان و جران و نه یان و نبض صغیر با تل متواتر  
باشد و بقول مختار بن بیل چون درین مرض روز چهارم خون در بول بر آید مریض بر روز چهارم هم با شک میرد علاج مثل علان و الحجاب  
نمایند لیکن چون این مرض اسخن واحد است چیزی از او دیده که در آن حرارت باشد بکار بنزد بلکه بعد فصد با سلیق بهر تقویت دماغ بصندل  
و نیلوفر و انیاضا نمایند و یا کافور در آن اضافه کنند و بغا صله کنیم یا س از فصد بجنه لینه علوی خان طبع را فرو آورند و خلط از آب برگ بیدارده  
و گلاب و دودوی و سد اگلاب و کشنیر هر یک یک توله تخم کاهو صندل سفید هر یک نه شعله ارمنی عطر گلاب هر یک چهار ماشه سازند و با بوش  
آید و از بنفشه و تخم خطمی و با قلا و عنب الثلب و آرد جوهر یک نه شعله صناد کنند و قدا آتش جو بشریت نیلوفر و بند و روز دوم فصد هر دو  
صافن کنند و یا حجامت با شرط بر ساقین و جهت تحلیل در صناد مذکور با لونه و کلیل اصنافه نمایند و مین مبارک و گلکند و غیره بنفشه در گلاب بیدارده  
دهند و یا بانقوع آلو که مقوی بسنا و شربت در مکرر شانی و امتیاز نفس بکنند که از امراض حاده ممکن است بعد برید از شیر خرفه و کدو و خیارین  
هر یک نه ماشه و یا پیغوال و بهدانه هر یک سه ماشه و عروق بیدارده و عنب الثلب هر یک نیم پا و شربت نیلوفر و انار هر یک دو توله

تخم ریحان نه ماشه برهند و غذا برنج یا بنواش متفرکه پاک در آن نقاد و باشد خوراند و همین غلط سه چهار روز عمل آرند تا تنفس خوب حاصل شود  
بعده جهت تعدیل مزاج و تقویت اعتدای ریه خیره صندل ترش بمره عرق صندل و کبود و شربت سیب و تخم شترتی بجز زبرد و غذا شوایس  
چوزه مرغ بنان تنک و بند و بقول ابو الحسن سعید عللج برسام نفصه باسلیق و اسهال با استعمال مبروات سنت و جملة قول و در مداوات و  
منشأ مداوات سرسام و مثل مداوات ذات الحجب حادث از خون حادث و بعض متاخرین و رریان و در حادث و در حجاب مقرر میان  
کبد و معده ذکر کرده اند که احدی از متقدمین غیر ارسطاطالیس این حجب را ذکر نموده و او گفته که پاره از حجاب و مانعی سخی باین منبسط گشته و  
میان کبد و معده حجابی گردیده و در وجود این حجاب شکلی نیست و کذا در حدوث ورم آن چنانچه ورم حجاب حاجز میان آلات تنفس و آلات  
غذا و علاجش قریب بعلاج ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد است. زنفه باسلیق و حجامت با شرط بر ساقین و بر موضع ورو اول و دوی  
منضج بجلل چون با بونه و بنفشه و خطمی و آرو با قلا و تخم کنان آب سبوس گندم طلا نمید و تلین طبع بختنه لین سازند و اگر بهر تلین گل نیلوفر  
بنفشه تخم خطمی عذاب پستان جو شایند و ترنجبین داخل کرده بیا شامند جاز است و نفق مسهل معمول حکیم اکمل خان نیز براس اسهال در  
برسام مفید و حقه از مسهل بهتر است و باقی تدبیر از علاج ذات الحجب اخذ کنند اگر آن سوال باشد و اگر سوال بنا شد علاجش مثل علاج  
سرسام و جمیات حاده نماید الا نفصه درین مرض از باسلیق کنند **قول طببری** ورمی که حادث می شود و در حجاب مسمی و یا فرغ آن  
حجابی است مقرر میان آلات تنفس و آلات غذای حجاب حاجز میان قلب و کبد یا معده و جالینوس امراض این حجاب را در مواضع کثیر  
برسبیل ایما بیان نموده و شرح تمام نموده و بعض اطباء ورم این حجاب را برسام نامیده و بعض دیگر ذات الحجب خوانده و برسام عام و اکثر  
میان هیچ یک از علل صدر فرق نموده اند و نزد ایشان برسام و ذات اسهال و ذات العرض و ذات الحجب و ورم عضلات صدر و  
ورم عضلات میان اسطبلع و ورم غشی قاسم صدر نصفین و ورم حجاب حاجز میان قلب و کبد واحد است و ایضا نزد ایشان میان مری  
ازین امراض که زائل گرداند عقل را و میان هر که زائل نگرداند عقل را فرق اکثر ازین نیست که گویند آن شده و این اخف و آن آهسته  
اسهل است و ورم حجاب مقرر میان کبد و قلب خواه از برسام نامند یا نه از امراض صعب است که عقل زائل میگردد و اند با خطر  
بجست آنکه بسوی او اعصاب بسیار از و مانع آمده خصوصاً جنگامیک ورم او در مواضعی باشد که متصل باشند بجهنمین و اسفل صدر بهر آنکه این  
جز او عصبی محض است و سبب فاعل این ورم همان اسباب ذات الحجب است که ذکر یافت و از علامات و نشی نفس و اختلال عقل  
و سعال مفرط بدون نفث و کشیدگی جمله صدر بطرف بالا یا بسوی اسفل و از جمله علامات مختصه او آنست که علیل قادر بر تحرر نباشد  
نه برقع چیزی از فوق و نه اسفل و اگر او را تنوع بهر سر غشی عارض گردد و نبض صاحب این صلب می باشد و گاهی نشایری و این  
از جمله امراضی است که اگر طبیب زود متوجه معالجه آن نگردد و موضع آنرا نشناسد با سقاط قوت و الم و مانع بپاک گرداند و بس است که زبان  
علیل را که از واسطه کلک اسنان عارض می شود علاجش در ابتدا نفصه باسلیق و وضع مجام بر ساقین و حقه لینه و لزوم مار الشیر مطبوخ  
با عناب پستان سب و قندیه بدان نشاید یا آنچه قاعم مقام آنست از اشائی که در آن حجم باشد و پرنماید معده را زیرا که اگر معده مزاحمت حجاب  
کند غشی بهر سبب بلکه اقتصاد نماید بر نوشیدن مار الشیر بدل غذا بعد ترنج صدر نمایند باین مریخ بگیرند موم روغن از روغن بنفشه یا نیلوفر  
و تسقیه نمایند از آب جوده که در دو لعاب بزرگ و نا بر سینه بالند و اگر پارچه بآن اوده بر سینه بندند باکی نیست و از حرکت البینه و از عمل چیزی  
محتاج تنفس شدید باشد منع نمایند و حدت و غضب نکنند تا احتیاج به تنفس بیشتر افتد و ریه حجاب را مزاحمت نماید و غشی یا اختناق بهم رسد  
و بس است که این مرض بشو صه مشبه می گردد و طبیب ناقص قدح یعنی مجامه کثیر را بر موضع آن می گذارد و در مرض را در ساعت بپاک می گرداند و بعضی  
را دیم که این مرض بهر سید و طبیب متوسط میان اطباء قدح شوصه نهاد و علیل مختن گردید و خون از چشم او برآمد و در کمتر از یک ساعت بهر ورم ران وقت  
مقیم بود و ابو ماهر این حکایت نمود و او بیان نمود که ورم در حجاب معترض بود و چون بقدر شوصه منقطع گردید و الم قلب و دماغ رسید و عروق شعب  
متصله بآن فشرده شد پس شعب آن و چشم جنگامنت و خون از چشم برآمد و بفرط الم بپاک گردید و بر اطباء آنکه که در صنعت مهارت اندازند مثل این غلطی عظیم واقع





که مرکب باشد با حمای مطبقة تغير مزاج و رخ و نزول ماده بسوس پهلوسینه فصدست در دل امر اگر قوت اطاعت نماید و اگر از ابتدای مرض چهار روز گذشته باشد فصد نباید کرد خواه قوت قوی باشد یا ضعیف و لازم گیرند شرب بار الشیر و بار القرع و شربت نیلوفر و جلاب و قندیه ننمایند مگر بار الشیر و محافطت حرکات و ایام او با استقصا کنند و تعدیل مسکن او برگ بید و شابسفرم و مانند آن از ریاحین نمایند و جوانی سروروی او عصی اراعی که بران گلاب و آب سرد پاشیده باشند گذارند و منع نمایند از آنچه موزی باشد از فریاد و تکلم و مخاطبه بسیار و پیش او ذکر مویست و مرضی ننمایند و هرگاه اخافه شود و اشعار لطیفانیت و تقویت قلب و نمایند و اگر قوت یافت در چهاردهم و هفتم و الا منتظر به بست و یکم باشند و بحساب معروفه از بجا رین تدبیر نمایند بحسب آن و از غفلت و استغراغ و تحریک مواد در ایام بجران البته باز دارند و چون از روز پنجم بگذرد و نظر نمایند بسوس قوت و نفع مرض او اگر قوت صلح باشد با کس نیست معاودت فصد یا حل طبیعت بالطف آنچه ممکن باشد و ذکر نکردم انواع این علت را درین موضع مگر بحسب غلطی اطباء در اسمین مرض و ضرورتی که کلام مختصر دران بیان نمایم و اما کلام مستقصه و زمان مذکور شد بعضی او در علت سرسام و بعضی او در ذات الحجب و بعضی او در علل و یا فرغ و ایضا در جمیع است بکلام اوسع و اود نفع نیز ذکر خواهد یافت

### تقیح و جمع در صدر

بدانکه تقیح در کلام اطباء بر دو معنی می آید یکی بر جمع ورم یعنی احتمال ماده او هم تقیح و در هر موضع از بدن که باشد و دوم خاص در امراض صدر بر امتلای فضائی که میان صدر و ریه است از تقیح و دره و این حسب رای جمهور لطیاست و اما برای شیخ الرئیس تقیح عبارت از امتلاست فضای صدرست از جسم مائی خواه آن جسم مائی قح یا دره باشد که انفجار یا بسوی آن و یا غلط و رطوبت نزلیه یا صدییه که اجتماع یا بدور آن فضا دارد و جانب یا از یک جانب و برین تقدیر استعمال لفظ تقیح بر جمیع رطوبات خلطیه و نزلیه و یا صدییه و غیر آن در فضای صدر بجا ز باشد نه حقیقه استعمال بر جمع قح و دره دران و شارح قانون می گوید در اینجا باید که محل تقیح بر هر دو معنی عام باشد که ملج هر دو درین بحث بیان می یابد و بداند که تقیح و دره نز و بعضی اطباء با هم مترادف اند چنانچه در لغت و ایضا در لغت و نزد بعضی ایشان قح و دره البسه که معنی لطت آن بانون یا غیر آن از اجسام غریبه باشد و بعضی گفته اند که فرق میان تقیح و دره آنست که ماده مستحده بسوی قروح و اورام و جراحات چون نفع یا بد و هنوز صورت خلطیه دران باقی باشد از تقیح نامند و چون بجدی رسد که ازان صورت خلطیه منحل گردد و آزاده گویند با کجاست سبب امتلای مذکور یا تره است که ماده و فقه منصب گردد و یا قروح که در ریه بهر سرد و ازان دره و صدید سیلان نماید و این متبع گردد بعد از بست روز و در اکثر پس بنفش آید و یا انفجار و اورام نوچی صدر و این بیشتر میباشد و این یا ریم نجه بود یا چیری شل و روی و گاه سبب این اند فلح رطوباتی باشد که اجتماع یا بدور بدان تارک ریاضت تا مدت طویل و خصوصاً ریاضت اعالی مانند قناریت و بیشتر در سر و سینه این کسان اولاً رطوبات مجتمع میگردد و احتمال می یابد و مثل قح و صدیدی گردد و بعد بسوس فضای صدر منفع می شود و بر میگردد و این فضایی احوال این از چهار امر خالی باشد یا محتق می گرداند بکثرت قتل می کند و ظاهر می گردد این بآنکه نفس او را می گیرد و تنگ میگردد و نفث بنی آید و یا متعفن میگردد و اندر ریه را و در سل می اندازد و یا تنقیه می یابد بنفش متذکر اسل از طریق خلق و یا تنقیه می یابد بانفلاخ از طریق عرق عظیم و شریان عظیم که گاه بسوی شان می آید و بول المده یا بول غلیظ منفع میگردد و سلوک آن اولاً از ریه و یا شریان بسوی کبد میباشد پس بسوی کلیه پس بسوی مثانه و سول منفع میگردد و گاه بسوی امعاء از کبد می آید و بهر از منفع می گردد و این هر دو محمودست یعنی در وضع ریم بدن هر دو جانب امیند سست میسرست و گویند که امر تقیح مول یکی از امور اربعه مذکوره وقتی خواهد بود که ماده منتقل بسوی خراج عضوی و دیگر نباشد و الا ماده حاصله در فضای صد گاه متعفن میگردد و مقصود میشود ازان بسوی راس و حلق میگردد و ازان گاهی اورام خلفه اذنین و گاهی درم در داخل سرد این اندک و ناو باشد و گاه منفع می گردد و بسوی ظاهر صدر و اکثر این در موضع رخو که در اینجا است مثل ناحیه تزمین می باشد و عادت می شود در اینجا جراحات و گاهی نافذ می گردد و در منفذ مری و یا در منفذ عرق مسمی ابرو یا در غلج جرم حجاب

و حاصل می شود در فضای لپن سفید و درین هنگام گاه نافذ می شود از منافذ عروق بسوی ساقین و حادث می گردد در پا خراجات و گاه بی نافی می شود و نیز  
بلکه بسوی خالین نفوذ می نماید و در وقت می شود خراج در آن هر دو یا یکی از آن هر دو یا بسوی غیر آنها از مواضع دیگر و هرگاه نفوذ می نماید قیج در می  
بقی اخراج می یابد و این در هنگام کثرت آن و ضعف قوت و عجز طبیعت است و حکیم علوی خان می نویسد که مردی را دیدم که مدتی کماله در سینه  
او بود و خارج گردید از امعای او بطریق برآورد از می بطریق قی مدی بسیار و دهک گردید و در چند روز دیگر گویست که چون انگار یا بدیده بسوی فوق  
خطر آن عظیم است و اکثر اهل سبل می گردد و اندفاع مدی ببول نیکو و آسان است و خراج آن و اقرب بخدای و عافیت است از آنکه میل نماید بسوی  
لبطن و امعا و برآز خارج گردد و هر چند که خروج مدی برآز نیز دالت بر خدای و شفای مریض می نماید الا آنکه خروج آن از خود دشوار است و بسبب  
گفته اند که اندفاع آن برآز نیکو تر دالت بر بخل ص و عافیت است بجهت آنکه درین لطیف و کثیف ماده هر دو اخراج می یابد بخلاف اندفاع آن  
بول که تخلیج نمی شود در آن مگر لطیف مدی و ببول شلخ بلاک می گردد بیشتر در تفریق از چنان بسبب ضعف ناحیه قلوب ایشان و ضعف تنوی  
آنها از دفع ماده و چنان بیشتر بلاک میگرداند در اجاع صدر و اورام آن از مثل تخ بجهت شدت حس ایشان و معذک بسبب حرارت مزاج  
آنها ماده احدی باشد غلیان در ایشان حاصل می شود پس التهاب و یجاع آن شد بدتر می باشد اکنون بدانکه علامات تفریق در علامات اشتعال  
ذات الحجب و کذک علامات انفجار مذکور شده و اما علامات اشتعالی فضای صدر از قیج ثقل سینه و سرفه خشک با هر وضیقت نفس و وجع است  
و در اکثر سرفه رطبی باشد و نفس متواتر متسالیح و سرعت کلم و حرکت و قرآت بینی بسوی انضمام و لزوم پت قیج خفیفه استغفا و چون زمان مرض  
بطول انجامد و در پشت پای ظاهراً شود و اشتهای طعام باطل گردد و آن روی است و عدم خروج ریم و نفث و بول و برآز بعد انفجار و اورام ریم  
و ذیاجی صدر نیز از علامات است و بقراط گفته که قیج را باین دلائل دریافت باید کرد که از صاحبان او حی مفارقت نمی کنند پس لیکن دقیق میباشد و در  
شب اندر می شود و عرق شدیدی نمایند و از سعال راحت می یابند و ششی معتد با نفث نمی کنند چشما غازی گردند و رخسارها سرخ و ناخهای  
دست کج و اطراف انگشتان گرم می شوند و در پایا اورام و ثور حادث می گردد و اشتهای نمی شود و در بدن ایشان نفحات پیدا می گردد و  
هرگاه مدت تفریق طول کند این علامات ظاهری شود و اما علامت تنبی که در آن مدی باشد دانسته می شود آنکه مریض یکسره بر یک پهلو بخوابد و مرتبه دیگر  
بر پهلوئی دیگر پس بر پهلوئی که ثقل و انضغاط و وجع زیاده در یابد همان جانب غلیل باشد و ایضا شناخته می شود از آواز مدی در جریحه و شخصه  
آن از جانب غلیل و اگر پارچه کتان گل سرخ در آب محلول تر کرده بر سینه نهند بر موضع ریم زود تر خشک شود و ایضا اگر ریم در یک نیمه سینه  
باشد گرانی و تمدد گرمی و سوزش و ریهان نیمه محسوس شود و اگر ریم در هر دو نیمه باشد اعراض نیز در هر دو جانب بود و اما علامات انفجار سلیم است  
که عقب آن حی تسکین یا بد اشتهای طعام و حرکت آید و نفث و نفس سهولت آید و آن خراجات و در پهلو و ذیاجی آن حادث گردد و نواصیر شود  
و ایضا حسن مزاج مدی نفی سفیدالنفث یا داغ یا شگاف و اما علامات ردی آنست که ظاهراً شود از اشتقاق بغیر غشی یا منجر غشی گردد پس بروت و  
ایضا نفث ردی الکلیفیه از جهت نون در آنچه و علامات سل ظاهراً گردد و چون داغ کنند یا بشکافند از آن ریم حایه متشنه خارج شود و اما م  
بقراط گفته که این علت دشوار است کسانی را که تب و در روز انفجار ایشان مفارقت نکند و عطش بسیار شود و اشتهای طعام نباشد و شکم آنها  
زرم باشد و آنچه اخراج یابد از مدی سبز تیره و نفث بلغمی زیتی بود و هرگاه این امور یکی جمع شود محل صاحب آن دشواری باشد و اگر بعضی از آنها ظاهر گردد  
بعضی از آنها سالم شوند و بعضی عطب نمایند بطول مدت و حکیم علوی خان نوشته اند که بعضی را از میان من ثقلی و در پهلوئی چپ بهر سید با وجع وضیق نفس  
و حامی و قیج و سعال یا بس دجه الصوت و سقوط اشتهای طعام و طیش و غضب بد خلقی و از معالجه من دست برداشته و فصل تابستان بالهدی دیگر رفت  
و او را حامی صفراوی بهر سید و براسه وضع او سهل آشفاید و ضعیف المعده بود و اسهال بهر سید پس بعد سه ماه از اجتمای مرض بسوی من برگشت و بعد  
چند روز از او را قشعریه و برود و نافض عارض شد و ریم بسیار در اسهال و قی و نفث برمی آمد و آن مدی در کمال رد او ت و بدوئی و بالوان مختلفه منکوبه بود  
دسه روز بدین حال بود و هر روز ضعیف زیاده می شد تا آنکه شب چلایم و داغشی افتاد و بعد دو ساعت با قاعه آمد و روز پنجم ذوات یافت من مطلع بودم که  
نجات نخواهد یافت بجهت علامات عطب که بقراط ذکر نموده و شیخ الرئیس فرموده که گاه متفرق نفث می نماید مدی بسیار چنانچه من دیدم که شخصی در یک ساعت در



بروس صغیریم انداخت و جالینوس مشایده کرده که شخصی متقی هر روز قریب پنج اوقیه مدوقه قذیف می نمود و حاصل گیلانی نوشته که در هشتصدی را دیدم که درم  
عظیم در حجاب او بود و بعد درم منفر شد و در روز اول چند رطل ریم سفید از دهن و بر دوش و چشم او برآمد و روز دوم و سوم نیز قریب بمقدار او خارج گردید  
بعد از آن هر روز قریب دوسه رطل برمی آمد و از چشم کم شده و از دهن و بینی و گوش بدستور بود و این حالت زیاده از سه ماه ماند پس اندک اندک تخفیف  
یافت تا آنکه بالتمام زائل گشت و نقای تمام او تمارت کشش نماند و اما علامت مفرقه میان مدوقه و بلغم برسوب مدوقه نفث در آب بعد یک ساعت و تنق  
او بر آتش است بخلاف بلغم که بر آب طافی می ماند و بر آتش بوی بدی دهد و اما علامت امتعال قیح بسوی سل کبود رنگ است و کشیدن جسد  
پیشانی و گردن و لزوم گرمی انگشتان و زیادتی تب و در شب و بوی ناخنها و تدمر از چشمها مع سفید و زردی و دیگر علامات که در باب سل مذکور شد  
علاج هرگاه در او رام ذات الحجب و ذات الریه و غیره او رام نواحی صدر علامات جمع مدوقه و قیح مثل ضیق النفس و ثقل صدر و شدت وجع و حدت  
تب و مانند آن ظاهر شود باید که بعد تنقیه بدن بقصد و خنثی و سهل اگر بدن قوی نباشد و تدمر درم گمانی نگردد باشد طبیعت را به شیا سست منضجیات  
بر انضاج نمایند و اگر مونت کمادات و ضادات باشد مثلاً تمکید با سفنج گرم نموده نماید یا بزیب گرم آلوده و تضمید مثل ضما و متخازن برگ کرنب برگ  
بادیان هر دو مطبوخ و یا آرد وجود ملک ابطم و خرد و انجیر خشک و در شراب شیرین سفید مثل عسیده بخته و اگر قوی تر خواهند بسرگین کبوتر و نظرون  
تقویت دهند و این تقویت در آخر نزدیکشاون و درم نیز صلاحیت دارد و الاضاحه و متخازن حله و بزرگتان و خطمی و آرد و قلا و کرب و انجیر مطبوخ نیز  
منضج است و اگر آرد قوی الغلط باشد ملک و خرد و عام و نظرون و مانند آن افزایند و این ضما و نیز منضج خراجات و بیلات صدر است بگیرند آرد  
حله و بزرگتان هر واحد درم آرد و با قلا خطمی منقح بید انجیر هر واحد کشش درم پیاز ترگس چهار درم ملک الالباطون درم روغن سون روغن  
ترگس روغن بنفشه هر واحد درم آرد و با قلا خطمی منقح بید انجیر هر واحد کشش درم پیاز ترگس چهار درم ملک الالباطون درم روغن سون روغن  
بطی انضج است و یا بگیرند خرد و پیاز ترگس بوده هر واحد یک جز و حله بزرگتان هر واحد نیم جز و خطمی تخم مرد هر واحد دو جز و باریک کوفته و در آب طنج  
انجیر صفت آینه بر موضع ضما کنند که این نضج جدیدی نماید و باید که ضما در بر گرمی خود بداند تا تمکید موضع از بالای ضما و یا بیکله دیگر و بسیار را بقلایند  
که قبل از وقت انجیر بر پهلوی درم بنفشه و از مشروبات نافعه مارا عمل است و اگر حرارت بسیار باشد مارا الشیر باذکی عمل و یا مارا عمل رقیق کثیر المزاج  
باب تنها و یا مارا الشیر مطبوخ باصل السوس منقش نیم کوفته یا آب طنج انجیر یا حریره متخازن از انجیر و آرد و جو بدهند و این قرص منضج است بگیرند تخم خطمی و خبازی مغز  
تخم خیارین مغز تخم خرپزه مغز تخم که در آب السوس نقل و آخر اکلیل الملک بنفشه کثیر آرد و کوفته بخته بلعاب بزرگتان سرشته اقراص سازند و آب انجیر یا الشیر  
باندک عمل بدهند و اگر حرارت قوی تر باشد و قوت قوی بود مطبوخ زوفا که در آن زوفا خشی خشک حاشا و فرایسون و اصل السوس انجیر و سل بخته باشند یا شامند  
و اگر این آرد و در مارا الشیر بنفشه صواب باشد و یا این طنج زوفا بدهند عذاب است حدیستان سی عدد انجیر سفیده عدد در پیادشان اصل السوس منقش کوفته  
بنفشه هر یک چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک سه درم حله بزرگتان هر یک سه درم تخم سوسن حاشا فرایسون هر یک سه درم زوفا چهار درم و نیز منق  
بست درم همه را در پنج رطل آب بخوشا تا بیک رطل آید صاف نموده هر روز از آن چهل درم بر دهن چلو زه یا روغن بادام شیرین یک درم بنوشند و خوا  
درین وقت و بعد از نیکوست و اگر آرد و مارا الشیر یا و مطبوخ زوفا بنفشه و شربت فرایسون بنایت نافع و این حقوق نیز سفید بگیرند حله بزرگتان  
هر واحد نفث درم آرد که سه تخم انجیر هر واحد سه درم باریک ساینده طنج انجیر سفید و روغن پسته بسرشد و عوق حب الصنوبر نیز منضج است و دیگر حبوب  
و عوقات مذکور در باب بحال بکار برند و اما اغذیه ایشان وقت صعودن باب یا مارا عمل تر نموده و بیضه نیم شربت و حریره با سه رقیق مرتب  
از آرد جو و تخم و با قلا بر دهن بادام و شکر و عمل باشد و نقل مغز چلو زه و بادام شیرین مناسب و چون وقت انجیر را بدو نضج تمام گردد واجب است  
که اعانت بر انجیر نمایند که ترک او برای مریض صوبت است و تدمر کشادن درم نیست که در خلق ایشان پلینی دو دکنند و دهان کشاده بران دارند  
تا دو دو بگلو فرود و مطبوخ زوفا قوی که مذکور شد بنوشند و اعانت باضمه قویه مذکوره نمایند و دادن خرد و بطوس و تریاق درین وقت نافع اگر  
تب گرم و مریض لاغر باشد و مایه شور خوراند و از ابارج فیترا و تخم خضص حب ساخته شب وقت خواب بر دهن و در نزد آب و بتدیج و بگلو فرود  
ایضا حب قوفا یا وقت خواب بخوراند و گاهی نفع می کند اینکه مریض را بر کرسی نشانند و کتفهای او بگیرند و کرسی را سخت بجنبانند و او را در خردول

در تمام این سکن کبوتر

نمونه منضج درم

بهر عمل نافع است و حلیت و شیر حل کرده دهند و نفی می کند در آن خواب بر پهلوی صحیح چون اراده الفجار باشد و گاهی امری کنند بقی بعد  
عشا چون اراده الفجار نمایند ولیکن درین خطر است جهت آنکه بسیار است که مورت الفجار عظیم بیک دفعه می گردد و اکثر اختناق آرد و چون منفرج  
نگردد و لا بدست از داغ پس نظر نمایند اگر ریم سفید صاف خارج گردد یعنی می یابد و الا فلا و چون مده الفجار یافت و سیلان نمود و دانست  
طبییب که مده کم یا معتدل گردد و ممکن است که نفث در چهل روز پاک خواهد شد این هنگام واجب است که او به جالبه غساله منقیه و در  
ابتداء سه نعل نفث استعمال نمایند و آن مثل طلیح زوفا باصل السوس و پنج سوس بشریت غسل و کرنب و طلیح فراسیون بهر عمل است  
و حریره هاسه مذکوره متخذه آرد و خود و مانند آن آرد و در آن آرد که سه نیز داخل کنند و از ادویه منقیه نافعه درین وقت فوق کرسنه  
لوق عنصل است و اما ادویه منوره که آن اموات ایشان اند مثل آرد کرسنه و پنج سوس و زراوند طویل و مدحج و فلفل سفید و سیاه و دار فلفل  
و خردل و حرث و جابو شیر و قسط و سیلخه و سنبل است و بسیار است که حتیلاج می شود و باین مختن قدری از مخدرات اگر وجع بسیار باشد و از ادویه منقیه  
درین باب استقور دیون است و این ادویه از اموات نافعه است درین وقت که از نیا اشره و صتاوات و تکمیدات باسفنجه و خرزهره منورده ادهان  
سازند و در وضعی که درین داخل نمایند برای اخذ قوت اینها روغن سوس و زکس و بابونه تا مدین و غار باشد و خصوصاً از دانه خطاط بسیار است که در آن  
روغن بنفشه بحسب حال و وقت داخل کرده می شود و اکثر درین ادهان داخل می نمایند مثل ساجیلخ و شوم و بار زو و محتاج از خرو زو فای رطب  
و حلیه و برگ غار و قفل و مانند آن از ادویه که مده فوائدا آنها تغریه و الاق و الحیم مع تسخین اندکی برای تحلیل باشد و اگر تب قوی باشد و از ادویه  
تسخین نمایند تا قوت ضعیف نگردد و بسبب سور مزاج و عاجز آید از نفث و باید که مبادرت نمایند بهر اخراج نفث بعد الفجار و در ایامیکه عللیل در آن  
خفت در یابد و چون در یابند که در سینه مده بسیار است که در چهل روز و کمتر از آن تنقیه نیابد بلکه در سل اندازد پس لا بد است از داغ با یک  
که سوراخ در صدر بر آن گرده شود تا نفث مده و اخراج آن اندک اندک کند و بهر عمل بشویند و اخراجت جذب او بسوسه خارج نمایند و چون  
تنقیه یابد متوجه بالتمام آن گردند و لازم است که هنگام داغ در یابند حتی که در آن مده است از ادویه و غیر آن که در علامات مذکور شد و یا  
بشتر بشکافند بخوبی که مده اخراج یابد و داغ ندهند و هر روز مقدار اندک ریم بگیرند تا آنکه بیک دفعه اخراج بسیار یابد که در آن خوف غشی موت  
است بسبب کثرت استفرغ روح جوانی و اگر باک داغ که بصورت مبضع حاد باشد و آزاد آتش سرخ کرده باشند و داغ و شکات هر دو قبل آرد  
مضائقه نیست و منفعت داغ و شکات هر دو حاصل گردد و چون این صنع از خطر است باید که مباشرت واقع تشریح باشد تا اگر موضع مده قریب  
الواقع داغ و شکات باشد و خوف امر دیگر نباشد بر آن جسارت نماید و الا ترک سازد و در هنگام داغ یا شکات لازم است از حفظ قوت  
بخوراندن گوشت و غذای معتدل نه بسیار لطیف نه غلیظ و اتفاقی بسوی تب نمایند زیرا که مده باقی است تب را دال ینا بد و چون خراج  
یافت حمی القلح پذیرد و هرگاه عللیل بر نفث مده و یا بر آنکه طلاج از داغ کرده شود قوت یابد لا محاله حمی زائل می گردد و بسبب زوال سبب او  
و اکثر اتفاق می شود که قبل از تصحیح تمام با سبایی که در فوات انجیب مسطور شد ورم منفرج می گردد و از آن خون صرف یا مده خام بر می آید درین هنگام  
زود فصد کنند و بهر حال نفث الدم رجوع نمایند از استعمال شروبات و مضافات نافعه و از شرکات صاوم هم کرنب بار اصل منجمه باهرن و مضاد پر سیا و شان منقذای خشک و بخور و زراوند  
مرح است که باصل صاوم سازند و وجه اشتراک اینها آنست که میان انضلاج تحلیل و ترقیق غسل و جلا و اموال بوسیله جلا جامع اند اقوال بعض حذاق حکیم طویخان  
نوشته اند که زنی سی و پنج ساله را وجع شدید در جانب راست سینه بهر سیده با منجمه خشک و تب قوی و شقیق ایتس و نبض او عظیم منشاری  
بود و بمن رجوع آرد و در یافتیم که در پهلوی او ورم حار یا خراج حادث شده فصد با سلیق نمودم و مطبوخ عناب سپستان گل بنفشه باصل السوس  
پرسا و شان جو مقشر کوفته با شربت بنفشه خوراندیم و در روز هفتم ورم و منفرج گردید و ریم بسیار در بول او اخراج یافت و تا هفتم مده هر روز  
بمقدار دو اوقیه ببول خارج می شد و من هر روز او را جالبیات و لطافت ضعیفه و مدرات بول مانند مار الشیر با غسل و شیر خیارین و شیر  
تخم خرزهره و صمغ عربی و کثیرا با ندکی زو فای خشک میدادم و بعد بنفشه هم از ابتدای مرض اسهال مری او را بهر سیده و تا هفت روز را ند لیکن  
بعد اسهال مده قاروره اوصاف گردید و نفث مده و زکس شد و من در آن یوم با و عطفا مده و منقیات آن با منرفات می خوار نمودم و یک

روز و در میان با مطبوخ زوفا به نسخه ثابت بن قره فلوس خیال شنبه مخلوس و روغن بادام شیرین میدادیم پس صحت یافت باذن خدای عزوجل  
و گویند که علاج دره محققه در صدر بطلان نفث آمده نمایند با استعمال لطافات که در سبب آن متصور شد و یا بهر لطیف ماده مطبوخ انجیر و خج عدد  
زوفا و خشک اصل السوس بر سیاه شان هر یک هفت باشد و نیز متنی یک توله پستان چهل عدد و جوشانیده صاف نموده کثیرا سه  
باشد روغن بادام یک توله و شکر طبرزد سه توله اضافه نموده بنوشند و چون ماده لطیف پذیر و پس است اخراج آن آنچه در عسر النفس گفته شد  
بعلل آرند و دست بگردانند اگر ریم براد بلبل بر آید و ریه دره و متوی کلیه و مثانه استعمال نمایند و اگر باز بیرون آید به سلمات پروازند که ادویه تقوی  
امعاد و این باشند و اگر از هر دو راه بر آید و این نادر بود پس گاهی باد را روگهای باسهال کوشند و یا چیزهای دهند که در آن هر دو صفت موجود  
باشد و این علت همه البر است الا ما اشار الله کذا فی اسرار الاطباء و صاحب یقوت احمد گوید که علاج احتباس دره در صدر را در واسهال  
است و از ادویه جیده نیست که زرا و نر اصل السوس فلفل هر واحد یک درم حله انیسون گل سرخ هر دو عدد و درم کوفته بخته قرص ساخته  
یک درم بطبخ پنج بادیان و کرفس بدهند و بعضی گفته اند شخصی که در سینه او ریم باشد باید که جناب نماید از خوردن کاه و نیاشا و شیر تخم انار  
بجست آنکه کاه و اختناق می آید و اگر اتفاق متادل آن افتد باید که با بر اصل تی کند و بعد از آن بطبخ زوفا و مانند آن آنچه باعث سهولت  
اخراج نفث و جلا گردد و یا شاید گویند که هرگاه او رام نواحی صدر ریم کند و عقب آن خفت رو نماید بر بعضی عنقریب پاک گردد و یا بصفا  
اگر درم ریم کند و بذات الریه انجا و قوت ضعیف بود و علامت روی ظاهر شود و دولاک گردد و جراحی گوید که متعین تدابیر منصفه و مفتوح  
از با بر اصل و شربت زوفا و امده و لعوقات و من جین کبار مثل آثانا سیا و قریاق کبیر و مشرو و بطوس بعد از هفت روز استعمال نموده اند  
و بعلی سینا گفته که این طریق نیکوست لیکن طبیب حاذق را سلوک او شاید چه اگر حالی ناپدید گردد و تدارک او تواند کرد اما بطیب که حاذق باشد  
او را سلوک این طریق نشاید مگر با احتیاط تمام تا حرارت و آس زباده نشود و علت مضاعف گردد و هرگاه درم بکشد و ریم آمدن گیرد و بسیار  
در خوشن خفتی یا بدجد باید که در تاریم بر آید و سینه پاک گردد و قد براد بهالست که در عذاب سرفه و ریه بطنی گذشت و هم ادگوید که چون درم  
بکشد و حریره باز آرد و با قلا و کرسنه و شود و خند روس سازند و با اصل بدهند و با اصل درین وقت موافق است سینه را پاک کند و لعوق کرین  
که مغزیه دانه در آن سرشته باشند جالی قوی است و لعوق شلیل با شیر خزان و گاهی باین لعوقات چیر می بخور چون پوست خشکاش و  
بز را بطبخ برای منع سعال می افزایند و ایضا حکم ممدوح امتلائی فضای صدر را ز قح را ذات الصدر نامید و گفته که بعد تدابیر مذکوره اگر بنیند  
که ریم باد را دفع خواهد شد و ادویه دره خورانشند و اگر داند که باسهال دفع خواهد شد و داروهای مسهل دهند تا زودتر دفع شود و ادویه دره  
مسهل هر دو موافق مزاج و عمر و فصل و سال باید داد و الواسل گوید که گاهی محقق می شود در صدر یا از درم ریه که بسوی فضائے صدر منفرج  
گردد و یا از خراج که در بعضی عضل صدر مثل حجاب یا عضلات که تحت جلد است خارج شود و معالجه می نمایند به آنچه منصف و لطیف است و این  
چنان است که ضا و نمایند آرد و جو که آن قدری از انجیر مطبوخ و اندکی از ملک لطم و سرگین کبوتر و نظردن و خطمی مخلوط کرده باشند و گرم کرده  
بر عضو نهند و بالا آن تکید با سفنج نمایند تا حفظ گرمی ضا و نماید و اگر قح نیابد را شیر پاک اصل یا حریره متخذا آب انجیر و آرد و جو یا شامند و اگر  
قوت مزین قوی باشد و تب نبود یا کمی ضعیف باشد بطبخ زوفا و حاشا و فراسیون و انجیر و اصل بنوشند و ایضا بزوفا و حاشا و لبنی تخم نمایند  
وین بر بخار را و بکشایند و نه تی استعمال نمایند و نه مسهل و هرگاه نفث شروع کند امانت آن نمایند با شامیدن بطبخ زوفا و اصل یا بطبخ فراسیون  
و پنج سوسن با بر اصل و احسای متخذا آب سبوس و فایند و روغن بادام و یا از آرد و جو و اصل بخورند و اگر نفث دشوار گردد و با بر اصل بیاشانند  
و قدری اصل السوس و اندک نشاسته در آن آمیخته و ایم بلیسند و کج بگویند و در آن رب السوس و فایند آمیخته استعمال نمایند و  
باجب کرسنه را متفر کرده ساییده بروغن بادام و شیر تازه حریره بسازند و قدری شکر یا فایند داخل کرده بخورند و این لعوق استعمال کنند  
بکیر و حب الصوبه کبار و صفار و بادام شیرین و تلخ و زرد کتان و اندک بریان نمایند و نشاسته و آرد و کرسنه اجزاء مساوی عنصل مشو  
نصف جز و فلفل نصف جز و کوفته بخته در اصل مقوم بیا میزند و قبل از طعام و بعد از استعمال نمایند و سینه را بطنی و اصل السوس و کج و صفار



کنند و چون مرض با غطا آید باید که قیروطی موهم صنفی در روغن حب الفار استعمال کنند و نافه ترین اشیاء و تنقیه مواد مجتمعه در صدر همچون شر و دیوس و  
و افضل ازین تر یا ق الا فاعی است اگر بدن لاغر نباشد و مقدار تنقیه بدن بنفشه ازین ماده صدر چهل روز است و اگر از ان تجاوز نکند و  
پاک نگردد و در کشته احوال امر مؤمل سببی گردد

## تفصیل حجاب

حجاب است از کشیدن حجاب مستطین منظم و صدر یعنی غشای آن بسوی بالا بحدیکه حال انسان چنان گردد که گویا منتصب است و بتواند که خم شود و  
جمع نماید شانه خود را و این علت غریبه است که احدی از اطباء متقدمین فیما بین جیانس ذکر کرده و از بعضی حرائین و صفوان بن قیس زبیدی زبانی بعرب  
نقل نموده و تفصیل او بجهت فراط حار و وفای رطوبت است و بحدیکه او بسوی بالا بجهت بودن آبل و نسبت آن از فوق است و او تار و عصاب و مجاری  
بسوی آبل خود متصل می شوند و بهاست که درین مرض مختل گردد و عقل بجهت مشارکت این غشا و اتصال این حجاب معترض که و یا فرغنا مانند و مشارکت  
آن حجاب دماغ و بیشتر ناکل می گردد و عقل دفعه و اگر این مدنی بچنان باقی ماند و بزرگی مختل نگردد و مملک است و از خواص علمائین علت آنست که  
مریض نمی تواند که زبان را از دهان بر آورد و وقار و رة او جاد می باشد با بحدیکه سبب و علامت و علاج این مرض همانست که به تیج سید جرجانی  
در تفصیل نفس مسطور شد و اینجا علاجش حسب بیان طبری و حکیم علوی خان مرثوم می گردد و علاج تنقیه بدن بدو و قصد نمایند اگر احتیاج او  
باشد و مالتی بود و از الشیر لازم گیرند اگر تب شدید نباشد یا چه بزغال با جو منشر گرفته آب شیرین در تنور بریزند تا مگر دو و مرقه آن بنوشند  
کشک آن بخورند و تمرخ صدر نمایند اگر التهاب شدید نباشد بقرطی تنخذه موم و روغن بنفشه که تنقیه آن آب جراد که دو لعاب بز قوطا  
و آب عصی ازای و آب هندوانه و اگر التهاب دتپ شدید باشد قیروطی که در آن روغن باشد استعمال نمایند بلکه اعتقاد کنند بر پارچه در آبهای مذکوره  
تر کرده و اگر آن صدر نباشد و نه گرمی در سر بر روغن بنفشه و روغن کدو و روغن طلح و روغن بید خورشید و شیاف ابیض مخلول در شیر و خمران  
سوط نمایند و چون طبیعت او معتدل و محبت باشد یا البیت و راسائل و ریادین حقه بعل آند بگزیند جو منشر گرفته یک کف بکیر بر عصی ازای  
یک دسته بزرگ برگ خبازی یک دسته بیستان یک کف و همه را در آب بجوشانند تا مگر اگر دروشل حریره شود پس صاف نموده یکصد درم آرا بگزیند  
و در دهان انداخته با سفیدی سه بغیه و پانزده درم روغن بنفشه حل سازند حتی که نخلط گردد و بدان حقه نمایند چنان سرد بدون آنکه گرم کنند و تمرخ  
صدر و قنار تمام و گردن نمایند و زجوع و ریاضت و زنتا در آفتاب منع کنند و آبرن آب نیم گرم نمایند اگر تب شدید نباشد و نه التحال  
طبیعت که بسیار نیکوست مگر آنکه قوت غصیت با خد و حکیم معتمد الملوک می نویسند که مرد جوان را وجع شدید در پهلو راست تا جانب شانه  
و چنبر گردن بهر سید و نبض او متعده و عظیم و متا و بقصد از دست مدید بقصد کرده بود او را امر بقصد و اخراج خون بقدر دوشل رطل بنوم در او  
قدری تسکین یافت بعدیکه توانست نشست و بایاران خود از آخر روز تا ربع شب صحت داشت و نماز مغرب و عشا ایستاده و انمود و بعد از  
گذشتن ربع شب غشی عظیم بران واقع شد و تا نیم شب امتداد نمود و بعد با فاقه آمد و وجع شدید در پهلو از ابتدای عظام قص و فقرات مجاذی آن  
تا چنبر گردن احساس نمود بعدیکه توانست که بر پهلو بخوابد و بر پشت افتاده بود و سردی بسیار در اطراف دتپ و اضطراب و خفقان قلب او را  
غشی در روز سه چند مرتبه طاری می گشت و من متوجه کتب قوم گردیدم مذکور این ندیدم مگر در کتاب ارجیانس و گمان نمودم که او را علت تفصیل  
لبعض غشیه صدر و تمهید آن بسبب حرارت حادث گشته و خوراندیم او را اول عاب بهدانه با شیر و مغز تم که دو و شربت نیلوفر و گلاب و عسرق  
بید مشک و بر مده اول نقل نمود و وجع او زیاده گردید و روز دیگر عرق نیلوفر و بید مشک و عرق کاسنی با شربت نیلوفر با دلم و آب که در آن  
عنا ب و اسفانج و کدو جوشانیده صاف کرده مطیب بر روغن بادام نموده باشند تغذیه نمودم و بر سین و میان هر دو کف خرقة باب جشایش  
بارد و طب و شیاف ما میثا و حنظل و صندلین و گل ارمنی باندکی کا نور و قدری ذاد و انیا تر نموده و نما و کنا بندم و هفتده ورم در غلوس خیانت  
در آب کاسنی مروق و آب عنب الثلب مروق هر دو بمقدار دوشل رطل حل کرده و یک شقال روغن بادام داخل نموده خوراندیم

و بعد از این که در هم قمرین طباشیر کافوری آب بهای مذکوره دادم و بر سینۀ و فقرات صفا و مذکور بزمکی روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو صفا نمودم و در روز چهارم بجران واقع شد و او را بول بسیار در روز و شب از بست مرتبه زیاده نمود و در روز هفتم هم نیز که روز نهم بجران بود او را بسیار نمود و من میانه مذکوره را باومی خورامیدم و بعد از هفتم آب نقوع فو که باخیز شنبه و شیر خشک و گل قند و یک مثقال روغن بنفشه با دادم خورامیدم و مرض او زایل گردید شفا یافت باذن الله تعالی و دانستم که آنچه از چنانس نوشته درست است و تشخیص من بحمد الله تعالی و توفیقہ مطہر بقوانین کلیه آمده \*

## جمود الصدر

که انرا بر الصدر نیز نامند مرضی است که عضلات صدر و حجاب و ریه سرد و متکاثف و منقبض گردد و در انها نوعی از تنگ و بهر سبب بدان سبب برنجریه طبیعی منقبض و متکاثف شود و نفس آن تنگ و کشیده گردد و صاحب او مضطرب شود و آنکه راست نبیند و سینۀ و گردن خود را بسوی بالا بکشد و نتواند که سینۀ را بپس و پیش خم کند و در او حرکت و حالتی شبیه بشرق و غصه بهر سبب و بسبب است که این مرض و فتنه هلاک می گردد و بسبب رسیدن سردی ریه و قلب و وجود حار غریزی و یا بهجت عدم تنفس و حراق روح و فتنای آن دگه رسی از گرمای سینۀ آن متکاثف می گردد و نفس دلم حادث می شود و سبب این مرض رسیدن سردی است بسینۀ از مصافقت هوای سرد با دفع بران یا نوشیدن آب بسیار سرد یا شستن و غوطه زدن در آن و گاهی این مرض از خوردن انیون و اسرینج و یا رسیدن دغان سرب و زینق در وقت گذاردن آن بهم میرسد و علامتش وجود سبب یا تقدم آن و انجا دوسر سینۀ است و انصباب نفس و صفرائی و بلوی نفس و سفیدی و غلظت بول و بر و اطراف و باشد که غشی پرید و علاج بهر گرمی سینۀ اشربه و ساجین و ادمان و انصافه حاره استعمال نمایند مثلاً مار لعل یا پس و قرطل و بسبب دهند و طبع و اریه چینی و قاقاقله و جود و ارمود و امثال آن و تنادل مشرو و بطوس و تریاق نیز کثیر النفع است و همچون فلاسفۀ یک توله همراه عرق عنبره توله دهند یا چند بیدستر سه ماشه در لعل یک توله و یا جوز پاد و بسبب هر یک دو ماشه در جوارش جالینوس یک توله آمیخته و غذا شور بای مرغ بانان دهند و عوض آب مار لعل نوشانند و دمام جوز پاد و روغن دارند و اگر قوت مساعدت کند تنقیه بدن با یارجات کب رکند و در روغن قسط و سوسن چند بیدستر سه ماشه حل کرده بر سینۀ باندند و گذاردن روغن بابونه و لفظ بالند و بنان گرم و جادوس و پارچه گرم کرده بکشد تا نماند و یا با بونه اکلیل الملک غلب الشلب با دیان دنی جوز پاد هر یک سه توله بگ نیب و فنجکشت و انقیهون هندی هر یک سه توله جوش کرده در شانه گاو و انداخته بکشد سازند و سداب و صغره و لودینه و حلیت و فسیتین و قسط تلخ و چند بیدستر کوفته بخته با لعل و روغن گردگان آمیخته بر سینۀ صفا نمایند و قدری حلیت در شراب کشته یا مار لعل یا عرقیات گرم حل کرده جرمه جرمه نوشیدن و آب گرم یا آب بطوخ حشایش گرم بکشد کردن بنایت مفیدست و تریخ سینۀ بر روغن بلسان برین نخو که اول سینۀ را بلامیت از دست باندند پس بران آب گرم بر بزند و با چوب پاک نموده روغن بلسان باندند نفع بین می نماید و اکثرها وقت مرض زایل میگردد و باز رسیدن سردی محافظت نمایند و چون اندک تنفس نماید با بونه اکلیل الملک حله تخم کرفس نیسون مصطکی سنبل الطیب مساوی یا بحسب اقتضای راسه طبیب کوفته بخته در روغن خلوق یعنی زعفران و روغن بان حل کرده بر سینۀ صفا نمایند و گاه وقت احتیاج به دفع رطوبات کثیر مگردند و چون بقیه مرض باقی مانده الخلال نیاید بختۀ حاده که در علاج ربو یعنی ورتول طبری مذکور شد حقه نمایند و اگر ازین مرض نفث الدم بهر سبب معالجه او بجلای نفث الدم حادث از سردی نمایند و باید که در علاج این مرض دلت روانه اند که گاهی و فتنه هلاک می کنند که مذکور و با اینها فلنختم الکلام فی امراض الصدر و الریه بحسن توفیق رب البسریه

## امراض قلب

یعنی دل و آن فوزه مرضی است یعنی سوزن و وجع القلب و خفقان و غشی و سقه و قوت دفعه در دم قلب و اذنی القلب و درم غشای قلب استلای





یا بار و یا رطب یا یابس یا مرکب بود و روی ترین صفت سو مزاج عارض قلب سو مزاج یا بس و حار یا بس است زیرا که ازین دق بسرعت عارض میگردد  
 بعد از آن سو مزاج مختلف است که از آن غشی عارض شود و مرض ای یا از ورم و موی یا صفراوی عارض قلب یا غلات محیط او باشد و کسی را که این عارض میگردد  
 تا دیر زنده نمی ماند و بسرعت هلاک میگردد و اما تفرق اتصال مثل جراحت نافذ زخم ریوی قلب است و هرگاه طعنه یکی از دو تجویف او برسد و لا سیما  
 تجویف ایسر انسان در ساعت میرود اگر تجویفی نرسد بعد از یک مدت هلاک گردد و کذا لک از جمیع اسباب محدث و جمع قلب انسان زنده نمی ماند مگر بمقدار  
 قوت آفت و ضعف آن و بقول جرجانی امراض و آفات که دل را عارض گردد چهار نوع است یکی انواع سو مزاج ساده و با ماده و مفرد و مرکب  
 و دوم انواع او را مسموم تفرق اتصال چهارم امراضی که مشارکت دیگر اعضا فتنه ایاتی بجای نوع چهارم سد و و خپسم نقصان روح بیان کرده  
 و گفته که این همه یا بشکرت باشد یا با شکرک و بقول شیخ و غیره گاه عارض میشوند و خاص قلب همه اقسام امراض انواع سو مزاجات و امراض ترکیب  
 و تفرق اتصال و او را مسموم گاه امراض شرکی با یک سو مزاج یا سافرج باشد یا دی یا مفرد یا مرکب و چون سو مزاج در قلب مستحکم گردد و علل پذیرد و چون  
 غیر مستحکم باشد علل او سهل نباشد و صاحب ترویج گوید که سو مزاج عارض قلب اگر مودی بخفیان و غشی گردد بداند که مستحکم گردد و بدو طبری گفته که اگر سو مزاج  
 قلب حار باشد و طول کند مودی نمی فتنفس دل و فو بان گردد و سو مزاج مادی ماده آن یا در جرم قلب و یا در عروق او و یا در غلات او و یا در میان جرم و غلات او  
 باشد و درین موضع یعنی در میان دل و میان غلات رطوبت بیشتری باشد یا ماده ریخی و ظاهر است که رطوبت چون کثرت پذیرد غلات دل را متلی کند و دل را  
 بشماره دوازده حرکت انبساط از و در و روح را خفه کند و یکشد و بجزله امراض ترکیب گاه در عروق قلب سده صند باغوال قلب عارض میشود و سده از عروق هوای  
 و خانی و دخل هوای تازه الهی می آید و روح را محقق می سازد و هلاک میکند و گاهی بعضی امراض وضع نیز فتنه مثل آنکه از احتقان رطوبت میان جرم و غلات و عارض  
 گردد و بنا بر مزاجست نوع از انبساط او و هلاک گرداند و **تفرق اتصال** که در جرم آن یا در غلات آن افتد هر دو قاتل است و تفرق اتصال سه نوع است  
 یکی تفرق اتصال که از لوازم ورم است دوم آنکه از لوازم قرحه و شیره سوم آنکه از جراحت افتد و ورم جوهر دل حار می باشد یا بار و حار فی الحال قاتل است و  
 حدوث ورم بر و صلب و رخود و قلب نادر بود و دل اکثر آن در غلات قلب افتد و اگر اتفاق حدوث آن در قلب گردد و دل ورم حار و فتنه هلاک نکند بایکدن است  
 که اندک ایام صلت دهد لیکن با وجود این قاتل است و به است که ورم صلب عارض در غلات از صند غلیظ و یا غیر صلب عارض از خلط رقیق الی مدتی  
 صلت دهد مثل حال ورمی که در غلات قلب خردس میمون بود و مدتی زنده ماندند و جالینوس حکایت آن کرده که مرا خردسی بود و هر روز را غریب میشد و را بکشم در غلات  
 قلب و ورم صلب یا فتنه مثل دانه عیس دانستم که لاغری و بد حالی او از آن ورم بود و بهم گفته که در خانه میمون بود و حال او بغیر مرض ظاهر بدن باطن اعضایی او  
 بدتر و روز بروز لاغر میشد بحدیکه هلاک گردید و دیگر گاه آنرا شکافته شخص جان عضای باطنی آن نمودم بحدیکه بسیار معلوم شد که در غلات قلب و ورم صلب بود و این  
 سبب مرض و موت او گردید و چون نفس قلب کمال ورم نمی کند پس چگونه ختمال جمع و قیج خواهد کرد و کذا لک دل از شیره و قرحه هیچ احتمال نکند و هرگاه برگردد و دل  
 قرحه محتمله حدوث از شور عارض گردد از مینی خون سیاه بر آید و سیاه هلاک شود و اما جراحت قلب بعید تر در ختمال از ورم است و چون جرم او را عارض شود و ریوی  
 بطون نافذ گردد و فی الحال یکشد و اگر نافذ نگردد و به است که تا روز دوم و قیل تا خیر کند و روز دوم هلاک نماید و اما امراضی که مشارکت عضای دیگر افتد گاه عارض شود  
 قلب را مشارکت غلات او در مشارکت دماغ و حجاب و ریه و جرم و معده و کبد و اسهال و سائر اجزاء خصوصاً فم معده و گاهی مشارکت عضای علم بدن چنانچه حیات محتمله  
 و غیره هنگام نوبت و بهران آنها خفیان غشی پیدا یابد و مشارکت قلب با عضای دیگر گاهی بسبب اتصال غذا یا تنفس از قلب گاهی بسبب تلویخ خلط از عضو مشارک بهر  
 قلب و گاهی بسبب مشارکت در اذیت بر سبیل مجاورت و گاهی بسبب انتقال ماده و گاهی بسبب مشارکت در وجع با عضای مولده باشد پس آنچه مشارکت  
 غلات افتد چنان باشد که ورم حار یا بار و در غلات محیط قلب افتد و اذیت او قلب رسد و مشارکتی که میان قلب و غلات او واقع شود واجب  
 نیست که بهلاکت رساند اگر چه ورم باشد و ورم حار که آن قاتل است و آنچه مشارکت دماغ افتد چنان بود که دماغ ضعیف گردد و ضعف موجب  
 ضعف عصب متصل بعضی از صدر که آلات تنفس اند و در و بران سبب عضلات تنفسه از تنفس ضعیف شوند و تنفس از حال طبیعی برگردد و نسیم  
 تازه چندانکه با بر بل نرسد و هوای دو دناک از دل بیرون نشود و برین سبب سو مزاج دل و خفیان و غشی پیدا گردد و آنچه مشارکت جگر افتد  
 و بچ گویند است که آنکه جگر ضعیف گردد و بران سبب خون جید و آنقدر که غذا را اعضا را کفایت نماید و ران تولید نکند و بمقدار سه که غذا را دل را

بدل نرسد و ضعف در آن پیدا آید و هم آنکه حرارت در جگر افتد و از آن خون سرد آید و پدید آید و برای غذای دماغ و دل خون سرد آید و پدید آید و بدن سبب  
غیوم و افکار در به و خفا و قوت که کند و هم آنکه در جگر برودت حاصل شود و بدینجهت خون یکنی در آن متولد گردد و بقلب و غیر آن رسد و کسل و بیادیت  
و عدم نشاط پیدا شود و چنانکه جگر خون گرم به سرد بدل فرستد و از آن سو مزاج قلب حادث گردد و نیم آنکه در جگر و دم جاری یا بارافشد و بسبب اتصال  
غشیه جمیع احشای یکدیگر در جنبشهای دل برسد و آنچه بشا رکت معده اندک و است یکی آنکه در فم معده خلطی روی بود و بسبب مجاورت ضرر آن قلب به  
و خفقان غشی آرد و هم آنکه بسبب حرکات خضری و خروج از بقی از معده خفقان غشی پیدا آید و هم آنکه در معده و ریه و خیزد و بسبب قرب ضرر او بدل رسد و در کف  
بکشد و آنچه بشا رکت حجاب در به و غیر آن فتنه چنان باشد که ماده ذات الحجب یا ذات الریه یا خناق بجانب قلب انتقال کند و خفقان غشی آرد و باشد که وج را  
محقق سازد و بجا ک کند و آنچه بشا رکت معافند چنان باشد که در آن حسب القریع و گرم دراز و آنچه مودیه آنها بدل دماغ بر آید و خفقان و ضعف پیدا  
کند و آنچه بشا رکت رحم فتنه چنان باشد که بشا رکتی که رحم را بدل دماغ است بجز ریه از رحم بدل دماغ صعود نماید و افکار ریه و و سواس آرد و از دماغ بطریق  
شرایین بسوی قلب نزول نماید و خفقان غشی آرد و در هر عضو شری که بخار صعود می نماید اول دماغ سینه آید و از دماغ بطریق  
شرایین بدل رجوع می کند از اینجا است که گشت اثر نسا و بخار که مخصوص با ده آن باشد و دماغ محسوس میگردد پس در قلب آفت ظاهری شود  
مگر آنجا که دماغ بغایت توی باشد و از اثر آن منفعل نگردد و می تواند که هر چند بخار بر دماغ بر آید در آن تغییر پیدا نیاید و بدل فرود آید و خفقان غشی  
آرد و طبیبی گوید که قلب مشارک میشود با عضوی موله بشش سبب باشد رکت از طریق غلات یا از طریق عصب یا از طریق رباط با از طریق  
شرايين یا آورده یا بحسب وضع و هر عضوی که در میان قلب و میان او کدای زین اسباب سه بنا شود مشارک او بنود و نه تمام بالمم او گردد اما  
مشارکت بحسب غشاشل مشارکت میان او و میان و فالین باشد و اما مشارکت بحسب عصاب شل مشارکت میان او و میان دماغ است و اما مشارکت  
بحسب رباطات شل مشارکتی است که میان او و میان رباطات معده است و اما مشارکت در شرایین شل مشارکت میان قلب و رحم و میان قلب  
تضیب است و اما مشارکت در آورده شل مشارکتی است که میان او و میان کبد است و اما مشارکت بحسب وضع شل مشارکتی است که میان او  
و میان فم معده و مشارکتی که میان او و میان و استواء پایا است بحسب بودن و استواء پایا محاذی قلب و بحسب قرب فم معده از قلب بود پس هر عضو از این اعضا  
که متالم گردد بحسب شرف او و اختصاص او بقلب اتم قلب آن باشد و معالجه هر عضو معلوم گردد چون مرض مشخص شود و وجه تشخیص میفرماید و وجهی که از آن  
استدلال بر احوال قلب توان کرد هشت چیز است یعنی نبض و نفس و خفقت صدر و موی که بر سینه روید و طس بدن و آنچه در بدن عارض گردد و اخلاق قوت  
بدن و ضعف آن و اوام اما نبض پس سرعت و غلظت و تواتر او بر حرارت و تب و دس باشد و عندا آن بر برودت و لحن نبض بر رطوبت و صلابت آن بر خشک  
و قوت نبض و استواء و انتظام و خلائق او نشان صحت قلب باشد و عندا آن نشان مرض اوست و نفس عظیم و سریع و متواتر و جار بر حرارت قلب  
و دالت کند و عندا آن بر برودت او و فراخی سینه و پنهانی آن اگر بسبب بزرگی سر نباشد بلکه سر کوچک یا متوسط و قوت نبض و دالت بر حرارت دل  
کند و عندا آن اگر صفر راس سبب و نباشد دال بر برودت او باشد و موی بسیار بر سینه و خصوصاً ج آن دلیل بر حرارت دل باشد و صفای سینه و قلت  
شعر آن دالت بر برودت یا پوست او نماید اگر کثرت رطوبت مزاج بدن و عادت بود و بله و سن مانع آن نباشد و حرارت تمام بدن بر گرمی قلب  
و دالت کند اگر برودت طحال و کبد مقاومست او نماید و برودت بدن بر سردی دل دلیل باشد اگر جگر مقاوم او بود و لین بدن بر رطوبت قلب  
اگر کبد مقاومست کند و صلابت او بر ميس قلب اگر مقاوم و کبد نباشد و حمیات غفنه با صحت جگر دلیل حرارت و رطوبت دل است و اما از طریق  
خلاق پس غضب خلط عادت و جرأت و اقدام و خفت حرکات دلیل حرارت قلب بود و عندا او اگر مستفاد از اوام و عادات نباشد بر برودت  
او دالت کند و اما قوت بدن دالت بر قوت قلب نماید و ضعف کن با عدم آفت در دماغ و احصاب دلیل ضعف قلب بود و ضعف دل بر سرد مزاج  
او و قوت او بر اعتدال مزاج طبیعی او که عبارت از کثرت حرارت عزیزی در بدن و روح حیوانی غیر ملتبس متدخن بل نورانی صافی است دالت کند  
و اما مزاج عرضی او از حرارت یعنی سو مزاج حار عارض مفرط او بران شدت التهاب و ضعف نفس دالت نماید و بسا است که مودی بافت و نفس  
گردد و اما اوام که مائل بفرج و حسن رجا باشند دلیل قوت و اعتدال قلب بود و آنچه مائل با یحاش و اندک باشد دالت کند بر حرارت دی و آنچه مائل

بسی خفوت و غم بود بر بردت و پوست او و احوال که در نفس قلب محسوس گردد مثل اشتیاق و حرارت تب است که مراد را عارض شود و این چهار مزاج قلب  
 دلالت کند مثل خفقان که احساس ازان نماید و این دلیل جمیع انواع ضعف قلب و سوء مزاج آن باشد و بر امر خاص در قلب دلالت نکند مگر بقرینه و  
 بسیار باشد که بسبب زیادتی حس قلب خفقان عارض گردد و از اندک و هم یا بخاک که آن رسد تا اثر گردد و بسبب گاهی این وجوه هشتگان را بدیه نوع  
 شمار می کنند یعنی آنچه در بدن عارض گردد و آنرا قسمی براسمی گردانند و آن مراد از مرض مختلفه است و اکثر آن در ظاهر بدن می افتد چنانچه گاهی دفع  
 می کند قلب ماده مخرقه و افزوده و بسوی جلد صدر و همچنین احوال نفس قلب را قسم دیگر قرار می دهند و شیخ قسم اول را از توابع لمس گردانیده بجهت آنکه آنچه  
 ظاهری شود ازان در ظاهر بدن استدلال بدان بر حال خاص از احوال قلب متعذر است بسبب استناد او با سبب مختلفه رشتی و کذا کذا استدلال  
 از امراض قلب بر احوال او متعذر و واقعا ذکر او قائم و قیس دارد و باید بدین علم با روجه و بعد معرفت این امراض به علامات و اسباب آن و بدین آنکه  
 امراض قلب بشارت غمیسر بود و خصوصاً در غم و غم معده و گاهی به عکس اما شاکت و دلخ بجهت مشارکت در واقع بینا بجا ذات است که از دلخ  
 بسوی قلب مواد نازل می شود و از قلب مواد خارج و بجزیره صعود می نماید، مثلاً رکت نم معده و مجاورت و قرب بود و امراض و دلخ مثل مایه یونیا و مصرع از  
 امراضی که بسرعت زایل نشوند بلکه مزمن باشند از مشارکت قلب خالی نباشد بجهت آنکه بسیار باشد که اصل در آن قلب بود و اگر چه آن عضو اصلی  
 نباشد پس گاهی قلب مشارک دلخ اولاً باین طور میگرد که مثلاً از دلخ ماده رودیه نازل شود و بعد از قلب آنچه مناسب او باشد صعود نماید و  
 لهذا طبیب را می باید که از مراعات قلب در علاج اکثر امراض و داخلی مزمنه غافل نباشد و گاهی منتقل شود بسوی قلب مواد مندفعه از مثل ذات الجنب  
 و ذات الریه و سبب خطر عظیم و هلاک گردد و صاحب خلاصه العیال می نویسد که من صاحب مایه یونیا را دیدم که ماده مخرق از دماغ او بر شش ریخت  
 و اندک سرفه پیدا آمد و فی الفور از آنجا قلب مندفع شده و در ساعت هلاک ساخت بالجمله انتقال مواد امراض بسوی قلب روی ترین اتفاقات  
 است چه آن انتقال بسوی عضو شرف هر عضو است و معذک چون ماده روی باشد دفعه ملک بود و هرگاه در اخلاط چهارگانه از مقدار طبیعی نقصان  
 افتد نخستین ضرر آن بقلب رسد و او را از مزاج خویش بر گرداند و چون درین حال حرارت صرفت یا بردت صرفت بقلب رسد صاحب و هلاک گردد و  
 اکثر بشارت به شیخ الرئیس در آمده که سر از ده کلام می کند در بیان حالت برق و غیر عرق کردن ببرد علامات از هر طبعی قلب و علامات  
 مزاج حار طبیعی آن فراخی سینه در خلقت است مگر آنکه بسبب معارضه دماغ از کبر ساس باشد و عظم نبض و نفس طبیعی و میل آن هر دو بتواتر و  
 سرعت و حرارت صدر و بدن و بیاری موی سیاه بر سینه خصوصاً بطرف چپ اگر ترصیب معده دیگری با جلد یا پوست معارضه بسیار نکند و شدت غضب اگر  
 عادت و ریاضت نفس مانع آن نباشد و اقدام و جرات و حسن ظن و فسحت اس و علامات مزاج بار و طبیعی تنگی سینه مگر بجهت شرط مذکور و صغر نبض و  
 نفس طبیعی و میل آن هر دو بتفاوت و بطور آنکه بسوی دیگر بآن باشد که مقتضی سرعت گردد و ضعف و کسل و علم که بطریق خلق و ریاضت نباشد و انقطاع  
 شبیه با خلاق مرغان و دوشت و جرات و بلا دت و انفعال از امور مخرقه و بردت بدن و صدر و عریانی سینه از مواد علامات مزاج رطب نرمی نبض سرعت  
 انفعال از وادوات مغصه و مسرعت انصراف ازان در طوبت و نرمی جلد بدن اگر معارض و مقاوم آن حرارت بکند گردد و موی  
 قلیل نرم بر سینه و علامات مزاج یا بس صلابت نبض و بطوی القیالات لغسانی و بطوی سکون آنها و سببیت اخلاق و بیس بدن اگر رطوبت بکند معلومت  
 نماید و علامات مزاج حار یا بس عظم نبض بمقدار حد و سرعت آن مائل بالقباض و تواتر و نفس عظیم سریع و خصوصاً از خارج هوا متواتر و  
 شراست خلق و وقاحت و جلالت و سرعت غضب بجهت حرارت و بطوی رضا بجهت بیس و کثرت موی سینه و کثفت وجودت آن و حرارت آن  
 و بیس آن و علامات مزاج حار رطب کمی موی سینه و در من صدر و عظم نبض و نرمی آن با سرعت و تواتر کمتر از سوء مزاج یا بس اگر در حرارت بآن  
 مسادی باشد و سرعت غضب بدون شدت و لمس بدن گرم و تر اگر مقاومت آن بکند نماید بردت شدید و رطوبت و دوران امراض عفونت  
 بسیار است و علامات مزاج بار و رطب عدم عظم نبض بلکه مائل بصغر و لیکن در غایت تواتر بلکه بضد آن هر دو بحسب میل مزاج بردت و  
 رطوبت و صاحب آن کسلان جهان عاجز است انشا الله و غیر مخرقه و غیر غضوب بود و سردی بدن در طوبت اگر مقاومت آن بکند بجهت کثرت کشیر  
 پوست خود نگردد و علامات مزاج بار و یا بس آنست که نبض صاحب و بسبب بسیار و رطب کم بطبی می باشد و بطی القیاب ثابت حقوق و جرد بدن و



سرد خشک بود اگر بکند مقادیر مستقیمین کثیر و ترطیب قلیل نماید علامات امراض قلب از آنجمله دلائل از جهه غیر طبیعی یعنی امراض سرد و ترشح است پس گاه دلالت می کند بر سوء مزاج قلب این معنی که چون مزاج قلب از حال طبیعی برگردد گاهی ضعف در بدن و در حرکات بدنی و نفسانی و حالتی تشنیه با ایجاد اختلال قوت در وقت پدید آید و ذوبان بدن که منسوب بسبب بادی یا سبب یا مشارکت عضوی دیگر نباشد لاحق گردد و هرگاه درین حالت خفقان عارض شود دلیل تام بود و اگر بخشی مؤدی گردد امر مستحکم شود یعنی احتیاج بدین دیگر نباشد و چون سوء مزاج حار یا بار و یا یابس بلا ماده بر قلب مستولی گردد و مستحکام پذیرد بدن در طریق سل و ذوبان شروع کند نوع حار از اذوق مطلق گویند و بار و اذوق شیخوخت و دوقی هر دم و یابس را نوعی از سل و این نوع مخالفت سل کائن از ریه است بجهت آنکه ریه درین مؤت نباشد و صاحب آثر اسعال بنود و مخالفت باشد دوق حار را بسبب بنودن حرارت آن بلکه آن دوق کمی بدقی شیخوخت است و اصل او تنبلی میس بر جواهر اعضا است و آن روی ترین انواع دوقی است طریق تشخیص انواع سوء مزاج قلب باید که نبض و نفس را ملاحظه کنند اگر در عظم و سرعت و تواتر زیاد از طبیعی باشند و آن شدت حرارت ملس صد و غلبه طریق که بهیوی بار و زیاد تسکین یابد و استراحت بیرون و شایع سرد و عموم لاغری بدن و ذوبان غیر ظهور سبب دیگر و غم و کرب هر دو مخالط بالتهاب و سرعت غضب و سرخی قاروره باشد سوء مزاج حار بود و اگر نبض و نفس مأل بصغر و بطور تفاوت از طبیعی یا تواتر و غلبه قوت و ضعف تنفس باشد و یا اختلال قوت و کسالت و استراحت بجزئی که تسخین نماید از دوق ملس و شدم و مضرت انباشای بار و دوقی رنگ چهره و سفیدی بول و کثرت خواب و نفزع و چین و افراط در رقت و رحمت و تقدم استغراغات مطفی حرارت غریزی و امراض مبرده و اهو به بار و غیره سوء مزاج بار و باشد و اگر مصل نبض غری و بطور اختلاف از طبیعی و سرعت الفعال از امور نفسانی یعنی خوف و نفزع و غضب و غم مع سرعت زوال آنها و کثرت حدوث حیالات عطفه و بیاض قاروره و غلظت آن و کسل و بلاد و تزلزل بدن و کثرت آب دهن و قدرت اشتها و سوء مزاج رطب باشد و اگر تزلزل نبض و یابس و صلابت و منفرد تواتر از طبیعی و تسخیل الفعالات از امور نفسانی مع ثبات او که قوی باشد یا ضعیف و لاغری و ذوبان بدن و یخوایی و سرفه خشک بود سوء مزاج یابس باشد و بداند که اگر با علامات سوء مزاج حار و یا بار و علامات سوء مزاج رطب و یا یابس یافته شود بحسب ترکیب امور مذکوره سوء مزاج مرکب باشد ایضا بداند که سوء مزاج حار هر قدر که اشتها نبض و تواتر بفرزاید و لازم نیست که در عظم و سرعت نیز زیاد گردد و بجهت آنکه عظم و سرعت بقوت قوی تمام شود و افراط سوء مزاج مصنف قوت سست و لذت با سست که ناقص می شود و عظم و سرعت و درین حالت تواتر با فرط بفرزاید نیز معلوم نمایند که در جمیع علامات و استدلالات مذکوره چون مزاج کبد مساوی بمزاج قلب باشد بر جلد بدن آن مزاج غالب بود و اگر مزاج کبد از آن هر دو مخالفت دیگر باشد قوت هر واحد ازین هر دو مزاج در بدن ناقص و ضعیف گردد و باید که تفرق اتصال را از اسباب بادی در یافت نمایند و گویند که چون حجج قلبی در از منخرن خون سیلان نماید و صاحب او بطور متش ظهور در دست و در پستان چپ و اگر در نبض اختلاف عجیب و شدت اسبب در بدن خصوصاً در نواحی اعضای تنفس و نقل و تدوین هر شود بعد تالیخ او غشی متدارک باشد و درم حار باشد

## ذکر اسباب مؤثره در قلب

دعاهم است که این اسباب برای امراض باحالت دیگر سبب باشند و عرض از بیان این بیان اسباب بعیده است تا آنکه متعلم در معرفت اسباب الاسباب از دلائل موافقه هدایت یا بدیهه اسباب مؤثره در قلب بسیارند بعضی از آن مخصوص قلب و بعضی مشترک بان و غیر آن از مثل اسباب قاعله از جهه اسباب قاعله و ارام و اسباب قاعله تفرق اتصال و مانند آن از اسباب امراض ترکیب که در کلیات مذکور اند تسکین مخصوص قلب اسبابی است که عارض آن گردد از قبل نفس و از قبل الفعالات نفسانی و النفس چون تشنگ گردد و یا بسیار سرد شود لازم است که از آن قلب آفتی رسد و اما الفعالات نفسانی را تا شایع در قلب توسط روح است چنانچه در کلیات قانون و غیره مفسر است و هر چه از آنها در تالشه افراط نماید بحدی که باعث احتراق حار غریزی در باطن و یا انتشار آن بسوی خارج شود بدان حد رسد که محدث غشی برود و جهت مذکور بگوید موجب هلاکت گردد و منجمه آنها غضب کم است که هلاک کند و سفور یا ضمت و جلع با فرط و مانند اینها باعث ضعف قلب از تحلیل روح و حار غریزی و



بیشتر زغیر او بود خواه اراده استغفار خلط زان کنند یا اراده تبدیل مزاج آن نمایند و احتیاط آنست که هر دوائی که بکار برند مبدل یا مستقرغ مرکب باید کرد و بخیزی که روح را قوت دهد و بدن مخصوص باشد اما استغفار عی که شل فصد است اقدام بران بخلط تدبیر دیگر معین متخرج نمی گردانند بلکه اکثر آنچه دران لازم بود این است که افراط دران نباید کرد تا موجب سقوط قوت نگردد و العاش قوت نمایند اگر بسبب فصد اندک ضعیف گردد و باشیای ناعش قوت مثل مفرجات و مقویات مناسبه و چون بسبب مزاج بار و یا حار ضعیف شود و این امریست که مختص بدان صرف اخراج خون نیست بلکه جمیع استفرغات است و اگر چه در اخراج دم این احتیاط شدید ترست بجهت آنکه خون ماده ارواح است اگر در اخراج آن افراط نمایند ضرر بجیات رسد اما اگر دران قصر نمایند و چون آن ضرر شدید تر باشد زیرا که افراط در اخراج آن مضعفت است و اضرا آن تدریج باشد و این ضرر در کثروقات ممکن التدارک است و تقصیر دران مع و چون او دفعه بخنق پاک می گرداند و بهی که آن استغنا از اصناف تدبیر دیگر حاصل شود آنست که اخراج خون بدو ایست که بر قلب وارد شود و با وجود آن بیشتر امتلای قلب زدوم یا بخاری باشد و از ضررین همه فصد خد می گرداند اما باید که ضرر امتلای دموی از فصد باسلیق رست و ضرر امتلای بخاری و خدنی از باسلیق چپ دفع کنند و اگر از فصد مالتی باشد چو است بین لکتنین نمایند و اما سائر استفرغات که با دوی باشد و جب است که مخلوط نمایند تدبیر دیگر را بجهت آنکه اکثر ادویه مسهله مضاد بدن و قلب اند و خانی از قوت سیمسیستند پس لازم است که با آنها ادویه قلبیه حظ و جمع نمایند و آن ادویه ایست که قلب را قوت دهد بخا صیغه که در آن است غایت آنکه با دوائی مستعمل در استغفار خلط قلبی ادویه تریاقیه فاو زهریه مناسب قلب اندکی داخل باشند و اکثر نفعی یا بنده ازین ادویه بتقویت دل مروج بلکه اکثر منفعت آنها بجهت دیگر نیز می باشد و این آنست که ادویه مستقرغه را نافذ می کنند بسوی قلب و باز می دارند آنها را از غیر او در فصد و اسهال رعایت تب و غیر تب مرعی دارند و اگر در مده ضعف باشد رعایت وی ضرورت مند و اما تبدیل مزاج متوجهی شود تدبیر او یا بخو تبدیل بار و یا تبدیل حار یا تبدیل رطب یا تبدیل یا بس و چون اراده تبدیل مزاج باری کنند باید که اختیار نمایند دوی حاره را و مخلوط نمایند با دوی قلبیه حاره بر رعایت آنکه از ان تحریک ضعیف مرخلطه را که در قلب است واقع نشود و بعد که تدبیر جرم قلب از تدبیر مزاج یا تدبیر ماده مؤرمه و غیر آن نمایند و اگر اراده تبدیل مزاج حار نمایند و حاجت تبرید باشد اقتضای بار دوی بار و دوه صرف نشاید بجهت آنکه جوهری که قلب برای او مخلوق شده و آن روح شکون دران است جوهر حارست بجزارت غریزی غیر حرارت حاره بدن و او را از سور مزاج حار قلب تعیل و تحلیل و تخمین و تکرر عارض میگرد و با اینهمه چون جرم قلب ادویه مضفی بار و صرف وارد گردد و دوی حار قلبیه که از شان آنها تقویت حار غریزی است بجهت که مصاحب حرارت آنهاست مخلوط باشند ممکن است که ضرر حاصل یعنی روح رسانند و موجب اطفاء اقمای مالتی آن گردند و اگر چه نفع بفرع یعنی جرم قلب نمایند پس نفع تعدیل حرارت جرم قلب هنگامیکه بآن حرارت روح منقطع گردد و چه باشد یعنی بحقیقت نفع نیست پس صواب آنست که ادویه گرم که بدل مخصوص است با دوی سرد یا میزند و لهذا متقدمین خالی نگذاشته اند و اما چه سور مزاج حار قلب از خطا دوی بار و دوی حار قلبیه بجهت و ثوق آنکه اگر طبیعت قوی باشد تمیز نماید میان مبرد و مسخن و برساند مبرد را بسوی قلب و حار قلبی را بسوی روح تعدیل بآن تقویت باین حاصل گردد پس مرد دوائی مخلوط و با مروج شود یکی تعدیل حرارت قلب بکیفیت بار و دوه مزاجیه که برای بعضی اخلاط باشد و دوم تقویت حرارت غریزی که برای روح بود و حفظ آن ببرد و از تضرر ببرد که روح چون بیاید و دوائی معتدل که تقویت روح بخا صیغه نماید یا قریب باعتدال باشد مثل گاوزبان استعانت بدان جویند هر آنکه دوائی مفرد بهتر از مرکب و ضعیف تر است زیرا که طبیعت در استعمال هر واحد از منفعت او در موضع لائق آن متجرب می گردد و بجهت آنکه بر دوائی مرکب صنایع بیشتر فائض می شود و خاصیتی که مترقع بنامش درین هنگام احتمال آنست که این خاصه ضار باشد و معذک مدت و فرصت برای تجربه امتحان و سعت نماید بخلات دوائی مفرد و اگر طبیعت ضعیف باشد هیچ تدبیری نفع نه بخشد یعنی نه ادویه صرفه سود دهد و نه مخلوط ولیکن استعمال مخلوط درین صورت نیز بهتر است و گاهی طبیعت محتاج می گردد با استعمال ادویه حاره قلبیه بسبب نقل جوهر اکثر ادویه بار و دوه قلبیه و قلت نفوذ آنها و میل آنها بالصح بسوی ثبات بدون نفوذ پس این متخرج گرداند بخلط ادویه قلبیه حاره نافذ با دوی بار و دوه جهت تنفید قواسم آنها بسوی قلب ازینجا است که زعفران را و قرص کافور داخل می کنند تا آنکه قوت زعفران تا اثر کافور و سائر اجزاء را قلب براس تعدیل مزاج او بر دوی برساند بعد قوت طبیعت منع نماید زعفران را از قلب و یا استعمال کند او را در تقویت روح و اقراص کافور گاهی استعمال میکنند برای



[illegible]







شربت کافور

شربت آلو و شربت قمر هندی و آلوچه و مانند آن و بیا شامند بار الشیر بر آب انار میخوش بعد بکنجین بگلآب و اگر چه استعمال او مجرب درین زمان است بسبب  
 بشاعت و بودن او منشی و یا شیره تخم خرفه و یا بار القریع و یا بار الخیار و بپزند و اگر حرارت شد بد باشد این قرص کافور آب انار میخوش و شربت سیب  
 بدیند طباشیر مغز تخم خیار مغز تخم کاسنی تخم کاه تخم خرفه گل سرخ صندل سفید مسادی بگیرند و بمقا بله هر مقدار از آن یک طسوج کافور آمیخته  
 آب سیب بپزند و قرص ساخته هر روز یک مثقال آب سیب دو هفته بدیند و اگر قصد ممکن باشد میان کتفین حجامت نمایند و اگر احتیاج باسهال افتد  
 باشیای مطفیة حرارت مسهل مثل الونجارا و جناب و قمر هندی و شیر خشک و خیار شیر و امثال آن اسهال آورند و اگر تب باشد اسهال بطبع بخ بلیله نزد بقدری  
 سقمونیای مشوی و یا بابایج فیکر آورند و اگر مسهل بسبب ضعف قوت ممکن باشد حقنه لینه بل آورند و یا آب قمر هندی بشربت نیلوفر و شربت بنفشه و یا لعاب  
 اسپنول بگلآب بپزند بعد از آن تبرید باشیای مبرده مثل بار الشیر و بار القریع و آب بپزند و شربت صندل و آب سرد نمایند و اگر تب باشد شیر خربار  
 گا و یا بزیاده و یا شامند و گاهی بار الونجارا و آب ترش و در ویاسه روزی یک بار بپزند بطرقی که در قول مجود گذشت و یا سفوف کشنیز خشک و درم گل سرخ طباشیر  
 هر یک یک درم کافور یک تیر لاط بقدر یک مثقال از آن آب سیب و یا ترشی ترش و یا بار الونجارا بپزند و اگر حرارت اندک باشد و یا بعد فصقلیت  
 پذیرد و این سفوف مناسب است گل سرخ طباشیر هر چه درم کشنیز خشک و درم بید مروارید یک درم باهر واحد نیم درم کافور ربع درم و سوراخ است که  
 ماوی ایشان در موضع بار و مفروش بشاخهای بید فصول و اطراف انگور میروش بر آن آب سرد مطیب بنیلوفر و بنفشه و به و سیب و صندل و گلاب  
 کافور نمایند و بر سینه صندل و به بکا کافور و گلاب و این قیر و طی نهند موم سفید مصفی بر وغن گل گداخته در صلا به کرده آب که در خرفه و خیار و گلاب  
 صندل و کافور حل نمایند چند آنکه مجتمع گردد و استعمال کنند فیص صندل بپزند و آنچه وقت خواب برای ایشان نفع بخشد نوشیدن آب انار میخوش  
 و لعاب اسپنول بگل آرنی کشنیز خشک و طباشیر شربت و شربت صندل نافع است و النفع تدبیر بحسب آنها استعمال بهوای بار دست و اگر حرارت شدت  
 کند و نفوذ حدوث و درم و شیره باشد و احتیاج بجز مسکن قوی افتد معاسه مخدرافیون و غیره که در علاج خفقان حار بقول ایلاتی خواهد آمد بدیند  
 و غذای ایشان اگر تب باشد مزوره از کشک شیره و ماش مقشر کبد و یا آب انار و یا آب ترشی ترش و یا سیب ترش بسازند و در آن کشنیز اندازند و اگر  
 تب نباشد آنچه در قول مجوسی گذشت بدیند و دیگر غذیه که در خفقان حار خوب آمد مناسب بود و از لحوم کرم پاکیان و در لاج و جدی و سلطان سی  
 خرد برای ایشان صلح است و از فواکه صالحه انار میخوش و به و سیب و حماض ترش است و نان در گلاب و شربت سیب ترش و غذای جید است  
 و آب نوشیدنی باید که مبر و برت باشد و چون بنزال در مرض پذیرد آید هر روز بعد طعام در آب گرم نشاند و از جمیع اسباب مسخه اجتناب نمایند  
 بختی می گوید که اگر سوز مزاج حار قلب ماوی باشد در رموی قصد و لطیفه و اخراج خون بحسب قوت و احتمال نمایند و اگر امرا احتمال نکند شربه  
 باره و مختصه قلب مثل شربت حماض و شربت سیب و دروغ گا و بر برت سرد کرده و شربت فواکه و شربت صندل بدیند و اقراض کافور باین شربه  
 استعمال نمایند و از صندل و گلاب نصیبه صد کنند و استراحت بهوای بار و سازند و بقول باره مثل کافور و خرفه و بپزند و بپزند و از غذیه جوژه  
 مرغ آب غوره و لیمون و زرشک خورند و در صفا و شربه مذکوره و شربت قمر هندی بیا شامند و کذا مجاورت مواضع باره و خصوصاً شلوه  
 محفوظه باشجا و خلافت و اوراق آن که بر آن گلاب و سرکه پاشیده باشد خنیا نمایند و اگر حاجت تنقیه باشد بدینچه اسهال صفراناید شل آب  
 انارین و شیر خشک با شربت و در بدیند و اسهال قوی مبالغه ننمایند

### علاج امراض قلب از سوز مزاج باره

دور المسک حل و مفرج حار و شربت گاو زبان و شربت بیدارنجوبه و شربت عود که در آن زعفران و مشک و عنبر و بنیل الطیب و گل سرخ داخل باشد و  
 عرق بنیر یا قوت قبول استعمال نمایند و قلبه گوشت کبک و مرغ و کبوتر و کبک خشک و در لاج و مانند آن بهار چینی و زعفران و زیره و قاقله خوشبو ساخته غذا سازند  
 و بنیل الطیب و سعد و از چینی و قنطریل و زرنب و گل سرخ و عود و آب مرزنجوش و آب شامسم و آب بادرنجبویه بر سینه ضار کنند و از غذیه سرد و آب سرد و بهر  
 درمادی بعد نضج داده بمطبوخ بسفنج تنقیه بمسمل گرم و حسب غاریقون کنند پس جهت تعدیل مزاج خمیره طلای علوی خانی همراه مار کرم حار و بپزند و غذا

قلبه زردی و شوری و سرخ شدن بنان توری سازند و بجای آب برار غسل که از عرق گاو زبان و بادرنجویه و گلاب هر یک بست تولد و غسل ده تولد  
بجوشانند که سوم حصه بسوزد صاف نموده اکتفا نمایند و اگر قویتر خواهند قرض سنبل الطیب عود و ارچینی زعفران هر یک سه ماشه در لبه بسته در جوش آن  
اندازند اقبال حکایت میفرماید که طاج مزاج باره قلب معاجین کبار و شراب ریحانی و بریاضات معتدله و باضمه و اطلیه حاره عطریه قلبیه و باغی  
حاره معتدله یک هضم جید باید باید کرد و اگر سبب آن ماده باشد استقرخ آن نمایند و بعد از آن تعدیل مزاج و تقویت قلب کنند و مسجی گوید که برای زیاده  
برودت قلب چون مستحکم نگردد شراب ریحانی صرف مقدار اندک و شمع ادویه خوشبو حار مثل مشک و عود و عنبر نافع است و تریخ صدر برودن نار دین و  
تضمید آن بقسط و سنبل و ابل و سعد و دارچینی و قنقل و یا بعد از آب سیب و آس و شراب و سک نمایند و گوشت قنار و زرد و بیضه عصافیر و قلابا  
بمصلح گرم بخورند صاحب کامل نوشته که اگر قلب را سوزد مزاج باره و عارض گردد و شربت سیب مطیب بشک و سک و میوه نمک بنوشند و یا  
دوار المسک حل و شراب ریحانی یا گلاب که در آن عود و مصطک جوشانیده باشد و یا آب پوست ترنج مدقوق معصور و یا آب برگ ترنج بخورند و بهترین  
چیز را که درین استعمال نمایند میسون است از دو درم تا پنج درم و بر سینه پاره ببلول در قیرو طی معمول از آب نام و مزه بخوش و شمع و شهاب و برودن نبت  
و موم سرخ در آن گذاشته نهند و غایه بر سینه طلا نمایند و نوشیدن آب سرد کم کنند و اگر فایده نشود جوارش عنبر یا مشر و یطوس یا تریاق استعمال نمایند  
مصنعت حاوی گفته که هر صبح جلاب از بادرنجویه و گاو زبان هر یک سه درم با ده درم کلکند برهند و غذا مزور و آب نخود و مغز حب قرطیم مع لحوه تمبو  
قرنج و در آن و اگر سوز مزاج باره و سبب ماده بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه بدن از بلغم و سودا کنند بمطبوخ اقیقون یا بمجموع نخل باین طوری که گیرند گسای سکه  
هفت درم و گل سرخ دو درم و بادرنجویه سه درم و شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده و در آن همچون نخل هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه بدن  
همچون مفرح هر روز یک شقال بر بجماض در ب سیب ده درم بخورند مصطک عود و ارچینی قنقل سک سنبل جز و کبابه فاقله سیل و پوست ترنج و هر  
یک شقال مشک بتی یک دانگ کوفته بخیه بر ب فواکه مذکور برشند مثل سنبل و بعد و سک و قنقل و مانند آن بر سینه ضامه نمایند و قلابا مثوله بسیار نهند  
و دوار المسک حل و در هر چه حاضر باشد یک شقال و شربت بادرنجویه ده درم حل کرده بخورند مولف ترویج مینویسد که سوز مزاج باره  
غیر مستحکم اگر با ماده بلغمی یا سوداوی باشد بعد از تنقیه آن نمایند و تقویت قلب بدوار المسک حل و مفرحات حاره و معاجین کبار و مشر و یطوس کنند  
و از اقله فرخ و عصافیر و قلیله با دارچینی و بند و تدین صدر برودن قسط و شراب ریحانی مزوج با عرق گاو زبان نافع و از تجورات مشک  
عنبر و عود و شیدن نسرين و یاسمین و خیری و زنبق مفید است حکیم عیسی گوید که شرب حلجین عملی و بعد از آبیکه در آن عود و مصطک و پوست ترنج  
جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب بشک و میوه با فادیه و شلیشاک و العسل با صفت بکین عمل مشرق الرغوه و در ظل گلاب یک تل آب ساده چهار  
طل شراب ریحانی نیم طل همه را با آتش نرم بجوشانند تا بدو طل آید و بنور گرم باشد که قنقل سک سنبل عود و هر واحد یک شقال زعفران نیم درم و با چوب  
کمان صره بسته باند شربت هر روز ده درم تا بست درم با دوار المسک و غذا زیر بلج حل و مفرح با با زیر حاره و لحوه غزلان و غیره مقلو نافع و از اطلیه باره  
قلیظه و استلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند

## علاج امراض قلب از سوز مزاج یا بس

با را شیر برودن با دهم و شکر بنوشند و غذایه مطب بخورند و آنجا که تب نباشد نوشیدن شیر تازه بهترین اشیاست و قیرو طی خضر بر سینه باندند و هر چه مفید تب  
دق باشد و در نجات نافع شناسند بالجملة این پوست اگر با حرارت باشد بجلان دق و اگر با برودت بود بجلان دق هر م علاج کنند و ایضا در سافج  
بر تعدیل معاب اپنول و بهدانه و گاو زبان هر یک سه ماشه در لبه بسته در جوش آن اندازند اقبال حکایت میفرماید که طاج مزاج باره و سبب ماده بلغمی یا سوداوی  
باشد تنقیه بدن از بلغم و سودا کنند بمطبوخ اقیقون یا بمجموع نخل باین طوری که گیرند گسای سکه هفت درم و گل سرخ دو درم و بادرنجویه سه درم و شکر سرخ ده درم  
جوشانیده صاف نموده و در آن همچون نخل هفت درم مالیده بنوشند و بعد از تنقیه بدن  
همچون مفرح هر روز یک شقال بر بجماض در ب سیب ده درم بخورند مصطک عود و ارچینی قنقل سک سنبل جز و کبابه فاقله سیل و پوست ترنج و هر  
یک شقال مشک بتی یک دانگ کوفته بخیه بر ب فواکه مذکور برشند مثل سنبل و بعد و سک و قنقل و مانند آن بر سینه ضامه نمایند و قلابا مثوله بسیار نهند  
و دوار المسک حل و در هر چه حاضر باشد یک شقال و شربت بادرنجویه ده درم حل کرده بخورند مولف ترویج مینویسد که سوز مزاج باره  
غیر مستحکم اگر با ماده بلغمی یا سوداوی باشد بعد از تنقیه آن نمایند و تقویت قلب بدوار المسک حل و مفرحات حاره و معاجین کبار و مشر و یطوس کنند  
و از اقله فرخ و عصافیر و قلیله با دارچینی و بند و تدین صدر برودن قسط و شراب ریحانی مزوج با عرق گاو زبان نافع و از تجورات مشک  
عنبر و عود و شیدن نسرين و یاسمین و خیری و زنبق مفید است حکیم عیسی گوید که شرب حلجین عملی و بعد از آبیکه در آن عود و مصطک و پوست ترنج  
جوشانیده باشند و شربت سیب مطیب بشک و میوه با فادیه و شلیشاک و العسل با صفت بکین عمل مشرق الرغوه و در ظل گلاب یک تل آب ساده چهار  
طل شراب ریحانی نیم طل همه را با آتش نرم بجوشانند تا بدو طل آید و بنور گرم باشد که قنقل سک سنبل عود و هر واحد یک شقال زعفران نیم درم و با چوب  
کمان صره بسته باند شربت هر روز ده درم تا بست درم با دوار المسک و غذا زیر بلج حل و مفرح با با زیر حاره و لحوه غزلان و غیره مقلو نافع و از اطلیه باره  
قلیظه و استلا و فواکه اجتناب نمایند و آب کمتر نوشند

سوده در شیر میش آینه بگرفت دست در پایا بیدن فی الفور خواب می آرد و همچنین حنا با بگ گلاب و تنها همین اثر دارد و اگر بعد تعدیل اندکی باقی مانده باشد  
اسیم از دست چپ کنند که فی الحال از آله آن می کنند و علوی خان در عشره کماله نوشته اند که افشردن آن درین باب از مجربات است و همچنین فشردن شربیه  
سینه و با آله اقوال مهره الوسل گوید که نفع میکند برای زیادتی بس قلب چون مستحکم نشود شرب شیر شرب و شرب شراب بر دهن بادام بعد  
حریره های آرد و سبزه و روغن بادام و شیر و شکر بخورند بعد از آن در آبن آب شیرین داخل شوند پس تریخ صدر و باین کتفین بغیر طری معمول از دوم  
مصنعی در روغن شیرین یا روغن بنفشه یا روغن کدو نمایند و علی میفرماید که در علاج سوز مزاج یا بس محتاج میشوند بآب کثیر مرطب و عقب او دخول حمام و  
استعمال آبن مع راحت و قلت حرکت و دعوت و نوشیدن آب سرد بسیار نافع و اگر با سوز مزاج یا بس و دت باشد از آب بسیار سرد و اجتناب نمایند تعدیل  
او با دویه و اثر بکنند و کثرت خواب بر طعام عارض رطب نمایند و اگر سبب اواده باشد متفرغ آن کنند و تفصیل علاج این در علاج دق و ذبول گفته آمد این عباس  
گوید که اگر سوز مزاج یا بس قلب عارض گردد و تدبیر یک برای حای دق و مرض شوخی مسطور گردد و شل شیر زنان و شیر خرد و امار الشیر و لعابات مرطبه بعمل آرند و  
بر سینه بغیر طری مبر و مرطب صناد نمایند و شربت نیلو و شربت خشخاش و شربت بنفشه و مانند آن بدیند این الیاس گوید که هر روز جلاب  
از نیلو فروگاه و زبان هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بپزند و غذای فاش با شیر مزاج و اسفانج و کدوی تر بخورند و نوشیدن مار الشیر بر روغن بادام  
و کذا شیرین یا شیرین و استحام آب شیرین نیم گرم و تصفیه صدر بر روغن بنفشه و موم صاف گداخته اندکی کثیر سوده آینه بگرفت دست چپ است جندی  
گوید که سوز مزاج یا بس غیر مستحکم اگر تابع غلبه سودا باشد اول نفع بعد تنقیه سودا چنانچه در مایه یونیا گذشت پس استدام بر تطیب مزاج با دویه مرطبه و  
لحم فستق مسمنه بشیر مفسر و کک گندم و نوا هضم نمایند و شرب شراب امیض غیر کنه بقرق بید و روغن بادام شیرین و چیزی نافع تر از مار را بچین  
با شرب مرطبه مثل شربت بنفشه و نیلو فرنیست و جلابات شکر و لعابات و شیر تازه مخصوصا شیر خرد و شیر زنان و دخول در آبن و تریخ بادمان رطب مثل  
روغن کدو و بغیر طری بر روغن ایله خروک و حلو الشکر و روغن بادام در روغن زرد و جوزا بات و سبزه بر روغن بادام و حریره آب گندم و روغن بادام و شکر  
نافع و از قلب مهر و غضب و هر چه پوست آرد و اجتناب نمایند

## علاج امراض قلب از سوز مزاج رطب

تقلیل غذا کنند و دویه محفقه قلبیه چون قرض و زعفران و بادرنجبویه استعمال نمایند و یا دوار المسک تلخ هفت ماشه همراه عرق بادرنجبویه و قرض ساره و یا  
عرق مندل مرکب علوی خان دهند و شکر عسل و شربت انار منفع مفید بود و یا صفت معتدل و حمام مشک نافع و غذا نخورد آب مرغ و گوشت بریان بود  
آنجا که آب در دهان بسیار آید بچوب صبر و ایاج استقران شاید و ایضا در مایه ادویه حاره محفقه مقوی قلب مثل بادرنجبویه و بستانج و فقیهون و سیون در فرج  
و غیره برفنج ماده بدیند بعد جهت تنقیه مطبوخ افقیهون تر بری علوی خان و حب صبر و بند و بعد تنقیه جهت تعدیل مزاج خمیره زمر و حکیم شریف خان عرق  
در چینی مرکب از آب علوی خان دهند و غذا شور بای مرغ بنان سازند و بقل شنج علاج مزاج رطب قلب لطیف غذا است و استعمال ادویه محفقه و ریاضات  
معتدله تا اثر و کثرت حمام قبل از طعام و خصوصاً بمیاه حیات و استقل عکیر و آب گرم و دوام جلوس در جوای گرم و استعمال مسلات و مدرات و شرب قوی اندک  
نوشید و افندی مجوده بقدر اعتدال نه بکثرت و اگر در بخار حار است باشد از حمام اجتناب نمایند و جلع استعمال کنند و اگر سبب اواده رطب حار رطب باشد تنقیه نمایند  
مجموع شیرازی نوشته که هر صبح جلاب از بادرنجبویه سه درم با دیان سه درم و کلفند عسل دو درم و غذا نخورد آب با مغز حب قلم و گوشت در ساج و ماکیان و  
کبک با مصالح گرم بدیند و اگر بدن تملی باشد بچوب افقیهون یا بچوب ایاج مقوی با فقیهون استقران نمایند و بعد تنقیه بدن این دو مسئله عود و چینی  
قرقنیل سبیل سک جوز و کبابه قاقله پوست تریخ خیر و اهر و صندل و درم مشک یکدنگ کوفته بخیه بشربت سیب سرشته یک مثقال از آن بشربت حامض  
یا تریخ هر کدام که باشد و درم دهند مصنف تریخ گوید که سوز مزاج رطب هرگاه غلبه نماید پاک کند و اگر از آن عارض گردد و سکه و قلع احداث  
نماید و اگر از آن کثرت پذیرد و غشی تو اثر کند بعد موت و تناول عصا فیرو خوردن و دوار المسک حار و نوشد ارو عود و صندل و صندل و صندل و صندل  
بر روغن نار دین و تصفیه سبیل و قسط آب آس نافع و همچنین مسی گفته که قلب بسوز مزاج رطب متغیری گردد و اگر حادث شود مصلحت علاج نهم

درین باب  
تفصیل  
در سوز مزاج



فائده آنچه مذکور شد علاج سوز مزاجات مفرد بود و آنچه که سوز مزاج مرکب از ترکیب علامات مستوره دریافت گردد علاج بتر مرکب بعلاجات مفرد مذکوره باید کرد و قبری گفته که اگر حار رطب باشد باست که طبع صحت می یابد بطریق تطهیر و اصلاح مزاج باستغراغات محموده و گاه قتل می کند بافساد قلب و جالینوس ذکر کرده که سوز مزاج قلب اگر از حرارت و یبوست مرکب باشد شفا نمی یابد و اما بسا نکات از سوز مزاج دائم صحت می یابند و مقادرات کبد و فانی کند حرارت و یبوست قلب را چون بهر دو خروج کثیر از احتدال یا بنده و اما دماغ اگر درین حال مقاومت قلب می نمود سوز مزاج حار یا بس قلب حادث نمی شد و ایضا جالینوس بیان نموده مدادات سوز مزاج که در عضو واحد باشد ممکن نیست مگر بهدوات سایر اعضا بطوریکه تعدیل مزاج آنها یا سیلان آنها بسوی ضد حتی که عضو آن طرف خارج شده کرده آید و کذا لک چون اراده مدادات قلب کنند واجب است که مائل گردانند مزاج سایر اعضا بسوی برودت و رطوبت چنانکه مضرب آنها نباشد تا آنکه مدادات قلب از حرارت و یبوست که آن سوز مزاج شده است ممکن باشد

## وجع القلب

اگرچه قلب متحمل درد نیست لیکن بعضی متاخرین علاج آن نوشته اند و مؤلف مشهوره نموده که وجع خفیف در تن میماند و چون تمدد بر صواب کرده شود زائل می گردد و الا دفعه اشتدادی نماید و پاک می گرداند باجماع پیش اگر تفرق اتصال با سشد علاج است و اگر در دم باشد علاجتش در خفقان بیاید و اگر سوز مزاج باشد علاج آن همان است که مسطور شد و ایضا حکیم میرزا علی شریعت نوشته که وجع القلب اگر صغرا و است بعد از اجتناب از تقویم حبابی و بزرگتر المنفعه و آنو بخار و شربت جویم و آب آتارینخوش دهان زده و مرور یابد ناسفته بعرق نیتقا باریک ساییده با گلاب بخوراند و یا شیر تخم خطمی و تخم پالک بربک شش شیر کشنیر خشک یک تولد با عرق نیتقا و گلاب بنوشانند و صدف سوخته باشد بخورند یا مرور یابد ناسفته یک ماشه صدف محرق یک ماشه ورق طلا دو عدد بشرت نیلوفر بلیند بالایش عسوق نیتقا بنوشند و اگر بلغنی است با درنجیو پیشش باشد و عرق اراط گلاب شب خیسایند بشرت گاد زبان بدیند بعد از آنکه ورق طلا و عدد و حجر اسم که بعرق اراط ساییده باشد یک ماشه بخوراند یا سازنج هندی دو ماشه مصطکی یک ماشه سوده بشرت گاد زبان دو تولد سرشته بوق طلا و عدد و پیچیده و خورده بالایش تخم ریحان چهار ماشه بشرت لیون دو تولد بنوشند و مرور یابد و صدف محرق و بزرگتر خویس جنس السنور بدین مرض خصوصیت دارد و ایضا برای در وجع قلب مع خفقان آله مزلی بوق نقره پیچیده همراه شیر و تخم هندوانه گلاب عرق کیوڑه خمیره صندل گلقدن سترن خورون و پاشویه نمودن و غرقه کتان بصندل در گلاب سوده تر کرده بر سینه گذاشتن نافع است و اگر بجای قلب در و غلش دارد و رطوبات معده باشد گلقدن سیوتی یک تولد شیر کاسنی عرقیات شربت بزوری عرق بادیان دهند و اگر سن شوخت و صلی مزاج صفراوی کم گوشت را در و دل بجای یک باشد از بالا و پایین دل باشد و بکیده و صناد زائل نگردد و در تنفس بیزاری بود و طبع اصل سوس گاد زبان بادیان غلبه هر یک چهار ماشه و نیز منقعه ده و این پهل الطیب و دانه جوشانیده گلقدن دو تولد داخل کرده بدیند تا برفت روز

## خفقان

حرکت مضطرب شبیه با خفقان است که قلب را عارض گردد و پیش بر شری موزی و موم قلب است و آن در نفس در یا در خلالت او یا در عضای متصله جاریه و مشار که بآن شل معده و دماغ و جگر و ریه و مجب و مزق و امعاء و رحم و یا در جمیع بدن باشد و بشاکت آن دل نیز آید یا بدین آید آگاه از ماده خلطی و غیر خلطی و گاه از سوز مزاج سازنج دگاه از ورم دگاه از تفرق اتصال دگاه از سده و گاه از سبب غریب دگاه از شدت حس آن دگاه از ضعف قلب می باشد و ماده خلطی یا صفراوی باشد که عروق قلب را پر سازد و خفقان صفراوی کثر عارض میشود و یا رطوبتی غلبی دباکی که در خلالت دل جمع شود و یا سوداوی که رگهای آن نان مبتلی گردد یا ریحی و آن اخف و سهل است و با بخارات سوداوی و آنچه از سوز مزاج سازنج باشد جهت آنست که بهر سوز مزاجی که غلبه نماید موجب ضعف می گردد و بهر ضعفی که در قلب حادث می شود ما و امیکه بقلب بقیه قوت است برای مضطرب گویا که قلب نفع می نماید از نفس خود اذیت را بخفقان خفقان طلب نه می گردد و چون خفقان افراط نماید منتقل لغشی می گردد و چون غشی فرط نماید منتقل بهدکت میگردد و از سوز مزاج سازنج بهر مزاج از افرجه خفقان می آرد و

و شدید تر درین امر سوز مزاج عارض است و اسباب سوز مزاج قلب پنج است یکی اعراض نفسانی مثل غصب و فکر بسیار در مهلت و در غلبه نفس و اندک دفعه  
 هوای تازه که بدل رسد سوم کثرت در حمام و هوای گرم بسیار چهارم تناول غذای و مشربیه حاره و خصوصاً چون تشنه شود و آب سرد یا بر خیم و استیلا  
 عطریه حاره و اسباب سوز مزاج بار و قلب ضد این اسباب است و اما درم حار مادام که در ابتداست خفقان ظاهر نمی کند و بعد از آن غشی پس مالک  
 می آید و حال درم بار و قریب بحال درم عارض است لیکن بسیار است که این مهلت نمیدهد و بزودی نند و در حار بلاک نیکر و اندک لک تفرق اتصال همچنین  
 در سره مجاری خون در ریه قلبی و حوالی آن و در عروق خشته از اجزای ریه می باشد و کثرت و شرابان در پیری بود و گاهی سده بسبب درم عنونی و رانته و اختلال  
 حادث از سبب غریب مثل حادث از او جلع قیحه و انتقالات مواد و اورام مجاوره و از شراب هموم و حادث از تسع حیوانات و حادث از گرم شکم خصوصاً که با علی  
 موافقت غذا بر آید و انجیره رویه آنها بقلب رسد و از بر از مجتمع در امعاء بود و اما خفقان حادث از شدت حس قلب چنان است که عارض میگردد و صاحب  
 از ارتقار روح پس خفقان از اندک اذیت که بدل رسد چون کسی که تودیه یا در قضا که میان قلب و عروق آن زیاد و عروق انست و از اذنی کیفیت  
 بار و یا حاره و امور نفسانی و انجیره غذائی و بدنی حتی که بعد از آشامیدن آب بدن آنکه مودی گردد و بضعف در افعال آن بخلاف آنچه از ضعف قلب حادث  
 شود و اما خفقان حادث از ضعف قلب بسبب کثرت صوم یا ریاضت یا خروج خطایانی با فراط یا زف خون بسیار از بواسیر یا از فصد و غیر آن یا از  
 سوزند و در ماکول و مشرب که خون را رقیق و فاسد گرداند و گاه از خوردن گل و نقطه کثیره عارض میشود و اما خفقان حادث بشارکت گاه بشارکت عروق و باشد  
 باین طور که عارض گردد در آن درم رخوا یا صلب و گاه بشارکت معده بود و باینکه درم معده خلط از جراحی یا از جع صفراوی باشد و یا آنکه در معده طعام فاسد گردد  
 یا آنکه در معده غلظی باشد و ثور درم معده و یا آنکه سستی در عروق و درم معده از قی ضعیف برسد و بدن بسبب خفقان فتنه می کند و تیز میان این خفقان قلبی کرده نشود و بسیار است  
 که عارض میگردد و ختلج درم معده بی دربی و مشابهت خفقان قلبی میباشد و گاه بشارکت ریه باشد و عروق خشته از اجزای بدن سده برسد و جانی که قریب بقلب است نفوذ کند  
 در آن نفس بر وجه خود و این منتهی بشیق نفس غیر امانت بسبب سوز و ریه و شدت ضعیف قلب با محله وجود بشارکت عضای نکرده و غیر آن قلب را تندی از عروق متصل  
 مسطور شده بدن جو نماید و بشارکت جمیع بدن یا در حیثیه باشد یا بسبب بجران حرکتی که عارض میگردد و اخطا در هنگام مجرای بدن آنکه شخصی که شکوه خفقان نماید بقلب ض  
 و او را توجع باشد و صفراویاتی نماید و توجع زائل نگردد و آن ردیست و مندرج در تبشیر و درم معده است و این خفقان گاه تسلی می باشد و گاه سده خفقان را حمله  
 اعراض متواتر است و چون شدت کند و قلب ضعیف گردد و غشی آورد و بسیار است که دفعه بلاک نماید و ایضا چون خفقان مزمن شود و از تهرسی که باشد ضعف دل  
 پیدای کند و محدث غشی میگردد و در چند مدت بمرگ مفاعلات می انجامد و گاهی آنجی که گدازی آنجی که کسی را که خفقان و غشی از اذنی سبب افتد و از قوت حس نباشد و در  
 اکثر فجایه بمرگ و شدت حرکت قلب مع سکون باقی انباض علامت موت است **طریق تشخیص** باید که تشخیص جمیع اقسام خفقان از نبض مخالف مجاوز  
 از حد و اختلاف محسوس و عظم و صغر و سرعت و بطور و تواتر و تفاوت نماید و اکثرش به نبض صاحب ربوی باشد و این وقتی است که سبب خفقان آفت  
 در آلات تنفس باشد و ایضا اول علامات خفقان احساس صاحب آن و غیر آن است خفقان را بحس اصر و بحس لمس در اکثر اوقات بگر آنکه مریض نرسد یا  
 مرض خفیف باشد و گاه خفقان چندان شدت می نماید که صاحب آن آواز از آن بشنود و چون بر پهلوسه چپ بخسد گوش را بر یکدیگر داشته و تشخیص اقسام و چنان  
 باید کرد که اولاً علامات سوز مزاج اربعه و تفرق اتصال دویم بنوعیکه در تشخیص انواع سوز مزاجات قلب مسطور شد دریافت نماید پس هر کدام از آنها  
 که یافتند شود سبب خفقان همان باشد و ایضا اگر با وجود آنها سوز مزاج عارض نشود و سرعت نبض و عظم او و غیر وقت خفقان و هنگام آن مریض مختلف  
 و سرخی و غلظت قاروره و تند و انتفاخ عروق و نقل و کسل اعضا و سستی حرکات و دیگر علامات بلکه دم مثل سرخی رنگ و شیرینی و سن و ملت شت و  
 و کثرت عرق بود و انجام اتفاح یا به خفقان موی باشد و اگر با سرعت و تواتر نبض صلابت آن و شدت التهاب طیش و زگیلی قاروره باشد و با شراق و ناریت اندوه  
 و بخوابی و بیقراری و شدت عطش و سایر علامات غلبه صفرا و تلخی و خشکی و بدن در بان و زردی چهره و صلب و کثرت تالم و در اوقات حرارت و استراحت هوای بار  
 اتفاح از تداوم برده یافته شود و یا تالیع امراض صفراوی باشد خفقان صفراوی بود و اگر باشد تری نبض و سفیدی قاروره و دیگر آثار سوز مزاج رطب مریض پیدا رود  
 که گویا دل او در آب افتاده است و خاک باشد و حلقه شیب غشی و تنگی نفس و راعاض شود خفقان المعنی باشد و اگر با وجود صلابت و صغر نبض و غیر آن سار نشان سوز مزاج  
 یا بس غم و دشت و قزح و فساد فکر در دست نفس و توجع و کدورت در حواس و عدم انتظام و تحلیلات حلال او مشابه حال بالیخو لیا و اختلاط بود و خوابهای پریشان

۴  
 زکوة  
 برین  
 ۵  
 خیریت  
 ۶  
 سر  
 خیریت

چند خفقان سود وی باشد اگر اختلاف نبض ظریف و سرعت تحمل و خفت خفقان بود خفقان یکی یا بخاری باشد و کثرت آرمش و دیگر آثار غلبه ریح بر یکی و احساس صحو و بخاریت از نافت تا بگلوی آرمش و ترش یا دغنی و موزش چشم بر بخاری و غانی دال باشد و اگر اختلاف نبض و صغر و عظم و ضعف و قوت اکثر و با عدم علامات امثلہ در بدن بود خفقان سدی باشد و اگر با قوت و عظم نبض و صحت نفس و سلامت در سائر اعضا و حفظ قوت خفقان از ادنی یکت که متولد گردد و ادنی اذیت که بقلب رسد عارض شود و بدون علاج قوی زائل نگردد و بدن با وجود توأتر خفقان سلیم و قوت محفوظ و عادت و رافعال صحیح و اکثر عود من آن کسانی که ظاهر گردد و بر روی آنها تا تاثیر فعالیتات نفسانیہ قیله مثل غشوب یا فرح یا غم و غیر آن بود خفقان از لطفت حس قلب باشد و اگر با ضعف نبض و ضعف و لاغری بدن سرعت فعالیتات نفسانی بود و خفقان بانگ سبی حتی که از اجزای عذاییه عارض گردد و مقدم کثرت استفراغ خون یا منی یا اخلاط دیگر یا اسباب قلت تولد خون مثل سوء تدبیر در اکل و شرب و غیر آن بود خفقان از ضعف قلب باشد و اگر خفقان در جمیات یا روز بجران عارض گردد از مشارکت همه بدن باشد و اگر دلائل احوال معده و اشتها و آنچه از آن لقی برید و خیالات و غثین و نفوس و خفت خفقان در خلوم معده مگر آنکه از انصباب صفرا بر فم معده و رطلو باشد و اشتها و آن در ساعت شروع غذا در مضمت یافته شود و خفقان بشارکت معده باشد و اگر صاحب خفقان معرض بمای رطوب باشد و علامات و الہ بر رطوبت ریه و انسداد بخاری که در بحث ریه مذکور شد و در آن موجود بود خفقان بشارکت ریه باشد و اگر از دهن او لعاب بسیار سائل شود و در فم معده و ریه غائص و خفت عارض گردد و حیوانات کم درستی یا برآز برآید و دیگر علامات و دیدان که در باب او بیاورد یافته شود خفقان از دیدان شکم باشد و اگر آثار سم و سمع مع عدم سائر اسباب معلوم شود خفقان از سموم باشد

### علاج کلی خفقان

واجب است که طبیب بسبب فاعل خفقان را دریافته قطع آن نماید و در علاج اسباب علاج بسبب مسکوک ارد و علاجش بحسب سبب فاعل کند پس اگر از سوء مزاج ساده بود تعدیل کافیت مثلاً در عارضه روات و در بار و سختات و خصوصاً با انچه از ادویه تبلیه باشد که در علاج قلب مسطور شدند و اگر با ماده باشد تنقیه حسب ماده لازم و نقصان غذا و اقتصاد بر لطفت انچه ممکن باشد و اگر مبر نماید مزدات بهرست و اگر بران صبر نکند از تیمو تجب او نکند و از شرب شراب قطعاً منع نمایند و در تعدیل و تنقیه رعایت شدت و خفت سبب و بهالت و ترک آن مع لحاظ لین قوی طبع مرغی دارند و آنجا که با خفقان تب یا رشح و تدبیر او نیز ملحوظ دارند اکنون بعضی ادویه مفروده و مرکب مفید کثیر اقسام خفقان بقلیم آید و ذکر ادویه مفروده تعلیق سنگ یشب بر فم معده با الفاصیحه با اقسام خفقان دارد و دیگر گبر را در تنور بریان نمایند و بعد از آن که خوب بپخته شود پوست آن دور کرده و خسته او را جدا نموده در ظرف چینی تمام زیر آسمان نگاه دارند و وقت صبح گلاب و قدر سه بید مشک پاشیده و اندکی قند سفید سائیده بر آن ریخته بخورند و در اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین بغیر اینداز براس خفقان و تقویت دل آرموده است و دیگر گز تر اشد و درق یا رب یک کره بزرگ بکوبند و در صافی سفت آبش افشوده زیر آسمان تمام شب گذارند صبح نبات سفید یا شربت صندل داخل کرده بنوشند که همین نفس دارد و دیگر کشمش تازه کلان سبز چیل و یک عدد بهر نسل آن شب در گلاب صرت یا مزج یا بید مشک که دو انگشت بالا باشد در پیاله خرد تر کنند و در شبنم دارند و صبح آن کشش بسوزن آبش یکی یک بر دارند تا گلاب کدر نشود پس گلاب را بهین آبشگی تمام در ظرفی دیگر گیرند تا در آن نیامیزد و بعد کشش را بخورند و گلاب را تنها یا با شربت نیلوفر و غیره سه توله تخم با گلکهارا ماشه بنوشند و تا یک هفته نفس آرمند اقسام خفقان و ضعف قلب را بهیدیل است و دیگر افشرد (مار شیرین و ترش) نبات و کیوڑ و بید مشک و کنذا افشرد و رنگره و کوله و میون کاقدی در همه اقسام از مهربات است و کنذا تخم ریاحن و با گلک و باور بنویس و شاتره و شترقی و فرنجشک و باور و ج و دیگر مبر و در یک قیراط با جلاب یا شراب خوردن مقوی قلب و دفع و دفع خفقان و اذیت و باست و دیگر صاحب خلاصه التجارب از مهربات خود نوشته که چقدر را در خاکستر گرم بپخته پوست و در کرده بچنان گرم گرم درق تر اشد و نبات سفید سوخته بر تمام در قما پاشیده بگذارند آبی نبات شیرین خواهر بر آمد و در تمام روز چند بار بنوشند و چند روز مداومت نمایند و دیگر تضمید ریوند خطائی آب سائیده در میان مرد و شانه بطول یک وجب مائل بجانب چپ براسه جمیع انواع خفقان و کوشش



از مجربات صاحب خلاصه العلاج است و کند اخلاص چای خطائی در گلاب و دیگر قبول سوید شرب اشته یا مویانی بقدر حب کر سنه بجلاب دکنه  
گلکند یا گلاب بشکر یا دو درم عصاره گل سرخ تازه بشکر یا شربت و در تازه یا شرم گلاب یا خوردن ورق نقره یا عقیق مسوق بخلیق آن یا بهمن سفید یا  
تازه چرب سیوانی هر واحد نافع خفقان است و دیگر قبول شیخ الرئیس آنچه نفع او در خفقان عظیم است خوردن یک شقال گاوزبان هنگام خواب چندی  
متواتر است و از آنچه تجربه شده خوردن مقدار نوات قرنفل و کمرست با دوازده مثقال شیر تازه بر نهاده و کند لک خوردن یک شقال مرزنجوش  
خشک آب سرد اگر حرارت باشد یا شراب اگر حرارت نباشد تا ایام متوالی و از آنچه نفع می یابد صاحب خفقان نیست که مدام با وی خوشبو از جنس  
مناسب مزاج او باشد و در اوست تغییر بآن و استعمال شامه از آن سازد که آن سرخ الوصول بقلب است با هوای متشنج و کسی را که خفقان حار  
باشد بر خوشبوی او گل سرخ و کافور و صندل و روغنهای سرد غالب باشد مع اندک ادویه دیگر لطیف الحرارة مثل مشک و زعفران و قرنفل  
و اگر آنکه امر صعب یعنی حرارت بسیار باشد که درین حالت بر اشیا بار و تقصیر نماید و اگر مزاج بار و بود ادویه حار صفت مثل مشک و عنبر و  
روغن ترنج بکار برند و مارا کافور و غالیله و مانند آن از اقسام وخن وندود طالع کجب مزاج استعمال کنند و ادویه قلبی حار و بار وند کور شود و باطل  
در هر دو آنکه پوست خوش باشد آن قلبی است و دیگر در علاج الغر با مرقوم است که دال خود بقدر چهار دم شب و در پنج یا شش دام آب تر کرده  
علی الصباح آب صاف بشکر آمیخته نوشیدن نافع خفقان است و کند لک پوست الایگی کلان دو دام شب آب تر کرده صبح خوب مالیده بشکر آمیخته  
نوشند و از ترشی وادی پر یزند و دیگر گویند که اگر از تخم خشتاش سفید سه توله در نیم آثار شیر گاؤ تازه خیره گرفته نبات سفید سه توله افزوده هر صبح  
نوشند جهت تقویت قلب و از آن خفقان مؤثر تر است و اگر قبض بیفزاید یک نیم توله خشتاش سازند و بجای نبات ترنجبین افزایند و الايضاً  
قطعه های مقشر فیشر سیاه و ررق کیوڑه تر کرده شب و نیم گذارند و علی الصباح بر سبیل امتصاص بخورند و کرا دویه مرکبه اگر عنبر اشک مشک  
خالص زهر مبره خطائی سائیده عطر صندل هر واحد یک ماشه مرجان صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام  
پخته شد خالص مشیت دو نیم پخته همه را کجا کرده یک روز شب علی الاتصال ببا نید و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه بیفزایند و بصفت  
روز بصفت ماشه برسانند برای اقسام خفقان حار و بار و نافع و مملو است و گاهی مردارید هم افزوده میشود و الايضاً لاجورد و مصلو دوسرخ ابرشیم  
مقرض چهار سرخ مردارید سوده سه سرخ که با صلایه کرده دوسرخ بر آله مرئی یک عدد و پاشیده بوزق نقره پیمیده بخورند بالای آن  
عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان عرق نیلوفر عرق کیوڑه تخم زنجبشک پاشیده شربت سیب شیرین حل کرده بنوشند الايضاً براس مطلق  
خفقان کشنده مشک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر کدام یک جزو گل محوم لمبا خیر بهمن سفید مرجان هر کدام نصف جزو مردارید ناسفته کربا  
مصلی هر کدام ربع جزو عنبر مشک هر کدام شمن جزو کوفته بخته نبات سفید گلاب یا غسل بقوام آورده بشزند شربت یک درم الايضاً گیلانی  
گویند که ساجین مفرط یا قویه بسیار نافع و تریاق فاروق را تا شیر عظیم است و از آن این مرض و شربت گاوزبان و سیب باید مشک منفعت  
عظیم دارد و شراب را درین نفی است که در غیر او نیست لیکن کجب مزاج مثلاً در مزاج حار بنیند زمینی استعمال نمایند بحیت آنکه اعدل در جمیع اقسام  
اتجده و اقل حرارت بسبب کثرت مائیت اوست و سائر اقسام او در آنجا که حرارت مفرط نباشد استعمال باید کرد و زردی مبیضه نمیشد که بران قند سفید  
سوده و اندکی عنبر اشک یا امین تغاوت امزجه پاشیده باشند نافع عظیم است در خفقان و جمیع اقسام ضعف قلب الايضاً استعمال تریاق ذهب  
و مردارید محلول با عود و خاله طلا از مجربات انطاکی است و او گوید از جمله مفرحاتی که جاری مجرای خواص مجریه است و در جمیع انواع خفقان مؤثر  
این ترکیب است مردارید ناسفته یک جزو در اصل کنند و در آن طلا و نقره یک یک جزو گذاشته اند از نگاه همه را با سه مثل آن خود و عشر آن عنبر  
ببایند و اندک قاندر هر کافی در گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید ساجیده شربت فواکه را بآن تسقیه داده ادویه مذکور را بآن بشزند سقراط  
از آن در تفرج و نشاط قائم مقام خمر است و در آنکه خفقان و خشی و جنون مجرب الايضاً بقول صاحب علاج الغر با شربت انناس و گلکند مویانی  
و گلکند گراصل هر واحد مقوی قلب و مفرح و دافع خفقان است و این عرق کشنده نیز مقوی قلب و دافع خفقان است کشنده مقشر گاوزبان هر واحد  
و توله و الایگی گل سرخین گل گاوزبان گل سرخ براده صندل سفید هر واحد پنج توله و عرقی یک توله مشک یک ماشه شیر گاؤ پنج آثار آب

بقدر ضرورت پرستور عرق کشند فائده شمع و شایخ قانون می نویسند که صاحب خفقان با قنوع چنانچه سابق مذکور شد که آن روی ست علقش  
خصوصاً که در آنجا بقیه می باشد آشامیدن سوخت غیر مغسول آب گرم پس سر در زده بوزن ده درم شکرست و اگر این را نیز قی کند نفع ازان یا بد  
و اگر از شکر بسبب زیادتی در قنوع کراهت کند بدل او انار در نه سازند و سابقاً بر بندند و کافور و انار در نه با سرکه ششاق نمایند و بر سینه پارچه ببلون آب  
صندلین و کافور و انار مال آن نهند

## علاج خفقان حار

آله مرئی شسته بوق نقره چیده و یا غیره صندل شش ماشه بخورند و با لایش شیر و تخم خرده مقشر شیر کشتیز خشک شیر زرشک هر دو آتش باشد  
شیر آلودی بخار چای و اندر گلاب عرق کیوڑه عرق گا و زبان عرق صندل هر یک سه توله بر آورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده تخم خرده خشک  
چای ماشه پاشیده بنوشند و انار و الفواکه و شربت غناب و شربت ترشی قرچ و شربت سیب همراه گلاب نیز نافع است و در صورت کثرت حرارت  
قرص کافور همراه تبرید و نهند و اگر تب بود و نفع همراه سفوف کشتیز خشک و طباشیر و گل ارمنی نافع و همراه مفرح بار و نفع و پیراهن بلبندل گلاب  
و کافور رنگ کرده بپوشند و بران گلاب پاشیده باشد خصوص بر موضع قلب و طبوبات بار و ده مثل گل سرخ و خیار و سیب و به و صندل کافور  
بپویند و در هوای سرد و قریب آب جاری بنشینند و در خانه آب بپاشند و با کوش بپنایند و صندل سفید در آب کشتیز سبز سوخته یا گل سرخ و صندل  
گلاب سائیده بر سینه ضامان نمایند و از غدی به بار و بی گوشت اختیار کنند و در برای تر نبندی و اناس بخورند و بقول رازی سکونت صاحب خفقان حار  
در بلند حار موجب کوتاهی عمر است و حکیم علویان در عشره کالمه نوشته اند که عمر صاحب خفقان گرم زیاده از پنجاه سال نباشد و اگر خفقان  
حار و موی باشد اول فصد با سلیق از دست چپ و بعد از آن فصد صافن کنند و آنجا که از فصد مانعی باشد بر ساق و بیده میان هر دو شان  
حجامت نمایند و استغفار از منی بدون تعب سود دارد و در غیره مرادید ساده نه ماشه شربت سیب لیونی علوی خان و شربت انار و لایق هر یک  
و دو توله در عرق شیرین توله دهند و اگر مریض مغلوب باشد غیره صندل ساده نه ماشه خورده شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق بید ساده و کاسنی  
و نیلوفر هر یک پنج توله حل کرده تخم نیلوفر نه ماشه پاشیده بنوشند و ضامان صندل سفید کشتیز خشک و گل سرخ و کافور مقشر گلاب و بید خشک سوخته  
همه برابر دل گذارند و این فلفله بپا نند آب کشتیز سبز یک توله آب گل سدا گلاب یک نیم توله و تخم کافور صندل سفید هر یک چهار ماشه گلاب  
و دو توله کافور دو ماشه و باید که شیرین و زینی و گوش و دشت و بر دست پا و تارک سر باندند و اگر گری زیاده باشد قرص کافور و شیرین و زینی و کاسنی و مغز  
تخم که و دیگر به مطفیات خون که بارها ذکر یافته کار برند و الايضاً غناب هفت دانه زرشک و دو توله ترشیدی شمش توله در عرق گا و زبان و نیلوفر  
پا و انار خنیا شیده شربت انار و دو توله داخل کرده خواه شیرین خرده یک توله در گلاب ده توله عرق صندل پنج توله بر آورده شربت نیلوفر دو توله  
داخل کرده و انون نیز مفید است و در خفقان و موی دوری باید که قبل از دوره فصد کنند و لا جرم و مغسول طباشیر هر یک دو توله ماشه کثیرا  
یک ماشه برای نزد به سه توله سرشته بوق طلا و عدد و پیچیده همراه شیرین و مغز تخم نزد به و تخم خیارین هر یک نه ماشه بوق بید خشک نیلوفر و گلاب و گل مشکلی  
هر یک پنج توله و شربت اناس و سیب و لایق هر یک دو توله داخل کرده تخم شترتی نه ماشه پاشیده بنوشند که در خفقان غنی دوری از مجربات  
علوی خان است و مکرر تجربه بر سید و این قوتیر از اول است ز هر مهره خطائی مرادید محلول طباشیر هر یک یک ماشه در آله مرئی یک عدد و یاد  
حلقه گل مشکلی یک توله درق طلا یک عدد و پیچیده شربت انار و لایق و شربت رنگره هر یک دو توله در عرق بید خشک نه توله حل کرده تخم خرده خشک  
نه ماشه پاشیده بنوشند و اگر در مزاج و موس خفقان و در سه با صنعت دل محدث غشی افتد یا نزد روز پیش از شروع موسم بهار  
فصد صافن کنند و بقا صله ده روز فصد البلی چپ و بقا صله سه چهار روز فصد اسلیم چپ نمایند و در غیره یا قوت علویان نه ماشه در الحام ساده  
نه توله تخم شترتی نه ماشه و غذا طلا و همراه جزارت گاوی و قلیه طی بنان روه دهند و وقت عصر جوهر هر یک یک ماشه در مریب نزد به یک توله  
درق طلا یک عدد و شربت سیب و انارین دو توله در عرق کیوڑه و بید خشک هر یک هفت توله تخم خرده خشک نه ماشه به نهند و چون در آغاز بهار

توبت خفیف رو نماید بت قدیل نزد به خام سه توله نبات سه توله سوده پاشند و شنبم نهاده صبح کمر با بند طبا شیر هر یک یک ماشه سوده آمیخته بخورند  
و بعد یکپاس غذا پلا و بمبراست انبه و گردنده و اتناس و طخن و مغر با بالائی شیر و قورمه نبات تنگ خور اند و وقت عصر خیر مرور بر طلوی خان  
نه ماشه ورق طلا یک عدد و شربت یا قوت سه توله و عرق شیر کبیر علی خان سه توله تخم فرخ خشک نه ماشه نبات و شربت روز و نهد مبره همسره را  
موقوف نموده کبیر و چهل و یک عدد و تراشیده تند سفید سوده پاشیده و عرق مید خشک و کیوڑه شسته و شنبم نهاده صبح ناشتا بخورند و آب آفرایع  
نموده نقل آن بیند از نزد غذا بدستور و در گوارد هر دو وقت نشینند بلکه خواب هم در آن کنند اغلب که ازین تدبیر و دره موقوف خواهد شد و اگر  
صفراوی باشد نیز قصد نماید لیکن خون اندک گیرند و اگر حاجت مهمل بود پس صفرا یا مطبوخ لبلله و آب ترندی و خیار شنبه و شربت بلبله یا بنقوع  
فواکه حامضه تنقیه نماید و بعد تنقیه مار الجبین و شیر بز و مار الحیار و مار القرق و عرق شیر و هند و آب هند و نبات گلاب و عرق کیوڑه و نبات نیز براس  
صفراوی مفید و شربت مناب مرکب براس خفطان دموی و شربت اسپنول خفطان صفراوی نافع است و علاج دموی و صفراوی  
و احدث گرانکه اخراج خون بسیار در دموی و صفراوی ضرورت و قدیل مزاج با خمر به مبره حامضه و مبره متخذ آب آبی که  
ترش نماید و یا غذا در هر دو نوع از چغندر و پالک و خره و کدو و خیار تنه و یا در قلیه بزغال نبات و شیر به ج و مبلبله سازند و ایضا در صفراوی کا فور و و  
چند طبا شیر و ماشه مرور یک ماشه سوده با شربت انارین و دو توله یا ترنج یا لیون آمیخته لیسیده بالایش شیر و تخم خره یک توله عرق کیوڑه  
عرق گا و زبان هر یک ده توله شربت نیلوفر و دو توله نوشیدن و یا آله مرئی یک عدد و ورق نقره یک عدد و بید کا فور و و چه پاشیده خورند  
و بالایش آب زلال ترندی شش توله یا آلو بخارا یا زده و نبات با شربت انارین و دو توله نوشیدن انفع است یا نخل در اقسام خفطان مار استعمال  
آله مرئی و غیره صندل و دوار المسک بار و لبلله مرئی همراه تریات معلست چنانچه بعضی تراکیب آن در نجاسطه میگردد و تراکیب استعمال آله مرئی  
آله مرئی و ورق نقره پیچیده براس خفطان حار و سرد و بکر همراه شیر و خره و شیر و مغز تخم هند و نبات شربت انار عرق شاتره داخل کرده اسپنول پاشیده  
بر هند و در خفطان با و سواس به قصد با سلیق با شیر و خره و عرقیات و شربت بزوری و هند و آ و خفطان حار طبا شیر یک ماشه سوده سرشته به عرق  
کیوڑه گلاب هر یک دو توله عرق شاتره و یا همراه لعاب اسپنول نه ماشه گلاب چهار توله عرق غلب اشک پنج توله شربت انار و دو توله تخم  
فرخ خشک چهار ماشه و یا همراه شیر و کاسنی و شیر و تخم خره عرق کیوڑه عرق شاتره گلاب شربت انار با لنگو و یا همراه شیر و خیارین شیر و مغز  
تخم کدو عرق کیوڑه شربت انار دوم روز شیر و مغز هند و نبات بجای تخم کدو یا بصورت نزل و سرفه صلی مرئی یک ماشه سوده سرشته با لعاب بدهان  
عرق گا و زبان عرق کاسنی عرق کوه شربت اسطوخودوس و دو توله تو دری چهار ماشه پاشیده و یا صمغ عربی سوده آمیخته همراه شیر و خیارین  
شش ماشه شیر و نبات میل دو ماشه عرق کیوڑه عرق صندل هر یک پنج توله خاکی پنج ماشه پاشیده و با شیر اصل السوس شیر و کا و بیک  
خیارین کنند و یا همراه شیر و مغز تخم هند و نبات گلاب عرق کیوڑه خمیره صندل یا گل قند نشترن حل کرده و یا همراه لعاب بدهان شیر و تخم خیارین  
عرق شاتره شربت بزوری بار و دوم روز بجای خیارین تخم کاسنی شش ماشه سوم روز شیر و مغز تخم کدو شش ماشه افزوده عومن آله لبلله مرئی  
نمایند و آخر روز دوار المسک حار و چهار ماشه لعاب بدهان سه ماشه شیر و کا و بیک شش ماشه عرق شاتره ده توله شربت بزوری بار و دو توله و هند  
و در صورتیکه از شدت خفطان تیرگی در بیمارست و در دسر عارض شود همراه شیر و کشیز خشک لعاب بدهان عرق گا و زبان شربت بنفشه تخم  
ریحان پاشیده تراکیب استعمال خمیره صندل یا همراه شیر و کشیز خشک پنج ماشه شیر و خره پنج ماشه عرق گا و زبان شربت نیلوفر تخم  
بالنگو پاشیده و هند و یا بصورت دموی و عرق آمدن و ضعف قلب و ورق نقره یک عدد سرشته همراه شیر و کشیز خشک چهار ماشه لعاب گا و زبان  
شش ماشه شیر و خره شش ماشه شربت انار و دو توله با شربت مرزحل داخل کرده با لنگو چهار ماشه پاشیده و یا براس همین شافع همراه لعاب  
اسپنول یک توله گلاب چهار توله عرق کیوڑا پنج توله عرق بید سوده پنج توله شربت انار خاکی چهار ماشه آب شسته غذا شور با خشک و گاهی  
درین نسخه شیر و کشیز خشک پنج ماشه و گاسنه شیر و مغز تخم هند و نبات شش ماشه شربت نیلوفر و گاسنی شیر و تخم کاسنی داخل میکنند  
و یا طبا شیر و ماشه سوده سرشته با شیر نبات و شربت به دستور و یا بصورت سوزنی با گل قند و دو توله سرشته همراه عرق گا و زبان شش توله گلاب



چهار توله و گاهی تنها شیر یک ماشه سوده مخموج نموده همراه شیر کاهو شیر خرفه لعاب اسپنول عرق عنب الثعلب عرق کاسنی شربت انار و اگر در دل و دماغ هر دو آفت باشد و گوید که گویا باد کش در دماغ می رانند غیره صندل ترش یا مفرح شیخ الرئیس خورده بالایش شیر خرفه عرق کیولر گلاب عرق کاسنی شربت بزوری شربت انار صبح بخوراند و براس آخر روز شربت در شک شربت صندل در عرق بید ساد عرق شاهتره حل کرده بیا شامند و اگر از خوردن گوشت آید خفقان عارض گردد و غیره صندل همراه شیر کشتیز خشک شیر کاهو زبان شیر خرفه عرق کوه گلاب شربت انار تخم ریحان دهند بعد چند روز سفوف کاهو زبان گل سرخ صندل سفید آله منقی کشتیز خشک کوفته بخت نبات به وزن آمیخته همراه شیر خرفه در عرق کیولر عرق کوه بر آورده شربت انار تخم فرغ خشک داخل کرده بخورند و برای تسکین سوزش دل و معده و جگر برای غشی و تب معرقه و درق بر شیر صندل نه ماشه بلبل شیر یک ماشه کافور و دو جوز عنبران یک جو سوده آمیخته بخورند بالایش آب گرمی شیر خیارین شیر خرفه گلاب عرق کیولر عرق کاسنی سفین سوده اسپنول پاشیده بنوشند و یا بصورت نزله و کام غیره مذکور سه ماشه شیر خرفه شمش سه ماشه سرشته همراه لعاب بید عرق بادرنجبویه عرق کاهو زبان عرق بید خشک شربت انار شیرین دهند و ستور استعمال و دوار المسک و یا همراه عرق شاهتره عرق کاهو زبان هر یک پنج توله غیره صندل یک توله حل کرده بانگو پنج ماشه پاشیده بدهند و یا بصورت عطش مفرط بخوابی همراه لعاب بید عرقیات شربت انار و یا در غلبه گرمی دل و دستی بدن بوق نقره چیده همراه شیر کشتیز خشک عرق کاهو زبان و یا توله شربت انار تخم بانگو پنج ماشه و یا در صورت ضعف و یا بجزه حاره و موی صفر روی بخورند آله پنج ماشه سرشته همراه شیر کشتیز خشک چهار ماشه شیر مغز تخم هند و آله شش ماشه شربت نیلوفر خاکی و گاهی عود مغز تخم هند و آله مغز تخم کدو و بجای شربت نیلوفر شربت بنفشه میکنند و یا در نزاله و یا در غش بید مشد اسلیق همراه شیر خرفه عرقیات شربت انار و یا بصورت غشی بید قصد همراه شربت نبات بانگو پاشیده و یا در طبع قلب بید قصد و یا در الجین همراه شیر آلونجار اوده دانه شیر تخم خرفه عرق شاهتره شربت انار شیرین طریق استعمال بلبله مرلی بلبله مرلی شسته بوق نقره چیده یا شیر خیارین شیر مغز تخم کدو هر یک شش ماشه عرق کیولر گلاب هر یک چهار توله شربت انار بانگو پنج ماشه و یا با شیر کاسنی شیر خیارین گلاب نبات و یا در بخارات دم صفر روی که بسرمو و کنند و صنعت معده کشتیز خشک و آله هیل یک یک ماشه سوده سرشته بوق نقره چیده همراه لعاب اسپنول شش ماشه عرق کیولر و دو توله شربت انارین دو توله بانگو پنج ماشه پاشیده و گاهی جو شامند یا بتبرید صفت میدهند شل غلاب گل نیلوفر بوق صندل و عرق عنب الثعلب و عرق کاهو زبان جو شامند شیر کاهو شربت نیلوفر آمیخته و یا گل سرخ کاهو زبان هر یک چهار ماشه عناب پنج دانه جو شامند شیر کاهو شیر خیارین هر یک شش ماشه شربت انار دو توله و یا در صورت نزله و یا قودا همراه شربت بنفشه کیتول عرق عنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل دو توله بانگو چهار ماشه پاشیده و در خفقان بید با الجین بر استیض قلب آلونجار اهنفت دانه در عرقیات مایده شربت بزوری داخل کرده دهند و یا در خفقان حار لعاب اسپنول شش ماشه شیر آلونجار اوده دانه شیر خیارین عرق شاهتره عرق کاهو زبان نبات سفید تودری پنج ماشه پوخیده و در خفقان بعد خوردن کشته حار لعاب اسپنول غیره مغز تخم هند و آله عرق شاهتره سفین در خفقان زگری هواد اسهال لعاب بیدانه سه ماشه شیر کشتیز خشک پنج ماشه عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کاهو زبان شربت انار تخم بانگو و بصورت سوزش بول و گرمی بدن شیر تخم کاسنی نه ماشه عرق شاهتره شش توله عرق کاهو زبان پنج توله شربت بزوری بجای کشتیز و عرقیات دیگر و بانگو نمایند و در نقره دیگر عرق کاهو زبان عوض شیر کاسنی است و با شیر عناب شیر تخم خرفه عرق شاهتره گلاب غیره صندل حل کرده دهند روز دوم کاهو بجای خرفه و شربت نیلوفر بجای غیره صندل نمایند و آب آلونجار اوده دانه افزایند و بخت آخر روز لعاب اسپنول نه ماشه گلاب چهار توله شربت انار دو توله و در خفقان بسبب بیداری لعاب بیدانه عرق شاهتره عرق کاهو زبان شربت بزوری بار و شربت انار و یا لعاب بیدانه گلاب شربت انار شربت بنفشه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره بانگو پاشیده و در خفقان و سوزش شیر کاسنی شیر خیارین گلاب نبات یا شربت انار و برای خفقان بانزله و کام غیره کاهو زبان شیر خرفه خشک شش هر یک شش ماشه مخموج نموده همراه عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر عرق کاهو زبان هر یک سه توله شربت بزوری دو توله

برهنه و ایضا برای خفقان یا کثرت نزله در کبرن و قنصل طبع گل غلی سبب باشد گل نیلوفر سبب باشد بقرق شاتره ده توله نیمه ساینده مایده صاف کرده شیر  
 باویان چهار ماشه شیر خیارین شش ماشه نبات یک نیم توله اسپنل شش ماشه پاشیده نافع می شود و بخی نماند که در بعضی امراض که حرارت قلب  
 زیاد بود و کبرن تبرید مناسب و بنا بر ضعف با صند و رطوبت معده و دماغ از حرارت قلب که موجب تولید ریا می شود و طریقی کشنیز  
 و شیر خشک گاهی فروخته می شود و اگر صندل سفید نیم توله آله کشنیز هر دو صدق باشد و نیم پاؤ آب تر نماید و صبح آب صاف او گرفته و دوام شک  
 آینه بنوشند نافع خفقان گرم است و گلشنه یا رنگار که از گل آن نوع سرخ او در کرده سفیدی گل او با دو چند شکر سفید آید و در ظرف آبگینه کرده چن  
 شب در آفتاب دارند و هر روز یک تلخ صبح بخورند و برای تقویت قلب و خفقان حار بی نظیر است و غیره عباسی که از گل عباسی سرخ رنگ یکله تار  
 عرق کشیده گلاب آینه با شکر توام نمایند و در آخر قدری زهره و طباشیر ساینده آینه غیره سازند نیز نافع خفقان حار است و کرا و و نیم  
 مفروده نافع خفقان حار نفع آله تنها یا کشنیز خشک یا بالاب گاو زبان و نبات و با گل خفقان حار را نافع است و اگر کشنیز خشک  
 شش ماشه در عرق بید مشک و گلاب شب تر کنند و صبح مایده شربت انار و دو توله تخم بانگو چهار ماشه داخل کرده بنوشند همان نفع دارد  
 دیاسیب را از پوست پاک کرده قطع نموده اول شب در عرق بید مشک تر کرده در سایه گذارند و نصف شب برخاسته بخورند و عقب آن عرق بنوشند  
 و در عدد گل گز محل سرخ یا نبات و دو توله وقت صبح خوردن و در آله حرارت قلب مجرب است و یا نزد و از پوست پاک کرده تراشیده سه توبه بالایی  
 نبات سه توله پاشیده بید مشک یک توله کیوژا و دو توله انداخته شب در تخم برارند و صبح از کار و نیم بخورند و آبش بنوشند و اگر تخم بجان یک توله  
 و راکب مرکب شب در بودا درند و صبح بقدر دوام شکر سفید آینه از قاشق فرو برند برای خفقان حار بیدیل است و اگر سه عدد گل چاندنی با سه  
 دانه فایند پیچیده بخورند و دو هفته بماند و دست کنند ضعف قلب و خفقان گرم را سود دهد و حکیم علوی خان در عشره کالمه از مجربات خود  
 نوشته همچنین گل سدا گلاب و سیوفی چهار عدد و طباشیر دو ماشه نبات یک توله و همچنین گلشنه اینها دافع حرارت قلب است و بقول  
 محمد زکریا اگر کایه صاحب خفقان حار شود بر استعمال افیون مداومت کند که فایده عجیب دارد و تصفیه کاسنی با روجو نیز خفقان  
 حار و ضعف دل را نافع و در رنج با قدری کافور نافع خفقان حار است و از برگ گنگمی خرد هفت عدد و در آب شیر کشیده  
 بقند شیرین کرده نوشیدن نافع خفقان حار است و از اسپنل یک توله لعاب گرفته با قدری شکر بنوشند که همان نفع دارد و  
 افشره ترندی با شکر سفید نوشیدن نافع خفقان گرم طبع است و از خش که از دوشخانه میسازند عرق کشیده نوشیدن نافع  
 خفقان گرم است و قابض و مجرب و اگر در آن عرق شکر داخل کرده بقوام خیره آرند و در آخر قدری عطر خش آینه غیره خش گردد و سفید  
 خفقان و دافع حرارت تب باشد و در تذکره سویدیه است که کاسنی بستانی و طباشیر و کشنیز و شادنج هر دو عدد و صندل مقاصری  
 شرابا و صندل و نافع خفقان حار است و شراب حاض ارج بشکر صاف یا ترندی یا انار ترش یا ریاس یا اکلیل یا بلبل سفید خفقان صفراوی است  
 و کرا و و نیم مرکب نافع خفقان حار طریقی کشنیز که در دفع خفقان حار و منع بخار معده و مراق و تقویت دماغ و معده و دل نافع است پوست  
 بلبله زرد پوست بلبله کابی بلبله سیاه پوست بلبله آله گل سرخ تخم خشک گل گاو زبان هر یک دو توله کشنیز خشک مقشر برابر کوفته پیچیده  
 سفید و دو چند ترنجبین یک چند آردیه بقوام آورده مشک یک نیم ماشه زعفران دو ماشه گلاب سوده اضافه کنند و با عرق گاو زبان هر صبح بخورند  
 نوع دیگر سلی با طریقی کشنیز و زعفران خفقان حار و صندل و دوارد سوزش دماغ نافع بود و گیرند بلبلات ثلثه آله و پوست بلبله هر یک دو درم  
 و کشنیز پنج درم در وزن با دام و گل گاو زبان هر یک دو درم مشک یک ماشه کافور سه ماشه زعفران دو ماشه گلاب بقدر مناسب شکر خالص  
 و دو چند نبات سفید یک چند آردیه برشته و مرتب سازند و جوارش شاهی که در خفقان حار و مالخو لای مرتی همواره معمول است و  
 مقوی قلب و معده و مفرج زرد شک بیدانه است و پنج مثقال آله مرئی بلبله مرئی هر دو خسته و در گلاب عرق بید مشک هر یک هفتاد  
 مثقال همه را در عرقیات مذکوره بپزند تا ماهر شود صاف نموده شربت انار شیرین و ترش نبات سفید هر یک سبعة و پنج مثقال همچنین سی مثقال  
 شربت نارنج شربت میون شربت آلو هر یک چن پنج مثقال داخل کرده بقوام آرند پس غیر شرب و نیم و یک ابر نیم مقرر درق طلا و درق لفسه

مروارید ناسته هر یک شغال گل گا دربان غنچه گل سرخ هر یک پنج شغال کوفته بخته برشته خوراک و درم خمیره صندل محلول در خفطان حار براده  
صندل سفید بست شغال در آب نیم آتار تر کرده یک شبانه روز نگا دارند بعد از آن جو شاییده صاف نموده با نیم آتار شکر سفید بقوام آرد و بقدر شش شمش  
همراه تبریز برشته گای بدین نسخه زهره سوده یکدم بید مشک رب انار شیرین رب بزمین براده صندل رطل اضافه کرده در تقویت قلب و دفع حرارت جگر و  
تسکین عطش بسیار میل یافته و عوض آب گلاب کنند اگر انفی نباشد نو عدد یک مقوی قلب و دماغ و از برای خفطان حار و منوع صندل سفید گلاب سوده بست شغال  
تند سفید یکصد شصت شغال غیر شمش نیم شغال مشک خالص کلیم دانگ ورق طلا ورق نقره هر یک تیم شغال گلاب یکصد شصت شغال عرق بید مشک  
هشتاد شغال تند گلاب و عرق زرد کوه ملکه و آتش لایم بقوام آرد و سفیدی تخم مرغ و شیر و آب فو هم کرده دست زنند تا کف کند آتار بران تند زده تبریز معجون سازی بران تند  
با شش خمیره شود پس غیر و مشک با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند بر بزمین و درق طلا و نقره محلول داخل کرده بر هم کنند پس صندل را داخل کرده بگو بر هم  
زنند و نگاه دارند خمیره مروارید نافع خفطان حار و مقوی قلب مروارید ناسته یک توله طباشیر بخت ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم ترب هر یک یک توله  
شرت سبب شربت انار شیرین هر یک هفت توله نبات پنج توله بدستور مرتب سازند شربت و در شغال و واء المسک بار و محلول برای خفطان حار و مقوی قلب  
مروارید کشتیز مقشر گل گا دربان براده یکدم که با طباشیر صندل سفید گل سرخ بر شیم مقرض هر یک چهاردم مشک یکدم شربت انار شربت زرد مشک شربت انار شیرین هر  
واحد پانزده تند سفیدی دم نو عدد یک که معلولست مشک غیر هر یک نیم شغال مروارید ناسته که با میان گل سرخ گا دربان طباشیر صندل سفید گلاب سوده کشتیز هر یک سه  
شغال آب سبب شیرین عرق بید مشک هر یک سی شغال تند سفید هشتاد شغال نو عدد یک بر بزمین مروارید ناسته که با یخی هر یک نه ماشه تخم زرد مقشر مغز تخم کدو و هر یک  
و توله صندل سفید بر شیم مقرض غنچه گل سرخ گا دربان هر یک یک توله مشک بتی سه ماشه غیر شمش چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم توله  
شرت لکه که پادشیر بدستور مرتب سازند و در نسخه دیگر وزن صندل تا گل سرخ هر یک و درم و مغز تخم کدو و نیز و درم و تخم زرد چهار شغال ست و طباشیر کشتیز مقشر گل  
گا دربان هر یک و درم رب سبب و تند عوض گا دربان و غیر و اوراق و نبات و شربت فو که ست نو عدد یک بر بزمین سوده که همیشه محلول و بقوام عجیب محلول مشک خالص  
غیر شمش گل گا دربان هر یک یکدم ابر شیم مقرض ورق نقره هر یک و درم طباشیر گل سرخ کشتیز مقشر صندل سفید هر یک چهاردم شربت سبب لایم نیم  
آتار نبات و گلاب هر یک یک آتار معجون سازند و سفیدی میخه شش عدد وقت حل کردن کم انداخته سفید کنند سفوف مروارید بخت دفع خفطان تقویت  
مول نافع گل گا دربان گل نیلوفر گل بید مشک گل سرخ هر یک و درم مروارید ناسته زهره سوده خفافی مجرای منی که با شش بخت با قوت هر یک نیم گل و غستانی طباشیر  
هر یک یکدم کشتیز مقشر صندلین هر دو عدد و درم کوفته بخته سفوف سازند و از یکدم تا دو درم همراه گلاب بخورند سفوف طباشیر که بخفطان شود با حرارت نافع  
گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سوزم کشتیز شش درم کا فو و ج درم زعفران سه دانگ و در نسخه دیگر مروارید که با هر یک نیم درم عود زعفران ست و  
وزن کشتیز و درم خوراک بقدر مناسب بجهین صندلی و نافع خفطان حار براده صندل سفیدی شغال سه روز در بست و پنج شغال سرکه و گلاب و عرق نیلوفر  
تر کرده جوش دهند تا سوم حصه بماند صاف نموده با دو صد شغال تند سفید بقوام آرد و نیم شغال زعفران در صره بسته در جوش اندازند و بعد آمدن قوام صندل  
سفید گلاب سوده طباشیر هر یک ده شغال کا فور نیم درم سائیده اضافه کنند شربت سبب لیمونی نافع خفطان حار آب سبب شیرین نیم آتار آب لیمون کاغذی  
پا و آتار عرق بید مشک نیم پا و در تند سفید کلیم آتار قوام ساخته کا فور سه ماشه سوده آینه که بر بند شربت فو السه محلول افخ خفطان حار مقوی معده نافع تی لایم  
حرارت مزاج صفراوی و فساد خون و خوش ذائقه است همراه طعام نیز کوان خور و فاسه شیرین ساه رنگ را در گلاب و آب ماییده صاف کرده با دو  
چندان تند بقوام آرد و شربت صندل مقوی دل نافع خفطان گرم و جگر حار و کشتیز شگل و قابض شکم صندل سفید سوان کرده یا جو کوب ساخته بست  
شغال و یک رطل گلاب تر نمایند و شبانه روز پس گلاب صاف کرده بمانند و آن صندل را در آب خالص بخوشانند تا قوت صندل کم آید بر آید و آب بقدر مناسب  
ماند پس صاف نموده این آب را با گلاب آینه تند سفید و در طس داخل کرده بقوام آرد و شربت صندل ترش که در ضعف قلب و خفطان حار معمول کشتیز  
شک کوفته نیم درم صندل سفید کوفته سی درم و در آب خوره یکصد درم و سرکه خالص پانزده درم و آب خالص یک تار کیشا بند و زنیانید بخوشانند تا ثبات  
رسد ماییده صاف نموده تند یک آتار داخل کنند و زعفران نیم درم و در خرقه بسته در آغلند و بزمین و کف بردارند و در خرقه زعفران را چند بار ماییده بیرون آرد و بقوام  
آرد و فرو آرد و قتی که بگرم باشد نیم شغال کا فور و طباشیر صندل سفید گلاب سوده هر یک و درم داخل سازند شربت نیم درم با شیر و خرقه شربت گا دربان



نافع خفقان حار مقوی قلب گاوزبان گل سرخ براده صندل سفید گل نیلوفر هر یک کینیم تولد قند پاوانا در دستور بقوام آورند و در آخر توام یک رطل طباشیر سوده آردند  
 شربت دو تولد و گاهی گل گاوزبان گل نسرین کشنیر خشک بر شیم جنین جناب زیاده کرده می شود شرباب اصالحین معمول جمع نافع خفقان حار و نفع ماده انجیر سوده  
 و مرق و رحم و ازله توحش و جنون نماید و در تنگ بشیر و گلگون کند و متوی و ششی است بکیزند گل گرا حل صد عدد و سبزی ازان دور کرده آب لیون کاغذی  
 پاویس و الیه در پیاله چینی تمام شب زیر آسمان نگذارند و صبح شربت بنات که یکسیر نبات را بد و سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشه  
 خنجر که نصف شیشه یا ثلث آن خالی انداخته سر شیشه محکم بسته و ظرف پر آب در گوشه یا طاق بالا نگذارند بعد سه یا چهار روز که جو شش خورد  
 گفت بر آرو صاف کرده نگذارند و از دوام تاشش دام بعل آرند و اگر آب لیون زیاد و طمانند میخوش میشود و قطع نماید و اگر تخم و سکر مطلوب  
 باشند پنج نعل سکه چهار ماشه همراه گلاب و شربت در شیشه اضافه کنند و جهت ازجه حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار را اندازند و بر آب  
 تقویت قلب همراه آب باران گلاب و بید مشک افزایند عرق شیر معمول در خفقان حار گل گاوزبان سه تولد گل نیلوفر گل کاسنی گل نسرین  
 گل سدا گلاب گل سرخ کنب بید تخم کاسنی و کاه و غره و خیارین و کشنیر بر شیم خام هر یک نه تولد خس بست و پنج تولد خاکی یک صد و یک مرتبه  
 در آب دریا شسته چهل و پنج تولد کسیر و متشرب یک آنار برگ شاه تره بفت تولد آب برگ غره و لیون شرتی و تر بو و خیار هر یک سه پا و صندل  
 سفید ده تولد گلاب چهار شیشه نبات نیم آنار شیر بر شیم بفت آنار از جمله بفت غش عرق کشنیر شرتی زهنت تولد یا بست و پنج تولد باخمسره مرارید و شربت سبب لیونی  
 و جز آن که در خفقان و موی و صفراوی مناسب باشد قرص کا فور که در خفقان حار و تب و تی و غیره معمول است کا فور سه جز و زعفران چهار  
 جز و مغز تخم که دو جز و مغز تخم خیارین چهار جز و صندل سفید چهار جز و کونته نیمه اقرص سازند نوع دیگر برای خفقان حار و غیر آن کا فور نیم درم  
 تخم کاسنی گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم که دو جز و مغز تخم تر بو طباشیر هر یک پنج درم صندل سفید دو درم لبلاب پیچول سرشته قرص سازند شرتی و دوم  
 معجون صندل نافع خفقان حار و مالتی و صودا انجیر از مده و مرق و رحم و فوا که عجیب و غریب دارد صندل سفید و آب سائیده سی درم  
 آب تر سندی آب انار داری هر یک نیم رطل شکر سفید سه رطل ادل شکر با بقوام آورند بعد ازان صندل را از صفائی گذرانیده بیندارند که قریب  
 قوام آید پس آب تر سندی و آب انار داخل کرده بقوام معجون آرند و بعد فرو آورند طباشیر چهار درم عود یک درم زعفران یک درم سائیده اضافه نمایند و در  
 ظرف شیشه یا نقره نگذارند شربت از دو درم تا چهار درم معجون نقره متخل در خفقان حار و یا نیولیا و نهایت مقوی صفای ریس است مرورید یا سفته یا  
 رانی درم و سبب غیر شرب و ورق طلا هر واحد یک مثقال شیب سبز کربابی شمی بسد سرخ زهر مره خطائی طباشیر کبود هر یک شش باشد بر شیم مقرض یک تولد و تی  
 نقره چهار تولد آب سبب شیرین آب انار شیرین هر یک نیم پا و نبات سفید عرق کبوتر عرق گاوزبان عرق بید مشک هر یک پا و سیر حوا بسودا و عرق حله کرده  
 آنها و عقیات و نبات بقوام آورده اول عسل سازند پس اوراق طلا و نقره یک یک حل کرده باقی ادویه بیا میزند و بقدر یک مثقال با برقه مناسب  
 استعمال نمایند مضر با ر و که در نیولیا و خفقان حار همواره معمول است مرورید یا سفته کربابی شمی هر یک یک مثقال گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تخم  
 که دی شیرین تخم خرقه متشرب هر یک دو مثقال غیر شرب ورق طلا محلول ورق نقره محلول هر یک دو دانگ ب سبب شیرین ب به شیرین یک لبت مثقال نبات  
 سفید یک صد و بست مثقال گلاب بست و پنج مثقال بید مشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند جو را که از یکدم تا یک مثقال است نوع دیگر  
 مختصر که در امراض حار قلب معمول گل سرخ گاوزبان هر یک و درم طباشیر سه درم مرورید یا سفته یک مثقال کشنیر خشک کربابی شمی هر یک یک درم کا فور یک شربت  
 صندل و انارین و قند سفید هر واحد یک چند ادویه قوم ساخته آمیزند شرتی و دو مثقال همراه عرق شیر یا ضمنا بنسخه ساده که مکرر عمل دره متوی قلب نفع حرارت  
 است زهر مره خطائی گلاب سوده صندل سفید سوده گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم که دی شیرین مغز تخم خیارین کشنیر متشرب خرقه متشرب هر یک دو مثقال طباشیر سفید  
 و دو درم زرشک محلول گلاب سه مثقال شربت انار شیرین و لایستی بست و پنج مثقال مرابی آله خسته و در کرده چهار عدد و قند و چند ادویه و اگر قبض مطلوب بود  
 پوست بیرون پسته یک درم شربت حب آلاس برابر شربت انار اضافه نمایند قند برابر ادویه گیرند و اگر حرارت متشبث با عضای اصلی باشد نیم درم کا فور با یک  
 درم زعفران افزایند نوع دیگر که برای خفقان و سوزش سر و شانه با بصد فیضال خوردن این فائده کلی دارد مرورید یا کربا بر جان شیب فاو هر معدنی  
 گلاب صلایه که دو تخم کا فور ورق نقره گاوزبان لاجورد مغسول زعفران تخم شمشاد هر واحد یک درم گل گاوزبان گل نقره کشنیر متشرب و آنه قالدین بنین صندل

بگللاب سوده مغز تخم که و مغز تخم خیارین گل سرخ هر یک دو درم عنبر ورق طلا هر یک نیم درم مرابی بلبله مرابی آله هر یک و عدد شربت آلو شربت انار شیرین لاتی  
شربت نیلوفر شربت هر یک شش توله قند و دو چند بدستور بگللاب بقوام آورده ایضا که برای خفقان حار مجرب گل سرخ طباشیر مرابی هر یک سه ماشه  
پا و بالا گل نیلوفر تخم خرفه کشنیز خشک که با صندل سفید و سرخ هر یک دو ماشه زرشک پنج ماشه مشک خالص یکد انگبشربت سیب سرشته استعمال  
نمایند که نبات مفید است نوع دیگر که خفقان دمی و صفادی را دفع کند بسیار نافع است و مجرب و معمول طباشیر سفید گاوزبان تخم کاسنی هر یک درم آله متقی پزوه  
درم صندل سفید گل سرخ مرارید ناستکه برای شیمی بسدیشب بنریشب سفید زهره خطائی سوده هر یک سه درم و نیم ورق نقره نیم مثقال زعفران نیم درم  
مشک یکد ماشه شربت سیب شربت بشیرین هر یک یک چند قند و دو چند آدویه بدستور مقرر تیار سازند خوراک پنج ماشه نوع دیگر که بجهت حرارت قلب و خفقان و  
عطش که از مشارکت قلب باشد و بجهت تقویت غریبای ناقصین بعد از مرض همواره مستعمل و سهل صدف مرارید سوده طباشیر زهره سوده کمر با سوده  
هر فاصه کنیم درم گاوزبان تخم خرفه مغز تخم که و تخم کاه و مغز تخم تربوز مغز تخم خرفه گل ارمنی هر یک دو درم زعفران نیم درم قند سفید سه چند دما سب باران بقوام  
آورده آدویه دیگر که گفته بختمه میزند و دو ظرف چینی نگین در نقره خوراک از پنج ماشه با صفت ماشه نوع دیگر که خیلی خوش مزه است کثیر النافع شاهه شیدا قوت مانی  
یا قوت ند و حقیق یعنی شیب سبز کمر برای شیمی مرارید ناسته ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بخشی ورق طلا عنبه شیب مشک خالص هر یک چهار ماشه زهره  
گل گاوزبان غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز متشکر ابریشم مقرر صندل سفید گل ارمنی هر یک یکد تخم خرفه متشکر مغز تخم که و شیرین هر یک توله زعفران سه ماشه قند  
سفید صنفی آب سیب شیرین هر یک یکد و سیر کلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک یک نیم پا و بدستور مقرر مرتب سازند یا قوتی بار و نیمه معمول  
حکیم طلوی خان یا قوت رانی مرارید ناسته کمر برای شیمی ورق نقره هر یک نه ماشه لعل بخشی زهره و سبز عنبه شیب یک چهار ماشه سب عرق شش  
ماشه طباشیر صندل سفید کشنیز متشکر گاوزبان همین سفید غنچه گل سرخ ابریشم مقرر هر یک یک توله آله متقی و توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آله آب  
انار شیرین پا و آله لعل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند نوع دیگر که مجرب است یا قوت سرخ یا قوت زرد لعل بخشی عقیق یعنی شیب سفید  
یشب سبز مرارید ناسته زهره و خطائی کمر برای شیمی مرجان بسد اهر هر یک شش ماشه در گللاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان سخن  
بلبله نموده کشنیز خشک گل گاوزبان هر یک نه ماشه گل سرخ طباشیر سفید ابریشم مقرر صندل سفید بگللاب سوده هر یک شش ماشه تخم خرفه متشکر  
یک توله گفته بختمه در آب انار شیرین و آب سیب هر یک نیم آله عرق بید مشک پا و آله قند سفید نیم آله بقوام آورده ورق نقره یک توله  
ورق طلا شش ماشه عنبه شیب سه ماشه اضافی ساخته علی الرسم مرتب سازند نوع دیگر که بجهت خفقان و التیج لیا و دسواس مفید مرارید ناسته  
شش ماشه بسد کمر با لعل بخشی شیب سفید هر یک دو ماشه یا قوت زرد یکینم ماشه همین صندلین طباشیر زهره سوده هر یک سه نیم ماشه  
مغز تخم خیارین تخم خرفه متشکر تخم که و مغز تخم تربوز هر یک دو درم عنبر شیب مشک خالص هر یک یکینم ماشه ورق نقره یک توله نبات شربت نوک  
بقدر مناسب بدستور مقرر تیار سازند و گاهی قدری کافور نیز اضافه کرده شد و نفع دیده نوع دیگر مقوی و معمول گاوزبان گل گاوزبان گل سرخ  
صندل سفید بگللاب سوده هر یک سه درم طباشیر شیب کشنیز متشکر خرفه متشکر آله بیل هر یک دو درم مرارید کمر با بسد یا قوت ابریشم مقرر  
دست پنج هر یک یکینم درم زرشک سه توله ورق طلا دو درم ورق نقره سه درم شربت انار شیرین ولایتی نیم پا و قند سفید پا و آله گللاب نیم پا و  
مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مرابی آله و بلبله هر فاصه پنج عدد بدستور مرتب سازند اقوال حذاق شیخ الریس و بعض  
شرح قانون می نویسند که در خفقان دمی تنقیه بقصد با سلیق و اخراج خون کثیر نمایند و تعدیل غذا بکم و کیفیت کنند و اگر آنرا از آب یا فسله معین باشد  
که در آن بیشتر فتل ریح مثلاً پس واجب است که قبل از نوبت اقدام بقصد و تطیف غذا و تناول متویات قلب بعد قصد نمایند و ایضا گویند که اگر  
خفقان حار مع ماده باشد و تنقیه آن کرده باشند و اثر آن باقی ماند و یا خفقان حار بلا ماده باشد واجب است که تعذیه صاحب او و هر آنچه  
قلیل المقدار و نافع یعنی کثیر غذا باشد باید کرد مثل نان و گللاب که در آن قدری شراب ریجانی باشد تر کرده و نان بشربت سیب و مرز  
سیب و در دوش قریب الهمد بعض غیر ترش بسیار دهند و اگر در دوش قدری ترشی باشد و بشکر فائق استعمال نمایند بهترین غذا برای  
آنها باشد و مبالغه در حد کردن مسکه از آن نمایند بلکه اگر از آن مسکه علیحده نکنند در کثرت و قلات اولی باشد و یا نان با فشرجات غالب حلاوت از لیمو

و این در نگره و غیره بگللاب و بید شک و سکر می دهند که در قلبه میانی و فوکه بار و خورد و خورنده فالتی را خاصیت است در تقویت قلب مطلقا و کذا گفتند و آن در خفقا حار و اگر مریض احتمال گوشت نماید قرص و بام از چوب مرغ و کبک و اصناف مخصوص هر واحد متخذه بصا رات فوکه و غوره و سیب ترش و سرکه تند و مرشوش بران گللاب و عرق بید و اگر ترشی ترنج یا لیمون باشد نافعه تر است و اگر التهاب شدت کند آب سرد و آب برف مزین بگللاب جرمه جرمه بنوشند و بشریت فوکه و سیب و مانند آن اندک اندک بیا شامند و اگر در آن احتیاج امتزاج کا فور باشد عمل آرد و بسیار است که احتیاج می افتد بآنکه بر شربت رایب از طل و طل بشکر فالتی محلول اقتصاد غذای او نمایند و آن بجا است نافع است درین باب و اگر خواهند بقدری مغزنان یا کمک تقویت او نمایند و اگر قوت ضعیف و خوف الطفای حرارت غریزی باشد لابد است احتیاط بآن و امثال آن از کبابه و قاقله پوست ترنج و ایضا کشنیز و کافور و گل سرخ و طباشیر نافع و برگه زبان اقدام نمایند و از غایت او خوف نکنند و استعمال او در هر مشروب نمایند و کذا گفتند و گاهی در آن نوشیدن یکدرم روغن خطائی و آب سرد و ایام متوالی نفع میکند و در تبرید و جود نماید و نفوحات و شمو مات خوشبو کافوری و صندل کی حاضر دارند و شام مخلوط صندل و کافور و گللاب نافع است و نقل هوای بار و عاده صحت صاحب خفقا حار نماید و بر قلب ضربه برده از صندل و گللاب و آب آهین گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند و خصوصیات و آثار کباب نافع درین باب نیست که قرص کافور با زعفران بشریت ترشی ترنج که در آن برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و در لیسک شیرین و مفرح بار دهند و آنچه نفع بین میکند نیست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و بهر دو بگللاب بیا میزند و ترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند و بنوشند و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقادیر حرارت غریزی باشیای بارده باشد با شربه دیگر شربت به و سیب و دانه و امثال آن از اغذیه و اشربه بارده اندکی از کبابه یا قاقله یا قنقل و مانند آن بیا میزند و اگر خفقا شدید الحرارة نباشد این قرص مجرب است طباشیر چهارم که با عود هندی سبک هر واحد و درم قاقله قنقل هر واحد یک درم کافور نیم درم کیترا سه درم آب ترنجین قرص سازند هر یک بوزن نیم درم شربت یک قرص بگللاب و ایضا در و سنج یک جزو کافور ربع جزو صندل ثلث جزو مر و اید که با عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو کافور زبان و دانه و آب سیب سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و قویتر از آن در قطفیه نیست تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه کافور زبان کشنیز خشک بسد که با مر و اید و غوث سازند و در و درم از آن بخورند که بغایت نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد و گل سرخ هر واحد یک جزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نیم دیگر نشاسته که با مر و اید با در نجوبه و قنقل خشک یانی بریان سه جزو گل سرخ و منی کشنیز خشک و سنج جزو خوراک یک مثقال آب با در نجوبه است و اگر امر افراط نماید و اشتعال زیادتی کند و خوف ابتدای تولد درم و شربه باشد بسیار است که احتیاج باشایدن تخم قنقل و افیون اقتد بهتر آن است که از تخم قنقل و درم و از افیون تا نیم دانگ بر دای خوشبو از خشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و حاجت بخوراند و اولی آن است که حوض افیون آب پوست نشا فاش چنانچه مقدار کواکستاریان است بیا شامند و قنقل را شایع گیلانی کرده میدارد و مفرح یا قوتی بار و تالیف او درین مرض بغایت نافع است و از آن خلط کثیر صحت یافته چنانچه خفقا بست سال ازین زائل شد و باید که باین مفرح و بنند زربیب و رایب مخلوط بشکر فالتی مداومت نمایند و اگر باین شکر قدری جنبه مخلوط سازند اولی بود و کذا گفتند و روی بیضه نیم شربت که بران شکر فالتی با قدری جنبه سفید سوده باشند و دانه را بر این امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقا حار که بآن علامات غلبه خون یافته شود فصد با سلیق کنند و این قرص بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او همان قرص کافور است که در علاج امراض قلب از سور مزاج حار در قول گیلانی مسطور شد و هر روز یک مثقال تا مدت دو هفته بخورند و اگر کفایت نکند و درغ هر روز بنوشند و غذا چوب مرغ و زربان و حصریه و مصوص باشد و همچنین ساده بیا شامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک و درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیرط یک مثقال از آن آب سیب یا ترشی ترنج یا دوسغ کافور بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مر و اید که با هر واحد نیم درم کافور یک دانگ و یا دوسغ کافور باین طریق بنوشند طباشیر و درم گل سرخ کبابه یا قاقله خیر و با هر واحد سه درم در سه و طل و دوسغ ترش نجیسانند و در سه روز بنوشند و این قیرطی استعمال کنند موم مصفی بر دهن بنفشه گداخته در صلایه غا زنده و آب کدو آب برگ خرفه و گللاب که در آن صندل جو شاییده باشد حل کنند و آنرا

کافور و گل سرخ و آب آهین گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند و خصوصیات و آثار کباب نافع درین باب نیست که قرص کافور با زعفران بشریت ترشی ترنج که در آن برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و در لیسک شیرین و مفرح بار دهند و آنچه نفع بین میکند نیست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و بهر دو بگللاب بیا میزند و ترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند و بنوشند و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقادیر حرارت غریزی باشیای بارده باشد با شربه دیگر شربت به و سیب و دانه و امثال آن از اغذیه و اشربه بارده اندکی از کبابه یا قاقله یا قنقل و مانند آن بیا میزند و اگر خفقا شدید الحرارة نباشد این قرص مجرب است طباشیر چهارم که با عود هندی سبک هر واحد و درم قاقله قنقل هر واحد یک درم کافور نیم درم کیترا سه درم آب ترنجین قرص سازند هر یک بوزن نیم درم شربت یک قرص بگللاب و ایضا در و سنج یک جزو کافور ربع جزو صندل ثلث جزو مر و اید که با عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو کافور زبان و دانه و آب سیب سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و قویتر از آن در قطفیه نیست تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه کافور زبان کشنیز خشک بسد که با مر و اید و غوث سازند و در و درم از آن بخورند که بغایت نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد و گل سرخ هر واحد یک جزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نیم دیگر نشاسته که با مر و اید با در نجوبه و قنقل خشک یانی بریان سه جزو گل سرخ و منی کشنیز خشک و سنج جزو خوراک یک مثقال آب با در نجوبه است و اگر امر افراط نماید و اشتعال زیادتی کند و خوف ابتدای تولد درم و شربه باشد بسیار است که احتیاج باشایدن تخم قنقل و افیون اقتد بهتر آن است که از تخم قنقل و درم و از افیون تا نیم دانگ بر دای خوشبو از خشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و حاجت بخوراند و اولی آن است که حوض افیون آب پوست نشا فاش چنانچه مقدار کواکستاریان است بیا شامند و قنقل را شایع گیلانی کرده میدارد و مفرح یا قوتی بار و تالیف او درین مرض بغایت نافع است و از آن خلط کثیر صحت یافته چنانچه خفقا بست سال ازین زائل شد و باید که باین مفرح و بنند زربیب و رایب مخلوط بشکر فالتی مداومت نمایند و اگر باین شکر قدری جنبه مخلوط سازند اولی بود و کذا گفتند و روی بیضه نیم شربت که بران شکر فالتی با قدری جنبه سفید سوده باشند و دانه را بر این امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقا حار که بآن علامات غلبه خون یافته شود فصد با سلیق کنند و این قرص بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او همان قرص کافور است که در علاج امراض قلب از سور مزاج حار در قول گیلانی مسطور شد و هر روز یک مثقال تا مدت دو هفته بخورند و اگر کفایت نکند و درغ هر روز بنوشند و غذا چوب مرغ و زربان و حصریه و مصوص باشد و همچنین ساده بیا شامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک و درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیرط یک مثقال از آن آب سیب یا ترشی ترنج یا دوسغ کافور بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مر و اید که با هر واحد نیم درم کافور یک دانگ و یا دوسغ کافور باین طریق بنوشند طباشیر و درم گل سرخ کبابه یا قاقله خیر و با هر واحد سه درم در سه و طل و دوسغ ترش نجیسانند و در سه روز بنوشند و این قیرطی استعمال کنند موم مصفی بر دهن بنفشه گداخته در صلایه غا زنده و آب کدو آب برگ خرفه و گللاب که در آن صندل جو شاییده باشد حل کنند و آنرا

کافور و گل سرخ و آب آهین گران و کافور و گل سرخ و طباشیر و عدس سازند و خصوصیات و آثار کباب نافع درین باب نیست که قرص کافور با زعفران بشریت ترشی ترنج که در آن برگ ترنج نیز داخل کرده باشند و در لیسک شیرین و مفرح بار دهند و آنچه نفع بین میکند نیست که بگیرند آب ترشی ترنج و آب لیمو و بهر دو بگللاب بیا میزند و ترشی آنها بشکر طبرزد بشکنند و بنوشند و اگر قوت ضعیف و خوف عدم مقادیر حرارت غریزی باشیای بارده باشد با شربه دیگر شربت به و سیب و دانه و امثال آن از اغذیه و اشربه بارده اندکی از کبابه یا قاقله یا قنقل و مانند آن بیا میزند و اگر خفقا شدید الحرارة نباشد این قرص مجرب است طباشیر چهارم که با عود هندی سبک هر واحد و درم قاقله قنقل هر واحد یک درم کافور نیم درم کیترا سه درم آب ترنجین قرص سازند هر یک بوزن نیم درم شربت یک قرص بگللاب و ایضا در و سنج یک جزو کافور ربع جزو صندل ثلث جزو مر و اید که با عود هندی طباشیر گل سرخ هر واحد نیم جزو کافور زبان و دانه و آب سیب سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و قویتر از آن در قطفیه نیست تخم کاسنی طباشیر گل سرخ صندل تخم خرفه کافور زبان کشنیز خشک بسد که با مر و اید و غوث سازند و در و درم از آن بخورند که بغایت نیکوست و اگر حاجت شدید باشد بگیرند طباشیر صندل زرد و گل سرخ هر واحد یک جزو کافور ربع جزو شربت دو درم و نیم دیگر نشاسته که با مر و اید با در نجوبه و قنقل خشک یانی بریان سه جزو گل سرخ و منی کشنیز خشک و سنج جزو خوراک یک مثقال آب با در نجوبه است و اگر امر افراط نماید و اشتعال زیادتی کند و خوف ابتدای تولد درم و شربه باشد بسیار است که احتیاج باشایدن تخم قنقل و افیون اقتد بهتر آن است که از تخم قنقل و درم و از افیون تا نیم دانگ بر دای خوشبو از خشک و عود خام هر واحد نیم طسوج و کافور طسوج و زعفران نیم طسوج آمیخته بحسب قوت و وقت و حاجت بخوراند و اولی آن است که حوض افیون آب پوست نشا فاش چنانچه مقدار کواکستاریان است بیا شامند و قنقل را شایع گیلانی کرده میدارد و مفرح یا قوتی بار و تالیف او درین مرض بغایت نافع است و از آن خلط کثیر صحت یافته چنانچه خفقا بست سال ازین زائل شد و باید که باین مفرح و بنند زربیب و رایب مخلوط بشکر فالتی مداومت نمایند و اگر باین شکر قدری جنبه مخلوط سازند اولی بود و کذا گفتند و روی بیضه نیم شربت که بران شکر فالتی با قدری جنبه سفید سوده باشند و دانه را بر این امور نمایند و سائر آنچه مناسب آن باشد استعمال کنند مسیحی گوید که برای خفقا حار که بآن علامات غلبه خون یافته شود فصد با سلیق کنند و این قرص بخورند اگر حرارت قوی باشد و نسخه او همان قرص کافور است که در علاج امراض قلب از سور مزاج حار در قول گیلانی مسطور شد و هر روز یک مثقال تا مدت دو هفته بخورند و اگر کفایت نکند و درغ هر روز بنوشند و غذا چوب مرغ و زربان و حصریه و مصوص باشد و همچنین ساده بیا شامند و این سفوف استعمال نمایند کشنیز خشک و درم گل سرخ و طباشیر هر واحد یکدرم کافور یک قیرط یک مثقال از آن آب سیب یا ترشی ترنج یا دوسغ کافور بخورند و اگر حرارت بعد فصد کم گردد و این سفوف استعمال نمایند گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد مر و اید که با هر واحد نیم درم کافور یک دانگ و یا دوسغ کافور باین طریق بنوشند طباشیر و درم گل سرخ کبابه یا قاقله خیر و با هر واحد سه درم در سه و طل و دوسغ ترش نجیسانند و در سه روز بنوشند و این قیرطی استعمال کنند موم مصفی بر دهن بنفشه گداخته در صلایه غا زنده و آب کدو آب برگ خرفه و گللاب که در آن صندل جو شاییده باشد حل کنند و آنرا



مستوی گردد و تریخ صدر و میان هر دو شان بآن نمایند و این سفوف خفقان حار را نافع است بسد کمر با روغن بکاو و زبان شب یانی گل ارمنی هر واحد یک مثقال سکنجیم مثقال شکر طبرزد هفت مثقال کوفته بخیه یک مثقال بگلایب بخورند و اگر مقدار شب یانی بسیار اندک از آن بگیرند اولی باشد و نسفوف و دیگر که در آن شب یانی بریان داخل است و نسفوف قریص همان است که در قولنج گذشت مجموعی گوید که اگر خفقان از سوز مزاج حار یا رطوبت دومی باشد باید که مبادرت بقصد قیغال نمایند و بعد فصد آب انار بخوش و آب تر سندی و آب زاشاک در علاج سوز مزاج حار و قلب مذکور شد بدیند و این سفوف نافعست مخفف خیار و مخفف باد رنگ مخفف که در مخفف هر یک پنج درم زرشک گل ارمنی گل سرخ هر واحد سه درم حبث کمر با هر یک دو درم عود کافور مصطکی هر واحد یک درم همه با یک کوفته یک مثقال آب انار بخوش یا شربت سیب بخورند و این نیز نافع گل سرخ طب شیر صندل سفید هر واحد سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مزاج یا دیگر با هر واحد نیم درم کافور ربع درم حبث کمر با هر یک سائیده بدستور سفوف سابق استعمال نمایند اما فی دهر جانی گویند که اگر علامات غلبه خون ظاهر باشد اول قصد باسلیق نمایند و شربت و عطریات بار و بکار بزنند و جای خانه سرد کنند و صندل بگلایب سوده اندکی سرکه بران چکانند و کافور در آن حل کرده آب سیب ترش و آب به آمیزند و غرقه بر کتان بدان تر کرده درام برسیند و آب آشگران بگلایب آمیخته در صندل استعمال نمایند و پس ازین در صندل که بگلایب سائیده و کافور در آن حل کرده باشد رنگین نموده در سایه خشک کرده بپوشند و هر وقت اندک بگلایب بران باشند و شربت صندل ترش و گلایب قریص کافور استعمال نمایند و این شربت حرارت و تشنگی نباشد بکمر آب انار ترش و آب آلوئی ترش و آب تر سندی و آب ترنج و آب غوره مساوی و شکر بر همه آمیخته بقوام آرد و نسفوف که در آن شب یانی است دو درم قولنج سیحی گذشت و دو مثقال شربت سیب یا شربت انار استعمال نمایند و اگر با وجود فصد بنقیه دیگر حاجت آید بطریخ بپزند و اگر باران بچین دهند اولی تر باشد و ترتیب دادن اثری نیست که صبح قریص کافور شربت سیب یا شربت انار ترش آب انار یا بشیره مخفف خرقه یا آب خیار و یا بهار الشیر بدیند و بوقت خواب سفوف مذکور آب انار بخورند و اگر از سفوف کراست کند گل ارمنی آب انار و لعاب پیغول بدیند و اگر تپ نباشد عوض این آبها روغن کافور و دارو و غذای تازه مطبوخ بسرکه و مغز و انار دانه و ریاس حصص دهند مجموع شیرازی و نجندی می نویسند که اگر خفقان از امتلای خون باشد اول قصد باسلیق چپ کنند و قصد صافن اگر مرخصی تحمل نباشد و هر صبح سکنجیم ساده و ده درم بگلایب ده درم و شربت سیب و ریاس یا حاض بر چهار نیا باشد ده درم بیاشامد و ریاس و اقراص کافور بکار برند و غذا مغز و انار بارلس یا حاض یا ارمان یا مضیره یا صلیه بلجوم جدی سازند و اگر از امتلای صفرا باشد علاج و موی است بغیر فصد و تقویت قلب بمفرجات مقویه و تبرید او با قراض کافور و شربت صندل و سکنجیم ساده و ماء الرایب و تصفیه صدر و صندلین و اقاقیا و کشنیز خشک و گلایب و آب طلح و پوشیدن پارچه کتان مصندل و سگون به مساکن بار و مرشوش آب سرد و گلایب و متقل بسبب دایره و در و در و از اغذیه ضرورت حاصنه مثل رمانه و زرشکیه و هند و این دو انا نافع خفقان حار است تخم کاهو مخفف خریزه مخفف که در مخفف خیار هر واحد پنج درم تخم خرقه تخم حاض کشنیز خشک هر واحد سه درم طباشیر تخم کاسنی هر یک چهار درم صندلین هر واحد سه درم زرشک پنج درم باریک سائیده شربت سیب بسر شربت یک مثقال شربت حاض یا شربت و اگر سکنجیم بدین شربت گوید که علاج خفقان حار با شامیدن ماء الشیر آب انار بخوش و ایضا آب سیب ترش یا رب ترنج هنگامین طبیعت و رب آلود آب تر سندی و وقت قبض و پوشیدن ماء القریع بسکنجیم نمایند و اگر حرارت شدید باشد اقراض کافور شربت سیب یا آب انار بخوش دهند و اگر حرارت باده دومی باشد واجب است که قصد یا حمامت مرض نمایند و بعد بنقیه تعدیل مزاج باستعمال مبروات کنند و اگر ماده صفراوی باشد اسهال بطریخ بلیله باید کرد و رب ترشی ترنج بدیند که از خاصیت عجیب است و در امراض قلب حار و از حرارت و کدنگ شربت سیب و سینه را بصندل و گلایب و کافور طلا سازند و ریاس مصندل بپوشند و غذا از چوره مرغ آب انار یا آب حصص یا ترشی ترنج سازند و کافور و صندل و نیلوفر و گل سرخ بپوشند و از جلع و هم و تخم خرد نمایند و قشری و سیدیکه از روئی و خضر بن علی می نویسند که اگر خفقان دومی باشد علاج بقصد نمایند و جلع در دومی بلیخ النفع است و در صفراوی بنقیه ماده آن کنند و بعد از آن تعدیل مزاج قلب نمایند با شربه بار و پوشیدن شربت حاض و سیب و نیلوفر و انار اگر بازمی طبع باشد و لا شربت تر سندی دهند و هر چه از شربه بخورند بقرق گاو زبان و عرق نیلوفر شامی و گلایب بپوشند و یا بشیره مخفف خرقه اگر سوز مزاج حار قوی باشد بمفرجات و یا قویسای بار و غیره و لباس است که احتیاج بکافور افتد اگر حرارت مغز باشد و درین هنگام واجب است که بمفرج یا قوی کافور اضافه نمایند یا مفرج کافوری

و نه تا آنکه سور مزاج حار زائل شود و اگر سور مزاج منفرط باشد بر او یه شدید اکبر و ده مثل کافور جبارت نمایند که بهر چند تبرید قلب خواهند کرد ولیکن اطفال  
روح قلبی نیز خواهند نمود و اگر ضرورت آن باشد با دویه حاره مخلوط نمایند و لهذا امر باقطه طاز عفران و قرص کافور نموده اند و خوشبوهای بارده مثل گل سرخ  
بر آن آب پاشیده و بنفشه و خلافت و نیلوفر و چهار داس رطب و آب آنها و ایضا کافور و صندل و سیب و ابرو و و به پیونید و اخذ نیر و مانیه و حصیر و تفاحه  
و ریاسیم و حاضیه و زرشکیه که در طبخ آنها لستیز و در چینی داخل کرده باشند به بند و سینه را بلعاب اسپغول بگللاب و یا سونق آب کاسنی و یا زعفران  
و سونق دما و دخطمی بگللاب ضماد سازند و صاحب اغراض گوید که نزدیک من تصفیه صندل با بارده نفع نمی کند مثل شمش صندل و گللاب و کافور زیرا که  
منفعت شمش قلب به سرعت میرسد و ضماد بارده حرارت را در قلب متحقن می سازد و بنجار حار و لبوی و ماخ مرتقی می گردد و آزار گرم می گرداند و در خانه  
آب پاشند و تبریدها نمایند و کثرت حرارت کنند و بقرب میاه جاریه بنشینند و فرج و لذت و دعوت اختیار نمایند و کثرت بادکش کنند و بسوی بساتین و  
سبزه و مواضع روشن و الوان حسنه نظر دارند و آواز خوش و نغمات طام بشنوند و ابریشم بپوشند

## علاج خفقان بابر و

بادرنجوبه گاوزبان جو شایده گلغند نشترن داخل کرده بدهند و دوار المسک و مفرح حار همراه عرق بادرنجوبه و عرق قزقل یا عرق عنبر یا عرق زردک یا عرق تنبول خوراندند و طبع گاوزبان و بادیان و مویر منقی مجرب نوشته اند و سفوف برگ گاوزبان و درونج عقربی هر یک دو ماشه زربنادیکما شش شربت اند شیرین یا شربت نوکه سرشته همراه گلاب و عرق گاوزبان و عرق کیوژا و ادون در خفکان بار و ضعف قلب موجب است فواید مسهلات و مبدلات مزاج اودویی قلب مفرح مثل گاوزبان و بادرنجوبه و زعفران لازم و چهارش عنبر و دوار المسک و نوشدار و مناسب و گل زکس و یاسمین جویند و روغن سوسن بنق بر سینه مالند و یا سنبل الطیب و زعفران و گل سرخ و آب ریحان یا بادرنجوبه ساییده بر سینه ضا کنند و گوشت مرغ و کنجشک با مصالح خوشبو نخته بخورند و از اغذیه بارده و آب سرد پرهیزند و ریاضت و غضب مسخن قلب است و ایضا در خفکان بار و عرق بسیار و فحلی دل چند بدست گل گاوزبان عود هندی عنبر شنب مشک و ریحنی بسیار قزقل زعفران هر یک نیم ماشه و در رب می آمیخته همراه عرق گاوزبان و کیوژا تخم فنجشک پاشیده بخورند و براس خفکان بار و یازده عنبر شنب سوده بگلغند سیوتی سرشته همراه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه و عرق گاوزبان چهار توله عرق کوه پنج توله جو شایده شربت زوفا و توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشند و یا خمیره ابرشیم چهار ماشه با عرق گاوزبان عرق جنب الثعلب هر یک چهار توله شربت بنفشه و توله خاکشی چهار ماشه بدهند و باد یا توفان خورده بالایش شربت زرفا یک توله شربت بنفشه یک توله عرق جنب الثعلب پنج توله عرق نیلوفر چهار توله عرق صندل و توله حل کرده بالنگو پاشیده بنوشند و ایضا جهت خفکان بار و مروارید شنب مصطکه هر واحد یک ماشه و دانه ایل سه ماشه و اریجینی گل گاوزبان عود هر یک نیم ماشه با شیر گاو و عرق بهار بخورند و یازده ماشه سوده بگلغند توله سرشته شربت بن و ریحی هندی و یازده توله سوده بهلیل مری یک عدد سرشته یا عرقیات بالنگو شش ماشه بنات یک توله داخل کرده بخورند و بقول صاحب تکریم هندی برای خفکان خوشی بار و زربنادیکما مول قزقل و اریجینی سوده بعسل سرشته بدهند و اگر قد ری مشک و زعفران افزایند الفع بود و یا عود صلیب سوده بدوار المسک معتدل سرشته تا دل نمایند و بالایش عرق بادیان هفت توله بنوشند و اگر خواهند که میل سوده یک ماشه افزایند و اگر خفکان بار و بلغمی باشد اول تنقیه از مسهل بلغم نمایند بعد از آن بتدبیر مذکور و دیگر مبدلات تعدیل و تقویت نمایند و یا از بادرنجوبه بسفنج اقیقون هر یک شش ماشه انیسون اصل السوس گاوزبان هر یک پنج ماشه جنب الثعلب تخم قرطم هر یک نه ماشه درونج چهار ماشه جوشانیده گلغند و شربت اسطوخودوس هر یک دو توله حل کرده نصف داده بمطبوخ اقیقون و حب صبر یا با صافه شای کی یک توله تا دو توله ریون خطائی ترب موصوفت هر یک هفت ماشه زنجبیل سه ماشه بهلیل سیاه یک توله مغز خیار شنب شش توله زنجبین شیر شست هر یک چهار توله روغن بادم پنج ماشه و در منفع مذکور مسهل دهند و دو پیر خرداب مرغ و شام پلان یا شله و روز دوم از مسهل مصطکه لاجور و مغسول یک یک ماشه و در دوار المسک حلونه ماشه سرشته و رقی نقره یک عدد پیچیده بخورند و گاوزبان گل گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان بادیان بادرنجوبه هر یک هفت ماشه جو شایده شربت بادرنجوبه و گاوزبان هر یک دو توله داخل کرده تخم

بادرنجوبیه چهار باشد تخم شاهتره سه باشد پاشیده بنوشند و در مسهل دوم شب حب انجوتون چهار باشد حب لاجورد نه باشد بعرق بادرنجوبیه بخوراند و صبح مسهل کند  
 همچنین سه چهار مسهل داده خمیره زرد و عرق دارچینی و عرق تنول و عرق گاوزبان منبری مرکب و مارالحم بدینند و این سفوف بسیار فائده می کند  
 بادایان بادرنجوبیه گاوزبان هر یک سه توله تخم بالنگوشش توله نبات مسادی شربی و دو شقال بعرق گاوزبان و این نسخه تویست بسفنج گاوزبان  
 بادرنجوبیه هر یک سه توله مصطکی کیتوله تخم شاهتره تخم بادرنجوبیه هر یک یک نیم توله نبات برابر همه خوراک و دو شقال و عرق گاوزبان مندی بهار نارنج زرد و  
 داربشیم و بادرنجوبیه و شاهتره و غیره اثر عظیم دارد و خوردن تسلیم زرد و ک بدین طریق مفید که از پوست پاک نموده جوش خفیف داده شب ظرف گلی نود و ششیم  
 نهاده و صبح نهاده اندکی نبات سوده و عرق بید مشک و کادی بران پاشیده تا یک هفته بخورند و یا استخوان زرد و ک دور کرده در کدورتاش کشیده اندکی قند و جوش  
 جوش خفیف داده بهره عرق مذکور پاشیده شب نهاده و صبح بخورند و فانی که گذاشته باشد بالیش بنوشند و همچنین خوردن خام نبات و این نفاحه طویلیان  
 بویند و دهنندی چهار شقال سنبل الطیب قزقل بهار نارنج حب الحلب مرزنجوش هر یک دو درم پوست ترنج دو شقال عنبر اشهب یک شقال  
 لادن میوه سکه هر یک یک شقال و نیم همه ماکوفته بخته بعرق بهار نارنج صلایه کرده عطر خصی لبان و عطر عنبر و حود هر یک یک دانگ داخل کرده شکل  
 سیب ساخته عمل آرد و سنبل و دارچینی سعد قزقل زرنب عود گل سرخ تخم گاوزبان هر یک چهار باشد باب بادرنجوبیه و یاریحان ضماد کنند و  
 زنجبیل مربی باب سیب نیز در خفقا منجی محبوب و ایضا دوا را ملوک حار شش باشد خورده گلاب نیم پاد شربت بادرنجوبیه و دو توله آمیخته  
 بنوشند و یا بصورت خفقا و عرق سرد بلبله مربی همراه گاوزبان چهار باشد زرنبا دو باشد گل سرخ شش باشد جوشانیده نبات یک توله  
 خاکشی پاشیده بدینند و یا خاکشی چهار باشد بعرق صندل سه توله عرق بید مشک سه توله و کیوژده سه توله یک جوش داده سرد کرده نبات  
 توله و اگر بادرد و پهلوا باشد گاوزبان گل سرخ هر یک چهار باشد موزینه منقه ده دانگ بعرق شاهتره عرق عنبر الشلب جوشانیده گل قند نستره مالیده  
 بدینند و بصورت غشی و عرق و صنعت زرنبا سوده در دوا ملوک سرشته همراه گاوزبان چهار باشد ابرشیم دوا شش تخم کاسنی پنج باشد جوشانیده نبات توله  
 خاکشی شش باشد یا بالنگو چهار باشد پاشیده بخورند و اگر خفقا بار دوا دای پاشیده آن بمسمل سودا نمایند بعد بتدبیر مذکور تعدیل کنند و یا بعد از  
 قصد باسلیق و صافن از جناب تخم خیارین کوفته شاهتره گاوزبان بادرنجوبیه برسیا دشان عنبر الشلب موزینه منقه و عرق گاوزبان و شاهتره خیسانیده  
 گل قند داخل کرده منج و دهنند و در مسهل گل سرخ سلطون خود و ساق اقیهون سنای کمی متفرخ یا شنبه فرزند و اگر سودای احتراقی باشد رعایت آن خلط لاذران  
 سودا حاصل شده باشد نیز طوطا دارند گل بقیه نیلوفر بسفنج آب کاسنی بنمر و دهنند و مارالجبین استعمال نمایند و بعد بقیه اگر اثر مرض باقی باشد  
 اسلم چپ کشا و این لاله آن بنیاید و ایضا شیرین و مارالخیار و انشرو اناس و فاسه نافع و خمیره گاوزبان منبری و خمیره زرد و مر و اید محلول با عرقیات و شرب  
 مناسبه میداده باشند و در صورت کثرت میس البهه مطمئین بهدانه و اسپنول و گاوزبان و غیره با شربت نیلوفر و عرقیات دهنند و شیر خرباب انار و بره غن  
 با دام نیز السب است و عسل شیر و قمران آب کشنیز نایه و مالش تخم خشخاش و تخم بگ کوفته و شیر بز بخته بگفت با دوا آردون خواب نفع یوست همول است که اندک است و در  
 شیرش حل کرده در کف دست و یا بالیدن فی الفون عاب می رویم چنین خنایا بگ گلاب و ایضا در خفقا سودای آله مربی شسته بوق نقره پیچیده همراه گاوزبان  
 هفت باشد تخم خیره کوفته نه باشد جوشانیده شربت بقیه و توله بالنگو پاشیده دهنند و یا بلبله مربی حوض آله نمایند و یا بلبله مربی بوق نقره پیچیده گاوزبان  
 شش باشد جوشانیده و خمیر مندل یک توله داخل کرده بنوشند و اگر حرارت نیاید محسوس گردد و خمیره خورده افزایند و بصورت یکداده و یا بار بسیار مضرت کند آله مربی بهر شیر  
 گاوزبان عرق عنبر الشلب گلاب نبات سفید بدینند و ایضا اگر سردی بسیار موافق نیاید شیر گاوزبان پنج باشد شیر کشنیز خشک پنج باشد گل قند و دیگر  
 بالنگو پاشیده دهنند بعد از دینه گرمی و سوزش و صلاط معلوم شود و خمیره خورده افزایند و بادرنجوبیه سودای لاجورد و محلول خمیره گاوزبان هفت باشد سرشته بهر شیر  
 گاوزبان چهار باشد عرق گاوزبان چهار توله و کیوژده دو توله گلاب چهار توله شربت سیب دو توله تودری سفید چهار باشد بدینند و یا لاجورد و محلول چهار سرخ بهر آب  
 بار و سرشته همراه شیر و خورده خیارین هر یک شش باشد شربت انار دو توله اسپنول شش باشد پاشیده دهنند و یا لاجورد و محلول نیم باشد بلبله مربی سرشته بوق نقره  
 پیچیده همراه گلاب اسپنول چهار باشد شیر و منتر تخم کدو شش باشد شربت انار دو توله تودری سرخ چهار باشد پاشیده و غذا بخنی با دوا خشک باشد و بادرنجوبیه دیگر تخم فز خشک  
 چهار باشد عوض تودری است و یا در منج مطروح و یا در منج مطروحی سوده در بلبله مربی سرشته بوق نقره پیچیده همراه آب زرد و ک پنج توله نبات توله تودری سرخ چهار



ماشه و یا مصطک سوده بجای درونج کنند و همراه عرق زردک نیم با عرق خار شک عرق غلب هر یک پنج توله دهند و یا گا و زبان شش باشد گل نیلوفر چهار ماشه  
 مویز سسته ده دانه در عرق غلب اشلب جوشانیده شیر و نم هندی و تودی سفید پاشیده و یا ابریشم دو ماشه تخم کاشنی شش ماشه گا و زبان چهار ماشه جوشانیده  
 بنات توله بالنگو چهار ماشه و اگر باز اولو اسیر باشد مصطک یکا ماشه سوده بهلیله مزی یک هدر شسته گل کلمی ست ماشه مویز سسته هفت دانه در عرق غلب اشلب  
 عرق کیوره هر یک پنج توله جوشانیده شیر و تخم کاهوشیر و خشکاش هر یک چهار ماشه شربت بزوری دو توله تخم بختک چهار ماشه پاشیده و اگر در خفقاں قصد  
 نکنند و سهل و مار الجبین شروع نمایند و در آن تیرگی چهره و سودا و بیست بهر سد قصد کرده آله مزی درق تکره شیر و کشنیر خشک عرق شاتره شربت انار  
 دهند و بهر سهل بچ لاجورد و بر بند چه سهل بی قصد احتراق آرد و ایضا در خفقاں بعد از الجبین برای طپش قلب دوا و المسک معتدل هفت ماشه خورده  
 شربت انار شیرین دو توله در عرق کیوره پنج توله گلاب چهار توله حل کرده اسپغول پاشیده دهند و در خفقاں وضع و فشی بار و دائمی که در سر عرق عرق  
 شود از نجارات عدائی یا ماده سوداوی و عمر جوان صفادی مزاج باشد گاه آله کشنیر خشک خیسانیده بناه و گاهی همراه جوارش آله شش ماشه در گرا دهند و در  
 سر که اکثر اند و عرق سرد و خشکی وضع طاری شود طبع مصطک دار چینی هر یک و سرخ ابریشم مفرغ مل السوس هر یک چهار سرخ بهدانه یکا ماشه جوشانیده  
 بنات یک توله دهند که نفع معده زائل شده فوت حاصل شود و گاهی عرق بادیان گرم کرده نفع میدهد و گاهی دار چینی دو ماشه گل گا و زبان توله بنات توله جوشانیده  
 و اگر نبض سریع متواتر دقیق حلب باشد عرق شیر و مار الجبار و مار القریح تجویز نمایند و از استفراغ منع شوند و اگر اچاناً از دوائی عرق عرق شود و دل گویا من  
 گردد و دوا المسک بوق تکره لعلاب بهدانه شیر و خرز عرقیات شربت نیلوفر خاکی دهند و مرابی سبب و مرابی به استعمال نمایند و در طپش قلب و طپش مفرغ  
 و بخوابی درین شوخت برگ بختک خشکاش آب سوده مالش بر پایا برای خواب آورون نمایند پس اگر طبع نرم باشد دوا المسک هفت ماشه لعلاب بهدانه  
 ماشه عرق غلب اشلب عرق کیوره عرق گا و زبان شربت انار شیرین تخم ریحان پاشیده سه چهار روز بهر بند بعد از آن طبع گا و زبان چهار ماشه گل گا و زبان  
 ماشه دار چینی دو ماشه در عرق گا و زبان عرق کیوره جوشانیده شربت نیلوفر و توله تودی سفید چهار ماشه دهند و ایضا در خفقاں سوداوی تجویز بهر سهل نمایند و اگر  
 رفع خطر آب دوا المسک شش ماشه خورده و اسطوخودوس چهار ماشه گا و زبان شش ماشه جوشانیده شیر و خرز شیر و خیارین هر یک شش ماشه بنات توله بالنگو  
 پنج ماشه پاشیده بنوشند و در سودای ملنجی گا و زبان باد و نجویم گل سرخ مل السوس جوشانیده بنات داخل کرده دهند و بجهت رطوبت و سودا گا و زبان  
 چهار ماشه قرقل دو ماشه در گلاب جوش داده یک دام صبح و یک دام شام بنوشند و بعد دو ساعت قدس شیر تازه بیا شامند و یا نمیره ابریشم  
 چهار ماشه همراه عرق گا و زبان عرق غلب اشلب هر یک چهار توله شربت بنفشه دو توله خاکی چهار ماشه بر بند و یا گا و زبان چهار ماشه گل گا و زبان  
 سه ماشه دار چینی دو ماشه در عرق گا و زبان عرق کیوره جوش داده شربت نیلوفر داخل کرده تودی سفید چهار ماشه پاشیده و این طبع و نفع تبض  
 و کاسریلح بواسیر و نافع توحش و خفقاں سوداوی و رادع انجیر و بنفشه یک توله گا و زبان باد و نجویم مل السوس بادیان هر یک شش  
 ماشه سنای می یکیم توله ترب سفید یک توله شکر سفید دو توله و گاهی ترنجبین دو توله شیر شست دو توله بجهت تبیین معمول است و کرا و ویه مفروده اگر سانج  
 هندی سائیده در دم در شکر سفید پا و آثار توام نموده آئینزد و جوارش سازند و تا چهار درم بخورند خفقاں بار و تا نافع است و اگر برگ لیون شیرین  
 سه هدر و قرقل گلداز دو هدر و در اندک آب شیر بر آورده قند سفید یک توله افزوده بنوشند برای تهلیل و دفع بار و نفع دارد و همچنین گل چینه تر و تازه  
 چهار هدر گرفته ورق گل آن بد و دام شهد آوده بخورند و خورون برگ بنول نیز مفید خفقاں بار و دست و نوید گوید که خوردن لبله ترنجبان بریان عین  
 بادام و یا نوشیدن عرق او بشکر یا شربت سبب دیا خوردن تخم او کوفته نافع خفقاں بار و دست و شک شام و شربت با جرب خود نوشته و کذا شربت دو درم مر و اید  
 در خفقاں سوداوی مجرب صحیح گفته و سنبل هندی داشته و کرا و ویا و کدر و سندروس و طالیسفر و حودا بنجر و کباش قرقل و کباب و بهمن و زرنه و هروا حد  
 شربا و افکارا لطیب شربا و بنجر و نافع خفقاں بار و دست و فرنجشک و در درم و سنبل رومی و مرا حوز و نخاله طلا و مسکه گا و و بهلیله کالمی مرجان و حکم و  
 گا و زبان سوده یک مثقال گل او یک درم و پوستینج و انیم درم خصوصاً مخلوط با گل یارنی و نیل هندی و درم برده درم مقلند و زنج و آب خلالت بشکر بهر خفقاں  
 سودا و است و کرا و ویه مرکبه نافع خفقاں بار و جوارش آله لولوی که حکیم علوی خان جهت کادر شاه ساخته بودند نافع است از برای بانیو  
 مراقی و خفقاں سوداوی و صداع سوداوی شیر آله چهارده مثقال زرشک سسته هشت مثقال صندل سفید طبا شیر گل گا و زبان مساق

منقه دانه آبل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تخم خرفه منقه سه مثقال مروارید ناسفته عنبر اشوب و رقی طسلا  
ورق نقره هر یک یک مثقال نبات سفید یک صدوی مثقال شربت کوبشت و چهار مثقال شربت انار بست مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند  
شرقی و دو مثقال و در صورت احساس برودت در مزاج و یا قبض مصطک روی عود هندی پوست ترنج هر یک دو مثقال مشک بتنی یک  
مثقال می افزودند و در ترنجبین خراسانی از تخم و خاشاک پاک کرده سی مثقال و گلاب نیم سن زیاد می نمودند خمیس کرده گاوزبان  
تا لیت حکیم علوی خان نافع خفقان و مزمل توحش و اگر خفقان بسبب سودای بلغمی بود و مثل بخار تب گلو و کف دست پا و پشانی گرم ماند و خوردن  
این تمام عوض نشود گل گاوزبان برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه تخم بانگو هر یک چهار توله صندل سفید سه توله مشک خالص عنبر اشوب و ورق نقره  
هر یک شش ماشه قند سفید یک سیر بدستور طیار سازند شربت بیج ماشه نوع دیگر بنسخه عنبری جواهر دار از تا لیت حکیم مدوح که در مایه نجوایا  
و خفقان سودای معمول ست گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک ده درم گل سرخ صندل سفید هر یک پنج درم و در گلاب و بید مشک  
هر یک نیم آنا رشب خیسایند صبح بخوشانند هرگاه سوم حصه باند مالیده صاف نموده آب کاسنی مرق و آب انار شیرین هر یک نیم تله قند  
سفید و در رطل قوم ساخته مروارید ناسفته باقوت بانی بسد کبریا عنبر اشوب هر یک نیم درم زرق طلا ربع درم ورق نقره و دو درم حلزونه بدر اند شربت  
از دو درم تا دو مثقال با عرق شیر و و آرا المسک معتدل منافع خفقان سودای و مایه نجوایا مراقی و تقوی اعضای رئیس و معده مزمل  
خجست نفس و سواس بود و بوی و محلل انجرو سودای و نافع صمودان بدماغ و کمر تجربه رسیده مروارید ناسفته کربابی شمع گل سرخ ابریشم مقرض ابریشمی  
بهمن سرخ و سفید و رنج عنقرب زعفران هر یک دو درم مصطک اشه بیل باهر یک یک درم صندل سفید طباشیر صندل سرخ کشنیز خشک منقش  
گل گاوزبان آله منقی بسد تخم خرفه منقه ورق نقره هر یک سه درم زرشک منقی پنج درم عود هندی بادرنجبویه هر یک یک نیم درم عنبر اشوب مشک ستی  
هر یک چهار دانگ رب سیب شیرین قند سفید هر یک سه برابر وزن مجموع ادویه بدستور مقرر همچون سازند و بعد از چهل روز استعمال کنند  
شربت یک مثقال نوع دیگر بنسخه معمول دارچینی نیم ماشه ورق نقره یک ماشه مروارید ناسفته ریزه باقوت بسد کبریا عنبر اشوب و ورق طسلا  
هر یک یک نیم ماشه زعفران الایچی خرد هر یک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید بجلا بسوده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان بسا سه هر یک  
چهار ماشه کشنیز منقش طباشیر هر یک شش ماشه حقیق شش ماشه و ربع ماشه تخم خرفه ماشه رب سیب شیرین با ناری شیرین ب به هر یک چهار دام  
عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم پا و با عمل یک چند نبات و دو چند ادویه چون سازند و و آرا المسک حاکر که در مایه نجوایا  
و خفقان بلغمی و سودای معمول است و رنج عنقرب زربنا و مروارید ناسفته کبریا بسد هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ  
بهمن سفید سیل الطیب سافج هندی قاقله قزقل هر یک پنج درم اشه دار فلفل زنجبیل هر یک چهار درم مشک سه ماشه عسل سفید یک گانه  
ابریشم را مقرض نمایند که مثل عبا رگرو و پس جواهر خوب صلایه کرده باقی کوفته بخته با عسل بسرشد شربت نیم مثقال و بعد از دو ماه چون جدول  
چهارم حصه آن بیا میزند در جمیع احوال خصوصاً در دفع سموم و تیر خواهد بود سفوف مروارید علوی خان جت خفقان و سواس  
عارض بسبب سودای محرق مروارید کبریا هر یک شش ماشه طباشیر بهمن سفید پوست بلبله کابلی ابریشم مقرض براده صندل سفید تخم فرفه خشک هر  
یک یک توله ورق طلا بست عدد ورق نقره یک توله بدستور سفوف ساخته بعمل آرد سفوف زهر مره که برای دفع خفقان و تقویت قلب  
قائم مقام سفوف مروارید بست زهر مره بجلا بسوده طباشیر هر واحد یک درم دانه ایل کشنیز منقش بهمن هر یک سه درم آله بشیر بر و در خشک  
ساخته گل سرخ گاوزبان سافج هندی صندل بجلا بسوده خشک کرده پوست بلبله کابلی هر یک دو درم ورق نقره نیم درم کوفته بخته  
سفوف سازند و بلبله را علوه سائیده بر دخن با دام چرب کرده آمیزند و بقدر مناسب بشربت سبب آمیخته خورند سفوف عنبر معمول و  
محرر جت اکثر امراض بارده دل غشی و خفقان باردی بل بست و فی الفو تقویت عجیب می بخشد عنبر اشوب مشک عطر گلاب هر یک یک  
ماشه قرقه سافج هندی عود عنقرب دانه الانجی خرد مصطک اسارون پوست بلبله کابلی قزقل و خشک نار مشک زیره کرمانی دارچینی اشه  
فلفل دار فلفل زنجبیل انار دانه جوز بوا قاقله کبریا هر یک یک نیم ماشه نبات سفید هفت دام عالمگیری همه را کوفته بخته عطر مالیده نگا بدر اند وقت

حاجت دوسه داشته بخورند شربت **مسهل** بخت کسی که از خوردن مسهل کارد بود و اخراج مواد سوداوی و بلغمی می نماید و در خفقان بارود و بالینجیاد صریح  
 و غیره امراض دماغی تجربه رسیده بادران پر سیاوشان گاو زبان بادرنجویه انیسون هر یک یک توله گل شیخ پنج کاسنی هر یک نیم توله گل بنفشه عنب الثعلب  
 ترب سفید هر یک دو توله عود صلیب غار لقون نرم سفید هر یک نیم توله سنای کی سه توله مویز منقعه سه درم کشمش چهار توله سوط خود و دس بسفنج کج فستق  
 بلبله کابلی تخم کرفس تخم کشوت بلبله سیاه هر یک یک نیم توله ادویه را آنچه کو قندی باشد نیم کوفته شب در آب که چاه را نکشت بالای او بیه باشد تر نماید  
 و صبح بوش داده صاف نموده با ترنجبین و نبات و گلقد هر یک پا و آثار بقوام آورند شربت از چهار درم تا نیم پا و بعد از نصف مواد استعمال نمایند  
 با عرق مناسب آینه نیم گرم نموده شربت ابریشم که جت خفقان و توحش سوداوی منفعت عظیم دارد و در آتویت قلب و دلف به جریل است  
 ابریشم زرد خام ده توله یک شبانه روز در سه آثار آب آهن تاب خیسایند بچوشانند تا کیسر باند صاف کنند و گاو زبان بادرنجویه هر یک یک مثقال  
 غلیظه و رتق در سی آب چوشانیده صاف نموده آن ضم نمایند و نبات سفید بنقاد مثقال غسل خالص سی مثقال داخل کرده بقوام آید و تهر نژاد  
 سفید شود بعد از آن گلاب رب شیشه خرد و ابریشم مفرغ سه مثقال گاو زبان دو مثقال تخم فرنجشک یک مثقال مردار یک کمر با شیب صندل سفید  
 عود مشک عنب الثعلب از هر یک نیم مثقال داخل کنند و گاهی ازین خمیره مرتب می سازند عرق گز که در امراض بار و قلب مستعمل  
 است زردک از پوست و استخوان پاک کرده ده آثار بهمن صندل سفید گاو زبان گل گاو زبان خولجان شتاقل قاقلیین هر یک پنج توله فلفل سبز  
 ده توله عنب الثعلب سه ماشه بدستور عرق کشند شرتی یک فنجان دورنجه دیگر که بالینجیای مرقی به نافع وزن برگ پودینه سبز ده توله عرق  
 صندل پنج آثار و برگ ریحان و برگ ترنج سبز هر یک ده توله و بید مشک دو آثار و زیاد است شربت از پنج تاره توله عرق قبول بنافع نکند  
 برگ قبول بخت یک صد عدد گل سرخ قرقفل گاو زبان هر یک پا و آثار گل گاو زبان ابریشم خام هر یک دو نیم دام صندل سفید چهار توله مشک و ماشه  
 گلاب یک شیشه آب بخت در حاجت بدستور عرق کشند شرتی نه توله عرق صندل مرکب برای امراض بار و در طب قلب معمول صندل سفید  
 چهار توله ابریشم خام دو توله گل گاو زبان هفت توله قرقه بادرنجویه فرنجشک پوست ترنج بهمن سفید هر یک سه توله گلاب چهار شیشه عرق بید مشک  
 یک شیشه عرق بادرنجویه عرق گاو زبان هر یک دو شیشه یک شبانه روز خیسایند مشک سه ماشه عنب الثعلب ماشه ورنجه بسته عرق کشند  
 شرتی از یک فنجان تا دو فنجان دوا المسک حار و غیر آن عرق و ابریشمی مرکب بنافع مذکور دار چینی هفت توله بهمنین تو درمین زرنج بناوا  
 اندر جو شیرین خولجان برگ فرنجشک هر یک سه توله گل گاو زبان ساج هندی اشته قاقلیین قرقه جوز بوا بسا سنبیل الطیب هر یک دو توله  
 گاو زبان بادرنج عود هندی پوست ترنج ناخواه بوزمان هر یک یک توله و در عرق صندل ساده و عنب الثعلب و بادرنجویه و  
 گلاب هر یک ده آثار عرق کشند شرتی یک فنجان عرق گاو زبان عنبی نافع خفقان بارود و مقوی قلب گل گاو زبان نیم ظل گل سرخ بسفنج  
 اسطوخودوس هر یک ده درم صندل سفید چهارم حصه گل گاو زبان گلاب بید مشک هر یک یک ظل مشک عنب هر یک نیم درم شرتی دوازده  
 درم مجرب است عرق بسیار دافع خفقان و غشی و ضعف و نزله گل ترشاده پنج آثار گلاب یک آثار بادیان مویز منقعه کشمش هر یک پن پا و  
 خود زرنج بهمنین شتاقل هر یک یک توله عنب الثعلب نیم درم در پانزده آثار آب ترکند و پنج آثار عرق کشند و گاهی اضافه نموده می شود برگ پان  
 صد عدد سیل و اسپینی قرقفل هر یک یک دام و همراه با قوی میخورند عرق شیرینان پنجابی و خفقان سوداوی و مرطب بدن آب زردک  
 آب نیشکر آب هندوانه هر یک سه آثار شیر تخم کاسنی شیر تخم خیارین شیر مغز تخم کدو شیر تخم کاهو هر یک نیم پا و شیر مغز بادام پا و آثار گل سرین  
 خیر لوانیم کوفته گل گاو زبان هر یک پنج توله شیر تخم کشمش سفید چهار توله شیرین پا و چهار چه کرده نیم پا و گلاب عرق کیوژاق و قرقفل عرق گاو زبان هر یک یک  
 مینا شیراده گاو ده آثار بدستور عرق کشند نوع دیگر نافع خفقان سوداوی و بالینجیای و مقوی قلب و در آن لایه پوست به جریل است  
 و سفید جرب و تو با خصوص بعد تقیه شیراده گاو دوازده آثار عرق گاو زبان چهار آثار عرق نیلوفر گلاب هر یک سه آثار عرق بید مشک  
 نبات سفید تخم کاسنی هر یک دو نیم آثار و دیگر انداخته بدستور عرق کشند چهار ده آثار و اگر مناسب دانند براده صندل پا و سیر نیز و جمل  
 نمایند قهوه جت خفقان بار و قرقفل هفت عدد و گلاب و عرق گاو زبان هر یک نیم پا و بچوشانند چون نصف باند صاف کرده بشرت آثار شیرین





جندید سنبیل الطیب سعد کوفی و ایل و ارجینی قره ورق نقره بهمین هر یک سه ماشه خولجان فرخ شک درون بخ عقری ابریشم مقرر اسطوخودوس  
 بادرنجبویه اسارون و ج ترکی هر یک دو درم زعفران قرفل مرادید ناسفته مرجان یا قوت سرخ بوزیران مصطک هر یک یک نیم درم عنبر اشب یک درم  
 مشک نیم درم عسل یک وزن قند سفید دو چند ادویه بدستور مقرر متب سازند لوس و دیگر برای تقویت دل و دماغ بار و مزاج یا قوت سرخ مرادید  
 هر یک دو درم کبریا مرجان هر یک یک درم گلاب صلایه نماید ابریشم مقرر بادرنجبویه گا و زبان گل نسرین هر یک یک مثقال زعفران عود عقی قفل  
 سنبیل الطیب زار بناد گل سرخ هر یک یک درم مشک عنبر جد و از خطائی هر یک نیم درم ورق طلا نیم مثقال رب سبب رب بی هر یک پنج توله مرابی آله  
 صلایه کرده دو عدد بقرق بید مشک و گلاب و عرق بهار سه چند ادویه قند بقوام آورده آمیزند نو عدد دیگر که عجیب التالیف و شریف التکلیب است یا قوت  
 رانی نیم درم مرادید ناسفته چهار درم کبریا شیمی آله صفتی هر یک سه درم گا و زبان گل سرخ هر یک پنج درم بادرنجبویه سه نیم درم سانج هندی دار سبب  
 هر یک دو درم تخم بادرنجبویه دو نیم درم زار بناد زعفران عود هر یک یک نیم درم سنبیل الطیب سیلخه خیر لواقا قله جزار منی مغسول یا بدل آن لاجور و مغسول مشک  
 خالص هر یک نیم درم کندر یک درم باد بالانام درونج عنبر اشب اسطوخودوس هر یک یک درم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه شربت یک درم  
**اقوال** مهره صاحب کامل گوید که اگر خفقان از برودت باشد باید که علاجش مثل عللج سور مزاج بار و در رطوبی قلب نمایند و این دو خفقان حادث  
 از برودت و این ترانج فرخ شک عود هندی قرفل جندید شتر هر واحد یک درم کبریا پوست ترنج گل قبری هر واحد سه درم مشک یک دانگ کوفته نیمه بیه چند  
 همه شده مقوم سرشته از یک دانگ تا نیم درم باب بادرنجبویه بدیند و اگر خفقان از تبیین ناسات سوداویه باشد دوار المسک مرادید سفوف دهنند و بلبله یا و  
 و کابلی و آله و تخم فرخ شک و تخم بادرنجبویه و گا و زبان و اقیتمون و گل ارمنی و اسطوخودوس و عود هندی و سعد و قرفل و کشنر خشک هر واحد سه درم  
 کبریا و لبد و مرادید و ابریشم محرق و جرجا و هر واحد یک درم تخم خفه و مغز تخم کدو هر واحد چهار درم همه را با یک ساییده بقدر یک درم شربت  
 سیب یا عرق بادرنجبویه بدیند الو کسین گوید که علاج خفقان بدو نسخین قلب است مثل جلینجین و شرب شراب و استعمال دوار المسک نوشیدن  
 گلاب که در آن عود و پوست ترنج و مصطک جوشانیده باشد و شیمیدن غالیه و مشک و پوشیدن لباس مسک و تغذیه بخشک و گوشت بریان که بران  
 شراب پاشیده باشد و اگر در جسم خلط غلیظ باشد بصب صبر و حب و صمغیتون تقیه نمایند و تبرک و سنگجین قی آورند و اگر خفقان حادث از رطوبت باشد  
 تقیه بدن کنند و فوج و نفع خشک و کبریا کوفته نیمه شربت سیب دهنند و تجود آب یا گوشت بریان غذا سازند و قرشی و سدید و خضر منو لیسند کدر  
 خفقان بار و شربت حار مثل شربت سیب مسک و شربت ابریشم و تخم ریحان بقرق گا و زبان و عرق قرفل و مفرحات حاره یا قوتیه و غیره دهنند و ریحان کبر  
 نافع است و جوارش قفاح و سفرجل و ترنج که با فاویه حاره مثل قرفل و قاقله و قرقه ساخته باشند بدیند و عرق گا و زبان یا تخم بادرنجبویه و تخم ریحان خشک  
 و زعفران استعمال نمایند و شمولات حاره مثل ریحان و منشور و قرفل و ترنج و لمبو و نایج و برگ و شکوفه آنها و عود و مشک و عنبر بپزند و اغذیه قرار تیج و  
 دجلج بطبخن منبر بر ارجینی و قره و بسا سه و فلفل و زعفران یا مطبوخ بشکر و پیسته و یا بعل و برنج و زعفران و اسفید با جات قلهها و مار اللحم و کج شک و قنا  
 دهنند و از بقول بار و روج و فلفل و فرخ شک بکار برند و بر سینه روغن بان یا سوسن یا زرش یا لند و اگر درین روغنها قند سه مشک زعفران  
 و سنبیل و غالیه آمیزند و اولی بود و عللج خفقان حادث از سور مزاج یا بس یا رطب بر آنچه مضاد آنها باشد از ادویه و اغذیه و شمولات حاره و بارده  
 مخلوط بر طبع و یا بس باید کرد و اگر ماوه بار و دمنجی باشد سببهاست لینه و حنه لینه تقیه نمایند و بعد از آن دوار المسک خلط و جوارش عود و قفاح و ترنج  
 دهنند و ریون چینی کرم ناخوره یکنشال حشیش خافت نیم درم بار یک سوده در شربت پوست پنچ کاسنی هفت درم آمیخته از مجربات استادین  
 است و کذا الفلح و شب و عود و حب الاس الوسل گوید که هرگاه خفقان از رطوبت باشد جندید شتر و فوج جلی استعمال نمایند و نافع تر از آن  
 دوار المسک و شرب و دیوس و تریا ق کبر و شلیک است چون هر واحد ازین بشراب ریحانی یا آب بادرنجبویه بخورند و این سفوف نفع می کند و نفع خشک  
 کبریا هر واحد پنچ درم لبد خیر و ابر واحد سه درم قرفل فلفل هر واحد دو درم کوفته نیمه دو درم باب سبب بخورند و این دو این ترانج خفقان بار و دست  
 گا و زبان درونج زار بناد هر یک دو درم ساییده یک نیم درم بشراب بخورند و دمای نافع برای خفقان حادث از سردا نیست سانج هندی و فرخ شک  
 ناخواه تخم کرفس آمیون باشند هر واحد سه درم لبد و ابر واحد پنچ درم صبر قوطی ده درم سستین هفت درم اقیتمون درم زعفران چهار درم بادرنجبویه

در رطوبت قلب و در سردی قلب

در سردی قلب

هفت درم مشک و دو درم خوراک یک درم آب معجون فستقین و این دوا برای خفقان حادث از برودت نافع کمر با چند بیدستر هر واحد درم  
 پوست ترنج نیم درم و فرنگشک نیم درم کوفته بخته آب پوست ترنج بخورند و الیست برای خفقان باز در مصطکه عود و اریجینی قر قفل رسک سنبل  
 جوز بواکبا به قاقله پوست ترنج بیل و اهر واحد مثقال شک یک دانگ بشارب ریحانی قرص سازند و این دوا برای خفقان دوحشت و دم  
 نافع است مصطکه دارچینی تخم بادرنجبویه تخم مرزنجوش نیمبیل و انقل مسامی کوفته بخته و از جله ده درم گرفته مروراید بسید کمر با اریجینی  
 خام همین سفید همین سرخ سازد هندی هر واحد یک درم مشک خالص نیم درم آمیخته بسیل بلبله مربی بسرشد و الیضا برای خفقان و سنج  
 سنبل و اریجینی زراوند هر واحد دو درم پوست ترنج یک نیم درم بشارب که در آن گاو زبان خیساییده باشند بخورند و الیضا سنبل و اریجینی  
 سازد قر قفل سعد هر واحد درم مرا حوز عود و اهر واحد نیم درم بشرت میبه و بستر و این دوا برای خفقان حادث از سودا و تنقیه کیوس سوداوی  
 مفید بلبله سیاه و کابلی هر واحد درم فیتون قر قفل هر واحد نیم درم جله راب و ثلث درم دوار المسک مرآیخته بشارب ریحانی بخورند و الیضا برای  
 خفقان نفع خشک کمر با هر واحد و سنج درم بسید بریان بیل هر واحد دو درم قر قفل سه درم کوفته بخته و دو درم آب سیب بخورند و الیضا کمر برای  
 بریان بسید سعد شب یانی بریان هر یک سه درم زراوند و حرج در و سنج هر واحد نیم درم مشک یک دانگ مروانید سنبل الطیب هر  
 واحد یک درم مشک بست درم کوفته بخته سه درم آب فستقین بخورند و علی گوید که در خفقان حادث بسبب خلط لغمی واجب است که استفراغ  
 نمایند با دویه که تاثیر آنها بقلب برسد و اوق آنها ایاریجات کبار و مخزجه رطوبات از جهه است و علاج خفقان حادث بسبب دم سوداوی قصد  
 و تعدیل کبد است بدانچه در باب آن مسطور گرد و تا آنکه سودا تولد نکرده و اگر صرف خلط سوداوی باشد علاج در آن تنقیه مثل ایاریج  
 روفس و نوفا زیاست و همه آنچه خلط سوداوی را از مکان بعید استفراغ نماید و هم او گفته که علاج خفقان بارد اگر با ماده باشد استفراغ  
 بطریقیکه مسطور شد باید کرد و از آنچه در لغمی رطب ازان تجربه شده خواه ماده در ناحیه قلب باشد یا در ناحیه معده نیست که بگزیند فارغیون نیم  
 درم تخم فلفل یک دانگ و ترب یک درم و قفل یک دانگ و مشک و زعفران هر واحد یک طسوج و عود هندی یک دانگ و نمک فلفل سبج  
 و درم و آن یک شربت است و آنچه در سوداوی تجربه رسیده نیست بلبله سیاه و کابلی هر واحد یک درم فیتون نیم درم حجار منی ربع درم و این نیز  
 یک شربت است و دوار المسک مره و درم بشارب ریحانی بقدریکه در آن دوا گذاشته شود بخورند و اگر استعمال مسلمات قویه بسبب ضعف قوت نتوانست  
 مارا بچین بکنجین اقیمونی بنوشند و اگر ضعف مغز باشد بر مارا بچین اقتصار نمایند و مبالغه در تقویت بدن و تولید خون صافی بسیار نمایند تا آنکه اخلاط  
 سوداوی در آن الطاس یا بندای قوت احتمال مسلمات حاصل شود گاهی در مداوات او بر استعمال ایاریج فیتونیک مثقال با فیتون  
 یک دانگ اقتصاری کنند و بکنجین می دهند و اما دویه مبدله مزاج مثل ترباق و مشر و بلطوس و دوار المسک حلو و مرود و اریجینی شلیک  
 و حجارش عنبر و اریجینی و دمنج کبر و معجون نخل و اقراص مشک است چون بر دقوی گردد مثل نفرو یا احتیاج افتد و گاهی نفع می کند از آنرا دوا  
 مقدار یک نخود از ققطان باسی مثقال طلا که در آن گاو زبان تر کرده باشند به خود آب و لیمو کنجشک و بیکه کبر و قفا بر نذر سازند و از مرکبات دیگر این دوا  
 مجرب است گاو زبان درم زراوند و سنج هر واحد چهار درم شربت ازان یک درم در اول شهر و اوسط و آخر و باید که با شراب ریحانی بخورند  
 و دوا و دیگر همانست که در آن کمر با چند بیدستر و در قول البوسهل گذشت **ایلامی** و جربا سله گویند که در خفقان بارد و تا که سوز مزاج  
 مستحکم نگردد و شراب صرف ریحانی مقدار سه انگ موافق باشد و بوسیدن مشک و عود و عنبر سودا و در دو غالیه بر سینه طلا کردن و روغن نارون  
 بالیدن و شربت میبه و دوار المسک خوردن خفقان بارد و زائل کند و قسط و سنبل و سعد و اریجینی و سک کوفته آب آس طب و شراب ریحانی  
 سرشته صفا و کنند و سفوف کمر با و چند بیدستر که در قول البوسهل گذشت بسیل سرشته بپزند و بر یا صفت امر کنند و آنچه به شل طعام صاحبان  
 مزاج بارد و اریجینی و یا زیر گرم مثل زیره و کر و یا و ناخواه و بپزند و گوشت عصا فیکر کبر و بچیه بریان و مطبوخ توابل موافق باشد و اگر بارطوبت  
 بود اول تنقیه بحب انجیرن مرکب با ایاریج فیتونیک یا یا نا نمایند اگر ایاریج فیتونیک مثقال و یک درم فیتون سودا و بکین سرشته بپزند  
 سودا و در و اگر رطوبت بسیار باشد ایاریج نوفا و یا و ثاب و بلطوس موافق بود و اگر قوی کردن آسان باشد قوی نمایند و بعد تنقیه دوار المسک مر و حلو



مفرج حار و انوشدار و باید داد و سفوف که در آن شکر است درم است و در تول ابوسهل گذشت با شربت فستقین که در آن تربد و درم است و شکر داخل نیست بقدر است درم نیم گرم بدهند و اگر خفقان با باد و سوداوی باشد و توبه سودا و انیم بود اول مسهل باین حسب دهند تر بدافیتمون غار یقون اسطوخودوس بلبله کابلی هر واحد یک جزو یا ریح فیترا یک نیم جزو و سودا و بند ی نیم جزو و جها سازند شربت از و درم تاسه درم و یا تر بدافیتمون بلبله یک درم درم شحم خنظل غار یقون حجاز منی مغسول هر یک ربع درم سلقونیا نمک لفظی منقل بر واحد یک دانگ خرق سیاه نیم دانگ اسطوخودوس شمش درم حسب سازند چنانچه رسم است و اگر توله سودا از صفرا باشد تنقیه باین حسب نمایند تر بدافیتمون سلسه کی شاهره هر واحد یک جزو و بلبله زرد کج و و ثلث صبر و جزو و لاجورد مغسول و و ثلث جزو گل سرخ مثله مصطلک یک جزو و و ثلث همه را کوفته آب سبب شیرین حسب بندند شترتی چهار درم و اگر ماده مرض سوداوی صرف باشد این حسب بشمار بدند تا داغ و نو حی قلب را پاک کند بلبله کابلی افیتمون هر واحد یک جزو یا ریح فیترا یک نیم جزو و اسطوخودوس و و ثلث جزو خرق سیاه یک دانگ مصطلک عود خام بسفاج هر یک نیم جزو و حجاز منی مغسول ثلث جزو شحم خنظل یک جزو همه را کوفته بخیته آب سبب شیرین حسب سازند شترتی از یک درم تا یک مثقال بوقت خواب و صبح سکنجبین که از سرکه کبر ساخته باشد غرغره نمایند و این حسب نیز نافع ایارج فیترا افیتمون اسطوخودوس هر یک نیم درم حجاز منی مغسول لاجورد مغسول هر یک دانگ نیم خرق سیاه یک طسوج سلقونیا نیم دانگ همه یک شربت است و این شربت گاه در زبان درین مرض سودا و در گاه در زبان سی درم بادرنجبویه پنج درم سنبل الطیب سفوح بندی هر یک دو درم شیر آله چهل درم همه را در سه آثار آب بیزند تا بیک انار آید صاف نموده و یک آن را شکر داخل کرده بقوام آورند شترتی سی درم با گلاب یا آب سبب شیرین طبسری گوید که اگر از حصول خلط سوداوی باشد اصلاح مزاج با غذای معتدله نمایند و التزام شرب مایه الاصول بدو المیهک اندک و در غن بادام کنند بعد از آن تنقیه او بلوغا دیان نمایند و قبل شرب و بعد او پر بنیز لازم گیرند بعد تر یاق هر چند اگر مزاج احتمال نماید و بلبله مری و آله مرسله و همچون افیتمون و اندکی بادرنجبویه و گاه در زبان و عود خام و مانند آن بدهند صاحب حاوی و تحبب میگویند که گاه خفقان بسبب اجتماع خلط سوداوی و در عروق قلب می باشد و علاجش تنقیه بدن از خلط مذکور بحسب افیتمون یا بطسوخ او یا بطسوخ بلبله متقوی با فیتمون است و تنقیه بدن از سانسه کی همچون نخل نیز میفید و جلاب از گاه در زبان و اسل السوس و نیلوفر و بادرنجبویه با گلکند بدهند و غذا و یر باج معمول مغز بادام و شکر دهند و تطیب مزاج و تفریح صدر با دوا بان رطبه طیب الراسحه و تسنید با دویه حار و رطبه نمایند و دوا المسک حلونافع است و باقی علاج او قریب بعلاج سور مزاج یا بس قلب است که مذکور شد فقط **مولف خلاصه** گوید که در خفقان سوداوی چند روز طنج یا در بنجویه و نیلوفر از هر کدام سه درم با شربت گاه در زبان بدهند و بعد از آن افیتمون را در شیر تازه خیسانیده صاف نموده بنوشند یا بطسوخ سنا یا همچون نخل تنقیه نمایند انگاه بمفرجات یا قوی که در اینجولیا بکار آید بتقویت و تفریح قلب کوشند و استعمال آب شیرین نافع است و راحت دهد و شحم طوب مفید و غذای لطیف سر لایح الانضام مثل لحوم درانج و فزروج و صفار طیور و مانند آن بخورند

در شربت گاه در زبان

## علاج خفقان ریگی و نجاری

تنقیه بحسب غلبه خلط نمایند و در ریگی و دوا المسک مرد امثال آن از سفوفات و غیره و دهند و ایضا تحلیل ریا ح کماوات و جوارشات نمایند و سفوفات ترک سازند و برگ فرنجشک دو درم گل گاه در زبان یک درم و ارچینی الیچی خرد هر یک دو ماشه مویز شسته هفت دانه جوشانیده گلکند فستقین دو توله داخل کرده نوشیدن از مجربات و الد مرحوم است و این سفوف برای ریا ح بار دوه دل نافع بادیان رب السوس تووری سرخ همین سرخ دانه اهل ابریشم گل گاه در زبان بادرنجبویه تخم فرنجشک نبات مساوی مجموع بدستور سفوف سازند و بادیان خطائی چلسه خطائی ابریشم گل گاه در زبان بسفاج فستقین هر یک چهار ماشه و ارچینی دو ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده نوشیدن نیز ریا ح و خفقان وضعف هضم را نافع است و ایضا در ریگی بعد قصد با سلیق پنج کرفس پنج کبرنج بادیان پنج کاسنی هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه بادیان خطائی چهار ماشه بادیان رومی پنج ماشه مویز شسته سه توله در شش عفرنی سه ماشه جوشانیده گلکند عسلی چهار توله داخل کرده بنوشند و غذا شور بای مرغ کلان بنان ده سازند

در خفقان سدی

در خفقان سدی

و بعد حصول تسکین تنیده و دیگر تدبیر سنج کنند که در ربطنی نوشته شد مع تقویت قلب و معجون علوی خان و جوارش جالینوس با عرق ماه فرین دهند و در بخاری دغانی اول فصد سلیق کنند و با صله سه چهار روز صافن و همچنین سکه کشانید و تدبیر خفیف از مایه یویای مراقی اینجا بعمل آید و الاضیا در خفقان بخاری خیره صندل شیر کشنیز خشک عرقیات شربت نیلوفر دهند و اگر از بخارات سودا باشد آنچه در علاج خفقان بار و در قول صاحب کامل گذشت عمل آید و هر چه در علاج ضیق نفس و ریه دغانی مسطور شد بکار برند و ماه شیعری بکچند روز بنوشند و بر سبب لازم شمارند و بطریق اقیمنون یا حب او یا اقیمنون بیشتر از و شکر تنیده نمایند بعد از آن تبدیل قلب بمفرجات یا قوتی و غیر آن از تدبیرات که در اینجا مذکور است باید کرد و بقول ابو الحسن اگر خفقان از بخارات سودای حادث شود تنیده بین ببطیخ اقیمنون نمایند و این مفرج بار و بگللاب بدهند گا و زبان یک درم بسد مروارید کمر با کشنیز خشک هر واحد دو درم تخم خرفه سه درم پوست ترنج ابریشم سفید هر واحد یک درم ورق طلا و ورق نقره کا فور هر واحد یک دانگ کوفته نیمه بگللاب معجون سازند و استعمال نمایند و الاضیا در خفقان بخاری دوار المسک خورده بایش زربنا و و ماشه گا و زبان ابریشم خام هر یک چهار ماشه جوشانند نبات داخل کرده بالغوا پاشیده دهند و اگر از کثرت بخارات مثل تب محسوس شود خیارین کوفته شش ماشه افزانید و بجای بالغوا خشکی کنند و الاضیا زربنا و یک ماشه سوده با طریفل صغیر یک توله سرشته بالایش شیر خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری و دو توله تودری سفید چهار ماشه دهند و اگر دست و پا سرد شود مصطک زربنا و نیم نیم ماشه سوده بهلیل مسبه سرشته همراه شیر خیارین شش ماشه عرق شاتره و دو توله شربت نیلوفر داخل کرده تودری سفید پاشیده بدهند و اگر بنا بر تخیر زائد در و سرانند از مصطک قبض شود و در پنج عقری یک ماشه سوده با طریفل صغیر یک توله سرشته شربت بزوری و دو توله عرق شاتره عرق کیوژا هر یک پنج توله خشکی شش ماشه پاشیده دهند که در هفت روز بخارات نازل می شود بعد اگر اندک خفقان باقی ماند مصطک یک ماشه سوده بدوار المسک بار و هفت ماشه سرشته بخورند بالایش شیر خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری و دو توله تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و اگر بعد خوردن گوشت آب و یا شل آن شکایت خفقان و ضیق النفس باشد خیره صندل با شیر کشنیز خشک شیر گا و زبان شیر تخم خرفه و عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده شربت انار تخم ریحان داخل کرده دهند بعد چسند روز سقوت گا و زبان گل سرخ صندل سفید آید کشنیز خشک کوفته نیمه نبات بموزن آیمخته همراه شیر خرفه و عرق کیوژا عرق مکوه برآورده شربت انار تخم زنجشک داخل کرده بدهند و دوار المسک گا و گاه و در دهن داند و اگر بعد چند روز باز شکایت خفقان ضیق کند بیدانه سه ماشه گا و زبان پنج ماشه نبات یک توله عرق گا و زبان جوش داده بطور قوه دهند بعد همراه آله مربی بعد از آن خطمی خیاری هر یک پنج ماشه بر سیا و شان هفت ماشه اضافه کنند و بیدانه موقوف سازند و اگر سرفه زیاده شود اهل السوس نیز زیاده نمایند و الاضیا در خفقان با ضیق النفس گا و زبان گل نیلوفر هر یک چهار ماشه جوشانده شیر مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت انار داخل کرده بدهند و یا حباب گل نیلوفر و عرق صندل عرق عنب الثعلب عرق گا و زبان جوشانده شیر کا و شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند

## علاج خفقان سدی

رگ با سلیق چپ زنند و جهت لفتح سده تخم کثوت تخم بادرنجبویه شاتره با دیان هر یک دو درم بادرنجبویه گل سرخ اقیمنون هر یک نه ماشه لبغاج در و پنج عقری هر یک چهار ماشه تخم قرطم یک توله مویز سسته سه توله گل گا و زبان پنج ماشه جوشانده گل قند چار توله داخل کرده دوازده پانزده روز داده جهت اسهال گل سرخ یک نیم توله سنا و دو توله ریون خطائی نه ماشه شیر خشک چهار توله ترنجبین سه توله خیاری شربت هفت توله گلاب یک شیشه شربت آلی علوی خان شربت و در دکر را بهیجی هر یک سه توله روغن بادام هفت ماشه صاف نموده بنوشند و عوض آب عرق گا و زبان و گلاب برآورده دهند و وقت دو پهر بخواب و وقت شام شور با سه مرغ بنان رده و صبح تبرید از خیره گا و زبان عنبری علوی خان نه ماشه شیر تخم خرفه و قوطم و خیارین هر یک هفت ماشه لوبان پنج ماشه شربت بزوری معتدل شربت سیب هر یک دو توله تخم بالغوا تخم بادرنجبویه هر یک سه ماشه دهند و غذا بدستور و بهین مطلقا تنیده کامل عمل آید پس جهت تبدیل خیره مذکور همراه عرق زردک بکار برند و اما در سده و رمی تدبیر آن درم پروانه و بعد زوال ورم

مقویات مذکوره استعمال نمایند صفت عرق زردک که در خفقان سدی معمول است زردک از پوست و استخوان پاک کرده و پنج آنار بزرگ گاو زبان  
سافج هندی سعد کوفی خولجان یکله کسلی اندر جو شیرین بر یک پنج توله تخم قرطه تخم خرپزه بر یک هفت توله اسارون بهمنین تخم زردک گل خشک  
قاقیلین بفلج بر یک سه توله بادیان خار خشک ابریشم خام بر یک نه توله دار چینی گل خناعنب الثعلب بر یک چهار توله صندل سفید چهار  
دویم توله خاکشی پازره توله آب نیشکر پنج آنار موزی نیم توله نخاع سبز ریحان سبز بر یک دو قهقهه بزرگ ترنج سه قهقهه بدستور عرق کشند و  
یک فنجان بابت است توله همراه خمیره یا مفرح مناسب

## علاج خفقان از ضعف قلب

در ازاله سبب کوشند اگر موجود باشد و مفرحات مقویه بخار و بار و در طب و یابس بحسب سبب ضعف باعریات مناسب مزاج و اغذیه جیده فرجه کنند  
چون گوشت بره و بزغال و چوزغال مرغ و تپو و نان مید و زرد و تخم مرغ نیمبرشت و داراللم و حلویات حسب مزاج و مقدار احتمال آن خورد و هر چه ممکن  
بدن است مناسب بود و نالش بدن به غنای شیرین نیم گرم نمایند گویند که چند روز زردک و سیب ولایتی و کبیر و نخته و خام سفید بود و اگر شکم یا  
چند روز زردک شب تراشیده و بسوزن زده نبات سوده پاشیده و در شبنم بداند و صبح بسوزن زرد گرفته بخورند و آب او که در پیاله ماند با شربت  
مناسب نوشند نخته و خام عجیب الاثر است و غذا قلیه حلوان شلجی و چند ری بنان و شوربای بچه مرغ خشک و پلا و با جفات گاومع بالائی و هندو  
با سایش و نسیم و خواب سمدل و خام آب نیم گرم میل نمایند و هر چه مضرب و چون صوم و جلع و جوع و بیداری ترک آن واجب شمارند و از تخم حذر  
کنند و این دو است که بدن سست گیرند مید و گندم و آرد و برنج و آرد و خود هر کدام سه اوقیه تخم خرفه یک اوقیه توری سرخ توری سفید هر کدام ده درم مفرح  
مفرطه مفرق هر کدام یک اوقیه باریک ساییده بار و غن گاومع و یا نبات بدستور حلوا مرتب سازند و هر روز یک قهقهه تناول نمایند و اگر آله مری بلبل  
یک دو عدد گاوزبان گل سرخ بر یک دو درم صندل سوده و خشک گل گاوزبان هر یک یک درم کل چند نسیم چهار توله کشمش یک شقال قند سه چند معجون ساخته  
بخورند مقوی قلب است و مفرح و بد ورق طلا و ورق نقره مسادی سوده با گلاب و عرق گاوزبان و قند خوردن تیر برای تقویت قلب نافع و ایضا برای  
ضعف قلب و تصفیه خون خیره صندل شربت انار و غیره و سفوف گاوزبان کشمش خشک صندل سفید بهمن سفید گل نیلوفر آله مسته بر یک نیم توله کوفه  
بینه شکر سفید دو چند آینه نقره بخورند و خیره یا قوت علوی خان همراه عرق گاوزبان عنبری مجرب است و ذکر بعضی ادویه مری که در تقویت قلب معمول  
است جوارش مقوی قلب و نافع خفقان و طبع صودا و بخره رویه مری بلبل پنج عدد مری بلبل آله چهار عدد و آله سیل سه ماشه کشمش مفرطه یک توله خشک  
بقدر حاجت نبات سفید دو وزن ادویه مریات را در آب شب تر نمایند بعد از آن شسته شسته آن بیرون کرده در بید خشک سایند و ادویه دیگر  
کوفه بخته بقوام نبات بیا سوزند و اگر صندل سفید گلاب سوده و زهر قمره سوده و طباشیر و ورق نقره بقدر مناسب افزایند قوی تر گردد و اگر مزاج بسیار حار  
نباشد بقدر یک دو ماشه مصطک و در روغن اخافه نمایند جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و جابس اسهال صفراوی و دافع خفقان مریاد  
ناسفته مرجان بر یک دو درم صندل سفید گلاب سوده خشک کرده درم صندل سرخ بدستور سوده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مفرطه باریک کشمش خشک  
بریان پوست بیرون پسته بر یک دو درم مصطک زعفران هر یک یک درم مشک بتی نیم درم آب تراشه ترنج پنجاه درم گلاب سسته درم قند سفید یک من  
قند را در گلاب بقوام آورو و در آخر قوام آب سرخ داخل ساخته بقوام آزند و ادویه سرشته معجون سازند و خوراک از سه درم تا پنج درم جوا هر صره که  
برای تقویت اعضا ریه و افزایش روح و حرارت غریزی از یا قوتها در عمل قوی است فاذر برش درم مریادینا سفته لبد لا جورد یا قوت  
سرخ یا قوت کبود یا قوت زرد و شب سفید زمر و بنبر عقیق و ورق نقره مصطک بر یک دو درم درق طلا جود و تقصی نار جیل و ریائی عنبر اشوب مشک خالص  
مومیائی آیل هر یک یک درم همه را با بر یک سوده باز در گلاب بحق کرده بقدر کنار حب بندند و با سنگ غوری خوب مریادینا سفته و ورق طلا  
بران چسباند و خوراک دو سرخ تا یک دانگ و در نسخه دیگر که با درم مرجان و لعل و فیروزه نیز داخل است حب جد و ار که برای تقویت  
قلب و دماغ و ارواح قائم مقام جوا هر صره است جد و ورق طلا بر یک شش ماشه مشک خالص عنبر اشوب زعفران و ورق نقره هر یک



سه ماشه در عرق بید مشک با گلاب یا کیوژد یا بهار بقدر فضل حب بند ز خوراک از یک حب تا سه حب خمیره صندل مقوی قلب مندل  
سفید گلاب سوده مرورید به گلاب صلایه کرده طباشیر هر یک یک توله گل کاو زبان کشتیر متشر هر یک دو توله زر شک بیدانه سه توله خرقة متشر جا  
توله دانه سیل شش ماشه ورق نقره ورق طلا هر یک دو ماشه جنبر اشهب دو ماشه نبات پانزده توله در عرق گاو زبان عرق صندل عرق نیلونه  
هر یک پانزده توله بقوام آورده ادویه کوفته نیمه آمیزند و عنبر و ادویه را بعد فرو آوردن آهسته آهسته داخل نمایند نوع دیگر از علویان  
نافع ضعف قلب صندل سفید ابریشم مقرض هر یک نه ماشه گاو زبان گل کاو زبان گل سرخ هر یک یک توله نیلوفر دو توله دار چینی خفکان  
هر یک دو ماشه قند سفید سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند شربت و دو مثقال خمیره مرورید که در تقویت اعضای رئیس هر یک الاثر  
است مرورید ناسفته شب سبز هر یک نه ماشه زهره مره خطائی چهار ماشه قند سفید پاؤسیر شربت سیب شیرین نیم پاؤ عرق بید مشک  
گلاب نیم نیم پاؤ عرق صندل عرق گاو زبان پاؤ پاؤ آثار ورق طلا سه ماشه ورق نقره یک توله بدستور مقرر تیار سازند نوع دیگر معمول حکیم  
شریف خان ابریشم گل کاو زبان از هر یک سه ماشه مرورید یا قوت هر یک شش ماشه مصطکه کمر با هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل نیم  
هر واحد سه ماشه زهره سش ماشه گلاب سائیده عرق گاو زبان گلاب عرق بید مشک نبات هر یک پاؤ آثار شربت سیب شیرین  
هشت توله ورق نقره یک توله بطریق مشهور تیار نمایند نوع دیگر مختص والد حکیم ممدوح که بنایت مقوی دل و دماغ است مرورید یا قوت  
یک توله شب سوده کمر بای شمی صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه نبات سفید پاؤ آثار غسل کشمیری پنج توله زر  
گلاب و بید مشک توام نموده ادویه کوفته نیمه بآن بسرشد نوع دیگر جیت نقصان و تقویت دل و دماغ تالیف حکیم علوی خان مرورید  
ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بهمن سفید هر یک پنج مثقال جنبر اشهب ورق نقره ورق طلا هر یک یک مثقال و یک نیم دانگ  
مشک بتنی نیم مثقال و سه قیراط نبات سفید گلاب بید مشک هر یک دو صد مثقال غسل مصفی بست و پنج مثقال نبات را گداخته غسل کحل  
نموده کف گرفته گلاب و بید مشک داخل کرده بقوام آرند و بهتر نند پس ادویه را بسرشد شربت از یک مثقال تا دو مثقال خمیره زهره مره  
که در تمام مقام غیره مرورید است در تقویت دل و سبیل نبات سفید پاؤ آثار و گلاب یا عرق کاوی بقوام آورند و زهره مره گلاب سوده مشک  
نموده یک توله طباشیر شش ماشه سائیده در توام مخلوط نموده حل نمایند نوع دیگر که مقوی قلب است زهره مره سوده گاو زبان گل سرخ  
طباشیر هر یک یک درم ورق نقره عطر صندل هر یک نیم درم شربت انار شیرین ولایتی سه چند در کحل کرده اول ورق نقره حل کنند بعد ادویه  
مسحوق پس عطر آمیزند و بجا دارند و دو مثقال تناول کنند خمیره زهره مره از حکیم علوی خان که در تقویت اعضای رئیس متعل زهره مره  
یک نیم توله در عرق کیوژد تا یک هفته صلایه کرده در مر بای سیب و مر بای آله از خسته پاک نموده هر یک پنج توله قند سفید ده توله در عرق کیوژد  
توام ساخته جنبر یک درم به نبات سوده آمیخته بهار شربت از دو درم تا دو مثقال نوع دیگر تالیف حکیم شریف خان اقسام خفکان را نافع  
بود و تقویت قلب نماید و تفریح تمام آورده و سواس سوداوی زائل کند زمره سائیده دو توله لاجور و مغسول بهمن سفید ابریشم مقرض گاو زبان  
هر یک یک درم ورق طلا ورق نقره هر یک یک نیم درم جنبر اشهب یک مثقال گلاب بید مشک آب انار شیرین هر یک یک اوقیه نبات سفید  
یک نیم پاؤ غسل سفید هفت توله شربت سیب هشت توله غسل و نبات و شربت ماد آب حل کرده بر آتش گذارند و کف گرفته گلاب و بید مشک و آب انار داخل  
کرده بقوام آورده ادویه بسرشد خمیره یا قوت تالیف علویان که در تقویت قلب مجرب النفع است یا قوت رطبی پنج یا ده مثقال گلاب و کیوژد مسرق  
بید سوده و از زده پاس کحل کنند و آب سیب و بهی شیرین و امرو و گلاب و عرق بید مشک هر واحد یک صد مثقال عرق صندل و گاو زبان  
هر یک پنجاه مثقال قند سفید و من طبی شربت سیب پانزده مثقال توام کرده جنبر اشهب یک مثقال و کیوژد گداخته فاو زهر حیوانی لاجور و  
مغسول هر یک دو مثقال مع یا قوت مسحوق آمیخته بعد چهار روز یک مثقال بخورند خمیره طلا از تالیف حکیم ممدوح ورق طلای محلول پنج  
درم مرورید ناسفته دو نیم درم جنبر اشهب سه درم یا قوت رمانی لعل بخشی زمره سبز هر واحد یک درم رب سیب و به و امرو و زردک  
و انارین نبات هر یک ده توله غسل بست توله بدستور مقرر مرتب سازند شربت از یک درم تا دو درم خمیره گاو زبان حار که بنایت

مقوی و ملغ و دل است و مثل خفقان و غشی گل سرخ تراشه صندل سبیل الطیب اشنه هر واحد یک نیم مثقال بادرنجبویه و دو نیم مثقال گل گاوزبان  
 پنج مثقال گاوزبان و ده مثقال همه را در و در طل آب و گلاب نجیسانند و جوش داده صاف نموده با یک رطل قند توام نمایند و کافور و دودانگ  
 مشک نیم درم زعفران یک درم ساینده حل کنند شربت و درم با عرق بید مشک و گلاب **همه سه گاه گاوزبان عنبیری** مقوی و ملغ و قلب  
 و مغر و دو نیم مثقال آن مفید انواع مایه نخل و اقوام خفقان گاوزبان سه درم گل گاوزبان کشنیز خشک ابریشم مقرض همین سفید تخم بالنگ و صندل  
 سفید تخم فرفر یک هر یک یک توله عنبر اشهب نیم درم سوای عنبر همه را در و در آثار آب شب تر نموده صبح بخوشانند هر گاه آب سوم حصه با نذ صاف نموده  
 با نبات یک آثار و غسل مصفی پا و آثار بقوام آرند و در آخر توام عنبر داخل نمایند ورق طلا و نقره شش ماشه اضافه کنند هر چند که حل کنند خوب شود شربت  
 از یک درم تا دو درم و سه درم و چون درین ترکیب مردها ریز با قوت زمره زهر مرده شب به یک یک مثقال اضافه کنند حکم قریاق بهم رساند و در  
 اسهال و موی به با سیری النفع بود و خمیره ابریشم از انصرع و اب معتد الملوک بخت محمد شاه بادشاه که مقوی قلب حارست و دافع و سواس و خفقان  
 حادث از اخلاط حارست سودا و بیه و تفریح و نشاط و در آورده و مقوی جمیع اعضاء ریسه و کرده و معده است و اصلاح حال کرده نماید و گرمی آن اهل  
 گرداند و زیاده طبع و دیادتی عطش که اگر گرمی کرده باشد و در کند و دیگر منافع بسیار دارد و هیچ ضرر درین ترکیب نیست و مجرب است ابریشم  
 خام پنجاه مثقال در آب باران طلا تا ب دو من عرق بید مشک گلاب هر یک یک من تبریزی عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک نیم من عرق  
 بیل عرق صندل هر یک پنجاه مثقال و دو شبانه روز نجیسانند بعد صبح بخوشانند انقدر که وزن آب رفته وزن عرقها با نذ مالیده صاف نمایند و نبات  
 سفید نیم من تبریزی غسل مصفی پنجاه مثقال شربت فاگ شیرین شربت سیب شیرین شربت ریاس شربت امر و شربت انار شیرین شربت  
 به شیرین شربت تسبیح هر یک پنج مثقال داخل کرده بخوشانند و گشت آزاد در کنند و بقوام آورده مردها ریز با نذ صاف یا قوت رانی شب سبز فاد زهر مرده  
 مرجان قرمزی کبرای تمیمی هر یک دو نیم مثقال حل بخشی زمره فاعلی هر یک یک مثقال و یک نیم دانگ جواهر را با گلاب بر سنگ ساق صلایه کرده  
 غسل داده خشک نموده وزن نمایند و ورق طلای محلول و ورق نقره محلول هر یک دو نیم مثقال و غسل مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز  
 خشک مقشر صندل سفید خنچه گل سرخ همین سرخ همین سفید طباشیر نشاسته هر یک پنج مثقال تخم فرفره مقشره مثقال مغر تخم که و مغر تخم هندوانه هر یک هفت نیم مثقال  
 عود قناری دو مثقال زعفران یک مثقال برستور خمیره مرتب نمایند و در نصف این خمیره یک مثقال کافور قیصری ساینده داخل نمایند شربت زرد  
 ورم تا دو مثقال و واک المسک محمول حکیم شریف خان که با بسط طباشیر و ورق نقره هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک تخم فرفره هر یک نیم توله ابریشم  
 خام دو ماشه زعفران و اچینی و دانه ورق طلا مشک خالص هر یک یک ماشه مردها ریز پنج ماشه شربت سیب شربت بهی شربت انار هر یک دو توله عنبر نیم ماشه گلاب  
 بید مشک هر یک چهار درم غسل و نبات سه وزن او و بیه نو عدد یک قریب به عتال مقوی قلب مردها ریز کبر فاد زهر مردها ابریشم مقرض گل نسرون  
 گل سرخ ساف گاوزبان گل گاوزبان تخم فرفره خشک طباشیر هر یک یک درم صومنین دانه بیل هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر و درم قرفل زرد بناد و هر واحد  
 نیم مثقال مشک و ورق نقره هر یک نیم درم عرق کیوره گلاب هر یک نیم پا و غسل و قند بلناصفه سه چند او و بیه شربت رنگره مقوی قلب مصفی خون مزمل بخار  
 بسیار خوش مزه و معمول است رنگره شیرین گرفته دانه با از قاش بر آورده تخم دو ر کرده صاف نموده آب خالص آن بگیرند و با قند سفید برابر آن بقوام آرند  
 و با خرقه ری گلاب افزایند شربت انناس مقوی و مغر قلب است آب انناس یک جز و قند سفید نیم جز و گلاب بید مشک هر یک شش جز و مشک قدری  
 بدستور طباشیر نمایند و اگر سرفه نباشد آب لیمو قدسی که ترش گردانند نیز اضافه کنند شربت گاوزبان عنبیری برای تقویت اعصاب ریسه مجرب است برگ  
 گاوزبان پنج توله گل گاوزبان دو نیم توله بادرنجبویه یک توله بادرنجبویه صندل سفید گلاب سوده تخم فرفره خشک تخم بادرنجبویه هر یک نه ماشه کشنیز خشک زرد مشک  
 هر یک یک توله شب در گلاب و عرق بید مشک هر یک پا و آثار زرد کرده صبح بخوشانند هر گاه نصف با نذ صاف کرده قند سفید نیم سیر داخل کرده بقوام آرند و سپس  
 ورق نقره نیم توله ورق طلا عنبر اشهب هر یک سه ماشه مشک یک ماشه داخل کنند شربت انار مقوی دل و ملغ و رنگ رود شمع و دانه و نخل مایه نخل یا سه  
 مرقی و مفید احتراق صفراست گل گره بل صندل و سبزی آن دو ر کرده بکاسه چینی در آب لیموی کافور بخت عدد شب تر کنند و صبح یک نیم پا و گلاب انداخته  
 یک شبانه روز بگذارند و نبات یک آثار عرق گاوزبان نیم آثار عرق کیوره نیم پا و مرجم کرده دانه بیل نیم کوفته کشنیز مقشر نیم کوفته هر واحد نه ماشه آب انار

در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

ولایتی آب رنگتر شیرین هر دو احد یک پا و اگر آب انار هم نرسد بجای وی شربت انار باید گرفت یک شبانه روز خیسایند و اندک مایده صاف کرده بقوام آورند  
 و در آن حشر تمام مشک و دوشاخ عنبر سه ماشه زعفران نیم ماشه بگللاب ساییده و در قوام آمیخته حل کرده و از نذ خوراک از دو توله تا چهار توله بعرق  
 مناسب شربت یا قوت حکیم علوی خان که در تقویت قلب معمول است آب انار شیرین آب بی آب امرو و آب سیب هر یک دو اونیقه و نذر  
 سفید یک نیم من طبی بگللاب قوام کرده فرو آورده و در پدنا سفته کرباغل هر یک سه ماشه یا قوت ربانی نه ماشه صلایه کرده و درق طلا دو ماشه عنبر  
 سه ماشه کافور یک ماشه حل کنند شربت ابریشم تالیف حکیم شریف لدن جهت تقویت دل و دماغ مفید است پیله ابریشم سی مثقال بگیرند و بخارند و بکشند  
 و سه شبانه روز در گلاب و سید مشک و آب باران هر یک دو اونیقه خیسایند و بچوشند پس صاف نموده با غسل و نبات و قند هر یک بست مثقال بقوام آورند  
 بعد فرو آورند و عنبر شنب یک نیم مثقال و درق طلا یک درم و درق نقره یک توله در آن حل کنند و در ظرف پاکیزه بکاهد و از نذر شربت از نه ماشه تا دو توله  
 عرق کیتکی مقوی دل و دماغ کیتکی یک عدد گل سیدی گل گاوزبان هر یک چهار توله گل نیلوفر کشینر خشک هر یک نیم پا و و گاسه گل سرخ  
 براده صندل هر یک چهار توله نیز افزوده می شود همه را شب و رآب ترکند و دو آثار عرق کنند و در صورت غلبه حرارت مزاج کافور مقوی  
 و طباشیر بعد مناسب بفرمایند و یا این عرق را همراه قرص کافور با طباشیر استعمال کنند عرق قندی که بخوبی آن عرقی نیست قوت  
 دل و دماغ دهد و اصل آن را بنار و دوی بد ندارد و بگیرند قند سیاه یک من جانیگیری بهست میفلان هفت سیر آب صاف بقدر ضرورت در تخم کنند تا که برین  
 برسد بهایه داده عرق یک آتش بکشند بست و پنج سیر تاشی و پنج سیر عرق را بر چند زم ترکند عرق و دآتش با نرغوب و تند گرد و دو اگر نرم خواهند  
 تا چهار ده پاتزده سیر بگیرند چون یک آتش طیار شود این ادویه سه شبانه روز بخیسایند و روز چهارم عرق و دآتش کشند ادویه اینست قرفل و توله  
 صندل بگللاب سوده و دو توله عنبر لادن سه توله حود یک توله نبات سفید یک سیر و در چینی سه توله گاوزبان سه دام ادویه نیکوب کرده و درق یک آتش از آتش  
 بعد سه شبانه روز عرق کنند و درین وقت صندل و دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله در پارچه تنک بسته مهره آن در بچکه اندازند و چون دآتش  
 طیار شود اگر موسم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که زردی و سبزی آن دور کرده باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته پس در گچ یا مرتبان چینی کنند عرق و دآتش  
 گرم گرم بلان ریزند و بعد چند روز که مدت کم شود استعمال کنند عرق شیر مقوی قلب و دفع عرقان کشینر متقشر گاوزبان هر دو احد دو توله گل نسرن لاکچ خرد  
 نیم کوفته گل سرخ براده صندل گل گاوزبان هر یک پنج توله ابریشم خام و دو توله عود هندی یک توله مشک که در نیمه بند بقدر یک ماشه شیراده کافور پنج  
 آثار آب بقدر ضرورت برستور عرق کشند عرق رنگتره مقوی و مخرج قلب و مقوی بدن آب رنگتره آب زردک آب نیشکر کشمش بنهر هر واحد ده آثار  
 جوز بوا بسپا سه هر یک چهار توله قرفل دار چینی گل گاوزبان هر یک پنج توله شکر طبرزد پانزده آثار عود غرق و دو توله عنبر شنب چهار ماشه مشک  
 سه ماشه عرق کشند و اگر خواهند که منشط نمایند پوست کنای صحرائی و دو آثار همراه آنها کشمش و شکر طبرزد و در تخم اندازند هرگاه جوش خوراد ادویه نیم کوفته  
 اندازند و قیتکه از جوش نشیند عرق ملائم کشند و زعفران و مشک و عنبر و صره بسته در بچکه اندازند بقدر بر داشت بنوشند عرق سیوی  
 که بسیار خوشبو و مقوی دل و دماغ باروست و در چینی چهار دام جوز بوا بسپا سه هر یک دو دام برگ تنول سفید صد عدد گل نسرن یک آثار زعفران  
 چهار ماشه بدستور عرق کشند عرق فواکه جهت تقویت قلب حاربی نظیر و در امراض سوداویه قلب حکم تر یاق دارد و تسکین حرارت معده  
 و قلب نیز کند معمول و مجرب آب انار ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب بی شیرین آب ناشپاتی هر یک نیم سیر آب لیموی شیرین سوا سیر آب کاهو بنر یک  
 نیم سیر آب کشینر بنر یک سیر آب زردک آب کدو بنر یک سوا سیر آب هند وانه آب نیشکر هر یک یک سیر و ابالا کافور زبان گل نیلوفر با و در نجویه جو متقشر  
 صندل سفید هر یک پا و سیر طباشیر سفید شش توله کشینر متقشر نیم پا و شیر بزرده آثار همه را با شیر در و یک کرده عرق کشند عرق عنبر در تقویت دل و  
 دماغ و جگر مجید و جهت دفع غشی هر قسم دواعی قوت بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی زنان از کثرت خروج خون حیض و بعضی مردان از افراط جریان دم  
 بواسیر بحالت تباه رسیده بودند بجز و آشامیدن این عرق بحال آمدند و فواید عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند مشک خالص یک مثقال عنبر شنب  
 مصطکی ردی هر یک دو مثقال زرد بناد عود غرق کباب خندان آتش سنبلی الطیب همین مثقال مصری سافج هندی دار چینی زعفران قرفل  
 بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قافله کبار و صفا خض پوست پنج ابریشم خام صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی قرفه کشینر خشک گل گاوزبان



اینسون در پنج عرقی پوست بیرون بسته هر یک پنج مثقال آب سیب دلاقی نیم سیر عالجیری آب انار ترش یک سیر عرق بید مشک عرق گاوزبان  
عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتی نیم کوفته همه با عرق یکجا کرده شب بخامه دارند و صبح آب سیب و انار به هم  
داخل کرده در دو یک انداخته جنب و مشک در پنج بسته عرق کشند قدر خوراک ز یک نجان تمهه خوری تا چهار نجان و طبیب را بحسب حال و حالت  
مرض درین عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت موده آب بهی یک سیر و جهت تسخین و تقویت آن بهار نارنج پنج مثقال و جهت  
جس طبیعت گل سفید یا سفید داخل کنند عرق ابریشم علوی خان که در تقویت قلب مجرب ابریشم خام پنجاه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه  
فرغشک مندل سفید هر یک ده مثقال بهمنین خولجان سافج هندی هر یک پنج مثقال گل سرخ هفت مثقال لباسه دارچینی دانه ایل هر یک  
سه مثقال نخل خشک هر یک شش مثقال زعفران عنبر اشب هر یک یک مثقال آب سیب دبی و امرو و گلاب و عرق بید مشک ق و د اینی  
هر یک نیم نیریزی برگ بتول یک صد عدد و شترتی یک نجان غالیه تقویت قلب و دماغ نماید و خفکان را نافع آید عنبر اشب چهار مثقال  
عود هندی هفت مثقال مندل سفید سه درم مشک دوا شده عنبر را بجلاب گرم بگذازند و دیگر ادویه ساییده و بایمیزند و بپزند اما در اللحم مقوی  
قلب و معمول گل گاوزبان گل نیلوفر گل سرخ گل بید مشک تازه طباشیر هر یک یک توله براده مندل سفید چهار توله و فلفل الایچی سفید  
دارچینی هر یک چهار مثقال مرغ جوان یک قطعه ادویه را با گوشت مرغ خوب بکوبند که یکذات شود پس بجلاب و عرق بید مشک و آب صاف بحد حاجت  
عرق کشند و بعد بکوبند برای ضعف قلب جهت دوم در رحم طشت و در درم هنگام آمدن جنین مجرب است گوشت بز قاله فریه یک من و چهار یک من تبریز مرغ  
جوان فریه در آنج کوه هر یک پنج قطعه مجموع را از چربی و استخوان پاک کرده در ق و ترشیده و در دیگر نقره کباب نیم خام نموده طباشیر سفید کشنیز منقش  
خار خشک هر یک دو نیم مثقال فوه و مثقال غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک ده مثقال و د اینی دانه ایل هر یک یک مثقال و د و د اینک نیم  
کوفته داخل کرده عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق عنبر الشب عرق نیلوفر عرق خارشتر آب انور هر یک دو رطل آب خالص بقدر ضرورت  
داخل ساخته عرق کشند پس در عرق مذکور عنبر الشب گل بنفشه هر یک بست و پنج مثقال مندل سفید هفت نیم مثقال گل گاوزبان خیار  
مثقال گل سرخ تازه و در رطل گل سیوتی یک رطل داخل کرده بر جبه دوم عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشب مشک خالص  
و زعفران هر یک یک مثقال در کیسه کتان بسته و در ظرفی که در آن عرق چکد اندازند نوع دیگر که برای تقویت اعضای ریه و باه و موده  
سفید است شیر مغز بادام شیر مغز تخم کدو شیر تخم خیارین هر یک چهار مثقال خس هندی سافج براده مندل گل سرخ گل سرخ کشنیز منقش  
ثعلب مصری هر یک سه مثقال دانه ایل قاقله ابریشم مقرض گاوزبان گل گاوزبان دساعت ترخ شقال بهمنین تو درین بادرنجبویه برگ پودینه  
عود هر یک دو مثقال سنبل الطیب زربنا و صغیر کباب پخته زربن خولجان سعد و فلفل مصططه طباشیر دارچینی در و پنج نار مشک لباسه  
فرغشک هر دو احد مثقال برگ بتول زربست مرغ عدد هر چه ازین کوفتی است نیم کوفته در آب و گلاب تر کنند و گوشت بز یک ساله  
هفت آثار از پیه و استخوان جدا کرده آب بخنی بر آورو و بادویه آیمخته عرق کشند و زعفران و عنبر و مشک و عطر کاوی هر یک نیم مثقال را  
در صره بسته بر دبان خیمه بندند که عرق بر آن چکد و اگر گرم زیاد و خواجه عوص گوشت حلوان گوشت طیار را اندازند پس مرغ یک قطعه در آنج دو  
قطعه تپوچا قطعه کنشک همزده قطعه از لحم اینها که پاک و صاف باشد کباب نیم خام کرده با آب بخنی بر آورو و بادویه عرق کشند معجون طلاله  
نهایت تقوی و مفرح است طباشیر چهار و نیم داشته دانه ایل در و پنج عرقی گاوزبان گل گاوزبان بهمن سفید تو در سه سفید  
بوزیدان هر یک سه و نیم داشته سنبل الطیب سافج هندی سعد کوفی ابریشم مقرض هر یک دو نیم داشته دارچینی سه داشته لباسه جور بوا  
گل سیوتی گلنار هر یک دو داشته فلفل یک داشته مروارید ناسفته و د توله یا قوت سرخ لعل بدشتی زمر دبه جرم خوش رنگ بنر یک یک توله کبرای قسیمی  
زهر مره خطائی هر یک سه داشته یا قوت کبود زربجد هر یک شش داشته صید مرجان سنگ یشب هر یک سه نیم داشته رب انار و دلاقی رب بهی رب ناشپاتی رب  
سیب هر یک نیم با د آب انور شیرین دو توله شمد خالص پاؤ آثار نبات سفید نیم نار نیم باد عرق کپوره و گلاب عرق بید مشک هر یک نیم آثار مشک خالص داشته  
عنبر اشب یک نیم توله زعفران نه داشته ورق طلا دو نیم توله بدستور یا قوتی مرتب سازند خوراک دوا شده نوع دیگر که در تقویت قلب و تفریح مستفید

از مسائر تدبیر است نبات سفید نیم سیر عسل مصفی هفت دام آب سیب نیم پاد و شاب نه دام در گلاب بقدر حاجت بقوام آورده عینا شرب با نبات  
صلایه کرده یک توله در آن حل سازند بعد در ورق طلا یک هزار عدد یک یک انداخته خوب حل کنند بعد از آن مشک خالص نیم توله صلایه کرده  
داخل نموده چندان بزنند که یکذات شود و براس سفید رنگی آن سفیدی بینه مرغ سه عدد اضافه کرده می آید مفرح یا قوتی یا قوتی بار و  
حکیم علی که در تقویت دل گرم مزاج بی نظیر است و متوی جمیع اسفندی ریکه است و معمول یا قوت رمانی لعل بدخشی شب کا فوری در تقویت  
کا فوری قصوی هر یک سه ماشه بسدگل ارمنی گزمازج نیم توله در گل بنفشه گلنار فارسی ورق طلا عینا شرب مشک بتی هر یک یک ماشه  
مروارید ناسفته بادرنجوبه گا و زبان تخم فزنجشک زعفران آله شسته تخم خرفه متشر تخم کا هوئی متشر بهین هر یک پنج ماشه صندل سرخ صندل سفید  
هر یک یک توله و سه ماشه زرشک دو نیم توله طباشیر سفید هفت ماشه تخم کاخی ده ماشه شربت انار شیرین شربت سیب شربت حامض هر یک  
چهار توله و دو ماشه عرق کاخی ده توله نبات سفید شش توله عسل مصفی بست توله عرق بید مشک چهار توله بدستور مرتب سازند بجهت  
تاقین مروارید نیز بیدیل و سربج الاثر است و بسیار عسل انقدر مفرح یا قوتی معتدل یا ل جرات حکیم مدوح گفته که از جمیع مفرحات  
اکتفا باین مفرح و مفرح ماقبل می کنم و در امراض مختلفه میدهیم و گاهی از هر یک قدری مفرح کرده میدهیم و نافع می آید و از جمله مضاف  
این مفرح آنست که اکثر اسهالات را نافع است و در امراض ریه و تقویت آن و حفظ جنین بغایت موثر و تمام النفع و معمول و مجرب با خلط  
مروارید ناسفته زعفران گا و زبان مصطکه بسد و اجینی ابریشم مفرض پوست زرد تخم کربابی شمعی بهین سفید زرد نباتا شسته مفرغ کدوی شیرین  
فلطافا الطیب زرشک شسته تخم خرفه متشر فزنجشک طباشیر مفرغ تخم خیار تخم کا هوئی متشر هر یک دو و دو رم صندل سفید بگلاب سوخته عود عرقی و روغن عرقی  
گل سرخ هر یک سه و دو رم عینا شرب قاقله کبار و صغارا ورق نقره درین طلا کا فوری قصوی کشینز گل غنوم یا گل داغستانی لاجو و مغول گل ارمنی  
خرفه صندل الطیب نار مشک هر یک یک و دو رم لعل بدخشی یا قوت رمانی تخم بادرنجوبه هر یک یک مثقال مشک اذفر نیم مثقال شربت حامض  
یک صد و دو رم عسل مصفی دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند شربت یک مثقال و گاهی شربت فاک شیرین و نبات سفید هر یک پاد و شاب شربت حامض  
خرفه دو وزن کا فوری ربع مثقال عسل سفید نیم پاد و نموده و گاهی قند سفید عسل نموده و گلاب و عرق کبوتر و عرق بید مشک افزوده میشود مفرح و لکشا  
کمال تقویت دارد و مروارید گل گا و زبان هر یک پنج ماشه کربایشب سبز بسد آله متقی خصیة الثعلب هر یک چهار ماشه یا قوت سرخ عینا شرب بهین  
صندلین کشینز متشر گل سرخ گل غنوم تخم فزنجشک طباشیر سفید تخم خرفه متشر هر یک سه ماشه در روغن عرقی و ورق طلا کبابه چینی توله سه زرد  
تووری سرخ هر واحد یک نیم ماشه ورق نقره پوست بلبله کابلی عود قماری زعفران مصطکه هر یک دو ماشه زرد نباتا و قرقفل دارچینی هر یک یک ماشه  
تخم بادرنجوبه سازج بندی پوست بیرون پوست پوست زرد تخم هر یک دو نیم ماشه عصا زرشک ده ماشه ادویه را کوفته بخته آب سیب پنجاه  
ماشه آب بی شفت ماشه آب ترنج شسته ماشه رب سیب بشوده ماشه نبات سفید بقدر حاجت آب و ترب و نبات را بقوام آورده ادویه را بآن برشند  
و اگر خواهند که تقویت معده کنند این مفرح را الاوشادری لولوی سازند آله بست و تخم داخل کنند و در تخم مجرب حکیم احمد موسوی وزن مروارید  
یک ماشه و عود قماری سه ماشه و زرد نباتا و قرقفل هر یک نیم ماشه و گل گا و زبان دو نیم ماشه و شربت سیب شیرین پنجاه ماشه و قند سه وزن  
ادویه است باقی بدستور مفرح معتدل یا لعل حکیم مدوح که نهایت متوی و آثر موده است یا قوت رمانی یا قوت زرد مروارید  
ناسفته هر یک ده ماشه کربابی شمعی ابریشم مفرض طباشیر تخم خرفه متشر صندل سفید عصا زرشک هر یک پنج ماشه مرجان قرقزی شربت  
گا و زبان گل گا و زبان کشینز متشر گل ارمنی مغول گل سرخ بهین سفید بهین سرخ هر یک چهار ماشه عینا شرب پوست زرد تخم تخم خنکاش سفید  
هر یک سه ماشه مشک بتی قاقله صغارا مصطکه رومی و روغن عرقی تخم فزنجشک عود قماری گل نیلوفر هر یک یک نیم ماشه صندل سرخ ورق طلا هر یک  
دو ماشه زرد نباتا یک ماشه ورق نقره دو نیم ماشه اجزاء بدستور مقرر با شربت سیب شیرین و شربت به شیرین بچون سازند شربت یک مثقال  
مفرح ابریشم مفرح حکیم مقید اللوک جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب و جمیع قوتها نماید ابریشم خام مفرض ده مثقال برگ  
بادرنجوبه گل گا و زبان فزنجشک هر یک هفت مثقال بهین سرخ بهین سفید هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته کربایشب شمعی بید عرق مغول

سک الکسک پوست زرد ترنج هر یک شش مثقال سدر و سبکی هر یک سه مثقال بادروج خشک نناع خشک به یک دو مثقال و دقاری  
 عنبر اشب مشک ترکی زعفران بسا سه هر یک یک درم بزنج سفید و شیر خیسایند خشک کرده نیم درم کوفته بخیه لعسل مصفی و رب سیب شیرین  
 مساوی سه وزن ادویه بسرشد شربتی و دو مثقال یا قوتی بار و مقوی دل و جین اعصاب ریس یا قوت زمانی مروراید ناسفته کربای شمع هر یک  
 یک مثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گل گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید هر یک پنج مثقال طباشیر و نیم مثقال  
 عنبر اشب ابریشم مقرض ورق نقره هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال شربت سیب  
 شیرین عمل مصفی هر یک بست مثقال گلاب عرق بید مشک هر یک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر حافظت  
 بدن و روح و مستعمل در نایابین مجروح مزاج برای تقویت قوتها و حرارت غریزی و تعدیل مزاج منخرف و عدیل و سیم نزار و دجرب و مخترع حکیم  
 ذکار الله خان مروراید ناسفته طباشیر یا قوت سرخ یشب بنر شفات هر واحد یک درم زهر مره ایل عنبر اشب مشک خالص زعفران هر یک  
 نیم درم بگلاب و عرق بید مشک حل نموده صندل سفید و سرخ بگلاب سوده یک نیم درم غنچه گل سرخ گل گاوزبان کبود و مغز تخم کدوی شیرین  
 تخم کاهوی مقشر مغز تخم خیار باورنگ تخم خرفه مقشر هر واحد دو درم آب سیب شیرین آب انار شیرین ولایتی آب ناشپاتی آب بی رسیده هر یک  
 بست و پنج درم گلاب بید مشک هر یک پنجاه درم قند سفید و چند شربت فواکه یک چند ادویه ورق نقره یک نیم درم ورق طلا نیم درم بدستور  
 مرتب سازند و از یک درم تا سه درم تناول نمایند یا قوتی کفایت مقام جواهر مره است مروراید ناسفته یک نیم توله یا قوت سرخ عمل جیشی  
 هر یک توله فرد خوش رنگ زهر جده هر یک شش ماشه زهر مره خطائی شگ یشب هر یک پنج ماشه لبد چهار ماشه مرجان ابریشم مقرض هر یک  
 چهار و نیم ماشه گل گاوزبان برگ فرنج مشک همین سفید و دوی سفید طباشیر و نیم کی سفید و روج عقیق سبز نی رنگ اشقر و دغری  
 باورنجویه هر یک شش ماشه مرابای سیب و دو عدد مرابای بی سه عدد مرابای آلمه و دانه عدد آب نکل و داتی آب انار  
 ولایتی هر یک پاد انار عرق کیوژا گلاب خالص هر یک نیم انار عرق بید مشک یک نیم پاد نبات سفید نیم انار مشک خالص هفت ماشه عنبر اشب  
 نه ماشه زعفران شش ماشه ورق طلا و توله بدستور مجون ساخته چل روز در غلجه جو داشته از دو ماشه تا چهار ماشه خوراک است یا قوتی  
 معتدل که براس تقویت اعصاب ریسه همواره معمول است مروراید ناسفته شش ماشه یا قوت زمانی لا جور و مغسول هر یک هشت ماشه  
 کبرای شمع سه ماشه گل گاوزبان باورنجویه کشنیز مقشر طباشیر و نیم ایل همین سرخ همین سفید صندل سفید هر یک یک توله مغز تخم کدوی شیرین  
 مغز تخم هندوانه تخم خرفه هر یک دو توله ابریشم مقرض زعفران ورق نقره هر یک شش ماشه عنبر اشب چهار ماشه مشک خالص ورق طلا  
 هر یک دو ماشه شربت فواکه ده توله شربت سیب بست توله نبات سفید نیم انار گلاب عرق بید مشک عرق شاد بتره هر یک پاد سیرادل قند را  
 باعقبات بقوام آورده ادویه دیگر کوفته بخیه صم نمایند و جواهرات بگلاب سوده اضافه کنند و گاهی عوض شربت فواکه شربت نار شیرین و ترش و  
 شربت بی و شربت انردو هر یک ده توله و شربت زرشک نیم پاد گرفته و وزن نبات سه پاد ساخته و باورنجویه بر عایت حرارت مزاج طرح  
 نمود و بسیار مفید یافته نوع دیگر که بسیار مقوی است یا قوت زمانی یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید هر یک یک مثقال عمل بدخشی فیروزه  
 هر یک چهار ماشه زهر دسبر و ماشه عقیق مینی یک مثقال یشب بنر چهار ماشه یشب سفید نیم مثقال مروراید ناسفته یک مثقال کربای شمع  
 لا جور و مغسول هر یک نیم مثقال تخم فرنج مشک گاوزبان پوست ترنج هر یک نیم مثقال ابریشم مقرض برگ قنفل یا عوض او سافور هندی گل نلوفر  
 صندل سفید گل سرخ عود قنفل و دایچینی قاقله کبار هر یک چهار ماشه پوست بیرون پشه باورنجویه و روج عقیق گل غنوم عنبر اشب  
 گل دایچینی همین سفید هر یک یک مثقال آله مقشر پوست بلبله کالی هر یک دو نیم مثقال عصا زرشک سه مثقال گل ارمنی سنبل الطیب سافور  
 هندی همین سرخ ورق طلا هر یک نیم مثقال طباشیر سفید شش ماشه مشک خاص یک نیم ماشه کافور پنج سرخ نبات سفید نیم بدستور  
 مقرری مرتب سازند یا قوتی مقوی اعصاب ریس و معمول گاوزبان گل گاوزبان صندل سفید بگلاب سوده گل سرخ ورق نقره هر یک  
 سه درم طباشیر اشب بنر کشنیز مقشر و نیم ایل ورق طلا هر یک دو درم مروراید کربا بید یا قوت ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یک نیم درم



ز رشک سه توده شربت انار شیرین ولایتی نیم پاد و قد سفید پاد و آثار گلاب نیم پاد و مشک عنبر هر واحد ربع درم زعفران یک درم مر بای آله و بلبله هر واحد پنج عدد بدستور سازند **اقوال بعضی طبیبان** صاحب قنبراس نوشته که اگر ضعف قلب بسبب کثرت سیلان خون بواسیر یا حیض و یا دیگر استغراغات باشد جهت امانه اول دست و پا را بنوازش حکم بندند و رگ صافن و با سلیق زنند و موافق قوت خون بگیرند و طبایع شیر را جوړد غسل گل از منی هر یک یک ماشه در خمیره گاو زبان عنبری علوی خانی نه ماشه سرشته با عرق عنبر نه توله دهند و یا او ویه مذکوره در آله مر بای یک عدد و ورق نقره یک عدد آینه با عاب گاو زبان هفت ماشه و عرق شایتره و گاو زبان هر یک پنج توله و کیوڑه چهار توله تخم بالنگو هفت ماشه پاشیده بخورند و یا مغر ح گیلانی با مار اللحم دهند و اینها برای ضعف و اختلاج قلب جوهر قمره دو ماشه در دوار المسک شیرین علوی خان نه ماشه ورق طلا دو عدد سرشته شربت کیوڑه و سیب گند توله و عرق نستین و کیوڑه هر یک چهار توله گلاب هفت توله عرق بهار کر نه سه توله تخم بادرنجویه پنج ماشه بدستور **سجی** گوید که نفع می کند برای ضعف قلب و دوار المسک و مشر و دیلوس و این دو اگر بکسر مصطلک و از چینی دار فلفل تمام فرغ خشک بادرنجویه سافن هندی کشینز خشک سنبل الطیب هر واحد یک جز و کبریا بسد و مر و یا طبایع هر واحد نیم جز و مشک سد جز و عسل بلبله مر بای سرشند و یا قدر سه آله و بلبله سیاه جو شایند آب او چهار جز و یک جز و عسل آینه بقوام آرند و او ویه را بآن معجون سازند و بخورند و بر سینم بطوب حاره و غالیه ببالند و بخور و شراب ریحانی و لحم جدی و مالکیان و زردی بیضه نیمبرست استعمال نمایند و راحت و بود و سرور اختیار کنند و از جمله تعجب خاصه نفسانی مثل هم و غم و سهر و غضب اجتناب نمایند و بجا گوید که از او ویه نافع قلب با نفاصیه بسد و کبریا و مر و یا رید ناسفته و سدر دس و ابریشم خام و بهمنین و آله و کشینز و بادرنجویه و گاو زبان و بادرنجویه فرغ خشک و پوست تربنج و عود و مشک و عنبر و مصطلک و غیر آن از افادیه است **صاحب کامل** نوشته که از او ویه مفروده در تقویت قلب و عسل او عود هندی و مشک و قرفل و مصطلک و کبریا و بسد و مر و یا رید و ابریشم خام و آله و بادرنجویه و کشینز خشک است و او ویه مفروده مقوی قلب در قوانین کلی علاج قلب مسطور شد بحسب مزاج مرغین اخذ نمایند

## علاج خفقاان از دکای حس قلب

اخذیه مغلفه بخون کله پاچه و هر یه متادل کنند و تقویت قلب با دو ویه مقوی قلب و قابض نمایند و مخدرات و مسکرات مثل آب کوکب ابد ایفون و بزر الینج با استعمال آرند و خمیره منشط و مسکرات ع علوی خان بخورند و بزر الینج و بابونه و سبوس گندم و کوکنار و برگ سر و هر یک پاد و آثار جوش کرده بر سینم انکباب نمایند و اندکی کوکنار و گلاب و عرق بید ساده و ادون عظیم الاثر است و همچنین برگ بنگ و همه آنچه در علاج امراض و باغی از دکای حس مسطور شد بحسب حاجت بکار برند

## علاج خفقاان شرکی

اگر از شارکت معده باشد اصلاح معده بکفایت و بکفایت کنند و جوارشات حار و بار و حسب مزاج بخورند و تنقیه معده حسب غلبه خلط نمایند چنانچه در محل آن مفصل مر قوم گردد و بقول صاحب حاوی در صورت اجتماع خلط لزج و معده هر صبح اصل السوس نیم کوفته سه درم جوشانیده صاف نموده بشکر شیرین کرده بخورند و غذا مزوره نخورند و بغیر قلم برهند و بعد از آن آبیکه در آن تخم شبت و تخم خرنوب نیم کوفته جوشانیده باشد قدر سه نیک و حل حل کرده بخورند و پر مرغ بر روغن کجد آلوده بمعلق گردانیده سه آورند و نگاه بجوارش عود مصطلک و عنبر و مغر حات یا قوتی حار قلب و معده را تقویت دهند و اگر با بلغم غلیظ لزج سودا یا ر باشد و در ته با بلغم سودا مر آید و ترشی دهن و شود فکر باشد بعد نصیج باین حسب تنقیه نمایند تر بید سفید ایفون هر واحد یک درم حاشا شحم خفصل غار ایفون جوار منی هر واحد یک دانگ ستونیای مشوی نیم دانگ نیک لفظی یک دانگ اسطوخودوس نیم درم مقل یک دانگ کوفته ختیه باب یا آب شایتره سرشته جها سازند و صبح خورده تا دو پهر نظر اسهال نمایند و چون آثار صحت ظاهر شود بعد از آن جوارشات

ذکره بخورند و اگر با بلغم صفرا باشد و صفرا بآن درسته بر آید عویش و لمیب باشد بر صبح جلاب از تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم شکر سفید  
 و ده درم بدیند و غذا مزوره بخورند و ماش بمغز بادام سازند و تنقیه معده باین حب کنند تر بد اقیقون سناسی کی شاهره هر واحد یک درم  
 بلبله زرد گل سرخ لاجورد مغسول هر واحد نیم درم کوفته بختیہ آب باورنجیو یا آب باویان یا آب گاوزبان جبا سازند و هر گاه بخورند  
 تا نیم روز زبان صبر کنند بعد جلاب بار دوازده شکر سفید و گلاب و عرق گاوزبان هر واحد ده درم و تخم ریحان سه درم بنوشند و در آخر روز  
 غذا از آب گوشت بخورند و بعد تنقیه ربوب مقوی قلب و معده مثل رب سبب و به و حاض و لیو و مانند آن بخورند و غذا مزوره از آب انار  
 یا زرشک یا تمرندی به نخود و مغز بادام و شکر سفید سازند و سرخ **الرمیس** می فرماید که خفقاں بشارکت معده اگر از خلط غلیظ باشد علاج  
 بقوی بعد طعام و بعد تناول لطافات مثل عصا رة ترب در سکنجبین و بعد اسهال با یا رجات کبار مثل بوغاد یا دثا و ریوس یا ایا برح فیترا  
 مقوی نشخو خل و غار یقون و اقیقون باید کرد و اگر سبب صفرا می لذاع باشد علاج بتقویت معده ربب نو اگر عطره مثل سبب و به خصوصاً  
 بعد طعام و امرو و مانند آن و با مالہ طبیعت بلین و اجتناب از آنچه مستحیل بخلط مراری گردد و تدبیر تعدیل معده کنند و کذلک اگر طعام  
 دران فاسد گردد و باید که تدبیر آن نمایند بر آنچه تقویت معده بر هضم چیزه نماید که دران فاسد شده چنانچه در باب معده مذکور گرد و همچنین  
 قطع سبب بآن تدبیر نمایند و کذا با وجود آن منفعل یعنی دل را تقویت دهند تا که تاثیر قبول نکند و بر قطع سبب بدون تقویت منفعل اقتصاد  
 نمایند بلکه واجب است که معذلک تصد تقویت قلب با دویہ قلبیه کنند اکنون چند نسخ مطب اساتذہ مفید این نوع بقلیم می آیند باورنجیو  
 گاوزبان آله هر یک چهار ماشه بنبل الطیب و ماشه جو شایندہ نبات سفید و داخل کرده دهند و بصورت قبض و حبس مواد رطوبی و بخارات لثوی  
 و راحت و اولسک همراه گل بنفشه شش ماشه بیدانه سه ماشه اصل السوس کوفته چهار ماشه گاوزبان خیارین کوفته هر یک شش ماشه باویان نیم کوفته  
 چهار ماشه جو شایندہ شربت بزوری دو تولد دهند و براسه تلین و اخراج مواد غلیظه معده و اولسک معتدل خورده گل بنفشه نه ماشه بیدانه  
 سه ماشه اصل السوس چهار ماشه سنای کمی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه جو شایندہ گل قند سه تولد غذا سه شوری بای قلبه با خشک و بجبت اجتماع سودا در معده  
 بالنگو اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه جو شایندہ نبات تولد و برای ضعف قلب سودا می و تقویت معده گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه  
 باورنجیو یک ماشه قنفل یک و عود و ماشه جو شایندہ نبات داخل کرده دهند و ایضاً گاوزبان چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه باورنجیو  
 چهار ماشه بنبل الطیب و ماشه کشنیز خشک بر او صندل سفید هر یک شش ماشه جو شایندہ نبات داخل کرده بنوشند و در خفقاں با ضعف هضم و اولسک  
 معتدل پنج ماشه بخارش عود و پنج ماشه سرشته همراه عرق شاهره و عرق غلب و شربت سیدب بخورند و در صورت خفقاں با ضعف هضم  
 و زرد بصلکه سودا یک ماشه بنمیر صندل و دیا تو و هر یک شش ماشه سرشته همراه بنفشه چهار ماشه زوفا سه ماشه جو شایندہ  
 نبات یک تولد بدیند و در خفقاں با سودا هضم و اولسک معتدل شش ماشه خورده گل قند و تولد بعرق کاسنی و عرق غلب و شربت سیدب  
 کولہ مالیدہ تخم بنفشک چهار ماشه پاشیده دهند و برای بخارات معده و سودا هضم و ضعف معده و سقوط اشتها نوشدارو سه تولد عرق کاسنی  
 عرق گاوزبان عرق غلب شربت انارین دهند و ایضاً برای ضعف معده و خفقاں و بول زرد و اولسک و ماشه بگل قند نه ماشه  
 سرشته و طباشیر مصلک با گل قند و یا بلبله مری معتدل است و برای ضعف معده حار و قبض طبع خشکی و بان شربت انار عرق کاسنی غذا بخنی مرغ فری  
 و در ضعف معده گرم تر آب و بان گل قند شربت لیون و نوشدارو و شربت انار و ایضاً طباشیر یک ماشه بگل قند یک تولد بالایش سکنجبین گلاب  
 و در صفراوی بارطوبت معده آمیخته جوارش طباشیر مسهل بعد نفوح صبر و مرای بلبله و اطر لیل میر و محففت معده و جوارشات محففت غیر سخن معده  
 نافع است و ایضاً شیر تخم خیارین شش ماشه عرق باویان دو تولد گلاب سکنجبین سده باز کاسنی بجای خیارین و شربت انارین بجای سکنجبین عرق کیوڑه  
 اصنافه کنند و بصورت ضعف و گرمی و خشکی و غثان زهر تمه سودا طباشیر بن سفید و یا بیل هر یک چهار سرخ ساییده و ربب زنگنه آمیخته همراه  
 لعاب بیدانه شیر خرفه عرق شاهره عرق کیوڑه گلاب ربب زنگنه خاکشی بدیند یا زو دینه خشک برای غثان و باز تنگ عوض خاکشی برای اسهال  
 افزایند و در صورت تخیر و ریاح معده بلبله مری یک عدد با دایر بیل مصلک یک یک ماشه و اطر لیل کشنیز تالیف حکیم ذکا ر الله خان مفید بود

وخمیره گاوزبان یا خمیره مروارید یا گلاب و شربت اسطوخودوس و بزدرمزقه پاشیده معمول است و انوشداری لوی و جوارش مختصر حکم اکمل خان  
 و جوارش آمله و جوارش صندل و جوارش زعفران و خمیره صندل حاصل و دوار المسک معتدل علوی خانی و همچون صندل نافع و اگر اشتراکت  
 مراق باشد علاج نمایند و ایضا در مزاج مرانی جوارش انجیره مثل کشنیز و عود و غیره و فصد صافن مفید و ایضاً کشنیز تالیف و کار انوشداری لوی  
 لوی علوی خانی و دوار المسک معتدل علوی خانی و شربت انغرو شراب الصالحین و همچون صندل نافع و گل نیلوفر چسبیده را ماشه سبوس گندم  
 نه ماشه پستان و دوازده جوشانده قدر سه شکر انداخته نوشیدن برای خفقان مرانی و نزله نافع است و ایضا برای خفقان و مراق و دوار المسک  
 معتدل بوبرق نقره پیچیده و بخورند بالایش عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان شربت انارین آمیخته بنوشند و براسه تنقل مزوی  
 سیب مرابسه آمله مرابسه تمر هندی و ترکاری و تربتی و جبت خفقان و مراق و نزله و بوسیز زرباد یک ماشه سوده بدوار المسک هفت ماشه  
 سرشته بخورند و شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره تخم کاهوش ماشه لعاب گل خطمی لعاب همدانه هر یک سه ماشه در عرق کیو ره عرق بید سوده بخورند  
 شربت انار شیرین و احسل کرده تخم فرنجشک چهار ماشه پاشیده بنوشند و در نسخه دیگر عرق شاهتره و شربت به دو توله بجای شربت انار است و ایضا برای  
 خفقان مرانی که از خوردن همچون حار هندی برای پاه از حرارت جگر و احتراق عارض شده باشد شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شیره تخم کاسنی پنج ماشه شیره  
 مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بزوری سفید و بند دوم روز خاکشی بجای تودری و سوم روز گلکند  
 بعد برای احتراق در مواد فصد نمایند و از عناب پنج دانه بوق شاهتره ده توله مالیده شیره کاسنی شش ماشه شیره دانه بیل سه ماشه شیره خیارین شش  
 ماشه عرق کیو ره دو توله نبات توله داخل کرده تسکین داده بخورند و مسهل کنند و منصف از عناب پنج دانه گل بنفشه گل نیلوفر با در بخورند و بر شک منق  
 کاوزبان هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه جوشانده گلکند سه توله داخل کرده دهند بعد نصف از قاروره در یافته  
 قلوخین خیارین توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده مسهل دهند و فرامی آن تبرید آمله مرابی یک عدد بوبرق نقره یک عدد پیچیده گلاب چهار توله عرق  
 کیو ره دو توله نبات یک توله دهند و جبت آخر روز تبرید لعاب پیغول و غیره و اگر در بجای شاهتره پید شود مرات مع تجوید هضم و منقی ریاح از شیره خار مسک  
 شیره تخم خرزهره هر یک شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه عقیات شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند و روغن بادونه گرم کرده بر موضع درو ببالند و ایضا  
 منصف بزرگ منقی ریاح و هضم از گل سرخ بادیان کرد یا پرشیا و شان بسفایج هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه تخم خرزهره شش ماشه حب قرطم نه ماشه بوق دلیان  
 ده توله گلاب عرق کیو ره هر یک چهار توله جوشانده گلکند سه توله بدیند و جز بوا بر روغن گل سوده گرم بر شان ببالند باز بر عایت ریاح و بوا سیر قفل یکا ماشه سوده  
 باطریفل صغیر و عرق دهند باز الاکی خرد سه ماشه بادیان بسفایج چهار چهار ماشه جوشانده نبات و در غذا زمین کنند جاز دارند و طباشیر سوده بمفرج شربت  
 باعقیات دهند و اگر از بد پر سزی قبض شود و اگر بخاراده دانه بوق بادیان و دو توله مالیده نبات دو توله داخل کرده دهند و اگر اسهال زرد رنگ از ضعف هضم خرابی  
 معده عارض شود طباشیر یکا ماشه سوده جوارش انارین شش ماشه سرشته عرق کاسنی عرق عنب الثعلب عرق کیو ره هر یک پنج توله شربت به شیرین دو توله باز رنگ  
 یا تخم ریحان چهار ماشه بدیند و ایضا برای خفقان مرانی شیره خیارین کاسنی هر یک شش ماشه عرق شاهتره شربت نیلوفر دو توله پیغول چهار ماشه پاشیده دوم  
 روز بجای شربت گلکند برای تجوید هضم سوم روز آمله مرابی قرائید غذا شله باز آب کاسنی سیر مرق ده توله شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله باز قفس  
 زرشک چهار ماشه باز قفس گل صغیر چهار ماشه باز قفس طباشیر چهار ماشه به تبدیل همراه آب کاسنی مرق از هفت توله تا پازده توله دهند و این تقویع  
 نیز برای خفقان مرانی نافع نوشته برگ با و نجوید چهار ماشه اقیقون چهار ماشه استتین روی دو ماشه گاوزبان شش ماشه در پا و انار عرق عنب الثعلب گرم کرده قفس  
 نموده صبح مالیده صاف نموده نبات دو توله داخل کرده بنوشند بعد چهار روز آب زلال مغز فلووس خیارین و توله که در گلاب نیم پاوشتب کرده گرفته باشند با تقویع  
 مذکور آمیخته بجای نبات ترنجبین حل کرده بنوشند و اگر اشتراکت دلخ باشد برای تقویت آن آنچه در علاج ضعف مانع گذشت بعمل آید و انوشداری لوی و لوی بخورند  
 و اگر از سدویه اندر علاجش هاست که در علاج به و غیره امراض به مسطور شد و اگر اشتراکت اعصاب باشد و از تولد ویدان عارض شود قفسل و اخراج آن  
 کوشند بطریق دیگر فصل ویدان خواهد آمد مع تقویت قلب با دویه قلبیه یا انجیره تصاعد ویدان با قبول نکند و ایضا دویه که ذی عطری و تقویع آن مخرج شود باشند  
 مانند اقیقون استتین و بسفایج و در روغن و با و نجوید و تخم کبر و کرفس و گل سرخ و اشال اینها بیشتر از دیگر دویه داخل سازند و غذا برگشت گو سفند و شیرین



اكتفا کنند و اگر از مشارکت او عیسی در رحم باشد بسبب انحراف منی و احتباس حیض ام بجای فرماید و صبح آن رگ صافن دیا با سلیق زنده و خیره و صندل مرکب غلوی خان همراه عرق کیوڑه دهند و فرزجات و مطبوخات از مدرات حیض دهند و قصد صافن کشانید و شربت کشوث درین باب مجرب است و اگر بشا رکت بم بدن باشد بصورت تب علاج آن نمایند بنحی که در باب حیات خواهد آمد و هرگاه دماغ غلب غیر خالص و خطر القلب اختلال قلب پیدا آید خیره مرور بر بارالحم و عرق زردک دهند و در حالت شرب سموم و لدغ حیوانات زهر و از آله سم نمایند آنچه در بحث سموم مسطور گردید و بیشتر تقویت قلب کوشند هر دو اسکی که بپزند و آن ترخی قرنج و لیمون کا غذای و غیره بسیار باشد.

## غشی

عبارت است از معطل شدن اکثر قوای غیر که حساس از افعال خود بسبب ضعف قلب سوای محرکه آلات نفس و حس که آن قدری باقی بماند و پیش از بدست رسیدن اندک قلب است از تحلل روح یا از احتقان او بسبب افراط استفرغ یا وجع یا امتلا یا از انحراف رویه یا سم یا ورم و ران یا در مجاور آن بحیث آنکه شدت اسباب خفقان باعث غشی است و کمال توت غشی موت و چون سبب ضعیف یا شد حاتی میان غشی و افات که رود و در قمری و گازر و فی و صاحب شفاء الاستقام می نویسند که سبب او یا مودی است که بر قلب وارد شود و چنانچه نزد نوبت حیات و خصوصاً تناسل و باقی بسبب ماده خالقه و وصول انجسره فاسده و اوج کرده بسوی قلب و نزول و جلع و اسهال سموم و تم جیف و وصول انجره و خایه خارجیه مثل اوخته اتون و مانند آن و بدین مثل بخار فاسد از عضو مانند معده و نفم آن بسوی قلب که بدان سبب قلب انقبض گردد و نگاه بسبب دیدن باشد که بسوی نفم معده صعود کنند و یا عطسه مزاج سازج یا مادی باشد که قلب عارض گردد و روح بجای قلب بسوی آن مجتمع شود و یا از تشنج روح بقتل آن بسبب تحلل مغز چنانچه نزد رنگی و استفرغ مغز و وجع شد بسبب استفرغ ارواح برای مقادمت و نگاه بشکرت معده یا عضو دیگر مثل کبد و اسهال و جلع باشد و نگاه از اندام شریان و یدری و وی نیست که در آن هوا از ری بسوی قلب میرود و از اندام سالک ابرو آن شریانی است که در آن روح از قلب بجمع بدن سلک می یابد و قمری در شرح قانون نوشته که اسباب سیم برای حدوث غشی سه نوع است یکی آمدن قلب چنانچه از ضعف شدید از انقباضی که بآن ارواح کثیر بسوی شراین منقطع می شود عارض گردد و دوم آمدن روح چنانچه بسیار اندک باشد حتی که انقباض قلب موجب برای نفوذ شو کثیر از روح بسوی شراین نباشد و یا روح شدید التحرک بسوی داخل باشد حتی که باطن شراین ظاهر و نافذ نشود و اگر چه انقباض قلب قوی تمام باشد یا روح فی نفس بسیار بود سوم امراض از ان چنانچه شراین نبی باشد که برای نفوذ روح کثیر بسوی اطراف ظاهره و مطاوعت نکنند و اسباب بعید غشی اسباب این هر سه سبب است و طبری گوید که کل اسباب پنج غشی چهل دشت سبب است و انچه اسباب تحت چهار جنس است اول سقوط قوت و همه آنچه مشاکل نیست تحت او باشد و دوم استفرغات و انواع همه استفرغات تحت او است سوم آلام و اصناف کل آلام تحت آنست چهارم آفات و کمایات که بنفس اعضا واقع شوند و قریب باین قول سعید ابن سینه آمده گفته که سبب غشی و اختلال قوت جوانی فحشه یا امتلاست یا استفرغ یا الم یا سوء مزاج و امتلا ل نمایند بر امتلا بنجره و بر استفرغ به ترف و اسهال و بر الم یافت حادث بغم معده یا رفس عضلات و بر سوء مزاج حاجیات تحرقه و بر بار و بعلت مسی و لیموس و مجوسی گفته که غشی اختلال قوت حیوانیه است و دفعه یا از امتلائی که بر قوت نقل آرد و از ان مضطرب سازد چنانچه عارض می شود از امتلائی عروق از اخلاط و امتلائی معده از طعام در تنجه و امتلائی دماغ چنانچه در سکت و یا از استفرغ که تحلیل قوت افشای آن نماید چنانچه در سبطلان شکم و شرب و دوا و عرق مغرط و خروج خون بقصد و رعاف و طمث و نفاس و خروج ریح و خروج دماسک از طعام و تعب شدید و مانند آن حادث میگردد و یا از سوء مزاج خارج چنانچه در حیات یا بار و چنانچه در بولیموس عارض میشود یا وجع شدید که تحلیل قوت و استفرغ روح نماید مثل دروسه که در نفم معده باشد و در قوت و ریح و در قروح مفاصل و غیر آن از امراضیکه از ان اوجاع شدید حادث شود و وجع در باب استفرغ داخل است بهر آنکه استفرغ روح می نماید و ایضا گاه حادث میشود غشی و اعتناق رحم عذار تغلغ بخارات بارده از رحم بسوی قلب و بواسطه که حادث میگردد غشی از فساد جوهر عضو و موت او نزد مقامی شدن بخارات باره از ان بسوی قلب و ایضا غشی حادث میشود از ورمی که قلب عارض گردد و از غشی قلبی گویند و ازین نوع موت دفعه هم میرسد و ایضا گاه غشی در ابتدای نواب حیات ظاهر میشود یا بسبب وجع که حادث گردد از حرارت و یا بسبب العباب خلط عفون در وقت نوبت تب بسوی معده

که قبیل گردان قوت حیوانیه را دیا آنکه صاحب تب را در بعضی عضای جلیظه نخر باشد که چون ماده درین وقت بسوی ناحیه درم بریزد دران زیاده و تناید و وجع او شدت کند و غشی حادث گردد و یا صاحب حمی را ضعف در معده باشد پس قبول کند آنچه از اخلاط بسوی آن منصب گردد و بعد از غلیظه باشد نقل و انقباض قوت ارد و غشی حادث کند و اگر روی مزاج بود از آن وجع هم رسد و آنچه از غشی باشد و گاه عارض می شود و غشی از عوارض نفس یا از فزع بسبب دخول حرارت غریزی و قوت حیوانی بسوی قعر بدن و دفعه و یا از غضب بسبب خروج حرارت غریزیه و بعد از آن اکنون بدانند که سبب کلی غشی تنه امر است یکی تحلیل روح قلبی بوسطه فطر استغراق یا کثرت فرحت و لذت دفعه یا شکر یا سیمو حاره و دوم احتقان روح و قلب باعث استغراق استغلائی معسرط از شرب شراب و اخلاط و انحراف رویه یا غم و ترس عظیم ناگهانی یا سموم بارد یا حدوث سده و شرابان و رید می و در اهر سوم قلت تولد روح بسبب وقوع سور مزاج و در قلب استعمال افدیه فاسده بالجملة هر کدام ازین اسباب ثلثه که باشد ضعف و در قلب می آرد و ضعف قلب باعث ضعف جمیع قوتهاست چه در همه قوی از قوت حیوانیه قلبیه است و آن موجب غشی میشود و قریب انیسف انچه شیخ الرئیس و بعضی شرح قانون می نویسند که سبب غشی ضعف قلب و اجتماع کل روح در آنست بوسطه یک از سه سبب احثی بسبب تحرک او بسوی داخل چنانچه بعد استغراق قوت از قصد و اسهال و در فزع معسرط می باشد و یا بسبب احتقان او در داخل پس نفس نمی یابد چنانچه در آنست او را بر دیا بسبب قلت و قوت او پس حاصل نمی شود بر موجود در معدن و چون غشی از جمله امراض او عیبه است پس لاجرم یا از قبیل استغلائی معسرط باشد یا خلوص یا در آنچه باید استغلائی معسرط باشد که از آن و بسوی آن جاری میگردد و اسباب این یا استغلائی از ماده خائنه کثرت یا سده باشد و یا استغراق خلل روح و یا عدم بدل یا تحلیل و جوع شدید و ضعیف ترین مردم از روی مبرر ان کسانی است که منسوب به بریضان و بیجھان باشند مثل صبیان و آنکه قریب ایشان باشد و مثلاً بنح و ناقمین و اما منتهیان و رسن احتمال آن می کنند و این بسبب قوت قوی آنها باشد و احتمال او در سر ما بیشتر اگر ما می باشد و یا سود مزاج سازج مستحکم یا عظیم که دفعه عارض گردد و یا وجع شدید و یا درم و یا ضعف از قواسم مبادی ریس و خصوصاً قلب پس دماغ پس کبد و یا ضعف عضو مشارک مثل فمکده و آفت عضو دیگر و یا ضعف جمله بدن و بنزال و نخافت او و آفت جمیع اعضا و یا استغلائی عارض نفسانی و اکثر این بشلخ و ضعف و ناقمین افتد و یا وصول کیفیت مضار و بگو هر خود بمزاج قلب روح از خارج یا داخل مثل اشام آسن چا بها و چنانچه در حیات و بایمه و از بدی حیث و لغو کیفیت سموم بسوی قلب می افتد و بسایت که مشارکت شرابان باشد چنانچه از وقوع لیس حیوانی بر شرابان و ازین قبیل است آنچه عارض میشود بسبب دیدان که بسوی نم معده صعود کنند و **فصل زایده** بعد ازین آنست اما استغلائی معسرط یا ریحی حادث می کند غشی را یا بسبب کثرت و تسدید او مجاری روح و حصر جمله روح و در قلب تا آنکه محتقن شود و ازین قبیل است انصباب از اخلاط کثیره یا خون بسا بسوی معده یا صدور و مانند آن یا استغلائی از ماده درم خنای و ذات الحجب و ذات الریه بنا حیه قلب دفعه و یا بسبب چسبیدن آن در مسام و تسدید مجاری و خصوصاً در اعضا نفسیه و بسایت که عام در جمیع عروق بدن باشد و اگر به آن بکثرت فعل بکند و یا بسبب شدت اذیت آن بکیفیت بارد و بسا رولذع بسیار یا نخره بسیار غشی که در ابتدای نایب حیات افتد ازین قبیل است و پیش از غلیظه از مبه یا لذاع یا محرقه است و گاه این بقرب قلب و گاه در اعضای دیگر مشارک قلب مثل دماغ می باشد و چون در دماغ شود کالمه حادث شود سکت هم رسد و غشی لا محاله باشد و گاه سه در معده می باشد بسبب قیوم یا بسبب ضعف حادث که بآن قابل تجلب مواد بارد یا حاره بسوی نم آن باشد و گاهی بسبب کثرت سدد و عروق بدن باشد و این مو قعه بیشتر از افراط اکل و شرب و تو ترجمه یا بسبب سور و بضم باشد حتی که منتشر گردد از آن در بدن چنانکه عروق را بر سازد و مسالک نفس مسدود کند و ایضا این مواد کثیر گاه اهانت می کند بر غشی بجهت حرمان بدن از غذا بهر آنکه بند میکند طریق غذای جید را و خود مستحیل نمی شود بسوی غذا بنا بر آنکه بسبب کثرت خود بطبیعت مستولی میشود و ازین منفعل میگردد و در مسالک مزاج بدان ازان فاسد میگردد و این مواد که بکثرت یا بزواریت خود غشی حادث میکنند آنست که چون در معده افتد و کیت و حرارت آن کمتر باشد کرب غشی آرد و اما استغراق معسرط بسبب غشی بنا بر آنست که چون بجهت بدنی اخراج یا بند خواه فاسد باشد یا صالح بطبیعت آن ارواح و قوی تیز خارج میشوند و اکثر از آنها تحلیل میگردد و از آن استغراق یا استغراق شکم بزرگ یا اسهال متواتر یا زلق الامعاء و المعده یا بجم یا سق یا سق بسیار یا رعات یا خروج خون معسرط از عضو دیگر مثل دهن عروق مقعد در بواسیر یا بخرخت و قصد و نفث الدم یا بوجی دیگر چون حیض و نفاس و بول الدم یا

بزل آب استسقا یا شگافتن و بیلید و اخراج بود تمامه یکبار یا کثرت ریختن یا خلل مقام در حرم عارضه یا سبب از سبب تفریق قوی مغرط  
 فاعل حرق بود مثل حرارت و یا معدن مثل غلغل بن مغرط و یا رقت انداد در جوهر و طبایع او باشد و چون غشی عند استقراغ اخلاط عارض شود و قوت  
 حیوانی هنوز قوی باشد آن غشی خوف نبود و این مثل غشی است که بعد قصد عارض شود و گویند غشی که در ابتدا غلبه خالص و ابتدا غلبه جمعی که در باطن  
 صا حبش ورم بود و حادث گردید و هم از قبیل استقراغی است و آنچه در ابتدا غلبه حیات دیگر افتد از اقسام امتلائی است و اما سور مزاج سازج  
 سبب غشی چنان باشد که ضعیف میکند قلب را و تحلیل قوت می نماید اگر عارض باشد و تخدیر قوت و انما و حرارت و اطفاسه آن میکند اگر بار و  
 باشد و تخفیف رطوبت و خشیت آن پس تنقیص حرارت می نماید اگر ایس باشد و عارض حرارت می کند اگر رطب باشد و اما وجع حادث می کند  
 غشی را بسبب فوط تحلیل از روح را چنانچه در ایلاوس و قرح و در اندام مغرط عارض و اعضای حساسه از غم معده و امعا و مانند آن دور مثل  
 جراحات عصب و قروح آن و لذت عارض از مسع عقرب و زنبور و در قروح مفصل بمنبع با تحکاک مفرغ با این آنها بسبب انصباب مواد و فواید  
 مثل اوجاع قروح ساعیه غشی شدت ایجله او بسبب حدت او و تامل او و اما ورم حادث می نماید غشی را بسبب عظم او و بظاهر باشد یا باطن که فاسد  
 میکند مزاج قلب را توسط ماده شریکین و یا بسبب عضوی که در آنست مثل غلاف قلب یا عضو قریب از قلب باشد و اگر چه ورم بسیار عظیم نباشد  
 بجهت آنکه او را ورم عظیم بعیدی کند و یا بسبب جمع چون آن شدت کند و بعضی گویند که ورم یا در جوهر دل باشد و یا اندر غلاف او و یا در دو  
 عصبه زائده که آنرا اذنی القلب گویند غشی که از ورم گوهر دل افتد از غشی قلبی نامند و آن مملک است و آنچه از ورم غلاف یا اذنی القلب باشد آنرا  
 نیز مجازا غشی قلبی گویند و آن چند در وقت میسر قابل علاج است خصوصاً که ورم بار و باشد و اما عضو مشارک پس معده سبب غشی  
 چنان باشد که معده عضوی قریب الموضع از قلب است و معذکب آنرا خدا نص متعدد است باعتبار اجزای مختلفه او مثل آنکه شدت یکس است و آن معده  
 معدن اجمل اخلاط مختلفه است و آن حادث میکند غشی را یا بسبب آنکه بسیار بار و در چنانچه در بولیموس و یا بسبب آنکه بسیار گرم گردد و یا بسبب آنکه بیج  
 کند شدت و یا بسبب آنکه در آن ماده غلیظه رویه بار و یا لذاته حریفه یا قروح و ثبور و ورم او باشد و اما اعضای دیگر سبب غشی چنان باشد که بیج  
 بود که برسد از آن عضو قلب و یا بخار سخی که قلب فرستد مثل آنکه در اشتقاق رحم عارض می شود و یا استقراغ که درین اعضا افتد تحلیل روح از قلب کند مثل  
 ضعف شدت از غم معده و یا بسبب سردی که موجب خفق مجاری روح گردد و در آنچه حوالی قلب است مثل انسداد شریان و یریمی و ابرو یا بسبب امزجه قاعه  
 رویه توپیکه بر اعضا غالب شود مثل آنکه در حیات محرقه و یا بیجی باشد و این بشرکت جمیع اعضا باشد و اما استیلا سبب اعراض نفسانی در وقت  
 ولذت از انجلا ذلت جامع است و رسیدن خبر خوش و یا وصول امر بسیار مرغوب که هرگاه با سبب طمانناگاه باشد دل زیاده از عادت کشاده گردد و روح بدان سبب  
 بتدو پذیرد و دل بچنان کشاده باز و روح تحلیل گردد و غشی افتد و در آن غشی پاک شود و ماخوت عظیم یا خبر خوش یا اندوهی عظیم هرگاه و دفعه رسد روح  
 تمامه بگریزد و در قلب محقق و خاموش شود و موجب غشی گردد و بدینکه غشی مستحکم قوی لا اعلان است و خصوصاً چون رنگ روپ سبز گردد و سرد  
 گردن در پیش آید و نیمه شود و سر راست تواند داشت و کسی که امر او باین حد رسد بچنان که سرد گردن او راست کند پاک گردد و شخصی که بسبب حب  
 قصد نماید و بران غشی افتد بسبب کثرت استقراغ خون و بسبب عادت مقادیر غشی که مقصود را بعد قصد جاری باشد و بر بدن او ماده مرض یا در معده او  
 ضعف بالذات یا بسبب انصباب شوی بسوی آن باشد و در شیخ مجوم چون ماده اوسوی معده آن مثل گردد غشی حادث کند و کسی را که در اول قصد غشی افتد  
 و عادت قصد کردن نداشته باشد آن بسبب هجوم امر غیر معتاد بران باشد و از آن خوف نباید کرد خاصه اگر معده قوی بود و اخلاط بدن بدان درجه  
 نباشد که از حرکت خون بکثرت و رسیده حوادث غشی نماید که تجربه رسیده که این چنین کسان را بعد مقادیر شدن بعد هرگز غشی نیفتد و اکثر در شجران بسبب تغافل  
 ماده بسوی معده غشی عارض میشود و بیشتر قصد سبب غشی به تدریج و خلوت قلب از ارواح میگرد و تشخیص اسباب غشی مثل تشخیص اسباب خفقان باید  
 کرد چه علامات داله بر اسباب غشی قریب اجلا مات خفقان است بجهت آنکه اگر سبب ضعیف بود خفقان آرد و چون شدت کند غشی و چون شدت بسیار  
 نماید دفعه بکشد و این داله نبض غشی و اسباب او داله نبض غشی است پس انضباط آن مع ثبات قوت و ثقل و بطور آن و برآمدگی عروق بر ماده  
 منا غظه و امتلا داله کند و احتمالات شدت نبض مع فترات و صغر و ضعف مغرط و بطور بر انجلا قوت و در روح داله نماید و چون غشی دفعه واقع



نشود بلکه تدریجاً افتد اول نبض ضعیف و سرد شدن گیر و درنگ چهره زرد گردد و در حرکت چشم ضعف افتد و پیش چشم خیال ظلمت یا خیال رنگی دیگر پدید آید و اطراف سرد شود اندک عرق سرد در بدن ظاهر گردد و نباض که غشیان عارض شود و باشد که همه بدن سرد گردد و در غشی قوی مرض چشم باز تواند کرد و گویند که اگر نبض مرقش و منقبض و مختلف بلا نظام بود معلوم کنند که غشی می افتد با بجمله چون بعضی از علامات مذکور عقب فصد یا اسهال یا درد و جراحت یا مزاجت شو که معلوم باشد ابتدا تا نایزات بایستند و بتدریج و حفاظت پروازند و سبب را ترک نمایند چه اگر سبب منقطع نشود موی نیشی گردد و اگر غشی سبب بادی یا سابق یا اسباب مشارکت اعضا مثل سبب موجب و رفم معده و علامات آن چیزها ظاهر نشود و با احتقان متواتر باشد غشی تکرار و متواتر واقع شود و شدید بود باید دانست که آن غشی قلبی و مستحکم است این سبب او در دل باشد و معذک قلب شدید الضعف بود و زود هلاک کند و اگر پیش از غشی غشیان و کرب و تشاؤب پدید آید غشی معده باشد و امید قبول علاج بود و گویند از آنجا که هیچ سببی از اسباب ظاهر نباشد غشی شدیداً چنانچه از ضعف معده و احتناق رحم عارض می شود آن غشی از انسداد شریان دریدی یا ابر باشد و اگر غشی بے سبب قوی پدید آید و بے علاج قوی زایل شود و زود پدید گردد و زود ساکن شود و غشی خفیف باشد از قوت حس دل بود و بایستی اقسام از تقدم سبب معلوم گردد باید که پدید یافت اسباب متقدمه پروازند و اگر اسباب مشارکت عضو دیگر پیدا شود از شرکت آن عضو باشد و شد و نه که

### علاج کلی غشی

وقت نوبت آن دست و پا به بندند و سخت بالند و عطریات بویانند و آب سرد و گلاب بر روی دسینه بزنند و موی سر را بزور بکشند و شاخها را بشویند و باقیین و میان کتفین بزنند و پاشویه بکار برند و قوی کنند که نفع اودر اکثر انواع غشی تجربه رسیده لیکن در غشی که از کثرت عرق باشد مغزست و دوار المسک آب سبب حل کرده یا مارالحم و گلاب اسپمجه یا عنبر و مشک و گلاب و بید مشک حل کرده در حلق چکانند و اگر عنبر و مشک و فادو زهر را و گلاب و عرق بید و آب سبب حل کنند و با یک دریم عود بزمند و غشی فعلی عجیب دارد و بخور انقار الطیب صاحب غشی را با فاقه می آرد و دوار المسک معتدل در عرق کیوچ و عرق گاو زبان حل کرده در حلق ریزند که در حالت غشی برای تقویت قلب و انبساط حرارت عزیزی مجرب است و یا شربت انار و ولایتی در عرق مناسب حل کرده قطره قطره در حلق چکانند و گلاب شام و شربا برای غشی مجرب سویدی است و همچنین شمیدن و نوشیدن عود و گلاب و عرق بید ساکنه مجرب است و شرب ده درم عصاره گل سرخ تازه از مجربات خود نوشته و کذک خورون و بوییدن خوخ و گوید که خورون کمال نفع می کند نیشی با نخا صیت و مجرب میج است و قش و خیار و صیب و مشک و شراب ریحانی هر واحد شام و اکلا و فوئخ منری متعوی در سرکه و پوست نایج و باد و روغن هر واحد شام و شام و بخور انافع غشی است و شام کافور و صندل و گلاب و مشک و زعفران و عنبر و عود و قنفل و دوجو را اینها حسب مزاج و صیلاح شدید و غذه البطلین و تحت شراسیمه مفید و دوجو آب سبب یا مارالحم و شراب مجرب نوشته و تحریک و اصوات عالی بصوت بل و بوق متصل گوش او تا نفع و گویند که اطراف بالیدن و گرم داشتن و روغنهای گرم بر فم معده مالیدن و بیدار داشتن و از سخن گفتن منع کردن اکثر انواع غشی را سود دارد و چون تجربیک افاقه نشود سوزن بخلا نشود و الا بر اطراف دانغ و نند و بدانند که در اشای بوییدن و چکانیدن و نهادن کردن رعایت مزاج ضرورت باید که حسب مزاج هر چه در علاج غشی شور مزاجی بیاورند کنند قول شیخ و کیلانی غشی قوی و حادث از سور مزاج مستحکم را علاج نیست و آنکه چنین نباشد بلکه آن خفیف تر یا تا بوج اسباب خارج از قلب بشا بکت مخصوص دیگر بود علان پذیر است و صاحب غشی گاه در غشی و گاه میان غشی و فاقه و گاه در نوبت اخف میان و و غشی می باشد و چون در حال غشی یا بند قطع سبب آن مشغول شدن ممکن نیست بلکه حقیق آنست که مقابل عرض عارض از علاج واجب نمایند و چون حالت غشی موجود نباشد و اراده علاج استیصال مرض نمایند علاج او مختلف بحسب تفاوت قرائن باشد چنانچه بیاست که دو حاجت متضاده بحسب دوز و مختلف جمع شوند پس در اعضا بقصان و متفرغ بنا بر آنکه در آن اخلاط است و در رواج بزایدی خدا و انعاش بنا بر آنکه او را تحلل عارض شده است و افتد و اکثر آنچ عارض میشود و غشی واجب است که در آن ابتدا نمایند و مشغول شوند بچیز که غذا و هرواح را از رواج عطره کرد و احتناق رحم بعد از معالجه

باشامیدن از ناعشات قوت نمایند و از آنچه لا بدست ازان در اکثر انواع غشی تکلیف بدن از خارج است براسه حقن روح متخلله مگر آنکه اسهال قوی بسیار باشد که درین وقت تکلیف ظاهر اسهال زیاد می کند و یا سبب برشدید باشد که درین صورت ایراد تیرید بدن جلب موت باطنی است حرارت غریزی است و چون سبب از بردن ظاهر نباشد یا شدن آب سرد و ترسج و تخریج آب بار و در کلاب خاصه و پوشیدن معضلات و شمیمدن رواج بار و در کلاب رند که اکثر باین تدبیر افاقی می گردد و اگر غشی قوی تر باشد و عقیب امر محلل حار بسیار نباشد باید که مشک در بینی و مند و غالیه بویانند و تخریب نماند و در دار المسک در حلق چکانند لکن باشد و بسترهای جمیع اصحاب غشی و در هوای بار و بود اگر از سبب بار و نباشد و اگر در حالت غشی یا پیش ازان فواق یا فقیان باشد واجب است که بوی طعام و در و اند و انعاش حرارت خصل نمایند و اعانت طبیعت کنند بدغدغه حلق از پر مرغ و تهریق و تهریک روح بخارج و واجب است که دوام تحریک او و تجلیب بران و از قوی و تعطیس بدیدن کندش و مانند آن در بینی نمایند پس اگر عطسه کند مریض ملک گردد و باید که شراب مبر و یا سخن بحسب حرارت و برودت مزاج جرعه جرعه بدیند و شراب نافذ تر و رقیق تر و خوش طعم و در آن قوت قبض باشد و در آن تخنی قوی کرده طبیعت و غلط نباشد و رنگ و امل بزودی بود مگر آنکه غشی از استفراغ و خصوصاً از مسام بسبب خلل آن و کثرت در و عرق باشد که صاحب آن در اکثر محروم از مزاج می باشد و مثل شراب مذکور بسبب حرارت آنرا منصرف بود و شراب سیاه غلیظ بنا بر کثرت تغذیه و غلیظ موافق باشد و اما در غیر غشی استفراغی موافق شراب برای ادریج النفوذ است و در غشی شدید مشک قریب و وجه یاد و دار المسک مقدار شربت یا نصف یا کف او و یا قرص مسک بران آمیزند و موافق شراب سخن است و شخصی که غشی او از حرارت نباشد که آن نافذ تر است و چون بقوت مان قوی گردانند بعد از ازان باشد که انعاش نماید و میده مخصوص نشی نفع میکند ایشان را و محتاج ترین اشخاص باشامیدن شراب سخن لطیف الا فاقه اند پس چنین کسان را بار و نباید آشامید و کذک هر که جمیع بدن او بار و باشد که ایشان محتاج تر بدک و تهریق اطرات و معده با و بان عاره عطره اند و با جمل از کرم غشی کرب لمب باشد یا از ترقق شدید حادث شده باشد هر چه و بند سبب برده بند و اگر چه در آن سخن نباشد اگر صاحب غشی برودت و غشی یا بعد از یا تر و نوشیدن مبروات و در یا بد و خصوصاً در احشای غلی و فلا سف و غفل و فستقین و غیر نمایند و گاهی شراب میدهند و ایضا شیخ میفرماید که گاهی و غشی منتقم میگردد و اند علق جمیع و و امریکه بسوس قبض بنا بر آنکه منع استفراغات کند و اعصاب مسترخیه معین بر تحلیل را تقویت دهد و تشدید مثل نم معده نماید تا قبول نکند آنچه بسوس آن منصب گردد و دوم بسوس قوت نافذ و سریع النفوذ بهر آنکه غذا و بد روح را مثل شراب و این هر دو امر متعارض نفعل اند پس واجب است که فرق کنند در دو حالت استعمال آن هر دو یعنی استعمال کنند قابض را یا در وقت افاقه و اگر در وقت غشی نمایند بعد استعمال سریع النفوذ که مبادرت استعمال آن بنا بر نفس قوت بود که درین وقت استعمال قابض بعد از تر و صاحب غشی قوت دوی دیگر سریع النفوذ باید کرد و استعمال کنند دوی ثانی را در وقت حاجت سریع نبش قوت و تقدیم قابض برین نمایند که منع نفوذ آن کند و لباس است که حاجت افتد بسوی چیزه که قوی تر و در تغذیه باشد از شراب و خصوصاً چون غشی انجوع یا تحلل کثیر باشد پس اگر شراب ساده بر بدن آنها وارد شود نکایت آرد و مورد اختلاط یا شیخ گردد و نیست برای ایشان مثل مار الحمر خلط و بشراب و بصاره سبب ترش یا شیرین بحسب حرارت و برودت مزاج و اگر مانع نباشد بهتر است که در آن مثل قنفل و مشک داخل کنند تا معده زیاد و او را قبول کند و قوت معده بان باشد و آفتاب گردد و قلب برای او جذب زیاد نماید و گاه احتیاج آید بگذاختن نان سمید در آنچه تخرج نمایند چون زمانه بعد العید باشد و دلک اطرات و بطن آنها کذک تبخیر قی نافع همه اقسام غشی است مگر آنکه از عرق و غیر آن از آنچه حرکت و در روح را بسوس خارج حادث شده باشد که آن به تسکین محتاج تر است و نشاید که آنرا حرکت دهند یا قی یا ربط نمایند و از آنچه بران توکنانند آب نیگرم بر وزن یا زیت یا مزج بشراب است و باید که قبل از آن معده و حوالی آن طرات را گرم کنند تا قی بسوالت آید و بدانند که دلک اطرات و سخن و تعطر آنها بر دغات خوشبو مثل روغن نارودین و مسخات مثل خردل و عاقر قریح بسیار موافق است برای کسی که اغمای او از استفراغ خون یا خلط یا املا باشد بلکه براسه اکثر صاحبان غشی چون غشی از حرکت اخلاط بسوی خارج نباشد و واجب است که سابقاً و اعصابی آنها بر فعات متوالیه به بندند و بکشایند و تدبیر آن نمایند بدینچه تقابل به جهت استفراغ واجب کند و ایشان نفع یا بند بستن رباط و پوشیدن آب و دلک نم معده و کذک هر غشی که از استفراغ باشد و بشراب مزج مگر آنکه مانع نباشد از شراب مثل ورم یا خلط غیر نفع یا خلط یا صدمع و از عظم حاجت در آن بتقویت ایضا شرب شراب است و این و غشی صعب است زیرا که حفظ حیات اولی از رعایت جانب مزاج و امور دیگر است و عام

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰





عود هندی نرم سوده بر اطراف و جمیع بدن و تخمین بود هندی نیز حابس عرق و تقوی قوی و ارواح نوشته اند و ایضا قوت را آب به و مار الحسم  
 خوشبو با مردود هندی و ماده را بنجارج حرکت نهند مثل ذر و مذکور در غشی متفرغی که از داخل باشد استعمال بناید کرد بلکه واجب است که تقویت  
 قوت و درجه استفراغی نماید لایسا بتقریب رواج اغذیه مشبهه و مانند آن که مذکور شد الجوسن می نویسد که علاج غشی تابع استفراغ بصفت  
 ماده باشد اگر ماده مائل نبوی خارج بود مثل عرق گلاب بر بدن و در موضع بارده برادر و بر جبهه و آب آس بالند و آب بار و بشویند  
 و در لب قابضه یا شامند و از جام منع کنند به دعت امر نمایند و غذا چو زهر مرغ آب ساق یا آب زرشک بدهند و اگر ماده مائل بسوسه داخل  
 باشد مثل بیضه و زرب دست و پا بالند و شراب خوشبو یا شامند و در جام داخل نمایند قوت را بر وایح طیبه مثل صندل و کافور و گلاب مردود هندی  
 بنان ببلول در شراب ریحانی یا چو زهر مرغ آب ساق غذا سازند و اگر غشی تابع فی صفاوی باشد ساقها به بندند و بالند و بر معده آب به و لغت  
 گرم و گلاب صفا کنند و گلاب و آب زرشک و آب پاپیمو یا شامند و ترشی ترنج بخوراند و آب قمر هندی یا سیب یا آب انار و از بنوشانند و بنور و بلبل  
 غذا سازند و اگر قوت ضعیف باشد چو زهر مرغ بدهند و اگر قوی بلغمی باشد بنجین بخوراند و شراب یا شامند و چو زهر مرغ غذا سازند و بر معده آب مزه بنوش و تمام  
 حلا کنند و اگر غشی تابع زفت الدم باشد موضع مجامع و بفراخ و در لب قابضه و بر بدن عطره بارده حبس آن نماید صاحب کامل گوید که گاه غشی عارض شود  
 از متفرغ پس اگر از استطلاق شکم باشد علاجش آنست که آب سرد بر روی بدن و نفس را بگرفتن نبی و دهن بند نمایند عضل ساعدین به بندند و گفت دست  
 خوب مالند و قوی آورند و قمر معده بالند و تخمین آن نمایند و شراب ریحانی مزج آب سرد یا شامند و نان منقوع در شراب بخوراند و آشای خوشبو از ریاحین  
 و غیره بویانند و تخیر عود خام نمایند و بعد رواج طیبه با غذیه سهل الا انصنام و سریع النفوذ مثل نان ببلول در شراب ریحانی و آب لحوم چو زهر مرغ و رواج و سیدنا  
 سازند و اگر استطلاق لطن از بیضه باشد آب سرد بر بدن ریزند و اگر از زرب یا شرب دوا می مسهل باشد آب گرم بر بدن ریزند و در موضع داخل نمایند  
 اگر استفراغ بقو باشد همه آنچه مذکور شد استعمال نمایند مگر عوض قویات لطن طبیعت و بجای بستن دست و دلک آنها عضل ساعدین و دلک تدبیر لعل آرد  
 و او ویسکن قوی که در باب آن ذکر خواهد یافت بدهند و اگر فی صفاوی باشد گلاب و کافور و عصا سفید و آب سیف گرم و مانند آن بر معده صفا کنند  
 و اگر قوی بلغمی باشد لبک و رامک لادن و آب مزه بنوش و تمام و عود و نفس و بسیار به تندی آن صفا نمایند و چون استفراغ بعرق باشد صاحب را از جام شراب  
 منع نمایند و بستن دست و پا پیا و اما ک نفس نشاید کرد لیکن پاشیدن آب سرد بر چهره و تخمین گلاب که در آن آس و شب جو شاییده باشند بر بدن یا آب طلح  
 و آب آس و طلای بدن باشیای قابضه مثل قاقیا و رامک و حنظل بر روغن طلح و روغن آس و مانند آن که در علاج کثرت عرق مسطور گرد و لعل آرد و لیکن  
 و دعت امر کنند و در موضع بارده بخواه با تندی یا حین بارده قابضه نزدیک دارند و اگر استفراغ بر عاتق باشد نعات رعایت استعمال نمایند  
 و دست و پا به بندند و بالند و مجامع بر کبد نهند اگر عاتق از منخر است آید یا بر طحال اگر از منخر چپ باشد و ریاحین بارده قابض نزد او دارند و سرد  
 کله را ببلند و گلاب و کافور صفا کنند و از شراب و جام منع نمایند و شربت سیب در آب آن یا شامند و نان ببلول بآن بخوراند و اگر قوت ضعیف باشد نان  
 ببلول بشراب غلیظ بدهند و شراب حاد بکنند و مار الحسم با قدری شربت سیب یا شراب غلیظ و گوشت مدقوق مطبوخ آب سیب و آب امر و در به و مانند  
 آن استعمال نمایند و غشی که زنان را از حیض یا عقب نفاس عارض شود و شایسته که حبس دم نمایند و قریبات قابضه حالسبه دم که مذکور گرد و استعمال  
 کنند و ساعدین بر بندند و کفین بر بدن بالند و آب سرد و گلاب مبر و بر روی زنند و می جم بر پستان نهند و شایسته طیب الراحه که بان قبض باشد نزدیک  
 دارند و بار الحسم و سیب در به و امر و غذا سازند و مسکن در موضع بارده و سبب پوشانی اختیار کنند و بادکش ببلول گلاب بچینانند و کذکک چون عارض  
 گرد و غشی از خروج دم عاوت از جراحات و فصد حبس دم با دوی قابضه و حاسبه نمایند و تقویت نفس باشیای خوشبو و تقویت بدن غذا می موافق آن کنند  
 و کذکک در غشی که سبب انفجار رده از جراحات باشد لعل یا صاحب ذخیره و غیر آن نوشته اند که اگر سبب غشی اسهال قوی باشد یا سببی دیگر که از آن  
 برودت پیدا شده باشد مثل فصد یا جراحات که از آن خون بسیار رفته باشد آب سرد و گلاب سرد بر سینه و اندام او بناید زد و لیکن بوسه کباب مرغ  
 بریان کرده که کشنیز خشک بر آن پاشیده باشد و بوسه سیب و به و امر و کد بر آتش افکنند و بوسه نان گرم بویانند و مار الحسم باند که شراب رقیق  
 در حلق او چکانند و قمر معده را بر روغن گرم مثل روغن نارون و مصطکی باند و چکانند و در الکسک بنجوسه که در علاج غشی سود مزاجی باور

می آید و باد دیگر ادویه عطریه مقویه با مار الحکم و یا شور با سب گوشت نیز میزد

## علاج غشی سوء مزاجی

اگر سبب غشی حرارت مزاج باشد گلاب و آب سرد بر روز نهد و بهر دات مقوی چون خیار و صندل و کافور و گلاب بویانند و تخیر و صندل یا شربت آن یا دوار المسک بارد یا شربت انار و گلاب یا عرق بید مشک و عرق نیلوفر حل کرده اندک در حلق او چکانند و یا شیر و تخم خیارین و خرفه و عرقیات مذکور بر آورده شربت صندل داخل کرده بپزند و تخم بارو که از گل نیلوفر و صندل سفید و گل ازینی هر واحد یک باشد در عرق صندل یا بید ساه و دو تود سائیده آب تر بو یا آب خیار یا آب کدو و آب کشنیز سبز هر یک و دو تود داخل کرده ساخته باشند و در ظرف گلی یا در شیشی دهن فراخ انماخته هر لحظه بویانند و اگر خواهند که فور نیز اضافه نمایند و قدری از اجزای این تخمه بر سینه بالند و پیرا بن مصندل بعدا فاقه بپوشانند و اطعمه مناسبه بخوربانند و دروغ سرد آشامیدن بسیار مفید است و گل گلاب یا آب تر کرده بپزند نیز نافع است و شیخ میفرماید که اگر بسبب حرارت باشد احتمال عطربار و درش آب سرد و بر وجه اولی است و با متزاج اندک مشک بیا نچه احتمال نمایند مع غلبه شل کافور و صندل و آنچه قوی تر در برید باشد با سکه نیست زیرا که بار و مقابله مزاج حار و مووی و مشک تقویت حرارت عزیز می خواهد کرد و آب سرد بخوراند و اگر حال جمل نماید بشراب سرد و رقیق لطیف بیا میریزد بهتر باشد و معذکک باید که فمه معده متواتر و لک نمایند و خوابگاه مریض در هوای بار و باشد و خصوصاً در غشی اصحاب دق و باید که مداومت تشطیل اطراف ایشان و نواحی اعضای ریمه بگلاب و عصارات بار و معروف نمایند و شراب سرد یا شامند و شمیدن خیار با نخاصیت در آن مجرب است و خصوصاً در عالج حار صغراوی و کذکک کافور و کلا و شام و بقول سدید سلبا شیر شد با جمل غشی حار است و اگر سبب غشی برودت مزاج باشد او به عاده عطرها مثل عود و مشک و عنبر بگلاب سوده و در حلق چکانند و بویانند و دوار المسک و شربت بادرنجبویه و عرق دارچینی بپزند و اخذیه بادویه خوشبو مثل هل یا دارچینی و قرفل و زعفران و مانند آن بخوراند و تخمه خوشبو باین او به و غیر اینها ساخته بویانند و بپزند پس کباب و قلا یا خوشبو و چکانیدن دوار المسک حار یا معتدل و یا مقدار یک طبع مشک و گلاب و یا عرق کافور باین و یا عرق بهار ناخج حل کرده در حلق و بالیدن روغن مصطکه و نار دین بنم معده نیز مفید و صرف مشک بویانیدن و تخیر از عود کردن و دست پالیدن و بقول سدید قاقله نیز نافع غشی بار و است

## علاج غشی و حبی و دوری

اگر سبب وجع باشد تخدیر آن وجع کنند اگر قطع سبب آن ممکن بود چنانچه معالجه تویج بقلو نیا و امثال آن میکنند بعد از علاج تویج نمایند و سزاوار است که هرگاه خشی از وجع عارض شود دین یا از وجع تویج یا از وجع بعضی اعضای رئیس سبب ورم یا غیر آن باشد قصد بعلاج آن مرض نمایند و تکیه بر وضع چوبه یا آنچه صلاحیت او دارد بایز کرد و گلاب بمرد و آب سرد بر وجه بپاشند و دستها و پاها بالعصا به بر بندند و بنزد ربالند و از آفتاب شراب جناب نمایند و جالینوس گفته هرگاه غشی عقب وجع باشد و جوهر مسکن او نمایند گر آنکه وجع مبرح باشد و همت ندهد که درین صورت اول بخدرات خفیه اندک و جوهر کنند و اگر از آن تسکین نیابد مثل جالینا و بزر الیخ و بزر خشاش و کاه و مویخ فلاح بر بند و صاحب حاوی گوید که آنچه سبب وجع شدید باشد از آن سبب با استقرارات و محلات موافقه حسب وقت و حاجت نمایند و قبول خمندی مخدرات استعمال کنند که نزد ام عظیم و بعضی گویند که در وجع از هر قسمی که باشد اول حقنه کنند و یا بشیات طبع را بکشایند و چون بوش آید مناسب آن تدبیر از قصد و مهمل نمایند و آنچه از ورم غلات قلب و آماس از فی القلب باشد علییه مسطور گردد

## علاج غشی سدی

اگر سبب سردی و راعضای نفیسه و حوالی آن باشد یا شامندگی بنحس طبع و یک لثیم مع اندکی از صقر و بود پنه کوهی و حاشا و آنچه در بول باشد مثل غم و غیره

انیسون و یا ویان و غذا باغذیه لطیفه سهل الانضام مثل غذائے که دوران خردل و صغرو پودینه و زیره و کر دیا و مانند آن داخل کرده باشند بهرند ساق باز و بالند و در مثال این باورهای بول اشتغال دارند و شراب رقیق یا شامند اگر حرارت باشد و گویند که در سده شریان و یدی تقویت شریان و قلبیجات قوی و تقویت مساکک با دویہ مفتوحه سرد مثل سکینجین غصلی یا زوری و آب کاسنی مع تقویات قلب و مزید جوهر روح و حار غریزی نمایند و غذا مزوره زیر باج بایکین بهرند و علاج انچه از انسداد و مسکک ابر باشد شکل ست مریض و فقه بلک می شود لیکن بهر حال علاج نمایند جوهر دوار المسک کیتقال بشریت سیب ده درم و شتم طوب و دولک اطراف و تحریک

### علاج غشی جوئی و قبی و میسی

یعنی غشی که از صده و مساک غذا و تعب و میس عارض گردد پس در غشی کائن از جوع مفراطی است که وزن یک درم نان تسکین می نماید و شراب صرف بهرگز نهند که اکثر انان اختلاط عقل و تشنج عارض میشود بلکه بار اللحم بسیار یا مزوج آب و نان مبلول بشراب مزوج و بهرند و لیکن وجدی بریان شق کرده و نان گرم و رول سطح طیبیه بویانند و اندک اندک مار اللحم چکانند و دفعه غذا نهند بلکه اندک اندک تا معده بر خیزد و قوی گردد و اشیا ی خوشبو نزدیک بهارند و انچه تعب عارض شود باید که دعوت و راحت اختیار نمایند و آب سرد بر دستها بریزند و در مواضع بار و نشانند و غشی حادث از غلبه میس بر مزاج از فراطیلات و یابس طبیعت چون اورا نوبت دوری باشد واجب است که وقت نوبت اولقمه نان در آب انار یا شربت سیب بدهند

### علاج غشی عقب فصد

اکثر این عارض میشود باصحاب عروق ضعیفه و معده ضعیفه و یا بدانی که بران مره صفر غالب باشد و سبب که متعادلفصد باشد و پنچین کسان را قبل از فصد قدری الا شربه و ربوب مقوی معده و قلب و مسکن صفرا چون شربت انار و رب سیب و بهر و لیمو و سکینجین شربت صندل ترش در گلاب و عرق بید ساده بنوشانند و خمیره مر و اید و خمیره صندل ترش و دوار المسک بار و دو معتدل خورند و طریق فصد چنین کسان آنست که بیک فعه خون بسیار از ایشان بگذرد بلکه رگ زنده و قدری خون بگیرند و زمانه انگشت را بر دهن رگ بگذارند که خون بازماند پس انگشت بر دهن و قدری دیگر خون برآید و باز انگشت را بران گذارند و همچنین تا اخراج خون حسب حاجت مکرر عمل نمایند چون در غشی افتند انچه در علاج کلی غشی مذکور شد عمل آرند و شراب مزوج مبر و خصوصاً مع عصا رده دیگر برای تقویت معده یا شامند و صین خون با دویہ حابسه نمایند و تقویت نفس با شیا ی خوشبو از ریاحین و طوب بار و ده و بخور بعود و صندل و کافور کنند و باغذیه محموده سهل الانضام مثل کچوراج و تپود چو زه مرغ و لحم جدی کو فته غذا سازند

### علاج غشی از عوارض نفسانی

تدارک این نوعیکه گفته شد از بویانیدن روح طیبیه مناسب مزاج و بند کردن بینی بعد از آن و پاشیدن گلاب و آب سرد بر چهره تا عید و اطراف بگلاب سرد و آب سرد بالند و بدن را گرم دارند و فم معده را بر و غن گرم مثل روغن مصطکی و نار دین و اش نمایند و گلاب و مار اللحم و رطل چکانند و شربت فوکه بار و رطل رب سیب میس و حاض سکینجین بهر کدام از اینها که باشد و درم بگلاب و ده درم دهند و بصلن و گلاب و کافور بر سینه صفا کنند و غذا مزوره ابر بار پس بمغز با دام و شکر بدهند و تقذیه بهار اللحم مع ککک و شراب مبر و یا سخن مناسب و هرگاه غشی از غضب مزاج عارض گردد و اشیا ی طیب را نجه نزدیک و از مدونفس بند نمایند

### علاج غشی از ضعف فم معده

اصفه مقویه مانند آنکه از مصطکی و بهر و صندل و زعفران و سوسن ساخته باشند و ککک صفا و شراب متخ از مشک و سوسن بشراب بهر فم معده استعمال نمایند و با جود این ببلک اطراف و بستن آنها بسیار نفی می یابند و دیگر تقویات که در بحث معده تفصیل مسطور گردید استعمال کنند



## علاج غشی از اختناق رحم

قریب بینی روانی منتقم دارند خصوصاً لایم و غیره را بفرم معده زیرا که مراعات حال فم معده و غشی واجب ترست و آب بر روی بپاشند و نفس بند کنند و ساق پندند و قدم ببالند و با لعل بز و فاقه و قنق و حاشا و صندل و سایر لطافت بدهند و اندکی از دمنه شاد و خرمینا و دوار المسک تلخ و مانند آن بخوراند و شراب بعضی روغنهای حار و مثل روغن زیتون و قسط و نار دین دهند الا سکنجبین نباید داد زیرا که رحم صعب است و سکنجبین مضرب عصب است بسبب سرکه و محاجم بر رانها بگذارند و شایه مفتن الراشع مثل جاد شیر و قند و حلیت و اشترقار و سیر و غیره بپاشند و در رحم اشپای طیب را بخل خلوق و مشک و عنبر بر دارند و صاحب کامل گوید که علاج غشی امتلائی است و اگر رحم بجلب مائل شده باشد بجه بر ران جانب دیگر نهند و اگر بسوی قوق مرفق شده باشد بجه بر ران مسدود جانب گذارند ♦ ♦ ♦

## علاج غشی در ابتدای حیات

تدبیرش در علاج اغراض حیات مذکور گردد و گویند در اینجا که در باطن آئاس باشد و بدان سبب در شروع نوبت تب غشی افتد باید که بجه بر ران بگذارد و آنکه تب محسوس شود اطراف بالند و گرم کنند و محکم پندند و با شپای حار بکشد تا نیند و اکل طعام و شراب منع نمایند و خواب ترک کنند بگر آنکه غشی در ابتدای حیات بسبب ضعف و قسوت روح عارض گردد که در آن وقت منع از خواب جائز نیست و شربت سیب بکنجین و مثل این غشی نافع است و اگر حاجت بخدای مطلق باشد مثل بار اللحم و زرد و بیضه و عمو و بفرمان و مار اللحم بدهند و گاه مضطرب شوند و در آن بخلط چیز از شراب و اگر معذک احتیاج بقوت معده افتد باید که بآن ربوب عصارات فوکه عطره که در آن بعضی بود یا امیزند و اما در وقت نوبت لابد است از شراب و اگر غشی بسبب تب محرقه و حیات دیگر باشد تدبیر مناسبه با فاقه آورند بعد از آن باز آله بسبب آن که تب است بپزدانند و ایضا اگر غشی از نوب حیات حادث از اخلاط غلیظه از جه عارض شود علاجش در حاشی سخته مذکور گردد

## علاج غشی از سموم و بخار مزاج و غیر آن

اگر بسبب گزیدن حیوانی زهرناک یا طعامی زهر دار باشد تریاق کبیر و مشرد و لیطوس و فاقه زهر مجرب بدهند و دوار المسک جو کنند و دیگر طبایع مخفه بهر یک از سموم و ادویه آنها که در باب سموم خواهد آمد بکار برند و اگر از بخار غشی مزاجی و غیره باشد حقه کنند باین صفت سرکه غصیل شش توله سرکه لصله سه توله و روغن ترش گاو نیم آماره گلاب پا و آثامه نمک طعام چهار توله خیار شنبه صفت کوله عرق بهار نخل و عرق صندل بهر یک هفت توله روغن گل پنج توله که بهوش آید و آن گل مخلوط سه توله در شراب نو نیم آماره و روغن گاو پا و آثامه حقه نمایند و چون از استعمال این بخوبی بهوش نیامده باشد کشش و جدوار و خرق سیاه و ترید و زعفران مساوی و ربی و منند که همان وقت بهوش می آید و باین نخمه بپاشند گل ارمنی و مخموم و نیشاپوری و خراسانی بهر یک سه ماشه در گلاب سه توله و سرکه کهنه و توله عرق بهار کزبه چهار توله و تمام بدن بالند و در گوار نشسته و با خورند و گویند که گاهی از خوردن فوغل غشی عارض میشود و علاجش آنست که جلد قد رسه آب نوشانند و عطسه آورند و آب سرد و سرگشتان بپزد و دست بشویند و از نجاست که منع کرده اند بخورند و فوغل کشش سینه است مگر آنکه در و بان باشد و لعاب از دهن بریزند که مقوی قلب است و نقل و در نمایند است باه و در غیر وقت نوبت غشی تحقیق بسبب پرداخته آله سبب موجب نمایند مثلاً و سور مزاجی تبدیل مزاج قلب باغذیه و اشربه لائقه و مفرحات مقویه و در امتلائی تنقیه و تقویت قلب با دویه قلبیه و مدله و مقویه و در استغفر غی احتباس و توقیر غذا و در وجهی تسکین در دو تنقیه بقصد مهمل و در درمی تحلیل او و در غی و همی تفریح و در سستی و لذی و آنچه از تناول سموم باشد علاج آن نمایند و غشی که از مشارکت اعضا افتد اسباب بهر یک در یافتن معالجه آن و اصلاح عضو مشارک پروازند و حکیم علی می نویسد که علاج آن بحسب خصوصیت اسباب نمایند پس اگر بسبب عضو از کبد یا معده

و یا غیر آن باشد علاج آن عضو و خواستش احوال او نمایند و اگر غشی تا به کیفیت از کیفیات فصول اربعه از حرارت برودت و غیر آن باشد معالجه بحسب آن باید کرد مثلاً اگر غشی بر انسانی در گرانوبیت نماید نقل بماء و بار و کنند و اگر این در سر باشد نقل بماء و حاره کنند و علی هذا القیاس و صاحب کامل گوید که آنچه از سور مزاج عرض شود نظر کنند که بر کدام عضو سور مزاج غالب است پس اگر بر قلب باشد تدبیر که برای سور مزاج قلب مسطور شد استعمال نمایند و اگر غالب بر کبد باشد تدبیری که در علاج او بیاید باید کرد و اگر غالب بر معده باشد تدبیر علاج معده نمایند و آنچه در مداوات معده از مضادات مزاج غالب بران بادویه و اخذیه و استعمال ادویه خوشبو متقوی معده مذکور گرد و علی القیاس باید که تدبیر اصحاب غشی بر تقاوت سبب تفاعل او باشد و شیخ میفرماید که هرگاه در فقره باشد و افاقه اندک یا بد تدبیر او نیز مثل تدبیر اول است و زیادتی مکن در این اندر مثل این حال و مثال آنکه مشترک اند هر دو در آن نیست که مثلاً بیاشامند ادویه نافع بحسب حال از آنچه در باب خفقان مذکور شد و در آن تجلیل نمایند زیرا که هر دو مرض در سبب قریب اند و آنچه مکن در آن از زیادتی کرده شود مثل آنست که چون از امتلا سقم معده باشد جهد و رقی نمایند که در آن شفاست و کذلک اگر امتلا باشد بحسب است که گرسنه دارند و تقلیل غذا نمایند تا در امتلا زیاده نشود و ریاضت مختل نمایند و جمیع اعضا حتی معده و مثانه را بالند و بران احتمال غذا نکنند مگر شرابی مذکور در حال غشی که لابد است از آن و بسیاری از اطباء بی جهال در دادن غذا میانه می کنند باین گمان که در آن صلاح مریض و نفس قوت او است پس حرارت غریزی آنها مختنق میگردد و اندوهلاکت می کنند و آنها منتفع می شوند بیکجینین و خصوصاً که در آن لطافات و مقطعات مثل زرقا و مانند آن نخبه باشند و چون حاجت تنقیه باشد و افاقه واقع شود واجب است که تقویت معده نمایند و ابتدا نمایند در آن مثل شربت فسیتین مطبوخ بعسل و اضمه مقوی معده استعمال کنند و بعد از آن شراب ریحانی بیاشامند و غذای محمود غذا سازند و صاحبان غشی که محتاج غذا شوند باید که قبل از نوبت بد و یا سه ساعت پست جو میرود نان بمزوره دهند و خوشبو بویانند و اگر قبض طبع باشد غذایین مثل اسفید باجات و مانند آن دهند و بقول قرشی افضل اغذیه بصاحب غشی شور باسه گوشت بشراب است مگر آنکه از حرارت مفرط باشد

### سقوط القوة بغتة

کافی قوت حیوانی بغیر وجع و اسهال و درم عظیم و استفراغ عظیم بسبب امتلا ای اخلاط یکبارگی ساقط میگردد و دو کتر است که این خلط و موی باشد چه غلبه خون بادام که در بدن اول احداث اعراض دیگر نکند بحد سقوط قوت و دفعه نرساند بلکه اکثر بسبب اجتماع اخلاط غلیظه در معده میباشد یا در عروق که متلی نماید و مجاری نفس مسدود سازد و اگر باشد او کشد یکبارگی جمیع قوی را باطل کند و بحد غشی رسد و الا کتر از غشی بود چنانکه قوت عصاب و عضلات را ساقط گرداند و انسان بر حرکات بدنی غیر از جهد و کوشش قادر نبود و گاه بسبب رقت اخلاط در جوهر خود و قبول او تحلیل را بسبب خصوصاً در حیات حاره می افتد و گویند که سقوط قوت دفعه گاه بسبب سختی که روح را عارض شود چنانچه عند محبوب با و سموم بسیار روی و یا نزد استنشاق هوای مفرط شبر و شدید غیر مالون عارض میگردد و گاهی بسبب بر بدنی جبهت ماده می باشد و ماده مستقط قوت دفعه در غالب امر وقتی این فعل میکند که یکبارگی از اعضای دیگر قریب از قلب یا در عضو شدید الشار که حامل شوخیا که اضرا را بقوت قلب اشتداد نماید و اگر مذکک غلیظه باشد احتیاطاً و قوت را زیاده تر و شدید تر باشد و سیاست که افعال سیاست آنها غیر مآدوت باشند و اگر چه غیر محتمل بود چون کثرت و تکرار یا بند علاج تدبیر چنین مریضان قریب بعلاج صاحبان غشی است پس آنچه از متلای موی باشد قصد نمایند و مطنیات نعل بعمل آرند و جهت تعدیل مزاج خمیره مر و ابر سوده با عرق سیب سوده و عرق شیر دهند و آنچه بسبب خلطی دیگر از اخلاط غلیظه باشد و سوسه ریز مطبوخ فسیتین و سفلیج داده تنقیه بدن مثل ایارجات کبار کنند و اگر ایارج فقیر با تر بر سفید و غار بقون و فقیمون و کهنسی و مانند آن مرکب نموده بدهند فائده تمام دارد و بعد بهمال برای اتیمصال باقی مواد استعمال تو نمایند و بهادمت تناول مقویات معده و قلب که در احتواء الرطوبه بیاید و شمومات و الیدین الحارثه ریاضت معتدله حرارت غریزی را با لغاش آورند و باغذیه لطفه مقطعه مثل نخود آب با خردل و روغن زیت و روغن بادام غذا سازند و شراب رقیق کنند با رالحم ساده استعمال نمایند و بعد از استفراغ بحام روغن و بدن و سینه را بر و غنهای لطفه مثل روغن قسط و خیری بالند و بعد از آن شراب صرف یا شراب سل

و یا شراب بنشین نخل و زردچون فی الحلقه بقوت گرانید بخدای قوی سیرج المضم غتله نماید و بقول شیخ قوت زیاده میشود بخدای موافق و شراب جمید موافق و بنوشید  
معدل مزاج مثل حار و سردین و بار و درمخ و زین و دعت و سرد و برات از احزان و مضجرات و تجدید امور جمیده معاشرت اجبا

## ورم قلب

سابق ازین مذکور شده که ورم جوهر دل اگر حار باشد فی الحال قاتل است و حدوث ورم بار و در قلب نادر بود و این چند روز مهلت و بدین پاک نماید و ظاهر  
است که تحقق ورم موقوف بر انصباب ماده و اجتمع آن در موضع ورم بتدریج بود و چون ماده در سلک انصباب بسوی قلب باشد هنوز تمامه انصباب ننماید و جم ورم  
ظاهر گردد و در آن هنگام تدبیر و ممکن است و چون ماده منصب گردد و چنانکه در اینجا میبینیم اخذ کند لا علاج است و در اوائل یجلب یا اوسطا و بلاک کند ظهور اختلاف  
عجیب در نبض و خفقان شدید و شدت اسب در بدن و خصوصاً در نوحی اعضای تنفس و قتل و تمدد و بعد از آن تابع بودن غشی متدارک از علامات حدوث  
ورم حار و در قلب است علاج تدبیری که در آن امید نجات است ضد باسلیق است و کله طبع میکند و رشفای او بقصد شربانی از شرابین و در اسافل بدن و  
تبرید سینه برن و کافور و صندل و آب کشنیر بنشیند و آب برن و کافور و صندل و آب کشنیر بنشیند و آب برن و کافور و صندل و آب کشنیر بنشیند و آب برن و کافور و صندل و آب کشنیر بنشیند  
تقیه است لا محاله زیرا که مرض مادی است و این تقیه مثل سسل بسبب عدم مهلت زمان جایز نیست بلکه مثل فصل میباید و سزاوارست که تقیه مع جذب  
بسی خلات بعد باشد زیرا که ماده هنوز متحرک بحسب قلب است و لهذا باید که از باسلیق کنند بر آنکه جذب ماده بنواحی کبد و با بعد آن می نماید و با الحمله جمیع ورم قلب  
مثل او را سائر اعضا صفراوی یا دمی یا رطوبی یا سوداوی باشد اگر مهلت علاج و بدین سائر اعضا بحسب ورم باید کرد

## ورم اذنی القلب

و آن عبارت است از ورم بار و در اکثر که ورم و پاره گوشت عصبی که از قاعده دل رسته اند پدید آید و این اکثر عقب امراض حاره و حمیات مزمنه واقع میشود  
و علامتش آنست که مریض در صدر دریه قریب بغم معده ثقل یابد و در اکثر اوقات حالتی شبیه نقشی ظاهر گردد و از خاص دلائل او اینست که دائم تهیج بر چشم باشد  
و رنگ چهره بنایت زرد بود و چون تنفس نماید ثقل وضیق بغیر سعال و ریاء و در حرکت انقباض قلب القطار در انقباض احساس نماید و تقاریر انقباض  
تمامه نباشد و در دو یا سه دفعه و تقدم امراض مذکوره نیز از دلائل مذکوره برین مرض است و گویند که سرفه منخفیه و در دایم مرض یار بود و خواب بر جانب رم  
متعسر باشد چه سرفه و در و غلبه کند و گاهی نباشد مگر سرفه شدت کند و گاهی سرفه و تب بد و غلبه یابج یا نایب شدت نماید و تب صرف هر روز بعد ظهر غلبه کند  
تا نصف شب بماند و نبض سریع و متواتر و قار و در احمر ناصع و یا قتم بود و نباشد که بعد یکدماه از شدت سرفه و دفعه خون بسیار آید و یا اندک اندک چنانچه در  
ابتدای سل و سقوط اشتها و قوت بود و در اکثر مشابیه بدقی باشد و فرق در هر دو از صلابت نبض و ایست قار و دره از ابتداء اما اشتها و کثرت اشتها و ابتداء  
و سقوط آن تمامه و رانتهما و روق بخلاف این مرض توان کرد و در ورم حار همه علامات بخلاف این باشد لیکن ماده این ورم در اکثر بار و بود زیرا که  
آماس گرم مهلت نمیدهد و سرعت هلاک میکند و اگر تدارک این ورم بار و زردی نمایند علاج پذیرد و الا مریض روز بروز لاغر شود و کما آنکه بمر و چنانچه در  
حکایت بوزنه مشغول از جالینوس مقرر شده و لهذا گفته اند که این مرض تا بطول نماند قاتل نیست علاج دعت و ترک ریاضت نمایند و اغذیه صالحه  
بنوشند و آب ادویه لطیفه بر صدر ریزند و تصفید او با شای مطفئه خوشبو و تقویت قوت برای تمکن او تجلیل کنند و گویند که آب نیم گرم که در آن اندک  
اکلیل الملک کوفته بقدری سرکه و گلاب جوش داده باشد بطول سازند و چون تخفیف رونماید و حالت شبیه نقشی زایل گردد و تقرین صدر بر روغن گل  
نیم گرم کنند و بر روغن مذکور بسیار استنشاق نمایند و این سفوف دهند برگ یا در بنجید برگ گاو زبان هر واحد یکد رم ریوند و دو دانگ حنظل و شکر ورم تخم خرد کنیم  
درم یک غناب انقلب خشک و پنج ورم همه را کوفته بختیه بوزن ورم با سفته در آب جمان بریند و غذا شو ربای تپوک در آن ماسن بختیه باشد بنوشند و هر روز بعد  
طعام ده ورم شراب ریض خوشبو دهند و ایضا بر تلطیف و تحلیل ماده طبع با بونه و اکلیل خطمی و پرسیاوشان و بسوس گندم و تخم کرب و تخم و غناب خشک  
بر یک یک قبضه بر سینه ورم معده تنظیم نمایند و با بونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرب و نعام و زعفران ضا د سازند و اگر خواستند تخم



گاوزبان تخم ریحان بادرنجبویه سبزه فرفریه و در گلاب بسایند و ادویه مقوی قلب مانند مارالحم ساده و عرق عنبر شربت فستقین و بادرنجبویه و دوار المسک  
 تلخ و شیرین جواهر دار علوی خانی در روزی دوسه بار دهند و اگر بدین تدبیر تحلیل نیابد بن خضک انگل بنفشه گل گاوزبان بادرنجبویه عنبر لثقل بسفنج  
 هر یک نه ماشه پستان صدر عدو عناب بست عدد مو زینت و دونه خوبانی بفت عدد و در گلاب نیم انبار کپوره پا و آثار شب تر کرده صبح جوش داده  
 صاف نموده گل کند مغزیار شربت بفت توله ترنجبین تخم توله روغن بادام سفید و شش دهنند و بجای آب عرق بادرنجبویه و گلاب و گاوزبان  
 الکاف کنند و غذا وقت شام شلغم مرغ یا پلاؤ بشور بای مرغ و یا نان تنک بشور باد دهند و صبح تریه جواهر کمره یک ماشه و در خمیره گاوزبان عنبری نه ماشه  
 ورق طلا یک عدد آینه انیسون بسفنج گل گاوزبان هر یک هفت ماشه بادیان بادرنجبویه هر یک نه ماشه جوش کرده مالیده صاف نموده  
 شربت بادرنجبویه و گاوزبان هر یک و دونه تخم بادرنجبویه نه ماشه دهند و همین نمط سه چهار روز زمین و تریه داده جهت تعدیل دوار المسک تلخ با عرق  
 دار چینی مرکب علوی خان و یا مارالحم حار دهند و گویند که اگر درم حار باشد فصد با سیتک کنند و شربت نیلوفر چهار توله و عرق نیلوفر و مکوه و شاتره هر یک  
 پنج توله دهند و جهت تحلیل آن انکباب سازند و دوس گندم گل بنفشه و نیلوفر و انگور شفا و برگ فربخشک و ریحان سبز و گل بادرنجبویه و سبوس جواهر یک  
 یک قبضه و غذا پاک و چقدر روغن زیتون یا سرخ دهند و یا آتش بخور شربت نیلوفر و باقی تدبیر از علاج امراض قلب از سو مزاج حار مادی اخذ کنند  
 و امر دوسیب و تناس و کسر و زردا کو و آکو و آلو بسیار خورند

### درم غشای قلب

بدانکه بر قلب غشائی است رقیق مثل غشاده و آن غیر ندرت قلب است و بعضی او را غشای گفته اند که این غشای نصف قلب میباشد و از وسط نقل کرده اند که  
 این غشای سوزی راس منور میکند و از آن غشای موضوع بر دماغ و بجهت از داخل تمام میرسد و این غشای اصل جمیع اغشیه رس است و چون این غشای درم کند شباه  
 بورم صلب میباشد و قلب را فشار دهد و مورث غشی مع ضغط گردد و لباس است که دقیقه پاک کند یا با تمصب و قطع نفوس این درم اگر حاد باشد مملکت علاج نپذیرد  
 و اگر متوسط و حاد بود و درم اندک باشد اکثر مرض از آن صحت یابد و بعد است این علت غشی مع ضغط و خمول نبض و استرخای جمیع قوی است  
 علاج اگر مملکت علاج و بدضمید صدر با شمای مبرده و محلول که در امتدادی غلاف قلب می آیند باید کرد و بر ساقین محجم کنند و بر مار شعی که در آن  
 عناب و پستان پنجه باشند لزوم نمایند تلکیم طبیعت بناید کرد و اگر قوت طاعت کند و مرض مملکت و بدضمید و اخراج خون اندک با سکه نیست و  
 چون این علت اشتداد نماید عیس بعلاج نفع نیابد

### امتهای غلات قلب

گاسه غلاف قلب از رطوباتی که مخل از سر شود متلی میگردد و عروق او از خون غلیظ که از غذای قلب و ریوی ضل مانند متلی میشود و لباس است که فضلات  
 غلیظ که قلب در پی آن اعتدال نماید ضل میگردد و در غلاف قلب در پی عدم است این علت اگر امتهای خون باشد سرعت نبض و قوت از آن مع صلابت است  
 و اگر امتهای رطوبت بلغمی بود بطور نبض و تراخی و اختلاط است و به دو اندام تنفس و ضغط پیدا میکنند و در مخزن انتشار حادث می گردانند علاج اگر امتهای  
 از خون باشد فصد کنند و بعد تنقیه بار الفواکه و ادویه بارده نمایند و شمای مبرده محلول مثل آرد و جو حطی و صندلین و آب کشنیز و آب کاسنی و مانند آن  
 بر سینه ضا و سازند و اصلاح غذا کنند و لزوم شربت عناب و تخم خرفه و سکنجبین معیل لبشر اصل بند باد و بزوری و مانند آن نمایند و طعام او قریص لحم جدی  
 ماهی رضاضی بسکه بریان کرد و در زیر بانج حوزه مرغ حدیث باشد و بهتر غده برای مسلح خون او بعد استغفار با شمای مجوده مواضع مثل آب نوکله و پنجه  
 انجیر و آب انارین شحم او زیر با سبب باندرک زعفران و حاضیات و ابراسیمیه بخورده مرغ و جدی شیر خوار است و الا مزور است و زیر با جیه و انبر بارینه طعام  
 متعذر از عناب بروغن بادام مثل عصیده دهند و اگر امتهای رطوبت بلغمی باشد تنقیه بمطبوخ اقیمون و حبیب الیاج و طریفل مقوی ترنجبین ترنجبدر قوت  
 علین و سن مزاج آن نمایند و لزوم تناول تریاق و مشرویطوس و دوار المسک و مثال آن در اوقات مختلفه و تضییع صدر بر برو صبر و قریص و مصطک و

سنبل و ماییدن پالم و بستن ساقها کنند و غذا قلیای محرقه و عصافیر و مانند آن دهند و بر جمیع فکله منع نمایند و موز و انجیر و مضع کند و رو مصطکی و تبرق آب و سن نافع است و این علت از اعلائی است که قلب بطریق مجاورت از آن اندامی

## زوال عظمین

شبهه بلام یونانی که اعلائی قلب است بعضی اوائل ذکر کرده اند که این علت مردم بمصر و چین عارض میشود و هرگاه این مرض حادث گردد انتشار متعین علیل ظهور نماید و بعضی بر روی افتاده باشد و قدرت تکلم از فطالم نبود و آن در یکروز بپاک نماید و اگر چنان اتفاق افتد که پلاکت او تاخیر نماید از سفته تجا و زنگنه در علاج هر که وضع این مرض نموده امر بشرب اندک آفیون مع سرکه برای تخفیر و از آنکه الم کرده و اقدام برین بسبب مضطرب سرعت موت کرده شود و ایضا امر بمبادرت قصد شراستین صدغین داخرن خون بقدر صلاح پس داغ آن موضع نموده و غرض از ذکر این مرض آنست که در تقوای امراض سرلیه اکل واقع شود و طبع در معالجه او کرده نشود

## ضعف القلب

این علت هرگاه عارض شود در بعضی چنان پدید آید که دل ادبی افشارند و مقارن این حال غشی خفیف می افتد بعد لعاب بسیار از دهن او جاری میگردد و بسبب ترشح قدری خلط سوداوی حاوی خونی یا صفراوی از جگر بر قلب است که بقیض و غوصت خویش حالت مذکور پیدا میکند و حال ضعف و شدت غشی بحسب قلت و کثرت و عدم جدت و جدت واده متفاوت بود و این مرض قاتل نیست بلکه باستفراغ سودا بسرعت زائل میشود علاج تنقیه سودا و اسهال آن و با راغبین مع سکنجبین اقیهونی و حب لاج و رو سفوف آن یا حب غار یقون علوی خان و یمنه اقیهون تربی نمایند و تقویت قلب بمفرج حار و تر یاق کبیر کنند و بتعدیل مزاج جگر و تقویت آن پروازند و وارا مسک همراه عرق کماورین بکباب عرق شادتره عرق عنب الثعلب ق کاستنی سکنجبین بزوری یک نیم توکله کنند یک نیم توله برای ضعف القلب که از ضعف قلب و نجره غذائی و نفخ واده سوداوی باشد نمیدست و بقول طبری تقویت مزاج و مانع بروز سحطیه مثل بوی نو که سازند و استفراغ بمطبوخ اقیهون و یا معجون بخل مناست است و اگر مزاج مائل بیروت و رطوبت باشد اگر اندکی ایاج فیه قرار دهد مضر نباشد و و غذالم بسیار خفیف بدینند و اندک شراب خوشبو یا شامند مگر آنکه تب باشد و بعضی احوال معجون منفرج دهند و از جلع بالکل منع نمایند و استعمال آبرن و استحمام آب نیم گرم برای بن علت نیکوست و افراط در استعمال آن نمایند و مستشاق روغن فربه دائم نمایند که باین طریق جلد صحت می شود

## تقشر القلب

مرضی بود که ورن انسان چنان دریافت میکند که کسی دل او را میخراشد و از شدت الم آن غشی می افتد بعد فی الحال زائل میشود و هنگام حدوث آن کشیدگی شکم و چهره و پیشانی می افتد و عرق بسیار در موضع متعده از بدن می آید و بن علت فی الحقیقه از امراض معدیه است و در اکثر بعد اسهال صفراوی مزمن که مدت اول بطول کشد حادث می شود و بجهت آنکه اسهال صفراوی گاه از انصباب صفرا بعد می باشد و آن چون طول کند چنانچه آنرا نجا شد و بسبب مجاورت معده از دل علیل و دریافت کند که گویا قلب او می خراشد و الا حدوث خراش بر قلب تیز و اسهال صفراوی خفیف بعد است بلکه موت بران سبقت می کند و گاهی از نزله حار و ریت که از دماغ معده فروزیزد عارض میگردد و وقت انقطاع نزله این حالت منقطع میشود علاج تنقیه صفرا و اسهال آن نمایند و منفرج بارود انوشه روی لوی علوی خان بقرص منسل و شربت خشتاش و مانند آن اشربه مقویه خوشبو استعمال کنند و بر غذای حید لطیفه لده خون صالح مثل گوشت کبک و تیو و دراج و نان پاکیزه و زوم نمایند و چیزی ترش صلیح غذا بر عایت صفر کنند و آنجا که از نزله باشد تنقیه نزله حار نمایند و بستویه که در علاج آن مذکور شد و بقول طبری تنقیه راسن و عطیس و مستشار و غره کنند و اگر قوت مرض قوی باشد و خونت سحج بود حب ایاج یا حب صبر بدینند

بعده شربت خشخاش و هندو الیضا در قشر قلب تری طباشیر و ماشه حب آس سه ماشه سائیده در شربت خشخاش دو توله آینه نخته لیسانیدن و کذا سماق سه ماشه کثیر از رور و هر یک یک ماشه سوده در شربت خشخاش دو توله سرشته بعرق بهار زناخ پنج توله دادن مفید نوشته اند با بجملة علاج تمام این مرض اصلاح خون بقضای محمودست و از همه آنچه محذور و مفید خون باشد منع نمایند و در قصد قیصال و اخراج و بقدر صالح باکی نیست و الیضا انما اذات مرطبه را در قفول مثل برگ خبازی و برگ عنب الثعلب یا نمکی زعفران بسیند و شراب ابیض سرشته خشک کنند و بار دیگر سائیده و در قیرطی روغن گل و موم آینه نخته بر پارچه کتان طلا نموده بر سینۀ گذارند که از ان کسب رطوبت و تعدیل مزاج صدر حاصل شود

## قذت القلب

این علتیست که آدمی را چنان محسوس میگردد که قلب از سینۀ بیرون می آید و این حالت مع حدت مزاج و عند حدوث سور مزاج حار و قلب عارض میشود و اگر این علت ظاهر گردد و در آن تب ظاهر نشود آن از تغییر و سخونت خونی که قلب میرسد بطریق غذا باشد و از خاص لائل بن علت آنست که هرگاه اندفاع قلب محسوس شود رنگ مرئض برنگ غلط مودی فی لظ خون با حفظ از تغییر گردد با بجملة چون علت مذکور را زاده و موی یا صفراوی افتد پس تغییر رنگ روسه حسب ماده بزر موی یا سرخی در ان وقت لازم بود و دیگر آثار غلبه خون و صفرا بر نوعیت خلط گواهی دهد و گویند که بر پیشانی و جانب چپ خصوصاً در نیمه بدن در طول عرق سرد پیدا آید علاج به قصد سلب از دست راست مثل علج قشر قلب صفراوی نمایند و شربت صندل سه توله در گلاب و عرق نیلوفر و سید ساوه هر یک پنج توله حل کرده با گرد سماق و سوس سبفول هر یک سه ماشه برهند و غذا پاک با ریخ زهند و بعد پنج شش روز جهت تنقیه صفرا مطبوخ بلبله زنده و موم و جهت تنقیه خون مطبوخ شاتره واکمی علوی خان نوشا تند جهت تعدیل و تبرید دل و مفرج بار و مولوی جلال الدین خوانند و بر گلاب و عرق بید مشک و بهار و گاد می و شربت صندل مداومت کنند و تقویت دل و اصلاح غذا و اقتصار بر پوزه مرغ رطب و او منعه جدی شیر خوار نمایند و شربت حوی خوشبو اگر تب نباشد بخورند و ترک جماع و ریاضت و غذای سوزنده خطا موجب میکنند و اگر مرض در بلده جنوبی باشد امر با انتقال طرقت بلد شمالی نمایند و بعد اگر قوت کوه باشد مطبوخ سافج که در ان جوده و حما و موم الجوس اخل باشد یا شامند و این علت قاتل نیست مگر آنکه کث او طول کند یا بان اعراض صعبه دیگر شامل گردند و اکثر اطبا گمان میکنند که این مرض علت فم معده است و با شایسته منحنه علاج میکنند و مرض زیاده میشود و نکایت می آرد

## احتواء الرطوبة على القلب

این مرضیست که صاحبش را چنان دریافت میشود که دل او در آب شناوری میکند و حرکت اختلاجی متحرک میگردد و از نجهت قدما این مرض را از انواع خفقان شمرده اند و این علت بشارکت فم معده میباشد که چون رطوبات در ان کثرت می پذیرد و زیر عثائی که بر قلب مخوی است مجتس میگرد و از علامات اوست که صاحب او گاهی غضب میکند و همت او ساقط میگردد و علاج بعد از تنقیه بطن از مهسل آن و حب ایلج تنقیه کنند و سنبلیطی و عرق گسست و مانند آن باب و بنج و دیگر چیزه حاره بر دل نهاد نمایند و ریاضت کنند و ترک مرطبات و تحلیل آب و فواکه نمایند و از غذا به قلا یا بصلح حار و مطنجبات و کباب طپور و هندو استعمال و اذات و معاینه نشفت رطوبات و قی کردن مناسب و مرئض را بغضب و خشم آوردن مفید بود و دواء المسک حلو و مرئض نافع است و کذا انفرجات حاره و ابوابهرا ذکر کرده که ویدم صاحب این علت را وجه و راد و در ان غضب او نمودن لیکن نیازم زیرا که مرئض ساقط الهمت بود و وطن و تشنج و در ان اثر نمیکرد و یا کمال مرض او زائل نشد و علاج من سود نکرد و بعد التفاق سفر بخار را اقتاد و اگر سنگی و محنت رود و چون از ان سفر عود کرد و لا غرضه بود مرض او زائل گردید و بعد استقرار در بلد باز مرض عود نمود و مدارا و بر ریاضت و استغفار و بختنه متوسطه و تضییع صدر سنبلیط و فوفل و مردمبر بسیار و روغن بان و روغن نار و روغن بنوم و غذا قلا یا می محرقه و شراب احمر و م و امر برنگ دست و پا با و بستن ساقین و آنکه که دم و بان طریق صحت یافت و بعض متاخرین این مرض را بسبب اقلوبه نامیده اند و گویند که سبب غلبه رطوبات است عدتش آنست که انسان در بطن خود محسوس نماید که گویا دل در آب افتاده است و شنا و سس می کند و در ظاهر بدن چنان گرمی باشد که از باو کش و نوشیدن آب سرد و صلاسا کن نشود و نبض ضعیف و نرم و قار و رده یلنجی با غلظت بود و سقوط اشتها



ضعف بدن بهر سرد و باد و اوج شوق چنانچه در شبانه روزی چند مرتبه افتد و در وقت نوبت سقوط نبض و بر دایره اطراف و عرق سرد و حالت شبیه غشی ظاهر گردد و ضعف بدرجه بود که کلام کردن دشوار باشد و غلبه شش بهمانست که مسطور شد و الاضا اسارون بادیان روی بسفاح کج زرب هر یک پنج باشد در رنج برنجاست شکافی با داور و قنطور یون هر یک هفت باشد با درنجوبیه غلبه شش پنج کفش هر یک نه باشد موز متقی سه تولد و عسرق با درنجوبیه و شاتره و گا و زبان شب خیسایند صبح جوشانیده مالیده صاف نموده شربت اطوخ دوس چهار تولد داخل کرده بنوشانند غذا مرغ بنان بعد از ظهر افنج ریوند تر بد هر یک نه باشد زنجبیل سه باشد برگ سنایک نیم تولد اعصاره کرده زنجبیل شش تولد شیر خشک پنج تولد خیار شنبه هفت تولد روغن بادام هفت باشد آمیزند و ایارجات کبار مثل ایارج بقراط و ثابدریطوس دهند و بجای آب بر مار تمسل که لعرق با درنجوبیه ساخته باشند آنگاه نمایند وقت دو بهر پنج و آب مرغ دهند و وقت شام غذا بدستور صبح بهر مار مصطکی دو باشد جد و اراجور و منقول هر یک یک باشد در خمیره گا و زبان عنبری نه باشد درق طلا یک عدد و آمیخته همراه انیسون بسفاح کج کفش پنج کبر هر یک چهار باشد با درنجوبیه نه باشد و ارچینی سه باشد و لعرق با درنجوبیه و دارچینی و شاتره هر یک نه تولد جوشانیده شربت با درنجوبیه و فستقین هر یک دو تولد و درین و تخم با درنجوبیه هر یک چهار باشد پاشیده بنوشانند و همین مصلح سه چهار مصلح دهند پس جهت تعدیل و تقویت دوار المسک تلخ با عرق عنبر و فستقین استعمال نمایند و بقول بعضی گاه باشد که رطوبت مذکور بسیار باشد و از حرارت غیر معتدل خشک شده بر دل بچسبد و نشان این آنست که دل منبسط نشود و نفس مختلف گردد و سقوط قوت و غضب ظهور نماید و تدبیرش آنست که اولاً باستعمال ملینات و قیروطیات بر سینه ازاله یوست کنند پس بدستور مسطور استغفر فرمایند و بتقویت دل کوشند

علت و خاینه
-------------

که اثر اذخایت قلب نیز گویند این مرض از احتراق اخلاط حادث میشود و دران نشان دریافت میکند که دوازده دل او بالا بر می آید چون این حالت کثرت پذیر غشی و دوسو فکر پیدا کند و سوزش اطراف و سینه و پسر زرد بخوابی و غلبه خفقا نیت و خصوصاً بعد از هضم طعام نیز از علامات این مرض نوشته اند علاج بعد فصد صافن یا باقیق بتزیل و تنقیه سودا کوشند و بطوخ اقیقون و ماراجین استعمال کنند و بعد تنقیه جهت تعدیل نوشداروی بولوی غلوی خان با عرق شیر کار بر بند و اصلاح خلط با غذای نمک و واجبه و در تنفیر آن خلط محرق نمایند و هر که راین علت عارض شود و بعد از آن اسهال الوان مختلفه بهر سردی بهر صحت یابد و کنگ اگر عاف آید یا خون بواسیر سائل گردد و یا مرض قوی سیاه نماید شفا یابد این مرض زائل گردد و شش این مرض کسی در یابد که دور ربع خالص بآن اقبال نماید

جذب القلب
-----------

این مرضیست که بصاحب او چنان محسوس گردد که دل با سفل کشیده میشود و سبب حصول خلط ردی و موالیق جگر سبب متناهیست از تهر و آن جل بخواب در قلب نیز لاجب شود و گاهی قلب را از ان اندک الم رسد و حالتی شبیه غشی عارض گردد و استلال بر نوعیت آن فصول ز رنگ چهره مریض در آن وقت نبض قاردره بر او و دیگر اعراض مخصوصه بهر خلط توان کرد علاج بعد از تنقیه خلط موجب نمایند و او ویدوی عطریث متوی دل و جگر بسیار داخل نمایند و تنقیه کبد بخیزی که اذیت آن خلط از ان دفع نماید و لزوم غذای موافق نمایند و بتقویت قلب پردازند و ترک اشیای سرد و خلط مخصوص کنند

سوء تنفس قلب
--------------

کما بی حادث میشود انسان را و زبان و استرخا بغیر سبب ظاهر زیرا که هضم اوصالی میباشد و این علت از انواع اختلافات در نبض ظاهر شود و اگر تدارک آن ننمایند بطریق ضعف قلب و سقوط قوت هلاک نماید و جالینوس حکایت کرده که دوستی شکایت از زبان و انحلال قوت و تحول و استرخا نمود و آن دست طلبی حسن لمعه نام نبض بود و گفت که من در نبض خود جمیع اختلافات می یابم و در رگ او همین یافتم و بعد از آن زمانی هلاک گردید و علاج ما و این علت در مصلح غذا نیست استغفر فرغ محمود و تنقیه صدر به آنچه مقابل اعراض موزیه باشد و طبری گوید که این سیار قبل از موت او پنج سال در بصره این حالت عارض شد و میگفت که قلب من بغیر

سبب ظاهر نخل میگرد و در بعضی اوقات با استقصا میگرد و آنرا منتظم بر نوعی از اعتدال می نامند پس بر سبب تمام نمود و بطریق جامع استغفار غم و بعد از تقویت معده پس تقویت دل غم پس تضییع صدر کرده شد و این عارض زائل گردید و هر گاه گفت که بسبب دریافت اعتدالات و در بعضی مرا ازین مرض خلاص کردی درین صورت واجب است هر کسی که نکایت مثل این حال نماید تدبیر و تحقیق نماید

### القطاع عذرا قلب

این علت عجیب و غریب است که این سیار بیان نموده و باور کمترین و صلابت آنها حادث می شود و بجهت الفتا ماعروقی که از ان غذا بسوی قلب می رسد و چون غذا از قلب منقطع گردد و مزاج او گرم شود و تب و دق لزوم نماید و طبیب گمان کند که این بسبب ورم گرد و است نقطه پس قوت نخل و دبلن بهر سبب ناقص حکم میکند که این از کلیه است و تب از ان لازم شده و نینداند که این بسبب القطاع غذا از قلب است و فرق بین آنها آنست که بعضی صاحب ورم کلیه سریع متواتر تا عدم انقطاع غذا از قلب می باشد و بعد انقطاع آن ضعیف متفاوت حامل گرد و پس اگر طبیب بهمینز باشد فرق نماید که تغییر نبض است سبب دیگر غیر ورم کمترین است علاج مداوم تضییع صدر رکبک و سونق شمع مخلوط با آب سیب نماید که ازین قوت غذایت بقلب سده تب مفارقت کنند و علاج او را کمترین بحسب وجوب علت باید کرد و این از دقیق معالجات است

### حالتی که از غضب و غم و فرح بهم رسد

همه ای انسان تر و غضب شدید و حزن شدید و فرح مغرور پاک میشود و این مرض تعجب است و کسی را حادث میشود که قلب او با طبع ضعیف مریض باشد و ضعف قلب با طبع مرض است علاج اما علاج حزن تفریح و قطع سبب محزون است اگر حزن او بوقت کسی باشد بان مزوت با نوع بصحت سهل گردانند مثلاً بران ثابت گردانند که موت امراض است مشترک میان جمیع مردم پس عاقل را نشاید که از امراض خطری شامل جمیع ذی حیات جرم و نزع نماید بعد بیان نماید که انسان نفس و بدن است و نفس نمی میرد و چون از بدن مفارقت میکند بعالم خود میرسد و جمیع محاسن و سرور و فضائل می بیند و از حق تعالی منزلت فضا سئ که درین عالم کتساب نموده می یابد و در جوار آبی و راتم نعمت و اکمل بقا می باشد و در حیات انسان تعجب خدا و نفس او مخصوص مجوس بود و در موت و مفارقت نجات است و اگر حزن از شو دیگر باشد مقابل آن با صداد آن نمایند و علاج فرح کثیر با صداد آن نمایند مثلاً اگر فرح بال یا ولد یا موت دشمن باشد امانت آن نمایند و بخت تحذیر کنند و بگویند که امور دنیوی و فرح و وفانی است هر انسان را موت در پیش است از تفکر در امور عاقبت لابد است و فرح بخت عدو و جمل است زیرا که عمر انسان تنهایی است و زمانه غیر تنهایی پس شو تنهایی شو غیر تنهایی اگر چه اندک زیاده باشد او را مقدار نیست پس جازه نیست که عاقل بشود که او را مقدار و وزن نباشد فرح نماید و ایضا نفوس آیه کریمه نفس ذالقة الموت هر کسی را مژه موت چشیدنی است و چه خوش گفته شعرانی دوست بر خباز و دشمن چو بگذری چه شادی کن که بر تو همین ماجرا رود و در علاج غضب قطع سبب اوست و تسکین مریض با نول کلام تسلی او بر آنچه ملائم او باشد و یاد کردن موت هم منزل غضب است و بدانند که این چنین علاج را مداوات روحانی و طب روحانی نامند پس اگر کسی را فرحت و مبدم زیاده شود و کذب حزن و یا غضب در معالجه او همین طریق مبادرت نمایند

### امراض شری

یعنی پستان و آن جنده مرض است یعنی قلت لبن و کثرت لبن و خروج خون و تجدد لبن و محمود و در شری و تهمذ آن در غش پستان و او را شری و او جاع شری و صلابت شری شل و عذ و عقد و ران و بیل شری و حله شری و شقاق آن و حلقه شری و مغنم و غیر شری و صغیر اکون بر آنکه چون شری غدی پیش اللون است انداختن شری مثلاً آن میگرد و برای غذای آن سفید میشود و همچنین آنچه فاضل از ان می نامند نیز سفید میگرد و در قیاس پستان بسوی شیر متولد از خون قیاس جگر بسوی خون متولد از کیلوس است که هر واحد از پستان و جگر استجیل میگرد و از رطوبت را بشا است خود در طبع دلون چنانچه کبیر شری میگرد و از کیلوس سفید را بد سوت و شری سفید را بد

خون شریک را طبیعت و قبول جراحی اگر چه شیر و منی و خون هر سه بصورت مخالف یکدیگر اند و موضع تولد و تغیر صورت هر یک عضو دیگر است اما اسباب تولد هر سه یکسان است و لطایف را در مزاج شیر اختلاف است اکثر سرد و تر و بعضی معتدل و برخی گرم و تر میدانند

## قلت لبن

یعنی لبنی شیر بداند که شیر زیاد و میشود از کثرت خون که به پستان رسد لیکن نه کثرت او با قوت آن سبب عجز قوت انقباض و در ماده بسیار زائد موجب قلت شیر میگردد و با وجود آن خون جدید صالح برای تولد شیر باشد که نه بران خلط و دیگر غالب بود و نه سوزی مزاج عارض گردد و انقباض قوای مذی بر جذب ماده و استحاله او قوی باشد یعنی مزاج او معتدل بود پس سبب قلت شیر یا بعضی اسباب قلت خون باشد و یا فقدان جودت آن و یا کثرت خون با قوت و سبب قلت خون یا از جهت ماده بود و یا از جهت آنکه از جهت ماده باشد یا قلت غذا و یا تناول اغذیه و ادویه متعلل خون و مضایقه تولد آن ناپایس و بر او و یا انصراف دم بسوی دیگر از ظرفیتش یا نفاس یا بواسیر یا قصد یا حاجت یا زلوا یا اسهال دم یا ورم و موی یا خروج خون از جراحت و غیر آن و یا انصراف طبیعت بسبب اعراض بنی و نفسانی مثل خفوت شدید و حرمت قوی و قلت شفقیت باشد و جز آن که از جهت مزاج باشد مزاج همه بدن یا مزاج پستان محفوف رطوبت بود و یا مولد رطوبتی که از آن خون متولد نشود بنا بر قوت و از اعتدال صالح و موی و غیر آن و اما سبب فقدان جودت دم و فساد آن غلبه کمی از اخلاط ثلاثه یعنی صفیر یا بلغم یا سودا باشد و بعد نیست که خون بسبب شدت کثرت خود بر فعل طبیعت عصیان نماید و طبیعت از استحاله او عاجز آید و سبب قلت تولد شیر در هر طریق تنگی این اسباب باید که اولاً از بعضی وقایع و در غیره حال غلبه کیفیت از کیفیات اربعه بر مزاج مرصع دریافت نمایند پس هر کیفیت که غالب معلوم شود سبب قلت شیر همان باشد بعد و تمام و رنگ و بوی شیر و طعم آن پس سبب اگر رقیق و زرد و تیر بود و طعم بگویی سببش غلبه صفیر باشد و اگر بانی و سفید و ترش بود و طعم ماضی و بصورت شمول حرارت طعم او شور بیان کند سببش غلبه بلغم باشد و اگر غلیظ و تلخ به تیرگی و ترش بود طعم گوید و از هر دو قسم مذکور بغایت قلیل المقدار بود و سببش غلبه سودا باشد و اگر کثرت خون با قوت ظاهر شود سبب آن همان باشد و اگر غلبه کیفیت نیست درک نکرد و از حال مقدار رتبه اول غذا و کیفیت غذا سوال کنند اگر قلت غذا یا استعمال غذای یابس یا مار و در یافت گردد و سببش همان باشد و اگر تناول غذای معتدل المقدار و صالح بیان یازد حال کثرت خروج خون سوال کنند اگر اقرار آن کند سبب او همین باشد و الا بسبب اعراض نفسانی یا قلت شفقیت باشد و هر گاه شیر عذری غلیظ گردد که مثل شکر برین آید سببش افراط یا پوست باشد علاج اگر سبب قلت شیر قلت غذا باشد بیشتر غذا نماند و اغذیه حار و رطب مولد خون حیدل شیر با ریخ و زرد و بیضه گوشت حلوان و چوز و مرغ و دهن و دیگر اغذیه مولد شیر مثل البان بشکر یا عسل بحسب مزاج و طبع و مزاج آنها پستانها که قبل از دو شدن زخم نموده باشند و خصیه را بخصیه با نمایی تازه و شیر بر ریخ و رشته یا شیر و فالوده و فیرفی شیر و بادام و حلوائی نخود خام و با قند و بورانی و شکم و باد نجان و زردک و حلوائی آن و حلوائی بیضه مرغ استعمال نمایند و خوردن تووری شرح بقدر چهار ماشه یا شیر کا و تازه پا و آنرا شیرین کرده درین باب بحسب و معمول است و بر چه منی را زاده کند شیر را نیز زیاد میکند در اکثر ابدان مثل توورین و تخم ششامش سفید و پستان بر و میس و مالیدن پستان در زیاده کردن شیر بسیار موثر است و این هر دو برای افزایش شیر خفیه مفید است نشاسته و تولد شیر تازه نیم آنرا حل کرده شیر بر ریخ شیر و مغز بادام شیر و مغز میوه و از شیر و مغز شکله شیر و مغز چغندر و هر واحد یک تولد شیر و بادام شیر و فله پیل هر یک هفت ماشه شیر و تخم ششامش ماشه شیر و تووری سرخ یک تولد نبات ترنجبین بقدر ضرورت بالش نرم بوشانند و بر کوزه بنوشند و غذا یک وقت همین باشد و در نیمه بایض حکیم تقرب خان شاکر و حکیم محمد هادی پدر علوی خان شیر و مغز انجلیک شیر و تخم خربزه شیر و خیارین هر واحد یک تولد کلاب سه تولد شیر و تخم چند شش ماشه نیز داخل است و این حاصل نیز بحسب است آرد با قند آمیده گندم آرد و نخود هر واحد یک تولد مغز بادام مقشر چهار تولد بادام تخم پیست تخم بر هر یک سه ماشه یا شکر سفید نیمه تخم نمایند و این بنوعی نافع است تخم ریحان تخم مرو تخم باد مرغ تووری گلگون شقایق تخم گزنه تخم انجیر و مغز تخم که در شیرین مغز تخم بند و از مغز تخم خربزه هر واحد یک تولد هر روز پنج شقال بخورند و بالای آن شیر بنوشند و یا نخود و با قندای مطبوخ و حلا از آرد و میوه و آرد و نخود و قدسی با و یان در شیر ساخته بدهند و کذا اما شیر بر و تخن با دام و جلاب باب و شیرین با تخم را زبانه و تخم رطبه بنوشانند و غذا با سفید بان نمایند و یا تخم بلبلون جو شایند صاف نمود شیرین کرده بنوشند و یا سفوف او ساخته بشکر آیمحه و دوم بخورند و یا شیر تازه را که



آب جوشانده آب صاف از آن بخورند و اگر دو درم تخم رطبه و چهار عدد پنجه و دو دقیه بادیان گرفته در دو رطل آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند صاف نموده صد درم شیر تازه اضافه کرده خوب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام تلخ و روغن شکر بست و روغن آینه بپوشند در یک لیتر لبن عجیب و معجز است و یا گوشت میش بگندم و تخم و هر دو کوفته در شیر تازه بپزند و در آن بادیان خصوصاً رطبه اندازند و بخورند و یا تخم رطبه تخم گزنه تخم بلبلون حله کجی تخم مسعودی و در عصاره بادیان جوشانیده عمل و اندک روغن زرد داخل کرده بپوشند و بدانند که عمده در علاج این استعمال اغذیه بیشتر از ادویه است و اغذیه مسمنه نافع است رطبه را و تکثیر لبن خاصیت است و دیگر اغذیه و ادویه که در اقوال الهامی آید حسب حاجت با رعایت حال مزاج بعجل آردند و اگر سبب فساد غذا و تناول اطعمه غیر مؤثر باشد اصلاح یا ترک آن غذا نمایند و غذای حید الکیموس خوراندند و اگر از تعب دریا نیست باشد نرم راحت نمایند و اگر سبب آن نرسد ازت الم باشد حبس او نمایند و اگر سبب آن سوء مزاج سازج باشد تعدیل و تبدیل مزاج با غذیه و اشربه مضاد آن مزاج نمایند و از آنکه سوزش پستان بادویه موضعی کنند مثلاً اگر قلت شیر بسبب حرارت باشد تبرید دهند و از مبردات ضار و کتد و شامیدن شیر تخم خیارین و تخم خرنه و تخم خشخاش سفید و سنگبین و خوردن آش جو و از قبول کاه و کشمیر و خرنه و اسفناخ و مرغ بود و کشک جو آرد گندم مساوی در شیر حریره سازند و اندک که بر قطونا در آن داخل کرده نوشیدن و دوا را ترجیحین خوردن برای محروم مخصوص است و اگر سبب برودت و ضعف توت جاذبه ثنی باشد تدبیر سخن و محففت بعجل آرد و در کف و فلفل مخصوص با زیاده رطبه دهند و غذا و دوا را لطیف مائل بحرارت با زعفران و تخم گزنه و پنجه و تخم ناری زیر پستان سودمند است و از قبول بادیان و شربت و گز و کرفس و جبر صبر و مانند آن بخوراند و اگر سبب اطعمه خلطه باشد تقیه خلطه غالب بحسب آن خلط و تبدیل مزاج نمایند مثلاً در صفراوی شیر تخم کاه و شیر تخم خرنه آب نارنگین ساده و دیگر اشربه و اغذیه حامضه و یا شیر لکری یا شربت نیلوفر میرو و دهند و یا شیر بخورند و مرغ که در آن کاه بود داخل کرده باشد و تخم جدی و احسا کشک جو بخوراند و اخراج صفرا بشل قمر هندی و آکوسه بخار و شیر خشک نمایند و ترکه و نوع یعنی منع از حرکات شدید کنند و قبول شیخ غذای زن صفراوی مزاج مائل برودت و رطوبت گردانند و یا شیر بجلاب دهند و یا شیر تخم خیارین و تناول دمنه و شرب شیر زوگاد و با شکر و خوردن ماهی و مرغ و گوشت بزغال با ساق و یا کباب فربه و حریره کشک جو شیر تازه ساخته و شورابی لحوم بره نجازی بستانی و اسفناخ و خرفه نفع بخشد و گویند که غذا اجاصیه و رمانه و لیونیه بخوراند و تدبیر یعنی مزاج با غذیه و ادویه گرم در درجه اول تا ثانی مع ترطیب یا قلت تجفیف نمایند و ازین قبیل است جزر و جبر و بادیان سبز و شربت و کرفس و رطبه و سمرلیون رطبه خاصه که آن مسخن و محففت است و حریره آرد گندم مع اندکی حله در از یانه و عمل و اسهال سجن خوب تخم بگندم کنند و غذا و ترنج و کبک و قلیه زگی بار چینی و زیر بان مفید است و حرکت و تعب قبل از تناول طعام لازم گیرند و یا شیر ببل در لبنی و سوداوی نیکوست و صفون بادیان و یا زیره سفید بشکر آینه بقدر چهار ماشه کذا تخم ترب و تخم گزنه و اینسون نافع و یا تخم کرفس بوزیدن تخم شبت بادیان اینسون مساوی کوفته بخیته بصل آینه بقدر مناسب بخورند و تدبیر یعنی مزاج با غذیه و ادویه مسخنه قریب بر آنچه در لبنی مذکور شد و ترطیب بالغ کنند و یا صفراوی غالب در یافته بحسب آن تدبیر نمایند و نوشیدن شیر و حریره گندم و تخم و وجود پنجه روغن بادام و کذا سنگبین بزوری و قی از ماهی شور و غذا و خواب و قلیه و اکبامه با صند و دار چینی و مرغ فربه بنهند و یا صفراوی که از آرد گندم و شیر تازه و برگ بادیان و حله سازند نافع و از آب نیم گرم نخل نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را بر روغن بنفشه و بادام تفریق کنند و اگر شیر رشته مانند بنا بر غلظت و بیس او بر آید تدبیرش تنطیل پستان بمرطبات قوی مثل بنفشه و خطی و کشک جو و نصیه آن و تناول مرطبات نمایند و اگر کثرت خون مفراط سبب باشد قصد کنند و حجامت میان هر دو شانه نمایند و ادویه متقلل خون و مولد شیر و مقوی طبیعت و پستان و فساد خون احقر از نمایند و اگر سبب اعراض نفسانی و قلت شفقت باشد منع سبب نمایند و توجه طبیعت تولید شیر بخوراند و ازین منفحات و مقویات حسب مزاج نمایند و مرضه را بخوراند شیر بطل رغبت و محبت متوجه گردانند

۴  
ادویه با تخم و شیر و لبن خام بخورند

### اقوال بعض محسنین

شیخ الرییس میفرماید که از ادویه معتدله مزید شیر نیست که بگیرند و اشلاهی نخل کوفته سی و درم و برگ بادیان بست و درم و رطبه پخته و درم و گندم هر دو طریقت و تخم

درم و نخود مقشر و جو سفید کوفته هر دو واحد شده و درم و انجیر کلان ده عدد و درسی رطل آب بجوشانند تا بهشت رطل یکم از آن بماند پنج اوقیه از آن بمانیم اوقیه سه  
روغن بادام شیرین و یک نیم اوقیه شکر سیاهانی بنوشند و باسی مالج از مغزرات شیرست و از او و یه مغز و لبن نیست که کجی کوفته و شراب انگوری بماند و صاف  
کرده بنوشند و نقل از ارپستان صناد و نماید و ایضا بکیرند مغز بادنجان بقدر نیم قیر و در آب جوش توی دهند تا ماهر شود و بعد خوب مالیده صاف نموده بران  
یک اوقیه روغن زرد و انداخته بنوشند و قبل او صناد کنند و با نخود سفید شب و شیر خیسانیده صبح با شکر چند روز بنوشند و یا مار الشیر بصل یا بجلاب  
و یا بکیرند تخم رطبه یک جز و حلیان و و جز و یک نیم از آن آب گرم بخورند و یا حب البان و و درم بشراب خورند و از او و یه جیده نیست که روغن گاو  
ده درم گداخته در قیج کبیر شراب آیمه بر بنار بنوشند و ساق لاله با جو مقشر بنزد و صاف کرده قدری شکر آیمه بنوشند و یا بکیرند ترب و سبوس  
گندم و در شراب جوشانیده صاف کرده بنوشند و یا تخم خشخاش بریان مع سویق مسادی بسکنجین یا پنجه سه روز ترک کرده دهند و شونیز بار لعل بخورند و  
یا بکیرند تخم شبت و تخم گندم تا تخم خندقی هر دو واحد اوقیه و تخم حله و تخم رطبه مسادی و در آب بادیان آیمه بنوشند و اگر بصل و روغن زرد آیمه بنوشند و فصل است  
**کسانی** در شرح قانون نوشته که در زمانه سابق این نسخه و دای مغز شیر بنوشتم و بجه الله در غایت خوبی آمد بکیرند مغز بادام مقشر و مغز پسته و مغز  
نا رطل تازه شیرین هر دو واحد سه اوقیه و جز چندم نو و دوا و قیه و کجی سفید مقشر پنج اوقیه و نیکو بسانید بده و در رطل شکر کنی نق مسوق خوب آیمه  
و جدا رند و هر روز یک اوقیه از آن بکیرند و در شیر تازه جوشانیده بنوشند و این غذا سه جیده نیز هست و اگر طلف چهار پایه که شیر آن بکیرند بجزی مناسب  
این باب نمایند اولی باشد جراحی و اطلاق مینویسند که از او و یه شیر افزا نیست بکیرند تخم گز و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم ترب و تخم گندم  
و بادیان مسادی و برابر مجموع نخود بریان و همه را کوفته بخته هر صلیح پنج درم با پنج استار شیر تازه بدهند و غذای معتدل نیست که کشک گندم  
نیم کوفته بست و درم نخود مقشر نیکو کوفته بست و درم برگ شبت تربست و درم و اگر برگ نباشد تخم او و درم نخود خشک ده عدد و تودری ده درم نه  
آیمه زده و هر صبح مقدار بست و درم ازین با چهار عدد و انجیر و یکد و شایخ برگ بادیان تر و یک من آب بنهند تا بقدر بخورند و باز آید و عدد درم شیر تازه انداخته  
تا نه بپزند و تخم روغن بادام و بست و درم شکر سوده آیمه بدهند و طعمای دیگر نیست تخم گندم آیمه بست تخم رطبه تودری برگ بادیان هر یک دو درم کوفته  
و در آب بپزند و صاف کرده مقداری در عمل دوه درم روغن گاو و از دندان و غل کرده بدنند و اگر میفرج و شکر و عسل کنند و با شد و این صناد شیر زمان زیاده  
کند آرد و با قلده درم تخم بادروج کوفته بخته بخورند و درم و آب بادروج سرشته بر پستان صناد نمایند مختصر صاحب شفا را لا سقام گوید که نوشیدن شیر گاو و بز که در آن بلویان  
رطب و شبت و جری و کرفس طبع رطب تر کنند و خصوصاً تخم آنها لیکن کرفس گاهی مضر میکند با صفا شور و در بد طفل و حریره از کشک جو و آرد نخود و گندم و طبع و  
روغن گاو و شیر با دمال اندک بادیان ساخته و غذای جزیره و لغیته و کجین معقود و شیر دافع که در آن بزرگتان و تخم بادیان انداخته باشند و زده بیفته با صفت  
و از آنچه تجربه شده پسته و سفوف تخم مضغه و اکل کاسنی و مغز شیر منقوع و صان و نخود و هر صباح این ادویه بحسب مزاج در حرارت و برودت و غیرها استعمال  
نمایند و این سفوف شیر دمنی بلفز آید تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندم پیاز آرد و نخود بادیان تخم جری مسادی کوفته بخته سه درم صبح و شام با شیر بخورند و  
بعد از آن نخود و در شیر تر کرده بخورند و بران شیر بنوشند و سویی مینویسد که برای او را شیر خوردن نخود سفید و سرخ و کد خشخاش و بادیان بر نان  
پاشیده و کد اکل شلغم و کد مغز تخم خیار دوه درم در صاف آرد و نخود و کد لحم صان شلغم و نخود و بخته و کد اجرم قبله انجیر مسلوق و در شیر تازه و یا روغن  
بادام و کد تخم انجیر بجلاب هر دو واحد مجرب نیست و خوردن تخم رطبه و و درم در بیفته نیمه شبت و لبده شرب قدح شراب غوغو یک ساله و واقفیت و تخم  
آن و یا کرسنه و یا انیسون و یا تخم خبازی و یا کون و یا دوق و یا نخود سیاه و یا سماک طلا و یا حب لبان و یا مغز صوبر بار و یا ترنجبین و یا تخم لوم برقی و یا بادروج  
و یا افشته و درم و یا با قلا و یا اشتاقل و یا ادمست اکل ترب و یا کرسنه سودا و یا اوراج و یا اومان اکل انجیر رطب یا خشک و یا شفاغین و یا پنج ناث را در  
گندم بخته و یا تخم آن و یا تخم جری الما و یا برنج و یا تخم خرزه و یا تلحاس و یا فندق و یا بوزیان و یا کراش و یا لور کد آنگ و در آب سوده و یا ناخواه  
و یا قاطلی و یا عر و یا روغن ماده گاو و یا بادنجان مسلوق و در روغن زرد و یا جقدر و یا صمغ جاص و یا تخم کرب و یا حب الزلم و یا لوج و یا لویا و یا از روست  
و یا ابر شیم مغز و یا تخم قنطاری و یا ارنب و یا حله شری بفره سوخته و کد اشرب پوست پنج بادیان و انیسون و آب نرین سیاه بصل و یا شیر تخم بادیان  
بخته و تخم شبت در صاف آیمه و یا صای آرد و در مع تخم بادیان بخته و صاف از دوسر ساخته و طبخ خردا و کجی بار یک سوده نوش گندم یک کف و شیر تازه بخته و برنج

یک کف و حلبه کوفته بخته گل خا در حریره داخل کرده و منج و آب پنجه برگ گاو زبان و منقل و بتانی در احصا پنجه و پنجه لوب و کذا تعلیق طلق بر موضع و کذا اطلاق عصا و شکار و یا تخم اوز و یا مردیاثر منقل خالی کرده و زیت در آن بر کرده و سه روز در آفتاب داشته بر پستان هر واحد در لبن است و خاک ارصه که از چوب خارج شود چون بن و عقب آن بکلیسین بوشند درین باب مجرب الطایکی است قول اطباء می هندستان و کوفته پنجه مسادی شکر آمیخته یک تولد با شیر بادیان و یا شیر ماده گاو هر روز خوردن شیر زیاده میکند و یا بادیان افزوده مسادی کوفته پنجه هر روز با انواع تخم صبح خوردن و بعضی تخم در و شیر می خورند و کذا زیره سفید سونف ستار کوفته پنجه و درم با شیر و شکر دادن و همچنین زیره سفید بوده برنج سرخ هر کدام دو دوام ساییده و در شیر ماده گاو و حریره پنجه نوشیدن نافع است و اگر پنجه که قسم از خراطین باریک است و در هر فصل بر کنا زلالا بهایافته میشود و اکثر در موم گرم صید باهی از آن می سازند گرفته بر سنگ ساییده بقدر فاسه حب بندند و یکی صبح و دوم بعد زوال آفتاب و سوم هنگام شام بخورند همان روز و در شیر میشود

### کثرت لبن و در و منسوط آن

یعنی بسیاری شیر در میان آن خود بخود از پستان بر آنکه گاه از کثرت شیرالم و درم در پستان و ضعف و فساد شیر و امراض دیگر مثل حمیات و جنون پیدا گردد و گاه شیر پستان زنان بغیر محل و دلا و جمع شود و در دکن و خصوصاً وقت احتباس حیض و گاه در پستان مردان عند بلوغ و خصوصاً وقت که نمادون و رتین آنها شیر جمع گردد و در دین و سبب این کثرت خون است و یا عروق حدت و رقت در شیر و ضعف قوت ماسک و یا بجلد اسباب کثرت شیر مندا سباب علت لبن است که مذکور شد علل آنجا که از کثرت تناول غذا و از قله خون در بدن شیر بیشتر پیدا شود و با وجود آن ضعف و آفت و دیگر ظواهر هرگز و چیزهای متعلل شیر متعلل نشاید کرد و بصورت خون آنست که بتقلیل طعام ملایج کنند با استعمال محققات و تشنگی و طوبات و هرگاه کثرت شیر بحدی رسد که در آن خون امراض دیگر باشد و از آن نایب مزاج و عده درین باب استعمال محققات شدیدی تشنگی و طوبت یا شدت تحلیل و تخنن و ایضا جمله مبرفات است و مرطبات قند و شیرینی مالی متعلل و منجم مزاجان است و جمیع ادویه متقلل منی تقلیل شیر نماید و از اشپای بار مثل تخم کاه و عدس و فلفل یعنی عدس متشربط و منجم بزرگ بزرگ و قهوه و ادویه و کاه و بوم و مانند آن و آرد با قلاب و عن گل و سرکه مناد کردن و از ادویه حار مثل برگ سداب خوردن و صفا کردن و تخم سداب خصوصاً حبلی و مثل فنجکشت و تخم او خوردن است و شربت کامل از اینها دو درم بود و صبح تر و در لربا و روح آشت که بمقتل شیرست و اگر چه بعضی گفته اند که آن منسدر شیرست و خوردن کون خصوص حبلی یک درم نیز بضعف شیرست و ایضا اطلاق آن بسرکه و از اطلیه حاره اشق بشراب است و این طلائیکو ستنج ناز سباید و صفا و نمایند و یا آرد عدس و با قلاب و مغفران و جوز جندم و نمک آب بار صفا و کنند و ایضا عصا و حلبه و یا لک و مردانگ و غنک طلاسازند و آنچه با الحامیه سفید ست طلائی شری بسططان بگری سوده یا بسططان نهری سوخته بگلای حل کرده است و دیگر ادویه بضعف و متقلل منی چون بزرالنج و شاهینج و دانه و با و در غریب و شاهتره شربا و صفا و استعمال ادویه مرده و شرب آب شور و روزه داشتن و فصد کردن و ریاضت و حمام در خلوی معده و قوی تحلیل غذا و اجتناب خوردن اقادیه و در شیر نافع است و صفا و تخم کرب و یا مردیا عدس بسرکه و یا چند کوفته قدسی شو نیز داخل کرده پنجه و یا خراطین آب ساییده و یا کشیز و کندر و آب چند و یا فخل و اندک نمک چند روز و یا کبجد و پودینه بری و انیسون و کزبرة البر و برگ خار و تخم کرفس و قاقاقه کبار و آب چند را پنجه و یا زهره زگا و و کندر و کز سباید و آب چند برشته و یا تخم کاه و عدس زیره بسرکه مفیدست و گویند که صفا و مل با بونه حین باب مجرب است این خون در شیر و منی قطع کند اهل سداب خشک هر یک بچند درم تخم با و روح حب الفقد هر یک دو درم کوفته پنجه سه درم لبل آرد و این معجون بندی تحلیل شیر کند شدرانج سه جز و تال کمانه تخم ترسندی رطل هر یک دو جز و کوفته پنجه بغسل سه چند برشته و غذایان جو عدس بسرکه و گوشت گاو میش و غیره دهند و اگر سبب کثرت شیر احتباس طست باشد در ارات حیض بر بند و گویند که در در و لبن بے مراد متقیه بسل مقدم دارند

### اقوال بعضی متحنین

صاحب شفا و الاستقام می نویسد که همه اشپایه بار و یا پس حامض مثل آب خورده و انار ترش و سرکه و مانند آن بلکه بر چیز بار و یا پس مثل عدس و بلوط



در پستان

و جادوس تافع و این نوع از املاهی استاد من است آملق بخورم کشینز خشک سه درم و در چینی هفت زهره ترشیدی ده درم اشته یک مثقال عدس مشرودم در آب خیساییده شکر یک اوقیه داخل کنند و یک درم تخم بادرنجبویه درست خورده بوشند و این سقوت نیز قاطع لبن است تخم بادرنجبویه تخم فخنکشت هر دو حد ده درم سداب خشک تخم کاهو عدس مقشر هر واحد پنج درم شربت سه درم و اگر وقت بلوغ ظاهر شود و در دکنند قصد تقلیل غذا و تدبیر مذکوره واجب است انطای و صاحب خلاصه گویند که خوردن سداب و ثوم و سماق و فلفل و درین باب تافع است و چون گل خراسانی و شب یانی با سکه ساییده بر پستان طلا کنند شیر را قطع کند و این طلا درین کار مجرب است مردانگ زیره سیاه حله بادروی شراب استعمال نمایند و در اطلیه شربت است که اول پستان را نیکو بدوشند آنگاه نزد نمایند و الا شیر که در آنجا مجتمع باشد منعقد باعث قروح گردد و سودید می گویند که ضا و تراب ثوم باب با خشک سرشته مجرب است و طلاهی در روی سر که و کذا اکنون بعسل و خوردن اکاسی مطبوخ بستر که مجرب است و ضا و اکلیل شکران سوده عصاره تازده او و یا حله شده باب سرشته و یا بز رکتان سوخته و یا کنجد ساییده بعسل آمیخته و یا زهره میش و یا آرد با قلا و آرد گندم و روغن گل و یا ناخواه ساییده هر واحد قاطع شیر است

خروج خون عوض شیر

و سبب این علت خون است یا فساد آن علامتش آن است که خفقان با سوزش دل و کثرت تشنگی و لاغری و فرسوی پستان باشد علاج اول قصد صافن کنند و بقا صله سه چهار روز بزرگ با سلیق کشانید و مطفیات خون بکار برند و اگر زن متاهل بود تکرار مباشرت نماید زیرا که جماع درین باب اثری عظیم دارد و بعد قصد صافن نوشیدن شیر کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه تخم کاهو هفت ماشه و شربت نیلوفر و سلیمین ساده هر یک و توله و قدا لقله خرقه بنان و ضا و بار و از طحلب و برگ کاهو و کشنیز و کاسنی هر واحد یک توله و گیر دو صندلین هر واحد نه ماشه و در گلاب سوده در شب و روز هفت هشت بار و درین باب مجرب است

تبخیر لبن در پستان و سده در آن

سبب بسته شدن شیر در پستان یا حرارت مجفف رطوبت شیر است و یا برودت مجدد آن و یا ضعف امتصاص طفل و علامت هر واحد پوشیده نیست سرت غرض حرارت سر پستان عطش بر حرارت و ضد آن بر برودت دلالت کند و تبخیر لبن گاه درم پیکند و گاهی تمدد و غیر درم حادث نماید لیکن تبخیر که حرارت عارض شود و اکثر تبخیریم انجام غلظت آنکه از برودت یا از ضعف امتصاص طفل یا قند که کمتر محدث و گرم گردد و فرق در تبخیر با درم بوجود و ج و دیگر آثار درم حار و در تبخیر غیر درم بوجود و عدم علامت درم نمایند علاج آنچه از ضعف امتصاص باشد بغیر آنکه شیر دار طفل دیگر بکشد و آب نیم گرم بر سینه و پستان ریزند تا نیمه شیر بترن آید اگر سبب تبخیر تمدد و غیر درم حادث شود باید که با بویه بنفشه حل طی حله در روغن زرد و آب بچشانند و لظول کنند و حمام مغز و شراب بیزند و صناد کنند که شیر حار یا تحلیل کنند و با بویه بنفشه در روغن بایزند و بر نهند و یا ز رکتان حله با بویه بنفشه حل جباری تخم کرب بروغن زیتق آمیخته صناد کنند و با سفنج نمکیده نمایند بقول ابن ماسویه فلفل را با زک مک طعام کوفته صناد کنند و چند روز بهین نوع بعمل آرند و صغر سداب اگر بیزد بستان آید آب آن افشرد و قدری پیچیرایه خرگوش و اگر نباشد بهین که از بغیر یا ز باشد حل کرده نوشیدن شیر بسته راحل کند و اگر ماش که بهندی سوزناک گویند و بخی شرج که در پستان ساطعی نامند باب ساییده اندکی گرم کرده صناد کنند شیر را که بسبب گرمی خشکی منجمد شده باشد منحل کنند و ایضا در تبخیر حار و دام روغن بنفشه بر پستان طلا نمایند آب نیم گرم بر سینه و پستان ریزند و بغیر طی موم روغن بنفشه تخم نمایند و یا از گل بنفشه و کشنیز و آرد با صندل و آرد جوهر یک سه ماشه در آب برگ کوه سبزر صناد کنند و سرطان نهری کوفته بنادون همان وقت شیر را بگذازد و درم تحلیل کند و مکرر تجربه رسیده و کذا چقدر بار برگ کوفته در روغن گل و بنفشه و گلاب بنجه نیم گرم صناد کردن و در تبخیر با روغن طی موم زرد روغن خیری و سوسن و قسط استعمال نمایند تا سه روز بعد حله و روغن با بویه و یا ز رکتان و حله و با بویه و طی و خبازی هر یک چهار ماشه آرد تخم کرب پنج ماشه بروغن زیتق آمیخته و انکباب آبی که در آن اکلیل و با بویه و کتان و کوه و حله و برگ کرب و سلیمین باشد

الحمد

تیسوم

هر یک دو تولد در روغن بابونه و زیتون هر یک سه تولد آیمخته منفعیت عظیم دارد و یا پرویه خشک یا ترکوفته نیز تا مثل عصبه گرد و بقر و طی آیمخته صناد  
کنند و اگر آب گرم مطبوخ بابونه و نام و قیسوم بر پستان ریزند و روغن زیتون مسح کنند نیز تجبن حادث از تبدیل بر و نافع بود و بقول الطاکلی بلع اندک موم و  
کذا طمای قیر و طی آن شیر را بگذارد و اگر تجبن بودم انجامد علاجش در دم شدی یا یا احوال حکما شیخ الدین میفرماید که ادویه نافع از تجبن طلاء موم و بقر  
او بان لطیفه مثل روغن خیری و روغن فلفل و مانند آن گذاخته و طلا بعلل مدقوق مجبوس است و در تجبن حار طلا بقر و طی و از لعابات بار و او بان بار و  
و موم مصفی و صناد کشینز شبر و ساق خرفه شدید التفع است و از ادویه محله برای تجبن حار نیست که مثل خمر و روغن گل آیمزند و گرم کرده پارچه بدان آلوده بر پستان  
نهند و یا صناد برگ عنب الثعلب ساییده و یا برگ کاج و برگ عنب الثعلب و برگ کرنب و یا عصاره آنها بمر و زعفران آیمخته و ایضا طلا بقر و طی و روغن بنفشه اندک  
حلبه کوفته آیمخته و از ادویه محله برای تجبن بار و دوام تنظیم آب گرم است و منع میکند از آن و قیق را زیاده و منافع آن و شبت و جمیع ادویه مد شیر و طول  
آب مطبوخ بابونه و شبت و نام و حلبه و قیسوم و چند بیدستر و از ادویه نافع روغن سوسن و روغن زیتون و روغن قسط است و از ادویه معتدله بیدستر است  
که گیکرندان سفید میده و آرد و جو و جوی و حلبه و طی و بزرگتان و ساییده و صناد نمایند و آنچه برای درم که بوج تجبن عارض شود نافع بود اینست که بدان  
استغیج باب و سرکه نیم گرم آلوده نهند و یا قمر مع نان باب و سرکه آیمخته و نفعش بشارب و سرکه صناد نیکوست و قرشی تا مثل خیار ساییده  
بر روغن گل و سفیده بیضه صناد کردن و آنچه قلعیت شده شیر در شدی نماید نیست که طلا نمایند بخرطین و یا مر آب فو تیج و انیسون قار و تود و برگ  
خار و تخم کرفس و کون شلی و قاتله آب عصی الراعی و کذک و آب چند رنگند و شونیز خنچه و ایضا کنند بر زهره زنگار و یا بگیر و حل لنبی بروغن بنفشه آیمخته  
بدان مسح پستان کنند که حل تجبن و درم نماید و قیاس آب کرنب برین باب نافع است گیلانی در شرح نوشته که گاه حادث میشود از شیر سرد و در منافذ سر پستان برین  
سبب خروج اشکال گردد و این در اکثر بسبب غلط شیری اند و مانند نفع میکند از امطقات مفتحه مذکوره سویدی از متقدین نقل کرده که خوردن  
و ده حب از موم مثل جاورس ساخته بعضی احصای موافقه آن و یا بست حب از آن تنها تقدیر برین را نافع است و کذا خوردن حلیت بعد از یکرم بختین و صناد  
عرق مصارحین و یا روغن صناد و چرک بدن مصارحین و یا کور و حل بروغن بنفشه و یا سوسن گندم مطبوخ بیکر یا بشارب و یا سداب کوفته بار و گندم در آب نخته و یا  
آرد کرسه و مثل اوسونق باب نخته و یا حدس مسلم مطبوخ صناد یا بکند کوفته بروغن زرد آیمخته و یا سونق و آرد با قلا مطبوخ و یا خشت الحیدر و یا بیج خشتی کوفته  
در شراب نخته و یا سوسن گندم بار یک کوفته بشارب ریحانی سرشته و یا زیره بیکر ساییده و یا برگ کرنب بروغن زرد و نخته و یا زیره البیج سفید کوفته بشارب کشته  
سرشته و یا سفرمل شوی و یا سفیدی بیضه و آرد با قلا آیمخته و یا آرد گندم خشکار مطبوخ و یا آرد جو مطبوخ و یا زهره عقاب و یا زرد فای رطب و یا آب  
نفع و آرد با قلا می مطبوخ نیز لبین تجبن را منحل گرداند

### جمو دلبین و دم در شدی و عفونت آن و امتداد و رض پستان

هر گاه در اینجا شیر عفونت یا شود و صنادون و تخم شیر بران گواهی دهد و صاحب کامل گفته که استدلال بر انعقاد دم بصلاست و انتقال اندک و بطور خون  
وقت دو شیدن شیر بران کرد و بقر اذکر کرده که این مندر بخون است جالینوس نوشته که این دایمی نیست بلکه بندرت است و قمت از تقاضای نخلات  
دم بسوی دماغ علاج بقول شیخ بگیرند چند روز بپزند تا مایه شود پس بقران و آرد با قلا بپایند و روغن کچا آیمخته صناد نمایند و یا بنان و شیشه که  
اسمی بر دلبیاس رطبه است مع موم و روغن گل و یا نان و آب و زیت مع غسل و بشارب و یا بیج خنچه بر چه از اینها میسر آید و روزی سه دوسه بار صناد  
نمایند و کذک کچا کوفته بعلل آیمخته و یا روغن زرد و دران افزوده و اگر دران نان خشکار یا آرد با قلا آیمزند برای شیر سب که متعفن شده باشد  
نافع تر بود و یکید باب گرم و اکباب گرمی بر بخار آن نمایند و چون بزرگتان و حلبه و طی و تخم آن و بابونه کوفته هر واحد یک کف در آب چند روز  
بپزند تا مثل عصبه گردد و صناد نمایند بسیار مفید بود و ایضا تنظیم بران نافع است براسه کسی که احتمال نقل صناد نماید و اگر این بارض عارض گردد و بشارب  
و تخم موزی ساییده باب برگ سر و یا آب اثل یا آب برگ اس سرشته صناد نمایند و چون تجبن لبین در پستان گردد و اومت قمرخ او بروغن بنفشه نمایند  
پس آب گرم بران ریزند بعد از آنکه مذکوره در اقل باب صناد نمایند و بقول صاحب جامع اگر در پستان دم جامد باشد با آرد با قلا مع آب و غسل صناد





انتها حله و اکلیل الملک و با بونصر و برای تحلیل و دیگر محلات استعمال نمایند و با گل حلی بزرگتان عنب الثعلب کوفته بخته روغن گل آمیخته صناد نمایند و با تخم  
 کتان با بونصر اکلیل الملک کتجد با یک بسایند و بقیه روغن گل آمیخته طلا کنند و با بونصر استه ترشندی مزینش آرد و جو حله گل حلی تخم مرد  
 هر یک شش باشد اکلیل الملک چهار باشد آرد با طلا نه باشد بشیر و چهار توله بخته روغن گل داخل کرده صناد نمایند که در انتها معمول است چون حله بزرگتان  
 است ترشندی متفرک حلی آرد و جو هر یک شش باشد انجیر زرد و چهار عدد در شیر کاه نیمه با شل مرهم بخته زرد و بیضه مرغ روغن گل داخل کرده صناد کنند اگر  
 ماده کم باشد تحلیل کند و اگر زیاد بود بفضج و قنجر سازد و بداند که گاهی بسبب انجماد شیر و پستان ورم گرم پیدای شود و آن از شرخی و درد سختی و تقاطع  
 پستان معلوم میشود و درین صورت باید که پارچه بگللاب و سرکه تر کرده بر پستان نهند و چون گرم شود بختد و نماید و آنرا آرد و با طلا منافات باب کشینر منیر  
 و آب خرقه سبز و زرد و بیضه مرغ صناد کنند و اگر خراطین یا سرطین زنده را بکوبند و بر پستان بپسندند و تحلیل ورم حارستان و گدازن شیر به فائده  
 عجیب کند و مجرب است و یا کاه بود و سرکه ساییده صناد نمایند و یا اکلیل الملک و رسوت و در آب عنب الثعلب سبزه ساییده صناد نمایند و یا آرد و منگ  
 آرد با طلا هر یک شش باشد آب عنب الثعلب تازه و توله صناد کنند و گاهی آب کشینر تازه و زرد و بیضه مرغ و روغن گل می افزایند و قدری  
 سرکه آب نیم گرم آمیخته نطول سازند و اگر خاکی چار باشد بعرق شاهرشش تو عرق عنب الثعلب شش توله اندک گرم نموده شیر خیارین شش باشد شربت  
 بنفشه و توله داخل کرده بپسند و آرد با طلا عدس متفرک کاه بود و جو گل حلی رینی ساییده و روغن گل و سرکه آمیخته صناد کنند ورم را که بسبب یا قوی شیر  
 باشد و در نماید و وقت انتها و سکون حرارت و وجع محلات سابقه صناد نمایند و یا با بونصر گل بنفشه اکلیل الملک ساییده و روغن گل و بوم گداخته آمیخته کنند و  
 صناد کنند و یا برگ پودینه و برگ عنب الثعلب سرکه و روغن گل بخته صناد نمایند و وقت انحطاط با بونصر مقصوم تمام اکلیل الملک عنب الثعلب بنفشه  
 جوشانیده صاف کرده نطول سازند و بیضه شربت حله چند بیدستری اقرانید و اگر ماده تحلیل پذیر و وجع گردد و علاج و بیله پستان کند و اگر ورم بسبب کوفتی  
 پستان حادث شود و را بتدا بعد قصد با سلیق همان جانب صنادی که در جو و لبن برای رض ثمدی مذکور شد بعمل آید و از آب نیم گرم تحلیل نمایند و شانه را  
 با شستگی بران کنند و در روزی هفت هشت بار و یا آرد با طلا و جو متفرک هر یک یک نیم توله و منگ متفرک و توله و شیر ز صناد کنند و یا برگ انار و زیتان بخته نیم گرم  
 بنهند و بعد از آن ابتدا هر چه مناسب وقت تری و انتهای ورم است بعمل آید و گدازد و عرق عنب الثعلب الیده صاف نموده خاکی پاشیده و پوشیدن برای  
 تب و درد که از ضرب ثمدی عارض شود و ناشست و گداز صناد زرد و بیضه و روغن گل و گداز آرد با طلا و آب بخته مفید و در وجع پستان او را طشت و تفصید حله  
 بزرگتان و روغن گل نافع است اقوال اطباء حکم علی گفته که در ابتدا ورم پستان صندل جو زاتی برگ جنا آب عنب الثعلب ساییده طلا کنند که در وجع  
 بقوت میکند و در وسط بهر ضج بیگ و گل حلی و اشال این صناد نمایند و اگر حاجت باشد مرهم اشق آمیزند تا زرد و بفضج دهد و چون بشکافند برهم تدریج علاج کنند  
 و در شرح قانون نوشته که اگر چه اورام ثمدی با ورام سائر اعضا از وجوب روع در ابتدا و تحلیل و راحه و خلط این هر دو در میان این هر دو وقت  
 برابر است لیکن این اورام را خصوصیتی است و آن اینست که رواج آن واجب است که با لطافات باشند و بسبب این استند او در ثمدی برای التفاد ورم است  
 بنا بر آنکه با وجود حرارت و تحلیل اجزای لطیف خون بسبب شناخت جرم او اهل است و از نجاست که شیخ و غیره می نویسند که در ابتدا ورم حارستان  
 بروا و عات علاج کنند و آن اندک لطافات آمیزند و این مثل تکیه بر سرکه خرمج آب گرم است یا صناد اندک روغن گل و آرد با طلا بکوبین و یا برگ عنب الثعلب کوفته  
 و روغن گل آمیخته و چون از ابتدا اندک تجاوز کنند یعنی بعد سه روز یا خمد که در باب امتداد و جرم گدازت علاج کنند و این طلا بسیار نیکوست آرد با طلا اکلیل الملک  
 ساییده و روغن کتجد آمیخته آب شیرین طلا نمایند و ایضا و آخر نان خشکار کوفته و آرد وجود با طلا و حله و حلی هر دو احدی پنج جز و زعفران دو جز و مرهم جز و زرد  
 بیضه آمیخته صناد نمایند و ایضا طلاهای بزرگتان ساییده بر سرکه نافع است و بسیار باشد که بر سام و برم ثمدی منحل گردد و موضع خوت ذات العجب بود پس حله  
 کنند و آنکه جز قطن این ورم راجع نمایند و بر سر ورم نهند و سواهی حوالی آن حوالی اسفل او را وادع نهند و در ابتدا حق تکمید نکنند که رقیق تحلیل شود  
 و غلیظ باقی ماند و آن خطاست و چون سر پستان در دکنند قصد نمایند و مثل صندل و اقا قیاطا کنند تا سرطان حادث نگردد و در ابتدا که حله بسبب قلت  
 رطوبت او برای حدوث سرطان اوسله است و ازین جهت می باید که در ابتدا حدوث وجع در آن مبادرت نمایند با ستفراغ ماده و تقویت جرم آن تا در  
 قبول نکند و بدان سبب مستعد سرطان نگردد و بولس گوید که چون شیر و پستان بپسندد و ورم کند با رخشکار و تخم کتان صناد کنند و تکیه آب گرم مفید است و پستان را

برنجار آب گرم داشتن خاصه که در آن ادویه مخله پخته باشند فائده تمام دارد صاحب کامل گوید که گاهی ورم حار بسبب تجبن لبن در پستان عارض شود  
و علاجش نیست کسب در آب گرم مخدوم بسر که اندک تر کرده بنهند و ایضا نان سوده و روغن گل و زردی بیضه آمیخته ضا د نمایند و یا آرد و باقلا آرد و جو آرد و حله  
خطمی هر واحد یک جز و زعفران و مرمر واحد نیم جز و ساینده زردی بیضه و روغن کنجد آمیخته ضا د نمایند و ایضا بجز نان خشک و آب سوده زیت آمیخته نیم گرم  
ضا د کنند و ایضا در آب که حله و اکلیل الملک و بزرگمان جو شاییده باشند سفیج تر کرده گرم نهند و اگر حرارت قوی و اسب شدید باشد ضا د مناشک سالیق  
مذکور شد لعل آرد و چون حدت ساکن شود موم و روغن بنفشه گداخته با زردی بیضه در دهن کرده بمسقیه آب که در آن بابونه و اکلیل الملک جو شاییده  
باشد خوب حل نموده ضا د نمایند و اگر امروم مودی ریج گرداننده که در دبله پستان مسطور شوند بکار برند سوید س که گوید که ضا د بزرگ بجز سفید  
ساییده بشراب ریحانی سرشته در تحلیل ورم حار شری مجرب است و کذا شجره ابی الملک که معروف بصابون القاف است عجیب  
و مجرب است و تعلیق قرصه و کذا ریخ جازی قطعه قطعه کرده و در رشته بسته و کذا یا قوت بر شری دارم مزین و درست و شاه بلوط اکلا و ضا د نافع و اگر  
سحاق بار یک ساینده آب پخته قبل از تولد بچه ضا د کنند بعد تولد آن ورم پستان عارض نشود و برای ورم حار شری ضا د بزرگ ریخ سفید و یا روغن گل  
در صلایه رصاص و دسته آن حل کرده تا سیاه شود و یا فشار کنند و روغن گل و طین قیویا و یا گل شاموس و روغن گل آمیخته و یا آرد و باقلا بویق  
و یا برگ خلط و یا حدس و پوست انار و زردی و مطبوخ و یا گل منخوم مجلاب آمیخته و یا سفیر مل مشوی و یا عصا رة آن و برای ورم حار شری تجبن لبن  
بعد نفاس ضا د بزرگ بیدانجیر ساینده بسر که سرشته و کذا انچه جدی سوده لعل و مرآه آمیخته و کذا نخود سیاه و قوی مطبوخ و کذا آرد و کرسنه و آرد و جو آرد  
گندم و کذا اطلاق محلول و کذا روغن گل در سفیدی زردی بیضه آمیخته و کذا سرگین اوده گاو و روغن گل آمیخته و کذا پیاز غنصل و زیت خوشبو  
بر آن کرده و کذا بزرگ پودینه با آرد و باقلا پخته و کذا آب کرفس بویق و کذا آرد و باقلا و آرد و جو مطبوخ و کذا تخم خطمی و یا بزرگ آن تنها یا بشراب پخته  
و کذا چرک بدن مصارصین و یا حله امین و کذا ریخ خطمی بر روی شراب پخته و کذا حدس مطبوخ آب بزرگ کرب و کذا حدس مقشر با نان سوده  
و کذا ریخ خطمی کوفته در عسل پخته و کذا سبوس گندم در شراب پخته هر واحد نافع است اطباء ای هندی زیند که برای ورم پستان کوه گل خنجر  
که کوه و زنبی ایفون گیر و هر واحد یک ماشه ساینده نیم گرم ضا د نمایند و یا بزرگ گل حباسی و بزرگ کوه ساینده ضا د نمایند و از بزرگ نیم و بزرگ  
بکاین تکمید کردن و بستن نافع و کذا بزرگ شیشم جوش داده ورم را شویندن و بر گماسه گرم بستن مفید و اگر در شروع گل پندول آب  
سرشته ضا د کنند و نظر دارند که خشک نگردد و چون بخشکی گراید دیگر رقیق بر آن طلا نمانند بقصد تعالی همه در دفع و درم تهلیل تحلیل خواهد  
شد و اگر ورم جمع شود آرد و جو بقرق بگ موی و سر که آمیخته ضا د نمایند اگر در روزی نفع رود هر چنان بکار برند ورنه آب بزرگ کوه سبز  
لطوخ ساخته ضا د نمایند که زود دفع و درم می نماید

### علاج درم شری بار دلمی

اول لظول از مطبوخ گل بابونه اشته اکلیل کوه سنبل الطیب بزرگ کرب و اتار و کوه هر یک سه تولد در شب از روزی هفت هشت کرت لعل آرد  
و از تخم کرفس و بابونه و اکلیل و کوه هر یک هفت ماشه ضا د کنند و مهمل بلغم کر و دهند و نگذارند که پخته شود و ایضا تخم کرفس ساینده و یا گل بابونه  
تنها یا مخلوط آب یا آب کرفس و یا بزرگ غرور و یا مغز تخم آن و یا اشته و یا با و ریخویه و یا کاکا ذریوش یا کجده ساینده ضا د نمایند  
و ضا د چوب میده پوست کچال کشم حله پوست ریخ بیدانجیر گیر و همه برابر ساینده نیز نافع ورم بار دلمی است و دیگر اسنده حاره  
مذکوره سابق مفید و نظرات محله بکار برند و لظول بابونه شبت حله فیصوم چند بید شراب جو شاییده بر پستان ریختن نیز ورم بار  
د تحلیل کند و لظول انطالی و درم بار و اگر ماده قوی باشد فارلقون و یا ریخ بخوراند و الا سنجین بزوری کتابت کند و بزرگین گاو  
داشتن و زردی بیضه و زعفران ضا د کنند و کذا مغز بیدانجیر تخم کتان

## علاج صلابت ثدی و غدد و تعقد در آن

اگر درم پستان باطل بصلابت شود اول فصد کنند و مسلمات سودا دهند و قیر و طی از موم زرد یک نیم تور زردی بیضه لطافه و عدد روغن بنفشه و بادام و روغن گل  
 سر یک یک نیم تور ساخته استعمال نمایند و یا آرد با قلا اکلیل الملک بروغن کنجد ضا و کنند و نطول ریاحین حاره نمایند و مغز ساق گاو و موم ضا و کنند و یا حله  
 تخم کتان طی انجیر خنجره بروغن سوسن و موم قیر و طی ساخته ضا و نمایند و از مولدات سودا بر سوزند و یا صندل و ورم صلب پستان بعد فصد با سلیق عنب الثقلب  
 چهار ماشه شاهر و شش ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده نبات یک نیم تور و داخل کرده بنوشند و آرد و با قلا آرد و جو گل با بونه اکلیل الملک یک یزستق  
 سائیده بروغن سوسن و پیر قیر و طی ساخته ضا و کنند و یا حله کو فستق سرکه در روغن گل ضا و نمایند و یا برگ کرنب کو فستق زعفران اندک ضا و نموده ضا و  
 سازند و ضا و کما فیطوس تازه و یا برگ خوخ سائیده بمسکه آیسخته و یا مسکه گاو و نهاده و یا آرد و کر سنه لعل و یا پیله با آرد و جو و یا تخم ایل یا روغن خیری  
 و موم و یا خاکستر سرطان نهری و یا بزرتان سودا لعل آیسخته و یا بزهر شربت بزده بیضه و یا توری و یا آرد و گندم بشراب پنجه و یا پنچ خنجره بشراب پنجه  
 و یا بوس گندم مطبوخ بشراب و یا بعر لعل و یا تخم گل و یا مرغ شیشای سودا بروغن گل آیسخته هر واحد نافع صلابت پستان است بسا باشد که  
 منجر بر طاعت می گردد و درین صورت بعد فصد با سلیق مار الجبین دهند و ضا و کنند که در مطلق سرطان گفته آید بکار برند و این در اکثر هیچ علاج به  
 نمی گردد و شیخی می فرماید که هرگاه درم پستان بصلابت میل کند و را ابتدا باز در شراب تر کرده ضا و کنند و یا قیر و طی روغن بنفشه و زردی بیضه طلا  
 نمایند و اگر ورم صلب گردد و قیر و طی موم در روغن گل و قطران و مار لکان و طلا کنند و اکثر در آن زهره گاو داخل می نمایند و گاهی بضا و برگ  
 از دسوده علاج می کنند و بسا است که لوری مطبوخ کنند نفع می کند و یا و روی سرکه طلا کنند و برای سلع و غدد آن بهترین دوا نیست مگر برگ  
 شفتالوی تر و برگ سداب رطب هر دو سائیده ضا و نمایند و اگر صلابت بقیه تعقد وقت بلوغ یا حادث بعد از آن از ادویه تحلیل نکرده و بکا کنند  
 و تخم آن بیرون آید و صاحب کامل گفته که هرگاه در ثدی ورم صلب عارض گردد و علاجهش بعلاج اورام صلب حادث در ایشان نمایند و بقرط  
 گفته که گاهی در پستان وقت حمل صلابت عارض میشود و آن ولالت کند بر او جلح که حامله را در زانو و سرن و چشم عارض شود بعضی متاخرین  
 می نویسند که گاهی صلابت غدوی در ثدی بعد زکنا یا کم از آن پیدا میشود و بعد متی مشرب بمقدار بیضه با یا زاده ازین رسیده التهاب  
 و سرخی رنگ و درد با ضربان و در آن ظاهر میگردد و آخر ریم کرده آوده انجیر میشود باید که بزودی تمام زود چپا کنند و خون مکرر بر آرد و اگر انگی نبود  
 فصد با سلیق هم نمایند و کشنیر خشک نه ماشه صندل سرخ چهار ماشه صندل سفید چهار ماشه کافور یک نیم ماشه در آب برگ کاسنی سبز و آب  
 برگ کوه سبز و آب برگ پاک آب کشنیر سبز آب برگ خرفه سائیده ضا و کرده باشند که ماده را از نفیج باز میدارد و صلابت را تحلیل  
 میرساند اگر قبل از ظهور سرخی و درد استعمال آرد حاجت فصد و نوبی افتد و مکرر تجربه رسیده و بهترین تعقد استعمال قیر و طبیات  
 و تخمات و مرهم و اخلیون مفید بود و در اکثر اول فصد با سلیق کفایت کند و مغزتان خیری بروغن گل چرب نموده بستن جلوه تحلیل  
 می برد و کذک مصطک چهار ماشه بزردی بیضه در روغن گل یک تور و یا و زردی بیضه در روغن گل یک تور و یا و زردی بیضه در روغن گل یک تور و یا و زردی بیضه در روغن گل یک تور  
 هفت ماشه در روغن گل یک نیم تور و گاهی از انقطاع حیض قبل از وقت خویش و حدوث شیر بغیر از حمل تعقد پیدا آید و درین حالت  
 فصد صافن و البص و عرق النساء تجربه رسیده و مطبوخ پوست خیار شنبه فائده می کند و تعقد که از ضرب سر طفل حادث شود و بیه  
 بسرکه سائیده طلا کردن مزیل آن است

## دبیله ثدی

هرگاه ماده درم پستان جمع گردد و منضجات استعمال کنند و تخم ریحان در شیر گاو پنجه به بندند که نفع ماده می نماید و یا تخم کتان با بونه اکلیل الملک  
 را در آب جوشانیده صاف کنند و با موم در روغن گل قیر و طی ساخته ضا و کنند و دیگر البیه لیسه منضجه چون لعاب حله و طی و تخم کتان و انجیر کوفته ضا و





سفید آب و طین قیویا هر واحد دو درم و آب بزرنج بر شش قدر سه روغن مصطکی آمیخته طلا کنند و دهم بر پستان خرقة کتان مغسول آب باز دو هر دو سیاه بر پستان مسترخی نهند و ایضا بخرقه زنان است که طین حر و عمل طلا نمایند و اگر در ان ایفون و نان بسر که داخل کنند قوتیر گرد و دیا بگیرند طین حر بست و درم و شوکران دو درم و در سر که طلا سازند و یا بگیرند گل شاموس و اقا قیاس سفید آب و بصا ره شجر بجز طلا کنند و یا بگیرند بیضه قیج و زنجار و میوه سائده قیویا و آب بزر قیویا طلا نمایند و یا بکشیش شوکران کوفته بسر که سرشته طلا کنند و سه روز بگذارند و چون اراده تخفیف کنند با شنج مغسول و آب و سر که بشویند و یا بگیرند عصا ره طراشید و پوست انار و در خاص سوخته هر واحد سه درم شب یانی سفید آب عدس سوخته هر واحد یک درم حلزون محرق قیسو هر واحد سه درم باب بارتنگ سرشته طلا نمایند و یا بگیرند کون یا پیاز سوسن و غسل و آب و سه روز بر پستان بزنند و یا بگیرند اشق و شوکران و سه روز بزنند و شوکران تنها تا نه روز و از دوا دوی مذکوره و درین باب این است که بخون خنجر بر زاید دم قفند یا خون سلخافه طلا کنند و یا بگیرند زیت و شب محرق مثل کل و در بادن اسرب حل کنند تا سته سرب سوده شود و دهم تریخ آن نمایند و کنگ طین حر و ماز و خام بصل آمیخته طلا کردن و بقول هبه الله اسفیداج و گل قیویا هر واحد دو درم شوکران یک درم ایفون نیم درم اقا قیاس سه درم پوست انار پنج درم عدس سوخته دو درم همه را سائیده آب بجز یا آب بارتنگ سرشته ضا و نمایند که از تریز و عظم باز دارد و بقول حکیم شریف خان طلا بخرسن محکوک در سر که آب بین اثر دارد و اگر شوکران و بجز و لعاب بزر قیویا و مر و اسنگ و سفید آب و ایفون در سر که سائیده قرص سازند و عند الحاجة طلا نمایند پستان و خصیه را از بزرگ شدن باز دارد و احتلام و طمث و رستن موی را نیز منع کند و یا شب یانی و روغن گل طلا کنند و یا بزرگ طلا تمام روز بزنند و آب سرد بشویند پولس گوید که گاهی پستان مردان هنگام احتلام مثل پستان زنان منتفخ شود و درین حالت پستان را بشکافند و آنچه اندران شل ماده سلحه باشد بیرون آرند و نگاه بدارند و پس مرام در مثل مرم سفید آب علاج کنند و بقول صاحب خلاصه و ذکائی اگر زیره سیاه سائیده و آب سرشته ضا و کنند و خرقة را بسر که ترک کرده بران گذارند و سینه بند محکم بکنند و تا سه روز نگه دارند و بعد از ان واکند محافظت پستان کند و بزرگ فاحش و سست شدن ندارد و اگر آرد و بجز پوست انار که زانج باریک سائیده و با سر که آمیخته طلا کنند و در هر ماه بعد از حیض سه روز متواتر در شب و روز دو سه مرتبه حافظ از استرخاسه تن بود و طلای گل خراسانی بسر که سرشته و کذا حبیبین کذا ماز و چهار درم ایفون نیم درم و کذا دوح محرق اقا قیاس طراشید سوده بجلاب سرشته و کذا ماز و باریک سوده آب خوب بچته بر پستان سرد کرده و کذا ایر سائیده بصل سرشته و کذا خون تخاش گاه گاه مانع پستان از عظم است و بقول اطباء سه بند اگر بچ کثائی بزرگ بچ کثائی خود پوست انار پنج کند و ری مولسری خام برابر باریک سائیده ضا و نمایند پستان غلطیده راحت نماید و ایضا گرم گنجائی که در ایام بارش می باشد چهل عدد در نمک انداخته در ظرف نگاه دارند که جمله یک خوات شود و بگل لسانی آمیخته ضا و نمایند و کذا سرهای نازک ریش و رخت بزرگ زرد و سرخ باشد خشک نموده آب سائیده ضا و سازند و یا گیاه سجالو و بجز اسکند هر روز سائیده بر پستان طلا کنند و اگر ابنه سحر که برابر بخود باشد و بچلی خود ببول و مغز تخم تمر سندی و پوست انار همه را در سایه خشک ساخته باریک سائیده و دهم از دوی مذکور و در نیم پا و روغن گاو و نیم پا و شکر حلوا ساخته بخورند و همچنین تا چهل روز بصل آرد مثل پستان چارده ساله گردد و اگر ماز و سبز و شکر سرخ عوض تخم تمر سندی و پوست انار داخل کرده مساوی کوفته بچته سفوف سازند و یک دام بخورند براسه تنه که اعضا خصوص پستان نافع بود

## تعلیم شری صغیر

اگر پیه گامیش و پیه فیل مساوی بگذارند و مخلوط ساخته هر روز قدر سه شیر گرم ببالند و پستان که بقایت خرد بود عظم پدید آرد و خراطین یا طلق بر روغن کنجد سائیده ضا و کردن نیز پستان را بزرگ سازد و ایضا سندی که شمه اسگند برابر باریک سائیده طلا کنند که معین بر بالیدن و بر آمدن پستان است و در نسخه دیگر گچ پیسل پنج عوض سندی است و نوشته که برابر شود با مسکه گاو و طلا نمایند

## امراض معده

و آن چنانچه در مرض سست یعنی سوز مزاج معده و در معده و ضعف معده و ضعف هضم و فساد هضم و بثور نزول طعام از معده و شریعت آن هضم و ضعف اشتها و فساد اشتها و شریعت کبلی و جوع بقری و جوع منشی و عطش مفط و ادرام معده و در بطن معده و قروح و بثور معده و نفخ معده و جشایر و شایب و تب و طبع و احتباس جشایر و قهقرا و غلیان و قهقرا و دم و لبن و نواشی و انقلاب معده و کرب معده و احتباس معده و درج الفواد و حرقت معده و عله معده و استرخای معده و تشنج معده و جسادات معده و تصفر معده و ضرب معده و خرق معده اکنون بدانکه گاه عارض می شود معده را امراض سوز مزاج سابق مفرد و یا مرکب و یا مادی و موی و یا اصناف صفراوی و یا بلغمی و یا حاجی یا رقیق ساکن یا زدی غلیان یا جامض یا مالح و یا مادی سوداوی معش و عفن و گاه عارض میشود آنرا ادرام و قروح و تفرق اتصال و مانند آن از اسباب باطنی و اسباب خارجی مثل صدمه و ضرب و گاسه احتمال اخراق میکند و فی الحال قتل نمی نماید و چون تفرق اتصال بجدی رسد که جرم معده را بشکافد صاحب آن میرود و بقراط گفته هر که معده او متخرق گردد و ملاک شود و گاه عارض میشود آنرا تامل نسج و لیکن آن و گاه عارض میشود آنرا سده تحالفت و گاه عارض میشود آنرا امراض خلقت در مقدار مانند آنکه بسیار کبیر یا صغیر گردد و از امراض شکل مثل آنکه شدید الاستداده شود از امراض ملاست و خشونت که شدید الملاست مزلق گردد و از آفات وضع آنکه مثلاً وضع او شدید البروز بسوی خلج گردد و گاه عارض میشود سده و فیما بین الیاف آن و سده و بجاری معده بسوی کبد و بسوی طحال و ضرب حادث شود اگر در مجاری کبد باشد و اشتها کم گردد اگر در مجاری طحال باشد و گاه عارض میشود در معده ریاخ و نفخ بسبب اغذیه و بسبب ضعف نفس معده و سوز مزاج معده گاه واقع میشود از اسباب خارجی از حرارت و برودت و غیر آن و گاه واقع میگردد از اسباب داخلی و از امراض معده آنست که هیجان کند از حرارت شدید یا بسبب معونت او و تجلب مواد روی بسوی آن و یا بسبب معونت حرارت آن بر حال ماده و روان معونت روی غیسر طبیعی و چون سوز مزاج مادی باشد خالی از آن نیست که یا ماده متشرب فائض و جرم آن باشد و یا ملتصق بر جرم آن و یا مصبوب و در تجلیف آن و گاه خلط موجود در معده متولد در آن باشد و گاهی منصب از عضو دیگر بسوی آن بود چنانچه از دماغ بنوازل جاری یا بار و معده ریزد و بدان سبب مزاج معده گرم یا سرد گردد و مزاج آنکه بسوی او نازل شود میل کند و همچنین کلسه بسوی آن از زهره اخلاط صفراوی میریزد و این در بعضی کسان باشد که رگ بزرگ از مراره بسوی معده آنها آید حوض رگی که در اکثر مردم از مراره بسوی معامی آید پس بسوی معده ریزد و آنچه نصاب آن بسوی امواد واجب بود و چون ماده طول کند ملج و حا و از آن در معده قروح پیدا کند و بار دفع ملاست و زلق احداث نماید و بواسطه آنکه تا فیراد بسوی اول امعاء آنچه متعلق است متادای گردد و اما فساد او و مشهور هضم را اول شریعت و گاهی بسوی آن سودا از طحال میریزد و کثرت بسوی آن صفرا از کبد منصب میشود و گاهی است این میکند از اسبابی که در معده باشد مثل وجع شدید تا خیر طعام و ضعف قوت و افق آن و بواسطه آنکه سبب در آن غضب یا غم یا انفعال نفسانی میباشد آنچه تحریک ماده و انصباب مواد بسوی معده می نماید و لذت حادث کند که بدن قزائل نگرده و گاهی بسوی آن مثل این محرکات خصوصاً اگر سنگی اخلاط صغیری میریزد و لا سیما چون درین نواحی قروح باشد و مفذک گاهی بسوی آن سودا نیز منصب میگردد و بسبب در انصباب سودا بسوی آن کثرت سودا است و ضعف معده و بسبب انصباب خون بسوی آن کثرت دم و هیجان او و در عضو شریعت از آن مجاور آن باشد یا در جانب آن مثل جگر و فوق آن مثل و لنگ چون از آن دم بسوی خلق و مری میریزد و بسوی معده افتد گردد و ضعف قوت و افق معده امانت بر قبول جمیع مواد و منصب بسوی آن می نماید و از اسباب تویه در انصباب دم بسوی آن و بطرف خیر آن حباس دم سیال از حیض یا خون بواسیر یا ضرب یا ترک ریاضت مستفرغه یا قطع عضو است که احتیاج می افتد بدفع آن از طریق معده و بقوی حال دم دفع میگردد و بدانکه ضعف معده سبب تویه است و انصباب ماده بسوی آن و اکثر آنچه در معده یافت میشود و یا در آن متولد میگردد و از آن اخلاط آن بلغم است و بسبب درین آنست که کیلوس قریب بطبع از بلغم است و دی چون منضم نشود و بهضم تمام خون و صفرا و سودا نمی گردد و چند تصور هضم معدی بالضرر و بلغم زیاد در معده متولد میشود و یا انصباب بسوی معده در غایب حوال صفرا برای غسل آن مانند آنکه امعاء غسل میدهند و نیز پس از آنکه در آن متولد میشود و جمیع میباشد و اما صدمه و لطمه و بیاض میاید و در اکثر بسوی آن از کبد میریزد و با وجود آنکه صفرا در معده حار متولد میشود و چون غذا قابل استحاله



بسرعت بسوی رخايت طاقی گردد و نگاه عارض میشود معدة را در خلقت و یا بسبب طول امراض و او جلع و سوزندگی که جرم او متماثل نسج خفیف القوام  
 رقیق بالجلد میگردد و این مودی بضعف در جمیع احوال او میشود و در معالجه آن احتیاج بکلفت می افتد و اسباب امراض معدة همه اسباب امراض  
 مذکوره از اسباب خارجی بادی و داخلی غیر بادی سابق و حاصل است و مخصوص بدان افندی است نوعی که متفق بر هضم باشد و اگر چه معدة صحیح تر  
 احوال بود یا بسیار اندک باشد حتی که معدة صحیح مودی بخافت و ضمر گردد و یا کثرت استعمال او و یا که معدة مقنا و استعانت بدو در فعل خود گردد و یا تعجب کثیر  
 بقدر اسهال و خصوصاً فی که ممکن بحکمت غیبت فی طبیعی اوست پس تخلل نسج لیف او و تامل نسج آن عارض شود و معدة شدیداً بحس مستعد بتأدی عالم  
 از بهر اونی سبب است و هر سوز مزاج مضعف با قراط در فعل نقصان پیدا میکند حتی که حرارت ساقی اکثر سبب زلق معدة میگردد و بنا بر احداث ضعف ماسکه  
 بسبب غلبه رطوبت مرخیه حادثه از کثرت شرب آب و مرطبات و در طبائع حاره و حرارت باده صفراوی بیشتر سبب این میگردد و آفات که در حال  
 معدة حادث می شود و یا در قوت مشبه و جاذبه افتد بطوریکه که اشتها اصلاً نشود و یا اشتها قلیل گردد و یا بسیار کثرت پذیرد و یا شهوت فاسد شود و این  
 یا بسبب غذا باشد و یا بسبب آب و یا در قوت ماسکه که ماسک او شدیداً یا ضعیف یا باطل گردد و پس طعام را بصیرت متفرق گرداند و یا در قوت  
 هاضمه که هضم او باطل یا ضعیف یا فاسد شود و غذا را بدخالت یا جموست تمحل سازد و یا در قوت دفعه که فعل او در آن بسوی طریقه طبیعی و یا بسوی  
 فوق اشتداد نماید و یا دفع او ضعیف یا باطل گردد و بهر شیء که کثرت او در معدة طول کند و بلبل گردد و از آن بتجیر موم محرک اخلاط عارض شود و مثل  
 فوکه منجر سے نیست بنا بر کثرت رطوبت آنها و نگاه او جاع مده و لذامه و غیر آن معدة حادث شود و نگاه تابع ضعف این همه قوسه یا بعضی و  
 طفو طعام و بطور اخذ را و یا سرعت اخذ را و وضعف هضم او یا بطلان آن یا فساد آن یا سقوط شهوت یا شهوت کلی یا شهوت فاسد می باشد  
 و تابع این قراقر و حشا و نفخ و لذامه و غیر آن می باشد و بسبب که آنچه حادث می شود از اینها مودس می گردد و بهر سبب مشارکت میان اعضای  
 دیگر خصوصاً دماغ بشکرت نماید و بهر سبب کثیر صرع یا تشنج یا اینها یا حادث گردد و یا در بصر ضرر واقع شود و بسیار باشد که خیال کند  
 پیش چشم که پشه و نسج عنکبوت و دودخان و صباب است و اکثر قلب مشارک معدة می گردد و خشی حادث می شود یا بسبب شدت وجع و خصوصاً  
 در او درام غلبه آن و یا بسبب کیفیت مفراط و حرارت و برودت یا استیصال بسبب و اگر باده از احداث غشی ضعیف باشد قلق و کرب و ثاوب  
 و تشنجه حادث کند و مثل اینهاست کسان که در حق آنها بقراط گفته که شرب شراب مزوج با لثامه ایشان را صحت می بخشد و این بنا بر آن است  
 که در آن تنقیه غسل مع تقویت است و نگاه معدة مستعد می شود بسبب شدت حس او بهر النفعال از سبب اندک و این مودی بصرع و تشنج گردد و  
 این انسان را ادنی غضب و صوم و غم و سبب محرک اخلاط از او هر دو چون بدان سبب خلط مراری لائق بسوسه نم معدة او منصب می گردد و  
 از آن بسبب شدت حس او ایدامی یا بد صرع و خشی و تشنج مشارکت دماغ بغم معدة او واقع می شود و این انسان را عارض می گردد و مانند آنکه  
 بسبب ضعف نم معدة عارض می شود که چون تخمه کند یا افراط بشرب شراب یا جلع نماید تشنج و صرع افتد و بیشتر مثل اینها بقراقر و دماغاری خلاصی  
 می یا بند و بسبب که متلای کثیر ایشان را سبب طولی بهم رساند تا آنکه اگر نمی کنند بیدار شوند و بسبب که این سبب وقوع در اینها بسیار  
 مرانی و در افکار و احلام فاسدی گردد و بدانش که امراض معدة چون طولی کنند متادی تباهل نسج لیف آن و عسر تدارک و علاج میشود  
 و از آفات رویه در خلقت نیست که سر بار در دنیا بحدوث نوازل باشد و معدة حار بود و احتمال متقی این نوازل مثل فلاغلی و فوجی و کوفه و  
 مانند آن بسبب خوف غلبه حرارت نماید و انصباب مواد و نزول نوازل از دماغ بسوی معدة کثرت پذیرد و در آن بانی مانند تا آنکه معدة را ضعیف کند  
 و تامل نسج الیات او و غیر آن نماید و مولف جامع الصنائع گفته که امراض معدة بعضی در نم آن حادث گردند و بعضی در قعر آن افتد اما آنچه  
 در نم آن حادث شوند صعب شدید باشند بهر آنکه در عضو ذی الحس انداز ادنی سبب الم شدید می یا بدست که گاهی مودی بهلاکت می شوند بسبب  
 مجاورت او بقلب و مشارکت او در دماغ را و امراض عارض بغم معدة بعضی از آن عام بدان بسیار اعضائی باشند و بعضی از آن مشترک در آن  
 دیگر اعضا مثل دماغ و قلب می باشند اما مشارکت او در دماغ را مثل ارق و ذهاب عقل و رهیات و دوسواس و تشنج و احلام رویه و صرع و سبات  
 است و جالینوس در کتاب جلاء البرز ذکر نموده که دیدم شخصی را که آن در تب و فقه تشنج بغیر طور علامات تشنج در آن عارض شد بعد از آن او را قی

صفرادی عارض گردید و آن تشنج ازان فوراً زایل شد و کسانی را که اکثر از غذا روی می کنند اعراض روی مانند حمیات و یرقان عارض می شوند و چون قوی می کنند آنچه در معده ایشان باشد زایل می گردند و با مشارکت او مریض را بمنزله غشی و خفقان و غیر آن است و بعضی ازان خاص بغم معده بود و آن فساد اشتها و شهوت کلبی و بطلان اشتها معروف ببولیموس و وجع الفؤاد و طفوی طعام بر غم معده و عطش است

## ذکر وجوه استدلال بر احوال معده

بماند قبول شیخ الرئیس اموری که ازان استدلال بر احوال معده می کنند آن از احوال طعام و احتمال معده از احوال حال آن و از سبب او و دفع او از معده و از شهوت طعام و شهوت شراب و از حرکات و مضطرابات آن مثل خفقان معده و فواق و از حال دهان و زبان در طعم و بلب و جفاف و خشونت و ملاست او و از آنچه خارج میشود از معده بطور و بزرگ و بزرگ نازله بصوت یا غیر صوت و بزرگ صاعده که آن آروغ است و بزرگ محبسه که آن قراقرست و از رنگ چهره و از اوجاع و الام معده و از حس معده و از جهت آنچه موافق یا موزنی او از مطعومات و مشروبات و ادویه باشد و از احوال مشارکت آن با اعضا و دیگر اما استدلال از احتمال طعام و عدم احتمال او اینست که اگر معده احتمال نکند مگر کمتر از مقدار که عادت آن شخص بخورد و آنقدر جاریست در معده ضعیف باشد سبب از اسباب ضعف خواهد نشاء ضعف استلای بدن از رطوبات باشد که زخوردن مقدار معتدل مستقیم بود و یا امر دیگر غیر این باشد و اگر احتمال کند قوت آن باقی بود و اما استدلال از طریق هضم پس جودت هضم نیست که چون بر طعام معده مثل گردد عقب او ثقل و در معده و قراقرس و جفا و طعم و غانی میخشد و فواق و احتلاج و تمد و حادث نشود و در کتب لغت طعام در معده مدت معتدل باشد و نزول او ازان در وقت مناسب بود و نه قبل او و نه بعد او و خواب مستوی باشد و انتباه خفیف سریع بود و بر چشم تهیج و در سر گرانی نباشد و اجابت از طبع سهل بود و اسفل شکم قبل از تبرزاندن متفتح گردد و این دلالت می کند بر جودت التفات معده بر طعام و حسن اشتها و بر این و این دلالت میکند بر قوت معده و موافقت طعام در کم و کیف و چون معده مثل نشود با اشتها نیک و جید الهضم نباشد قراقرس و تواتر جفا حادث شود و طعام مدت طویل در معده باقی ماند و یا قبل از وقت واجب نازل گردد و از شایع غرایف نیست که منع هضم کند بمنح مبطّل یا ناقص خام زیرا که این امور از احوال برودت است و از صفرا و املا حادث نمی شود بلکه آن را فاسد میکند مگر آنکه سوز مزاج حار را فراط کند تا آنکه قوی را ضعیف نماید و اما از نشان سودا آنست که منع هضم و فساد او معانی و بلغم مائل تر از سودا است بسوی غلبه بسبب کثرت رطوبت مانی که آن میا بقوت و فساد است و بلغم حامض که خواص او احداث غلیان می نماید طعام را بیشتر فاسد میکند و بدانکه چون در معده دم و قرح نباشد و نه در غذا فساد باشد و هضم نیک نباشد بیش سوز مزاج بود و اکثر آن از برودت و رطوبت باشد و بعد از او حار و بعد از او یابس بود و اما استدلال از اشتها و طعم پس استدلال ازان میکنند یا زیادت او یا نقصان و بطلان او و یا نوعی از انواع مانند آنکه گاه عطش شوق بسوی بار و بود و گاه شوق بسوی ترش و گاه بسوی ناشفت و مالج و حرلیت و یا تجمع گرد و شستن بسوی حرلیت یا ملح یا حامض معاً از جهت آنکه اینها مشترک اند در افاده تقطیع خلط ضار پس دلیل بر ضعف معده بود و توسط دلالت او بر کثرت فضول و ران و این وقتی باشد که چون توای معده بدفع این فضول وانی نبود و معده قوی مائل بسوی وسومات باشد و گاهی شوق بسوی اشیای روی منافی طبع باشد چنانچه اشتهای انگشت و نجار و غیر آن شود و سبب و ران خلط فاسد غریب غیر مناسب با خلط محمود است و چون حاسه فوق صحیح باشد اثر نمیکند شهوت طعام و دیگر را بر خلو و چون شهوت فاسد گردد و در آنجا آفت بود پس اگر اشتهای مفطر و وسومات باشد و آنجا بقض و مکالت باشد و اگر طبیعت از اطعمه مسخه کراهت کند بسوی بار و بالفعل مائل بود و در آنجا حرارت مستولی باشد و اگر خواهش مسخات کند و در آنجا برودت باشد و اگر اشتهای مقطعات و جوفیات باشد در آنجا خلط مزاج باشد و فرق میان مزاج طبیعی معذوم مزاج غیر طبیعی آنست که صاحب مزاج طبیعی را اشتها بمشاکل مزاج معده اومی باشد و صاحب مزاج خارج از امر طبیعی را نجی لفت و منف و او اشتها بود و در معده حار شهوت آب بیشتر از غذا می باشد مگر آنکه عطش مفطر گردد و قوت حساسه را که بان او را که هم عطش میشود و ساقط کند تجبیل کثیر و بار و بار و روح و اگر عطش آب گرم یا با لعل مسخن و یا شیر ساکن شود و از بلغم مالج بود و اگر بدان تسکین نیابد ماده صفراوی باشد و گاهی شدت حرارت بسبب قوت تجبیل آن و طلب بدل و تلج قبل از سقوط قوت میج جمع شد و بر گردد و قوی می باشد جوع شود که بران صبر نتوان کرد و با آن غشی یا بر و خصوصاً چون در غذا تاخیر گردد و در معده که سودا و بلغم حامض انصباب نماید شهوت زیاده می باشد چون از آنجا کمتر

از مقدار مستعدی برای نقص باشد و بداند که شہوت و طلب غذا کجای اعضا عام است و مختص بمعدیه نیست لیکن این عام طبیعی باشد و کائن از علایق استغای  
توت غاذیه بجانویه یعنی توت غاذیه افعال خود تمام و کمال بغیر حاجت بسوی او را که دشواری میکند و معدیه مخصوص بشہوت نفسانی است بمر آنکه حساس است و از توت  
نفسانی مع شہور و او را که در میدان توت است و گاهی بعضی کسان را اتفاق افتد که گرنگی بسیار گردد و طعام بسیار خورد و ایشان را تخم نشود  
و در شغل کثیر و غافل بر آید و معدنک بدن فریاد نشود و بسبب این حالت تحلیل کثیر سریع است مع صحت باضمه و جاذبه شوائی و اما استلال از طریق  
فواق آنست که اگر صاحب او بلند احساس کند و رانجا خلط حاض یا حریف یا تلخ باشد و اگر آن تعدد محسوس گردد و رانجا بیخ باشد و اگر باین حساس نکند و شغل باشد  
خلط بلغمی باشد و اگر عقب استغراقات و جمیات بود و رانجا میس باشد و اما استلال زحال و بان و زبان نیست که اگر زبان در او جلع مسدود  
شد یا الخشونت و حرمت بود بر غلبه دم یا در دم حار و دوسوی و معدیه دلالت کند و اگر مائل بر روی بود آفت صفراوی باشد و اگر مائل بسیاهی بود و بسبب بلغمی  
باشد و اگر مائل بسفیدی و نیست بود بسبب رطوبت باشد و هر رنگ که درین وقت در زبان پیدا گردد دلالت میکند بر آنکه در معدیه ماده ایست  
که آنرا این لون است خواه مودرم باشد یا غیر مودرم مگر رنگ سیاه که بیشتر از ماده صفراوی محرق بجرارت آن می باشد آنچه از آن بسوی زبان متصدی شود  
سیاه میس گردد و اگر پس تنها یعنی حقیقی باشد نه از خشونت حادث از فقدان رطوبات بر زبان از فطر حرارت بسبب پیوست باشد و کثرت آب  
دین و زبردیت او دلالت بر رطوبت معدیه مرسله است و آب می کند و خشکی نم و قلت آب و بن بریس معدیه دلالت می نماید و حرارت او بر حرارت  
اگر در اینجا علامات دیگر معین این در دلالت بر حرارت باشند و بدانکه خشکی دین بر دو وجه بود یکی پس حقیقی و او آنست که آب دین نباشد و دوم بیس  
کاذب و دوی آنست که آب دین غروی نج باشد لیکن بسبب حرارت بخاری که تادمی بدان گردد خشک شود پس واجب است که فرق نمایند میان پس  
و جفاف آب دین نج و روان که آن دلالت بر پس و این بر رطوبت نج و در دو خواه زمره منبسط شود یا از سر نازل گردد و اما طعم و بان پس تلخ دلالت  
بر حرارت و صفراوی نماید و ترش و را اکثر ام دلالت می کند بر رطوبت معدیه لیکن کمتر از بر و دس که بان طعام اصلا منضم نشود و لباس است که دلالت  
بر حرارت ضعیف مع رطوبت نماید که رطوبت را اندک بخوش آورد و بعد خالی شود از آن قاصر از انضاج پس جمیعت حاض گردد مثل عصیر که ترش میگردد و چون سرد  
گردد و نیز ترش میشود و چون جوش کند از حرارت ضعیف و گاهی جمیعت از انصباب ماده حاض از طحال بسوی معدیه میباشند و آنچه بسبب طحال باشد آن اشتها  
است و نماید و نفخ و قراقر و سوز و بضم کثرت پذیرد و آرمش آید و تفه از طعم فم بر بلغم تلخ و شور بر بلغم مالح دلالت کند و طعم غریبه سببه دلالت بر اخلاط غریبه عفته  
روی نماید و اما استلال از آنچه خارج میشود از معدیه پس اگر در تنوع نقط باشد و ماده بر نیاید ماده لجه متشرب بود و اگر ترسلس باشد و عند تناول چیزی که  
در آن جلد غسل باشد مثل مار لعل و مار اسکه ماده سهولت بر آید و دلالت بر ماده مصبوب و در تنوع نماید و اگر تنوع باشد که ماده تمام سهولت متعلق نشود بر  
چهلج هر دو امر یا بر خروج خلط یا بر خروج چیزی و بقای چیزی در لنت کند و غشیان از ماده متشرب نهانی باشد بلکه از ماده غیر متشرب نیز میباشند چون بسیار باشد  
و فم معدیه را لجه کند و یا اندک باشد و حجم زیاد حاصل کند یا خلط آن با طعام در قعر معدیه بسوی فم معدیه مرقی گردد و لنع آن نماید و لند آگاسه قذف اخلاط  
بعد طعام سهل باشد و قبل از طعام بود مگر آنکه ماده کثیر باشد لیکن چون حدوث تنوع و غشیان بر دو باشد ماده منصب بود و اگر دایم باشد ماده در معدیه اتصال  
متولد شود و ایضا قوی دلالت میکند بر وجود آن ماده که از آن خلج میگردد پس صفرا و سودا و رنگ دلالت کند بر بلغم حاض و بلغم بلون و طعم و بلغم زجاجی بر رنگ  
و بلغم نازل از سر بلون مخاطی و بد آنچه بآن از نوازل بسوی اعضای دیگر باشد و بعضی کسان باشند که چون ایشان طعام تناول نمایند احساس می کنند که اگر  
حرکت زیاد نمایند طعام قوی شود و این بر رطوبت فم معدیه و یا ضعف معدیه دلالت کند و آنچه از رطوبت باشد بر خلط معدیه نیز عارض گردد و آنچه از ضعف بود  
بر امتلا تنها عارض شود و ایضا فرق فیما بین چنان کنند که در کائن از رطوبت بالضر و را از قوی عارض آن چیزی از قسم آن رطوبت بر آید و در کائن از ضعف معدیه  
طعام تنها خارج گردد و ایضا در کائن از رطوبت البتہ شہوت طعام ضعیف بود و در کائن از ضعف چنین نباشد و اما بر این مستوی لعتدل و در رنگ و لوی بر دلالت بر وجود  
هضم میکند و جودت هضم دلالت بر قوت معدیه می نماید و قوت معدیه بر اعتدال مزاج او دلالت میکند و آنچه از آن نامنضم باشد و دلالت بر ضعف معدیه و بر سوء مزاج  
آن می نماید و رنگ بر از دلالت کند بر ماده که در معدیه بود و اگر در اینجا بلین و متن باشد دلالت نماید بر آنکه از معدیه قبل از وقت نازل شده مثل سودا و شوائی معدیه  
بر این بنا بر ضعف قوت ماسکه و اگر بلین نباشد بر این امر دلالت نکند بلکه بر ضعف باضمه دلالت نماید و در راسته لال از بصوت بعضی گفته اند که نزول و دلیل جودت



بعضی قوت تیز است و کذا کثرت تن او و شیخ میفرماید که صواب درین آنست که نزول او دلالت بر قوت نمی کند بلکه بر قدری ضعف ولیکن آن ضعف کمتر از آن است که جثا بعد از طعام حادث کند و اما بودن او عظیم الصوت اگر بنا بر جوهر او باشد آن بسبب غلظ او بود و اگر بسبب قوت و دفعه باشد آن دلالت بر قوت اندک نماید و لطیف رفیق که آن را صوت بنا شده و ال تر بر قوت است از کثیف مصوت و خصوصاً آنکه تصویت او از اراده مرسله باشد و اما صوت خارج از تلقاس نفس و دلالت بر اختلاط ذهن کند و اما قوت تن دلالت بر جودت بعضی نماید و تن دلیل فساد است و عدم تن صلا بر فحایت او دلالت کند و اما جثا گاهی ترش بود و گاهی منتن و خانی و یا زکامی و یا حامی و یا غنی و یا سکی و گاهی شبیه بطعم چیزی که صاحب او تناول نموده و گاهی بیج صرحت که در آن کیفیت دیگر نباشد و آن میج ترین جثاست و اگر خانی باشد دوران سبب جوهر طعام سریع الاستحاله بسوی و خایت نباشد مثل زرد و بعضی مطنین و تراب و یا حامی که با آن در صنعت و یا با کیفیت و خانی بود مثل حلوی معمول باتش و غیر آن پس سبب دوران ناریت معده باشد با و یا سود مزاج سافج و اگر سوده بود بر یکس از اقسام مواد و در طعم آن باشد مثلاً در کائن از ماده صفراوی تلخی محسوس شود و در کائن از ماده سوداوی ترشی احساس نماید و اکثر این از ماده صفراوی بود که بسوی معده از مزاج بر وجه مذکور سابق بریزد و یا از نزله حاده سر و خصوصاً چون انسان صفراوی مزاج نباشد و ایضا استدلال می کنند بر آنکه سبب حرارت مادی یا سافج است از جهت تقدم تغذیه بقدری بعد از و خایت مثل نان جو که چون بر آن جثاست و جثانی آید بیش معده بود و ایضا بر آن معائن نمایند اگر آن مزاجی باشد دلالت کند بر آنکه سبب حرارت در معده است و اگر بر مزاجی نبود واجب نمی کند که سبب در معده نباشد چه بواسطه آن سود مزاج حار سافج باشد و ایضا اگر صفراوی بود بیش معده باشد و الا جائز است که از اطعمه باشد و از معده بود چون بدن سود مزاج حار سافج باشد و قوی اول دلیل است بر آنکه در آن خارج گردد و بر آنکه سبب حرارت معده است و اگر بلغم غلیظ یا مانی تفت باشد سبب و اطعمه باشد زیرا که مثل این بلغم در معده حار بسیار نباشد و گاهی جثای و خانی و حامض دلالت کند بر سبب که آن معده فراخ کافی برای بعضی نیاید مشتعل گردد و دو سوخت پذیرد و آرزو و دوناک شود و طعام ناگوار بماند و اما اگر جثای حامض از غذا سبب حامض نبود و نه از غذا می که چون در بدن افراط کنند بسوی جوهرات تغییر گردد پس این بسبب برودت معده باشد و خصوصاً چون اخذیه بعد از تخم مثل حل تجزیه کنند و در یابند که جوهرات می پذیرد پس حکم کند که سبب دوران برودت معده است بلا ماده یا با و یا پنجم با و بود ثقل و غم معده دائم بود و اکثر این با صاحب سود یا صاحب طحال و یکس که بسوی معده او نازل بار و فرو آید مثل صاحب مراقبا عارض شود و گاهی ترش می شود جثا از حرارت چون ماده حلومصا و قوت نماید پس آنرا جوش دهد و ترش گردد و چنانچه جوهر جانی نوشته که آرزو ترش بیشتر از طماهای شیرین افتد و این چنان بود که حرارت معده طعام شیرین را بجوشاند و ترش گرداند لیکن آرزو ترش از حرارت ضعیف تر بود که اگر حرارت قوتیر باشد آن شیرینی را بسوزد و قوتی کند و آرزو را و دوناک سازد و بر آرزو ترش از حرارت دلالت می کند آنکه جثای حامض با علامات حرارت و التهاب و تلخی و ذهن و عطش و اشتیاق بمبر و باشد و دلیل بر آنکه حرارت معده گاهی ترسختن میکند طعام و جثا را نیست که حرارت هوا شیر تازه را زودتر از آن قرش میگرداند که برودت هوا و گاهی بقوی تیز بر ماده استدلال می کنند و چون جثا منتن باشد دلالت کند بر عفونت در معده مانند دلالت بخروگاسه بر قروح در معده دلالت نماید و سکی و سکی و حامی دلالت بر رطوبت تشنه می نمایند و زکامی دلالت کند بر حدت و حرارت مع عفونت و این دلالت شدید تر می نماید بر حرارت از و خانی و اما اگر جثاست غیر و خانی و غیر حامض باشد و مودی بطعم طعام بعد مدتی بر تناول طعام بود و او دلالت بر ضعف معده از احوال طعام کند و اما قوا قدر دلالت می کند بر ضعف معده و سود استدلال او بر طعام و بر غلظ رطب و اما استدلال از رنگ چهره پس بدانکه رنگ شدید دلالت بر حال معده دیکه است در اکثر امراض معده بار و رطب می باشد و رنگ صاحب اور صامی بود و اگر آبها صفرت باشد مائل بسفیدی بود و اما استدلال از اوج معده مثل وجه مدوست که آن دلالت بیج می کند و گلسه بسبب شدت اشتیاق معده از طعام باشد و فرق میان هر دو این است که ریجی در اکثر باخفت و با اشتغال بود و ریجی ثقیل بر امتداد دلالت کند و از نوع دلالت می نماید بر خلط حامض یا حریف یا عفن یا تلخ و اما استدلال بدانچه بر آن احساس معده می کنند تفصیل و آن است که چون احساس کنند در معده بدانچه دلالت نماید بر سود مزاج آن یا بغیر ثقل باشد و آن سود مزاج سافج بود و یا بالثقل بود و آن مادی باشد پس با این ثقل لذت بود یا از اگر لذت نبود و یا تلخ و یا سردی اطراف و مانند آن در آنجا باشد و بسبب دم جا و در معده بود و یا چنان نباشد و آن بسبب بلغم تفت بود و اگر ثقل بسیار بود و بلغم خفای

باشد و اگر اندک بود مائى رقیق یا زجاجی اندک باشد و فرق میان هر دو آنست که آب و دهن و رمائی رقیق و بسیار باشد و اگر با ثقل اندک بود پس اگر با آن التهاب باشد ماده حامض بود یا سوداوسه اگر آن با ثقل و سهرمانند آن باشد والا بلغم حامض بود اگر با آن لضع التهاب باشد ماده حار بود و اگر معذکات مائى دهن باشد ماده صفراوی بود و اگر مائى دهن باشد ماده دیگر بود یا سوداوی محترقه بود اگر در اینجا ثقل و سهر و سوزش باشد والا بلغم مائى بود و بعد از مائى دهن یا زائد بر ثقل بود پس صفرا صرف باشد یا چنین باشد پس مخالفت ماده دیگر بود یا سوداوی اگر بمرارت حموضت یا عقوصت باشد والا بلغمی باشد و اما استدلال از آنچه موافق یا منافی یا موزون باشد چنان است که نظر کنند که آیا اشیای سرد و اورا موافقت میکنند یا چیزهای گرم یا خشک یا تر بعد از آنکه رعایت یک امر کنند چه بیشتر غلطه واقع می شود چون رعایت آن نکنند و این است که بسیار باشد که اشیای مبرده غلیان خلط رقیق مائى طب یا شوریت خلط بلغمی را بشکنند پس گمان شود که از استعمال آن اتفاح حاصل شد و در اینجا حرارت است و حال بر خلاف آن باشد و ایضا چیزی گرم بیشتر خلط حار را دفع کند و آن را تحلیل نماید و گمان افتد که از آن نفع بهر سید و در اینجا برودت است و حال لعکس آن باشد پس بر طبیب واجب است که با وجود این هر دو امر بطرف سائر دلائل نظر دارد و بر چنین منافع کاوزه مفتون نشود و گاهی درین استدلال بوجه دیگر نیز غلطی واقع می شود و آن اینست که دوا سه دارد و بدن چون نفع کند پس گاهی نفع او بدین جهت باشد که سبب مرض قطع کند و گاهی نفع او بدین سبب باشد که زائل می شود و اعراض مرض و جانکاست که نفع بیکه ازین هر دو متضاد نافع دیگر باشد مثال این آنچه عارض می شود اصحاب مراقب را که گاهی ایشان نفع می یابند یا بسند یا شیا به بار و دین بنا بر اصلاح آنها مزاج کبد را و کسر حرارت ماده سوداوی می باشد و گاهی منتفع می شوند یا شیا به حاره از تحلیل آنها ریا ح و نفع را که در ایشان بسیاری باشد و ایضا چون ایشان را از دوا ضرر عارض می شود پس گاهی ضرر را و بسبب زیاده در اعراض می باشد چنانچه در اینجا و کذا لک بعضی از امراض آنست که با جمیع دوا سبب متضاد عارض می شود مثل انواع مراقب که آن از حرارت کبد مع برودت معده حادث میگردد و درین هنگام گاه منتفع می شوند یا شیا به حاره و گاهی به چیزهای بار و و گاهی از هر دو ضرری یا بند و این همه از آنجمله است که رعایت آن در استدلال موافق و مخالفت سزاوارست و اما استدلال باحوال شراکات چنین باید کرد که مثلاً نظر کنند که آیا دواغ منفعل از اسباب نوازل باعث بسوی معده برای نوازل است و یا کبد مؤلفه صفرا باعث اینجا است و یا طحال عاجز از نفوذ سودا و و این کثیر السوداست و این تعرت برای سبب است و نظر کنند که آیا پیش چشم غیر معتاد غیر ثابت تحلیل می گردد و آیا حادث میشود و صواع و دوسواس با امثال و ثقل با خلوی معده و کذا لک دوا را خاصه و آیا حادث میگردد و خفقان بر امتداد یا برخوا یا غشی و تشنج و این تعرت برای عرض است پس اگر امثال خیالات یا صداع یا دوسواس و منامات مختلفه یا خفقان یا سبات عظیم حادث کند معده متلی و ضعیف و بدان سوز مزاج باشد و اگر خفقان و صداع و غشی و دوسواس در حالت خواب پیدا گردد و بدانند که معده قبول می کند صفرا و خلط لضع را که بسوی معده نزد خلط آمده و یا خلط سوداوسه و یا خلط بار و در او فرق درین بسا ط ماسه که مذکور شد و چون کرد و آنچه ازین اسباب در اسفل معده باشد صداع و صرع و غشی و تشنج که از آن پیدا گردد و عظم نمی پذیرد و اعراض و احوال ادبش را کتب بعضی دواغی اند مثل اختلاط دهن و سبات و جهود و دوسواس و بعضی قلبی اند مانند غشی و خفقان و سوزن و بعضی مشترک اند مثل بطلان نفس و سهر و سوز او

## طریق تشخیص

اسباب امراض معده حادث از سوز مزاج و ریا ح و فساد غذا نیست که گریه شکایت مرضی معده کند و این دریافت این امر نماید که سبب سوز مزاج سافج است یا مادی و این چنان باشد که از مزاجین پرسند که در معده سبکی معلوم می شود یا اگرانی گریه سبکی گوید سافج بود و الا مادی و ایضا مزاجین را اعتدای مجبور و جراتیه و کن نند پس اگر طعام مختلط بعضی مواد بود یا سوز مزاج مادی بود و اگر آمیزش چیزی از اختلاط بدان باشد سوز مزاج سافج بود و ایضا بول نظر کنند اگر تخمین غلیظ باشد سوز مزاج مادی بود و اگر صاف رقیق باشد سوز مزاج سافج بود و ایضا غلیان قوی ترین علامات سوز مزاج مادی است و ایضا سافج مزمن عسر و یسر بود و یسر و یسر مادی که سهل العلاج است بعد از آن سوال کنند که تشنگی هست یا نه و یسر قوی است یا ضعیف اگر تشنگی مفروضه یسر قوی گوید حال قلت اشتها و جشای و دغانی یا بخاری

قلیل الدخانیه و سهولت آب دهن و اشتغال از مبروات و احتراق و فساد و اخذیه لطیفه شل گوشت طپور و مانند آن هر چه حار و قلیل المقدار باشد و انضمام  
اغذیه غلیظه بار و تشنگی دهن و التهاب معده و تقصیر بستریات حاره و تقدم استعمال اشیا ی حاره یا مقام در هوا س گرم نیز بر سر اند اگر این آثار تنها یافته  
شود سببش سوء مزاج حار سانج باشد و اگر با آن تلخی دهن و غشیان دائم بصورت کثرت ماده یا بولون او تشرب در قعر معده و بعد طعام بحالت  
قلت ماده یا رسیدن او بسوسه نم معده و قوی سفرادی و برآز مراری اگر ماده در معده متشرب نباشد و زردی بول و برآز و لنوع نم معده بعد تناول  
طعام و آروغ متین حریف نیز باشد سببش سوء مزاج سردی بود و اگر صرف اقرار تشنگی و تشنگی زبان نماید و با آن بزال بدن و ذبول او و تخفیف  
آب و قبض طبع و اشتغال با غذایه رطبه و مرق و او دهن و نفرت از اغذیه یا بسبب سببش سوء مزاج یا پس بود و اگر با وجود این کثرت اشتها مع  
ضعف بهضم و کثرت نفخ و دوسواس خیالات فاسد و وحشت و حرقت معده و ترشی یا زخمی دهن و صفت لون مع سواد و غلظت قاروره و سببای آن  
و بطور صغیر و تواتر نبض و کثرت قوام من مضرس و عظم طمان و اشتغال مرق باشد سببش سوء مزاج مادی سوداوی بود و اگر تشنگی کثرت  
بهضم ضعیف بیان کند و رنگ چهره سفید مائل بزردی باشد و برآز زرد و غیر منضم و متنفخ برآید و بوضع اشیا ی حار بالفعل بر معده  
و تناول اشیا ی حاره حریفه اشتغال یا بدو اشتها زیاده بود و آروغ ترش آید و اغذیه خفیفه بهضم گردد و سببش سوء مزاج بار و سانج بود و  
باشد که این سوء مزاج بدان حد رسد که هر روز بعد چند ساعت از طعام ماکول تمد و وجع عظیم که بدون قوی رطوبت ترش ساکن نشود فاض  
گردد و گاه مودی با ستقا و ریب گردد و یا دماغ در آفات این سوء مزاج شریک گردد و صداع و طنین و مانند آن ظهور نماید و اگر اتفاق سوء مزاج  
بار و سانج اصلی حار افتد و قوی نفخ و جفات عیش کثرت پذیرد و فساد زیاده گردد و اگر بسبب دیگر احتیاج بقصد افتد و بدقی مودی گردد و اگر با وجود عدم تشنگی  
اشتها ساقط بود و در طعام کثیر آن غذا رغبت نباشد بلکه میل بسوی چیزه باشد که در آن حدت و حرقت بود و چون آن را تناول نماید نفخ و تمد  
و غشیان ظهور نماید و آروغ استراحت یا بدو جشامه حاض و تخمه و کثرت آب دهن خصوصاً وقت خواب تغییر رنگ بسفیدی و تمایل بدن و بیاض قاروره  
و خامی آن و بطور نبض و لغیت آن و قوی بلغم باشد سببش سوء مزاج مادی سلفه بود و اگر از اغذیه رطبه و دوسومات متنفخ باشد و از آن و از شرب آب  
بار و تناول خوا که رطب و قبول بار و ایذا یا بدو از قلیل غذا و از فدی یا پس اشتغال حاصل گردد و کثرت عاب دهن و غشیان و سرعت اخذ طعام  
باشد سببش سوء مزاج رطب سانج بود و بسیار است که بر فم معده رطوبت یال باشد و صاحب او هر آنچه بخورد توهم کند که اگر حرکت نماید قوی گردد و ایضا  
اگر با وجود آثار برودت تمد و در معده و بطور شریک و طفوی طعام و کثرت ریح تازله و جشامه در یافت گردد و سببش ریح باشد و اگر با وجود  
تمد و شریک غشیان و حرقت معده و تغییر آروغ و قن برآز باشد سببش فساد بهضم غذا بود و بدانست که ترکیب علامات بعضی انواع  
سوء مزاجات دلیل سوء مزاج مرکب باشد و ایضا اگر عاب از دهن مائل شود خصوصاً وقت گرنگی و در حالت پیری شکم ساکن گردد و غشیان  
بکلیت دبد و هر چه بخورد و بنجاست متغیر گردد و بخارات بر سر متصاعد شوند و صداع آید و سببش سوء مزاج حار رطب بود و اگر با وجود  
تشنگی و تشنگی زبان ذبول بدن و بیس برآز باشد سببش سوء مزاج حار یا پس بود و اگر بدن سفید و متریل نماید و کسل در حرکات برآید  
و برآز زرد و دهن مریض پیوسته از رطوبت لزج تر بود و آروغ ترش و غشیان پنجه و سببش سوء مزاج بار و رطب بود پس اگر آب دهن  
غالب بر حرقت طعم دهن و جشامه باشد بر کثرت رطوبت و لالت کند و اگر حرقت دهن غالب باشد بر کثرت برودت مزاج و لالت نماید و  
اگر مریض هر روز لاغر تر شود و دهن خشک باشد و میل آب کمتر بود و آروغ ترش آید و طعام بدگوار و در صغیر و بطور نبض و سفیدی قاروره  
و کثرت اشتها مع تخمه بود سببش سوء مزاج بار و یا پس باشد

## علاج کلی معده

بدانکه معده بمنزله حوض بدن است و صحت بدن موقوف بر صحت آن چه سنانی محل اعضا موقوف بر تندرستی مزاج است و آن منوط بصلاصحت اختلاط و صلاصحت  
اختلاط موقوف بر تدریب وجود غذا درین بهر دو بدن سلامتی حار معده نفع بخشند و از نجاست که جمعی از طبایبی ذی اعتبار مثل مختار ابن سید و کندی و



محمد بن الیاس و غیره معده را از اعضای ریه شمرده اند با کله عضوی است شریف هر قدر که اهتمام در معالجه آن بکار برند رواست و موجب صحت جمیع اعضا و از آنکه  
تغذای غذا و بعضی آن مخصوص معده است و محتاج الیه سایر اعضا است و در اعضا شکم رک گویند و آفت او موجب آفت همه اعضا است لهذا رعایت  
او ضروری است و در علاج هر مرض پس حافظ صحت معده را می باید که در معده از جمل غذای و آشپزی و دیرینه و مفسدات اشتها تحریک باشد و شرب آب  
و شراب بر نهاده مخصوص در مزاج بار و استعمال فوکه رطب خام چله از مفسدات معده اند از آن اجتناب نماید و لزوم ریاضت معتدل و گاه گاه قاعه  
کردن حافظ صحت معده است و اصول پنج که در اصلاح معده و دائم رعایت آن را می است اول استعمال دو اینست که با عفت او کند چون مستغنی گردد  
و این معنی در دو واسطه بود که عفو است و قبض بادی بوده باشد همچون آمد و روم آنکه ملاست او ز نل ساز و نخل او را پاک کند و این معنی در لطافات و  
مقطعات و محملات صورت بند و مثل قرفل سوم آنکه شایسته او را بچینه از این معنی در آنچه حیضت و جرافت و ملوحت داشته باشد حاصل آید مانند  
لیمود خردل و آب گاه چپا رم آنکه ریح را تحلیل کند و رطوبت با زوی زائل سازد چون زنجبیل خیس آنکه سده او را بکشد و همچون صبر  
ششم آنکه قوی او را با نعاش آورد مثل زعفران هفتم آنکه حرارت غریزی او را بکاهد و در چون مصطلک و از تسبیح افکار صاحب  
نزهت است و بی سببی از متقدمین بر آن قرار یافته که چون مصطلکی بابت وزن آن را از حدید و رگوزة نوبخت شانه تا سوم حصه آن بسوزد پس  
هر روز هفت شقال از آن بنوشند صحت معده را بگماهد و در دو مقام او دین که با رست و آب آبن تاب و معدن حدید و گلاب قرفلی که سه توله  
قرفل کلان کلاه دار و یک شیشه گلاب و دو آتش انداخته چهل روز در آفتاب بدارند و شنب بدارند و لجه از سه توله تا هفت توله استعمال  
کنند بسیار فایده می کند و اگر با سفوف مصطلک سه ماشه و برابر آن نبات بدهند بقول علوی خان اثر عجیب دارد و از آنچه معده را قوت دهد و صحت او  
بگماهد و شایسته ر قوی سازد و رطوبات را زائل کند و سورینم و تخم و ریح را دفع کند و در تقویت باه اثر سه غلیم دارد و همچون است  
که انشای ترتیب داده و آنرا همچون مفعی ساخته و آن این است زنجبیل که دیا نمون مغز چلو زده بریان قرفل هر کدام یک جزو پوست  
تخم مصطلک عود بندی هر کدام نصف جزو زعفران برگ سداب آنکه حبث الحدید بر سعد هر کدام ربع جزو کوفته بخته با چهار چند مجموع عمل  
مصطفی و نصف آن آب قنار در ربع آن هر یک از آب لیمو و آب سیب و آب آس سرشته در آخر قدیر غش و مشک بگلاب حل کرده اضافه سازند و این  
ترکیبی است که مثل او یافته نمی شود شربت دوم و توش تا بیست سال باقی می ماند و بقول شیخ در امراض معده علاج کرده بیش و بیشتر بات  
داخته و نطولات از آبهائی که در آن ادویه جوشانیده باشند و باطلیه و مروضات زاده بان و مراهم متخذ از موم مطبوخ در آبهائی که در آن ادویه  
پخته باشند اما نفع اطلیه و اضمده و رینجا زیاده از نطولات است که نطولات را در آن تاثیر ضعیف است بخلاف دماغ چون بطول علاج کنند  
اگر علاج جرم معده از طریقی که متصل پشت است مراد باشد باید که نطول را از مکانی که بعد از معده باشد بریزند و اگر مراد علاج آنچه در داخل معده  
است از اطلیه و رطوبات و مانند آن باشد باید که سکوب از مکان متوسط بود و جالینوس گفته که صفا و کما دور نفع سریع تر از مشروب است و بدانند  
که علاج آنچه عارض میشود از سور مزاج در کیفیتین فاعلیتین یعنی حرارت و برودت سهلتر است بسبب سهولت وصول طبیب بسوی ادویه  
مضاده آن هر دو که شدید القوه اند و اطباء را درین اختلاف است بعضی گویند که علاج بار و باید که سهل تر باشد زیرا که ادویه حاره قوی تر  
از ادویه بارده اند و ضرورت آنکه حرارت اقوی کیفیات فاعله است و بهر آنکه سخونت باطن بدن اعانت ادویه حار بر تسخین می کند و ادویه بارده را ضعیف  
می نماید و بعضی گویند که علاج حار خلیه سهل تر است بهر آنکه مزمل امراض فی الحقیقه طبیعت است و ادویه معین آنست و طبیعت و سور مزاج حار  
لا محاله بسیار قوی تر از آن باشد که در سور مزاج بار و پس موت آن بر آنکه سور مزاج حار قوی تر باشد و بهر آنکه لابد دارد و بر معده از آب و غذا بیشتر از آن  
باشد که احتیاج بسوی او و تغذیه نفس اوست و این لا محاله برید و واجب می کند و بران شکل میگرد و دو بهر آنکه اکثر و معده بلغم بسیار پیدای شود  
و این معین بر تبر و اوست و حق آنست که علاج سور مزاج حار و را بعد از ترست از سور مزاج بار و در ابتدای او طمانند و آنها را بالعکس باشد و این  
بهر آنست که طبیعت و را ابتدای سور مزاج حار اگر چه شدید القوه از آن باشد که در سور مزاج بار و لیسکن او شدید الاهتمام بدفع این مزاج است  
بنا بر قلت منافات میان طبیعت و حرارت و در سور مزاج بار و چنین نیست و اما و آنها طبیعت بطول مقاسات سور مزاج حار

در ایشان بدفع او متضرر نمی شود و درین وقت غیر شدید الضعف می باشد و در سوز مزاج بار و چنین نباشد چه بر دودت مستقر نمی گردد و اگر طبیعت بسیار ضعیف گردد و الا در اول امر آنرا دفع می کرد و اما علاج آنچه از سوز مزاج در کیفیتین یعنی رطوبت و یبوست عارض می شود و صعب ترست و خصوصاً مزاج یابس بهر آنکه مقابله هر دو حد ازینها بقوت ضعیف التاثر می باشد و مقابله مزاج یابس عارض با استعمال اشیای مرطبه صعب تر از همه است و مدت تسخین بار و مثل مدت تبرید جاریست و خطر در تبرید عظیم ترست و در تبرید و مثل این اعضا سه شریقه شدید ترند خصوصاً معده که آنرا هضم غذا و حاله آنست خوف در تبرید آن عظم از تسخین است لایس چون بعضی اعضای مجاوره معده سوز مزاج بار و یا ضعیف باشد و خطر در تربیب و تحفیف مثلاً بیک دیگر است الامت تربیب اطول است و بدانکه امراض معده چون مادی باشند و دفع ماده آن متحقق نگردد چیزی نافعه براسه او ازایاچ نیست زیرا که او معین ترادویه بر مصالح معده و تمام افعال خاصه آنست و جمیع ایاریجات معنوی معده منقذی فضول است فلذا او نافع ترین ادویه است در استفراغ آن و خصوصاً چون نوع ماده که احتیاج باخراج آن باشد متحقق نشود زیرا که مخرج اخلاط مختلفه است واجب است که ایاریج اختیار نمایند چون سوز مزاج بلا ماده باشد و من مضر عارض و یابس است و در بار و قوی تر از آن اخذ نمایند و هرگاه تنقیه معده نمودند از خلط خاص تر معده خلط دیگر از عضو غیر منصب می گردد پس باید که بعد از آن تقویت معده نمایند تا آن خلط را قبول نکند و بستن اطراف و تسخین آنها در حبس ماده منصب از غیر بسوی آن اعانت میکند و شربت نشیانش ملغ شدیداً انصباب مواد حاره است پس اگر خلط بار و باشد مقویات که بعد استفراغ و بستن مثل مصطک و قرص در صغیر و دودینه خشک و عود خام و قرقفل و مانند آن بکار برند و اگر خلط حار باشد رطوب و اقراص بار و که از گل سرخ و طباشیر و امثال آن ساخته باشند استعمال نمایند و کسی که صلابت و خفایت میان معده و کبد یافته شود غذا و دوائی او مار الشیر سازند و در شرب او روزی بر دو تریج نمایند از ده تا بیست تا صده و در طول روز تا آنکه بر شرب او بیکبار یا دو بار قادر شوند عوض غذا یا مزوره و قریب و اسه مستقر و قصد نگذردند زیرا که سده ورمی مانع از کیلوس بسوی کبد است و چون قصد استفراغ با عدم حصول بدل یا تحلیل جمع شود بالضرر و مرخص بکاک گردد و این قرص برای تقویت موصوفت است بگزیده مصطک و قرص در وهره و حده ورم کمر با پودینه خشک مرا حوز عود خام هر واحد و درم بشراب کنه یا میبه بخورند و واجب است که در تنقیه معده و آنچه در فضای او جمع شود یا لاج یا متشرب باشد ادویه که از معده و جداول قریب بعد تجاوز نکنند استعمال نمایند و اگر در یک دفع نجاح حاصل نشود تکرار آن کنند که این فضل از آن است که استفراغ نمایند بدون حاجت با استفراغ و واجب است که رعایت امر مبارز و بول در امراض معده نمایند و چون آنها صلاح یا بند معده بصلاح گراید و واجب است که در محالجات معده اگر چه بجزارت او باشد چیزی شدیداً ببرد و او را نکند مثل آب شدید البر و خصوصاً در کسی که متناوب نباشد و ادویه محله از ادویه قابضه حلقه قوت خالی نباشند و حکیم علی در شرح قانون می نویسد که ادویه مستعمله در علاج معده اگر مرض در فم معده باشد باید که استعمال آنها بعد طعام نمایند که درین هنگام قریب از موضع مرض باشد و اگر در قعر معده باشد باید که قبل از طعام و بر نماز استعمال کنند بعد از آن مراد باین و و اگر علاج معده باشد فقط بغیر حاجت بسوی آنکه بعضو دیگر مثل کبد نافذ گردد و باید که استعمال او بغیر آب باشد برای بطور نفوذ او و طول ملاقات او بعد و خصوصاً اگر از سرعت نفوذ او خوف ضرر بعضو دیگر باشد چنانچه اگر معده بار و کبد حار بود و در استعمال ادویه برای تعدیل مزاج معده اگر خوف آن باشد که دو بسبب قلت مقدار و تاثیر در معده نخواهد کرد و باید که باب اندک استعمال نمایند تا مقدار دو اکثریت پذیرد و با اکثر اجزای معده طاقی گردد و این آب باید که سرد باشد اگر بعد سوز مزاج حار بود و نیم گرم باشد اگر آن سوز مزاج بار و بود و درین وقت آب حار برای دو امر می باید یک آنکه حار سریع نفوذ از جهت معده بود و از آن خارج گردد و دوم آنکه از شان آب نیم گرم است که در معده طاقی می گردد و اندامی است و چون طغیاً بر ارفع بعض اجزای دو بسوی عالی معده لازم گردد پس فعل او در عام موضع باشد و اگر مراد بآن دوا یا علاج معده مثلاً کبد نیز باشد باید که استعمال او با آب گرم نمایند و گویند که ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که جربش یعنی غیر بار یک دارند تا ادویه ویریزد و معده مانند خلی و فریاد و ادویه خوشبو و غذای لذیذ مانع ترزد و گوار تر از غیر خود است لهذا هرگاه که با ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار برند فواید جلیل مشابیه نمایند حتی الوبح از امثال و سوز ترتیب در اکمل و هر چه مضر معده است از آن احتراز ورزند و گرفتن خون از نفس معده خواه از زو خواه از مجامع باشد مضر معده است و ادویه لعابیه و ادویه مرقه همه مضر معده اند لایس و اصل بسوس

## ذکر امور موافقه معده

اما بهترین تغذیه برای معده آنست که در آن قبض و مرارت بلا حداث و بدون لغز باشد و اما اسباب رفع می یابند و تقویت معده بقوا البض بر مجموعین طبع است که افراط در استعمال قوا البض و بد آنچه قبض او شدید باشد نماید که اینها تخفیف انواء معده و نهایت تخفیف منار و تسدید مسالک مواد و امتناع آن از خروج می کنند و این شدید الاضرار است و لذای باید که اقدام بر بلبله و مانند آن در جمیات نکنند مگر بعد از نفع تمام پس اگر لابد از آن باشد برقی استعمال نمایند و از تغذیه براسه ضعف معده بقول جالینوس پوست اندرون سنگه ن مکیان است و ترک جلاع و تقویت معده بسیار نافع است و از دیگر موافق برای اکثر معده استعمال در هر ماه دو مرتبه است حتی که در معده خلط بلغمی جمع نشود مگر کسی را که موانع از قی باشد چنانچه در کسایی که ایشان را قی الدم اکثر عارض شود سهل تر قی آنست که ترب و ماهی بخورند تا آنکه چون عطش بسیار شود بران سکنجین حسی یا شکری آب گرم نوشیده و قی کنند و واجب نیست که بران زیادت نمایند و طبیعت معتدله و قوت حصول بسوسه معده گردد و بداند که قی سهل خفیف غیر غلیظ و غیر متواتر و در وقت حاجت غلیظ نیست است و از تدبیر موافق برای اکثر معده اقتصار طعام بر یک نوبت بغیر امتلا در آن نوبت است و اما موافق ترین مسلمات برای آنها صبر و حشیش استین و عصاره آن است چه از عصاره قبض محبتش و حشیش او مغارقت می کند و از انقباض موافق معده مویز شیرین است بنا بر آنکه در آن جلاسه معتدل است و او مسکن لغز اندک عارض معده بجلاسه خود است و لذت بسیار محتاج بقوی تر از آن است و حب الآس نافع معده است و ایضا کبر مطیب و از بقول کا پوست براسه معده مائل بمرارت و همچنین شاه تره و اما کرفس عام النفع است برای معده و کدنگه نفع و راسن مربی بسرکه و از آنچه با تخصیص موافق معده و مری است تعلیق سنگ یشب است حتی که مجرب در معده باشد چه چلیک آن را در معاجین داخل کنند یا بوزن نیم درم از آن بخورند و

## ذکر امور مضرب معده و اسباب

بدانکه اکثر امراض معده تابع غمی باشند پس احتراز از آن نمایند و از اسباب او از اغذیه غیر موافقه در کیفیت او و بودن او غیر معتدله و از او پی و میاه مانع جودت هضم اجتناب کنند و از اعدای معده استلای طعام است و لذای بدن مملی از طعام فریغ شود زیرا که طعام او نیک هضم نمیکرد و پس بدن از آن تازگی حاصل نمی نماید و اما تمسک از طعام که بآن بقیه از شهوت باشد فریبی شود و بر آنکه معده او هضم طعام نیک می نماید و بد آنکه طعامی که فی نفسه موافق معده نباشد نه بسبب اجتماع او با غیره یا آن موافق نباشد بسبب کثرت خود یا بسبب کیفیت خود و هر دو احد از آن اگر بسبب غلبان مصدود بسوی فوق و یا حدوث ریح و ران و یا حصول حبسی تحت غذا و رفع آن بقوی چنانچه عند اکثر آب مائل بخت باشد طانی گردد و استدعای دفع بقوی نماید و اگر مائل ثقیل باشد راسب گردد و استدعای دفع با سهال نماید و گاهی بعضی از آن غانی گردد بسبب اختلاف او در خفت و ثقل یا اختلاف حرکات ریح که در آن حادث شود استدعای قی و سهال هر دو نماید و بد آنکه منع ثقل و ریح عظیم الضرر است و بواسطه ثقل از البوق رد کنند حتی که بسوی معده خود کند و اندای عظیم رساند پس گاهی از آن مثل ایلاوس و سیان نماید و کرب و سقوط شهوت حادث کند و ایضا گاهی ریح بسوی معده ارتداد نماید پس بخارا و بسوسه دماغ مرتفع شود و ایضا شدید رساند و آنچه در معده است فاسد کند و بد آنکه هر آنچه در آن با مرارت قبض نباشد از صادرات خصوصاً و در غیره و اما براسه معده روی است و جمیع روغنها مری معده و غیر موافق است و سالم تر آنها زیت و روغن پسته و روغن گل است و از ادویه و اغذیه ضاره معده در اکثر امراض مغر چلوغزه است و چقدر رو باد و روج و شلیم غیر مری الطبیخ و حاض و سریق و ثقله یا سانی مگر بسرکه و مری و زیت و ازین قبیل است حله و کجند که آن هر دو مضعت معده اند و شیر و عسل و حسنه پزه مضر معده است و کدنگه و افلاخ و اوغنه و از شرابها آنچه غلیظ حدیث باشد و از ادویه حب و مر و حب الفقد و انجوان است و بد آنکه جمیع ادویه شسمله و جمله آنچه معده را پر کنند روست است و جاع معده را مضرتزین اشیا است و ترک او از نفع اشیا باشد و قوی غلیظ اگر چه از جهت تقیه نفع می کند لیکن



عسر کثیر تضعیف ادوی نماید و جوع مفرد و هر طعام غلیظ و اشیا سنگین را داخل طعام بر طعام بهضم ناکرده ضار معدة است و گوشت که  
خوردن شمش و شرب بجر الیه و ادا ان اکل حصرم و روغن پسته و کثرت استعمال آب گرم و شرب کثیر المزاج و دوام استعمال فلفل  
شیر و لحم قنقد مضاعف شده است

## علاج امراض معدة از سواد مزاج حار ساق

و آن وجع معدة و ضعف بهضم و سوء بهضم و تخم و نقصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع الخشی و عطش مفرد و نواق و وجع الفواد است پوست ساق و زرشک  
سایند و بکنجبین و شربت انار آینه خورند و صندل زرد و روغن شیر ساق با سرکه و گلاب سایند بر معدة ضار کنند و یا شربت انار ترش و شربت لیمون هر یک  
دو توله در عرق نیلوفر بید ساده و کاسنی هر یک پنج توله بوشانند و از ترش کدو و برگ خرفه و کاه و کشنیز سبز هر یک دو توله و صندلین یک نیم توله ضار سازند  
و ضار و سوار خیل مفید است و اگر در معدة ضعف بود شربت سیب شربت لیمون و بید و یا بکنجبین سفر حلی با بجمک اشربه در لوب بار و مسکن حرارت  
چون شربت عناب و صندل و بنفشه و انار و غوره و لیمون و رب ریاس و سیب بوشند و اخذ یترش بدهند و حصر میه و سماقیه یا بطون کاه و نافع  
است و اگر معدة ضعیف باشد رمانه و زرشک و حصر میه با گوشت طیور و چوزة مرغ غذا سازند و بالای طعام آب شدید البرد نوشیدن معدة گرم را بقایت مفید  
است و گل سرخ و صندل و خرفه و عدس ضار کنند و این دو اجمع امراض گرم معدة را مجرب انطاکی است کشنیز خشک تخم کاسنی هر کدام یک اوقیه گل سرخ  
پلید زرد و سیبک هر کدام چهار درم فلفل صندل سفید گل بنفشه رب السوس هر کدام سه درم همه را کوفته بجیمه در آب فلفل و آب لیمو سه مرتبه  
تر کرده بدارند و خشک سازند و انگاره با شکر طبرزد و بقوام آورد و بسر کنند و بقدر حاجت استعمال نمایند و خوردن طباشیر و گل سرخ آله با رب  
سیب شسته نیز مفید و دیگر معدهات بار و مثل زرشک و انارین و قمر بندی و سیب و به و عصاره و نارنج و برگ حمض و رب آن و سماق و آله و پلید  
و سک و صندل و طباشیر و کافور و گلنار و کشنیز و کاسنی و صندل القلب و تخم خرفه و حب آلاس و انار و دانه و گل سرخ و پوست جو و گلاب و مارا شیر و  
لیمو و آب غوره و سرکه و جفرا و آب راب و روغن کاه و بل آرنه و شرب و ضار و صندل سفید و سرخ و کذا شیر و گل بنفشه و ضار و آن گلاب و شربت ترش  
ترنج و کذا شور بای مکیان نهادن دست و پا و آب سرد و ضار و شکر سیب ترش و شرب و ضار و عصاره بهی بر واحد و تسکین التهاب معدة مجرب بود است  
و کذا شرب ضار و عصاره خیل و عصاره حی العالم و عصاره قرفه و عصاره عصی الراعی و بر قطن و انار ترش و خیار و بارتنگ و شیر زنان و شنبلیله  
یعنی کاه و بری و کذا شرب طلخ اصل السوس و مارا شیر آب انار ترش و شربت انار ترش و آب انار ترش مع آب کشنیز سبز و گل بستان است و بکنجبین  
و آب حصرم و سرکه و ترشی نارنج و آب توت شامی و مارا القرق و روغن کاه و کذا اکل لبله کرسه و پیر تاز و به نمک و لحم سفید اترج و انار ترش  
و دماغ مکیان و اسفانارخ مسلق و تخم قشایه متفر و شفا لوی پخته و توت شامی و کدو و مرغیچة و بنق و فلفل و کذا ضار و آب کاسنی بسویق یا عصاره  
اسفانارخ و بار و روغن گل مخلوط بموم و آب سرد کرده و یا اذن بقیس و یا عصاره قشایه و کذا امتصاص ریاس بر واحد مسکن التهاب و حرارت معدة است  
**اقوال حقایق** شیخ میفاید نقی می کند التهاب معدة را شرب جفرا چون امن از سرعت قبول استحال او و فساد او در معدة حار باشد و سرکه خصوصاً  
بکشنیز و رب بقر و مغز خیار و کذا ما بهی تازه خاصه مسکن التهاب معدة است اگر امن از استحال او و فساد او باشد و آب سرد و کاسنی و قشایه و شفا لوی غیر از اینها  
که مستحیل بصفا گردد و کاه و بربنج و عدس و کشنیز سبز که و کدو و مانند آن مخلوط کاه نور و صندل و گل سرخ اگر احتیاج آن افتد و ایضا قرص طباشیر  
خورانند و خصوصاً چون در نجاسات صفراوی باشد و غذا بیضه مسلق و سرکه و عدس و رمانه و سماقیه و حصر میه و بید و گوشت که ایشان اخص است  
آن میدهند آن لحم تپود و دراج و چوزة مرغ است و اگر حرارت او بحد انماک قوت نرسد غذا بار و غلیظ مثل قریص سبک تازه و قریص بطون و ایضا هر آنچه  
در ان قبض باشد بخوراند و رب خشتاش و شربت او بسیار نافع است و تفصیل بمبروات سودمند و گاهی شانه ملو آب سرد بر معدة آنها می نهند و  
چون تفصیل معدة با ضمه مبرده کنند باید که از سرد شدن حجاب و کبد که ضرر بافعال او رساند احتیاط نمایند به بیشتر از ان آفت و رفس و  
بر دوت در کبد عارض می شود پس اگر ضرری از ان دریا بند تدارک در بختن روغن گرم بر ان موضع و کمید بدان نمایند و بدل اضمه شرب کنند

**شرح گیلانی** از سببی و غیره نقل کرده که شرب باران شیرین و شیرین تخم خرفه شربت حصرم یا رب یا رب میخوش یا رب سبب و شرب آب سرد بر جویندگی بین  
سکری مع سکنجبین سفید نافع است و آنچه که بایشان صلاحیت دارند با مال و قرصین لجوم جدی و ماهی تازه و سبک ساج لجم بقدری بر بلج منقل  
و قرصیه است اگر هضم قوی باشد و الا حصر می و مانند آن از آب سبب فوکه حاصنه یا مزوره و یا شیل و راج و کبک و جوزة مرغ و جدی  
و حلان شیر خوار و بهترین آنها سبب مرغ است که با طبع مسکن حرارت معدة است و بقول نافع که با هوکاسنی و کشنیرست و اگر حرارت قوی باشد  
قرص کافور رب یا رب میخوش مخروج آب یا رب میخوش و آلودنجا را مناسب است و آنچه بایشان صلاحیت دارد  
دو رخ بقدری دست یا باین قرص که اصلاح فساد مزاج معدة حار و اطفا سے لتهاب و تسکین عطش نماید طباشیر صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین  
مغز تخم خیارین تخم خرفه هر واحد پنج درم گل شرح هفت درم کافور یک درم زرشک یا عصاره اوشش درم گل ارمنی چهار درم باب خرفه سرشته  
قرص سازند و یکبار بقدر یک مثقال بدو رخ گاو یکبار آب غوره و یکبار آب ترنج و یکبار رب ریاس بدهند و تفهید معدة بمبروات مثل صندل و گلاب  
و خرم و آب خلان و گلاب و کافور و آب پوست کدو نمایند و آنچه را در امار و مغز خیار و کدو و شفا لوبخورد و اگر با وجود حرارت معدة ضعیف باشد و حرارت  
ساکن شود و کفند شکری طباشیر و گل شرح و شربت لیو و شربت حامض بخوراند مصنف حاوی صغیر و صاحب ترویج گویند که  
هر صبلح سکنجبین ساده صادق الحوضت دو درم و گلاب دو درم و یا رب ریاس یا سبب یا غوره یا نانج یا لیو هر چه از اینها حاضر باشد و درم  
گلاب یا زرد و درم و برت یا جلید بدهند و ایضا آب صادق البرودت قبل طعام و دو رخ مع برت نوشیدن مفید و غذا مزوره انبر بارین یا ترندی  
یا آکو به بخار باغداد و شکر و با قشمش دهند و مضیره بهترین غذا سے ایشان است صاحب کامل گویند که هرگاه فم معدة را سور مزاج حار  
عارض گردد و مرض را آب انار میخوش و شربت غوره و رب سبب میخوش بنوشانند و این سفوف گل شرح تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ  
هر واحد سه درم طباشیر صندل سفید گل ارمنی هر واحد دو درم تخم کثک زرشک کشنیر خشک در سرکه تر کرده خشک نموده هر واحد دو درم و نیم کافور نیم  
درم و دو خام یک درم یا رب یک سائیده بقدر یک مثقال آب انار میخوش و شربت سبب یا رب حصرم بدهند و این قرص و دو رخ استعمال نمایند طباشیر صغیر و رب  
کثیر مغز تخم خیار و مغز تخم کدو تخم خرفه رب لیس صندل سفید هر واحد یک درم کافور ربع درم یا رب یک سائیده بلعاب پیچول قرص سازند هر قرص از دو رخ مثقال  
و با دو رخ گاو بقدر حاجت بخورند و ایضا قرص طباشیرین یا قرص کافور بدو رخ یا شربت سبب ساده یا آب ترشی ترنج یا رب ریاس یا رب حصرم یا رب  
انار میخوش حسب حرارت و ضعف آن بدهند و تفهید فم معدة باب خرفه و آب حی العالم و آب کاسنی و آب کشنیر و آب کاهو و آب عصاره گل سرخ یا آب عصی الراعی  
و جواده کدو و صندل و گل سرخ و کافور و مانند آن با نذکی سرکه خردلیت انگر نمایند و غذا بخورند و مغز معمول آب غوره یا آب انار یا آب نبر بارین مع شاخ خرفه  
و کشنیر تر خشک و اندک فلفل و بند و ایضا سبک بلج ماهی بارنی و بوار و معمول آب انار و آب زرشک بدهند بطری گویند که علاج سور مزاج حار تفتیه  
بدن اول بقصد و اسهال است و در معالجه سور مزاج بیضا البته استفراغ نشاید مگر و مزاج حار و سبب درین آنست که حرارت و در معدة اگر چه بسیط باشد  
او موله فضول و مورت استلاست پس درین حالت استفراغ بدن اولی است و بعد از آن بقدرانی که شهوت ابدان میل نماید مدا کنند و اطعمه که معدة حار  
از آن امتناع یا بر آن بار و بالفعل و القوه است مثل حصر میات متخذه از بچه مرغ که چک مبر و در بر بلج متخذه از لجوم جدی مبر و در فوکه سبب شهبود و امرو  
و بی و مغز خیارست و از او رب یا رب حصرم و رب سبب و رب سحر حل سکنجبین ساده و تخم خرفه و پیچول و دو رخ گاو تازه و واجب است که طبیب مزاج  
کبد نماید اگر با اعتدال نباشد سوی اعتدال خاص او و نمایند چه علاج سور مزاج معدة در حالی که جگر متغیر از مزاج خاصش باشد کم نفق میکند و از آنچه در سور  
مزاج حار معدة بدان عناد میکند مثل آب عصی الراعی و جواده کدو و برگ بید و برگ پیچول و برگ بارتنگ و پست جو مطبوخ بکا هو و کاسنی است و ایضا بلعاب  
بزر قنونا که در آن اندک شایات نامیثا حل کرده باشند و سفنج تازه یا صوت مفضول آغشته بر معدة نهند و مرض را از گرسنگی مفرط منع کنند و شستن در  
آب جاری و در گرابر نهان که ریاضت و تعب کرده باشند نافع است و الا بعد از آن موافق نباشد ایلامی و جرجانی مینویسند که اسباب سور مزاج حار  
معدة یا تناول طعام حار و شراب و ادویه گرم باشد و یا مقام جانی پوای گرم و درین بهترین چیز بادو رخ گاو دست و آب انار شیرین و پست جو در آب  
سرد و اگر حرارت قوی تر باشد و دو رخ با طباشیر و یا قرص کافور بدهند و آب غوره و ترشی ترنج و شربت ریاس و شربت لیو موافق باشد

در مزاج حار

اگر قرص مذکور باین اشربه دهند جائزست و کذ لک باب خرفه مفید و نشه او بهانست که در قول گیلانی مسطور شد و اشربه بارد و قابض آنرا موافق است و شیرۀ تخم خرفه بیا شامند و برگ کا به و ساق او با سرکه و ادون و در طعام کشینتر تر و که و و کا به و تخم و بطون کا و بسرکه و مخصوص معمول گوشت مکیان بسرکه و آب غوره و آب انار و آب زرشک و آب ساق سود دار و و مزو رات نیز درین نوع مفیدست و اگر با جوارب معده ضعیف باشد سکنجبین سفر جلی یا شربت انار یا سکنجبین بزوری هر واحد تنها یا باین سفوف دهند گل سرخ ده ورم طباشیر سه ورم ساق شسته ورم کشینتر خشک ورم شربتی ورم و تراشه گد و برگ خرفه و ساق آن برگ بید به را بکوبند و صندل سفید سوخته آن آمیخته بر معده ضعیف نمایند و طبیب بصندل و اندک کافور خلیه سودمند است

## علاج امراض معدی از سوء مزاج بارد و ساق

و آن وجع معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نفصان و بطلان اشتها و جوع کلبی و جوع البقر و نفخ معده و جثا و فواق است مصطلک پوست ترنج هر واحد یک ماشه ساییده و در گلفند آمیخته تناول نمایند مصطلک سنبل الطیب عود پوست ترنج و سرکه و گلاب ساییده بر معده ضعیف سازند و جوارش کوفی و دوار المسک خورند و دیگر جوارشهای گرم چون جوارش عود مصطلک و دارچینی و مرابی گرم مثل زنجبیل ترنج و جوارش و جوارش و گلفند بخورند و چون فنجونش برآید جمیع امراض بارد و معده از جربات سودا و صفرا و فزین نیم شقال و دارچینی و قنفل بلعین خطائی و انیسون و سبیل مصطلک هر یک یکیم و در نیم رطل آب بپوشانند تا بلع آید و عمل چهار درم اضافه نموده نوشیدن براسه سوء مزاج بارد و معده و سرخ بارده تالیف حکیم شریف خان است و شور با سه ترنج و تخم و آب و گوشت کبک کج خشک و در راج و مانند آن دارچینی و قنفل و خولجان و کشینتر خشک و زیره خوشبو کرده غذا سازند و سنبل الطیب قرفه عود صبر هشتین هر یک دو شقال زعفران یک ورم باریک بشارب یا آب بی طلا نایند و شرب حب بلسان و حرمت و عود بلسان و کروی و پنج راسن و زرد که آن مفراست و روغن و قیصوم و روغن او و خولجان و نعنع و عود انجور شقال و سبیل و جویا نایند و کباش قنفل و اسطوخودوس و ورم مع پوست کبریک ورم و رتبه و دارچینی و قرفه العین یعنی کرفس الماء و سنبل هندی و جند لقا و بادیان و انیسون و لباسه و زنجبیل و اکل قنفل ترنجبان مسلوب مطیب بزیست و تخم آن سوخته و گند ناسه مسلوب مطیب بسرکه و زیت و زیره و قنفل مطبوخ با تخم و کذا جو ترنجبیل و سبیل که بقدر فندقی باشد مجرب سویدی است و همچنین فنجون خشک که مجرب است و شرب و ضا و نار خشک و قافره و زرنب و برگ ترنج و روغن بلسان و جوارش و اسارون و روغن لیم و دار قنفل و صندل و اختلاط خردل بطعام هر واحد مخن معده بارد و ساق و سبیل و قنفل و مصطلک و کندر و ساق هندی و پوست و پوست خارج آن و فنجین و ثوم و سوسن و خولجان و کرفس و کون و قرفه و ناخواه و پوست ترنج و حلیت و او خرد و کبر و کباب و کاشمش و گلفند و قنفل مکیان نیز مفیدست و این معجون فنجونش جهت سار امراض معدی بارد و و تحریک باه بعد یاس ازان و دفع تخمه و غشیان و سوء هضم و ضعف جگر و سوء القینه و بواسیر و جرب الطاقی است بگیرند بر آوه خبث الحیدر صاف هر قدر که خواهند و در سرکه تند هفت روز تر کنند و هر روز بتبدیل سرکه نمایند بعد ساییده ازان بکوبند و از بلبله کابلی سیاه و زرد و آله و بلبله هر واحد نیم جود شو نیز مصطلک عود هندی هر واحد بلع جز و جوارش و دارچینی هر واحد من جز و کوفته بخته به چند آن عمل کف گرفته بسرشد و اگر خوشبو خواهند خشک و عنبه و گلاب حل کرده آمیزند شربتی یک شقال اقوال حکما شیخ الرئیس نوشته که اگر این مزاج ضعیف باشد اقتصار کنند در علاج آن بر اقراص و روکه در آن فنجین و دارچینی داخل بود و بطبع زیره و ناخواه مطبوخ و در ظرف آبگینه صاف و ناخواه را درین منفعت عظیمست و اگر قوی تر ازان باشد لا بدست از استعمال معاجین قوی الحارۀ و بز و حار و غلاظی و تریاق و شر و بطون بشارب و سحر بنیا میباید و کونی و امر و سیاه و فنداق و یون و دوار المسک و در معجون صطخیقون و کندری و بنگا میکه طبیعت نرم باشد نافع است و باید که امثال این ادویه مطبوخ سنبل الطیب و مصطلک و او خرد و مانند آن بخورند و زنجبیل مر به نافع است و بشارب آن عود و همچنین غلاظی بشارب که آن شد بدلتخین است برای معده و استدلال می کنند بر غایت تاثیر و فواق و می باید که حلیت و قنفل در غذای استعمال نمایند که اینها کثیر النفع اند و ثوم نیز نافع ترین اشیاست و ازانادین نافه و ترنج معده روغن با بونه و روغن خنار و روغن سوسن و روغن مصطلک است که در آن پیله مکیان داخل کنند و اگر

فنجون خشک





اشته حب بلسان هوم المجوس زنجبیل دارچینی هر واحد درم تخم کنس برای انیسون نارنگ شک طالیفر هر واحد پانزده درم مصطکی زعفران هر واحد  
 دو درم مرا جو صغیر فارسی هر واحد پنجم صغیر پانزده درم جوز قفل کباب هر واحد پنجم درم حق کرده همچون سازند و بقدر بند قه صغیر بر نه بار  
 و شل او بعد طعام بخورند و این همچون بر موده را با کل زائل می کند و واجب است که طبیب بداند که جالینوس در امر علاج موده علیل بغیر توجیهی  
 سایر اعضا مبالغه در تجدد نموده و واجب است که دانسته شود و مثل این موضع که چون طبیب غیر با هر حال بر موده بار و با دوییه حار نماید و فقط  
 مزاج سایر اعضا مزاج دماغ از قوت مشارکت مابین موده و دماغ ترک کند مزاج دماغ متغیر می گردد و در امراض صعب مملک می اندازد  
 و بدین جهت جالینوس وصیت کرده در معالجه موده که در آن سلوک مقرون با احتیاط نماید پس آنچه که او وصیت نموده می باید که معالجه طبیب بتفقد  
 مزاج سایر اعضا مزاج دماغ و حفظ آن از تغیر باشد و درین علاج طبای حذاق را سری است که ایشان نظری کنند بسوی مزاج اصلی  
 پس اگر مزاج موده او در اصل بار و بود در مادات او تعرض نمی نمایند و اگر در ثانی متغیر گردد مزاج او بسوی مزاج اصلی رومی نمایند و از آن در علاج  
 تجاوز نمی کنند و در مزاج او بسوی اعتدال غیر ممکن است مگر بر مزاج کل اعضا و این امر بست بعید و اگر چه ممکن است اما در  
 یک از اعضا بسوی اعتدال که سایر اعضا غیر معتدل باشند غیر ممکن است و از آنچه موده بار و را بدان ضما می کنند این ضما هست که او نه صحت  
 می بخشد و در اکثر اوقات چون سود مزاج بار و او ممکن نگردد بگیرد ترس تلخ بخت ورم و جوش و اده ساینده بر دهن نار دین بسرشد و در نوران  
 بیز نداشتن یک گرد پس سر و کرده بسایند و مثل او از صبر و مردن کنند و در نصف او باشد و همچنین مصلک پنجم درم سنبل سه درم پوست پنجم بادیان  
 پوست پنجم کبر هر واحد درم چوب درج سه درم مغز پیاده وانه درم چند بیدستر و درم تخم کرفس جلی سه درم بلسه او ویه بسایند و با ترس آمیخته  
 بشراب صاف بپوشند و روغن بلسان مقدار صلح بر آن بچکانند بعد بر پا چو طلای سطر کنند و بر نه بار بر موده گذارند و چون طعام خورد این ضما  
 جدا نمایند و روغن بلسان تنها چون بر موده بار و پنجم کنند بین نماید و یک موده پوست و چنانیدن طفل زینه کرس او میان چهار و شصت سال باشد و بعد  
 و جلد سمور و شق چون بر موده بار و نهند نفع بلغم بخشد و موافق ترین اغذیه آنست که سخن بود و نجف باشد مثل شور بای عصافیر و مسای متخذه شحم بطور خود آب  
 بفرارخ ناهض و مرکب جلع ضرورت و بعضی افاضل ذکر کرده اند که یکی را مزاج موده بار و بود آن حلیص بر جلع بود و روزی در حالت مجامعت بر دوا بچکانند  
 در مادات موده قانون بیان میکنم بر آن عمل باید کرد بدانکه چون مزاج موده بار و باشد علاج با دوییه حار کنند و بحسب برودت آن حرارت او ویه باشد و چون  
 مزاج او بار و یابس بود و مقابله با دوییه حار رطب بحسب برودت او و یوست و بجوارت و رطوبت و و انانید و اگر مزاج آن بار و رطب باشد او ویه که مقابله با آن  
 کنند حار یابس باشد و کذک ساکن مزاج و موضع احتراز درین آنست که دوا بر مزاجی که مقابله او کنند و کذک ای از کیفیات زائد باشد بلکه مثل او باشد و این طبیعت  
 که طبیب محتاج آنست که بفهمد جهت جدا و در یافتن نماید و نگاه منتفع میشود صاحب موده بار و چون سود مزاج بار و بود و ممکن در آن باشد باینکه شراب قابض  
 را با احتیاط گرم کنند و پنجم نو دیا مفصول بجا کتیرا آب وریای شور اگر کنند باشد در آن تر کنند و بر موده نهند و همچنین در روغن یا سین که در آن چیزی  
 ز او ویه حار جوش داده باشند و روغن بلسان و ساکن و با آن حاره چون قدری گرم کنند و در آن سبغ اغشته بر موده نهند نفع بین نماید و بدانکه این علاج  
 و سقته است که دماغ و کبد و قلب حار مزاج نباشند و اگر سود مزاج در اعضا مختلف باشد مثلاً موده بار و و مزاج دماغ حار بود درین وقت استعمال دوییه  
 حار در موده بطلانیت نتوان کرد ولیکن با احتراز بلکه چون تفصید موده با شای حاره مسخنه نماید چیزی را که مسکن حرارت دماغ باشد بنوشانند و تقویت  
 را پس نمایند تا بخارات حار را قبول نکند و یا حرارت او ویه ضما موده کم کنند و یا تعدیل میان هر دو نمایند و با بچکانند و مثل این حال آنچه ممکن باشد استدار  
 کنند گیلانی می نویسد واجب است که استعمال سخفات بحسب خروج انا اعتدال بر برودت از سن و زمان و مزاج اصلی باشد و از مبروات جو شاق فوکه  
 بار و و ابان انچه از آن بسازند اجتناب باید کرد و با شایین و استوده است مصطکی قوس در هر یک سه جز که بار و دوییه خشک مرا جو و عود خام هر واحد  
 یک گرم بمیله یا شراب کهنه ریحانی یا باب انیسون و مصطکی و قفل خورند و از آنچه نفع میکند ایشان را شراب ریحانی است و جلاب مقوی بانیسون و مصطکی و  
 عود و سنبل و سگ و جوارشات مقوی موده برای ایشان صلاحیت دارند مثل جوارش کونی و عود و عنبر و سفر علی و حنجدین عسلی بانیسون و زریانه و  
 بودینه و نوشیدن با لعل مقوه بعد و فقلح از خرد مصطکی مفید

## علاج امراض معدة از سوز مزاج رطب

و آن ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که در علاج این احوال نمایند که مودی باستقامت و دو بهر تعدیل مزاج اطریفل صغیر و قرض در دو یا سه مرتبه  
باز که مصطک تنه دل کنند و گلاب بشریت آس یا شکری یا کشنیر خشک و سماق و زرد و دمنار بگل آب استعمال نمایند و خوردن گل قند شکری با مصطک و گلاب  
صحاح است که رانید و کند استغفار و شحم خضل در حقیقت رطوبت معدة مجرب سویدی است و شراب کاشمش یا گل سرخ مع انیسون یا زیره بشراب کشید یا خرب  
یا کندر یا مراحوه یا باطس یعنی علق اطراف نرم یا غرغام او یا ملک البطم یا بجنان یا گل قند عسل یا سنبلین یا مری شوری یا ریحان کافوری یا عود النجور  
شمال یا شامبانگ که آن بر نوت است یا قاقله صغیر یا آب آهن تاب یا بادیان یا خبث الحیدر یا برگ برنج یا آمله یا زرنبا یا زرنجان یا کبریا برگ  
آس یا حب آن یا برنج کابی یا ناخواه یا خولجان یا سخاله نقره را و زرد و درم یا طرائیش یا قرق العین یا حما یا حاشا یا میه خشک یا مغز قسطم  
یا ریحان سیبانی یا فوج یا کردیا و درم یا سارون و درم و صناد و شراب قشار کندر و ابتلاع عدس منقشر است جز و صحیح و انتصاب امر و  
و مضغ لیمو مالخ و درم بر نهار و ابتلاع آن هر دو مختلف رطوبت معدة است اقوال بعض طبائخ می فرماید که چون رطوبت مادی  
باشد و آن اکثر بود علاج بنا شفات و مقدمات نمایند و آنچه در آن مرارت و حرارت باشد بعد از آنکه اشیای غصص بدان آمیزند و شراب قوی اندک  
استعمال کنند و اغذیه از ناشفات و مطبغات مثویه باشد و آب کمتر نوشند و قرض در دمنار و گل سرخ تازه نافع سوز مزاج رطب معدة و از آنجا  
رطوبت معدة را از اکل کنند نیست که انیسون و بادیان هر یک یک و درم و آب جو شایند و پنج درم گل قند البیده بنوشند محمود شیرازی گوید که علاج  
مطبوغ انیسون بادیان هر یک سه درم با گل قند عسل و درم بنوشند و غذا آب گوشت با توایل حار و باقلیه های متبله مبرزه یا لحوم کلبان و تیوب مع دابل  
گرم بخورند و خوردن اطریفات و تخمیل مزنی و جوارش مصطک نافع و دیگر غلات بنشین عسل و درم و مصطک و عود خام هر دو حد نیم و درم سووه در آن آمیخته  
تناول نمایند و بر وزن مصطک و عود طلا نمایند و گاهی باین احوال طبیعت بسبب رطوبت و سوء هضم تخم می باشد و همچون خبث الحیدر یا برنج صفت  
نافع بود و دیگرند بلیله سیاه و بلیله و شیر آمله هر دو حد پانزده و درم سنبل و زرد و درم بنشین نافع ناخواه کندر هر دو حد پنج درم خبث الحیدر و درم خبث الحیدر  
را بعد حق مثل غبار و درم که یک هفته بنشینند بعد خشک کرده بریان نمایند و همه را آمیخته عسل کف گرفته همچون سازند و تا یک هفته هر روز یک مثقال  
یا دو مثقال بخورند که آن تقویت معدة و نشف رطوبت فضلیه آن قطع خلفه و تحویل لون قطع دم بوا سیر حیض و اورا بول نماید و تجویز هضم تقصیفه  
صوت و تقویت جمیع قوای طبیعی کند این عباس گوید که هرگاه سوز مزاج رطب مفرط باشد حتی که معدة مسترخی و از آن خوف استقا بود صاحب  
اورا ادویه که در علاج سوز مزاج بار و ذکر کردیم بدهند و معدة را آبانی که در نیک و گل سرخ و سنبل و پودینه جو شایند و باشند تمکید کنند و صبر  
گل ارمنی شب بانی هر یک سه درم سرگین کبود ترنظرون پودر ارمنی سنبل صیب قروانا هر دو حد یک نیم درم همدرا با یک ساییده بسره که نمر  
سرشته بر معدة ضار نمایند و غذا بخورند آب شبت و دارچینی و زیره و زیت منسول و بیدارچ و تیمود و کبک معمول مرصوص بسره که و سداب و کرفس  
سازند و زربب قالیق بخورند طبری گوید که سوز مزاج رطب و معدة سهل العلاج است بهر مزاجی که باشد و علاج مختلف میشود باختلاف مزاج  
یعنی مزاج حله بدن بحسب قلت و کثرت و بحسب صعوبت و علاج و اول استفرغ بدن است اگر در بدن استلا باشد باین دو ادویه اگر این در  
مشاخ باشد گیرند غار یقون یک نیم درم نمک فطری و دلت درم یا ریح فیکر و درم جاو شیرینج فریون هر دو حد دو و انگشت مثل مجله البلیله کابی تخم کرفس  
انیسون هر دو حد یک نیم درم ادویه کوفتی را کوفته و گد اختی را و شراب صاف تر کرده گداخته در آن ادویه و دیگر آمیخته عسل کف گرفته بسره شوند و درم  
از آن متواتر خورند باشند تا آنکه استلا از اکل گردد و اگر مرض ضعیف القوة و در بدن او استلا باشد برای داین حب ترکیب دهند که متقی بدن و معدة از  
رطوبات است و هر وقت که خواهند تناول نمایند بر نهار و یا بر شکم سیری در روز یا در شب و آن در هر روز و مجلس بغیر تضعیف قوت آر و گیرند ناخواه  
کردیا انیسون زیره کرانی صغیر هر دو حد یک و درم البلیله سیاه و کابی هر دو حد دو درم مصطک سه درم نمک فطری و دلت درم صبر ستوطری مساوی همه ادویه کوفته  
بجخته آب برگ ترنج سرشته جهاس بزرگ سازند پس اگر خواهند که بعد صبح بخورند نیم درم بدهند و اگر تناول اول ادویه را خواهند یک نیم درم بخورند

کتاب طبایع و صفات احوال مزاجی و صفات احوال مزاجی

کتاب طبایع و صفات احوال مزاجی و صفات احوال مزاجی

کتاب طبایع و صفات احوال مزاجی و صفات احوال مزاجی



و اگر در شب میل نمایند نیم دم در ربع آن و تا یک دم خوردند و مداومت آن نمایند و چون در قوت ضعف محسوس گردد ترک نمایند و چون بدن و معده پاک گردد و در آن وقت گلخانه عملی هر روز پنج درم بخورند این در مشاخ است و ایضا امر و سیاه و چون اصفه سلیم تناول نمایند و اگر سود مزاج قوی باشد در استعمال مشروب لیس و یا لاج ارکا غامیس باکی نیست و بهتر و سلم از آن یا سنج فیکر انحراف لیس و تست عصر و تناول او وقت سحر است و از علاج خاص این معده است که صاحب او شیر و آنچه از آن بسازند تناول کنند و نه بچه مرغ کوچک اگر آنکه بریان کنند و بران مری مالح بپاشند و انواع ماهی و فواکه و بقول رطب هم بخورند و از طعمه بر لحوم حلاط یک ساله قلیه و شوی اقتضای روز و شراب او حل یا مطبوخ عقیق باشد و اگر طبیعت میل بشیرینی نماید شکر عسل جمع کنند کسی را که در لغت خون یک بار آید و یا در صدر او قرصه در وقتی از اوقات عارض شده باشد علاج او بقوی عقیق مناسب است و چون علاج ممکن گردد و ابتدا و طعام او تجرب و مالح نمایند و بهترین مالح طرح است عیده کورج مع پوست ترب یا سنج او که متصل اصول ورق است ابتدا کنند بعد از آن شور بلکه بیکر که کبر مطبوخ باشد بدهند خردل و مانند آن از غذای دهند و روزی که معالجه باین نمایند لم بقرو و پیر خصوصاً تازه و در طعام او نباشد و بر طعام نمیزد تازه و آب گرم پی در پی بنوشند و چون مشدود و پر مرغ در روغن با دوام آلوده در حلق بگردانند و هرگاه معده تنقیه یابد آب گرم جرعه جرعه بنوشند و بار دیگر تحریک نمایند پس دهن شسته سیب خوشبو بخانند و نقل آن بیند و زنده و در آن روز و شب چیزی نخورند و فرمای آن اندک گلاب که در آن قدری مصطکی جوشانید باشد بنوشند و از طعام بر نان یا باز برود مری مبطی تر کرده اقتضای کند اگر غوث تشنگی نباشد و در غلظت خشک تنها بخورند و اگر غوث ضعف قوت و دایم معاد و بخورون گوشت باشد و بران ریاضت عقیق یا صناعت کاوه بود لم حل مشوی یا طبایع یا قلیه محرقه بخورند و اندک شراب مزین بیا شامند و از آنچه تضییع مثل بن معده کنند این ضاوست مرصع عرقان مصطکی بنس فوئل نار دین تخم زرن مسودی بپاشید و بران موم و بروغن نار دین گداخته اندازند و در پارچه مل کرده بر معده بندند و گاهی اسلج و آب و ریای شور و در شراب نیم گرم و روغن نار دین آغشته میگردانند و روغن نار دین تنها و روغن مصطکی و روغن قسط بنس این معده نافع است و اما چون سود مزاج رطب بخوان باشد پس در معالجه او قصد زیاده نکنند و آنرا بوی قوی الحس را در آن بپاهند

## علاج امراض معده از سود مزاج یا بس سافج

و آن وج معده و ضعف هضم و سوء هضم و تجمه و فواتی و تشنج معده است باید که مرطبات مثل شیر گا و روغن با دوام و مانند آن مثل بسا شد و بزر قطنونا و اسفاناج و کدو و یا شیر خرو یا خیر زن و یا شیر بن شربت نیلوفر و انار شیرین دهند و قیر و طی که ز موم سفید و روغن بنفشه و کاوه ساخته باشند یا مانند غذا یا شیر شربت نیلوفر و زعفران معده با زبان رطبه نمایند و استحام آب گرم کنند و زودتر جمع آن باید پرداخت که در آخر شکل گردد و مودی بدول شود و اگر آن تب باشد بدقی مودی گردد و اگر سود مزاج مستحکم باشد ترطیب سائر بدن نمایند با استعمال خام مرطب و آیزن مرطب و غیر آن بقول ابن ایاس هر صبح جلاب از نیلوفر سه درم و شکریه درم و آب هندوانه سه اوقیه و یا شیر و تخم خرفه سه اوقیه بشکر سفیده درم چهند و غذا مزوره ماش مع کدو و مغز بادام و لحوم جوس و فرم و زماهی رعنخی سازند و یا غذا ز قهقهه می بخورند با دوام و اسفاناج تناول نمایند و صاحب مکی و جامع گویند که هرگاه سود مزاج یا بس باشد غنایت بر طیب معده حتی الامکان نمایند که اکثر این مرض بعلت معروف تشنج خست مودی میگردد و اگر با آن حرارت مضات گردد از آن تب دق عاود شود پس صاحب آنرا شیر خرو شیر زنان ببقوت مرتب که در علاج اقی مذکور گردد و در آن سفوف بدهند و آب شیرین که در آن بنفشه و نیلوفر و کدو کاوه و جو مقشر کوفته و مثال آن جوشانیده باشد استحام نمایند و غذا سه حصه که برای اصحاب دق مسطور گردد و بچه مرغ معمول بکند و کاوه و اسفاناج و قطعت بطریق شور بادهند و معده را بقیه طی معمول از روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو موم سفید و آب کاوه و آب حی العالم و آب خرقه ضا و کنند و واجب است که تدبیر صاحب این علت غایت غایت مری دارند تا در ذیل بقول سنج ادریس علاج آن قریب بعلاج دق است چه این علت دق معده است چون مستحکم شود اصلاً علاج پذیر بود و ممکن نیست که براس ترطیب او تنها اقرض نمایند و بدن را خالی گذارند بلکه ترطیب او و دفع مری شود مگر بشرکت بدن پس از ترطیب این کسان استقام و نشاندن در آیزن است و تکرار جام بحسب

مبلغ پوست است پس گاهی ایشان را ریخت و در شش سوئی حمام و از آن بر لبه او حرکت تحلل نیارود و آنچه مترشح میگردد  
از آبریزن نشفت گردد و اینها حمام مرغی قوت است آنچه تحلل است قریب آنما نیارند تا آن مشامعت نگردد و واجب است که تخم ایشان لقوع کردن ایشان  
در آبریزن باشد که حاجت آنها بودی حمام است و آب آبریزن معتدل میان بارود و عار باشد چنانکه شش را و لایق نیارود و نبوی که از آن منفصل نشود بلکه بدان لذت یابد و طریب  
و توسیع مسام نماید و در تمام او چندان باشد که بدن متنفخ گردد قبل از آن که در صوم شمع کند و چون از حمام بر آید اندک راحت گیرند پس لبان لطیف بیاشامند اگر  
تب نباشد و آن یا شیر زنان یا شیر خرا یا شیر بز باشد و بهتر آنست که از پستان بکند یا در سینه که بدو خند قبل از آنکه از پستان منفصل گردد و نبوشند و غذای شیر و  
آنقدر باید که هضم کند و قبل از ریاضت با اعتدال کرده باشد و غیر او ریاضت نکند پس اگر حیوان غیر انسان باشد جویت هضم او از روار است او بهتر  
بر از آن یا بعد از تن و اعتدال او یا رطوبت و جفاف او و افراط او و ریکی از آن هر دو یا استوای او یا تنگی او یا بر بحیث و ران دریافت نمایند  
و حیوان را بهر نهند و در مرغزار برای ریاضت او بگذارند بعد از آن بمریض نظر کنند که آنچه از شیر و مارا شیر نوشیده هضم کرده است یا نه و این از آرمش  
او و سبکی احتشای او معلوم کنند سیاه ساعت چهارم یا پنجم عاده ستام آنها کنند عده تریغ اعضا بروغن نمایند تا نیت کیده آنها تحقیق بماند و اگر معتاد  
بجام باشد و تبه سوم حمام کنند و اگر انقباض بر دوم تبه صواب تر باشد و ساعت متغله میان دو استقام که مذکور شد زیادت کنند پس راحت تمام دهند  
و اگر مایل بشیر باشد بار دوم بیاشامند و الا مارا شیر محکم الصنعة که آب او بسیار باشد عده خوب بچوشانند تا آنکه آب اندک بماند و نبوشند و نان خمیری  
تنگین تنوری محکم الانصاج و مایه رضایی و بازوی طبع خفیف الطوم نرم و خروس محمی خفیف الطوم من با شیر بخورند و از زنج و صلب و غلیظ اجتناب  
کنند و اگر کثیرا غذا باشد آنچه با وجود کثرت غذا اوسر لیل الامتاع لطیف الکبوس رطب بود اختیار نمایند و کثرت غذا بمقدار سه باید که ثقل و تعدد  
بسیار نیارود و اما از اندک لا بد است و شل ایشان و لا بد است از آشامیدن شراب رقیق الی القیض قلیل الاحمال برای امتزاج آب که آن تنفیذ غذا و انفاش  
قوت نماید و از شراب آب بارو که کایت بهر در ماندنی سازد و کین آن مقدار باید که بر عده طافی گردد و قوت قریب و کین بر سه تبدیل ثانی و اول تمام هضم یافته باشد  
و تا ممکن بود تفریق غذای اینها نمایند و کین طعام خفیف باید تا طعام سالی غیر هضم را حق نگردد و این تدبیر آنها تا ایام کثیر باید و چون قدری انباشت نمایند در ریاضت  
و دلب و غذا از دوا کنند و هر گاه قریب صحت شوند کثک شیر و شیر قطع کنند و در بار شیر در در یک روز و صوم بول از غذا در دس کنند و غذا قوی زیاده نمایند  
و با کایع و اطراف و محوم طیز نرم ابتدا کنند بطری گوید که اکثر سوره مزاج یا بس یا صاحب سود و متولی میگردد و گاهی سوره مزاج یا بس محمورین میباشد و میان هر دو در سوره مزاج فرق است  
علاج اصحاب سود و صعب ترست و علاج محمورین سهل تر و اما بدینچه علاج مزاج یا بس میکنند نیست که البته استفراغ در ابتدای معالجه کنند و اما معالجه بدینچه شمع و طبعین و  
طرب باشد باشد نمایند بعد از آن استفراغ نمایند اگر بدان حاجت باشد و اما اول تدبیر و اگر حار مزاج باشد نوشیدن مارا شیر و شیر خروار و آبجین در وقت اوست و غذا  
بجوده مرغ رطب و شوربای لجم جدیدی سازند و از زوا که سیب مر و از مرغوش و طلع و جاز و حفری ست و مایه تازه رضایی و بار بادهند و اما مارا شیر بعد از طبع نذک  
پستان و جاز و ران بجلاب و شربت خشخاش و شربت اجاص نبوشند و اما نفع شیا شرب پست و جنون آب گرم بدقات کثیر و بعد از آن انداختن آب سرد  
و شکر طیز و دران و خصوصاً در زمانه گرماست و اما شیر خرو نبوشند بعد از آن که دوا خورا کاسنی بستانی و تری عصبی الراعی و شیش اما اگر زن ریح باشد و برگ  
مخلات و شیر مبلول اندک و اما شش آن خورائیده باشند و هر روز شصت درم باغ درم روغن کدو یا روغن بادام نبوشند و اما مارا آبجین باین طریق نبوشند  
که گیرند شیر و چون که آنرا احتشایش رطب خورائیده باشند و وزن دو صد درم و در یک سنگین نو بآتش ملائم بچوشانند تا آنکه شش شروع کند پس نسبت درم  
سکنجین بمول باب انار و ران اندازند و از آتش فرود آرند و چون شیر به نید و از آن آب جدا گردد و از صفائی که در آن صوف سفید باشد صاف  
نمایند عده آن آب را باز در دیگ کرده از یک طسوج تا نیم دیگ نمک دران انداخته یک جوش و ده نبوشند و تا ده روز بیاشامند و غذائی که مذکور  
شد بهرند پس بدن او را طریب یا بدین معالجه عام است و با کثرت که سوره مزاج یا بس در جگر بیشتر از سایر بدن یا در قلب یا در و ماغ باشد و  
این را سوره مزاج مختلف در اعضای مختلف می نامند و بالینوس آنرا بغیر این اسم می ساخته پس عنایت درین بر طریب لبوس آن عضو مصروف  
باشد و اگر سوره مزاج در جمیع اعضا مساوی باشد آن مختلف نیست و در حقیقت خود در سوره مزاج عام ذکر کرده و حقایق از آن نقل کرده اند  
که سوره مزاج یا بس چون در مجله اعضا مساوی باشد ظاهر نمیشود و مگر نهال و سواد لون و بخت پس طریب را استخراج جوهر علت ممکن نبود و گمان نماید که

مریض در جبلت مغزول مخلوق شده و ماده او یابس بوده پس مداوات او شاید بطیب ماہر بران باہون سعی استدلال می نماید و آن نیست کہ آنکس  
در جبلت برین صورت آفریده باشی یا بارویابس متنازی نمی شود و باشیای حار یا یابس اندامی یا بدو کہے را کہ سوء مزاج یا یابس حادث شود باشیای  
بارد یا یابس متنازی میگردد و باشیای حار یا یابس اندامی یا بدو دیگران فرق کرده اند کہ ہر کہ در جبلت برین صورت مخلوق شدہ از غریبا شد و بران عجب  
غالب بود و ہر کہ بعد از ان حادث گرد و بر بدن او شعر متوسط باشد و بمرد و یا بم نقصان می پذیرند و چون این فرق ظاہر شود آن وقت تبدیری کہ مذکور  
شد علاج کنند و اول را علاج نکنند و اما چون سوء مزاج یا یابس سوداوی باشد و سودا و غلبہ میں در جبلت نباشد علاج قریب بعلاج اول است  
و در ان زیادہ کند و خیدن مارا لاصول بروغن بادام تلخ و شراب متوسط میان کنند و لو و حنظل و بادام تلخ و روغن خیری و سوسن و یا سمن و در غذا  
او گوشت حلان مطبوع باش زیادہ نمایند و بہترین چیز ہا کہ درین مزاج استعمال کنند سکنجبین معمول ہے کہ بعضی است بعدہ بمقداری کہ سکنجبین نوشند  
مثل آن شربت خنکاش و جلاب اضافہ نمایند و دائم بنوشند و مقدار زیادت و نقصان درین بر طبیب است و بر مثل این مہدہ ضما و نمایند  
بہر و طی متخذ از روغن بنفشہ و روغن کد و قتیقہ آب برگ بر قطونا و آب عصی الرعی و آب بارتنگ دادہ و گاہے ضماوی نمایند بسویق شعیب  
مطبوع آب انار میخوش و گاہے بشیر بر محمد آب انار ترش یا آب حصرم ضما و میکنند و طریق تجید او اینست کہ شیر تازہ بگیرند و بران حصرم یا انار  
ترش بپوشند کہ فی الفور بخمید و پس صاف کردہ قبل از غذا ہر روز یک ساعت برمدہ ضما و کنند

علاج امراض معده از شور مزاج حار و رطب ساوج

و آن وجه معده و ضعف هضم و سوء هضم و تخمه است باید که بهر تهرید و تخفیف اطرافیات بخار برند و مریاس لیلیه با مصطکی و امثال آن استعمال کنند و در دیگر  
نماینده این رعایت مری و دارند و این قسم سوء مزاج ما و امیکه قوی گردد و مزاج نمیکند و قیر و طی از موم و روغن سوسن ساخته پالند و با مصطکی نه ماشه نبات سه توله  
گلاب پاؤ آنار جوش کنند که بنیه آید پس بنوشانند و غذا کنجشک بنان دهند و قهول شیخ بار و است ناشفه آنرا نافع است و هر دو تهرید سوء مزاج حار و طبع جمع  
نمایند و قرص و در قهول ارگل سرخ تازه نفع میکند و اگر در بنجا اسهال باشد قیر و قی بر روغن سفرجل استعمال کنند و محمود گوید که اگر سوء مزاج حار و طبع بلا ماده باشد بنجین  
ساده ده درم و گل سرخ سوده سه درم مصطکی یک درمک بدیند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بغیر با دام و لحوم مایان و قیه و خوراند و باقی علاج او صفت عنایت  
به تهرید مزاج معده و تخفیف اوست و این سفوف نافع است انار دانه بریان ده درم طرائیش سه درم حب الاس سه درم مصطکی نیندرم سعدیک درم کوفته  
بنجینه دو درم از ان با ده درم فربت بدیند و هم او مصنف ترویج گویند که اگر سبب سوء مزاج معده حرارت مع رطوبت مائی باشد علاج او مبادرت با قی و بنجین  
و آب گرم و آب ترب است یا تخم ترب مطبوخ در آب ده درم روغن کنجد آمیخته و هر صلیح بنجین شکری ده درم بنجین ساده ده درم و گلاب و عرق گاذر بان هر واحد  
ده درم بدیند و غذا را بر بلخ محول از نخود مغز با دام و سرکه کشند و شکری یا از نان بخ مع نخود و مغز با دام و کشش خوراند و تخفیف معده بقوی مکرر نمایند و لیلیه مری و بنجین  
شکری بعدا شیر و جوارشات مخففه نافع است و این سفوف مفید گل سرخ طباشیر هر واحد ده درم ساق سیزده درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده پنج درم کوفته  
بنجینه سه درم بنجین ساقی یا سکنجین ساقی یا سکنجین ساده هر کدام که باشد ده درم بدیند و شیخ و دیگر متاخرین سوء مزاج دموی و معده و کمره کرده اند  
و بعضی گویند سوء مزاج حار و طبع که با ماده رطوبی باشد علامتش آنست که شتوت طعام بر اعتدال باشد و لعاب از دهن بسیار آید خصوصاً هنگام گرسنگی  
و غشیان بود و طعام نموست متغیر گردد و باشد که قورطوبی آنند و دل جش تو آوردن آب شبت و بنجین بزرزی است و مداومت لیلیه مری و گلکند شکری  
با طباشیر و جوارشات و جز آن هر چه بچفت بود و سخن نباشد طبعی گوید که مداومت این مزاج و علاج سوء مزاج حار و نوع واحد است و مختلف می باشد  
بجسب قوت و ضعف و کثرت و علامتش رطوبت بدن صاحب اوست اگر در انسان از حد تجاوز نکند و اعتدال شتوت و نرمی طبع و تغیر طعام نموست  
اگر بر مقدار واجب زیاده شود و ارتفاع بخارات حار یا رطوب لبوی سر و طیان آب از دهن وقت خواب و تغایع باغذیه و او و یا بس اگر بر دهن آنها  
از مقدار قوت سوء مزاج تجاوز نکند و اگر قوی تر ازین باشد بغیر و ضا و کثیر موکوی گردد و بصاحب این مزاج مذمت و غشیان از شمای چرب و طبع حار صفت شود  
و دل جش نیست که بصاحب این مزاج نظر کنند اگر قوت صلاح باشد قصد باسحق کنند و خون بمقدار اندک و غلظت او بر آید بعد از ان این دو دیند بکبرند غار بقون



ملایم خفیفه از وزن یک درم تر بر خفیفه خراشیده و حوض کمد کنیم ورم ایتیمون ایتیمون هلیله سیاه مکروه ورم هلیله کبابی پنج درم حب الغار سقونیای زعفران مکروه و  
 ثلث ورم جله را سائیده بصل میرشد شربت اوسه ورم بقوی مزاج و زیادت و نقصان آن بحسب توحه نمایند و اگر مرض جوان دور سایر اعضای او  
 حرارت شباب و سن باشد نه حرارت سوز مزاج واجب است که متفرغ او باین دو نمایند بگیرند هلیله کبابی و زرد سیاه و آله و هلیله از تخمها پاک کرده هر یک چهار  
 درم سنای کلی اسطوخودوس شیش غافث استوخودوس ریون هر یک سه درم فستقین ایتیمون هر یک پنج درم مثل مبلوغ همه را پزند بعد صدمه و اگر قوت تحمل  
 باشد از آن بگیرند و یک درم غاریقون و نیم درم نمک هندی و پنج درم شکر فایند مرقوق در آن اندازند و سی ورم مویز منقعه در آن حل کرده نیم گرم بنوشند و  
 از آنچه صاحب این مزاج نفع بین می یابد معالجه باین ادویه است که ابتدا با بی شود تبر نماید بعد شویو پاکه در آن ترب بسیار ریخته باشند بنوشند و اندک پیاز  
 رطب و قدری شیرینی از غسل بخورند و بر آن بتیزه فلیط آب گرم و قلع با شامند و بعضی اقاضل مضغ اندک نمک لفظی و سعد عند امتلا امر کرده اند بعضی  
 گفته اند که یک درم تخم ترب و یک درم تخم سریق و یک درم تخم شبت کوفته بصل آمیخته عند امتلا بلیسند پس اگر خود بخود آید فیهما و الا پر مرغ بر وزن  
 بادام چرب کرده و حشقی اندازند تا معده نقای تمام یابد بعد آب نیم گرم غرغره کنند و در آن روز چیزی نخورند و صبح آن اندک جلینجبین و گلاب  
 بخرج نمایند و طعام ناشت بخورند و بهترین آن بجم مرغ بریان و محمل شیر خواره بریان است و بران اندک شراب معتدل میان حدیث و عتیق بنوشند  
 و این دقتی است که دلتوق امکان معالجه او بود و اگر این ممکن نبود بدان تعرض نمایند و اطریقل و هلیله سربله استعمال کنند که این اصلح مزاج او و  
 تنقیه معدة او از فضول نماید و از آنچه تصمید این معده بدان نمایند ادویه مخففه است با ذک ادویه حار و خوشبو مثل حوض و شیاف و اشیا و کشنر خشک و  
 مروقد رسته و اندک صبر و آرد و جو و قصب الزریره و آس و سفرجل و مانند آن و اگر از اعراض مانع شرب و و با شد بختی محله پاکه نیست  
 اگر قوت علیل صالح باشد مثل این نسخه بگیرند خشک و بابونه و اکلیل و برگ چتر و برگ کرنب و سوس و حطی و قرط کوفته و جو بقیع کوفته و شایند  
 بخت و حقه گرفته در آن اندک بورق و نمک سوده آمیخته بصل آرد و این مزاجی است که بقول جالینوس چون صاحب او تپ کند باید که مارا شیر با ذک و  
 محله بنوشاند چه مارا شیر تنها و مثل این معده تلین می نماید و صاحب این مزاج اگر روی التمدیر باشد اکثر اوجامیات عفتی یا از عفت دم یا از عفت  
 رطوبت مانع شود و یا اگر مزاج کبد او حار باشد

در وقت خلط

## علاج امراض معدة از سوز مزاج حار یا بس ساذج

و آن مبع معدة و منفعت هضم و سوز هضم و خنده است بهر تطیب و تبریز مزاج معده شیر و مارا شیر و صواب است که از آرد جو و روغن بادام و شکر ساخته باشند بنوشند  
 و ازین قلیل است مایه رضامتی و بازوی طیور خفیفه و بر معده اشیای مرطبه بلند و بریند و هرگاه سوز مزاج یا بس ممکن شود از آنکه ممکن نیست مگر تطبیق بدن  
 با استعمال حمام مرطب آبرین مرطب او بان مطیبه و تناول اقدیه مرطبه و شیر گا و نافع ترین اشیاست جهت تطیب و امانت طبیعت و بقول جالینی که با سوز  
 مزاج گرم خشکی باشد گلاب و روغن بادام و شیر خربزه و در آن بنشانند و روغن بنفشه ببالند چنانچه در علاج دق مذکور گردد و صاحب ترویج گوید که علاج  
 این قریب بعلاج حار ساذج است لیکن در اینجا واجب است که در تطیب مزاج معده و تبریز آن مبالغه نمایند و آب فواکه مرطبه خصوصاً بطبخ هندی و از اشربه  
 شربت نیلوفر شیرین و تخم خرفه بیا شامند و این مواد تلخ است مندلین گلاب آب برگ خرفه آب کاهو آب کاسنی اطراف خلط پوست که و مسادی مع نیم  
 و انگ کافور بقول شیخ علاج این آنست که میان هر دو تدبیر بسیط آنها جمع نمایند پس اگر حرارت اندک باشد تدبیر اصحاب یبس کفایت کند و شراب  
 ایشان تازه باشد و آتس سرد و رگرا و نیم گرم و سرد بنوشند و کذک سائر طعام آنها و تخم معده آنها از روغن سفرجل و از زیرت اتفاق باشد و گاهی شیر  
 آب سرد بسیار صحت تام می یابد و خصوصاً اگر یبس با قاطع باشد طبری گوید که چون این مزاج ممکن گردد و مدت او طول نماید صحت او و شوار گردد و  
 صاحب این مزاج را واجب است که از متفرغ خود از آنچه مزاج صفا باشد غافل نگردد و با دویه حار مخرج رطوبات نشاید و موافق ترین آن مثل  
 این مبلوغ است بگیرند هلیله زرد تخم و کرده بسف ورم فستقین پنج درم شمشاد هیره پنج درم قره بندی از لیت و تخم پاک کرده و سه درم عناب  
 آنجا را هر یک سی عدد تخم کشوف تخم کاسنی مکد یک کف ترنجبین بست ورم همه را مثل مبلوغ بپزند و با لیده صاف نموده بقدر قوت علیل گرفته و

در وقت خلط

بقدر نیم درم تر بود و انگ یا طسوج ستونی یا بد مالیدن ده درم فلوکس خیار شنبدر در آن انداخته بنوشند و بعضی گمان می کنند که ستونی یا صاحب معدة حار یا بس را روی است و چنین نیست زیرا که ستونی یا چون در سبب یا بی با نیک اینسون قدیمی مصطلک بریان نمایند معدة را ضرر نکند و اخلاط صفراوی را با النخاصیت خارج می کند و چیزی از او نیست که در اخراج صفرا قائم مقام او باشد و ابوالمبرهوس بن سیار صاحب این مزاج را استفراغ اگر احتیاج بدان باشد فلوکس خیار شنبدر در آب کاسنی مروق متوی با نیک ستونی یا شوی اختیار نموده و گفته که خیار شنبدر اخلاط صفراوی محرقه را اخراج می نماید و اگر مرض متعل استفراغ نباشد بسبب ضعف توت او یا بسبب آنکه چون اخلاط صفراوی محرقه بسوی امعاء او جاری شوند شیب بیشتر او را لاحق گردد و باید که این نفوس بد هندی منقی از ریشه تخم نچاه درم ترنجبین سی درم آتوی نچاه عنب نچاه سپستان یک کف تخم کشو و تخم کاسنی هر واحد یک کف برگ بلباب با قه کشیز خشک و طلع مجفف و برگ عنب الثعلب و عسایج کرم مکد کف کبیر همه را در ظرف غصا رکند و بالاسه اوده چندان آب انداخته و در روز و آفتاب گذاشته هر روز یک قدح کبیر زین آب با نیک سنگین و جلاب و روغن بادام بنوشند و هرگاه این نفوس متغیر گردد و تجدید آن نمایند و بعضی افاضل گفته اند که صاحب این مزاج را دود غا و دود مارا بچین اگر وقت ربیع باشد یا شامند و او را شرب مار الشیر لازم گیرند و معدة او را این صناد نمایند که موم روغن بر روغن بنفشه و آب برگ اسپنول و آب جلاوه کدو و آب برگ بارتنگ و آب بعضی الراعی حسب امکان تسقیه داده بر معده گذارند که ترطب و تسکین حرارت او و اصلاح مزاج او نماید و ایضا بعضی الراعی و برگ انگور و شکوفه او و برگ بزر قیطونا و برگ بارتنگ ساییده بر معده صناد کنند و در روزی دو بار تجدید صناد نمایند و گاهی صناد بسوی شعیر مطبوع و در آب انار میخوش و در مثل این معدة نفیج نماید و ابوالمبره گفته که صاحب این مزاج دود غا تازه بنوشد و از فواکه انگور و امرو و دود امرو و مانند آن بخورد و آنچه در اکثر اوقات لازم بود مار الشیر یا آب انار میخوش است و آب فواکه مثل آب امرو و سیب و سفرجل همه را خوب جوشانیده استعمال نمایند که تقویت معدة و ترطب آن نماید و آنچه در قضا استعمال کنند بجمیع مرغ رب و ما هی بار بای تازه در مضای و ما هی بزرگ معروف بر جو مطبوع بسرکه و جدای مغلی آب بعد از آن میرود بر طعام اندک شرب ابین مزوج میرود بنوشند و از بقول کا هو خام و سلوک و کاسنی بر ستور بخورند و بقول ابوالمبره طعمه غلیظه مثل تخم بقر سلوک مطبوع بسرکه در مثل این معدة موافق ترست از بچه مرغ و اطعمه خفیفه و در چنین معدة محرق می گردد و نزد من مختار از اطعمه است که مذکور شد و مغز خیار بسرکه در مثل این معدة نافع است گیسلمانی نوشته که از ملاجات او برید معدة و ترطب او مثل مار الشیر و روغن بادام شیرین یا روغن مغز تخم کدو مانند آنست و با آن شربت آلو آب تر هندی مرکب سازند اگر طبیعت قبض باشد و غذای آنها از آنچه یا اجاص یا انار یا خوره سازند و در آن کدو یا خیار و مانند آن از بقول بار و طب پسند و اما متجونی که برای سوز مزاج حار یا بس معدة نافع است و از قوت کلام جالینوس و از ادویه ارجح انس استخراج نموده اند اینست گل سرخ طباشیر تخم زعفران تخم حاض برگ عنب الثعلب برگ باورنجبویه عصاره سوس طریسی خالص هر یک ده درم مقربا درم مقشر بریان و بلبله زرد هر یک بست درم مصطلک و درم باریک کونته بنجیه آب سفرجل و بنج رطل صغیر صاف نموده بچوشانند تا دود مثلث برود و یک مثلث با زرد و آرد و آب سیب بر ستور جوشانیده فرو آرد و هر دو بیا میزند و بچند هر دو شکو طریز داخل کرده بقوام بخین آورده فرو آرد و هرگاه نیم گرم با نود و یه مسحوقه بسر شندیده و در ظرف آگینه یا چینی بدارند و هر روز بر نهاریک ملقه بخورند و اما جالینوس اقتصار کرده بر آب سیب و بی مصطلک و حرانیان این ادویه زیاده کرده اند و بقول طبری این بخون بعد معالجه مذکور تناول نمایند بعد اگر موافق آید لطمانیت استعمال نمایند و این بخون معروف تبریق معدة است

## علاج امراض معدة از سوز مزاج بار و طب سافج

و آن صمغ معدة و ضعف هضم و سوز هضم و تخمه است جوارشات حار یا بس چون کونی و مصطلک و فلاقلی و قرص و رو و شربت عود و جوارش آن و تر باس زنجبیل و مانند آن خورد و مصطلک اینسون تخم کزفس و آب جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند و هر چه گرم و خشک باشد مثلاً قلیه یا مصلحات مزاج و در آن با توابل تناول نمایند و روغن قسطونا روغن و زین بر معده بالند و این بخون که سحلی بقلا سفه هندی است درین باب معدود است بلبله بلبله آمله

در خلط تر بر روغن بادام چرب کرده هر یک چهار درم شیطرج بندی و دوازده درم به یک ساییده بشکر بقوم تهرشی بپوشند و بقبول شیخ اگر در نجیب ماده باشد استفراغ آن نمایند به ستوری که در علاج کلی معده مسطور است و اگر ماده زیاده بود و صاحب تجارب را در آن طریق مشهور است اما در تغذیه چون ماده باشد بدینچه در آن قبض و تلخی باشد غذا سازند بر آنکه تخفیف قبض و تسخین بملات خود نمایند و ازین قبیل است شراب عقیص و از ادویه مشروب ادویه فستقیه و شربت فستقین و صرغ فستقین و ادویه معمول بسفر حل است و از آن صندره و اطلیه و مردخات پس صندره که در آن ادویه قابضه خوشبو مثل حمام و قصب الزریه و سنبل و سافج و لادن و قفل و بنج و سوسن و بلسان و روغن آن و میعه داخل باشد و اما مردخات پس قیر و طیالت متخذا از روغن مصطکه و زیت و روغن نارودین و روغن سفر حل استعمال نمایند و اگر ازین قدر بخلج حاصل نشود صندره محموره و دودای ثانی استعمال کنند و از آن صندره قویه انبست که بگیرند زعفران و سنبل سودی و مصطکه و روغن بلسان هر واحد یک جز و عمل سه جز و در هر سه جز و صمغ بطم یک نیم جز و در هر یون یک جز و در آن صندره و اگر از آنکه از آن بخورند جابر است و ایضا میعه چهار موم سه منفراستخوان گوزن دو جز و صمغ بطم یک جز و روغن بلسان یک نیم جز و روغن نارودین دو جز و ایضا میعه سه مفرایل سه صبر احر سه مصطکه دو جز و ایضا میعه و روغن نارودین هشت روغن بلسان سه موم پنج از آن قیر طی سازند و اما اصحاب قیاس امری کنند اول بر ریاضت معتدل و استعمال غذای حسن الکیمیاء اصل الانصاف معتدل المقدار مائل بقبالت بقدر یک ستم کند بعد از آن تدریج می نمایند و این در استعمال ادویه مذکوره و مانند آن از جوارشات حاده خوشبو با اعتدال یا فوق اعتدال بحسب مقتضای مقابله مرض تا آنکه مزاج تعدیل یابد و ازین جوارشات فدا فلی و کوفی است و این واجب است بگیرند بجز و صمغ بطم و خلط هر واحد یک جز و در هر میعه ساکنه و نارودین هر واحد دو جز و فطر سالیون یعنی کرنس حبلی و کاشم هر واحد نیم جز و در هر عمل بقدر کفایت همچون سازند و اگر برودت شدید تر باشد امر و سیاه و بنج بنایا بخورند و از ادویه جیده برای جبرج امراض مادی رطب و غلیظ الرطوبه این شراب عنصل است بگیرند عنصل مصطفی پاک کرده قطع نموده سه من و در ظرف آگینه کرده سروا پوشیده شش ماه بگذارند بطوری نوشته که حرا نیان برای معده طبع برودت این همچون ترتیب داده اند بگیرند جنطیانا مرا حوزر و فاس خشک نارودین نار خشک طالیفر معتق فارسی هر یک و درم نیم کرنس انیسون بادیان هر یک پنج درم عود خام مصطکه بوم الجوس اصل السوس هر یک ده درم و ج دار شیشمان هر واحد پنج درم بلبله سیاه و کابلی صبر سقوطی هر یک بست و درم ایارج فیقرا چیل و درم عاقر قرحا مویز خردل سیاه هر یک ده درم بهمن سفید پوزیدان مغربا دام تلخ هر واحد پانزده درم بهمن را ساییده و در عمل کف گرفته همچون سازند و چهل روز بدارند بعد بقدر حاجت و حسب قوت دهن بدهند و بعضی حرا نیان درین مودود مشکطرا شیخ و برگ مرد ایض و برگ مرزنجوش برگ باورنجویه گاو زبان زیاده می کنند و مقدار آنها مثل اجزای ادویه متوسطه کمتر از صبر و بلبله و زیاده از جنطیانا و مرا حوزی گردانند و اگر در بعض مزاج موافقت نکند میان تناول او مرتبه اول و بار دوم فاصله سه روز دهند و مقدار او بکاهند و این همچون جیده است جابر طیفی حرا نی استخراج آن نموده و آنرا همچون اسود سملی ساخته و در تریاق معده نیز گویند

نسخه جابر بن سواد که در این معده نیز گویند

## علاج امراض معدة از سوز مزاج بار و یاس سافج

و آن وجع معدة و ضعف هضم و سوز هضم و تخمه است و علاج این مشکل است به ترتیب تقدیه که در حرارت و رطوبت معتدل باشد بکار برند مثلا مارا شعیب با در عمل کف گرفته آینه بنوشند یا شیر و حل و مانند آن یا شامند و کذکاک اشربه و مردخات و آب زنا فلی آرد و با بجله علاج این علاج مرض شیخنی است و شربت گاو زبان و یا انار شیرین و زوفا بنوشند و قیر طی که از موم و روغن مصطکه و روغن نارودین ساخته باشند بر معده طلا نمایند و هر چه در افراد آن مذکور شد حسب حاجت ترکیب دهند و بقبول شیخ تدبیر بردن نمایند بطوری که تدبیر بیس می کنند یعنی مرطبات مستعمل در آن لا بد است که مسخن باشند و آنچه تحلیل خود یا قبض قوی در بیس می اثرند از آن اجتناب نمایند و جمیع تکیهات از امضرت و بنوی نازد و واجب است که از اسفغان قوی سر تیج محتشب باشند که آن تخفیف و تزئید پوست مناسب و تسخین اندک اندک نمایند و تطیب مابین آن کنند و زیادت در جوهر حار غریزی نمایند و در ناری و از آنچه این فعل کند شراب قلیل المزاج و شیر یا نارنج و مزج با در عمل کف گرفته است تا غذای مارا شعیب بسبب امتزاج عمل زیاده گردد و در و فصول عمل بسبب گرفتن کف کم شود و این بی ایشان جیده است







سفرجل و سبک و عصا ریه حصرم و شاخهای طلیق است و از او بان مثل روغن گل و اما مار از آن در ضد حال مذکور مثل مرز و عرفان و صبر و مصطفی و کندن و سبیل است و از او بان مثل روغن نار وین و روغن مصطفی و بسیار باشد که سبب اجتماع ماده در معدة اعتبار استقرافات منقیه آن بودند انصباب لبوس آن چنانچه بعد ترک و متاد و در مثل این آنچه جمع شده استقراف آن نمایند و تفلیج و به سیلان او و اما له از معدة لبوس آن کنند و از معدة خلط را خارج کنند لبوس میل او در استقراف و اگر شکل گردد و اخراج عانی و آنکه قریب فم معدة است بقی نمایند و آنچه خلط آن است با سهال پس اگر خلط متشرب داخل در جرم معدة و رقیق در قوام باشد اغفل شو که معالجه بدان کنند صبر است و مغسول آن صلح و قوی تقویت و غیر مغسول به تنقیه است چه از غسل استقراف و تنقیه و ضعیف میگردد و یا هیچ موافق ترست از هر دو هر آنکه در آن از او و به مصلح و معین و مانع مضرت است و خصوصاً ساد و غیر خلوط لبیل که خلوط لبیل اگر چه اسهال بیشتر از نواحی مختلفی نماید بنا بر آنکه بقای او در معدة نسبت استعمال او بهر این سفوف زیاده تر میباشد لیکن تقویت او کمتر میشود زیرا که غسل قوت او در تقویت و تنقیه هر دو می شکند و واجب است که چون آن را بخورند بعد آن بقصد اعتدال مشی نمایند تا ایارج با ذات خلط از حرکت اعانت بر استقراف نماید و براس او حاجت تغییر تدبیر نیست که بران عادت قبل استعمال او به سهال و بعد آن جاریست هر آنکه اگر چه خروج خلط متشرب مشکل است لیکن آن رقیق است لفعی سرعت می یابد و بیاست که بیک غمربت ایارج علت زایل میگردد و اگر در بناسقوط اشتها و اغشیا باشد بدل مرز و عرفان و در ایارج گل سرنج نمایند و چون حرارت ملتبسه در این ایارج استعمال نکنند چه آن بیاست که سوز مزاج زیاده میکند و خصوصاً چون خفا کنند و آنکه در بنجا ماده بست یا نیست با جمله علاج سوز مزاج صفراوی و لمبی و سوداوی جدا جدا مسطور گردد و گاهی جمع میشوند در معدة دو خلط متضاد مثلاً متشرب از رقیق مراری و موی و رقیق از غلیظ پس واجب است که قصد آن نمایند که آفت او عظیم تر باشد علاج سده و تلخ در مجاری قریب از معدة که لبوس او یا در آنست مثل مجاری که لبوس آن طحال را یا از آن لبوس که بدست بختات مثل ایارج مثل آنستین نمایند

## علاج امراض معدة از سوز مزاج مادی صفراوی

و آن مرج معدة و ضعف ختم و سوز ختم و تجمه و نقصان و طبلان اشتها و جمع اسهال و طبع معدة و متباد و دسوس و غشیا و نواق و قلق و کرب معدة و اختلاج معدة و وجع القواد است باید که آب نیم گرم و بنجین کمر و کندن و بعد از آن پوست ساق زرشک و غیره که در علاج سوز مزاج حار سانج سده گذشت استعمال نمایند و اگر احتیاج مهمل باشد به سبیل صفرا یا قمرندی دالوس بخار او طبله زرد و دالوس خیار شنبلیله و خربست آنستین و یا به طبع بنجین و مقوی بقوی یا بسبب احوال اسهال آورند بعد از آن تبدیل مزاج نمایند آنچه در علاج سوز مزاج حار سانج مذکور شد و نفوق قمرندی و دالوس بخار را و زرشک با شربت بنفشه و شربت انار و در بنجا فایست سودمندست و یا اطریش کشنیزی یک توله در سکه توله سکبجین سفر جلی لیسانیده بدرقه نفوق آلود یا زرشک با شربت قمرندی کنند و غذا پاک و خرقه و قلیه یا فی تیرشی سرکه مقطر و نان دهنده بعد نفوق صبر جوارش طبا شیر مهمل و مراب لیله اطریش که مبر و مخفف معدة است و جوارشات مخفف غیر سخن معدة در صورتی که صفرا با رطوبت آسخته باشد نامح است و شربت آله و غیر آله و روغن بنفشه با بهرن او شکر و قمرندی و خربجین و لبیل هر واحدی معدة است و با جمله منقیات معدة از صفرا یا منقیات آنست مثل آب خبازی و آب اسفناخ و آب برگ خیار معصوم و آب پوست خرپزه و بنج آن مطبوع و تخم سرق و کشک بخار استلا باهی و مزوره ماش و برنج احیاناً یا مسهلات آن مثل آنستین و گل سرخ و شاه تره و لبیل زرد و دالوس بخار و شمش و قمرندی و شیر خشک و آب انارین و مار الجین و شربت در و صبر و موز یا ایارج خشک و تنفع است اقوال اطباء بر جانی و ایالاتی گویند که اول نگاه باید کرد که ماده در معدة پیدای شود یا از عضو دیگر چون حار و جگر و سپردان در آن می آید و بنجین نگاه باید کرد که طبقات معدة ماده را تشریب کرده است یا ماده در فضائ معدة جمع است اگر از عضو در آن می آید اول آنچه در آمده است پاک باید کرد و بنج یا با سهال بطریقی که بر مریض آسان تر باشد پس بطریق و تنقیه آن عضو مشغول شوند و فم معدة را قوت دهند تا ماده را که بدو می آید از خود باز دارند و اگر معدة در حالت گرگی ماده را قبول کند و این کسان را باشد که اگر گرگنه شوند و طعام دیر تر یا پند بپوش گردند و تدبیر ایشان



اینست که صبح شربتی از شربت غوره یا شربت انار یا شربت میو یا شربت ریاس یا شربت به ترش یا ترشی ترنج یا شیرینی بنوشند و طعامها نیز ازین نوع سازند و صبح پیش از بزرگی و حرکت ماده طعام خورد و ملج کسان که معدة ایشان وقت غضب و غم غیر آن مواد را قبول کنند همین نوع باید کرد و این کسان بعد از راحت یا بند و ازین قشربته متوی معدة باید داد و اگر ماده در فضا معدة ریخته باشد و بر صاحب او تود کردن آسان باشد و باید فرمود و خاصه اگر ماده میل بغم معدة دارد و تود کردن چنان باشد که بعد خوردن ماهی تازه و بار شیرین مزون یکسکین نمایند و این دو صفرای بقا بر آرد و یکسکین رند ما را شیرینی و درم آب سمرق مطبوخ بست و درم آب مطبوخ پنج خسر پزه و پنج خسر رده و درم نمک طعام نیم درم همه را آمیخته بنوشند و آب سمرق تنها با سکنجبین نیز تود آرد و سکنجبین آب برگ خیار هم تود آرد و بعد از شربت انار ترش یا سکنجبین شکری آب انار ترش آمیخته بدهند و اگر عادت تود کردن نباشد و تود شوار باشد یا ماده در قعر معدة بود با این مطبوخ نستین اسهال آرد و نستین پنج درم قمرندی گل سرخ هر یک بست و درم همه را در چهارم درم آب بخوشاند تا یک صد درم باشد صاف نموده بقدری درم ترنجبین دران حل کرده باز صاف کرده صبر محلول یک درم داخل کرده بنوشند و اگر شکر عوض ترنجبین کنند باز است و یا قمرندی بست و درم آلو سیاه بست و دانه گل سرخ و دو درم پودینه و دو سه شاخ همه را در گلاب بخوشاند و درم ترنجبین دران حل کرده صاف نمایند و دو دانگ ریزند و پنی آمیخته بخوشاند و اگر با این مطبوعات اجابت نشود مطبوخ طیلند و او را آنت که ایاج فیقر با طیلند زرد و دهنند با این طوره که ایاج فیقر یک درم طیلند زرد و دو درم کثیر نیم درم آب کاسنی سرشته حب سازند و اگر زین او و به کاره باشد گل شکر دو استار بدهند و بست و پنج درم سکنجبین ترش بدون آب بالایش بخوشاند و بعد آن دو سه ساعت آب نهند تا معدة بدین تمیز پاک شود و اگر صفرا از جگر معده ریزد یا در همه تن استلای صفراوی باشد ما را همین با طیلند زرد و شکر و قونیای مشوی و نمک هندی بدهند و اگر فضل سل و عمر و قوت یار و دیگر احوال مساعد باشد فصد با سلیق نمایند پس تدبیر ما را همین کنند و این طبع شاهره و نستین درین باب صحت نافع است آنتین روی پنج درم گل سرخ هفت درم شاهره ده درم آلو سیاه بست و نه موزینی بست و درم همه را در سکه من آب بنفشه تا بقدر دو صد درم باشد صاف نموده هر صبح بقدر چهل درم باده و درم شکر و یک درم صبر بدهند و شربت انار مسل که دران تربد و قونیای داخل است معدة را از صفرا پاک کند و جوارش مهمل محرز کر یا صفرا در طوبت از معدة پاک نماید و اگر حرارت غالب باشد طاب طبخ قمرندی و شکر بدهند و جوارش طاب شیر معدة قوت دهد و اگر طبیعت نرم باشد و اراده صبر او نمایند جوارش از طاب شیر و گل سرخ هر یک ده درم عود خام و سگ هر یک پنج درم سائیده در رب یارب سیب ساخته سه درم بدهند و چون دانند که معدة پاک شد تقویت نم معدة نمایند تا ماده دیگر قبول کنند و گل سرخ صندل سفید طاب شیر و دانه که کافور در آب و آب مور و تر و گل ب و آب سیب آمیخته و خره بدان آوده بر معدة بنوشند و طعام از گوشت دران و تپو آب غوره و انار وانه بنفشه و مصوص و افشره موافق باشد و اگر با صفرا اندک رطوبت آمیخته باشد صاحب علت را اشتیای طعام کمتر بود و آب دران بسیار بود و غشیان بهر مدلول تو نمایند بعد معدة را بتقوی صبر پاک کنند و این حب درین باب سودمند باشد صبر و خا رلقون هر واحد یک درم بکباب سرشته بدهند و بعد دو ساعت معجون خیار شیر بدهند و یا طیلند زرد و دو درم و نیم قونیای سه طسوج صبر و دو دانگ خا رلقون نیم درم آب کاسنی شکب حب ساخته بدهند و حب صطین نیز تنقیه معدة نماید و بعد تنقیه معدة را با طاب شیر و گل سرخ سوده بگلند سرشته تقویت دهند شیخ میفرماید که ایاج نافع ترین دواست برای اخلاط مراری معدة خصوصاً طبع نستین و این نسو ایاج خفیف برای تنقیه این ماده نافع است گبرند نقاح از خرد عود بلسان و اسارون و دارچینی هر واحد یک جز و صبرش جز و اگر اراده قوت استفراغ دران نکند بلکه تنقیه متدل خواهند وزن هر واحد یک نیم جز و کنند و صبر را بحال خود دارند و از جوب مجرب نافع درین آنت که گبرند صبر یک درم و طیلند زرد و گل سرخ هر یک نیم درم و در آب کاسنی سبز بشوند و سفر علی مهمل معمول از سفر جل و شکر و قونیای گاهی اقتصار میکنند بر نوشیدن یک دانگ قونیای در سه اوقیه و دو غلصه از سکه حل کرده یک ساعت گذاشته که امتزاج او یک گردد و سکنجبین مهمل برای اعظم النفع است و همچنین شاهره و خصوصاً برای اسهال مراری و آلتی با پنج نستین و قمرندی و آلو سیاه بخار و شربت و دروسل و خصوصاً در صحت و کثرت بار همین بهیل و اندک قونیای یا صبر برای کسی که بدان اراده استفراغ ماده صفراوی کند و این دوا را با طیلند

سودمند است

سودمند است

سودمند است

سودمند است

جیدست بگیرند نشستن روی بچ درم گل سرخ صبح بست درم درود رطل آب بچوشانند تا نیم رطل بماند تنها یا بشکر اندک بنوشند و صبر موافق است  
 در استفراغات معدة و سقمونیا مودی معدة مضاد آنست پس اقدام بران نکنند مگر وقت ضرورت و در مثل این مواد انتقال میبایند بقصد چون  
 در نیجا امتلا باشد بنابر آنکه اخلاط بسوی عروق و اطراف حرکت کنند و برای اخلاط معدة منتقد گردد که دران مندرج شوند و آشامیدن ایام راج  
 در طبع نشستن بنایت مجرب است و سفرجل باین صفت هم تجربه رسیده گیرند کم سفرجل بریان در آرد و پیچیده مقدار سه اوقیه و زعفران و  
 انشتین هر واحد یک نیم درم دروغن شکر مستطکی و دروغن سفرجل هشت درم در شراب ریحانی سرشته استعمال نمایند پس تقویت معدة که باین صفت باشد  
 می نماید و منع قبول او بر سه اخلاط حاره میکند و البتة از آنچه تجربه شده نیست که بگیرند انشتین ده درم در عینی بچ درم خود لبان سه درم سفیل الطیب  
 سه درم برگ گل سرخ تازه دو درم خود دو درم مصطکی یک درم در آب بسیار بچوشانند تا بقدر رطل یا کمتر ازان بماند صاف نمایند و دران صبر بخسایند  
 و هر روز یک اوقیه بنوشند تا صحت حاصل شود و اگر غلط مقصوب باشد و دران لحوج و غلط نبود و منتفع گردد و آب ترب و سنجبین و مار اسفیل مار الشیر  
 مخلوط بسنجبین گرم و مانند آن از مقیات خفیفه و گاه آب گرم تنها تقیه کند یا آب برون یا بزیتر گرم تنها یا سنجبین آب گرم تنها و آب گرم  
 لبیل اندک غسل موده می نماید که گاه از آب بچ یا صبح می اندازد و گاه به غسل مندر میسازد و گاه به معالج مثل این موده سال نیز میکنند یا بچ  
 مذکور شد اگر مواد ازان منقلع گردد و بسوی قهر معدة مائل تر باشد و چون اراده اسهال یا یاسج در مثل این موده نمایند بعد حمام یک روز پیش ازان  
 مار الشیر یا شامند و گاهی این خلط لازم اندک میباشد و استعمال پست جو آب انار اذیت او را کم میکند بنابر نشفت سونق و تخفیف او  
 و تقویت آب انار بچم معدة پس موده را قبول نمیکند و چون خلط مودی حار لذاع باشد و ازان غشی و تشنج عارض شود پس تدبیر او بدینچه در  
 باب غشی مذکور شد باید کرد و واجب است که اول سبب درت بچوشانند آب نیم گرم نمایند پس چون اخلاط فو کنند عوارض لاحق ایشان ساکن شوند  
 عجوسی گوید که اگر سوز مزاج حار مع ماده صفراوی باشد و بسنجبین شکری و آب گرم بعد خوردن مایه و مار الشیر نمایند بر آنکه خلط در اعلا معدة میباشد  
 و این در ماه سه یا چهار بار استعمال نماید و بعد آن اثر به سکن صفرا دهند و اگر مرض را عادت فو نباشد و بران سهل نبود باید که اسهال مطبوع بپسند و  
 گل سرخ و شاهتره و تمرهند و بهر مضمی باند که صبر و ایام نمایند و اگر در انجا پناشایند حب بدیند بلیله زرد سه درم ایام فقیق انشتین روی  
 گل سرخ هر یک دو درم در آب یک سائیده آب شاهتره سرشته چهار درم سنجبین شکری یا آب تمرندی و کاسنی و البتة این  
 دوا بدیند بلیله زرد سه درم کوته نشسته ایام بچ درم بچلاب یا بشرت بنفشه سرشته سمر گاه بخار برند و این مطبوع نیز نفع تمام میدهد گل سرخ هفت  
 درم انشتین پنج درم شاهتره ده درم آلونجار بست عدد موز خراسانی منقته دی هر یک بست درم در پنج رطل آب بچوشانند تا یک نیم رطل بماند  
 صاف نموده هر صبح چهار اوقیه ازان بیک شال صبر بچین بدیند و ضمید معدة بچ سرخ و صندل و سب و قدری کافور بچلاب حل کرده نمایند و دوا  
 جالینوس که در قولنج گدشت برای اخلاط مزاجی متشرب بخل معدة مع یک مثقال صبر قوطی نافع نوشته و اگر صفرا از جگر معیده یا بطرت سازد بدن  
 بریزد و صفد با سلیق کنند و این حب اسهال آورند بلیله زرد سه درم سنجبین چهار درم سقمونیا می مشوی در سفرجل بچم درم  
 باریک سائیده سنجبین سرشته و درم و نیم و ناسته درم بدیند مسیج گوید که معالجه سوز مزاج معدة حار مع ماده باین طور نمایند که اول تقیه معدة از موده  
 صفراوی اسهال و یا بچ کنند یعنی اگر ماده بسوی قوت طرقت لم معدة باشد و سادت طلیل با استعمال فو بود و بچریک فو بعد خوردن مایه تازه و نوشیدن  
 مار الشیر بسنجبین نیم گرم نمایند و اگر ماده مائل با سفل طرقت قهر معدة بود و باید که اسهال شکم بدیند منقته این اخلاط باشد باین طور نمایند که بگیرند صبر و  
 بلیله و لک سنجبین سرشته بخورند و بعد دو ساعت مطبوع که انشتین و شاهتره و تمرندی و آلونجار و موز خراسانی ساخته باشند بنوشند و اگر استعمال این  
 دوا نمایند تا معدة پاک گردد که این بانع النفع است و یا دوا جالینوس که در قولنج مسطور شد با یک درم صبر و بست درم شکر بدیند و  
 اغذیه بار و رطب مثل بچم مرغ و کدو و لبلله بانی و خیار و کاه و آلونجار بخورند و آب سرد و سنجبین شکری و آب انار بنوشند و آب آلونجار بنوشند این سلس  
 و تخمندی میونسند که اگر سوز مزاج حار مع ماده صفراوی باشد و بسنجبین نمایند یا مطبوع تخم خرزهره و اصل السوس و تخم شبت و تخم ترب اگر بسنجبین  
 نیاید بعد اسهال بار الفوا که مثل تمرندی و شمش و آنوسه بخار یا مطبوع آن یا بشرت اجاص سهل مع سنجبین و شکر خشت آورند

در استفراغات معدة و سقمونیا مودی  
 در استفراغات معدة و سقمونیا مودی  
 در استفراغات معدة و سقمونیا مودی

تبدیل مزاج  
سوز مزاج  
مادی غشی

پس تبدیل مزاج معدة بر بوب حامضه و اقراص بارده مثل قرص طباشیر نمایند و سکنجبین سفوفی و سافج و تفری و میوه ساده نع بین نماید و این سفوف نع بلع بخشد بگزنگل سرخ بخورم طباشیر و دریم و نیم پوست سماق بلبله زرد هر واحد یک نیم درم مصطکه نیم درم راکب نیم درم شکر طبرزد و بچند هم شده و نیم کوخته بخیته سه درم صبح بآب سرد بخورد بنگی لانی نوشته که در میا مرست که اگر ماده لطیف و طافی و انسان مقدار بقو باشد بکنجبین و آب گرم بعد خوردن اشیای مرطبه مثل سبک مارا شیر نمایند و از تنوع شدیدی که مزاج معدة و موزی آن است حذر کنند و بعد از تقویت معدة بشریت انار یا رب انار یا شربت غوره یا شربت سیب میخوش نمایند و اگر ماده سبب باشد سهل مطبوخ بلبله زرد و مطبوخ فستقین و شاهنره و تمر هندی و آلو سیب بخارا و موزین متقی و ترنجبین مقوی بصیر و تقویا کنند و اگر ماده متشرب در حرم معدة باشد و علامتش دوام غشیان است ایاری فیکرا بمرات دهند و اگر صفر السبک معدة از کبد سبب حرارت مزاج او یا از سائر بدن بسبب سوز مزاج حرار او ریزد و علامتش سکون غشیان و رسانی و عود آن است علاجش استفرغ بقصد پس با رانجین مع سفوف سهل صفت یا بحسب مع تقویا می شود یا شربت انار سهل است و تقویت معدة میوه یا کلفتند و طباشیر و چون بدن پاک گردد با قندی برده متخذ از آب انار میخوش و آب حصرم غذا سازند و فراغ مطبوخ سبک ازین آهنا بخورند و در غذا تدبیر نج نمایند تا آنکه معدة قوت یابد و از مقویات معدة ایشان سکنجبین سرفج خلوط سکنجبین است و کلفتند مرکب بسماق و حصرم و طباشیر و قدری ریوندر بر بک تقویت جگر نیز آمیزند

## علاج امراض معدة از سوز مزاج مادی غشی

و آن وجع معدة وضعف هضم و سوء هضم و تخمه و نقصان و بطان شوت طعام و جمع البقر و نفخ معدة و جشاد و ترو و غشیان و فواق و قلق معدة و احتلاج معدة و حرقت معدة و تشنج معدة است از آنکه آب نیم گرم و تخم ترب و عسل که در قو کنند بعد از آن مصطکه پوست ترنج و غیره که در علاج سوز مزاج بار و طب معدة گذشت بلبل آرد و الاضداد بلغم لزج بهر لطیف و تقطیع ماده تخم ترب و خردل و تخم شبت و تخم شیم هر یک نه ماشه جو شایند صاف نموده کشت ماشه و بوبه زنی سه ماشه و سکنجبین محلی چار تو حبل کرده بوشند و قو کنند یا بعد حصول لطیف بلغم شبت و ترب قو کنند تا ماده متقطع شود و بیرون آید و اگر عادت قو نباشد یا مانع بود بعد از نفخ بلغم سهل بلغم دهند و یا ترب و جز و جز و زنجبیل یک جز و شکر سه جز و اسهال آو زرد و بعد از تقیه بقوی یا اسهال بخوار شات گرم مثل جوارش جالینوس و مرابسه زنجبیل و یا بمطبوخ مصطکه چهار ماشه عود سه ماشه قرضل سه و نیم ماشه و رگلاب پاؤ آثار تا به نیمه آید نبات سه توله داخل کرده تبدیل مزاج نمایند و بقول حکیم علی از مقیبات رطوبات معدة که دو بار یا زیاد از آن ماده مرته بدان قو کنند اینست که بگزنگل و جوز القو و کوفته بخیته اند که روغن بادام شیرین بران ریزند بعد مثل او عسل کف گرفته رقیق القوام آمیخته باز در شربت از آن از یک مثقال تا دو سه مثقال بحسب قوت مزاج وضعف آن و کثرت رطوبات و قلت آن باشد و طریق استعمالش اینست که اول شکر قلیل رقیق مثل شور یا بخوراند بعد از آن دواد دهند و بلا ایش یک سکر ج آب گرم بکه جلاب گرم بنوشانند و ساعتی یا دو ساعت بران صبر کنند پس طعام مختلف شکم سیرت ناول نمایند بعد یک ساعت یا نیم ساعت بران صبر کنند و قدح بزرگ آب گرم یا آبی که در آن تخم ترب کوفته یک اوقیه یا شبت دو باقه و شک در روغن زرد و عسل هر واحد دو اوقیه دهند و بر فرین حرکت کنند بعد از آن بر مرغ در روغن بادام یا کج یا زیت آلوده قو آوند و یا بدون پر مرغ و این بطریق احوط عمل مذکور شده و الا دوا سه مذکور و را جدای تناول و بلا حاجت بسوی اشیای مسطوره قومی آورد و این معنی خیل منقی است و نقد بالغ می نماید و گویند که از او ویه مفروضه رطوبات از معدة خوردن وجع و خافله و صبر و کما در بوس و فستقین و اشنه و انیسون و انجدان و جوزیدان و روغن لبان و جب و عود آن و برگ تنول و پنخ باد و نور و فلفل سفید و بلبله کاهلی و فنجبه و فلفل و انزروت و آب آس مع صبر و مصطکه هر دو و کباش قرضل و پنخ متناوب مثقال العسل و دار فلفل و زعفران و قصب الزریه و در روغن و کباب و حرقت و دار چینی و ابر سا و خولجین و سلخه و حما و بلبل هندی و بل و صقر و برنوت و ریحان کافوری و یوزست و کذا اسارون شراب و ضا و فلفل سیاه شراب و خلطاً و طعام و کرب نمبی کله و عصا ره اد شراب و لادن شراب و ضا و انتر هر واحد متقی معدة است اقوال سکما بوعلی سنایمی نویسد که اگر خلط غلیظ باشد صواب آنست که تقطیع و تطبیق او باشد بقطعه مطفنه نمایند و دو یا سه قطعه مثل سکنجبین بکوانخ و کبه و حشره و ل

تبدیل مزاج

سوز مزاج

مادی غشی



در تین است و اخیره ملطفه بجا بر بندیده اسهال بدانچه مخرج آن باشد باید کرد و اگر اسهال بعد قیستعمال نمایند بهتر باشد و اگر ماده غالیص بود و متعلق نشود قی نمایند بدانچه قوی تر باشد مثل طبع جوز القی و خردل و فلفل و این دو، متقی بلغم است منقرح قرحم کوفته آب شبت حل کرده روغن غار بلبل نیمه بیاشامند و در آن پرمخ آوده ازان قوتند و بعد تنقیه معده و آنچه قلیل مزاج و سخیج تلطیف نمایند استعمال کنند تا ماده بارد دیگر پیدا نشود و چون اراده اسهال و شل این ماده نمایند یک روز بیشتر از آن بعد خام نخود آب بیاشامند و دلک بسیار استعمال نمایند و سحاحم آب حیات و اسفاد و حرکات نافع است و بیشتر عادت سبب انسان چنان باشد که بلغم بسیار در معده آن مجتمع گردد و کثرت شلین و خردل استعمال نماید و ازان صحت یابد و تقطیع حصرم خلط و اسهال که صاحب آنرا عارض گردد و اگر بلغم حامض باشد یا سرج سکنجبین خورد و در الفو تیج استعمال نمایند و او به سهله صالح این چنین خلط غلیظه را حب افادیه و حب صبر کبیر و حب صفتیقون و صبر و سکنجبین بزوری قوی البز و ترب بصل است و این ایام مخصوص بماده غلیظه است بگیرند تخم کرفس شش حبوط اطراف فستقین انیسون بادیان هر واحد سه جسد و فلفل سفید مرا سارون هر واحد یک نیم جسد و قسط سنبل رومی کاشم هر واحد دو جز و مصطکه زعفران هر واحد یک جز و صبر شبت جز و قرص سازند و هر روز یک قرص بوزن شقال بخورند تنقیه معده برقی نمایند و گاهی احتیاج بایارجات کبار افتد و از آنچه این کسان نفع یابند خصوصاً بعد تنقیه سابقه بلبله سربی و شربت انستین و زنجبیل مکی است و موافق ترین غصه برای اینها شور باسه قنار و کشک سواسه فراخ است که اجرام فراخ بطی الا انضمام طویل المکث در معده است و بد است که صحتا محضت معده و ناشت همه فضول زان است و آب معدن آهن یا در آن بن بکثیر فراغ کرده معده رطب را نافع است و سکنجبین غصلی سخت سودمند است و سکنجبین سفر جلی ساده براسه مواد حار و بظفل و زنجبیل براسه مواد غلیظه بارده خوب است و ترکیبش اینست که آب منقل مالی قلیل العفوصت یک جز و و صسل براسه مبر و و شکر براسه مبر و یک جز و و سرکه جید کنه نیم جز و بر آتش ملایم قوام نمایند و بر و در اندر اگر اراده کنند که براسه مبر و و سخت قوی النفع باشد در آن زنجبیل و فلفل داخل کنند و از آنچه نفع می کند در تحلیل مواد غلیظه از معده چسپانیدن طفل غیر بالغ خرد بلا حجاب از شکم است و ایضا اگر خلط بارد و رطب باشد بر سختات محله اقتصار کنند و آنچه تخفیف او بقیض نماید در آن داخل نکنند که آن خطر غلظتیم است و و با شد یا غذا بسبب حبس خلط مشرب در جرم معده لیکن اگر خلط بکثرت خود موزی باشند بفساد خود و در تدارک آن ادویه و تغذیه قالیقه استعمال باید کرد و ادویه مستفرغه بقویا با سهال نیز در آن لابد است مصنف کامل گوید که اگر سود مزاج بارد مع ماده بلغمی یا سوداوی باشد مریض را حب صبر یا حب ذهب یا حب افادیه یا حب ایام یا حب قوقا یا دهند و نقوع صبر استعمال کنند و امر بقی از ادویه متقی بلغم نمایند و اگر تناول متقی بران سهل نباشد بعد خوردن ترب و نمک و خردل و سسل و شرب شراب قی کنند و بعد قی زنجبیل مری و بلبله مری و بلبله مری و آله مری بدهند چون معده پاک گردد و مقویات معده نامواد دیگر قبول نکند استعمال نمایند مثلاً قرص درد بگلقدن عسلی و قدر سه مصطکه بدهند و بالایش گلاب که در آن عود خام و مصطکه جوشانیده باشند بوشانند طین ضا و صبر فستقین رومی هر واحد پنج و درم مصطکی سنبل لطیف ساون هندی قرنفل هر واحد یک نیم درم همه را با یک سائیده و موم سرخ پنج درم در روغن زیتون و روغن نار دین یا روغن قسط و روغن مصطکه هر واحد دو درم گداخته بیا میزنند تا مستوی گردد بر نیم معده یا قرا و ضا و نمایند و اگر بر معده قوی و بلغم در آن بسیار باشد با الاصول بر روغن بیدانجیر قدر سه امروسیا در آن مالیده بدهند و بعد از این حرایق کبیر یک ورم بشراب کنه یا بقدر سه میسون بخوراند و یا مشرد و بطوس بشراب یا آب نفع و آب پیسب دهند و این دو مصطکه قرص در هر واحد سه درم کربال فلفل خشک مرا حوز خود خام بر یک و دو درم بسیار یک شقال با یک سائیده بشراب و یا آب که در آن مصطکه و سنبل و عود و قرنفل جوشانیده باشند بخورند و باید که هر چه مریض از این ادویه بدهند بحسب قوت علل و علت دهند اگر علت ضعیف باشد در علاج او سکنجبین و قرص و در مصطکه همراه گلاب که در آن عود خام و قرنفل جوشانیده باشند کفایت کند و اگر مرض قوی باشد از معجونات مذکوره و یا یارجات کبار و اما الاصول استعمال نمایند و بقراط در کتاب ابن سینا گفته که چون انسان را کرب و قلق عارض گردد و سبب بلغم عفن در معده باشد و باید که صاحب او را شراب مزوج که نه کند و نه نوا باشد بدهند زیرا که چنین شراب سخیج معده با اعتدال و اعانت بر معده نماید و چون طعام در معده ترش گردد و زهره کرمانی قلع از خود قروا تا خلط هر واحد یک جز و با یک سائیده بوزن درم تا یک شقال با شراب ریجانی بخورند و الاصول گفته که اگر

سوز مزاج معدة بارومع ماده باشد باید که تنقیه معدة بقر بعد تناول اشیاے مصلحه مثل شرب شور و ترب و عسل بطبخ شربت و ترب و کنجبین عسل نیم گرم  
نمایند و یا تنقیه لیسیل مثل حب صطیخون و یا حب متخذه مصطک و صبر کنند بعد از آن روغن بیدانجیر یا رالاصول یا شامند و اگر کفایت نکند  
ایا رجات کبار بدهند و اگر ملحق متخل آن باشد امر و سیار بر روغن بادام و رالاصول و بند و چون معدة پاک گردد و واسه که در آن مصطک  
و قرص در و هر واحد سه درم است و در قول صاحب کامل گذشت سواے بسا به بدستور ساخته و درم بمیبه یا شراب ریجانی یا آب  
انیسون و مصطک یا آب قنفل بدهند و درین وقت کونی و فلفل و زنجبیل مرست و بیلد مرست نافع بود و طعام مثل نخود آب و قنار و قناری  
و مطبخنات که در آن ایا زرد و افادیه باشد بدهند و شراب او حذیقون باشد یا مار عسل متخذه یا فادیه یا شراب ریجانی کنند یا شراب متخذه از  
موز و عسل مصطک یا مار عسل که در آن عود خام و قنفل و از خوشک و مصطک نخته باشند و تنمید معدة با شیاے عا رة خوشبخت شراب سوسن  
عبر و عود و مسک و بنیل نمایند و بر روغن بان یا روغن قسط یا روغن سوسن تدین معدة کنند این الیاس گوید که در سوز مزاج  
بار و طب مع ماده مزاج مادی تنقیه معدة بقر از تخم ترب و اصل السوس و عسل و نمک و تخم خرپزه کنند و هر صباح بطبخ انیسون باد یا بنیل السوس  
مقشر کنند و هر واحد سه درم بدهند و غذا مزوره خود مع مغز قلم و دارچینی و زعفران و قنفل با قناری یا سبزه سازند و زنجبیل قمری  
و درم با کونی بقدر یک مثقال بخورند و اسهال طبع بحب ایا راج و ایا راج جالینوس یا فادیا یا بخته عاده نمایند و ترنج سوسه بر روغن  
زیتق و خیرری یا سوسن کنند و این جوارش کند رسیله سو و مندست قنفل و ارفلفل هر واحد سه درم کنند و باز و درم خولجان زنجبیل هر واحد  
و دوازده درم جوز و ارفلفل هر واحد سه درم شکر سفید هجده درم و دیزه را با یک سایده بمرایر بخته عسل کف گرفته بشیرند و یک مثقال  
بخورند و خجندی نوشته که ریاضت معتدل قبل طعام و استعمال اغذیه خفیفه و تقطیل آن نمایند و برشتهای صادق بخورند و اغذیه حار  
یا بس باشند مثل لحم دراج و کبک و کنجشک مطبخن میز مطیب بمری و اشیاے مالحه مثل سیکنج در لغت مثل خردل و عسل و ترب و کنجبین  
خورده و کفیل آب نمایند و شراب کنند و اگر از جوارش استعال کنند باید که تدیج کنجین مزاج برقی نمایند تا شفت مواد معدة  
و از وجبت آن نکند بلکه بانضاج و تلطیف مشغول شوند و اندک کنجبین غنصلی بخورند و کنجبین بزوری قرص در و دوازده نچه نفع می کند شربت  
انستین بعد استفراغ بحب صبر و قناری یا دایارج لوفا و یا بعد از آن استعمال معاجین کبک ارشل مشرو و لیطوس و امر و سیاست داین و دوا  
برودت معدة و کثرت بلغم را نافع است بیلد کابلی بیلد سیاه گل سرخ هر واحد دو درم قنفل زنجبیل دارچینی سنبل مصطک پودینه مرا حوز یا دایان  
انیسون هر یک سه درم عود قنفل بسا سه سانج هر یک دو درم زعفران یک درم سایده بمیبه عسلی بشیرند شربت از یک مثقال تا دو  
مثقال داین ضاد نفع می کند سبیل گل سرخ مصطک عود قنفل سایده آب به و شراب شربت برقم معدة ضاد نمایند یا لانی و جرجانی  
می نویسند که اول قناری چنانچه مایه شور و ترب و رده بالایش تخم ترب نیم گرم شربت مساوی با یک سایده بقدر پنج درم در کنجبین سرشته و در طبخ  
و یا شربت و کربل کرده نیم گرم بدهند و یا تخم ترب نیم گرم پندار سفید تخم جبر سر گیدرم پودرة نان نمک طعام هر یک نیم درم بکنجبین عسلی بشیرند و در  
طبخ شربت و ترب جل کنند و نوشند و بعد از ترشگی صبر کنند و میبه یا زنجبیل مرئی یا بیلد مرئی یا گلقد بدهند و بعد و روزانه قناری حب صطیخون استفراغ  
نمایند و در هفته یکبار یا ایا راج فیترا بدهند و اگر رطوبت بسیار بود و رالاصول بر روغن بادام تلخ و بند و استفراغ با یا راج لوفا و یا دایا رجات کبار  
نمایند و بعد استفراغ صلیح کنجبین مصطک و عود خام و قنفل و دمنه و کونی و فلفل موانع است و جوارش عود مسهل سو و دایا راج که در قول شیخ  
گذشت معدة را از اخلاط غلیظ پاک کند و اگر خوردن ایا راج و ادویه که بر بعضی شاق باشد حب افادیه مسهل دهند و قرص گل با هفت درم کنجبین  
و آب انیسون حل کرده بخورند و شربت سنبل و شربت مشک و شربت عبر و شربت عود نافع است و این شربت مرکب مفید بگیرد پوست ترنج  
و درم عود و هندی هفت درم زنجبیل سانج هندی قنفل و زنجشک و ارفلفل هر یک مثقال قنفل مصطک جوز و هر یک دو درم همه را بیکوخته و در پارچه  
سست بسته در سه من گلاب بجوشانند تا نیمه آید پارچه را مالیده و افشرد و در کنند و در من عسل و یک من شکر آمیخته بقوام آرد و از آتش گرفته مشک  
و عنبر و زعفران هر یک مثقال سو و دایا راج و جوارش عود و سفوف آن و جوارش عنبر و جوارش نازشک با سه برودت

معدۀ و ریاح بهترین اشیاست و حب صبر بنسجه اسحاق بن حنین در تنقیه معدۀ و سنگجین بنسجه آن برای رطوبت لزج معدۀ رطب نیز نافع و غار یقون یک  
 مثقال عسل سرشته خوردن و در طعام کرویاد اعل کردن برای آرمش ترش بود و در شراب بنسجه الحیدر بر بادوسی درم سه هفته بدهند و از نو که رطب از ترشیا  
 بریزند و طعام کجشک بریان و تخم و آب و گوشت شکا بر روغن جوز بریان کرده خوردن و این غذا و معدۀ را گرم کند بگیرند سعد قفاح از خر سنبلی و لاک  
 کندر مصطکی هر یک مشت همه را کوفته بمیوه برشته بر معدۀ دهند و اگر فسنتین رومی و قصب الزریه زیاده کنند و بشراب کهنه و آب به بسزند و با باسف و  
 روغن مصطکی که در روغن زیت ساخته باشند تیر معدۀ را قوت دهد و گرم کند طبری گوید که این سوره مزاج اگر چه کثیر الاذیت شدید الخطرست بجهت  
 تولید آن ابتلال رباطات و اعصاب مرطبه را لیکن سهل المعالجه است گر قواس علیل صحیح و سایر اعضا سست او مثل کبد و دماغ و قلب قوی باشند  
 و معالجه او صعب گردد اگر باد و احوال هم شد از جنس تعد و باشد و این حادث نمی شود مگر وقتیکه در معدۀ رطوبت بسیار حاصل شود و از آنچه دلالت می کند  
 بزین مزاج تغییر رنگ بسفیدی است در بل و کسل و بطور حرکت و کثرت ثاؤب و سرعت و سه وقت رسیدن سردی بدان و سیلاب آب از بینی و براز سفید متقطع گردد  
 آنکه جگر بسیار قوی باشد و صفرا بسوی اعصاب ریزد پس اگر کبد قوی باشد بدن صاحب این مزاج عسل رطب گردد و شحم در اعضا سست او بسبب کثرت  
 ماده شحم زیاده شود الا آنکه کبد رطب مزاج یا ناقص الحارۀ بود که درین وقت خون بسیار رطب گردد و حتی که بان از استرخاسه اعضا در امن نباشد پس  
 واجبست که بر معالجه آن اقدام نمایند و او ضعیف القوه باشد زیرا که این مرض محتاج باستفراغ قوی است و معدۀ چون مسترخ شود افعال طبیعی و  
 باطل گردد و چون متشیخ شود حرکات غیر طبیعی ازان تولد کند و ازان مناد بهضم بل لبطان او گردد و استرخا از اشیا مطبیه مجبیه و تشنج از چیز باسه منجن مجفف  
 پیدا می شود و در اینجا حاسته ثالثه است و او اینست که نه متشیخ شود و نه مسترخ نمی گردد و در ان رطوبات کریمه الراحه حاصل شود و ازان  
 معدۀ بسیار ضعیف گردد و در طعام مستولی نشود و چون این حالات ثلاثه بصحت پیوست واجبست که او به این علت مرکب بود از آنچه مستحق مجلل  
 مستفراغ و معطر باشد همچنین مرد دماغ و رحم در حاجت آنها با دویه عطره است پس باید که استفراغ کنند و را بتدای امر و اول معالجه بجهت معتدل  
 نمایند بعد ازان بآنکه زیاده از اعتدال پس چون طریق منفتح گردد و فضول خفت پذیرد استفراغ با دویه استعمال تضمید و تطیل و ولک نمایند چنانچه  
 معتدل نیست خانه حک با بوناکلیل الملک برگ شبت برگ سداب هر واحد یک کف قرطم کوفته حله بزرگتان هر واحد جفنه عتاب چهل سپستان  
 و دانه پر سیا و شان برگ سادا و ران برگ لبلاب برگ جمفرم هر واحد باقه کیره سبوس گندم خلی هر واحد دو کف هر دو در صره بسته هم سه  
 بجوشانند و بالیده یک صد درم آنان صاف نموده و باون کنند و درم روغن خیزی و پنج درم روغن بیدانجیر و دوانگ بوق سرخ انداخته  
 حل کرده و نیم گرم نموده ازان جفنه سازند یکبار در ابتدا سه روز بر نهارد یکبار در آخر روز وقت انقاد طعام از معدۀ ناسه روز متواتر و رعایت مزاج  
 علیل نمایند پس اگر تغییر نشود از استعمال جفنه قوی تر ازان منع نکنند تا بهفت روز راحت دهند و غذا بشور بای لحوم حلمان خفیفه یکساله و عصافیر قنار  
 دهند بعد ازان همین جفنه استعمال کنند و در ان دو درم سکنج دیک درم چند بیدستر و یک درم جا و شیر اصافه نموده بپزند تا همه گداخته صرا شود و اگر باقی ماند  
 ازان بقیه بگیرند و دویه بر مقدار سه که مذکور شد و از هر دو روغن و لورق طرح کنند و در باون حل کرده دو دفعه در روز و روز متفرق جفنه کنند  
 بعد ازان پنج روز راحت داده این حب بدهند بگیرند گل سرخ سکنج اینسون تخم کرفس هر واحد دو درم زنجبیل چینی جا و شیر و ج اسارون  
 حب بلسان هر واحد یک درم میوه یا بسه چند بیدستر هر یک و دملث درم لبلاب سیاه پوست پنج کبر بادیان هر واحد سه درم و نیم مصطکی رومی  
 چهار درم غار یقون سه درم زعفران یک نیم درم صبر شقو طری پازره درم بعض حدق از حرانیان ذکر کرده اند که صبر و غار یقون را جمع نکنند و با اینوس  
 در یک موضع هنگام ذکر او بیه معدۀ جمع نموده همه را ساییده و جا و شیر و سکنج را در شراب صاف جید خیساییده حل کنند و او بیه آینه شل فلفل  
 حب سازند و در سایه خشک کرده ازان سه شربت در مدت بست و یک روز بخورند و چون معلوم کنند که معدۀ تقیه یافت و براز اولین رنگ  
 او درست گردیده بر معدۀ ازان غذا نمایند و گاهی این غذا و تنها را استفراغ غنی می سازد و بگیرند آرد کرسنه مصطکی هر یک سه درم قصب الزریه  
 و انواده عقده و نار و شک و نار دین هر واحد دو درم مرو صبر هر واحد یک نیم درم سنبلی یک درم دملث فلفل یک درم جوز استر و پوست  
 بیرون پسته هر واحد یک نیم درم حب اللاس یا برگ آن سه درم همه را با یک ساییده دو حصه کنند و یک حصه در قیرو طی معمول بر روغن نار وین مصطکی





تفتیه یافت تقویت معده بقرص گل بسکنجین عسلی و یا بگل قند عسلی و یا ببلبله مری و یا بشربت نفع مع گل قند مقوی با وایان و ایسیون و برگ نفع کنند و جوارشات و عیونات مقوی معده شکر جوارش عنبر و عود و کونی و سفر جلی مسک گریبان اسهال باشد و یا مسهل اگر با آن قبض طبع بود و شراب رقیق ریحانی و خامیدین مصطلک و عود و قفل ایشان را نافع است و غذا بخورد آب و بعد تفتیه فرخ و قنار و عنبر مایه باشد و اگر در معده طعام ترش گردد شراب بیا شامند و بفتح مصطلکی و عود ام کنند و غذا بصاحب بریان نمایند و بعد از آن قبل صاحب کامل که مسطور شد تمام و کمال نقل کرده

## علاج امراض معده از سوز مزاج مادی سوداوی

و آن وج معده و ضعف هضم و سوز هضم و غم و جوع کلبی و نفخ معده و جشام و تشويع و غشيان و حرقت معده و جبارت معده و عیونات است بعد از نفخ بفتح مصطلک سودا و مسهل سودا و پس از تفتیه تعدیل مزاج با خرب و اغذیه در دوا بان مناسبه که در علاج سوز مزاج بار و یا پس سافج مسده دور مایه نیای مرقی گذشت باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بر جام مطبوع مواد است کنند و بر اسهال مطبوع انقیومون بکار برند و گوشت مرغ و خرداب غذا سازند و درین نوع تفتیه بقا بسبب غلظت ماده و ترسب او در قعر معده مفید نیست بکین اگر عادت تو باشد بکنجین در آب شربت و ترب آینه نوشیدن و تو کردن صواب باشد و بعضی متاخرین می نویسند که اول قصد با سلیق کنند و مطبوع انقیومون نوکی علوی غان و حب لا جور و تفتیه معده کنند و باقی تدبیر آنچه در این نوع نوشته شد عمل آرند شیخ میفرماید که اگر غلط موزی و نصب در معده سوداوی باشد طبع قویج بسیل و طبع انقیومون و پودینه بری نافع است و شب یابی و قلع لیس و سوزنه بسیل سرشته برقم معده نهادن سودمند و باید که هنگام صعوبت مرض اسلج بسلول ببر که گرم بر معده دهند صاحب حاوی و ترویج گویند که در سوز مزاج بار و مع مادی سوداوی تفتیه معده بلف و اسهال بدایه حخرج سودا باشد شرب انقیومون مطبوع آن نافع و صبرج شربت مادی و پودینه و ده ورم نوشند و مارا کین مع انقیومون نفع میکند و غذا بخورد آب بنفشه و گرم دهند و تقویت معده بسکنجین سفر جلی و سفر جلی مری و اطریفات و تفتیه شکری عسلی با ایسیون یا با وایان و تقویت آن جوارش کونی نمایند گیلانی مینو سید که سوزا و است تفتیه معده از سودا و اگر لطیف باشد شربت تقاع یا آب شربت کنجین یا ترب که در آن خرب غلظت باشد و اگر غلیظ باشد با اسهال از مطبوع انقیومون و غار لقون یا حب انقیومون و قوت مسهل سودا یا مارا کین بعد ترطیب غلط بجام معتدل درختن آب نیم گرم بریدن و غذای ایشان مزور کازیر باج یا بجزره مرغ یا متخذه آب انار یا ساقی باشد و اختیاب از اغذیه و اشرب غلیظ و محرقه و موله غلط سوداوی و از حرکت متب بدلی و نفسانی واجب است و با بکله تعدیل مزاج بدایه در آن ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشرب باید کرد

## علاج امراض معده از ریاح

و آن وج معده و نفخ معده و قراقر و جشام و تشويع و غشيان و حرقت معده و جبارت معده و عیونات است بعد از نفخ بفتح مصطلک سودا و مسهل سودا و پس از تفتیه تعدیل مزاج با خرب و اغذیه در دوا بان مناسبه که در علاج سوز مزاج بار و یا پس سافج مسده دور مایه نیای مرقی گذشت باید کرد و اگر سودا غلیظ تر بود بر جام مطبوع مواد است کنند و بر اسهال مطبوع انقیومون بکار برند و گوشت مرغ و خرداب غذا سازند و درین نوع تفتیه بقا بسبب غلظت ماده و ترسب او در قعر معده مفید نیست بکین اگر عادت تو باشد بکنجین در آب شربت و ترب آینه نوشیدن و تو کردن صواب باشد و بعضی متاخرین می نویسند که اول قصد با سلیق کنند و مطبوع انقیومون نوکی علوی غان و حب لا جور و تفتیه معده کنند و باقی تدبیر آنچه در این نوع نوشته شد عمل آرند شیخ میفرماید که اگر غلط موزی و نصب در معده سوداوی باشد طبع قویج بسیل و طبع انقیومون و پودینه بری نافع است و شب یابی و قلع لیس و سوزنه بسیل سرشته برقم معده نهادن سودمند و باید که هنگام صعوبت مرض اسلج بسلول ببر که گرم بر معده دهند صاحب حاوی و ترویج گویند که در سوز مزاج بار و مع مادی سوداوی تفتیه معده بلف و اسهال بدایه حخرج سودا باشد شرب انقیومون مطبوع آن نافع و صبرج شربت مادی و پودینه و ده ورم نوشند و مارا کین مع انقیومون نفع میکند و غذا بخورد آب بنفشه و گرم دهند و تقویت معده بسکنجین سفر جلی و سفر جلی مری و اطریفات و تفتیه شکری عسلی با ایسیون یا با وایان و تقویت آن جوارش کونی نمایند گیلانی مینو سید که سوزا و است تفتیه معده از سودا و اگر لطیف باشد شربت تقاع یا آب شربت کنجین یا ترب که در آن خرب غلظت باشد و اگر غلیظ باشد با اسهال از مطبوع انقیومون و غار لقون یا حب انقیومون و قوت مسهل سودا یا مارا کین بعد ترطیب غلط بجام معتدل درختن آب نیم گرم بریدن و غذای ایشان مزور کازیر باج یا بجزره مرغ یا متخذه آب انار یا ساقی باشد و اختیاب از اغذیه و اشرب غلیظ و محرقه و موله غلط سوداوی و از حرکت متب بدلی و نفسانی واجب است و با بکله تعدیل مزاج بدایه در آن ترطیب و حرارت معتدل باشد از اغذیه و اشرب باید کرد

گروه مخصوص که معده ضعیف باشد و قرق میان ریج سودا و اسهال و غلیظ طبع با وی قبض باشد و ریج دیگر با تری و دان و نری پوست شکم و اجابت طبع بود و چون دست بر شکم اندازد قرق کند و احوال و تدبیر برای گذشته بر هر یک گوئی و هر با لجمه شیر با و دان شیر تخم نشو و را ب بر آورده گل کنند داخل کرده نیم گرم دهند و حواش کوفی و غیر آن ادویه کاسه ریاح نیز مفید بود و تنباکو و تحلیل ریاح معده و نشفت رطوبت آن نافع است و بسوس گندم و نمک تمکید نمایند و تمکید بر آب شبت نیز مفید بود و حب طحلیت برای تحلیل ریاح معده عجیب تاثیر است و اگر فائده نشود و ریخن بیدار بخیر بقدر کمیت و در عرق بادیان شش توله داخل کرده بوشند و اندکی گرم کرده بر معده طلائع نمایند و اگر تفتیه بیشتر مطلوب باشد بعد از نفخ بمسل ملغم تفتیه کنند و حب نار شک استعمال نمایند باقی علاج از وج معده ریخی و نفخ معده اخذ کنند و این حب بندی نیز نافع ریج معده است پوست لیلله زرد و تحلیل نمک سیاه بزرگ کابلی فسیطین حلیت مسادی و نمته بنجته درسته چند قند سیاه کنه سمیخته جها سازند و بقدر نه باشد آب بیکرم صبح بخورند

## علاج امراض معدة از فساد غذا

و آن ریج معده و سوء هضم و هضمه و نفخ معده و جشاد و قرق و غشیان و فواق و غرق معده است اول باب نیم گرم نمک کمره و کنگر بیدار از ان گل کنند و بنجین را مرمری نموده همراه گلاب بخورند و غذا آب نجی دهند و اگر ازین تدبیر فائده نشود سنای کلی پنج ماشه تریب و صومف سه ماشه در گل کنند و میختم همراه عرق بادیان برهند و یا ریخن بیدار بخیر یک توله در عرق بادیان آمیخته بوشند و اگر تفتیه زیاده منظور باشد بعد از نفخ از منضج ملغم بمسل ملغم تفتیه نمایند و تمکید بسوس گندم و نمک مفید بود و باقی علاج در وج معده و سوء هضم مسطور گردد

## وج معده

سبب در معده یا سوء مزاج یا ماده و خصوصاً حار و لاذع و یا مع ماده و خصوصاً حار و لاذع و یا تفرق اتصال بسبب ریج معده یا لاذع و محرق در سوء مزاج و تفرق اتصال هر دو چنانچه در او رام حاره میباشد و گاهی از قروح اکاله بود و ظاهر است که سبب حصول وج در هر موضع یا سوء مزاج است یا تفرق اتصال یا اجتماع این هر دو امر چنانچه در او دام بود و سوء مزاج موجب گاه سافج بود و گاهی مادی و هر چه که باشد حادث آن ریج را یا بالذات باشد و یا با عرض بسبب تفرق اتصال و ماده موجب یازی قوام بود و شل غلط و یا غیر ذی قوام مثل ریج و تفرق اتصال موجب یا بالفعی باشد مانند آنکه با وی قرحه اکاله بود و یا بدون آن در سوء مزاج سافج موجب بالذات حار یا بار دست و یا بسبب بعضی سبب تفرق اتصال بود و از سوء مزاج رطب وج حادث نمیشود و یا بجای حار قوتی از بار و بار شد زیرا که آن اقوای فاعلتین است و چون لذاع باشد بجای او شدید تر بود و آنکه درین حالت با وجود بودن او معیج بالذات موجب بالعرض نباشد و در موجب تفرق اتصال نیز میباشد و اما سوء مزاج مادی جمیع اقسام او موجب است لیکن ایج بالذات بجزارت بود و در دست بسیار اندک باشد مگر آنکه ایج آن بالعرض بود چنانچه ماده شدیداً لمومنت موجب تقطیع و لذع شدید گردد و وج تلخ تفرق اتصال مشتق شود و بسبب برود اما ایج سوء مزاج مادی بجزارت بسیار شدید میباشد و اگر چه آن بالذات تنها باشد و اگر مذکک لذاع عرق باشد بل شکس وج آن شدید تر باشد با لجمه در معده بیشتر اوی میباشد و سافج کمتر افتد و سبب الطباشیر طبری سوء مزاج سافج را از اسباب وج شمرده اند و از آنکه ماده صفرا و سودا و لذاع است وج معده و اکثر از اینها اند و با آنکه از دیگر غلط نیز افتد زیرا که هر غلط روی که در معده جمع شود ممکن است که کیفیت مودی یا کیست نا طبیعی در و پیدا کنند لیکن از ملغم بسبب نیست او کمتر افتد مگر آنکه ملح باشد یا آن صفرا مخلوط بود و خون نیز باعث وج معده نمیکرد و مگر آنکه در معده پیدا کند و بعضی کسان را وج معده و قوت خوردن طعام عارض می شود و بعد هضم ساکن می گردد و حدوث او از جهت طعام بسبب لمومنت یا حرارت یا حرارت و غیر آن نباشد بلکه حدوث او از جهت معده بنا بر رطوبات فاسد یا ریاح یا او رام یا قروح در معده میباشد و اکثر این کسان اصحاب سودا و اصحاب مالخو لای می مرقی می باشند که معده آنها ضعیف شده باشد و بعضی مردم مرقی را وج در آخر مدت حصول طعام در معده تا ساعت ششم و در روز دوم مرقی می گرد و پس بعضی را از ایشان تا قریب ترش مثل سر که که از ان زمین بچشد حادث نشود و وج ساکن نگردد و آن چیز ترش اکثر سودا و گاهی ملغم ترش و گاهی



سودا و صفراى مرکب میباشند که در قعر معدة تهن گیر و بعد خوردن طعام و گذشتن چند ساعت بران طعام بدان ماده مختلط شود و مطفو گردد و  
 و نم معدة بسبب شدت حس خود از حدت ماده متاثر می شود و طبیعت آن را باطل می کند و بعضی را از آنها و ج نیزول طعام ساکن می شود و نه بلق  
 و ازین هر دو فرقی در بعضی وج مدت طولانی باقی میماند و بلق و نزول طعام ساکن نمی شود و مگر بعد مدت و این صعب باشد و بعضی کسان باشند  
 که در معدة ایشان وج یا حرقت شدید و قوت گرنگی حادث می شود و چون غذا خوردن ساکن می گردد و سبب اول مبنی آن آنکه عارض میشود  
 ایشان را وج بعد خوردن طعام انصباب سودا از طحال بسوی معدة است و سبب ثانى مبنی آن آنکه عارض میگردد ایشان را وج برگرسنگی  
 انصباب صفراست سبب سومی آن از کبد و گالیه و ج قوی در معدة از ریح میباشد و اسباب تولد ریح در علاج امراض معدة ریحی مسطور  
 شد و گالیه در معدة از قطر بران یا حریره که بران واقع شود و یا از ضعف آن عارض میگردد و بعضی کسان را شدت حس معدة آنها و  
 اتفاق انصباب خلط مراری بسوی آن سبب وج عظیم میگردد که گاهی غشی حادث میکند و گاهی از شرب آب سرد خصوصاً بر خلط معدة وج باطن  
 و فربا و حادث میشود بسبب تکثیف و قبض و جمع اجزای معدة و انیدای آن کیفیت آب خاصه که معدة قوی الحس یا ضعیف باشد و گاهی  
 و قوت هلاک میگردد و اندک تا بر تادی وج بسوی قلب و گالیه و ج مخدر میگردد و قوتی حادث میکند و که را که وج معدة طول کند و ازان خوف دم  
 معدة است و در حوال منتهی باختناق رحم باشد و وج نم معدة در حوال بسیار میباشد و بقراط در کتاب موت سرخ گفته که چون در وج معدة بریای  
 راست چیره شبیه تبغاضه شش ظاهر شود صاحب او در روز سبت و نهم هلاک گردد و هر که این بهم میرسد او را انتهاب اشیا خیرین میشود و آنرا  
 وج شکم باشد و در ابروی او آثار و ثور سیاه شبیه باطل ظاهر گردد و بعد ازان قرصه شود و تا روز دوم یا زیاد ازان سبب عارض گردد و هلاک شود  
 این انسان را سبب و کثرت نوم در ابتداى مرض روی نماید و گالیه جمع میشود و معدة مواد مختلطه بنا بر آلام که آن را بهر سبب لکن اختلاف  
 این مواد و کثرت آن گاه ورم از جبهه الم می آید پس هر گاه ماده موزی در طوبت غلیظ می گردد و وج حادث شود و کثرت اگر معدة چیزی ازین  
 اخطا مختلطه تشریب کند ازان الم شدید حادث گردد و سردی دست و پا در وج معدة روی است و طبری گوید که گاهی بعد از حادث میشود  
 بغیر فساد طعام و نه قذرت بود و نوعی که صاحب او خیال میکند که گویا معدة او پیچیده یا منقبض و این علت غریب است و پیش از نزول خلط  
 حاد و رخصه نازل از راس بسوی معدة میباشد طریق تشخیص اسباب وج معدة باید که اولاً از مرخص پرسند که در هر وقت می مانند یا گاه میباشد  
 و گالیه نه اگر هر وقت بگوید اول حال کیفیت تناول طعام و کیفیت آن پرسند اگر خوردن طعام موزی کثیر الکیت یا ردی الکفیت مازحیث  
 لاؤغ یا حاض بیان کند سببش فساد موزی معدة باشد اگر خوردن غذای نفاخ بگوید و بالغ و تند شکم و شراسیف و خشا و فواق و قراقر باشد  
 و الا بعد استقرار طعام در قعر معدة یا بعد غذاى شفع در جانب چپ بالای طحال و در خیز و داز غمز آن موضع قراقر شود سببش ریح باشد و الا  
 علامات سوء مزاج سافوج و مادی که مسطور شد در یافتن نماید پس علامت هر نوع سوء مزاج که مذکور گردید سببش همان نوع سوء مزاج باشد  
 و الا بهر گاه نشان سوء مزاج مادی معلوم شود حال اندک و التهاب معدة نیز پرسند اگر اقرار آن هر دو کند سببش خلط مازح یا شور باشد و اگر اقرار  
 صرف اندک بدون التهاب نماید سببش خلط حاض باشد و اگر آثار ورم و قرصه که مذکور گردید یافته شود سببش همان باشد و اگر با وجود ورم و ضعف  
 و رضم و فساد غذا در یافتن گردد و همچنان وج بعد خوردن طعام و سکون آن بعد از عدم علامات سوء مزاج باشد سببش ضعف معدة باشد و اگر وج  
 یک ازین علامات محسوس نگردد و تمامی افعال معدة جید بود و بهر اندک سبب چون بخار طعام و انصباب سودا برای شویست طعام اندک یا بد سببش قوت  
 حس معدة باشد و اگر گوید که در تنه خوردن طعام درد میشود پس وقت سکون در و پرسند اگر گوید که بعد از خوردن غذا ساکن میگردد پس اگر آثار اجمل و رطوبات فاسد  
 در معدة یا علامات ریح یا اورام یا قرح یافته شود سببش همان باشد و الا سببش ضعف معدة باشد و اگر گوید که وقت بضم طعام درد میشود و بعد از ترش ساکن  
 میگردد و با آن بضم روی بود سببش در اکثر انصباب سودا باشد اگر طحال مژغ بود و الا خلط سودا و صفراى مرکب و یا بضم حاض باشد و اگر مرخص بیان کند  
 و در هنگام خلط معدة میشود و بعد تناول طعام ساکن میگردد و درین صورت حال سوزش نم معدة در حالت خلط معدة از طعام پرسند اگر اقرار آن کنند پس اگر بیان  
 نماند و در وج صفرا و قراقر و انتفاخ از ترشی و دیگر علامات صفرا یافته شود سببش انصباب صفرا از جگر در معدة باشد و در صورت اگر در داخل بجانب ریه باشد

بر مشارکت غشای مجلی کبد ولایت کند و اگر آثار سودا در کبد و سبب انصباب سودای ترش از طحال بر فم معدة باشد و الا سبب ریح در حالت خلوص معدة باشد و آنجا که تقدم ضرب و سقوط بر معدة معلوم گردد سببش همان باشد

## علاج کلی وجع معدة

چون معدة عضو مشا بک و محل طبع غذاست و آفت و حرارت با عناصر دیگری نماید و موجب بلیات یگر و در علاج و در آن محل و تساهل و در اندازند که سبب مشارکت دل و جگر موجب بلاکت می گردد و چون مغرط و فرشیخ و درم و در معدة پیدا نماید و محجه ناری و اسه بر شکم مستوی از هر جانب بالای سره نهادن و سکنجبین بکلاب یا آب گرم آمیخته نوشیدن و در اکثر اقسام و در معدة از مخرجات است و بقول جالینوس پوست سنگدان خرد و سس با خاصیت تسکین درد میکند و اسهال و در معدة بلکه در شکم را قلع می نماید مگر قروح و درم را گویند که طلای خاکستر بزرالنج و دارچینی و زنجبیل با عسل بر معدة در انواع و در معدة اثر تمام دارد و کذا جدد و اصل و در دانهک ساییده در جلاب گرم چند روز نوشیدن و از علل جات او متفرغ بدن بختنه های موافقه بعد وقت بر مزاج علیل و مقدار است و حقه لیم باشد و قوی و اصلاح غذا و اختیار فصل آن حتی الامکان و تخفیف آن بعد از آن معالجه الم حسب سبب نمایند و در آنچه مسکن و جع باشد ضما و کنند مثلاً بزرگستان سه درم ز قای رطب و درم ساییده و قیر و طی کر از روغن سفرجل ساخته باشند آمیخته بر معدة غذا سازند و تفریق معدة بروغن سفرجل تنها فریل و جع است و گویند که اگر در وجع معدة امر صعب گردد در محل معدة این سفنج مبلول بسرکه گرم نهند و بلغ بندقه اسرب برای جع مزمن مجرب نوشته و کذا تعلیق مرجان در گردن و کذا شرب و تعلیق کهر با نفع و جع معدة است و تعلیق سنگ یشم و اساک او در دهن برای جع معدة مجرب سویدی است و فی خبر فی البشیر بصلوة تشقی من وجع البطن مطلقاً

## علاج در دمه از ریح

هر چه در علاج امراض معدة از ریح مسطور شد استعمال نمایند و جارات کاسه ریح مثل کونی و فودنجی و قنداقیون و مانند آن تنها یا بشیره باریان نشسته و گلغند چار تول و کلاب نیم پلوی نیم گرم برهند و کادات محله نافع است و مصطکه دانه ایل هر واحد یک نیم ماشه سوده بگلغند و تول سرشته و یا بهلیل مری آمیخته بخورند و گلغند در عرق بیل پنج تول حل کرده بنوشند و یا زیره سیاه یک نیم ماشه سوده بگلغند آمیخته بخورند و مصطکه سه ماشه سوده بروغن بابونه یک تول آمیخته نیم گرم بر معدة مالیدن فی الفور تسکین در می نماید و بودینه و کندر و مصطکه و زیره خائیدن و آب آن فرو بردن ریح معدة باروغ دفع کند و کذا مصطکه در برگ بتول بجای نفع و فلفل خوراندن یا مصطکه نیم درم سوده بگلغند و درم سرشته بخورند و بارایش و درم صغیر فارسی جو شایند صاف نموده بنوشند و اگر بزرالنج سوخته برابر آن زنجبیل و دو وزن آن دارچینی گرفته ساییده بعسل سرشته بقدر یک درم بلیانند و دفع در دمه و ریگی و بار و مجرب بلا تخلف است و حب نکار و سفوف نمک نیز درین باب مجرب مؤلف و سفوف ناخواه و حب هندی و حب طلیق و عرق پان و بستن نان ماش و مخون بز و رو حب با و گول و مخون کاسه ریح و مخون قونج نیز مفید و این سفوف درین باب مجرب زیراوند در حین تخم سداب ناخواه تخم شبت بودینه خشک چند بیدستر گرفته بخته بقدر حاجت استعمال نمایند و آنجا که با وجود برودت ریح معدة طبع بعض بود از بکینج و صبر و قتل و غار یقون مساوی خوب ساخته و درم آب گرم برهند که مجرب است و کذا دوا ی عصا ره ریوند و حب نار خشک و حب مبارک و سفوف ستا مجرب و خیر بود و کلاب جو شایند نافع و کذا انیسون بگلغند یا عسل و کذا مصطکه بعسل معمول است و طلیق چارجه در نپس نهاده بر آتش بریان کرده برهند و از مغز تخم معصر یک تول و در آب شیر کشیده و توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره پخته نیم گرم نوشیدن نافع است و دیگر کاسرات ریح مثل عنبر و جدد و درموبانی و دار شیشان و از خرد زرد و دارچینی و ساندل هندی و سیل استعمال کنند و نهادن محجه ناری و اسه بر ساعت است و باد و یان باد و رنجویه ناخواه هر یک هفت ماشه گلغند و تول جو شایند صاف نموده نوشیدن براسه ریخ غلیظ محبتس در طبقات معدة و قونج نافع است و آنجب که ده ریگی غلیظ تر باشد اول بهر تنقیه حقه بعسل آرد یا مسهل بلغم و

حب سکنج که مذکور شد بدیند بعد از آن اشربه محلوله بکار برند زیرا که درین حالت اگر به تنقیه چیزی سخن و محلول دهند مایه را حرکت دهد و یک زیاده کند و کونی کبیر عرق قبول یا عرق تاخواه یا عرق حیات استعمال نمایند و نمک سلیمانی قائمه مقدیمی کند و اگر بعد از آب و نمک در دبطرت امعاء پود شدت کند سنای کمی پنج ماشه تر بر موصوف سه ماشه کوفته بخیه در گلکند و دو توله آمیخته همراه عرق بادیان بدیند و روغن بیدانجیر باند اگر قائمه نشود و روز دیگر مسهل از عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقعه پر سیا و شان کاسنی بادیان پنج بادیان سنای کمی جوشانیده مغز قلوب گلکند شکر سرخ داخل کرده روغن خرمن آمیخته دهند و بجای آب عرق عنب الثعلب و بخود بدیند و روز دیگر شیر بادیان شیر تخم کثوت هر یک پنج ماشه در عرق بادیان بر آرد و گلکند شربت و پیاز داخل کرده بنوشند و این لطول نمایند گل میسو برگ شبت هر یک پا و سیر تخم خرزهره تخم شبت تخم معصف و رگب بست آثار جوشانیده لطول نمایند و نقل بر بندند بالجله درین نوع ریاضت هنگام خلومعه نیز مفید شناسند و هر چه در علاج وجع بار و دمه باید بکار برند و در دمه که در خلوشکم بسبب غلبه ریاح افتد تدبیرش نیز تنقیه رطوبات غلیظه و تقویت معدة است و آنحب که از کثرت سودا و امراض طحال ریاح متولد گردد و بدان سبب در دمه و نفخ و جشای حامض و کثرت قراقرع عارض شود و بر آید سیاه و طبع قبض باشد تدبیرش تمکید بر کرم که از ران جده و سداب و بالونه و شبت و مرزنجوش و حب الفار و دو تو تخم کرفس جوشانیده باشند و تنقیه سودا و مسهل آن و فصد اسلم و با سلیق از دست چپ و تقویت معدة است و قرص انیسون و قرص فسنتین و معجون از خر براسه در دمه که از پس طعام به رسد نیز مجرب است و الايضاً پنج بادیان نیمون گل بنفشه مویز منقعه گل سرخ جوشانیده گلکند داخل کرده نوشیدن و از سبوس گندم و بادیان و تخم خرزهره و آرد با جره و تخم شبت و گل سرخ کوفته در صره بسته نیم گرم تمکید بر موضع در و کردن در دمه که با طعام لازم بود مفید است و برای در و نفخ نزد پهلوی چپ برابر طحال تخم کاسنی شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه جوشانیده گلکند و دو توله خاکشی چار ماشه داخل کرده دهند و بجهت در و بطرف کبد بجای گلکند شربت و پیاز و دو توله کنگر گل سرخ عنب الثعلب بادیان پر سیا و شان هر یک چهار ماشه پنج بادیان تخم کاسنی هر یک شش ماشه سناسه کمی سفت ماشه جوشانیده گلکند آفتابی سه توله داخل کرده نوشیدن برای وجع که با آن بطرف چپ غلطیدن و خواب کردن دشوار باشد نافع است و اگر ریاح مراتی محدث در و گردد و بعد طعام یا در شب وجع عارض شود و دیگر عوارض مزاج موجود باشند اما را بجهن و وجوب مخرج سودا و نجس باح میرساند و مجده ناری بر مزاج و ذات نهادن نیز نافذ می کند و برای در دمه با صداع انتقالی مصطک یک ماشه سوده بگلکند و دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و روغن بالونه بموضع درد مالش کنند و یا جوارش کونی هفت ماشه بخورند بالایش عرق گاو زبان عرق عنب الثعلب عرق بادیان هر یک پنج توله گلاب چار توله شربت بزور سه و دو توله داخل کرده بنوشند و کاسه شیر بادیان می افزایند و مصطک بادیان یک یک ماشه سوده بگلکند یک توله سرشته عوض جوارش مذکور خوردن و بالایش عرقیات مذکور بدون شربت نوشیدن نیز براسه در دمه با نفخ شکم نافع است و براسه در و نفخ و عدم اشتها و ضعف با ضمه مصطک عود هر یک نیم ماشه سوده بگلکند و دو توله سرشته بخورند و عرق عنب الثعلب هفت توله بنوشند و براسه در و پس شکم عنب الثعلب شش ماشه مویز منقعه ده وانه گل بنفشه پنج ماشه جوشانیده گلکند سه توله داخل کرده بنوشند و الايضاً برای در و تمام شکم سناسه کمی پنج ماشه سوده بگلکند آفتابی یک نیم توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند و دوم روز آتوسه بخار هفت وانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بمرق شایسته و گلاب جوشانیده گلکند و دو توله داخل کرده دهند و اگر در دما سوزش بول بود شیر خار خشک شیر زبیره سفید شیر تخم خرزهره عرق بادیان ده توله گلکند بدیند و بادیان و گلکند سرشته با شیر کاسنی شش ماشه عرق مکوه ده توله شربت انار و دو توله نیز در دمه مراتین را مفید و مغز نان خمیری خشکار نخلع سبزه هر یک و دو توله مصطک سه ماشه زعفران یک ماشه همه را سائیده تا مثل مرهم گردد و بر پارچه گذاشته بر معدة نهادن در دفع ریاح و در دمه و غشیان و تهوع مجرب است و براسه در دمه مزمن مراتی و گوله شکم جوارش خود شیرین هفت ماشه شیر تخم کثوت چار ماشه شربت آثار شیرین دو توله دهند و اگر قائمه نشود آب گیسو کوار آب لیمو آب اورک آب پودینه شمد هر یک دو توله در ظرف آگینه شمس نموده بپسند و از ناخواه زنجبیل زبیره کرمانی هر یک دو ماشه تخم کرفس سه ماشه بادیان غفل سیاه نمک لاجوری حلیت طیب هر یک چهار ماشه جها ساخته بخورند و چون بعد طعام ریاح موجه تکلیف دهد جوارش مصطک جوارش عود شیرین جود و در و سرخ سوده



مخروج نموده بخورند و عرق گاو زبان گلاب چغندر بونشد باز قرص گل صغیر چهار ماشه با طنج عنب الثعلب چهار ماشه مویز مسکه ده دانه اصل السوس  
چهار ماشه بهدانه سه ماشه شربت بزوری و دوله باز شربت و نیار عومل شربت بزوری نانیس و حب هندی حلیت نمک اندرانی قتریک  
زنجبیل آب سبجه نیز نافع بود و اگر صلابت بطرف جگر گردد و مسهل دهند اگر عمل خوب نشود چهارم روز قرص گل صغیر چهار ماشه بگل قند یک  
توله مرشته بخورند بالایش شیر بادیان شیر و عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات یک توله برهند و آب عنب الثعلب منزله لوس خنما و نموده برگ  
بید بخیر بالاسه آن بندند ایضا اگر درد شکم باشد و شل گود گردد و اول گل قند و در عقیات بالیده دوسه روز دهند بعد عنب الثعلب گل سرخ  
هر یک هفت اشکل بنفشه چغندر کاسنی پرسیاوشان هر یک پنج ماشه اصل السوس چهار ماشه شب و آب تر نموده صبح بالیده صاف کرده گل قند  
بالیده باز صاف نموده دهند ایضا اگر در تب و درد از اینسون بادیان تخم کرفس و غیره قبض شود و از افزودن سنا سه کی احتراق دوسه  
نفس بهر سد و مشرب بسر سام گردد و فصد نمایند ایضا اگر در فم معدة درد بود و هنگام آروغ آواز طنین و در گوش آید و مسهل هم گرفته باشد و اول  
در درواضلع بود بعد بعد آید و در و نانو هم باشد بدانند که از مرض مراق ست شیر بادیان شش ماشه در آب بر آورده گل قند بالیده صاف  
کرده و دادن مفید بود و اگر قبض بسیار باشد کلونجی وقت شام همراه آب تازه بخورند و کراوی و یوکرکبه یونانی سه که در و جج معدة ریخی مستعمل است  
**جوارش کبونی کبیر معمول حکیم علوی خان** از براسه سردی معدة و در و تخم آن داروغ ترش و فواق امتلائی و شہوت کلبی و تونج  
ریخی و استقاسه جلی و سردی انشین و قیل ریخی و تہماسه بلنی و سودای زیره سیاه و بر بیان نیم رطل فلفل سیاه و دوله و ماشه برگ  
سدا ب در سایه خشک کرده سیلخه سیاه دار چینی برفه حب بلسان مسکه رومی سنبل الطیب هر واحد یک درم پود ارمنی و ونیم درم کوفته  
بنیخه عمل مصفی سه چند ادویه بقوام آورده اول پوره داخل کرده بهم زنند پس ادویه دیگر آمیزند شربت یک شقال جوارش کبونی کبیر  
تالیف شاه از رانی مقوی معدة و قلب و دماغ و طین شکم و اوست آن مفید و در و معدة و تونج و سردی دار چینی پود و سرخ هر یک پنج درم  
فلفل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم سدا ب خشک پانزده درم زنجبیل مربی چل درم زیره کرمانی در بر بنجاء درم بلید مزنی از تخم  
پاک کرده شست درم گل قند صد درم مرہات و گل قند را بکوبند تا بچون بچون شود ادویه دیگر کوفته بنیخه بآن بسر شند و اگر قوام نرم خواہند قند سفید  
صل سفید بالما صغہ بقوام آورده اضافہ نمایند شربت از چهار درم تاش درم و راقم گاهی زنجبیل و بلید سادہ یعنی غیر مزنی گرفته و ترتیب  
موصوفت هموزن بلید افزوده و در شہد سه وزن ادویه بچون ساخته و بالغ یافته **جوارش کبونی مسهل معمول** در و در و معدة و طین بلج  
و مغز تلخ و تونج و عاومت این و رازالہ او جلہ معدة و تونج و سردی بقدری که ہر روز یک مرتبہ اجابت بفرغت آید مع پرہیز از بقولات  
اشیای مولد ریاح تجربہ رسیدہ سنبل الطیب غو بلسان دار چینی سیلخه حب بلسان ہر یک دو مثقال روغن بادام چار مثقال پود ارمنی و درم  
فلفل سیاه سی درم برگ سدا ب زنجبیل ہر یک چل درم زیره در بر صد درم ترب سفید خراشیدہ بچون هموزن ادویه عمل سه چند جلد ادویه  
عمل را بقرق بادیان قوام نموده ادویه کوفتہ بنیخه ضم کنند خوراک از یک توله تا یک نیم توله براسه توی مزاج مجوزست **جوارش پودینہ**  
نافع در ریخی معدہ برگ پودینہ خشک شش درم زنجبیل ناخواہ زیره سیاه ہر یک سه درم دانہ الائچی کلان بادیان فلفل گرد ہر واحد  
دو درم قند سه چند **جوارش قند او لیقون** برای در و معدة و پشت و ضعف معدہ کہ بسبب سردی آن تولید ریاح دران  
بسیار باشد و ضعف جگر بار و استقاسه جلی نافع زنجبیل سنبل الطیب ہر یک سه درم مسکه رومی ناخواہ اینسون ہر یک دو درم  
تخم کرفس پودینہ خشک ہر یک دو نیم درم سیلخه زیره سیاه در حب بلسان عاقرقرا ہر یک یک درم سادج ہندی نیم درم کوفتہ  
بنیخہ عمل مصفی بسر شند خوراک یک مثقال حب تنکا براسه در و معدہ و گرانی شکم و آوردن اشتہا معمول است تنکا در و درم  
بزرا بلنج و ونیم درم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقو طری شانزده درم کوفتہ در آب گچ کوار کحل کرده جہا بقدر نخود بندند جہت تحلیل  
سیج و مواد دوسہ حب بدہند و اگر رفع قبض مطلوب بود زیادہ دهند و اوست این حب یخ را با کحل تحلیل می نماید و کلانی شکم دوری کند  
حب مبارک داغ و در شکم و رفع قبض و جہت کسی کہ از مسهل متنفر باشد براسه تدارک قصور عمل مسهلات معمول اخراج مواد

غلظت کثیر بسبب است که در قفل و دماشته بادیان اینون هر یک سه شش گل بنفشه شش باشد پوست بلبله زر و گشش سبز تازه هر یک یک توله  
برگ سنا سه چیده ترنجبین گلقد هر یک دو توله اجزای کوفته را کوفته بخت با گشش و گلقد باز بکوبند تا حب توان بست حب قبض دائم  
استعمال نه باشد تا یک توله و جهت اسهال دو توله معمول است و گاهی تر بد موصوف شش باشد و ترنجبیل دو دماشته افشود و سه شود  
حب جالیس نوس که واقع در دوسوی معدیه و اخلاط فاسده از معدیه است و اسهال می آرد و در هر وقت می توان او گل سرخ سه  
درم مصطکه چهار درم مهربخت درم تر بد سفیده درم کوفته بخت باب جها برابر بخود سازند و پانزده حب باب گرم وقت خواب بدهند  
حب حلیت نافع در دوسوی معدیه و اخلاط ترنجبیل بزرالنج سوخته هر یک دو درم فلفل و اینفلس نکار هر واحد یک درم نمک سیاه نمک لاهوری  
هر یک سه درم حلیت ربع درم بقدر بند حب سازند و هر روز یک خورند حب نارمشک که مسهل و سر مع الاثر است و جهت  
تحلیل ریاح و تقویت معدیه و رفع قویج و نفخ بلغمی و در دوسوی معدیه که از قبض باشد نهایت مجرب است ترنجبیل و قفل و در چینی فلفل سیاه  
نارمشک مصطکه هر یک پنج دماشته تقویت هر یک هفت مثقال کوفته بخت حب سازند بقدر بخود جهت حل قویج نیم مثقال بخورند و جهت نافع در دوسوی  
معدیه و قویج ریخی سمنم بیدانجیر نمک سنگ میدو چوب هر یک یک توله انگور نیم توله آرد گندم نیم توله آرد گندم نیم پا و ادویه سائیده بار و آمیخته در آب شربت  
تان از یک طرف بپزند و از طرف خام بر موضع درد بر بندند نوع دیگر که در ادجای ریخی شکم معمول مولف است ترنجبیل سمنم شبت ناخواه و ارشیشان ربع زرد  
سیاه تخم کرفس نمک سیاه هر یک دو درم حلیت یک درم آرد ماش سیاه پا و آثار بدستور نان بخت از طرف خام بر روغن بیدانجیر چرب کرده نیم گرم  
به بندند و دوا سی عصاره ریوندر معمول در ادجای شکم و فرج اخلاط فاسده معدیه و جگر و سایر اعضا آسانی و هیئت محبتس و استسقا و یقین  
را بسیار مفید و اکثر امراض بار و رطب و مانع و سینه دریه و مفاصل و غیره مانع است عصاره ریوندر تر بد موصوف هر یک یک درم گل سرخ چهار درم  
ترنجبیل مصطکه هر یک نیم درم خیر غشت ترنجبین هر یک شش درم شربتی از یک درم تاسه درم با بر قه مناسب و این دو اطفال و ضعیفان را مناسب  
نیست روغن محلل چون بر معدیه بالند تحلیل و در دوسوی معدیه و نفخ بلغمی و دریل غلیظ می نماید و مجرب است فلفل الطیب و ارشیشان با بونه برگ  
سداب تخم شبت شونیز مصطکه هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بخوشانند هر گاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت بپزند  
و روغن بیدانجیر و روغن با بونه هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده عنبر شبت در آن حل نموده  
بگناه دارند وقت حاجت قدر سه گرفته نیم گرم بالند اگر یک غلیظ در دوشد بد باشد وقت استعمال قدر سه چند بیدستر حل نمایند سفوف  
ناخواه که براسه ریخی در دوسوی معدیه و سپرد تقویت هضم مجرب است ناخواه تخم کرفس مساوی چند بپزند هر دو کوفته بخت و درم بخورند سفوف  
انار و دانه مفید در شکم بادیان ترنجبیل بلبله زر و نمک سیاه هر یک نیم توله سنا سه کی انار دانه هر یک یک توله کوفته بخت نه باشد هر روز  
بخورند سفوف سنا لاق شتا معمول بخت اخراج اخلاط ثلاثه و در دوسوی معدیه و قفل و قاتل کرم سنا می کی ترنجبیل پوست بلبله زر و نمک سیاه  
برابر کوفته بخت نه باشد تا یک توله باب گرم دهند و با طفال موفق سن ایشان بدهند نوع دیگر جهت رفع در دوسوی معدیه و براسه  
تقویت آن مجرب است ادرم حوم است سنا می کی پنج توله مغز بادام یک توله مصطکه یک نیم توله وانه بیل نه باشد نبات شبت توله سائیده  
یک توله وقت خواب باب گرم بخورند سفوف نمک ثابت تولف براسه رفع در دوسوی معدیه و اعانت هضم و اشتها عوض نمک سلیمانی  
با استعمال می آید نمک لاهوری نوشا و فلفل سیاه هر یک یک توله و فلفل شش باشد نمک سیاه سهاگه بریان هر یک چهار دماشته انگور و بریان  
دماشته کوفته بخت بازند و بقدر دماشته بخورند ضماد که در دفع ریاح و در دوسوی معدیه و رفع غلیان و تنوع مجرب است مغز نان خشک را بود نیم سبز  
هر یک و توله مصطکه سه دماشته زعفران یک دماشته همه را بسایند کشتل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر معدیه گذارند عرق سبیل که جهت  
در دوسوی معدیه و قویج ریخی و سیج البواسیر و وجع مفاصل بار و مجرب قرفه و در چینی فلفل سیاه جز به با بادیان وانه بیل زیره سیاه ناخواه بود نیم  
خشک هر یک شانزده درم نمک یک درم بلبله کابلی بلبله املا شیطرج بودیان هر یک سه درم ریوندر چینی فلفل و فلفل زر و بلبله کرفس  
سیاه مصطکه هر واحد هفت درم برگ تنزل سی و دو درم گلاب یک من تبریزی آب باران سه من تبریز بدستور عرق کشند پنج آگمار

انگور

سیاه

نوع دیگر نافع در مده و ریح آن دهاضم و شفی و مملو تسهل گاه در زبان باریان سنبلی الطیب سعد کوفی بود و نیه دار چینی گل سرخ  
 خولجان هر یک پانزده مثقال نانخواه نیم گل برگ تنبول زر و مده و ریح فرسانی سازد هندی هر یک هشت مثقال گلاب چهار گل  
 بدستور عرق کشد شربت تا چهار توله نوع دیگر بنافع مذکور برگ تنبول پخته برگ بود نیک گل گاه در زبان هر یک پاؤ آثار وانه بیل دار چینی  
 نانخواه صغیر قنقل خولجان زنجبیل هر یک نیم پاؤ گلاب چهار شیشه آب باریان سه شیشه مشک دو ماشه جوز بوا پنج ماشه زعفران هفت  
 ماشه شربتی هفت توله با جوش کونی کبیر و غیره عرق حیات که در ریح مده ریگی مملو حکیم اجل خان ست برگ سانسیره و نیم توله  
 صغیر نانخواه و قنقل قنقل گرد سنبلی الطیب باریان الایپی کلان هر یک نه توله ریوند خطای خولجان زیره سیاه هر یک چهار و نیم توله ریح  
 ترکی زرنیا و تخم کرنس برنگ کابلی هر یک هفت توله بدستور عرق کشد شربت زعفران توله تانه توله باشد عرق نانخواه از حکیم شاهره  
 که در اوج ریگی مده و اما مملو ست نانخواه نیم آثار خولجان زرنب زرنبا و هر یک پاؤ آثار گلاب سه شیشه بدستور عرق کشد  
 شربتی از سه توله تاشش توله عرق دار چینی محلل ریح و مقوی مده و باه و مفید زجیر از مجربات استا و مده و دار چینی چهار و نیم توله قنقل  
 نانخواه انیسون باریان هر واحد دو و نیم گل تابلونه تخم کرنس هر یک یک دام مشک یک مثقال زعفران و و مثقال شب در چهار آثار آب  
 تر کرده صبح مشک و زعفران بروین نیم بسته بقدر و آثار عرق کشد کما و نافع در مده کعبه سیاه نانخواه پوست لیل زرنک شور  
 سائیده لیس که آمیخته در پارچه بسته نیم گرم کبیر کشد ایضا جت تسکین در مده و اما و جگر در مده و سپرد و جمع اعضا نافع و سریع الحسل  
 و قوی را بنایت مفید با بونه گل سرخ طبعه تخم کتان تخم شبت سوس گندم نک اکلیس الملک جله یا هر چه بمرسد بخوشانند و در شانه گاه انداخته  
 نمک کشند و اگر اسهال یا نده بدین آب تر کرده بر صغیر قوی تر باشد ایضا که در قنقل ریح مده و ریح آن بنایت مفید که گاه در زبان از آن  
 پارچه می شوند زنجبیل نانخواه نمک سیاه زیره سیاه هشتین بود نیه خشک هر یک بقدر مناسب یا هم آمیخته کبیر نایند مجنون کاسر ریح  
 که در فواید مثل کونی ست زیره سیاه زنجبیل بود نیه خشک هر یک دو جز صغیر صغیر و قنقل نانخواه هر یک یک جز عمل سه چند مجنون و نافع  
 ریح مده و مفید بر زبان و دهاضم طعام زنجبیل برگ بود نیه زیره سیاه باریان وانه هیل صغیر هر یک دو و نیم انیسون نانخواه قنقل گرد  
 و قنقل تخم کرنس صغیر هر یک یک درم کوفته نیمه یک چند موز منقی سوده برشته لیده بدو چند ادویه گل قنقل جوش واده بقوام آورده آمیزند  
 و کرا و نیه هندی نافع در مده ریگی حب هندی که است ریح مده طیب تاثیر ست زنجبیل دو و نیم توله باریان پوست لیل زرنک  
 نمک لاجوری هینگ هر واحد یک دام کوفته نیمه آب پنج و یا برگ سبزه بقدر کنار و شتی نهند خوراک یک حب صبر و نافع  
 قبض و نافع در شکم و هیلوی ریگی ست صبر و صغیر هر یک دو و نیم قنقل سیاه مغز بنکوت هر یک یک درم کوفته آب لیون کحل کرده مقدار بخورد  
 حب سازند و چهار حب آب گرم بخورند دیگر کلون یک جز مغز بنکوت و جز قنقل سیاه بقدر ذائقه سائیده جها بقدر قنقل سائیده تاسه حب بدستور نافع  
 در مده و دهاضم و شفی محلل صلابت مده و محال ست سفوف هندی نمک سنگ نمک دریا نمک سوخته یا بزرگ پوست لیل اجود قنقل  
 جوکار زنجبیل هر یک چهار و نیم انگور باریان یک درم کوفته نیمه در درم بخورند که در درم نافع و مفید است و دیگر نافع در شکم و ریح در شکم و ریح  
 انگور نمک سنگ قنقل اکلیس الملک چهار چاب مسادی کوفته نیمه از یک درم تا دو و نیم بخورند ضماد برای در شکم و ریح شکم موش و باریان بل  
 سائیده و یا زنی آب سائیده نیم گرم بر شکم ضماد کنند و دیگر برای در شکم قنقل قنقل قنقل قنقل قنقل قنقل قنقل قنقل قنقل قنقل قنقل  
 گاه و غیره بر شکم طلا نایند عرق پان نافع در مده مقوی با صغیر برگ پان و مده و ریح پان و مده ریگی سغیر کوفته هر یک نیم پاؤ  
 سنبلی الطیب اجزین باریان هر واحد چهار نمک برگ بود نیه خولجان کوفته زرنک کوفته هر یک دو و نیم شب در پنج آثار آب تر کرده صبح  
 برگ پان آمیخته عرق کشد کما و نافع در شکم ریگ با و در سر که سرشته بصره بسته کبیر کشد اقوال بعضی افاضل شیخ میفرماید که اوج مده  
 با و ریگی اگر خفیف باشد تسکین آن کبیر بخورس و محاجم ناری خصوصاً وضع مجده بزرگ بر موضع وسط شکم محتوی بر سره از هر جانب آن بنیاید باید  
 که مجده یک ساعت بدون شرط بران موضع گذارد که تسکین عجیب فی الحال میکند و خرب خراب صرت و قنقل با و بان مسخته تسکین اوج مده





باید دوم

با یوسه الکلیس الملک شربت مزاج خوش شاهسفرم نام و غیره حشایش لطیفه چو شاییده باشند مانع است و این سفوف انیسون با دیان هر واحد  
سه درم تا نخوابد یک درم کرو یا یک سه درم شکر سفید مثل همه کوفته بخته صبح بخورند و در غن مصطکی بر مده مالند صفت آن گیرند و غن کعبه یا زیت  
ربیع رطل مصطکی سی درم و همه را آتش ملایم و دیگ مضاعفت بپزند تا آنکه مصطکی در روغن گدازد و پس از آتش فرود آرند صاحب  
شقار الا مقام گوید که تکیه بسبوس و خرقة مسخن و جاورس مع نمک در ریاضت و شرب آب که در آن خود مصطکی چو شاییده باشند ترک  
شرب آب سرد بر طعام و خوردن جوارشات کاسر ریح و استعمال سفوف اصول و سفوف حاکی و حبش بوضع کند و گویند و حل طبیعت بخته  
نمایند و باقی علاج در موده بار و کنند و استاد من امری نمود بگلکند مزاج انیسون مصطکی مسحق یا با انیسون سوده بار الشکر و صنادیس و  
زرد و در جاورس آب قرض سرشته بانک شک و عود کیلا فی مینوید که از آنچه معالجه بدان کرده میشود ترک اغذیه نفاخه داشته ای  
آروغ قبل طعام بنمایند کند و زیره و ریاضت قبل طعام و تکیه موضع بجاورس یا نمک مسخن و مجبه ناری و شرب شراب مصبوح در آن  
زیره و انیسون و تخم کرنس و ناخوابه مساوی است و از آنچه تحلیل ریح میکند نیست که خوبان بسکینج سرشته جهاساخته یک مثقال  
بآب گرم بخورند و یا گیرند خوبان و ساید لیس سرشته صبح و شام بقدر جو زرد و گریج قبض باشد حب سکینج و دو درم تاسه درم آب نیم گرم بدهند و اگر  
از شرب او در بی طبع کراهت کنند تر به یک نیم درم قنونا یک قیراط با پنج درم گلکند سرشته و با پنج عدد بادام در بادون ساید و با جلابی که در آن بزور  
چو شاییده باشند بخورند که اسهال صفا و نفهم نماید و یا با پنج فقر اسهل و سکن و ج است و اگر طبع نرم باشد یک درم حب ارشاد و آب گرم بدهند  
غلظلی و کونی و فودجی و غیر آن که در قول ایالات گذشت همه مانع است و تقدم متفرغ بر شرب معونات واجب است و از آنچه محض ریح را  
نافع بود نیست که گیرند سه درم حب الفار و خاییده آب او فرود بزنند و چنین نرمه بریان کوفته و ایضا تصفیه سه حب الفار ساید و شراب سرشته  
و ایضا نافع میکند آن را سداب و قنقل و مزنا نخوابه بقدر کثقال و این سفوف خود در طبیعت موده و ریح غلیظه را سودمند و مصطکی کبابه قنقل هر واحد  
پنج درم سک که مثقال نبات سفیدی درم شربت شست درم دین حقه تحلیل ریح است زیره شونیز ناخوابه سداب هر واحد یک بزر قنقل ریح جزو در  
آب هفت چندان بخورند تا آب سرخ گردد و بران نصف وزن آن روغن ریخته بپزند تا آب برود و روغن باقی بماند و این حقه کنند و این نبات نیز همین  
اثر دارد و شونیز ریح راسن خشک قشور کند و پودینه چند بدست را و غیر نبات ساخته تمام شب بدارند و این قرص ریح موده را که از ریح غلیظه باشد  
نافع است پوست بچ کبر و قسط شیرین و مرو چند بدست حب الفار حب لبان مغز بادام تلخ قنقل قرص ساخته یک مثقال بخورند و سؤیدی  
از تری و این سجون و غیر آن نقل کرده که شرب فسقین و کاشم هر دو مسکن و ج موده کائن از ریح غلیظه است

باید دوم

## علاج در موده از فساد غذای مودی

هر چه در علاج امراض موده از فساد غذا مستور شد بیل آرند و بعد از نظر کنند اگر سبب ریح کثرت مقدار طعام باشد چند روز تقلیل غذا کنند و اندک اندک  
چند بار متفرق خورند تا آنجا که رذارت کیفیت غذا سبب در و بود و اغذیه صالحه کیفیت مناسب حال موده دهند و ایضا اگر در بالای نات باشد  
و نقل طعام و مواد در موده محسوس شود و قیاب نمک کرده مسلمات مناسبه از سنای کی گلکند شربت دنیار و غیره باید داد و اگر مواد نباشد بعد از تقویت  
موده گلکند و عرق بادیان و گلاب و غیره میباید کرد و یا بعد از مصطکی سه مده سوده در گلکند یک توله آن بخته بخورند و بالایش شیر انیسون هفت مده باشد  
بادیان نه مده و الایچی کلان پنج عدد و گلاب نیم پادیر آورده نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در روزی زان باشد مسلمات واجب است و قهرگز  
نباید فرمود و ایضا بخت در موده بعد سوز قهقه و تلخه مصطکی عود پودینه خشک هر یک نیم مده نارین و ریائی و سرخ سوده گلکند و توله سرشته تناول  
نمایند بالایش شیر انیسون هر یک چهار مده عرق عنب شلب ده توله شربت بنفشه و توله بنوشند و این مطبوع نافع در موده و هیضه  
بلغمی است عود غرق زیره کرانی هر یک دو مثقال پودینه بادیان بیل نیم کوفته هر واحد یک نیم مثقال انیسون تخم کرنس صغری ناری هر واحد یک مثقال  
بنظر بخت مده ناخوابه مصطکی هر یک نیم درم گلکند سه توله همه را در چار هزار رب بخورند هر گاه در شمار باند صاف کرده بقدر پادینار بنوشند و همه

سه چهار گلهی باز بنوشند و اگر تشنگی غالب بود و گلاب آینه نشوید باشند و گاهی بری و در با تخمه اول سس سناس کی چهار ماشه سووه بگفتند سرشته بخورند بالایش شربت و نیار سه توله و عرق عنب اشلب پنج توله گلاب چهار توله حل کرده برای نوشیدن میدهند در روز دیگر بری تقویت معده و دیگر و اوراد تصفیه عروق شیر بادیان چهار ماشه شیر تخم کاسی شش ماشه بگفتند دو توله روز سوم گلاب گل حنظل سفید سه ماشه شیر زیره سفید چهار ماشه شیر خار شک شش ماشه شربت بزوری باید و دو توله برای اوراد طواست می دهند و اگر بعد علاج تخم در و قبض باقی بود سناس کی چهار ماشه بگفتند توله سرشته خورده عرق عنب اشلب بنوشند و اگر در قبض سبب ماده بود اسیر بود و قتل از رزق سووه یک ماشه با طریف صغیر سرشته بخورند بالایش گل سوسن تخم کاسی کوفته بادیان سفید شش ماشه شربت بادیان ده توله گلاب چهار توله جو شاییده بگفتند سه توله باید بنوشند و اگر براس مرد تخم تخم تخم و در معده عارض گردد بگفتند سه توله عرق عنب اشلب سه توله گلاب چهار توله حل کرده بنوشند اگر دوم روز شدت در زیرات و غشایان بود بخون کوفی کبیر چهار ماشه شیر بادیان چهار ماشه شیر خار شک شش ماشه شیر زیره کرمانی در بریان چهار ماشه بگفتند دو توله در معده سوم روز شیر زیره سفید چهار ماشه نبات دو توله دهند و اگر در معده غذای غلیظ باشد شربت و نیار عرق بادیان و عرق عنب اشلب و گلاب بگفتند و حل کرده بنوشند و اگر تخم در و شدت باشد ناچیل و دریائی نیم ماشه بگلاب و عرق بادیان هر یک چهار توله سووه دهند و صاحب مزاج گوید که اگر سبب در معده تناول طعام موزی باشد و تقویه معده از ان طعام بنوشیدن آب گرم در معده بخورند و اگر بان صعب باشد بخته تقویه کنند و هر صبح اندک جوارش عود و جوارش مصطکی بخورند و غذای شور باس چوز مرغ باشد گویند که اگر از خوردن چیزی تیز تره تیرک در معده عارض شود بالائی شیر گا و چهار توله نبات دو توله صبح برهند و وقت دو پرنده شور باس بزغال مرغن بنان تنک و هنگام سه پرنده گا و سه توله مغز بادام پنج عدد و نبات یک نیم توله و وقت شام نذایه ستور دور میانه روز از شیرین ولایتی هر قدر که خورده شور بخورند که در یک هفته معده می شود

## علاج در معده از حرارت معدی

اگر چه در علاج امراض معدی از سوو مطح حار سانج مذکور شد بکار برند و گویند که راس مبر و کذا العا ب سفول برای معده حار بر الساعه است و یا دورغ گا و آب غوره و یا آب ریاس و یا آب ترنج بدهند و بگفتند گل سرخ و طباشیر بخورند و ضماد گل سرخ صندل سفید آب بی آب اس آب سیب گلاب اندکی کافور تیز برای در معده حادث از حرارت نافع و شیخ میفرماید که آنچه از سوو مزاج حار باشد راس بقدر و در معده ترش و آب سر و یا شامند و چوز مرغ و کباب و در علاج باش و کدو خرفه و یا ای خرد مسلق بسکه بخورند و از اثر به سنجین و آب غوره و از ادویه قرص طباشیر است و ضمادات مبره استعمال نمایند و اگر خلعت و قبول به بیند آب نباتات قلیل کنند و شراب رقیق مزج بنوشند و حریره بای مسنه لطیفه معتدل بخورند و قرشی و صاحب شفا دارا اسقام می نویسد که تعدیل مزاج با شیر باره مثل شربت حصرم یا شربت سیب ترش و شربت حاض یا ربوب آنها یا شربت هند باهم از اینها تنایا طباشیر و تخم خرفه نمایند و بای احتیاج باندکی کافور اندک اگر سوو مزاج حار مفرط شد باید باشد و یا شربت لیون و اقراص آن و شربت زرشک یا عصاره آن و یا گلاب باکی ازین شربت یا بکرم هند و شربت لیون سفلی یا بخیمن سفلی یا زانی لمیغ النفع است و خصوصاً چون با معده در آب وضعیف میهم باشد و راس حاض عظیم النفع است و سوو صاحب طباشیر اگر گاهی حفت بیا ند و کاسه کفایت میکند شربت آب سرد بر نما اگر سوو مزاج قوی باشد و قرص طباشیر حاضی یا کافوری بنی ازین شربت عندا فطر حرارت بدهند و خصوصاً اگر با معده اسهال صفراوی باشد و غذای حصرم و زانیه و زرشکیه و مایه و قرصیه آب لیون یا زرشک یا بکرم هند و کرم درین اغذیه نخورد و اندک دار چینی براس اصلاح و لطیف و اندکی مصطکی نیز داخل کنند و موز با نار وانه و هند باین طور که هر دو را کوفته با چوز مرغ یا تخم پرنده و جمع قوا که عطره باره مثل سیب و ام و و و سفول از عود و رقیق و زنیون خام و مع و صحناس شامی بدهند و از قبول کاسی و کافور و کشنیز کافور برند و کثرت تن اول فواکه مذکوره بگفتند تا که معده منفع و غیره زیاد نشاید و از اسهال سوو جو گلاب و یا کاسی گلاب سووه و قطره سرکه آینه و یا زرد و صندل و بر سبب و کاسه با افزایش کافور پارچه بران آلوده بر معده نهند و از ادیان روغن سفرجل یا روغن گل با قاقیاس محلول و یا روغن گل که در ان



آب آس یا آب سیب یا آب سفرجل و و چند آن بپزند تا روغن بماند استعمال نمایند و سودی گفته که شرب تخم حاض و کذا از هر طریق و کذا آب انار ترش و سویق و شرب و ضماد عصاره خجوه و اطراف نرمه انگور و اکل کاه بودن شستن آن و ضماد گل سرخ تازه و کذا نان گندم هر واحد نافع و جمع موده حار است

## علاج در موده از خلط صفراوی

و این در حالت خلط موده کثیر عارض شود آنچه در علاج امراض معدة از سور مزاج مادی صفراوی گذشت استعمال نمایند و یا شیر آبی بخار شیر زرشک در عرقیات بر آورده بکنجین شربت انار داخل کرده بپزند و یا زرشک تمرهند و عرق حبث الغلب خیسایند و گل قند گلاب افزوده بپزند و شیر خرفه سیاه هم درین نوع معمول است و بعد از نفع از مسهل صفراوی تقیه نمایند و گلاب یا گرم نموده یا ترسیده بدان تر کرده تکمید کنند و عود کنند و طباشیر هر یک باشد پوست بیرون بسته زرد و صندل سفید هر یک سه ماشه کوفته بخته روغن گل یک توله گلاب قدر حاجت آیمخته بر خم موده طلا کنند و در شدت حرارت کافور و آب سیب و آب به اضافه نمایند که جفت در موده عار و حرقت خم موده نافع است و در اغذیه ترشی داخل کنند و در تعدیل مزاج جگر کوشند اگر مناسب اند فصد اسلم از دست راست نمایند و گویند که ضماد عصاره انسان محل و موم و روغن گل و کذا بزرگ علق و روغن آس و شرب طراشیت و کذا اطلع نافع است و بقول بوعلی سینا اگر وجع از خلط مزاجی حار باشد تقیه آن نمایند و بکنجین مرتب بسر که در آن مدتی فستقین خیسایند باشند استعمال کنند و در شفاء الاستقام است که علایش بتفراغ صفراست بقدر اگر موده و بتجویف موده مصوب باشد و یا با سها مطبوخ فواکه یا آب انارین ببلبله زرد اگر در جرم او متشرب باشد بعد تعدیل مزاج بد آنچه در علاج وجع موده حار گذشت کسی را که تو شمس باشد باین مسهل صفراوی تفراغ نمایند فستقین رومی چند گرم گل سرخ تازه و تمر سندی هر یک است و در موده درم آب بچوشانند تا ملت او بماند صاف نموده در هفتاد و درم آن بست و در تخمین داخل کرده و یک ورم صبر مغسول اضافه نموده یا شامند که تقیه ماده متشربه طبقات نماید الطای که گوید که در وجع موده چیزی اولی آن نیست بعد تعدیل خلط مضاد است پس در عار را مار الشیر و تمر سندی و آلو سه بخار را دهند و با غلبه رطوبت سماق و طباشیر و گل مختوم افزایند و مزورات حصرم یا سرکه یا نمون دهند و تفصید گل سرخ و صندل و کشنیز و خرفه و عدس کنند و در آنچه که بجمع امراض معدة حار مجرب است بپزند و آن در علاج امراض معدة حار سافح مذکور شد البوصه و گوید که بعد تقیه صفراوی با مسهل یا مار الجبین اغذیه بار و مطبوع مثل دراج و کبک و جوز مرغ و زغال معمول آب انار و آب غوره و مانند آن دهند و بکنجین و انار میخوش و آب آلودنوع شمش بخور اند و این نوع مصلح وجع موده حار و مسکن تب و تشنگی است طباشیر صندل سفید مغز تخم کد و مغز تخم خیارین تخم خرفه هر یک پنج ورم گل سرخ سه ورم کافور و اسنگ زرشک شش ورم گل ارغی چهار ورم آب خرفه یا آب کد و قرص ساخته بعضی اشربه مذکور بخورند موده را پوست کد و خرفه و برگ بید و طحلب و صندل سفید و گلاب و کافور ضا و کنند و مغز خیار و انار ترش و شفا و آلو سه بخار را و بر آنچه مهر و عطفی باشد بخور بطبی گوید که اگر بالم موده لیب و عطش و حرقت عار تفلع بخار عار بسوی راس و قلت صبر بر شای بار و بالفعل باشد طبیب یقین کند که ماده صفراوی است و در علاج این اکثر طباطبای می کنند زیرا که چون سور مزاج حاد می بینند بطنیات علاج می نمایند و آن تیر و ماده در خم موده میکنند و الم می افزایند و این وقتی نفع میبرد که صفرا در خم موده متولد می شد و هرگاه از بعضی اعضا بسوی آن منصب می گردد و یا مثل وصول غذا بآن واصل می شود و تیرید خم موده نفع نمی بخشد بلکه طبیب حاذق ماهر در صناعت نظر بسوی توفیق بعضی مزاج او وقت و بعد و سائر توانین فرموده بجهت فخرج صفراوی تقیه بدن نماید و چون ماده قلت و خفت یا به طبیعت قوی گردد این مطبوخ یا شامند گیرند و ترندی منتی بست ورم ترنجبین صاف از خار پانزده ورم آلو سه بخار را عنب هر یک سی عدد کشنیز خشک ده ورم تخم کاسنی هفت ورم پستان یک کف هم در چهار رطل آب بچوشانند حتی که یک رطل بماند بعد افشوده صاف نموده پانزده ورم مغز خیار شنبه را بیده بار و ورم صاف کنند و و دلت و درم فستقین رومی و دو دانگ حنظل هندی و یکدانگ ستمو نیای شوی سوده در آب یا جلاب سرشته و مطبوخ مصفاییده و هفت ورم شکر داخل کرده نیم گرم بنوشند و دو یا سه بار عیسان استعمال نمایند و بعضی حذق درین مطبوخ اندک بلبله زرد می قرارند و حرانیان درین مرض آب کاسنی موضوع در آفتاب که در آن فستقین و برگ لبلاب انداخته باشند هر روز چهل ورم بپانزده ورم بکنجین می نوشانند و با هر مودی بن مسیا بقوت علیل نظری نمود اگر قوت با استفراغ

در موده

دقایی کرد و بطیوخ مسطور اکتفای فرموده و اگر قوت او ضعیف می بود نقوسه که در سور مزاج جاری نوشا نندازد و م شرب او می نمود و تنقیه فم معده و سایر اعضا از صفرا باین طریق می کرد و شربت در دگر گاهی نمی داد و گریه را بوالعاقم مروی را درین علت شربت در و نوشا نید و مرض و تخفیف یافت و بعد از آن بکن تدبیر زائل گردید و طعام نداد و بار الشیر نوشا نیده و مناد فم معده او بلعاب بزر قطن و آب سیب میخوش و آب آس و سک المسک و گلاب خالص نموده و گاهی در آن قدری صفض کی افزوده پس مرض او زائل گشت و از آن شفا یافت و هم او گفته که دبح التوائیکه از زول خطا و در عصب نائل از راس بسوی معده باشد تعطیس و ولک راس و تنقیه سرج ایا ریح بسرعت و سهولت زوال می پذیرد و اگر طبیب غلطی کرده علاج او بعالجه ثقیان و تهوع نموده باشد که مورت غشی می گردد و اگر غلطی نکرد و تنقیه راس او بحسب ایا ریح و حب صبر نمود و اگر در بدن او فضول ظاهر گردد و بدادن حب توقایا نیز پاک نیست بسهولت زائل شود و مرض سالم ماند

## علاج در معده از برودت معده

هر چه در علاج امراض معده از سور مزاج بار و ساج مسطور شد عمل آرد و وضع محاجم ناری بر معده در او جاع بار و معده منقعت شد و دارد و تخفیف اطراف مزمنه و گوشت که در شیشطان از یک شقال تا دو شقال در آب جو شاییده بانات نوشیدن و روفع در معده بار و بعد یاس مجرب است و بعضی نوشته اند که یک درم دار شیشطان را در پیاز زده توله گلاب خالص بچوشا نند چون ریح ماند و توله شکر سرخ افزوده صامت کرده نیم گرم بنوشند و اگر یک درم از آب و چند شکر سفوف ساخته بخورند و بالایش پنج توله گلاب نیم گرم نوشند نیز سریع الاثر است و جد و از نفیجی یک دو ماشه بعرق گاو زبان و عرق بادیان یا عرق بید مشک و گلاب سوده نهار نوشیدن و در وج معده بار و حاضر التفع است و اگر ناراجیل در بانی نیز افزا نند نفع آن تجربه رسیده و جوارش کونی صنیر و جوارش جالینوس و حب هندی و دوا سه جلیا تا و شربت عنبر نیز در بار و معده رانا فح و از بادیان معتبر ناخواه و ج مسادی آب خالص عرق کشیده نوشیدن براسه در معده که از سردی باشد و قویج را نیز مفید است و فودنجی و قند او یقون قرص سک بنجهر بکریا نیز سودمند است صاحب کامل می نویسد که این سفوفات براسه او جاع معده که از برودت باشد نافع است بگیرند عود خام و مصطکه و سنبل و قاقله و قنقل و ساج و جوز بوا هر واحد دو درم سعد مرا حوزا نیسون تخم هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم هم را باریک ساییده یک شقال بشراب ریحانی یا بشریت سیب بخورند و البضا مصطکه سنبل الطیب قنقل ساج جوز بوا هر واحد یک درم تخم کرفس انیسون ناخواه زیره کرانی پودینه نری و جلی هر یک سه درم جله باریک ساییده یک نیم درم بشراب ریحانی بدهند و اگر بشراب می سوس دهند نفع بین نماید و این قرص در و نیز نافع آنست گل سرخ شش درم سنبل الطیب رب السوس هر یک سه درم مصطکه دو درم عود خام دو درم زعفران نیم درم باریک ساییده بشراب ریحانی سه شته قرص بون یک شقال سازند و یک قرص جلنجبین عسلی بنفت درم بخورند و بعد آن گلاب که در آن بسا سه و قنقل جو شاییده باشند نوشند قرشی گوید که در وج معده بار و معاجین و جوارش شات شل جلنجبین و کونی و سفر جلی قالبض و جوارش قنقل و جوارش ترج راز بانه و انیسون و مصطکه و قنقل و سنبل و زنجبیل و قنقل بدهند و گاهی برای تعلیل حرارت آنها بر عایت حرارت کبد اگر معذک حار باشد بعضی اشترک بار و مثل کلنجبین سفر جلی ساج یا شربت میوه سفر جلی یا بنامی آمیزند و اقده پیچ مرغ و اکیان و کشک مطبخ یا جدی یا نواض حمام مطبخ یا مشوسه بزر باریجینی و مصطکه و سنبل و قنقل و زنجبیل بدهند و از اضمه سنبل و مصطکه و قنقل و جوز بوا رب آس و آب قنقل و آب آس و سفر جلی و از آدیان روغن یا سمین یا قسط مصطکه و سنبل و روغن گل یا رب مصطکه و سنبل و عود و قنقل استعمال کنند البو منصو ر گوید که تریاق بشراب کنند یا امر دیا آب پودینه یا مشو و لیلوس آب مطبوخ مصطکه بدهند و دوا سه که در آن قرص در و مصطکه است و در علاج امراض معده از برودت مزاج بلغمی در قول صاحب کامل گذشت بخوراند و شربت فستقین معمول نفع بلغم دارد و غذا نخورد آب بقنابر و عصا فیر دهند و قنقل بسبب نقل از مناسب نبود و از اسل با فادیه بنوشند یا شربت از موز و عنصل ساخته و تصفیه معده باشا سه حاره خوشبوش روغن سوسن و عنبر و مشک عود خام بروغن بان و زریق و قسط باید کرد و سویدی گفته که بنهر شراب و مضغاً و بخوراً و دوا و مصطکه شراب و ضا و ا و کذا عنصل هر واحد در وج معده

بارد و جرب من است و از حکای دیگر نقل کرده که شرب غار یقون تنها و کاشم و قنار از خرواکلیل الملک و ثوم بعد خرویل هندی و مراحو ز شراب و زعفران و تخم  
 حبل و سافج و حب بلسان و بنج با و آورده و بنج و قنار و بلوس مخلوط بخلص و عود یک شقال و خروس پیر بقرطم و بستانج کوفته بخیته و مرو عذبه بآب بلوخ  
 صغره و ناخواه و کرفس و برگ فراسیون و زفت و شل و مصطکه و لبل بقرو خاکستر جرب زیتون سه درم بجلاب و تخم حنظل و قنار یک درم و بنج شکامه  
 و شرب و صفا و الطیب و کبر با شل و مصطکه و دارچینی و قسط هندی تنها و بصل و قسط عراقی و کندر و طلح و برگ توت و شا هسفرم و  
 و جده تناد با بونه و زوفا و خشک و بادیان و روغن بادام شیرین و صغره و سارون و صفا و بنج و اکلیل الملک و کذا تخم او سائیده  
 بصل سرشته و کذا بقله حنظل و تخم آن و کذا نمک هندی و نمک انقلی و کذا فا و انا و عصاره کرفس و کذا حب و راقن لحم صدف و کذا روغن قسط  
 و کذا روغن پسته و کذا برگ کبر سائیده و پیر یا کبان و کذا بنج کرب هر واحد نافع در موده بارد و است

## علاج در موده از بزم جاض

تنقیه معدة از بزم جاض و اسهال کنند و تعدیل مزاج نمایند با آنچه در وجه معدة بارد گذشت و هر چه در علاج امراض معدة بلغمی مذکور شد بکار برند و بعد تنقیه بقرص مهال  
 بر تامل بگنند و مصطکه و انیسون یا اطر فیل صغیر و اوست کنند و غذا قناری یا بطنجات با توایل و باز بر دهند و ایضا در وجه معدة بلغمی گل سرخ بنج بادیان  
 پریا و شان انجیر زرد بگنند و جوشانیده پیر بند باز بادیان مویز شسته افزانید و اگر در دستخنی بجانب کبد زیاده باشد مارا لاصول بادیان بنج بادیان بنج  
 کاسنی گل سرخ انیسون تخم کاسنی کوفته هر یک چهار ماشه جوشانیده بگنند و داخل کرده و بند بدارند و تخفیف مصطکه سوده یک ماشه با اطر فیل صغیر بگنند و سرشته بخورند  
 بالایش تخم کاسنی گل سرخ جوشانیده بگنند و آمیخته بر بند و اگر بعد سهل در در و در شکر و هر وقت بماند قریب گل صغیر چهار ماشه بگنند یک توله سرشته بخورند بالایش  
 گل سرخ شش ماشه بقرق شایسته و دو توله جوشانیده بنات و دو توله داخل کرده بنوشند اگر تخفیف نشود بداند که ماده باقی سبب مهال باید داد و بادیان  
 بنج بادیان پریا و شان گل سرخ غلب هر یک شش ماشه مویز شسته و دو توله انجیر زرد سه عدد تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده با بگنند و هند و جام  
 روز سنا سه کی نه ماشه افزانید و حب قرص الورد و حب حیات و حب مبارک و حب جالینوس و حب شبیار و دوا عصاره کرفس و روغن بوننا  
 و انار و انه و ترب و قرص گل و قرص ورد با غافش و بچون قنی و بچون تولنج و دوا ای جنطیاتا هر واحد نافع است و از گل سرخ سنبلی الطیب مصطکی  
 که با قرص ساخته یک شقال بطنج انیسون اصل السوس از خرمی هر یک چهار ماشه با بونه سه ماشه اکلیل الملک و و ماشه جوشانیده صاف نموده  
 بگنند و داخل کرده و اولن نیز براسه در و بلغمی سودمند و سیدی نوشته که خورن بلبله کابلی در اند و عنصل هر واحد نافع و جمع معدة بلغمی است  
 الطای که گوید که بعد شرب غار یقون و مصطکه و ایاج با العمل علاج کنند و از مجربات درین جوارش عود کمونی و خلا فلی است و بچون بنجوش نیز  
 جرب و نسخه آن در علاج امراض معدة بار و سافج گذشت بطری گوید که چون معلوم کنند که در موده رطوبت غلیظه بسیار است یا متولد دران یا منصب از  
 سر یا از سائر اعضا که بسوی معدة از آنها سیلان نماید علاجش اینست که نظیر کند بسوی قوت مرض و سن و مزاج و سائر اعضا که آن اگر قوی باشد  
 و قوی و اسهال ممکن بود و اول بطبیخ متوسط متفطر غ نماید بعد از آن آب ترب مطبوخ بکنجین قوی آورند و اگر در دوا سکه که به بند قدری عاقر قنار  
 افزانید ضرر نکند و خاییدن مصطکه و انداختن آب و بن و بختن آب گرم بر فم معدة نیکوست و بعد استقرا غ این ضما و استعمال نمایند بکبر و صبر  
 هر یک دو دانگ حنظل هندی نیم درم گل سرخ مصطکه هر یک دو دانگ و درم کوفته بخیته بقیرطی روغن خیری آمیخته بر معدة صفا و کندر و اگر امتداد در بدن  
 زیاده باشد و از لوشیدن و اگر است کند تخمه متوسط بدفعات استعمال نمایند تا ماده بسوی سفل جذب گردد و غذا باید که بحریه متخذه از آب بلوس  
 و آرد کرسه یا زیر با جات سازند و تخفیف غذا امر کنند و در جمیع امراض معدة باید که طبیب با نظر کند بسوی هوا که بلطیع آن پس اگر مقوی مرض  
 باشد مرض را از آن بلد نقل کنند و اگر مضعت مرض و مقوی طبیعت باشد یقین کند که علیل بحسن تدبیر صحت یا بد و آلوده صاحب این مرض  
 را بسواک بسیار برهنه و از تن علاج مری بسواک امر میکرد و هر مرض فم معدة مع سو مزاج معدة بسرعت سوسه دماغ مرتقی می گردد و هر گاه  
 طبیب را این ظواهر گردد و علاج فم معدة علاج راس مخلوط نماید از سنبلی و اکلباب بر آب حشایش و عطیش اگر قوت علیل احتمال این کند و این



معالجه براسه از الالم نم معده است و چون الم نرازل شود عاده بسوسه معالجه سور مزاج نم معده نماید و اگر الم در قعر معده باشد و خلط حاصل رطوبی  
بود از علاج بجزئه عدول نماید و دوران با بونه و اکیلل الملک داخل کند و بطمانیت ادویه مسلسل رطوبت بخوراند بعد از آنکه در تسخین معده فائز  
بناشد که آن ادقی اشیا مثل این علت اند و بدانکه تفسید قعر معده البته ممکن نیست و درین علت بالای نات انستین و سیلخه داشته و صبر و در  
صفا و ثانیه زیرا که قوت صفا و قوی بموضع بعید از عضو که بران صفا و ثانیه میرسد پس باید که صفا و قوسه بسیار باشد تا قوت او بقعر معده  
برسد و اگر بالم حاسه شیه بقرت نارد و ران موضع در بابت نماید فصل حاصل صفراوی باشد و علاجه اش اگر قوت و سن تنقضه باشد تنقیه  
بطبیخ فستین و سنا و هلیله کند بعد تفسید موضع بحض و فستین و در در سرکه و قدر سه روغن گل آمیخته نماید و اگر با وجع چنان محسوس گردد که چربی  
بسوسه داخل دفع می گردد و سردی نیز معلوم شود خلط حاصل رطوبی بود و علاجه اش سقراق بمطبوخ اقیقون بعد تفسید آن موضع بمرو صبر و مسکه  
در قیرو طی روغن ناردین و موم آمیخته باید کرد

## علاج درمیده از پوست

ترطیب مثل باد الشیر بشرت سیب نمایند و مارا شیر مبرز یا با زیر رطبه مثل اسفناغ و قمر و مانند آن در مزاج حار یا بس دهند و روغن بنفشه بلعاب اسپنول در ازالہ سود مزاج حار یا بس بلعج النفع ست و تخم قرطم و کاج و بنفشه نیز مفید بود و مارا لعل رقیق و مارا لشکر شیر خراش است و غذا الحراق یا تراکم و بنشیند و فواکه مانعی رطبه دهند و صنادجراده کند و یا لعاب بیدانه و تخم کتان و زبر قطونا بگللاب و تدین بر روغن بنفشه و روغن گل مغروج نمایند و هر چه در علاج امراض معد و از سود مزاج یا بس گذشت بکار برند

علاج درومعه از ماده سودا

هر چه در علاج امراض معده سوداوی مذکور شد بعمل آید و تنقیه ماوه و تقویت معده نماید و بهترین متقیات فصد سلیم و با سلیق از دست چپ و مطبوخ فیتمون است و تبدیل مزاج طحال کنند و عرق شاهر و سبزمروق ده تولد بشریت اسطوخودوس و دوله و کذا بلبله سیاه شش ماشا اسطوخودوس چهار ماشه شاهر و گاؤ زبان هر یک شش ماشه عرقیات شربت بادرنجبویه نافع و مغویات چون زعفران سنبل الطیب قرنفل مصطکی زرنباد و خیره و بگللاب صفا و سازند و زهر مر و بگللاب سوده و شربت انارین منفع بنوشند و استعمال حب مقل نیز مفید است و بفساج جوشانیده یا خیار شنبه و زنجبین نوشیدن و کذا افسنتین بروغن گل و موم صندل کردن برای وجع مزمن مجرب است و از مجربات جالینوس اسهال بقوع صبر یا خیار شنبه را با کاسنی است و قرص فسننتین و معجون آن و معجون او خود و معجون جنطیانا نیز مفید و بعضی گویند که اگر در معده از الصباب سودای سوخته و یا غیر سوخته از طحال معده عارض شود و نفوسه معده کمکت کند و هنگام هضم با طعام آمیخته بقم معده آید و در ویتقاری و تشکی و سوزش سینه آرد و بعد ترش سیاه و متغفن اعراض مذکوره زایل گردد و اول فصد با سلیق نمایند و سنبل الطیب با بونه بادرنجبویه سداب شبت اذان الفار و دو تو تخم کرفس از خمر هر یک یک تولد و در سرکه و گللاب جوشانیده بشا و گاؤ انداخته بکمید نمایند و بفاصله سه چهار روز بزرگ سلیم زنند و بمغویات سوداوی بکرات کنند پیش از در و بعد آن بعد بنا بر تنقیص سودا و مار الجبین با سفوف لا جورد و حب آن استعمال نمایند و بعد از آن فراغ مار الجبین جارش فوکه و خیره صندل ترش دهند اگر اندکی در و باقی ماند بخرماری بر معده نهند که اثر سه عظیم دارد و الا یضا درین نوع چون مزمن شود فصد سلیم چپ و تناول معجون سهل حب ملوک علوی خان سه ماشه با عرق کیوژا و بید مشک هر یک پنج تولد وقت خواب شب و صبح نیم آثار مار الجبین با شربت آبی علوی خان چهار تولد و غذا پلا و چوزه مرغ مرغین همراه آچار آمله و سلیم و ترب و کیری انبه که در مقطر ساخته باشند و در عرصه سه هفته صحت می بخشند و جرجانی و ایلانی مینویسند که اگر در معده از خلط سوداوی خیر و اول تو باین طور نمایند که خربق سفید را در ترب غرس کنند و یک شبانه روز بهند پس آن ترب را پاره کنند و در سنگنجین عملی یک شبانه روز دیگر نهند و آن سنگنجین را با آب طلیح شبت و بویاسه سیخ آمیخته نیم گرم بپاشانند و قدری الزان ترب بخورند و بعد تو سته فراغ بحب صطیحقون نمایند و بدم معجون نخاج بخورند و این قرص انیسون بکار برند

صفت قرصی که در معده ماکه بعد از طعام پدید آید و تا نیکند آرام نشود بگزیند و این قرص هر یک پنج درم فستقین ده درم سیلینجست و درم موافق  
و چندید تر و اینون هر یک دو درم و نیم همه را سوده قرص سازند شربتی یک درم \*

## علاج در معده از مواد مختلفه

اصلاح غذا و تخفیف او نماید بعد از هضم با این حب کنند تخم کرفس انیسون هر واحد و دو دانگ تربید غار یقون هر واحد نیم درم اقیقون هر واحد نیم درم  
اصل السوس و دو دانگ و اگر خلط رطوبی غالب باشد درین ادویه تخم فلفل زیاده کنند و اگر سبب باشد یا ریح فلفل افزایند و اگر خلط مائل بصفر باشد قهویای  
مشوی درین ادویه اضافه نمایند و ضمید معده بدانیچه خلل و معطر و مقوی باشد مثل خطمی و آرد و جود لادن و گل سرخ و مر و قسب و قیر و طی معمول و تخن  
نار وین کردن مر و صبر و صطک آینه باشد باید کرد و دیگر ضادات حار و بار و محلس و معطر که در علاج سوزن مزاجات معده گذشت حسب غلبه خلط بعمل آرد  
و کم است که وجع معده از اجتمع مواد با استفراغ آن زایل نگردد و اینها در وجع معده و تخمه از بلغم و صغیر که از سفوفات باضم زایل نشود و گرمی زیاده  
گردد و اول گلفند آفتابی و دوتوله در عرقیات مالیده بکنجبین ساده سه توله داخل کرده دوسه روز به پندیس اگر قبض قوی باشد و عرق بسیار آید شربت  
و در دگر چهار توله گلفند سه توله در طنج بادیان شمش ماشه ز شک هفت ماشه موزینقه و دوتوله گل بنفشه نه ماشه گل سرخ شش ماشه گلاب چهار  
توله عرق بادیان ده توله شب خیسانده صبح جوش خفیف داده حل کرده دهند

## علاج در معده از ضعف معده

هر چه در علاج ضعف معده مسطور گردد استعمال نمایند و اینها جهت تقویت معده نوشند و دیگر جوارشات تقویه دهند و بران مواد مستفادند  
عسل بنجور و کشنیز در طعام داخل کنند و طعام بفارین میل نمایند و از حرکت بعد از طعام احتراز کنند و قرص کوب و قرص انیسون درین باب ستوده اند  
و آنجا که موجب ضعف اجتماع اخلاط در معده بود اول تنقیه آن نمایند و این جوارش مقوی معده و نافع در وریدی است خانه سیل برگ پودینه هر یک  
دو درم نانخواه سنبیل الطیب پوست ترنج قرقل سافج خوجان زنجبیل زعفران پوست بیرون پسته هر واحد یک درم کوفته بخته و شیره مرابی  
آله و شیره مرابی به سه چند ادویه بقوام آورده آمیزند خوراک و در متقال و شش در معده لازم بسبب ضعف معده بالنسب طبع و تقابست و ضعف شست  
ازین بجنون بسیار فائده یافت مرادید ناسفته یک درم زهره خطائی بسد کرباسی شمشی هر یک نیم درم بگللاب صلابه کرده عود غرقنی قرقل پوست  
ترنج صطک زرب صمغ عربی بریان تخم ششاش بریان سنبیل الطیب حب آس سعد زیره سیاه بریان هر واحد یک درم زربنا و نانخواه هر یک  
نیم درم دانه سیل مقزبل زرشک صندل سفید سوده پوست بیرون پسته کشنیز مقشر بریان طباشیر گل سرخ هر واحد دو درم بی خشک چهار توله  
کوفته بخته شربت انار شیرین چهار توله قند سه چند بقوام آورده مرابسه آله و عدد سوده مع ادویه مسحوقه آمیزند خوراک یک متقال بگای برای  
تقویت زیاده مشک عنبر و رقی طلا و رقی نقره هر یک نیم درم اضافه کرده شده صاحب حاوی صغیر گوید که وجع معده اگر از ضعف معده باشد  
علائمش آنست که در بعد خوردن طعام حادث شود و بعد از ساکن گردد و علاجهش تقویت معده است و تنقیه آن اگر دران اخلاط رویه باشد  
و هر صلاح جلاب از غلبه الشلب پنج درم باور بنجویه سه درم شکر سه درم بدهند و غذا مزوره نخود با مغز حب قرطم و بلیمین طبیعت نمایند اگر دران  
اخلاط روی باشد بگللاب شاهفت درم غلب الشلب پنج درم اصل السوس مقشر نیم کوفته سه درم و شکر سفیده درم جوشانیده صاف نموده  
بمجنون خیار شیرین چ متقال حل کرده بکگاه بنوشند و بران صبر نمایند اسهال صالح یار و کمریض را از تناول الطعمه غلیظه بطی الا انصاف مثل عصا  
و هر آس و لجوم قیوس و شیران مانند ان و از اکل جوب منفخه منع کنند وین جوارش در هر هفته سه بار قبل طعام بنجوزند که تقویت معده ضعیف می نماید  
بگزیند و نانخواه کند هر واحد هفت درم سنبیل هر واحد سه درم کوفته بخته بعل کفت گرفته بسر شند شربت یک متقال و چون وجع ساکن گردد  
این جوارش بنجوزند که مقوی معده ضعیف و موافق مزاج جمیع مردم در جمیع اوقات است آب ترشی ترنج یک رطل آب سیب یک رطل آب لیمو

بپزند تا نصف رسد بعد شکر سفید یک رطل و عسل طبرزدیک رطل و گلاب نیم رطل با شش ملائم بقوام آرند بعد از آن زعفران قرقر و دارچینی مصطکی  
و حدیک درم و عود هندی و دوسم بادرنجبویه سه درم آمیزند و در ظرف چینی داشته سه درم بخورند و صاحب شفا را استقامت یابند که علاج آن تقویت معده  
تبدیل مزاج است اگر حار باشد بقویات بار و قابض مثل آب حصرم و آب زرشک و صندل و گل سرخ و قرص صندل و گلناز و گلقلند و اگر بار باشد  
بقوابض سخن مثل قرص گل و قرص عود و جوارش عود و گلقلند که در آن نیسون و مصطکی سوده آمیزند و همچون کندر و جلاب که در آن انیسون و مصطکی  
و عود و قرقر و سنبل جو شایند باشد و در بار و مغرط کوفی و فلاغلی و تنقیه معده نمایند اگر سبب ضعف اجتماع مواد در معده باشد پس استفراغ آن ماده  
بفصد نمایند اگر خون غالب باشد و اگر صفرا و بیل و زرد و خیار شنبه و اگر بلغم باشد بغار یقون و بلبله کابلی و تربد و اگر سودا باشد  
بمطبوخ فقیهون یا حب او تنقیه کنند و بسات که بعد تنقیه احتیاج بمقویات مثل اطریفل و همچون در دو حیانا استعمال صبر افتد و در این مثل غن  
قسط در بار و در وزن سفرجل در حار نمایند **تذکره** قبول شیخ علاج در دوا که بعد گشتن مدت طول بر تناوبل طعام موجب بقوت ماده تقویت  
معده تسخین از ضادات حاره و شراب صرف و معالجین کبار نمایند و مضنیت و آنچه از شان آن تمدن و در معده عاریست مثل بقیه مسلوب  
و عسل خوانند و علاج وجع که در خلوتا خوردن طعام حادث شود استفراغ صفر و لطیفه است اگر از صفرا باشد و یا استفراغ سودا است اگر از سودا باشد  
و اما هر دو خلط بسوی غیر جهت معده بدینچه در علاج کلی امراض معده مذکور شد و تقویت تم معده نمایند و واجب است که بعد از این تفریق غذا کنند و همه امانا  
غذای قلیل در مقدار کثیر و تغذیه خوراند و بران آب و شراب نهند مگر تجرع تا وقت وجع و اما وجع که بن طعام عارض شود و تسکین نیابد مگر تجرع و آن وی  
است صواب و در آن آنست که هر روز قدری عسل قبل طعام بخوراند و سبب آن از باب فریاد یافت نمایند و مستقر غات مناسب مثل نفوس صبر و اما آن  
تنقیه کنند بعد از آن قرص کوب استعمال نمایند و باید که در طعام ایشان دارچینی و زریه و زعفران غل کنند و شراب مذکور بفسل ایشان نافع است و جوارش خودی  
مید و شربت آن اطریفل صغیر نیز مفید و این ضما و گلناز مصطکی فستقین صبر کلیم و قرقر و صندل و آب آس بر معده نمایند و این دوا نیز نافع است بکثیره که مصطکی شنبه  
نخواه پوست برون پسته عود خام مساوی کوفته بخیه عسل آله مربی سرشته قبل طعام بقدرد و درم تا دو مثقال بخورند و استعمال کشتیر و شربت انا و منفع و سایر آنچه  
در باب فریاد نافع بود و وجع که از تشامیدن آب سرد و سرد علاجش تناول اشای حاره و کمی معده است و یا گلاب و قرقری سه توله بنات چهار توله نوشانند  
و یا مصطکی هفت ماشه قرقر سه ماشه بادیان نه ماشه و ررق بادرنجبویه پاد آتا رجو شانند تا بنیمه آید عسل سه توله و اصل کرده و بند و غذا کباب یکک و مرغ  
بنان و هند و علاج در معده که از دیکای حس معده باشد بهر تغلیظ روح و تحذیر عروق آب کوکنا را نذک بنوشند و کله پاچه و جران از اغذیه مغلفه محذره  
بخورند و البضا محذرات مقوی معده مثل حافظه و مزید العزیز نافع بود و هیچ دوا و غذا که در آن طعم بسیار غالب باشد نباید داد و بقول شیخ علاج کسی که بقوت حاصل  
او ایذا یابد نیست که چون امروین افراط نماید که استعمال محذرات بر فتن لا بدست و از غذا نچه مغلفه خون باشد مثل هراش و لحم بقدر استعمال نمایند پس  
اگر موزی حار باشد باید که نواحی معده با یا بکمر تنقیه کنند و در طعام صاحب او خیر نمایند بلکه در اشال اینها واجب است که در ابتدای گرنگی ایشان  
نان بر لب خاکی و نموس در آب بار و گلاب و بند و گاهی و شراب مزاج مبرد نان تر کرده میدهند که آن تقویت تم معده میکند و اگر موزی بار باشد  
اکثر از آن رسته و شیخ عارض میشود پس تقویت معده بشراب قابض و بادویه خوشبویا بنض ملطف نمایند و تنقیه خلط که در آن باشد باید کرد و علاج  
وجع معده که بسبب ورم باقرص یا ضرب و سقط عارض شود و در مقام آنها مسطور گردد

## ضعف معده

بقول شیخ الرئیس ضعف معده اسم حال معده است چون بهضم جمید نماید و یا طعام کرب شد یا آرد بغیر سبب در طعام از اسباب مذکوره در باب فساد و هضم و بسیار  
که همراه خلل در شویط طعام و قلت آن بود و لیکن این دایمی نیست بلکه گاهی شویط بسیار باشد چنانچه اگر سبب آن فضل ترش بود و هضم اندک و این شهادت  
بر قوت معده نمی کند و اگر سبب ضعف معده زیاد گردد و بعد از افراط زرد و آنرا قرا و قرا و جشای تنقیه الطعم و غشیان باشد خصوصاً بر طعام و انسان را حلتی بهر سبب  
چون طعام تناول نماید خیال کند که اگر حرکت نماید طعام بقدر باید و لغت و وجع در کفین آنها یا مع صلع یا صداع تنها حادث گردد و اگر بیش



خیله زیاد گردد چنانچه خورج با نگاه سهل بود و گاه بسرعت بر آید و حسب اوسا قه نفیض باشد و سرخ بسوی غشی لطلب طعام و چون طعام قریب آرند از آن نفرت کنند یا کمال بعضی بحسب ضعف معده را اشتهای طعام صلا باشد و این کسانی باشند که در معده ایشان فضول بسیار باشد و بعضی را اشتها بسیار بود و بعضی را اشتها شود و چون طعام قریب آید از آن متفر باشد و بدنی سبب او را تبی بمرسد و آن اعراض بالحوایای مراتبی مثل عروق صدام و نقل اس بعد تناول طعام و ضربان نادرین شریعت و وجع میان کتیفین و قو ترش ظاهر گردد و بدانکه ضعف معده سبب جمیع امراض بدنی می شود و این ضعف گاه در اعلا س معده و گاه در سفلی و گاه در هر دو می باشد و چون در اعلا س معده باشد اذیت از طعام و سبب اذیت تناول آن و هنگام علو بودن آن در اعلا س معده بود و چون در سفلی معده باشد اذیت از طعام بود و ثرا و در برین بزرگ بر گردد و اسباب ضعف معده جمیع امراض واقع در معده و کله متواتر و کثرت استعمال می بود و علامات ضعف جرم معده است که بعد از قریب بسیار در آخر امراض فرسوده عارض شود و چون اندک طعام خورده شود مضطرب شود و زیاده ای آن باعث ثقل و گرانی گردد و ایضا ضعف هاضمه و اشتها و کاهش بدن و عدم ظهور علامات امراض دیگر نیز مشاهده است علاج چون علامات مذکوره ظاهر گردد پس در علامات ضعف قوای اربعه معده یعنی جاذبه و ماسکه و دفعه و انقباض نگاه کنند و در هر کدام از آنها که ضعف درک گردد و علاج آن پرواز چنانچه هر یک از آن متفریب مسور گردد و ملاک امر در علاج این مرض بتطیل طعام است و بدون آن زوال قوای و استیصال این علت از متنفعات و بهترین طریق تطیل آن اینست که هر قدر طعامی که مرضی بخورد و از آن چهارم یا سوم حصه وزن کرده و دوشه روز بخورد و اگر آنهم بخوبی مضطرب نشود از مقدار مقرر نیز قدری کم نمایند پس هر قدر که بخوبی مضطرب یابد و از آن ضرری ظاهر نشود هفته عشره بر همان مقدار بدارند بعد از یک یا دو روز و توله در هر هفته اضافه نمایند تا آنکه مقدار اشتهای مرضی برسد و اگر احوال او فائز باشد افزایش آن روزی در مضطرب شود یا بند قدر مناسب از آن کم نمایند و باز تجدید اندک اندک بفرمایند و مقدار عادت مرضی برسانند و درین تناییزهای قابض و خوشبو و دوائی مقوی معده مثل الو شدار و جوارش آله و قانصه و فنجوش و سفر علی قابض و غیر آن و در مزاج حار و چارش شاهی و زرشک و انارین و آله لولوی و اطریفل کشیزی و غیر آن را دست نمایند و چون سنگدان درین باب عجیب است و سفوف است که برای قویت قوای اربعه معده معمول است و قنفل بادیان انیسون مصطک هر واحد دو گرم تخمیل شکر هر واحد یک گرم کوفته بخیه دو گرم خوردن نیز در ضعف معده مجرب است و براس ضعف معده مع خفیان خوردن دوار المسک بگلند سرشته نافع است و در ضعف معده معتدل مزاج طباشیر مصطک بگلند یا با بلبله مربی و در مزاج قبض طبع خشکی و بان شربت انار عرق کاسنی و در حار طب با آب و بان گلند شربت یمنوشدار و بشریت انار و یا طباشیر بود و یک ماشه بگلند یک توله سرشته بسکنجین و گلاب مفید و دیگر ادویه مفیده و ترکیب که در اینجا مسطور گردد حسب حاجت بکار برند و هر چه در بحث تحلیل نفع معده بیاید در اینجا مفید شناسند و بنیل الطیب و سعد و انیسون مصطک با آب بی سرشته بر معده ضامو نمایند و روغن نارودین بالند و این طلا مجرب است بکسر عظمی و مصطک بر یک کینیم مثقال فستقین و صبر هر واحد یک مثقال کل سرخ و و مثقال و نیم قنفل و سعد و بنیل الطیب هر واحد یک گرم کوفته بخیه بگلند یا شرب طلا سازند غذا گشت مرغ و تیره و در مزاج بدار چینی و ایل و قنفل و زیره و از عفران و غیره خوشبو نموده مناسب است و از ساق و آب بجمو یا آب انار فتن سازند با **حبله** علاج اکثر امراض ضعف معده که باین طریق تطیل غذا نموده شد و در مدت قلیل ببنایت رب جلیل شفای کلی یافتند و کسانی که از کثرت طعام و امتلائی شکم دست نکشیدند امراضشان بکل بزرگ یا استقامت دیدر عاقبت شربت مرگ چشیدند چنانچه لوب محتشم الدوره خوش محمد خان بهادر مقهور را در عین شباب بن مرض عارض شد و از استعمال ادویه مقوی فایده معتدیه حاصل نمی شد چون با حقیر رجوع فرمودند جواریش شاهی با خبث الحید مرتب ساخته خوراندیم و غذا یک نان تنوری بوزن نیم پادشاه با مقوی نمودم و بعدون شافی مطلق در مدت یکماه صحت کلی یافتند و لوب نظیر الدوله جهانگیر محمد خان بهادر و برادرش طغولیت قتلای این مرض بود و بتطیل غذا و استعمال ادویه مقوی معده عدد نمود و فلفل کلی ظاهر شد بعد مدت ده سال از کثرت غذای مختلفه و خمر همین مرض عود نمود و چون بتطیل غذا و ترک شرب انکار فرمودند دست از علل کشیدیم بعد مرض استسقا حق گردید حکیم وارث علی خان را بصرف زکثیر طلب ساخته رجوع عدد بایشان فرمودند بعد چندی بسبب عدم جناب منجر اید بمصنرات مرض حکیم مدح ترک علاج نموده سمت بزرگ و ده روز نشدند و محتشم اید بعد دو هفته نقد جان بجان فرین سپردند و سرخ **الریس** سفیر اید که جناب تجارب در معالجه ضعف معده بنجیعت و تبیس و برینرانی که در علاج امراض بار



و یا دماغ یار باشد باید که تدبیر است قویه احتمال نمایند در این معاش حرارت غریزی تمام بدن کوشند بمفرحات یا قوتیه جوهر و عنبر و مشک و از  
غذیه لطیفه مطبیه مانند پلا و مطبخ و مزعفر و قورمه و غیره بترتیب و اندازه بروقت و بوییدن عطرهای مقوی اعصابی رئیس و معدة و مجلس را  
بدوستان و محشمان آراسته دارند و بشطرنج و چو سر و گنجینه و بنظاره رقص لوبیان خوب صورت مشغول دارند تا حرارت غریزی را برانگیزد و قوت دهد  
و نگذارند که کلین گردد و موجب زیادهای ضعف شود و لیشب سهر سکه باشد در شربت فواکه دو توله آمیخته لبیانند و بالایش گلاب بهفت توله بنوشانند  
اگر نزله نباشد و الا بقرق کاسنی یا بید مشک دهند که با الحاح صیت مقوی قوای اربعه است خصوصاً در مزاج و کذا طباشیر و دماشته و شربت  
انارین دو توله و اگر مزاج بار و باشد سفوف بادیان تنها با نبات نه باشد و کذا مصطکه و دماشته و در گلشن یک نیم توله و کذا پودینه خشک کذا قرضل و  
کذا دانه مهل و قلیق سنگ لیشب خصوصاً که نادر علی بران کنده باشد هر دو در انافع است و سفوف نمک اندرائی معمول نواب علوی خان مقوی  
قوای اربعه معدة حار و هم بار و دست و خصوصاً هر که حرارت در مزاج بسیار داشته باشد و آب بسیار نوشد و طعام کم خورد و اگر اندکی از طعام  
بخورد و هضم نیابد و بهیچ راه سازد و ضعف جگر و کثرت تشنگی را که از ضعف آن بود از مجرب است لیکن نمک را در آب لیون عوض سرکه  
در کنند و یک شقال یا زیاد آب کشنیر و گنجین سفرجل لیونی علوی خانی دو توله بدهند و گنجین این سفوف را قم زرد و سماق بریان مع خم  
اتار و ده بریان طباشیر کشنیر بهر که مدبر بریان هر واحد یک توله نمک لاهوری نه باشد و در آب لیون کاغذی تر نموده در سایه خشک سازند  
سه مرتبه خوراک از سه ماشه تا هفت ماشه ذکر کرد و بیهوده **معدة مقوی معدة** جدوا از نفیج نیم شقال در گلاب ساییده خوردن  
مقوی معدة است و کذا لک فادز هر معدنی و حیوانی و خوردن بی محبت تقویت معدة نهایت مؤخر و چون سفرجل را در آب و جو بگیرند  
و پارچه بران گذارند و در خاکستر گرم این را نگاه دارند و آدمی که آرد بالای او سرخ شود و سفرجل بریان گردد و در تقویت معدة بنفایت  
قوی الا فرست و اگر آب سفرجل بریان را کوفته گیر و در غربت انار خیرین و نناع و مصطکه ساییده قدری اضافه نمایند و دای جدید است  
و گنجین حکم سیب است و اکثر آب این را با شای مقوی معدة مناسبه احتمال نموده شد و فوائد جلیله مشاهده گشته و اگر عنبر را در روغن مناسب  
حل کنند و بنیه بآن تر کرده بر معدة دهند تقویت نم معدة کند و برگ خرچ یا گل آن یا پوست قرآن را در سرکه یا آب انگور یا گلاب چوشانند  
نوشیدن مقوی معدة و احتیاج است و اسارون مقوی معدة بار و در طب و جگر و خروج فضول آن با دانه اقلین است و سویی نوشته که خوردن  
وضاد کردن قسب عراقی خشک قابض و کذا قرضل و کذا اجاز نخل و کذا گل رستی و خوردن پسته بریان و کذا انار شافی و کذا قرصیا معدة حار را در کذا  
گل بی تنها و مربی بشکر مثل گل کنند و شرب آب آن معدة حار را در کذا برگ لبسان مربی لبسل معدة بار و در کذا اسیر سوده بهر که آمیخته و  
نوشیدن یک شقال عود و انجور شراب خوشبو یک ساله قابض و کذا آب آهن تاب و کذا دودغ گا و آهن تاب معدة حار را در کذا نقوع غده  
و کذا شربت و در کمر و کذا گنجین سفرجل و خوردن مصطکه وضاد آن بر روغن گل و نوشیدن وضاد کردن آشته در شراب تر کرده و کذا آب  
خیوط کرم و اطراف نرم آن و کذا گلاب وضاد و زیتون ملوح در سرکه تند کشیده روزی تر کرده سوخته خاکستر آن در شراب سرشته و کذا امناس  
و کذا روغن گل کنند و روغن کدین و دو درم کرد یا بر هزار و بیع آن و مضغ و تخم وضاد و عنبر و قلیق سنگ لیشب بر معدة و تناول کرش بقدر احتیاج  
سرکه و کبر در طعام هر واحد مجرب من است و از اطبای دیگر منقول است که خوردن پوست ترنج و برگ و تخم آن و سفیحه و ابریشم و ناخواه داشته غارل  
و تخم حاض شراب یک ساله و نقله ترنجبان مسلق و تخم آن مدقوق و دار چینی و جوله بود از عفرا و کبر با مثل او مصطکه و مغز پسته مع پوست  
باریک آن و کشوث شراب و سرکه غنصل مخلوط در طعام و بیخ لوف و تخم کرب و فنع و از فنع یک رطل برگ گل سرخ و در رطل جدا جدا سوده  
تا آنکه مثل مسکه گردد و بشکر شش رطل سرشته دور آفتاب چند روز نهاده و بهر روز حرکت داده و خولجان در طعام و بیخ با دانه و گل کنند و شکری  
و علی و خر لوه و لک و شراب آهن تاب و پوست عود لبسان لبسل و صبر حریت و سازج هندی و قتل کی و مرما حوز و کباش قرضل و مویز  
مع تخم و تخم او تنها و تخم خود صلیب و برگ تنبول و قاتله کبار و صغار و گل لویه اقیس شراب خوشبو یک ساله و فاغره و فغس و اودام شیرین مع  
پوست باریک اودو کبابه و نقله اس و دو و حب نیل و بنگ و دو درم و زرنب و حب لبسان و طما و چا و رس و زنجبیل و مر باس آن و اش





زعفران هر یک دو درم بهمنین طباشیر صندل بگلایب سوده پوست ترنج عود مصطکی سازج هندی هر یک یک درم زربنا و نیم درم مریم امله  
خسته دور کرده نیم رطل شربت انار غیرین ولایتی رطل قدری چند بدستور مرتب سازند و شیر زرشک و رگلایب برآورده صاف کرده  
اندازند نوع دیگر بنفشه قلاسی غنچه گل سرخ شش درم سعد کوفی صندل سفید پوست بلبل گل گاوزبان هر یک پنج درم قنفل سنبل الطیب سارون  
با درنجبویه بهمن سرخ هر یک سه درم قره زرب مصطکی قاقله کبار تووری سرخ تووری سفید خولجان هر یک دو درم لباسه دانه هین عفران  
چون بودا هر یک یک درم عنبر نیم درم آمله منقی یک رطل اول نبات سفید بگلایب حل کرده بچوشاند و کف آن را گرفته عنبر در آن گذاشته پس آمله  
مطبوع داخل کرده بقوام آرند و بعضی برای جزای این مرادارید ناسفته سوده کشیزه مقشر سافج هندی فربخشک هر یک دو درم افزوده و حکیم  
علوی خان می نویسد که اگر ورق طلا درق نقره مخلولین و شب سبز سوده هر یک یک درم اقرا نیدنغ گرد و این انوشدارو بهان انوشدارو  
هندی است که کندی در آن تصرفات نموده و الحق که بسیار ترکیب خوبی است بلکه بهتر از انوشداروی هندی انوشدارو و سارون و لولو  
که مقوی معدة و قلب است و جهت دوا معمول عنبر اشوب یک مثقال اسارون سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرون پسته  
پوست ترنج پوست بلبله کابلی زربنا و قنفل دانه الایچی سفید مصطکی و اجنبی مشکطرا شمع هر یک دو مثقال گل سرخ بلبله سیاه زعفران طوطی و دوس  
ا بر ششم مقرض مرادارید ناسفته هر یک سه مثقال زرشک پنج مثقال آمله منقی بشیر پرور و چهل مثقال ورق نقره صد عدد و شهد خالص قند سفید  
بالنا صفت سه چند ادویه بدستور مقرض مرتب سازند و در نوره دیگر وزن گل سرخ و بلبله سیاه هر یک دو مثقال و مصطکی سه مثقال است نوع دیگر  
تالیف حکیم ذکاء الله خان مجرب و عجیب المنع و اکثر از جه موافق و اسهال و غیر اسهال بل می آید شیر آمله منقی ده مثقال با قند سفید و چون  
و شربت زرشک یک چند بگلایب نیم سیر بقوام آورده عود هندی پوست بیرون پسته مصطکی روی هر یک سه نیم ماشه گل سرخ  
گل گاوزبان پوست ترنج طباشیر سفید کربل شمشیری سفید هر یک چهار نیم ماشه تخم خرفه مقشر هفت ماشه مرادارید ناسفته یک مثقال  
صندل سفید بگلایب سوده سه نیم ماشه آب ساق آب لیوس کاندی هر یک پنج درم عنبر اشوب با و کم دو ماشه ورق نقره چهار نیم ماشه  
بطریق معمول اضافه سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از سه درم تا چهار درم باید بر قدر مناسب بلبل آرنده نوع دیگر که موافق مزاج  
حارست و از معمولات راقم گل سرخ مرادارید بیدنگیشب کربا طباشیر سازج هندی پوست بیرون پسته فاو زهر معدنی گل آملی  
ا بر ششم مقرض صندل سفید هر یک سه ماشه سعد کوفی دانه هیل زرشک هر یک هفت ماشه تخم خرفه چهار ماشه زعفران یک ماشه  
ورق نقره و ورق طلا هر یک دو ماشه آمله منقی شش توله نبات سفید تبا سه هر یک نیم پا و اول آمله را در شیر بزر یک شهابه روز تر نمایند  
پس آب شسته با یک رطل آب بچوشانند تا مگر شود از پارچه گذرانیده با نبات و تبا سه بقوام آرند و ادویه کوفته بچینه بسروشند  
خوراک شش ماشه نوع دیگر از تصرفات حکیم علوی خان که مقوی اعصاب ریشة معدة و مانع انصباب مواد بجمده و اسهال است  
و بالیو یا و سایر امراض سوداوی و رطوبتی را دفع کند و مانع بسیار دارد و مجرب غنچه گل سرخ چهار مثقال مرادارید ناسفته شب سبز لید محرق  
مغسول کربل شمشیری هر یک و مثقال طباشیر سفید سازج هندی پوست بیرون پسته پوست ترنج فاو زهر معدنی گل آملی مغسول گل و غستانه  
ا بر ششم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقارل خولجان هر یک سه مثقال سعد کوفی دانه هیل سنبل الطیب زرب هر یک یک مثقال  
زرشک هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشوب ورق طلای محلول هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول هر یک یک  
مثقال شیر آمله هفتاد و پنج مثقال نبات عمل سفید فائید سنجری هر یک بوزن مجموع ادویه آمله را در شیر گاو یک شهابه روز تر کرده بشویند و با  
زرشک و رنه رطل آب بچوشانند تا بیه رطل رسد صاف کرده فائید و عمل و نبات را بگلایب حل کرده باقی ملائم بچوشاند و کف بردارند  
پس در مطبوع آمله داخل کرده بقوام آرند و ادویه بدستور مقرض بسروشند خرتی از یک مثقال تا دو مثقال جوارش آمله مقوی معده و مانع  
اسهال و موافق ضروری مزاج و مختصر علوی خان و بهاره معمول است آمله منقی پانزده توله شب و رگلایب نیم انار عرق بید مشک نیم انار  
تر کرده صبح خوب بچوشانند تا مگر اگر دوازده پارچه گذرانیده نبات سفید نیم انار عمل مصفی پانزده توله داخل کرده بقوام آرند پس مرادارید ناسفته

دو توله سوده ابریشم مقرض صندل سفید غنچه گل سرخ گل گاوزبان و انیسون پوست بیرون پسته مصطکی دارچینی هر واحد یک توله کوفته بنجیم  
 عنبر اشهب ورق طلا هر یک دو ماشه ورق نقره نه ماشه بیا میزند خوراک نه ماشه و حکیم شریف خان وزن آله و شمشیر نیم آثار و نباتات سنگ پا و  
 نوشته اند و همین معمول است ایضا مسکلی بجوارش آله لولوی مولف مدوح الیه و مقوی معده و دل و ششی و مسکن حرارت و مگر و نافع اسهال مزاجی و  
 مصلح معده و معمول شیر آله منقی و دازده مثقال طباشیر صندل سفید پوست سماق زرشک منقی گل سرخ باورنجی و پوست بیرون پسته هر واحد  
 یک مثقال کشنیز مقشتر تخم خرفه مقشتر هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا و ورق نقره هر یک دو دانگ نبات سفید  
 رب بی شیرین هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند و گاهی گل گاوزبان گل نسرين هر یک دو نیم مثقال افزوده میشود خوراک دو مثقال  
 با شربت سیب و غیره ایضا منجبت منافع مذکوره شیر آله منقی هفت توله زرشک بیدانه دو توله و آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان  
 و آب انار شیرین آب انار ترش عرق بید مشک عرق باورنجی و هر یک ده توله بپزند و از پارچه پالائید پس یک سیر نبات سفید داخل کرده  
 بقوام آورند و از آن مروارید یا قوت رانی که برای ششی دارچینی مصطکی هر یک شش ماشه پوست زرد ترنج نه ماشه و انیسون طباشیر سفید  
 ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز مقشتر هر یک یک توله ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب هر یک سه ماشه بدستور مقرض آن بپزند خوراک  
 شش ماشه ایضا مقوی معده و مگر و دل و رمل آمده و مرابسه آله ده عدد و مرابسه آله پنج عدد و زرشک چهار مثقال پوست بیرون پسته  
 و انیسون زهر مره خطائی گلاب سوده گاوزبان سنبل الطیب ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل گلاب سوده سعد کوفی هر یک دو مثقال  
 غنچه گل سرخ سه مثقال آب انار وین و لاجی آب بی شیرین هر یک بوزن ادویه قند سه چند ادویه عرق گاوزبان یا بید مشک پا و آثار عنبر مشک  
 خالص هر یک نیم مثقال ورق نقره یک درم و اگر آب پیچیده شود آب انار و چند گیرند و اگر هر دو میسر نشوند عومن آن شربت انار وین و شربت  
 بی گیرند و درین صورت قند یک نیم چند ادویه کنند ایضا مقوی معده و و مانع مفید مزاج باور و مرابسه آله پنج عدد و مرابسه آله ده عدد و  
 گاوزبان سنبل الطیب سازج هندی هر یک یک درم گل نسرين گل سرخ هر یک دو درم و عود قنفل هر یک نیم درم قند نیم رطل ایضا مقوی معده  
 و مگر و مرابسه مذکور بعد و بطور زرشک دو درم گل سرخ دو درم صندل گلاب سوده یک مثقال طباشیر سنبل الطیب و انیسون مصطکی هر یک  
 یک درم قند سه چند گلاب قوام نمایند ایضا بنافع مذکوره آله مرئی پنج عدد و صندل گلاب سوده و انیسون پوست ترنج گاوزبان هر یک دو درم و پنج  
 هندی زرب عود غرقی هر یک یک درم گل سرخ سه درم زرشک چهار درم و گلاب حل کرده صاف نموده شربت تمر هندی شربت انار شیرین  
 و لاجی هر یک چهار توله قند و چند و گلاب قوام نمایند بجوارش سفر جلی که مقوی معده است و ششی و با عنق طعام نافع هیضه بارد و مال و تو و تهر و  
 بی از پوست و تخم پاک کرده یک رطل و سرکه انگوری بموزن آن و اگر نباشد در سرکه قندی مقطر و اگر آن هم بهم نرسد در آب لیون تر نمایند و بپزند  
 تا نه اشود صاف کرده با یک رطل عسل و نیم رطل قند قوام کرده این اجزا آمیزند و در چینی گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مصطکی عود و انیسون  
 برگ پودینه جوز بوا بسا سه هر یک چهار درم قنفل سنبل الطیب پوست ترنج هر یک سه درم زنجبیل فلفل دار فلفل زربنار و عطران هر یک  
 یک درم مشک عنبر هر یک نیم درم خوراک تا چهار درم نوع دیگر معمول صاحب ذکائی بی ولایتی عسل خالص هر یک یک سیر سرکه  
 مقطر نیم سیر زنجبیل قرفه دارچینی قنفل عود قناری دار فلفل فلفل سفید هر یک یک توله عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه بی را از تخم  
 پاک کرده با مقطر بپزند و سائیده با عسل قوام نموده ادویه کوفته بنجیم بیا میزند و مشک عنبر را گلاب حل کرده آمیزند بجوارش عود باور و نافع حار و  
 عود سه درم کشنیز مقشتر گل سرخ صندل سفید گلاب سوده هر یک دو درم پوست بیرون پسته طباشیر هر یک یک درم کافور نیم درم قند سه چند بجوارش عود  
 حار که مخصوص برای تقویت معده و دل و غ و قلب باور است عود نیم درم قنفل سه درم سنبل الطیب یک درم سانس هندی دو درم گل نسرين گاوزبان هر یک  
 سه درم قند سه چند خوراک حسب مزاج و گاهی مرابسه آله و عدد و مرابسه آله یک عدد و زعفران ورق طلا و ورق نقره مشک هر یک نیم درم افزوده میشود  
 و قوس بقرق ببار یا گلاب و بید مشک کرده ایید بجوارش عود ترش شمشیر براسه صنعت معده آکنه که با ادویه متعارفه فائده ندیده باشند  
 آب یونین و پنج مثقال آب بی ترش شش آن گلاب قند سفید هر یک است مثقال شش سفیدی مثقال همه را با شش طالع بپزند و کف آنرا بگیرند



و بقوام آرد پس عود قماری هشت مثقال مصطک زعفران سنبل و ارچینی قزقل هر یک نیم مثقال کوفته بخته بسرشد نوع دیگر مقوی موده واقع  
 خضقان مانع از گل سرخ گاو زبان گل گاو زبان و نه ایل صندل بجز سب سوده طباشیر هر یک دو درم کشتیز مقشر پوست ترنج پوست بیرون  
 بسته برگ پودینه قزقل سازج هندی قزقل شک هر یک یک درم عود غرقنی چهار درم زرشک شش درم شربت انار شیرین شربت انار ترش  
 هر یک پنج تولد سه چند برای آله و عدد جوارش عنبر تالیف حکیم علوی خان بجبت ضعف بدن و موده مجرب عنبر اشهب و و مثقال شک خالص  
 چهار دانگ گلاب مثقال نبات سفید هشتاد مثقال مشک و عنبر را با مقداره مثقال نبات سفید کوفته از غزال موئین یا پارچه باریک بگذرانند و باقی نبات  
 را بگلاب حل کرده بقوام آورده تیز بزنند تا سفید شود و عنبر و مشک کو بیده را مخلوط کرده باز بزنند و اقراص سازند بقدر یک یک مثقال و هر روز یک  
 قرص از آباده مثقال گلاب تناول نمایند جوارش زرشک مقوی موده مصطک قزقل سنبل الطیب هر یک نیم درم عود سازج زرب سب سوده چینی  
 هر یک یک درم و نه ایل زرشک گل سرخ گاو زبان هر واحد دو درم قند سه چند بقوام آورند جوارش که برای تقویت موده قانم مقام جوارش  
 عود ترش است آب لیمو چهار عدد سازج زرب سب سوده سنبل الطیب هر واحد یک درم گل سرخ و نه ایل قزقلین هر واحد دو درم قند سه چند حب مصطک جبت  
 تقویت موده ضعیف که در آن بلغه و ریج متولد شود نفع تمام دارد یک هندی یک درم پوست بلبله زرد یک نیم درم زنجبیل سنبل الطیب هر یک دو درم  
 مصطک سه درم بلبله سیاه چهار درم صبر شش درم آب گندنا چهار سازند شربتی یک درم سفوف قزقل که جبت ضعف موده بارد و مجرب است  
 قزقل بادیان هر یک سه درم انیسون مصطک هر یک دو درم زنجبیل یک درم نبات مساوی کوفته بخته دو درم پیش از غذا پنجو زنده و سفوف پودینه  
 انار و نه ایل مصطک نیز مقوی موده است سکنجبین سفر جلی موده دیگر راقوت و دهر و جبت قلت هضم که باعث شدد بود سودا و آروغ و آروغ بد بو دفع  
 کند و اشتها آرد و سده جگر بکشد و ناخیم را که در هضم فتور باشد نفع تمام بخشد آب جوی ترش قند سفید هر یک یک رطل سرکه قسم اول رطل  
 رطل بقوام آرد و اگر بجای سه که آب لیمو کنند صواب باشد و اگر حرارت کثیر و مزاج مرطوب باشد سکنجبین سفر جلی مرکب باقی ویه باین طور سازند  
 که مصطک سنبل الطیب قزقل یک یک درم و نه ایل کرده و دقت بختن سکنجبین بیندازند سکنجبین سفر جلی لیمونی مقوی موده و جگر آب بی چاه  
 شتال سرکه و گلاب و آب لیمو هر یک سی مثقال قند سفید یک من بقوام آرد بخته عود که موده و باضمه راقوت و دهر و بوی دهن خوش کند  
 عود هندی آله مقشر هر یک دو درم سنبل الطیب قزقل مصطک جوز بوا هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته و در کیسه کتان کنند و در سه چهار یک گلاب  
 جوشانیده کیسه را خوب ببالند راقوت او ویه بگلاب آید پس با یک من طبی قند بقوام آورند و فرو و آرد و نه نیم درم مشک خالص سوده در آن  
 حل کنند شربت عود ترش موده و اعصابه ریه راقوت و دهر و غلبان و نسا و هضم و نجایات محترقه و آروغ و خانی را دفع کند بگیرند  
 سیب ترش شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بتانند و به صد درم قند بقوام آرد و عود قماری پنج درم صندل سفید سه درم  
 باورنجی و گل سرخ قزقل مصطک هر یک دو درم سنبل الطیب اسارون بسا سه سازج هندی ورق نقره هر یک یک درم عنبر و مشک ورق  
 طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت زرشک مقوی موده و جگر است تخم کاسنی گل سرخ هر یک دو درم عود مصطک سنبل الطیب  
 و ارچینی سب بوا نیم کوفته صندل سفید بگلاب سوده هر یک یک درم زرشک چهار درم و گلاب تر کرده بچوشانند و صاف کرده بقند و شربت انار  
 شیرین با ملنا صنفه سه چند او ویه بقوام آرد و خوراک دو تولد بگلاب و عرق کاسنی و عرق کادی ضا و جبت تقویت موده و تحلیل ریاخ نافه بسیار مفید است  
 مصطک گل سرخ انیسون سنبل الطیب بعد کوفته بخته بگلاب سرشته مناد کنند ایضا براسه ضعف موده و وجع فواد و ارچینی عود صلیب صندل سفید  
 اگر ترکی زربنا و بگلاب سوده روغن مصطکی داخل نموده بر فم موده طلا ثانی عرق پان تالیف حکیم ارشد براسه قوت موده و باضمه نظیر دار کلسنج  
 گاو زبان هر یک یک نیم با و قزقل یک یا و برگ پان نیم با و بگلاب هشتاد مثقال قزقل را جو کو ب نموده و پان را ریزه ریزه کرده و در جوار انار گلاب بچ  
 و چهار انار شام انداخته عرق کنند نوع دیگر که بجبت نواب علیه کشیده شد قزقل گاو زبان ناخواه هر یک ده تولد و ارچینی پنج تولد گل سرخ یا و انار  
 برگ پان صد و پنجاه عدد و سیب پاک کرده سه عدد و اجزای کوفتی را کوفته بگلاب یک نیم انار عرق بید مشک یک نیم انار عرق گاو زبان یک انار نیم ساند  
 و روز دوم آبش ملائم و آتش عرق کنند بعد از آن سه تولد نبات دو و دانه مشک و سه دانه عنبر بوق مذکور داخل کرده بدارند و بعد از سه روز میل کنند

عرق چوب چینی مقوی معده است چوب چینی ریزه ریزه کرده سه صد مثقال در پنجاه رطل آب جوش دهند که سی رطل با نذیر گل سرخ  
سنبل الطیب زربا داشته اینسون صغریا چینی سافج بندی ناخواه هر یک پنج مثقال پوست ترنج سعد کوفی قرغه بادیان دار چینی قرض  
جوز بوا بسا سه رطل هر یک دو مثقال پودینه یک مشت نبات مویشتی هر یک یک رطل سفرجل مقشر منقی از تخم پارچه خورد کرده پانزده عدد  
ادویه نیم کوفته در طنج چوب چینی خیسایند عرق کشند خشک دهند هر یک یک مثقال در صراره بسته بدین نیم بندد خوراک دو تولد صبح و تولد شام قرض و  
معدیه را قوت دهد و طعام مضاعف کند و شتهما آورد و قرض مصلکی هر یک سه درم قاقله سنبل الطیب بسا سه هر یک دو درم عود خام قرغه پوست ترنج هر یک پنج  
درم زعفران جوز بوا انجیل دار غفل هر یک یک درم قند سفید بوزن ادویه کوفته بختیه اقراص سازند شربت دو درم آب بی یا سبب معجون  
مقوی معده از جربات محلی حکیم صغریا صاحب بلبله ثریا آله مرئی هر یک پنج تولد آب شسته و عرق بل و عرق بادیان و عرق پودینه هر یک پانزده عدد  
گلاب نیم آمار بزنند تا ملاحظه شود شیر آن برآورده با قند سفید و چند عمل خالص یک چند ادویه بقوام آورده در حین قوام غلبه شرب با نبات سفید سوده یک  
بگذارد تا بقوام آید و صطکی رومی اینسون گل سرخ هر یک سه ماشه عود غرق پودینه خشک صغریا فارسی برگ سداب دلاقی در پنج عرق زربا و ایشیم خام  
مقرض زرب طبا شیر نیلگون شیب سبز بهمنین هر یک دو ماشه جوز بوا بسا سه غفل سیاه و غفل زنجبیل سنبل الطیب ناخواه بادیان پوست ترنج پوست  
بیرون پسته سعد کوفی خولجان قرض هر یک یک نیم ماشه دواء طبا شیر سفید هر یک دو نیم ماشه کشنیز خشک یک ماشه قاقلین هفت ماشه پوست بلبله کابلی چهار ماشه  
کوفته بختیه آمیزند و خشک خالص یک ماشه زعفران یک نیم ماشه سوده آمیزند معجون کرمان تالیف حکیم علوی خان مقوی معده و جگر و باضم طعام و شاهی است آب  
انار ترش آب انار شیرین هر یک یک آمار آب بی شیرین آب بی ترش هر یک یک نیم آمار قند سفید عمل مصفی هر یک یک آمار عجمی را با آتش ملائم قوام  
آورده کف آزاد آورده بسا سه جوز بوا قرض دار چینی هر یک یک درم صطکی رومی سنبل الطیب طبا شیر سفید هر یک یک نیم درم عود هندی پوست  
بیرون پسته پوست زرد ترنج قاقلین هر یک دو درم کوفته بختیه آن شسته طی الرسم معجون سازند معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت معده و شتهما  
دواء و بسیار مجرب نوشته جوز بوا قرض بسا سه لسان العصارین پنج و خمر زنجبیل دار چینی صطکی رومی زعفران عود غرق هر یک سه مثقال قاقله کند هر یک  
یک مثقال اشه دو نیم مثقال قند و گلاب هر یک دو مثقال قند را در گلاب حل کرده غسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه سحوقه  
بدان بسرشد شربت یک مثقال و در تخم خشک نیم مثقال بیرون نسفه داخل است معجون کاسر ریلح جهت ضعف معده که بسبب کبویا  
و احتباس حوض باشد و آروغ و اوجاع ریگی و قویج و معطل و حسی بول و امرض بارور و نافع برگ سداب صطکی گل سرخ قرض اینسون و ج  
ترکی ناخواه پوره ازنی پوست بیرون پسته از هر یک سه درم زربه سیاه مدبر بیکر ششش درم کوفته بختیه با سه چندان غسل بسرشد و بعد از پنج  
ماه استعمال کنند شربت دو مثقال معجون خبث الحیدر که ضعف معده و بواسیر است و در پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد و آله مقشر  
گل سرخ هر یک دو درم آل السوس جوز بوا سک سنبل الطیب انحر صطکی هر یک هفت درم خبث الحیدر مدبر صمد درم کوفته بختیه عمل  
معجون سازند شربت سه درم معجون آله مقوی معده و قاقلین در ضعف معده که بالیت طبع باشد اکثر عمل آمده و نفع کلی نموده شیر آله  
شش درم گل سرخ سه درم آله قاقله سعد کوفی زرشک هر دو درم زربا و سنبل الطیب سلیم صغریا عربی هر یک یک درم بیل گری پوست  
بیرون پسته هر یک یک نیم درم کوفته بختیه بسا سه چندان قند بقوام آورده آمیزند معجون سفرجل معمول برای تقویت معده و باضمه و قاقلین  
است زهر قمره خطائی سوده سنبل الطیب زرد و پوست بیرون پسته صغریا عذری بریان حب الاس پوست ترنج سعد کوفی دانه بیل بریان زرب  
هر یک دو درم زربا و صطکی جوز بوا بسا سه هر یک یک درم طبا شیر صندل سفید سوده کشنیز خشک بریان گل سرخ هر یک یک نیم درم شربت انار  
شیرین چهار تولد بی خشک دو تولد زرشک مخلول بگلاب چهار درم و اگر بی خشک بهم رسد عوض آن بیل گری اندازند معجون برای تقویت  
معدیه و اعصابه رکیه مانع نجا رات قلب و دفع و سوسه و خفقان صندل سفید سوده مروارید ناسفته بسا سه کبریا قاذر هر معدنی بگلاب سوده  
گاذر زبان گل گاذر زبان گل سرخ گل نسرين بهمنین پوست ترنج زرشک ایشیم مقرض کشنیز مقشر عود و عسند قی زرب و زنجبیل در و پنج  
برگ پودینه بادرنجبویه هر یک یک درم دانه بیل دو درم سنبل الطیب صطکی سافج بندی قرض هر یک یک نیم درم خشک ربع درم مرابی آله

و در عدد برای طبله یک عدد و شربت انار شیرین شربت سیب شربت بی هر یک چهار تونق قند سفید نیم پاؤ گلاب عرق کادی بعت در قوام برستور چون سازند مارالحم مقوی معده و باضمه و جمیع اصناف و شربانیه یاغی و دالدر حوم الیکی سفید لایچی منج هر یک نیم پاؤ قند سفید سه تونق سافرج هندی زیره کرانی قند گاو زبان برگ باورنجیوینیل الطیب هر یک پاؤ انار سفید یک چشمتک نقاح از خرمد کونی هر یک نیم پاؤ لیلک سیاه مویز منقش هر یک نیم انار اوویه را کوفته شب در آب تر کرده صبح گوشت بز غالیخ آثار بر و غن گاو قدری بریان کرده برستور عرق کشند نو عدد یک مقوی معده و دملغ و قلب بدن و مکر ساخته بمل آمده گوشت حلوان و خج آثار در لرح یتو منج هر یک شش عدد و منج جوان چهار عدد و کجشک زسی قطعه مویز منقش نیم پاؤ برگ تنبول زرد و عدد و دانه و انار ابریشم مقوی هفت تونق گاو زبان گل سرخ بیل دانه قاقله براده مندل غنیمت گل گاو زبان باورنجیوینیل هر یک شش تونق قند شقایق مصلی بهمنین سافرج هندی سنبل الطیب پوست تریج کشیز خشک خس هندی هر یک چهار تونق انار زرد بناد و خولجان هر یک سه تونق اسارون قند لیلک سفید رومی بسا سه عدد و غرق قند خشک هر واحد و تونق و حنی زیره سیاه هر یک یک تونق سعد کونی در منج عفری با دیان هر یک دو و منقال مشک خالص شرب زعفران هر یک دو و ماشه عرق کشند خوراک چهار تونق قلعیم ضعف معده که باطفال عارض می گردد اکثر از فساد شیر بهم میرسد و علاجش سبکتز طالع ضعف معده بزنگان باید کرد و علاج شیر غیب دکان و تقطیل آن کنند و آشامیدن آب بی بانک قند و مشک و خوراندن انوشاد و جوارش عود و مصطک و شیر و یا در گلاب حل کرده صبح و شام اثر تمام دارد و سفوف ارسطو خصوص در آب بی کثیر النفع است و کذا پوست سنگدان خردس با نبات و در اوست سفوف با دیان بودینه دانه بیل زرنب زرنبا و بانک سیاه یا نبات و اگر خواهند قدری عود و مصطک افزایند و مشک قند و رست و گلاب جوش داده بانکی نبات شیرین کرده ناشانوشانیدن مجرب است و خوراندن اندک مشک و ریمیه یا مربیات سرشته و مالیدن مسوس و یا گلاب قاق آب آس که در آن لادن و مصطک گذاشته باشند بر معده و ایضا تدرین بر وزن مصطک نافع و اجتناب از مرغیات و مضغفات معده مثل زرد آلو و هند دانه و اشیا لعلابی و مانند آن واجب است هم مرغه و هم طفل را و جوید بهنیم استعمال اندیه لطیفه مانند لجوم طیور و امثال این مناسب نکتته چون از کلام شیخ مفوم شد که استکمال افعال معده و موتوت بر محبت توای اربعه آن یعنی جاذبه و ماسکه و باضمه و واقعه است و هرگاه درین قوی اضعف و فتور افتد و فصل معده بحسب سبب که در یک فوت باشد یا بیشتر و ضعیف بود یا قوی تر نقصان یا بطلان راه یابد از لائل و علاج ضعف هر توت علویه و علویه مسطوری گردد بداند که باضمه رئیس است و دیگر قوی حاد و ام او

## ضعف جاذبه

بدانکه آفت بر جاذبه داخل شود باین نحو که جذب نکند اصلا و قوی این را استرخای معده نامند و یا جذب نماید بکجه چنانچه در ابتدای خلعت مسمی باسترخای معده می باشد و یا جذب او مشوش باشد گوایا که آن متشیج یا متعش است و اکثر قوت جاذبه را سردی و تری ضعیف کند و گرمی و خشکی تقویت و یاری دهد و بیل ضعف او آنست که طعام از فم معده بدین مندرج گردد و گرانی در آن محسوس شود و گاهی قلیق و کرب و قلب از پهلوی پهلوی و خفقان و سردی و دار ظا هر گرد و گاهی قیام و قیظ و نور نماید و باشد که اختلاف در فم معده حادث گردد و سبب این عوارض بیشتر از خلط صغراوی مجمع در فم معده باشد و آنچه بلا ماده باشد بیش سور مزاج بار دیا طلب بود و در آن با وجوب بطور نزول طعام از فم معده و گرانی آن علامات سور مزاج بار و در طب که مسطور شد پیدا بود علاج در حالت وجود ماده صغراوی شربت لیمو و فواکه و سیب و صندل و میوه و هند و بطوری که در علاج امراض صغراوی معده گذشت تنقیه آن نمایند و یا تنقیه معده بمصنوع هله و شربت و در مکر را لیلچی نمایند و بعد از آن بهر تقویت معده جوارش صندل و فواکه و شربت سیب بگلاب دهند و ادویه بار و قاقله مثل گل بند باؤ گلاب و گل خا و صندل و گل سرخ و گل داودی هر یک دو و دام سیب و به هر یک سه تونق حب آس یک نیم تونق دروغن لادن چار تونق بر معده ضاوا کنند و طباشیر کشیز منقش گل هند یا هر یک ماشه سوده در شربت صندل ترش یک تونق آمیخته ورق فقره یک عدد حل کرده بخورند بالایش شربت لیمو چار تونق در گلاب و عرق بید سوده هر یک هفت تونق نیم نیلوفر هفت ماشه پاشیده بنوشند و جوارش شاهی و رین باب مجرب است و غذا بچه مرغ و تپو و کبک بنان رده دهند و در صورت سور مزاج بار و یا طب علاج آن نمایند بطریق که در علاج سور مزاج بار و طب معده مسطور شد و طعامهای لطیف سیرج اضم



مثل گوشت نرود و در آن و تپو و خشک بچرخد و با پخته یا بریان کرده و با باز نیشل زیره و کر و یا دسیل و قرفل و دوا چینی و ناخته و زعفران خوشبو سازند  
و نهند اگر شرب خواهد شراب قابض و بند و از گلزار و مصطکی و بنبل و قرفل و فستقین و گل سرخ و صبر و سفیر و بل مطبوخ و آب برگ آس تر بر فم معده مناد نمایند و  
خواب بر پهلوی راست نمایند که معین بر انداختن طعام از فم معده است و دلک اطراف و حرکت اجده نام آهستگی و کسر ریاح معده همه علاج این علت  
است و این دوا ی هندی صنعت جاذبه معده را نافع نباشد اندام پلیدش و به در قرفل چهار دره چترانه سه درم تنک سنگ و دو درم کوفته نخته آب ترنج  
خمیر کنند و جها ساخته در سایه خشک کرده هر روز زنده و دو درم بخورند

## ضعف اسکه

افت داخل می شود بر قوت ماسکه یا با این طور که معده بسبب آفت خود بر طعام هضم نشد و یا اندک شل گردد و یا با اشتغال روی مرقش یا خفقانی یا تشنج  
مشتمل شود و ازین آنچه بعضی احساس بین نماید تشنج و خفقان است و اما از عشته معده گاهی و مایل و بعضی را آگاهی نباشد لیکن بهین استدلال میکنند احساس قسب  
معده از طعام اگر چه اندک باشد و شوق او بهی انچه طعام بدون آنکه قراقرود و دفع بدان داعی باشد و هرگاه در آخر عشته مغرور گردد و عشته بهر سرد و بران حساس کنند  
چنانکه بار قوا و سایر اعضا احساس می نمایند و بدانکه ماسکه را خشکی مایل بسردی مدون که گزنگ بسیار از حد اعتدال بیرون رود و اسباب ضعف این قوت بقول جبرائی ایلانی  
سه نوع است یکی ماده حار محرق که معده را نفع نماید قوت او را ضعیف کند پس طعام را که بران دارد و در دهنه تواند داشت و گاه سوز مزاج حار سازد و قوا ی معده  
را ضعیف کند لیکن این نادر باشد و دوم ماده بارد و مرق که طعام را از معده بفرزند سوم قروح و شوره و در معده که از هر چه تماس او گردد و در بخور شود و خواهد  
که از خوش شدن و دفع کند و علامت ضعف قوت ماسکه دو گونه است یکی آنکه صاحب حالت گمان نماید که اگر حرکت کند آنچه خورده است بقوی بر آید و پیش طوبت در  
فم معده یا ضعف جرم معده باشد و دوم آنکه هر طعام که خورده شود و در معده با معارف و آید و غیر مضمر بر آید و فرق میان رطوبت فم معده و ضعف جرم آن  
استدلال از آنچه خارج میشود از معده مسطور شد و علامت ماده حار و سوز مزاج حار سازد و در تشخیص اسباب امراض معده گذشت و آثار قروح و شوره معده  
و بحث آن خواهد آمد علاج اگر سبب علت ماده حار باشد اول تن ماده را بر فرق از معده اخراج نمایند و بقوی و اسهال سودا تنقیه کنند و سگ گلزار و گل سرخ و قرفل سیلی  
در گلاب و آب برگ ریحان سبز ضا و نمایند بعد از آن رب سیب و بهی و شربت لیمو و دارالشیرین مطبوخ بخورند و اگر مدت طول کشد و همچنین نوشانند و در غ  
گاه و این تاب با سفوف طباشیر و گلزار و گل سرخ و قرفل و طراشیت و کر یا مسامی برهند چند آنکه بمقدار ده استار و درغ پنج درم ازین ادویه باشد و اگر قرفل و طراشیت  
هم نرسد عوض آن صمغ عربی و ماز و ششم یا سوم حصه کنند و جوارشش را طلولوی طلوی خانی و رین باب مجرب است و غذای بخورند و جوارش مقشر و حدس مقشر آب غوره و  
آب انار ترش و آب به و تپو و کبک و جوزا مرغ مطبوخ و بریان آب غوره و آب انار دانه ترش کرده بر بند و بعد از آن طباشیر و گلزار و گل سرخ و برگ  
مور و بهی و سیب بر معده مناد نمایند و بقول الطاککی خوردن کباب ارنب با الحامیه مقوی قوت ماسکه است و اگر سوز مزاج حار بلا ماده باشد سوا ی تنقیه  
تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر پیش رطوبت لزج مرق باشد اول تنقیه معده بقوی اسهال با بارج فیترا نموده جوارش خوری و شربت آس و میبه و طراشیل صغیر  
استعمال کنند و ضا و از عود خام و سگ گلزار و گل سرخ و قرفل و مانند آن سازند و غذا کبک و کجشک و تپو و خرگوش مشوی و مطبوخ با بازیر چون  
زیره و کر و یا و مانند آن خوشبو ساخته تناول نمایند

## ضعف دفع

بدانکه مانع را رطوبت کبیل بیرون دارد و یا بی و هرگز آنکه خیلی از اعتدال منحرف گردد و بسیار باشد که طعام در معده صحیح دوازده ساعت یا پانزده ساعت بماند  
و علامت ضعف دفع آنست که طعام در معده بسیار ماند و بوی طعام از گروخ یافته شود و گویند که بطور انچه طعام زیاد تر از است و دو ساعت بود و با فساد  
و فضله اندک خارج شود و با وجود بودن طعام لطیف تر بود قوت با ضمه بران مستولی تر باشد و در و در تر از معده  
منحرف شود و هر چند غلیظ تر باشد با ضمه را با وی بیشتر باید که شید و از معده بر بیرون شود و در حله سرعت و بطور انچه طعام بحسب کیفیت طعام

و قوت معدة باشد و هرگاه مدت ماندن طعام در شکم کمتر از دوازده ساعت یا فزون تر از بیست و دو ساعت باشد صحت نباشد و خالی از آفت نبود و آفت یا از جهت معدة یا جگر یا امعاء بود و یا از جهت طعام و ترتیب غیر محمود آن علاج قوت و دفعه را در اکثر احوال با شای رطب مائل به برودت مثل آب فواکه و سکنجبین و ماء الجبن و فلووس خیار شنبدر و آب کاسنی حل کرده و مانند آن معالجه نمایند و بلیه مرئی نافع است و غذا از غشوق و آلودگی و تیره بینی و ماش مقش و اسفناخ بروغن بادام سازند و بعضی متاخرین می نویسند که در سافج تبدیل نمایند بدستوریکه بالا گفته شد و در مادی تقیه به مطبوخ تربه علوی خان و حب ایارج و خیار شنبدر و زرنجبین و کلشنه شربت و بنار و روغن بادام نهند و بعد از تقیه جوارش مصطکی ساده و مرکب و جوارش عود شیرین و بلیه مرئی و آمده مرئی یا مصطکی و دانه سیل یا عرق دارچینی و پودینه دهند و مانند آنکه و در نقل هر یک سه ماشه الا لایحی کلان پنج عدد نبات سه توله در گلاب یا آتار بچشانند که غلیظه آید بنوشند و غذا کباب مرغ و کبک و بچه آهو بانان دهند و کنجاره بادام نبات بسیار غلیظه است و همچنین کنجاره کنجد بوزن نه ماشه و نبات یک نیم توله بر روز و بر روغن مصطکی بادامی معدة را چرب دارند

ضعف هضم

و او آنست که طعام در معدة بدر هضم شود و در ترماند و بر سبیل معده منجمد نگردد و گویند که اسباب ضعف هضم و سوس هضم و تخمیه کیست لیکن این چند فرق است که اگر سبب ضعیف باشد ضعف هضم آرد و اگر قوی باشد تخمه و اگر متوسط باشد سوس و هضم پس ضعف هضم نقصان هضم است و تخمه بطلان آن و مراد از نقصان بطلان هضم نیست که در هضم آفت افتد بسبب فاعل او که قوت یا ضمه است یعنی در قوت یا ضمه فتور راه یا بد بخلاف فساد هضم که عبارت است از وقوع آفت در هضم نه بسبب فاعل او یعنی قوت یا ضمه کامل باشد لیکن هضم ردی شود صاحب کامل گویند که سوس استرا و تخمه و آفت از آن که او بطلان هضم است و قوی حادث شود که معدة از هضم ضعیف گردد و این چنین باشد که اگر در حد طعام سرعت منجمد نگردد و از ابطال هضم گویند و اگر طعام انضمام تام نیابد و سوس بعضی کیفیات ردیه متغیر شود و از سوس هضم نامند و اگر البته هضم نشود و منجمد نگردد و در معدة فاسد شود و آنرا تخمه خوانند و کسانی را که این اعراض عارض شوند مانند این را معودین گویند و جمیع این امراض اسباب و احداث می شوند مگر ابطالی هضم از اسباب ضعیف و تخمه از اسباب قوی و سوس هضم از اسباب متوسط پیدا گردد و این اسباب یا از داخل و یا از خارج باشد و اسبابی که از داخل باشد آن سوء مزاج معدة و اخلاط متخفنه و معدة و او را م و تفرق القوا است و اما سوء مزاج یا خار باشد که اغذیه را در معدة فاسد کند و بسوی بعضی انواع ردیه عفن مائل گرداند زیرا که حرارت قوی در معدة معفن اغذیه است و استندلال می کنند بران از جشای و خانی و سهوکت آب و میان شبیه بسوی حیات و ماهی و از هضم اغذیه بار و غلیظت عسر الانضمام و عطش و سوزنک عرض و جمع که از استعمال اشپای بار و بالفعل و بالقوه تسکین یا با و یا سوس مزاج بار و بود و استدلال کرده میشود بر آن آبروغ ترش و قوت خطش و انتفاع با طعمه حار و حدوث جشای از آن که پختنهای سخن بالقوه بالفعل ساکن گردد پس اگر برودت مفرط باشد غذا در معدة البته متغیر نشود و جشای هاضم حادث نگردد و یا یا بس و یا رطب باشد و این نیز مانع هضم نمی شوند بلکه دران نقصان می آزند و اول امر و جمع حادث نمی کنند مگر آنکه حال دیگر ردی و در طول مدت پید می کنند و این چنانست که مزاج یا بس چون بر معدة غالب شود و افراط کند از آن مرض سیمی اظطیفوس که آن وقی است حادث گردد و لایسا اگر حرارت بایس مضاف شود و درین هنگام این مرض یعنی وقی بسا بر بدن عام گردد و از آن بواس و قبول حادث شود و مزاج رطب چون بر معدة غالب گردد از آن استسقا حادث شود و لایسا اگر برودت یا طوبت مضاف گردد و اما خلط محقق یا خار بود و استدلال بران بقلیت اشتها و جشای و خانی و سهوکت رقیق و زهره است آن کنند و این خلط یا در تجویف معدة منصب باشد و استدلال می کنند بران برین طور که صاحب او چون طعام عسر الفساد مثل گنم و جو بخورد و قوی یا نیز نکند بان صغیر آید و یا طبقات معدة تشرب او کرده باشد و استدلال کرده می شود بروی بغثیان و قی که با آن چیزی بر نیاید و شدت عطش و یا خلط بار و باشد و استدلال می کنند بران بفتقان شہوت طعام و بآروغ ترش و این نیز یا منصب و در تجویف معدة باشد و استدلال بران چنان نمایند که صاحبش چون طعامی که دران قوت جدا باشد مثل غسل تناول نماید و قی یا باراز کند با آن لمغص خارج گردد و یا یا تشرب و رطبه معدة بود و استدلال بران بغثیان که با تنوع نباشد مگر آنکه در معدة طعام بود و بقلیت عطش و زیادت شہوت طعام

۹۰  
تخمین از غلظت جلد دوم  
تخمین از غلظت جلد دوم  
تخمین از غلظت جلد دوم

توان کرد و باید که فرق میان آنکه از سوء مزاج و میان آنکه از خلط عارض می شود و بوجهی دیگر نمایند و آن این است که نظر کنند اگر بدن متلی و عروق و بدن متغیج بود و عذمتناول اخذیه معتدله بر از غلظت یکی از اخلاط خارج شود و بول غلیظ غیر صافی باشد مرض حادث که در معده و از اخلاط معتقد در آن بودند از سوء مزاج مفرو و اما او را م حادث در معده آن انواع و میلالت است و آن یا حار باشد و استدلالت کنند بران بوجه و طریبان در موضع قعر معده و جشا و حرارت زیر پس و تب و تشنگی و یا بارد بود و استدلالت کرده شود بران به نقل و آروغ بدون حرارت و بغیر و جمع و اما تفرق اتصال یا از اسباب خارج مثل جراحت واقع در معده و او به حاده باشد و یا از داخل مانند افتتاح عروق و تا کل بود و اسبابی که از خارج محدث امراض مذکور اند آن قلت موافقت طعام است و این یا از قبیل کمیت باشد چون طعام کثیر بود و معده بر هضم او قادر نباشد مثل آتش اندک که بران چوب بسیار اندازند و بر سوختن آن قادر نباشد و یا از قبیل کیفیت بود چون روی باشد مانند جفرا و ما بهی و ترب و غذا سبطن و مدخن بمنزله آتش که چون بران چوب رطب اندازند بر اشتعال او قادر نباشد و یا از قبیل جوامع بود چون طعام غلیظ باشد مثل لحم بقرونان فطیر و مثال این آتش ضعیف است که بران حطب متین اندازند و یا از قبیل ترتیب او باشد چون انسان طعام خورد و چون هضم نکرد که بران طعام دیگر نخورد و هضم نشود و استدلالت برین اسباب بمسائله از مرضی توان کرد و قرشی گوید که نقصان هضم و بطلان او بسبب سوء مزاج مضعف حتی که حار می باشد چنانچه بسیار است که بعضی بشر آب سرد بر نهار از افراط عطشی که بسبب خطای اطباء از منع آب سرد واجب می گشته شفا نمی یابند لیکن سوء مزاج بار و رطب اولی است برای بودن سبب نقصان هضم و بطلان آن و بسبب جمیع اسباب ضعف اشتها که مسطور گردد عارض می شود و ضعف جرم معده و اولی اسباب اینست و گاهی بسبب طفو طعام بر معده می باشد چنانچه از نوشیدن شیر و شراب بسیار و خوردن نان گرم و شرب آب بسیار بران و بسبب سرعت نزول طعام چنانچه از غذای مزلق مثل آلوی بخارا و شور با سبب چرب می باشد و طبری نوشته که امتناع هضم بغیر فساد مزاج از هشت سبب می باشد یا از فساد کیفیت طعام یا از کثرت کمیت آن یا از سوء ترتیب اکل یا از ترک استعمال وقت واجب یا از انقباض یا باور دی از اعضا بسوی معده یا از حصول مواد روی غلیظ در معده یا از ضعف قوای طبیعی که با آنها هضم تمام می شود یا از تعب او بمصارعت یا بکدی یا بحرکت عنیف یا بجامع مفرد و شیخ میفرماید که آفت هضم یا تابع آفت در اسفل معده یا بسبب در غذایا بسبب در حال سکون بدن و حرکت آن می باشد و گاه بسبب امر معده یا سوء مزاج باشد و قوی ترین سوء مزاج در احداث آن باردست و ضعیف ترین او حار زیرا که اضرار بار دساده بود یا با ماده در هضم شدیدتر از مضرت حارست و اما سوء مزاج یا پس و رطب در اکثر امردان حد غیر سنده که تنها از آنها با وجود اعتدال هر دو کیفیت حار و بار و ضرر در هضم ظاهر شود لیکن یا پس و بول و رطب استسفا حادث میکند و اما در حال در تاثیر سکون و نوم و ضد آنها و آنچه تابع آنها از احکام غذا و ران باشد آنست که غذا مقتضی سکون و نوم است حتی که هضم یا بد و چون بدل آنها حرکت یا سهر باشد هضم تمام نشود و غذای ثقیل در معده مدت طویل باقی می ماند پس حال او ازین احوال ثلاثه خالی نبود که هضم گردد یا غیر هضم یا قلیل الانضمام باقی ماند و اما غذای خفیف چون منضم نشود مدت بقای او غیر منضم طول نمی کند بلکه چون در معده آنچه از هضم کند نباشد سرعت فاسد میگرد و عذایا مستحیل شود هضم تمام و مستحیل گردد بانضمام غیر تام و ناگواریده بیرون آید پس بدن از قدر ممکن تناول طعام غذا بقدر محتاج الیه نمی یابد و نهزال عارض میگردد و یا اصلا منضم نگردد و این بر دو وجه است که درین حالت یا همچنان بر حال خود باقی ماند و یا بسبب غریب فاسد مستحیل گردد و بدن از وسع غذای روی یا بدو گاهی این تقصیر در هضم حتی که در ثانی و ثالث و رابع می باشد و بدین سبب استسقای کمی و سرطان و نکه و جسمه و بنی و برص و جرب عارض می شود و این بهر آنست که خون غذای غیر نفیج و غیر ملائم طبیعت می باشد و اعضای برای تغذیه آنرا جذب نمی کنند پس عفن و بدبو میگردد و یا آنرا جذب نمی نمایند و تشبیه آنها بدان نیک نشود و اگر در آنجا ثقل و حرارت غالب باشد سیاه گردانند و گاهی سودای از آن مثل قیر گردد و در سیاهی لون او و برص اسود یا قوبا حادث شود و چون معده غذا اصلا هضم نکند امر غریب الامعا و یا با استسقای طبعی مودی گردد و با استسقای طبعی وقتی مودی شود که معده را در آن آن قدر تاثیر باشد که از غذا بخارا نگیرد و بغیر آنکه هضم



کند و بداند که فساد هضم و ضعف آن و بالجملة آفات آن چون از ماده عارض شود آن قابل تر برای علاج از آنست که بسبب ضعف و سوء مزاج مستحکم عارض گردد و اسباب ضعف هضم جمیع اسباب فساد هضم است که مذکور گردید و کذا علامات این مثل علامات آنست مگر آنکه انصباب صفه از آن جمله هضم را ضعیف می کنند لیکن آنرا فاسدی کند و اما انصباب سودا و اجامه میان برود و امیعین اضعاف هضم و فساد آنست و کذا لک سودا مزاج یا بس و طب از آن جمله تنهائی بعدی غیر سندی که اصلا هضم را باطل کنند بلکه آنرا ضعیف می کنند و بعد اضعاف هضم و قبل از ابطال آن رطب با ستقا و یا بس پذیرد و مودی میگرد و از اسباب فساد هضم سخت مزاج و قلت لحم اوست و گاهی سبب و ضعف هضم سرعت نزول طعام باشد یا بسبب مزلق از معده که در زلق معده معلوم خواهد شد و این از اسباب فساد هضم نیست و نه در آن داخل است بلکه در اسباب ضعف هضم داخل میشود و این نزول قبل از وقت گاهی با جودت احتوائی از معده بر طعام باشد چون واقعه بحرکت خود سرعت نماید و قوی باشد و گاهی چنین نباشد بلکه بسبب ضعف ماسکه بود پس ماساک آن نماید و کما یمنی محتوی نگرود حتی که هضم طعام نماید و این ضعف ماسکه گاهی عارضی بود و دواشیای مزجیه و مزلقه و غیره می باشد و گاهی این سبب اوارام حاره و بلغمیه یا سوداویه یا قروح و مانند آن باشد پس احتوائی نشود و گاهی احتوائی نمی شود بسبب طعام چون ثقیل یا لذاع مراری بود که هر واحد از این اغذیه بر سیل اطلاق موجب ضعف هضم میگردد و یا غذا حار معده او را مزاج حار باشد یا صاحب او که مزاج آن حار مانع جودت هضم باشد چیزی حار بخورد و منع هضم نماید و درین هنگام ضعف هضم و حب کند و در اکثر فاسد نماید منع حفظ و مثل این انسان گاهی آب سرد می نوشد و تعدیل مزاج هضم و بسبب لطیفی نازک حرارت نماید و کذا لک هرگاه در معده اخلاط روئیه خصوصاً الذاع باشد که میان معده و اغذیه حایل شود و احتوائی ماساک جید نباشد و گاهی شوق بسوی دفع شدید تر باشد و امری که بسبب حال جودت احتوائی یافته میشود اگر احتوائی معده بر طعام فی نفسه تمام باشد و طعام بر دات کیفیت خود موزی نبود و استیفا می هضم با مقصود حاصل شود و بسبب و آفت در هضم عارض نگردد و اگر با وجود بودن او تمام طعام موزی بود چنانچه بآن نقل باشد و معده امساک طعام مثل امساک صاحب رخشه برای بعضی افعال نماید و شوق مخالفت و دفع او کند هضم کمتر از آن باشد و بآن جشا و قرا قروغ نبوغ بود و اگر احتوائی نام باشد ضعف هضم و قرا قروغ جشا بود و گاهی ضعف هضم و استخالة غذا بسوی بلغم مودی یا قشعرار و سردی اطراف و توهم نوبت تپ گردد و لیکن نبض مثل نبض او ازل نوبتهای تپ نباشد یعنی ضعف کمتر از آن باشد که در اول نوبت تپ بود و گاهی ضعف هضم بسبب تخمه یا و تقدم امتلا باشد و در کتاب موت سریع گفته کسی که بآن تخمه و ابطای هضم باشد و جشم شیره سیاه مشابه نخود که بعضی او سرخ یا سبز بود و ظاهر گرد و با اختلاط عقل ابتدا کند بعد و در روز هفتیم ببرد و از اسباب ضعف هضم باطلان او غم است چنانکه از اسباب جودت هضم سردی باشد و جرجانی می نویسد که انواع سوء مزاج ساده و یا با ماده و هر طعامی که نه باندازه و نه بقوت و ترتیب خورد و هر طعامی که آنرا کیفیت ناستوده باشد همه اسباب ناگواری نیست و قوت با ضمه در قعر معده و بیشتر است پس هرگاه که در هضم تقصیر افتد باید دانست که آفت در قعر معده است

### دلائل ضعف هضم

اگر بعضی شکایت صرف گرانای طعام در معده و اندک تمد و بقای طعام در معده زیاد و نعاوت کند مرض خفیف بود و اگر در آروغ طعم و بوی طعام ماکول تا زمان دراز در یافت کند و قرا قروغشیا و تقلب نفس یعنی تهوع باشد مرض قوی بود و اگر تغییر طعام مقدمه اصلا نباشد مثل آنکه برودت خیلی مفرط باشد مرض قوی تر بود و بداند که چون طعام بدیر هضم شود بدینا زل گردد و اگر سببی باشد که قوت دفعه از لذاع یا ثقل یا کیفیت دیگر مضاد حرکت و پس از آن وقت تغییر زود و دفع گردد و اگر شوق مرض بسوزنول طعام و بسوزنای غیرت قرا قروغشیا متواتر و فراق و نفخ بود و جشا مستعدی حدوث این امور باشد خواه این امورات شوند یا هنوز حادث نشوند بسبب احتوائی عشی یعنی غیر قوی باشد اگر نرمی بر از و منق او و قلت تازگی کبد و بدن از آن باشد و گاهی بآن لذاع و نفخ حادث گردد و بسبب نزول طعام از معده یا امعا قبل از وقت باشد بعد از آن اقسام سوی مزاج بطریقی که در تشخیص اسباب امراض معدة مسطور شد و در یافت نمایند پس هر نوع از آنکه مشخص گردد بسبب ضعف هضم همان باشد و ایضا عطش و قلت اشتها و جشای بد بود از دلائل اخلاط حارست و خروج بلغم یا سودا و رقی و ترشی و سقوط اشتها و از سبب اگر اخلاط بار و بسیار باشد مع دلائل برودت و ماده که مذکور است

دلیل اخلاط بار و است و اگر علامات ورم و قرصه و ضعف معده و تقدم تناول غذای بسیار یا روی یافته شود همیشه آن باشد علاج اگر سبب ضعف  
 هضم سوء مزاج ساده یا مادی یا ریج یا فساد غذا باشد علاجش بدستوری که در انواع علاج امراض معده مبطوره حسب سبب باید کرد و اگر از ضعف معده  
 باشد علاج آن نیز گذشته و این ماسویه گفته که چون در ضعف هضم علامات معروفة از علامات حرارت و برودت یافته نشود آن بسبب ضعف جرم  
 معده بود که مثل پارچه کهنه شده باشد و علاجش اطر فیل صغیر نجبت الحیدیه و انصه قافله ست و اگر از ورم و قرصه بود علاجش علیحد باید و درین جا  
 بعضی تراکیب مطب استاده کرام و ادویه مفروده و مرکب یونانی و هندی معمول اطباء غلط مقوی هضم تعلیمی آیند طبعی بسبب مزاج مرضی  
 به عمل آرد لیکن تعلیل طعام و ترک بقول و اغذیه مؤکد خلط خام درین مرض شرط است و الا فائده کلی و نفع تمام کمتر با نجام میرسد با کماله اگر ضعف هضم  
 یا ضعف معده باشد و در المسک معتدل با شیر و دانه هیل و عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاوریان گلاب شربت انار شیرین بدینند  
 و یا نوشدار و در گلاب جوش داده و یا نوشدار و هفت ماشه عود غرق شش ماشه در عرق الاچی و گلاب بر یک شش و ام جوشانیده و یا  
 جوارش عود جوارش آله بر یک پنج ماشه مخروج نموده بخورند و بالایش گلاب بنوشند و یا جوارش عود و ترش هفت ماشه همراه شیر و بادیان  
 چهار ماشه شیر و انیسون دو ماشه شربت بزوری و دونه و دما و است و استعمال اطر فیل کشمیری که با ضم و ملین خفیف است نیز  
 مفید و یا شیر و بادیان چهار ماشه شیر و دانه هیل سه ماشه شیر و تخم خرپه چهار ماشه گلاب چهار ماشه شربت انار شیرین و دونه و اگر با ضعف  
 هضم شکوای اشتها و مزاج حار باشد جوارش انارین خورده بالایش عرق کاسنی عرق گاوریان گلاب عرق کیوڑه بر یک چهار توله شربت انار شیرین  
 و دونه حل کرده بنوشند و شربت بزوری و شربت فالسه همراه جوارش آله نیز نافع و اگر با در شکم باشد جوارش کمونی کبیر شش ماشه با شیر و بادیان  
 و گلقند بخورند و یا جوارش مذکور گلقند سرشته بخورند بعد سکنجبین ساده و دونه گلاب عرق بادیان عرق عنب الثعلب بر یک چهار توله بنوشند  
 و یا جوارش سکنجبین سرشته و گلقند در عقیات حل کرده استعمال نمایند و این ترکیب نسخه برای تلیین و هضم طعام و تقویت معده است و اگر  
 ضعف هضم با نزله و درد باشد جوارش مصطکی پنج ماشه خورده و یا نفوذ ایک توله در عرق بادیان عرق عنب الثعلب بر یک پنج توله حل کرده  
 بنوشند و یا همراه طبع خطی خبازی اصل السوس بر یک چهار ماشه نبات یک نیم توله خاکسی چار ماشه پاشیده و دانه و اگر با در و شش باشد جوارش کمونی کبیر  
 شش ماشه خورده عرق کاسنی عرق گاوریان عرق عنب الثعلب گلاب بر یک چهار توله گلقند سه توله بنوشند و اگر با وجع کاهل بعد غذای غلیظ بود و شربت  
 و نیار گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب گلاب حل کرده بنوشند و اگر با خفقان و سوزاک و درد گرده باشد و هیس بول با نرمی طبع بود جوارش  
 آله لولوی خورده بالایش شیر و تخم کشوث سه ماشه شیر و تخم خرپه شیر و تخم خیارین بر یک شش ماشه عرق خار شسته توله شربت بزوری معتدل  
 و دونه حل کرده تودری سرخ سه ماشه پاشیده بنوشند و یا لؤلؤ و جوارش عود شیرین و ترش و انوش داروی ساده بگلاب و عرق بادیان و نمک  
 سلیمانی و سفوف عود با عرق ناخواه و سفوف بودینه با عرق الاچی و تقویت هضم عظیم الاثر است

### و کرام ادویه مفروده معین بر هضم طعام

ستویدی گوید که کبائش قر فلفل و کذا خوردن جزو از نیم ورم تا یک ورم و کذا اجوز مر به و کذا بودینه نهری درین باب مجرب من است و خوردن زنجبیل  
 مرینی و غیر مرینی و کذا فوف خشک و عرق آن و کذا از عفران و کذا از مر و بعد طعام و کذا اسعد و حب بلسان و تخم خیری و سنبل هندی و سیاه و کاشم و قاقله کبا  
 و صغیر و کذا غنصل بریان مطبوخ عسل و کذا سرکه آن و شربت آن و کذا کافور و یوس و شراب قابض یک شبانه روز ز کرده و آن شراب را بشکر یا عسل نفوذ  
 آورده و کذا فلفل سیاه و دفع ضرر او در مجربین بسره و کذا دار فلفل و عود بلسان و ناخواه و لیمو مالج و بلبوس و زرنبا و وفا غره و جرم جرم خام و پنجه و تخم  
 آن و ترنجان مطبوخ و تخم آن و پوست ترنج و برگ آن و دونه و قو و صنعت و سیب یوس و حاشا و کندر و عود و بخوریک شقال و روغن لیمو و جاد شیر و انجلی و  
 اشتراخار و در چینی و هند و کرفس و پنچ راسن و جرم خستین رومی و در شراب ز کرده و یا بشکر یا عسل شربت آن ساخته و حلبه در سرکه پنجه و سد با  
 و آله و زرنب و جوز الشکر و اراک و در و پنچ و کذا میخس زنجبیل و خولجان و کبابه و فلفل سیاه و هیل و خردل و طعام و شراب و ورم تشرط روغن  
 بلسان و شراب یکساله ریانی قابض و ضاد و شراب میع ساله هر واحد معین بر هضم و مقوی آن و با ضم طعام است و کرام ادویه مرکب نافع ضعف هضم

جوارش مصطکے ساوہ کہ برودت معدہ و جگر و ریح و سیلان لعاب دهن را مفیدست مصطکے سه مثقال کوفته بختہ در نیم آتار شکر سفید و سی درم  
 گلاب بقوام آورده آمیزند خوراک ششش باشد تا دو درم جوارش مصطکے مرکب مصطکے یک تولدانه پیل ششش باشد سعد کوفی سنبل الطیب  
 هر یک پنج باشد پوست ترنج نه باشد کوفته بختہ گلاب و قند بقوام نموده جوارش سازند نوع دیگر به نسخه علوی خان که در تحلیل ریح و تقویت معدہ  
 جگر و ضعف قلب بار دو جگر و خفقان بار دو سیلان آب دهن و اسهال بلغمی را نافع و اگر در مرض صرع بعد طعام خوراند بسیار فائده کند مصطکے  
 زنجبیل قاقله کبار و صفار و قرقه هر یک ده باشد و ارچینی فلفل گردناخواه کبابه زیره سیاه و سفید کروی یا گل سرخ پوست ترنج کشنیز خشک پوست  
 پنج بادیان پوست پنج کاسنی کند برود هندی زرباد با درنجبویه سنبل الطیب گل گا و زبان زعفران هر یک پنج باشد کوفته بختہ به عسل سه وزن ادویه  
 قوام ساخته آمیزند شربت و و مثقال با عرق بادیان دهند و در نسخه دیگر ایشان که در صرع مستعمل وزن مصطکے سی باشد و ارچینی ده باشد است  
 و انیسون پنج باشد عوض کشنیز و برود پوست نوشته و وزن زعفران هفت باشد گاشته و عود صلیب هفت باشد افرو و جوارش عود  
 شیرین مقوی با ضمہ نافع بار و مزاج عود پنج درم فرخ خشک جوز بوا بسبا سه دانه قاقلین پوست ترنج طباشیر و ارچینی گا و زبان زرب  
 هر یک یک درم مصطکے سنبل الطیب گل سرخ نارمشک هر یک یک نیم درم زنجبیل فلفل و ار فلفل هر یک یک درم مشک نیم درم عسل باقی  
 سه چند ادویه نوع دیگر که با ضمہ راقوت و پد و اشتها آرد و بلغم و رطوبت دفع کند عود هندی پنج درم قرقنقل سه درم قاقله کبار قاقله صفار  
 سنبل الطیب هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بختہ با عسل مصفی با و آثار مزب سازند و در نسخه دیگر که آن هم معمول است وزن عود  
 سه درم زعفران دو درم ست و پوست ترنج کبابه بسبا سه جوز بوا مصطکے هر یک دو درم زیاده و نبات سه پاؤ و شمد یک سیر نوع دیگر  
 به نسخه حکیم علوی خان که مکرر عمل آمده عود قناری پنج درم بسبا سه قاقلین زعفران جوز بوا مصطکے سنبل الطیب فرخ خشک زنجبیل و ارچینی  
 بادیان هر یک دو درم قرقه پوست ترنج طباشیر و ار فلفل ابریشم مقرض پودینه گا و زبان قرقنقل زرب هر یک یک نیم درم زرباد نیم درم  
 مشک یک دانگ عسل مصطکے بقدر ضرورت معجون سازند نوع دیگر معمول عود غرق پوست ترنج هر یک پنج درم قرقه قرقنقل مصطکے سنبل الطیب  
 فرخ خشک زنجبیل و ارچینی قاقله صفار قاقله کبار بسبا سه زعفران جوز بوا هر یک دو درم نارمشک یک و نیم درم فلفل و ار فلفل زنجبیل هر واحد یک درم  
 سعد کوفی نیم درم مشک دو دانگ عسل و قند هر یک نیم من و در نسخه حکیم مرزا سیلان وزن قرقنقل چهار درم و مصطکے سه درم زعفران جوز بوا  
 هر واحد یک درم و بسبا سه درم ست و ارچینی قاقله صفار و نارمشک و فلفل و سعد و مشک و عسل مطروح نوع دیگر حکیم اکمل خان  
 عود هندی و ارچینی جوز بوا قرقه دانه پیل قرقنقل خوبان و ار فلفل هر یک پنج درم اسارون زعفران هر یک دو درم مشک نیم مثقال نبات نیم  
 رطل عسل مصطکے سه وزن ادویه جوارش عود ترش نافع حار مزاج مقوی با ضمہ و قلب و مشی گل سرخ چهار درم صندل گلاب سوده  
 زرشک بیدانه پیل طباشیر عود غرق پودینه خشک پوست ترنج هر یک یک درم شربت انار شیرین چهار تولدانه تر هندی سه تولدانه در آب تر کرده آب  
 زلال آن گرفته گلاب نیم پاؤ قند سه چند ورق نقره نیم درم بدستور بسبب زنده نوع دیگر که بحور ان انیسب و بجزه الذ و اطیب عود غرق  
 مصطکے پوست بیرون پسته هر یک دو درم عنبر اشنب مشک خالص هر واحد یک باشد آب لیمون کاغذی هفت عدد نبات نیم سیر  
 معجون سازند نوع عود غرق سه درم دانه پیل زرشک هر یک دو درم برگ پودینه طباشیر پوست ترنج سنبل الطیب مصطکے قرقنقل  
 سعد کوفی و ارچینی دانه قاقله کبار زرب صندل گلاب سوده اسارون فرخ خشک هر یک یک درم و ار فلفل زنجبیل هر یک نیم درم آب  
 لیمو هفت عدد آب نقوع تر هندی چهار تولدانه قند سه چند نوع دیگر به نسخه حکیم محمد رضا عود هندی هفت و نیم مثقال قاقله سنبل الطیب زعفران  
 قرقنقل پوست ترنج با درنجبویه مصطکے هر یک دو مثقال پاؤ بالا گلاب هفتاد و پنج مثقال آب لیمون سی و دو نیم مثقال آب سبب ترش  
 قند سفید نبات سفید هر یک پنجاه مثقال بدستور معجون سازند جوارش عنبر مسخن معدہ و محلل ریح غلیظ و قاطع بلغم و مقوی دل و  
 دماغ و حواس عنبر اشنب مشک خالص هر یک دو باشد اسارون قرقنقل زعفران هر یک سه باشد دانه پیل و ارچینی و ار فلفل زنجبیل جوز بوا هر یک  
 شش باشد نبات سفید شمد خالص هر یک پاؤ آثار بدستور جوارش سازند جوارش نارمشک تالیف والد حکیم علوی خان معدہ و جگر را



قوت و درواخلط فاسده را دفع کند و ریاخ غلیظ و خفقان را برطرف سازد و شکم را به طبع هضمی زنجبیل فلفل و دارچینی قاقله کبار قاقله صغار  
قرنفل ساوج هندی بسباسه خوبان مصطکی روحی کبابه چینی سنبل الطیب سیلخه تخم کرفس نانخواه بادیان بوزیدان انیسون انیسون هر یک  
سه شقال ریوند چینی زعفران هر یک نیم شقال تربه سفید شش شقال کوفته بخته باد و وزن او و عسل مصفی بسبب شش شقال چهار شقال جوارش  
خوبان برای هضم طعام و طرد ریاخ و سردی معدة و جگر سفید تخم کرفس انیسون زیره کرمانی گریا طالیسفر هر یک یک درم خوبان قرنفل  
قوذه فلفل سباه سعد کوفی هر یک دو درم پیل دارچینی ارشک هر یک سه درم و فلفل شش درم زنجبیل شش درم شکر سفید سه درم شربت  
دو درم حب باضم و خوش ذائقه چوک ترش زنجبیل هر یک دو نیم دام نمک لاہوری پنج درم قرنفل دانه پیل هر یک سه ماشه فلفل گردانه  
الچی کلان هر یک دو ماشه کوفته بخته چوک را و آب لیمو حل کرده بخته بقدر بخود حب بندند و بعد طعام دو سه حب بخورند ایضا باضم و  
مششی و بله نظیر پوست بلبله زرد بادیان پودینه نمک لاہوری چوک ترش هر واحد چهار درم زنجبیل فلفل گردان فلفل دانه الچی سفید نانخواه  
هر یک دو درم پوست شیطرج قرنفل هر یک نیم درم آب لیمو دو عدد کحل کرده حب بندند ایضا باضم و مششی و دافع فضول معدة و  
سفید و روان و معمول پوست بلبله زرد پوست بلبله آله فلفل زنجبیل نانخواه زیره سیاه و سفید چوک ترش نمک سیاه هر یک یک دام  
قرنفل یک ثمانک سنای کی سه دام آب لیموی کاغذی بقدر احتیاج کحل کرده حب بمقدار فندق بندند و یک یا دو بخورند ایضا که براسه  
هضم طعام و در شکم و تحلیل ریاخ و تقویت معدة معمول است پوست بلبله پوست بلبله بادیان هر واحد یک درم شیطرج پودینه خشک  
کشنی خشک الچی سفید هر یک دو درم زنجبیل فلفل سیاه سهاگه تیلیه هر یک سه ماشه چوک ترش نمک سیاه هر یک یک توله نمک لاہوری  
بفت ماشه همه را کوفته بخته و آب لیمو را یا آب ادرک بقدر کنار و شتی حب سازند حب نمک باضم و دافع ریاخ معدة نمک سانجهر  
نمک سیاه هر یک دو توله در نیم آثار سرکه کمنه جوش دهند که تمام سرکه جذب شود و قابل حب بستن گردد بقدر کنار و شتی حب با ساختن بکار برند  
حب بچلوته که باضم طعام دافع ریاخ نافع هیضه است پنج نمک یعنی لاہوری نمک سوخچر نمک سیاه نمک سانجهر نمک فطی که آنرا بونکالون گویند  
دو راز و میانہ خالی میاشد و پوست بلبله زرد پوست بلبله آله بادیان نانخواه هر یک یک درم زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل  
و ارفلفل تنکار نوشادر سنای کی هر یک شش ماشه حلیت بریان سه ماشه او و به باریک سائیده در بست و یک عدد آب لیمو کحل کنند تا قابل  
حب بستن شود بقدر کنار و شتی حب سازند خوراک یک حب حب ترش معمول برای هضم طعام و دفع ریاخ و تقویت معدة زنجبیل یک آثار  
قرنفل و ارفلفل هر یک دو دام دانه پیل یک دام نمک سیاه نمک سنگ هر یک پا و آثار گوگرد زرد شفاف دو دام گوگرد را در روغن گا و بریان  
ساخته همه او و به راجدا حد کوفته بخته و آب لیمو تر نمایند آن قدر که دو انگشت بالای او و به باشد و بعد خشک شدن آب لیمو همان قدر دیگر  
ببندازند و هفت مرتبه چنین کنند بعد از آن جها بقدر بخود بسته سه حب خورد باشند حب حلیت جت تقویت معدة و هضم طعام تا یبعت  
حکیم شریف خان آگوزده خالص چهار توله زنجبیل سه توله قرنفل خوبان فلفل و ارفلفل کباب چینی قاقله صغار مصطکی فلفل و نانخواه بلبله سیاه  
پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله هر واحد یک توله نمک لاہوری نمک سیاه هر یک دو توله شونیزنه ماشه او و به را کوفته بخته و حلیت را کوفته  
در روغن بریان نموده و آب صبر و آب لیمو و آب ادرک آن قدر که چتر انگشت بالا باشد تر نمایند و یک دو مرتبه تجرید آب نموده جها بقدر بخود  
ببندند و اگر برای تقویت باه مرتب سازند و آب لیمو و ادرک تر نکنند و همچنین و شتاق قل و لسان العصار و ثعلب مصری هر واحد یک توله  
افزاینده خیر و عود ترش معمول متاخرین مقوی قوت باضم و معدة و اعضای رئیس و جت دفع غثیان و منع انحراف حرقه نافع و مششی  
عوفقاری پنج ماشه صندل سفید سه ماشه گل سرخ مصطکی باد زنجبویه هر یک دو ماشه سنبل الطیب اسارون بسباسه ساوج هندی هر یک یک ماشه  
شک خالص غیر اشوب ورق طلا هر یک نیم ماشه شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت انار ترش هر یک شش توله اگر مزاج  
مغزای باشد شش توله آب لیموی کاغذی داخل سازند و وای باضم و مششی و خوش مزه از بیاض استاد و مرجم آب جغرات آب لیمو و هر یک  
نیم آثار آب ادرک ده نیم توله پوست پنج چیتة فلفل سیاه هر یک شش ماشه سهاگه بریان سه ماشه نمک لاہوری شش و اقله او و به سوخته

در آبهای مذکور آمیخته و شیشته نگايد از خوراک دو سه توله ایضا مقوی باضمه و معده وافر و زنده رنگ رو و معمول چای خطائی یک درم بادیان خطائی نیم درم دانه الچی سفید دارچینی هر دو حد نیم مثقال نبات یک نیم توله در گل بیا بید مشک یا عرق کیوره و اگر نباشد در آب نیم سیر بچوشانند چون نیم پاد بماند بگرم بطور قهوه بنوشند و چای خطائی را در آخر جوش اندازند سفوف تالیف حکیم محمد با دی که دافع رطوبات و مقوی معده و باضمه طعام است و از چینی مصطفی قرضل بادیان خطائی زیره سیاه مدبر زیره سفید مدبر مسوی نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بخیته یک مثقال بخورند و در نسخه دیگر سعد کوفی عود قناری ناخواه فلفل سیاه دار فلفل دانه هیل صغیر بادیان انیسون کشنیز مقشر زنجبیل عوض قرضل داخل است خوراک بپتور با عرق بادرنجبویه سفوف بچلو نه که برای تقویت باضمه معمول زر شک پوست سماق انار دانه طباشیر تخم حاص بادیان دانه الچی سفید و سرخ پوست بلبله کابل پوست بلبله زرد پوست بلبله سیاه آله هر یک شش ماشه زرد زیره سفید پوست ترنج انیسون دار فلفل بودینه خشک فلفل سیاه شیطرج هندی هر یک چهار ماشه گل سرخ مصطفی هر یک نه ماشه زیره سیاه پنج ماشه نمک لاهوری چوک ترش نمک طعام نمک سیاه کچلون هر یک یک توله سبزه شوره قلمی هر یک سه ماشه نوشاد رو ماشه کوفته بخیته سفوف سازند خواه حب بند و یک ماشه بعد طعام بخورند سفوف حیات باضمه و ملین پوست بلبله کلان بادیان سنای کلی نمک سیاه زنجبیل پوست بلبله هر یک چهار جزو دار فلفل یک جزو کوفته بخیته تا یک توله بخورند و در نسخه دیگر زیره سفید عوض زنجبیل است ایضا باضمه و مشی و ملین و مجرب پوست بلبله زرد زنجبیل بادیان ناخواه نمک لاهوری نمک سانجر چو اکهار نمک سیاه سنای کلی تربد موصوف گل سرخ هر یک یک توله آله کچری زیره سفید دانه الچی کلان هر یک نه ماشه بلبله سیاه پوست بلبله ساوچ هندی فلفل سیاه زیره سیاه سبزه شوره و برگ بودینه پوست ترنج الچی خرد مع پوست هر یک شش ماشه قرضل حلیتت بریان هر یک سه ماشه سفوف سازند خوراک دو ماشه ایضا باضمه و مشی و دافع قبض و نفخ و معمول بادیان انیسون فلفل سفید هر یک چهار ماشه سنبل الطیب الایچی خرد آله دارچینی زنجبیل زیره سیاه چو اکهار نمک هندی نمک سنگ نمک نفلی سماق هر یک سه ماشه گل سرخ هفت ماشه تربد موصوف ده ماشه سنای کلی یک توله کوفته بخیته در آب لیو تر کرده خشک نموده باز در آب زر شک تر نموده خشک کرده سبزه شوره بحسب مزاج دهند سفوف باضمه نسخه حکیم مغنیه الملوک و مجرب پوست بلبله زرد پوست بلبله نمک سنگ نمک سانجر نمک سینه نمک کچیه زنجبیل اجوان بادیان زیره سیاه و سفید پوست شیطرج سبزه شوره خام هر یک یک توله حلیتت نصف بریان نصف خام دو ماشه سفوف سازند و باید که حلیتت را در آرد پیچیده بریان کنند نوع دیگر باضمه و خوش مزه قایم مقام نمک سلیمانی و معمول پوست بلبله زرد پوست بلبله آله بادیان ناخواه زیره سفید نمک لاهوری نمک سیاه نمک هندی چو اکهار هر یک دو توله سبزه شوره بریان نوشاد فلفل گرد دانه الچی سفید زنجبیل دار فلفل هر یک یک توله سفوف سازند سفوف نمک سلیمانی معمول برای بضمه طعام و اشتها غدا نمک سانجر یک رطل نمک سیاه پانزده مثقال نمک اندرانی نوشاد کافی هر یک پانزده مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاه پاؤکم چهار مثقال قنار اذخر پاؤکم دو مثقال انیسون سنبل الطیب حلیتت خوشبو زیره سیاه هر یک یک نیم مثقال دارچینی تخم انجدان مغز تخم قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک یک درم باید که اول نمک سانجر را صاف کنند و اگر بر سه نمک را صاف نمایند خوب است پس بر اجزاء اجداده کوفته بخیته وزن نموده یک ماه در بخود فن نمایند پس بر آورده از یکس ماشه تا دو ماشه استعمال کنند و هر قدر که کمند شود بهتر گردد سبزه شوره گل قندی دافع رطوبت معده و باضمه ناخواه دو مثقال ساوچ هندی برگ بودینه هر یک سه مثقال موز منقی بیج توله همه را در سرکه انگوری یا قندی مقطر نیم پاؤت زنند و صبح با پاؤت آتار گل قند و یک سیر گل ب بچوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف کرده با یک رطل غسل بقوام آرند عسرق قبول براس باضمه و اشتها و تخمیل ریاخ بادیان ساوچ هندی برگ بودینه ناخواه هر یک دو توله الچی خرد مع پوست نیم کوفته بهمنین سعد و از چینی اشنه زرباد و خنجان اسارون قرضل مصطفی عود سیاه سه دروچ و ج نای مشک سیلخه تخم کرفس عاقر قرقا کبابه سنبل الطیب هر یک یک توله زعفران شش ماشه مشک دو ماشه و زمیچ بندند ادویه کوفتنی را نیم کوفته در آب تر نمایند و نیم پاؤت موز منقی داخل کرده صبح پیاده برگ قبول را

انداخته عرق کشند خوراک دو توله نوع دیگر من تصنیف حکیم شریف خان جنت عانت هضم و سرفی رنگ رخسار و تقویت باه مجرب پان یک صد و بیست و دو درم دارچینی سی درم بهمن سفید بیست و دو درم دانه بیل جوز بو تووری سرخ بریک دوازده درم آب باران بیست و چهار عرق دو توله یک شند شربت برای طبیب عرق بادیان مرکب مقوی با ضممه رافع نفخ و مثنی بادیان یک سیر عود سه توله ناسخوایه پودینه خشک هر یک پنج توله بطریق معمول عرق کشند قهوه مقوی معده و باضم و مثنی الالچی سفید و عود و قرفل چهار عدد بادیان خطائی یک ماشه و آب جوش دانه فرو و آرد و بقدر سه ماشه چای خطائی انداخته ساعتی و بین طرف بند کنند پس صاف کرده با نبات شیرین نموده بطریق قهوه بنوشند و بجز که اصلا پیریزند و هضم و سائر قوی را قوی نماید چوب چینی شقال تا یک نیم شقال از کار دورق ورق کرده چای خطائی شقال و در چینی بادیان خطائی بیل هر یک یک نیم شقال در گلاب یک شنب زکرده با یک من طبی آب با نش ملایم بچوشانند تا ربع بماند صاف کرده بعد از غذا از معده بقدر و فحان نیگرم بنوشند در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر نبات داخل نمایند برای اقبال طبع بهتر است و در استعمال این نمک کم خورند و چای را در آخر جوش اندازند معجون با ضممه و قابض گل سرخ سه درم سعد و نیم درم قرفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک یک نیم درم کشنیز مقشر زرشک بیدانه هر یک دو درم زربا و حب الاس پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید سوخته طباشیر دانه قاقلین جوز بواب سبب سه قرفه هر یک یک درم زعفران نیم درم شربت انار شیرین یک چند ادویه مر بای آله صلایه کرده پنج عدد و قند سه چند اقوال حکما شیخ الرئیس می فرماید که ضعف هضم اگر از سبب خفیف یا امتدای متقام غیر کثیر عارض گردد و در ان اطالت خواب در جانی که هوای آن معتدل باشد و ترک ریاضت و آواز قوی و حمام و استعمال قی با آب نیم گرم و تقطیل غذا کفایت کند و اگر از ان قوی تر و عظیم تر باشد و عقب تناول طعام سوزش و غثیان و آروغ مؤدی مره غذا و با آب نیم گرم مکرر قی کنند تا آنکه همه طعام فاسد بر آید بعد از ان بر سر روغن مثل روغن بنفشه با دام روغن مؤد و روغن گل برای تنویم و دفع انخره بریزند و شکم و پهلو را با ریخته گرم بکشد نمایند و دست و پا را بریت و روغن گل بمالند و آب نیم گرم بران ریزند و امر بخواب طویل نمایند و آن روز طعام ندهند و چون روز دیگر مریض نباشد و قوی برخیزد و حمام داخل کنند و طعام سبک و اندک دهند و الا اعاده خواب و تدبیر لطیف اندک خفیف و تنویم سه روز متواتر نمایند تا معده او بحال خوش باز آید و گاهی محتاج با سهال می شود و فلفل از معین ترین ادویه است بر هضم و خواب بجمع اشکال معین بر هضم است لیکن نوم بر پهلوی چپ شدید المعونه بر آنست و معده را گرم کند سبب اشتغال جگر بر معده و اما خواب بر پهلوی راست سبب سرعت انحرار طعام از معده است و بدانند که اعتناق صبی که قریب رهاق باشد یعنی چسپانیدن طفل از شکم که بعد بوع زسیده باشد تمام شب از معین ترین چیزها بر هضم است و لازم است که عرق نیاید زیرا که عرق شکم را سرد کند و فائده است دفع بخرارت غریزی طفل منع نماید و واجب است که با آن حرکت شتوت نباشد که او مشوش حرکات قوای غاویه است و بعضی مردم بچه سگ یا گربه سیاه نزدیک گیرند و اما ضعف هضم حادث بسبب حرارت مع ماده را سکنجبین سفر جلی و عیب و اغذیه ترش قابض بلای و قریبی و مانند آن از بوار و نافع بود و بقدر دو درم سفوف مرتب از گل سرخ ده جزو طباشیر سه جزو کشنیز خشک پنج جزو آب انار یا در سکنجبین سفر جلی بخورند و چندی گوید که علاج ضعف هضم تقطیل طعام است و خوردن غذا بعد اشتنای صادق و ریاضت معتدل و اختیار اغذیه موافقه در کم و کبوت و استعمال قی با آب نیم گرم و سکنجبین اگر مواد مختلط بغذا باشد و شراب بهترین معین بر هضم است و همچنین خواب طویل و مالش دست و پا و جوارشات و معونات باضم مثنی مثل نوشدار و فنداق و کوفی و فحشوش بحسب حاجت و تنقیه بلیئات مناسبه که بران اعراض و اوقات و سن و مزاج دلالت کند مصنف اقتباس می نویسد که اگر سبب ضعف باضمه رطوبت باشد تنقیه آن نموده جوارش مصطکی و غیر آن جوارشات گرم با پوست سنگدان مرغ صحرانی و دانه بیل و امثال اینها با شیر بادیان هفت ماشه و انیسون و زیره سیاه و کرویای هر یک سه ماشه و الالچی کلان چهار عدد و نبات دو توله و بنده و تدبیر خفیف از استسقا به عمل آرند و آنچه در علاج ضعف اشتنای بار و مسطور گردد و بکار برند و اگر سبب آن خشکی بود اول با آب بچین دهند و عرق شیر نوشانند و ادویه و اغذیه مرطبه به عمل آرند و اگر ضعف حرارت غریزی موجب آن بود بدادن با الحیم و شراب شور یا با انعاش آن نمایند



و گوشت قاز و فاخته یا پودینه و زنجبیل و ادرك دهند و اگر از قصور مضمتانی و شلث و راج باشد تقویت آنها گوشت و این نوع در آخر باستفا  
 انجا میرسد به ملک میرساند کذا فی الغرض الکبیر و پوشیده نماند که آنچه از رطوبت بود بخر با استسقا میگرد و آنچه از یبوست بود بذبول میکشد پس  
 هر دو نوع حملک اندازن الیاس گوید که علامت ضعف مضمت و ثقل معده است و علاجش تقویت معده با شربه و ربوب و بارداگر سبیش  
 سو و مزاج حار باشد مثل رب ریاس و رب انار میخوش و رب سبب و ترنج و لیمو هر چه از اینها هم رسد با گلاب ده درم و یا سنگنجبین سفر جلی و گلاب  
 هر واحد ده درم بدهند و غذا مزوره زیر باج نیم بچه مرغ و این سفوف نافع است گل سرخ کشنیر خشک هر یک پنج درم کرویا و زیره هر دو درم بر سر که  
 هر واحد سه درم طباشیر سفید نیم درم مغز تخم خیارین چهار درم کوفته بخته هر صبح پنج درم بخورند و اگر بسبب سو و مزاج بارد باشد هر صبح  
 مصططه و عود هندی هر واحد نیم درم باریک ساییده در گلاب غسل ده درم آیمخته بخورند یا بلاتی و جرجانی می نویسند که آنچه بطلای قوت  
 با ضممه مخصوص است خاصه اگر مزاج سرد باشد اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و سنجریا بشارب کنند یا با ماء العسل خورانیست و  
 ضما و گرم نهادن و طعاهای گرم سرخ و مضمت دادن و این ضما و لعل آردند زیره یا سیمین زیره نسرين عود هندی مصططه لادن پوست  
 ترنج کشور کنند و قرفل سک جوز و ابسبا سه قریب خشک خیر بوزعفران یا در بنجویه قافله کبارتصیب الزریق سنبل الطیب گل سرخ مساوی  
 مشک بقدر راسخه کوفته بخته آب مزنجوش و آب برگ مورد سرشته ضما نمایند و روغن مصططه بمالند و اگر مزاج گرم باشد سبب و سنگنجبین  
 سفر جلی و شربت لیمو و انار باید داد و طعام مخصوص و هلام آب ساق و آب غوره و آب انار ترش باید فرمود مسیحی گفته هرگاه معده  
 ضعیف با قات عطش و بطوی نزول طعام و جشای حامض باشد گریزند گل سرخ سه درم عود مصططه سیلخه ققاع اذخر و ارجین فسننتین  
 هر واحد یک درم و بشارب کنند قرص ساخته هر روز یک نیم مثقال بطیخ زیره و ناخواه بدهند و غذا قلیل الرطوبت سرخ و مضمت عود  
 الفضول مطیب با قادیه و ابازیرش قلا یا و مطبختات لکوم قنار و عصافیر خورند و ریاضت قبل طعام استعمال نمایند و تقلیل آب  
 بران و کثیر نوم بعد از آن کنند و شراب کنند اندک بنوشند و اگر این امراض در معده فرس و مشکمن باشند کمونی و کندری هر واحد یک  
 مثقال با دقیه شراب کنند استعمال نمایند و اگر کفایت نکند خبث بشارب باین صفت تخم کرفس با دیان انیسون کمون انجان ناخواه  
 صغیر کاشم کرویا کند سنبل قرفل جوز و اسعد زنجبیل کشنیر خشک فلفل و قرفل و ارجین هر واحد یک مثقال خبث الحیدره مثقال  
 و رشش رطل شراب بچوشانند تا نصف بماند و صاف کرده هر روزی درم بنوشند و تخفیف غذا کنند و سه هفته بپاشانند و از ترشی و فواکه طلب  
 پرهیز کنند و باین ضما و تقصید معده کنند سعد سنبل اذخر فسننتین قصب الزریق مصططه بشارب کنند و آب به آیمخته ضما دهند و روغن نارون  
 بر معده بمالند و گرم کرده صوف منقوش بدان آلوده بر معده نهند و بپاچه بر بندند و شراب کنند یا ماء العسل یا میه بنوشند باین صفت بگیرند  
 آب به ترش عود و روزگنارند پس صاف کرده یک جز آن با یک جز شراب کنند آیمخته بچوشانند و گفت بردارند حتی که در قوام جلاب آید مقابل  
 هر رطل آن بگیرند زنجبیل و قرفه هر واحد یک درم مصططه دو درم کوفته در صره بسته در آخر قوام اندازند و دو سه جوش داده بردارند و استعمال  
 کنند و هرگاه قلت استمر با عطش شدید و قلت شهوت طعام و جشای و خانی و منتن باشد این سنگنجبین سفر جلی بنوشند بکیرند آب سفر جلی  
 حامض و نبات سفید یک یک جز و سرکه تند ربع جز و بقوام آردند که مقوی معده مسترخ از حرارت و مسکن شدت التاب است و غذا از  
 اشیای حامضه که با حموضت آن قبض باشد مثل حصریه و قحاحیه و رمانیه و لوار و هلام و قریص و مانند آن سازند و این سفوف گل سرخ ده درم  
 طباشیر سه درم ساق منقی سه درم کشنیر خشک پنج درم کوفته بخته دو درم آب انار میخوش و سنگنجبین سفر جلی بخورند و اگر با وجود این حال  
 درد معده و خافت در بدن همیشه زیاده گردد درین وقت مریض را شیر و ماء الشیر بنوشانند و از بقول بارد مثل کاه و خیار و خبازی و کدو  
 و لحم جدی و حلان شیر خوار و ماهی تازه غذا سازند و قبل غذا و بعد آن هر روز حمام و آبن استعمال کنند و شراب رفیق کثیر المزاج بنوشند  
 و راحت و سکون لازم گیرند و در جمیع تدبیر او تدبیر تخفیب بدن به عمل آرد قرفی و ملا سدید و صاحب شفاء الاستقام می نویسند که  
 آنچه از سو و مزاج باشد تعدیل مزاج نمایند و در اکثر از برونت و رطوبت بیاشد و ادویه نافع برای ضعف مضمت حاصل از سبب بد و رطوبت آن سنگنجبین

و جوارش اترج و سفرجل قابض و یبیه مطیب مفرد و مجموع با سمنطک و سنبل و قرفل است و از اقراص قرص عود و قرص ورد و غیره کثیر حسب مزاج و قوی  
لیمو مطیب با قادی و قرص انبر باریس کثیر و صغیر استعمال نمایند و از سفوفات مقوی مضمر قریب باعتدال و حرارت و برودت اینست کشنیز خشک  
زرد و هر واحد یک درم سنبل الطیب صیقلی و کندروانیسون هر واحد نیم درم طباشیر و لک لیسر هر واحد ربع درم غلبه یک مثقال مشک بون  
خته خروب باریک لبانید و بگل قند استعمال کنند و غذای لحم پاکیان و بچه آن و جدی مطبخن میرزا با زیر چار و کشنیز خشک بدینند و این مرض  
اکثر بسبب برود و رطوبت واقع میشود و بدانکه بتر علاج معده احتراز طعم لم زائد برودت در لائق و از ثقل غذاست و بسیار باشد که منع و  
از مرض و ترک علاج در حق آن علاج تام جید میگردد زیرا که اکثر علاج و اشامیدن ادویه سبب طول مرض میشود متبصره چون معلوم شده که  
اسباب ضعف هضم و سوء هضم و تخمیر کیست و کذا علاج آنها پس هر چه در باب سوء هضم و تخمیر باید حسب حاجت و ضعف هضم استعمال نمایند

### فساد هضم

که آنرا سوء هضم نیز گویند آنست که طعام هضم تام نیابد بلکه فاسد شود و متغیر بعضی کیفیات رویه گردد و بیشتر سبب این مرض کثرت کیت  
یا روات کیفیت غذایی باشد اما آنچه از کثرت کیت طعام باشد سبب بد آنچه از روات کیفیت آن بود قلیل المضرت است زیرا که از طعام کثیر  
بقدر تصرف معده در آن بدن را بهره میرسد اگر چه مابقی غیر هضم ماند بخلاف فساد الکفیف که مردود طبیعت و موزی بدن است و بقول شیخ  
طعام در معده فاسد میگردد با سبب آن که سبب صلاح طعام در معده است و بالجملة سبب این یا در طعام باشد و یا در قابل طعام یعنی  
معدده و یا امور عارضی که بر آن طاری گردند اما طعام در معده فاسد می شود یا بسبب کیت او چنانکه بیشتر از مایعنی باشد و منفعل  
شود از هضم کثیر از آنچه می باید و یا کثیر از مایعنی باشد و منفعل گردد از هضم زیاد از آنچه می شاید و محرق و متبرق شود و خصوصاً چون غذا  
لطیف و معده حار باشد و قریب اینست آنچه فاسد می شود غذای لطیف در معده حار ناری و یا بسبب کیفیت او چنانکه در نفس  
خود یعنی جوهر و سریع القبول باشد و فساد را مثل مایه و یا سریع الاستحاله باشد مثل شیر و خرپره و شقلا و یا بطی القبول و صلاح را  
مثل کلمات و تخم جاموش و یا مفرط الکفیفه بنا بر حرارت او مثل عسل یا بنا بر برودت او مثل که و و یا سانی اشتها باشد بنا بر خالصیتی  
که در آنست مثل طعام بد بو نامرغوب طبیعت یا در طعام مانند کسی که طبیعت او از طعامی نفرت کند و اگر چه محمود باشد و نرغوب او  
مشتقی بود و یا بسبب وقت تناول طعام و این چنانست که طعام تناول کرده شود و هنوز در معده است و بقیه از غذای  
اول باشد و یا خورده شود قبل ریاضت معتدل بعد لغض طعام اول و احسنه احوال او یا بسبب خلط و ترتیب طعام چنانکه سریع  
الهضم بالابطی الهضم خورند و سریع الانهضام قبل از بطی الانهضام منضم گردد و بالای او طانی باقی ماند و فاسد گردد و آنرا که بدان مخلوط  
شود و نیز فاسد کند و واجب است در ترتیب که تقدیم خفیف بر ثقیل نماید و ملین بر قابض مگر آنکه داعی مرضی باشد که تقدیم قابض بر اسه  
حبس طبیعت واجب کند و یا بسبب کثرت اصناف طعام و خلط بعضی او بعضی و مخروج کنند سریع الهضم و بطی الهضم را و اما  
کائن بسبب قابل یا در جوهر او یا بسبب غیر او و آنچه مطیب او است و در آن حادث گردد و آنچه در جوهر او باشد مانند آنست  
که بعد سوء مزاج مادی یا غیر مادی بود پس هضم ضعیف گردد یا منضم نجا و کند چنانچه در حار و بار معلوم شده و یا جوهر معده ضعیف و ثرب او  
رقیق گردد و یا احتوائی او غذا را غیر متشاب و غیر جید باشد و یا جید باشد مگر ثقل او موزی معده باشد پس آن مشتاق گردد بکم کردن چیزی که در آنست  
و اگر چه قراقرق احوال نه نماید و این هر دو از اسباب ضعف هضم و لبلدان او نیز هست و یا قروح مانع جودت اشتمال معده بر غذا در آن  
باشد و آنچه بسبب غیر او باشد مثل آنکه در معده ریا بود که میان آن و میان اشتمال مانع بر تمام حائل گردد و چون گفته شود که از  
اسباب فساد هضم کثرت جثا است پس از حیثیت جثا نیست بلکه ازین جهت است که آن ریح است که پیدای شود و معده را متهمد و میسازد  
و طغوی طعام می نماید و اشتمال قعر معده بر طعام نیک نمی شود و هر چه مطنی طعام است آن عائق از هضم است و مثل آنکه بسوس  
معدده از سردی و طحال یا سایر اعضا آنچه طعام را بخا لطفت خود فاسد کند سیلان نماید و معده از تدبیر او ملکن نباشد و بیشتر بسوی

آن بعد هضم و غلظت معدة و شدت جوع و اکثر قبل از تمام هضم و بعد تناول طعام منصب میگردد چنانچه در مراقبان خلط رودی سوداوی مفسد غذا از جگر و طحال بر معدة میریزد و مثل آنکه آنچه مطبوع بمعدة است آنست که از کبد یا طحال بارود یا رودی المزاج باشد و اما آنچه بسبب اموری بر طاری بر طعام و قابل او باشد مثل فقدان خواب یا هضم محتاج الیه بر طعام است یا وجدان حرکت غیر محتاج الیه بر طعام که مخفض و فاسد گرداند یا بنا بر اتفاق شرب آب بران زیاده از واجب یا کمتر یا اتفاق جماع بران یا تکثیر الوان طعام مجیر طبیعت یا صمه یا استقام بران یا تعرض بهوای شدید البرد و شدید الحر یا رودی الجوع و ریاح محتبس در شکم مانع هضم و مفسد آن و مخفض اغذیه و محرک آن در معدة است و کذا خواب مغرط بر اغذیه سریع التغير نیز مفسد هضم است و یدانند طعام که در معدة فاسد شود یا مستعفن و یا محرق و یا ترش گردد و یا کیفیت غریب غیر منسوب بسوی چیزی از کیفیات معقاده اکتساب نماید و این همه یا با استحاله طعام بسوی آن فساد و عفونت و غیره باشد و یا خلط برین صفت یا طعام مختلط گردد و فاسد گرداند و گاهی این خلط طافی باشد و راسب نشود و گاهی اندک راسب بسوی اسفل معدة بود و منبسط نگردد و بسوی قم معدة متادی نشود و هرگاه طعام دارد گردد و زائد شود بسوی قم معدة مرتقی گردد و با همه طعام مختلط شود و گاهی مثل این خلط نافذ در عروق باشد بعد از آن خلط رجوع کند دفعه هنگامی که پیش او رسد و واقع در جوفه منافذ باشد و با آن غذا دنیا بدود و در فضا معدة حاصل شود و بجزرم معدة ملاقات مودی محوج به دفع آن گردد و چون معدة حار یا ماده یا با ماده صغری منسوب از کبد بسوی معدة بسبب کثرت تولد او دران یا از طریق مراره باشد دران اغذیه خفیه فاسد شوند و قوی غلیظ مثل لحم بقره هضم گردند و طحال بسبب فساد طعام است و یدانند فساد هضم مودی با مراض کثیره خبیثه مثل صرع و مایخویای مراقی و مانند آن میگردد بلکه آن ام المراض و منبع الاستقام است پس از امر هضم غافل نباید بود و عوارض آنرا زود تدارک باید نمود و چون هضم ناقصین فاسد گردد و اگر چه بجهت صفت باشد مندرجس بود از جهت خوف عفونت و بیشتر فساد طعام حکم حادث می کند و ایضا شیخ در دلائل فساد هضم می فرماید اما دلیل که از ان فساد هضم خالی نباشد متقن بر آنست زائد تر از غلظت طبیعی و بدوی جشا و غثیان و اما دلالی که گاهی با آن باشد و گاهی نه و اقرا و آرق و لنوع و حرقت معدة و لظخ و خروج ریح از اسفل است طریق تشخیص اسباب فساد هضم باید که اول احوال غذای ماکول از کثرت و قلت کمیت و کیفیت او و وقت تناول و ترتیب آن و کثرت اقسام او و حال امور عارضه مثل ترک خواب و اتفاق حرکت و مقدار شرب و جماع و استقام بران و تعرض بهوای بارود و حار پس اگر سببی از اسباب مذکور یافته شود سبب سوء هضم از غذا یا امور عارضه باشد و الا علامات سوء مزاجات معدة و ریاح بطریقی که در تشخیص اسباب امراض معدة مسطور شد در یافت نمایند پس آثار هر واحد از ان که ظاهر گردد و همیشه همان باشد و ایضا بصورت تحقق سوء مزاج مادی در یافت نمایند که غثیان و دیگر اعراض که با فساد هضم می باشد متواتر با قرات است یا غیر متواتر با قرات اگر با قرات باشد بدانند که ماده فاسد در نفس معدة است و اگر با قرات بود معلوم نمایند که مواد از عضو دیگر منصب می شود بعد از حال آفت اعضای دیگر و حال انصباب از ان در یافت نمایند پس کثرت انصباب ماده از هر عضو که مدرک گردد انصباب ماده از ان باشد مثلاً اگر مریض صاحب نوازل بسوی حق ریه و غیره باشد بدانند که نزله از دماغ میریزد و معدة از ان متالم میگردد و اگر از علامات مذکور هیچ یافته نشود و با تطاول اوجاع معدة و امراض آن و ضعف اشتها و خافت بدن باشد سبب سخافت معدة و تحلیل نسج لیفت او باشد و ازین گاه به ضعف هضم و بطلان او بدون فساد هضم واقع می شود و علاج هرگاه معلوم شود که هضم فاسد می شود آب نیم گرم نمک مخلول نوشیده فی الفور قی کنند و اگر در مطبوع شب و پودینه و کجبین آبینزند و نوشیده قی کنند بهتر باشد و آنجا که از قی مانعی بود یا طعام از معدة بسوسه امعا سحر شده باشد بجز دفع ماده با سهال جوارش شریاران و تخم می مانند آن که با وجود سهال مقوی معدة نیز باشد بدیند و بعد از تنقیه ترک طعام یا تقلیل آن نمایند و هنگام شدت اشتها چیز لطیف سریع الهضم مقوی معدة مثل شوربای دراج و تیهو با دارچینی و فلفل و زعفران باید داد و ایضا بعد تنقیه زیاضت و استقامه ریختن آب گرم بر معدة مانع است و گذشتن دست و پا در آب سرد و هضم را تقویت میدهد و سهال که بعد فساد هضم حادث شود دفعه بنده نباید کرد



مگر بعد نقای معده از کیلوس فاسد شربت اتار شیرین و جوارشات مناسبه باید داد و اگر چش عارض گردد با دویه باضم و محلول ادویه مغز و منزلقه مثل ریشه خطمی باید آمیخت با لخته تدارک جمیع اسباب مذکوره فساد و هضم بمنع سبب نمایند مثلاً اگر سببش سوء مزاج مادی یا غیر مادی یا ریج یا فساد غذا باشد علاجش بعلاجی که در امراض معده گذشت باید کرد و آنچه بسبب ضعف معده باشد علاجش نیز مذکور شد و درین جایز علاج مخصوص بعضی انواع مسطور میگردد و آنچه از او رام معده و تفرق اتصال آن و قروح آن و سوء مزاج کبد و طحال عارض شود علاج هر واحد در مقامش مذکور گردد و شیخ میفرماید که در فساد و هضم دل اخراج طعام فاسد یعنی یا اسهال و اصلاح تدبیر با کول و مشروب نمایند و در جمیع احوال اسبوی واجب رود کنند و طعام نهند حتی که اگر سنگی او صادق شود و تنقیه معده کنند اولاً بنوشیدن گلاب گرم کرده و نیز مقوله شیخ است که حق هر طعام فاسد در معده آنست که خارج کرده شود و اگر دفع طبیعت در آن کفایت کند بهتر و الا کمونی بقدر حاجت بخوراند و اگر کفایت نکند استعانت بسا ارجو ارشادات مسمله نمایند و انان مقدار قلیل بقدری که اخراج ثقل نماید فقط تناول کنند و سفر جلی مسهل بنجد مختار است

### علاج فساد و هضم سبب طعام

هر چه در علاج امراض معده از فساد غذا و قبل ازین مسطور شد به عمل آرند و در میان مردم گویست که اگر فساد و هضم از کثرت غذا باشد استعانت فی باب شب و سببهای نمایند و چون غذا از معده خارج گردد تقویت معده بگنجد و بعضی جوارشات مسخنه محفغه مثل کمونی کنند و اطراف در آب سرد نهند تا حرارت غریزی بر باطن بدن مستوی گردد و غذای لطیف مثل چوز و مرغ و تیه و متخذ بسر که سازند و برای انقاش حرارت غریزی اندک شراب کهنه و یا نو بدهند و صاحب کامل گوید که چون سوء هضم سبب تناول طعام کثیر عارض شود باید که آن طعام را از فی خارج نمایند بنوشیدن آب گرم و سببهای بعد بعضی جوارشات استعمال کنند و تخفیف غذا و ملطیف آن فردای آن و در غایت و معاودت با کثرت غذا نمایند و طبری گفته که سبب علاج انواع هضم از کیست غذا آنست که چیزی نخورد تا آنکه نقای تمام حاصل شود بعد از آن آنچه مقوی معده باشد تناول نماید اگر در اینجا عطش نباشد مثل مصطک و عود خام و گلاب استعمال کند و طعام او خفیف ترین اشیا که بران قادر باشد از چیز محمود بود و اگر عطش ظاهر گردد و مزاج گرم شود بتدبیری که در فساد کیفیت طعام برای عطش گرمی مزاج مذکور گردد سلوک نمایند و هر کسی را که سوء استمراد تخمه دو دفعه بهم رسد واجب نیست که از فصد تاخیر نماید و اگر ضعیف القوه باشد اخراج خون بمقدار قوت نمایند و شخصی را که سوء استمراد فصد و آن متلی باشد صبر کنند تا آنکه قوت او منما سک گردد بعد از آن تنقیه بدن آن نمایند بد آنچه موافق مزاج او باشد و اطباء از مراعات حال شخصی که او را سوء استمراد تخمه بهم رسد تساهل می کنند و صاحب او را در امراض ثقیله می اندازند و هرگاه عقب سوء استمراد تخمه صداع یا درد گوش حادث شود باید که تقویت و تبرید مزاج دماغ او نمایند و روغن گل و سرکه گلاب همه با هم آمیخته پارچه بدان نروده بر سر گذارند تا آنکه درد سر و درد گوش زایل شود و اگر انحلال صداع متعسر گردد و سوء طبر و روغن کدو و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و شیر و خزان نمایند و ساقین میزند و قد بین بالند و اگر بعد تخمه و سوء استمراد امتداد سر و دمی در گوش و ثقل در پلک چشم یافته شود لزوم انگباب بر آب حشایش مطبوخ و غرغره بهری بطنی و قرقه حان نمایند چون تخفیف اندک اندام ریختن آب گرم بسیار بر سر کنند و بتونیرو برز و عطسه آورند و اگر سبب فساد و هضم قلت غذا باشد در اصلاح مزاج معده کوشند و بتدبیر سوء مزاج حار معده پردازند و غذا و افرو خورد و اگر از رذات کیفیت غذا حادث شود علاج بتقیه معده از قه نمایند اگر سهل باشد و الا آبی که در آن عود و گل سرخ و مصطک جوشانیده باشد بشکر بدهند و اگر کفایت نکند جوارش عود دهند و غذا سهل الانضام مثل زیر باج چوز و مرغ خوراند و صاحب کامل گوید که اگر سوء استمراد ثقل از غلیظی کیفیت مثل جثرت مایه یا غلیظ الطبع مثل القه و الترح و لحم تمس و میوه بسیار ریخته و نهند آن باشد استعمال فی نمایند اگر سهل بود و الا جوارشات قویه دهند و طبری می نویسد که در اذات کیفیت غذا آنست که طعام مس یا مستن یا عفن یا ردی لصنعت کر یا لراحم باشد یا این همه و طعام واحد جمع شود پس معده از هضم آن منع گردد زیرا که معده بر طعام کر یا لراحم مستولی نمیشود و چون بران مستولی نشود هضم کند و از آن عفونت حادث شود و فاسد گردد و غیر هضم فاسد بگذارد و بدن از آن ضعیف گردد زیرا که بدن از شی فاسد غذا نمیکند و این مرض سوء استمراد فساد کیفیت طعام گویند مثالی آنست که انسان بخورد از یک بنفشه یا

و حاجی زیرا که آن صریح الفساد است و بران معده مستولی نشود فاسد گردد و سرفه شود و غشیان پیدا کند و دفع قوی گردد و سایر اخلاط  
مجموع در معده و اسهال دفع شود و علاجش اینست که قی کند اگر سهل باشد و الا آب گرم بنوشد و صبر کند تا که جمیع طعام فاسد شود و سرفه  
گردد و اگر در اینجا معص نباشد بشرب آب گرم حاجت نبود و آن بسهولت سرفه شود و چون تنقیه یا بدو حبشای او صاف گردد و خفت در معده  
محسوس شود و در حام داخل شود و آب متوسطه حراره بر معده او بریزند و چون خارج شود و عطش نباشد اندک از گلاب خالص که در آن قدر سه  
سک و مصطک و عود خام جو شاییده باشد بنوشد و بر معده او پارچه در آب سیب و گلاب و آب به و آب بادرنجبویه و اندک ز آب برگ انجیر تر کرده  
نهند و اگر گرسنگی بسیار ظاهر شود بر سینه تیمو که بر آن مری خوشبو یا آب سفرجل یا آب سیب پاشیده باشد یا بر سینه کبک و فربج اقتضای کنند  
و سکون اختیار نمایند و بر بستر نرم بخوابند و اگر این ممکن نبود از ضرورات و نان خشک اندک مری و اندک زیت دهند در روز دوم در حام  
داخل کنند و عرق آورند و آب بیکرم بر بدن ریزند و خارج شوند و غذا لحم حل ناشف خونند و شراب خوشبو صاف بنوشند و همچنین در روز سوم عمل  
نمایند بعد از آن بغذای معمول رجوع کنند و اگر بعد خروج از حام تشنگی باشد شربت سیب خوشبو و شربت سفرجل شیرین تناول نمایند و بر معده پارچه  
مسلول بگلاب و آب سیب بخوش اندازند و رب ریاس و رب حصرم برای آن نیکوست و چون اندک اشتها ظاهر شود طعام از تیمو و کچم مرغ مطبوخ  
با نار و انه و موز بدهند و توابل ای کشنیر خشک و کمون و قطعه سفرجل و تفاح باشد اگر احشا و معده او سلیم بود و اما کسی را که سبب قدیم یا بواسیر  
باشد بهترین شای برای او عقب سوراخ الک بریان بران گلاب پاشیده و حسای سخته از نان خشک ساییده و اندک بادام بریان آسیخته  
است و در روز دوم مع بزقطونای بریان و تخم بارتنگ و غذا چوز مرغ بریان و تکیه معده نمایند و در روز سوم بروغن گل دهند و اما اللحم  
معصور باندک کشنیر خشک خوراند و از حموضات و جماع بالظهور خدر کنند و روفس در معاله خود با بلبله از بلدان ذکر کرده هر که را تخمه  
و سودا سوراخ هم رسد جماع کنند که آن اکثر دفعه پلاک میکند و اما استرخا و حمیات مطبقه بغیر شک حادث می نماید و گویند که اگر سودا و هضم غلیظ  
غذا حادث شود بقی علاج کنند و بعد از آن آب سبب و آب به و اندک شراب بدهند تا معده بر هضم قوی گردد و ایضا اگر از غذای ثقیل مثل تن  
روغنی و پلا و سودا و هضم و از شرکت معده غشی افتد بعد علاج بقی و اصلاح مزاج بدوای باضم برای تقویت قلب و معده و دار المسک شش  
باشد همراه عرق گاو زبان پنج توله گلاب چهار توله عرق کیوهره دو توله شربت نار شیرین دو توله شربت نارین چار توله پانچمین دو توله بدهند و اگر سودا سوراخ  
ترک وقت واجب طعام باشد و آنست که بخورد و معده از طعام اول پاک نشده باشد و یا بخورد در وقت عادت و عقب آن بار  
دیگر بخورد پس اول شنائی را و ثانی اول را فاسد کند و هر دو فساد پذیرند و درین حالت بر طبیب واجب است که تامل نماید فساد او که بکدام جهت  
فاسد شده و از آروغ دریافت کند پس اگر حامض یا دغانی یا منقن شده باشد علاجش همانست که در سورتبب مذکور گرد و زیاده در معالجه او  
اینست که بعد تنقیه و رجوع بسوی غذا در وقتی که مریض غذا تناول می نمود نظر کنند از آن تا خیر نمایند تا آنکه گرسنگی شدید از آنچه دایم میشد پیدا آید پس  
غذا بخورند و از آن محتلی نشوند و برین جمله در آخر وقت اندک اندک بپذیرند تا آنکه ممکن نبود تا آخر از آن بعد از آن ابتدا بتقدم وقت او نمایند و از  
طعام بجا بهند تا آنکه ممکن نباشد تقدم برای تاخر هضم و قلت گرسنگی و چون باین حال رسد معده رجوع بقوت طبیعی خود نماید پس در وقت معتاد  
دوام کنند بخوردن لطیف تر آنچه بران قادر باشد و چون قوی گردد استغفار بدن او نمایند و این طریق برای کسی است که وقت طعام او فاسد باشد  
و این آنست که بقرط گفته کسی را که فساد وقت رو نماید اصلاح وقت او باید کرد و اگر تاخر هضم و فساد آن از سورتبب باشد چنانچه طعام غلیظ  
یا قابض خورند و بالایی او طعام لطیف یا ملین بخورند و ثانی قبل از غذا راول از معده فاسد گردد و یا طعام تناول نمایند و آن هضم نشود و عقب  
او طعام دیگر بخورد و هضم نگردد و طبری گوید که سوزند بپز آنست که تقدیم طعام خفیف مثل گوشت چوز مرغ و جدی نمایند و عقب او تخم بقر و پنیر  
خورند بعد از آن البان و بقول بخورند و چون در معده بقیه فضول بماند بعد در آن طعام خفیف واقع شود و باندک سعی از هضم کند و جگر بجنب  
او باند نماید و چون طعام غلیظ واقع شود از هضم نکند و چون معده قوی باشد و در قبول طعام غلیظ ابتدا کند بعد طعام فاسد  
عفن واقع گردد و آنرا فاسد کند و فاسد مخلوط شود و غیر فاسد و آنرا نیز فاسد گرداند و کد لک سایر انواع سورتبب هرگاه بحسب جب نباشد

هضم فاسد و روی گردد پس چون طعام بسبب سوء ترتیب متغیر شود واجب است که نظر کنند بسوی جنبای مریض اگر ترش باشد تدبیر و تنقیه معده است  
 بنوشیدن آب گرم بعد از آن تقویت او بگلشنه و مصطکه و اگر جثا منقن بود ایضا تنقیه معده بخرج آب گرم کنند بعد آب گرم بر معده ریزند بعد از آن تعطیر  
 او بجمیع مسک و شربت لاسن و شربت عود نمایند و اگر جنبای دغانی باشد بعد تنقیه معده بشرب آب گرم تطهیر حرارت او بر آب بخوشبو و بر سبب  
 و گلاب مسخن و مانند آن نمایند و آنچه از تدبیر موافق عند ظهور تب یا ظهور صداع یا ثقل ذکر کردیم آن جمیع اقسام این عام است و گیلانی  
 می نویسد که اگر سوء هضم حادث از قبل ترتیب غذا باشد آب گرم و شکر بمرات بنوشانند و گلشنه عسل و بعض جوارشات مسهله مثل شکر باریان  
 بدهند و بعد تنقیه خواب درند و بعد بیدار شدن امر بر یا صنت نمایند و بعد از آن در حمام داخل کنند و آب گرم بر معده ریزند و غذا اندک سریع  
 الا نسفا م مثل شوربای جوز مرغ دهند و صاحب کامل گوید که در در و دانت ترتیب غذا چون انسان تقدیم غذای غلیظ بر طبیعت یا حابس  
 شکم بر بلین شکم نماید غذای ثانی فاسد گردد و قبل از غذا اول از معده فی استعمال کنند و معده را خاصه از غذای ثانی که فاسد شده پاک سازند  
 و عقب آن سفرجل و کشری و تفاح برای تقویت معده و اخراج باقی غذای غلیظ بخورند و اگر از تقدیم غذای حابس شکم باشد باید که بعض جوارشات  
 مسهله و آب گرم بروغن بادام شیرین استعمال نمایند و طبری در اسباب خفیه مفسد معده بیان کرده که آنچه در آن اکثر مرم غلط میکنند فساد  
 ترتیب در اکل طعام است که تقدیم اخف اغذیه و تاخیر غلط آن یا تقدیم دسم و تاخیر ناشف یا یا بس کنند و مودی به ستم او دیگر امراض مثل  
 و زرب و سقوط شهوت و سبج و وجع معده و ایمنی و غیر آن گردد و طریق علاجش آنست که چون سوء استمرا یا فساد هضم محسوس شود آب گرم  
 بنوشند تا غسل معده و تنقیه آن نماید بعد از آن نظر کنند بحالتی که بعد تنقیه معده حادث گردد یعنی عطش شدید یا مفص در موضع معده یا قراقر  
 در امعاء یا فتنه می شود یا نه اگر چیزی ازین نباشد بدانند که معده نقی و صاف گشته و اگر عطش قائم بود بر سبب خوشبو یا بر سفرجل خوشبو  
 بدهند و غذا را مانیه به تیمو یا سینه کبک و مانند آن از ضرورات سازند و کثرت آن نکنند و اگر عطش بعد از غذا ساکن شود باید دانست که  
 که معده طعام را قبول کرده و از نوشیدن نیز منع کنند تا طعام او هضم شود و درین دفعه بعد از آن نظر نمایند در وقوعه ثانی که عطش  
 ظاهر شده یا نه پس اگر عطش ظاهر نشود و طعام هضم گردد بسوی عادت او برقی تدبیر نکنند و اگر تشنگی بعد از غذا ساکن نشود آب  
 یا اندک شراب اندک اندک بنوشند تا عطش ساکن گردد و تدبیرش به همین طور نمایند تا آنکه هضم و شهوت او عود کند بسوی عادت که  
 در صحت او بوده و دائم بر بوب تعهد نمایند و مص سفرجل و تفاح و خوشبو شیرین قبل طعام و ما بین تناول ربوب و تناول طعام نمایند  
 و بعد طعام چیزی از به و سبب بخورند مگر آنکه طبع قبض گردد و از دوه تعدیل و تبیین او باشد و اگر تشنگی بعد نوشیدن آب گرم و تنقیه  
 معده ساقط نشود و در معده ثقل محسوس گردد و بر از بول سفید رنگ باشد بعد تنقیه معده بطنجبین به مصطکه و شربت عسل ساذج  
 بدهند و امر بخانیدن مصطکه و کند رو کبابه و فرد بردن آب آن نمایند و چون اشتها ظاهر گردد طعام ناشف خفیف مثل صدور دراج  
 یا کبک مشوی یا مبلخ بخوراند و بران اندک شراب کمند بنوشانند و همین تدبیر نمایند تا آنکه براز سرخ یا زرد گردد یا در قاروره رنگینی ظاهر شود  
 مع سلامت مزاج معده برقی و تدبیر بسوی عادت او رد کنند و در بعض اوقات اندک جوارش سفرجل یا فنداقیون یا کومنی دهند  
 و این وقتی است که سن عالی باشد و اگر با وجود علو و بار و المزاج باشد این ادویه به طاعت بدهند و اکثر اطباء استعمال می نمایند جوارشات  
 بر نماز و بر پیری شکم چون انسان محتاج بآن گردد و خطر عظیم نزو بسبی قوی تر در نتیجه امراض و فساد مزاج معده و جگر از تناول  
 غلات و ادویه حاده بر نماز نیست و فاضل جالینوس واجب است که او امر ترک استعمال ادویه حاده حتی الامکان نموده اند و اگر  
 ضرورت داعی باشد عقب طعام محمود معتدل المقدار از تناول کنند و اسخان معده دفعه نه نمایند که مودی بالام معده میشود  
 و ایضا از غلطی عظیم آنست که اطباء اشاره می کنند کسی که سوئے استمرا آن را حادث میگردد و تناول جوارش حب الرمان  
 و جوارش خوزی و نمیدانند که از طعام فاسد پاک شد یا نه و آیا و را سخ و یا قی سبت یا صاف و نقی گشت و آیا عقب نقاس او عطش  
 حادث شد یا ساکن گردید و آیا مزاج او گرم شد یا نه و حبس طبیعت او می کنند و تفهت در تقلیل غذا و اصلاح او نمی نمایند و طبیعت



قبض می شود و هنوز فساد باقی می باشد پس قراقر و صبح معده و امتیاز می کند و گاهی از ان بخارات بسوی سر متصاعد می شود و صداع شده  
 حادث می گردد و یا فاسدی شود و طعامی که قبل غذا خورده است و گاهی قصد می نماید که طعام او حسب الزمان یا ساق باشد و جوارش قابض می بیند  
 و این سبب قوی تر می میگردد و یا قراقر پیدا می شود و طبع قبض میگرد و و تندر حادث می شود و گاهی غشی پیدا میکند و سقوطات مقوی معده  
 قابض طبع تناول نکند و گاهی وقتی که طیب یقین نماید که علیل پاک گردد و غیر آنکه معده او ضعیف گردد و بداند که مزاج او مختل آنست پس  
 قدری بدیند و این از ان جمله است که بر طبیب استقصاد در ان و ترک باقی واجب است و این اسباب در ابتدا ضعیف است و از ان امراض  
 قوی پیدا میگرد و و ایضا از اسباب مؤلفه فساد هضم که اکثر افع می شود اینست که انسان فصد کند یا دوا می سسل بنوشد و معده ضعیف  
 عقب فصد یا اسهال بعد طعام غلیظ مثل لحم بقرو پنیر و مانند آن بخورد یا آب بسیار بر آن بنوشد و آن مودی فساد و هضم و اسهال گردد و بعد  
 از ان قبل از غذا چیزی قابض بخورد و آن فضول مختنق شود و بسیار است که از ان کبر او ضعیف گردد و مودی با امراض مزمنه قتال شود و یا  
 عقب فصد و سسل طعام ردی مرغی معده مثل البیه یا شحم یا قیدی یا گواخ غنچه بخورد و آن با ستر خای معده و فساد آن مودی گردد و در ان  
 وقت با دوی حاره علاج نماید و آن فضول مختنق شود و سبب حیات نجیثه و صداع قوی گردد و یا دویغ و ماست و مانند آن بخورد و  
 فضول جمع شود و مودی بفالاج و نفوذ گردد و خلقی را دیدم که فصد کردند و عقب آن ماست یا دویغ و فواکه رطبه تناول نمودند و لقمه یا  
 فالج عارض شد و سبب در ان بر دویغ معده و مشارکت دماغ بعصبه و ارتقای بخارات رطبه بارده بسوی دماغ و قبول او از انزله خرا  
 عصب و برد آنست و سبیل کسی که فصد کند یا دوا می سسل بنوشد آنست که طعام خفیف تر و صالح تر تا سه روز بخورد و بعد از ان بعد از  
 خورد و رجوع کند و در اینجا سببی دیگر خفی تر ازین همه اسباب است و او آنست که بدن بجاع یا دخول جام گرم شود و در ان وقت آب سرنوشد  
 و مودی فساد و مزاج معده گردد و سبیل کسیکه مزاج او بجاع یا دخول جام گرم شود اینست که فصد کند تا آنکه مزاج او سکین یابد و گلاب استنشاق نماید  
 و بدان مضغه کند و اگر بر عطش صبر نکند جلاب مخروج بنوشد که اسهال و ازین حال اجتناب نماید که من بسیار می را دیدم که درین  
 تساهل نمودند و ایشان را سور مزاج حادث شد و این آنست که حالینوس گفته است که مزاج انسان از شرب آب سرد در غیر وقت او  
 فساد میگرد و بسیار است که سور مزاج حار از شرب او در وقت محمود و صلاح می یابد

از بعضی اسباب ضعیف است

### علاج فساد هضم بسبب معده

اگر از حرارت معده باشد آنچه در علاج امراض معده از سور مزاج حار مذکور شد استعمال نمایند و یا شرب زرشک و ررقیات بر آورده شربت انار  
 سکنجبین و اخل کرده بنوشند و جوارش صندل و جوارش کافور و شربت لیمو با عرق پیه مشک دهند و سکنجبین سفرجل با عرق فواکه نافع  
 است و سک و صندل و گل سرخ و قدری کافور در گلاب سائیده بر معده ضما و کنند و سعید این مینه است که گوید که چون طبیب تحقیق  
 نماید که سور هضم تابع سور مزاج حار است به علامت آنکه او در یابد از شدت التاب و عطش و هضم اغذیه خسر الانه صام و سهو و کت  
 آب وین مریض را بنوشیدن ماء الشعیر و بعد آن آب انار را بنماید و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه و آب تمر بنهدی و سکنجبین را مانی کنند  
 و اگر عطش شدید باشد شربت غوره یا آب بارو بنوشد و اگر التاب شدید بود قرص کافور به سکنجبین بد و صندل و گلاب و آب  
 سماق و آب حی العالم بر معده طلا کنند و غذا ضرورت سازد و چون صلاح یابد چوزه مرغ متخذ یا آب انار یا آب سماق بد و از اغذیه  
 و اشربه حار حذر نماید و محوسی گوید که چون سور استرا با آروغ و خانی باشد آن از حرارت بود پس صاحب او را قرص و در معمول  
 بطبای شرب یا شربت انار و شربت سیب و شربت لیمو بدیند و افضل ازین سکنجبین سفرجل و شربت حصرم مخروج بگلاب است و این قرص  
 حرارت معده و ضعف آنرا نافع است طبای شرب صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین و مغز تخم باد رنگ و مغز تخم خیار و تخم خرفه هر واحد  
 وزن درم گل سرخ هفت درم زرشک شش درم گل ارمنی چهار درم کافور یک دانگ سائیده یا آب خرفه قرص بوزن یک درم  
 سازند و در قرص بر بخورد یا دویغ کاو بخورد و این قرص بسور استمر که از حرارت باشد نافع است گل سرخ زرشک بر واحد شش درم گل ارمنی صندل سفید

در بعضی اسباب ضعیف است

هر واحد سه درم طباشیر دو درم تخم خرفه مغز تخم باد زنگ و خیار هر واحد چهار درم کافور نیم درم همه باریک سائیده و در آب بقدر یک درم قرص ساخته با  
 سکنجبین سفر جلی یا شربت سیب میخوش بخورند و الايضاً درم کار معمول بنفع و طر خون در هر روز نیم رطل بنوشند و بنفشه یا بنفشه یک رطل برسد و  
 این قرص نیز بدوغ بدهند صبح غری نشاسته کینه طباشیر نفع رب السوس هر واحد دو درم گل سرخ پنج درم پودینه نری و زیره در سرکه تر کرده  
 و سفید الطیب و انیسون هر واحد یک درم تخم کاسنی تخم کشوث حب انبر باریس هر واحد سه درم عود خالص و سگ هر واحد نیم درم همه را  
 باریک سائیده و گلاب قرص سازند هر قرص بقدر یک درم تا شقال و این سفوف نافع سودا استمر از حرارت ست گل سرخ حب انبر باریس  
 کشنیز خشک هر واحد پنج درم کرویا کون هر دو در سرکه تر کرده هر واحد سه درم تخم خرفه مغز تخم قشامغز تخم خیار هر واحد چهار درم طباشیر سگ  
 هر واحد دو درم عود و صرف یک درم باریک سائیده صبح دو درم بدوغ گاؤ بخورند و آخر روز دو درم شربت انار و شربت سیب ساده  
 و الايضاً در آخر روز این شربت بدهند آب سیب میخوش آب انار آب به هر واحد پنج رطل گلاب سه رطل در روگ سنگین انداخته بالايش نفع ع  
 یک باقه صندل سفید عود و صرف سگ هر واحد پنج درم کوفته در سرکه هست بسته اندازند و بآتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند بعد بران شکر  
 طبرزد مساوی هر واحد داخل کرده بآتش معتدل بپزند و کف او دور کرده بقوام گلاب آرند و از آتش گرفته و ز طرف بدارند و بقدر حاجت  
 بنوشند و این جوارش برای سودا استمر که از حرارت باشد نافع است و اسهال طبع نماید بگینه گل سرخ طباشیر هر واحد سه درم عود سگ  
 هر واحد یک نیم درم مقونی یک نیم دانگ زعفران نیم دانگ باریک سائیده بقوام نبات بیایند و این جوارش نیز نفع د و بگینه گل سرخ  
 طباشیر صندل سفید عود و صرف هر واحد پنج درم صطک سنبل هر واحد دو درم زیره گمانی در سرکه تر کرده و مر و خوشبو هر واحد سه درم زرشک چهار درم کافور  
 یک درم همه را باریک سائیده بحر یخچال بر ب و قوام شکر آیمخته سه درم بخورند و این نیز نافع محرومین است سیب شامی به اصفهانی هر واحد سه  
 رطل در سرکه تخم خوب بجوشانند تا ماهر شود و در بادون سنگین باریک بسایند و دو چند آن نبات داخل کرده بآتش معتدل بپزند تا بقوام آید بران  
 سگ و پیل و عود و صرف و صندل سفید و طباشیر هر واحد پنج درم کافور و و شقال سائیده اندازند و آیمخته در ظرفی بدارند شربت سه درم  
 و غذا بچه مرغ و دراج و تیهو مطبخن بسرکه و مری و کرویا و کشنیز یا آب انار مع نفع و طر خون و پودینه و دارچینی و یا تخاحیه و یا مصوص کشنیز  
 و نفع و اندک که کرمش باشد و از اغذیه سخته اجتناب نمایند و سفر جلی و تفح و انار میخوشش و مانند آن امتصاص کنند و از شراب و حمام  
 آخر از نمایند و بر معده اضمده که در علاج سودا مزاج حار معده گذشت ضداد سازند و صاحب تر و وجع الارواح گوید که اگر سبب  
 سودا هضم و فساد و سودا مزاج حار ساوج باشد زب انار و رب ریاس و رب سیب و رب ترنج و لمبو و هر چه از اینها بهم رسد گلاب بنوشند  
 و یا سکنجبین سفر جلی و گلاب بیاشانند و غذا مزه زری باج نجوم بچه مرغ خورند و این سفوف نافع ست گل سرخ کشنیز خشک باریک  
 پنج درم کرویا کون هر دو در سرکه تر کرده هر یک سه درم طباشیر نفع درم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بجنه هر روز پنج درم بخورند  
 و اگر از برودت باشد علاجش بندیری که در علاج امراض معدده بارده گذشت باید کرد و الايضاً اول قی کنند اگر مرض نوباشد قرص  
 و در سه ماشه بآب که ناخواه و زیره سیاه هر یک هفت ماشه قرفل سه ماشه جوشانیده میوه سه توله آیمخته باشند بدهند و اگر مرض مزمن  
 بود اول قی کنند تا تنقیه معده و بدن بحد صبر و ایارج کنند و بناطوقوت جوارش کمونی و فلا فلی و مصطک مرکب علوی خان با شربت  
 انستین و عرق عود و پودینه دهند و این دو ابغایت نافع ست مصطک دو ماشه عود دانه پیل هر یک یک ماشه در اطر پفل صغیر یک  
 توله سرشته با شیر بادیان نه ماشه و انیسون چهار ماشه و الاچگی کلان چهار عدد در عرق دارچینی علوی خان نه توله و گلاب ده توله شربت  
 انستین مرکب دو توله دهند و غذا عصاره و مرغ بنان خشک بدهند و بقول ابوالحسن اگر سودا استمر و فساد او تا ج مزاج بار و باشد  
 و با قلت عطش و بقای کیفیت ماکول بحال خود بود باید که سکنجبین دهند و آبی که دران عود و گل سرخ جوشانیده باشند بنوشانند و اگر برودت  
 مفرط باشد قدری از جوارش کمونی یا جوارش عود بدهند و غذا چوبه مرغ بریان خوراند و شراب بیاشانند و معده را با آب مرزنجوش طلا سازند  
 و صاحب کامل گوید که هرگاه سودا استمر از سودا مزاج بار و عارض گود جوارش کمونی جوارش فند و بقون و جوارش عود دهند و اگر این فایده نشود

در سرفه و سعال و سوزش گلو و سوزش معده و سوزش کبد و سوزش مثانه و سوزش بیضه و سوزش ریه و سوزش طحال و سوزش کبد و سوزش مثانه و سوزش بیضه و سوزش ریه و سوزش طحال

بجوارش غلبه جوارش فلا فلی علاج کنند و اما لا اصول بقدری امروسیا و سحرینیا یا معجون بنیاد لقیون دهنه و قرح و درد بگفتند عسلی بپزند اگر  
 سو مزاج بارد و قوی باشد دوا المسک طوطی و ترنای که بپزند حاجت و شر و بطوس و مانند آن از معجنات دهند و این جوارش نافع بر دهنه است  
 زیره کرمانی و سرکه یک شبان روز تر کرده ده درم انیسون تخم کرفس فلفل خشک مرا حوز و فودنج حبلی هر واحد شش درم مصطکی سنبل قر فلفل  
 قاقه لباسه جوز بوا هر واحد چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد پنج درم عود مسک هر واحد سه درم بار یک سائیده عسل کف گرفته  
 بسزند و این جوارش عود نافع بر دهنه ضعف است سنبل الطیب مصطکی قر فلفل جوز بوا لباسه هر واحد دو درم انیسون تخم کرفس  
 هر واحد یک نیم درم عود مسک هر واحد سه درم همه را بار یک سائیده عسل کف گرفته بسزند شربت از دو درم تاسه درم و این جوارش تقاح  
 نافع ضعف معده بارد و مست بگیرد سبب منقی از تخم دو درم و در شراب ریحانی یک شبانه روز بخیسانند و با تش معتدل بخوشانند تا مده شود بار یک سائیده  
 و مثل او عسل داخل کرده بقوام آرند و بران عود خام قر فلفل جوز بوا زعفران هر واحد یک درم زنجبیل دو درم مشک یک دانگ همه را بار یک سائیده اندازند  
 و یک مثقال بخورند و این سفوف نافع آن و جشای حامض مست بگیرد سنبل مصطکی قاقه سه درم عود و درم عود بند ی مسک هر واحد سه درم انیسون  
 تخم کرفس جوز بوا و طبیب گل سرخ هر واحد چهار درم بار یک سائیده از یک مثقال تا دو درم شربت عود یا بخیه مسک یا بشراب ریحانی ده درم خرچ  
 باب بخورند و این سفوف همین نفع دارد مصطکی سنبل با درنجبیه هر واحد یک درم سعد زیره کرمانی فلفل خشک انیسون هر واحد دو درم بلبله طبله  
 آله هر واحد سه درم عود دهنه یک نیم درم بار یک سائیده دو درم بشراب ریحانی یا بخیه خوشبو بخورند و این شربت عود مست بگیرد گلاب دو درم و در  
 دیگر سنگین پاک انداخته عود دهنه ی مسک هر واحد پنج درم سنبل قر فلفل جوز بوا مصطکی هر واحد دو درم جرش کوفته در پارچه کتان خفیف بستند  
 با تش معتدل نهند تا ملت برود و پارچه را نیکو مالیده بیرون آند و نبات کوفته دو درم بران انداخته با تش ملائم بقوام آرند و کف بردارند و بقدر  
 یک دانگ مشک در آن حل کرده از آتش گرفته صاف کرده و در ظرفی بدارند و استعمال کنند و این شربت نافع سو استخرای عارض از برد و دست  
 بگیرند آب به خوشبو و آب سبب شامی هر واحد دو درم شراب ریحانی یک درم هر که خمر یک درم بران آتش معتدل نهند تا ملت بماند صاف نموده  
 زنجبیل مصطکی فلفل هر واحد سه درم زعفران یک درم مشک نیم درم بار یک سائیده بران آند از دهنه خوب مالند و در ظرف بپزند تا وقت حاجت استعمال  
 نمایند این داری جشای حامض نافع فلفل سفید دو درم گل سرخ یک درم تخم شبت کون هر واحد نیم درم سائیده از نیم مثقال شراب ریحانی بخورند و از آنچه  
 نفع میکند و آرد و ترش جوارش فلا فلی است و با بخت به بگیری که آنرا غذا به سبب سو مزاج بارد مضم نشود و به میر مسخن محفف باید کرد و غذا سبب او  
 سهل الانضام مثل نان خشک و صاف و حوم طیور بری و حبلی مثل تیمود و راج و کبک و بازوی و چوز و مرغ معمول بسره و گرو یا و فلفل و مرغی و دانه پی  
 و شراب ریحانی و شکر طبرزد و مویه منقی باشد و گاه گاهی جوارش شکر نقل نمائند و عود و طب و مصطکی بخانند و از غذا به سبب الانضام و بارد و حراج  
 آخر از کنند و ریاضت قبل غذا بعد از آن استقام باب گرم استعمال نمایند و کمیده معده بانی که در آن مرز خوش و نعام و پودینه حبلی و برنجاسف و شیخ بخت باشند  
 بر نما کنند و با ضمه که در علاج سو مزاج بارد معده سطر شد ضما سازند و شیخ میفرماید کسانی که طعام در معده آنها ترش گردد اگر حرصت اندک  
 عارضی باشد بکبد سبب شیرین و خوردن کشیز خشک باب قبل طعام نفع یابند و کذک سفوف مصطکی گرقوی باشد از آنچه از نافع بلخ نماید تقاح و خر  
 مع گردی است و همچنین جمیع جوارشات حاره و جوارش خبث الحید و گاهی نفع میبایند بگفتند در آب گرم تر کرده و چون هنگام خواب این دوا بخورند  
 نافع آید فلفل زیره تخم شبت هر واحد یک جزو گل سرخ و و جز کوفته بخت نیم درم باب بکریم یا بشراب مزوج بخورند و اگر حاجت بقوتیز ازین افتد سق  
 استعمال نمایند بعد خوردن چیزی مالح و حامض حریف مثل فلفل و ساعنی بران صبر نموده به بختین عسلی مسخن و آب ترب و مانند آن مثل مالعسل و غیره می کنند  
 بعد از آن بقرص و کبیر با طریقل علاج نمایند اکثر درین احتیاج بقوی افتد و قوی که سبب آن برودت بلا ماده باشد و بواسطه آن طعام ترش گردد و چون طعام در نبات  
 ترش شود آن فاسد ترست و برای صاحب آن واجب است که ترید و شور یا ترک نماید و نباتات و قلیا و مطبوعات و لحم سرخ غذا سازند و واجب است که تبدیل  
 مزاج آنها نمایند فقط و یک نسخه مفید ترشی طعام در معده در علاج امراض معده بلغمی و قرح و مسف کامل مسطر شده و اگر از رطوبت باشد علاج امراض معده  
 که از سو مزاج رطب باشد باید کرد و کما ذکر صاحب معنی گوید که اگر سو مزاج رطب سبب سو استخرای فساد مضم و دو علا تش انتفاع با غذایا و به مضرت از غذای رطب است

نسخه جوارش تقاح

نسخه جوارش تقاح

حرقت



علاجش بگلخانه و سکنجبین نمایند و خشک و بچه کیوتر بخوراند و اگر از سوختن باشد هر چه در علاج امراض معدة یا بس گذشت بعمل آرد و هم او گوید که  
 علاتش استفراغ باغذیه رطبه است و علاتش بمار الشیر مع روغن بادام نمایند و چوزه مرغ و لحوم مطبوخ بشور با خوراند و بدعت و دخول حمام امر  
 کنند و بقول ابو منصور اگر در اینجا نجات باشد شیر و مار الشیر نوشاند و غذا بقول رطب مثل کاه و خیار و کدو و خبازی و لحوم جدیدی بای کوی حکم  
 سازند و آنرا هر روز قبل غذا و بعد آن استعمال کنند و شراب رقیق مزاج کثیر یا شامند و اگر التئام پس شدید باشد مثل علاج دق معالجه نمایند و اگر از ماده  
 صفر باشد آنچه در علاج امراض صفراوی معدة گذشت بکار برند و البضا بعد تقیه طریقل صغیر و سکنجبین لمیده به بالایش زرشک آلو بخارا شربت قمر بندی  
 دادن سودمندست و برای سوی هضم با حمی سکنجبین گلخانه هر واحد یک نیم توله مرشته گلاب چهار توله عرق بادیان پنج توله نافع و شربت انارین متعین  
 سکنجبین ساده یک یک توله سکنجبین لمیونی دو توله گلاب ده توله عرق کاسنی چهار توله و صفراوی غالب مفید و صورت بلغم با صفر بادیان بوده چهار تا  
 به سکنجبین و دو توله گلخانه یک نیم توله مرشته بخورند و در مایه صاف کرده بنوشند احوال حکما - ابو منصور گوید که اولاً تقیه معدة  
 بقی آب گرم و مار الشیر سکنجبین کنند بعد از آن بطبیخ بلبله شاه تره و افستین و ایاج نمایند هر آنکه در ایاج او دویه خوشبو ملطف اخلاط مفتوح  
 مقوی قوت دافع دفع فضولست بزور قی کنند که آن جذب صفرا بسوی معدة کند و سبب حرارت مغراط تکلیف قی نماید پس مرض یاده گردد و جالبینوس  
 درین نوع امراض فستین میکند و گوید که این معدة را بر دفع فضول قوی مینماید و تقویت معدة بگلخانه کنند و بعد تقیه سکنجبین سفیر جلی و بند و یا سفوفیکه در آن  
 گل سرخ ده درست و در علاج ضعف هضم در قولنجی گذشت بدیند و امر بخواب و راحت و ترک تعب ریاضت کنند و غذا سهل الهضم و جامع قبض و حرمت باشد  
 مثل حصر فی ریاضیه تفاحیه هلام بار و قهیر مانند آن بخورند و مرغ خوراند اگر بادی خلفه بود به سویت حاضر مانند آن یا شامند شیخ میفرماید که اگر ساد هضم  
 به سبب حرارت معدة یا صفر نصب بسو آن باشد تعلیط اغذیه بول آن بیروت حتی که مثل عم نقر خلل نمایند و بار و رقیق نسازند که رقیق در معدة آنها بسرعت فاسد  
 میگردد و صاحب صفرا قبل از طعام قی نماید و هم او می نویسد کسیکه سبب ساد هضم و اندک بای صفرا از هضمی مذکور افع در دیرت باشد و حبست که عادت قی  
 قبل از طعام چند روز نماید و اگر فائده شود آن عادت را قطع کنند تا معدة را ضعیف کنند و یا مد که بعد قی ربوب قوی معدة را دغ خلط منسوب بسوی آن  
 تناول نمایند و دام تقیه معدة کنند و آنچه تقویت معدة بر دفع ماده منسوب بطرف آن نمایند بعد از آن او را قی قبل طعام بر قیاسی که مقرر سازند بنج یا بس  
 گوید که هرگاه سوء استمر از خلط دی متولد و قعر معدة یا منسوب بسوی آن از عضو دیگر عارض شود و باید که در آن استفراغ به واسطه آن خلط استعمال نمایند این  
 بهر آنست که ماده قعر معدة مائل به سفل می باشد پس باید که استفراغ آن از وضعی نمایند که مائل تر بسوی آن بود مگر آنکه زیاده ضعیف و هو اگر باشد که در آن هنگام  
 استعمال قی باید کرد زیرا که خلط درین وقت طانی بر سر معدة میباشد و اگر چنین باشد نظر کنند اگر آن خلط صفراوی باشد باید که در آن طبوخی که بلبله و بلبله و  
 شاه تره و گل سرخ و بنفشه و باداورد و شکامی و آلو بخارا و موزینست و قمر بندی مانند آن در آن اخل باشد قوی بصبر و قویا استعمال کنند و اگر نوشیدن این  
 مطبوخ سهل نبود شربت درد مکر با سکنجبین و آب برف استعمال نمایند و یا بگینه بلبله زرد سردم بار یک سایده و ایاج فیکر یکد رم قمر نیا نیم دانگ و در جلاب  
 یا شربت بنفشه شسته بدیند و یا این حبث بند بلبله زرد غار بقون هر واحد یکد رم صبر قوطری نیمد رم فیسون یک نیم دانگ قمر نیا شمن م بار یک سایده چها  
 سازند و این یک غریت تامست و البضا این نقوع صبر قوی معدة از خلط صفراوی بدیند گل سرخ هفت درم فستین و می سنای مکی اصل السوسن قشر کوفته هر چه  
 پنج درم شاه تره پوست بلبله زرد کوفته هر واحد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد چهار درم آلو بخارا بست سده موزینستی بست درم در چهار رطل آب خوب  
 خوشاند و ظرف آبلیمه یا چینی کرده در آن در آفتاب بشب در وضع گرم بنهند و بعد سه روز بر ز چهار اذقیه از آن بایک شقال صبر قوطری و یکد رم روغن  
 بادام شیرین بزنند و چون استعمال این معده از خلط صفراوی پاک شد قمر نیا و معمول طباشیر مع سکنجبین سفیر جلی ساده یا شربت انار و شربت خوره و مانند  
 آن استعمال کنند یا بماند بجز بلبله بعد استفراغ بنده بیری که در سو مزاج حار معدة از ادویه و اغذیه مذکور شد باید که این السیاس گوید که اگر سبب مزاج  
 مع ماده حار باشد صبح سکنجبین ساده یا سفیر جلی و گلاب هر واحد ده درم یا شربت سیب ده درم طباشیر پنج درم بدیند غذا زرد زرشک یا بیاض صغیر  
 لحوم ماکیان خوراند و این قمر نیا فست زرشک شش درم گل زنی طباشیر سدل مقاصری تخم خرفه هر واحد چهار درم کوفته حخته باب تخم خرفه اقراص شراخ بوزن یک  
 شقال سازند و در روغن گاویا سکنجبین حل کرده بنوشند ابو الحسن می نویسد که چون ساد طعام از نصباب مواد روی معدة باشد آن غلیظست و از آنکه اطباء از حاکم این نوع

در این نوع امراض  
 سکنجبین

در این نوع امراض  
 سکنجبین

خطا واقع شد زیرا که استفراغ بدن میکنند و عرض ایشان در آن تنقید خلاط منصب بسوی معده میباشد و رعایت نمی کنند که آیا معده و قوای آن از انصباب  
فضول رویند و سوس آن ضعیف شده یا نه هر آنکه معده از انصباب موادی بسوی آن خلی ضعیف میگردد و همچنین سائر اعضا ضعیف میشوند و قوت او از جریان خلط  
غریب بر آن ضعیف می پذیرد و چنانچه بقراط گفته که سیلان خون به عضوی مرده و بدک میکند زیرا پس هرگاه طبیب از تقه ام معده و قوای آن تساهل کرد و بر نوشتنیدن دو  
مسئل اقدام نمود یعنی رابدک کند و حالش از آن بسوی ذبول مایل گردد و علاجتش اینست که حل طبیعت نمایند و بر وزن سی درم از طعام مع صد تریه فضا کنند  
و ترکیبه معده بقویات آن از شای معطر نمایند و نظر کنند که آیا مزاج او غیر بسوی کفایتی از کیفیات شده است پس تعدیل او از آن مزاج نمایند تا بسو حال اعتدال خاص  
و رجوع کند بعد از آن باغذیه اندک قوی غذا سازند و باین تدبیر تدبیر عمل نمایند تا معده او قوی گردد و قوت آن عود کند بعد از آن نظر نمایند بسوی خلطی که منصب معده  
شده هک آن که ام نوع از اخلاط است پس اگر خلط منصب صفراوی باشد استفراغ او باین مطبوع نمایند پس از ده درم پیل کابلی ده درم آنوچاراسی عده غریبه  
منقی پنجاه درم غناب کف کیشیز خشک کف بنفش پنچ درم گل سرخ پنچ درم ترخین بست درم همه در چهار رطل آب بخوشانند تا یک رطل در آن جویع کند بعد  
صاف کرده بست درم فلوس خیانت در آن بالیده باز صاف نمایند و طبیب غمونیای مشوی و دو دانگ فستقین کوفته بخیته بر آن پاشیده بگرم نوشند اگر صالح الفوق و از  
اعراض مانع آن نباشد اگر ضعیف القوه باشد کم و زیاده درین مطبوع نمایند بحسب ضعف و قوت آن از اغذیه موله صفر اجتناب کنند اکثر اغذیه او مباحا مض نمایند  
اگر بر آن اندیابا پس باین تدبیر خلط صفراوی تنبصل یابند و اگر احتیاج بمعادوت این شربت افتد و قوت تحمل باشد عاده نوشانیدن آن نمایند و اگر از بلغم باشد  
علاجتش نیز بهمانست که در علاج امراض معده بلغمی مسطور شد بقول ابو مصکوا و تنقیه بقی نمایند بعد خوردن زرب و نوشیدن آب بگرم که در آن شربت و نمک و پودینه نیمه  
باشد مع کججین عسل بعد از آن ایاج و حب صبر و صطک دهند و باقی علاج بهمانست که در علاج ضعف هضم و رقول مسیحی مسطور شد و در فرس جوارش فلا فلی فند و یقون  
و سفر جلی نیز مفید نوشته و گفته که شراب فستقین و ریخا عظیم النفع است بعد از آن بقویت معده باطریخا صغیر مع صطک عود کنند و اگر دینی خالعه باشد جوارش خوری  
آب معدن حدید و آبی که در ظرف آهن جوشانیده باشند بدین و افضل از خوری است اما نه ده درم طرقت سه درم سگ قاقله هر یک درم حب آلاس درم صطک  
یک درم سعد و دو درم کوفته بخیته دو درم برب بدین و اگر با وی ریح و قرق باشد این جوارش دهند اما نه درم آلاس هر یک پانزده درم سعد قصبه لاری  
زیره سیاه بدر بر که طرقت نقل صطک هر یک نیم درم قرق چهار درم کوفته بخیته شربتی سه درم شراب عفس یا میه صاحب کامل گوید که اگر خلط بلغمی در تجویف  
معده منصب باشد یا یک یا دو سیسل بلغم مثل حب ایاج و حب قوایا و حب تخم یقون و ایاج خمر عسل استعمال نمایند و در صورت شدت غلط خلط و لزوجت آن  
بهر لطیف و نضج مالدال اصول بروغن سید انجیر و اندک ایاج فیترا بدین بعد از آن ادویه سیله ندکود و بندیل زان ایاجات کبار مثل یار ج لوغاد یا ده ایاج  
جالینوس بانی که در آن انیسون و تخم کرفس و صطک و غیره جوشانیده باشند بخورند و بعد تنقیه قفس کل یک درم صطک و عود باریک ساییده هر کدام یک دانگ  
در گلفند شکری یا عسل سرشته بدین و پس از آن گلانی که در آن انیسون و تخم کرفس و فاناخواه جوشانیده باشند بنوشانند و پیل کابلی مرئی عسل دهند و غذا بخورند  
آب بزیب مغسول و زیره و خولجان و دانه چینی و دراج و تیمو طحجن خورند و مالدال اصول که در ریخا بکار آید نیست پوست پیچ کرفس پوست پیچ بادیان هر واحد  
هفت درم تخم کرفس انیسون نانوخواه زیره سیاه هر واحد سه درم صطک سنبل الطیب قاقله سیله اسارون حب بلسان هر واحد دو درم موزینقه بست درم همه  
در چهار رطل آب بخوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده بر روز چهار رقیه بایک درم ایاج فیترا و یک درم روغن سید انجیر بدین اگر خلط بلغمی منشر و طبقات معده باشد یا ده  
که ایاج خمر عسل و حب صبر و حب ذریه حب فادیه و این نقوع صبر و بندیل کرفس بادیان هر واحد ده درم فستقین و می گل سرخ هر واحد نیم درم صطک سنبل الطیب  
هر واحد دو درم اسارون حب بلسان هر واحد سه درم سیله عود بلسان هر واحد چهار درم موزینقه سی درم در چهار رطل آب بخوشانند تا نصف رسد و زرد آفتاب  
بدان پس هر روز چهار رقیه بایک شقال صبر مقوطری از سه روز تا پنج روز بدین بعد از آن و سه روز راحت دهند بعد از آن گلفند عسل هفت درم قفس کل یک درم برب  
بعد اگر این تدبیر حاجت بر آید و معده پاک گردد و فسا و الاقرص کوکب نیم شقال شربت سسل یا میه مسک بند که بقول جالینوس این قرص عجیب النفع است  
در تسکین اوجاع معده از طوبت و جشاعتی نفس معش و در احداث سبب معده و این حب ایاج منقی معده و ستر طوبت ایاج فیترا یک نیم درم تربد و صوف یک درم  
غار یقون چهار دانگ پیل کابلی پیل زرد هر واحد یک درم تخم خنظل یک نعلی در واحد نیم درم برب باریک ساییده آب کرفس حب سانه و ریخا خشک نمایند شربت دو درم و نیم  
سه درم و نیم و دیگر وزن ایاج فیترا و زرب صغیر هر یک و درم پیل زرد کابلی و یک غلخی هر واحد یک درم تخم خنظل چهار دانگ و غمونیانک و درم نقل نیم درم عوض غار یقون

نسخہ جو اس شخص سے مل

تشیخ و اراش محتوی سده

۱۵- استغفار بر مبنی اعتقاد

و آب قفل محلول حب بسته دو درم و نیم بدیند و این حب نیز نافع این و منقی معده است تریب یک نیم درم غار بقون یک درم بلبله کابلی و زرد سیر واحد نیم درم سیر واحد نیم درم یک بند میسون هر واحد دو انگ سائیده باب حب سازند خورک و نیم درم و این حب منقی معده و مسخن آنست صبر بلبله زرد سیر واحد یک درم تخم کرفس میسون مصطلک زعفران هر واحد شش درم سبب صرل هر واحد ربع درم تخم حنظل نیم درم یا یک سائیده حب زرد خوراک بدیند و جوارشات سسله نافع اخلاط کثیفی معده مثل جوارش شهر یاران و جوارش مسخونی و جوارش سفر جلی سسل و جوارش تخم سسل است و این جوارش اسهال بلغم و رطوبت و تقویت معده نماید گیرند قرفه قافله جوز و اقرا قفل مصطلک عود هندی کباب زعفران هر واحد یک مثقال غیر شک بر واحد نیم مثقال تریب سفید جو ف مقشر بست مثقال سقونی یا چهار مثقال شکر طبرزد و ده مثقال همه را با یک سائیده و غیره و قدری روغن بلبلان گذاشته بادویه لت کرده غسل گرفته بسرشد شربت از چهار درم و نیم یا پنج درم لایسها اگر در معده ملاست از کثرت بلغم و زرد جنت آن باشد چون از فنجوش مسک و ده مثقال بشراب ریحانی که بران قدری روغن بادام شیرین چکانیده باشد بخورند و کذ لک طبع فنجوش این را منفعت بین نماید ولیکن غذا بران شور بادیند صاحب حاوی صغیر گوید که اگر سبب سوء هضم مزاج بارد و از اخلاط بارد و دردی باشد علاجش تنقیه معده به فی از آب گرم و غسل و ترب و کنگر دست و هر صبح جلاب درانیسون یا بادیان و لی و خود هر چه هم رسیده درم و گلخانه عسل ده درم بنوشانند و اگر برودت قوی باشد و دار المسک حلود مرو و کونی نافع بود و یا بگیرند تریاق اربعه یک درم و صبح بخورند و غذا فزوده نخورند از محوم ماکیان یا دراج یا تینو متول مبرز تناول نمایند و یا این جوارش عود بدیند که بسیار نافع است سنبل الطیب مصطلک قرفه جوز بوا بسا سه هر واحد و درم انیسون تخم کرفس هر واحد یک نیم درم عود هندی چهار درم بلبله کابلی منقوع در شراب چهار درم کوفته بخته به غسل گرفته بسرشد شربت یک نیم درم طبری گوید که اگر خلط رطوبی منصب بسوی معده باشد نظر کنند که او متولد در معده است یا منصب از راس بسوی آن پس اگر متولد در معده باشد نظر نمایند که در قعر معده است یا در قم آن اگر در قعر معده بود و مزاج احتمال کند استفراغ به مطبوخ افیمون و اطریفل مقوی با یارج دنی تریب و ماهی شور و خردل مطروب مانند آن نمایند چون قعر معده نفی گردد تقویت آن با ششای خوشبو مقوی مثل سنبل و مصطلک و این جوارش نمایند پوست ترنج پوست بون به برگ باد و بنجوبه هر واحد پنج درم نار شک طالیسفر هر واحد دو درم مصطلک پنج درم آله بلبله سیاه هر واحد ده درم زعفران یک درم و ثلث همه را سائیده و غسل صاف بسرشد و شکم پری چند روز استعمال نمایند و هرگاه قوت معده ظاهر شود و هضم جید گردد بسوی غذای معهود و رو کنند به ریج و احتیاط و اگر رطوبت در قم معده باشد و از آله آن ادویه قوی استعمال نمایند و بنجوبه و آب گرم و گلاب مسخن اقتضار و زرد و غرغره بقا قرقه مری بنلی و مسواک و تنج مری در اوقات نمایند و اگر این کفایت نکند باب ترب جو شائیده و سکنجبین یک دود فیه تی کنند و اگر این مع اصلاح غذا کفایت نکند تقصید قم معده باین ضما نمایند سنبل مصطلک هر واحد نیم درم صبر هر واحد یک درم همه را سائیده و قیروطی بر روغن نار دین یا روغن قسط ساخته بیا میند تا یکفایت گردد و بر پاره پیست معده تراشیده ظاهر کرده بر نما رضما کنند و هنگام تناول طعام جدا نمایند و برین تدبیر عمل کنند تا آنکه هضم مستوی و معده قوی گردد و اگر رطوبت از سر مخد شود بسوی مزاج و مانع نظر کنند اگر مزاج دماغ بیشتر از قدر واجب رطب باشد و چندان قوی بود که استفراغ در آن ممکن باشد زبان نیز مریض بود استفراغ او بحسب عجز و حب یارج نمایند و بعد هر استفراغ و شربت این تا پنج روز قصد تقویت معده نمایند و تنقیه آن با طعمه منقی معده و مقطع رطوبت کنند بعد از آن غلیظ و تقویت آن نمایند بکثرت جریان اخلاط بسوی معده از امتعّب نسارند و شربت ثانی بعد تقویت معده وجودت هضم تناول نمایند و الا از حدوث وجع معده یا بطلان اشتها و سوی هضم رامن باشد و این از آن جمله است که اطباء از آن غفلت میکنند و چون و با تنقیه نموده سر اهر و زبیرا چه خوش دلک خفیف نمایند و قصد اس نیک کنند امر به خول حمام و ریختن آب گرم بر سر و استنشاد اعم و انگاب بر آب حشایش مغلی با بونه و اکلیل لعلک فیصوم و بنفشه و سبوس گندم و نمک مانند آن نمایند چون انصباب طوبت بسوی معده منقطع گردد و بقای حفظ دماغ بر صحت او متیقن شود دوام اسخان و واقراط در حرارت و نمایند و این موضعی است که طبیعتا مل نیک نماید زیرا که جلال طبا بر دماغ و مثل این حال ادویه حاره تکثیر میکنند و اعتبار مزاج اصلی او نمی نمایند و بعضی ادا صلع مفرط و نمک جو اس اندازند و اگر مزاج دماغ حار رطب باشد صحت او در آن بود غیر آنکه رطوبت کثرت یا بد یا جارت زیاده گردد و در طبیعت با سبب کثرت خورد یا حرارت قریب و سسل آن علاجش ضد فعالیت و حجامت ساقین و دلک این



و مراعات قوت مریض بعد از آنست پس اگر استفراغ ممکن بود استفراغ بچنانچه جامع استفراغ بدن و سر باشد مثل حب توقایا و این سه و هراچ تا وقتیکه  
 رطوبت متعفن نگردد و سهل العلاج سنت و طوبت در سرجاتی که مزاج او و رطب باشد کثرت نمی پذیرد مگر آنکه خون در بدن زیاده گردد و ادویه را معنی  
 سازد پس همه رطوبات بسوی راس میرسد و آن رطوباتی است که اگر عروق خالی یا محتاج بسوی خون باشند معلوم این دم گردند و باید که درین حالت  
 غذای او اطعمه باریک یا پس معتدل باشند و از خوردن شب و اغذیه غلیظه و شرب شراب منع کنند و بقراط اختیار کرده که تدبیر راس نماید و تخویف  
 نموده که چون تبرید سر کنند عضل منصر گردد و نوبت با عصاب رسد و استرخا و تشنج پیدا کند جایلبنوس حکایت کرده که دیدم انسانی را که  
 اشتیای طعام کثیر داشت بلکه چون طعام حاضر میکردند از آن نفرت میکرد و اگر تکلف نمیدادند غشیان نموع و نفخ او را عارض می شد و با هراچ ماکول  
 راحت می یافت و آنچه در معده او فاسد میشد اکثر بجهت فساد و میزدیفت و با طعمه که در آن حدت و حرافت باشد بیلان میداشت پس دانستم که در معده  
 بلفم بسیار لزج جمع شده و او را امر بقی از سنجیدن آب ترب نمودم و در همان روز تغایافت حکیم عابد سرسندی در شرح اسباب نوشتند  
 که مرا اتفاق علاج این مرض افتاد بعد از آن که مزمن شده بود و مریض چون طعام میخورد کرب شدید عارض می شد هر که او را میدید بران رحم میکرد و بعد  
 از آن آروغ بسیار متواتر با و از بدشیمه با و از شتر می آمد و اکثر تا سه ساعت این حال می ماند بعد چون آروغ منقطع می شد از دهن او لعاب  
 بسیار که از آن ظروف پر میگردد سائل می شد و همین طور بر آن روز و شب می گذشت و امر او بدبول مؤل شده بود و جلد او با استخوان  
 چسبیده بود از قی و جفا قدری استراحت می یافت و احتمال غذا نمی کرد مگر چندی شغال از شوربای چوژه مرغ و گاهی آن نیز مضمم نمی شد و  
 اطباء در علاج او رحم بالغیب بشک و ریب میکردند پس بن جوع کرد و استخاره بخدا نمودم و باب معالج بر من مفتوح گشت و ابستیدا  
 بعلاج نزل کردم و در اول روز التزام بحب جد و اختراع حکیم عابد الدین محمود بمار اللحم برای منع نوازل و قبض شکم از طریق صرف عادت فی  
 نمودم بعد از آن و او را المسک قبل طعام روز خورانیدم و سفوف باضم بعد گذشتن ربع از روز بران بعد شراب چوب چینی قبل غذای شب  
 دوام و لزوم ضماد عابد الدین هر روز برای تقویت باضمه کردم بعد روز سوم صحت او ظاهر شد صفت دار المسک بنسخه ابن سبطار  
 گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر واحد یک جزو مر و اید خرد نیم جزو مشک چندید ستر مک یک جزو در نبات سفید مقوم باب سیب ترش و  
 آب انار ترش بسر شدند و استعمال نمایند صفت شراب چوب چینی پوست بچ کنار دشتی چهل رطل پوست بچ گز آله منقی هر یک هشت  
 رطل پوست بچ سنگا هولی چوب چینی فستیمون عنب الثعلب سرچو کا زرد چوب حب آلاس صندل سفید زرباد پوست بچ مندی  
 برگ بانسه منبل الطیب هر یک چهار رطل بلبله سیاه ده رطل اسطوخودوس گل سرخ گاوزبان خولجان پوست بیرون پسته هر یک دو رطل  
 حبث احمید چهارده رطل و آن هر چند کمنه باشد بهتر خصیة الثعلب یک رطل ابریشم خام یک نیم رطل جوز بو از عفران هر یک پیروده درم صندل سرخ  
 قاقله صغار و چینی هر یک نصف رطل گوشت سیاه هشتاد عدد علی الرسم دفن کنند و بعد آمدن جوش عرق کنند بعد نفقه اعلی هفت درم  
 آتش سرخ کرده هفت بار در چهار درم ازین عرق سرو نمایند پس طاریخ درم هفت بار پس فولاد چهل درم دران نه بار سرد کنند و در شیشه نهاده  
 قبل از خواب استعمال نمایند و طریق استعمالش اینست که سی درم از آن بگیرند و دران بلبله کابلی سه درم عود مصطکی هر واحد یک درم یک  
 شبانه روز تر کرده صاف نموده یک بار بنوشند صفت سفوف باضم نارانه ترش سی درم دار فلفل فلفل کوبیده تا نخواه کشنیز خشک سیاه  
 زیزه سفید زنجبیل بی ریشه هر یک چهار درم طباشیر و چینی سافج بندی قاقله صغار زعفران هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر  
 سی درم اعناذ کرده دو درم باب قبل طعام بسنه ساعت بخورند صفت مال اللحم چوژه مرغ را فوج نموده شکم او صاف کرده باین  
 قوایل پر نمایند کشنیز خشک گاوزبان هر یک دو ماشه و در چینی خیر بو مصطکی صندل سفید هر یک ماشه قر فلفل عود بندی هر یک نیم ماشه  
 مشک و وجهه عنبر یک حبه گلاب آب خلط هر یک بست و چهار درم بچوهای موضوع در قعر قرع محب بسوی فوق بنهند و بران ابیوق  
 وصل کرده بر آتش نرم گذاشته بچکانند و چون منقطع شود بردارند و قبل طعام بیاشامند که آن در حفظ رطوبت غریزی بغایت نافع و  
 حافظ حار غریزی مولد ارواح است و اگر از سودا باشد بقول مصنف کامل هرگاه خلط محقق در معده سوداوی بود سه سال و بطبع فستیمون

درم باده باده باده

درم باده باده باده

درم باده باده باده

و حسب آن و نفوق صبر منقی سودا نمود و دار المسک حل و معجون مفرح و شربت انستین و میسون و مر برای بلبل استعمال کنند و باد رنجبویه و نفوق  
 و پودینه کوی و نهری بدیند و اغذیه معتدل محمود الکیوس سسل الانهض و خوراند و از اغذیه مولد سودا مثل عدس و کزنب و حشفت باد بخان  
 کچم بقر و کچم و خوش و نمک سود و مانند آن منع کنند این حسب منقی معدة از سودا است بگیرند قرقفل و بلبله کابلی و بلبله سیاه هر واحد یک درم  
 بسفاج نمک نفعی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ ایارج فیقر اغار یقون افتمون هر واحد دو نیم درم ترب سفید کچلوک سه درم باریک سائیده  
 باب باد رنجبویه سرشته جها سازند و در سایه خشک کرده از سه درم تا چهار درم بقر باد رنجبویه یا باب گرم بخورند و این حسب نیز مخرج سودا است  
 بلبله کابلی و ایارج فیقر اغار یقون هر یک دو درم بسفاج ترب سفید افتمون هر واحد چهار درم نمک نفعی یک درم سقمونیا چهار دانگ قرقفل  
 برگ باد رنجبویه هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده باب پودینه نهری سرشته جها سازند و در سایه خشک کرده از سه تا چهار درم بخورند و ایضا  
 این حسب مخرج سودا و منقی معدة است ایارج فیقر یک درم غار یقون افتمون هر واحد یک نیم درم تخم خنظل سقمونیا قرقفل پودینه هر واحد نیم درم  
 انیسون ملح نفعی هر واحد یک دانگ بلبله کابلی اسطوخودوس هر واحد چهار دانگ ترب دو درم باریک کوفته بخته باب باد رنجبویه جها ساخته  
 و در سایه خشک کرده سه درم بخورند و این نفوق صبر منقی معدة از سودا است انستین رومی شش درم گل سرخ بلبله کابلی بلبله سیاه هر واحد  
 پنج درم اسارون سافج پند می پودینه نهری برگ باد رنجبویه گاوزبان هر واحد چهار درم اسطوخودوس کاذریوس ک فیطوس بسفاج کوفته هر واحد  
 سه درم قرقفل یک نیم درم خربق سیاه کوفته یک درم موز منقی بست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث برود و در آفتاب بدارند و هر روز  
 چهار اذقیه از آن گرفته بایک مثقال صبر مقوطری و دو درم روغن بادام شیرین بدیند و اگر درین باب ما را الجین یا سفوف مخرج سودا استعمال  
 نمایند سودمند است و این سفوف مضمون است بسفاج افتمون هر کدام سه درم بلبله کابلی و سیاه هر کدام پنج درم نمک نفعی لا جور و هر کدام یک درم  
 کوفته بخته و زاول دو درم بانیم رطل ما را الجین و روز دوم سه درم با شست اذقیه ما را الجین و روز سوم سه درم و نیم با ده اذقیه ما را الجین و روز  
 چهارم چهار درم بایک رطل ما را الجین بدیند و تا پنج روز بایک هفته همین وزن استعمال نمایند که اخراج سودا و تنقیه معدة از آن نماید طبری گوید  
 اگر اگر امتناع هضم از اجتماع مواد روی در معدة و حصول او در آن باشد نظر نمایند که آیا آن مع فساد بسوی یکی از کیفیات مثل حموضت و دخانیت و قن باطل  
 است یا هضم او تا آخر نموده و متغیر نشد پس اگر متغیر بسوی یکی ازین کیفیات گردد و در معالجه او کل م نه کور شد و استدلال بر شئی حاصل در معدة اند  
 نوع تغیر طعام می باشد و معالجه آن سهل بود اما اگر متغیر نگردد و هضم و تا آخر نماید یا مستقیم نشود معالجه او صعب است و خلط حاصل در معدة  
 در آن سوداوی بلا شک بود و خلط در عروق دقاق او یا جرم او متشرب باشد و در هر دو حالت علاج او صعب بود پس اگر در عروق او باشد با تا آخر  
 هضم سوی فکر بود و اگر در جرم او متشرب باشد با تا آخر هضم حالت شبیه بغثیان بود و اگر شدت کند تنوع حادث گردد و اگر فضلات در عروق او باشد نظر  
 بمقدار قوت مریض نمایند اگر قوت اطاعت کند قصد با سلینق نمایند اخراج خون بغیر احتمال قوت کنند بعد از آن تنقیه بدن بعد استعمال دارا اصول  
 بمطبوخ افتمون نمایند و بسوی تخم از مفر قرحم و کچم بریان کوفته و تخم و آب دیند بعد بمقدار هضم نظر کنند اگر صلاح یافته باشد با کچا  
 خوشبو تقویت معدة نمایند و غذا مولد دم رطب مثل چوذه مرغ چرب و جدی دسده و امر بشرب شراب ابیض اندک نمایند و از اکثار آن منع  
 کنند و لزوم آب گرم و آبزن و تودع نمایند تا آنکه هضم قوی گردد و چون هضم قوت یا بد بوزم این اغذیه امر کنند از عدس و ثوم و پیاز و  
 خردل و مانند آن منع نمایند و اگر فضلات متشرب و جرم معدة باشد و قوت او صلاح بود قصد کنند و باین مطبوخ استقرار نمایند  
 بعد لزوم پرنیتر اختیار اخف اغذیه و نوشیدن ماء الاصول چند روز به سکجبین عصبی و جدی بروغن بادام تلخ بگیرند بلبله سیاه ده درم  
 افتمون هفت درم انستین خالص تازه هفت درم و جعه طری سه درم قنطوریون و قیق و غلیظ اسقو لو قنطوریون بسفاج  
 مقشر گرفته هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون با دیان هر واحد دو درم موز منقی بست درم برگ گاوزبان کف کبیر همه را بدستور  
 مطبوخ بجوشانند بعد وزن هشتاد درم تا صد درم از آن افشوده بگیرند و در آن غار یقون دو دانگ ایارج فیقر نیم درم انستین و دانگ  
 نمک نفعی یک نیم دانگ سقمونیا می مشوی سه طسوج سائیده پمسل سرشته باده نیم گرم بنوشند و اگر شربت واحد کفایت نکند بحسب احتمال قوت

اعاده آن نمایند و اگر قبیه خلط باقی ماند تقصید معده باین ضایع کنند و درم سنبلی دو دانگ مصطکی یک درم فوفل دو دانگ مرکب درم صندل و طری  
 بهر ابار یک بسایند و قیر و طی بروغن نارودین یا روغن قسط ساخته ادویه مذکور را آمیخته خوب حل کنند و پرچه که بهیئت معده تراشیده باشند  
 مالیده بر نهار بر معده چسباند و هنگام غذا بردارند پس در حمام داخل کنند و بعد خروج از آن غذا دهند و برین تدبیر لزوم نمایند تا آنکه مضم  
 جید گردد و بعد از آن حفظ او با غذای محموده چنانکه مذکور شد و تقویت معده و تقویت آن نمایند و دلیل صحت او قوت مضم اوست و این حسلط  
 چون در معده حاصل شود فی آنرا نفع نمی کند بلکه آزار مضر و مدمک است و اگر از ضعف معده باشد با ادویه خوشبو قافض مذکور و با غذای  
 حسن الکیهوس سریع المضم که بسوی شفت و قبض به صنعت و با زیر مائل سازند علاج نمایند و سایر آنچه در علاج ضعف معده  
 مذکور شد به عمل آرند و طبری گوید که اگر سومی مضم از ضعف قوت یا ضمه باشد بسوی مزاج مریض نظر کنند اگر مزاج او باد بود تقویت قوت  
 یا ضمه با شای مسخنه مثل جوارشات معتدله نمایند و اصلاح غذا بقلیل الکیمیت جید الصنعت مطیب با فادیه و توابل مثل قلاب و طبابجا  
 ناشقه و مانند آن کنند و سوره مضم که بسبب ضعف قوت یا ضمه باشد چون قوت حاصل شود مضم جید گردد و اصلاح قوت سهل است  
 مگر آنکه مریض پیر باشد و اگر قوت از فرط حرارت خارج از اعتدال ضعیف گردد با شای خوشبو مقوی مثل شربت سیب و رب سفرجل ساده  
 و رب ریاس و مانند آن تقویت دهند و چون معده قوی و خوشبو شود و حرارت ساکن گردد با عنمه قوت یابد و این مزاج را چون  
 ضعف قوت یا ضمه حادث شود البته شراب برای او خوب نیست

### علاج فساد مضم بسبب امور عارضی

طبری گوید که اگر سوره مضم از جهت نقب معده بود از هر نوع که باشد عدل جش براحت و تفریح بروغن گل مسخن که در آن اندک دار شیشمان جوشانیده  
 باشد در شب و در بختن آب گرم بر آن وقت صبح باید کرد و معده را چون نقب و حرکت عینت لاحق میگردد و حال شبیه با عیای قروحی آنرا حادث  
 می شود پس آنرا قند سنیید بر طعام نمی باشد و از احتیاط طعام و نفع او ضعیف میشود ازین جهت مضم تا خرمی نماید و چون متعجب گردد و اصلاح  
 او ترک سبب و قطع او و طلب راحت و ترویج و تقویت اوست و حسب سبب مقابله باید اگر از مصارعت باشد ترک او و راحت کنند و اگر از  
 کثرت عمل باشد تخفیف در آن نمایند و اگر از جماع بر امتلا باشد امر بر ترک جماع و ترک غشا کنند و با بکله مقابله بسبب تقویت معده نماید

### تخمه و بطلان مضم

و او آنست که طعام در معده اصلاح مضم نشود و همچنان باقی ماند پس از دو حال بیرون باشد یا آنکه مسخر نشود یا آنکه با سهال دفع گردد و  
 باشد که فاسد شود و مستحیل گردد و بجز هر غریب و نزد اکثر تخمه بطلان مضم است و بقول حکیم علی فرق در تخمه و بطلان مضم آنست که چون طعام در  
 معده مضم نشود خالی ازین نیست که یا فاسد و مستحیل کیفیت غیر صالح گردد و این مسمی تخمه است و یا چنین نباشد بلکه بر حال خود باقی ماند و  
 این مسمی بطلان مضم است با بکله اسباب این مثل اسباب سوره مضم است و بعضی گویند که سببش خروج اغذیه از اعتدال است یا و کیفیت  
 آن چون کثیر المقدار باشد و یا در کیفیت آن چون سریع الفساد باشد و یا در جوهر آن چون غلیظ باشد و یا در ترتیب آن چون تقطیریم  
 لطیف بر غلیظ کرده شود و استدللال برین احوال از مسائله مریض توان کرد و بقول شیخ از علامات این هر دو تهج چهره است  
 و تنگی نفس و گرانی سر و در معده و فواق و کسل و بطور حرکات و زردی رنگ و نفخ شکم و اسهال و سر و پهلو و آروغ ترش یا حرایت خانی  
 بدبو و غشیان و قی و اسهال مغرط یا احتباس مغرط علاج بعد فی باب و نمک هر چه در علاج فساد مضم مذکور شد حسب سبب بکار برند و ایضا  
 بهر تلین سنای مکی سوده بگفتند سرشته همراه عرقیات و شربت وینا رفید و اگر شربت وینا باشد ریوندر جو شاند و سنا و گل سرخ  
 و عنب الثعلب و بادیان و وزیر متقی داخل کرده و دهند و اگر در معده باشد بادیان بگفتند جو شانیده و هر چه در وجه معده از فساد غذا  
 مسطور شد بکار برند و ایضا و تخمه از سبب جبین چاره توله و نمک توله قی کنند بکرات و مرآت و بجای آب این گلاب مدبر که الکی سفیدی عدد  
 و بادیان یک توله هر دو نیکو فتنه نبات هفت توله گلاب سه پا و آب خالص نیم قاشق جو شاند که نیمه یک دهان نموده جوید و دهند و اگر ازین دکم گردد مصطکی یک توله

در کتاب طب



سوده در گلاب نیم آتار بچوشانند که نیمه آید نبات سه توله انداخته نیم گرم نوشانند و اگر بدین تدبیر در زایل نگردد جوارش شهر یاران یک توله گلاب خوراند و بجای آب بر گلاب و عرق بادیان اکتفا ورزند و در آن روز پنج قسمی از غذای دهند و روز دوم وقت صبح مصطکی سه ماشه بگفتند یک نیم توله آیمخته ملیسانند و بالای آن شیر بادیان نه ماشه و انیسون پنج ماشه و الاچی کلان چهار عدد در گلاب نیم پا و عرق بودینه و گلاب قرنفلی هر یک سه توله برآورده نبات چهار نیم توله داخل کرده نیم گرم نوشانند و وقت دوپهر غذا شور پی مرغ بنان خشکار دهند و بالای آن نمک سیلانی سه ماشه با گلاب قرنفلی علوی خان پنج توله بدهند تا دو سه روز بر همین دوا و غذا قناعت کنند و ایضا برای اصلاح معده و انیسون بادیان یک یک ماشه سوده جوارش عود پنج ماشه شربت با عرقیات بدهند یا جوارش عود پنج ماشه یا شیر بادیان چهار ماشه انیسون دهانه شربت بزوری دو توله بدهند و اگر در تخمه غذای غیر منقسم با سهال برآید و ضعف گردد عرق بادیان عرق عنب الشلب هر یک پنج توله گلاب و توله گلخانه سکنجبین شربت بزوری هر یک یک توله دهند و اگر تب آید دوم روز شیر کاسنی شیر اصل السوس شیر عنب الشلب فزاید و ایضا بعد سهال بسیار گلخانه و غیره داده بعد آن گل سرخ سوز منقی عنب الشلب پرسیاوشان سنای ملی جوشانیده گلخانه بقیع سده که باعث سهال باشد میدهند و درین صورت بودینه که قابض است موقوف میدارند و گل بنفشه در تخمه بدهند که مکرر معده است و کذا در تخمه یا سهال همراه ادویه محلوله ادویه مغزیه و لعابیه عنبر و زیت و بعد از آن که تخمه رفع گردد مثل ریشه خطمی و بهدانه و اسپغول باید داد و در تخمه و بهیضه دوا سه غذائی نباید داد و ایضا در تخمه سکنجبین کذا دیگر شیرجات ممنوع است مگر آنکه تب باشد یا در معده بلغم بصره مخلوط باشد پس گلخانه سکنجبین شربت باید داد و اگر در تخمه تی و سهال و در شکم و در گرده حادث شود فصد یا سلیق از جانب موافق در عین تخمه جائز است باید کرد و گلخانه عرقیات داد و بعد از پنج بز عایت معده و گرده باید داد و اگر در تخمه از حرارت دوا و نیامدن سهال بدیان و اخراق حادث شود و مشرف بسرمام بود فصد کنند و اگر در تخمه هر چه بخورد تی کند با قبض طبع و در شکم باشد بنفشه بادیان هر یک شش ماشه سوز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته پنج ماشه سنای ملی گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلخانه سه توله بدهند و بعد بر طرف شدن عوارض تخمه بخت تقویت و دفع بلغم معده و جشا بادیان و اگر چینی خطمی هر یک چهار ماشه جوشانیده گلخانه دو توله دهند و اگر این سوزش بول حادث شود آلو بخارا نه دانه عوض و اگر چینی کتله و اگر بعد علاج تخمه سوز تنفس و سرفه و برآمدن بلغم بسبب در آمدن بلغم در آلات صدور و ریه حادث گردد برای تقویت معده و آلات صدر خمیره گاو زبان نه ماشه همراه الاچی گل گاو زبان هر یک سه ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده دهند و ایضا در تخمه اول گلخانه دو توله بادیان شش ماشه جوشانیده بدهند اگر دوم روز پیش شود و ریشه خطمی شش ماشه افزاید و در تخمه مزاج صفراوی خفیف اگر زحیر کاذب شده باشد براس از لاق نقل و قتیق سده و دفع ریا ح خفیه تقویت تخم خطمی بادیان پنج بادیان هر یک چهار ماشه ریشه خطمی انیسون هر یک شش ماشه و عرق بادیان هفت توله عرق عنب الشلب پنج توله گرم نموده تر کرده صبح خام مالیده صاف کرده گلخانه سه توله مالیده چهار تخم اول خورده بنوشند روز سوم بودینه دو ماشه سوز منقی ده دانه افزاید باز بخت هضم جوارش عود و گاهی نوشدارو شش ماشه خورده شیر بادیان کلان شیر بادیان هر یک چهار ماشه عرق بادیان پنج پنج توله گلاب چهار توله شربت بزوری گلخانه هر یک یک نیم توله دهند و اگر بعد تخمه و اصلاح معده شقیقه بشرکت معده و جگر از صفرا ویت باقی ماند و از لمسک بغث ماشه خورده زرشک بیدنه شش ماشه سوز منقی ده دانه در گلاب مالیده صاف کرده شربت انار منع یک توله بنوشند و اگر بعد تخمه در سهال بلغم خطمی برآید و بعد قبض همین قسم دوا سهال شده باشد و با ضعف و در کتفین بودینه الاچی کلان شیر بادیان خرد عرقیات شربت انار شیرین و بند باز جوارش انارین افزاید و اگر تخمه با تب بود گلخانه سکنجبین هر واحد یک نیم توله عرق عنب الشلب گلاب هر یک چهار توله خاکشی چهار ماشه غذا بشرط اشتنا کچوری روز دوم منقح شیر تخم کاسنی شش ماشه شیر بادیان چهار ماشه گلاب چهار توله سکنجبین دو توله خاکشی چهار ماشه و ایضا در تخمه مع حمی که آخر شب تی طعام ترش شده باب نمک تی کرده باشد بعد تب خفیف و کثرت لعاب وین عارض شود گلخانه سه توله عرق عنب الشلب ده توله گلاب چهار توله حل کرده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده خاکشی چهار ماشه پاشیده دهند و آخره زیز همین نسخه بدهند غذا بشرط اشتنا وقت شام کچوری بخوراند بعد اجابت و برآمدن فضله غذا و کم شدن

نوع ماده در معده و دفع تکرر اعضا در درگاه زاده صفرار و در ورم شیر و بادین چهار باشد شیر و تخم کاسنی شش باشد سکنجبین ساده و دو توله حل کرده دهند و اگر در تخمه مع تب بعد فی باب نمک قاروره بسیار غلیظ باشد گلخانه چهار توله بعرق بادیان و دو توله گلاب چهار توله حل کرده شربت دینار سه توله داخل کرده دهند بعد دوسه اجابت و زوال تخمه اگر تب خفیف و تکرر اعضا و صداع و آب دهن باشد هر صمد یک باشد سوده شربت انارین منع دو توله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان چهار توله عرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله خاکشی پاشیده بنوشند دوم روز بجای شربت انارین گلخانه دو توله کنند بعد ظهور حمی و صداع خاکشی شش باشد بعرق عنب الثعلب پنج توله گلاب چهار توله یک جوش داده سرد کرده شیر و تخم کاسنی شش باشد شربت بنفشه دو توله بدهند زیر که هرگاه قاروره در رفیق شود مواد تخمه بر طرف گردد شیر جات مضائقه ندارد دوم روز بجای کاهو شیر و خیارین کنند بعد ازان اگر ریاح مرانی و سور مزاج معده وضعف قلب باقی بود و او المسک معتدل چهار باشد خورده بالایش عرق بادیان بنوشند و ایضا در تخم حمای مزاج صفراوی برای دفع غذای فاسد و تحلیل و تقویت معده اول گلخانه سکنجبین سرشته خورده بالایش عرق بادیان گلاب بنوشند بعد اگر تب آید شیر و خیارین هفت باشد شیر و مغز تخم تر بون شش باشد عرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش باشد باید و ادو که لک بعد تخمه در تب صفراوی آب نمک نهدی چهار توله شیر و کاسنی شیر و مغز تخم که و هر یک شش باشد لعاب بده اند سه باشد گلاب چهار توله گلخانه سه توله نافع و ایضا در تخمه از عرق بادیان پنج توله گلاب چهار توله نمک نیم باشد محلول فی کنایده عرقیات گلاب و غیره دهند اگر دوم روز تب بدگل نیلوفر چهار باشد گل سرخ تخم کاسنی کوفته هر یک شش باشد بعرق کلو پا و سیر گلاب چهار توله جوشانیده گلخانه داخل کرده خاکشی پاشیده بدهند غذائیه کچری و اگر ازین اسهال شود در و زمان بادیان چهار باشد موینقی دو دانگ گل سرخ شش باشد تخم کاسنی کوفته نه باشد بعرق عنب الثعلب گلاب جوشانیده شیر و مغز تخم که و شربت نیلوفر داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و در تخمه مع حمی گلخانه دو توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله حل کرده شربت بنفشه دو توله داخل کرده خاکشی شش باشد پاشیده نیز میدهند غذائیه کچری

### اقوال بعض حذاف

شیخ و بعض شراح قانون می نویسند که در تخمه واجب است استعمال قند یعنی از آب گرم و غسل و تلبیس طبیعت با سهال به تن اول بعض جوارشات مسهل مثل شربان و سفر جلی مسهل و باید تناول تریدیک شقال یا بارج فیکر ایک درم و غسل سرشته آب گرم و فاقه و ترک طعام اگر طاقت باشد و اقتضای برغذای قلیل اگر طاقت نباشد و ری عنت و حمام و تفریق اگر امتداد خوف حرکت او نماند و اگر خوف آن بود سکون و خواب طویل استعمال نمایند یا بکله چون بطلان هضم و تخمه عارض گردد و مبادرت نمایند باخراج آن طعام که در اعضا باشد تا ثوران اضلاط نماید و در امراض نیندازد اما آنچه در معده باشد یعنی اسهال و آنچه در معا باشد باسهال و آنچه بسوی آلات بول رسد باورار و آنچه در اعضای دیگر حاصل شده باشد مثل تفریق بریاضت و حمام و پوشش و مانند آن چون بدان طعام فاسد پاک گردد بسوی معده توجه نمایند و بتقویت آن پردازند بعد ازان بتدریج غذای لطیف قلیل المقدار کثیر التغذیه دهند و حمام نمایند و بعد مراعات بلع چیزی که هضم او جید نماید و اعتدال علامات جودت هضم و لک معده کنند و آب گرم بران ریزند و پارچه گرم بر معده دهند و غریج شکم بروغن نمایند و گاهی تخمه بسبب خواب و دعوت افتد چه خواب اگر چه از جهت هضم نفع می کند لیکن حرکت از جهت آنکه دفع فضلات می نماید فائده می کند پس خواب مضرت از جهت احتیاج بسوسه دفع فضول و بخوابی مضرت از جهت احتیاج ماده بسوی هضم و گاهی تخمه خوردن برگرشکی غیر حقیقی موهومی بعد و ث حرقت و حدت بالایطافی بعده میگردد و این کسان بعلاج تخمه ضرری یابند و معجون سوطیر ایشان را صحت می بخشد و گاهی ایشان دوا می کنند بقذف چیزی که خورده اند شتر شنی مسدود کاذبی و صاحب شفا را الاستقام نوشته اند که در تخمه و فساد غذا چون فساد غذا با روع ترش یاوخانی یا ثقل معده تنها در یافت گردد مبادرت به فی نمایند و اگر فی بسبب مانعی متعسر باشد یا ثقل بسوی اسفل معده میل کند تا یسین طبیعت بشرب آب قوی الحار ت با اندک مصطک نمایند و اگر با آن پانزده درم گلخانه اندازند نافع تر و قوی تر باشد و بختیله مسهل

حصول کنند یا حقنه لین به عمل آرند و چون معدده نفی گردد بعضی شراب مقوی معدده مثل شراب سیب بکباب و اندک مصطک و مشرب غوره بغرض خود یا میوه طیب مثل مصطک و سنبل و قرقفل و قاقله و عود یا میوه سازج بحسب مزاج استعمال نمایند و مثل روغن نارین و روغن سفرجل بر معدده مالند و غذا ترک کنند و سکون و راحت لازم گیرند بعد در حمام داخل نمایند و بخوبی بروند و بعد آن تلطیفند پیر خنجر و زکند ابو الحسن سعید گوید که هرگاه تخمه حادث از کثرت غذا باشد علاجش به قی نمایند بنوشیدن آب گرم و سنگبین و آب شبت و بعد فی الحقیقه غسل دهند و غذا لطیف مثل شوبای و راج منقذ بسر که بدیند و اندک شراب کنند یا شامند و از کثرت غذا پیر خنجر و اگر تخمه حادث از رداوت کیفیت غذا باشد معدده را از غذا بقی پاک کنند اگر سهل باشد و الا آبی که در آن عود و گل سرخ و مصطک جوشانیده باشند بنوشانند و اگر ازین اصلاح نیابد جوارش عود بخوراند و غذا سهل الانضمام مثل زیر بایج تیمو سازند و اگر تخمه از غلظت غذا حادث گردد آب به یا آب سیب یا اندک شراب برای تقویت معدده استعمال نمایند و اگر تخمه حادث بسبب ترتیب مثل تقدم حابس بر سهل باشد مریض را بنوشیدن آب گرم و شکر چند بار امر کنند یا گلخانه غسل دهند و بعد نقای معدده بخواب امر نمایند و بعد بیدار شدن ریاضت معتدل نمایند و در حمام داخل شوند و غذا سهل الانضمام مثل جوزده مرغ یا آب حصرم سازند و اندک شراب ریجانی یا شامند و خواب را طول دهند این الیاس گفته که تخمه اکثر بسبب اطعمه کشیدی باشد باید که قوت آن طعام کنند و آنی که در ن شبت و غسل و نمک جوشانیده باشند یا سنگبین ساده بروغن کنجد بنوشند یا خرنه بسیار خورند و قی کنند و یک دور و زگر سینه مانند و صبح گلخانه درم و مصطک نیم درم خائید و فرو برند و برگرنگی صبر کنند و اگر طبیعت قوی باشد غرضی سهل پنج درم در آب گرم حل کرده بنوشند و حسب قوت در معاودت قی چند نمایند و اگر قی سهولت نیاید شهر یا ران بخورند و اگر تا دور و برگرنگی صبر نتوانند کرد در آخر و زروم کرد یا کباب اندک بخورند و تکبید معدده یا رچه گرم یا نمک گرم کنند و بر شکم خواب نمایند و اگر زمانه تابستان و مریض جوان باشد در آب سرد در آید تا حرارت غریزی بسوی داخل منعطف گردد و تقویت بضم نماید و قیخ معدده بروغن مصطک یا بروغن نارین نمایند و البته آب نباید نوشید

**بطور نزول طعام از معدده و سرعت آن از شکم**

کردنای و زدن اندک سیب کباب که بعد از نوشیدن سکون می نماید و در آخر قیخ

شیخ الرئیس نوشته که چیزی از طعام در معدده تا قریب از پانزده ساعت در حال صحت دوازده ساعت باقی نمی ماند بحسب اختلاف اسباب و دواعی و شارح قانون گفته که مقدار معتدل مدت بقای طعام در معدده معتدل در آوان صحت و اعتدال هشت ساعت است بشهادت تجربه و امتحانات آن بحسب غذا و خلط و غلظت اوست و بران وجود هم او در دهن و در آروغ دلالت میکند و احتباس طعام در معدده بسبب بطور مضم تا آنکه انضمام یابدی باشد و اندفاع او بسبب دفع و دفعه عند حصول مضم و سبب حرکت که دفعه را حرکت میدهد مثل اندع صفرا یا سوداوی ترش یا شی و غیره که مذکور بودی باشد و میست چنانکه قوی گمان کرده که بلی سبب در احتباس نگلی منفذ اسفل است و اگر بچین بودی خروج درم و دنیا از خلق فرو برده ممکن نبود و شراب و شیر و معدده لبث نگردی و آن هر دو در معدده ضعیف طفو و قراق و نفخ نمودی زیرا که قبل از آن منخدر شدی بلکه سبب در نزول طبیعی طعام مضم و قوت معدده بر دفع است نه بسیار تعلق برای آن بغیر آن از حال طعام چون معدده را ذیت عارض نشود تا آنکه طعام منضم گردد چه معدده صحیح بران مشتعل میگردد و منفذ اسفل او بسیار تنگ می شود و چون وقت دفع برسد فراخ میگردد و معدده چیزست بلکه در آن طبیعت مستقر خود دفع می کند و چنانکه بضم استعمال کند نزول سرعت نماید و اگر درنگ کند نزول دیر نماید نه آنکه بعضی اسباب منزل طعام از معدده عارض شود و هنوز مضم نگردد و از آنچه دانستی و مقدار معتدل برای بقای طعام در شکم و خروج او مابین دوازده ساعت تا بیست و دو ساعت است و طعام بسیار چون منضم نشود بسبب کثرت او و ایضا آنچه کیفیت او روی باشد هر واحد ازین هر دو در معدده صحیح قوی دفعه باقی نمی ماند بلکه بسوی اسفل بسرعت منفع میگردد و گاهی عقب و خلفه و بیضه عارض می شود و چون معدده ضعیف باشد طعام از ثقیل گردد و یا ذی قره و بشور باشد و یا در آن خلط لزج مزق بود طعام در آن بسیار لبث نمی کند و بر ابرست که ضعف او در قوت ماسکه یا یا خمر او باشد چه ضعف بضم ثقل طعام بر معدده لازم است و این ثقل بنفسه موجب سرعت نزول است و اگر چه ماسکه فی نفس قوی باشد شتاب



علامات این اسباب از آنچه در ابواب ماضیه گذشت ممکن است علاج کسی که نزول طعام از معده او درنگ نماید و یا طعام بر معده او طاقی گردد و از علل جش بر پهلوی است خسی نیست که معین بر سرعت نزول طعام از معده است و اگر چه ضعیف المعوت بر هضم است و ششی لطیف و دلت قدیم و کسر ریح تناول جوارشات و معاجین کا سر ریح بران اعانت کند و بقول صاحب کامل طفوی طعام بر هضم معده از ضعف قوت دافعه غذا بود و علامتش احساس ثقل در هضم معده عند تناول طعام و تغذی بقیه است علامتش تقویت قوت مذکور تقویت هضم معده بدینچه مناسب او باشد و کسانی که نزول طعام از معده آنها سرعت کند قومی از قدما تا ایشان را معمولین نامند و متاخرین اسم معمول بر کسی اطلاق می کنند که ضعف در معده او باشد و از آنچه برای ایشان تجربه کرده اند ضما و آرو حلیه و تخم کتان و عسل است و ایضا نوشیدن آن و ازین جمله است که بگیرند یک عدد ریحه و سفیده دو در نموده زرد آن در آن بگذارند و یک ملحقه عسل و دو دانگ مصطکی سوده در آن اندازند و با هم آیمخته بر خاکستر گرم نهند و حرکت داده باشند تا بریان گردد و بخورند تا سه روز استعمال نمایند و با بکله باید که قبل از طعام قوا بعضی بار استعمال نمایند آنها اگر در آنجا مزاج عار باشد و مخلوط بخار و اگر مزاج مائل برودت بود و واجب است که بر طعام خواب نمایند حرکت می کنند و اطراف عالی بنهند

### هیضه

مرضی است که طعام در معده هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف و عسانی بود بهر منفع گردد و آنچه غلیظ بود باسهال چنانچه سدید گاوری نوشته که هیضه تغییر غذا در معده است و تحرک آن برای استفراغ پس ماده صغری بسبب لطافت و خفت او بقی خارج می شود و بلبی بسبب ثقل خود منهد می شود و باسهال استفراغ می یابد و بدین سبب در هیضه قه و اسهال عارض میگرد و بهر آنکه غذا چون فاسد می شود بعد از آن مستحیل بصغرا ویت میگردد و بعضی آن بسوی بلغم ردی یا بکله آن حرکت مواد فاسده غیر منضمه بود که از بدن باز گردد و بعضی و بشدت دافعه بقی و باسهال منفع شود چنانچه شیخ و تابان اوجی نویسد که هیضه حرکت مواد فاسد غیر منضم بسوی انفصال از طریق معده و امعاست راجع بسوی آنها از همه بدن از حدت و سختی دافعه بهر آنکه چون اغذیه خوب منضم نمی شود مستحیل با خلط غیر موافقه بدن میگردد و طبیعت تحریک می نماید بدفع آن چون بران ثقل می آرد از جهات باصناف فی مراری و دمانی و زنگاری احیاناً و باصناف اسهال و هیضه که سبب آن از فساد طعام واحد بود و سائلتر از آنست که سبب نواتر فساد بعد فساد باشد و هیضه ردی اول ابتدا بخفت می نماید بعد از آن وجع و منص و دشکم و امعا حادث می شود و منبسط و متضاع می گردد بسوی معده و بسبب کثرت ایدای اخلاط حاده متخمه بسوی آن و در اکثر اسهال و قه هر دو می باشد چون آن اخلاط منفع می شوند اخلاط بدن تعجبت اوجی نمایند پس ابتدا باسهال مراری می کند بعد مانی خاص ز یک منغن می آیند پس گاهی مودی باسهال مثل غساله لخم تازه دشکم الرامحه و بسوی خراطه میگردد و بعد بسوی استفراغی نبض و تشنج و عرق بار و بسوی موت مودی می شود و اصحاب هیضه را عطش بسیار می باشد و هر چند آب بنوشند و در معده آنها گرم می گردد و صبر بر تشنگی ایشان را نافع است و بیشتر ایشان را بطلان نبض بر سبیل ضغفه و تاذی و بسبب اعراض فاحشه عارض می شود و چون اعراض سکون یا بند نبض عودی کند و هر که عادت هیضه باشد او را الزام خطر نباشد مثل کسی که مقدار بدان نبود و هیضه صبیان را اکثر افتد و در تابستان و خریف بسبب ضعف هضم درین هر دو فصل بیشتر عارض میگردد و در زمستان و ربیع کمتر و حدوث او کسی را بیشتر باشد که آب سرد بسیار بنوشد که غذای غلیظ را اثر نماید لا سیما در افطار صوم و خوابانی و خیره مسیح هیضه اند و بسیار باشد که هیضه محتبس گردد و بقیه ماده آن بسوی اعضای بول میل کند و در بول سوزش پیدا نماید چرخانی و ابلاقی گویند که هیضه از امراض حاده و با خطر است بمقتی می آید و هم اسهال و گاه اسهال بدون فی بود لیکن از غشیان خالی نباشد و اصل این مرض سوء هضم است و اسباب این سه نوع است یکی کثرت تناول طعام چنانکه معده از هضم او عاجز باشد و دو هت تناول طعام بلا ترتیب و در غیر وقت آن چنانکه طعام ثقیل اول خورده شود و از پس آن طعام خفیف و سریع الهضم بخورد و بعد از طعام فوکه که چون انجیر و زردک و خرزنده تناول کند و طعام سریع الهضم اندضام یا بدو بر سر طعام ثقیل غیر منضم بایستد و آنرا فاسد کند سوخته تناول طعام نماید

که در معد زیاد تر فساد پذیر و مثل دارو گردد و چون در معد فاسد شد هر چه از آن مشابه تر بخلط صفر باشد بقی برآید و هر چه اشتبه بخلط بلغم بود باسهال بیرون آید و احتمال این مرض چون طعام فاسد برآید و ساکن گردد و سهل باشد لیکن اگر بعد از آن در معد و امعاء سوزش پیدا آید امر صعب گردد و استفراغات صفراوی و اسهال مانی حادث و واقع شود و گاه باشد که اسهال غسالی افتد کرب و ضعف و ذوبان بدن و نبض ضعیف و صغیر گردد و چشم غار شود و صدغ فرورود و بینی باریک و کشیده شود و رنگ رو مشابیه رنگ مردگان گردد و دست و پای سرد و ناخنها کبود شود و تشنج در عضلات دست و پا در آنها پیدا آید و طبیب معالج این مرض با هر و هو شیاء و دلیلهای تا از صعوبت مرض نترسد و علاج باز تشنج و ضعف این مرض آنست که هر چه بیمار را دهند زود بقی برآید و تشنگی غالب شود و آب بقی باز گردد و باز تشنه شود و نبض ضعیف گردد و تشنج پیدا آید و اعضا سرد گردد و اکثر کسان را این حال افتاد و اطباء حفظ قوت ایشان نمودند و از مرض بسیار مت بیرون آمدند پس طبیب با هر در همه علامات نظر کند اگر نبض ضعیف یا بدو قی و تشنج بیند چون نگردد و بجای نفس منتظم باشد خوف نکند و علاج موقوف نماید و این مرض کوکاز را بسبب بسیار خوردن اکثر افتد و سلیم تر باشد و آنچه بزرگان و پیران را افتد با خطر باشد خاصه اگر قوی تر و فربه و زنگین و سخت گوشت باشند از بهر آنکه این چنین کسان مستعد استفراغات صفراوی باشند یعنی در بدن ایشان ماده بسیار باشد و چون ماده در حرکت آید جزوی را که متصل آنست جذب می نماید و اخلاط بسبب ضرورت خلایق بسوی آن میل کنند و منع آن ضرر کند و بعضی کسان را همیشه بسیار افتد و در آن منفعت یابند و تن ایشان از اخلاط ردی پاک شود و کسانی که مستعد آن نباشند و عادت همیشه نبود ایشان را اگر یک بار افتد با خطر باشد و علامت ذوبان بدن درین آنست که بول تیره و بسیار آید و لزج و زرد رنگ باشد مؤلف جامع و کامل می نویسد که همیشه استفراغ مراری بقی و اسهال است و آن یا از کثرت طعام بود چون بر معد ثقل آرد و اذیت دهد آنرا پس هرگاه در دفع آن قوی گردد و اخراج نماید از آن آنچه قریب از فم معد است بقی و آنچه راسب است باسهال و یا از جهت کیفیت ردی و طعام بود خواه لذاع که معد بسبب اذیت خود بسوی اخراج او خواهد پیش نماید خواه مزاج که طعام را از لاق و اخراج نماید و یا بسبب فساد طعام بنوعی از انواع فساد که احاله او بسوی مرار نماید پس معد را بسبب اذیت خود دفع نماید از آنچه لطیف طافی در معد است بقی و آنچه راسب در اسفل است باسهال و یا از انصباب خلط مراری خواه از نفس مرار خواه از عضو دیگر پس لذاع کند معد را و آن از خود دفع نماید و استدلال می کنند برین بدانچه خارج می شود از بدن بقی و اسهال و اگر کرب و غشی و عطش شدید که بکثرت نوشیدن آب سرد ساکن نمی شود زیرا که آب درین معد بسرعت گرم میشود و از آن تبرید مرل عطش حاصل نمی گردد و اذیت این مرض را دل امرانک بود و چون طعام فاسد استفراغ یا بدو جمع آشد از نماید عند خروج سخط حادث از فساد طعام پس لذاع می کند معد و امعاء بخلط مراری و حامض که خارج می شود از اسفل و لذاع می نماید مرری بدانچه اخراج می یابد بقی و بدین جهت معد و امعاء متالم می شود و در آن هر دو وجع و کرب و قلق حادث میگردد حتی که غشی از آن عارض می شود و صدغین فرورود و جلا غرو بینی باریک و اطراف سرد و نبض ساقط میگردد و این وقتی است که آفت قوی باشد نزدیک بودن اخلاط مستعد برای فساد در بدن ابو الحسن گوید که همیشه حرکت مفرط از معد برای دفع موزی از آن بقی و اسهال است و سببش یا کثرت اغذیه است یا از خلط مراری غلیظ ردی موزی لذاع یا روات اغذیه مثل حلوتها و چرب نجست می گفته که سبب همیشه در اکثر از تخم و فساد طعام بسوی مرار یا بسوسه برودت و بلغم بود پس طبیعت از آن آنچه لطیف طافی در معد باشد بقی دفع نماید و آنچه راسب در قعر معد باشد باسهال و اعراض این مرض کرب و غشیان و تشنگی و قی مراری و اسهال رقیق و مغص و قرق و صداع و بیبیه احراق و در فم معد است و گاه این اعراض اشتداد نمایند و در معد و امعاء وجع و قلق و اضطراب و تشنج و بر د اطراف و عرق سرد و لا غری چهره و باریکی بینی حادث شود و گاه بسیار مفرط گردد و غشی و سقوط قوت و نبض از آن عارض شود و این عند غلبه اخلاط مستعد فساد که بسبب فساد طعام فاسد میشوند عارض میشود و امر او مؤل بموت سریع در روز اول و ثانی می گردد و انطیاق می نویسد که حقیقت همیشه ضعف جمیع قوای معد و امعاء سوای دفعه است و سبب این در اغلب اجتماع اغذیه کثیر مختلف جوهر و محل و کیفیت و در معد و تقدیم کثیف بر لطیف که تشدید نماید فساد گردد و شراب

قبل منضم و تناول اغذیه چرب مرخی معده و بسطل افعال آن و ضعف حرارت غریزی و سرفرط و استعمال فواکه خصوصاً مثل توت و خرپزه بالاسه  
 طعام مثل لحم یا تناول چیزی از اغذیه که در بلد و مرطوب حار شب گذشته باشد و شان او استحال بسوی سمیت باشد مثل ذره علائقش اسهال  
 رقیق متواتر و مقص و نقل و قراقرق و عثیان و سدر است و شتی خراج بطعم و رنگ خود بر خلطی که بغلبه آن فساد واجب شده و لاکت کند  
 الحاصل طریق حدوت هیضه چنانست که طعام در معده منضم نشود و فاسد و متغیر گردد و قوت و دفعه آن حرکت و دفع نماید و بسبب فساد و  
 تحریک آن مواد فاسد غیر منضم مجتمع در بدن و عروق و بواسطه ضرورت خدا و صلاح موجود در تن نیز حرکت آیند و بعنف و شدت میل  
 بدفع نمایند پس آنچه مراری لطیف طافی بود طبیعت آن بسوی فوق یعنی دفع کند و آنچه ارضی غلیظ را سب در قعر معده باشد باسهال برآورد و باشد  
 که فی نیاید و حمله مادی بسوی معاگراید و باسهال مغری بیرون آید اما از عثیان برگز خالی نباشد و اگر هیضه محتبس باشد که نه آن فی باشد و نه اسهال  
 اعراض هیضه موجود بود صاحب او بزودی پلاک میگردد و چون طعام فاسد گاه بصفر ویت متغیر میگردد و گاه بسودا ویت اندازین  
 مرض سبه قسم بیان نموده اند یکی آنکه سببش تغیر و فساد طعام بصفر ویت باشد بسبب شدت حرارت معده و یا در اوقات کیفیت طعام و قبل آن  
 مزاجی را طبیعت آن دفع نماید بجهت آنکه بسبب فساد و اخراق روات و سمیت بهم رسانیده و معده را ایند و اندامی نماید و طبیعت حامی بدن  
 بهر طریق که اسهل یا بد دفع می نماید و چون طعام معده برآمدن گیرد و کیفیت روی سمیه آن بقدر شدت و ضعف روات و سمیت که باعضا و عروق  
 نموده مادی که در بدن و عروق جمع است آنرا نیز فاسد گردانیده بنیج دفع می نماید و با آن قدری از مواد صالح نیز منضم دفع میگردد زیرا که حکمت  
 ضرورت خلا بر قدر از مواد فاسد که منضم دفع می گردد بجای آن قدری مواد صالح می آید و ازین سبب نزد شدت و افراط پلاک میگردد و اندو  
 این را هیضه صفراوی گویند و هم آنکه سببش تغیر طعام بیروت و بلغمیت بود که بر معده گرانی آرد و آنرا متند و سازد پس طبیعت بسبب  
 اذیت جمد می کند و دفع آن و این را هیضه بلغمی نامند سوم آنکه سببش تراجم و بازگشتن مواد فاسد غیر منضم بود از بدن بسوی معده  
 و اما بواسطه غلبه سودا و زیر که سمیانه که خدا از معده و اما بسوی کبد می رود و از جگر بسا اعضاء بچنین سرگاه در بدن فاسد گردد که صلا جهت و  
 قابلیت تغذیه بدن نداشته باشد طبیعت بر میگردد اند بسوی معده و اما عباری دفع و مخفی نیست که چون سودا در معده غالب بود غذا منضم جید  
 نیاید و با خلط غیر موافقه بدن مستحیل گردد و در بدن گرانی آرد پس کیفیت روی آن اعضا جهت اغتدا آنرا قبول نمایند و بالضرورت طبیعت  
 آنرا از جهات بدن دفع کند و این را هیضه سوداوی خوانند و فوق درین قسم و در اقسام سابق است که در هر دو قسم اول شرط است که طعام  
 فاسد را که هنوز در معده باشد طبع دفع نماید و طبع و سس اخلاط فاسد و صالحه بدن نیز خروج نماید بخلاف این قسم سوم که درین تراجم ماده  
 تابع دفع فاسد معده نیست بلکه طبیعت خاصه در دفع اخلاط که در عروق و جهات بدنست میکوشد و بداند که هیضه گاهی از نقصن هوای باشد  
 که در آن اخراق صفرا و سودا و یا بلغم مخلوط باینها باشد و این را هیضه و بانی گویند که مجرد وقوع آن همان وقت یا بعد دو سه گطری بهلاکت می انجامد  
 و تشخیص این اقسام چنان کنند که آنچه الرقی و اسهال بیرون آید اگر آن صفراوی بود و دیگر آثار صفرا مثل شدت تشنگی و کرب غیره بار بود هیضه  
 صفراوی باشد و اگر در فی و اسهال بلغم برآید و قی ترش آید و آب زردین سیلان نماید و دیگر آثار بلغم مثل قلت تشنگی و غیره آن یافته شود هیضه  
 بلغمی باشد و اگر سودا برآید و اسهال مغری یا قی کمتر یا بدون قی بود و چند روز پیش از وقوع هیضه خمه عارض شده باشد و سبب بسیار در کرم جمع  
 شود و نفخ بود و در ابتدای هیضه بجای ناف در و و پیش افتد و آروغ ترش آید هیضه سوداوی باشد و اگر دفعه اسهال صفراوی یا بانی یا عسک  
 بد بود قی زنگاری و گرانی بد بود و افتد و در اکثر یک روز سحر بهلاکت گردد و بدن هر لحظه بکارد گوشت همه بدن گداخته شود و چشمها بنورند و صدغین نشینند  
 و بینی باریک و کج شود و ناخنها بلکه تمام بدن کبود گردد و دست و پا سرد شوند و عرق سرد بوناک مثل ماهی گنده آید و تشنج در عضلات  
 دست و پا در آن افتد و پوست کف دستها و پاهایا بلکه همه بدن مرده شود و ندی که کسی دستها را تا دیر در آب دارد و پوست آن میرود و  
 کرب عظیم و شدت تشنگی با سوزش احشایا بلکه تمام بدن و گرمی اندون و سردی ظهیر بدن و غشی احتباس یون عارض شود هیضه و بانی باشد



بدانکه درین مرض همگی توجه باخراج تمامی ماده فاسد نمایند و مادام که در استفراغ اسراف نیفتد و قوت مختل باشد بحسب فی و اسهال نفس من  
 نماید زیرا که در صورت حبس ماده در اکثر اسمیت آن باعضای رئیس سرایت میکند و پاک میگردد اند پس معالجه را باید که از صعوبت اعراض این مرض  
 بفرماید و دفعه پنجم کند که ملک است بلکه هرگاه فسد و طعام در معدة محسوس شود فی الفور با دیت بقی نمایند از آب نیگرم و نمک و اگر سکجین نیز آید  
 بر اخراج ماده و قطع اختلاط معین باشد و اگر مرغ یا گبوز در حلق فرو برده حرکت دهند و تسهیل فی معین تر باشد فی مرتبه بعد از آخری عمل آرند تا آنکه معدة  
 از ماده فاسد بنامه پاک شود و بعد استفراغ تمام مسکنات فی و اسهال حسب مزاج مزاج سبب مرض دهند و ایضا بعد از اخراج ماده و تحلیل آن مثل  
 فادر معدنی و یا حیوانی و یا نارحیل دریائی و یا جد و اخطائی و یا سیستان یا فلفل سیاه سوخته بحسب حرارت و برودت ماده نمایند و حکیم شریف خان  
 در تالیف شریف می نویسد که راقم در پیضه و در شکم پیتا بقدر دوا شده و کم و زیاده در گلاب سائیده استعمال نموده نفع کلی بخشیده با بجمه پیتا  
 و نارحیل دریائی دفع مواد فاسد موزی و سی نموده تحلیل باقی میکنند و قبض صاب هم میرساند و پیضه تخمه که عوارض صفراویت مثل شدت عطش  
 و التهاب و قلق و قی زنجاری و کراتی نباشد هر واحد از دوسرخ نایم باشد با شربت انار و گلخانه و گلاب و عرقیات مناسب معمول است در آخر  
 مدینه هم تقویت حرارت غریزی و هم دفع ماده سخی می نماید و بقول صاحب خلاصه جدا و اخطائی بقدر ثلث در مایه درم کوفته فرو بران فی القوا  
 موجب صحت و نارحیل دریائی و گلاب سائیده همین حکم دارد و اگر پادچ نهبون را بسوزند و خاکستر او با بول آدمی بنوشند اگر از بوش رفته باشد بوش  
 باز آید و پوست الاهی سفید از یک توله تا دو توله در گلاب یا آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده نوشیدن بحسب پیضه و حبس فی و اسهال مجرب است  
 و جرح بول آدمی درین معنی اثری عظیم دارد و گفته اند که اگر مورچه بزرگ سرخ رنگ با دو دانگ مصطک صلیب کرده با غسل بخوراند پیضه مرفوع بطبع العلاج را  
 چه بپست و در جانی که مورچه مذکور هم رسد مورچه سیاه بزرگ بدل او نمایند و پوست لیمود درین دشتن حالبس فی است و چوب حیات سائیده و همچنین گل  
 خوشه کلی بقدر شش باشد سائیده و کد باج سرچسب که دو ماشه باب سوخته بصاحب پیضه و دن نافع است و گرنج کهر نبی بقدر پنج ماشه باب سائیده و بنوشند  
 بمنزله چوب حیات است و تریاق افغانی و حب پنج عشر نیز برای دفع سمیت ماده پیضه بخورند و باقی ادویه را رفع سمیت ماده تحلیل آن در علاج پیضه  
 بلغنی دستور گردد و برای درد معدة بعد پیضه پیتا یک سرخ جدا و دوسرخ بقرق کپوره یا گلاب سوخته شربت نار شیرین و دوتوله داخل کرده بنوشند با بجمه  
 پیضه از هر سبب که باشد صاحب آنرا هیچ حرکت نشاید کرد و هر چه که در آن غذا است باشد نباید خورد و خفته مانند هر آنکه درین مرض هیچ علاج مثل  
 ساکن ماندن و غذا ناک خوردن و خفتن نیست و اگر خواب نیاید خود را خفته باید داشت تا خد ط ساکن بماند باشد که خواب آید و هر حیل که خواب آورد و تشا و  
 غذا و شرب با کجا برسد و دلک اطراف در بطآن سو دارد و عوص آب گلاب یا عرق غلبه قلب یا عرق بادیان بدهند و گلاب درین مرض فایده عظیم دارد  
 و اگر فی افراط کند مقویات حالبس مثل نارحیل دریائی و زبر مهره و طباشیر پوست بیرون بپسته و فاقه و پودینه و قرفل بدربسب شربت نارین و سیب  
 و به انگ و کندر و سعد و عفران و گل ارمنی و گلنار و آس و سکنه صندل و افاقیا و سماق و پوست انار و پوست جوی آب به و سیب و شکوفه انگور غما و حسب  
 مزاج عمل آرند و بقول لیلانی صالح ترین ادویه برای پیضه نیست که بگیرند آب انار ترش یک جزو و آب نعناع ثلث جزو و بچوشانند تا بقوام آید و  
 بنوشانند و اصل در علاج پیضه تقلیل غذا است و آوردن خواب و حمام اگر فی مفرط نباشد و اگر در پیضه اسهال فقط باشد حمام بسیار نیکوست بسبب  
 جذب ماده بسوی خارج و تناول جوارشات مقوی معدة مثل جوارش حب لیمان یا سفر جلی مسک و سکجین سفر جلی گابی سادج و گابی مقوی و قوت  
 شرب آب و اگر ضرورت بسوی آن داعی باشد یک دو بار بسیار سرد بنوشانند و ایضا بزی حبس فی بالای نان محججه دهند و بخواب امر کنند و محججه بدست بگیرند حتی که  
 آن موضع درم کند و بسوی آن چیره از خلط منصب گردد و اگر بسبب محججه خواب منقطع گردد ساعتی بردارند تا که بان موضع هوای سرد برسد و راحت پیدا بدو  
 خواب بدو تشنج و غشی که در پیضه افتد جزو با سوخته در روغن کنجد آید و بپخته نیگرم بر طرف و بدن مالیدن از تمام دارد و ایضا اگر سردی اطراف و سقوط بعض  
 سرد غشی رسد و لیسوس و یا تریاق فاروق بقدر دو دانگ با گلاب بنوشانند و بعد از آن که پیضه ساکن شود و تا وقتی که قوت بحال آید غذا کمتر و لطیف تر  
 مناسب تر خورد و شربت نبات و آب بسیار سرد و زعفران و مغر قلوس و روغن و غیره مر حیات در پیضه ممنوع است بعضی متأخرین می نویسند که  
 و دن خواب بویانیدن لعلهای منومه سعی بلیغ کنند و خواب بعد قرا طبع و قوت اعراض بدترین مسکنات است اما اگر از قهقهه و خیالات و نسیان

و خوف غشی چیز باقی باشد مدام که تمام قرار نشود نباید خفت و در رفع آن عرض باید نوشت و مالیدن عضلات بطراف و ترسانیدن یکبارگی با و نه  
 شده و همچنین منجبت را خنک درین باب بسی نافع و مجرب است و کدک کشیدن عطرهای مناسب و اما در حالت وقوع تشنج و احتباس بول یا چسبه  
 بافته دوسه نه کرده در روغن قند تر نموده بر پس کردن و عضلات دست و پانهند و قیروطی گرم بر گاه و شانه نیگرم بماند و گل پلاس و برگ قنب هر دو  
 یا و آثار جوش کرده بر عانه بزنند و از بنفشه و گلبل و بابونه و تخم شبت و عنب الثعلب هر یک سه توله برگ کزنب نیل به یک هر یک سه توله جوش کرده  
 انکباب نمایند و شیر و تخم خرزهره و قرقطم و خیارین و خار خشک هر یک نه ماشه و شربت بزردی چهار توله بکارد بند تا بول بکشاید و اما در سرد و دوار و  
 وقوع زحیر و مغص بمعا به آثار جوش نماید که بمقام هر یک سطور است و اگر غشی واقع شود بهر حلیه تحریک فی کنند و اطراف و بینی و گوش و میان پشت  
 او را سخت بماند و موی صد غنیم و پیشانی بموچینه بکشند و شربت مسک و یا دارو المسک بهار الحکم سوده در حلق چکانند و یا تناسک یک ماشه در گلاب  
 و کیویده هر یک دو توله اندک اندک بچکانند و اما در وقوع فواق بند برین جوع فرمایند که بیاید و گلاب قرقطی و شراب ریحانی هر یک یک نیم توله  
 مار الحکم پنج توله دیند که عظیم الاثر است و بر گاه که اعراض سکره درین علت تسکین یا بند مضجیح یا سچ غذا ند بند و خفته و خاموش و در استراحت دارند  
 و اندکی از حافظه صحت و یا مزید العمر خوراند تا بر خواب و تسکین اضطراعات نماید و از گرنگی و تشنگی کشیدن و حشمت بهم نرسد و چون اشتیای طعام  
 نیگوید بیدار و بخورد که غذا دهند باید که اندک از آنچه مقوی معده و خفیف و سریع الهضم باشد مانند شوربای بچه مرغ بنان رده دهند و بالایش  
 جوز الطیب یکد و ماشه در گلاب پنج درم خوراند و یا پوست بلبله زرد و بلبله بانگ هوی در دوان دارند و از آب سرد شکم سیر یکبارگی خوردن تا مدت یک هفته  
 و اقل تا سه روز اجتناب و زرنده و ایضا از خوردن چیزهای دیر هضم و محرک خلط چون بر سب و بیضه مرغ و خرزهره و شیر مینمای مضعت معده و  
 شوربای بسیار مرغ و شراب و امثال آنها پرخور باشد و اگر جماع عادت باشد بعد یک هفته اجازت دهند لیکن در غیر وقت امتداد و تناول بسیار  
 اقسام شیر مینا و فواکه بارد و طب چون میباید و امر و دو انگور ناشانی و خرزهره دهند و آله و شفق لوی شیرین زرد آلو و آلو بالو و توت سیاه و سفید و  
 نقوعات حلوا و اندکی از جبه چون بر سبیه کله یا بچه و جنگال یا بچه و حلوائی مغر و طعامهای پر و عن مثل پلا و و مطبوخ و مرغ و اغذیه بیهی چون حلیه شیرین  
 و فالوده و نوشیدنی آب سرد مضرت دارد و بر ضعف آن عانت نمایند و زعفران با عا حشمت بمعده اهل بیضه مضرت و همه بچه در بطن اشتها گفته آید  
 و بیجا نافع بود و کذا اکثر ریاضات و در آب مرغ و غوطه زدن در سوا سر ساکن چون آب چشمها نوشیدن شیخ الرئیس مؤلف جامع می نویسد که رای ضمیمه  
 تدبیری را بنده ای حرکت آن و تدبیری در وسط حرکت آن و تدبیری بنگاه میباید و دی و عصیان حشمت و حرکت اعراض مخوفه آن مخصوص است یعنی در معده  
 همیشه تدابیر در حالات تشنه اعنی ابتدا و اشتداد و استخا خاص است اما در ابتدا چون علامات بیضه ظاهر شود یعنی تغییر آروغ از حال خود شروع کند و در  
 معده تقل و از معاش محسوس گردد و با آن غنیا یا تنوع باشد واجب است که بران چیزی از غذا البته تناول نماید نه بعد از آن مگر عند خوف سقوط  
 قوت که در آن حالت تدبیر و بداند بچه نکور گردد و باید کرد پس ولی چیزی که کل بدن سوزد و است آن قذف شی فاسد بقی بود اگر طعام هنوز قریب از فوق و  
 طافی باشد و اگر چنین نباشد و اسباب بود آنچه اخذ او نماید از مینا شکم نمایند و فی و ملین بمقداری باشد که با خرج آن شاید غیر آنکه زیاده  
 بران یا شی غریب از آن اخراج نماید و باید که چیزی فی کنند که در آن ارخای معده و اعصاب قوت آن نباشد مثل آنکه در روغن کنجد و مثل روغن زیتون  
 و آب گرم است و در آن چیز تغذیه هم نباشد مثل مایه عسل و سکنجبین شیرین آب گرم چه صا جان منصفه قرضه تغذیه اندک بر ضرورت بلکه مثل آب گرم تنها  
 یا مع اندک بوره ارمنی یا نمک لفظی یا آب گرم مع زیره قلیل فی باید کرد و کدک گرا خود فی آید ایشان از انواع آید و در اینجا نیز این علاج نمایند چه  
 بقراط ذکر کرده که فی گاهی بقی و اسهال منع میشود و گاهی فی منع میبرد و با سهال و اسهال بقی واجب است که اسهال و بحول خفیف از زنجبین شکر  
 و نمک باشد یا بچقنه خفیف از آب حقیقه بقدر صحت دم و بورق اندک مقدار شتقال و شکر سرخ بقدر دودم و روغن گل یا بچقنه مقدار هفت شتقال و یا  
 بخوردن مثل کوفی که آن در اینجا بسیار نافع است و اما در اشتداد چون فی افراط نماید بوضع محاجم فی شرط بر شکم حبس نماید و بسیار است که چسباج  
 بستن اطراف افتد و شکم بعصاره فواکه غیر قابضه طلا نمایند و اگر حرارت قوی نباشد بداند لبتین پیشاپوری علاج کنند اعتبار آن باید که عایت بچقنه  
 نمایند که خارج میشود پس مایه که کیلوس یا شبیه بان خارج گردد و بومی از حبه البته حبس و جانی نیست که در آن خط عظیم است چنانچه بعضی مردم را میم

که هیضه ایشان مختلست گردیده نه فی می آمده نه اسهال و بهمان دریا که شدند و اکثر کس نزادیده شد که بر آنهائی و اسهال افراط نمود و ازین مرض سالها مانده  
از آن تغییر فاحش یابد و اعراض خبیثه خوفه بیجان نماید و شی خراطی لزج یا مری یا مانند آن از آنچه مضغ قوت باشد خارج شود و در بعض اثر کند و آنرا  
مستواتر بغیر اعتدال و مختل گردد و در بدن نهال و در هرات مثل تشنج نظ بر گردد و در آن هنگام جسم با حقیاط واجب ست و گاهی تشنگی و تب حادث  
می شود و آن دلالت میکند بر آنکه اسهال بسوی ماده صالح و سحج منتقل گردیده پس باید که جسم و استعانت بر لبوب قایضه نمایند و گاهی تشنگی نفع  
خوشبوی سازند و اگر آنرا قی کنند عاده نمایند و مانند کدک دهند و خورانیند و ویق بعض ربوب قایضه بسبب قذف آنها موقوف نباید کرد بلکه تکرار  
آن بر ایشان واجب ست و از دوائی بدوائی دیگر نقل نمایند و گلاب گرم کرده مقوی معده آنهاست و مرض ایشان را نافع و واجب ست که در آن  
ربوب چندان ترشی نباشد که لذع معده نماید و معاون ماده گردد و در سحج فراید بلکه اگر در آن ترشی غالب بود بچیره که از جنس سهل یا سقی نباشد  
اگر حوضت آن نمایند و حوضات در سحج می اندازند و بچین از اثر به آنچه شدید البرودت بالفعل باشد بسیار است که ایشان را موافق می افتد زیرا که  
قرع معده نماید و اکثر تشنگی او موافق افتد هیضه صفرا و سیت پس باید که تجزیه حال قبول آسان باری او نمایند و شربت انار منع برای ایشان بهتر ست  
فی آنها منع نمی کند و کدک آب انار ترش و گاهی در آن چیزی از میمن خوشبو ماکول داخل می کنند و اکثر از ایشان چون آب قوی الحار و نهوشد قوت  
او در عروق آنها منتشر میگردد و پس مواد منضوب بسوی عروق ردی شود و واجب ست که کدات و مرصحات از او بمان که در آن تقویت و قبض و  
تسجین لطیف باشد مثل روغن نار دین و سوسن و زکس و روغن گل نیز شکم استغفال نمایند و روغن که در آن مصطلک جوشانیده باشد مرفح جیت  
برای ایشان و خصه کسی که هیضه او بر طعام غلیظ باشد و مفاسل و عضلات را در تابستان مثل روغن گل خوشبو و بتیل روغن نعشه باندک  
موم نمایند و در زمستان بر روغن نار دین و موم باندک و تضمید معده ایشان با غصه قایضه میرسد شدید القبض که در آن قدری حطرت باشد باید کرد  
چون خف واجب کند که هیضه را منع نمایند و همه آنچه استفراغ او واجب ست از طعام فاسد یا خلط زدی یا کج مستفرغ نشده باشد پس  
و واجب ست که بعد از تغذیه باغذیه کاسر آن نمایند یا بعد از ام بد آنچه لائق او باشد استفراغ او کنند و چون صاحب هیضه از نوشانیدن ضما  
کردن بد آنچه مذکور شد علاج نموده باید که حیدر خواب آوردن او بر بستر مچیلای خواب آورد بغنا و گواره و مستمال خفیف نمایند و موضع او جانی  
باشد که در آن روشنی بسیار نبود و برودت هم نباشد زیرا که برودت اخطا ایشان را بسوی داخل دفع می نماید و حاجت طبیب بجنب او طرف  
خارج ست و اگر بعضی بصغر شروع کند و چیزی از تشنج یا فواق سینند یا درت بنوشانیدن قدری شراب ریجانی که در آن قصبی باشد مع آب به و  
کدک یا مغرمان سمید گرم کرده نمایند و اگر احتیاج بسو قوی تر ازین افتد بگیرند گوشت نرم بسیار از طیر و حمل و بکوبند و در دیگ کرده چندان بپزند که بایت او  
جاری شود و بعد خوب بپوشانند و آن آب افشرد و راقدری بپزند و بچیری از آب فواکه یا در ترش سازند و بهترین آنها انار میخوش و به ست و بعضی  
بآن قدری از شراب می آمیزند و بپاشانند و اگر در آن اندک آن بماند باکی نیست بعد از آن خواب نمایند و چون اشتها یابند اگر انگور مع تخم آن خانیده  
اندک بخورند هم مضاعف ندارد و اگر در معده آنها چیزی نه ایستد و میل بقی نماید بر اسفل شکم قریب ناف مجمر بزرگ بلا شرط گذارند و اگر بران نماند باین  
کتقین مائل با سفل نهند و اگر خواب آوردن نیز ممکن بود صواب باشد و اگر میل بقوت سوی سفل باشد باز دو ساعه و بپزند و خواب آورند اگر  
ممکن باشد چون وجع نخچه یا عصابه مریض را بیدار کند عاده آن برود و بران نمایند و تغیر نمیکند برود تا آنکه امن شود و غذا از قی در آنجا شروع کند  
یا حرکت آنجا در اسهال ساکن گردد پس در آن وقت اندک اندک ریخای آن نمایند و اگر چنان باشد که چیزی قبول نکند بلکه اسهال نماید در تغذیه و میان  
قوابض و میان آنچه در آن تخدیری باشد جمع کنند مثل انشا شرب بران که در طبع خشکشان داخل کنند و بران سک مسک اندازند و در آن شیرینی داخل  
نمایند چه بسیار ست که شیرینی سبب کراهت و آلام و اسهال می شود و چون مثل این داده شود بران خواب نمایند و اگر در آنجا باشد عقب و ملحق شربت  
انار منع یا آب او بدینند و اگر اسهال باشد تقدیم نمک آب سفر جلی فی بعض زعفران و مر و دو سبب میخوش و سجد بران کنند و عطش ایشان مثل  
پست جو یا پست سبب با آب انار بشکنند و باید که رواج طبعه قوی را ایشان دور ندارند و تجزیه آنها کنند اگر از آن ثقل نفس حرکت کند بسوی غیر  
او متوجه شوند و گاه بعض ایشان بوی نان لا کرده میبندارند و گاه بعض آنها به آن لذت می یابند و کدک از شراب و شور یا بچیره یا بچیره



و اما را که فو اگر اکثر آنها قبول می نمایند واجب است که چیزی از طعام نخورند تا آنکه شهنما صادق نشود و اگر قبل از تقای ماده گرسنه شوند غذا نهند بلکه در حمام داخل نمایند و بر سر آنها آب نیکرم ریزند بعد خارج شوند و مکث نمایند و اگر تشنج ظاهر گردد بر مفاصل قیرو طیات نرم حار غواص استعمال کنند و در شتاب روغن نارنج و سوسن و صیف بروغن گل و بنفشه بسیارند و گندک بران پاره در روغنهای مرطب و ملین در زیرت آلوده پوشند و واجب است که عنایت بقلب او نمایند تا موضع پوشیده و عضل محکم لحي اسفل بسوی فوق بغیر طلی سترخی نگردد و اما در انتها چون ناره هیضه ساکن گردد و بخوابند و بیدار شوند چیزی از ربوب قابض پیا شامند و در حمام برقی داخل شوند و لبث زیاده در آن نمایند بلکه آن قدر که بعضی طوبت حمام الکتاب کنند پس خارج نمایند و غذا قلیل خفیف حسن الکیوس خورند و آسایش دهند و نگذارند که بسیار آب بنوشند و میان آب و شراب فرق نمایند و بر طعام قوابض بخورند و بعد از آن تدبیر تقویت معدة آنها بشکل قرص درو صغیر کثیر مثل گلغنه و طباشیر و مثل خوزی کنند و بسیار باشد که حمام سبب انتشار اخلاط و ماده هیضه می شود و جذب بسیاری کند در امعا و میل می نماید بسوی اعضا الخطا کی گوید که نظر درین مرض بحسب اختلاف اقسام آن مختلف می باشد اقسام بسیط آن چهارست بحسب خلط اربعه لیکن هیضه دموی کسی لطیفه بلکه قوی وجود خون و هیضه منع کرده اند و حق نیست که آن جائز است و اگر چه خون تنها باشد و طریق علاج درین هنگام فصد قیال در سهال خون است و با سلیق در قی آن و در غیر دموی استقصای اخراج موادی و اسهال هر آنکه در حبس و اطلاق مریض است بعد از آن تسمیه شکم و دلک طرف باین فصد سفر جالس عدس منقشر بر واحد یک جزو افاقا صندل تخم کاسنی گلندر آرد و هر واحد نیم جزو و از برگ خا بر واحد ربع جزو و در سرکه سرشته ضما و کنند و گاهی این دویه برای نطول جوش می دهند و بزیست برای تدبیر می زنند بعد از آن این مطبوخ بشریت غوره یا شربت حب لاس شیرین کرده بنوشانند کشنیر خشک انیسون هر واحد یک جزو و صندل بخار هر واحد نیم جزو و صغیر سماق زیره هر واحد ربع جزو و غلغله عناب هر واحد مثل مجموع خوب جوشانیده استعمال کنند و این ضما و مطبوخ مذکور هر دو از ترکیب مجرب من است در فروع این مرض بعد از آن اطراف را با آب سرکه بشویند و بنالیه محلول در گلاب و آب س بمانند و این هر دو را من استخراج کرده ام و صحیح یافتیم و اگر بعد از این غشی و خفقان ظاهر شود گل مختوم در هر دو آب مذکور حل کرده بشریت لیمو و سیب شیرین ساخته بنوشانند و در قی ماده لطیفه خفیف که نشان اد حرارت است در سهال کثیف ثقیل که نشان او برودت است بر می آید پس اگر صداع و هيجان و لذع و خشکی تشنگی دریا پسند شربت بنفشه و آب عناب آلو بخارا و گاوزبان بدهند و اگر ثقل و مغص و قراقرم معلوم کنند کمونی و جوارش فلفل و مصطط بدهند و اگر هر دو امر با هم یابند ترکیب علاج کنند و اهم را مقدم دارند و هرگاه بعد از آن سقوت قوت گردد و منغشات مثل معجون مشک و عنبر و شربت ابرسم بدهند و باقی مناسبات در علاج تخمه مسطور است

### علاج هیضه صفراوی

بترتیب ماده فاسد از آب نیکرم بسیار و کچنچین قی کنند و با خاکشی سنگ شو نموده و آب یا در عرق کاسنی جوشانیده و یا آب برگ کاسنی و یا کاسنی در آب جوشانیده یا صاف کرده و در آن خاکشی جوشانیده مکرر بنوشانیده قی کنند و از پر مرغ یا کبوتر حرکت دهند تا وقتی که علامات وجود ماده از کرب و قلق و غشیان موجود باشد دست از قی باز دارند و هر وقت که قلق و اضطراب ظهور نماید قوای نمایند تا آنکه ماده فاسد تمامه بر آید و مریض از کرب و قلق بازماند و هنگام تشنگی عوض آب بر گلاب فستقار و زرد و گرد می سکچین آمیزند و تقطیع اخلاط و از آله حدت آن اعانت کنند و آشنا میدن آب زلال تمر سندی باندک شیرینی نیز مفید است و گویند که اگر در آشی غشیان آب سرد دهند تقطیل سمیت ماده میکنند و نزد مولف تا وقتی که ماده موجود باشد آب فاتر مناسب است و آب فربه بالبر و منوع و اگر اندک قی شده غشی پیدا آید و دندانها بر هم نشینند باید که شاخها و پاشویه و شمو بات مناسبه بکار برند و نازیل دریائی و عود صلیب جدا از تفصیحی بقدر نیم نیم باشد بگلاب ساییده و در حلق چکانند که فائده بلع می نماید و کچنچین تریاق فاروق و پیتیا چون بقدر یک باشد و در گلاب ساییده بدهند نیز فائده میکند و نازیل دریائی بگلاب سوده در حلق چکانند و پر مرغ در حلق فرو برده قی کنند و نیز در آله غشی بخور رسیده و حکیم اجل خان در بعضی نصائیف خود می نویسند که در هیضه گاهی سبب غشی و برد اطراف توجه انجود و مواد فاسد بسوی قلب می باشد پس روح از بدن بسوی قلب میگردد و تا اذیت از آن دفع گردد و گاهی درین حالت رنگ وی منور بدن مثل بدن است و درین هنگام معالجه بوضع محاجم بر پاهای و تشیم اشیا خوشبو و وجود و االمساک یا قوتیت محلول در گلاب بید مشک باید کرد و گاهی و جونا جیل دریائی اندک مخلوط درین

آهسته آهسته نماید و نفع عجیب می بخشد و مصنف خلاصه حکمت میگوید که در هیفنه اگر غشی و بیوشی عارض گردد و دانه ناپدید شود و قند بجدی که مطلق باز نگردد و گلاب و یا چیزی در حلق نماند و رخت ناچار فصد یا سلیق یا کحل هر کدام که خوب نماید باشد بگزیند و قدری خون برآرد و چون بیوشی آید بزودی بند نمایند و زیاده خون بگزیند و صاحب خلاصه العلاج نوشته که بجهت غشی و بیوشی که اکثر دین علت عارض میگردد قطعه آهن یا آتش سرخ نموده بمقا صله یک و جب بریا فوج مریض بگمارند سه چهار عدد لیموی کاغذی را بریده بر آن آهن پاره بپاشند چنانچه قطره قطره بریا فوج بچکاند فاقه حاصل آید یا بچکاند هرگاه نقای بد از ماده حاصل گردد و متفرغ از حد در گذرد و در آن وقت تسکین بکوشند و شربت انار و کجبین و یا شربت بومهر بآن و یا رب انار ترش در گلاب حل کرده بنوشانند و زهر مریضه خطائی را در گلاب و بید مشک حل کرده شربت انار بپوشانند و در تسکین فی تاثیر عجیب است و گاهی با شیر و پوست پیرون پسته می افزایند و شربت لیمو عوض شربت انار می کنند و یا شربت انار منعقد و شربت سفر جلی رانی دهند و یا با گل مختوم و گل داغستانی بدهند و یا حب کوله یا شیر کسیر و یا آب سماق مکرر شکر تاب نموده باید داد و گاهی شربت زرشک و نفقوع آن و کجبین رانی و شربت استعمال می نمایند و رب انارین شربت انارین منعقد و شربت حب الاس در تسکین فی واسهال سخت سودمند است و اگر تشنگی تسکین نیابد انار دانه ترش را بگلاب شیر کشیده و طباشیر آن پاشیده یا بدون طباشیر جریعه بدهند و گاهی هنگام شدت عطش و حدت صفرا ب سرد برف میدهند و بقول داود اگر در اینجا حرارت شدید باشد و اعراض آن بران گواهی دهد شیو تخم خرفه بنوشانند و عصاره خرفه مع صندل در سرکه سائیده بر معده ضما نمایند و چون بکدرم طباشیر بآب انار بدهند فی واسهال را در اندک مدت قطع کند و اخم را قابضه بمرده بر معده ضما کنند و صندل و گلاب بپوشند و هرگاه قلع و اضطراب و سردی و سردی و سردی و سردی و با فواق باز بسبب انصباب ماده رونماید فی الفور فی کنانه و بعد از آن متصل و ای مسکن مثل فادره و طباشیر و زرشک زرد و انار دانه ترش و دانه سیل و تخم حاض و تخم لیموی کاغذی حسب حاجت دهند و اگر دمای رقیق بقی باز گردد طباشیر و زهر مریضه سوده و زرشک و انار دانه ترش و دانه سیل سائیده در شربت انار ترش یا شربت لیمو آمیخته بطور لعوق بپاشانند زرشک و صندل و کافور در گلاب سوده بر معده و قلب نهند و گویند که اگر فی ساکن نشود و آب اندک کعک سوده یا نان خشک در نور یا انار دانه سوده قدری آمیخته اندک اندک دهند و هر وقت که قی شود عاده او مریضه بعد از خری نمایند تا آنکه فی ساکن گردد و طبع آب کند و مضوع و مضغ قرص کند یا بخوراند و رب انار بسیار نافع است یا قرص التین بدهند و بقول جالبینوس قرص حب الاس بهتر از است و استقاص فواکه قابضه مثل سیب سنج و امرود و بی نافع و ضما و کلم بسفرجل و شکوفه انگور و حبه التیس و سماق و گلار و پوست انار و پوست جو و صندل و گل سرخ و کافور و سک در گلاب سائیده و پاشیدن آب سرد در مسکن او و انداختن برگ و بید و گل سرخ و بنفشه و آس نیلوفر و سیب سوز در آن و غذا با مال اللحم که در آن ربوب قابضه مذکور حل گردد باشند و یا تغذیه پیچیده که در سرکه جوشانیده و انار دانه یا برگ آس یا سماق بران پاشیده باشند و یا خوردن پست جو یا پست کنار یا پست انار دانه سودمند است و مخصوص از گوشت طائر که باشد و کذا اگر دناج برای ایشان نافع و در صورت کثرت ضعف و غشی مال اللحم و شربت فواکه ترش در حلق چکانند و جو شراب یا مال اللحم که در آن مال مسک بار و حل کرده باشند نیز بقول ابن سرفیون مفید است و از حیلله های حیدر جوز مرغ بریان شگافه بویانیدن است و بقول بعض مستأخرین غساله برنج ساطی باب دایب جهت تسکین فی مفید است و اگر حرارت بدیهه نام بود و فی بد شود قرص کافور و شربت لیمو یا انار ترش شربت بلبلیند و در تسکین هیفنه شدید الحارث نوشیدن آب لیمو حکم کسیر دارد و پوست پیرون پسته طباشیر دانه سیل هر واحد یک ماشه سوده در شربت انار یک توله آمیخته خوراندن بعد نقای ماده در هیفنه صفراوی نافع است و کذا سبزی کنول گشته دانه الاهی خرد زرشک پوست سماق طباشیر کشنیزه غشیره هر حد یک ماشه در شربت انار شیرین یک توله و فو و چون طراف آب سرد را کثرت فی اسهال رانی الحال بند میکنند و سفوف خسته کنار دین باب شدید النفع است و چون مرض قطع پذیرد مدتی بیمار را از غذا معصومه باز دارند و بنده ریج بعبادت خویش باز آرند و عند ضعف مال اللحم بسماق و انار دانه و زرشک بدهند و حتی الوسع درین مضمه از ادویه حاره مثل پتیا و نارجیل و پودینه و غیر آن اجتناب نمایند تا تسکیم هرگاه فی واسهال منقطع گردد و در اسهال نماند و موجود بود و از آن گاهی عانه گردد و بلینی بار و از آن بخار و گل سرخ و شمش و سوز و تمهیدی و شربت و زرد کمر و گل قند و ترنجبین و شیر خشت باید داد و یا آب تمهیدی سه توله گلاب ده توله گل قند چهار توله بدهند و یا شربت و زرد کمر و کجبین ساوه و گل قند و عرق باویان و گلاب بدهند تا ماده باقی برآمده نجات یابد و چون

بعد انقضای هیضه از دوسه بار اجابت بقبض شود و گلغنه چهار توله بعرق بادیان عرق غلب هر یک پنج توله گلاب چهار توله مالیده صاف کرده  
 سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بدینند با کله سهال هیضه و سوزخم دفعه بند نباید کرد بلکه اگر بند شود ملین باید داد و اگر شربت افراط آن برای قبض صالح  
 استعمال طباشیر سوده بنوشد از وی ساده سرشته با شیر دانه هیل و شیر تخم خرفه و گلاب و شربت انار معمولست و الاضدادین باب جوارش انارین یا  
 عود ترش یا مصطک یا آمله مربی یا عود طباشیر هر واحد یک ماشه سوده بگلغنه یک توله سرشته همراه شیرجات معمول و اگر بعد هیضه صدام و سوزش و  
 خلش معده و خشکی و تشنگی باقی باشد آب غناب و آلو بخارا همراه شربت بنفشه دهند و اگر ثقل و قراقر و مقص در یابند بخوارش مصطک و کوفی علاج نمایند اگر  
 پروام موجود باشد در علاج نیز ترکیب دهند و هرگاه بعد از هیضه ضعف و سقوط قوت لاحق شود یا قوتیهای مقوی حسب حاجت به عمل آرند و  
 دوا لمسک بار دو شربت ابریشم مرتب سازند و اگر بعد دوسه روز از انقضای هیضه زکام عارض شود غناب پنج دانه الاچی سفید چهار ماشه جوشانیده شیر  
 تخم کاهوشش ماشه گلغنه دو توله و یا بدهانه سه ماشه گلغنه دو توله جوشانیده بدینند با کله بعد از خراج مواد تجزیه و هیضه تقویت معده و احشا ضرورت  
 اگر مجریات برای از لاق ثقل و یا مغریات برای تلپین صدر و زله و سرفه حاجت اقده همراه مقویات معده و دفع ماده آن باید داد و باقی تدبیر از علاج کلی  
 هیضه که مذکور شد و ادویه مرکبه و اقوال خذاق که مسطور میگردد حسب حاجت اخذ کنند و اگر ادویه مرکبه که در هیضه صفراوی معمولست حسب هیضه  
 که جهت حسب هیضه و رفع سمیت آن معمول نازکی را همین نوع درست بگذارند تا بوسیده گردد و خشک شود و وقت حاجت با پوست و مغز و تخم  
 بار یک بسایند و گلاب جها بقدر نخود بندند خوراک از دو حب تا پنج حب بعد از تقای معده بقی یا سهال یا پرو و زده افراط آن فرو برند نوع دیگر  
 از مجریات حکمی فرنگ که جهت حسب فی و اسهال و رفع حدث و سمیت ماده استعمال می نمایند افیون کافور انگوزه هر سه مساوی حل سازند  
 که یک ذات شود پس جها بقدر نخود کوچک بسته یک دو حب در آخر هیضه بدینند رب انارین که در تسکین هیضه بکار آید آب انار شیرین  
 آب انار ترش هر یک یک آتار در دو یک سنگین یا مسی قلعی دار بجوشانند تا نصف بماند یک آتار قند سفید داخل کرده بقوام آرند و اگر عود خام و آمله  
 منقحی هر یک چهار درم داخل کرده بجوشانند پس صاف کرده قند داخل نموده قوام نمایند و حبس قوی تر گردد و سفوف خسته کنار که در هیضه  
 برای حبس اسهال میدهند دانه هیل مغز خسته کنار مغز خسته آمله صندل سفید کشنیز مقشطر طباشیر پوست درخت بزر بل برنج ساحی هر یک یکده ام  
 انار دانه ترش چهار دام سفوف ساخته شربت انار منع دهند سکنجبین ساده که دفع صفرا و بلغم نماید و در اکثر امراض معدة مستعمل  
 قند سفید یک آتار و دیگر کنند و پاؤ آثار سرکه صاف بران ریزند و بقوام آورده یک اذقیه گلاب بر سر آن ریخته فرو گیرند و اگر عمل بجای قند  
 اندازند سکنجبین عملی شود و اگر عوض سرکه آب لیمو اندازند شربت لیمو که معروف بسکنجبین لیموست خواهد شد و طریق ساختن شربت حاجن  
 و نارنج نیز چنین باشد شربت انارین منع که در تسکین هیضه تقع دارد آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک رطل یک جوش داده شب  
 بگذارند و صبح آب صاف آن گرفته بآتش ملایم بپزند تا نصف رسد پس آب نفع تازه صاف نموده نیم رطل شکر سفید یک رطل داخل کرده  
 بقوام آورند شربت انار ترش منع که در تسکین فی و غشیان و منع اسهال صفراوی مجرب و مفتوح سده آب انار ترش یک رطل قند سفید یک نیم  
 رطل آب نفع معصوم نیم رطل با هم آمیخته بقوام شربت آرند شربت حب الاس که مسکن هیضه است حب الاس سبز کوفته بجوشانند  
 تا ممل شود صاف نموده قند سفید ده جزو اضافه کرده بقوام آرند شربت سفر جلی رمانی نافع هیضه و غشیان و فی صفراوی و مقوی قلب  
 و مسکن عطش و حرارت جگر و اسهال است آب بی شیرین آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل پوست بیرون پسته ترنج حب لاس زرشک  
 بیدانه مصطک گل سرخ عود دانه قاضین هر یک یک مثقال سنبل الطیب نیم مثقال کوفته و صره بسته با هم بجوشانند و صره را مالیده باشد و با یک  
 رطل قند سفید بقوام آرند ضماد بخت هیضه بعد دفع ضراغذیه فاسده برای تسکین فی بر معده نهند صندل گل سرخ براده بی براده سیب برگ  
 مود کوفته بخیته بگلاب آمیخته ضماد نمایند عرق هیضه که از معمولات شفیقی حکیم اصغر حسین ست زرشک براده صندل سفید انار دانه ترش هر یک  
 پاؤ آثار آلو بخارا بادیان هر یک نیم آتار پودینه یک آتار الاچی سفید و حبس هر یک نیم پاؤ طباشیر قند توله کافور چهار توله و آثار آب شب تر کرده صبح کافور  
 در نیمه بسته چهار آتار عرق کشند لیکن در شدت حرارت استعمال این عرق بدون شربت لیمو و عسیره مبردات جایز نیست قرص کافور



که در هیضه صفراوی وقت شدت حرارت بکار آید معمول ممدوح البیه طباشیر زرشک تخم جامن بریان زرد و صندل سفید کشتیر خشک که برای شمع و انار وانه ترش کافور حسب حاجت گرفته در آب زرشک ساییده اقراص سازند و در شربت لیبو باید داد اقوال حذاق علامه گیلانی در شرح قانون می نویسد که آنچه در آخر هیضه مجرب است نهادن دست و پا در آب برف و وضع پارچه مبلول بآب برف بر معده و اطراف ست و اگر قلب ضعیف بود و خوف سقوط قوت باشد بآب انار کک آسیخته و مار اللحم باندک آب سبب و اندک شراب قوی آمیخته و اون مضائقه ندارد و خوابیدن گل خراسانی مدبر بیشک و کافور نفع کند و آنچه منع هیضه وقتی تسکین تشنگی نماید رب ترشی ترنج ست سه درم از ان بآب انار ترش بیاشامند که قبض و تطفیه لمیب معده کند و گلاب را بعباس و تخم هر دو درین مرض منافع عظیم یافته و اکثر علاج آن برین استقامت نماید که بیکم گرم گاهی سرد کرده بحسب اختلاف احوال نوشانیدم و شفا حاصل شد و گاهی بعد نقای معده بعضی ادویه جلیله مثل تریاق و مشرود لیطوس و مفرحات یا قوتی خورانیدم و صحت و نمود و اگر بخوابی غلبه کند کف پارا بروغن با دام شیرین مخرج باندک گلاب بمالند که این را درین باب مدخل عظیم است و سکن نزدیک سیل آب نمایند بنوعی که آواز ملائم جریان آب بگوشش مریض رسد و در حالت ضعف قوت نان رب غوره دهند و اگر تشنگی شدید باشد شیر و تخم خرفه بریان بآب طباشیر و گل رنی و انار وانه بریان دهند و در نوشیدن آب سرد افراط نکنند تا معده را اذیت نرساند و قوت را ضعیف نکند و اگر کرب شدید باشد اطراف را در آب سرد گذارند و اگر درین حالت حاجت بدادن افیونیات بسبب ضرورت داعی بود پوست خشکاش بآب تر کرده آب رقیق آن بدهند که در تسکین عطش و خیل ترست و در غذا کمتر نمایند بلکه با شام معمول بطریق مصوص اقتصار کنند و بران قدری گل خراسانی بیاشامند و گاهی از زرشک و کشتیر تر و خشک می سازند و کذک کزدناک طیور خفیه و بعد غذا آب غوره یا آب سماق یا آب انار بنوشانند و یا زرباج بآب انار وانه یا غوره یا انار ترش و بند و نمک اندرانی در اندیه ایشان داخل کنند و بیضه که بران انار وانه یا سماق باشند نافع بود شیخ الرئیس مفری ماید چون دانستی که در بدن مواد صفراوی با کج است و آن گاهی معاون بر حدوث هیضه می باشد و از غذا خوف کلی نباشد لا بدست از تدریج معده درین هنگام از خارج بچیزه که مبرد باشد و اگر چه برف بود بعد معونت برقی اگر مائل بسوی آن بود بعد را ختمال و درین تدریج تسکین عطش نیز هست و چون قی افراط کند از حالبسات او تدریج معده بمثل این تدریج بوضع محاجم بغیر شرط بر شکم هست و اگر چیزه بار و از عصارات فواکه سرد کرده باشند نیز نافع تر بود و اگر بدان صندل و کافور و گل سرخ مخلوط کرده بر پوست شکم طلا نمایند نافع باشد و گاهی احتیاج بمستن اطراف افتد اگر منقطع نشود و خوف سقوط قوت باشد محوسی گوید که هرگاه هیضه عارض گردد بقطع اسهال وقتی فقرض نمایند بلکه اعانت طبیعت بران بدادن آب گرم و روغن با دام چند بار نمایند تا آنکه معده از فضلات پاک گردد و اگر قوی و اسهال اسراف نماید شربت انار منع یا آب انار میخوش و آب به و امرو د با شربت سیب مطیب یا عید یا شربت آس یا پوست بیرون پسته بشربت سیب و یا قوت خام خشک ساییده بگلاب بدهند و یا طبعی انجuran که در هیضه بلغمی باید استعمال نمایند و بر معده آس و به بقدری سحر که و روغن گل و گل رمنی و طباشیر ضما د کنند و روغن طیبه بویانند و در آب سرد در آیند و بخواب مکنند و اگر استفراغ چندان اسراف کند که دست پا سرد گردد و غشی حادث شود آب سرد و گلاب سرد کرده بر چهره بپاشند و هر دو ساعد و ساق بمکمل بپاشند و کف دست و پا را نیکو مالند و بروغن یا سیمین یا روغن بان یا روغن دیگر که دران قدری تمک یا بوره ارمنی یا چند بیدستر یا فلفل سیاه یا عاقر قرحا حل کرده باشند کف دست و پا را تدریج نمایند و فم معده را خوب بمالند تا گرم شود و چون افاده گردد چیزی از به و سیب میخوش بدهند و غذا بنان مبلول در شراب مخرج یا آب سیب مع کفک سازند و ککک بشور بای چو زه مرغ و در لاج معمول زرباج بمویر و انار وانه یا سماق یا زرشکیه که دران قطعه به یا سیب داخل کرده باشند بدهند قدری شراب بجان مخرج بگلاب بند و اگر مریض حرارت و لمیب در معده و پیلو یا و لذع و عطش شدید دریا بد بر معده و پیلو پارچه مبلول بصندل و گلاب کافور که هم قیرو طی میزنند و شربت غوره و شربت انار و شربت سیب مخرج و کذا آب انار یا آب سیب یا آب به و مانند آن کذا گل قبری یا گل ارمنی باندکی کافور و زرشک نه کوره و کذا پست جو بآب مبرد و برین تضمید معده بضماد و شکر از بهی سود و پست جو و شکر و انگور و آقا و صندل و گلاب و کافور اندکی زعفران نمایند و اگر اسهال وقتی منقطع نشود و هر دو ساق بمکمل کف دست و پا را نیکو مالند

کلی استی مبلول بسرکه و آب آس طلا نمایند و در آب سرد درآیند و اگر منقطع نگردد و بر معده مجمر بزرگ بغیر شرط ننهند و چون قی و اسهال منقطع گردد پس  
 مریض برغذای اول و قهقه خود نکند بلکه عتقاد بر تحلیل غذا و تلخیص او کند و بحکم پیرسمل الا نهضام معمول آب انار و غوره و عصارت زرشک  
 و منسوس و کروناج و مانند آن بدیند بعد و بسوی غلیظ تر نقل نمایند و درین اندک اندک بیفزایند تا عادت خود خود کند و سببی گوید که برگاه و بیضه  
 حادث شود و سرفه است که قهقه تنقیه بعد از آب گرم نمایند و بکمر بنوشند قی سهل گردد و معده را زیاد و موزنی غسل یابد و بسااست که باب گرم  
 سکنجبین آمیخته می شود و اگر سقوط قوت قبل از تنقیه معده و بدن شروع کند و با آن اعراض روی ظاهر شود و صفرا خارج گردد باید که اطراف  
 مفصل و عضلات بمالند و بروغن تمرغ نمایند و تضمین کم بصفا و سرفه منقطع شود و بکمر بنوشند و اگر غوره و عصارت و حبه التیس و اقاقیا و سماق و کل  
 و پوست انار و پست جو و آس نمایند و آب انار ترش و آب و آب سیب بنوشانند و اگر تشنگی شدت کند و آب سرد که غذا را یک نیم اوقه باسد  
 شکوفه انگویا گل سرخ تازه یا طباشیر خیسانیده بدیند و اگر این آبها قی کند در شراب سیب یا به اندک کعک یا یک سوده بقدری که آب غلیظ کند  
 آمیخته و یا کعک یا بقدری پست انار و آب سرد آمیخته اندک اندک و بدیند تا بر معده نقل نیار و پس اگر قی ساکن نشود رب انار مع اندک آب نعناع  
 و شکر بدیند و آنچه بدیند شدید ببرد نباشد تا معده و قوت طبیعی را در برسانند و اگر قوت ضعیف گردد و درین کعک اندک ماراللم سبعین و راج یا بچه  
 مرغ یا کیک یا تیهو یا گردن جدی داخل کردن باکی ندارد و با آن اندک آب سبب و اندکی شراب قوی آمیزند و اگر تشنگی اشتداد نماید پست جو یا آب  
 انار بنوشانند و برقم معده از آب سیب و به و گلاب و آب آس هر که در آن صندل و کافور و زعفران لادن حل کرده باشند طلا نمایند و مسیح  
 مفصل بدن بگلاب و اطراف آس صندل و کافور مسح کنند و چون معده نقی گردد و مرض ساکن شود و حمام داخل کنند از حی و مذ که با انار و  
 و زرشک و کشنر خشک آمیخته بریان کرده و آب غوره و آب انار و آب سماق تنقیه او یا بطبخن نموده و بر آن آب انار و مویز منقوع آب بنوشانند  
 اندک بخوراند و در آوردن خواب کوشش نمایند و بخور یک سر صحت و یا بدیند عادت او باشد و از آن لذت یابد و بران خواب نماید عمل آرند و اولی نجات  
 شمولات منویه استعمال نمایند و اگر معده تسکین نیابد و امر متاد می گردد و شکم نزدیک ناف مجمر بزرگ بعد از آن غذا ننهند و اگر مجمر شکم نه چسب بسیار  
 کتقین نهند و اگر قی ساکن نشود این قرص اطمین بدیند که درم گل خراسانی و درم کبابه قافله بر واحد و درم نیم و کافور یک انگ سگ یک درم  
 قرص نیم درم در لعاب بهدانه هر قرص بقدر یک مثقال ساخته بزبان نازک در آن نعناع بخته باشند بخوراند و باز در آن بنیدند آب سرد و بر ساق و پای بریزند  
 و بر تمام شکم صندل و گل سرخ و کافور و سگ و گل خراسانی مرئی بگلاب آس اطراف انگور و خاکستر قصبه طرفه بگلاب و اندک سرکه آمیخته ضماد کنند  
 و بران پارچه مبلول بگلاب نهند و چون گرم گردد و تب در آن نمایند و بر ناف مجمر بزرگ ناری گذارند و همه عضلات بدن بمالند پس اگر با وجود این تدبیر قی  
 کند عاده آشامیدن و دانایند و اگر غشی حادث گردد و اندک قرص مسکه و شراب ماراللم معمول از لحجم جدی و جوز مرغ آمیخته بنوشانند و بچه مرغ  
 و در راج بریان کرده و هنگام بریان کردن شراب و آب به بران پاشیده مقابل بینی او دارند و این شراب قوی که بنوشانند امر و خشک و سیب و حب لاس  
 زرشک و انار و آنه ترش همه را شکوفه و آب انار ترش معصوم چهار چند آن خیس بنیده بخوشانند و صاف نموده باز بنیزند تا بقوام آید و اگر اسهال شدت کند  
 نشاسته بریان بطبخ خشکاش و سگ آمیخته حقه کنند و اگر تشنج در دست و پای حادث شود پارچه در شیر مضروب بروغن آلوده بکمر عضلاتی که در آن  
 تشنج باشد بنهند و مقابل مریض سیب و سرفه و امر و گل سرخ و صندل گذارند و ابلاتی و جرجانی گویند که محروم را در بیضه عثمان و عطش بیشتر بود  
 پس آب نیم گرم بسیار نوشیده قی کنند تا معده را از طعام فاسد پاک کند و نوشیدن جذب و مایه غسل روغن جاز نریست جلاب ماراللم سبب  
 دوام نشاید یکی آنکه هر دو در معده محروم فاسد شوند و صفرا گردند و دوم آنکه هر دو غذا دهند و اندک صاحب بیضه را غذا نباید او و روغن بر آن نشاید داد  
 که معده را ضعیف کند لیکن اگر در معده سوزش بود اندک جلاب بنالسیکین حدت خلط بنوشند و اگر تشنگی و حرارت با آن غالب باشد جلاب یا سکنجبین  
 بدیند و اگر قی تمام کرده باشد و اراده تسکین آن باشد جلاب یا آب انار ترش و بدیند و اگر تشنگی غلبه کند طباشیر سوخته و آب انار ترش آمیخته بخرع کنند  
 و آب ترش و آب سیب کوهی و آب طرف انگور سود دارد و اگر این آبها بقی باز گردد اندکی کعک سوخته بسویق انار و آنه درین آب آمیزند تا غلیظ شود  
 اندک اندک بنوشند و اگر کعک سوخته در شراب ترکند و یک دو کپچه از آن بخورند و بخوابند جاز نریست و ضماد صندل و گل سرخ و بهی سیب بریان کرده

نوشانند

نوشانند





و آب به و آب سبب و آب لاف انگور رشته بر معده عماد کنند و بعضا فاضل گفته اند که چون در هیضه وجع و لذع مفرط از انقباض خلط حاد و لذاع مؤمن و جی باشد شربت انار بلعاب سفیدل بنوشانند تا از لاق خلط و از لاله وجع نماید و اگر وجع باز گردد و عاده آن نمایند سعید بن هبته الله گوید که بر طبیب واجب است که از مشاهد اعراض رویه که تابع این مرض باشد مخزون نگردد بلکه ابتدا تقویه معده از غذای فائده بنوشیدن آب گرم بمرات نمایند حتی که معده از آن بقی و اسهال پاک شود و چون فضول زائل گردد و مریض صلاح یابد که تقویت معده او بر بنا نرکنند و اگر تشنگی بود آب سبب یا آب به بدیند و چون قی ساکن نشود و تب نباشد مریض را در حمام داخل کنند و بر اعضا آب نمک گرم بریزند و غذا بشورای چوره مرغ آب سماق یا آب زرشک بدیند و اگر اسهال سرف نماید قوت ضعیف گردد و سفوف انار را بر سر جمل ساده دهند قوت زیاری دهند شرب ماو شعیب که در آن انار وانه و قطعه های سی پنجه باشد و اگر عطش شدید باشد واجب است که شیر تخم خرفه و زرشک سکنجبین سفر جلی و آب سفر جلی بطباشیر و گل اوسنی بدیند و بر معده آب مورد یا آب سماق طلا نمایند و انعاش قوت او بارانحه طیبه کنند و اگر قی ساکن نشود مریض را آب به گل خراسانی و طباشیر و کافور و گل محتموم دهند و اگر قوت ضعیف گردد و انعاش او بمغز نان آب سفر جلی و اندک شراب عقیص نمایند و بر سر ریزم و تخم یک رجه از آن لذت یابد و مسج پیشانی از فیون خواب و زرد چوبه صلاح یابد چوره مرغ آب سماق غذا سازند خضر بن علی گوید که علاج هیضه مقصور بر ترک غذا آن روز است و آب گرم بدیند تا تقویه معده نماید و دفع فضول باقی اعانت کند و در شرب شربت و روز تازه دهند و اگر با آن مقص باشد در آن مطبوخ خطمی تنها افزایند و اگر فی افراط کند پارچه مبلول بگل بر معده نهند و کعب مبلول بگل آب به بنید و روز دوم و سوم بر شربت و در افقصار نمایند تا آنکه قوت او قوی گردد و بعد از آن سیر ابل صحت عود کنند مصنف اقتباس می نویسد که در هیضه صفراوی بهتر است که آب شیرین خصوصاً از باریان و گلاب دوسه نشه بر دو برابر گرفته سکنجبین ساده صادق المحو صفت از پنج توله در یک پیاله داخل کرده نمک گرم بنوشانند تا قی خود بخود آید و سه چهار مرتبه بلکه زیاد بنکراد دهند تا از دهن و بینی بی اختیار بر آید و خلط بیرون آید و باز همچنین بنکراد دهند و اگر بعد از آن حاجت احتیاجی باشد مانند ارسال پر مرغ و انگشت در حلق بعمل آرند تا نقای تمام حاصل آید و اگر اسهال ضعیف بود و طبع قبض با نفخ شکم باشد باید که سه چهار سنج مقنونیای مشوی در آب آلود بخار او یا تهر بند می که در آن گلاب و عرق کاسنی باشد بدیند و اگر بقی دفع شود دوسه دفعه تکرار آن کنند تا طبع دوسه نوبت اجابت نماید و الا بحقنه لینه علوی خان طبع را بکشایند و دوسه بار کر عمل آرند تا نقای تمام رود و باید که تن را هرگز از پارچه نپوشند بلکه سرد و انداز تر شرب آب سرد و یا مریض را در حوضی که آب تا بگلیو باشد نشانند و اگر آن میر نشود در ظرفی گلان نشانند و با صله دوسه شرب آب سرد اندک اندک بریزند تا منع گدازش کند و درون گرم شود و بعد از طبع جنت رفع ضعفه جواهر مرده یک ماشه طباشیر و ماشه در شربت لیمون یک توله لیساینده سکنجبین نقاحی و شربت به هر یک یک توله در گلاب و عرق بید مشک کاسنی هر یک چهار توله بدیند باقی بعضی تدبیرات در علاج کلی گذشت

### علاج هیضه غلی

اگر ماده متوجه بخروج از قی باشد آب نمک گرم و نمک یا آب ترب و سکنجبین عسل و یا طبخ تخم زرب و شربت و نمک محلول و دیگر مقیبات مکرر قی کنند بعد از آن چوبه کفنه همراه گلاب بخورند و اگر ماده متوجه با سفلی بود برای تحلیل آن و تقویت معده و تقطیع و نشف رطوبات فاسد از معده و امعاء و اخراج آن بطریق امعاء فیون زیره سیاه مصطکی عود غرق جوشانیده صاف نموده کفنه داخل کرده نمک گرم چند بار بنوشانند یا کفنه سه توله در عرق بادیان و عرق عنب الثعلب گلاب مالیده سکنجبین ساده داخل کرده بدیند بعد نقای معده شربت انار برین منع عرق کافور کاسنی گلاب به نکه قوت قوی و مساعدا باشد در حبس نکوشند و بعد نقای معده و امعاء طعام فاسد مطبوخ کشمش خشک انیسون هر کدام یک چوبه و غیر آن که در علاج کلی قبول نکالی گذشت سوای عناب بدیند و آشامیدن چای خطائی که با قرح نفل و بادیان خطائی بگل آب جوشانیده باشد مجرب است و اگر قی کند مکرر بدیند و برای آنکه طباشیر و مصطکی نیز در هیضه بار نفعایت سودمند است و دانه پهل چار ماشه کفنه سه توله نیز نافع و حب نار حیل و حب پوست پنجه آگ نیز معمول و بقول حکیم عابد آشامیدن زرنبا از یکدم تا دوه درم از دوی و دیگر غنی میکنند و کذا سفوف زرد و حب بابول گوساله و هر دو بوجت تجربه پیوسته و خطا نکرده و خوراندن نار حیل در بانی تنها و یا با فلفل سیاه و عود و عود و صلیب فافه بر معده از هر یک قدری کذا پیتیا یا یک دانه فلفل سیاه و آشامیدن اندک اندک بی کفنه رسی شغال گرفته در آن فافه بر معده

انداخته بگذارند تا آنکه آب خوب تلخ گردد و نیز نافع است اگر حبس قوی شود یا شدت یبوست جوارش سفر حلی قابض و قریص عود و یا تریاق و شرف و بطوس بدینند  
 اگر سرهم عارض گردد و قریص اسن برای منع قی و تنویم دهند و اطراف بمانند و محکم بپزند و زعفران و مشک و عود باریک ساییده بآب میخته بر معده ضربه  
 کنند و دست و پای زرد و غن سوسن بمانند و اگر بعد بیضه ضعف بسیار گردد و حبس جلیل جو اهری و دوار الفا و اینا باید داد و اگر عود پوست بیرون بسته  
 و اندک سیل گل گاوزبان چه در هر واحد یک باشد سه بشربت نارین یک یک توله شسته بپزند و بالایش عرق کاسنی عرق کاهوزبان گلاب هر یک چهار توله  
 شربت نارین دو توله بنوشند بعد دفع موده برای تقویت معدده و دل و طبل و قبض صالح و اصلاح و با نافع است و اگر اعراض دیگر مثل غشی تشنج و غیره  
 رونماید هر چه در علاج کلی و بیضه صفراوی بهترند اگر هر واحد مسطور شد بکار برند و اینها چون اطراف سرد گردد و عرق سیلان نماید و فواق ریخ دهد و  
 تشنج دست و پا عارض شود و طبل و قریص بنوشانند و نگین بکاو و انت خشک نمایند و بار اللحم مخروجه بشربت مشک و جو کنند و دلک باد و این مثل و غن  
 نار و این قسط نمایند و بیضه کشته بدان ز کرده بر بادای عصاب و عضلات گردن گذارند و گویند که اگر بعد قی موده باقی باشد بمسمل خفیف اخراج آن  
 نمایند و بعد تنقیه زرنبا و کوفته بیخته در عرق باد و این چهار بقدر رانش ساخته سه حب و بند و سفوف ارسطاطالیس خوراند و جو نشسته و خود  
 شیرین بدینند و اگر خوب پیارا نگا که نباتی است هندی و در بلاد پورب هم میرسد بقدر چهار سرخ با چند عدد و فلفل سیاه در گلاب یا عرق باد و این ساییده  
 بنوشانند و جرب است و فاد و زهر معدنی و حیوانی و پتیا و نار جیل در بانی استعمال کردن نفع بلغمی می بخشد و دیگر ادویه قابضه حار و مثل انه سیل و پوست  
 ترنج و پودینه و جد و در آن نافع غذا آب بخنی دهند و حکیم شریف خان و تالیف شریف می نویسند که سفری طعام شب گذشته بود و چند کس  
 صبح آن طعام را خوردند همه مایه قی کردند و قی بدین شد و برا عصابی بعضی از کودکان و بزرگانی ظاهر شده بود و واسه دیگر همراه بود و والد ماجد  
 غفر الله له پیتار در گلاب ساییده با وزن مختلفه استعمال نموده نفع کلی بخشید و قریص در سبب غرس کنند چنانکه سرفر نفل اندکی بیرون ماند و تمام قریص  
 و سبب داخل شود و چند روز همین طو گزاردند بعد و قریص بر آورده استعمال نمایند که برای بیضه و جمع قویه و تقویت معدده و بعد بل است و اگر از این سبب  
 اندکی ساییده و اطفال را که قی عارض میگردد بخوراند نفع دارد و کند و قریص یک ورم در گلاب و عرق باد و این جو شایند و جرعه نوشیدن مغیبه بقبول  
 صاحب نگار هندی شرب بول آدمی بغایت مغیبه و ترسبی بگلاب سودا نفع الود و یست و تریاق کبیر سریع التاثر و کند لک مغیبه پوست و جنت  
 عشر یک باشد و ابتلاع آن و اگر برگ نازک بید بخورد و عود و ساییده آب او افشرد و بنوشند نیز مغیبه بود و گویند که نوشیدن شراب بآب پیاز درین مرض  
 بسیار نافع و خس پوست نار جیل ناگزیر و تجربه هر واحد یک نیم توله پوست باد و ام بود و پخته شک هر یک سه توله الایچی مغیبه باشد و پرخ آثار آب بخوراند  
 چون نصف بماند آنرا بک بنوشانند که درین باب مقول از مجربات است و معمول این با عنفت العباد است و در نسخه مجربی وزن خس سه توله است  
 و نوشند که در سه پا و آب بخوراند هر گاه ثلث کم گردد و بکار برند و پتیرج دانه الایچی بمعدل مغیبه قریص عود غرق پوست ترنج هر واحد یک ورم نبات  
 شش ورم کوفته بیخته دو ورم بگلاب خوردن مغیبه است و این و برای بیضه تجربه دوستی مکرر رسیده فلفل کهنی یک عدد دانه الایچی خرد و این هر یک  
 آن قدر که سه مرتبه بشربت گشت ایهام و سایه و وسطی گرفته شود و نیمه او ظرفی گلی کوچک نو که از این مایه کوری کعبه گویند که آشته سکود بقدر آن برده منش  
 نهاده لبها بخیر آرد و بند کرده و زور گذارند تا آنکه او بیسوز پس بر آورده سه حصه کنند و هر روز یک حصه از آب تازه خورند و قریص و اسهال مفرط بند شود و  
 سونف و اجوان جو شایند و نوشیدن مغیبه بیضه بلغمی است و این حب را زاله در معدده و تجوید ضم کسر باج و تولید اشتها و اصلاح فساد معدده و متوخم  
 نافع و بیضه و بانی و اوست کافی بعون الله الشافی غنچه دارشش توله فلفل سیاه سه توله نمک طعام سه توله قریص گلدار نو آرد و معدده هر واحد یک باشد  
 آنگاه بنامیده سه شانه فیون یک نیم باشد یک در آب درک مسلایه کرده خشک نمایند بعد بآب لیموی کافوری کحل کرده چهار بار بخورند و کتاری بنشیند  
 اطفال تا ده ساله یک تا دو حب خرد برای جوان حب کلان و بیضه گشتی غالب باشد بعد خوردن حب بگلاب میخته بنوشند اگر سرشته حیات باقیست  
 صحت یابد و جمله عوارض زبیه بیضه مبدل بر حجت گردد و اگر زرد و خوب که از شستن سیاه بر می آید باشد بآب ساییده بنوشانند نیز برای بیضه مغیبه بود  
 و باد و این سه ورم پودینه دو ورم قریص چهار عدد گل قند دو توله جوش اوده نوشیدن سودمند و تخم فلفل سرخ یک عدد در قدری موم حب بسته خوردن نیز کسیر  
 است و تسلی استری فوقانی و سکون تالی فوقانی ثانی که نباتی است هندی و در کشت گندم می باشد و قدری آب و پنجه عود فلفل سیاه بخوراند و اگر قی شود

باز نوشانه و پیا را گاه که چوبی است انحراف و بیشتر طرف کلکت بهم میرسد بعد یک نیم باشد به چند آنه لعل سیاه و آب سوده نوشیدن قائم مقام تر یاق است و  
 ازین جها ساخته نیز استعمال می آرند و بداند که اگر بیضه محتبس باشد با ریح فیترو حب تر به مناسبت است و اگر سنای مکی نه باشد گل سرخ با دیان گل بنفشه  
 شنبه بر یک شمش ماشه جوشانیده و گلکند سه توله داخل کرده بنوشانند بیضه محتبس را نافع و گاهی تخم کرفس چهار ماشه انیسون سه ماشه عوض شنبه  
 می کنند و در گل بنفشه چهار ماشه می نمایند و گاهی عنبل الثعلب پر سیا و شان تخم کرفس بر یک چهار ماشه عوض گل سرخ و شنبه داخل می کنند و سفوف  
 سواد و ای عصاره ریوند نیز در بیضه محتبس معمول است و مصطلک یک ماشه سوده ببلبله مربی یک عدد و شربت خوردن و با دیان گل سرخ بر یک شمش ماشه  
 جوشانیده و گلکند مالیده نوشیدن ملین و مقوی معدة است و اگر در شکم شربت هم باشد عرق با دیان عرق عنبل الثعلب بر یک پنج توله گل شربت یک  
 بر یک چهار توله در بند و اگر این فی شود و دست نیاید با دیان پنج با دیان گل سرخ بر یک شمش ماشه موثر منفی ده و آنه سنای مکی نه باشد جوشانیده و گلکند  
 داخل کرده دهند و اگر این هم اجابت نشود و کوفی مسهل نه باشد همراه عرق با دیان در بند و اگر این هم نکشاید سهل سیاه حب لسلطین باید داد  
 و یا در بیضه محتبس سنای مکی نه باشد کوفته و گلکند و توله شربت همراه عرق با دیان دهند و یا سنای مکی یک توله تخم کاسنی شمش ماشه گلکند و توله جوشانیده باید داد  
 پنج با دیان پنج کاسنی گل سرخ بر یک شمش ماشه پر سیا و شان چهار ماشه جوشانیده و گلکند سه توله داخل کرده دهند و گاهی سنای مکی نه باشد  
 گل بنفشه عنبل الثعلب بر یک شمش ماشه موثر منفی ده و آنه تخم خیارین کوفته شمش ماشه ریوند چینی سه ماشه عوض پنج با دیان و گل سرخ داخل میکنند  
 و در دوم برای دفع گرمی مزاج و جگر و اصلاح طبیعت و تقویت جگر و معدة شیر کاسنی شمش ماشه عرق عنبل الثعلب هفت توله گلاب چهار توله  
 شربت انارین دو توله میدهند و اگر طفل پنج ساله بیضه محتبس افتد و شکم نه گنجد با جیل و ریانی دو سرخ بگلاب سوده بدهند بعد از آن شربت انار  
 دو توله بعرق با دیان پنج توله گلاب سه توله حل کرده دهند اقوال بعضی حره پنج می نویسد که جوارش خواجگان اصلح و اسرع تاثیر درین باب است  
 و اقوی از آن سفوف نمک است و اگر احتیاج به سهل افتد این شربت و در تربی بدهند برگ گل سرخ دو رطل تر به مخوف اقیهون هر واحد یک اوقیه در  
 چهار رطل آب گرم بخیسانند و بعد یک شبانه روز بجوشانند تا نصف بماند مالیده صاف نمود و سقمونیامشک مصطلکی خود و قفل سک نشاسته  
 بر یک دو درم و صره بسته انداخته بماند تا قوت آنرا در آب بیا پس بردارند و یک اوقیه بنوشند آن بهترین مسهلات است و تقصید شکم با ضمه  
 حار نماید صاحب کامل گفته که اگر آنچه بقی و اسهال بیرون نیفتد باشد میباید مسک و شربت سیب مطیب و قدری جوارش سفوفی مسک و  
 جوارش سیب مسک و این طبعی انجدان بدهند بگیرند آنرا و آن نیم رطل نعناع فو تیج مرا حوز انجدان تخم کرفس بر یک سه درم و همه را در و رطل آب  
 بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده سر کرده ساعت بساعت اندک بنوشند و این فرص کند استعمال نمایند که در گل خراسانی بر یک پنج درم  
 پوست بیرون بسته درم عود هندی کباب قافله هر واحد یک درم کافور یک قفل بر یک نیم درم و دیه را با یک ساییده هر قرص بوزن یک درم سازند و یک  
 قرص بشریت میباید مسک یا شربت سیب مطیب بدهند و این سفوف مانع اسهال و فی مزاجی و بلغمی است بگیرند آنرا و ده درم زرشک گل سرخ بر یک  
 چهار درم مطیب سعد بر یک سه درم مصطلک سنبل الطیب انیسون حب شیر بودینه خشک پوست بیرون بسته بر یک دو درم مسک عود هندی هر واحد یک  
 درم همه را با یک ساییده و درم از آن بخورند و بالایش شربت سیب یا میباید بنوشند پس اگر اسهال و فی منقطع نشود ربط ساق و ساعد و دلاک اطراف  
 و طبای گل نری وضع مجرب و معدة چنانچه در علاج بیضه صغری و غلیظ استعمال نمایند مؤلف جامع گوید که چون بیضه بشارکت بر و معدة باشد بعد نفث  
 حبس فی بشریت نفع مزاج بمیباید بعد نمایند و اعاده ماکل غلیظ استعمال کنند و تکیه و تخریج شرا سیف با دیان قوی مسخن ملطف قابض سازند  
 جرجانی و ایلانی گویند که مرطوب را در حالی که فساد طعام در معدة او در یابند با العسل دهند تا فی کند و معدة را پاک نماید و بعد از آن این قرص  
 عود برای تقویت معدة و منع فی بدند قفل کباب بر یک ورمی سنبل مصطلک بر یک نیم درم عود خام چهار درم شکر بر همه او ویه خوراک یک  
 مثقال و بعد تنقیه حیل خواب آوردن باید کرد و اگر در ناف نمد دوو جمع باشد که از خواب منع نماید طبعیخ زیره مخروج بمیند که گرم بنوشانند  
 تا وجع ساکن شود و خواب آید و تضییع معدة با ویه مسخن که در آن قنض باشد باید کرد پس چون از خواب برخیزند استخام نمایند و بعد از آن غذا  
 ماکیان باب انار و آنه آب ساق یا دراج یا کبک بدهند این الیاس گوید که چون با بیضه حرارت و تب نباشد و آنچه با سهال و فی

در دوم

در دوم

در دوم

در دوم



برای دفعی بود این دو برای او نافع است کند رس در مغل سرخ شش در مغل سبک قرغل بر واحد سه در مغل الطیب محل خراسانی کبابی بر واحد یک در مغل  
 یک سائیده بقدر مطلوب آب انار یا شربت انار منع ده در مغل بدیند و اگر مرض منقطع نشود وضع محجم و غیره که مذکور شد بجل آرند تجدیدی گوید که مبرور و راجع  
 فی وجوع و خواب طویل جوارش عود کوفی دهند و گاهی فلونیای روی خصوصاً با نفع نفع می کند و اگر مواد منفعه بقی بلغمی باشد این دو ابرو سودمند  
 است کند رس در مغل سرخ شش در مغل عود و در مغل قرغل گل ارمنی سبک بر واحد یک در مغل رس سائیده بشرقی از انشرب مذکور بخوراند بعدد مسمیه و  
 سفر جلی بدیند مصطف شفاء الاستقام و معنی می نویسد که اگر سبب بیضه تغییر مسمیه بر روی برون و نفم بود و آنچه در اسهال و فی خارج شود و نفم لرج باشد  
 آب گرم که در آن انیسون و زیره سیاه و مصطک و عود و سنبل الطیب جوشانیده باشد بنوشانند و بگذارند تا اسهال بکرات گردد بعد از آن بیضه سفر جلی  
 مسک بدیند و نان در شراب ریجانی تر کرده بخوراند و بعد نقای معده اگر محموم نباشد در حمام داخل کنند و آب بیکرم بر اعضای او ریزند و بر خوب  
 تخم بوس نمایند و تدبیر مراقب بشل روغن بابونه کنند و بعد حمام استغسال نمایند و مطیف تدبیر کنند و موصوف کچ مرغ دهند و بسوی اغذیه مالوفه  
 بنده برچ گرانند تا از اعاده مرض امان یابند مسیحی گوید که اگر آنچه فی کند بلغمی باشد نه صفراوی میوه تنخ از سفر جلی و شراب و افادیه دهند و تظیب معده  
 بسنبل و زیره و انیسون و مصطک و حب لاس نمایند و دلک طراف کنند و روغن نار درین که در آن نمک بورق حل کرده باشد بماند و معده  
 و جمیع مفاصل را آب سبب و شراب سوسن که در آن زعفران و مشک و خل کنند مسح نمایند و اگر در شکم درد باشد بران پارچه گرم کرده نهند  
 و زیر پا که در آن جوز بریان سوده و توابل باشد غذا سازند و رب آس در ریجانی نافع است صاحب اقتباس گوید که در بیضه بلغمی اول  
 فی کنند آب برگ شبت و کریمه و ترب بر یک نه توله نمک طعام یک توله گلاب هفت توله بکرات و مرآت و بقا صله سه چهار گفتری جبت حبس  
 فی مصطک عود دهند و انیسون بر یک هفت ماشه بادیان بودینه بر یک نه ماشه قرغل سه ماشه در گلاب یک نیمه پاؤینه که نیمه آید بیکرم بدیند  
 و مصطک سه ماشه سوده در روغن بابونه یک توله آیمخته بر معده بماند و بعد از یک نیمه پاس بهر تنقیه بدن و معده ایا سرج فبقرا هفت ماشه در  
 غسل سه توله آیمخته بلیسانند و یا حب غار یقون علوی خان نه ماشه مطبوع تر بدیند و بعد از حبس فی واسهال و تنقیه دوا المسک حار نه ماشه  
 چه دارد و ماشه مومبانی جهری یک ماشه لیسانده بالایش شربت مشک و توله عرق دارچینی مرکب علوی خان و عرق عنبر بر یک پنج توله دهند و  
 ضماد از عود سنبل و زعفران و ماشه و قرغل بر یک سه ماشه بر معده گذارند و قرص عود و راسن در میوه آیمخته بدیند و حکیم علوی خان در غمکله  
 می نویسد که زریاق اربعه بقدر پنج شش حب و غسل هفت ماشه و شراب مستار یک نیم توله در عرق کیور پنج توله در حبس فی مجرب است و همچنین  
 طلیخ چای خطائی چهار ماشه و در حبس قرغل بادیان خطائی بر یک سه ماشه الا کچی کلان نیم کوفته پنج عدد و نبات سه توله و اگر بقه تنقیه قرا طبیعت  
 نفخ شکم و قرا و حبس بول پدید آید جوارش کوفی کسیر نه ماشه با شیر و قرحم یک نیم توله تخم خرپره بادیان بودینه بر یک نه ماشه گلاب پاؤینه که نیمه آید بیکرم  
 چهار توله دهند و نمک سید از جاورس و پنبه دانه و نمک طعام کنند و غذا شور بای مرغ شکم ببرد و بعد دفع اعراض جبت رفع ضعف و ابر مسک  
 حار پنج نه ماشه بمار اللحم ساد و نه توله و شربت ابرشیم و باد و بنجویه و دود و توله بدیند و مار اللحم مرکب پنج توله شراب ریجانی پنج توله و شربت یا قوت  
 علوی خانی سه توله و اون مجرب است و چون بقدر بخور و حب بسته در زرد و حب سوده غلطانیده و و حب ادن مجرب نشاء از انیسون پو ست پنج عشر  
 یا گلن با مساد فی قفل سیاه حب بسته بقدر بخور بدیند که مجرب است تا جیل ریانی یا پنبه و حب رگلاب دهند تا که بول فاسد معده بیرون آید بعد حبس کنند

### علاج بیضه سوداوی

مار غسل گرم کرده دهند تا غسل معده نماید بجهت قوت جلد و تقطیع و اخانی که از ماده رابقی و اسهال دفع کند و یا جوارش سه ماشه بوقی و ماشه در  
 سکنجبین افنتیونی علوی خان و توله آیمخته بلیسانند بالایش مار غسل بسبب نوشانند و از مرغ اخراج مدد دهند تا معده از سودا پاک گردد و اگر بخوبی خارج  
 نگردد و قوت باقی بود سفر جلی مسهل همانند آن دهند بعد خواب کنند و روغن مصطک بر معده بماند و چون این قسم بیضه کسائی فی قته که سودا در معده ایشان  
 غالب بود و لذت ابر سهال مطبوع افنتیون تدبیری ستوده اند بعد از تنقیه اگر اسهال باقی باشد قرص عود و این سفوف دهند تا از انیسون پو ست پنج عشر  
 زرد باد بریان ساد کشتیر بریان بلیه کابی بریان مصطک حب لاس بریان سفوف سخته در شربت حب لاس شربت بلیسانند و دیگر تدابیر مسکنه مثل خواب و روغن

و شکم بخیر گرم پوشیدن و اطراف مالدین و گرم داشتن بکار بند و بعد از آن بهر نقطه اسهال و رفع میسر و جفاف که از سترغ حاصل شده باشد حمام  
نمایند و اگر اندکی میسر باقی ماند و غن کد و یا سمن بر معد و بان بالند و خیره صندل ترش و یا خیره مر و اید ساوه با را اللحم دهند و اگر دین هبیشه بعد تنقیه  
در و و لدغ بعد و اما معارض گردد و سبغول و آب اندر بشکرا میخته بدهند که بسیار نافع است و از لاق خط لاف و از خراج آن نماید و اگر بعد خروج خلط  
تسکین در و باز در و و کندی و الت بر انصباب ماده از عضو دیگر نماید و دین سنگم فو نیایا معجون زهر مخمر که با تر یاق یا مشرود بطوس بدند که تسکین  
آن نماید و بعد رفع هبیشه بقدری سهل الانضمام چون گوشت طیور غذا سازند و گران می بود آنرا با آب غوره ترش سازند و تا رجاء قوت  
اندک اندک در غذا توسیع نمایند و باقی تدبیر حسب حاجت از اقسام سابقه اخذ کنند و بهر رفع سمیت و خراج آنچه در هبیشه و باقی بسیار بکار بند

### علاج هبیشه وبائی

بر چه در علاج کلی هبیشه صفراوی مسطور شد همان دستور علاج کنند و تا حصول تنقیه تام از ماده سمی بر گاه بمریض کرب اصطرلاب پدید آید فی القوت  
قی کنند و ایضا در تدبیر رفع سمیت ماده بعض و و تر یاقیه سنگم نمایند شد تر یاق فاعلی که از مخمرات و مجربات جالیموس است و حب و حب و حب و حب  
که هر دو معمول را قه مست بدند و حکیم علوی خان و عشره کاله می نویسند که در هبیشه و باقی شیره زنجبیل بی ریشه سه داشته در زنب زربا و هر یک  
یک نیم باشد و عرق کیور و عرق بهار رخ هر یک هفت نوله بر آورده نمک بوری و و داشته داخل کرده نوشانیدن کثیر انفع است و البته بعضی  
از خدای در بن باب بنتر ازین دوائی نیست و مکر بخبر رسیده و اگر پوست بالای نار چهل که از اجزاء گویند سوخته و پوست میون سوخته و باناست  
سرخ سوخته هر یک چهار داشته با آب حل کرده در دو سه مرتبه نوشانند و همین قدر در دو سه مرتبه استعمال نمایند بزنی کثرت فی اسهال و شدت  
تشنگی که از ماده سمی هبیشه ماض شده باشد عجب انفع است و اگر یک آب نادریده نوله نوشاد و کانی یک نیم نوله در دو نیم آثار آب ندرخته بگذرانند  
چون آب صاف بالا بکش بایستد با صفا طرز لال او بگزیند و او را بنویسد و آب لیمو آیمخته در شیشه گاه دارند و از سه نوله هفت نوله استخوانوشانند  
در هبیشه و باقی اکثر جانفع آن بمشاده رسیده و شیره گلاب بقیب بقدر و مشقال با چند دانه قلنس سیاه و رنگاب بر آورده و دو سه بار نوشانیدن بسیار  
دافع سمیت ماده است و دیگر دوا و دفع سمیت آن که سابق مذکور شده حسب مشاهد حال استعمال نمایند لیکن راشای آن از اخراج ماده  
بقی غافل نباشند و در هبیشه و باقی که با نفخ شکم شدت تشنگی باشد شیره زرشک چهار داشته سه گلابیان و و داشته نوشانیدن معمول استادی مرحوم است و  
بعد تقای بدن از ماده و کثرت سترغ بمسکن قی که در علاج هبیشه صفراوی مذکور شد تسکین بر داند و مولف اقتباس می نویسد که بگللاب تند و سه  
آکنده سه جز و آب سرد و پنج شوره پرورده یک جز و آیمخته نوشانیده قی کنند و بکر در دند از راه بینی بر آید آنجا و منع فرمایند و آب سرد کف گرفته  
بر در و سینه و دل زنده باد کش از پارچه بافته ساخته بگللاب و آب رخ و عرق صندل تر کرده میان نمایند و بهتر آنست که مریض او را حوض پر از دغ ترش  
نشانند و تا بگللاب باشد یک ساعت بخونی نشسته و از دغ بچین و آب سرد پنج تا زرد بر اندامش افکند پس بر آورده با آب گرم غسل نموده در نپیه کمند که  
فی الحال مدف زود بایستد نهان نمایند تا سه ساعت بخونی و این دو و دند چهار هر مرد و اگر بدین نیاید بدل آن بهر مرد خطائی یک داشته چهار شیره و داشته  
در شک یک نیم باشد و در شربت لیمو و سبب هر یک یک نیم نوله آیمخته باشد شیره زرشک نه داشته و عرق بید مشک و کپور هر یک سه نوله بر آورده و دند  
و یا جوا هر مرد و هر مرد هر یک یک باشد و در بالائی جفرا ترش یک نیم نوله بدهند تا حسب قی کند بعد از آن اگر اسهال باقی ماند و دغ کا و اسهال  
کرده بسیار و دند چنانچه حکیم علوی خان و عشره کاله نوشته اند عطرهای بار و دغ فوی عضوی رعیه استعمال نمایند تا اسهال بند شود و بهر جهت  
تقویت و انبعاث حرارت غریزی جوا هر مرد خطائی در داشته و اول مسک معدن علوی خان نه داشته مشرته بهر کپور پنج نوله دند و دند و بداند که بعضی  
عوارض اند که چون مشد شوند بمیل کنند رسانند چنانچه غشی و سردی اطراف و احتباس بول و نفخ شکم پس باید که در تدبیر آن سعی بلیغ نمایند مثلاً غشی  
آب سرد بر چهره در دند و تدبیر غشای بن پس که چکانید آن آب بهر و باد دغ کا و دغ ترش بر یا غشست و در علاج هبیشه صفراوی از غذا صفت کرده  
و دیگر تدابیر فافه غشی که در اینجا مسطور شد بهوش می آید و بقول شاه از زانی جوز و از در غش که آیمخته بر همه بدن اطراف مالدین بر آورده و کند  
غشی را بهر و بهر بازاله بن در خلاصه التجارب قلبی فرموده که جوز و از در و بن در شستن و بر همه عضله های بدن مالدین بسی مفید است و در اقتباس

برگ شبت و قنب و گل پلاس و برگ انار و برگ پیله باغی بر واحد یک قبضه جوش کرده انکباب نمایند و قفل آنرا اگر گرم بزد یا ربنده و شیرجات بر و باروده  
 مدره با شربت بزوری معتدل و شربت کشوث علوی خان دهند و جهت رفع نفخ شیره بادیان داشته و الا بچی گلان پنج عدد و گلشنه چهار توله گلاب یا آتش  
 دهند و از صبر یک نیم توله مغز خیار شنبه سه توله در آب برگ عنب الثعبان و مغز گلبهار صندل و چون بعد حصول صحت سبب یا قبضه یا فواق عارض  
 گردد باید که سرکه و روغن گل بر و برابر بر تارک سرخیم گرم مانند و دیگر تدبیر که سبب است مذکور است بکار برند و مصطلک سه داشته در گلشنه یک توله آیمخته بخورند  
 و پنج توله گلشنه را در گلاب نیم آتش از پزند که منبیه آید مع برگها دهند یا شیره کشیده با گل نبشته یک توله دهند و جهت فواق گلاب قرصی چهار پنج توله  
 نوشانند و همچنین مقطر سرکه و سه توله در گلاب یا آتش آیمخته دهند و هرگاه که فی کبد م حیل نباشد و یا بد که شیشه حجامت بر معده گذارند و دست و پا را بنوازد محکم  
 برینند و افشرد لیموی کاغذی و یا مقطر یک نیم توله در آب سرد نوشانند و در بانی با بدهای فضل خریف هیضه و بانی عارض شده کسی که آب سبز رنگ  
 مستغن اندکی از دهن می انداخت اکثر همان زمان هلاک می شد و الا بیوش میگرد و جمیع عوارض یا که روحی نمود و درین آتش کسی که بعد از نقصان  
 یک پاس بن میرسد و بهوش می آمد آنرا دوغ گاوی آهن تاب بفت مرتبه و همچنین نقره و طلا تاب کرده عوض آب و غذا و ادم و زهر هر یک داشته و طبایع  
 دو داشته صندل سفید یک نیم داشته در گلاب سوده با دوغ یک پیاله صبح نوشانید و م و بوقت شام قرص طبایع کافوری قابض سه داشته و شربت سیب  
 یک توله شربت رنگره و شربت سی هر یک یک نیم توله در عرق بهار ترنج بفت توله ادم و همین تدبیر سه سال و فی موقوف شدی چنانچه سه صد و هشتاد و نفر  
 صحت یافتند و تا یک هفته این قسم هیضه شدت میداشت و کرا و ویه مرکبه که در هیضه و بانی برای رفع سمیت آن معمول است بشرطیکه ماده در غایت حدت  
 نباشد زیرا فی الا فاعی که رفع سمیت جوام کند و اطباء سابق اجماع نموده اند که هر که در و باد بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب و یا شراب و یا  
 قائم مقام آن تناول نماید بیشک و شبهه رفع اذیت و با و تب و بانی می کند و بغایت مجرب دانسته اند و از جالیمنوس منقول است که در سال و بانی  
 آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند بگزید صبر زرد و زرد مرصاف زعفران هر یک یک جز و را قم این اجزاء در گلاب سخن کرده جها بقدر خود ساخت  
 و و حب با گلاب و در هیضه و بانی اکثر استعمال نموده و در رفع سمیت و شدت اعراض آن مفید یافته و بعضی کسان را که رایام هیضه و بانی بخوردن دو حب  
 از آن هر صباح امر کرده از عوض آن سالم ماندند حب نار جیل جهت رفع هیضه و فی و غشیان و دفع سموم مشروب نار جیل در بانی گفته در گلاب  
 سوده نیم درم تخم ترنج تخم ناریج هر یک یک درم و اگر بجای تخم ناریج تخم کونله که نوعی از نارنگی است و یا کونله بوسیده خشک شده مجموع پوست و مغز  
 تخم بگزید بهتر است با گلاب نرم سوده جها بقدر خود بخورند شربت از سه حب تا شش حب بتفاوتی داده و دوازده حب نیز میتوان داد مثلاً سه حب  
 بخوراند اگر تسکین نباشد و الا چهار پنج حب دیگر بدهند نوع دیگر قوتیر از آن جهت عمل مذکوره هنگامی که فی و اسهال نباشد و ضعف و تقاهت بسیار  
 باشد و برای تقویت بدن و حفظ صحت نافع است نار جیل بحری تازه یک درم زرد اعلی کربابی شمعی مرجان عقیق منی عمل بدخی یا قوت رمانی یا قوت  
 عود و بنده عود صلیب ایرسا مصطلک قفل دار چینی قاقله صندل ورق طلای محلول جد و از خطائی زعفران هر یک یک نیم درم صندلین طبایع تخم ترنج  
 تخم خرفه مقشر ورق نقره محلول هر یک نیم مثقال مرادینا سفته یک مثقال جواهر باید مشک یا گلاب سوده و دیگر دویه کوفته سخته باید مشک سرشته خوب بقدر  
 خود سازند شربت از سه حب تا چهار حب گلاب و بید مشک فرو برند اگر یک درم فی و در بعد فی و دو قیراط عطر شمش سه قیراط مشک خالص صافه نمایند قوتیر  
 گرد و حب پنج عشره که برای رفع سمیت هیضه مجرب فی نظیر است پوست بچ اگ فلفل گرد و برابر آب درک کهرل کرده حب بقدر ماش بندید کی بصاحب هیضه  
 دهند و بجز معمول حکیم و ارث علی خان و در حب یک تخم فلفل سرخ هر یک یک درم پوست بچ اگ سه ام باب بودینه ساییده بقدر فلفل حب بسته وقت هیضه  
 یکی خوراند رفع سمیت است و و الفادینا که بعد رفع هیضه جهت تقویت مزاج بار و معمول فادینا سه فی جد و از خالص عود دهند فی هر چه و ایرسا یک  
 دور فی مشک خالص زعفران هر یک یک فی عنب یک فی طبایع حیار فی با گلاب با یک سوه طلیسند و بالایش گلاب بید مشک یک یک توله نوشند هر روز تا  
 هفته این قدر بخورند اگر گرمی کند مشک عنب دخل نکنند و با شیره تخم خرفه و کشمش خشک بدهند تعلیم هیضه که با طفال قد سبیش بیشتر نوشانند شیر بسیار سخته  
 خوراندن طعام یا پیر و متواتر که یکی هضم نشده بالایش دیگر بدهند و یا حرکات مغرط که باعث سوراخ نهادن غذا گردد و این مرض هر چند دوی خطرناک لیکن  
 انراط اسهال شدت ضعف سقوط نبض و ظهور رشح و درین چندان مخوف نیست خصوص صبا زهرین باید که معالج از مشاهد این حوال مشوش گردد چون باد و حرکت طبیعت



متوجه آنست اصلاً و قطعاً متوجه جسم قطع آن نشود و شیر غذا مطلق بآن ندهد و حتی لامکان در تنویم او گوشه خواهد او را خواب آید یا نه زیرا که خواب و سکون و آرام موجب انضمام غذا و اصلاح آنست و اندکی تریاق فاروق بموضع لطیف نیز بخوراند اگر حرارت بسیار غالب نباشد و گویند که بهترین دویه درین باب خاکشی سنگ است نموده در گلاب و یا آب جوشانیده چند دفعه نوشانند اگر چه هر دفعه فی نماید و جوش ندهند اگر مضیه ضعیف باشد و بعد اطمینان از دفع مواد حاسات مثل زهر مرده یا گل مختوم یا نار حیل در یاقی یا حب نار حیل یا حب کونله خورانند ان مفید است اگر خود بخورد و نیز دیگر دوا چون ضعف و سقوط قوت باشد

ضعف اشتها و یطمان آن

بدانکه اکثر در کل م قدام الفاظ موت شهوت و کلال آن و نقصان آن و فتور آن و جز آنها مثل اختلال شهوت و سقوط شهوت و ذهاب شهوت غیر ممتد واقع شده بجهت آنکه گاه این الفاظ مترادف و گاه مباین استعمال کرده اند با وجود آنکه جالبینوس تفصیل قول که بمعنی نموده و گفته که ضعف شهوت و فتور آن چون قوی شود بطلان یا موت شهوت گردد و اسباب کلال آن چون قوی شود اسباب موت و بطلان آن شود و گاهی بسبب فقدان غذا بسبب کمبود قوی شود و شیخ الرئیس بطلان و ضعف را در فصلی جدا بهمین اعتبار آورده و گفته که اسباب بطلان شهوت بعینه اسباب ضعف شهوت اند چون اقل و اضعف باشد بالجمله نقصان و بطلان شهوت طعام بحسب ضعف و قوت سبب است اگر سبب ضعیف باشد اشتها کم نشود و اگر سبب قوی باشد اشتها باطل گردد و فی الحقیقت سبب هر دو واحد است اسباب بین بست و شن نوع است یکی حرارت ساده که فم معده را مسترخ و سائر قوی آنرا ضعیف گرداند و مواد بجهت حرارت رقیق شده در آن جمع شود و بنا بر ضعف دافعه دفع نگردد و از اینجا است که با وجود بطن تابستان شدید الاستفاقت مرشوت طعام را در دم برودت ساده مفراط که جمیع اجزای معده عارض شود و بجز و رت او جگر نیز سرد گردد و در حمله قوای معده و جگر ضعیف شوند و گاه فم من شود و استسقا آرد و این نادری باشد و اگر برودت محض فم معده عارض گردد شهوت کلبی آرد و سوسم صغریا یا بلغم شور که در معده حاصل گردد و طبیعت بر فغان متوجه بود و از در خواست غذا بر گردد چهارم حصول بلغم لزج کثیر المقدار در معده که بسبب مثلا مانع طلب غذا و بواسطه حبس و میان جرم معده و سوای منصبه بدغدغه اشتها نشود و طبیعت از طعام نفرت کند مگر از چیزی که در آن حرارت و حدت باشد این بنا بر فاعله تقطیع بلغم و عسل آن باشد و اگر این بلغم شدید الغلظ نباشد خواهش شیبای محفقه نماید بحجم اجتماع خلط متغضن در معده و مشغول شدن طبیعت بدفع آن باز ماندن از جذب غذا ششم اشتیای بدن از اخلاط خام و قلت تحلیل و اشتغال طبیعت با صلاح خلط ردی و بدان سبب استغنائی آن از غذا بهر آنکه تا فراغ طبیعت از اصلاح و دفع و تحلیل آن خلط و استعمال بدل مای تحلیل اعضا از عروق و عروق از معده غذا را با مقتضای طلب نمی سازد چنانچه در حیاتی که بزرگ طعام مدت مدید صبری کنند و بهمین سبب خرس و خارش و بعض حیوانات دیگر در زمستان مدت دراز از غذا استغنی می باشند و هضم کثرت نفسا سودا و مودی معده محتاج بقذف و دفع سوای اکل و جذب است و قلت تحلیل فضول سبب ورشی جلد بدن و انسداد مسام و بنا بر توجیه طبیعت تحلیل عدم طلب اعضا از غذا را و ازین جهت حیوانات سخت جلد چون سنگ پشت و سوسمار و آفتاب پرست مدت مدیدی دراز بزرگ غذا و آب می مانند و کم قوت جذب کیلوس بسوی جگر بسبب ضعف آن که بضعف قوت شهوانی است یا بسبب وقوع سده و جگر و یا در ساریقا و بدان سبب مثلی ماندن معده و عدم تقاضای آن غذا را و بهم انقطاع العصب و الکی سودا از تحلیل بر فم معده بسبب وقوع سده در منفذی که مابین سپرز فم معده است و عدم وغده مششی آن باز در هم بطلان حس فم معده و عدم حساس انتصا ص عروق لذع سودا بسبب مشارکت و مانع بامیدان قوت بعصب که از دماغ بسوی فم معده رسیده و یا بسببی خاص و معده و و از و هم قوت خون بدن و ضعف قوای آن چنانچه بعضی نا فنین را با وجود نقای بدن نقصان اشتها عارض میگردد و کسانی را که اسهال مزمن با مود صالح مفراط حادث میشود سیر و هم ترک عادات مثلا ترک شراب مغنا و بسبب فقدان مقنا و معاون اشتغال قوت و تقویت دماغ بعطرب و بواسطه آن عدم حساس فم معده و وغده سودا را چهارم اشتغال طبیعت با امر اهم از غذا مثل دفع مرض و عرض غم و غصه و رتدان از عوارض نا طبعی که با وجود اشتغال موهن و بضعف جمیع قوای بدن است یا از و هم دیدن چون اسعار را بیاورند و مزاج او فاسد کنند و معده بسبب نقصان او با معا مشاکر آن گردد و با نقصا عده نماید گرم از معده بسوزد فم معده و ایند و ایند شاز و هم تنفر طبیعت چنانچه در کثرت شرب و غلبه از غلبه کبریه لطیف مزاجان را از معده و هم از معده و از معده و از معده

بسوی معدة میجویم ورم معدة یا کبد یا قرحه معدة و مری بنا بر لزوم سوء مزاج معدة و فرط اشتها ای آن در ورم معدة و کثرت نسیب فضول در معدة از کبد و ورم کبدی و لزوم تب باین اوزام که آن مسقط اشتهاست و ورم صفرویی بسبب شدت کراهیت طبیعت مرصفر از شدت تری برای استقاط شهوت باشد نوز و هم احتباس حیض در ابتدای حمل لیکن اکثر دران فساد و مضمر عارض می شود و مستقیم موت قوت شهوانی و جاذبه از تمام بدن بسبب تقدم جذب خون بسیار چنانچه عقیق سہال دم کثیر عارض میشود و این رمی عسر العجاست و مودی میشود با آنکه بر مریض اغذیه عرض نمایند و از آن بچیزی خواہش کند و چون پیش آوردن از آن نفرت کند و اگر سقوط این قوی تمام بود صاحب و بچیزی از طعمه خویش نکند و این بد نماز است و قوت شهوانی عقب استغراق نهنما ضعیف نمی شود بلکه نزد سوء مزاج مغرط بنا بر منافات افراط هر سوء مزاج مرجمات و سخت را ساقط میگرداند نسبت و یکم افراط مواد حرارت یا بزدت حتی که قوت بجات او تحلیل شود یا بیروت او تحدر آن بهر سرد و منع نخس داشته از حرارت معدة نماید نسبت و ورم سوء حال نوم که بواسطه آن عروض آفت در مضمر و کثرت فضول در معدة بهم رسد و آن منع اشتهای طعام نماید و آن نوم یا با تحلیل بوده متصل و نه غرق و یا با تحلیل نسبت و سوم ریا صنت که چون در موقع خود واقع نشود و رعایت وقت استعمال او در ترتیب او نکند مضمر را فاسد کند و حرارت خارج از اعتدال شدت کند و قوت تحلیل گردد و فضول در معدة کثرت پذیرد و این همه فاعل اشتها اند نسبت و چهارم شرب آب بسیار بنا بر تدهیر معدة و اراخی آن و افساد مضمر اگر در معدة هنگام شرب آب کثیر طعام باشد نسبت و پنجم سوء مزاج یا بسبب ضعف قوای معدة نسبت و ششم اشتها و کثرت کلام شیخ مستفاد می شود که گاهی سبب بطلان شهوت و ضعف آن حرارت ساذج یا مع ماده می باشد پس شوق بیار در طب که آن آب است سوائی حار یا بس و یا بس که آن طعام است که میگرد و آنکه با ماد بود درین دور او یا ب شهوت شدت درین و برودت مناسب است و شهوت طعام دارد و او را با و اشتها از ریا ح و زمستان از فضول میجو شدت اشتهاست و هر که در برف سفر کند اشتهای او اشتداد می نماید و سبب درین آنست که حرارت مریخی سبیل مواد مالی موضع آنست و برودت بضعه آن با وجود آنکه گاهی سبب صراشت شهوت طعام سوء مزاج بار و مغرط میگرد و چون قوت حسیه و جاذبه میرد پس اشتها ضعیف شود و این اندک و نادر بود بلکه گاهی سبب آن جمیع سوء مزاج مغرط نسبت قوت شهوانی میشود و چه سخکام هر سوء مزاج جمیع قوی را ضعیف میکند و سقوط اشتها در جمیات بسبب سوء مزاج و غلبه عطش و آتلا می خلاط روی با کج می باشد و شدت تری برای استقاط شهوت طعام در جمیات حای و با نیست بسبب سوء مزاج و بسبب خلاط بسیار فاسد بنا بر فساد هو و بسبب ضعف جمیع قوی در و بنا بر فساد مزاج روح و قلب و چون اسهال مغرط گردد و شهوت با فرط اشتداد نماید سبب شدت حاجت اعضا بسوی غذا بنا بر کثرت اندفاع رطوبات و چون اشتهای ناظمین یافته نشود و ساقط گردد و دلالت بر نکس کند مگر آنکه بسبب قلت خون و ضعف بدن باشد پس از دریافت نمایند زیرا که سقوط شهوت ایشان در اکثر احوال بسبب فرط اشتها می باشد و ضرورت آنکه درین هنگام از سوء مزاج کمتر خالی می باشد و بدن شدیدا اشتها شدیدا لا استعداد برای نکس بود و گاهی اشتها ساقط بود و چون انسان بخورد غذا شروع کند اشتها همچنان نماید و سبب درین یا غلبه و اشتهاش قوت جاذبه از طعام است برای جذب ازین جهت ترک مثل زده اند که اشتها نه دندان و یا تعرض کیفیت موجود در طعام بالفعل برای سوء مزاج مبطل اشتها مثل اگر سوء مزاج مسقط اشتها حرارت باشد و طعام بار و بالفعل بقیاس بن مزاج خورده شود پس بن طعام نسکین حرارت کند و اشتها پدید آید و لهذا در معدة حار نوشیدن آب سرد بر نهار همچنان اشتها می نماید و اشتهای صاحب تپا تناول تری در آب سرد تر کرده خود میکند و چون خمار از شراب مشروب بر خلط یا کج حادث شود اشتها بسوی شور یا جات همچنان می نماید و همچنین اگر مبطل اشتها برودت باشد و طعام حار بالفعل داخل گردد و اشتها ظاهر شود و سقوط شهوت در امراض مزمنه و پس روی ترست طریق تشخیص اسباب این مرض باید که احوال تشنگی و غشیان پرسند اگر مریض قارصرت تشنگی نماید پیش حرارت ساده باشد پس حال روح و خانی و اگر طبیعت از اغذیه گرم و استراحت بنوشیدن آب سرد بوضع ادویه بار و بالفعل بر فم معدة و دیگر آثار سوء مزاج حار ساذج که در تشخیص اسباب امراض معدة که شدت سوال کنند و اگر با تشنگی قرا غشیان نیز کند لغز معدة و کیفیت مزه دهن پرسند اگر با مزه آن تلخ بگوید سببش صفرا باشد و اگر شور بیان نماید بغم شور باشد و اگر قرا صرف غشیان نماید و با کثرت آب هوش خواب لزوم جت و ن بود از حال غیبت طبیعت بخوردن چیزی گرم بالفعل یا جاد و حرارت و بعد خوردن آن ظهور الم و نفخ و نمد و استراحت باروغ سوال کنند اگر

این آثار یافته شود سبب بلغم لزج باشد و اگر سوای غشای این آثار نباشد و قلب نفس یعنی تنوع یا غشای لازم رنج وید و از دهن بوی بد آید و براز گنده برآید و اجیاناً در قی ماده متعفن بیرون آید سبب خلط عفن باشد و اگر مریض از تشنگی و غشای هر دو حکا کند با آن ضعف هضم و حبشای حامض و لیمیت طبیعت اکثر اگر آه از آب بود و دیگر علامات سود مزاج بار و ساذج که در تشخیص اسباب امراض معده مسطور شده آثار سود مزاج بار و ساذج جلگه در بحث آن مرقوم گرد و موجود بود سبب برودت ساده باشد و اگر مژه دهن ترش گوید و با آن حرقت معده و قی سودا و سواس و تغییر رنگ زبان بسواد بود سبب کثرت سودا باشد و اگر این آثار یافته نشود و بدن و عروق متلی نماید و گرانی اعصاب باشد و تقدم طول راحت و ترک ریاضت و عدم تعب و مشقت و تناول اغذیه و ثواب غلیظه و فحج بر آن گواهی دهد سبب استلای بدن از اخلاط خام باشد و اگر جلد بدن درشت نماید و براز زیاد و عرق کمتر آید و تقدم تدبیر مرقه شاید بود و اشتها اندک عقب ریاضت و استفراغ پدید آید سبب قحت خلل باشد و اگر آثار ضعف جلگه یا سده آن بر بدن روز بروز لاغر شود و اسهال مختلف الالوان گاه سفید و گاه زرد و گاه سبز آید سبب قحت جذب کیکوس بسوی جلگه باشد و اگر طحال بزرگ باشد و با وجود قحت اشتها طعام هضم شود و از خوردن ترشی اشتها پدید آید سبب انقطاع سودای منصب از طحال باشد و اگر دهنش آفتاب باشد پیش از آن اسهال مفرط و استفراغ کثیر اتفاق افتاده باشد سبب قحت خون باشد و اگر با وجود نقابت تقدم استفراغات مصعف همه بدن با وجود علامات سود مزاج مستحکم باشد و چون مریض را اشتهای چیزی پدید آید پیش او برند و از آن نفرت کند و یا اصلاً اشتها نشود سبب دهن قوت شهوانی باشد و اگر ابتدای حمل بود سبب احتباس حیض باشد و اگر آتاز زله یا سود مزاج یا بس یا استلای دم یا دبدان شکم یا درم معده یا کب یا قرصه معده و مری یافته بود و یا تقدم ترک عادت مثل شراب معتاد یا عروض مرض و غم و هم و غضب یا ملاقات هوای حار یا بار بار دی یا سود و اسهال نوم یا ریاضت غشیر موقع یا شرب آب بسیار بود سبب همان باشد و اگر وجود کثرت مگس یا غذای گریه باشد مریض نازک طبع بود سبب تنفر طبیعت باشد و اگر از این علامات هیچ یافته نشود و سائر افعال معده سالم باشد و از خوردن اشیای ترش اشتها پدید نیاید و از تناول چیزهای حریقت مثل معانی بر نهار غم معده نشاندی نگردد و از آن لذت با غشای یافتن حادث نشود و با آن بعضی حیل و مانع مثل خلط دهن به سبب اشتها پدید آید و غم معده مانع

### علاج اکثر اقسام ضعف اشتها

شیخ فرماید که علاج جید برای کسی که اشتهای طعام نداشته باشد و حرارت غالب هم نبوده است که او را مدتی از طعام منع کند و از میان آن را بپزد تا آنکه انغاش قوت شود و تخمه هضم گردد و چنانچه صاحب سهر را چون مدتی از خواب منع کند نوم غرق بهم رسد و شایع گیلانی گوید که قوه حیرانی و همیه را درین باب مدخل تمام است چون انسان معلوم کند که اشتهای او ضعیف یا باطل شده و جرم بدن نماید و آن در طبع او را رخ گردد این اعتقاد اعانت میکند بر تکلیف این مرض پس چون طبیعت آنرا از طعام منع کند گوید که آن ده یا بست روز و مانند آن طعام نخورد از آن مریض تبرسد و طبیعت او بسوی غذا خواش کند و اشتها پدید آید و طلب و تقاضای او سخت نماید اگر مریضان این مرض را علاج باین رتبه کردیم و مرض ایشان از مدتی بود و اشتهای طعام در یک روز یا دو روز ظاهر شد و مثال صاحب سهر دلالت میکند بر اعانت قوه ای و همیه درین باب و سبب مثل او خوف مریض از اتم تکلیف سهر و رجوع آن بسوی نوم مستوفیست و جالبینوس گفته که قومی از من شکایت اختلال اشتها کردند و ایشان را امر بمنع طعام تا مدت طولی نمودم و چون بران عمل کردند اشتها بسوی ایشان عود نمود و حال اشتها مثل حال خوابست هر که شکایت قحت خواب کرد اگر از آن منع کرده شد خواب خوش نموده بقول شیخ از آنچه اشتها آورد و ارتفاع بدن یا بد شخصی که اشتهای او بسبب ضعف ساقط شده باشد مثل ناقصین یا بسبب دوزخ یا سبب لزج باشد نیست که بخورند زیتون الما و اندکی ماهی شود و تجرع نمایند سرکه و غصیل نعل اندک و واجب است که در طعام ایشان زعفران اصلاً داخل نمایند تا ملک مالوف و فصل مشی است از مشیات که در مطیبات نفع و پیاز و زیتون و فلفل و قرح و خولجان سرکه و فحلات ازین ایشانست و ایضا مری فصل و توهم اندک حلیت و ایضا صحنای شامی انغاث شهوت طعام بنیاید مغذات تنقیه فم معده میکند و از او قی فانی برای اشتها و دای تشنه از آب به سرکه و عسل و فلفل سفید و زنجبیل است و منیع شهوت کسی که او را مزاج حار یا تب باشد چو ارش سفرجل متخذ بسبب است و از آنچه مغذی شهوت و مانع قلب معده است از کسانی که معده او طعام انقبول نکند رب نفع بر در صفت است که طبع دانا ترش و یا پوست او افشرد و آب و



یک جز و نعلناع سبز کوفته آب او نیم جز و غسل خالق یا شکر یک نیم جز و آب بجنه قوام به نسبت بر آتش نمایند و شربت از آن بر نهاریک مایعده است و بدانکه  
قی منقی برقی و دای عجیب است برای کسی که شهوت او از شیرین و حریص ساقط شده باشد و اقبصار بر ترش و حریف نماید و از آنچه اکثر اقسام ذیاب شهوت را  
نافع است تقصید کند و عود و سک و قصب لویه و گلزار باب به و شراب یحانی است اگر از پوست نباشد و از آنچه نفع می کند شراب فسنجین است  
و اینکه بگیرد هر روز و درم پنج از خرد نیم درم سنبل الطیب باب بر نهاریک بخورد و همچون مسوب باین عباد نیز نافع است و گویند که چون کرانه یک مثقال باب  
انارنجوش بخورند اشتها بر انگیزد و همچنین اشپای معمول بسره که مثل شامهای کبر و شلجم و پیاز و چون سقوط شهوت بسبب خلل روح و عدم بدل مایخلل مودی  
بخشی گردد و علاجش تقریب شمولات اغذیه لذیه بسوی مرین است مثل گوشت حلال و جدی شیر خوار بریان مالکبان بریان و غیر آن از خواب منع کنند  
و هنگام فاقه نان شراب یا اشپای دیگر سرخ سفید مثل شربت نعلناع و میوه تر کرده بخوراند و احسای سرخ غذا تناول نمایند و بدانند که اکثر غدها خصوصاً  
روغن زرد اشتها را ساقط کند یا ضعیف گرداند بسبب رطوبت معده و تسدید دمان رگها و موافقترین روغن آن است که در آن قدری قیض باشد و چون  
زیت انفاق در روغن جوز و روغن پسته و بقول قرشی از ادویه مقوی اشتها مثل میوه ساده و مطیب یعنی مقوی مثل مصطکی و قافله دار فلفل و دارچینی و  
مانند آنست و کبر سیرکه و نعلناع بسره که موثر در خلل از فوکه امرو و سیب سفرجل و سماق و بنق و زعفران است و همه محملات و زیتون سفید مایع ششی است و  
زعفران بالخاصیت عدو شهوت طعام و مسقط آنست و گویند که مغر خم حیاره از گونه خیلی مسقط شت است و دوا و انطالی گفته اند این مضمون نفع  
اعاده اشتها بعد یاس می نماید بسبب مفسر پنج ظل برگ بودینه برگ گل سرخ بر واحد ظل برگ مرین عود بند می در چینی قرض هر واحد دقه کوفته  
در قرع اندازند بر آن هر ظل گلاب نداخته امین بچسباند و بر آتش ملائم نهاده عرق کشند و برای این فوائد قریب شراب ذکر کرده و بعضی متاخرین می نویسند که  
ناخواه باب لیمو هفت بار در بر کرده برای اشتها بعد یاس مجرب است و طبخ فسنجین نیز مجرب اگر از رطوبت باشد و سنبل الطیب فسنجین و صندل مقوی  
معده و ششی بسیار است و شربت معمول از ادویه فسنجین بعدیل است و بوی اطعمه مزه با بازو شنبو بوی نان تنوری بریان کردن گوشت محرک شت است

### علاج ضعف اشتها از حرارت

بهر تعدیل مزاج مبررات قابضه که در علاج امراض معده از سوراخ حار سازج گذشت به عمل آرد و جوارش آله و انارین و فوکه و طهارت و صندل  
و عود ترش و حب ترش و سفوف نمک شربت انباریس علومی خانی و سکنجبین فنی که شریف خانی و سکنجبین تفاحی حکیم ازانی و شراب اصابعین نقبا خانی و سکنجبین  
سفرجل درین باب معمول است و نقیج بلبله کابی و عود و آله و صندل و زرشک و زرد و گلاب نافع و ایضا در مزاج حار شاکی اشتها جوارش انارین همراه  
عرق کاسنی و عرق گاوزبان گلاب عرق کیوره هر یک چهار توله شربت انار شیرین و نوله حل کرده دهند و گاهی شربت بزوری بار دو شربت فالسه میهند  
میدهند و اگر سقوط اشتها با قبض شکم بود مرای بلبله شسته بوق نقیج پیچیده همراه لعاب بدهان عرق شاه تره عرق غلب شربت نفشه حل کرده  
اسپنخول پاشیده دهند و باغدا چار لیمو و مرای تمرندی خوردن مفید و بقول حکیم درویش محمد شنبات باره مثل به و سیب آب نهاده و لیمو و سرکه انار ترش  
و زرشک و سماق و کشنیز و پست جو بسره که است و ایضا شلجم و زردک و خیار و بلبله سیاه بر واحد خلل و غذا بورانی کدو و خیار و مرای کونده و تمرندی  
همراه خشک خوراند و سویدی از اطباء نقل کرده که شراب و ضماد آله اکل قراضباتوت شامی سرخ نیم بجنه و تمرندی با گوشت بجنه و کرانه در آب  
انار ترش جوشانیده و زعفران سفید و آب لیمو و اختلاط سماق در طعام و دوق گا و آبن تاب سرکه شربت عصاره شاه تره و اکل کامو بسره که و سیب ترش  
بریان و زرد پیچیده و امتصاص سیب سفرجل و سکنجبین مانی و شکوئه انگور و حاصل ترشی نارنج بر واحد محرک شهوت غذا است و اگر دویه مرکبه که برای  
اشتها در مزاج حار نافع است جوارش زرشک مششی و باضم طعام زرشک چهار درم گل سرخ و دو درم صندل گلاب منوه عود پوست ترنج برگ بودینه سنبل الطیب  
قرنل مصطکی و آله قافلهین سازج بند می بر یک بکده م قد سفید نیم ظل شربت انار شیرین چهار توله جوارش انارین مقوی معده و جگر و برای بهر سبب اشتها  
مفوق و عجیب شش حکیم ارشد آب انار ترش آب انار شیرین قد سفید هر یک یک سیراب بودینه سنبل گلاب هر یک هفت ام سنبل الطیب مکی هر یک دو درم آله الیچی کل  
است ترنج هر یک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم آله الیچی خورده شده بر سنو و تمرندی سازند و در شش حکیم الماک و زین آب نارین قد هر یک حد و پنجاه  
درم قصب بودینه سی و هفت درم نیم و وزن همه ادویه هر یک نیم درم و طبخ غیر زرد و کشنیز خشک هر یک نیم درم و عود خام ج ترکی هر یک نیم درم و عود خام ج ترکی

در اشتها بعد یاس می نماید بسبب مفسر پنج ظل برگ بودینه برگ گل سرخ بر واحد ظل برگ مرین

طبخ قراضباتوت شامی سرخ نیم بجنه و تمرندی با گوشت بجنه و کرانه در آب

نوع دیگر قابض مقوی معده و جگر قند سفید یا و سیراب لیمو هشت دانه شربت حب لاس هفت دانه آب نارین هشت دانه شربت لیمو آب پودینه شربت  
 مربای آمله هر یک چهار دانه گلاب دو دانه مصطکی دانه هیل زبر جره خطائی هر یک سه باشد گل سرخ زرد و دوج ترکی جوز بواعود طباشیر هر یک دو باشد بدستور  
 مرتب سازند و بدانند که وزن سیر و دانه درین دو جوازش بوزن عالمگیری معتبرست جوازش آمله مقوی معده و ششهای خوش ذائقه و دفع اسهال بواسیر  
 آمله منقح بشیر پرورده ده توله کشنیز مقشر شش باشد گل سرخ صدق سوخته هر یک چهار باشد مصطکی طباشیر دانه هیل عود هندی پوست سماق هر یک سه باشد  
 آب لیمون کاغذی چهار توله قند سفید نیم آتار بقوام آورند نوع دیگر مقوی معده و دل و جگر و اشتها آرد و طعام مضمم نماید آمله منقح پنج درم عود مصطکی  
 هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم آتار آب لیمو و سماق هر یک ده درم بدستور مشهور تیار نمایند جوازش عود و ترش مششقی باضم و مقوی معده شربت  
 سیب شیرین شربت بی هر یک پا و سیراب لیمون کاغذی چهار دانه عود مصطکی هر یک شش باشد صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه باشد بقوام آرد  
 حسب ترش تخم کدو سی استنها و تقویت معده و محرر مزاج آمله منقح پوست ترنج بادیان گل سرخ دانه هیل صندل سفید زیره سفید پودینه خشک هر یک  
 دو باشد کشنیز مقشر طباشیر هر یک سه باشد نمک لاجوری نه باشد نمک سیاه شش باشد نازدانه ترش چهار توله زرشک پوست سماق هر یک چهار باشد کوفته بخینه  
 در آب لیمون کاغذی شش عدد خمیر کرده جدا بقدر خود سازند پنج شش حب خورده باشد و وای که برای اشتها و مضمم طعام معمول آب جغات یک آتار آب  
 لیمون کاغذی پا و آتار آب درک و توله سماک بریان پوست شیطان فلفل سیاه هر یک چهار باشد نمک سینه ده بقدر ذائقه و شیشه گاه در اند خوراک تا دو توله  
 سفوف نمک که اشتها آرد و مناسب حرورین است و منع اسهال مرض صفراوی نماید و همواره معمول است بگزیند نمک نارانی و خرد خرد بشکنند و بر تابه  
 آهنی یا سفال برقرن نهند و سرکه تیز بران پاشند و حرکت می دهند و چون سرکه خشک شود و دیگر پاشند و همین سان سرکه را کم بختند تا پاشند پس اگر سی درم ازین نمک  
 باشد کشنیز بریان و عصا زرشک انار دانه بریان پوست سماق هر یک ده درم اضافه کنند و کوفته بخینه قدر حاجت بخورند و اگر آب لیمون کاغذی تسقیه  
 نماید بهتر است و معمول حکیم علوی خان همین است و این قسم مقوی قوای اربعه معده حار و بار دست خصوص مزاج حار که آب بسیار نوشند و طعام کم  
 خورد و اگر اندکی بخورد مضمم نشود و بقرار گردد و بعضی جگر و کثرت تشنگی مجرب بد تخلف است و بعضی نمک هفت درم نوشته اند و باقی بدستور و گویند که این بهترین  
 می شود سکنجبین تفاحی تالیف حکیم ازانی جهت اشتها و مضمم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع قی و غثیان نافع است آب سیب پخته شیرین  
 صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمون کاغذی طرب بید مشک بر یک بست درم قند سفید یک من نیم پودینه سبز یک مشت در شامای طبعی  
 اندازند همچنان ثابت چون خوب بخوشد بیرون آرند سکنجبین فواکه برای فواکه مذکوره تالیف حکیم شریف خان صاحب آب انار شیرین و ترش آب سیب آب  
 بی ترش آب بی شیرین آب غوره آب زرشک آب لیمو آب ترش از هر یک هشت درم سرکه انگوری شصت و چهار درم آب نعنع سه درم عسل نبات یک  
 یک آتار بقوام آرد و در جبین شک بر یک یک درم طباشیر چهار درم هر سه را خوب با یک نموده با قدری ازین سکنجبین بکخلوط نمایند بعد از آن در تمام  
 سکنجبین بوجه حسن خلط کنند فقط شربت انبر بار پس تالیف حکیم علوی خان صاحب حرارت جگر و معده و قلب را نافع است و اشتهای طعام  
 آورد و اعاده شمت طعام زائل از حرارت کند و نا فنین از امراض حاده را که بقیه از حرارت ساوجب در مزاج ایشان باشد نهایت سودمند است  
 زرشک منقح پانزده مثقال آمله منقح هفت مثقال یک شب در وقت دو پنج مثقال آب بست و پنج مثقال گلاب نجیسانند و صبح بخوشانند تا آب  
 گلاب بنصف رسد صاف نموده آب ترنج بست مثقال آب بشیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب زعفران از  
 بر یک پانزده مثقال مر و اید محلول در آب ترنج دو مثقال قند سفید نصف دو پنج مثقال داخل کرده بقوام آرد شربت و دوا قیه عرق انبر بار پس  
 مقوی معده و جگر و قاسع صفرا و اشتهای طعام آورد و زرشک منقح سه من تبریک شبان روز در آب نجیسانند و مقدار هفتده مثقال قرفل کوبیده  
 داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور عرق کشند و اگر قدری کهار نخورد داخل نمایند لذیذ خواهد شد  
 برای تمریندی که هم داخل در دویه و هم غذیه است و اشتها آورد و بگزیند تمریندی خام سرخ رنگ از پوست مقشر سازند پس شق کرده  
 تخم آن بر آرد و در آب جوش دهند چون نرم شود تمریندی را از آب بر آورده در هوا درند چون اندکی خشکی آید بانی که تمریندی را در آن جوش نموده اند  
 آنرا صاف کرده بیه چه شکر آیدسته مع تمریندی بقوام آورند تا قوام شیرین مثل قوام شربت گردد شیخ الریس میفرماید باست که اصل علاج او

نوشیدن آب سرد کند بقدری که حرارت غریزی را نمیراند و استعمال ربوب ترش آنرا نافع است و از آنچه درین باب تجربه رسیده نوشیدن آب ناری بر وزن گل است و خصوصاً چون درینجا ماده صفراوی باشد و اگر تشنگی غلبه کند شیر و تخمهای سرد و اضمه بفره استعمال نمایند و اگر درینجا ماده باشد اول تنقیه آن نمایند و سن حمله اینها فتنه اند که از حمیات بیرون آمده باشند و ایشان تنقیه حدت باشد و علاج آنها همین علاج است الا اینها از آب سرد بسیارند و بقوت معده ایشان ساقط نشود و واجب است که این را و بدین گل سرخ ده درم سماق دو درم قند یک درم قرص سازند شربت دو درم و این شش قاطع عطش است و از آنچه محرک اشتهای محروم و مسکن تشنگی است پست جو سبزل باب و سرکه است و نفع میکند ایشان را فی کردن با و حال انگشت در حلق گذارن قوت را تحریک می نماید مجوسی گوید که اگر حدوث او از سوی مزاج حار باشد صاحب دیشای مبرده مقوی معده مثل شربت غوره و شربت سیب ساده و شربت ریاس استعمال نماید و تنقیه بجا بود کاسنی و خرفه و بوار و معمول باب غوره و انار و سرکه و زیت مفتوق بران برت کند و جز آن که در علاج سوء مزاج حار معده گذشت به عمل آورد مسیحی گفته که برگاه اشتها از سوء مزاج حار باطل شود باید که معالجه کاسنی مری در سرکه شاتره و کاهو سرکه آب ناریش و آب غوره و ترشی ترنج و جفرا ت نماید این لیا سنجندی می نویسد که هر صباح جلاب از آب ناپین با تخم فشرده سه دقیقه بشکری سفید ده درم و یا تمر بنیدی ده درم در آب سرد خیسانیده باشد شکر بدینند و از شربت بکنجین ساده و شربت حصرم یا شربت لیمو یا شربت ریاس هر واحد ده درم از اغذیه فروزه زرشک یا انار الطیو یا اضلیه یا مغربا و ام و شکر بدینند

### علاج ضعف اشتها از بروز

اینچه در علاج امراض معدده از سوء مزاج بارد سازج گذشت بکار بند و یا آبی که مصطلک و عودان جو بنایند باشد بنوشانند و ضمادی که در علاج اکثر اقسام ضعف اشتها مسطور شد استعمال نمایند و غذا کرم نه خاله و ماکیان بریان و نان میدیه گرم سودمند و نوش دار و جوارش مصطلک و جوارش جالینوس عرق بادیان مرکب و عرق پان و حب تنکار و قوه چای خطائی و دیگر ادویه مرکبه که درین جا مسطور میشود حسب حاجت بکار بند و مشبهات حاره مثل پودینه و زنجبیل و فلفل و دارچینی و قرفل و خولجان و انجدان و سونیز و کبر و پیاز و سیر مخلصات و پیلله مری و ترنج مری و ناختوا و عرق گوگرد کبریت مصعد و بوی کباب است و مریای ادک و سیب سی و انناس با مصطلک و دانه پیل و عود خوانند و بدقه بقرق دارچینی و ناختوا کنند و سویدی نوشته که انیسون انگلا و ضما و در تحریک اشتها مجرب است و گلابرگ و اطراف نرم بقدرش در سرکه باریک ساییده و بنوم و فلفل نمک خوشبوی ساخته مجرب و از این پیل و غیره نقل کرده که شرب و ضما مصطلک و فلفل نمک فوئج و شرب فخوان و حرف و اکل اندک پیاز و بلبوس و قلفاس طبع و اطراف را سیس و پنج آن و شرب آب زیتون سیاه و سرکه و غسل بر سره سادی و حماما و حب بلسان و یک شقال سیخ از خرواکل برگ قبول و گلاب است و ترنج معجون بشکر و برگ آن و پیل و خردل و اسارون و کرسنه و انیسون بریان و خوردن فستقین هر روز سه اثلوسات تا ده روز مفصل و اکل مزاج و شرب عصا ره او و اکل اشتر خا و مری شعیرو صغرو و ریاد انجدان بسرکه و آب زیتون در وسط طعام و صمغ قزاحیا و فلفل سفید و باد نجان بسرکه و فلفل و نمک مخلوط و طعام و ناختوا و خصوص مخلوط در نان و امتصاص قلوب ترب و ضما و مبعده هر واحد محرک شتوت طعام است و قبول رفوس قشور مس نه قیراط ملک البطم نه قیراط آینه بلیع کردن اشتهای مشایخ را که ساقط شده باشد برانگیزد و بقول اطبای هند اگر در فلفل در آب لیمو چیل پاس کهرل نماید و مقدار دو سرخ در پان خورده باشد برای اشتها عجیب است اگر ناختوا را در آب گلیکوار نکرده بعد در آب لیمو هفت باز نکرده خشک نمایند و بقدر مزاج خورده باشد نیز برای اشتها مفید و اگر عود العطاس یعنی کچکنی خشک ساییده پارچه پیر نموده چهار دام پنجه در دو سیر آب ادک صلایه کرده قرص بسته در ده دام پنجه روغن زرد بسوزند و از پارچه صاف نموده گاه دارند و از آن روغن یک ماسته تا دو ماسته بخورند برای اشتها و باده عجیب است و در بیاض است و مری مرقوم است که شکر یک توله جو ف که پیاز خالی کرده پر نموده در آتش انگشت نهند تا بجدی که در دست اند و بیاضی ماند و در سه مرتبه بچینین عمل آرند بعد شکر سر سه سا کرده گاه دارند و دو سرخ با برگ قبول بخورند برای اشتها و سرخی رنگ بشره خیلی سودمند است و گلاب و باده مرکبه که درین باب معمول است جوارش عود و شیرین که معده سرد اگر کند اشتها آورد و با ضمیه قوت دهد و پنج درم قرفل و دو درم سنبل الطیب یک درم نبات سفید و رطل در گلاب بقوام آورده اجزا گرفته بچینه آمیزند جوارش عود و کبرنی که در تقویت معده و آوردن اشتها بارد مزاج نظیر ندارد عود سه درم دانه قاقلیین سافج بند می سنبل الطیب پوست ترنج حبا شیر پودینه و دارچینی هر واحد یک درم گل سرخ دو درم زرنه و قرفل

غار



جوز بواسیاسه هر یک نیم درم ادویه باریک ساییده و نبات سفید پا و آتش بقوام آورده وقت سرشتن ادویه را از عرق گوگرد قدیمی مالیده بقوام آمیزند تا ترش شود و کمی و زیاده ترشی موقوف بر رای طیب و بر مزاج مریض است از نیم درم تا یک درم آمیزند و اگر مشک و عنبر هر یک نیم درم افزایند قوی لعل گردد خوراک حسب مزاج جوارش عود ملیس که اشتها آورده و بنج حکیم سمعیل عود زرد و صوف قزفل مصطکی هر واحد سه جزو قاقله قرقه سنبل الطیب مغز بادام شکر هر واحد دو جزو زنجبیل و زعفران و ارچینی پوست بلبله کابلی هر واحد یک جزو پوست ترنج پرچ جزو مشک نیم جزو قند سفید بست نیم جزو عسل دو وزن ادویه گلاب بقدر قوام ابضا که برای تقویت معدة و اشتها و بنج و مضغ دفع قبض و طرد ریاح معمول است بادیان انیسون پودینه خشک مصطکی دانه هیل هر یک یک درم عود طهارت هر یک دو درم دارچینی یک نیم درم عسل سفید نیم پا و نبات سفید پا و سیر گلاب پا و سیر اول گل سرخ سنای یکی تریه هر یک نیم درم در آب جوش داده صاف نموده در قوام داخل نمایند و ادویه دیگر کوفته بخیته بعد قوام آمیزند و بطریق نور ساخته نگه دارند و با گلاب استعمال نمایند جوارش عود ترش مشی و باضم از بیاض حکیم بقا خان قزفل مصطکی سنبل الطیب بسا سه دانه هیل قاقله زخم شک دارچینی پوست بیرون پسته هر یک نیم درم عود یک نوله قند سفید بست و بنج نوله آب لیمو آب سیب ترش هر یک پا و سیر مستور معمول بقوام آرد جوارش آمله تالیف حکیم علوی خان بجهت رضا قلی میرزا و لدا رشاد در شاه که اشتهای طعام آورد و مقوی معدة و قلب و مفرح و نافع و سواس و خفقان دفع سودا و محفوف رطوبتا غریبه و مفید قرحه مثانه کمنه و مجرب است بلبله مربی خسته دو کرده یک صد و پنجاه مثقال بخلاب نیم من تبریز آب یک من تبریز جو شانه تا مده شود از بالایش بگذرانند و قفل آزاد و کتنه پس قند سفید یک من عسل سفید نصفی نیم من داخل کرده بقوام آرد بعد بگیرند شیر آمله بست و بنج مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد ترنج مصطکی خار خشک ارچینی عود بندی ابریشم مقرر ض گل گاوزبان صندل سفید هر یک مثقال رشک پنج مثقال عنبر شنب و رق طلای محلول ورق نقره محلول هر یک یک مثقال و بدستور مقرر مرتب سازند اگر خبث الحدید مدبر هفت مثقال داخل کنند بهتر است چینی که مشی باضم طعام و خوش و آله است چو قند سیاه سیر قند سیاه یک مثقال سیر نیم پا و قزفل سیاه ادرک هر واحد چهار درم الاچکی سفید پودینه خشک هر یک دو درم قزفل یک ام عرق نعنع سه آتار چورادر عرق شب تر کنند و صبح ساییده باز با نمک بقدر آله و سیر قند سیاه بسایند و مریج و ادرک پودینه و قزفل بخیته باز بسایند و بکاید آرد اگر در کس هم نرسد عوض آن زنجبیل ساییده اند از حبس بچلو نه مشی باضم و خوش و آله و همیشه معمول دانه الاچکی خرد و ارچینی هر یک سه شانه سمندر لون سوخچر لون سبیده لون جواکهار پیر لون کشتیز خشک پیلا مول از قزفل زیره سفید زیره سیاه زنجبیل ترنج و نالگه سیر و تالیس تیر هر یک شش ماشه چوک ترش دو نوله نار دانه هشت نوله کوفته بخیته آب لیمو خمیر کرده جهابقدر نخود سازند و چهار پنج حب بخورند نفع دیگر از بیاض است و در حوم نار دانه یک نوله تالیس ساق نمک لابلوی نمک سیاه جواکهار نمک سانبهر نمک سوخچر هر یک شش ماشه نالگه سیر گل سرخ هر یک سه ماشه رشک شش ماشه کشتیز خشک سافج بندی هر یک و ماشه زیره سیاه زیره سفید انیسون هر یک چهار ماشه چوک ترش دو نوله ساییده در آب لیمو ترنا پند و حب بندند حب مشی پوست بلبله زرد بادیان پودینه نمک لابلوی چوک ترش هر یک یک نوله زنجبیل و زعفران قزفل گرو شیطیح ناخواه هر یک یک درم آب لیمو و عدد و سخن کرده بقدر کنار دشتی جهاب سازند ابضا مشی ملیس طبع پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله نمک سیاه سنای یکی مغز بادام مویر مشی برابر کوفته حب سازند تا یک نوله کم زیاد بخورند حب کبریت صغیر که جهت اشتها و مضغ طعام نفع دارد و مریل جرب قوبا و امراغن بلغمی است و رطوبات مثالی معدة را نشف کنند یک مغسول یک نوله قزفل گرد چهار نوله نمک بندی نیم درم کوفته بخیته آب لیمون قدر نخود حب سازند شترتی دو یا سه حب حب کبریت کبریت مشی طعام و باضم و معمول است کبریت و شیر صاف کرده قزفل گرد بای بزرنگ جمود جواکهار هر یک دو درم نمک سیاه و زعفران کف دریا هر واحد یک درم سبده سه ام پوست بلبله زرد چهار درم کوفته بخیته در شیر ادرک کحل نموده خشک کرده باز با آب لیمون سخن نموده مقدار کنار کوچک حب سازند و هر روز بوقت صبح یکی خورند ابضا مشی باضم و دیگر خلل معدة را جرب پودینه زیره سفید نمک سیاه نمک طعام نمک سبده هر یک یک درم نمک لابلوی دانه الاچکی زنجبیل هر یک دو درم گند هک نوله سار مصطکی قزفل ارچینی جزوی قزفل هر یک یک نوله جواکهار یک دام اول کند حک را در روغن ذغ کرده بریان نمایند پس همه دو به را کوفته بخیته در عرق لیمون جهابندند حب لوبان برای اشتها و دفع ریج و نقل غذا و تعقد و اخلاجات از مجربات و ادم حوم جوز الطیب قزفل بسا سه مصطکی هر یک یک درم مشک یک درم نمک

ست لوبان اصل سه شعال در غسل حب بقدر کنار صحرایی بسته قبل غذا و بعد آن بخورند حب کچنک برای زیادتی اشتها مجرب و انبه الایچی خرد عاقر قرحا از هر یک نیم باشد جوز بوا بسا سه عطران از هر یک پنج باشد زنجبیل سنه فلفل سیاه و ارچینی کچنک مدبر از هر یک نیم باشد این همه اوویه را در آب اورک تا دو پاس کحل نمایند و بمقدار کنار خرد و ششاد گولی بسته نگا دارند و هر روز وقت صبح یک حب در جفرا ت پیچیده بخورند بالای آن ثرله ماش بندگی که در جفرا ت انداخته باشند بخورند و غذا مرغ و شکر و نارنگی و ناشپانی و سیب و انار و دیگر میوه ها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و خرد کنند که زود هضم خواهد شد و طریق مدبر کردن کچنک اینست که کچنک قسم اول سفید آدره در رسیان بند و شیراده گاؤ که از زایدن او شش باشد گشته باشد پنج انار و زعفران کلی انداخته کچنک را در شیر آدره و بالای ظرف سرپوش گذاشته دو پاس آتش دهند بعد کچنک بر آدره بکار بند و شیر آدره جانی دهن نمایند و وانی که در آوردن اشتها از معمولات حکمای بندست بگیرند رام پیری که بشکل و ذائقه مثل جوتری می باشد یک توله در کحل یا یک صلایه نمایند پس سیاب یک توله در آن انداخته دو پاس کحل نمایند تا یک ذات شود و بر صبح بقدر یک دو برنج در برگ پان بی مصالح خورده باشند در موسم سرما تا چهل روز و چون سیاب درین خام ست خوف مضرت آن نیست ایضا زنجبیل دو دام بادیان یک دام حلتیت سه دام کوفته بخیته آب لیون قرص سازند و بر سفال یا تابه که زیر آونگشت افروخته باشند نهند تا سرخ شود و سائیده بقدر حاجت خورند که اشتها آرد و ایضا که برای اشتها مفیدست نمک سیاه فلفل گرد و فلفل هر یک دو دام سه گاه بریان نموده یک دام دو از دو پاس در آب لیون سخی نموده چهار سرخ تا یک باشد بعد غذا بخورند ایضا قر نفل نمک سیاه و فلفل فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشا و بر بیان مساوی کوفته بخیته یک درم بخورند ایضا از بیاض و الدمر حوم مویر منقی انار و انبه زنجبیل و فلفل مساوی کوفته باشند آیمخته بخورند ایضا منته قر نفل مصطلک هر یک چهار درم زنجبیل بست درم کوفته بخیته نبات دو چند آن آیمخته بعد طعام یک کف دست بخورند و وانی که در آوردن اشتها حکم کبیر دارد و معمول استادی مغفور نمک سانجر نمک سینه نمک سوچر نمک پونکا کاج لون نمک کھاری نمک گجراتی جوا کھار نمک کوکبی جله برابر نشا در برابر همه جله را با یک ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیون کاغذی بران ریزند آن قدر که دو انگشت بالا آید و سر بسته در آفتاب نهند تا خشک شود و باز آب لیون میان قدر اندازند چون خشک گردد باز اندازند بار سوم که خشک شود نمک را در پیاله کلی که زیاد گل حکمت کرده باشد گذارند و پیاله سفال دیگر و از گون بران گذارند نوعی که گنره هر دو پیاله هم پیوند و بر آن آتش تند کنند تا دو پاس و پارچه چند نه باب تر کرده بر پشت پیاله بالا نهند و چون پارچه گرم شود دور کرده باز سرد نموده بگذارند و بعد دو پاس پیاله بالا را با بستگی بزنند و آنچه صعود کرده در آن جمع شده باشد بگیرند و با قدری دارچینی و جوز بوا و امثال آن آیمخته اندکی بخورند و اثر و املای ملاحظه نمایند و اگر پیاله بالا طرف پشت قدر سه گل آلاینه بهتر باشد سفوف نمک که مشی و باضم ست فلفل سیاه ناخواه شیطرج هر یک هفت درم و فلفل دو درم پوست بلبل زرد و درم زنجبیل دو از دو درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بخیته در آب لیون سه بار سخی کرده و هر بار خشک ساخته یک درم بخورند و در نسخه دیگر اوویه اول مع و فلفل هر واحد نه درم و پوست بلبل ده درم ست سفوف شتریک که اشتها آرد و قوای اربعه معد و اسهال قوت دهد و هم مشی و هم باضم اگر شکم نرم باشد متقبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد تقوی می سازد و مجرب و معمول و الدما جدست ندارد و اثرش که گفته بود شتریک دو دام زنجبیل زیره سفید هر یک دو دام از پیاله سبزه شتریک پوست بلبل زرد پوست بلبل هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جله را بگویند و بار یک سازند قبل از طعام و بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد اوویه را با پارچه سفت بپزند و اگر تلخین مقصود بود از پارچه بار یک بلکه از غرابال بگذارند سفوف مینائی که اشتها قوی آرد و از او تقویت معد و تخفیف رطوبات بنزله نیز نفع دارد و عرق قر نفل هر یک دو باشد و دینه با دیان یک یک ام شایعانی کوفته بخیته سفوف سازند قدر خوراک و ماشه سفوف مختصر حکیم کحل خان برای اشتها و تغذیت معد و بی نظیر ست بلبل زرد بلبل کابلی آله دانه بیل کشنیز خشک زنجبیل ترید سفید کچری بریان کرده هر یک شش ماشه بلبل سیاه سماق گل سرخ بادیان مصطلک پودینه ناخواه شیطرج طباشیر هر یک چهار ماشه جوا کھار دارچینی قر نفل پوست ترنج سنبیل الطیب زیره سفید شیطرج و فلفل پنج هر یک سه ماشه نار دانه هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر یک یک توله در آب لیون کھار نشو و اوویه تر نمایند و خشک ساخته سفوف ساند عرف پان جهت اشتها و تفریح و برودت از مجربات اخضر قر نفل گل گاؤ زبان و ارچینی

هر یک پنج توله گاو زبان گل سرخ هر یک شش توله بادین خطی چای خطی عود غرق هر یک چهار توله زعفران شش ماشه مشک یک ماشه برگ تنبول صد عدد عرق بادیان دو آتش رگلاب چهار آتش را دو نیم کوفته در غرقه تر کرده صبح عرق کشند و مشک زعفران در دهن نیچه بندند و دو سه توله نارنجورند معجون عود و مشی و مقوی قوت با غنمه عود سه درم زرشک گل سرخ صندل بگلای سوده هر دو حدود درم و اندک فاقلین سنبل الطیب جوز بوابا سببها شیر و ارچینی فرنج مشک سافج بندی قرقفل زرنب گاو زبان پوست پیرون پسته بر یک یک درم زعفران زرنبا و هر یک نیم درم مشک یک ماشه برای بی و توله شربت انار شیرین چهار توله ورق نقره ورق طلا هر یک نیم درم قند سه چند شیخ الریس میفرماید که طنج افادیه از انافع است و کند لک شرب کمند و فلافلی و تریاق خاصه و ایضا توم وین شدید الشفقت است و فودنجی ایشانرا سخت موافق بود و جمیع جوارشات حاره همچنین ترنج مرئی و بلبل مرئی و شقاقل مرئی و زنجبیل مرئی و تکیهات ایشان نافع است و خصوصاً بجا ورس که آن موافق تر از نمک است صاحب کامل گوید که اگر از سور مزاج بارد باشد جوارش سفرجل غیمسک و جوارش سیب جوارش عود و جوارش عنبر و بند و کنجبین سفرجل که بعسل ساخته باشد از یک زاویه تاد و ادویه استعمال نمایند و این سفوف بدینند که درین باب مجرب است و سور مزاج معده بار و زانافه زیره کرمانی زیره نبطی تخم کرفس بادیان انیسون صغرفاری ناختواه پودینه جلی فوج جوز بوا و زرنبا و هر واحد یک جزو مصططه سنبل الطیب هر یک نیم جزو قرقفل ربع جزو بار یک سائیده از یک درم تا شفقالت بشراب ریجانی مخروج آب دهند و بوسهل گوید که اگر سور مزاج بارد باشد معالجه بشراب کمند و میبه و کبرخلل و انیسون نمایند و اگر بد و ای قویتر حاجت افتد فلافلی و فودنجی دهند و اقوی از ان مشرود بطوس و تریاق کبیر است و این دو انفع میکند بگزیده بزرگ خوشبو که قبض و حرمت معتدل داشته باشد از پوست و تخم پاک کرده بکوبند و آب او افشرد و در وزنند و از ان یک جزو و از سرکه نیم جزو و از عسل یک جزو و با آتش نرم بپزند و کف بردارند و در ان زنجبیل و فلفل سفید اندازند و در قوام عسل آرند و این ضعف معده و کبد را نفع نماید و اشتها را برانیزد و باید که قبل طعام پد ساعت بخورند و گاهی بعد طعام نیز استعمال می نمایند و هرگاه برای سور مزاج حار را دوه استعمال او کنند فلفل و زنجبیل از ان ساقط کنند و گاهی از سرکه کم کرده می شود و گاهی شبنم خمد را قصبان گرم فلفل و صندل و جمیع اشیا که در ان حرارت و قبض باشد چون سرکه پودرند نفع بخشد

### علاج ضعف اشتها از صفرا

یا بلغم شود و تنقیه معده از خلط موجب بقی و اسهال کنند یا آنچه در علاج امراض معده صفراوی مسطور شد و گویند که چون خداوند مزاج گرم از ادویه کبر نفرت کند صفونیای مشوی بقدر انگلی در شست ادویه را ب ماده گاو حل کرده بخورد و سقوط اشتها که بسبب متلای صفرا باشد و در کند و بعد تنقیه بتغییل مزاج پوزاند و هر چه علاج در ضعف اشتها از حرارت گذشت استعمال نمایند و حسب ترش مولف اقم و شربت لیموی سفرجل و کنجبین سفرجل و درین باب نافع است بوسل گوید که اگر دباب شهنوت بسبب کثرت کیموس باشد پس اگر قیق لذاع بود استفراغ او بقی و اسهال نمایند اگر قی سهل باشد بشراب آب نیگرم یا شربت عسل و ماء الشعیر یا زردی بضمیه هر چه مناسب ایشان بود استعمال کنند و اگر قی بر مرض مشکل باشد بهتر آنست که ماله خلط نفوی بسوی معده سفی نمایند و قبل از ان مواظبت بذهای کاسر حدت مزاج نمایند و دوا می سهل ایابح فیترا تنخه بصبر باشد یا آنچه تنخه از سفرجل که در ان صفونیای مشوی کنند اگر ممکن باشد که اسهال ایشان بصبر بغیر صفونیای نمایند بهتر باشد چه صفونیای سفید معده است بوعلی نوشته که تنقیه از لیلله جات نمایند و کنجبین بصبر بهتر از کنجبین بصفونیاست چه صفونیای معده است و ایضا بقی مخرج اخلاط رقیق علاج کنند و طنج فستقین بغایت نافع است عباس گوید که اگر حدوث او از موه صفرا باشد استعمال قی با شای متقی صفرا و تطفیه تیرید تیرید یک درم سور مزاج معده حارند کور شد باید کرد محمود و خجندی گویند که تنقیه معده بقی از کنجبین و آب گرم و روغن کبج نمایند و یا تخم خربزه کوفته و تخم شبنم و آب جوشانیده اندک عسل سیخته قی کنند و بعد از تنقیه معده تقویت آن بربوب مقوی قابض مثل رب حصرم و ریاس و کنجبین سفرجل و شربت زرشک و بوازه معمول بسرکه و غذا مزه زرشک یا غوره یا مضیه و لجوم نیچه ماکیان تفکه با ناز ترشش و میخوش کنند بسیجی گوید که هرگاه از اخلاط صفراوی در معده اشتها باطل گردد و اول بعضی اشیا که مطفی حدت صفرا و حرارت آن باشد مثل آب عنبل شعلب شیر و تخم خرفه و لعاب سیغول بشراب انار یا رب غوره بنوشانند بعد از ان تنقیه بهلید زرد و صبر و شایه تره و فستقین نمایند و بعد براسه تقویت معده طنج فستقین و گل سرخ و سنبل و شایه تره و اطر فلفل صغیر استعمال کنند ابوالحسن می نویسد که اگر خلط لطیف طافی بود علاج بقی از کنجبین



آب گرم بعد خوردن ماهی و نوشیدن مارالشعیر نمایند و از تنوع شدید غذای پخته که موزی معدة است و بعد از شربت انار یا شربت لیمون یا شربت حصرم استعمال کنند و اگر طبع قبض باشد آب گرمندگی و گنجین یا شربت آلو بدیند و اگر صفرا سبب باشد تنقیه آن بطبوخ فوکه نمایند و چون بگلر یا جمیع بدن سور مزاج حار باشد تلپین طبع نمایند و بعد تنقیه بدن تغذیه مریض با غذای سبزه مثل فزول یا ب غوره یا آب انار سازند و چون طبع سرد و طبع باطنی یا باطنی باشد

### علاج ضعف اشتها از بلغم لزج

آنچه در علاج امراض معدة از سور مزاج بلغم مذکور شد بخار بریزند و یا اول بهر تلطیف خردل و جرجیر و پنچ کبر و انیسون جو شاییده صاف نموده غسل و اندک نمک داخل کرده بنوشانند و بعد حصول تلطیف و نفخ برای تنقیه ماده شبت و تخم ترب و اصل سوس جو شاییده صاف کرده نمک هندی و گنجین عسلی آمیخته نیم گرم بخوراند و با تگشت مد نمایند تا ماده بقی بر آید و اگر قوی ممکن نباشد مسلسل بلغم دهند و پس از تنقیه معاجین مقوی بدیند تا معدة ماده را بقبول نکند و جوارش عود بین و سفوف فتریک نمک عرق هندی و بنول و چون ناخواه و معجون بقطره و معجون غیاثی و معجون ملوکی نیز نافع است و این حب ترش نیز معدة بار در سفید زنجبیل فلفل آمله هر دو از فلفل دو جزو پوست پیله زرد و ترب موصوف هر یک سه جزو نمک چهار جزو باریک ساییده در آب لیمون بقدر کثرت حاجت استعمال نمایند و اگر پوست پیله زرد و پوست پیله آمله نمک سیاه سنای مک با دیان مساوی در آب لیمون حب سازند و بقدر توله یا کم و زیاده باب گرم و وقت خواب فروزند اشتها آرد و اجابت طبع نماید و این سفوف زنجبیل مزمل رطوبت معدة و آب دیان و ششی ست زنجبیل درم بادیان پنچ درم مصطکی درم نبات برابر سفوف سازند و این سفوف انار دانه اشتها آرد و تقویت معدة کند و نافع اسهال است انار دانه یا دانه زنجبیل زیره سفید هر واحد یکدوم نمک سنگ و نیم دهم کوفته بخیته بقدر توله یا کم و زیاده خورند و باید که دو یا سه بار یک سازند و در شش دیگر لایخی خرو فلفل سیاه و فلفل شیطیح بادیان هر واحد یکدوم نمک لا هوری چهار دهم عوض زنجبیل زیره نمک سنگ است و این عرق هندی مفید برای اشتها و تقویت با ضم و رفع رطوبات معدة و نفخ آن و نافع زردی اندام و ورم پیرست آب در آب لیمون آب گلیکولار شده همه مساوی و شیشه کرده با قباب دارند و بعد از یک پیاله قنود خوری از آن خورده باشد اگر قدری نفخ و در چینی و ناخواه و فلفل در آن آمیزند تا نفخ باشد و اگر فلفل سیاه که بریان شیطیح فلفل سیاه یکدوم ساییده در آب جوات یک آلتار آب لیمون یا آلتار آب درک ربع پا و آمیزند و نمک سینده بقدر ذائقه بپذیرانید و بقدر یک دوتوله بنوشند برای اشتها و هضم طعام مفید و از سیاه غل غل است و درم مرقوم است اگر نوشادر را در آوند کلی نصبید نمایند و بر آن گندک آله ساد گرفته در آب پنچ ترب کحل نمایند تا خشک شود و باز در سرکه فطر کحل کرده ساییده نگا دارند و مقدار یک سرج بخورند برای آوردن اشتها و دفع بلغم معمول است و اگر فلفل یک درم و در چینی و فلفل سیاه یکدوم و درم سماق انار دانه ناخواه زنجبیل هر یک چهار دهم کوفته بخیته دو درم صبح دو درم شام بخورند نقصان اشتها بر دوا اگر انار دانه تر چله پیل مرج سیاه جو اکهار جوائن لونگ هر واحد یکدوم و دام سولف اجود هر یک یکدوم کوفته بخیته اول یا بعد طعام بخورند گرسنگی کمال آرد و طعام هضم کند این سینمای نویسد که استعمال فی بخوراندین ترب بران نوشانیدن سکنجبین عسلی آنرا نافع و از آنچه آنرا نفع می کند سکنجبین بزوری عسلی است که اگر نیمه اجزای آن شده یک من باشد صبر سه اوقیه داخل کنند و هر روز سه بلعقه بنوشند و ایضا زیتون الماء مع انیسون و کبخل عسل و گاهی نفع میکند از استعمال جشمه و اسفاد حرکات و بعد تنقیه بد آنچه در علاج ضعف اشتها از برودت گذشت معالجه نمایند محوسی گوید که اگر از بلغم لزج باشد فی مخرج بلغم و رطوبت لزج نمایند و اسهال بحب صبر حب فادیه و جوارش سفوفی سسمل کنند بعد جوارش فلافل و اطر فلفل کبیر و حب مسک دهند و این دوا بدیند بگزیند پنچ از خربک جزو سنبل الطیب عود هندی هر واحد نیم جزو باریک ساییده دو درم باب گرم بخورند و بیبه مسک نافع است و از طعمه آنچه بسر که و مری و کربا و فلفل و در چینی و خولجان ساخته باشند استعمال نمایند این کچی نوشته که هرگاه بسبب اخلاط غلیظ بار و در تجویف معدة اشتها باطل شود باید که اشیای ملطفه مقطعه فی استعمال کنند بعد اسهال شکم به آنچه متقی این اخلاط باشد باید کرد و اگر اخلاط غلیظ در جرم معدة غائص باشد باید بخوراندین ایارج فقیر یا حب صبر تنقیه نمایند و بعد تنقیه کمونی و فلافل و پیله مربی و زنجبیل و شفاقل مربی بدیند این البیاس گوید که تنقیه معدة بقی از تخم ترب مطبوخ یا آب برگ او یا کنکر زرد در آب جو شاییده و اندک عسل در آن حل کرده باید کرد و بعد نقای معدة کفکته عسلی ده درم یا بادیان سه درم یا انیسون بخورند یا جوارش عود یا غیر سکنجبین سفوفی عسلی استعمال نمایند و یا این سفوف نافع سور مزاج معدة بار

ضعف اشتها

و ضعف آن بدیندناخواه بودینه نری بادیان هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب قزفل هر واحد دو درم همه ابار یک ساییده یک درم بخورند این مرتبه باشد گفته که اگر خلط فاعل بطلان شوی طبعی باشد تنقیه آن بحب صبر یا حب قو قایا نمایند و بعد خورائیدن اغذیه مالک شرب آب شبت و سکنجبین عسلی که کنند و بعد تنقیه بدن قرص ر دو سکنجبین عسلی بدیند و سکنجبین و لیمو مربی بخورند و شراب بیکافی بنوشانند و غذا بخورند و آب هند و بعد تنقیه افراخ و قنابر عصافیر باین خورند

### علاج ضعف اشتها از اخلاط عفن

بهر تنقیه فی کنند به سکنجبین آب گرم پس تلپین طبیعت بمار الفواکه و مطبوخ آن نمایند و بعد برای تقویت و تعظیم معدة دو از المشک جوارش عود و غیره و فنجوشات مسکه و مغبره استعمال نمایند و این معجون مرجان درین باب مجرب است و در تقویت معدة حار و منع عفونت عجیب کشتیر شک صندل سفید گل سرخ تخم کاسنی هر واحد یک جزو گل مختوم طباشیر بهمن سفید مرجان سرخ هر واحد نیم جزو مروارید یا سفید کبریا شیمی مصطکی هر واحد ربع جزو ادویه را کوفته بچینه و جوار هر روز گهرل کرده در شراب مقوم بگللاب بسرشد شربت از درمی تا دو درم و از اغذیه طیور بچینه آب فواکه و حبوب جیده مثل برنج تناول نمایند زیرا که برنج را درین خصوصیت است و آن بعد از نقصن است علاج ضعف اشتها از اخلاط خام غذا کمتر خورند و حرکت دریا صفت معتدل بیشتر کنند و مقیات و مسلمات بلغم به عمل آرند بعد جوارش عود و کوفی و غیره بکار برند و نا فخرین تدابیر تفریق در حمام و مالش بدن بعد از ترطیب است و اشیای محرک اشتها مثل پیاز و سیر و کبر و شلجم مخلل استعمال نمایند علاج ضعف اشتها از کثرت سودا تنقیه سودا نمایند بطرقی که در علاج امراض معدة سوداوی گذشت بعد از آن موالح و کواخ و مقطعات برای تقطیع باقی استعمال نمایند پس اغذیه حسن الکیوس خوشبو بکار برند ایوا الحسن گوید که اگر بطلان اشتها بسبب اجتماع خلط سوداوی در معدة باشد علاجش بقی از آب شبت مطبوخ بمار العسل نمایند اگر طافی باشد و اگر غلیظ باشد بمطبوخ افیمون اسهال کنند و از اغذیه مولد سودا یا محرق خون احتراز نمایند و بجزوه مرغ مطبوخ آبهای قابض مبرد مثل آب سماق یا آب انار یا انار دانه و یا جالی مثل زیرباج غذا سازند و از تعب منع کنند علاج ضعف اشتها از قلت تحلیل فضول جت استرخای جلد و تفتیح مسام و تحلیل فضول و تحلیل بدن تفریق بحام نمایند و ریاضت کنند و بدن را بار و نخود و بوزق بمالند و در طبع خشایش مفتوح و مرحبه بنشینند و بر و غنای گرم مفتوح ندین نمایند و دیگر مفتحات بعمل آرند و مکی و در تحلیل فضول بدن کوشند تا طبیعت محتاج بدل یا تحلیل گردد و شرب جلاب اصل السوس و شکر سفید و غذا مزوره آب نخود بمغز بادام یا مغز قرطم و استعمال این نطول تافع است بابونه اکلیل الملک نام برگ غار شبت هر واحد یک کف در آب جوشانیده بر بدن نطول کنند بعد به پارچه درشت بدن را بمالند و بروغن سوسن و خیری تخریج بدن نمایند

### علاج ضعف اشتها از قلت جذب کیلوس

در ازاله ضعف جگر و تفتیح سده آن کوشند چنانچه در بحث امراض جگر مذکور گرد و آنچه از سده بود تدارک آن سهل است بخلاف آنکه از ضعف جگر باشد که با قات قوی می انجامد و هر چو نکه باشد تمهل در علاج این را ندارند که نارسیدن غذا با اعضا باعث هلاکت است و در میا مرنوشند که علاج ضعف اشتها حادث از ضعف کبد و سده آن جمیع آنچه منفذ غذا و نفوی کبد و مفتوح سد آن باشد مثل سکنجبین بزوری باید کرد و زنجبیل مربی و ترباق کبیر و مشرود بیطوس بسیار تافع است و ریاضت و حمام هر دو مفید و هر صبح نوشیدن اندک شراب که نه رفیق مجرب سر بند نیست و ترنج مربی و کبر سیرک و میبه نافع و در طعام و ارجینی و اندک فلفل داخل کنند علاج ضعف اشتها از انقطاع سودا آنچه در عظم طحال و سده آن باید بکار برند و نا فخرین مفتحات درین سکنجبین بزوری است هر صبح ده درم از آن در آب گرم حل کرده بنوشند و یا هر صبح سه شقال کاخ بخورند یا کبر خلل یا زیتون خلل یا ترب خلل یا شلجم خلل تناول کنند و فی مقطعات ملطفه و از ازاله این نوع تاثیر عظیم دارد و کاخ کبر و کاخ انجدان انجیر و سیر در سرکه پرورده و بزور جاده چون تخم کرفس بادیان و تخم سداب و ناخواه مغز جگر کرده و از قی مانعی نباشد و طبع تخم ترب و شبت و جرجیر پوره و نمک و سکنجبین عسلی آیمخته نوشیده فی کنند و شیخ الرئیس میفرماید که علاج طحال است و تقویت آن و تفتیح مسالک میان طحال معدة بادویه که از حرکت بطرف طحال است مثل افیمون پوست بچ کبر و سکنجبین و سکنجبین کبر خلل و بقول ایلانی و جرجانی تفتیح سده با شمای تیر و زرش مثل فلفل و ثوم و کبر و صیل بسرکه و انواع کوا میخ یعنی آب گامه یا شلجم که از آن بخورد تیر گردد و طبیعت درین باب تافع بود و ایارج فقیق را باندک افیمون مفتوح سده و متقی است و غذا را ایشان مخصوص و زیرباج و رمانیبه و حصر میبه و سماق به باشد

**علاج ضعف اشتها از بطلان حس معدة**

اگر موجب آفت عصب یا دماغ سوء مزاج سازد یا شد در تعدیل و تقویت دماغ کوشند بمعالجین و ادیان و روائح موافقه که در علاج امراض دماغی از ضعف دماغ مسطور شد و اگر باعث آفت ماده باشد اول تنقیه دماغ بمحبوب و یا اجات مناسبه مثل یارچ فیترا و حب قنطاریا برقی و تقاریق نمایند پس تعدیل و تقویت دماغ متوجه شوند با استعمال مقویات دماغ و از آنچه مضر دماغ باشد از آن پرهیز نمایند و تضییع معدة با صند حاره کنند و حب لغا قسط شیرین قشو کند و هر یک ه درم سیعه خشک پانزده درم صبر مرا بهل جوز السرو و حب یانی هر یک هشت درم زعفران چند بیدستر هر یک چهار درم قزو و ناشش درم حفص الک سنبلی الطیب گلن را قنطاریا هر یک پنج درم مصطک شونیز هر یک هفت درم بمه سائیده در قیر و طی معمول از بوم و روغن قنطاریا و روغن زیتون و روغن بنفشه و روغن صندل و روغن کافور و روغن گلاب و روغن زبادی و روغن بونه گا و زبان و گل قند و درم بنفشه و غذا از فرد و نخود با کرم خنجر یا مغز قلم سازند و بعد نضج تنقیه دماغ بحب یارچ یا حب صبر یا حب قنطاریا نمایند و بحبیل مربی بخورند بعد تقویت دماغ بمقویات و کینه

**علاج ضعف اشتها از قلت خون**

تدبیر ناقصین با نعاش قوت از مقویات نمایند با آنچه لائق مزاج علیل باشد و اغذیه مولد خون خوانند و دوائی متخذه از به که در علاج ضعف اشتها از بروز و در قول ابوسهل مسطور شد جالینوس آنرا برای تقویت کبد نافع نوشته و سکنجبین سحر جلی و میبه دهند و اگر عقب طول امراض عارض گردد و روی باشد و بقول شیخ در کائن بسبب ضعف قوای بدنی تحریک فی با نگشت نمایند و اگر چنانچه نیاید ثوران قوت شهوانی نماید و گاهی محتاج می شود بشرب تریاق در بعض اشربه بعدی مثل شربت فستقین یا شربت حب لاس بحسب وفق

**علاج ضعف اشتها از احتیاس حسی**

بقول شیخ الرئیس شهوت جالی چون ساقط شود مثل مشی معتدل و ریاضت معتدل و قصر در اکل و شرب شراب کمنه ریجانی مقوی قوت دافعه محلل ماده رودیه و عرض اغذیه لذیذ و آنچه در آن حرافت و تقطیع باشد برایشان اشتها را برانگیزد

**علاج ضعف اشتها از سقوط قوت شهوانی**

مبادرت با اصلاح مزاج مسقط مزاجی که باشد و احاله او بصد آن نمایند و کد لک اگر عقب سمالات و سحج باشد که آن بسبب موت قوت می باشد خاتمه ضعف اشتها که بسبب ترک عادات باشد ترک عادت بتدریج کنند چنانچه ترک شراب با استعمال عرقیات نشی و ترک فیون با استعمال بر شغنا و حافظ لصحت و معجون از رانی و جز آن و آنچه بسبب اشتغال طبیعت یا غلظت اشتغال که مانع اشتها بود بطوری که ممکن باشد باید کرد و آنچه از دیدن باشد قتل و اخراج آن نمایند بطوری که در بخت آن مذکور گردد و بعد جوارش مصطک و کند را عرق عود و ناخته دهند و آنچه بسبب تغیر طبیعت باشد از آن سبب نمایند و با اغذیه لطیفه ملذذ و عطره مثل پلا و و فرغ و مطبخ و قورمه و قلیه متوجه سازند و عطریای مناسب فصل سال بویانند و آنچه از ترله افتد ترک آن نمایند و آنچه در بخت ترله گذشت و آنچه بسبب ورم معدة یا کبد یا قرحه معدة باشد علاج هر یک علیحدہ بیاید و علاج قرحه مری مسطور شد آنچه از افراط حرارت یا برودت هوا باشد ترک سبب نمایند و هر چه در علاج ضعف اشتها از حرارت و برودت مسطور شد بصد سبب تدارک نمایند و آنچه از سوی حال نوم و ریاضت غیر موقع باشد با صلاح آن پردازند و آنچه از شرب آب بسیار باشد ترک آن اصلاح مزاج بمعدلات آن نمایند و آنچه بسبب سوء مزاج یا بسبب باشد علاجش بد آنچه و امراض معدة از سوء مزاج یا بسبب گذشت باید کرد و آنچه از استلای موی افتد از فساد ایل شیخ

**فساد شهوت و دحم و قنطاریا**

نزد اکثر فرق میان این الفاظ نیست اطلاق یکی بر دیگری میکنند و از بعضی افساد شهوت عام تر از دحم است زیرا که دحم شهوت و رغبت طعمه رومی کیفیت است فقط مثل طعمه حاض و تلخ و حریص و فساد شهوت یعنی نیاسی آرزو و رغبت آن رغبت غیر مالکول است مثل آرزوی خوردن گل و زکال و خوف و آساک و سفیداب و غیره از اشیای غریبه که از طعمه نیست و نفیس که مایه گفته زنی زدیم که اشتهای پنبه کمنه داشتند و دائم آزاری خایید و اکثر اوقات آنرا از حلق فردی برد و محجوسی نوشته که فساد شهوت یا زیادت و آن باشد یا بقصان از آن یا بطلان آن زیادت یا دکم کیفیت طعمه باشد چنانچه زمان حامله را



عارض میگردد و آنرا در کیمیت آنها و آنرا در جوع گویند و اگر این مغرط باشد از جوع کبابی و شمت کلبیه خوانند و اما نقصان پس آن نقصان شته است و در باب و بهتره علتی که آنرا بلیموس نامند و اما در جم شمت اطعمه دی الکفیت است و حدوث آن از خلط دی الکفیت باشد که در معدده محقق شود و انسان خواهش اطعمه ترش یا شور یا قابض یا حریف کند و گاهی خواهش خوردن گل و آهک انگشت و خرف و غیر آن از اشیای ردی الکفیت نماید مانند آنکه بعض حوامل را عارض میگردد هنگام اجتماع فضول و حمض که جنین غذا بداند بکند و معدده ایشان و خجندی گوید که این مرض اکثر حوامل را عارض میگردد بعد از آن زنان غیر حامله را و بعد از آن اطفال را و پس از آن مردان را و در حوامل بیشتر از آن افتد که در آن وقت خون جنین مختل میگردد و بدن از آن متلی میشود و فضول آن بسوی معدده میریزد و در آن جمع میشود و در ابتدای حمل تا ماه سوم اکثر عارض میگردد و هر آنکه درین مدت خون جنین برای غذای بچند میشود و اگر سائل گردد بر آن خوف سقوط حمل باشد و بسبب لزوم سدن آن ترطیب حم و ابتدال و و استرخای وضعه و از طبیعت جنین سیما در ابتدای حمل که تعلق جنین بر جم درین هنگام ضعیف میباشد پس از اول حمل بچه را سبب صغر جنه و ضعف حاجت مغذای کثیر نمی باشد و خون مختل فاضل از حاجت می ماند و فاسد میگردد و قدری از فضول آن در رحم و معدده میریزد و چون آن رطوبت سیاله است طبیعت در خواست میکند چیزی که آنرا خشک کند و همچنین تا ماه چهارم دوام نماید و چون در ماه چهارم بچه محتاج بکثرت غذا میشود و اخلط مجتمعه کم میگردد و بعضی بقی می بماند و بعضی نفع یافته تحلیل میرود و جهت تقلیل طعام و باقی غذای کودک که قویتر و بزرگ شده بکار آید این شمت زایل میگردد و باشد که بعد سه ماه نیز بماند بسبب کثرت ماده ردی و زنان غیر حامله را بدان سبب عارض میگردد که اکثر طعامهای نیاک به مختلط و بسیار ردی ترتیب بخورند و خون ایشان با خلط ردی آمیخته باشد و که لک حال اطفال می باشد و از مردان کسانی را افتد که در معدده ایشان خلط ردی باشد و حامله پسرا نسبت بچانه دختر کمتر ضعیفتر باشد و هر آنکه پسربچه فوت حرارت او غذا بسیار جذب میکند و قدری از رطوبات فاضله نیز تحلیل می یابد نسبت بدختر و بدان سبب فضل و در حامله پسربچه کمتر می ماند و سبب حدوث فی و غشیان و دوران سر زنان حامله را و در ابتدای حمل نیز همین است اما اگر بدن عورتی را خلط فاسد پاک باشد و جنین قوی بود تناول اطعمه کثیر با ترتیب اتفاق نیفتد بدان سبب او را هیچ آرزوی باطل بدید نیاید و غشیان و قی و غیره عوارض رخ ندهد و بقول شیخ شمت فاسد حامله را در جم گویند و در حام نیز نامند و در لغت و حام شمت حلی است خامه و در عرف اطباء اعم از آنست که مردم او گوید که صالح تر تغییر این شمت است آنست که بسوی اشیای ترش و حریف باشد و فاسد ترا و آنست که بسوی حار و یابس مثل گل و زکال و سفال بود و سبب این آنست که مبداء شته و بسوی حار و یابس و قی باشد که فضول شدید الرطوبت و مایه است باشند و این را محاسبه شدید لا را برای معدده باشد و اکثر موجب رقیق جنین استفاظ آن گردد و خصوصاً که این شمت اشد منافات برای امر طبیعی و معتاد است زیرا که بسیار مردم در حالت صحت خواهش حامض و مالح می نمایند حار و یابس چنین نیست و هر قدر که شتهی ششی بعید تر از معتاد باشد حال ردی تر بود با بحکم سبب فساد و اشتنا اجتماع خلط ردیست و در معدده و نفوذ او در حمل آن و خواهش طبیعت بچیزی که ضد آن ماده فاسد باشد یعنی اگر آن خلط ردی نافذ در حمل معدده بار و باشد طبیعت بخوردن اشیای ردیه حاره بسیار مائل بود و بالعکس این مذهب اکثر محققین است چنانچه شیخ الرئیس میفرماید که چون جمع شود در معدده خلط ردی مخالف بمقادیر کیفیت طبیعت مشتاق بسوی معتاد او گردد و مضاد بمخالف معتاد است چنانچه فیات اطراف است بالعکس و ازین جهت عارض میشود و برای قوی اشتنای گل بلکه انگشت و آهک و دیگر اشیای ازین قبیل زیرا که درین اشیای کیفیت ناشفه یا مقطعه مضاد کیفیت این خلط مخالف است و حل این کلام شیخ موقوف است بر علم معنی مضاد و مخالف بدانکه حکما تخصیص کرده اند لفظ ضدین را آنکه در دوشی میانیت بسیار غایت خلاف باشد مثل سیاهی و سفیدی و حرارت و برودت و تعبیر نموده اند لفظ متخالفین را بدینچه میان دو چیز میانیت اندک باشد و درین غایت خلاف شرط نیست مثل سرخی و سیاهی و حرارت و برودت و مانند ایشان و و چیز که در آن غایت نباشد مانند این گویند و آنی و چیز که میانیت را آن اندک باشد متخالفین نامند ازین معلوم شد که متخالفین عام تر از ضدین است زیرا که هر آنچه متضادین باشد متخالفین بودند و مخالف برای یکی از دو ضد ضد آن باشد زیرا که میان مخالف و یکی از دو ضد غایت خلاف نیست و نه برای یک شتهی دو ضد باشد و در اینجا مراد شیخ بلفظ مخالف و مضاد همین است فلهذا در اینجا گفت برای دوشی که آن برودت و صاف و اند چون در اینجا از اعتدال و طرفین باشد و خروج آن هر دو را اعتدال و درین متخالفین باشد حتی که اگر شتهی از آن هر دو

حار باشد و دیگر بار سرد بود و آنکه چنین نباشد بنابین در آن هر دو در غایت نبود اگر آن هر دو معتدل باشند پس ظاهرست که بنابین در آن هر دو درین صورت  
اندک باشد و اما اگر یکی از آن هر دو متعادل حار باشد و دیگری سرد درین حالت آن هر دو بنابین باشند هر آنکه در اجتماع حرارت و یوست و جسم و احاطه قنار  
نیست پس درین صورت متضادین بالضرور اطراف باشند و مختلفین چنین نباشند و لا بنابین در آن بسیار بودی پس بالضرور اوساط یا اطراف  
باشد لیکن نه درجات متقابل پس معنی عبارت مسطور چنین باشد که چون در معد خلط روی مخالف بمقتدا یعنی خلط صالح مقبول طبیعت در کیفیت  
جمع شود درین صورت مشتاق گردد و طبیعت بد بر بدن بسوی تحصیل شغای این مرض یا بسوی افشای این خلط روی بپراشتی متضاد این خلط روی  
در کیفیت مثل طین و اطعمه و دیگر آنکه از راه هر شئی بعد آن می باشد پس اشتیاق طبیعت باین اشئی برای دفع آن خلط مخالف باین قصد بود و  
مضاد یعنی مثل طین و غیره بخلاف مضاد یعنی روی بالضرور مخالف مقتدا یعنی خلط صالح باشد زیرا که مخالفت میان طین و امثال آن و میان  
خلط صالح بسبب بودن آن هر دو مختلف در ماهیت است لیکن این مضاد یعنی طین و مانند آن مضاد بخلاف مضاد یعنی مضاد نیست و الا شئی واحد را  
که آن مضاد است و قصد باشد یعنی مخالف مضاد و مقتدا و این خلاف آنست که نزد حکما قرار یافته که شئی واحد را نمی باشد مگر قصد واحد و اینضا  
بقول قرشی شئی مضاد را مخالف یافته می شود و گاهی نه بضرورت آنکه لا بد مقتدا و معتدل یا قریب از اعتدال باشد و مادام که انسان بقید جرات  
است ممکن نیست که اخلاط او خارج از اعتدال با فساد باشد لهذا ممکن نیست که در معد و نه در غیر آن از اعضا اخلاط متضاد بمقتدا جمع شوند بلکه  
مخالف آن و از نشان طبیعت است اشغای بدن از هر شئی روی و خارج از اعتدال و این بپراشتی مضاد باشد چنانچه قانون علاج است و درین  
صورت جمع شود در معد خلط روی مخالف بمقتدا در کیفیت پس بالضرور طبیعت مشتاق بسوی شئی مضاد او باشد تا که شغای بدن حاصل شود و  
این مضاد لا بد است که همان مضاد باشد بضرورت آنکه مضاد غیر این خلط است و ضرورت که این ممانعت اندک باشد و الا مضاد برای مقتدا می شود و  
نزد کور شد که مقتدا را ضد نیست پس درین حالت بالضرور مخالف برای مقتدا باشد و اینضا بقول عدله قرشی مضاد این خلط مخالف مقتدا و کفاحل  
این مرض است و در معد حاصل شده مضاد بمقتدا نباشد زیرا که اگر مضاد او می بود این مرض حادث نمیشد هر آنکه روی مع ضد مغر و ضل و در معد جمع میشود  
و اشتیاق بسوی ضدین محال است پس آنچه مضاد او است مثل زکات مضاد بمقتدا نباشد زیرا که مقتدا در وسط واقع است و اگر نسبت یکی از هر دو طرف می بود  
آنچه مذکور شد که هر واحد از آن دو ضد باشد لازم می آید پس فرض شیخ از بیان تضاد و مخالف میان مقتدا و میان مخالف او مجتمع در معد و مضاد و مستثنی  
برای دفع اوست و مراد از منافیات تضاد است یعنی اشیا که در آن غایت خلاف باشد و آن طرف است نه طلق منافیات و رنه درین مخالفات که  
گاهی اوساط پیدا شد و داخل شوند و مراد از اطراف اطراف متقابل است یعنی هر واحد از دوشی در طرف باشد قیاس بسوی دیگر پس میان هر دو متناهی  
ازین منافیات غایت بعد باشد نه مطلق اطراف و کذا لک عکسین یعنی اطراف منافیات است پس همه طرف متقابل اعتدال باشد یعنی هر واحد از دوشی  
که بنسبت دیگر در طرف واقع شود منافیات است حاصل آنکه حجب میان این منافیین ای کیفیت خلط روی مجتمع در معد و کیفیت اشیا که  
طبیعت مشتاق آن برای دفع اوست تضاد است همچنین میان کیفیت خلط صالح و میان هر واحد از طرفین مذکورین یعنی کیفیت طین و غیره و  
کیفیت خلط روی مخالف است و بقول گیلانی قانده ابرو این کلام آنست که طیب بدانند که طلب طبیعت شهوت روی را اگر چه بدایت برآید  
طیب بسوی سمیل مدوات است مگر بسبب خلط مجتمع در معد و نیست و مثال کیفیات این اشیا و طلب آن بمشاکلت او برای خلط مجتمع در معد  
نیست بلکه بسبب منافات و مضادات آنها برای آنست پس طبیعت هنگام صحت طلب چیز مشاکل مزاج بدن اعضا می نماید و حفظ صحت آن چیز نماید  
و هنگام مرض طلب چیز مزاج حاصل ماده حاصل میکند تا دفع کند آنرا بدین جهت که طبیعت باذن خالق آن سخن این امر است که طلب نماید و صحت آنچه  
مناسب مزاج بدن باشد در مرض آنچه مخالف آن باشد و هر گاه این امر بشا به رسیده و بران تکرار تجارب گردد حکما دو قاعده مشهوره یعنی حفظ  
صحت مثل و معالجه مرض بعد کرده شود و ازین استنباط نمودند پس غایت فعل طیب آنست که اقتدای طبیعت نماید و بعضی گویند که شهوت  
در دیر از اجتماع اخلاط فاسد در معد از طلب طبیعت برای دفع اذیت از عضو نباشد بلکه بسبب درخواست و طلب آن خلط بود چیزی را که مشاکل است  
در کیفیت چنانچه طلب می نماید ماده عفنه که در مقدم دماغ باشد و رواج منته را در خوش پیدا و آنرا و این هنگامی است که خلط فاسد

غالب بر طبیعت باشد و طلب عبودیت قوی آن نماید و آن مخالف طبیعت بود پس طلب خواستن آن مخالف خواست طبیعت باشد و شهوت خارج از طبیعت بسوی اشیای مشاکله آن شهوت یعنی آن خلط مخالف طبیعت باشد مانند خواست مایه نیک سود و کسی که بر بدن او خلط حار یا بس غالب باشد و شل خواست ماست یکسی که در بدن او خلط بارد و رطب باشد و ابو ما هر برین استدلال نموده باین که فی را و بیلد معدده بود و خواست خوردن زرنج نمود و بعد از آن منع کردند و هرگاه و بیلد او منفر گردد و بیزان بقی اخلاط شبیه زرنج احمد و صفر در رنگ و بو اخراج یافت و همچنین اصحاب سودای فاسد خواست شکر نوشیدن سرکه و اشیای ترش می نمایند و چون فی گفته خلط ترش که گندگذاوندن اخراج میگردد و طبری گفته کسی که اراده علاج موت شهوت نماید و حسب است که نظر کند که آیا مریض خواست یک شئی از اشیای سوای جمیع اشیای نماید یا نه پس اگر جوابت دئی از ماکول و مشرب کند نظر بسوی طبیعت آن چیز و فعل او کند و بداند که فاعل این مرض خلط مشاکل قوت آن چیز است که خواست آن می نماید پس علاج باستفراغ آن خلط نماید که استفراغ او باغواش قوت نماید و این نقصان شهوت و کلال آنست مثال این مثل شخصی اگر از جمیع ماکولات آرزوی پذیر کند و خواست سوای او نکند و بپذیر کند حار یا بس حریف لذت است پس بداند که در بدن او خلطی است که طبیعت او حار یا بس است و آن حریف لذت است پس استفراغ مثل این خلط بد آنچه مقابل او در قوت و فعل باشد باید کرد و هم او نوشته که گاهی انسان را علت حریف لغو شهوت و نقصان آن حادث میشود و خواست یک چیز یا دو چیزی کند چنانچه در وقتی خواست مایه شور و در وقت دیگر ماست کند و این هر دو مختلف در قوت اند زیرا که مایه شور غالباً حار یا بس است و ماست بارد و رطب و شهوت بغم معدده و صحت آن می باشد و سبب اول شهوت انصباب خلط بارد و حاض قبا بعض زطال بسوی غم معدده است و واجب بود که شهوت او منصرف می شد بسوی جمیع آنچه مغا در بدن در او ان صحت خاص او بود و چون شهوت او بسوی مایه و ماست مائل گردید یقین پندارند که در بدن او خلطی است که کیفیت او حرارت و پیوست و در ان ملوحت است و طلب مایه شور بحسب آن خلط است و الاضداد عضوی از اعضای او خلط بارد است پس بحسب آن شهوت ماست باشد و این هر دو خلط مختلف در قوت اند و بعید نیست که این هر دو در یک بدن باشد بلکه جائز است که سه خلط یا اکثر از ان باشند و یک خلط در غم معدده بود و دیگر در قهر آن که در وقتی بر غم معدده طانی گردد و خلط دیگر در او عیله دماغ باشد و بسوی غم معدده ترشح نماید پس مختلف شود شهوت او بحسب آن خلط چنانچه جالبینوس ذکر کرده که فساد شهوت بحسب خلط فاسده مجتمعه در رحم و معدده و سایر اعضا باشد و حکیم علی بنو سید که بعضی متقدمین و جمعی از متأخرین گمان کرده اند که طلب معدده بر این اشیای سبب مشاکلت آنها بخلط مجتمع در معدده است و بطبیعت استن این امر واجب است که خلط مجتمع در معدده را کیفیات مثل کیفیات این اشیای مطلوبه طبیعت است و بحسب آن علاج باید کرد و این گمان باطل و مضل طبیعت مملک مرضی است با بحکم محققین این ای را مستحسن نمی شمارند که شهوت ردی از درخواست خلط فاسد بود مشاکل خود را زیرا که شهوت و نفرت هر دو از افعال طبیعت اند نه از خلط فاسد و از نشان طبیعت است اشتیاق بسوی شئی مضاد خلط فاسد غالب بر بدن و اگر چه طبیعت در غایت ضعف باشد و شیخ الرئیس گفته که میل طبیعت بسوی شئی موافق مزاج غریب غیر اصلی است و خواست کاذب چنانچه خواست شخصی که در معدده او خلط غلیظ غلی می باشد و خواست تناول ماست نماید و همچنین اشیای حامضه و اطعمه غلیظه رطبه که از ان او را عطش بهم رسد عطش او کاذب است نه صادق و الاضداد گویند که این شهوت از طلب خلط شئی مشاکل او را نمی باشد چنانچه این بعضی زعم کرده اند بلکه از طلب طبیعت است چیزی را که مضاد او باشد از جهت نفیر و جلا و تقطیع و تحلیل و غیر آن الحاصل کسانی که طلب خلط فاسد را سبب آرزوی فاسد میدانند میان آنکه از طلب طبیعت است یا از خواست ماده چنان فرق می کنند که آنچه از طلب خلط بود مشاکل خود را بآن صحت سایر اعضا محفوظ بود بسبب استیلا می مرض طبیعت بلکه متغیر شود با استعمال این اشیای مخالف طبیعت و دوام نکند زیرا که در ماده مفسده و در ضعف طبیعت از دوام ناپذیر و قات و ضعف ظاهر گردد و آنچه از طلب طبیعت باشد به دفع اذیت صحت اکثر اعضا سوای صحت معدده بآن باقی بود بسبب قوت طبیعت و استیلا می و بر مرض بالکل وجود صحت و عدم حدوث ضعف و عارضه دیگر با وجود تناول اشیای روی نشان قوت طبیعت است و بر مغموری ماده دلالت کند و عکس آن علامت غلبه ماده و دلالت بر ضعف طبیعت است علاج بدانکه ادویه که درین مرض استعمال می نمایند بعضی از ان استفراغ خلط فاعل علت بقی اند و بعضی استفراغ باسسال مثل زردی و بعضی مصلح غیر استفراغ و از مصلحات بعضی معتدل کیفیت ماده فاعله مثل محففات است چون اشیای ملحه و بعضی معتدل مزاج معدده مثل بلوط و بعضی قوی معدده



واقع مادی مثل شراب آنکه استعمال میکنند برای این فعل بوجه دیگر متوجه کردن مادی از فم معده مثل بادام تلخ و بلبله و بعضی آنچه این فعل می کنند بختی از نفس آن  
 مشتته و نظیر او از آن و این مثل طین مخلوط با دویه مقوی مستعمل در علاج شہوت طین و در اشتداد جوع و شہوت کلی است با بجمه در حوال بر طبع بگذارد که  
 بعد از سه ماه در اکثری علاج زائل میشود و الا بکفند عسل و سکنجبین ساده و جوارش عود ترش و امثال آن خوراند و خوردن خردل و مانند آن اشیای  
 حریقه نیز مفید بود و هر چه مقوی معده و مفتت رطوبات ردیه باشد استعمال نماید و بهتر مشیف رطوبت صفون قاقله و بسیار که در قول صاحب کامل  
 بسیار نیز مفید است و خاییدن استخوان چو زده مرغ بریان عجیب است و زیره سیاه و نانخواد و انیسون مصطلک و کندر و سعد و پودینه هر واحد خاییدن آب فروزن  
 نیز مفید و غذا الطیف و در مقدار معتدل و بدفعات دهند و در آن شاخهای پودینه اندازند و اگر در مادی شربت باشد به تقویت معده شربت سیب یا میوه  
 ساده دهند و ابضا آنچه کسر حدت کیفیت ردی کند مثل شربت بنفشه و میوه فرو شرب روغن کنجد مفید بود و غذا مثل بچه مرغ مطبوع یا آب خوره یا انار خورنده  
 و از فواکه صالح برای ایشان قدری از ام و دویه و سیب است و بخوف استفاظ از قی و سہل اخرا از کنند و اگر مضطرب گردند قی غیر عینیت صرف آب بکرم و نمک  
 و اسهال بخیار شنبلیله و دویه ملائم نمایند بعد تقویت بخارش مصطلک و مانند آن کنند و در غیر حوال تقویت بقی و اسهال نمایند به ستوری که در علاج  
 امراض معده از سوء مزاج بلغمی گذشت و در هر ماه دوسه بار قی کنند و در قی کردن اول مایه شور خورند و چون عطش غالب گردد آب ترب و شربت  
 سکنجبین عسل یا مار اعسل و نمک نوشیده قی کنند و اگر خلط غلیظ و بسیار باشد گاه گاهی مسهل و حب صبر علوی خان و حب ایارج و حب فادیه استعمال  
 نمایند و ایارج فیتقیر نیز فیل شہوت طین است چون ربره و زریک شربت از آن بخورند و بعد تقویت مشفات رطوبت بکار برند و بهر صبح زیره کرمانی و انیسون  
 هر واحد درم و نیم و زنیق دودرم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی پوست بلبله کابلی یکم تا شدم کوفته و سرکه یک شبانه روز تر کنند و صاف نموده شکر  
 سفید یا بکفند شکری یا عسل حسب مزاج داخل کرده بنوشند و اگر تقویت معده از فضلات ردیه باین ادویه نشود ازین حب تقویت نمایند یا بجمه فیتقیر یک درم  
 بلبله سیاه و کابلی و بلبله و آله و نمک بندی و غار بقون هر واحد نیم درم رب السوس نقل رزق هر واحد ربع درم آب بادیان جها بزرگ ساخته شربت  
 استعمال نمایند و بعد از تقویت معده کنند بخوارشات گرم چون جوارش عود مصطلک و کونی و فلفل و دارچینی و غیره و جوارش مصطلک مرکب  
 علوی خان با عرق دارچینی و یا عود و یا سیل دهند و این جوارش نیز مقوی معده است انیسون بلبله بلبله آله مصطلک زیره نانخواد فاقلین زنجبیل سداب  
 فلفل کوفته بختیه با سه چند نبات مقوم بشوند و چون جفت آمد بدین باب بسیار نافع است و گویند که نفع آن در دویه سه هفته ظاهر شود از ابتدای شروع  
 تناول آن و ابضا نفع آن در اندک جبه طرب بار و کثیر الظم است و امر جبه یا سه حاره کمتر از آن نفع یابد و تقویت معده با ضمه مقوی بعد از غذا نمایند و یا  
 ضماد گل انگور بری و گل انار کوچک بشرب نمایند و چون مسخ معده بقیه و طی معمول بود و روغن مصطلک کنند و اگر شربت زیره هر واحد علوی در سرکه زرد و خشک  
 کرده بریان کنند و باریک ساییده آب حصرم که در آن پودینه تر کرده باشند بخورند و قطع این علت مجرب لطای است و سکنجبین از زرد مرغ بریان و استخوان طیور بریان  
 و جوجندم و بلبله و بلبله و تخم مورد و مغز چغوزه بریان فول بریان و بن بریان کنند و غذا الطیف مثل گشت کباب و دراج و بچه مرغ و بره یک ساله بزرگ چربینی و  
 ابار ریخته دهند یا بجمه علاج ایشان بعلج ضعیفای کبد و معده نمایند و شمعون گفته صاحبین علت در وقت تبرز براق خود انداخته بپزند و بخته بدین  
 عمل در چند روزی تبرز دیگر این علت دفع شود و دوائی که در آن جفت بلوط هست درم است و در قول شیخ مسطور گرد و برای صاحبین علت که معده فاسد و  
 رنگ در قریب است مستقار بوده باشد بصحت تجریم حکیم عاید پیوسته یا بجمه او دویه دفع فساد شہوت بعد تقویت زیره و نانخواد و انیسون و بلبله و آله و بلبله  
 قاقله و کندر و کباب و بادام تلخ و انار و خروغاف و بلوط و میوه و برنگ کابلی و نمک و صبر و زنجبیل و کبک و سکنجبین است و کلا و استخوان طیور مضغه و کسی که  
 گل بخورد از آن باز دارند و بخورند بریان و با قوامی بریان و بادام بریان عوض او بدین و اندک قرص عود و شرب بخورند و آب حب الرمان سکنجبین بنوشند  
 و با غده متخذه آبهای قابض مقوی معده مثل آب سماق و انار و دانه غذا سازند و اغذیه مولد اخلاط ردیه و اشیای سریع الفسا و اخرا کنند که  
 بحسن تدبیر میسر ازین علت خلاصی می یابد و گویند که خوردن طباشیر یا مغز جو و کذا حامض نهری ترش خام و بخته و کند ازیره سیاه در سرکه یک  
 شبانه روز تر کرده و خشک نموده بریان کرده هر روز یک درم تا هفت روز متواتر و کند از خوردن قاقله کباب مرغ چست یک ام و کند از شرب جگر قر  
 مسحوق و کند اکل بقله یانی و کند صمغ بام و کند از برگ خرفه خام چید بام و کند صمغ عربی بر واحد برای شہوت طین نافع است و گفته اند که تطبیق نفوس و شہوت

بخانیدن استخوان مایکان و تدر و کنند که فلفل و نمک میل سوده بران پاشیده بریان نمایند و باید که در علاج ایهمال نمایند که کثرت اکل طین مزاج کل بدن فاسد می کند و دلالت میکند بران طعامی که عفن گردد و از آن حادث شود و فساد مزاج معده مودی با ستفقا گردد و اقوال بعضی مجربین شیخ می فرماید واجب است که تنقیه خلط موجب شهوت فاسد نمایند و از تدر مجرب نیست که مایه شود و ترب در کنجبین نر کرده بخورند و بر آن آبی که دران لوبیای سرخ و نمک شبت و حرف و تخم جرجیر جو شاییده باشند نیگرم نوشته و قی کنند و گاهی دران طین موجود و زعفران سردم داخل کرده میشود و در یک یا دو یکبار باقی کنند بعد از آن مجون بلبله جو زجدم استعمال نمایند و از آنچه درین باب نافع است فایده نریده سیاه و ناخنخوای برنهار بعد طعام و خوردن سفوف آنهاست و یا قاقله صفار و کباب و کباب بهر واحد یک درم و مثل همه شکر هر روز بخورند و از ادویه مرکب بحفقت بلوط که شدید النفع است مثل این دواست جفت بلوط هشت درم صبر شانه زده درم شیش غافث شش درم پنخ از چار درم مردود درم سه را کوفته در و در طل آب بجوشانند تا نصف بماند و هر روز ثلث رطل تا سه روز متواتر بنوشند و ایضا جفت بلوط دو درم انیسون سه درم موزین متعنه هفت درم بلبله سیاه بلبله آله بهر واحد پنخ درم خبث الحیدر کوفته چند بار در سرکه سدر تر کرده و هر بار بر زبان بریان نموده درم سه را در هشت اوقیه شراب عفص و هشت اوقیه آب بجوشانند تا نصف بماند و برنهار در هفت روز بدهند و اما در علاج شهوت طین واجب است تنقیه خلط مستعدی آن بمقی مذکور مثل آنکه بعد خوردن مایه نمک سود و آب لوبیا و شبت و ترب قی نمایند و ایضا آنچه قویتر ازین باشد قریب نیست و اگر احتیاج با سمال نیز افتد بکار برند ازین قبیل است تنقیه تری و حب برنگ کابلی و نمک فطلی که آن نافع است و خصوصاً اگر در اینجا گرم شکم باشند بعد از آن ادویه که دران خبث الحیدر بد داخل باشد و غیر آن که در قرابا دین مذکور است استعمال نمایند و باید که از مصطلک زیره کرمانی و ناخنخوای عکس ساخته نمایند و قاقلین بهر واحد یک درم و شکر طبرزد مثل همه برنهار بخورند و بر آن آب نیگرم بمرات کثیر اندک بنوشند و از آنچه براسه ایشان تجربه کرده شد این مجون است بلبله بلبله آله جو زجدم مصطلک قاقله کباب ناخنخوای زنجبیل و عسل مسرشد و قبل طعام و بعد آن بقدر جو زجورند و از تدر جید دران اینست که صاحب اورانی گمانند اصلاح مزاج معده و کثرت بعد از آن بگیرند طین جید و در آب حل کنند و دران ادویه مقی که طعم آنها ظاهر نباشد داخل کنند بعد دران نمک بقدر ذائقه داخل نموده در آفتاب خشک نمایند و شتی طین از ورم تناول او کنند آن قدر که دران دوا از یک شربت یا یک نیم شربت زیاده نباشد پس آنرا قی خواهد کرد و مع چیزی که خورده است و خصوصاً اگر دران چیزی هیچ قی مثل کبریت و مانند آن باشد که از خوردن گل نفرت خواهد نمود و بعضی زعم کرده اند که نافع ترین چیزی که حق تعالی برای دفع اشتها ی طین پیدا کرده اینست که برنهار بچه کبوتر بریان بخورند و بعد طعام اندک اندک بدان تنقل کنند و تنقل بناخنخوای بسیار عجیب است و همچنین سیاه ام تلخ و بعضی ادعا کرده اند که اگر یک سکوره روغن کچن بنوشند قطع شهوت رویه نماید پس سزاوارست که درین باب اعتماد بر تجربه نمایند بر قیاس از آنچه ایشان نافع می کند و قاعده مقام طین باشد و عوض او بخورند جو زجدم و مصطلحات است و اگر چه از سنگریزه باشد و نشاسته گندم و خصوصاً ملح تجربه کرده شده و از آنچه برای ایشان مجربست بگیرند نیند عفص هشت اوقیه و بجوشانند تا نصف رطل بماند و صاف نموده برنهار یک هفته بنوشند و از آنچه در نقل استعمال دوا واجب است پسته و موزین و شاه بلوط و کشمش است و برای بعضی از ایشان تجربه کرده اند و اول زیر باج که دران مایه کوچک و سیاه و کردیا و زیت مغسول افاده مثل فلفل و زنجبیل و سداب باشد و گویند که این برای آن شدید النفع است مسیحی گویند که ترکیب قی نمایند بعد خوردن مایه شور یا تازه آب مطبوخ لوبیا سرخ و شبت باندک نمک جیش و قدری ترب و ازین آب یک رطل گرفته و کنجبین سه اوقیه داخل کرده نیگرم بنوشند و قی کنند و چون معده اندک تنقیه یابد این مطبوخ بنوشند جفت بلوط سه درم انیسون سه درم موزین متعنه هفت درم باقی اجزا و ترکیب این در قول شیخ گذشت مگر بلبله کابلی پنخ درم و درین نسخه زیاده است و طعام زیر باج گوشت بره یک ساله یا مایکان نرم باشد و بعد شرب دوا اللحم مطیب بتوابل و ابازیر طب بنوشند بعد از این دوا استعمال نمایند یا ایارج فیهرا شش درم بلبله سیاه بلبله آله بهر واحد یک درم کوفته بخیه عسل سرشته نهار آب گرم که دران مصطلک و انیسون و نفع جو شاییده باشند بخورند و ایام کثیر استعمال نمایند حتی که شهوت رویه زایل شود و عکس که ادویه آن در قول شیخ گذشت بخانند و آب او فرو برند و کذا سفوف قاقلین مسطور یک مثقال نهار بخورند و آب نیگرم بران بنوشند و هر گاه کثرت اکل طین بفساد معده بوقوع دستنفا انجامد این مطبوخ بیا شامند جفت بلوط هشت درم باقی همانست که در قول شیخ مسطور شد ایلافی و جرجانی گویند که اگر صاحب مرضی ن جانم

باشد ولی تکلف و آسانی قی تواند کرد و اجازت دهند تا گاه گاه قی کند و معده او را بجزارشش عود و میوه قوت دهند و آنرا که قی بمشکل آید از قی منع نمایند  
و سبب نیز جایز نیست بلکه تقویت معد و مشغول شوند و طعام لطیف سریع الانضمام بمقدار معتدل چون گوشت و راج و ماکیان بزغال و بریان  
و بخت خوراند و گاه گاه در طعام اندکی سیب و خردل اندازند و اگر سوای حامله کسان دیگر اشتنای چیزهای فاسد باشد قی با دویه که در قول شیخ گذشت  
باید فرمود پس تنقیه معد و بایارج فیه و حسب صبر نمایند بعد از آن تقویت معد و بمعاجین و ادویه مسطوره در قول شیخ باید کرد و اگر کرم را قید کنند  
توایل او ناخواه و سیل و قاقله و جوز جدم و طها شیر کنند نافع بود و دوائی که در آن جفت بلوط هشت درم است و در قول شیخ گذشت و ایضا در آن  
ایا بجز فیه شش درم است و در قول شیخ گذشت نفع دارد و لیکن در نسخه این زن بلیمجات هر یک سه درم است و جوز جدم پنج درم افزوده باقی بدستور  
و استخوان کبوتر بچ و دراج و تدر و و بچه مرغ بریان خاییدن و آب آن فرو بردن زنان حامله و دیگران را تسکین اشتنای گل خوردن نماید و اگر این استخوانها  
را در آبی که نمک و اندک فلفل سوده آمیخته باشند ترک کرده بنمایند بهتر بود و گوشت گوساله و آهو نمک و ناخواه قید کرده اشتنای گل نمیشاند و عوض طین  
طبا بشیر و پسته شور بریان کرده و بخورد بریان تنقل نمایند صاحب کامل گوید که در فساد شهوت و دهم باید که نظر کنند اگر فساد شهوت بسبب خلط بلغمی باشد  
تنقیه معد و بقی نمایند از اشیای ملطفه منقطع نمیشد و کما یصل و کنجبین که در آن ترب کرده باشد و آب شبت و نمک جریش و تخم ترب و تخم جریه و خوردن سمک  
مالح و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد قی یانی و جوز الفی و کنکری و بمار و عسل حار بل آرند و در هر هفته یا در هر عشره یکبار استعمال کنند و حسب صبر و یا این  
حب فادیه تناول نمایند در چینی مقبب الزریر و سیب عیدان بلسان قحاح اذخر فشور جوز بواهر واحد است درم همه را جریش کوفته در دیگ سنگین کنند و  
بر آن آب باران سه رطل انداخته با تش نرم بچوشانند تا آنکه نصف آب بماند بعد هفت کنند و بگیرند صبر قوطری ده اوقیه و باین آب غسل دهند  
مثل غسل شاد و صاف کرده در آفتاب خشک کنند بعد از آن بر آن مرور عفران و مصطک هر واحد و اوقیه آمیزند و آب جها سازند شربت از دو تا سه  
درم و چون معد و باین اشیای قاطعه پاک گرد و این معجون بدهند که آن از دوا و تنقیه معد و تقویت آن نماید یا بارج فیه بلبله سیاه بلبله آمله هر واحد  
سه درم کور گندم پنج درم باریک سائیده و عسل کف گرفته بسرت نشرت شربت بدم باب گرم اگر مرض بسبب خلط حریف یا باخ باشد باید که صرف  
به کنجبین و آب گرم چند بار متواتر قی کنند و بعد تنقیه معد و ازین خلط این دوا بدهند که نافع شهوت ردیه و اکل طین است جفت بلوط دو درم مونیر منقی  
شش درم انیسون بلبله سیاه آمله بلبله هر واحد پنج درم خبث الحید مطبوخ بسرکه و بریان کرده ده درم بشارب قابض طسل و آب نصف ظل با تش  
معتدل بچوشانند تا نصف بماند و صاف نموده هر روز بر نهاریک اوقیه بنوشند و اگر فساد شهوت بحوال باشد در ایشان قی استعمال نکنند که این  
از آن جمله است که از عا ج ایشان نماید و بآن امن از اسقاط جنین نباشد لیکن باید که این سفوف استعمال نمایند که از ایشان شهوات ردیه و شهوت  
طین قطع کند بگیرند قاقله صغار کباب و بسا سبب و سرکه طبرزد و بوزن مجموع کوفته بخت هر روز یک شقال باب گرم یا شراب ریجانی بخورند و ایضا  
بگیرند زیره سیاه و ناخواه هر یک سه درم قاقله و بسا سه هر واحد یک درم همه را باریک سائیده یک درم بشارب ریجانی خورند و این سفوف نافع  
برای زنان حامله و فزایل شهوات ردیه و طار و ریاح ایشان است زیره کرمانی زیره سیبی تخم کرفس انیسون هر واحد پنج درم سعد نعناع پودینه کوبی  
هر یک سه درم جوز بواهر و درم قنقل یک درم کبج غیر منقش شربت درم همه را باریک سائیده دو درم باب سرد بخورند و این مطبوخ قطع  
شهوت طین و دهم کنند بگیرند انیسون جفت بلوط هر واحد سه درم بلبله کابلی بلبله آمله هر واحد پنج درم خبث الحید مطبوخ در سرکه منقلو مدقوق و  
درم مونیر منقی هفت درم در هشت اوقیه شراب غصص بچوشانند هر گاه نصف بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه تا هفت روز بنوشند که نافع و مجرب است  
تجندی نوشته که بعد قی اگر احتیاج با سمال افتد حسب ایارج استعمال نمایند و این حسب نیز در غیر حوال نافع است ایارج فیه یک شقال ترب  
مدبر پنج کابلی هر واحد یک شقال نمک فطی نیم درم جها ساخته صبح بخورند و نفعیه یا غذیه صالحه مثل فراح مشوی نمایند و استخوان آن بنمایند و کذا لحم  
گوخر مقد و ملح مبر یا ناخواه و فادیه و بچه مرغ مشوی با مطبوخ باب نار سیخوش و زرشک و سماق و صرم و چون میل بطعام مالح نمایند خوردن  
زیتون و اندک ماهی شور و انتقال حله نافع بود و ربوب ترش قابض خصوصاً ترشی ترنجبیلی سودمند و این جوارش دهم و فساد شهوت را نافع  
و مجرب است و باید که حوال بدان نماید نمایند زیره ناخواه کرو یا مصطک قاقله هر واحد شقال تخم کرفس جفت بلوط بلبله سعد کوفی نعناع

در فساد شهوت

در فساد شهوت



زیر باد هر واحد درم کوفته بخیته و رتوانم سر سبز شده شربت تا دو درم و یا قاقده و زرنبا و انیسون زیره سیاه و ناخواه جفت بلوط قر نخل هر واحد یک درم کوفته  
 ریخته در مویز منقعه مثل همه سرشته بقدر بند قه صبح و شام بخورند و این معجون نافع شهوت طین است بلبله کابلی بلبله سیاه بلبله آله گل سرخ هر یک سه درم  
 خبث الحدید در سرکه زرد در پنج درم قاقده ناخواه و مصططه جفت بلوط انیسون هر یک درم کوفته بخیته بمویز منقعه سرشته یک مثقال صبح و یک مثقال شام  
 بخورند طبری گفته مداوات علیل که آرزوشی و احیادوشی کند و آتست که گفتیم آن خواهش مایه شور و ماست کند اینست که استفراغ نمایند اول پنج  
 اخراج خلط بار و رطب نماید بعده به آنچه اخراج خلط حار یا بس کند و یا مرکب کند یک و او که جامع همه دو امر باشد چنانچه عمل جب قو قایاست که جامع  
 چیز است که استفراغ راس و معدة از رطوبات نماید مثل صبر و تخم خنظل و مانند آن بعده و تقوینا ضم کرده شده تا استفراغ سایر اخلاط از جمیع بدن کند  
 همچنین مرکب کند برای هر دو شهوت مختفین و وائی که جامع و قوت باشد تا بقوت مقابله قوت واحد ازین و دو شهوت نماید شل چون اراده استفراغ  
 کند برای کسی که آرزوی سبک مایه و ماست کند برای او این دو مرکب نماید بلبله سیاه و زرد و کابلی خسته دو کرد و هر واحد پنج درم ششستین قطور یون  
 حشیش غافق افیتیمون هر واحد سه درم بلبله آله شیر آله هر واحد و نیم درم بعده اضافه کرده شود بدان آلو بخارا و عناب و تمر هندی و تخم کشوث و  
 تخم کاسنی و مانند آن پس بچوشانند و بعد صاف کردن تقویت آن بغاریقون و یا سرج و تقوینا نمایند و این جامع استفراغ هر دو خلط مختلف است  
 و دایم استفراغ او باین دو کنند تا آنکه قوت اطاعت کند و مرض باقی بود و مع ذلک از اطعمه مضاده یکی از دو شهوت ابراه کند و اگر در مقابل یک شهوت  
 زیاد از دیگر باشد التفات بدان نمایند زیرا که طبیعت از او و قوای آنها بدینچه موافق باشد ظاهر نماید و اعانت فساد آن کند و ایضا در باب فساد شهوت  
 و سقوط آن از فساد مزاج بار و در معدة بغیر مادی نوشته که اما فساد مزاج در معدة آنست که مزاج طبقات آن متغیر شود و بار و غیر خارج از طبیعت  
 گردد و این درم معدة تنها باشد شهوت کلی پیدا کند و چون در جمیع اجزای معدة باشد و معدة و کبد بار و شود اکثر بسبب فرط برودت سقوط شهوت  
 اگر پس اگر بسوی فساد مزاج معدة حصول مادی بار و غیر مضایف گردد معاجبه اصعب باشد و معاجبه فساد مزاج چون در جمیع اجزای معدة باشد نسبت  
 که اگر سن و وقت و مزاج و قوت از استفراغ آن مانع نباشد اول باین حقنه استفراغ نمایند خشک با بونه اکلیل الملک مر و سفید شیخ برگ نام  
 برگ شبت برگ سداب قطور یون دقیق پنج سوسن هر واحد کف فرط کوفته تخم گنان تخم حلیه هر واحد قبضه بادام تلخ کوفته کف اسقولا و شند ریون  
 سبوس گندم خطی هر واحد کف جنبید سکنج هر واحد و درم بچوشانند تا ممر شود و شل حسو و کرده اگر درین چقند رو کرب افزایند جاز است  
 بعده بوزن شصت درم از آن صاف کنند و تا صد درم حسب قوت مزاج و در باون با هفت درم روغن بیدار خیر حل کرده حقنه کنند و ایام  
 متوالی بعمل آرند و اگر قوت ضعیف گردد حقنه ترک کنند و هر روز نیم درم هر دو سیاه با هفت درم حلیجین و در بعض اوقات دوا الکرم نیم درم تا  
 ده روز متواتر بنهند و غذا درین ایام شور بامی قناری که بان کرات بطبی بخیته باشد و در آن فلفل و دار چینی و زیره داخل کنند و در بعض اوقات سینه قناری  
 بدهند و این همه آنگاه است که مزاج او بجزارت متغیر نگردد و چون مزاج متغیر گشت و تپ نکرده باشد که بدن او شروع بقبول علاج نمود و قریب صحت  
 گردید و ازین تدبیر عدول نمایند تا آنکه در مزاج او تغییر ظاهر نگردد و چون تغییر مزاج بسوی حرارت ظهور نماید ازین تدبیر عدول نمایند بنوشانیدن  
 این مایه الاصول فحاح از خرونج آن هر واحد و درم سعد نمری پنج درم تخم کرفس انیسون بادیان مصططه کبابه هر یک دو درم زوفای خشک  
 پرسیاوشان هر واحد سه درم سنبل الطیب یک درم اسارون اشنه و ج هر واحد یک نیم درم بوم الجوس چهار درم مویز منقعی بست درم همه را در هفت  
 رطل آب بچوشانند تا بیک رطل و ربع آید بعده در شیشه کرده در آب نهند و هر روز ازین بست درم باد و درم روغن بادام تلخ و دو درم حلیجین بفت  
 روز متواتر بنوشند بعده در غنچه دیگر هر روز ازین بست درم بوزن درم کلغنه عسلی بدهند و کلغنه مضاعف کنند و بالایش مایه الاصول بنوشند بعد از آن استفراغ  
 باین دو کنند زنجبیل یک نیم درم ششستین رومی یک درم افیتیمون یک درم غاریقون یک نیم درم همه اسایده در آب برگ ترنج سرشته مثل فلفل  
 جها سازند و از آن دو شربت یا سه بقدر قوت بخورند و اگر ضعیف گردد استعمال و موقوف کنند و اگر ضعیف نشود برین مداومت نمایند که آن دوا نافع  
 برای این مرض است و اگر ضعیف شود این حب استعمال کنند که آن تنقیه معدة او و اصلاح مزاج او نماید زیره ناخواه کرد یا فلفل و فلفل صغیر زوفای  
 انیسون هر واحد درم بلبله سیاه و کابلی هر واحد سه درم صبر و تخم خنظل و مانند آن تا استفراغ نماید و بعد طعام بقدر نیم درم و اگر

درم

درم

و اگر بر نهار خورند یک درم بخورند که از آن در هر روز یک یا دو بار حاجت گردد و معده از رطوبات پاک گرداند و بعد این علاج این ضما و استعمال این کباب و صبر قوی  
 فلفل قصبه لزریره هر واحد یک درم سنبلیله هر واحد نیم درم مرو درم نارسه درم ناردین دو درم همه اسامید و بروغن نار دین یا بروغن قسط استخراجه  
 بر نم معده قبل از طعام ضما و نمایند و هنگام تناول طعام ضما جدا کنند و اندک طعام مذکور بخورند و چون طعام از معده دفع گردد باز ضما و کنند و این  
 ضما و بعد فتح طریق بسیار است که صحت تمام می بخشد و این علاج عام است برای کسی که شهوت او از سوء مزاج یا رومع ماده باطل گردد و خاص است برای  
 کسی که از سوء مزاج بله و غیر ماده باشد الا اگر غیر ماده بود و احتیاج بر ماده استفراغ نیفتد و ضما و او را و یخنیفه مذکوره کفایت کند و چون شهوت عود نمود  
 و فارورده رنگین شد سوء مزاج زایل گردد و درین هنگام واجب است که بسوی تدبیر عیش و راکل و شرب رکتد و شراب قوی صرف مقدار متوسط و اشیای  
 مولد رطوبات بپاشانند و چون خون او اصلاح یابد و در آن کثرت و فساد ظاهر نگردد و قصد نکنند و اگر فساد در خون ظاهر شود و قصد کردن باکی نیست  
 و اگر خون متعفن گردد و قصد نشاید کرد و آنچه اصلاح خون نماید بخورند و بنوشند مثل گوشت بچه مرغ و جدی شیر خوار و بیضه نیمبرشت و شراب قوی متوسط  
 و رفوت و استفراغ بطریق ادرار بول و با سمال نیز اما طریق ادرار بول نیست که این سفوف به سنجبین بدین تخم کرفس آمیسون اسارون تخم ملیون  
 هر واحد یک درم تخم خیار تخم قشای تخم خرزده هر واحد بعد تقشیر درم تخم خوشه پنج درم همه را سایید و مثل جمیع ترنجبین یا فانیه اگر طبع لین باشد آمیزند  
 و هر روز سه درم از آن یا بست درم سنجبین بدین و سنجبین معمول بسره که غصص بسیار است که در تقطیع رطوبات و تنقیه معده و تقویت کبد و اصلاح  
 طحال جدی رسد که از بسیار و بیخنی گرداند پس باید که طبیب از آن غافل نگردد و شک نیست که این تدبیر عاده شهوت و اصلاح خون نماید و هم او گوید  
 که شهوات رویه مثل شهوت گل و خاکستر و غیر آن اکثر کسی را حادث شود که در اغشیبه معده یا در زمان در رحم ایشان اخلاط ردی جمع شوند این منقسم به نوع  
 میگردد و یک نوع سریع الزوال است و نوع دیگر عسر الزوال و علاج هر دو واحد است و فرق در علاج هر نوع بقوت و ضعف و قلت و کثرت است  
 زیرا که علاج یکی قویتر و اکثر از دیگر است و یک نوع او اینست که در تجویف معده خلط ردی جمع شود و صاحب و خواهش شمی مشا کلین خلط کند پس  
 اگر خلط ارضی باشد خواهش گل مانند آن کند و اگر خلط مالح یا بس بود و اشتیای شمای مالح و یا بس مثل نمک سود و قد بد کند و اگر شمی مجتمع در معده محترق  
 سوداوی باشد خواهش نکشت و خاکستر و امثال آن کند و این شهوت بمشا کلست است و اما شهوت اصدا و اخلاط در مجتمعه در معده هر دفعه او را  
 آن شهوت صحیح است و این نوع زمان را حادث میشود چون در رحم و در تجویف معده ایشان خلط ردی جمع شوند و این علت اکثر سحابی عارض میگردد زیرا که  
 اخلاط ردیه که با دم حیض خارج میشود را ایشان محقق میشوند و نوع دوم آنست که این اخلاط و طبقات معده و طبقات رحم متشرب باشد و علاج نوع اول  
 یعنی آنکه از اجتماع رطوبات رویه در جوف معده باشد اینست که مرطوب از همه اطعمه دیه عفته و غلیظ پر بریزد و انقباض بر لطف و اقل حتی الارکان از غذا مثل تهیو  
 و بچه مرغ و کبک و تدریج و زرده بیضه نیمبرشت نماید مادی که عرض در توقف یا در تریب باشد چون نقصان پذیرد بلجوم حملان و شراب کند اندک باک  
 نیست و اول بچه در علاج ایشان ابتدا بدان کنند حقه های متوسط و حرارت اند بعد از آن فی مالح و ترب و دفعه متواتر و زاول بدانچه مذکور شد و روز دوم آب  
 ترب جو شاییده و سنجبین بزوری اگر مزاج احتمال آن کند و سنجبین با ذج اگر مزاج او احتمال بزوری نکند و اگر کفایت نکند اطر فیل مقوی با یارح استعمال  
 نمایند و اگر انیمم اکتفا کنند این معجون معروف بقاطع شهوت رویه دهند قافله صغار و کبار و وج و عود و بلسان و مصطک و عود خام و حفت بلوط و خبث الحیدر  
 در منقوع و سرکه مغسول بعد از آن مقلوب و روغن بادام هر واحد یک درم صبر قوی مثل جمیع ادویه و ابوما هر زیاده کرده درین معجون ناخود پیر و کرمانی  
 آمیسون نمک نعلی کبابه هر واحد یک درم و حرا نیان در آن طبیب بسیار و کبابی عاقر قرحا و مویزج هر واحد یک درم و ثلث  
 افزوده اند باین و در غسل کف گرفته بپوشند و قبل طعام یا بعد استعمال نمایند و نزدیک من قبل طعام بهتر است و اگر عللیل یا استفراغ قوی محتاج باشد  
 ازین معجون سه درم باندکی سقمونیآ آمیزند و گاهی مرتقی میشود از معده قدری بخارت ازین اخلاط بسوی راس پس استفراغ آن کنند و تنقیه یارح و حسب  
 قویا یا استعمال این معجون مع پر شیر و استعمال قند این علت را بسرعت زایل کند و علاج نوع ثانی یعنی آنکه از تشرب اخلاط ردیه و طبقات معده و رحم  
 باشد اینست که بعد رعایت شرائط در علاج آن بر علاج قسم اول تضمید معده و رحم باین ضما و افزایند بر مصطک و سنبلیله هر واحد یک درم سعد قافله صغار  
 هر واحد و ثلث درم ماریخید که اهل بصره این طور میگیرند و حب فولاد را در شراب جو شاییده یا شراب غلیظ گردیده صاف نموده بر آن اخلاط مذکور اندازند و خوب حل کرده

نسخه شهوت در رطل

نسخه معجون قاطع شهوت رویه

بر معده طلا کنند و بران پارچه در شراب ترک کرده بگذارند و این غذا تنها درین غلظت نفع بلع دارد و در اسکندریجات بعضی سواحل چون خشک کنند و سائیدند  
 اندک شراب بقدر قوت و سن علیل بدیندقی آورد و این شهوت را قطع کند و شهوت طبعی نیز برود و جمیع آنچه در شهوات ردیه ذکر کردیم آن علاج شهوت مغرط طبعی  
 است و اما در زنان این شهوت در ابتدای حمل قوی میگردد و بسبب اجتماع فضول کثیر در رحم چون طفل بزرگ شود و محتاج بغذای کثیر گردد و بسبب آنکه این شهوت  
 ردیه از ایشان زایل شود و عسر ازین دو نوع آنست که طبقات معدة و نیز رحم نشرب ماده کرده باشند و اگر گویند که چرا خلط ردی مجتمع در معدة طلب شده  
 مشکا کل خود میکند و واجب آن بود که طبیعت این شهوت را دفع می نمود جو بسش اینست که اجتماع فضول ردی سبب تکون مرض است و اما در مرض  
 تکون است آن غالب بر طبیعت طالب طاعت قوای آن باشد و این شهوت خارج از طبیعت بود پس هرگاه مرض در تکون باشد آن خارج از طبیعت  
 است بالا مضطر از شهوت نیز خارج از طبیعت باشد و شهوات خارج از طبیعت از طبیعت است و می نمایند و ظاهر است که شهوات طبیعی شتهای  
 اشیا مضاده مرض می کنند و شغای آن می نمایند پس گفته شود که شهوات طبیعی شهوت برای دفع اذیت است و شهوات خارج از طبیعت را شهوات  
 مشکا کل گویند برای این مثالی بیان می نمایم که ساکنان تحت قطب جنوب و آن اهل ریخ و توبر اندا شتهای شراب بسیار می کنند و ساکنان تحت قطب شمال  
 مثل ترک و روس نیز از روی شراب بسیاری نمایند و یکی از دو فرقی در نهایت بعد از دیگر در طبع و بلد و مزاج و غیر آنست پس شهوت ریخ بشاکلت  
 است و شهوت ترک برای دفع اذیت و طلب شهوت صحت مصنف اقتباس می نویسد که در کوکان بهر منع تناول گل حیده یا سازند چنانچه  
 کلوخار با غفل و صبر و آب نیب آلوده پیش آنها اندازند اگر آنرا بخورند همان وقت از تیزی تلخی آن بگذارند و باز بخورند و تنقل نبات و نخود بریان  
 و چغوزه سازند و یا با اینها اندک اندک گل آمیخته و بنده پس با بستگی آنرا کم کنند تا بر خود و چغوزه قرار گیرند پس تقیه بسملات مناسب نمایند و بسا  
 باشد که در بزرگان و کودکان از خوردن گل جگر نیز درم پیدا کند و آنرا مجلس رخاچ توان یافت و سفیدی لبها و قلت اشتهای طعام بلکه سقوط آن  
 و باریکی گردن و بالیدگی شکم و ضعف قوت و خشکی لبها و زردی رنگ و دیگر آثار سده جگر هم یار باشند پس در تفتیح سده و تحلیل ورم سعی بلع نمایند  
 و بفتحات قوی مثل غلب و انیسون و خارخسک و قرطم با سکنجبین فوی و ریوندی دهند و دیگر محلات و طبینات و مفتحات و مسهلات  
 هم باید داد و در تفتیح سده و تحلیل ورم بدستوری کوشند که در امراض جگر باید و زنی عادت خوردن پنجه کنند و گل کوزه پنجه داشت و هر روز تا  
 نیم آتار می خورد من خوابانی را در پنجه نومند و فسه سچید گفتیم که هر قدر که خواهند بخورند و پیوسته در دهن دارند و آب آنرا فرو برند لیکن هر روز خوابانی  
 زیاده و پنجه را کم کنند تا آنکه خوابانی تنها بماند و بجای گل کوزه طباشیر در گلاب و عرق کیوژا صلایه کرده قرص ساخته خورانیدم و ما را الجبن بسفوف  
 جورد علوی خان با شربت شاهنره مدبر نوشانیدم و غذای گوشت مرغ سلیمانی و کله روه با شوربای مرغ مذکور و خاییدن استخوان آن مقرر  
 داشتیم و وقت شام لا جورد مغسول معطی سوده هر یک دو ماشه و جوارش جالبیوس یک توله آمیخته با عرق دارچینی مرکب و عرق عود هر یک  
 پنج توله شربت سیب و عود هر یک دو توله خورانیدم در یک ماه صحت یافت و دیگرے کاغذ پوست بقیه مرغ تا دو آتار می خورد من شربت ایتیمون  
 علوی بن پایدار الجبن تا دو ماه نوشانیدم و چقدر خام بوزن سه پاؤ و نبات یک نیم پاؤ در تمام روز خورانیدم و بالای آن در دوسه باره ماشه  
 سنگ سلیمانی و غذا شور با نان خشک را دم بهمین تدبیر بر شد و زنی سنگ جراحی است هر روز بقدر نیم آتار می خورد و ما را الجبن فائده نکرد من آنرا اندک  
 سنگ جراحی و امرتی و اندر سه تازه مقرر کردم و بالایش سفوف که تبی آرزوی حوامل را نافع است و در قول صاحب کامل گذشت خورانیدم  
 و شب حب سسل بعرق بهار و ادم تا چهل روز هر روز دوسه نوبت اجابت طبع مختلف الالوان میشد و باین تدبیر صحت یافت

### اشتداد جوع و شهوت کلبی

و آن فراط اشتهاست از طبیعتی نوعی که انسان اکثر عادت و فوق حاجت بخورد و چون مشتد شود هر چند طعام کثیر المقدار خورد و سیر نگردد و مانند سگ  
 حریص بر باکولات بود و از غایت حرص طعام کسی که شربک طعام او باشد که لبه هار شده کند چنانچه خاله که نیست از تجربت سیمی شهوت کلبی جوع الکلب شده  
 بسببش برودن مکشف غیر مغرط است که رخم معدة افتد و جمع و قبض که زواص بر دست معدة و قوت دید و اشتها و طعام آورد چنانچه عارض میشود



از مبص عروق و غدا انصباب سودا بر فم معدده و از یاد اشتہا در بیدان بار و از زمان بار و همین سبب است و ازین قبیل است آنچه بعضی مردم را قریب موت بسبب غلبه برداشتهای طعام می شود و بداند که با وجود و تبردت غیر مفرط بر فم معدده اگر مزاج سائر اعضا گرم باشد مرض سخت قوی بود و جهت کثرت تخلل و خواہش اعضا مغذ را و سودا مزاج بار و که فم معدده افتد اگر مفرط باشد با در تمام اجزای معدده عام بود ابطال شہوت نماید چنانچه طبری گفته که اگر تمام معدده بار و گردد شہوت کلبی حادث نشود زیرا که درین هنگام مضم به کل با علل میگرد و پس مرض دیگر غیر شہوت کلبی پیدا گردد و گاهی بسبب خلط حاض مسل سوادای منصب از طحال بسوی فم معدده بکثرت و یا بلغم حاض مجتمع در معدده افتد که بحسب ت خورد و خورده فم معدده کند و فعل نماید مثل فعل مبص عروق متقاضی غذا و خصوصاً که کثافت خون بآن لازم گردد پس محسوس شود و فواید عروق مثل خلطی معاصر و ایضا خلط حاض متقطع و در پائین شود و خلط لزج در فم معدده مضعفت شہوت را جدا کند و بر تکرار حرکت و با وجود حصول مثل این خلط لزج بسوی دفع شدید تر از جذب باشد و ایضا حرکت یف معدده مشتد میگردد بسوی کثافت و تقبض مثل آن هنگام حرکت مبص عروق و حرکت قوت جاذبه عارض میشود و گاهی از نوازل راس که بر فم معدده ریزد عارض شود و از حرارت طبیعت معدده ترش گردد و بسبب ترشی فم معدده را باز و شہوت کلبی حادث شود و قبول شیخ این نادرباشد و گاهی عارض میگردد بسبب حرارت مفرط در فم معدده که تخلیل و استنعالی بدل نماید پس فم معدده و اعم مثل گرسنه باشد و این در اکثر محدث عطش گردد و در بعضی احوال گرسنگی آرد چون تخلیل او افراط نماید و محدث جوع در اکثر افراط حرارت در تمام بدن و در اطراف او باشد و حرارت چون مختص بفم معدده بود آرزوی آب و سیالات مرطبه نماید و آن چون بر بدن مستولی شود و فم تخلیل و جذب غذا کند و محتاج نماید عروق را مبص بعد مبص که منتفی بفم معدده گردد و بقاضای مجتمع و گاهی این حرارت وارد از مزاج بسبب اشتعال هوای حار بر بدن بود چون مقاربت تخلل بآن و اجابت بسوی تخلل و حاجت دائم بیدل باشد و هر آنکه بدن متخلل اسباب محمله را بیشتر قبول کند و گاهی کثرت تخلل بدن تنها سبب این باشد چون درینجا حرارت باطنی منفعی محمل باشد و لایسا اگر حرارت خارجی یا معونت از ضعف ماسک بود و اعضا منقصر بقدر اگر در جذب آنها از عروق مشتد شود و عروق محتاج مبص بعد مبص گردند و تا معدده منتفی شود و گاهی بسبب شتیاق اعضا و اعتقار آنها بسوی غذا بعد استفرغات کثیر یا جوع طویل یا حیات متطاو و محمله بدن بچنان میکنند و گاهی بسبب ضعف قوت ماسک بدن عارض میشود تا بعد فم قدرت بر ضبط طویات و حفظ آن بقای محلات طبعی با امتناع پس تخلل مفرط شود و بسبب بدل دوام نماید و گاهی بسبب بیان حیات کبار بود که مبادرت بسوی مطعومات کنند و ترا بخورند و بدن و معدده را گرسنه گذارند و بداند که شہوت کلبی اکثر به بولیموس و سبات و موت می انجامد و طریق تشخیص اسباب مذکور باید که اولاً از مریض پرسند که مضم ضعیف است یا قوی و بر اثر سیاری آید یا اندک اگر ضعف مضم و کثرت بر از بیان کند حال قلت عطش و کثرت نفخ دریافت نمایند اگر قرار این کند و برودت هوای مطیف نیز یافته شود و دیگر علامات سودا مزاج بار و معدده هم بود بسبب این مرض برودت فم معدده باشد و اگر از کثرت نفخ انکار کند حال ترشی دهان و آروغ ترش و ثقل دریافت کنند اگر قرار این کند سوال نمایند که وقت نا خوردن غذا اشتدت لذع و حرقت در معدده که بدون خوردن ساکن نشود محسوس میگردد یا نه و اجیانا قی می شود یا نه اگر قرار این نماید سبب کثرت انصباب سودا باشد اگر از لذع و قی انکار کنند سبب مضم محقق در فم معدده باشد و اگر با این آثار نزد تیر بود و سببش نزل باشد و اگر با وجود ضعف مضم قلت بر از کثرت عطش بیان کند و یا آن سائر علامات حرارت مثل گرمی لمس و جشای و خانی و تلخی و دهن انتفاع بمرات نیز باشد سبب حرارت معدده و بدن باشد و اگر مضم قوی و قلت بر از گوید از حال کثرت عطش سوال کنند اگر باشد حال تقدم اتفاق سهر و کثرت جماع و غضب دیگر مثل مغرت و جام متواتر و حرکت ضعیف پرسند اگر از تقدم کی ازین اسباب کند و هوای گرم مطیف موجود بود و ہزال روز بروز افزاید سبب شہوت تخلل بدن باشد و الا حال تقدم استفرغات کثیر یا جوع طویل یا حیات متطا و که یا امراض محمله دیگر معلوم کنند اگر باشد سبب اشتتیاق و انتقار اعضا بسوی غذا باشد و شدت جوع و قلت صبر بر آن اسراف در اکل حتی که بر معدده ثقل آرد و دفع اوبقی یا اسهال نماید و ضعف قوت و ہزال بدن و این از طعام و اگر چه اندک باشد نیز از دلائل این نوع است اگر سوای ہزال بدن و ضعف قوت آثار مذکور یافته نشود و بر از خام بسیار غیر مضم بر آید و خلفه متواتر بسیار بود و بدربار مودی گردد سبب ضعف قوت ماسک بدن یا معدده باشد اگر علامت دیدن شکم مثل احساس حرکت و صعود آن از اسباب بسوی معدده و خروج آن از شکم احیاناً وسیلان آب از دهن خصوصاً در خواب و غیر آن که در باب دیدن مسطور گردید یافته شود سببش گرم شکم باشد

## تدبیر کلی در جمله اقسام جوع الکلب

اختر از اقسام عافص و عافص و ملح و حریف و شراب حامض قافض ضرورت و اختیار اغذیه نفه و حلو و حرب و تخوم و البیه و کویان شتر مناسب بود  
وزیت نیز نافع است اگر در آن عفو صفت و حموصت باشد و جویز بات برای ایشان مفید و کذا زرده بیضه پخته بعد طعام خوردن و حبه الخضر  
بر شمار چند روز خوردن مجرب بود علی سبب است و گویند که آب لیمو و سرکه نوشیده قه کردن و بعد از آن اغذیه بارد و رطب خوردن مجرب است و  
پسته و بادام هر دو سوده و روغن کجده پخته با شکر دادن مجرب الطای است و هم و غته که بگزیند مغز بادام و مغز چلغوزه و کیترا و گل ارمنی مساوی و  
در سرکه و لبه سرشته هر قرص بقدر سه مثقال سازند و یک از آن خوردن تا چهار روز از غذا غنی سازد و همچنین کبیر یا نورسلوق محضت مسحوق با مغز  
بادام کجده و صطک و گل سرخ در روغن بنفشه آب کشیده قرص بسته خوردن تا ایام مفتی از طعام است و چون کبیر طبعی در سرکه ناسه و زرد شده  
خشک کنند و با گل ارمنی و تخم خرفه و تخم خیار و مغز تخم کدو و پست گندم و صمغ هر واحد مثل آن و مغز پسته و کجده هر واحد نصف آن و  
روغن سرشته قرص سازند و بدین یکبار دادن آن برای رفع اشتها تا یک هفته کافی است و شیخ ذکر کرده که اگر چهار روزه روغن بنفشه با  
سوم نوشیده تا ده روز از طعام غنی می کند و خوردن جوز و لوز و دیگر مغزیات نافع بود و استعمال زعفران را در ویه اغذیه بن مرض در اقم مناسب

## علاج شهوت کلبی از بردوت

جوارشات گرم مثل جوارش مصطک و کونی و جوارش عود و سفر جلی مسک خوری و بجنوش خوردن و امیسون زیره و ناخته و قاقله مدام  
بخانیه و سنبل الطیب و قرقفل و جوز بوا و گل سرخ برقم معدده ضما و کنند و از سوجات نافه مشک و لادن است و هر چه در علاج امراض معدده از سوجا  
مزاج بار و سافج گذشت بعمل آرند و در شخصی که مزاج دیگر اعضای او گرم باشد بجز بوی بطی النفوذ چون بر سبه و فافه و جرب غیره اعتد نمایند و جهت  
حفظ طبع اطریفل صغیر و جوارش نارمشک و خوری خوراند تا از حد و ثبیه بین باشد طبری گوید بقوت علیل نظر کنند اگر متخل باشد اشیای حار  
خوشبو مثل بن سفوف خوراند اشته سنبل الطیب کند و ذکر هر واحد در مصطک و در دم گل سرخ سه درم کربا تخم کرفس هر واحد یک نیم درم و جوینی قرقفل  
قلقل سفید هر واحد نیم درم با یک ساییده در شراب کمینه شسته خشک نموده با دیگر ساییده یک دفعه یا دو دفعه دیگر از شراب تنقیه داده بر دفعه خشک  
کنند و ساییده یک درم بخورند و یا زیاده و یا کم از آن بحسب فطر شهوت و ضعف آن قوت بردن و نقصان آن چون شهوت و بنقصان شروع کند در ابتدا  
طعام او طعام و هم مثل لحم بغایت فربه بدهند و روغن زرد و دیگر روغن البینه جاتر نیست و تناول نیری عافص حامض هم نشاید زیرا که آن مقوی شهوت  
و هم معدده است و حاجت بنقوت این نیست و تغذیه با طعمه غلیظه شیر غذا مثل لحم فربه لحم بقرو و بر این جویز بات چرب نمایند و امر با نربن عافص طعام بر  
ترطیب مزاج اعضای آن و رسیدن غذا کنند و طبیعت را انحلال طبیعت او خرد کنند و بر آنکه او محتاج بطعام کثیر غلیظه است و گاهی هم بدان وفا  
نمی کند و طبیعت متخل میگردد و بدن او مفتقر غذا میشود و این شهوت قوی میگردد پس برای این معنی واجب است حد را از انحلال طبیعت او و اگر طبیعت  
او متخل گردد در آخر انحلال آن جوارش خوری و اگر قبل غذا اندک زین بدهند این مضر بود و تناول جوارشات قبل اغذیه از اطباء حذای مکرده است  
چرا که این موضع ضرورت و چون این علت زائل گردد تلذذی مضرت جوارش که قبل طعام خورده است ممکن است و بسا است که تضمید معدده این  
علیل باین ضما و میکنند سنبل الطیب مصطک عود خام گل سرخ فطر اسایون مساوی کوفته بخیه بقرو طری روغن خیری یا روغن یا سیمین یا بخیه برقم  
معدده ضما نمایند که این بسیار نافع است و معالجه جنس برای این نوع استخوان هم معدده با غذای تغذیه با طعمه کثیر و سیمه و آتشامیدن شراب قوی  
خوشبوز و رنگ یا سرخ و حفظ طبیعت از انحلال و ترطیب مزاج و سایر اعضا است و ابوما هر مسکه تازه در ابتدای طعام او بخوراند محمود گوید که  
علاجش تشخیص معدده است و هر صبح جلاب بادیان سه درم و گل قند عسلی ده درم بنوشانند و غذا بخورند آب با بقر قلم بدهند بعد اگر طبیعت محتشش باشد  
تنقیه معدده بحب ایارج و حب مبر نقوع آن نمایند چون معدده از اخلاط فاسده رویه پاک گردد و هر صبح یک مثقال اطریفل صغیر یا اطریفل کبیر  
یک درم بدهند و غذا بخورند آب با محوم چرب قدری فضل و دار چینی و اندکی زعفران باشد و نوشیدن شراب سرخ غلیظه نافع است و کند روزی سه بخانیه

مصنف ترویج گوید که علاج مجرای تشنجه فم معدو بمحاجه مضبوط و مضبوط است و تنقیه معدو اگر در آن فضول بلغمی بسبب ضعف هضم که لازم برودست جمع شود و مفصل تناول اغذیه بطی و لغیم مثل میوه پخته و ماکیان فربه و بط فربه و جوز بات و هریس و اسفید با جات و خبیص و شیرج ست و اگر غذا بسبب حرارت جمیع بدن در معدو بشت کند حفظ طبیعت نماید تا مصلح نگردد و حوی نشاسته و ثریه بادیان مثل روغن زرد و حمصیه بلغم سمین و بازیر و توابل مثل عود و دارچینی دهند و شراب انگور کوی بنوشند و آب مطبوع زیره کرمانی بیا میزند و اگر احتیاج است فراغ باشد قوی و اسهال با جات نماید

### علاج شهوت کلبی از بلغم حامض

اول تنقیه آن نمایند یعنی و سسل بلغم و حب ایاج و غیر آن که در علاج امراض معدو از سودا مزاج بلغمی مذکور شد بعد از آن بر تشنجه معدو نریاق کبیر و اول مسک مرو خرنیا و هر چه در شتم بالا مسطور شد بدیند و شراب حلوقت نهاده خوردن نافع و همراه چیزهای چرب نفع بود بشرطیکه اسهال نباشد و طعام مزج و یک و در لاج و نذر و بریان کرده و شور با بازیره و کردیا و دارچینی دهند و اگر طبع نرم باشد معجون کندر باید و دو صفت معجون نارمشک مستعمل بعد تنقیه نارمشک فلفل و ار فلفل هریک دو درم سعد سنبلی الطیب صغیر فارسی کندر هر دو واحد یک درم کوفته بچینه بعمل مصفی بپوشند شیخ می فرماید که انجیم سبب بلغم حامض باشد واجب است که صاحب و تناول نماید آنچه در آن صغیر و خردل فلفل اقتد و غسل و ثوم و بصل و جوز و نوز و دسومات و شحوم مثل شحم ماکیان مانند آن بخورد و غرض در بعضی اینها تشنجه است و آن ادویه حاره مذکوره است و در بعضی آنها تعدیل جوشت و آن اغذیه و سسل مسطور است کسی که قوی و متحمل اسهال باشد اسهال بعد استعمال این ملطفات با ایاج مقوی بدینچه تقویت او میکنند باید کرد بعد از آن دسومات دهند و اما صبیان را چون لطیف بمثل سیرو پیاز و اغذیه ملطفه نموند و دام نوشانیدن آب گرم بعد از ملطفات کنند که آن غسل خلط ایشان می نماید صاحب کامل گوید که اگر جدوشت از خط بلغم حامض باشد و ای منفی بلغم از معدو مثل حب ایاج و حب فادی و حب صبر ایاج و غیره غسل و مانند آن بدیند و اغذیه چرب مثل جوز بات و ثریه با سفید با جات و سسل معمول توابل حار خوراند و شراب صرف کنند زرد و سرخ نوشانند بهر آنکه شراب را در صحت این علت و صفت قویست چنانچه بقراط گفته که شرب شراب شغای جمع میکند و این بهر آنست که تشنجه فم معدو و تلطیف بلغم می نماید مگر سزاوارست که از شراب قابض خذر کنند که قبض مزید شهوت است و اگر غذا از معدو مسخر گردد و در آن ثقل نیارد هریس و لحوم غلیظ و سسم و بیضه نیمیرشت و فالوده معمول بر روغن زرد و شیرج کثیر و خبیص بدیند و از انشای حامضه و قابضه جناب نمایند که آن هر دو مزید شهوت اند و اگر لبنت شکم کثرت نماید جوارش سفر جلی مسک و اطر فیصل و جوارش خوزی و حب مطبوع بدیند محمود گوید که علاج تشنجه معدو است و هر صبح جلاب زباد در بخوبی و اصل السوس مقشر کوفته بر یک سه درم و گلخانه غسلی ده درم بنوشند و غذا منوره بخورد و مغز بادام و منقر ترطم مع فلفل و کردیا و ناخواه و دارچینی سازند و بآبی که در آن شربت و تخم ترب و اصل السوس و اندکی کنکر زرد نمک و غسل خوشایند باشد قوی کنند و بعد از تطیف معدو یعنی گلخانه غسلی ده درم بادیان سه درم و مصطکی یک درم مضع کنند و غذا را خزان روز بخورد آب مغز قوطم و لحوم ماکیان قوی دهند اگر تنقیه باید حب ایاج یا حب صبر تناول نماید

### علاج شهوت کلبی از سودا

فصد با سلیق یا اسیم از دست چپ نمایند اگر خون یا ده باشد یا طحال ارم بود و تنقیه سودا بدستوری که در علاج امراض معدو از سودا مزاج سوداوی گذشت بمطبوع فتمیون یا مارا الجبج یا مطبوع بسفلیج تربی علوی خان کنند و بعد از آن مقویات معدو مثل اطر فیصل دهند و یا جوارش خوزی خصوصاً اگر طبع نرم باشد و آب گرم برینار بنوشند و شیر برک گز بقدر و تولد با شربت فتمیون یا شانه تره گا و زبان پوست بچ کبریا گز شرب در عرق گا و زبان خیسانیده با شربت بادرنجبویه نوشیدن نیز برای جوع الکلب که از سودا بشتر کثرت طحال باشد معمول است و طعمه نرم و دسم مثل زردی بیضه نیمیرشت و جوارب نان که در زیره لحم برده و ماکیان فربه و بط فربه نهاده باشد و حلوا از شکو روغن و نشاسته و نوزینه و ثریه کعبک در شور یا ی چرب و اگر طبیعت نرم نباشد شیر تازه گوشت بزغال و بره فربه یا نخود و اندک زیره پزند تا حاره شود و اندک خونی و دارچینی و عود کوفته انداخته ازین شور با برقت و که خوا هبند بخورند



و اگر شراب گور کوی با وی بیامیزند معده را گرم کند و خصوصیت سود باز دارد و ضد اسهال و مضمضه و می جم ناری بر طحال گذارند و کمبید آن نمایند و اگر هیچ دوا سود ندهد بر طحال داغ دهند گیلانی گوید که از معالجات این فصد اسهال بسیارست بعده اسهال بطبیخ فقیهون بعد از آن تبدیل مزاج بگلفند و اما الاصول که در آن فقیهون و برگ باد رنجوبیه داخل باشند و مجنون فقیهون وضع می جم بر طحال بغیر شرط و غذا از پر با جات خلوفه و غفره و تخم خفیفه مثل لحوم جدی و حمل و جوزا بات چرب متخذ از بطرفه و ماکیان فربه و بیضه نیم شربت و لوزینه و حوا از بادام و شکر و نشسته و تصفیه معده برگ باد رنجوبیه و برگ پریشان و شان کوفته بچینه بگل آب و ایضا بشور بای آب تخم و شربت غذا سازند طبری گفته که علاج این نوع صعب تر از علاج نوح اول است بهر آنکه این محتاج بقویه معده و تخمین معده و فم آنست از علاج این قی بشراب عسل و آب ترب و سکنجبین بدفع است بعد از آن گلاب گرم کرده دهند و این شربت بدیند بگزیند آب نارنج خوش یک رطل و در یک سنگین نوانداخته بود نیمه خشک سه رطل و زرد کرمانی دود و انگ مصطکی یک درم و عود چینی و دولت درم داخل کرده بخوشانند تا غلیظ گردد و بعد قی استعمال نمایند و نافقتر از آن این شربت بگزیند آب بنفشه و می خوش و می خوش یک رطل و سرکه یک رطل و بیامیزند این فادیه بنیل الطیب و انگ مصطکی یک درم و عود چینی و دولت درم تخم کرفس میسون بادیان هر واحد و درم پوست بچ کبره درم همه کوفته در پارچه صرد پسته شب در آب به سرکه بخیسانند بعد بخوشانند تا بخوش آید بعد از آن دو حصه کنند در یک حصه مثل آن شده خالص داخل کرده بپزند تا بقوام سکنجبین آید و در حصه دوم دو چند آن شکر سفید داخل کرده و بپزند تا مثل اول گردد و هر چه از این هر دو موافق مزاج باشد استعمال نمایند و چون قی ساکن گردد و معده قوی شود و شهوت کلبی واقف بود و راول طعام او این بخوراند بگزیند الیه حمل مشوی و بکوبند تا مثل مسکه گردد و بعد بآن کبد حمل رطب مشوی مثل آن بکوبند تا آنکه هر دو یکذات شوند بعده مسکه تازه اندک آمیخته در ابتدای طعام بدیند بعد از آن طعمه غلیظه بخوراند و حفظ طبیعت و خدر از تخم و سودا و آنرا کنند و قلیل ستا بیکه هرگز شهوت کلبی تخم و سودا و آنرا و اسهال بهر سه لیکن احتیاطا ذکر میکنم که اگر تخم و سودا و آنرا عارض شود واجب است که تنقیه معده او نمایند بدینچه بر تنقیه معده عقب سودا و آنرا اندک و نشسته و تقویت او کنند و اگر طبیعت منحل گردد این سفوف بدیند زرد کرمانی در سرکه زرد بریان نموده درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ باد رنجوبیه خشک هر واحد و درم بلوط بریان پنج درم حب آس بوزن پنجم درم نعروب شامی و نبطی هر واحد هفت درم همه را بسایند و اگر مزاج او حار باشد درین بز قوط نامی بریان بقدر حاجت بپزایند و از آنچه طبیعت او حبس نماید مثل جوارش سحر جل مسکه جوارش خوری و فند و لقیون ست و ابو ما هر شراب احمر قوی میگرفت و با عود و مصطکی خوشانیده مینوشانید و حبس طبیعت می نمود و معده را بدینچه تسخین و تعطیر او نماید مثل مشک و مصطکی و گل سرخ در آب آس و آب نعناع ضماد کنند مادام که معده خالی باشد و از آنچه اصحاب این علت را بخوراند شیر مطبوع بمسکه شکرست و ایضا با دام تازه بخوراند و ابتدای طعام بعد از آن بدینچه مسخن فم معده باشد بدیند و از مضرتین اشیای قی بعض علف حامض است از نافقترین چیزها برای ایشان شیا سبزه چرب و اشیای غلیظه است نشاید که شراب قوی که در آن ففص باشد بقدر اعتدال را ایشان قطع نمایند صاحب حاوی مزاج گویند که تنقیه معده از سودا واجب فقیهون یا مطبوع آن نمایند و هر صبح جلایه زباد رنجوبیه سه درم و شکر سفید ده درم بدیند و غذا از زرد تخم و آب بنفشه قرطم نمایند و با آب گرم و سکنجبین و تخم ترب و عسل و نمک قی نمایند و مطعومات دهم تناول نمایند اگر قوت قوی باشد فصد با سلیق نافع است و گاهی حجامت بر محل طحال از نفع میکند و برنج با شیر و شکر و مسکه بخورند و در خوردن روغن الیه با لنگه کنند و آنچه میروین را نافع اینست که لحم جدی و حمل فربه با تخم و شربت بپزند و هر سازند بعده شور با صاف نموده در آن بچ مرغ و ماکیان فربه بپزند و باد چینی و خوشنجان و عود خوشبو ساخته بپزند و گاهی این شور با بشراب می آمیزند و آن تسخین بدن می نماید

### علاج شهوت کلبی از حرارت

هر چه در علاج امراض معدة از سود مزاج حار گذشت استعمال نمایند و غذا بقلیل الغد و خیار و خربزه و کدو مانند آن دهند و از هوای حار اجتناب نمایند و از علل جات و شراب ربوب قی باضه رب به و سبب و غوره است و اجتناب از شراب و تصفیه معده بگلنار و صندل و گلاب و تغذیه با غذایه مبرده بطی الهضم مثل قریص تخم و سکنجبین مایه تازه و خوردن قند و خیار و نوشیدن آب صادق البرد و بقول النطالکی شراب برف یا آب سرد گردد و نشستن در آن و شراب شیر و روغن و بزرگ اسرار حرارت و آب کا هو و کشنیز و خرفه و اطیان کثرت جوع را که سبب حرارت باشد نافع است

### علاج شهوت کلبی از تخم خل بدن

اگر با جراحت باشد و آثار آن یافته شود از حرکت و ریاضت باز دارند و بزمی تسکین جراثیم اشربه قابضه چون شربت سیب ترش و به ترشش خود و  
انار ترش و ترنج و لیمو و مانند آن بپزند و بصریه و سماق و قلیخ و روزده تخم مرغ نیمه شست و مصوص بلام تخم گوساله و بطون و فالوده غذا سازند  
و در جای سرد مسکن نمایند و در آب سرد بنشانند و روغن حب لاس با و چندان آب بهی ترش آبیخته بخوشانند تا روغن نماید آنرا بر تمام بدن بپاشند و اگر در روغن  
حب لاس موم گذاشته بآب بهی ترش کفمال کنند تا قوت آب بهی کسب کند بهتر عمل نماید و در تسکین مسام النفع بود و غذا متفرق و بنده اندک اندک هر چه کثیر لغز  
بود چون مصوص گوشت بره و اگر بدون حرارت باشد غذای غلیظه بطی النفوذ مانند هر سب و کله یا پنجه و گوشت گاو و بطون آن و نان فطیر و پنیر بریان و سفینه  
و خصبه فالوده و لوزینه خورند و باقی تدبیرسد و باطنی و خارجی که مذکور شد حسب حاجت بکار برند و هر چه در قسم آیند و یا بدگریند و قلیه معمول بگز و هر اش  
معمول بگوشت ز گاؤ و جلوس زیر باد کش و تخم ترنج بدن بروغن بنفشه و موم صاف و خوردن غذا در روز سه چهار بار اندک اندک تا مضمم نیک شود و دندان  
بدن بعد تناول غذا بروغن آس خلایق روغن گل هر واحد مفید مصل بدن است و از شراب منع کنند مگر اندک مخمر و آب خصوصاً بشیر و از حرکت نیز منع نمایند

## علاج شہوت کلمے از افقت اعضاء

شراب انار و لایتنی و شربت به هر یک دو توله در عرق گاویان و گلاب هر یک پنج توله حل کرده بدیند و وقت شام مصطفی وانه پهل هر یک دو ماشه و زرد و  
لووی علوی خان نه ماشه آبجسته با اللحم ساد و نه توله بدیند و اغذیه کثیره غذا مثل مصوص لحم حلاان در روزی اندک اندک بچند دفع بدیند و خوردن اغذیه  
غلیظه مثل برسیه و غیره که مسطور شد نیز مفید است و حید کنند که از بدن او چیزی تحلیل نگیرد و این تبسید مسام تبسیری که در قسم بالا گذشت باید کرد و حفظ  
طبیعت از لبت مثل اشربه مسطور و تغذیه مثل حصیه و سماقیه نمایند شیخی فرماید کسی را که این علت عقب حیات و استفرغات عارض شود واجب  
است که در غذا بدیند بدانچه در فم معده باقی ماند از دسومات که ردی احوه نباشد مثل روغن بادام بشکر و غلیظ ظاهر بدن نمایند و همچنین است  
علاج این مرض که بسبب تحلیل کثیر عارض گردد و باید که صاحب این نوع از جوع الکلب مسخات و شرابها تعرض نماید بلکه تغذیه با طعمه بارد کنند  
و از خارج طلا بسد و ات مسام مثل روغن آس و خصوصاً قیر و طی آن و مثل شب یمانی در سر که حل کرده باید کرد و غسل با آب سرد کنند مگر آنکه مانع بود  
و واجب است که اغذیه ایشان بار و لزج غلیظ مثل بطون و معقودات و نان فطیر باشد و هرگاه ازین تدبیر نفع یابند اندک اندک تدریجاً حرک نمایند و لانی غائله  
آن کنند و کذلک شخصی که سبب جوع کلبی او تحلیل بدن باشد صاحب کامل گوید که اگر این علت از قبیل استفرغات حادث شود صاحب و را اغذیه  
کثیره غذا در روزی سه چهار دفعه اندک اندک بدیند تا معده آنراضم نماید و برن ثقل نیارد و حید کنند که بدن او چیزی تحلیل نگیرد و تبسید مسام مثل سحام  
با آب سرد و آبی که در آن شبت جوشانیده باشند و شستن در مواضع بارد و مسح بدن بر روغن آس و روغن گل و خلان و مانند آن طبری گفتند  
و واجب است که صاحب این علت را فلت بدیند اگر احتمال کند و معده اوضم نماید و صاحب این نوع محتاج با سخاان معده نیست بلکه امر با استعمال  
آبزن نمایند و از ریاضت منع کنند و شراب نوبوشانند و چون بدن او متلی گردد این شتوت را مل شود و عود لطبیعت خود نماید و اگر این مرض با سردی فم  
معده مرکب شود شتوت کلبی حقیقی باشد و علا جش بدانچه سابق گذشت از تشخیص فم معده و خورائیدن اطعمه و سده در ابتدای طعام و حفظ او از  
بهرسیدن تخمه یا سوره استمرا و در خلل طبیعت باید کرد پس اگر طبیعت مغل گردد و سوره استمرا بهر سده علاج آن آنچه مذکور شد با خراز و تحفظ نماید این الیاس  
گوید که اگر از استفرغ یا جوع طویل باشد و جمل اعضا غذا طلب کنند ازین نوع است شتوت ناقصین باید که علیل از تعقب مشی و رکوب و حرکات بدنی  
و نفسانی و کل محلات و حمام خدر کند و حفظ طبیعت از تلبیس نمایند و همچنین می نویسد که طبیعت باین نوع مغل محیب می باشد و چون خود نخو و مغل گردد  
ولات بر صحت نماید بخلاف انواع دیگر و ظهور آفرغ ترش نیز دلیل محمود است و باید که در روزی بمرات غذا مار اللحم و زرد و بیضیه شیر شت و کباب حیره مرغ و دیند  
و حبیب شکر و روغن بادام و ششاش تناول نمایند و مسکه و شکر بمرغان سمید بخورند و با بچه اصحاب این علت را با اغذیه تغه و سده غذا سازند و از حواض  
و قواض و استشیای تیر و شور و مفتح و مسخن اخراز واجب شمارند خطر گوید که در شدت خدا سبب فرط استفرغ یا تحلیل کثیره چنانچه ناقصین را افتد  
خورائیدن اشیای حل و دسم و دهنی از مسکه و ادیان و خصوصاً روغن مرغابی و ماکیان و تخم بقر نافع و از افراط ترغیب اخزار کنند تا عقبان بلور  
عارض نکرند و بعضی تناخیرین می نویسند که اگر این نوع از تب عارض شود شربت لیمو و نیلو فر هر یک دو توله در گلاب و عرق پید ساده و کاسنی

هر یک هفت نول نوشانند و باقی نذیر مناسب از باب حیات اخذ کنند و در غم و سهرانچه در بحث سرگذشت به عمل آرند بعد خیر و مردار پد ساده دهند

### علاج شهوت کلبی از ضعف ماسکه

بقول شیخ قوت ماسکه بدن اگر چه در اکثر سبب برودت ضعیف می شود لیکن آن و هر قوت بسبب هر سوء مزاج ضعیف میگردد و بر قول کسی که ازین شکرست التفات نباید کرد بلکه واجب است که نوع سوء مزاج دریافت نمایند و بمقتضای آن علاج کنند و اغلب آنست که با رطوبت بود و این را جوارش خوزی بسیار نفع بخشد و اگر طبیعت بسیار نرم باشد در حبس آن این دو علاج قویست و از علل جات این نوع جوارش سفرجل ممسک و اطر یغل سنت و شیر سنگریزه و مرغ کرده و تقصید معده بلاون احوال مریض در حمام و اغذیه بلغم مقلو و متحد بتوابل حار مثل دارچینی و مانند آن

### علاج شهوت کلبی از نوازل

نذیرش منع زلا است بدانچه در بحث نزله گذشت و اما اول بطرف مینی ضرورت و تنقیه آن بحسب ایام و حسب مکرار و کمونی نیت مفید است و عنه نرمی طبع جوارش خوزی سودمند غذا شور بای چوب مرغ فریه که در آن دارچینی و صغری و زیره و فلفل انداخته باشد

### علاج شهوت کلبی از دیدان

قتل و اخراج آن نمایند با دویه قاتل دیدان و مخرج آن مثل سنستین و برنگ کابلی و شیخ و مانند آن که در بحث دیدان خواهد آمد و با اغذیه غلیظه بارده و نان در آب سرد ز کرده و آنچه همراه در طبع نباشد از لحم خروس و ماکیان و ماهی و خصیه بروغن زیت غذا سازند و فوکه قابض استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسف نام گوید که اگر از دیدان کبار باشد بوی آن نسخه مجرب سنت ازین جماعتی صحت یافته و خشینرک کیسون و خرس و قنبیل و حب لنبیل و کرسنه و ترسن بی و دیونجینی و برگ خوخ هر واحد نیم قفل ازرق مخمونه بر واحد ربع دوم کوفته بختنه در سل سخته جمیع شدید بعد تجرع شیر بپزند بعد عرق کاذب ازین شکر بخورند

### جوع بقری

که سسی بولیموس سنت و آنرا شهوت بقری و جوع البقره نیز گویند و آن گرسنگی اعضا با سیری معده است پس اعضا بسیار گرسنه و محتاج بغذا باشند لیکن معده متفرد کار دار غذا بود و گرسنگی که عبارت از تقاضای معده است مرغذ را هیچ ظاهر نشود و لهذا گفته اند که این مرض فی الحقیقت ضد جوع و شهوت کلبی است و گاهی شهوت کلبی مقدمه این باشد خصوصاً در امر حار و درین امر تنادی گرد و تا آنکه بخشی انجامد و اطلاق جوع بران نظر بافتقار اعضا است و این مرض سبب تشبیه این جوع بقری و بولیموس گشته زیرا که معنی موس ریونانی جوع است و معنی بولی شی بسیار بزرگ گویند که مراد از آن گاو است پس تشبیه جوع بدان و عظم باشد زیرا که گرسنگی و افتقار اعضا درین مرض در غایت شدت و بزرگی میباشد یعنی گرسنگی است که از نهایت بزرگی بگاد می ماند چنانچه اهل فخر اس جسام بسیار بزرگ را گاو تشبیه میدهند و بعضی چون افلاکی میگویند که سسی بدان بر آن کرده که بقرا بیشتر این علت بهم میرسد و گیلانی مینویسد که این مرض قلیل الاتیار از سقوط شهوت است بر آنکه شهوت چون ساقط گردد و در فتنه بران بگذرد بلا شبهه اعضا گرسنه شوند لیکن هرگاه عادت اطباء بر آن منفرد از آن جاری شده مایز با تلع قوم ذکر آن جدا نمودیم و فرق فیما بین هر دو آنست که بطلان شهوت با ضعف منفرد عارض شود آن گاهی از شدت احتیاج جمیع اعضا بسوی غذا باشد و این سسی بجوع البقر و بولیموس هست و گاهی چنین نباشد و آن سسی بزیاب شهوت و بطلان و ضعف آنست و بقول شیخ در کثر مقدمه این مرض جوع کلبی میباشد و بعد از آن شهوت باطل میگردد و گاهی بعد آن عارض نمی شود بلکه بطلان شهوت ابتدای کند و بسا است که امر این مودی بغشی میگردد بسبب قرب فم معده از قلب سرایت برد آن بدین و انطفای حرارت غریزی بنا به عدم غذا و نقصان رطوبت غریزی باعث فرط تحلیل از حرارت عارضی و بقول ابلای فی درین علت اسهال یار شود و بدان سبب عروق خالی گردد و قوت برود و غشی بر مریض افتد و این مرض بیشتر در زمستان شدید و کسانی را عارض شود که در سرمای سخت سفر کنند و سرما زده گردند و معده آنها برود شد بدایت یافته باشد خصوصاً که قبل از آن گرسنگی کشیده یا تعلیل غذا ورزیده باشند بهر آنکه اثر برده خارجی در معده تنی قوت برود و سیر بقری بود با بحله سببش سوء مزاج قاتل قوت حرق قوت جذب است و از اخلاط مغشی فم معده و تحلیل آن اخلاط فاشی در لیف آن محرک بسوی دفع و منتظر از جذب نیز حادث شود و بقول الطاک سبب مدام این مرض آنست که اولاً تناول چیزی که اعضا را گرم کند و در باطن غوص

نسخه دوائی قاتل کرم



کند مثل قفل و صبر و کثرت با هبات اتفاق افتد بعد مدام سبب سردی داخلی مثل تناول اشپای باز یا خارجی مثل ششی در برت و اکثر غسل بآب سرد کثیف شوند و گاهی این مرض از کثرت استفراغ اخلاط حاره و از انصباب بلغم برقم معده و از ضعف اشتها بسبب حرارت نیز افتد و در میان نوشته که این مرض سه نوع است اول حادث از سوء مزاج بارد عارض فم معده قائل قوت جذب مع نقصان غذا و حاجت اعضا بسوی آن و دوم حادث از سوء مزاج بارد مع بلغم زجاجی تفتد که بر معده ثقل آرد و مزاج آنرا فاسد کند و از خاپید نماید و قوت جاذبه را ضعیف گرداند و شہوت را بمیراند پس اگر است غذا عارض شود ازین جهت غذا از بدن منقطع گردد و جوع اعضا و سقوط شہوت و غشی حادث گردد سوم حادث از ضعف شدید در فم معده با حرارت قوی در جمیع بدن و بقول سمرقندی این نوع سوم سیمی بجوع غشی است و شیخ الرئیس این را علل خود بیان نموده و برای و بانی مستنقل وضع کرده و بعضی منها خویشی عرض آن قسم سوم حادث از خلط رفیق بلغمی یا صفراوی نوشته اند و با بکله سبب آن اگر عروص سوء مزاج بارد و مفرد در فم معده باشد قوت حس و قوت جذب را باطل کند و این بطلان در جمیع معده سرایت کند پس سبب بطلان قوت حس فم معده از امتصاص عروق و از لذع سو و او و غذای آن آگاه نگردد و شہوت طعام را نماید و سبب بطلان قوت جذب صاحب و رفو بردن یک لقمه مشکل گردد و اشتیاق اعضا بسوی غذا بر حیا خویش باشد زیرا که از در او و بلع بمعاونت قوت جاذبه طبعی معده تمام میشود و اگر بلغم غلیظ لزج باشد که فم معده را در پوشد طبیعت بدفع آن کوشد و از جذب نفی کند با وجود آنکه با بلغم ملتنق معده میان جرم او و میان سو و او میانی مدغغه حاصل باشد و بدن سبب از لذع سو و او اثر امتصاص عروق که تقاضای اعضا واجب میکنند خبر از نگردد تا اگر شکلی ظاهر شود و اگر اخلاط رفیق باشد که در جرم فم معده نافذ شود و در لیف آن منتشر گردد و مزاج آنرا فاسد کند طبیعت بدفع آن متحرک گردد و جاذبه ضعیف شود پس سبب استرخا و شہوت باطل گردد و الحاصل نشان این مرض ضعیف و سقوط قوت و لاغری بدن و زبر و بطلان شہوت طعام و عروص غشی حیانا عند استحکام مرض است و در طریق تشخیص اسباب ثلثه این همانست که در تشخیص اسباب امراض معده گذشت پس اگر علامات بروت سافج یافته شود و سببش همان باشد و کذ لک اگر کما خلط بلغمی یا صفراوی در ک گرد و اینها فتور نبض و قوت و قشر صلبت آن و احساس سردی در فم معده هنگام گذشتن دست بر آن در آخر مرض عند استیلای بر د و مقهور شدن حرارت غریبی از دلایل بر د است و تقدم قصد یا شرب مثل سقمونیا دلیل کثرت استفراغ اخلاط حاره بود و آتش و حرارت و خانی و فساد غذا نشان بلغم برقم معده باشد و وجود حرارت و سرعت نبض و تخالف او مع خفقان علامت ضعف اشتها بسبب حرارت است و لزوم غشیان و تنوع دال بر نفوذ مواد رفیق در جرم معده و انتشار آن در لیف او است علاج در حالت غشی پاشیدن آب سرد یا گلاب سرد و مزاج و هر دو گرم کرده در مزاج بارد بر چهار دیویند اشپای خوشبو یا گرم مثل مشک و عنبر و شاهسفرم و زرد و شراب ریحانی و میسون و چوڑه مرغ بریان سیاق قریب بر این کرده و طین بخن بعد و در مزاج گلاب و خیار و بختن دست یا تخم و مالیدن آنها بر راز و عن خیری و زرنق و زکس و سوسن کشیده بر کنند موی مفرص و صاموی صدغ و ناصیه فرو بردن بوزن ر دست و پا و اس و زدن شاهمای بار یک کشیدن گوش و نواختن طبل برای انتباه طبیعت و تحریک و عنبر و وجود دار اللحم و کذا و دار المسک و تضییع معده بمقتویاست مثل گل سرج و مصطک و سنبل الطیب و عود و ساک رامک و سعد و نام و آس میسون هر چه در علاج غشی مذکور شد بعمل آرند و چون از غشی فافه یابند و بهوش باز آیند نان بشراب ریحانی یا گلاب و عرق بید مشک عرق گاو زبان یا شراب مخروج بقرقیات مذکور یا شربت سبب یا آب آن تر نموده بدهند تا از معده و امعاء سرعت طرف جگر نافذ گردد و یا دار اللحم در حلق چکانند اگر اندک سوسن یا شراب ریحانی یا دار اللحم یا میزید قوتی گردد و یا جلاب از شربت بادرنجبویه و درم یا از کفشد عسلی ده و درم یا میسون سه و درم بنوشانند و اگر خواهند مصطک نیز افزایند و با غذیه سریع الاغضمه مثل شور یا از لحوم فاضله چون گوشت چوڑه مرغ یا در انج یا نیویا کبک بنجود و زیره و دانه چینی و عود غذا سازند و مثل قتیبه معمول از لحوم مذکوره و مانند آن یا با زیره حاره و شراب ریحانی بدهند تا اعضا بدن قوت یابند و بعد از آن بهر تعبیل و اصلاح معده جوارشات حاره مثل جوارش مصطک و عود و عنبر و مانند آن و اطریفات بکار برند و اضربه حاره از لادن و سک و سعد و سنبل و مصطک و عود و عنبر و مانند آن بر د عن مصطک و اندک شراب سرشته گرم کرده بر معده استعمال نمایند و اگر ثقل میسون حاضر باشد یک جزو او داخل کنند و بتدبیر شہوت کلی با درو علاج امراض معده بارد پروازند با بکله در مادی که از بلغم غلیظ یا رفیق بلغمی یا صفراوی باشد هنگام غشی تدابیر مضیق مذکوره بکار برند و در حالت افافه



فرمانند چنان نشود که با فراطمنه قوت زایل شود و آفتها آرد و عند وقت شام بدستور از شور بای مرغ و نخود آب بمصالح گرم دهند و صبح مصطک باشد  
 و جوارش فواکه آینه و ورق نقره یک عدد و پیچیده با مطبوخ قنطاریون دقیق صغیر فارسی انیسون و ارچینی هر یک چهار ماشه بادیان با ورنجوبیه هر یک ماشه  
 بخوراند و همین نقطه چهار سطل اوده جهت تقویت و تعدیل معجون بخوراند و جوارش بزور جوارش فواکه با مارا اللحم دهند صفت حب سطل خود و س بگیزند اسطوخودوس  
 نزدیک صغیر مغسول آب کاسنی سیر طلیه سیاه هر یک پنج درم شحم خنظل یک نیم درم عاریقون سه درم بسفنج درون عقرنی عصاره انیسون لا جورد و مغسول  
 مصطک هر یک دو درم مقنونیای مشوی دو نیم درم ایارج فیقر اچا درم کوفته بخت بر وزن بادام شیرین چرب ساخته حب سازند شربتی از دو درم تا دو شقال  
 صفت شربت سطل تر بصفید یون خطائی بد حار هر یک سه توله در آب پودینه بنرو کاسنی مروق هر یک نیم پا و بعسل قوام ساخته آینه شربتی تا چهار توله  
 و بند صفت جوارش فواکه آب سیب پودینه و بی اناس انارین و تنبول و میمون شربتی و کاندی و گلاب و کیوژده و بید مشک هر یک چهار توله آب باران بخت  
 چند همه با نش ملائم بچوشانند که تلخی نیارد و چهارم حصه بماند شربت سیب و تنبول و عسل قوام ساخته این دو پودینه ندانه میل جوز بوا بسبب سنج و خنجان خود و خنجان  
 سارون قنفل و ارچینی پوست ترنج پوست بیرون بسته بر احد یک درم مزارید با سفته دو درم غیر شنب مشک جدید تر هر یک نیم درم شربتی از دو درم تا دو شقال  
 و صفت مارا اللحم گوشت حلوان چهار آثار گوشت آهو چهار آثار سنگ خاره بست و پنج قطعه کبخشک خانگی یک صد عدد و مرغ جوان چهار عدد و سارون و ارچینی  
 چوب چینی بهمن گل گاوزبان با ورنجوبیه هر یک نه توله بادیان خطائی چای خطائی خولجان عشب زرب زربا و شقال سنبل الطیب صغیر هر یک هفت توله  
 قنفل پنج توله بسبب جوار الطیب هر یک چهار توله شونیز پاره توله قنفل بست توله مویشی نیم آثار رنگ غناع بنرو کاسنی پنج هر یک یک قبضه آب بیشکرسه آثار غبر و  
 مشک هر یک یک درم چهار شیشه عرق کشنده شربتی از هفت توله تا نه توله و اگر این مرض از تله عارض گردد آثار آن ظاهر باشد پس بمعالجه نزله پرد از ندر بعد  
 جوارشات مقوی معدة بکار برند و در ضعف معدة بمعالجه آن پردازند و این طبع چای درین باب خیلی مفیدست چای خطائی بادیان خطائی بادیان  
 و می هر یک چهار ماشه بادیان رسمی نه ماشه الراجی کلان پنج عدد و قنفل کلاه دار پاره عدد و یک کوفته گلاب و آب باران هر یک یک نیم پا و بر نش بچوشانند  
 که سوم حصه بسوزد و اولیه نداخته سرپوش نهاده بار محکم بسنه تا سه گطری بردگیدان گذارند پس نبات سه توله داخل کرده بنوشند و اگر در معدة خلط صفر آویزم  
 رفیق آینه محدث بولیموس گردد ایارج فیقر یک شقال باد و طعنه سکنجبین ساده آینه بلیمساند و باید که تا دو سه روز تکرار نمایند و پوسته مریض پیش مطبخ  
 نشسته درند که از بوی طعامها اشتها پیدا آید و اگر باین علت ذیابیطس بار و ضیق بنفس یا ریاضه اگر چه در آل آن معدوم لیکن این مارا اللحم فائده می بخشد  
 گوشت حلوان تر چهار آثار که بر تر صحرانی پاره عدد و کبخشک یک صد عدد و مرغ جوان پنج عدد اسطوخودوس بادیان خطائی چای خطائی بسفنج درون عقرنی  
 زرب زربا و شنبه بهمن ایر سا بوزیدان قنطاریون دقیق عشب چوب چینی خولجان سنبل الطیب صغیر سه گاوزبان شقال سارون هر یک شش توله  
 زرقای خشک بادیان هر یک نه توله رب السوس صغیر عربی هر یک پنج توله بر شیم خام نیم آثار با ورنجوبیه پا و آثار بزرسته یک آثار آب بیشکرسه آثار مشک  
 غیر جدید تر هر یک یک درم چهار شیشه بکشند شربت نه توله و چون استسقای لحمی یا بن عوارض عارض گردد مریض بر ذریستم ملاک خواهد شد و گویند که  
 استعمال عود سماق و میمون و کشنیر و پوست ترنج هر واحد درین مرض مجربست گیلانی و صاحب معنی و زبده می نویسند کسی را که بر در سیده باشد  
 باید که چون غشی و ضعف محسوس شود معدة او را بلبا و مسخن تکبیر کنند و شراب مسخن بنوشانند و لک بدان نمایند و اما در حال فاقه تحریک شتوت طعام  
 بشم و راح اغذیه مثل خبز مبلول بشراب ریجانی یا شراب میسون و رواح بچ مرغ بریان یا مطبوخ آن کنند و نان مبلول بشراب یا آب سیب و اغذیه سریع  
 المضم و النفوذ خوراند تا که بسوی اعضا نافذ شوند و غذا با نارسا نند و ابدان و مقاصل ایشان بادیان حاره تخد از سنبل و زعفران آینه مسخن نمایند  
 و جسم ایشان را مسخن کنند آب آس و آب سیب تا تخلل قوت را منع کند و اصلح معدة بجوارش کمونی یا تر یا ق بشراب کینه نمایند و مارا اللحم بشراب بنوشند  
 و چون بزور بدن طعام تدرت یا بند شود یا تخد یا باز جوار جوار بریان بخورند اعانت اصلح سو مزاج معدة بمضاد آن نمایند و تسخین و ترطیب بدن با دویه  
 و اغذیه حاره و اثر حاره کنند و چون قوت عود کند و احوال اصلح پذیرد در استعمال ادویه و اغذیه حاره تقلیل نمایند تا که بدن بخروج مفرط نگراید و طوبی  
 اصلحی قلیل پذیرد و بعد از آن تلانی او مشکل نگردد و چون استفرغ و در نوع مادی این علت فرید ضعف قوت است صواب آنست که حفظ قوت  
 برواح اغذیه مشابه مثل این سبکاج بپزند و بسیر و سداب و کرفس و پودینه و پوست ترنج و زعفران و سنبل



واندک مشک متوبل ساخته بوی آن رسانند و عند عرض غشی انقباض آن باصوات طبل و بوق و کشیدن موی بنا گوش و غیر عضله که میان ابرام و سبابه است بعنف دایجاع و طلای معدة و مغاصل او بمیسوس و نماندن کعب محلول بمیسوس بر معدة باید کرد و چون فاقه حاصل شود با اللمح بنوشانند بعد از بگیرند کچکبوتر و آنرا با نخود درست و اندکی زیره بپزند و چون نیم بخت شود قدری زیت خاق بر آن ریزند و بعد خام نمیکوفته و در چینی و خولجان متوبل ساخته بپزند تا کام بخت شود و آب اندک بماند پس قدری آب گامه و آب بیمون یا آب سیب ترش یا آب به ترش بر آن ریخته بآنش نرم یک دو جوشش داده فرود آرند بعد سداب تازه قطع کرده بر سر آن اندازند و بوی آن دور رسانند و امر بچیدن آن کنند و اگر خواهند شور با گوشت آن بدهند که این شهرت طعام را حرکت و قوت را باری دهد بعد چون مختل باشد یارح فیتقر بدهند الی سحر میایدن یاق و امر و سیا و واکر کم و حمر تا یا فند و یقون یا جوارش بر و بخوراند

### جوع المغشی

و آن غشی از جوع است که صاحب آن برگرستی نمیزد و اندک در وقت جوع و طعام تاخیر شود غشی بر آن افتد و قوت آن ساقط شود و مشرق درین مرض و در بولیموس است که درین معدة عائق از غذا نباشد بخلاف بولیموس و سبب این ضعف شدید در فم معدة با حرارت قوی ران در جمیع بدن است که بسبب حرارت شدید اعضا لا محاله حرارت معدة و وقت گرستی اشتداد می نماید و مختل ارواح از فم آن بسیار می شود و بنا بر کثرت مشارکت میان قلب و فم معدة قلب را نیز ضرر آن میرسد غشی عارض میگردد و چون فم معدة معذک ضعیف بود هنگام گرستی رطوبات ردیه بر آن انصبأ می نماید و در آن وقت عرض غشی زیاده تر و شدیدتری باشد و ایضا بسبب گرمی اعضا تحلیل و تقاضای غذا بیشتر می شود و معدة بنا بر ضعف خود از آن امتصاص عروق تکلیف می یابد و ازیت او بقلب منادی میگردد و باعث غشی می شود و این مرض گاهی عقب تخمه متواتر و افتقار بدن بسوی غذا و ضعف جمیع قوی حادث می شود و چون گرستی شدت می کند مزاج قلب میگردد و حرارت در آن مشتعل می شود و از آن غشی می افتد و بیشتر از سواری کشتی و سفر بسیار در دریا عارض میگردد و یا از غل بکدور یا صنت و تاخیر غذا از وقت و بیفعات کثیر یا مقدار و تناول لحوم غلیظ صبح و شام باشد و غذا خوردن را غده لطیفه مبدل گرداند یا بیک دفعه خفیف بخورد و آن الم رساند قلب و از جهت انقطاع غذا از آن بحسب آنچه بسوی او میرسد پس گرم گردد و صاحب در غشی بهم رسد و از بعضی افرجه آنست که چون صاحب او گرسنه شود غشی بر آن افتد و علامت این مرض تشنگی و کرب و لمیب و قبض طبیعت و شدت گرستی و عرض غشی اگر وقت گرستی طعام حاضر نباشد وجود دیگر علامات سوء مزاج حار معدة که در تشخیص امراض معدة مذکور شد علاج در حالت غشی تدبیر فاقه غشی نمایند چنانچه در جوع بفری گذشت و وقت افاقه از الی سبب کنند و شیر و زرشک در گلاب و عرق کیوره بر آورده شربت انار و سکنجبین داخل کرده بنوشند و هرگاه گرسنه شوند همان وقت غذا خورند و غذای آن که آب نار و سیب یا شربت فواکه یا آب میوه های سرد دیگر مثل به و لیمون و ترشی ترخ تر کرده باشند باید خورد و غذا میاید و از آن تا وقت گرستی در نشود و یا سکنجبین ساده در دم و گلاب یا زده درم یا شربت سیب یا خاص هر واحد درم در آب سرد حل کرده بنوشند و غذا خورند و در شکبه جامبه حصر میاید تمندی برکدام که باشد با مغربا دام یا بگیرند آب غوره یا سیب یا به و در آن نان ترد کرده بخورند و اگر قوت ضعیف بسیار باشد بچرخ مرغ دهند بعد از آن سائر تدابیر مذکور در علاج امراض معدة از سوء مزاج حار گذشت باید کرد و منع از خواب بسیار و عدم تاخیر طعام و تناول طعام بار و بالفعل القوه مقوی معدة نمایند چه طعام حار مرغی معدة و مغرب ضعیف آن و مورت تشنگی و معین بر تحلیل روح و سقوط قوت نیست بخلاف بار و بالفعل که آن بیرونی جمع و تشدید معدة بدن سبب توران شت و جمع حرارت غریزی از انتشار و کثیف مسام و تقویت قوت و منع روح از تحلیل میکند و سائر آنچه در اوجاع معدة حار گذشت بعمل آرند طبری گوید که شخصی را که تخمه بسیار عارض گردد و بدن و محتاج غذا باشد و غذا بیازین جبت قوت و ضعیف شود و صاحب این علت مضطرب است بآنکه ایند نمایند در معالجه او تقویت معدة و تعطیل آن تا آنکه معدة تقویت یابد و چون معدة تقویت یافت و مزاج فم معدة او با اعتدال بد شهرت او بحال می آید و تقویت میاید و ضعیف میگردد و قوی او بجهت آنکه ممکن نیست استیفای غذا و بدن محتاج بآنست و شهرت زیاده میگردد و بسیار است که بدن جبت قلب گرم میشود و بخار حار آن بسوی دماغ مرتقی میگردد پس عقب گرمی قلب جمع و التهاب در فم معدة بهم میرسد و از آن غشی که معروف بغشی جوئی است حادث میگردد و علاج او آنست که چون کسی را این حالت بهم رسد امر بآلیدن دست پای و بملکت و بستن آنها نمایند و پارچه مبلول بر قلب فم معدة و مغاصل و بین آنرا

واندک مشرب را مزج کثیر نموده سرد کرده تجرع کنند و اشای خوشبو معتدل بخورند بویانند که از غشی با فاقه آید پس نظر بمرزاج او نمایند که آیا حدت تغییر یافته یا او بر حالت طبعی خود دست پس اگر حدت و تغییر یافته باشد ما را بشعیر یا کجبین بنوشانند و اطعمه حصر میبرد و حاضیه مبرده و زیر براج بقیه و ابرامه بخوراند و اگر موافق حال نباشد ضرورت مشاکله مزج بخوراند و خواب فرماید گزینان تا انسان باشد در موضع معتدل بر یا صبی یا در خیش و امترک جماع البته باید کرد و اگر طبیعت قفس گردد مشغول محل آن گردد و غرض درند بپزد و غذیه مراعات بضم آن باشد و طعام مایع و خردل و آنچه در آن فلاف باشد تناول نمایند و آن تدبیر مرغی دارند تا آنکه طبیعت او خود بخود منحل گردد و علامت زدن این علت و امن از آن اینست که اگر طبیعت قفس باشد منحل گردد اگر منحل باشد معقل شود بهر آنکه برگاه معقل طبیعت باشد و علت بر صحت بدن بسوی غذای نماید و چون منحل گردد و دلالت میکند بر آنکه بدن و غذا نموده و در طیب بهر ساینده و چون طبیعت خود بخود منحل باشد دلالت بر عدم اغذای بدن میکند و چون خود بخود معقل گردد دلالت بر اغذای بدن نمایند و این عجیب خیر نیست که طبعی تا مل در آن نماید و صاحب این علت را غلبه قوی غذا خوشبو بنوشانند و از ریاضت منع نمایند و اگر زمانه زمستان باشد و مرخواب بعد تناول طعام از اشای رطبه در مواضع پو شیده گرم کنند و بخیر و وضع مایع با شای طبعیه نمایند و امر بشم این خمیر نمایند بگینه بینه صاف بعده شیشیه را زنده بدفعات بخیر نمایند و اندک بنیز در آن بزنند و حرکت دهند تا بنیده تشراب نماید و خایت واقف در شیشیه را بعده در زور اندک شک تخم و قدری عطران و پوست سیب نرم کوفته و اندک برگ ترنج و برگ بادرنجبویه و نعناع و پودینه نهری بمه آلودند و از غلبه نکر بمقداری که پوست یک روز یا یک شب خمیر کنند بعده امر بشم و مدام نمایند این خمیر مشهور مشکینه است و اگر مرض از حاد طول سفر یا ترک تدبیر غلیظ و یا عقب مرض دیان فرط که در ریاضت باشد علاجش آنست که در برفاقه ز غشی بدینچه نکر شود از دلک دست و پایا بکار بنیده بهر مزج نمایند بعده امر بفرود آمدن در آب سرد تناول طعام بعد از آن کنند اگر مزاج او حدت یافته باشد از نیمه مسطور گشت و اگر مزاجش تنغیر نشده باشد گوشت حمدن و بزغال و بر سبده و بنده با غندال و تدبیر بخورند و اقدام طعام چرب نمایند و اشای مضر مثل دنبه گو سفند و جوزیات هم بخورند بلکه در اطعمه نیمه موافق مزاج و خواست طبیعت باشد بدان اقدام نمایند و مثل اشای سبب بخوش با گوشت حملان و بزغال بخورند و بعضی اطبای او اهل اختیار نموده اند و تطیب باغ ایشان بر و غن بنفشه و شیر زنان و تاویل میکنند و دان که بجهت قوت مشارکت بسوی قلب و فم معدة از دماغ قوت مطفیه آن میرسد و دماغ را از قبول بخارات حاره منع می کنند و این طریق معالجه این علت است و چون این غشی متواتر پی در پی عارض گردد و طبعی از علاج آن تساهل نماید بخواه بصبر گردد و بجهت آنکه از کثرت ارتفاع بخارات بسوسه دماغ منسد میگردد و دماغ و اخلاط آن فاسد می شود و بعضی اخلاط سرد میگردد و زیرا که غشی مفری حرارت و مجده آن و منفسد اخلاط است و بسیار است که مرتقی میگردد و بسوی دماغ با وجود فساد و بتر آن پس مزاج دماغ باردی شود و از جهت همین خوف اطباء امر بحفظ مزاج و اصلاح اخلاط و تغذیه با وفق و اصلاح اغذیه نموده اند و اگر قاعلی گوید که غشی بجهت طوری فحاشی حرارت کند بگویند که سبب حرارت و اشتعال او در بعض اوقات ریاضت می باشد و سبب فحاشی و تیر ریاضت بود چون بر مقدار خود زیاده گردد و همچنین سبب غشی حرارت است که در قلب سبب گرگی مشتعل میشود سبب فحاشی حرارت کثرت جوع است پس امر با اشتغال آن نمایند چون قلیل باشد و امر بفحاشی آن کنند چون کثیر باشد و کلام طبعی درین معنی اینست که طیب بگوید که حرارت نشف رطوبت میکند پس از طبیعت اشتیاق بسوی غذا و شراب ظاهر می شود و چون حرارت می پذیرد همه طوبت را فانی میگردد و چون ماده که اشتغال بدان نماید و احاله آن بسوی خود کند بیا بد فانی گردد مثل آتش که چون ماده را که استحال آن بخود می نماید نمی یا منطقی می شود

### عطش مفرد

یعنی تشنگی بسیار بدانکه هر واحد از شتوت طعام که آن جوع است و از شتوت آب که آن عطش است گاهی معتدل باشد و این از امر طبیعی واجب و حالت صحت باشد و چون اغذال با افراط و تفریط تجاوز کنند باید که مخرج از طبیعت باشد و تذکر آنها کرده شود تا بسوی اعتدال رجوع کنند لیکن افراط و شتوت طعام تا وقتی که بآن سوز منظم نگردد و زرد چهره محمود و مطلوب باشد و ازین جهت آنرا از اشای خارج از امر طبیعی نشمرند و مرض بخوراند و کدک تفریط و شتوت آب را چه انسان را اگر عطش کم باشد از امراض نگونید و معالجه و طلب نکنند بخلاف هر دو منظم دیگر معنی تفریط و شتوت غذا و افراط و شتوت آب که آن هر دو از امراض شمرند و معالجه آنها طلب نمایند این فی الحقیقت سبب فحاشی این شتوت نیست بلکه سبب دلالت بر آن رسوخ است زیرا که لا بد با افراط عطش

سوء مزاج باشد و گندک با آنکه بطور رشوت غذا که آن جوع بغایت اندک یا باطل باشد شخصی را دیدم که از چهارده سال آب نخورده بود و این دلیل بر دوت مزاج است و گاهی جرات مزاج نیز لا انت کند اگر در بدن رطوبت کثیر باشد و حرارت تدوین آن نموده و طبیعت آنرا بجای آب مکنند با چنگله عطش و قسم است صادق و کاذب عطش صادق آنست که طلب آب از جناب اعضا و عوض رطوبت باشد و کاذب آنکه طبیعت طلب آب برای زواییدن خلط غلیظ بمعادنت رطوبت نماید و بقول گیلانی صادق آنست که برزی تغذیه غذا از منافذ تنگ بود و دعای بسوی آن حرارت معدده و جگر باشد و سکون او زیاده بشرط آب بارد و کم یا تشنای هوای سرد بود و کاذب آنکه برای امتزج غذا نبود و دعای بسوی آن حرارت روح و قلب و ریه یا پوست آنها باشد و سکون او بیشتر باشد تشنای هوای بار و رطوبت و کمتر بشرط آب بود و اسباب کثرت عطش بقول جرجانی سه نوع است چنانچه گوید که سبب تشنگی غالب یا سومی مزاج عضوی باشد یا سوء مزاج همه تن یا سبب خارجی اتفاق افتد و اعضا که سومی مزاج تشنگی آرد مریت و معدده و معای صائم و جگر و گرده و ریه و اسباب خارجی چهار نوع است یکی آنکه طعام غلیظ و شور خورده باشد چنان گوشت نمک سود و ماهی شور و دهم آب ریایا آب شور یا دمای حار معطش خورده باشد سوم طعام که بالفعل یا بالقوه گرم باشد یا شراب کمنه قوی خورده باشد و آن تشنگی که ازین نوع باشد بیشتر ملاک کند و هیچ دو اسکن نشود بلکه آب می باید از ناله کش شود چهارم آنکه سیر و هوای گرم و مقام در آن اتفاق افتاده باشد اما آن تشنگی که ز سوء مزاج همه تن باشد که در زنب صفراوی و محرقه افتد و آنچه از سوء مزاج دیگر اعضا افتد چنان باشد که در اندامهای مذکور سوء مزاج خشک باشد یا گرم یا مرکب از گرم و خشک یا بلغمی شور متعفن باشد یا مادد گرم صفراوی یا دهم حار و شیخ الرئیس اسباب خارجی مذکوره را سوای آنکه از سیر و هوای گرم باشد و زایل سوء مزاج معدده درج فرموده و مؤلف اسباب عطش را بنظر تشبیهل و فرط تفصیل منقسم بشش قسم ساخته یعنی یکی آنکه بمشارکت معدده افتد و آن یا بسبب حرارت مزاج معدده و خصوصاً فم آن باشد و گاهی این حرارت در التهاب حیات عارض شود حتی که بعضی انسان همیشه آب بنوشند و سیراب نشوند تا آنکه عنقریب از لالان هلاک گردند و گاهی این حرارت از شرب شراب قوی کمنه بسیار و طعام حار بسیار بالفعل یا بالقوه مثل حلیت و قوم عارض شود و بیشتر انسان از شرب شراب کمنه بالتهاب و کرب و عطش میرد و گاهی این حرارت از شرب آبهای شور عارض شود و آب دریای شور گاهی عطش چندان زیاده کند که تلافی آن نتواند شد و گاهی بسبب ادویه و اندیه معطشه بود که بطلب غسل یا بطلب اسالت و غسل عطش آرد مثل شی مایح که طبیعت بهر غسل و بغسال خواهش نماید شل لزج که طبیعت ترقیق او بقطع و اسالت نخواهد حتی که نافذ نشود و ملصق نگردد و گاهی شی غلیظ تشنگی آرد بنا بر توجه حرارت بسوی آن جهت تلطیف و تقطیع و در راهی شور این همه اوهان مجتمع اند و یا بسبب میس مزاج معدده بود و گاهی بسبب خلط مایح غلیظ مثل بلغم شور یا مخاط شدید الیمس چون بلغم جمعی و سودای اخراقی در معدده یا بسبب بلغم حلو یا صفراست تلخ و گاهی بسبب جوش رطوبات عارض می شود و یا بسبب حرارت نه پوست معدده بود که هر دو معالاجی گردد و برای تبرید و ترطیب طلب آب پدید آید و این سخت ترین انواع عطش است و دهم آنکه بمشارکت گردد باشد که آن جذب مائیت نماید از جگر زیاده از آنچه باید و همچنان بسوی مشانه دفع سازد مثل آنکه در زیا بیطس افتد سوم آنکه بمشارکت ماسا رنفا افتد که در آن سده میان معدده و کبد واقع شود و میان آب و میان نفوذ او در بدن حاصل گردد پس عطش تسکین نیابد اگرچه آب بسیار بنوشند و این مثل آنست که در استفراغ و قولنج عارض شود چهارم آنکه بمشارکت جگر بود چون گرم گردد یا دهم یا سده مضطرب مجاری افتد یا برودت او فدت کند پس بسبب ضعف جاد آب طعام بسوی جگر منجذب نشود و جهت رسیدن غذا و آب با اعضا تسکین آن و اشتیاق آب و نماید پنجم آنکه بمشارکت سینه و ریه و قلب و غیره اعضا افتد چون ریه گرم گردد و قلب نیز چون گرم شود معای صائم ایضا و مری و غصه و قریب بدان چون در آن رطوبات خشک شود و نقصان پذیرد و یا چون سخت گرم گردد و گاهی بسبب مراض دماغ از سر سام حار و مایا و قطرب بود و شدید ترین عطش حادث بسبب این اعضا و بمشارکت آنها آنست که بجهان کند از فم معدده پس آنکه از مری پس آنکه از قعر معدده پس آنکه بمشارکت ریه باشد پس آنکه بمشارکت جگر پس آنکه بمشارکت معای صائم بود ششم آنکه بمشارکت همه بدن باشد چنانچه در حیات و بحران و در آخر ذوق و سل بود و مثل آنکه از گردیدن افاعی معطشه عارض شود که چون او بگز و گزیده او دایم آب بنوشد و سیراب نگردد تا آنکه میرد و گندک از شرب شراب که در آن انفی مردد باشد یا طعام دیگر و چنانچه از تناول لحم فنی یا فریون یا از خوردن برف و چنانچه عارض شود بعدا استفراغ بمسملات و هیضه و ضرب مغرط بسبب تحلیل رطوبات اصلیه حد و ث جفاف





کثیرا بر واحد پنج درم رب السوس سه درم تخم کاهوز شک هر واحد دو درم جها سخته استعمال نمایند صاحب کامل گوید کسی را که عطش از سوز مزاج حار مغز باشد سکنجبین ساده باب سرد بدهند و یا آب انار بخوش شیرین تخم خرفه در آب غوره یا رب سبب بخوش و رب ریاس یا رب آلو بجا و القرع یا عصا خرفه دهند و این قرص صبح و شام استعمال نمایند مگر تخم که مفر تخم خیار مفر تخم باد زنگ تخم خرفه هر واحد چهار درم صمغ عربی کثیرا نشاسته طباشیر صندل سفید هر یک و درم کافور ربع درم نایم درم بقدر حاجت همه را سائیده بلعاب پیغول سرشته قرص سازند شربت از درم تا مثقال و یا یک اوقیه از اشربه مذکوره باب سرد آمیخته بدهند مصنف حاوی صغیر و زوچ گویند که اگر سبب شدت حرارت معدة بایست که با شد صبح سکنجبین ساده و گلاب عرق کاسنی هر واحد درم و یا آب انار ترش یا بخوش هر واحد سه اوقیه یا شکر سفید درم و یا آب حصرم و یا شربت آن و یا شربت ریاس هر کدام باشد درم و یا شیر تخم خرفه سه اوقیه مع شکر سفید درم و یا آب ترش سه اوقیه و یا تخمندی و شکر سفید هر واحد درم در آب سرد حل کرده بنوشند و که اشربت انار ترش و بخوش یا شربت غوره و شیر تخم خرفه و غذا خورده حصرم یا تخمندی یا زرشک مفر یا دام و شکو جوده که دو و خیار برقم معدة دهند و این قرص برای عطش حادث از حرارت معدة و قلب نافع است صندل سفید و صمغ مفر تخم خیار مفر تخم کاهوز شک هر واحد سه درم صمغ عربی نشاسته کثیرا بر واحد نیم درم تخم خرفه پنج درم طباشیر و درم کوفته بخیته بلعاب پیغول شربت قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال سکنجبین یا شیر تخم خرفه بدهند مولف معنی گوید که اگر عطش حادث از سوز مزاج حار مغز باشد سکنجبین شکری و آب انار چاشنی و آب سبب ترش و آب آلو بخارا و آب تخمندی و شیر تخم خرفه و شیر تخم خیار شربت غوره و آب زرشک سکنجبین صغری یا رب صغری حل بنوشانند و شرب با القرع سکنجبین و اکل امرود و سیب و نهادن دستها و پاها در آب سرد و تبرید معدة بسماق و گلاب و غذا الحوم جدی بسر کرده و آب حصرم نافع ایلامی و جرحانی می نویسند که آنچه از حرارت معدة و سایر اعضا باشد سکنجبین و آب انار و آب فواکه ترش و آب سرد دهند و بعد شرب این شربه خواب نمایند تا برودت و رطوبت آنها بفر بدن برسد و جب که در قولنجی گذشت نیز مسکن تشنگی است و این عرق تشنگی بنشانند بگیرند خرفه بدهند و که تازه و مفر خیار و خیار باد زنگ و همه را مثل گلاب مقلط کنند و گلاب باومی بیا میرند و اندک کافور در آن حل کنند و بوزن همه آب غوره و یا آب ترنج یا آب تخمندی آمیزند و طباشیر انداخته بجای آب بدهند و اگر شراب خوار باشد عوض آب غوره و دیگر آبها شراب سفید رقیق با نان خشک چکانده بان آب کدو و آب خرفه بدهند و یا میرند و سرد کرده بجای آب دهند و بدانند که شراب مفر و ج مزاج تمام ترطیب کند و مضرت آب باز دارد و تشنگی بنشانند خواب آورد و لیکس اگر تب باشد شراب نشاید داد و اگر گلاب جام با شراب بیا میرند و سرد کنند ترطیب و تسکین عطش نماید و اگر تشنگی بسبب مکت و ریه ای گرم یا قرب آتش و آفتاب باشد دست و پای او را در آب سرد نهند و روغن گل سرد کرده بر سر او نهند یا بریزند و قدیم شمس و برن و تخمندی و در همان داشتن تشنگی بنشانند گیلانی می نویسند که از مسکنات عطش روغن گل بر آب بار و بر شیر تخم خرفه انداخته نوشیدن است و تصفیه صندل بمرات بگیرند تخم خرفه و در آب حصرم شیرین آلوده بآب جو یا میرند و بر برن سرد کرده و پارچه کتان بدان آلوده بر معدة نهند چون گرم گردد تبایل آن نمایند تا آنکه برودت محسوس گردد و عطش ساکن شود و تبرید معدة بگلاب نمایند و نهادن پاها در آب سرد مسکن تشنگی است اگر تابستان باشد و کثیرا نیم خورده و سفیدی بیضه حل کرده و مفر تخم خیار سوخته آمیخته جها سخته در سایه خشک کنند و در دیان نگاه دارند و این شربت مسکن عطش از حرارت است سماق یک اوقیه و ربیک رطل گلاب بشب خیساییده صاف کنند و آب امرود رطل و نبات نیم رطل آمیخته بخوشانند تا بقوام آید و غذا هفتا ناخیه و قرعیه با الحوم بحبه مرغ و جدی و ماهی خرد دهند و آلو بخارا و سماق در دهن گیرند و خرفه تسکین عطش کند مگر کسی که محروم بسیار باشد یا خرفه بغایت شیرین باشد انطافی گوید که آنچه از حرارت معدة باشد علاجش شویندن دست و پا با آب سرد و مصابرت بر عطش است و اگر ساکن نشود آب بسر که آمیزند و شیر تازه و مارا القرع و مارا الشیر و آب خرفه و تخمندی بنوشند بعضی گویند که آشامیدن عصا خرفه به ترش و سبب ترش و خواب بران بهترین معین است ترطیب عروق بدن است و خوبانی که اندک ترشی داشته باشد در دهن داشتن و آب او فرو بردن تسکین مینماید و در غتا و مناست که چون تشنگی افراط کند آب سیب و دوغ گاو بنوشانند و اگر از تسکین نیاید قرص کافور دهند چون خوف عطش و سفر باشد تخم خرفه بسر که یا سکنجبین بخورند و تخم خرفه کوفته سه بار در دوغ تسفیه نموده اندک از آن خوردن دافع عطش تا ایام است و این قرص مطفی حرارت عطش و حیات محرقه است مفر تخم خیار مفر تخم کاهوز شک هر واحد یک جز و تخم کاهوز تخم خرفه هر واحد نیم جز و رب السوس ربع جز و در آب خرفه یا لعاب بز رطونا قرص ساخته در دهن یکی بعد دیگری نهند و شیر خرفه یا سکنجبین ساده

یا لعاب سپیدول بشریت نیلوفر بنوشند و پست جو آب سرد و شکر آیسخته نوشیدن قاطع عطش است و شربت لیمون و همچنین افشردۀ آن دفع عطش میکند و پست کنا  
نوشتی قاطع عطش و نافع فی و تنوع است آب آیسخته بدیند و برای منع فی بیشتر نارسا بخوش شسته بلیس کنند و ابضا برای عطش مفرط شیرۀ تخم خرفه در آب  
دوغ ترش برآورده بنوشند و اگر تخم خرفه را با آب دوغ ترش مکرر بکسند و عند الحاجة آب و گلاب شیرۀ برآورده بدیند مانع عطش و فی است و شیرۀ  
تخم نیلوفر شیرۀ مغز تخم لیمون در آب برآورده نبات آیسخته نوشانیدن برای عطش اطفال نافع و ابضا خوردن آمله و کذاکد و ضماد آن بر معدۀ و  
نوشیدن پنچ درم عصاره حی العالم و کذا برگ خرفه و اکل خام و پنجه آن و کذا صمغ خطمی و شرب آب نارنج و کذا گل کرم و کذا نفقوع زرشک و کذا عصارة  
عنب الثعلب ضماد آن و کذا آب لیمون و ترنج و ترنجبین و نفقوع شمش و کذا شیر تازۀ و خوردن سفرجل و سپیدول مسطه یا لوتجار و بقدر بیانی و ریاس  
حب لاس و انار ترش و کاه و حاض و قرا صبا و غیره و سوبق قرع و زرد آوهر و احد مسکن عطش حارست و بقول آل طبایمی پسند پوست درخت  
پیل سوخته در آب اندازند وقتی که در آن ته نشین گردد آب صاف او بنوشند که نافع عطش و مانع فی است و برای عطش اطفال که در گرمای عارض  
میشود و منسز کنول گشته نیکو فته در ظرف آب اندازند و همان آب بطفل دهند و سبزی که در میان دانه آن میباشد در آب ساییده بطفل دهند و برگ نیمه و  
گل پندول آمیزند و غلوه بندند پس در آنش انداخته در آب سرد نمایند و آن آب را سرد نموده بنوشانند که مسکن عطش مفرط است و اگر پاچکدشتی سوخته  
خاکستر آن در آوند کافسی انداخته آب تازه بسیار بر آن ریخته آمیزند پس آن طرف را بر ناف نشنه نگاه دارند برای تشنگی مفرط که آنرا بهندی تونس گویند و گرمی و  
سختگی نفع بخشد و آمله و کذا کات سفید در دهن داشتن مسکن عطش است و همچنین گولی سیسه و اگر پیسه غیر مندوز در دهن گذارند مجرب است و  
اگر نان شبینه با تش سوخته در آب اندازند و آب صاف آن بنوشانند مسکن عطش و مفید تنوع است و منسلوچین و ملطی سوده با آب شسته پنچ ساهی  
مسکن عطش مفرط است و تجرع گلاب و لعاب سپیدول و شیرۀ خیارین و نفقوع تخم پندی همه نافع بقول صاحب تکریم نیست و اگر عطش  
بسبب حرارت اعضای تنفس مثل قلب و ریه باشد خمیر و صندل همراه شیرۀ تخم خرفه در گلاب عرق بید عرق صندل و عرق کاسنی در آب سرد بر آرد  
شربت نیلوفر داخل کرده بدیند و راح بارده مثل خیار و بادرنگ و صندل و نیلوفر و گلاب بونید و صندل و کافور و برگ خرفه در گلاب ساییده  
بر سینه و دل ضماد کنند و نوشیدن شربت صندل و نیلوفر و عرق کاسنی بید نیز مفید و در جای سرد و هوای بار و دوزیر باد کش مسلول و گلاب قریب آب و برف  
و در باد شمال نشینند و مگر شوف دارند و هوای بار و استنشاق نمایند و قیر طلی مبد بر سینه گذارند و باقی علاج سور و فراج حار از امراض ریه و قلب استنباط نمایند  
و هر چه بالا مسطور شد نیز مفید شناسند و در شفا عاجل است که علاج عطش کائن از حرارت قلب سکون و در ساکن بارده و رطبه طیب لهوا و کثرت شم  
بغشته یا کافور یا صندل و تضمید صدر با نادر آب مبر و شلج است و در حاوی صغیر و زوج است که هر صبح شربت سیب یا ترنج یا لیمون یا صندل مبرد  
برق بنوشانند و غذا را با شیرۀ و غن گل بدیند و بر سینه جراوه که دو خیار زنند با آب بید مع گلاب و صندل بر سینه ضماد کنند و ما الحیاره آب نر بر برف مکرر کرده  
و بند و بزرگات ریاسه زرشکیه و حصر میه رمانیه بمغز بادام غذا سازند و بقول جرجانی و ایلانی هوای خانه سر کنند و نزد او ریاسین بارده خوشبو و فواکه  
بار دهند و اشیای مسطوره بونید و دفع کا و باقرص کافور دهند بولیدن خیار بادرنگ مکرر کرده شود و ارد و گویند که ما الفرع و واء السکاب و نیز نافع است

### علاج عطش از پوست اعضا و حرارت و بیس آن

جانی که آتاج پوست دریا بند تطیب گوشت و روغن بادام افق المرطبات است و هر چه در علاج امراض معدۀ از سو مزاج یا بس گذشت بعمل آرند و اگر حرارت نیز  
بایوست یا بودا و ویه مبرده مذکورۀ سابق ضم نمایند و باقی علاج از علاج امراض معدۀ از سو مزاج حار یا بس اخذ کنند و آنجا که آثار موده صفراوی دریا بند  
علاجش بعلاج امراض معدۀ صفراوی نمایند و بعدتی و اسهال استکثار شیرۀ و اغذیه مبرده مذکورۀ گفته و شرب رب فواکه و نفقوع تخم پندی خوردن سماق مسکن  
عطش صفرا و بیت و صاحب کامل و سبزی گویند که اگر عطش از بیس مفرط باشد آب سرد شیرین بنوشند و ما الشیرۀ و الفرع و لعاب بز قطن و ناولعاب  
بهانه و ما الحیاره و کذا سوبق جو شکر و احد مبرد و بید یا شامند و اگر از حرارت و بیس باشد این اشیای ما الفرع و آب ترید و بقرص و در مع بعضی ازین آبها  
جمع نمایند و مفر تخم کدو و مفر تخم خرفه و مفر تخم خیار و مفر تخم بادرنگ مفر بهانه و تخم خرفه هر دواحد پنچ درم صمغ بادام و کثیرا هر یک سه درم رب السوس بکند



طبایر و درم همه را باریک سائید و بلعاب بزقطونا شش جهای بزرگ مفرط س رند و زیربان گاه دارند و غذا پخته مرغ معمول بآب غوره و آب ترنج و آب سیب ترش و سرکه و جوار و معمول باین آبها مستوق برفت سازند و تقصید معده بخرقه گتان مبلول در قیرو صی مبرد نمایند و بقول صاحب معنی در عطش که حادث از بیش مغرط و در عطش بشریب ما را بشیر مبرد و روغن بادام و گل کا هوشمند و غده پخته مرغ بآب انار یا آب سماق دهند و بقول جرجانی بلعاب بلعاب و اسپغول بآب انار شیرین آب بنج و کبیر اسود و بر آب شیرین انداخته با روغن بنفشه سود دارد و آنچه از سو مزاج معای صائم باشد اول فصد با سلیق نماید و تبیین طبیعت بمطبوخ بپزند یا با الجبن معمول بمغز قرقم یا سه درم باید زرد و دودانگ نمک بندی ده درم شکرو یک دانگ سقمونیات تقیه نمایند و بعد استغفار و دفع تا ده هفته بپزند و هر شب لعاب سپغول بنوشانند و غذا از خشک جو و ماش مقشر و اسفناخ و کدو و روغن بادام سازند بطبری گوید عطش که از بیش حادث در کبد یا در معده یا در ریه یا سائولات تنفس مع حرارت باشد و این عطش از صرف عدم رطوبت نیست بلکه حرارت نیز بود و شدیدترین انواع عطش صعب ترین آن در علاج است و بیشتر جلد درین غلطی کنند و استغفار به سبیل یا فصد یا سردی کنند و مریض را در قبول و سل و صدمه عام عارط رطوبت که آن اشد انواع سرسام است حی اندازند و وجب نیست که استغفار این غلیل را بنده ای مرض و اول معالجه آن کنند بلکه ابتدا نمایند ترطیب کبد او با غده مرطبه مثل لجوم جدی شیر خوار و پخته مرغ نورط و نورانیدن فواکه رطبه مثل سیب میخوش مالک تجلا و نت و انار میخوش و امر و رطبه مثل لایا و شفا و علق و آله مبر و هنگام شدت عطش سوین مقسول بآب گرم بدفعات بآب نار شیرین و جلاب خوشبو بنوشانند و چون عطش او کم گردد و لائل رطوبت ظاهر شود غایت بدانچه مطفی بیشتر بود از آنچه مرطوب باشد صرف دارند و امر بادمان شرب بوب شل رب حصم و سیب و بیه ریاس و با گل حصریات مبرده و تاج و جفری نمایند و اگر وقت زمان بر دی باشد و او آنست که هنوز خوب بنجته نشود امر بخوردن آن بسیار برسان کنند و هرگاه امتداد در بدن او ظاهر شود و از هر دو نوع امتداد بحسب قوت یا بحسب و عیبه مبر که ام که باشد باین مطبوخ استغفار نمایند و مریضی منقی از لیف و تخم بست درم ترنجبین از خاک صاف کرده پانزده درم آبو عناب هر یک سی عدد کشیر سپسان برگ لبلاب تر یا خشک هر واحد یک کف توت خشک اگر یافته شود و کف کبیر بدستور مطبوخ بپزند بعد بوزن یک عدد و بست درم صاف کرده دران پانزده درم فلو س خیار شیر خوب مالیده باز صاف کرده بگرم بنوشند اگر گل سرخ و بنفشه و تخم کشوث و تخم کاسنی اضافه نمایند با زست و اگر قوتیر باشد احتیاج این نبود و اگر علامات خون ظاهر باشد فصد با سلیق نمایند بعد از آن عود بند پیر اول نمایند تا آنکه عطش او زایل شود و کبد او با غندال عود کند و در بعض اوقات شراب جید الجوبه سفید رنگ مفرط بآب بسیار سرد کرده بنوشانند از جماع و ریاضت البته منع کنند و اگر عطش زایل نشود لزوم شرب آب شیرین و سکنجبین ساده نمایند و تقصید کبد او باین ضما نماید برگ کرم رطب برگ اسپغول برگ بارتنگ صندل سفید و سرخ همه را بکوبند تا مثل مرهم گردد و بران آب سیب میخوش و آب س چکانیده و بر خرقه گتان مالیده بنهند و دائم ضما نکنند بلکه در بعض وقت قبل از غذا و یا بزمن در بعض اوقات امر نمایند و بعد خروج از آن تدبیرین بروغن بنفشه کنند و این حب هر ساعت زیر زبان دارند تخم خرقه و نشاسته و صمغ فارسی و کبیرا و بهدانه و طبایر و عصاره زرشک مساهمی سائیده و مثل ربع کن شکر طبرزد و آب بنجته بلعاب بزقطونا جهای مفرط مثل ترس سازند و تخم زیر زبان دارند و بسیار است که این حب زشراب و واغنی میکنند و آن مجرب و نافع است و آبو ما بر درین تخم خیار مثل جمیع اجزا زیاده نموده و بمضغ تناول کنند و بالایش آب ترز بنوشانند و اثر خمیه و کرده و اگر حرارت و مبر در مری بیشتر از سایر اعضا باشد امر بتناول این مقوف نمایند تخم خرقه مفرط تخم خیار هر واحد درم مفرط تخم باد رنگ پنچ درم صمغ فارسی دو درم تخم کا هو پانزده درم کوفته بنجته و مثل جمیع این اجزا زرشک منقی آب بنجته هر روز پنچ درم بلعاب بزقطونا بست درم و جلاب بست درم بپزند و امر بتدوین و نوم نمایند کسی که حرارت در مری باشد و عطش از آن بود چیزی بهتر از خواب میگویند نیست و کسی را که حرارت و مریه و بیشتر از سایر اعضا مذکوره باشد همیشه و این ضما نمایند حی العالم عصی الراعی هر واحد با تله گیر بر آب بزقطونا برگ بارتنگ هر واحد با تله کبیر و همه کوفته اندکی از صندل لیر و قدری از اسپغول آب بنجته بنزند تا مختلط گردد و نوشته بر سینه ضما کنند و در صعب شحال مقام سازند بر آنکه اشتقاق هوای بار و از برای آن تا فتر از شرب آب سرد است و کسی که حرارت و مریه و بیشتر از سایر اعضا مذکوره باشد و وجود آنکه از او دیده مذکور شد صالح تر از استغفار و آب نیگرم و آب سر نیست سوای آنکه لگد و آب نیگرم در آید بعد از آن بروغن بنفشه یا لند تا رطوبت مکتوبه آن

در عطش که از بیش

در عطش که از بیش

در عطش که از بیش

باقی ماند کسی که حرارت و بیوست در معده او اکثر از سایر اعضای مذکور باشد. فخرین اشیا برای او تقصیه معده است بضمادی که بر صدر مذکورند و آتش میزند  
 ما الشعیر که در آن طلع و جفیری پخته باشند و خوراندن آن غلبه باره با فضل و با نقوه و بهنگاه حرارت و بیوست در کبد و نظایر آن را بر سایر اعضا باشد صالح ترین  
 اشیا برای او نوشیدن آب نارنج و آب انار و چون حرارت و بیوست در این اعضای مکنه جمع شود میان  
 همه مذکور جمع نمایند و علاج همان باشد که پیشتر ذکر یافت ایضا و غلبه عطش شامل که از استیلاي حرارت و بیوست بر مزاج کدو و ریه و سایر آلات  
 تنفس باشد این علت بسیار غریب است و اکثر کسی را عارض شود که از مراض خارج شود و قبل نفاخ خوردن گوشت و نوشیدن بنه بسیار درت کند  
 یا کسی که بلا دریا خوردن سیاه بخورد و کسی که او را غم شدید و غم و اندوه و الم بهم رسد و بدن سبب قلب و صدر و دماغ و کبد او گرم شود و بعضی این اعضا گرم  
 میگردد و بدینچه او را از امر علت خاص است و بعضی او بطریق دفع فضول بسوی آن و بعضی آن بشارکت گرم می شود و آنچه گرم میگردد بجز یک منبت  
 میشود از قلب آن دماغ و کبد است و این علت شبیه با فطیفیس باشد و فرق میان بردن آنست که فطیفیس تب است که لزوم می نماید مع سختی این  
 اعضا و این عطش بغیر تب میباشد چون تب مع عطش باشد آن دو علت مرکب بود و این علت سهل المعالجه است چون اول لاحق شود چون ممکن  
 گردد و طول کند بدن و زبان نماید و در چشم و چهره بنور سیاه بر آید که از آن زرد آب سیاه سیلان کند و انسان بسقوط قوت و ضعف هلاک گردد و علاجش  
 در ابتدا فصد و شرب ما الشعیر که فود است و ما الشعیر بعبان سبستان بپزند و در آن باقی کبیر عصی الراعی اندازند بعد از آن صاف کنند و سکنجبین متخذ با جوار  
 کاسنی و کشوت و اندک کافور از طسوج تانیانگ انداخته بنوشند و کافور زیاده کنند تا بسدس شتال برسد بعد از آن قطع کنند و شیر خرد برود و برت  
 بنوشند و ما الشعیر که سیاه باشد باید که بر دبا شده و در تابستان بمواضع که در آن جوش و اندازان برت باشد خواب نمایند و امر به یک خفیف دستند  
 پای او کنند و از ریاضت منع نمایند و بهترین آبها برای او اختیار کنند و بر قلب او این ضما و دهند آرد جوار و خصلی اسپغول هر دو حد کف  
 شیان و مایشا جفته صغیره همه را با یک سائیده بآب برگ بارتنگ آب برگ اسپغول و آب عصی الراعی و اندک سرکه غیر حاذق حل کرده بر سینه ضما  
 نمایند و بر سر او این ضما و کنند بلیز شیرین و بعد نوشیدن همان وقت آب با فشرده اندک اندک که شیرین گردد پس تقصیه راس نمایند و بر آن برگ انگور  
 نهاده بپزند تا سیلان نکند یا بجز خفیف پوشند و عضایه بر مبرد جانب خرقة که بدن سر پوشیده اند واقع شود و چون سیلان نماید بر سر او آب نیگرم  
 بپزند و در آب سرد فرو روند و عند خروج از حمام با ما الشعیر مع روغن بنفشه جفته کنند اگر معده او قوی باشد این فرص کافور یا م متواتر بخورند  
 مغر تخم باد رنگ مغر تخم خیار مغر تخم کدو شیرین بر واحد دم تخم خرقة طب شیرین بر واحد دم صندل سفید یک نیم دم شاشنه صمغ فارسی بر واحد دم  
 کوفته بجهت و بر پرده درم از آن دو دانگ کافور قهصوری آمیزند و بلع بز قطونا شسته بوزن یک نیم درم اقرا عس سازند و هر روز یک شترس با  
 سکنجبین ساده یا شرب حصرم بپزند و گاهی بر می این عطش این شراب معروف به مجموع ترکیب میدهند رب سیب ساده رب غوره رب می با ل  
 رب ریاس همه برابر میزنند و ابوما هر گفته که درین شربت امر و چینی داخل کنند و برت سرد کرده بپزند و خوردن گاهی نان در برت سرد کرده می خورند  
 و اگر بدن عطش کثرت کند سوپق شعیر مغسول بآب گرم بپزند و سوپق سی درم قبل از غسل باشد و بعد غسل آب انار بنجوش است درم بر آن بپزند  
 و ساعنی بگذرانند بعد سرد کرده بنوشند و در غذای او تا خیر نکند و باید که غذا از زوره حراریات برده باشد و ابوما هر ذکر کرده که اولای اعضا بتدبیر  
 درین علت مزاج دماغ است بهر آنکه اکثر این مرض با لیل و نهار میان منتقل میگردد و بهین جهت تبرید دماغ واجب است و امر بجا بوسه آبرن نمایند  
 یا بدخول حمام و در آن جلوس را طول نهند و چون خارج شوند در آب سرد در آیند و بعد خروج از آن روغن بنفشه بکالت تا که رطوبت استفاد  
 حمام بر آن محضه طمانند و اگر از چیل روز تجاوز کنند و عطش او ساکن نشود با بن علاج فطیفیس ترکیب دهند و حفظ طبیعت او نمایند

نصف فطیفیس در یونانی تب و در انگلیسی

نصف از کافور

نصف شربت بجم

علاج عطش از شراب شراب

بآب شور یا شاول نود و بصل و طعام گرم اشیا می شد با بخاروت و حریر و سبک مالحه باید که آب برت بخورند و شیرین ترشک با سکنجبین شربت  
 انار ترش مغید بود و ما الشعیر و هر چه سطحی حرارت بود چون لعاب اسپغول و بهدانه و ما القرقع و ما الخیار و آب زرنجه شیرین تخم خرقة همراه آب سیب بنجوش  
 و آب کدو و غوره و این دو بر برت مکرر کرده بپزند تا فصد و اگر خون قوع حرارت شدید ریافت گردد و اطفال از تبیر سهل نبود فصد نمایند

۴۸۳

خصوصا که سن و فصل و عادت موافقت کند و بقول صاحب حاوی صغیر و ترویج سکنجبین در دوم آب نریز با شیر و تخم خرفه هر کدام که باشد  
 سه دقیقه حل کرده بر برف سرد کنند و بنوشند غذا با مارا شیر یا رب یا سیب یا حبه میه یا زرشک یا سبزه یا زرد فو که بیخوش و بقول نفوذ و دفع بر برف سرد کرده تناول نمایند  
 و اگر آب خیار و آب ترن تر هر چه حاضر باشد سه دقیقه بطبا شیر نیم درم بخورند عطش حادث از شراب را نیز تا رفع بود بطبری گوید که تراب کهنه و رت عطش است  
 اگر مزاج شراب او حار و رطب باشد پس رطوبت را تحلیل کنند بدن را احتیاج بسوی آب برای رطوبت تحلل افتد و اما کسی که مزاج او حار یا بس یا  
 بار یا بس یا بار و رطب باشد شراب درین افرجه عطش پدید می آید که گندریا که تسخیم بار و تعدیل رطب میکند اما در مزاج حار و صراخ و التنا ب قبل از  
 احداث عطش پدید می آید و علاج کسی که او را عطش از شرب شراب کهنه یا صرف حادث شود و او نام نوشیدن و شیرست که در آن جفیری و طلع  
 پیخته باشد سرد کرده و اطباء ی و اهل درین موضع و صفا ما را شیرین تر و نه با نجا اطباء می متاخرین در غیرین موضع آنرا استعمال می کنند و چیزی بهست از  
 ما را شیرین مبرد و قطع شرب نمیدانند و اختقان باین حقه نیست جو مقشر کوفته هفتاد درم عناب پیستان هر واحد کف عصی الراعی با قند و قندوناسی درم  
 در صند بستن به مثل مطبوخ حقه پزند بعد بوزن هفتاد درم تا صد درم از آن گرفته دریا و نازند و در آن بنفشه است نیم و سفیدی رقیق بنفشه پندرم  
 و لعاب سیفول پندرم داخل کرده حل نمایند تا همه یکدست گردد پس از آن هر روز دو دفعه صبح و شام حقه کنند و این قتی است که شراب غیر عطش پدید  
 نکرده باشد و اگر کبد یا معده یا قلب را گرم کرده باشد اول اصلاح آن عضو کنند بعد توجه تسکین عطش نمایند و اصلاح عضو نیست که اگر خون گرم  
 شده باشد بقصد یکی نیست اگر قوت و سائر قوا این فصد را واجب کنند از آن مانعی منع کنند و اما ثوم برای مزاج حار یا بس یا بار و یا بس موثر عطش  
 است و در مزاج بار و رطب یا حار رطب یا حار که رطوبت مانع باشد تسکین عطش می نماید و چون عطش پدید آید بنشین اشیا نوشیدن ما را شیرین است و خوردن  
 احمه بار و یا بفعل و بالقوه و از فو که انار میخوش و ترش و امرو و دوشنقا و وعلیق هر واحد در کرده با لوبه و انگور تازه و رقیق بسیار چون آب سرد  
 کنند از آن امتنع نس نمایند و بهست تخم آن بنیز از نو اگر خون گرم شود و شرب عناب بشیر و تخم خرفه مبرد بنوشند در علاج و بطریق ترطیب سلوک  
 نمایند و اما بصل و در جمیع افرجه عطش پدید می آید که حرارت و رطوبت در آن قریب از مساویست پس بر ترطیب بدن و بر سخا و شددیه قدرت ندارد  
 و تسخیم و اقل از سخا و ثوم است و بر ترطیب رطوبت و تندی و بی آن قدرت ندارد تا جاری گردد و بدن از آن فاسد شود و چون از آن غلظت گرم شود عطش  
 حادث شود و علاجش چون این عطش قوی گردد و قوت قوی باشد فصد است پس نطفیه شرب شراب معتدل بمزاج کثیر تا رطوبت و بر و رت آب بسوی  
 اعصار سازند و اما استعمال پیاز در ساهم برای آن نیست که عطش را ساکن میکند لیکن آن دفع مضرت سموم بر طوبت غلیظه که در آنست می نماید و بن  
 و اهل ذکر نموده اند که این نجا عینت است که در آن است و ابو ما پند کرده که استعمال او در ساهم برای آنست که عطش از آب بسیار نوشیده شود و کثرت  
 آب بر طوبت خود منع از بیت ساهم می کند و در آن خاصیت برای دفع سموم نیست و ابو محمد حرانی گفته کسی که وصف بصل در ساهم کرده اسفوس اول  
 و او طس معلم عا لیسوس ست و وصف بصل بصر کرده بصل مطلق را ایضا طبری گفته کسی که در رکوب بحر تشنه شود تشنگی او یا بحسب مزاج اعضای  
 او و آلات تنفس باشد و یا بحسب استقبال او و یا بحسب راسی که در بحر مستقبل بحسب سوار شود و عطش کند بر گرمی مزاج ریه یا عطارد لالت نماید بدلت  
 اولی و بر گرمی مزاج معده او بر گرمی اصلی یا عارضی و بر گرمی مزاج کبد او در مزاج اصلی و حادث و علاجش فصد است و لزوم ما شیر که در آن عناب و جفیری  
 پیخته باشد باندک کافور و سکنجبین ساد و تقصیه صدر او بخورند مبرد و برف و انقصار از اضمه بر بار و بالقوه و بالفعل مثل حصیات بجزره مرغ رطب مبرد و اشیا  
 پیست جو منسول باب گرم بدفعات همراه جلاب و برف و امثال آن از تیر و پنجه شرم او را کم واجب بود عصی الراعی و گل سرخ و بنفشه است و سرکه که  
 اندک کافور در آن گذاخته باشد و از آنچه قطع این عطش میکند تقصیه کبد و صدر او باین ضما دست آب بزرگ اسپغول و برگ بازنگ آب سیب میخوش  
 برزند و درین آبها قدری از صندل سفید و اندک شیاف ما بیا و اندکی سرکه و چیزی از کافور حل کنند و در آن خرفه کنان آلوده بر سینه و جلزبند و تمام علاج  
 او اینست که حقه بماء الشیرین لعاب بزر قندوناس و سفیده بیضه رقیق یا بمه پیخته سرد کرده است و در میان او آب پاشند و با دکش بچینانند و حوالی او خلاف  
 و گل سرخ و بنفشه حار بلخ و نیلوفر و شامسفرم و آب خرفه زرده خورش کنند و نیمه قتی است که حال تنفس باشد و چون حال را استعمال برین طریق باشد ما شیرین  
 یا شامند و امر غیر و رقیق در آب سرد و نماد آن آنها برینی و اشتیاق سرخ آن برودت نمایند و تقصیه کبد و صدر او بخورند مبرد و انقصار از اضمه بر بار و بالقوه و بالفعل مثل حصیات بجزره مرغ رطب مبرد و اشیا



کنند و اما کسی که سفر در بحر مستقبل بشمال کند و تشنه گردد پس این عطش دلالت بر حررت و بیس جمیع بدن او نماید و اگر ریه او گرم می شود و مزاج او تنفیه می گردد و عطش با تشنای هوای شمال زائل می شود چنانچه بقراط و جالینوس گفته است که ریه او گرم شود و او را از آن عطش بهم رسد تشنای هوای بار و موافق تدرج تسکین عطش از شرب آب سرد است و علاجش از مخرج شرب با آب و الشعیر است و فواید نکند و امر به خول حمام و استنقاغ بعد خروج آن در آب سرد و بعد تنمض بدن قبل استنشاق نماید و چون از آب سرد خارج شود حرکت نکند و سکون اختیار نماید و خواب کند که از این عطش زائل شود و ترطیب بدن حاصل گردد و آنرا اندیه بر زیر با جات مبرد و چو زه مرغ آب حصره اقتضاده زند و بعد خروج از حمام مرتبه پن روغن بنفشه یا روغن گل و اخفان یا الشعیر نماید و از جماع حذر کند و ابوما هر ذرات نوده که دوستی سفر در بحر نمود و عطش شد باور بهم رسد و سفر مستقبل بشمال بود و آب دریا هم نخورده بود و او را بخوردن چو زه مرغ و نوشیدن ما الشعیر اشارت کردم باز او را سفری پیش آمد چون بعد مدت بسویم نمود و نمود و محبت یافته بود از کیفیت تشنای او سوال کردم گفت که در بلاد خورشان مردی ایام متوالی مرا به گوساله مطبوخ آب مبرد و مطبوخ بسر که مبرد خوانید و مرض تامل شد و مستقبل بشمال سفر بحر محتاج باغذیه مبرد و مرتب می شد و اما کسی که در بحر سفر کند و آب و بنوشد و طبیعت مصل گردد و بعد عطش را بهر سبب این رفتار بدن او از رطوبات و امانت می کند سیاحت طبیعت او بحال عینت مصل گردد و از آنچه معالجه او بدان میکنند لزوم تناول بزرقطونا بجلاب و بارنگ است پس اگر اسهال زائل شود و عطش باقی ماند این شربت بجا باشد شربت به شربت ریاس شربت سبب شربت غوره مساوی بیا میزند و سر کرده بنوشند و او مبرد بخورند و آنرا مبرد و افروغ تنفیه امعاء از اسهال با بکلیه حفاظت نمایند و حفاظت کبد و با ششای مبرده مطفیه مقوی مثل فوفل و شیاف مایت و صندل سفید و برگ آس و کعلک آب سیب بخوش و زیره قصبه حضمه مانند آن نمایند و از خامی کبد و قوای نکند و بر روغن مس نکند و مریض از جماع البته حذر کند و ابوما هر گفته که آشامیدن شراب بعضی مخرج مبرافع اشیاست اگر تپ نباشد و اگر تپ پیدا شود سوای ما الشعیر و فواید ندهند و اگر اکب بحر بعد شرب آب و عطش و اسهال یرقان بر سره عارض شود و علاجش آب سوختن شعیر و فواید ندهند و اگر تشنه است و چون طبیعت قبض گردد و ویش و یرقان باقی ماند لزوم سکنجبین سفیر صلی و بزرقطونا نماید و چون عطش زائل شود لزوم مایه تازه رضاضی مطبوخ بسر که و تقدم بلع از مایه یا ربای رضاضی مطبوخ بسر که برینا هر روز و در روزان نماید و اگر یرقان محب گردد و عطش زائل پذیرد نقل یا دو سه یرقان نماید بخوی که در باب یرقان بمسطور گردد ۴

### علاج عطش از خلط مالخ و غلیظ

چون بلغم شور یا خلط یا بس شند یا الغلظ چون بلغم حصی و سودای اخراقی که در معدده جمع شود از آب نیم گرم و نمک یا باب گرم و سکنجبین قی کنند و سکنجبین و غسل و مانند آن از مقطعات و ملطفات بنعم تناول نمایند و اندای مولد بلغم و اخلاط غلیظ مثل برسیه و کله یا پچه و فواید غلیظ اخرازا نند و بعد از نفع بسمل بلغم و حب یا ریح تنفیه کنند و البضا اگر احتیاج با سهال گردد یا با فیقر انجودند و آب بادیان و آب گرم مع سکنجبین جرمه بنوشند که آن بلغم زبک از او اگر احتیاج بقویتر از آن افتد نوم و زنجبیل و معجون سیر بخورند و بعضی مناخرین می نویسند که اگر بلغم شور باشد اول بهر تلطیف و تقطیع بلغم شور سکنجبین ساده گلقد بر یک دو تولد بلببسانند یا لایش گلاب نه تولد و شربت آلو چهار تولد بنوشانند و غذا اسفاناخ و کشنیر بنشینا و یا در قلیه بزر داخل کرده باب لمیو یا مقطر ترش کرده و هند تا یک هفته و بر و شربت باب سرق و پالک هر یک یک نیم یا و سکنجبین ساده پنج تولد بنوشانند و قی کنند و با صله سه چهار گطری سهل صندل و هند تا معده پاک گردد و بنا بر آنکه بلغم شود حکم صندل در روز نیم این تیرید و هند شیر خورده و نیارین مغرغم کرد و هر یک ماست لعاب بدانه سله شود و گلاب عرق کاسنی بهر ساده هر یک بهشت تولد شرب نیوفر چهار تولد سپغول نه ماشه یا شیده و غذا اسفاناخ یا برنج و شله اسفاناخی دهند و همین نمط سه چهار سهال داده بکنند اگر تشنه اند کی مانند این حب در دهان آرند که آنرا سیرد مغر بهدانه مغر خیرین مغر تخم کدو خشک صندل سفید طباشیر کثیر اسبوس سپغول مغر تخم بزرگ هر یک و درم زر شک پنجم بلغم بپوشه خطمی صمغ عربی سرشته جها نقدر نخود سخته پیوسته در دهان آرند و اگر از بلغم حصی باشد بعد قی بر تمیبات بلغم و تنفیه حب یا ریح و غیره را در غسل دادن خیلی منجید است و سکنجبین خمر پزده شیرین عقیات گرم مثل بادیان یا برنج پزده و خصوصاً غسل و غذا شور یا بی مرغ با نان بنده این حب در دهان آرند که فی الفور تشنگی دور کند و زنجبیل فلفل گرد و نقل ارچینی هر یک چهار تا

با رخا در یک پنج درم مغربا دادم مغربا غلظت هر یک چهار درم کوفته بچینه با صمغ عربی سه درم ترنجبین سفید درم سرشته چهار درم و هرگاه مریض خود را از نوشیدن آب سرد باز دارد و یا بخواب رود و یا روزی دو بار و یا آب گرم نباشد یا عرق بادیان فی الفور از آله این نوع تشنگی نماید اگر از سودا باشد تنقیه بحب جوز یا با لجن کهنه بعد شیر خشک در دهن دارند و اغذیه مرتبه دهند و بقول سدید گافورونی آنچه از خلط غلیظ یا لزج باشد با غسل یا آب گرم و شکر یا جلد با صمغ السوسن انیسون سکنجبین برای ترقیق و تقطیع و نضج و تحلیل آن خلط بدیند و اگر خلط موجب عطش مالح باشد با شیر برای جلا و تنقیه و غسل تسکین لذع و لیب و بنده و این همه بعد تنقیه معدة و اخراج آنچه در آنست بقی یا سهال استعمال نمایند و خضر من علی گفته که گاهی در خلط غلیظ لزج احتیاج برنج پیل مری افتد و سکنجبین شربت لیمون بسیار نافع است و این نوع سکی عطش کاذب است و گویند که خوردن نوم مسکن این عطش است و بقول ابن سینا اندر عطش حادث از بلغم مالح عفن بعد تنقیه معدة بقی از آب گرم سکنجبین یا گلشنه بخورند و غذای لطیف مثل زیرباج صوفی و زعفران بادام و گوشت دراج بریان و ماکیان شوی تناول نمایند و بقول صاحب حاوی و ترفیح قی باب ترب و سکنجبین ساده و آب گرم یا آب اصل سوسن کنند و چند بار بعد راقی پاک کنند و غذا از زیرباج معمول از نخود و مغربا دادم و شکر و سرکه دهند و بقراط گفته که نوم مفرط مسکن عطش کاذب خصوصا در روز و بعد طعام است و تجربه نفع او بلغم حاصل شده و گویند که آب بادیان انیسون و پوست ترنج و فندق و عصاره برگ بادروج و کاسنی صحرانی و صبر و واحد مسکن عطش بلغمی است طبری گویند که عطش حادث از اجتماع اخلاط در معدة و بدن بسبب تقاریر بسوی رطوبت نباشد لیکن بطریق فساد ظاهر شود چنانچه شتوات در پیش شتوات گل انگشت و خاکستر مانند آن ظاهر میگردد و نوعی که از شتوات رویه گویند و سبب آن اخلاط در مجتمعات در بدن و معدة میباشد پس هر شتوات ازین شتوات رویه بحسب خلط مجتمع در معدة و بدن بود چنانچه یکی خواستش گل کنند بر آنکه خلط مجتمع ارضی فاسد باشد و دیگری زخا است خاکستر نماید زیرا که خلط مجتمع محرق سوای بود بحسب قیاس شتوات باشد چون بن معنی صحیح گردید در شتوات رویه همچنین عطش روی باشد و سبب اجتماع خلط مالح در معدة و بدن بود پس خواستش آب کند و بنوشند بسبب تقاریر بسوی رطوبت لیکن سبب آنکه خلط مجتمع در معدة خواستش آن می نماید و یا خلط شدید لیس یا حرارت فاسد باشد پس خواستش آب کند تا این خلط رافع سازد نه بسبب تقاریر بسوی رطوبت و درین عطش شربت آب لبته ساکن نشود و بصبر کردن بر آن منضم تسکین یابد علاج این نوع عطش نیست که در ابتدا مریض را از آب جوشانیده و سکنجبین آب شربت و غسل هر دو جوشانیده باندک نمک پس اگر عطش ساکن نشود فصد با سلیق نماید اگر قوت یابد و لزوم بر پزیرد تا کم کنند از غذا زیرباج مزوره اقتضار روزند و اگر عطش منقطع نگردد این را بنوشند مگر آنکه مزاج او گرم شود زیرا که اگر مزاج او گرم گردد لا بد است از تبدیل مزاج و قطع حرارت و علاج عطش ننمایند و حالی که بان اخیر مزاج بسوی حرارت باشد چون مزاج او را تسکین تبدیل نمایند بسوی مداوات عطش نمود کنند و نسخه دوائی مذکور این است زنجبیل قانله صغار زریه کرمانی هر واحد نیم درم ایاج فیکر او شلت درم پنج اونیث تخم کرفس هر واحد دو دانگ مک نعلی یک نیم دانگ لعل کی مشوی دو دانگ گل سرخ اصل السوسن هر واحد نیم درم انستین و می اخیتمون هر واحد یک درم کوفته بچینه بشرب صاف و آب برگ ترنج مشته جهای خود سازند شربت سه درم بمقدار قوت دو یا سه شربت ازین دو بخورند بعد از آن لزوم استعمال طریض نمایند و از آشای مالحه منع کنند و اگر کفایت نکند و عطش اکل نگردد نظر کنند اگر رطوبت مالح از سرزول نماید از ریاضت و عمل شاق منع نمایند اگر صاعه کادیه باشد و حب صبر و حب ایاج دهند اگر قوت اعانت کند و چون بدن تنقیه یافت امر بشرب ما را شیر و خوردن اسفید با جات ملجوم جدی یا با می تازه در رضای نمایند و اگر مغذک مزاج او گرم شود و امر بتعال سوی آشای مرده نمایند که این عطش باین تدابیر ازل گردد و هرگاه که این عطش بمشایخ افراط کند و تزلزل و تبخیر و سفیدی بر از وقت هضم پیدا کند درین هنگام امر بتقلیل غذا و استعمال ریاضت کنند و حفاظت بجز نمایند تا قوت مجله او ضعیف نگردد

### علاج عطش از غذای غلیظ لزج

مقطعات و ملطعات بلغم مثل سکنجبین آب نیگرم بنوشند و نیز هضم و اخذ از معدة و اصلاح آن نمایند و هر چه در علاج عطش کاذب که شست به عمل آمد بدو از اغذیه زیرباجات دهند و حکیم علی نوشته که از غرائب حوال نیست که در پیش از شتهای رمضان مرا اتفاق افتاد با می تازه افتاد و عطش بر من غلبه کرد و چند آنکه بفاصله اندک آب بسیار نوشیدم و معدة از امتلا فرجعت بحاجت آلات تنفس سانیة از جنت صعوبت بر من خود غالب گردید و برای اذابت خلط حاصل از مایه تازه

دو قدح عرق داغ چینی آشامیدم و در آخر قدح ثانی لغت از شرب آب یا فتم بعد زدن در در بول شروع گردید چنانکه عدد اراقت زیاده بوده بار و رطوبت یک نیم ساعت رسید و در هر مرتبه مقدار کثیر سائل می شد پس صحت حاصل گردید باذن الله تعالی

### علاج عطش از تناول لحم افغی و فرنیون

و مثال آن دو سیسمیه باید که تا یک هفته شیر نزناده نیم آن را روغن گا و چهار و نیم توله نبات پنج توله بدهند و غذا آتش جو یا اسفناخ و خرفه و گوشت بچیز حاصل کرده بانان سازند و وقت عصر آب که ویا خیار نه توله شربت نیلوفر چهار توله قرص طب شیر کافوری سه ماشه بدهند و چون دیگر شد ما را الجبین نوشاند و مفرحات باره بخار بند و باقی تدبیر از باب سموم گرفته بعمل آرند و این نوع بقول ابن سراسیون تا بوقت مرگ می باشد با لجه سائر سردات و مرطبات استعمال نمایند و مفرحات باره کافوری تناول کنند و شیر گا و روغن بنفشه و ما را الشیر بار و روغن بنفشه و ما را الجبار و ما را القرق و آب تریز و هر چه مرطب بود بنوشند و بخورزند و روغن گا و نیکوترین دیان است اکثر آن نمایند طبری گوید که تناول لحم افغی مع عطش سنت بغیر سببی که فرنیون عطش می آرد تحلیل طوبات حتی که اصلی از آن می نماید و اما در اسخان اعضا آنرا فعلی نیست زیرا که احراق اعضا و تشنیت آن می کند اول درجات احراق و تشنیت اسخان سنت لیکن میان سخونت فرق سنت و این سخونت نار محرق است اندک باشد یا بسیار و سخونت ثوم و فلفل سخونت قریب بلامت سنت و در اسخان نار البله ملائمت نیست پس در اسخان فرنیون ملائمت نیست بلکه تشنیت و احراق نمی بینی در اطمینان و در الشغب که امر با اختلاط اندک از آن آب بسیار و طبعی خفیف بدان می کنند و بسا است که جلد را می سوزد پس با قنای رطوبت عطش می آرد و علاجش ترطیب سنت چنانچه سابق مذکور شد و اما لحم افغی قانم مقام ادویه سیسمیه که در بدن غوص میکند و متعفن می سازد مثل ذرا بچ که در طول زمان اثر میکند حتی که غوص می نماید از اجزای لطیفه او در اعضا و لحم افغی چون بر بدن وارد میشود اول قلب اگر میگیرد اند بعد سائر اعضای اصلیه را بعد از آن این فعل بطبقه معده می کند و با اعضا تشنیت می نماید و آنرا فاسد می کند و تحلیل قوای وی نماید و بعضی و اهل ذکر کرده اند که در کم و ملوحت و بوزقیت مستفزع اخلاط طوبیه و سخن اعضا است و آنچه اول گفتیم اصح است و علاج عطش و علاج مرکب میان علاج سموم و نظفیه حرالت و کسبکه در این عطش سیم رسیدن نفوق بدهند و بعد ما را الشیر و شقه نفوق نیست تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم کشوت برگ کاسنی صحرایی عسلج انکور قهقهه ای آلو بخارا عناب جو مقشر کوفته زرشک ستقی گل سرخ انار دانه کمرشیر خشک همه یک یک کف جمع نموده و کوفتی را کوفته در ظرفی کرده بر آن آب بقرنازه انداخته یک شبانه در بگذارد و روز دیگر از آن یک قهق نهار بنوشند و چون روز بر آید قهق با الشیر پس بکنجین بخورند و در هر سه روز تجدید ادویه و راب کنند و گاهی این قرص همراه راب می دهند تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کنیز اهر احد و دوم ترنجبین گل سرخ هر واحد سه رم تخم کشوت تخم کاسنی هر واحد و دوم مغز تخم باد رنگ مغز تخم خیار هر واحد و دوم کافور ربع درم بوز چینی یک نیم درم عصاره زرشک پنج درم صندل سفید پنج درم کوفته سیحه بلعاب بزر قهقنا سرشته اقراص سازند به قرص بوزن و درم و هر روز یک قرص یا پانزده درم بکنجین و بسنت درم ما را الجبار ترش و یاده درم ما را القرق حشوی مبر و بدهند و صفت استخراج این آب در سر سارم حال غفتم و مریض را بدخول حمام مرکند و در آن جلوس اطول ندهند و هنگام خروج از حمام روغن بنفشه روغن نیلوفر باند اگر روغن گل خمری نمایند باکی نیست هر آنکه با وجود حفظ طوبی که بدن علیل استفاده آن از حمام نموده روع ماد که حدت یافته میکند و گاهی این شربت عوض آب آب برنار و سیری می نوشاند و آب سیب میخوش و شیرین آب نار شیرین میخوش آب به شیرین و ترش و امر و چینی بر آرد و با نصف وزن آن گلاب اخل کرده جوش خفیف دوده دو کوزه نبات اندازند و پیروز تا آنکه بگذارد بعد از آتش فرو آورده صاف کرده سر کنند و اگر خواهند نه با یا بکنجین بنوشند و ابو ما برین شربت را بر پرف سرد کرده میداد و گفته که این نهما صحت می بخشد و گاهی بقصد امر کرده میشود چون ضرر لحم افغی در بدن منتشر گردد و مادام که شکایت لبیب و عضوی از اعضای او مثل قلب و دماغ باشد قصد نکنند و عجب نیست که در اول سموم مانند آن زاده و سموم سیسمیه قصد نباید کرد تا جمیع بدن منتشر نگردد و هنگام انتشار آن با عنطر ارضه کنند و ابو عیسی حرانی کسی را که لحم افغی بخورد امر بقی مدغم بود عقب هر طعام که بخورد و آن جماعتی را علاج بقی نموده و ابو ما برار سبب آن سوال کرد پس گفت که قی ترطیب بدن بطریق معروض بقصد ثانی میکند و این بر آنست که قریب بدن می نماید و لحم و تخم می آرد زیرا که مجاری پاک میگردد و بدن غذا بسیار میکند و اما بطریق طبیعت قی و بقصد اول قی را در عطش متولد از لحم افغی منفعه نیست هرگاه انسان از بایق کثیر تناول نماید او را عطش میماند پس شک نیست که توله عطش از لحم افغی و فرنیونست و در عالج او بهین طریق سلوک نماید



## علاج عطش از تناول برف

و حدوث عطش از آن یا بسبب شدت برودت آن باشد که خم معده را ازیت دهد پس حرارت بسوی آن منوج گردد و عطش را و یا بسبب حدت کثافت و تقبض در خم معده باشد پس طبیعت محتاج بسوی آب سائل بهر آنکه آن کثافت گردد و یا بسبب حرارت ناری و یس ارضی آن باشد بهر آنکه برین مرکب از اجزای و خانیست پس بعد از آن بر بدن از حرارت بدن برودت عارضی آن زائل می شود و سختی اصلی ظاهر میگردد و بدینست عطش می آرد با بجمه سکنجبین بدینند و آب گرم جریه بنوشند و زنجبیل مربی و آله مربی و پلید مربی و شربت لیمون و نارنج مسکن این عطش است

## علاج عطش از کثرت عمل مسلسل

پست جو زبان خشک و آب انار یا آب غوره تر نموده بخورند و در بین بدن بروغن بنفشه و که دو با دام و مانند آن برای تطیب نمایند و اگر قبل از تندی به حمام معتدل نشینند تا آنکه در جلد نرمی محسوس گردد و بعد از آن روغن مانند تربیب تم و اسرع حاصل شود و باید که حمام آن قدر گرم نباشد که عرق آرد چه درین مرض از آمدن عرق و هر چه محلل و محففت از ادویه و امور بدنی و نفسانی بود از قرار از آن واجب است و حصصیات برف سرد کرده شود دارد و هر چه در نوع عطش جارگندشت مفید باشد و گویند که نوشیدن آب کاسنی یا عرق آن بست درم باشد و درم و یا دوغ و یا آب سبب به مع برف مفید است و غذا حصصیه و زنجبیل و را بنی یعنی ضرره آنرا و ضرره ترنج بدیند بهرگاه امن از سحج گردد و این بعد در روز از تناول ادویه سهله باشد و شیخی فرماید که مستغرق صبر نماید عطشی که از استفراغ مورت آن گردیده تا آنکه مضمرات قوی گردد بطوری گوید عطش که عقب استفراغ بدو باشد بهرگاه دو حسب مزاج شارب مرکب کنند عمل تمام نماید و عطش البته حادث نشود بلکه عطش را زائل کند مورت عطش گردد و چون و افوق مزاج شارب و فوق قوت آن باشد و یا فاسد گردد تا لیف او عمل کثیر نماید پس آن مورت عطش شود بسبب تحلیل او رطوبات اصلیه را و ابقا راعضا بسوی رطوبت و استخوان اعضای اصلیه و گاهی مورت تب مطبقه و تب قی سگردد و چون و امور عطش گردد علی حث انعام بطعم و بیشتر است پس حصصیات برف و نان مشرو و آب سرد و زیر بجات سافج و حکم جدی مطبوع باشد یا بقلع یا بقول طبیب کابو اطراف کاسنی سرد کرده بخورند و شراب بعضی مخروج بزاج کثیر بنوشند و در حمام داخل شوند و در میت معتدل تا در نشینند اگر عرق نیارد و اگر عرق آرد در بناید نشست و بعد آن ترنج بروغن بنفشه کنند و خواب در خانه معتدل الکیفیت استنشاق روغن بنفشه شرب ما البشیر ترک جماع البته تا تسکین عطش و کسی را که عطش شدیدی عقب شرب و بهم رسد باید که بعد آن و انخورد اگر ضرورت داعی شرب آن باشد ادویه حاده از آن حذف کنند و بلطیف از آن قنصار نمایند چون تمیزی و عنای آلوده را و اصلح اوقات و اوقاف آن اختیار کنند و بهرگاه عمل مضطرب عمل آن قطع کنند یا بقی یا بدخول حمام یا بتناول چیزی که برید معده آن نماید مثل بزقون و تخم خرقه و عطش و عقب و چون سحج نیارد سلیم باشد و چون سحج و عطش را در آن خطر عظیم و جمع کنند در معاجسه میان علاج سحج و علاج عطش جمع میان این برود و صعب است مگر آنکه طبیب با بر باشد پس یاد کند در معالجه آن اسم را و حذر نماید از آنچه و افغ شود از سنا

## علاج عطش از بروز مزاج معده

وقلت عطش مع حرارت مزاج معده این قسم را طبری در معالجات بقراطی نوشته و گفته که اما کثرت عطش مع بروز معده بسبب عجیبت است و آن اینست که معده بارد و آب قادر نبود و معده کامل نکند پس آب غلیظ گردد و از معده نافذ نشود و زود بکشد و در شخص گردد و در آن غلیظ شود و چون آب شخص غلیظ گردد و آنچه از رطوبت که در معده است بدان مختلط شود و سرد گردد و تا لطیف نیابد به سرعت نفوذ نکند و جگر و سایر اعضا محتاج بسوی آب باقی ماند و عطش واقع شود و علاج این اول استفراغ است و تضمید معده باین ضما و صبر صطی سنبل نار دین همه اساید و قیر و بروغن نار دین یا روغن فسطط ساخته این ادویه میزنند و نظر کنند که برود معده عام در جمیع معده است یا در قسم یا در قهر آن پس هر موضع که باشد یا ریه برینست آن تراشیده و دو و ابران طلا کرده بر موضع ضما نمایند و حفظ علیل از تغیر مزاج بدن او نمایند و بهرگاه متغیر شود اول تسکین مزاج او مشغول شوند بعد از آن بسوی معالجه عود کنند و اما غذای این علیل پس نظر کنند بسوی بروز معده که آن مع رطوبت است یا مع یبوست است اگر برود مع رطوبت باشد بقلیه های ناشفه و حکم حمل مشوی غذا سازند و بنیزد که غیر مخروج بنوشند مگر آنکه خوف تغیر مزاج بدن باشد پس اندک مخروج نمایند و شیرینی او عسل سازند

و مقدار طعام او بحسب قوت معدہ و ضعف آن باشد اگر بدت مع پیوست باشد غذای و شوربای سفید با جات بقا بر و فراخ سازند و در آن پنج کرات  
نبطی اندازند از اطعمه آنچه حار و طب مولد خون جید بود اجازت دهند و شراب که میان کسند و نو باشد مخروج بیاشامند و از آن البتہ اکثر نمایند و تقصید معدہ او  
باین ضما و نمایند کسین سفید سه رم تودری بوزیدن معطلک هر واحد و ثلث درم برن جعفرم عبر رطب هر واحد و نیم همہ را سایند و شراب کسند آمیخته بدین نور  
نذک و ضما نمایند و بدانند که تقصید معدہ برای هر مرض که خوابند وقت خلوص معدہ از غذا جائز است یا هنگام او آخر بضم و اما چون در معدہ طعام یا شراب باشد  
تقصید او البتہ جائز نبود و از جیدترین شیب برای کسیکه عده او بار بود و عطش کثیر و اسهال گزیده نیست که آب تنها نخورد بلکه شراب بیاورد که در آن دوام  
جمع سنتی کی سرعت وصول آب بقرب جگر و عروق و سایر اعضا و درم استخوان معدہ و چون معدہ سخت با غندال یا بدضم چه گردد و البتہ از اجودا شایسته  
او دلک خفیف معدہ بدست در اوقات در سختن آب گرم برانست و بهما آنچه معطر و خوشبو باشد برای آن نیکوست و اما قلت عطش مع حرارت معدہ  
آن نیز از سبب عجیب است و آن نیست که گاهی با وجود حرارت در معدہ و طوبت رقیق شیرین باشد یا از سرسوی معدہ بسبب حرارت آن رطوبات بریزد و با طعام  
مختلط شود و بحرارت معدہ گرم گردد و از آن مانده شود و با اعضا برسد پس اعضا از آن سیراب گردند و بر این علت است آنچه و یا سفوریدوس ذکر نموده که  
توم مسکن عطش است بدان راده کرده که آن مسکن عطش کسی است که در معدہ او طوبت باشد و یا نازل شود از سر و بحرارت توم رطوبات بسوی معدہ و  
بسوی اعضا جاری گردد و اعضا سیراب شوند همچنین هرگاه معدہ حار بود و در آن طوبات باشد و یا از سر رطوبات نزول نماید بسبب حرارت معدہ و منجذب  
شود بسوی آن و گرم و لطیف گردد و در عروق مانده شود و اعضا بدان سیراب شوند و همین جهت عطش قلت پذیرد با وجود حرارت معدہ و اما ضما و او پس نظر  
کنند که حرارت در کدام موضع آنست آیا در فم یا در قعر آن پس تقصید موضع حرارت با ضما مسکن حرارت نمایند و ترکیب دهند ضما و از او مسکن  
حرارت مقوی معدہ و معطر مثل فوفل و زیره قصب آس و گل سرخ و آب سیب بنجوش و آب عصی الراعی حی العالم و مانند آن مانده پس نظر کنند بسوی  
قوت معدہ و بضم و غذای موافق بحسب آن بدیند و اگر حرارت مع میس باشد و طوبات که نازل میشود و جمع میگردد و ترطیب آن نمایند غذای او شور با س  
حصریات مبرود و زیر با جات سازند و موافقترین اغذیه مثل این علت زیر با جات معدہ آنست و اگر حرارت مع رطوبت باشد و کم است که این حرارت  
مع رطوبت نباشد پس اجب است غذای و لحم جدی یا لحوم حملان شیرخوار و بهترین اغذیه بود و بچم مرغ است اما تیره مرغ آن و اما بچم مرغ مشوی باید  
انتباه عطش که از بدت جگر یا ورم آن و سده جگر یا یا ساریقا و سوء مزاج حار کلیه تسع افی افتد علاج هر واحد در مقام آن مسطور گردد و  
گذرک آنچه عرض امراض دیگر از حیات و اورام باشد در اکثر امراض آن مرض زائل گردد و تدبیرش از علاج بهمان مرض اخذ کنند

## اورام معدہ

و آن حار یا یا بد بود و ماده ورم حار یا بجوهر حار باشد مثل خون و صفرا و یا بحرارت عارضی حار بود مثل بلغم چون بعقوت گرم شود و سوچون با قراق  
گرم گردد و ماده ورم بار و بلغم یا سودا باشد ورم دسموی را فغمونی و ورم صفراوی را حمود معدی و بقول شیخ الرئیس ماثر گویند و ورم بلغمی را  
ورم خود سوداوی را ورم صلب نامند و بقول جرجانی ورم معدہ بیشتر دسموی بود یا صفراوی و ورم صلب کمتر افتد لیکن گاه باشد که ماس دسموی  
و صفراوی با آخر صلب گردد و ورم بلغمی نیز کمتر افتد و بقول جلیلانی معدہ بنبت بلغم است و امراض بلغمی اکثر در آن عارض شود بخلاف خون و صفرا که  
عروض اورام آنها و ظهور مثل عروض ورام بلغمی در آن نمی باشد و از اسباب ورم معدہ او جاع متطاو له است پس اگر وجع معدہ طول کند و از حسن  
تدبیر زائل نگردد و بدانند که در اینجا ورم است و ایضا احساس وجع مبس شکم و وجود ثقل در معدہ و ظهور تودران خصوصاً اگر ورم در مقام باشد و مریض  
بر پشت بخوابد و یا بخیفالبدن باشد و عدم ظهور ورم و وجود اختلاج معدہ اگر ورم بسوی خلف باشد و پس ورم معدہ است و ایضا ورم معدہ  
در اکثر از تب و در دخالی نباشد لیکن اگر حار بود تب و در دیشدت باشد و اگر بار بود بخفت باشد طریق تشخیص اقسام این دم باید که نظر کنند اگر تب  
تیز و تشنگی غالب رنگ چهره سرخ و درشت باشد ورم دسموی بود و بعد از بطران شت و کرب التهاب معدہ و غشیان فی وجع معدہ مع ضربان  
واجباً و وقوع فی الدم قبل از ورم یا بعد از آن و دیگر آثار غلبه دم نیز سوال کنند و اگر با وجود تیزی تب و شدت تشنگی زردی رنگ چهره و زبان و بول و  
براز و فی صفراوی باشد ورم صفراوی بود و بعد از آن بلغمی و زبان و التهاب شدید و حرقت قوی و وجع ناخس در معدہ و سقوط اشتها و دیگر علامات

غلبه صفرا نیز پسند اگر تب نرم بود یا بنوعی نباشد و رنگ چهره صاف زبان سفید نهج و چه شدت یا ضعیف حیثیت ورم نرم متفرج بود ورم بلغمی باشد بعد از قلت اشتها و سوء هضم و کثرت آب و یا بوی دیگر آثار غلبه بلغم سوال کنند اگر با وجود نرمی تب یا عدم آن و قلت تشنگی ورم صلب بود و رنگ رو و زبان مائل سیاهی و خافت بدن و خشکی چشم و غور آن و طول مرض بود ورم سوداوی باشد بعد از آن از کثرت و سواس و افکار رویه و خفت نفس و صخر و غم بغیر سبب ظاهر و دیگر علامات غلبه سودا پسند جای بنوس گفته که ورم معدة مخوف است و اگر در جمیع اجزای معدة بود اعراض معذب تر و مخوف تر باشد و تشخیص می فرماید که ورم حار معدة بسااست که مودی با خنای طایفه و سرسام و بالجو یا میگرد و چون بدن خشک گردد و چشمها غار شود و طبیعت نرم گردد و اسهال و قه کثرت پذیرد و تب و بول کم شود و صلبت معدة بجای رسد که زیاده مست منقر نگرود بداند که ورم خراج گردیده و چون با وجع معدة سردی اطراف حادث گردد دلیل ردی بود

### تدبیر کلی اور ام معدة

علاج آن با تفرغ مع تعدیل مزاج و المضاج بعد از آن تجلیس نمایند و باید که در ام معدة و اطلیه مشروبات این مرض ادویه قابضه خطر به در وقت یا را باشد و لذت گفته اند که هرگاه ادویه مجله در عصا و شریف و رعیل استعمال کنند باید که ادویه قابضه نیز همراه باشد تا انحلال قوت عضو گردد و از مسهل قوی متقی حذر نمایند و در استعمال فی خطر نیدند زیرا اسهال عقیف است و اگر چه بعضی استعمال بلبله و قنومیا و مسهلین جایز دانسته اند لیکن ترک آن و ایست و ایضا در ورم احشا سکنجبین استعمال نباید کرد و شربت نرمی در ابتدای اورام نباید و در ورم استعمال مبروات مانع نفیج و خطای عظیم است و ضماد و زمسسل موقوف دارند و هرگاه متناول غذای استعمال نمایند گویند که اگر ورم بقدم بود بالای معدة ادویه گذارند اگر خلف باشد بر کمرگاه و ضماد منقر فلووس ر آب عنبل الثعلب گذاشتن آن در جمیع اقسام مفید و معمول است و برگ نیب گرم کرده بر معدة بستن در همه اقسام نافع و تقلیل غذا در جمیع اورام معدة و اسهال است و عوض آب عرق عنبل الثعلب بنوشند هرگاه علامات خراج گردیدن ورم که نه کور شد پدید آید آن وقت علاج و بیل معدة که علیحد مسطور گردد باید کرد

### علاج ورم و موی معدة

فصد با سلیق کنند و شیر و عنبل الثعلب شیر تخم کاسنی هر یک شش ماشه در عرقیات برآورده شربت بنفشه داخل کرده خا کشی پاشیده بنوشند و یا تخم کاسنی عنبل الثعلب گل نیلوفر اصل السوس منقشر جو شاییده گل کنند داخل کرده بدهند و یا عنبل الثعلب گل بنفشه هر یک چهار ماشه بنوشند و ده دانه جو شاییده گل کنند و تولد داخل کرده بنوشند و یا گل نیلوفر پنج ماشه تخم کاسنی شش ماشه عرق کاسنی عرق عنبل الثعلب هر یک پنج تولد در گریه مزاج خیسابنده و الا جو شاییده نبات یک نیم تولد یا شربت بنفشه یا شربت نیلوفر و تولد میخته بدهند و یا عنبل الثعلب شش ماشه نیر داخل میکنند و اگر حرارت زیاده باشد و ادن تبرید هم مضائقه ندارد و درین وقت شیر فزیده که در ورم صفراوی مسطور گردد و یا ایضا شیر زرشک کاسنی و خیابین و عناب و آلو بخارا یا شربت نیلوفر مفید بود و یا شیر عناب پنج دانه بعرق شایسته هفت تولد برآورده نبات یک نیم تولد خا کشی پنج ماشه و شیر منقر تخم بنفشه و اندک کاه بود منقر که و بنیل گل چنانچه معمول است داخل کرده بدهند و بعد گل کنند و تولد عوض نبات کنند و یا عناب پنج دانه گل نیلوفر چهار ماشه خیابین کوفته شش ماشه بداند سه ماشه جو شاییده صاف کرده شربت نرمی و تولد داخل کرده خا کشی چهار ماشه پاشیده بدهند و اگر ورم بعد خوردن سرکه با اسهال فی عارض شود و گل نیلوفر گل خطمی هر یک چهار ماشه در عرق عنبل الثعلب دو دام جو شاییده شیر منقر تخم نیر بنفشه ماشه شربت بنفشه و تولد خا کشی پنج ماشه بدهند و اگر با اسهال و سرفه باشد ریشه خطمی حب لاس پنج انجبار اصل السوس پنج بادیان عنبل الثعلب آب گرم خیسابنده رب بشیرین و تولد داخل کرده بدهند و گاهی ورم حار با اسهال آب عنبل الثعلب سبز مرقی هفت تولد سر سفید یک تولد داخل کرده با رنگ شمش پاشیده بدهند آب نیکور هر روز یک یک تولد می آفریند و اگر با فواق و تنوع باشد گل خطمی سه ماشه گل سرخ چهار ماشه و بنفشه ده دانه عنبل الثعلب چهار ماشه گل سرخ بعرق عنبل الثعلب ده دام جو شاییده شربت و بنار و تولد داخل نموده بنوشاند و بجای آب عرق مکرر دهند و اگر سرچ بخورد فی کند بعد فصد شیر و عنبل الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیر تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه و تولد بدهند و روغن گل بماند و اگر با تنوع و اسهال بعد خوردن وای حار ورم عارض گردد بعد فصد لعاب گل خطمی سه ماشه لعاب سپیول شش ماشه شیر و عنبل الثعلب چهار ماشه گل ب شربت نادر بشیرین هر واحد و تولد بدهند و اگر با فواق و قبض بود بنفشه پوست پنج کاسنی تخم خیابین



عنب الثعلب تخم خربزه موزینتی بقرق کاسنی و گاو زبان و عنب الثعلب خیسایند و گلشنه داخل کرده بپزند و ایضا بهر رفع قبض و نیز برای تحلیل ورم  
فلوس خیار شیر یک توله گلشنه و توله آب عنب الثعلب آب کاسنی بهر مروق کاسنی پنج توله مالیده صاف نموده زعفران و سرخ گل بنفشه سه ماشه سوده  
پاشیده و ادون ورم حار معدة معمول است و از قلت وزن مغز فلوس مقصود تحلیل است نه منظور اسهال تا چهار پنج روز بپزند که ورم تحلیل شود و عوارض  
آن برطرف گردد و زعفران برای تحلیل و گل بنفشه بجهت رفع قبض معمول است و در ورم معدة گلشنه بپزند و روغن بادام نمیدهند و اغذیه بارده مثل آش جو  
کچهری مونگ دال خشک اسفناخ و کدو خرفه و نورانی بپزند و نماد در ابتدا و ورم رادعات مثل صندل گل سرخ رسوت پوست کدو و تر و گلاب آب  
عنب الثعلب سبز یا آب کشنیر سبز سائیده بر معده ضما و کنند و بعد از سه روز زمان تزیید آرد و خطمی زر و رد با گلاب آب کاسنی ضما سازند بعد از آن در  
زمان انتهائات و مرخیات راز یا دو کنند و خطمی آرد جو زر و رد مع بزکتن و صلبه و سبیل الطیب مانند آن مثل بابونه و سعد و عود و مصطکی ضما و کنند و ضما  
مغز خیار شیر بر روغن گل نیز برای تحلیل ورم حار معمول است و اگر حاجت تنقیه شود بعد از پنج روز هشتم از سهیل صفر از تنقیه کنند و گاهی از گل نیلوفر چهار ماشه  
گل بنفشه عنب الثعلب تخم خیار بن کوفته اصل السوس مقشتر نیکو فته تخم کاسنی کوفته شاد بنزه رشک هر یک شش ماشه و آب گرم خیسایند به دستور منضج داده و در  
سهیل اجرای سهیل افروخته تنقیه می نمایند و گاهی منضج بادویه مرخی مثل نقوع خطمی خیازی و غیره نموده باز اجرای سهیل در همین مرخیات داخل کرده بپزند  
بعد اگر تب باقی ماند گلو استعمال کنند و برای عارضه بواسیر حبث نقل دهند و ایضا بعد از آن ابتدا و عند قریب منتها به تنقیه آب کاسنی مغز خیار شیر و شربت  
بنفشه و روغن بادام شیرین و کدو آب عنب الثعلب مغز خیار شیر و شربت و رد و شربت دینا خوب است و بعد از تنقیه و سهیل آب کاسنی بهر مروق و آب  
عنب الثعلب بهر مروق یا شربت بزوری و یا شربت نیلوفر و خاکشی دهند و ایضا قرص گل با عرق کاسنی و باز رشک و شربت بزوری و خاکشی بعد تنقیه ادون  
مفید است و در بیا مرست که اگر طبع قبض باشد حفته پس لعل آرد تا ماده را با سفلی جذب نماید بعد از آن آب تمهیدی و آب آلویشا مانند و اگر طبیعت  
قالبض نباشد آب به و سیب رب حصرم و رب انار و رب ریاس رب زرشکی ترنج بنوشند و یا بگیرند بست ورم انار دانه ترش و یک درم مصطکی و دو یک طل  
آب بچوشانند تا نصفه مانند صاف نموده یک درم عود و یک درم سگ اخل کرده بنوشند و در شفا الا ستقام مسطور است که شربت پنج بند با و لیمون مفید  
است و در شکله مسطور است که در ورم گرم معدة تخم کاسنی گل نیلوفر کواصل السوس چوشانیده با گلشنه دهند و صندل و آب کاسنی و کشنیر تر و آرد جو  
و خطمی و صلبه و بزکتن و سبیل الطیب و قصبه لزر برده و بابونه حسب اوقات ضما سازند و بقول سر بندی تا بست روز ورم گذرد از خوردن گوشت  
منع کنند که نکس می آرد و از فواکه منع کنند مگر انار و سیب اقوال حکما سویی بهر فوس و چنین غیر آن نقل کرده که ضما آب عنب الثعلب سبیل و کدو کدو آب برنج و  
واظرف تریم انگور یا سونق و کدو احضض کی و کدو سفرجل بریان و شربت کافور و کدو نبر یا ریس و شربت و ضما از ناب لیل و کدو اعصی الراعی و کدو  
خولان نافع ورم حار معدة است علی شریف می نویسد که در ورم حار معدة بعد فصد یا سلیق آب کاسنی سبز و آب عنب الثعلب سبز هر یک توله شربت  
ظرفی نگه داشته صبح آب زلال بگیرند و در وینه ازند و با گلشنه دو توله بپزند و بعد از سه چهار روز فلوس خیار شیر شش توله لعاب سپنول روغن بادام  
افروخته دهند تا ماده اخراج یابد و صندل سفید یا آب عنب الثعلب سبز ضما و کنند و اگر صفر غالب باشد از گل بنفشه نیلوفر سبستان عنب الثعلب خطمی  
خیازی کاسنی پنج کاسنی زرشک آلو بخارا موزینتی گاو زبان گلشنه منضج داده از آبهای مذکور و مغز فلوس خیار شیر سهیل دهند و ترنجبین تمهیدی  
نیز داخل نمایند و از حفض یکی عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه هر یک شش ماشه ضما سازند بعض متاخرین نوشته اند که در ورم حار دمای و صفراوی  
اول فصد یا سلیق کشایند و در دمای خون بسیار گیرند و در صفراوی اندک و اگر از فصد مانعی بود بجهت با شرط میان کفین نهند و اگر ورم بجانب خلف معدة  
بود بالای معدة نیز حجامت کنند و اگر بقدام باشد بر موضع کلیتین نیز و بعد اخراج خون برای تطقیه و منع انصباب ما و آب انار بن بانیات و یا ترنجبین  
دهند و یا قرص طباشیر یا آب حصرم و یا شربت بنفشه و نیلوفر هر یک دو توله در عرق کاسنی و گلاب و عرق کدو و نیلوفر هر یک پنج توله بنوشانند و یا شیره  
کاسنی و خیار بن و زرشک هر یک سه ماشه تخم کابو هفت ماشه آلو بخارا هفت عدد و غاب پنج عدد و شربت نیلوفر چهار توله یا شربت انار یا سیب  
و بهر گلاب دهند و در ابتدا و وینه عطره قابضه چون صندل سفید و ما یثا و گل سرخ و حفض هر یک نه ماشه در آب بستان افروز و کدو سبز ضما کنند  
و یا سیب یک عدد و زرشک بریان کرده و تراشه کدو و ساق خرفه و کدو کشنیر سبز هر یک سه توله بپزند و غذا کم و لطیف و سرد و محلل مثل آش جو

با شربت انار شیرین و یا بنفشه و یا نیلوفر تا چهار روز دهند و روز پنجم این دواد هند آب کشند و مکو و کاسنی هر یک سه توله آب انار ترش یک نیم توله شربت سیب  
چهار توله و هر روز یک بار ده کنند تا هفت روز و ضماد آرد و جو عدس و خطمی و زرد و گل بنفشه و برگ بازنگ تراشته که دو برگ مکو هر یک یک نیم توله و صندلین توله  
زعفران سه ماشه سرکه چهار توله سازند و غذا بنوشاش مسلم یا مقشور یا کدو خرقه دهند تا روز نهم و روز دهم ششم ضماد را موقوف داشته خیار شیرین هفت توله و زنجبیر پنج توله  
شیر خشک پنج توله آلو بخارا ده عدد و در مروق مکو و کاسنی هر یک دو ادویه گلاب سه ادویه گلشن یک ادویه روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشند  
و بجای آب عرق مکو و گلاب و نیلوفر و هند وقت شام بقولات را موقوف نموده بردال بنوش مقشور و برنج قناعت کنند و روز نهم شیر کاسنی خیارین  
و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بیدانه و ریشة خطمی هر یک سه ماشه در گلاب و عرق بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله و یا در مروق مذکور بر آورده  
شربت بنفشه چهار توله سبوس اسپغول نه ماشه پاشیده و بند و غذا به سنور و همین نمط تا دوازده روز دهند و روز سیزدهم تربید تا روز پانزدهم دهند و  
روز شانزدهم اگر حاجت بیند مطبوخ طلیه و شربت و روکمره ابلجی و یا سانی علوی خان دهند و غذا شور بای بزغالہ یا برنج و روز هفتم شش ماه  
گل سه ماشه مروق کاسنی و بازنگ که هر یک پنج توله و شربت بزوری بار چهار توله تا بست روز نوشانند تا اثری از آن نماند و این هر دو نوع درم  
در یک هفته تحلیل میشود و یا بهلاکت میرساند و نوبت با انفجاری رسد بخلاف بطنی که آنی تشخیص و گویند که بعد از زمان ابتدا تا آخر انحطاط قوا بعضی خوب  
یا مرخیات و محلات آمیخته استعمال کنند و اگر طبع قبض بود مغز فلوس در آب کاسنی و یا در طبع غلبه و تخم کاسنی هر یک نه ماشه تمر سندی دو توله  
گل سرخ شش ماشه جوشانید و صاف نموده مغز خیار شیرینش توله شیر خشک سه توله مالیده باز صاف کرده روغن بادام سه ماشه اخل کرده باید و آبجی  
گفته که اگر در معدة ورم حار پیدا شود باید که ابتدا بقصد نمایند خصوصاً اگر سن و قوت و وقت عانت کنند بعد از شای میرده استعمال نمایند و با آن چیزی  
از قابضات خوشبو مخلوط سازند مثل آب عنب الثعلب و گلاب و آب کاسنی و اگر شکم قبض باشد باین آبها خیار شیرین آمیزند و گاهی بآن آب بادیان  
و قدری قرص و در مخلوط کنند و هرگاه حرارت قوی نباشد قدری مصطلک مخلوط نمایند و غذای با ش مقشور و کدو و نقله یمانی و اسفناخ و روغن بادام  
سازند و در هفته دوم ماش بسلق و لبلاب بپزند و صکوت آب بجلاب و آب انار شیرین و سکنجبین شکری بشکنند و در اول امر چون غلبه باشد با صندل  
بارده مثل عنب الثعلب و بازنگ و پوست کدو و آرد و اطراف خلط و بنفشه خشک ضماد کنند و بعد هفت روز چون حرارت ساکن گردد باین  
اشیا بابونه و اکلیل الملک و فستقین و سنبل و پنچ خطمی و صندل سرخ و قوفل و زعفران آمیزند و یا قیر و طی تخم بصبر مصطلک و موم و روغن نار  
و گاه درین قیر و طی رب حصرم خشک می اندازند و اینها در مقام دیگری نویسد که اگر با جمع معدة تب و ورم حار ظاهر باشد بقصد با سلیق نمایند و در موضع  
جمع صندل سفید و سرخ و گل سرخ و آب بی نمند و با اشعیر غذا سازند و گوشت و شیرینی و شراب ترک نمایند و آب انار چاشنی دار و ربوب فواکه  
بارده بنوشند و چون سورت دم ساکن شود مغز خیار شیرین و آب کاسنی مروق مالیده یا شامند و اگر ایام طول کنند و حرارت ساکن نشود و ورم صلب  
باقی ماند بپیش در علاج ورم سوداوی بیاید مجوسی و صاحب خلط صمدی نویسد که علاج ورم حار دموی و صفراوی اول قصد اکل سست و  
اخراج خون بقدر حاجت و بحسب احتمال قوت و سن و وقت حاضر و غیر آن و مارا شیرین آب انار میخوش بنوشانند و یا شربت بنفشه و شربت نیلوفر  
بدهند و تقصید معدة را ابتدا بضماد مرکب از گل سرخ و صندل و گل ارمنی و رسوت و شیا ف یا شیا آب کاسنی و آب کشنیز سبز و آب بید نمایند و اینها  
در روز ورم معدة بگیرند آب مود و گلاب و آب به و آب خرقه و آب حی العالم و آب سبب و موم و روغن گل که اخذ داخل کرده در پادون خوب حل سازند  
و بآن اندک کافور و صندل سفید انداخته بر معدة و فم آن ضماد کنند و در آن پارچه کتان آلوده بر موضع ورم بنهند و اینها هنگام تریه بار در جو  
بنفشه خشک و صندل سفید و آب عنب الثعلب و آب بازنگ و پوست کدو ضماد نمایند و غذا فروزه اسفید باج با سفناخ یا خبازی با  
قطف و مانند آن دهند مغز نان سفید در آن مالیده و چون مادی ورم بنفشه اندک و احتیاج به تحلیل افتد بار در جو خطمی و بابونه و اکلیل الملک  
و صندل سفید و گل سرخ برای حفظ قوت معدة کوفته بخیه آب کرب و آب عنب الثعلب آب کاکج ضماد کنند و مارا شیرین شربت بنفشه بنوشانند  
و آب عنب الثعلب و آب کاسنی مطبوخ مروق چهار ادویه گرفته مغز خیار شیرین و موم در آن مالیده روغن بادام شیرین دو درم چکانیده پنچ روز  
تا هفت روز بدهند بعد از نظر کنند اگر تب و حرارت نباشد آب کاسنی و عنب الثعلب اندک آب بادیان و کرشمه بنمایند و یا نیمه شقال قرص گل صغیر بنهند

و از آب سبوس گندم بشکوروغن بادام و یا مغز نان خشک را بروغن بادام حریقه ساخته تغذیه فرمایند و اگر درم تحلیل نشود و امر او به تصحیح مودی گردد علاج  
دیسید معدده نماید چربی و ایلامی گویند که بعد قصد با سلینی اگر مانعی از آن نباشد به وسیله بریان کرده و تراشته گردد و ساق خرفه و برگ او کوفته بر معدده  
ضما و کرون سود دارد و شربت انار ترش و شیرین رب سیب رب به پد بند و از غذا برکشاکش آب انار اقتضار نمایند و آب با شربت بنفشه و نیلوفر آمیخته  
باید داد و بعد از چهار روز آب برگ با رنگ و آب کاسنی و آب عنب الثعلب هر یک یک دقیقه با چهار درم فلوس خیار شنبه و انگلی زعفران بپزند و اگر این  
آنها هر سه حاضر نباشد هر چه از آن میسر آید سه دقیقه از باید گرفت و درین سه روز ضما و از آرد جو و صندل و تراشه که و در آب عنب الثعلب اندک زعفران  
سازند تا هفت روز بگذرد و از روز هشتم تا چهار روز آب عنب الثعلب آب کاسنی هر یک و جرد و آب بادیان ترب و آب کرفس هر واحد یک جزو از همه  
بمقدار چهل درم گرفته با چهار درم فلوس خیار شنبه و دو انگ زعفران بپزد و اگر بعد هفت روز هنوز حرارت قائم باشد دوا می مذکور بدون آب دیان  
و آب کرفس بپزند و اگر طبع نرم باشد عوض خیار شنبه قرض طباشیر قابض باید داد و یا نیم درم تا یک درم قرض گل رب سیب رب آبی بپزند و ضما و از عنب الثعلب  
و کشنیز خشک مکده و قیه و بنفشه و قیه و حطی یک دقیقه و آرد جو با بونه هر یک دو دقیقه کلیل الملک و قیه اصل السوس یک نیم دقیقه و موم صاف و روغن  
بنفشه و روغن گل هر یک پنج استار و در نسخه دیگر یک حطی دو دقیقه زعفران نیم او قیه عوض عنب الثعلب کشنیز است بدستور ساخته و خرفه گران طلا کرد  
بر معدده وضع باید ساخت و بعد از چهارده روز که حرارت ساکن شده باشد در کشاکش پنج بادیان و پنج کرفس هر یک سه درم باید بخت و بار و روغن بادام  
باید داد و با بونه دوا و قیه پنج خطی و دوا و قیه فسنجین دقیقه و سیل پنج درم اصل السوس و قیه کلیل الملک و قیه نیم پیله گداخته و قیه موم زرد چهار قوط  
روغن گل و روغن خیری یا روغن سوسن هر یک پنج او قیه و بعضی نسخه شبت عوض اکلیل الملک است بدستور ضما و سازند و ضما و جالینوس درم معدده  
معتد او است و طعام ماش مقشر و برگ چقندر و بلبل اسفناخ و سلمه و کدو باشد بروغن بادام و اگر قوت ضعیف باشد زرد و بیض نیمه شبت دهند و اگر  
نپ ساکن باشد چوزه مرغ ماش مقشر و برگ چقندر و غیر آن نخته روا باشد لیکن تا بخت روز از ابتدا می مرض نگذر و تنب ساکن نشود چوز مرغ نشاید  
داد و هر گاه ماده دقیق تحلیل پذیرد و آنچه غلیظ باشد باند ضما و محلل که در علاج درم طبعی مذکور گردد و بکار برند و هرگاه درم نخته شود و دریم کند علاج حسن در دلیله  
مسطور شود و چندی گفته که علاج درم دوسوی قصد با سلین است اگر ممکن باشد و تناول اشربه و اغذیه حامضه مطعیه و بهتر آنست که در آبست و  
مبادرت بر وادعات کنند و بگللاب و صندل ضما و نمایند و آب انار میخوش بنوشند و غذا اما اشعیر و ماش بمغز بادام و کدو و بپزند یا آب انار ترش  
یا ربوب فواکه ترش دهند و بعد چهار روز تا روز هفتم آب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا شیر خرفه یا آب آن یا هر دو چهل درم یا شانصد و روز  
هشتم در آب کاسنی سی یا چهار دقیقه پنج درم مغز خیار شنبه مالیده باندک زعفران که در آن تحلیل مع نضج است بنوشند و بعد از روز چهارم ضما و آرد جو و  
صندل و غیره که در قول جرجانی گذشت مع آب با رنگ عوض زعفران بکار برند و بعد از هشتم تا چهاردهم آب عنب الثعلب و آب کاسنی مکده و خرفه  
آب کرفس آب بادیان مکده و بعد چهل درم با شکر بپزند و بعد از هفتم ضما و عنب الثعلب کشنیز خشک که در قول مسطور مذکور شد نافع است  
و اگر طبیعت قبهض باشد روز و نیم و یا دوازدهم هفت درم مغز فلوس و اندک زعفران و یک درم روغن بادام و آبهای مذکور داخل کنند شیخ الرئیس  
و بعضی شرح قانون می نویسند که در او رام اعضای باطنه و شریقه واجب است که خالی نباشند و ادع او از سخن بنا بر حفظ مزاج روح که در نه است  
و محلات آن از قاضی به حفظ قوت معدده که اقال القرضی و بقول گیلانی درم حار معدده متجزه امراض قائله شدت است و لایسا چون خراج و وسیله  
شود و منفر گردد پس چون از شدت حرقت و التهاب گمان شود که معدده ورم می کند واجب است که در ابتدا دوا قوی استعمال نمایند و اگر چه در آن  
مثل کافور داخل باشد و خوف از تبرید آن نباید کرد چه مرض بسیار باطل قائل است و تخم نخ معدده مثل روغن سفرجل و تصمید آن بسعیر جل  
و پوست که و برگ خرفه و آرد جو و مانند آن بلکه تو نیز از آن نمایند و در یک هفته علاج دو شخص که ایشان را ورم معدده از ماده حار بود و باین اشیاء مع  
زیادت تبرید نمودم و در اندک مدت صحت حاصل شد و در علاج کسی که رعایت مثل این احتیاط نگردد و پدید امر او بعد انفجار بجلالت انجامید و  
حق اینست که بر تبرید شدید بخت بدون تامل و ضرورت حسارت نمایند و منع غذا و تطهیر تند سیر برای ایشان نافع تر است و قصد در اکثر  
اوقات یعنی در او امل حدوث آن سوا که او از آن لایست نه استعمال او در جمیع اوقات مرض و از اسهال عینیت و سستی



اجتناب نمایند و برادویه و غذای ملینه مثل شیر و ماش و قطف و کدو و اقصر و زرد و لیکن ادویه ملینه مثل خیارشیر باید چه در آن خونت استغفار بخیا شست  
نیست که آن نافع درم و محفف ماده است و گاهی از یاریج و صبر بوزن یک انگ تا نیم درم در آن می آمیزند و بهتر است که خیارشیر بآب کاسنی  
بیاشامند و گاهی در آن فستقین اندک داخل می کنند که آن بقبض خود نافع است لیکن جرات با و خال فستقین هنگام سکون شدت حرارت ماده کنند و قوسه  
درین مرض ملیده استعمال می کنند و من از آن کراست می کنم یعنی با استعمال آن صدر ارضی میتم و بوجهی از جوده اسهال بهلیل درین جا نریست و گاهی ایشان  
سکنجبین بنفشه و بامی آشامند و من آنرا کرده می دارم چه غمونی از اثر الاشیاء بعد و معاند و ضعف است و سکنجبین سبب قوت تنفیه آن مضرست و اگر از  
مثل این چاره نباشد صبر تدری و آنچه قریب و باشد سکنجبین دهند و اگر بزرگ او ناممکن باشد فضل است زیرا که صبر نیز ضارست از جهت جذب مواد و بسو  
معدده و کدک سکنجبین از جهت تنفیه صبر معدده و در سملات نافع در ابتداء نیست که بگزیند آب غلب آب کاسنی و ادویه و منقر خیارشیر درم و از کدو  
در روغن بادام بر واحد و درم و بیاشامند و اما تمیلین طبیعت باین دو نماید اگر طبع قبض باشد و واجب است که اقدام بر نوشیدن آب سرد و بسیار  
و خالص نکنند بلکه صورت آن بجلاب یا رب فواکه بشکنند و اگر وجع شدت کند درم تخم خیار بآب سرد یا بآب برف بنوشانند و نوشیدن آب شکر طبرزد خیل  
سودمندست و ایضا آب کاسنی صحرانی و اضمه متخذ از بلخ و قسب و گلزار و بخته استیس و فستقین چون عباد کنند منع ورم کند اگر در جمیع اجزای معدده  
منبسط باشد و اما دام که حرارت باقی باشد و اگر چه بعد بفتح و زبود آب کاسنی و آب غلب آب کاسنی و آب کاسنی صحرانی موقوف نکنند و چون  
از رفت روز بخاور کنند قرص در دنا نیم درم و قدری از عصاره فستقین و مصطلی بآن آمیزند و ایضا با دیان و کرفس آمیزند و غذا تا سفت روز ماش و  
قطف و سرنق و کدو بروغن بادام یا زیت انفاق دهند و شراب جلاب و آب الونجار و عصاره کاسنی بستانی و بری و در آخر درم مصطلی و عصاره فستقین  
بدرند و بعد بفتح آنچه حالی بنفشه اندک باشد مثل سلق و بلبل بآن آمیزند و ایضا درین هنگام سکنجبین بیاشامند و گاهی چند روز قبل از این نوشانند  
و گاهی بآب حمیر بنفشه آنرا می آشامند اگر غشیاں شدید بودی نباشد و این تدبیر تا روز چهاردهم باشد و چون لمیب سائن شود و ورم نرم گردد وقت  
تحلیل باشد و چون اندک اخطا یا بد در عباد مثل مصطلی و فستقین داخل کنند و شراب سکنجبین بغیر خدر گردانند و گاه نوشیدن خیارشیر در آب دیان  
و کرفس و روغن بادام شیرین تا آخر کفایت می کند و صواب است که چون وقت علاج ارجا و تحلیل برسد در آن ایام بر صرف مرغیات و محلات اقدام  
نمایند بلکه ادویه مرغیه بقایض مخلوط سازند بهر آنکه در اقصر بر مرغیات خطر عظیم است و در اکثر صاحب دارالهاک میگردانند و ادویه مشرب باشد یا  
موضوع بر معدده از خارج و معدده درین امر اولی از کبد است و اگر چه کبد شرف از آنست بهر آنکه معدده حساس است پس رعایت این احتیاط در استعمال  
مرغیات واجب است و قوا بوض صلاح برای ایشان آنچه که در آن عطریست باشد مثل مصطلی و گل سرخ است و ایضا مانده و سگ گلزار و اطراف اشجار و  
از دیان مثل روغن به و مصطلی و نار دین و سیب و زیت انفاق است بلکه واجب است که در تابستان و در ابتدا در مرهم اور و روغن گل و زیت انفاق و  
روغن سفرجل و روغن سیب و در زمستان با در زمان تحلیل روغن نار دین و شبت و بابونه و سوسن استعمال نمایند و روغن مصطلی میان این است  
صفت اضمه جیده در ابتدا تراید و انتفاضا نافع درین وقت و قبل آن بگزیند آرد جو فلفل گل نیلوفر هر واحد و قیه گل سرخ یک نیم و قیه زعفران  
نیم و قیه بنفشه پانزده درم کثیر آنچه درم خطمی بابونه هر واحد درم عندل پانزده درم مصطلی افاقیا گلزار هر واحد پنج درم موم و روغن گل بقدری که جمع کنند  
آنرا و از اضمه جیده در ابتدای ورم اصل سوسن و اکلیل الملک و موم و روغن بنفشه است و واجب نیست که با وجود اسهال شدید ضما نمایند  
با دویه مرغیه بلکه اول تعدیل شکم کنند بعد عباد استعمال نمایند و اما تنصیه بقوا بوض وقت حاجت برود عند اسهال و ضعف قوت استعمال باید کرد  
و از اضمه جیده در وقت نشستی تا اخطا ط اینست که آنچه گرفته شود این چنین قحاح از خربابونه اکلیل الملک فستقین و می سنبل الطیب پنج خطمی عندل  
فلفل زعفران حسب لغا و مانند آن قوا بوض را بنده از یاده کنند و محلات در خور اضمه جیده در انصاف ورم حار و ماش را که اراده تحلیل آن باشد نیست  
که بگزیند اطراف گل سرخ و اطراف فستقین اطراف حی العالم و پوست ترنج و مصطلی و کند هر واحد یک نیم خرد و سفرجل و سرور زعفران و صبر و مربر واحد  
یک خرد و موم و روغن نار دین هر واحد و خرد و چون سبب حدوث او رام و جاع کنند باشد که از حق او معالجه لطافات بود بسبب پوش  
حادث از مواد غلیظ بار و طب پس هرگاه این اوجاع مؤدی نبورم گردد و واجب است که لطافات از آن قطع کنند بهر آنکه لطافات اکثر حار می باشند

و استعمال آنها در ابتدای او را ممانعت است و اقتصار بر سکنات او جاع مثل شحوم بط و ماکیان نمایند چون ورم کمند شود قرص سنبل نچو را نهند و ضماد منقل مع حبس همان که در قرابا دین مذکور است عمل آید و از آنچه نفع می کند این را قیروطی بروغن بلسان و صبر و موم سفید است و واجب است که قیروطی با لینوس مذکور در علاج ضعف معدة استعمال کنند و ضماد اکلیل الملک بسیار نافع است و ازین نوع است یا بونه و گلنا و زیرکاتان و اکلیل الملک و خطمی که از ان ضماد نمایند و تکمیل کنند و آب آن تمطیل سازند و از آنچه درین می نوشند انبساط گل سرخ ده درم عود و درم مصطک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم و درم ملتبه با کافور نچو را نهند یا بگیرند سه استارخیا رشتی و در یک رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بعد صاف کرده آب غلب الثلب آب کاکج سکر چه بران اندازند و بچوشانند و بران نپزد درم ایاج فقیر انداخته و مرین قوی تمام آن و ضعیف نصف آن بنوشند و اگر احتیاج بقوتیز از ضماد مذکور افتد در ان شیت و زیرکاتان و حلیه زیاده کنند و اگر ازین هم قوتیز خواهند تخم کرب و اشق و مغز ساق وزن و پیه ماکیان افزایند گاه احتیاج بضماد و فیلفریوس و ضماد و صفر است و درین وقت گاه حاجت می آید نچو را درن قرص منقل و از هر اسم نافعه درین وقت مریم باین صفت است بگیرند موم و روغن نار دین اوقیه و مصطک و صبر و سعد و از هر دو واحد شغال و منقل سه درم منقل را در شراب حل کنند و با او دیه به دستور مریم جمع کنند و اگر درینجا اسهال باشد اکثر احتیاج با و حال عصا ره حصرم یا عصا ره فستین درین می افتد و یا هر دو جمع کنند و از خطای عظیم است که زمانه مقاسات ورم طول کند و مدام معالجه مبردات کنند و ورم در طریق حدوث خراج باشد و از نفع منع کند چون این رعایت نمایند گفته اند که قلاده سنگ شیب چون بدین طور تعلیق نمایند که مسعد کند عظیم نفع است و در او جاع و او را ممانعت آن باشد و اما هرگاه ورم دیده و خراج گردد علاج او جلی یا بدطری گوید که علاج فلغم فی معدة آنست که نظر کنند بسبب علل و مزاج او و فصل و سال و بلد پس اگر زمانه تابستان باشد خوابگاه او موضع سرد و زیر باد گش سازند و از حرکت البته منع کنند و از غذا بر ما الشعیر تنها اقتصار نمایند و هر روز در اوقات عادت غذایی او بنوشانند و اگر احتیاج بزیادتی آن افتد زیاده کنند و اگر احتمال فصد باشد فصد با سلیق نمایند و خراج خون قدر صلاح کنند و تضییع معدة او در اول این مرض باین قیروطی سازند بگیرند روغن گل که بسیر که جوشانیده باشند بدین طور که بوزن پنجاه درم روغن گل خالص با پنج رطل سرکه آمیخته بآتش ملایم بچوشانند تا سرکه بسوزد پس این روغن را صاف کرده با موم مصفی قیروطی سازند و آب برگ اسپغول و آب برگ بازنگ و آب عصی الراعی و آب جواده که در آب قداح خلط و آب ترب با هم آمیخته از ان تسقیه قیروطی بر آتش نمایند بعد بر پارچه بشکل معدة قطع کرده طلا نموده بر معدة گذارند و بارچه دیگر باین آب آغشته بالای آن نهند و گاه خشک شود و درین آبها تر کنند و گاهی درین مرض باین ضمادی نمایند بگیرند برگ انگور و قداح و اسالیج آن و عصی الراعی و حی العالم و برگ اسپغول و برگ بازنگ و همه را با یک بسایند و بران آرد جو و بنفشه و خطمی سفید کوفته بخیته اندازند خوب مخلوط نموده ضماد خفیف از ان بر معدة نمایند و چون هفت روز از ابتدای این مرض بگذرد و در دم شود و آثا سکون نزید مرض ظاهر گردد و نقل باین تدبیر نمایند که نچو را نهند حماض خراسانی مسلوب مطیب و ماش منقشر مطبوع با سفاناخ و بقله یاقانی و بقله جلد و مانند آن و این ضماد مرتب سازند بگیرند یا بونه اکلیل الملک هر واحد و ورم مضرب یا بس سه درم گل سرخ فستین یا عصا ره آن هر واحد پنج درم مصطک و ثلث درم عصا ره حصرم خشک سه درم عصا ره زرشک و عصا ره بحیه النیس هر واحد چهار درم همه را سایید و آب قداح انگور رطل و قد قلیل سرکه آمیخته بر پارچه مالیده بالای معدة ضماد نمایند و اگر معدة او احتمال غذا نکند بسبب ضعف یا الم خود غذایی او بدل ما الشعیر جوی خندروس سازند و در روز بدفعات دهند و این تدبیر هفت روز دیگر باشد پس طبیند اگر مرض نقصان یافت و لمیب و عطش ساکن شد و تب زایل گردید و قاروره صلاح پذیرفت نقل باین تدبیر نمایند که سلق مطبوع با ماش و روغن با و ام نچو را نهند و در غذا اندک بپزایند و نقل با الشعیر یا خجین سفر جلی نمایند و قدری سفرجل شیرین نچو را نهند و بگیرند گل یا بونه و اکلیل الملک و مصطک و مرو صبر همه را کوفته بخیته از موم سفید و روغن گل قیروطی ساخته بپایزند و بر معدة ضماد نمایند پس اگر احتمال این نماید و مزاج او متغیر گردد و مرین برودی صحت یابد اگر مزاج او متغیر شود و صحت پذیرد و مرتبه دوم فصد کنند اگر ممکن باشد بسوی تدبیر وسط و تدبیر اول حسب قوت مرض و ضعف آن و صلاح و فساد آن اعاده نمایند و این تدبیر ثالث که ذکر نمودم مجدداً روزه روز و ظهور صلاح جائز است و تقدیم و تاخیر چیزی ازین تدبیر نکنند و گاهی در آخر این علت تضییع باین ضمادی نمایند بگیرند مغز سفرجل منجوش و مغز صبر و هر روز را بکوبند تا مثل حلو گردد بعد چیزی از گل یا بونه و اندک از اکلیل الملک قدری از پنچ خطمی سفید کوفته بخیته آمیزند بعد از ان یک درم زعفران بران اندازند

و بر معده ضما و نمایند و این ضما در آخرین علت خیلی نجات می بخشد و گاهی در آخرین مرض این ضما که معروف بطبع سفرجل و معمول جوانان برای این علت است می نمایند و گاه در ورم کبد نیز این ضما می کنند بکیزند آب سیب رطل و سفرجل خوب کوفته رطل و عصا رطه غافق بست ورم و عصا رطه فسنقین شکر و عصا رطه الحیة التیس ده ورم و قسب سی ورم و گل سرخ شکر بعد سرکه تازه سه رطل در دیگر شکرین انداخته او ویه مذکور کوفته حقیقه مع جله و ویه میزند و بچوشانند تا او ویه همراه شود مثل حلوا گرد و پس ضما و غلیظ از آن بر معده سازند و این دراز رطه بقیه این علت بالغ است و اگر در وسط این معالجه یاد آید حشر آن طبیعت مریض منحل گردد و غذای او آب سویق جو و حشو و نخ از جادوس مفسر بریان سازند و هرگاه فار و رطه اوسوی طبیعی عود کنند و تب او را مل گردد و این بعد نیز ثالث و بعد چهارده روز از ایام مرض او باشد طعام بدقی سینه تیه و فروات مثل آب غوره و آب انار سازند و اگر امتداد جسم او باقی باشد و قبول غذا نکند استنقاع با الشیر و آب چقدر مطبوخ مقوی بشکر سفید و روغن بنفشه و اندکی بوق نماید و از طعام او کم کنند و حفظ قوت او با راح طیبیه موافقه او مثل سیب و سفرجل و بنفشه و گل سرخ و کافور و گلاب و مانند آن سازند و اهل حران در اول این مرض در وسط و آخر او روغن سفرجل استعمال می نمایند و او کار کرده اند که ایشان جمع یافته اند و استعما این روغن چیزی قباض و چیزی مغشی محلل زیرا که از طریق ضما معده و کبد آنست که مؤلف از شی عطر و شی قباض و شی محلل مغشی و شی مبر باشد و در سفرجل تعطیر و قبض و تقویت است و در آن تحلیل با این طریق است که آن در بول است و روغن گل جامع رطه ماده و تقویت و تطفیه است پس میگیرند سفرجل خوشبو و قطعه خرد می کنند بعد دوسه روز میدارند پس بروغن گل می جوشانند تا همراه شود و بعد از آن که اندک جوش خور و بران برگ عنب الثعلب می اندازند و یک شبانه روز میگذارند پس روغن از آن صاف نموده بر معده می مالند پس هم میرسد آنچه اراده می کنند از تحلیل و قبض و تقویت و برای ایشان قائم مقام سایر ادویه میباشد و آنچه صاحبین علت را می نوشاند از آن عدول نمی کنند آب عنب الثعلب آب کاسنی و ماء القرع بکباب در اول مرض و بکنجین سفرجل در آخر آنست و ابو ما هر را نوشیدن آب عنب الثعلب و آب کاسنی با قرص گل امر کرده و آن بسیار نافع است در وسط و آخر این مرض بکیزند قرص گل هر روز و ثلث درم و آب عنب الثعلب مروق و آب کاسنی مروق مکرر درم و بکنجین سفرجل ده درم و این نیز در معالجه این مرض بالغ نفع است بلکه زیادت بر آن نیست و جالینوس گفته که بایه ای مذکور اندک آب بادیان مخلوط سازند و این در وسط مرض و آخر او است اما در اول آن آب بادیان البته جائز است

### علاج ورم صفراوی معده

فصد با سلیق نمایند و گویند که فاده فصد درین نوع برای تقلیل اعراض اوست بسبب قلت ماده و گاهی فصد بر علیل و بال می شود بنا بر بیان صفرا پس لابد است که فصد در ورم صفراوی مجرم و احتیاط باشد و بعد فصد تدریجی که در علاج ورم دموی گذشت بکار برند بر عایت تبرید زیاد تر با بجمه در ابتدا عند شدت حرارت شیره مغز تخم که و و نر و کاهو و تخم خرفه بدهند و آب کاسنی و عنب الثعلب بهترین ادویه است با شربت انار و یا شربت تمربندی و یا شربت غوره و آب بارنگ بدهند و غذا ما الشیر سازند و تلین طبیعت بقیه امین یا آب کاسنی بفلوس خیار شنبه با آب تمربندی و آلو بخارا و شیر خشک آب و گلاب مالیده باید داد و آشامیدن آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه مروق هر یک پنج توله شیر و مغز تخم نر و چهار ماشه فلوس خیار شنبه یک توله روغن بادام چهار ماشه نیز سفید و در شکی شدید آب نر و جابر است و در حالت نرمی شکم قابضات خفیفه مثل رب برب انار و شربت لیمو دهند و ضما و صندل سفید و صندل سرخ باب کشنیر سبز و آب عنب الثعلب گلاب بزرگم در ابتدا نیز معمول است و گاهی شربت مایشا و کافور می افزایند و کذا ضما و صندل و آرد جو آب خیار یا آب بی نافع و در بیا مرست که علاجش فصد و اخراج خون اندک و اسهال صفرا به سهل خفیف است شیخ می فرماید که چون ورم صفراوی باشد در ابتدا می اود و جب است که تبرید بسیار نمایند بضادات مبرده معروفه مخلوط بصندل و کافور و گل سرخ و مانند آن و بنوشیدن ماء الشیر یا آب انار بخوش مطبوخ بسرطانات و بعد چند روز آب عنب الثعلب آب کاسنی استعمال کنند و نزدیک قرب منتهی اندک آب بادیان آمیزند و گویند که جالینوس درین دوا از اینجنون آب بادیان منع کرده است و بعضی گویند که آن حسب رای جالینوس است و منع آن غیر از نموده جر جانی و ایلانی گویند که علاج آن بعلاج دموی نزدیک است الا در علاج این تدریجی و سر و زیاد از آن باید و این چنان باشد که در کشکاب آب سرطان بخیته آب انار بخوش آمیخته بنوشند و ماء القرع باب انار آمیخته و ماء النخیل



علاج درم بلغمی معده

بشیره تخم خرفه و یک درم مغز تخم خیار کوفته بآب کاسنی و اندک شکر بپزند که این همه موافق بود و ضماد از ترشانه که در وسطی و آرد جو و آب خیار کنند و اگر ضماد از برگ بازنگ و برگ خرفه و وسطی و آرد جو و طحلب سازند سخت باشد و بعد از چهارده روز تا بپیری که در علاج ورم و موی گذشت به عمل آرند و این تسوس گل درین باب نافع است گل سرخ شش درم زعفران سنبل الطیب هر یک دو درم اصل السوس مغز تخم خیار ترنجبین هر یک سه درم کثیر اصمغ عربی هر واحد یک درم همه را کوفته بخینه بآب سرد سرشته قرص سازند شربت یک درم بعضی ازین جهات شل حب سعال ساخته زیر زبان آرند

## علاج ورم بلغمی معده

بعد از نضج ماده و منضج بلغم از مسهل بلغم تنقیه نمایند پس از آن ترایق اربعه و ترایق مشرود بطبوس بخورند و آب عنب لثقلب و آب بادیان بنز مرق با گل کنند نافع بود و مالیدن روغن گل با سرکه فامد میکند و که از روغن یا سمن و همچنین روغن بید بخیر شربا و طلا و مفید و بادیان پنج بادیان اجمود و چرانه جوشانیده گل کنند و داخل کرده نوشیدن سودمند است و گاهی اصل السوس عوض چرانه کرده می شود و یا عنب لثقلب گل بنفشه اصل السوس هر یک چهار ماشه پنج بادیان شش ماشه پنج کبر چهار ماشه تخم کشوث بصره بسته سه ماشه موز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده شربت بنفشه دو توله و حشل نموده نوشند و بوره ارنی خاکستر چوب انگور اشته فستقین رومی سنبل الطیب زعفران صطیله سوده مغز فلوس و آب عنب لثقلب مالیده صاف کرده و آمیخته بیکرم ضماد نمایند و از خر سنبل الطیب سعد کوفی گل با بونه هر یک یک توله و آب عنب لثقلب بنز چهار توله سرکه یک توله بپایند و ضماد کردن نیز مجرب است و یا برگ بنجا الو مر بل که بردخت اروسه بچا سنگد گل ارنی و آب ساییده قدی سرکه آمیخته بیکرم ضماد کنند و یا تخم شبت ناخواه شونیز پنج از خر و سرکه ساییده بیکرم ضماد نمایند و همچون بید الور و دودار لکرم و ضماد زعفران صطیله درم سوداوی بپایند نیز درین باب معمول است و اگر ورم با عسر نفس باشد اصل السوس موز منقی بادیان زوفای خشک انجیر زر و انیسون جوشانیده گل کنند داخل کرده دهنند باز عنب لثقلب گل بنفشه پرسیاوشان افزایند و بعد نضج گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه زنجبیل یک ماشه تربد موصوف چهار ماشه مغز فلوس پنج توله ترنجبین سه توله روغن بادام چهار ماشه افزود مسهل دهند و بعد مسهل در منضج گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه ریونندینی سه ماشه عوض گل بنفشه و زوفای انجیر افزایند و بعد نضج مسهل بدهند و بعد مسهل جوارش کمونی کبیرنه ماشه شیر بادیان شش ماشه عرق شاه تره دو توله گل کنند سه توله چند روز بدهند و همچون گل چهار ماشه همراه گل کنند و توله بعرق بادیان و عرق عنب لثقلب جوشانیده خوردن و که از قرص سنبل و قرص زرشک کبیر استعمال نمودن نیز در ورم بلغمی نافع است و غذا درین باب آب بخنی مناسب بود و اگر گرسنگی غلبه کند چند دانه موز منقی با اندک کچوری مونگ باشد باید داد و اگر اول بسر تلطیف و نضج بلغم با الاصول مثل پنج کاسنی پنج بادیان اصل السوس بادیان هر یک هفت ماشه پنج کرفس چهار ماشه جوشانیده گل کنند سه توله داخل کرده نوشند و ترایق اربعه بخورند و با غده ملطفه مثل نخود آب یا شیر قهطم و اندک دارچینی و فلفل و کرویانه سازند و اگر ترش باشد شوربای مرغ که در آن چغندر و کرب پنجه باشند بخورند و عوض آب عرق بادیان نوشند و اول سرکه و روغن گل بپایند و بعد چند روز ضماد خاکستر انگور که ز قول جرجا بپایداستعمال نمایند نیز مفید بود و اگر ورم تحلیل نشود مغز فلوس و غیره اجزای سسله در ما الاصول افزود مسهل دهند برفق اگر ممکن باشد و فلوس خیار شنبه و طبین زوفای حل کرده و یا لقوح عسل آرند اقوال حکما صاحب اقتباس علاج مینویسد که در ورم بلغمی بهتر آنست که اگر مانعی نباشد تا سه روز از غذا و آب باز گیرند تا طوبت مجتمعه اکثر تحلیل رود و روز چهارم غذای نخود آب بچه مرغ دهند و سرکه و روغن گل برابر بپایند و روز پنجم از آن خم و سعد و با بونه و سنبل الطیب عنب لثقلب و فلفل هر یک نه ماشه ضماد سازند و جهت نضج ماده و تحلیل این ما الاصول دهند پوست پنج بادیان و پنج کاسنی هر یک ده ورم اکلیل الملک انیسون قنطاریون و قیق هر یک سه درم از خر صطیله اصل السوس پرسیاوشان هر یک و درم پنج کرفس پنج درم موز منقی ده درم انجیر زر دپا نوده درم در سه آثار آب بپزند که نیمه آید صاف نموده چهار دانه قیبه با سه درم روغن بادام شیرین عسل سه توله با بونه و تخم بنوشند و غذا نخود آب مرغ و روز ششم جهت تنقیه مغز خیار شنبه شش توله ترنجبین شش توله گل کنند عسلی چهار توله شربت دینار چهار توله روغن بید انجیر مرکب ده درم اضافه کنند و وقت دوپهر نخود آب نوشانند و وقت شام نان رده با شوربای مرغ خورانشند و روز نهم ما الاصول مذکور و قیبه با ده درم

انگبین و حرف نه ماشه و روز دوم وقت شب حب غار بقون علوی خان خوراند و صبح سهیل بدستور و هیند و هیند نمط ناد و ارد و روز عمل آرند اگر تحلیل رفت  
 فسا و الا اگر درم بدستور باشد و آثار جمع ظاهر شود هر چه در دمیله معده گفته آید بکار برند و سویدی از این ماشه و مالقی و مینی و ابن سبل و غیره نیم نقل کرده که  
 شرب و ضما و مصطلک و جوز بود و از خروشکا عا و غا فشد و همچنین میوه سائله و غسل و اکلیل الملک و نصب الزیره و ضما و اسفود و قدریون هر واحد نافع  
 و درم معده بار دست شیخی فرماید که درین درم نیز قانون اینست که ادویه محله از قابضه خالی باشد و محله که درین احتیاج بدان می افتد آن قوی  
 تحلیل اند و ابتدا در علاج ایشان باین دوا نمایند که آب کرفس و آب بادیان و از هر واحد و ادویه بورق سه درم روغن بادام شیرین بقدر کفایت بنوشند  
 بعد از آن دو درم روغن بیدانجیر مع سه درم روغن بادام شیرین باین مطبوخ اکلیل بنوشند الملک و ده درم روغن بادیان و ده درم در چسار  
 رطل آب بخوشاند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار ادویه از آن بروغنهای مذکور بنوشند و طبع زوفا که در آن اکلیل الملک جوشانیده باشند بر شربت آن سه درم روغن  
 بیدانجیر و دو درم روغن بادام انداخته نوشیدن نیز ایشان را نافع است و از مسوحات و از اسهاده این و انجیر است بکینه جوده اکلیل الملک حماما با بونه شربت  
 هر واحد و درم ششستین سنبل الطیب هر واحد هفت درم صبر شربت درم کندر شش درم پنج خطمی پانزده درم مصطلک اشق جا و شیر میوه سائله هر واحد و  
 درم پیله پاکیان هر واحد و ادویه موم سرخ نیم رطل و فصل مسوحات روغن نار دین و روغن سنبل است که در آن مرقه و مانا آمیزند باند و طعام بلیون  
 و بلبلاب روغن بادام شیرین بچینه و چقدر و کرب بربن بچینه از اغذیه که محضف و مضم و سهل باشد نیز نافع است و از قی مطلقا اجتناب نمایند  
 ایلاتی و جرجانی گویند که در ابتدای ظهور درم هر صبح آب کرفس و غیره که در قول شیخ گفته شد بدون بورق بدو درم روغن بادام بدیند و بعد هفت روز  
 مطبوخ اکلیل الملک که در قول مسطور مذکور شد باید داد و یا پنج بادیان انیسون هر یک سه درم فجاج از خر مصطلک نیم کرفس هر یک دو درم پرسیاوشان  
 پنج درم بدستور مطبوخ جوشانیده صاف کرده هر صبح چهار ادویه بدو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام بدیند و شربت زوفا که در آن اکلیل الملک  
 بچینه باشند نافع بود و در نسخه ضما و مجرب شیخ مقلد درم در عفران یک نیم ادویه و روغن سوسن و روغن نار دین هر یک نیم رطل افزودن و نوشته که اشق و  
 جا و شیر را باز عفران سوده در شراب حل کنند و ادویه دیگر گرفته بچینه و پیله موم در روغن گذاشته بدان بسپارند و بعضی گفته اند با است درم کثیر از اخل است یا  
 خاکستر خوب انگور و سده و از خرو سفیل گرفته بسر که شسته ضما نمایند و بجای آب مادر غسل بنوشند و جندی گوید که علاجش نوشیدن ماء الاصول و بعض  
 تر یاقاق و معاجین است و آبی که در آن پنج کرفس بادیان و پنج از خرو موم سرخ جوشانیده باشد باندک روغن بیدانجیر یا شامند و انقصار بر تحلیل غذا و  
 تا طیف آن نمایند و این ضما و نافع است اکلیل الملک مزنجوش با بونه جوده شربت هر واحد یک جز و سنبل الطیب ششستین نیم کرفس بادیان کندر مصطلک  
 اشق جا و شیر میوه هر واحد نیم جز و صبر سقوطی ربع جز و صمغ راباب کرب حل کرده ادویه دیگر سائیده همه را بقیر و طی پیله پاکیان و موم جمع کنند و ضما نمایند  
 صاحب کامل گوید که هرگاه درم معده یا قعر و درم بارد و بلغمی عارض شود و الا اصول مع دوا الکرمک یا مع امر و سیما بقدری روغن بیدانجیر بدیند  
 و یا بخرنیا و تریاق اربعه یا تریاق فاروق یا شر و دیطوس بآبی که در آن زیره و اشنه و سداب و پنج از خرو جوشانیده باشند بدیند و روغن بیدانجیر بآب کرفس  
 و بادیان و موم بنوشند و تکبید هم معده بآبی که در آن زیره و اشنه و پنج از خرو و فجاج آن جوشانیده باشند بقدری نمک در آن سرکه کهنه آمیخته به عمل آرند و تضمید  
 معده و هم آن باین ضما نمایند صبر سقوطی پنج درم ششستین و می فرومان هر واحد سه درم مصطلک سنبل الطیب هر واحد دو درم همه ابار یک سائیده  
 روغن یا سیمین روغن نار دین هر واحد ده درم موم سرخ پنج درم گذاشته آمیزند و استعمال کنند و با غذیه حار یا بس مثل نخود آب بریت و زیره و دار چینی و  
 شربت و خولجان و لحوم تهیه و دراج بطبخن بریت و مری و سرکه و کرد یا فلفل و دار چینی تغذیه نمایند بطبری گفته که نظر کنند بسوی قوت مریض پس اگر احتمال  
 استفراغ کنند واجب است که باین و استفراغ نمایند مصطلک یک درم تو بال مس نیم درم ما ذریون بدر یکد انگ حنظل هندی یک نیم انگ طبله سیاه دو درم  
 صبر سقوطی پنج درم همه را باریک سائیده بشرب کنند شربت مثل فلفل حب سازند و در سائیده خشک کنند شربت تا مازان و درم بآب گسست اگر قوت و احتمال  
 استفراغ نماید لزوم تحلیل طعام کنند و انقصار از آن برانچه ممکن باشد و از نوشیدن آب سرد منع نمایند و هر روز پانزده درم ماء الاصول بعد خوردن هفت  
 درم جلجین بدیند و ملاک امر در معالجه این مرض تجویج است و امر بر یا صنت اندک تهرنج معده و روغن معده بر روغن گل و سرکه کنند و بدست دلک نمایند  
 بران رفاده مبلول بسرکه و روغن گل یا صوف مغروس در آن یا اسفند تازه نهند و سایر اعضا که بحس ظاهر باشند چون در آن این درم حادث شود

نوشید

نوشید





دوسه روز توقف کرده باز در شش منصف اول تخم کشوث سه ماشه بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه انجیر زرد سه دانه عوص  
اصل السوس افزوده دوسه روز داده در سبیل دوم بسفاج فستق ریوند چینی هر یک شش ماشه غارقیون سه ماشه افرابند باز تقریباً دستور داده  
در منصف اول تخم خرپه تخم خیارین هر یک شش ماشه تخم کشوث سه ماشه گل نیلوفر یک توله عوص اصل السوس داخل کرده دوسه روز به دستور عمل آرد و در سبیل  
سوم حب یارح و حب لاجورد همدار عرق گاوزبان و عرق عنبل الثعلب چهار گری شب باقی مانده خورده صبح بدستور همه اجزای سبیل اول مع اجزای  
منصف نوشند باز دوسه روز منصف داده سبیل چهارم مع حبوب دهند و تبرید عرقیات گلقد شربت بزوری معجون دبیدالورد بعد از آن مار الحبین استعمال  
نمایند و کردویه هر یک یونانیه و هندیه نافع صلابت معدده و جگر معمول در اورام معدده و جگر همدار شیر شتر و در جابای که از سبیل خیارین شربت با شکر بکار برند  
عصاره ریوند و دانگ انیسون نیم درم تربید سفید یک درم غارقیون سفید یک نیم درم گلقد بست درم اجزا کوفته بخیته در گلقد خوب بخیته نگا دارند و بقدر  
سه چهار توله همدار شیر شربل آرد و دارا الکرم صغیر که در اورام صلب معدده و جگر و سوء القینه و استسقا همدار معمول و مجرب ست زعفران سیلخه  
سنبل الطیب هر یک دو درم مرکی ققاح اذخر قسط دارچینی هر یک یک درم کوفته بخیته مرکی را در سرکه تر کرده حل نموده همه را با عسل گرفته سه وزن  
او به معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و اکثر وزن همه سادی گرفته می شود و گاهی ریوند دوام افزوده میشود و اگر از همه اجزا هر یک دو درم  
و دارچینی یک درم بگیرند و گل سرخ و طباشیر و زرشک هر یک دو درم پوست پنخ کاسنی چهار درم افرابند و هنگامی که در مزاج مریض گرمی باشد عمل آرد  
و نسب بود از تصرفات والد حکیم علوی خان ست و دارا الکرم صغیر که در صلابت معدده و جگر و استسقا معمول است لک مغسول قسط تلخ ققاح اذخر  
ترمس حب لغار حله فلفل سیاه هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بخیته عسل سه چند به شند شربتی یک درم بطبیخ فستقین یا آب گرم  
و دبیدالورد معمول در اورام معدده و جگر و استسقا برای صدام بار دوسه روز و دارو ضعف معدده و جگر و قسط تلخ سد و جگر و تحلیل ورام و دیلات و منع صعود  
انجیره و دوی و طنین نیز نافع سنبل الطیب طلی زعفران طباشیر و دارچینی اذخر اسار و ن قسط شیرین غافث تخم کشوث فود لک مغسول تخم کاسنی  
تخم کرفس را وند طویل حب بلسان عود عرقی هر یک یک درم گل سرخ برابر همه ادویه با عسل سه وزن او به بقوام آورده آمیزند خوراک زیکیدم تا دو درم  
عرق آسوک که جهت صلابت شکم و استسقا مکرر تجربه رسیده مغز کنوار چهار آثار دارد که دو آثار بلیله زرد و زنجبیل فلفل سیاه آمله براده آهن دار فلفل  
هر یک نیم پا و قد سیاه که نه چهار آثار قدر در آب شربت نموده و باقی ادویه کوفتی جو کوب نموده همه ادویه با شربت در یک سبوحه گلی گسسته که اکثر در آن  
روغن زرد یا تلخ داشته باشد جمع نموده در جای خشک فن کنند و اگر دوسه و زیر آن سرگین اسپ پرنهند و یک هفته بگذرانند تا جوش خورده فرو نشینند و  
باید که هر روز خیر آن سبوحه گرفته باشد تا از جوش و اضلاع نشود و سر او بسته دارند بعد از آن بر آورده صاف کرده یک پیاله قهوه خوری بخورند و غنای  
بر این دو دام و آل موثم در آب خوب بخیته مانند شور با کرده بخورند و موافق اشتها دوسه ماشه غذا افزوده باشد اگر تشنگی زیاده شود در یک پیاله  
قهوه خوری عرق بادیان دو قطره سرکه انگوری داخل کرده بنوشند رفع می شود عرق گلبکوار که جهت صلابت معدده و جسادات آن مجرب ست  
مغز گلبکوار بست و پنخ آثار قدسیه هشت آثار پوست بلیله زرد و آمله مقشتر ناخود زنجبیل فلفل سیاه سنبل الطیب سعد کوفی هر یک نیم سیر  
سهاگه تبلیه پا و سیر کوفته در آب از قد شربت کرده همه را در سبوانداخته در سرگین اسپ دفن سازند هرگاه قابل عرق کشیدن گردد یعنی بجوش آمده  
فرو نشینند عرق کشند و بار دیگر همین را و آتش کنند و بقدر که چهار توله عمل آرد قرص و در معمول برای صلابت معدده گل سرخ دو توله اصل السوس  
مقشتر سنبل الطیب هر واحد یک توله مصطلک رومی فستقین هر یک شش ماشه کوفته بخیته باب عرب الثعلب قرصها سازند خوراک از سه ماشه تا نه  
ماشه سوده با شربت بزوری یک نیم توله سرشته بلیسنه و بالایش عرق بادیان بنوشند و گاهی مصطلک فستقین هر یک سه ماشه بگیرند و دانه الاچی  
سفید چهار ماشه افزوده حب بسته بدستور میدهند قرص سنبل که در ورم صلب معدده و جگر بکار آید ققاح اذخر سیلخه گل سرخ ریوند چینی قسط تلخ  
سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران مرکی انیسون قسط فلفل سیاه هر کدام یک درم مقل ازرق سه درم مصطلک میوه سائله هر کدام دو درم شق  
یک درم کوفته بخیته افراس سازند هر یک بوزن مثقالی خوراک یک قرص قرص زرشک کبیر جهت ورم معدده و جگر و تپهای طبعی و استسقا  
نافع عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خرپه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطلک

سنبل الطیب عصاره غافث فوه لک مغسول ریونده چینی بریک دودرم زعفران نیم درم کوفته بخیته بآب ترنجبین سرشته اقراص سازند همچون گل که درم  
معدده و جگر و استسقا و فسا و جگر و در معدده رانافع است گل سرخ چهارده درم پنج سوسن هفت درم ریونده چینی لک مغسول بریک یک مثقال و نیم سلیخه  
زعفران بریک سه درم مرکب نیم مثقال مرور زعفران را در سرکه حل کنند و دیگر دو یا کوفته بخیته بدان بیاورند و بغسل سه چند بشنند هر نیم مقل تا بیفت حکیم  
علوی خان که در تحلیل اورام صلب صلابت عضلات مجرب است مقل ازرق اشق بریک هشت درم گل سرخ بست درم گل بابونه هشت درم کلید لک  
عنب الثعلب بریک نه درم برگ چغندر ده عدد برگ کلم پنج عدد زرنبا در زرافنده حرج مرزنجوش پرسیاوشان بریک چهار درم حاشا زوفای خشک برگ  
حلبه تخم کتان بریک هشت درم عود هندی چهار درم مجموع را کوفته بآب بخیته در بادن مذخره روغن بیدانجیر بیست درم روغن نارودین پی مرغ گداخته منقرطم گاو  
بریک شانزده درم روغن مصطک هفت درم اشق و مقل را در سرکه انگوری تخمبند تا حل شود پس با مجموع ادویه بخیته در بادن کرده چندان بدسته بماند که  
چون مرهم شود شبها بر موضع صلابت عناد نماید اقوال خذاق گیلانی می نویسد که علاج این مرض آنچه دریا مرست نیست که آب بادیان و آب  
کرفس چیل درم به چهار درم فلوس خیارشبر و دودوم روغن بادام و نیم دانگ زعفران بوشانند و اگر طبع نرم باشد عوض خیارشبر قرص طباشیر مسک  
منتخذه زعفران کنند و بغیر روغن بوشانند صاحب اقتباس می نویسد که در تحلیل و نضج مواد مناسب مزاج کوشند مثلا اگر در مزاج حرارتی بود آب برگ  
بادیان و کرفس و عنب الثعلب بریک هفت توله و خیارشبر هفت توله گل قند چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده دهند و اگر حرارتی در مزاج نبود  
این مطبوخ دهند پوست بچ را زیاده پوست بچ بند با فیتمون برگ شبنم و بادرنجبویه عنب الثعلب بریک نه ماشه فستقین پنج کبریا صغیر فارسی  
بریک چهار ماشه تخم کاسنی تخم قرطم بریک یک توله گل قند چهار توله سکنجبین فیتمونی علوی خان دو توله روغن بیدانجیر نه ماشه و غذا نخود آب بچه مرغ  
و یا شور بانبان دهند و بعد از حصول نضج تمام تقیه بایا رجات کبار مثل روغن و ارکا غانیس نمایند تا بر آنکه قبل از نضج باعث زیاده مرض می باشد  
و در ابتدا ضما و بچیرهای که بلین و محلل و معطر بودند اندکی قنض داشته باشد مثل سنبل و سعد و ازخرو گل بابونه و تخم کتان و حلبه و فستقین و زعفران و آب  
کرب و منقرساق گاو و روغن زیت و بادام و موم زرد و پس از تقیه ما الاصول بارو روغن بیدانجیر دهند و چون کنند گرد و قرص سنبل با شل و یا تریاق  
اربعه با شیرشتر دهند شیخ می فرماید که قانون درین نیرهان است که ادویه ملکه از قابضه خالی نباشند و همه ادویه شدید التحلیل که در آخر اورام حار و بکار آید ریخا  
نافع بود و واجب است که مدام شیرشتر نشوند و از آنچه نفع می کنند ایشانرا نیست که سه درم روغن بیدانجیر با الاصول که در آن خیارشبر مالیده باشند  
بنوشند و اگر حاجت بقوتیر ازین افتد در ما الاصول قحاح اذخرو مصطک و پرسیاوشان بسا ادرویه یک یک جزو داخل کنند و اگر بارو روغن بیدانجیر  
روغن سوسن یک درم و روغن بادام دو درم کنند نافع بود و که لک چون این روغنهای با غسل بنوشند و باید که در ضما دات این منقرساق گوزن  
و منقرساق گاو و پیه کوبان شتر ستمال کنند و از ادویه نافع درین و در ویلات نیست که اکلیل الملک حلبه بابونه حب لغار فستقین هر واحد یک جزو  
و اشق مقل الیهود هر واحد و و ثلث جزو صمغ را و طلیخ انجیر که در طلا جوشانیده باشند حل کنند و غسل بسا بند پس ادویه آمیخته ضما سازند که عجیب است  
و این ضما و نیر مفید است چرک خانه زبور غسل شش جزو میوه و جزو مصطک که ملکه بطعم نیم جزو و روی روغن نارودین بقدری که ادویه جمع شود و ایضا اشق سعد  
سوم سعد کلید الملک ده از ده زعفران مقل الیهود هر واحد هشت درم روغن بلسان یک رطل و آنچه ایشانرا بسیار نافع است روغن عصیانگر  
است و که لک طلیخ ایضا بخیارشبر است و ضماوی که در ضعف معدده مع صلابت گذشت و این نسخه ضما و جدید است مصطک که فستقین هر واحد  
یک جزو اشق زعفران هر یک و و جزو سعد سه جزو و قیر و طی بروغن نارودین بقدر کفایت و چون اتفاق چیزی افتد که آن قلیل الاتفاق از انتقال ورم طبعی  
بسوی ورم صلب است اونی علاج آن ضما و باین صفت است اشق و مقل و تخم کرب و بادام تلخ و میوه سائله و مصطک و سنبل و ازخرو سعد  
صمغ راحل کرده و سوامی آن سائیده جمع نموده ضما سازند و غذای ایشان مثل پلیمون و لبلاب و روغن بادام شیرین کنند و خصوصا هرگاه  
از ورم حار انتقال نموده باشد مسیحی گوید که اگر زمانه ورم امتداد کند و حرارت ساکن گردد و در اینجا ورم صلب باقی ماند تقیه معدده باین ضما نماید  
بنفشه خشک بست درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب شش درم سعد و ازخرو قصب الزریره هر واحد و درم مصطک سه درم آرد حلبه بست درم  
گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر واحد و درم همه را بلعاب بزرگتان جمع کنند و بروغن نارودین مسح موضع نمایند چهار ساعت قبل طعام و بعد از آن ضما کنند

پس اگر ورم معدة كنده گردد و قرص سنبل بدیند و تفصید باین ضما د نمایند مقل ورم اشتیج ورم حب البان ورم تخم کرب ورم سنبل الطیب پنج ورم  
 مصطلک مثل موم سه ورم روغن نار دین پانزده ورم صمغ را بشرب حل کرده همه را جمع نموده ضما د کنند چربانی و ایلانی گویند که پیوسته شیر شتر دادن علی صواب  
 است و قرص سنبل وادن سودا و در ورسخه ضما د که بقول شیخ گذشت و عجیب سنت وزن اشتیج مقل هر یک چهار جزو نموده و میعه سائده و مرسوبل و مصطلک و  
 سعد و از خرافه و ده نوشته که صمغ را بشرب که دران انجیر خشک دوازده عدد و پنجه باشد حل کنند و با انگبین بسایند و این ضما د بعمل آرند تخم کتان حله تخم کرب  
 هر یک یک مشت مرسوبل و سعد هر یک سه ورم مقل و مصطلک هر یک هفت ورم اشتیج سه ورم صمغ را بشرب حل کنند و دوا با بدان بسازند و نسخه ضما د دیگر همان  
 است که در قول شیخ گذشت مگر وزن بنفشه درین ده ورم سنبل سه ورم و میعه عوض سعد است و نوشته که معدة را روغن نار دین چرب کرده و این ضما د با  
 برینند و هر وقت که طعام خورد پیش از آن چهار ساعت ضما د دارند و بعد خوردن طعام یکپار ساعت باز برینند و طعام از آن نوع که در قسم سابق  
 گذشت بدیند و بجای آب جلاب و ما بحسل یا شیر شتر بخورند محوسی گفته که اگر ورم بارد صلب باشد باید که یا بچ لونا دیا و یا بچ ارکا غائیس یا قدری  
 آب عنب الشلب و آب بادیان بدیند و اگر زمانه تابستان و هوا گرم و سن شاب بود آب بادیان و کرفس هر واحد و ادویه گرفته مغز خیار شیرین پنج ورم دران  
 مالیده یا یک ورم روغن بید انجیر و این ماء الاصول باید داد و بگیرند پوست پنج کرفس پوست پنج بادیان هر واحد ورم انیسون و تخم کرفس و بادیان  
 هر واحد سه ورم اصل السوس منقشر کوفته یا بونه کلیل الملک هر واحد هفت ورم حله چهار ورم انجیر سفید ده عدد و مویز سفید پانزده ورم همه این چهار رطل آب  
 بخوشانند تا بیک رطل آید صاف کنند و هر روز از آن چهار ادویه گرفته سه ورم فلوک خیار شیرین دران مالیده و روغن بید انجیر از یک ورم تا مشقال آینه بنشیند  
 و اگر صلابت قوی باشد این مطبوخ بدیند پوست پنج کرفس پوست پنج بادیان بخا و هر واحد هفت ورم کلیل الملک پنج خطمی اصل السوس منقشر کوفته  
 و خشک هر واحد ورم کما در پوست کما فیطوس بزرگ کتان حله هر واحد پنج ورم تخم خطمی و خبازی هر واحد شش ورم مصطلک علك لایط هر واحد  
 سه ورم اشتیج جا و شیر کبکینج مقل هر واحد یک نیم ورم مویز سفید است ورم انجیر سفید ده عدد و در پنج رطل آب بخوشانند تا بیک رطل آید صاف  
 کرده هر روز چهار ادویه یک ورم روغن خرد و مشقال امروسیا بدیند تا سه ورم پنج روز این ضما د برای صلابت معدة نافع هستند و موی سنبل  
 سلیمه مصطلک هر واحد چهار ورم حله بزرگ کتان هر واحد پنج ورم زعفران هر یک هر واحد ورم صبر سفید هر واحد چهار ورم همه را با یک سائده موم سرخ دو  
 ورم و نیم بروغن زنبق یا روغن قسط یا روغن نار دین پانزده ورم بقدر حاجت گداخته ادویه خوب حل کرده از آن مرهم سازند و بر معدة ضما د کنند و  
 این ضما د نیز سفید یا بونه کلیل الملک فسنین کرب شبت حله تخم کتان مغز تخم قرطم مقل ازرق هر واحد پنج ورم مصطلک سلیمه قر و مانا هر واحد دو ورم  
 صبر قوطری کند ز کرم هر واحد چهار ورم مفرع غفران هر واحد ورم تخم خطمی خبازی گل بنفشه اشتیج کبکینج هر واحد سه ورم انچه کوفتنی است کوفته بنجیت و  
 صمغ را و آب کرب حل کرده همه را در پیه یا کبان یا پیه بط یا مغز ساق گاؤ که در روغن سوسن گداخته باشند آمیزند و بر معدة ضما د نمایند اگر ورم اخلاص  
 بروغن قسط یا روغن نار دین حل کرده و بقدری سافج بندی و زعفران و سلیمه و سنبل و غیره از اشپای خوشبو مقوی معدة بار و آینه بنشیند  
 انشاء الله نفع بخشه صاحب ترویج گوید که از آنچه نفع می کند ایشانرا شربت حصول و ماء الاصول است و این مطبوخ بیا شامند پوست پنج کرفس  
 و بادیان هر یک سه ورم بادیان تخم کرفس اصل السوس تخم خیار شبت حله هر یک چهار ورم انجیر ده عدد و مویز سفید است ورم و در رطل آب بخوشانند  
 تا بیک رطل آید صاف نموده سه روز بنوشند هر روز ثلث رطل با پنج ورم مغز خیار شیرین و روغن بید انجیر و یک ورم روغن بادام این ضما د نافع است  
 حله تخم کتان تخم مویز یا بونه کلیل الملک پنج خطمی هر یک پنج ورم اشتیج مقل هر یک یک ورم انجیر ده عدد و مصطلک سنبل الطیب هر یک ورم بنور معنوقه یا خسته ضما د نمایند  
 و غده شوربای بچه مرغ و فروات معمول از طلیون چقدر و لبلاب و خبازی بروغن بادام شیرین یا مسکه بخورند و اگر زمان صیف نباشد و احتیاج با سال  
 اقمه چیزی از ایا رجات ماء الاصول روغن خرد و بند و بدخلیون ضما د کنند و این ضما د نافع است صبر اشتیج جا و شیر سفید هر یک پنج ورم سنبل مصطلک  
 فسنین مرق و مانا کلیل الملک یا بونه تخم خطمی بنفشه پسیا و شان گل سرخ هر یک سه ورم انجیر ده عدد حله تخم کتان هر یک هفت ورم صمغ را با آب کرب حل  
 کرده ضما د مرتب سازند و انچه از او مانا ایشانرا نافع است پیه یا کبان و پیه بط و مغز ساق بقرو مغز ساق آیل سنت طبری گوید که معالجه ورم سوداوی صعب است  
 و اگر مریض از معالجه او غافل شود ورم سرطانی صلب گردد و جس برود پس علاج نپذیرد و علاجش نیست که اگر احتمال انتفراغ کند مطبوخ فتمیون بنفشه نمایند



و تقطیل طعام کنند و بر آنچرازان ممکن باشد افتقار نمایند و تضییع معدة بضماد یکدیگر گرد و با یکدیگر دوز یا دو کس از آن فستقین یا عصا را دو عصا را غافث و اندک فستقین و لزوم تناول آنکه مرغی و بیلکه مرغی نمایند و در هر پنج روز یکبار بر بنار تفریق معدة بروغن گل متخفیت اگر یافته شود و الا بزیست نمایند و اگر زمانه رستنان بلند بار باشد بغیر زیت یا کدست و کثرت تخم و تخمیل نکنند تا معدة مسترخ شود و وادام تناول این معجون نمایند و آن طریقی صغیر است که در آن فستقین و فستقین و مصططک و عود خام زبر واحد شل یک جزو او و برگ بادرنجویه گاو زبان از بر واحد شل اجزای او باشد و در هر روز بنشیند بسترش نرم بسترش و این معجون را از آن ورم بالغ النفع است و اگر ورم سخت شد و سرطان گردد علاج او صعب است و یا چون حس معدة باطل گردد و آنچه ممکن است در علاج این پریتر تمام است و قصد با سلیق اگر ممکن باشد از آن مانع باشد استعمال ضما و بعضا و قات و نطول ایضا و یا بواسطه کثرت که تضییع مرغی ورم در او خزان گل یا بونه و کلیل الملک و پنج خطی سفید و عصا را فستقین غافث و فستقین اجزای و بحسب بای گرفته باید کرد و گفته که تضییع معدة بای که در آن یا بونه و کلیل الملک جوشانید و باشد و عمل آن

## دبيلة معدة

و آن عبارت از یک کردن ورم باطن معدة است و ورم حار که ریم کند آنرا خراج گویند شیخ میفرماید که کثرت سبب حمل اطباء زنده بر صواب ورم معدة متفصل بخراج میگردد و بسیار باشد که خراج در ابتدا افتد بغیر انتقال از ورم سبب آنکه ماده در آن عضو دل حاصل شود پس جمع و قیج شروع کند و خراج گردد و اول و علامت ابتدای خراج اینست که تب و درد شدت کند و تشعیر و در زهره صفات آن گردد و عطش و لبیب فراید و اشتها ساقط شود و نزول طعام و آب ایذا یابد و چون فرس گردد بدن لاغر شود و چشم غائر گردد و تب ساکن شود و صلابت چندان افزاید که از انگشت فرو نشود و بول اندک آید و قی و اسهال عارض گردد و هرگاه باین حال معدة در و کند و اطراف سرد شود علامت سردی باشد علاج در ابتدا واجب است که مهارت بفضله نمایند اگر فرس نباشد و نشان از آنکه مذکور شد ظاهر گردد و ورم معدة متورم بوزن حار شرابا و طول از داخل و خارج کوشند تا از دبيلة شدن آنرا باز دارد و چون دبيلة گردد و در نفع شروع کند آن وقت بزکاتان تخم و تخم خطمی مساوی با یک ساییده سه درم بشیر ز چهار اوقیه صبح و شام بدهند و ضما دات منضجه استعمال نمایند مثلاً حلیه تخم مرو هر یک نه ماشه مغز بادام تلخ نه عدد کوفته بروغن بید انجیر برشته ضما دکنند و اگر اکلیل گل یا بونه حلیه حب العنار فستقین هر یک چهار ماشه تخم مرو سه ماشه مغز بادام تلخ سی عدد منقل الیهود پنج ماشه انجیر زرد و عدد مویر منقی سه توله در شراب کسند بخته صلا بیه کرده منقل و اشق و صبر زرد هر یک سه ماشه در سرکه حل نموده بروغن بید انجیر یک نیم توله میخچه اول موضع ورم بروغن گل چرب کرده بالا بکش ضما دکنند و در روزی سه چهار مرتبه و کذا و شرب برای نفع دبيلة معدة بسیار فایده می کند و یا گل خطمی گل یا بونه اکلیل الملک اشق منقل علك لبطم کوفته میخچه یا آب گرم ضما د نمایند و اگر قویتر خواهند سرگین کبوتر سه بطیه مرغ یا میزند و غذا بشیر گاو زبان خشکار و یا حریره پای لعابیه سفید و بند و درین وقت از فصد و اسهال محترز باشند تا در نفع توقف نیفتد و هرگاه نفع یا بد و نشان نفع آنست که تب و درد ساکن شود و ثقل زیاده گردد و حکم کند در آن هنگام اگر امر خفیف بود و توهم نفع قریب باشد بشیر تازه و آب گرم بر ساعت بدفعات بنوشانند و نوشیدن آب شور یا و آثار و روغن زرد چهار و نیم توله و شکر سرخ شش توله در شیر گاو سیاه نیم آثار داخل کرده نیز سفید بود و نظر کنند اگر ورم منقرض شود و در تب هجیان و تشعیر و انفجار ورم باشد شکم از دست علامت بقیضارند تا ورم منقرض شود و اگر کشاده نگردد ماء العسل گرم دهند و انجیر و مویر نقل فرمایند و اگر در پیش و قدری خردل کوفته همراه ماء العسل یا آب گرم بدهند و این شربت منضج و سفید شربت بگیری شراب انجیر و دوقیه لعاب تخم کتان لعاب حلیه هر یک ده درم و گرم کنند و دودانگ زعفران یک نیم دانگ صبر در آن اندازند و بدهند و اگر تب ساکن نباشد یا ترسند که معاودت کند خمیر تناد را آب گرم گذاخته بدهند و اگر ازین غنا حاصل نشود باید که آب طبع حلیه خشک بروغن بادام تلخ دهند و اگر حاجت بقوتی ازین افتد در شروع طریق نفع باول زیادت کرده باشند در آن روغن بید انجیر داخل کنند و آزار دویه که درین باب مجرب شیخ است اینست که صاحب او کاسنی صحرائی خشک یک نیم درم تخم مرو و حلیه یک یک درم ساییده بعضی شیر یا سه تازه گرم کرده مثل شیر خرد یا شیر بز بقد سه اوقیه و شکر سه درم بخورد و ایضا این ضما و مجرب است بگیری کاسنی بری خشک اوقیه حلیه دو اوقیه تخم مرو چهار اوقیه کوفته میخچه بشیر ز بخته و بروغن کسند سرشته گرم ضما د نمایند و باید که حمام یا آب نیگرم کنند و یا در آب نیگرم نشینند و انجیر خشک و یا بونه و حلیه دانگ که فستقین برای تقویت داخل کرده بنجرتا مثل عصبه گردد و بروید که ازین جمله را دانست که ورم نفع یا بد و سفید گردد و چون

ورم نرم شود و آثار تصحیح معلوم گردد و استعمال تخیم مذکور و ضادات و اعانت آن بضماد انجیر مذکور کرده باشند برای اولیستر مضاعف بغایت نرم که بچشونت موضع و صلابت آن و ستری موضع اینها بدفش کنند و بفرمایند که بران بستر شکم بخوابند تا معدة منشرده گردد و ورم او منفرج شود و انفجار او از وقوع قشعریه و از زو و از خروج ریم و خون بقی و اسهال و فرغشستن ورم معلوم میشود پس هرگاه منفرج گردد و ورم و خون با سهال و قی برآید آن وقت ماء العسل یا ماء الشکر و یا آتش جوینوشانند و ایضا درین وقت صبر بآب کاسنی و ابایج فیکر ادا کنند و ریم با سهال بیرون آرد و درین وقت از اغذیه برآید بشعیر و جوسوپا موافقه قناعت و زرد پس هرگاه شکم از ریم پاک گردد و مدلات و طحات که در علاج قروح معدة بیاید بخوراند با آنکه هرگاه ریم و خون از معدة بقی بیرون آید نشان ناامیدی قوتیر از نشان امیدواری باشد یعنی مریض اکثر درین حالت زنده نمی ماند پس چون بدانند که در معدة ریم است خارج آن با سهال نمایند و تحریک و قی نه کنند و اگر باین تدابیر منفرجه گردد و ورم که در علاج ورم صلب مذکور شد استعمال نمایند و این ضماذیر منفرج ورم صلب است خطمی کلید اللمک پرشیا و شان مروانگ برگ بنگو ضمنع عربی از زن حلیه تخم کنوچ قمل سبیه ساید سرگین کبوتر سرگین خروس بشک بزبرکتان صابون عراقی صبر سقوططری مسادی کوفته پیخته بشیر کوسفید یا آب سرشته بر موضع ورم ضماذ نمایند و اغذیه موافق برای ایشان در ابتداءی مرض احسانی معمول از نشاسته و جوفه است یا زرده بیضه نیمشت و در آخر آن شوربای مرغ که قدری شبت و حلیه ران پیخته باشند صاحب کامل گوید که اگر ورم تحلیل نشود و امر و تبقیح مؤول گردد تخم طرخشقون حلیه تخم مرو مسادی کوفته پیخته در رم باربع رطل آبی که ران انجیر خشک جو شایند و باشند بدهند یا تخم مروس در آب بخورند آسکه ران خیار شنبه مالیده باشند مقدار ربع رطل بنوشانند اگر پنهان باشد بیکرند آب انجیر خشک دوا دقیه شیر چار ورم لعاب تخم کتان لعاب حلیه هر دوا حده درم زعفران و دوانگ صبر سقوططری ربع درم و این دوا را انفجار او را ورم و دامیل احتشاقوی الا شرت و چون ماس شگافند ریم خارج گردد علاج او در قرطه معدة یا بعضی متاخرین می نویسند که چون ورم بلغمی معدة رو بجمع آورد این ضماذ نهند تا زود پیخته شود و کلید با بونه سنسین حلیه تخم کتان حب لغار غلب الثملب بل الطیب هر یک یک توله اشق مقل جا و شیر هر یک سه درم در سرکه حل کرده و انجیر زرد بست و پنج عدد دیول شتر بنهند که هر اگر در شراب دوا تشنه صلایه کرده آمیخته برپا رچه بافته مثل مرهم کشیده بر ورم گذارند در روزی هفت هشت مرتبه و همچنین در شب تا زود پیخته منفرج گردد و چون آثار خفگی ظاهر شود و انفجاری دهن بدین نوع که شیر تازه گا و سیاه یک نیم پا و آب شور یا پواتار بیکرم بنوشانند و معدة را بدست بمالند و بجنبانند تا بکشاید و ریم از دهن بیرون آید همان وقت برآمدگی موقوف شود پس بنابر پاک کردن ریم ماء العسل و یا جلاب زشکر سرخ و گل ب ساخته بنوشانند و غذا آتش جو بیشتر انا را دهند و بعد ورم و زایا راج فیکر او عسل آ پیخته بلیدسانند و بدرقه نمایند بقوی صبر که در آب کاسنی منبراخته باشد تا پنج شش روز نهند تا ریم تمامه پاک شود پس چست اندال و بید که در قرطه معدة بکار می کنند

### قروح و ثور معدة

گاه عارض میشود معدة را قروح و ثور بسبب حدت اخلاطی که جرم آن قشر کندی بلاتی آن گردد و اکثر بسبب حصول ماده از غیر آن افتد چنانچه بیشتر از نوازل که بسوی معدة از سر نازل میشود در آن قرطه می افتد و آن ناله حار را دعوی باشد یا قابل عفونت که مستقر میگردد و چون نزول آن طول میکند تا کل حادث می نماید با بجملة قرطه معدة گاه کبیری باشد چنانچه از انفجار و سید معدة و گاهی بعکس این چنانچه از خلط عار حاد خواهد قشر جرم معدة باشد یا نه و عام است که این خلط در معدة تولد کند از تناول اشیای گرم و تیر یا زرد گرم و تیر باشد که از سر فرو آید یا از عضوی دیگر بمعدة یزد و بیشتر قروح معدة خصوصاً در اسفل آن بصغر نفس درد و عرق و غشی و سردی اطراف مودی میگردد و چون قروح در اسفل معدة عارض شود لا محاله هضم فاسد و باطل گردد و خون و روح کم تولد کند و از آن عوارض مذکوره پدید آیند و دلیل قروح معدة بدبوی آروغ و بوی دهن و بیشتر قروح خشکی کام و زبان بسبب رقای انجیر حار و کثرت قی و غشیان و حمای خفیف در اکثر و در فم معدة یا قریب ناف و سوزش معدة و بیجان درد آن از خوردن چیزی ترش یا تیز و خروج ریم و خون و صدید قشور در قی و براز است و چون در معدة ثور متقرص باشد چنانچه خیلی کثرت پذیرد و فرق میان قرطه مری و فم معدة آنست که در قرطه مری جمع بسو خلف میان هر دو شانه و در گردن بسوی او اهل صدر وقت نفوذ طعام در آن پدید آید و آن دلالت میکند بر موضع الم بمورد خود بران موضع و خصوصاً چون طعام در شت تر بود یا طعمی قوتیر داشته باشد که درین وقت در آن موضع الم سهل بود بعد چون طعام از آن تجاوز کند و جمع اندک خفت پذیرد و اما در قرطه فم معدة و جمع در اسفل مناک صدر و اعلائی شکم شدیدتر باشد آن عند مر و طعام فم معدة زیر سینه محسوس گردد و اکثر بطرف مراقب میل کند





ادوخ گاو مسکه گرفته و شربت نه نار و مانندان بنوشانند و ایضا ما ایشیر آب نار و فشرجات فواکه قابضه دهند و بسا است که احتیاج بسوی تغذیه بطون گوید  
 و جدی مخلص افتد و بداند که تا وقتی که همه چرک پاک نگردد علاج دیگر و منفعت نباشد و نه برای استعمال مدخل چون مدلات استعمال نمایند مرض در ناحیه مری  
 و فم معده باشد بران از مغریات مثل صمغ و کثیر بقدر صلاح گذارند و خلط او و یه مغریه باز و یه قروح مری و فم معده نفع میکند خواه این دو به یکدیگر باشند یا غیر آن هر آنکه  
 مغریات الصاق او بموضع عدت می نمایند و بعد مدتی جدا میشوند و آنها قوی میگرد و و همین جهت استعمال او و یه قروح فم معده و اعلی آن بعد طعمه باید  
 نفع می کند قروح معده را فلونیای محذره ایضا اقراص کربالا بسما اگر در اینجا قی الدم باشد و جمیع ربوب فواکه قابضه از نافع است و گاهی رب غافق و رب  
 آسنستین آنرا نفع می کند و چون در معده قروح باشد و بسی ضرورت اسهال آوردن افتد واجب است که اسهال مثل جیاش نباشد و اگر از قروح اسهال حاصل  
 شود باید که بقرص طباشیر قابض و ربوب فواکه قابضه آب پیست جو مطبوخ معالج نمایند و اگر در اینجا اکل باشد و جش بد آنچه در علاج نفس لدم گذشت  
 باید کرد و بثور معده را بعد تنقیه بجزی که برای اسهال در قروح معده خصت است نار و نه بنویز و شیر یا بن گرم داغ کرده نفع می کند و گویند که نار و نه و موبه  
 آنگاه نفع کند که بثورند کور از جنس حرب باشد و اگر از جنس ثابیل و مانندان بود نفع آن برین اندک باشد چراغی گویند که اگر قروح و بثور در معده تازه ظاهر  
 گردد اول قصد باید کرد و خا عنه اگر علامان غلبه خون ظاهر بود و دوغ ترش که از شیر گاو سیاه گرفته باشند بقدر ده استار باید که رم طباشیر و یکرم گل سرخ و  
 یکرم تخم حاض سودا و رو این شربت نافع است شیر گاو ده استار نقیج سماق ده استار آب غوره پنج استار برکه میخه سنگاب کنند تا آنکه آب بارود و شیر  
 آنرا با شربت انار ترش دهند و آنرا که قرحه کهنه شده باشد و اکل گردد اول معده را بجای آب مار بعلل پاک کنند و نباید که قی افتد و هر آنکه معده را از اسهال مضرت  
 آن بزرگتر از منفعت باشد و اگر کهنه زیاده شده باشد و لحم میت خارج شود یا باج فیکر آنرا پاک کنند و بعد تنقیه دوغ ترش یا رب به ترش و آب نار و نه و ایشیر آب  
 نار ترش باید داد و آنرا که صفرا غالب بود و بغثیان و عطش ایدایا بدنا شتاب سرد بسیار دهند و بدان قی کنند و اگر برنا شتابی نتواند کرد و ما ایشیر آب نار ترش  
 و ادو بعد آن آب سرد بسیار نوشانیده قی فرمایند و بعد قی دوغ ترش و طباشیر و گل ارمنی و گل سرخ دهند و اگر حاجت با اسهال افتد بقرص فلوکس آب کاسنی  
 کنند و بر معده ضما و از طبل ترش که روی تر و حطی و سماق و ماز و و گلنار و راک و گل سرخ و آب برگ خرفه و آب غوره و آب سیب ترش و آب بازنگ و آب  
 برگ مورد استعمال باید کرد و این همه انواع قروح و بثور را نافع است و غلبه بطون گاو و گوشت گوساله بزرگ و موصوف جوز و مرغ آب غوره و  
 آب سماق و آب انار ترش و آب ریاس و آب لیون و ترشی ترنج فرمایند صاحب جامع و کامل گویند که چون ورم منقرض شده خارج گردد و صاحب را  
 بشیر خیر یا بشیر بنفید و ربع ظل بشیر ششاش یا شربت عناب که بران گل ارمنی و صمغ عربی هر واحد یکرم سوده انداخته باشند و این جریره نافع است  
 برنج سفید مغسول یک جز و جو مقشر کوفته نیم جز و آب شیرین بپزند تا ابتدا بنفع نماید بعد نشاسته نیم جز و در آب بسوس گندم سفید حل کرده بران اندازند و  
 بپزند تا حریره گردد و دو صمغ عربی کثیرا بر و احد یکرم و نیم سه ده بران ریخته بپزیم بنوشند و اگر حریره از نشاسته و بشیر خشک یا سفید مع شیر تازه اندک ساخته  
 باشند نافع بود و مصنف ترنج گوید که شیر گاو و آب حصرم هر واحد است و زم باشد و بنوشند و غذا بچه مرغ باز رنگ اگر با قروح معده قی الدم باشد و قرص  
 طباشیر آب باز رنگ و آب سماق بخورند تا اگر قی الدم بان نباشد و قرحه چرک ریم باشد باید که آب باز رنگ آب سماق و ماء العسل و ماء ایشیر و جلاب  
 شکر و آب بسوس با نبات بدهند که این همه منقیات قروح اند و اگر دران تا کل و لحم میت باشد احتیاج با ستفرغ افتد و از آنچه نفع میکند آنرا خوردن  
 ایارج فیکر است و حق آنست که اگر احتیاج با ستفرغ بود فلوکس جیاش و آب کاسنی دهند که اسهال و بلا اذیت است یا وجود یک آن ملحم است و بعد  
 تنقیه قروح دوغ گاو و رب به دهند و این و انیر بعد نقای قروح نافع است گل ارمنی گلنار نشاسته صمغ عربی هر یک درم طباشیر و مالاخوین و شاد و مج مغسول غصا  
 عافیت است و یکرم گل سرخ و نیم درم حب لاس درم همه را ساییده درم بارب غرمل یا رب سیب یا رب ریاس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد قرص طباشیر  
 رب سیب یا رب به دهند که این قرص نافع قروح معده است گل قبری صمغ عربی هر واحد نیم درم دم لاخوین درم بارب ساییده و آب  
 سرشته قرص سازند و هر روز دو درم آب خرفه بخورند و چندل سفید صندل سرخ گل سرخ گلنار گل ارمنی قیاقیا حصف صا رة لخته لیس را یک پوست خشک  
 در آب معده آب برگ لک و در جلاب آب حی العالم شربت بر معده ضما نمایند و غذا درین مرض برنج مطبوخ مع و خرج پیست جو بروغن گل و کعک سوده بپزند  
 با دامنه بران ضروری معمول از برگ حاض عدس مقشر که بخته آب از ان بریزند بروغن با دام شیرین و کشنی تر و خشک سازند و بقل خرفه و حب الانس تر و

پست کنار و غیر او شاہلو طوبہ و امرد و سیب بخورند و جالینوس گفته که گاهی ز قروح معدة بخور و سهال شکم میشود پس معالجه او بدین کار و کف نمایند

### نفخ معدة و قتر افتر

نفخ و م شدن شکم است و قتر و قروح و زدن سلاسل و از شکم سببش سه امر است یکی از جهت معدة بسبب برودت مزاج معدة و ضعف حرارت غریزی آن از انضاج غذا پس بدان سبب غذا نفخ کامل نیابد و بخار بسیار زان متولد گردد و بعد انفصال حرارت آن بخار بار و غلیظ گشته بر یخ نافحه مستحیل گردد و شکم زدم کند مثل شکم پر باد و نفس تنگ گردد و ظاهر است که غذا اگر چه در طبع خود غیر نافخ باشد لیکن چون حرارت از آن ضعیف بود تخیر نماید و ریج پیدا کند بهر آنکه ماده که در جوف معده آن نفخ کثیر نباشد آن در شکم نفخ پیدا نمی کند الا آنکه حرارت مقصر باشد که تحریک نماید و هضم نکند همچنین بسبب عدم حرارت هضم نافخ نمی باشد و اگر چه ماده نافخ باشد بهر چیز که از آن نفخ پیدا نمی شود و عدم تولد نفخ از آن بسبب یک امر از موثره خواهد بود یکی آنکه آن چیز در جوف خود خالی از نفخ باشد و دو امر دیگر که در غیر آن چیز یعنی معدة باشد یکی استیلائی حرارت غریزی بر آن چند آنکه آنچه و فضول را تخلیس کند تا آنکه چیزی از آن باقی نماند که قابل تولد ریاح باشد و دوم برودت که هیچ حرکت ندهد بهر آنکه بر وجه مدام که قوی می باشد موجب تخیر نمی گردد و چون ضعیف می شود حرارت قاصده از تخلیس در آن عمل میکند و از آن ریاح پیدا میگردد و گاهی حرارت معین بهضم می باشد و ماده موجب بدان لیکن از نوشیدن آب بسیار بر غذا یا حرکت مخفض غذا در آن مقصود می افتد و درین هنگام حرارت مذکور گاهی نمیباشد و دوم از جهت طعام سبب تناول طعامی که حرارت معدة از بهضم و نفخ تمام آن عاجز آید و چون نفخ ناقص گردد نفخ آرد و آن طعام از چهار گونه خالی نبود اول آنکه کثیر المقدار بود و ظاهر است که چون غذا بیشتر از مقدار باشد طبیعت از بهضم آن عاجز آید و جوف معدة گنجایش نکند و دوم آنکه کثیر الطوبت باشد مثل کدو و خیار و امرد و سیب و انگور و غیره و جفرا ت و انواع بقول هر چند معتدل المقدار خورده شود پس هنگام عمل حرارت آنچه غلیظ از آن جدا گردد و حرارت از تخلیس آن عاجز آید و نفخ آرد سوم آنکه غذا ابتداء نفخ بود و او آنست که در آن طوبت غریبه فصلیه باشد مثل عدس و لوبیا و باقل و نخود پس حرارت اگر چه معتدل باشد بر تخلیس آن غالب نیاید بدون احاله او بسوی ریج و از آن ریاح نافحه متولد گردد و ملکه آنکه حرارت شدید القوه و ماده شدید القوه باشد که درین صورت اکثر از غذای نفاخه اصلا ریاح متولد نمی شود و از اثر نفاخه شراب غلیظ و حلواست مگر آنکه حلوا رفیق باشد که از آن ریج لطیف پیدا می شود و سرعت بغیر از تخلیل می شود و شراب حدیث نیز متولد نفخ است بسبب بقایای رطوبات فصلیه که تعلبان را تخلیل آن با تمام قاصر است و چون کند گردد بسبب طول زمان آن رطوبت تجلیل شود و نفخ نیاید چهارم آنکه طعام مزیک یعنی پوی آن مثل بوی ماهی یا نمس یعنی پوی روغن خراب یا بدبو باشد بهر آنکه طبیعت از آن نفرت کند و در آن بر مجرای طبیعی تصرف نکند و فاسد گردد و از آن ریاح نافحه تولد کند و ظاهر است که برین چنین غذا معدة متوجه نمی شود بهر آنکه معدة در زو کای حس مثل دماغ و رحم است با شمای خوشبو قطع و تقویت می یابد و چیزهای بدبو ضرر میگرد و پس بهر گاه خوشبو موافق مزاج آن بدن دارد شود بهضم آن قوی گردد و چون بر آن چیزی بدبو یا زرد یا نمس رود نماید ضعیف گردد و بهضم رافاسد گرداند و سبب از جهت اخلاط بسبب اجتماع بلغم یا سودا یا صفرا می محبیه که بلغم بآن مخلوط می باشد پس از حرارت معدة منحل شوند و ریاح نافحه گردد و بقول شیخ کثرت سودا و امراض طحال اکثر سبب نفخ می شود طبری گفته که گاهی در معدة اخلاط کثیر مجتمع می شوند آن گاهی رطوبت لزج و گاهی صفرا و حار و گاهی سوداوی می باشد پس عارض می شود معدة را نفخه از این اخلاط بسبب فاعل او حرارتی است که در قوت خود بجای رسد که این اخلاط را بسوزد و فانی گرداند پس از این اخلاط بخارات حاره غلیظه نافحه منحل می گردد و این بخارات را ریاح نافحه نامند و جرم معدة متورم و متبجح نمی شود و لیکن مبتدئه مشک پر باد می شود و نفوس و آلات او مضرت میرساند و گاهی شہوت طعام قطع میگردد و این ریاح نافحه گاهی رطوبتی می باشد یعنی رطوبت بر سایر اخلاط غالب بود و گاهی صفراوی مع رطوبت می باشد و لیکن علامت صفرا ظاهر تر بود و گاهی ریاح سوداوی بار و بیابان و بهر احوال از این علامت خاص است و شیخ می فرماید که گاهی سبب نفخه طعام حار یا لطیف بود و بهر آنکه وی چون ملاقات کند ماده بار و رطوبت را که در معدة باشد تحلیل و تخیر آن نماید و خالی که گرم گردد و در بهضم و قوت حار او بالقوه بسوی حار او بالفعل خارج شود قبل انضمام او پس سخونت باطن بدن بر تدریج آن و احداث ریاح از آن قوی گردد و بهین وجه اکثر بعضی کسان را از خوردن غسل و اگر چه طبع بخمیر و دیگر باشد

قولنج بسیار عصب عارض میشود و گاهی سبب نفخه و قراقرص شکم از طعام مع طوبت خام زجاجی در معدة و امعای باشد بر آنکه چون حرارت طبیعی با غلبه  
مشغول باشد ساکن بود و چون از ان فراغت یا بد تحلیل آن ملجم نماید و از ان ریح منحل گردد و گاه سبب درین آن باشد که طبیعت چون خلط یا بد قوتها حرکت  
کنند هوای مصوب را فضیله بکثرت آرند و طبیعت آن بقایای انجره رطوبات که بدن از ان خالی نیست نیز بکثرت آیند و شنبیه بر ریح گردند و گیسافانی نوشته که  
گاه سبب این بود دیگر میباشد و آن اینست که خلور از یادتی سخونت باطن لازم سنند و ریح رطوبت غیر منفعل از هضم بود که در خلط منفعل شود و حاله آن بسوی  
ریاح کند و محی الدین قاضی القضاة و مشق را یکبار قولنج عارض شد و اطباء از ان منع کردند و تغذیه او بر شوربای بچه مرغ اقتضای نمودند و مغذی که قولنج او زیاد  
شد و ایشان از سبب و غافل بودند پس هرگاه امر بشکثیر غذا کردند فی الحال صحت یافت و ایضا شیخ می نویسد که بیشتر سبب نفخه و ریح که از ان بدن منتهی  
شود برودت دارد و بر بدن از خارج می باشد سبب آنکه ضعیف میکند حرارت عامل و براده را پس عمل آنرا نصف عمل میکند و عمل آن انضاج رطوبات  
است و نصف عمل تخیر بود و چون نفخه در شکم ناقصین کثرت کنند رنگس باشد و علت مرآتیه کثرت سبب شدت حرارت معدة و انسداد طریق غذا بسوی  
بدن می باشد پس غذا جوع میکند و در نواحی معدة محتبس میگردد و آتش تریش می شود و فی معطر حادث میگردد و لایسا اگر طحال مشارک باشد و بر از رطب  
میشود و خون غلیظ میگردد و گاهی در مرق و رم می باشد و بخار موزی سوداوی از ان معود می نماید و محدث مالنجو لیا میگردد و قرشی گوید که اکثر حدوث  
مرض مرق سبب کثرت حرارت کبد محرک خلاطی باشد پس سودا بهم میرسد و بدن سبب نضاب سودا بسوی معدة کثرت می پذیرد و این را فساد هضم و  
کثرت ریح و نفخ لازم می باشد و ایضا بقول شیخ جمیع اسباب نفخ بعینه اسباب قراقرص چون آن اسباب نفخ حادث کنند و طبیعت بدفع آن متفاوت  
نماید و اطاعت نکند و دفع نشود بسوی فوق و نه بسوی اسفل بلکه در او عبیه امعا حرکت کند قراقرص باشد و خصوصاً چون همای و قاق صبیق المنافذ بود  
چون از ان بسوی وسعت امعای غلاظ منفصل گردد و سکون و قلت پذیرد و لیکن آواز ان درین هنگام تعلیل تر باشد یا وجود آنکه اندک بود و اما در قاق با وجود  
آنکه زیاده زود آواز تیز تر باشد و چون این ریح بر طوبات مختلط گردد و از صاف نباشد و چون فضا یا بد منفخ و متخفص باشد تصفیه پیدا کند و صفائی صوت  
دلالة بر نقای امعای جفاف ثقل نماید صاحب کامل گفته که نفخه و قراقرص بر دو یا سبب داخل باشد چون معدة قوی الحرازة چنان باشد که هضم  
غذا و تلطیف آن نماید و از ان ریح متفرق سازد و نه بارد چنانکه غذا را هیچ تغییرند بلکه حرارت آن ضعیف بود که آنرا هضم غذا و تلطیف او بخوبی ممکن نبود  
بل حاله غذا بسوی ریح بخاری گرداند و یا سبب خارج باشد مثل استعمال طعام مؤلف ریح و ریح مؤلف ازین قبیل التلبث می باشد بخشای اندک  
تحلیل می شود و صاحب حاوی صغیر نوشته که قراقرص نفخ شکم یا سبب برودت معدة یا تناول طعمه تا نفخ یا فواکه رطبه یا سبب تارت معدة  
باشد که آن نیک هضم نکند پس بخار ردی حادث گردد و بقول صاحب ذخیره الراجح در امعایا شد و شکم آواز یا قراقرص پیدا آید و اگر در معدة باشد معدة  
را بطر بخاند و اجزای او را از هم باز کشد و بخلد و باشد که در قراقرص نفخ و قراقرص اول کیفیت و کمیت طعام تناول و تدبیر تناول  
آن پیرسد اگر خوردن غذای کثیر المقدار یا کثیر الرطوبه یا مؤلف ریح یا بد نوباً بعد تناول آن خوردن آب بسیار یا اتفاق حرکت متخفص طعام بیان  
کند همیشه همان باشد و الا علامات سوء مزاج بارد سافج و ملغمی و سوداوی و صفراوی بخوبی تشخیص اسباب امراض معدة مسطور شد و دریافت فرمایند  
پس هر یکی از اسباب مذکوره که مدرک گردد سبب این همان باشد و ایضا نفخه که از کمیت و جوهر طعام خطای تدبیر باشد نفخه بسیار و در اوقات کثیر  
و در اوقات جود غذا نباشد و چون آروغ دو سه بار آید از غایه ساکن شود و بتغیر تدبیر ازل شود و فرق میان نفخ سوداوی و آنکه از اخلاط رطب خام  
باشد اینست که نفخ سوداوی با بوسه طبع بود و نفخ دیگر با رطوبت دیان و اجابت طبع باشد و طبری گوید که علامت نفخه از بخارات رطوبت که گرم  
شود و حدت پذیرد اینست که نفخه شدید باشد و با آن حرقت و لذع نمود و انچه ازین بخارات صفراوی باشد با نفخه لذع و حرقت و قلت شهوت طعام  
و زردی قاروره بود و اگر بخارات سوداوی باشد با نفخه شهوت طعام و افکار زردی و جث نفیس بود و فکر مختلف که تابع او با اضطراب باشد

## تدبیر کلی

بقول ابن تلمیذ عرض در علاج نفخه و قراقرص دو امرست یکی منع تولد آنها و این چنان باشد که قطع سبب آنها نمایند و دوم تحلیل آنچه در بدن از آنها موجود  
باشد و بیشتر احتیاج جمیع درین هر دو امر افتد یعنی بدفع موجود از آنها در بدن مع ذلک بقطع آنچه سبب تولد آنها باشد بلکه این اکثر بود پس لاجرم احتیاج می افتد





اینست که جده یک خفه خوب جو شاییده نوشند یا طبع فودج نهری بچسب آید بخت به شامند و طبع خولجان خیلی سودمندست و خولجان بسکینج سرشته جها بقدر  
 نخود ساخته یک مثقال باب گرم خوردن ریج بسیار رطوبت اندک اخراج نماید و از آنچه در نفخه عاصیه عظیم النفع است جذبید ترست چون با سرکه مخوج  
 بگللاب مع زیت کنه بخورند و خصوصاً که بسیر کینجاند و غصص باشد گویند که کعب خنزیر سوخته درین باب جیدست و گاهی در نفخ خفیف این تدبیر فایده  
 می کند که شراب صرف بر اندک طعام نوشیده بخوابد و چون بیدار شوند از اذیت آن نجات یافته باشند و این مروج نافع ست شونیز و حب لغا و سداب را  
 در شراب جوش شدید دهند و صاف کرده باروغن نصف وزن آن شراب بچوشانند تا روغن بماند پس بمانند و بچین و عن شونیز بعضی گفته اند که جعفرم بر  
 صبیان که شکم ایشان نفخ کند بسیار نافع ست مسجی گویند که نافع ست نفخ معدة را نمک بجا و رس گرم و نمک گرم و نوشیدن شراب که در آن برنجاسف  
 جو شاییده باشند و آبی که در آن انیسون و صفرو و مرزنجوش و مصطک و کرویاء جوش داده باشند و سفوف کرویاء و زیره و نانخواه و صفرو و یا کمون یا نانخواه و تخم کرفس  
 مساوی در نمید جو شاییده نوشند و اگر بالین طبیعت باشد ازین برور بدون شراب سفوف سازند و یا شربت حب لاس نوشند و اگر بالین می طبع باشد کمونی و  
 و فلاقلی و فودجی و کندسی و خرمینیا و مشرود و بطوس و تریاق کبیر بدهند و یا زیره و بادیان و تخم کرفس و فطر اسالیون و کرویاء و انیسون و سیسالیوس  
 کاظم و دوق و سداب و شونیز و حب لغا و جذبید ستر در آب بچوشانند تا آنگاه آب قوت این دو یا خد نمایند پس صاف کرده باروغن بچوشانند تا آب فانی  
 گردد و بعد روغن نار دین بچخته بدان جفته بیدم کنند و بعد بماند و اگر درینجا بروت زیاده نباشد شونیز و سداب حب لغا و جذبید ستر ساقط کنند و اگر در انجا  
 باشد انیسون و کرویاء و شبت بگیرند و بآن تخم اوزیا تخم مالیکان آینه و محمود شیرازی و خجندی بنویسند که جلاب از بادیان یا نانخواه و زیره و گلقدن عسلی  
 بدهند و غذا نخود آب بفرق طم و اندک اچینی و زعفران دهند و این دو بسیار نافع ست بگیرند زنجبیل و و درم کندر سنبلی الطیب تخم نام هر واحد سه درم  
 راس شمش درم پودینه خشک برگ سداب هر واحد دو درم صفرو یا نانخواه هر واحد یک درم مصطک یک نیم درم همه را کوفته بچخته و و درم باب زیره و نفع  
 فودج بخورند و اگر قراقرز و ریاح یا این دو داخل نکرده کمونی و فلاقلی و جوارش شهریاران بدهند یا حب لرشاد یک درم و گلقدن عسلی و درم جو شاییده  
 گرم بنوشانند و اگر طبیعت با نفخ و ریاح نرم باشد حب الرشاد بریان و زیره و زهره که تر کرده بریان هر واحد یک درم بدهند و غذا کباب یا کباب و بپند  
 و یا جوارش غبر و یا عود و یا مصطک بقدر یک مثقال قبل از طعام بخورند و باقی علاج از آنچه در نوع آینه می آید خد کنند

### علاج نفخ و قراقرز از اغذیه کثیر یا طب یا نفخ

تقلیل غذا و ترک اغذیه رطبه ففانه و تناول اغذیه سریع الانضمام مثل قلیا یا بطحانات و زیر براج و دخول حمام بعد ریاضت قبل تناول غذا و شراب شراب  
 ریحانی علاج اینست و اگر کفایت نکند جوارش کمونی و صفرو از درم تا مثقال بحسب حرارت مزاج و بروت آن قوت مرض ضعف آن باب بگیرم بدهند و  
 معدة را بدست گرم بماند و بر آن آبی که در آن کمونی و بابونه جو شاییده باشند بریزند و اگر قبض طبع باشد با یارح تعدیل آن نمایند و غذا نخود آب بند و بچین  
 گلقدن سرشته همراه عرفیات معمول ست و گاهی بادیان مصطک بر یک دو ماشه سوده گلقدن سرشته همراه عرفیات داده می شود و بستن نان ماش نیز  
 سفید و یا از بادیان نه ماشه الاهی کلان چهار عدد و انیسون چهار ماشه گلقدن چهار توله و رگللاب پا و آتش شیر بر آورده بنوشانند و یا جوارش انجاند و بقرق  
 پودینه و بادیان دهند و با نمک سلیمانی دو ماشه بدهند و اگر نانخواه زیره سفید زربا و فلفل سیاه کوفته جوش داده گلقدن داخل کرده بنوشند نیز برای  
 نفخ شکم و بدبوی مفید بود و در قانون ست که اگر سبب نفخ طعام نفخ باشد از ترک کرده بسوی غیر آن رجوع کنند و ترتیب نیک بآینده اختیار نمایند  
 و معارضه از هضم نه نمایند که نفخ آرد و واجب ست که صاحب و بر شکم بخوابد بالامی تکیه که بمثل پیپه پرا باشد عیاس گوید باید که از غذای کم کنند و از اغذیه  
 غلیظه و مولده ریاح و نفخ اجتناب نمایند و حمام بعد از ریاضت و قبل از غذا استعمال فرمایند و دلک معدة و تکیه آن نمک و زیره و نانخواه و جوارس  
 گرم کرده باید کرد و جوارش استسحال کنند و سفوف برور بدهند و ایضا صاحب آنرا حب لرشاد و نانخواه تخم کرفس انیسون هر واحد دو درم زیره  
 حب بلسان هر واحد یک درم جذبید شتر نیم درم همه را با یک کوفته یک درم بشراب ریحانی بدهند و همین عمل کند چون استعمال کنند هر واحد ازین دو  
 مفرد یا دوازده یا سه بشراب که شرب عسل و نفع ریاح کند و اگر صاحب آنرا جوارش بنداد بقون یا جوارش کمونی یک مثقال باب بگیرم بدهند

نفخ بخشد و ریاخ و نفخ را تحلیل کند و تجوید مضمر نماید و نیز درین باب نفخ عجیب دارد و جوارش فلا فلی و جوارش عنبر و مشرود بطوس و تریاق کبیر و جوارش انجدان و جوارش صفرو قونج و عود و مانند آن نافع و این همچون نافع نفخ و ریاخ است زیرا که کرمانی و مطبی و ناخواه و تخم کرفس سبانی هر واحد نیم تخم کرفس حبلی حبلسان عود شونیز مصطکی هر واحد دو درم و نیم خولجان و زنجبیل و قنفل سیاه و سفید و تخم سداب هر واحد یک نیم درم چندیدند و فقه هر واحد یک درم فقه را بروغن ترنج یا بروغن بلسان بگذازند و بادویه آلوده بکسل کف گرفته بشنند شربت نیم درم تا یک درم آب مطبوخ زیره کرمانی یا شراب ریحانی یا آبی که در آن تخم سداب و تخم کرفس جوشانیده باشند بحسب مقدار قوت علت و ضعف آن و باید که نظر کنند اگر طبیعت مع ذلک یا بس باشد شربان و یا راجع مخمربسل آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس بدهند و اگر طبیعت نرم باشد حب الرشا و بریان یا زیره کرمانی منقوع در سرکه و مخلوط دهند صاحب اقتباس گوید که اگر قراقرسب تناول چیزهای مولد ریاخ چون خیار و بزرگ که دو با قلا و قل و لوبیا و گوشت گاو و میش باشد آنرا موقوف دارند و نمک سلیمانی دهند و شیر بادویان نه ماشه و انیسون و زیره سفید و ناخواه هر یک سه ماشه و عرق بادویان و گلاب هر یک نه تولد و نبات سه تولد نوشانند و همچون بودینه بنسخه قادری یا شربت ناخواه دهند و همچون ابل سین انزاد و غذا کجشک و سنگواره مرغ بنان خشکار دهند و اگر با قراقرس در دکم بود زراوند حنجر تخم سداب و نفع خشک هر یک یک تولد چندتر چهار ماشه نبات برابر بره مغوف ساخته نه ماشه با عرق بادویان ناخواه هفت تولد دهند

### علاج نفخ و تراقر از بلغم

هر چه در علاج امراض معدة بلغمی مذکور شد عمل آرند و ایضا بنا بر تحلیل و نفخ این مطبوخ دهند انیسون صفربنج کرفس هر یک هفت ماشه بادویان یا در بخوبی تخم قرطم هر یک نه ماشه جوشانیده گلشنه عسل چهار تولد داخل کرده دهند و وقت ظهور نفخ بحسب افادیه تنقیه کنند و در مطبوخ مذکور سنای ملی یک تولد تربید سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه خیار شنبه هفت تولد و زنجبین چهار تولد شربت نیار چهار تولد و عین بادام هفت ماشه افزایند و صبح تهریز از شیر بادویان نه ماشه شیر زیره سفید سه ماشه و انیسون هفت ماشه و الا نچی کلارنج عدد در گلاب یا و آتش بر آورده شربت بزوری حار چهار تولد داخل کرده تخم حرف نه ماشه پاشیده بنوشند غذا شور بای مرغ بانان رده و بعد حصول تنقیه بر تحلیل ماده نفخ جوارش مصطکی با عرق صفربا سنبل بدهند و ایضا علاج این نوع اسهال بحسب صبر یا حب ایا راج یا شربان یا حب سکینج و مانند آنست و قی نمایند اگر زمانه تابستان باشد و تقویت معدة مثل حلجین مع انیسون آب طنج کون و کرو یا و عود و سداب و نفع و مصطکی و قنفل نمایند و غذا زیر ریاخ بچه مرغ یا تنبیه و یا محوم مشوی سازند و کوفل ادویه نافع نفخ کلونجی و یا خولجان سوده بکسل آیینخته بقدر جوزه صبح و شام خوردن و یا شونیز درست آب گرم استعمال کردن در رفع نفخ و تحلیل ریاخ نافع است و کذا مصطکی بشنند سرشته در تحلیل نفخ و تسکین درد معدة ریجی محرب است و کذا ناخواه با سرکه خوردن و بازیت طلا رختن بغایت سفید جوارش انجدان نافع برای نفخ شکم و فته اقر و هضم طعام و پروت معدة و گرده تخم انجدان خوشبو سیزده درم قنفل تخم کرفس هر یک دو از دود درم فطر اسالیون پودینه خشک سیالیوس هر یک سه درم کوفته بخیته به عسل کف گرفته بقدر حاجت بشنند جوارش کمونی صغیر نافع نفخ و ریاخ و تقویت معدة و دفع رطوبات آن زیره سیاه مدبر یک صد مثقال زنجبیل سبت مثقال قنفل برگ سداب در سایه خشک کرده بوره ارمی هر یک ده مثقال کوفته بخیته با عسل مصفی سه وزن ادویه بشنند خوراک یک مثقال حب حلیتیت که جهت ریاخ معدة عجیب تاثیر است زنجبیل دو دام سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک لاهوری حلیتیت هر واحد یک دام کوفته بخیته آب برگ سبخته حب بقدر کنا رده بنده خوراک یک حب صفوف برای نفخ معدة و کبد و طحال و قراقر و در معدة و جگر و سپرز و اسف که از ریح بود و تقوی معدة و دفع فساد هضم در گرده و قونج ریجی و ریج بوا سیری را سفید باضم و ششی سنت زیره سیاه و سفید هر دو مدبر بر سرکه هر واحد پنج درم ناخواه بادویان هر یک شش درم آمله هلیله سیاه سعد کوفی قنفل دانه هیل کند ریجی سبت هلیله اشخا هر یک دو درم سهاگه بریان اجمود در قنفل تخم کند نا شونیز کند حک هر یک سه درم بودینه چار درم کپور کچری پنج درم سنبل الطیب یک درم نوشاد در معدة سه تولد تربید سفید چهار تولد زنجبیل انار دانه ترش هر یک درم کوفته بخیته مثقال زرق حلیتیت هر یک سه درم آب گندنا حل کرده آمیزند و پوست پنج آگ و موصلی سبخته هر یک هفت تولد بار یک ساید نمک لاهوری هر یک پنج درم

فلا فلی است پندی بقدر پسته ۱۲ تخم



گندمای سبزه تولد میخند و دوی مسخوفه اندک اندک از دست مانند خمیر سرشته در آفتاب گذارند تا خشک شود باز سود و بهارند خوراک از یک باشد  
تا سه ماشه سفوف انیسون ریح معده را دفع نماید و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند انیسون ناخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کند  
چهار درم قزلخ از خر قسط مصطکی هر یک سه درم سپندان سفیدی درم کوفته بچینه باقی بپزد آمیزند خوراک پنج درم سفوف نعناع مقوی معده  
و دفع ریح و نفخ شکم و پیش از غذا او بعد از آن خور و نعناع خشک ده درم ساق چغندر غل و درم نمک نیم درم کوفته بچینه از یک درم تا دو مثقال  
بخورند عرق محلول اریاح و مقوی باه دارچینی چهار درم قرغزل ناخواه انیسون بادیان هر واحد دو دام گل بابونه تخم کرفس هر یک  
دام مشک مثقال زعفران دو مثقال شب در چهار آتار آب تر کرده صبح عرق کنند بقدر دو آتار و مشک در عفران در نیچ بپزند معجون  
کاسر ریح که در فائده مثل کوفنی ست زیره سیاه زنجبیل پودینه هر یک دو جزو صغیر مصطکی دار فلفل ناخواه هر یک یک جزو غسل سه جزو  
همه دوی به سنور معجون بسازند انطاکی گوید که در نفخ و جشامه را بقی پاک کنند بعد از محلات مثل طینج حلبه و قنطاریون و انیسون و بهن  
و تعاهد ایا ریح نمایند و بعد حصول تنقیه تشحین بملطفات و بنفشیات مثل عود و عنبر و دوار المسک و دوا اللک و زیره و خردل و کرویای  
و بقدر نس و سیر و لیون و پودینه و سکنجبین بروری کنند و گویند که در قرار قریب حب منتن عظیم الاثر است و سفوف نعناع و عود با عرق  
بادیان و ناخواه نافع طبری گوید اگر نفخه از رطوبتی که گرم شود و وحدت پذیرد عارض گردد و نظر بقاروره نمایند اگر حار باشد تدبیر او با پنجه در  
قسم نفخ صفراوی بیاید باید کرد و اگر قاروره معتدل یا سفید باشد علا جش استفرغ است اگر قوت اطاعت کند و معده از ضعف بدان  
حالت نرسد که با آن مضخم فاسد شود با طریفل صغیر که با یارج فیه قرا سرشته باشند و بهتر چیه که درین علت براس استفرغ استعمال نمایند  
این نسخه است تخم کرفس انیسون بادیان ناخواه زیره کرمانی فطر اسالیون دو فودج اسارون هر واحد دو درم برگ پودینه زو فاسه  
خشک صغیر برگ سداب برگ شبت خشک هر واحد دو درم موزیر منقی لبست درم همه را به سنور مطبوخ بچینه بوزن هفتاد درم از آن صاف  
نمایند و بوزن یک درم ایا ریح فیه قرا و یک درم غار یقون تقویت داده و اندک شکر یا عسل آیسخته نیگرم بنوشند و از آن پنجه ضما و این نفخه  
می کنند اینست مصطکی دو درم صبر و مر خالص هر واحد یک نیم درم سنبل سه درم اسارون تخم کرفس هر واحد یک درم املاح الصفر یک نیم  
درم و تنها این را خاصیتی است در از آن نفخه معده چون خالص خشت یا بس باشد و او آنست که جالینوس آنرا بلوط الا صفر نامیده همه را  
بسایند و موم روغن بروغن نار و بن و موم سرخ ساخته این ادویه آمیزند تا مستوی گرد پس بر پارچه بقدر معده مالیده ضما نمایند و باید  
که غذای او نه و نیند در اج باشد و اگر احتیاج بحفظ قوت باشد بگوشت حل و گوشت جدی غذا سازند و شراب کهنه سرخ بنوشند

### علاج نفخ و قرار سودا

اینچه در علاج امراض معده سوداوی گذشت بکار برند و معجون عشبیه نیر سفید است و حب ملینیت و قفل معمولی و شیخی فرماید که نفخ لازم  
سوداوی را علاج بمثل سنجر بنیا و فنداق یقون و ناخواه نمایند و اگر احتیاج با استفرغ قوی افتد حب منتن استعمال کنند و بر معده سفنج مبلول  
بسرکه کهنه نهند و بهتر از آن سرکه انجدان است و مسجی گوید که اگر ریح غلیظ سوداوی خام باشد سفوف تخم از راوند حرج و تخم شبت و  
ناخواه و تخم سداب و نعناع خشک و جدید بپزند و بسره که در آن جوده و ناخواه و شبت و تخم کرفس و سداب و حب لغار و مرزنجوش  
و دو فود قطر اسالیون جوشانیده باشد تکبیر نمایند طبری نوشته که نفخه اگر از بخارات سوداوی باشد علا جش اینست که اگر قوت احتمال کند و  
زمانه سن مقتضی باشد باین مطبوخ استفرغ نمایند زو فای خشک صغیر فارسی نعناع خشک برگ بادرنجبویه خشک گاو زبان گل فلفل خشک  
هر واحد سه درم بلبله سیاه افیمون افراطی فستقین رومی هر واحد سه درم تخم کرفس انیسون هر واحد یک درم موزیر منقی یا نروده درم همه را به سنور مطبوخ  
جوشانیده و با یارج فیه قرا و غار یقون بحسب قوت و وقت مقوی ساخته نیگرم بنوشند و باید که بر معده ضما دی که در نفخه رطوبتی گذشت ضما نمایند و  
در آن فستقین و افیمون و برگ جعفرم افزایند و غذای او شور بای مایان فریه باشد و شراب که معتدل القوه و ریحانی و طعم او سلیم از حموضت

باشد یا شامند قاف گرم بسیار بر معده او نریزد و این نسخه سفوف تالیف ابو یوسف نافع انواع نفاخ مادی است و بسیار است که با پیرنیک زسار و بوم  
غنی می سازد و صغیر و فادج اساردن فطر سالیون تخم کرفس زیره کرمانی ناخواه هر واحد و درم مصطفی عود خام هر واحد سه درم گل سرخ  
کندر هر واحد چهار درم گردانه حب اسمنه بوزیدان هر واحد دو درم زنجبیل لسان العصار فیلفل سفید دار فلفل هر واحد یک درم کرویای پنجدرم  
بلبله سیاه ده درم همه را بسایند و بران پست سبب شیرین و پست به شیرین و برگ نعناع و برگ سداب و برگ بادرنجبویه هر واحد ده درم  
و از تله مذکور از زیاده کرده اند درین سفوف حفص مثل یک جز و او و من رے میدهم که دران هوم الجوس و اصل السوس هر واحد  
سیخ درم زیاده کند بعد مثل همه شکر طبرزد آمیزند و در ظرف تنگ و بن گاهدارند تا بوی او باطل نگردد و بر نه از یک درم تا هفت درم  
بقدر قوت نفخ و ضعف آن بخورند و زرد حرارت مزاج علیل شربت سبب و عند بروزت مزاج شربت عسل و زرد سلامت مزاج شراب صافی  
با این سفوف اضافه نمایند و ممکن نیست ذکر جمیع اجزای این علت و آنچه بآن حادث می شود و طبیب ماهر استخراج آن عند حد و ش  
علت نماید و زیاده و کم کند بحسب وجوب مزاج و وقت و قوت مرض و ضعف آن

### علاج نفخ و قراقرز صفرا

ندیری که در علاج امراض معده صفراوی مسطور گشت استعمال نمایند طبری گوید که در معالجه این مرض اکثر اطباء غلطی کنند و علاج جش  
بعلاج واحدی نمایند و معالجه آن مودی بفساد معده و استقاط قوت آن میگردد اما علاج نفخ که مع لذع و حرقت عارض شود و نیست که طبیب  
بسوی قاروره نظر کند اگر قاروره حار باشد پاک نیست که قصد نمایند بعد از ان استفراغ بد آنچه محلل و مفشی و مخرج صفرا باشد و این شربت  
موافقترین چیز است که صاحب این نفخ بنوشد بنفشه سه درم زوفای صفری دو درم سنبلین پنجدرم صغیر زیره کرمانی ناخواه هر واحد یک درم  
تخم کرفس دو درم انجیر بست عدده را بدستور مطبوخ جو شایده وزن یک صد درم از ان صاف نمایند و دران پاترود و درم فلووس خیارشنبه  
مالیده بار دیگر صاف کنند و بران سه تسوج صفرونیای مشوی پاشند و سیخ درم شکر انداخته نیگرم بنوشند و از آنچه نقضیه معده بدان درین نفخ می کنند  
آنست که جامع محلل و معدل و مبر و باشد و موافقترین آن این ضما دست بگیرند مغز سفرجل بنجوش و مغز سبب بنجوش بر یک بست درم و  
بسایند تا مثل مرهم گردد بعد آس رطب ده درم بسایند پس بنفشه خشک و گل سرخ هر واحد دو درم خوب بسایند و شستین رومی ده درم  
کوفته بخیته آمیزند و مر صافی و صبر سقوطی هر واحد دو درم و نیم سبب خشک ده درم کوفته بخیته همه را آمیزند و سی درم آرد و بست درم خطمی کوفته  
بخیته اندازند و بآبی که دران جو بخیته باشند بپزند و بر پارچه که بهیئت معده تراشیده باشند مالیده بر معده ضما کنند و چون طعام خورند ضما در اجدا  
نمایند و عند او آخر بضم اعاده آن نمایند و باید که طعام او زیر با جات شیرین باکیان و سینه و راج و ندر و باشد اگر حال تقطع باشد و الا فروات  
منتخبه بسر که و شکر دهند و امر بخوردن مطلق شیرینی و خوب نهند و شراب ابیض ضعیف القوه بنوشند و از شراب سیخ غلیظ و اصفر مشع منع کنند  
که این علت باین طریق زایل میگردد و گویند که از آنچه علاج این نوع بدان می کنند نقضیه معده است بمطبوخ بلبله یا شربت بنفشه و شربت  
ور و مکر یا شربت اجاص یا آب تهرندی بجلاب بعد از ان آب انار چاشنی دار و آب به بنوشند و اگر التاب شدید باشد شیر خرفه ب شربت  
حصرم دهند و غذا چوز مرغ باب خور و یا باب سماق یا باب انار فاعل شیخ الریس می نویسد که علاج قراقرز و تیر از علاج نفخ است و  
کسی که ریح در شکم مع تب اندک در یا بد آب زیره زنجبین بدل فایده بنوشند شارج قانون گوید که آن دلالت بر خلط غلیظ و لزج مستکن در  
امعای کند و بهتر طریق دفع آن انصاج پس اسهال است و باین طبعی انصاج مثل این ماده مع تخمیل نفخ حادث از ان حاصل میشود  
و باین مستعد برای اندفاع می شود و بعد زوال تب بوثوق تام دفع نمایند و عند وصول تب بخدر و نقضیه و گویند که اگر با قراقرز پیار بود شیر  
بنفشه یک توله و بادیان هفت ماشه و گل سرخ نه ماشه کلخته چهار توله گلاب یک نیم پا و بدهند

### کثرت جشا و تشاوب و غطی

جشا که بفارسی آروغ گویند نفع بود که از راه دهن با و از منافع شود و شایب را بفارسی فازه و دهن در فاما مندا این حالتی است که چون حادث گردد  
 انسان بی اختیار دهن بکشد و تظلی را خیمازه خوانند و آن کشیدن اعضا و بسط آن بسوی جوانب است و سبب شایب آنست که بخارات غیر  
 منظمه بسوی سر صعود کنند و در عضلات فک و شغیتین جمع شوند و بواسطه برد و کثافت محل و قلت تخلل غلطی کسب نمایند پس طبیعت از دفع  
 آن نماید و از قوت اراده استعانت جوید و بالضرورت دهن بکشد و بدینا غرض تصور هضم و بیدار شدن از خواب قبل استیغای آن زیاده بهم رسد و سبب تظلی نیز  
 همان بخارات است مگر آنکه مخصوص به غریبت بلکه در سایر عضلات بدن عام می باشد و حدوث جشا بقول صاحب کامل از ریح منفع معده باشد  
 که بسوی دهن مرتقی گردد و از بخارات که مرتقی شود یا از اخلاط عار بود پس جشای دخانی باشد و یا از اخلاط بار و بلغمی پس جشای ترش بود و جشای  
 حامض ایضا یا از اغذیه بار و مزاج و یا از طعمه کثیر که معده قدرت بر هضم آن بسبب ضعف حرارت خود ندارد و در معده ترش گردد عارض شود و  
 گاهی جشای قوی بود و غذا را از معده خارج کند و منع از هضم نماید و ابو منصور گوید که سبب جشا احتیاس کمپوس روی در معده و فساد مزاج است  
 و ایلاقی گوید که آروغ ریح است که قوت معده آنرا تحلیل کند و بالافرنده و این ریح یا از خلط غلیظ متولد شود و یا از ضعف معده و ضعف آن یا از  
 سوء مزاج سازج بود و یا از مادی و ماده ریح یا خلط بلغمی باشد یا سوداوی بود یا کچله آروغ دو نوع است طبعی و یا طبعی اما طبعی نیست  
 که با اعتدال باشد و ریح قلیل که در معده جمع شده باشد در آن برآید و بدان سبب تعدد معده زائل شود و هضم نیک گردد و ازین قلیل است آنچه از  
 نوشیدن آب با متعاص و خوردن طعام بخیل ظاهر میگردد و هر آنکه درین بر دو صورت همراة آب و طعام هوا نیز جذب می شود و در حلق و قسم  
 معده جمع میگردد پس طبیعت آنرا با قرب طریق که دهن است دفع میکند و در ریح معده منفع می شود و آروغ که از تناول عیشگر می افتد  
 مثل قشر آب است با متعاص اما آروغ نا طبعی همان اسباب افتد که در نفع معده و در قول صاحب کامل و ایلاقی گفته شد و مفتر  
 کثرت آروغ آنست که هضم را فاسد کند بسبب طفو طعام بر هضم معده و عدم اشتغال قعر معده بر آنکه قوت هضم طعام در قعر معده است  
 و چون از قعر معده بالا آید نا منظم بماند و طبعی نیز گفته که جشا دو نوع است معتدل و غیر معتدل و معتدل همان است که مذکور شد و جشای  
 غیر معتدل چهار نوع است اول آنکه از برودت معده باشد از هضم طعام عاجز آید و بدین جهت ریح پیدا شود و طبیعت آنرا با آروغ دفع کند  
 دوم آنکه از ضعف معده بود پس بر هضم طعام قادر نباشد و حرارت غریزی ازین اغذیه مجتمع در معده بخارات ریحی برانگیزد و طبیعت آنرا  
 با آروغ دفع نماید سوم آنکه از سوء ترتیب طعام باردارت کیفیت آن باشد چهارم آنکه در معده ورم بجای رخوا باشد و از آن ریح منحل گردد و  
 جشا آید و این شدیدترین انواع است طریق تشخیص اسباب مسطوره باید که اول شکم مریض سس کنند اگر در آن ورم یافته شود سببش  
 همان باشد و الا حال کیت و کیفیت طعام و ترتیب تناول آن پرسند اگر خوردن طعام بسیار یا مؤکله ریح با سوء ترتیب اکل آن  
 بیان نماید و جشا نزد ابتدای هضم طعام ظاهر شود سببش کثرت یا کیفیت طعام یا ردای ترتیب تناول آن باشد و الا حال کثرت و  
 قلت اشتها پرسند اگر اشتها بسیار گوید و با آن هضم ضعیف باشد و باز منقطع خارج شود سببش برودت باشد و اگر اشتها معتدل گوید  
 و سوء هضم و وجع معده بعد طعام پدید آید سببش ضعف معده باشد پس سبب ضعف معده که از سوء مزاج سازج است یا مادی بطریق  
 در تشخیص اسباب امراض معده گذشت دریافت نمایند و تشخیص می فرماید که اسباب جشا و دلالت او بر احوال معده در باب استدالات  
 ذکر نمودم فقط پس نزد راقم اولی آنست که آنچه در وجوه استدلال بر احوال معده از جشا مسطور شد بران هم نظر نمایند که از آن قسا جشا  
 و اسباب و علامات آن بوجه احسن منکشف میگردد و علاج در هر سه مرض مذکور آنچه در علاج امراض معده از ریح و وجع معده ریحی مسطور  
 شد استعمال نمایند و اگر سبب شایب و تظلی غلبه خون باشد و سایر علامات غلبه آن مثل یبکی و کندی حواس و شیرینی دهن و جز آن مدرک  
 گردد فصد نمایند و مطبقات خون بنوشانند و بهترین اشیا در دفع این امراض گلشنه و بادیان و گلاب و خیر و او فو قی است و در تقویه  
 تقویت معده و تجوید هضم گوشت و صطک و پودینه و سیل و غیره بخانند و ایضا بعد تقویه جهت تقویت معده و منع انحراف بادیان سه ماسته در گلشنه  
 آیمخته با گلاب قمر نعلی پنج توله دهند و کذا مصطلک و گلشنه و کذا و نه سیل سه ماسته در گلشنه یک توله نافع و اگر از برودت و ماده بلغم و سوء مزاج



باشد هر چه در علاج امراض معده از سوداوی و صفراوی و در علاج انواع نفخ معده مذکور شد حسب سبب بجا ریزند و خوردن مشک  
مخرج ریاخ از جمیع بدن ست و در فلفل با غسل ماده ریج را قلع کند و شوم بی نظیر ست و ناخواه با سرکه خوردن و بازیت طلا ساختن بغایت مفید  
و سودی می از مالقی و جالینوس و غیره نقل کرده که خوردن کشنیر سبز و غار یقون و مصططه و بیخ انجدان و قطران و تخم کرفس و نقل و فربخشک و خرا  
یعنی زعفران و خولجان و اسساک و سب در دهن و لیسدن قطران و اوون استعمال کرویا و خوردن کرات قبل از طعام و راوند شراب و خوردن اندک  
پیار و ترس سب که و نوشیدن گلاب هر واحد نافع آروغ ترش ست و فلفل و خردل و پودینه با غسل نیز مفید و مصططه و آنه پیل با گل قند خوردن  
نیز در تپش و تشاؤب سودمند ست و نمک سلیمانی و جشا غیر طبیعی بغایت نافع ست و انیسون کرویا صغیر شبت هر واحد یک جزو مصططه نیم جزو  
برای امراض مذکور و نفخ مجرب ست و این حب مصططه در آروغ ترش بعد از قی بکار می آید غار یقون نیم مثقال قرفل تربد موصوف هر واحد یک  
مثقال مصططه قاقه گارزیرده کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی دو مثقال و بقول اهل هند نمک سنگ پیل مریج سیاه سونشدر  
زیره کلونجی اجمود و هینگ بریان جمله ساوی سائیده قبل از طعام و بعد آن خوردن آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد و با گوله دفع کند  
سببی گوید که در کثرت جشا بسبب ریاخ متولد در معده قی کنند و طبع انیسون و صغیر و برگ سداب و کرویا و پودینه و ناخواه و زیره و نفخ مصططه  
و فلفل استعمال نمایند و مداومت تناول گل قند مصططه کنند شیخ می فرماید که صاحب جشامی حامض متفع می شود از خوردن فلافل شراب و  
آگاهد ایشانرا نفع می کند خوردن کشنیر خشک بعد از مثقال و بعد آن نوشیدن شراب صرف قبل غذا و بعد عشا و گاهی بقول بعضی طلای معده بود  
و زبل مالکیان تسکین آن می نماید و در جشامی و خانی اگر از ماده باشد با سنستین و ایارج نفع می یابند و اگر بلا ماده بود بجزیره که مبرد و مصططه باشد  
مثل رب نوا که بارده و اغذیه مبرده متفع می شوند جرجانی و ایلانی می نویسند که اگر سبب کثرت آروغ خلط بلغمی یا سوداوی باشد تنقیه معده  
از آنها نفع و حب افادیه و حب صبر و مصططه نمایند بعد از آن تقویت معده بمحجون فلافل و کنیزی و زنجبیل مری کسند تا خلط غلیظ در معده  
نیاید و از طعام ردی المضم و موله ریاخ پرهیز باید کرد و اگر سبب آن ضعف معده باشد و سبب ضعف سودا و مزاج سازج بود تبدیل آن مزاج  
بضد آن نمایند چنانچه در علاج سودا و مزاجات مذکور شد انطاکی گوید که تنقیه بقی واجب بود و خوردن جوارشات و حمام و نگه معده پیارچه  
گرم با تش و استعمال این مطبوخ کرویا انیسون شبت صغیر هر واحد یک جزو مصططه نیم جزو خوب جوشانیده صاف کرده گرم بنوشند که  
مجرّب ست و کذا قرفل کشنیر و انیسون و خردل و جوز و صغیر و نفخ بعسل مفرد و مجموع هر گاه آروغ از رقی یا سودا و هضم یا تخمه باشد عالجش  
بعلاج این امراض کند و اگر آروغ نواز تر کند چیزی که منع طفو طعام کند مثل مصططه و خردل بدیند و در تپش و تشاؤب و بر و غنما س گرم  
سائر عضلات یا عضلات فک را طلا کنند و کشنیر استحمام و تنقیه نمایند طبری گفته که اگر آروغ از بروزت معده باشد عالجش اسخان معده  
است بدینچه در فواقی مسطور گردد و اگر ضعف معده بود و تقویت معده نمایند مع رعایت مزاج آن نزد تقویت اگر ضعف بجزارت باشد مثل  
شریت سبب و زرشک دهند و تضمید معده بگل سرخ و کحک و آب سبب و آسس نمایند و اگر ضعف بروزت بود در طوبت در آن باشد پس  
علاجش بعلاج فواقی که در اجتماع رطوبت در معده باشد باید کرد و اگر جشا از رذارت کیفیت طعام یا سودا و ترتیب آن باشد اصلاح غذا  
و شرب شراب موافق مزاج و تغذیل طعام و شراب و ریاضت اندک اگر مزاج او احتمال این نماید و اصلاح غذای او نمایند و اگر از ورم  
باشد تضمید معده نمایند بدینچه محلول این ورم باشد مثل سرکه و روغن گل و اسفنج در آن فرو برده بروم نهند و بدست بمالند و بر فاند بر بندند  
و اگر ورم متنج نباشد بلکه صلب بود تضمید معده بعد و قوف بر مزاج او و عدم مانع با سنستین و گل سرخ و شیاف مایشا و بوش و مانند آن  
نمایند و تغذیت بر روغن یک شبانه روز کنند بعد از آن که در آن ادنی قبض باشد مثل شحم رمان و کاسنی و ترس و مانند آن تضمید نمایند  
و درم چون کخیل شود جشا زائل گردد و سبب برین است گوید که اگر خلط محدث مرض بلغمی باشد استفراغ او بجا صبر نمایند و تبیل مزاج  
بگل قند عسلی و شرب آبی که در آن عود و مصططه جوشانیده باشد و غذای لطیف مثل تخم و آب خورند و چون تنقیه معده و اصلاح بدن  
کرده شود بجزیره مرغ زیره یا جاجا یا مقلودا و رغند او سعت نمایند و اگر خلط صفراوی باشد استفراغ بدن بمطبوخ فواکه یا شربت و رد مکرر برت



میشود و مانند آنکه ریم از قروح و اورام معدة یا غیر آن در معدة جمع شود و یا رطوبت غیر متعفن که مریخ فم معدة باشد و یا رطوبت غلیظ چسبند و یا کثیر متقلل باشد که معدة از ان اذیت یابد و لا محاله بسوی دفع تقاضا کند و اگر چه مثل خون و بلغم حلو باشد که در ان امید تغذیه بدن و معدة بود لیکن چون کثیر المقدار باشد بر معدة کلال آرد و گاهی سودا محترق باشد چنانچه مراقبان را بسبب انصاف آن بر فم معدة و ایدای و عارض شود بعضی کسان را نوبتهای قی سوداوی عادت بود و خلط سودا بر آید و در ان صلاح ایشان باشد و گاه سودی بحرقت و رمزی و خلق بلکه قره گردد و الحاصل اقسام مواد مذکور از سه حال بیرون نبود و یا در طبقات معدة باشد و معدة آنرا تشریب کند یا برخل آن چسبیده باشد یا در فضای معدة باشد و این یا در فم معدة یا در قعر آن بود و دوم ضعف معدة از انواع سوء مزاج و از غم و خوف و مانند آن و کیفیت روزه سافج و رانیدن مثل ماده روی فعل کند و اکثر آن حار بود و گاهی حرارت و یبوست که فم معدة را عارض شود و تقلب نفس و تحریک غشیان کند پس بحقیقت حار مثل خلط مجاز بحقیقت حار فعل کننده از اسباب غیر اقسام سوء مزاج آنست که بسوی آن تحلیل روح جمع شود مثل اسهال کثیر و خصوصاً از خون و جمیع استفرغات که بالذات برودت و یبوست حادث کنند و گاهی ضد آن بالعرض حادث شود و این چنان باشد که مستغرق بار و یا بس مثل سودا باشد و گاهی رطوبت بوجه دیگر حادث گردد و آن اینست که فضول و بلغم بسبب ضعف هضم کثرت پذیرد و از مضغ معدة او جاع شدید و غموم و صوم و جوع شدیدست پس اینها نیز از اسباب قی بر سبیل ادخال ضعف بر معدة اند و ایضا در وجع معدة بسرعت قی طعام و دفع آن می شود و معدة ضعیف را چون مدت ضعف طول کند چنان گردد که هر آنچه خورده شود آنرا غشیان و تقلب نفس عارض شود و بهر آنکه در مثل این معدة کثرت رطوبات و فضول در اکثر امری باشد و چون طعام استعمال نمایند آن مختلط شود و بعضی از ان طافی گردد و طبیعت از ان نفرت کند و غشیان عارض شود و چون ضعیف تر باشد برامساک آنچه بدان رسد قادر نباشد بلکه آنرا بقی یا اسهال دفع کند و بعضی کسان باشند که چون طعام تناول کنند و حرکت نمایند قی کنند و اگر خشم یا کلام یا تحریک بحرکت نفسا نه نمایند قی کنند و سبب درین همانست که مذکور شد از اجتماع فضول در معدة آن و عادت آن بقی بعد این امور و غلبه و اسهال بر آن کسی که معدة او ضعیف بود و او را بنفسه غشیان عارض شود بسبب انفعال و از ادنی سبب قی ممکن بود بسبب خلای معدة او و قلت خلط مودی تشریب باشد یا غیر تشریب و چون طعام بخورد قذف او ممکن بود و سبب یکی آنکه گاهی اذیت خلط اندک غیر محرک باشد زیرا که در قعر معدة بود و چون طعام بخورد آنرا متصاعد کند و حرکت یابد و هم آنکه طلب اعانت کند بجم طعام بر قذف و قلع او و سوم فساد غذا و آن یا بکمیت باشد چنانچه غذا زیاده از احتمال قوت معدة تناول کند و بر معدة ثقل آرد و بر فم معدة طافی گردد و آن ایدایا بد و آنرا بقی دفع نماید و یا بکیفیت باشد چنانچه طعام تیر یا تلخ یا شور یا ترش بود که بحدت خود معدة را بگزاید یا بسیار چرب بود که معدة از وی نفرت کند و مسترخی گردد یا طعام فاسد متغیر یا فاسد بصنعت باشد مثل دودناک و سوخته و یا سوتدیر و راکل چون تناول غذای لطیف بالامی غلیظ کنند و فاسد شوند باعث اذیت معدة گردند و معدة در دفع او کوشد و کسی که تخمه بران تواند کرد و طعام بر غیر جوع صادق بخورد در اندای تناول حرقت شدید زیاده از طاقت آرد و بعد از ان امر او مول بسوی آن گردد که هر چه خورده است قی کند چنانچه تناول اشیا رقیقیه و مغیثه مثل مگس و مانند آن و تحلیل و شوم قاذور است بسبب سنگراه طبیعت و از تمام کیفیت روی کریم و خیال بهر آنکه تحلیلات و همیه اسباب حوادث بدنی میشوند پس هرگاه انسان تحلیل چیره مستغرق کند و این در قوت تحلیل مستحکم گردد آن حصول قذارت و رمد و واجب کند و معدة با سنگراه از ان ایدایا بد و حرکت بدفع نماید بجم و اورام معدة و احتیاج خصوصاً حار محدث قی بود بسبب میلان او بسوی دفع و بسبب اذیت او از اندامی مس که از لونی غذا و یا خلط یا عضو ملاقی او را عارض شود و گاهی عارض میشود صاحب ورم حار که رانی صفراوی پس کرائی پس بخاری و با فواق و غشیان می باشد و در اورام طحال قی سیاه آید ششم بحران که در ان طبیعت ماده مرض ابر معدة دفع کند و این در امراض حاده بیشتر افتد بهر آنکه سودا بار و یا بطبع متسفل می باشد طبیعت آنرا بطریق اعلی کمتر دفع می نماید و قی بحرانی از مرض خلای نامی نام و بد و این قی نافع حیات حاد و اورام متعمر که بدست و چون تنوع در روز چهارم از شروع امراض که روز اول بحر نیست در یابند قی کنند که آن نافع است هفتم امراض دیگر هیضه سوء مزاج و انقلاب معدة و دیدن قی و غیر آن



که بسبب اندای معده باعث این حالات شوند طریق تشخیص اسباب امراض مذکور باید که اولاً دریافت نمایند که این عوارض تابع مرضی مثل سبب  
و سودا و بضم و وجع معده و قروح آن و مری و لثه و انقلاب معده و ورم آن و ورم جگر و طحال و گرده و قولنج و ویدان و حمیات و غیر آن هست یا نه  
اگر باشد عرض آن مرض بود پس اگر در مرضی حادث در بجران افتد و بان صداع و وجع معده و احتیاج لب و سیلان لعاب دهن و غشیان و سهر  
و شدت حبس عرق بود قی بجرانی باشد و اگر تابع مرض دیگر باشد پس نظر کنند که قی لازم و در حکم سنت یا نه اگر باشد اصلی بود درین حالت حال تناول اغذیه  
در ترتیب اکل آن قبل از حدوث این امراض میسرند اگر غذای فاسد خورده باشد یا سوترتیب در اکل آن شده باشد سببش فساد غذا بود و الا علامت  
سودا مزاج سازج و مادی بطریقی که در تشخیص امراض معده گذشت دریافت نمایند اگر آثار سودا مزاج سازج مدک گردد و با آن آنچه بر معده  
وارد شود احتمال آن نماید بلکه بدفع آن متحرک گردد سببش همان باشد و اگر علامات خلطی از اخلاط ثلثه معلوم شود قی صفراوی یا بلغمی یا سوداوی  
باشد و ایضا از خروج هر خلط در قی و طعم آن بر نوعیت خلط فاعل استندالال توان کرد مثلاً اگر قی مراری آید و بان تشنگی و تلخی دهن باشد  
قی صفراوی بود و اگر در قی بلغم آید و با قلت تشنگی و ترشی یا شوری یا شیرینی دهن و نفخ و قروح و لعاب از دبان سائل شود بلغمی باشد و اگر در قی سودا  
بر آید و با عدم تشنگی و ترشی دهن و قروح و نفخ در معده و طحال بود سوداوی باشد پس دریافت نمایند اگر با عطش و طعم رومی در دبان عفونت  
ظاهر بود سببش خلط حار رومی عفون باشد و اگر در قی صمدیه بر آید و با آن اذیت معده شدید مع خفت آن بود سببش خلط حار صمدیه باشد و  
این هر دو کیفیت خود موزی باشند نه یکبیت و اگر بخبر و عفونت و طعم رومی و قی رومی نباشد سببش خلط غیر عفون بود که یکبیت خود این فعل کند  
و اگر دو بوی عفون آنرا ساکن کنند خلط رقیق باشد و اگر ادویه ملطف تسکین نمایند خلط بود و بران دلالت می کند کثرت رطوبت و کثرت قی غیر  
رومی و کثرت براز و کثرت لعاب دهن لایما اگر تقدم غده باشد و ایضا نظر کنند اگر قی سهولت آید ماده در فضای معده مذهب بود و اگر دوام  
تنوع و عسرتی باشد ماده تشرب در معده بود و اگر قی و غیره لازم و دائم نبود بلکه بعد از قی تا انصباب ماده دیگر بر معده ساکن شود و آفت  
در عضوی از اعضا مثل دماغ و جگر و مراره و طحال و رحم و غیر آن و یا در همه بدن باشد شرکی بود پس اگر خلل در عضوی از اعضا مذکوره و غیره  
مدک گردد سببش شرکت همان عضو باشد و اگر با تب بود از مشارکت همه بدن باشد بعد از استندالال بر نوعیت ماده بطریقی که مسطور شد توان  
کرد و صاحب شفاء الا سقام می نویسد کسی را که غشیان عقب کل عارض شود سبب او رطوبت در معده او یا ویدان باشد و صاحب معده  
صفراوی کثیر غشیان و قی می باشد لیکن غشیان و لذع و عطش اگر در حالت گرمی غلبه کنند بدانند که ماده سخت رقیق است و اگر این دائم بود  
باید دانست که ماده بسیار است و اگر بعد طعام باشد ماده اندک بود و همچنین هرگاه ماده در قعر معده باشد و طبقات معده آنرا تشرب نکرده باشد  
غشیان بعد دو ساعت از طعام ظاهر شود بهر آنکه صفرا با طعام مختلط شده از قعر معده بسوی قعر معده مرتقی می شود پس غشیان ظاهر میگردد و  
علامت مذریقی و تنوع و غشیان است و خصوصاً چون با اینها احتیاج لب زیرین کشیدن شراب سیف بسوی فوق مقارن گردد شیخ الرئیس  
می فرماید که غشیان گاهی علامت بجران باشد و گاهی علامت رومی در مثل حمیات و بانی بود و چون غشیان با قهین کثرت نمایند در بکس باشد و  
گاهی غشیان باقی بماند و متقل بقی نگردد و سبب درین شدت قوت ماسکه یا ضعف کیفیت مغش یا قلت ماده اوست تا آنکه صاحب و هرگاه  
چیز بران بخورد قی سهل گردد بلکه قی از خود حرکت کند و بیشتر صاحب حمی را تشنج یا صرع یا شبیه بصرع دفعه عارض شود و چیزی زنجاری یا بلغمی  
قی کند و از آن خلاصی یا بدو گاهی از سبب عظیم امتدائی در حمیات و غیر آن خلاصی دهد و بیشتر قی از فوق مبرج خلاص کند و رومی ترین سبب  
آنست که خون قی کند مگر بروحی که در قی الدم مذکور گردد و قریب آنست قی سوداوی و سبب درین رذات آنست که این هر دو در معده متولد  
نمی شود بلکه اینها از مکان بعید و از اعضای دیگر بسوی آن منفع می شود و بر آفت دران اعضا و بر مشارکت معده و ضعف آن دلالت  
می کنند و قی صرف که از ماده واحد بغیر خلط و طبع خلط و دیگر باشد رومی است اما صفراوی دلالت می کند بر افراط حرارت و بلغمی بر افراط برودت  
سازج صرف دلالت می نماید و قی مختلف الالوان اسود و زنجاری و کراتی رومی ترست بهر آنکه بر اجتماع اخلاط رومی دلالت کند و سالمترین  
قی مخلوط متوسط در غلظت و رقت از اخلاطی است که آن در معده متولد کند و دران مجتمع گردد و یا اندام خارج ازان بقی معنا باشد مثل بلغم و صفرا و یا کراتی

در امراض دلیل شریست و اخضر مائل بسواد مثل لاجوردی و بلنجی در اکثر امراض خود حرارت و موت قوت دلالت کند آن هر دو غیر کراتی و زنجاری اند با وجود  
که گاهی اتفاق می افتد که آن هر دو نیز بسبب احتراق می باشد الا احتراقی ازین هر دو قسم که از تسوید بر دو تکدی آن و موت قوت نباشد آن مایل به شراق  
و صفرا و کراتیت بود و با وجود این قی صفرا و کراتی و زنجاری کسی را کثرت نماید که در کبد او خود مزاج حار بسیار باشد و اما قی اسود جز آنکه در او رام طحال  
و در آخرت ریع باشد ردی ست و قی منتن نیز ردی ست و خصوصاً هر کدام ازین هر دو که در حمیات و بانی باشد و از ترکیب دی آنست که فم معدة  
منقلب مغشی و طبیعت قبض باشد پس آنچه تسکین قی کند و قبض طبیعت زیاده نماید و آنچه تلیین طبیعت کند در قی افزایش نماید مگر آنکه مغشی حسلط  
قیق یا صفراوی باشد و علاج یاب آلود و تیره بندی و مانند آن کنند و هر دو امر را تفع بخشد و بعضی کسان باشند که مداوم خواهش طعام کنند و چون  
از آن متلی شوند قی کنند یا بسوا سفل منفرق شود و باز اعاده کنند و این حالت دوام کند و ایشان مثل تندرستان زندگی نمایند گویا که این برای  
ایشان امر طبیعی ست و درین جا طاری ست که صید ملخ میکنند و مداوم ملخ میخورند و شکم نیز میگردد و حیوانات دیگر باین صفت می باشند

### علاج کلی

در قانون و شروح آن سطورست که آنچه سببش ماده ردی یا کثیر باشد استفراغ آن ماده بمشروبات مقبیه یا مسهل و حقنجات نمایند و تقبیل  
غذا و تلطیف و استعمال صوم و ریاضت لطیف کنند اگر ماده صفراوی نباشد و حقه های مناسب بحسب علت نافع ست بنا بر آنکه ماده  
را بسوی اسفل مائل میکنند بیشتر حقه حاد قطع قی می کند و قی نیز قطع می نماید اگر از ماده باشد و اصل او از سر نباشد و نفع قی ظاهرست که در خارج  
مواد معدة هر چه که باشد هیچ چیز را می نیرسد خصوص که ماده نفهم معدة باشد لیکن آنجا که مائل بقعر بود و طبقات آنرا تشریف نکرده باشد درین وقت  
مسهل و حقه سودمند بود و اگر ماده فروخته باشد بدون ادویه قوی را مائل نگردد و با بجز چون برای اخراج آن ماده قی کنند آب گرم تنه یا  
پسکنجبین یا بشبت یا آب ترب و غسل و مانند آن بنوشانند و اگر ماده که اراده استفراغ آن بقی یا غیر قی بود غلیظ باشد ابتدا بتلطیف  
و تقطیع آن کنند بعد استفراغ آن نمایند و غایت قصد در تدریج غشای دفع خلط مغشی ست یا تقبیل آن اگر دفع تمامه بسبب مانع جائز نبود  
یا سهل نباشد تقطیع آن اگر غلیظ و لزج باشد یا اصلاح او اگر عفن صدیدی بود یا ببطری چیزی که بنوشند بر آنکه عطریت شدیداً ملایم گردد  
است و خصوصاً چون غذائی باشد و یا از آن فراموش کنانیدن اگر حس بدان مولع باشد و غرض ازین آنست که گاهی در خیال کیفیت ردی  
گریه بدوین نمیدید بومر شرم می شود و انسان تحمیل میکند که در معدة خلط موصوف باین صفاتست و طبیعت خواهش بدفع آن نماید پس واجب  
است لا محاله زهول کنانیدن حس و غافل کردن ذهن از ادراک مثل این امور تا آنکه میل قی نکند و بدفع او و بعد تنطیه ادویه حالبه  
استعمال نمایند و ادویه مانع قی آن قابض و خوشبو ست مثل به و سیب و حامض و جمیع ادویه شمه نافع این امراض ست و آن مثل  
میبه مطیب و ساد و شربت انار منع ست و شربت حصرم منع نیز مفید و تقصید بقوا بعض نافع ست و قطع قی کائن از امتلا و کثرت  
اخلاط جائز نیست مگر آنکه افراط کند و جذب ماده با بجز بسوی اطراف بسیار نافع ست در صلب قی خصوصاً چون از اندفاع اخلاط از اعضای محیط  
معدة بسوی معدة باشد و این چنان باشد که اطراف برینند و خصوصاً سفل مثلاً ساقین و قدیم نازل از فوق اما اگر اندفاع ماده از مثل  
راس باشد در آن ربطاین اطراف شدید المصرت ست و گاهی برین اعانت کند گرم کردن اطراف و نهادن آنها در آب گرم و گاهی استیلج  
افتد با آنکه بر بازو و ساق دوائی مخمر مفرح ننهد و عجب آنست که تشحیض اطراف نافع ست در تسکین قی بنا بر جذب و تبرید آنها در تسکین قی  
سریع حار نافع ست بجهت تبرید و کد لک تبرید معدة مسکن حدت حرارت ست و محاجم بے شرط نزدیک ناف و میان کتفین و بر ساقین  
نهادن و اطراف ببتن و بقوت مالیدن و خواب آوردن در دفع قی اثر تمام دارد و مگر به تجربه رسیده و کعلک سوده در آب سرد یک گهری  
خیسانید و نوشیدن عجیب الاثر ست و همچنین پست جو که پست پر مل و اگر عرق کیو را و بید مشک و گلاب داخل کنند بهتر باشد و بعضی زعم  
کرده اند که با دام تلخ را چون بسایند و در آب حل کرده صاف نموده بنوشند برای قی غالب با بجز بزرگترین علاج ست و جالینوس گفته که  
گرشکی اصحاب قی و اسهال را نفع بین می نماید و کد لک با قلا مع پوست در سرکه مخروچ جوشانیده ایشانرا نفع کثیر دارد و عدس جوشانیده

آتش ریخته در سرکه بخته بهشتور و این دو برای او مجرب است بکینند سگ و عود و قرفل مساوی و آب سیب بخورند و عسل قرفل بهتر از قرفل و برگ و گل  
اوست و چون هنگام بهم نرسیدن عسل قرفل قرفل در آن داخل کنند و با قرفل مشکطه اشبع مثل آن اضافه نمایند بغایت مفید و قاعده مقام او باشد و  
حتی الاسکان در خواب آوردن بگویند که آن اصل علاج است و از آنچه منع می نماید خواهد ایشان را خوش آید یا کراست کنند ما الله کثیر البراکات و  
در آن کشنیر خشک باشد و شراب ریحانی بآن آسیخته باشد و اگر مع ذلک عفت بود بهتر باشد و گاهی در آن کفک یا نان میزد می آمیزند و این خواب  
می آرد و چون خواب نمایند عرق می کنند و همچنین ادویه مانع امراض مذکور با غذیه خوشبو غیر چرب نافع است مگر آنکه باین احوال تخمه و استلای کثیر باشد  
که درین صورت خلط آن ادویه با غذیه جائز نیست و چون طبع قبض بود حبس فی بادویه محفله از قوه قبض نباید کرد مگر بقدر غیر رجحان و حقه لیس  
استعمال کنند و اسهال آورند بعد از آن برای تقویت معدة اقدام بر ربوب نمایند و بیشتر قصد تخفیف غشیان و قی می نمایند بچند می گوید اطباء  
گفته اند که اگر مع غلبه غشیان و قی استل با شد فصد در آن نافع است و مراد روی نظر است فقط و چون دوا مقوی حابس قی استعمال کنند  
و آنرا قی نمایند باید که تکرار استعمال او کنند و اگر کراست از آن بسیار نماید تغییر رنگ یا بوی آن نماید و بدانند که غشیان چون آید او بدو بآن قی  
نباشد اعانت او بمقیات لطیفه نمایند تا آنکه طعام یا خلط فاعل او قی گردد پس اگر احتیاج اسهال برقی افتد بغل آرند بعد از آن بهر تقویت  
معدة روغنهای مقوی مثل روغن گل و روغن آس و روغن مصطکی و خصوصاً روغن نار دین صرف یا مخلوط بر روغن گل یا بهشتی بر معدة  
بمالند و تسخین معدة کنند و گاهی غشیان عقب طعام نباشد بلکه بخلائی معدة واقع شود و با غشیان بسبب قلت ماده قی بهم نرسد درین  
صورت واجب است که صاحب او را طعام بخوراند تا ماده را با خلط آن کیمیت زیاد حاصل شود تا مثلی شود و مر تفع شد بفهم معدة  
رسد و از ادیت فم معدة قی بران سهل گردد و بآن خلط بر آید و در غشیان مادی لابد است از تنقیه بدانچه لائق باشد بعد از آن علاج کیفیت  
بانی بدانچه مضاد او بود از ادویه خوشبو مع ربوب حار یا بار و بحسب آن نمایند و هر کرا علاج کنند و او آنچه بخورد و بیند از دوا را اندک بعد اندک  
بخوراند تا آنکه مرتبه دیگر حرکت در آن نکند و مستعد قی بعد طعام را که طعام در معدة او قرار نگیرد و واجب است که تضییع معدة او با ضمه  
قابله مذکوره در علاج کلی امراض معدة نمایند و اگر حرارت نباشد مثل عاقر قرحا و سنبل و کندر و مریان مخلوط سازند و با قراض انبار نیوس که  
جالینوس آنرا ستوده بسیار منتفع می شوند اگر در آنجا حرارت و عطش باشد بر ربوب مثل رب انار خصوصاً آنکه در آن نفعان افتد بخورند و عقب  
آن شراب مخروج بنوشند اگر مزاج رخصت دهد اگر حرارت نباشد آب بخورند و اقراض ایلاوس آنرا بسیار نافع است و اگر با ایشان برودت باشد  
این قرص نفع بخشد زربا و قرفل اشنة دار چینی مصطکی کندر هر واحد یک انگ ایون قیراط چند به ستر قیراط صبر ربع درم و از آنچه براسه  
کسی که طعام قی کند صالح بود اینست که کثرت کشنیر و طعام کنند و عسل آمله بپسند و ایضا پوست پسته رطب و یا بس بخورند و کندر یا مصطکی و  
عود و پوست ترنج و نفعان بخانند و قی کون و بعد از آن طعام خوردن آنرا صلا حجت دارد و بدانند که چون قبض طبیعت با اسباب قی جمع شود علاج  
آن مشکل است و چون از تواتر قی و کثرت آن هر گونه که باشد و غیر حیات شدید الحرارة خوف سقوط قوت باشد مریض را ما الله کثیر البراکات و از آنچه مرغ و  
اطراف جدی و حلمان کبک مثل سرمه سوده و آب سیب و اندکی شراب بنوشانند و چو زهر مرغ بریان پیش روی مریض شگافته و همچنین نان گرم بپزند  
و ازین قبل است که بچه مرغ را در آب جوش خفیف دهند و آن آب بپزند پس آب دیگر بخته مکرر کنند بعد از آن در ماهون بگویند و آب بیفشند و مبرز کنند  
و در آن خزان میده حل کنند و اندک شراب آمیزند و آب سیب افزایند و بطور حریه بنوشند و گوشت که در طبع مبرگند پس بگویند بهتر از آنست که بگویند  
پس بپزند که ازین رطوبت غریزی تحلیل می شود و بخر میگرد و در آن محقق می ماند و همچنین در سهولین بعل آرند مگر آنکه سبب قی آن باشد که محتاج  
بدوای جالی باشد مثل خلط لزج بلغمی پس در آنجا این کار نیند بلکه آب مطبوخ مرتبه اول استعمال نمایند و بسا است که نفع میکند غشیان و تقلب  
نفس و قی را غذیه معمول از کباب و بچه مرغ آب غوره و ترشی ترنج و سماق و آب سیب حامض ترش کرده بزیات اتفاق بریدن نموده و در خورانی  
پست جو آب سرد باکی نیست خصوصاً چون بقیه از قی باشد و باید که تکرار این نمایند و اگر چه آنرا قی کنند و از آن کراست نماید و تبدیل بهیت او بعینه نماید  
اگر از آن انکار کند طبری گوید جالینوس گفته که نافع ترین اشیا برای تسکین تبوع و قی و غشیان این دواست و نسبت او بسوی انجلیانس نموده



و گفته که بگیرند انار و پوست و تخم و کوفته آبش برآند پس بگیرند یک رطل ازین آب و از انار بری که او بدان اراده نارشک میکند بوزن یک درم و سبیل الطیب و مصططک هر دو حد نیم درم و گل ارمنی یک درم و این همه را بصره بسته در آب انار بجوشانند تا آنکه غلیظ گردد بعد بران عسل مصفی انداخته بپزند تا بقوام شی منقد آید و یک ملقه بنوشانند و تنوع و غشیان بخورند بعد ازین دوامی بگیرد و صفت کرده و نسبت آن ننموده و از اختیارات اوست و گفته که بگیرند آب به با پوست کوفته یک رطل و آب حب لاس نیم رطل و مصططک پنج درم و اشنه یک نیم درم و همه را بجوشانند حتی که غلیظ گردد پس استعمال نمایند اینها اینها و ذکر کرده و نسبت او بسوی خود نموده و گفته که من استعمال این میکنم بگیرند آب انار غیر تخم و پوست او یک رطل و آب نغساع ربع رطل و کوب لایض و وثلث درم و مصططک رومی دو درم و همه را بپزند تا آنکه بقوام بنجین آید و در قی و تنوع و غشیان استعمال کنند بعد از ان این شربت ذکر کرده و گفته که بگیرند آب انار یک رطل آب سفرجل یک رطل و هر دو جمع نموده مشک نیم درم و وثلث درم مصططک یک درم نغساع خشک نیم درم و فلفل کوهی نیم درم و بجوشانند تا آنکه ثلث باقی ماند استعمال نمایند عند الفی و غشیان بعد ربوب نافع معده و قی و غشیان ذکر نموده و گفته که رب به و رب انار و رب یاس و رب سبب همه مثال این جمله نافع قذف و غشیان و تنوع اند اگر بالتهاب و عطش شدید باشد و ابو ما بر این شربت را همواره استعمال میکرد چون در انجا عطش شدید و التهاب بودی و گاهی این ربوب را بر بار الشیرعی انداخت و چون عطش شدید و التهاب نمی بود و استفراغ بدن و نقای معده می شد تر یاق کبیر یا آب تفاح یا شراب کهنه استعمال می نمود و نفع او بسیار ظاهر می شد و ذکر کرده که آب انار تنها چون با نغساع بجوشانند قی و تنوع را نفع کند و گفته که مردی از او اهل رای فصد نزد قی میداد چون با عطش شدید و تلمب بودی تا غایله صفر را بشکند و من این را درین زمان بعمل می آمدم انطاکلی گوید که اگر غشیان و قی از مادون نازل از سر باشد آله مربی و شربت خشکاش دهنه و شمیدین پایز و اکثار از خاییدن مصططک و سعد و کند رو نخود بریان و کشنیر و بن و فول و شمشک و فاغیه نافع و باید که از محرکات غشیان مثل روغنها و کنجد و حب لبان و او مغه و پیاز تر گس احتراز کنند و ذکر او و یه مفرو و هر گز به یونانیه مفید قی و تنوع و غشیان سویدی از این ماسویه و تقلیسی غیره نقل کرده که شرب پوست قافله نیم درم و یا یک درم یا آب انار ترش و یا قافله مع پوست کوفته آب خوردن یا با مصططک آیمخته و کذا نفع بسر که تیز یا آب انار ترش و کذا شرب ماعوز و کذا تفاح کرم و کذا انام بسر که و کذا نار دین آب سرد و خوردن پسته شور مع پوست که با نای مغز اوست و کذا برگ حاض تخم آن و کذا ریاس آب انار ترش و انتصاص آن و کذا پست جو آب انار ترش و کذا آب انار بن معصور شحم آن و کذا لیمون نمکین با سر که خوردن و کذا شربت حصرم منع هودا نافع غشیان است و ارمال آب انار ترش و کذا قافله خورد تنها و آب نفع بستانی و کذا قافله بزرگ تنها و آب انار ترش و کذا خوردن نفع بستانی بسر که یا آب انار یا عصا ره او بسر که یا ضما و عصا ره نفع و روغن گل بر فم معده و کذا شرب قمر نفل و کذا جرم اشنه یا طلیخ آن و کذا کشنیر خشک بریان تنها یا بوزن دو درم آب انار ترش و کذا پست دخن و کذا جاز نخل و کذا جوز بوا و کذا زعفران سفید و کذا شاه بلوط و ضما و آن و کذا تخم نیل و بنج آن و کذا اسبب ترش در خمیر سچیده بریان کرده و کذا تخم سندی و کذا شرب و ضما و آله و کذا نقل غیر او خوردن پست آن و کذا بنق و کذا سماق و مثل اوزیره آب بارد و کذا حصرم و کذا ظنبر یا ریس و کذا ضما و اذان الفار و کذا اکل حاض و کذا تخم زرد و کذا شرب میعه ساکنه و کذا اکل و ضما و حب لاس و کذا انگ و سعد و زرد و کذا ضما و سک المسک هر واحد قاطع قی و تنوع است و گویند که طلیخ کشنیر خشک سماق کرو یا مسکن قی و غشیان است و پوست نارنج باب گرم مجرب است و فاو زهر صیل گلاب سائیده بدهند که مجرب است و چون لیمون را بریده قدری نمک و صقر بران پاشیده بکنند قی را ساکن نماید و اگر پوست قافله بقدر شش هفت درم و آب یا گلاب جوشانیده صاف نموده بنوشند با لیا صیه قی را ساکن کند و تقو و پوست بیرون پسته و انبر یا ریس حب لاس بلا شکر مانع قی است و خوردن تر یاق فاروق بقدر بنقه قطع قی شدید غالب می نماید و بقول شیخ مضع مصططک مضع کند و تبرق غشیان قی را نفع می کند و چیه الحضر و سداب خشک ملقه خوردن عجیب است و ستر نفل چون سحر شدید مثل سرمه نمایند و بر صوفیکه از ککک عصارات ساخته باشد پاشیده بنوشند فی الحال تسکین نماید و کذا که چون آب سرد بخورند و یا در آب جوشانیده بنوشند و خصوصاً برای صبیان بهتر است که بران مصططکی بپاشند و از او میسکن قی و غشیان و بنج است و در صفر او تنها و در بار و مخلوط و جو و خام و قمر نفل بدهند و ایضا طلیخ پوست پسته تنها یا با فادی و قوتیران

آب قداح گرم مفرد یا با فادیه و یا کرویاست و میوه میسون از جمله محتاج الیه است و این ترکیب مجرب است و آن اعانت بر هضم نیز کند بزرگتان ایرسا  
مصطک کون هر واحد یک جزو یکا لعل بچوشانند و استعمال کنند و چون از علاج عاجز آیند لابد است از مخدراتی که در طبیعت آن تحریک قوی نیست  
چنانکه در طبع بر ریه و جویا مثل است مگر آنکه بآن ادویه عطریه باشد که حفظ تخدیر آن و اصلاح قوی آوردن آن مقاومت سمیت آن نمایند بلکه اضعف  
از آن تخم خشخاش و تخم کاهوست و اقوای ازان پوست خشخاش و خصوصاً سیاه آن قریب آن پوست بنج تفاح بری و قوتیر ازان افیون است و  
اندک ازان نافع با مطبوع است و خصوصاً اگر آن ادویه تریاقیه عطریه بود که مقاومت سمیت کند و از ترکیب جیده من درین نیست که بگیرند  
پوست پسته و سبک و برورد گل سرخ یک یک جزو و فادیه هم جزو و اگر حاضر نباشد زربادیک جزو و در آن داخل کنند و افیون و شلث جزو و خود خام  
نیم جزو و قرص سازند شربت نایک شقال و از اشربه جیده برای آن نیست که بگیرند سحر جل و قشرب هر واحد یک جزو و تخم خشخاش شلث جزو و پوست  
خشخاش شش جزو و پوست بنج لفاح سیزده جزو و خود خام چهارده جزو و آب لغناغ بقدری که سیه آب پوشد و گلاب بآن قدر که یک انگشت ازان بالا  
آید و آب خالص سه چند هر دو آب خوب بچوشانند تا ماهر شود و صاف نمود و برقی منعقد سازند و ازان بیاشانند و چون مخدرات بخورند بپویند عطر  
لزم نمایند و بخوابند و اقراص مارینوس که بران جالینوس شهادت داده آنرا نافع است و آن جامع جمیع امور واجب در علاج قیست و خصوصاً  
چون خلط صیدی باشد که این قرص تریاق اوست و بر آنچه در قرابادین مکتوب است جالینوس گفته که در آن انیسون و تخم کرفس برای عطریت  
و غذایت و تسکین برای جلا و احداث خلط و برای تقویت فم معده و شدت و در چنینی بنا بر مضادات بعطریت خود برای صدید و احاله او در اینجا برای  
صلح آب و تحلیل او و در آن عطریت است که آن ملائم هر عضو عصبی است و افیون برای توکیم و تخدیر و جبهه بستر برای تلافی فساد افیون و مضرت آن  
و سمیت آنست اما اقراص کوبک شدید النفع است در مثل این حال و کسی که تنوع لازم در ربیع یابد و مقدار بقی خصوصاً در مثل این فصل باشد  
باندک نان مقدار چهار درم پیاز زگس بخورند بعد از آب گرم و سکنجبین بنوشند و قی کنند تا معده آن از فضول معقا و دفع آن پاک گردد و در پیاز  
زگس تکثیر نمایند که آن نشیخ حادث می کند و کرا و ویه هندیه مفید امراض مذکوره گیرند و بقدیر یکدم گرفته در آتش انگشت گرم نمایند که سرخ شود و درش  
توله گلاب سه بار سرد کرده دوسه بار بنوشانند و اگر گلاب نباشد آب هم کافی است در منع افراط قی و تنوع معمول است و اگر سفال آب نادیده یا نغش  
یا آهین را کمر گرم کرده در آب سرد نمایند تا که ریج یا شش یا نصف شش در داغ کردن تحلیل رود پس آنرا جرحه جرحه بنوشانند تا مفید بود ایضا چراغ  
کمنه کلی را که بغایت چرب بود و در آتش اندازند تا خوب بسوزد و شعله از وی منطفی شود و در آب سرد کنند و ازان آب قدری بنوشند که برای دفع قی و  
تنوع عجیب و همواره معمول است و لیمون خشک در دهن داشتن و هر دو باز و بستن نیز حبس قی کند و دیگر ریج ساخی در آب شسته یا ترنوبه  
آن آب بنوشانند و جبت قی متواتر که آب هضم نشود و دفع تشنگی و قی که بعد شرب شراب حادث شود نافع است و دیگر کپور کچری کوفته بخیسته در  
گلاب بقدر مونگ حب سازند و دو حب بدهند و اگر کفایت نکند بعد ساعتی دوسه حب دیگر دهند دفع غشیان قی است و دیگر چون پر پاس  
طاوس بسوزند و خاکستر آن باشد آیمخته دوسه انگشت بلیسند تنوع باز دارد و دیگر ریشه های پوست نارچیل از کار جدا کنند و قدری ازان  
همراه سه چهار سنگریزه نرم که ازان چونه می سازند در آب بسیار بچوشانند چون نصف بماند فردا آورده سرد نمایند و همین آب بنوشانند که در دفع تنوع قی  
مجرب نوشته و دیگر مغز ریشیه را چهار گھری در آب تر سازند تا که نرم شود و اندک اندک ازان بنمایند که مانع غشیان است و دیگر سرگین گسل اندکی با قند سیاه  
مخروج نموده بخورند و حبس قی از عذاب است و دیگر شاخهای نیب که برگ نیز در آن باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف  
نموده بنوشند قی و غشیان را مفید بود ایضا ثاث که ازان شلیته می سازند بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا نه نشین گردد و آب صاف او  
بنوشند و دیگر چوب خشک یا پوست خشک درخت بخیل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله گرفته در آوند کلی بآب تازه حل سازند و یک ساعت  
بکاهانند و قی که آب صاف شود و خاکستر آن در نه نشیند آن آب صاف بنوشند قی بند شود و دیگر تباشه شکر دو عدد در روغن زرد گرم اندازند  
بر آورده سر کرده یک یک عدد با صله نیم گھری خورند با خاصیت بعضی نفع می کند و دیگر ریشه های درخت بر بسوزانند و خاکستر  
آن قدری خوراند قی بند شود ایضا هفت عدد برگ تنبول بر آتش گرم کرده بار یک سائیده بخورند همان وقت قی بند و دیگر قدری آهک بلخی

و قدری نرد چوب باریک سوده برود در آب حل کنند و بکند از دقتی که در دونه نشیند آب صاف از بالا گرفته نوشند که در حبس فی مجرب نوشته و دیگر کونیل جامن کونیل درخت کسم برود در آب ساییده نوشیدن حابس فی ست و دیگر مغرخته جامن و آنه الیچی سفید پوست ترنج بشت انار شیرین سرشته خوردن و بالایش عرق کاسنی و کیوثره نوشیدن نیز در حبس فی متنوع معمول است و دیگر جبت فی متنوع که هیچ دوا نه ایستد دانه هیل قر نفل مغرخته کنار مغرخته آله دار نفل سعد صندل سفید کشنیر خشک طباشیر پوست درخت میل پچول پچونگ برنج ماشی ناگکیس برود احد یک ماشه مشک و ماشه انار دانه چهار ماشه و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود و در بعضی اوقات برعایت گرمی مشک و ر کرده میشود و کوفته بجنه گاهی بآب سرد و گاهی بشربت انارین منع و گاهی برب دیگر مناسب حال داد میشود و خوراک از دوا ماشه تاسه ماشه و دیگر دانه الیچی خرد قر نفل ناگکیس مغر کنول گشته موخم صندل سفید دار نفل کھیل و حان جمله برابر کوفته بجنه اندک با شسته آمیخته بلیسند یا شکر آمیخته بخورند بر دفع فی از هر قسم که باشد نافع نوشته و همچنین انار دانه ترش موزیر بادانه هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر یک درم هر سه انرم کوفته تاسه مشکال دادن و دفع متنوع و فی هر قسم مجرب است و دیگر قر نفل الیچی خرد ناگکیس موزیر یا رنگ سعد کوفی صندل سفید دار نفل مساوی سوده دودرم بعسل یا آب شنبه دادن نیز جمله انواع فی و غشیان را نافع نوشته اینها پودینه الیچی خرد صندل سفید کشنیر خشک تتریک زرد و با قند سفید سفوف ساخته دودرم بدهند و دیگر قر نفل یک سرخ آرد کنار دار نفل مغر شنه تمر بندی سعد کوفی کشنیر خشک نیلوفر مغر کنول گشته انار دانه زهر مره هر یک نیم ماشه ساییده بگلاب دادن برای حبس فی معمول است و دیگر سماق زیره سیاه یا ر کوفته بجنه بآب سرد یا بعضی ربوب مناسبه بخورند جبت فی بلغمی و صفراوی بعد عجز اطبا مجرب است و اگر آب اطراف انگور بخورند بعدیل ست و دیگر مغر تخم کنار دشتی برگ تلسی نبات هر دو احد یک درم نفل گردنیم درم کوفته ریخته بآب مقدار کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند برای غشیان لازم دائمی مفید است و دیگر نفل سیاه سیاه دار نفل شش ماشه انار دانه یک توله جواکهار یک نیم ماشه کوفته بجنه در قند سیاه حب بندند و دودرم بخورند برای دفع فی و غشیان و هم طعام اشتها مجرب است اهل هند این حب مجرب و گشته مندا

### علاج فی متنوع و غشیان صفراوی

هر چه در علاج امراض معدة از سوز مزاج صفراوی مسطور شد بعمل آرند و ابضا از ادویه که بدان فی درین نوع نمایند آب برگ خیار معصور بجنین یا بشکر سرخ ست و تخم سمرق سه درم سوده بسکنجین محلول در آب سمرق یا بآب مطبوخ سمرق و پوست خرپه خشک آمیخته و چون تنقیه حاصل شود مضمضه لب که مخرج باب نمایند و چهره بگلاب بشویند و گلقتند و بسکنجین بخورند تا چهار ساعت نگذرد و طعام بخورند بعد از غذای خفیفه مثل اطراف جدی و تخم جوز هندی و مرغ بخورند و ساقین و پشت او را برقی غمر نمایند و بعد فی زرد و سماق طباشیر هر واحد یک ماشه سوده بشربت لیون یک توله آمیخته بلیسند بالایش شیر زرشک و تخم خرده و خیارین هر یک نه ماشه در گلاب یک پاؤد بر آورده شربت انارین یا شربت آلوچهار توله داخل کرده نوشند و افشره لیون و فالسه تمرندی و شربت رنگره و کوله و راحت جان نیز مفید بود و جانی که طبع قبض بود آب نقوع تمرندی بغایت مفید خصوصاً چون با خوابانی مری و رگل سرخ یا در گلاب بنجیسانند و شکریا گلقتند و افزایند و شربت تمرندی بکشنیر و صندل نیز مسکن غشیان صفراوی ست و اگر حاجت افتد بعد نفع به مسهل صفرا تنقیه کنند و آنجا که بعد از تنقیه قدیمی یا زیاده باقی باشد و اخراج وی ممکن نبود و در تعدیل و تسکین وی که شد با دویه و غذای مناسبه و شربت انار ترش و شربت انار منع و شربت غوره و ریاس با گلاب و تسکین فی اثر تمام دارد و سفوف طباشیر و زرد و کشنیر خشک و سماق با شربه مناسبه و تسکین فی صفراوی و مزاج حار و عطش بغایت سودمند است و گاهی سفوف مرکب از سماق و غوره خشک و زرشک و طباشیر و پوست بیرون پیسته میدهند و گاهی بر یکی یا بر دوا زین ادویه بحسب حاجت اقتضای نمایند و از جمله اشربه مناسبه شربت سیب ست و شربت به خاصه که عود و صندل و گلاب در وی آمیزند و جوارش انارین نه ماشه بگلاب چهار توله شربت فالسه دو توله نیز نافع متنوع ست و اگر متنوع یا تله اسهال و سرفه باشد رب السوسن دانه هیل طباشیر هر واحد یک ماشه سوده شربت خشک ش یک توله شیر هندیانه دو ماشه شیر حب لاسن چار ماشه تخم بارتنگ پنج ماشه بدهند و برای متنوع و اسهال صفرا سفوف حب لران چهار ماشه بشربت به شیرین یک توله سرشته بخورند بالایش شیر زرشک چهار ماشه



شیره دانه سیل دو ماشه لعاب ریشه حطی پنج ماشه عرق عنب الشعلب شربت حب آن سه دتوله داخل کرده بنوشند و اگر انار دانه دو ماشه سماق و خشک  
 یک یک ماشه سوده سکنجبین لیمون یک توله سرشته بلبلند و بالایش آب آلوده راده دانه شیر تخم کاسنی پنج ماشه شیره براده صندل دو ماشه و عرق کاسنی  
 برآورده شربت نیلوفر و توله داخل کرده بنوشند طبع و مفید تنوع و فی صفراوی است و کد لک زهر مره طباشیر صندل گلاب سوده انار دانه ترش  
 سماق هر یک یک ماشه کوفته و به سکنجبین لیمون یک توله سرشته لعوق نماید بعد آن آب آلوده راده دانه شیر تخم کاسنی چهار توله برآورده شربت  
 انار ترش و توله داخل کرده بنوشند و زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق منقی پوست بیرون پسته هر واحد یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غوره خشک هر یک  
 نیم جزو کوفته بخیته و درم باب به و انارین یا شربت به و مانند آن دادن در منع فی صفراوی از مجربات مولف است همچنین سفوف زرد و طباشیر و  
 دو ماشه کشنیز مقشر سماق منقی هر یک چهار ماشه معمول است و کذا تا فله کبار و طباشیر آب انار ترش و شربت و در دق طبع فی ذریع صفراوی مجرب است  
 و ایضا برای فی و تنوع و برمی معده جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب و عرق کاسنی عرق عنب الشعلب عرق کیوثره شربت انار شیرین هر یک و  
 توله و بند و اگر با قبض و سوزش بول باشد آب تمهیدی چهار توله گلاب دو توله عرق کاسنی عرق مکر هر یک پنج توله گل قند سه توله مالیده بنوشند و برای تنوع  
 بعد شرب شراب شیره مغر تخم زبوز گلاب سکنجبین لیمون هند آب لیمون نبات شربت لیمون مرابی تمهیدی نه مفید است اگر بعد عاقبت زوال جمعی عارض شود لعاب  
 و سفوف شش ماشه شیر تخم کاسنی پنج ماشه عرق با و یان هشت توله گلاب چهار توله سکنجبین دو توله بدهند و سنگره تیر بخورند اگر هنوز قای معده  
 از ماده نشده باشد حابس فی نباید داد بلکه آب آلوده راده دانه گلاب چهار توله شربت نیلوفر سکنجبین هر یک دو توله بدهند و انارنگی هم بخورند بعد و  
 حبس فی انار دانه پوست بیرون پسته طباشیر بودینه و غیره بشربت انار سرشته همراه گلاب بدهند و غذا درین نوع سماقیه و رمانیه و حصر می بقوی  
 بعد و سبب و گلاب نافع است و فواکه حامض و چوزده مرغ بریان آب غوره کز کرده تیر برای ایشان صالح است و این دوادرین علت جامع است  
 گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سبک یک درم کافور ربع درم شربتی دو درم رب انار و کرادویه مفروده آله مسکن فی صفراوی است  
 و کربانیم درم گلاب سائیده بدستور و خرفه و طباشیر و ترشی ترنج و مغر کنول گشته و کسیر و آب سائیده و سووق جو آب انارین و طباشیر از  
 یک درم تا دو درم باب انار میخوش و یا آب سیب میخوش و تمهیدی باب تر کرده آب زلال او بر سیل تخرع نوشیدن و نیز تمهیدی روغن شستن  
 هر واحد مفید و سویی از اطباء نقل کرده که اکل سماق ذر عر و سفید و خوردن تقاح کرم بشربت سیب ترش و خرفه و ترشی ترنج و لیمون و ضماد سرکه  
 و نفعان بستانی و امتصاص و نقل یا شربت شراب آب انار معصور شخم آن و آب طبع عناب و کذا انجبار و کذا خمیر آرد جو بسیار ترش و دق ترش  
 حل کرده یک شبانه روز گذاشته یک اذقیه تا یک رطل نوشیدن هر واحد قاطع فی و تنوع صفراویست با بطل مقویات قابضه بارده مثل طباشیر و  
 پوست بیرون پسته و سماق و آب لیمون و شربت آن و سبب و به و زرشک و حب الاس و ککک و انار و انار دانه و گل سرخ و آب آن و بز آن  
 سک و کشنیز خشک نافع و برای فی صفراوی مع قبض طبع آلوده را و تمهیدی و طلیحات مفید و کرادویه هر که نافع فی صفراوی جوارش برای  
 دفع فی و تقویت معده و قلب و منع انصباب عفرامعه و مفید است گل سرخ کشنیز مقشر هر یک دو درم مصطکی دانه سیل زرشک طباشیر  
 سافج بندی پوست ترنج برگ بودینه صندل سفید گلاب سوده هر یک یک درم آب انار و لاتی یک عدد مرابی آله دو عدد آب تمهیدی  
 چهار توله در گلاب خلیا نیده آب زلال گرفته باب انار آسخته با قند سفید سه چند قوام نموده بسرشد خوراک سه ماشه جوارش فواکه مقوسه  
 معده و دل و جگر و نافع فی و دافع صفرا و نقل بدان منع خوار نماید آب انار شیرین و ترش آب سیب به آب مر و آب غوره آب زرشک آب سماق  
 آب لیمون مجموع مساوی بچوشانند تا ربع بماند پس قند سفید داخل کرده بقوام آرند و بر روی شنگ بریزند و اگر نشد داخل نکنند رب فواکه می شود  
 سفوف که فی صفراوی باز دارد کافور نیم دانگ طباشیر و درم گل نیشاپوری سه درم گل سرخ سماق هر یک پنج درم شربتی یک درم باب انار  
 ترش یا آب سیب ایضا که منع فی غشيان و فی محروین کند عود یک درم پوست بیرون پسته بودینه خشک هر یک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک پنجه درم  
 زرشک سماق منقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت یک مثقال باب انار و شربت نفعان ایضا حابس فی صفراوی و مقوی معده طباشیر  
 تخم حاض تخم خرفه هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم سماق گل نیشاپوری هر یک ده درم عود صمغ عربی هر یک ده درم قاقیا سک هر یک دو درم و نیم شربت

و در شغال سبکچین تمهیدی تالیف حکیم علوی خان نافع از برای فی و غشیا صفراوی و شدت حرارت و حمیات حاده وقتی که با قبض طبیعت با  
و مقوی معدده و جگر حارست بگیرند تمهیدی صاف کرده نیم رطل و در دو رطل آب خالص و دو اوقیه گلاب یک شب نجیسانند و صبح آب صاف آن غیر  
مالیدن جرم آن بدست بگیرند و در رطل شکر سفید داخل کرده بچوشانند و قدری سفیدی تخم مرغ مخلوط با آب بزنند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیارد  
صاف نموده باز در دیگر شگین کرده مقدار نیم رطل سرکه انگوری داخل کرده بچوشانند تا بقوام آید بکار بزنند شربت تمهیدی طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معدده  
را قوت دهد و فی باز دارد بگیرند تمهیدی نیم آنرا و جوش داده شیر و آن بستانند و صاف کنند یک آنرا قند سفید اضافه نموده بقوام آرد شربت انارین  
منع مانع فی و فواق و مقوی معدده دانه انار شیرین و ترش با تخم باهم بکوبند و آب آنرا و من بگیرند و یک من قند و یک اوقیه نغساع اضافه کرده بقوام آورند  
نوع دیگر جنت فی و تنوع و غشیا و قطع اخلاط و تسکین حرارت جگر و رفع تشنگی و تقویت معدده و اعاده هضم معمول آب انار ترش و آب انار شیرین  
آب لیمو هر واحد پانزده شغال قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل باهم مخلوط ساخته بقوام آرد و در آخر قوام آب برگ نغساع بنفشه و در شغال داخل کنند  
اگر لطف خواهند عرق نغساع اضافه نمایند اگر آب نغساع یا عرق آن اضافه نکنند شربت انارین میشود و اگر شربت انار ترش خواهند آب انار شیرین ضم نمایند  
و اگر شیرین خواهند آب انار ترش داخل نکنند شربت انار ترش منع فی باز دارد و در صفرا دفع کند و معدده را قوت دهد و آب انار ترش و دو من نغساع بنفشه  
شاخ عود خام مصطکه آمله منقعه از هر یک و درم پوست بیرون پسته پنج درم تیکوفه در آب انار بچوشانند سوای مصطکه تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من قند  
سفید بقوام آورند بعد از آن مصطکه سوده اضافه نمایند شربت حماض شربت حماض مسکن صفرا و مانع فی و مقوی معدده و دل و نافع خفقان حار آب حماض  
بنجاء شغال قند سفید یک من شربت پزند چنانچه رسم است شربت لیمو معدده را قوت دهد و اشتها آورد و در صفرا بشکند و فی باز دارد و با فقه قوی گرداند و بخار  
دفع کند طریقی ساختن آن مانند شربت حماض است شربت قوا که معدده و دل را قوت دهد و فی باز دارد آب سیب به انار شیرین و ترش و امرو هر یک یک جزو  
آب زرشک آب سماق آب غوره و زعفران هر یک نیم جزو بچوشانند تا به شدت آید پس قند سفید بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرد شربت مستقی غشیا و  
فی را نافع است پوست بیرون پسته نغساع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکه هر یک یک درم شاخهای انگور شش  
درم آب به یک رطل آب سیب یا انار هر یک نیم رطل حله را بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرد ضماد که در فی صفرا و  
بعد از تنقیه بکار آید آب سیب بریان آب به بریان عندل سفید گل سرخ مورد تر و نودن عود کا فور میوسن بر معدده ضماد کنند البتة جهت منع انقباض  
صفرا بر معدده پوست ترنج زرد و پوست بیرون پسته سماق دانه هیل مصطکه رومی سنبل الطیب عندل سفید مساوی در گلاب بعد حاجت سایند  
بر نیم معدده ضماد نمایند البتة که منع فی کنند و مجربات است و مرحوم کا فور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو عندل سفید و سرخ هر یک چهار جزو گل سرخ سک  
هر یک پنج جزو آب به و سماق ضماد کنند طلا که فی و هیضه را نافع است را مک سک گرد سماق برابر آب برگ مورد بر معدده طلا نمایند البتة  
که فی باز دارد افاقه معدده کند جزو السرمه و ماز و گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط گا و رس برنج عدس گلنار زرد البیض عندل آب مورد یا آب  
بر شکم طلا کنند قرص مصطکه فی و فواق را نفع دارد عود مصطکه هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سک هر یک پنج درم  
شربتی دو درم قرص سماق مجرب برای کسی که طعام فی کند و اشتها باز دهد سماق سه درم زرد و طباشیر زرد مد بر کشنیز خشک گلاب  
تر کرده خشک نموده هر یک دو درم پوست بیرون پسته یک درم مصطکه نیم درم نرفته بخیته گلاب قرص کنند شربتی از یک درم تا دو درم با شربت  
انار منع یا گل قند قرص طباشیر قابض معدده را قوت دهد و فی و اسهال باز دارد گل سرخ طباشیر انار دانه کشنیز بریان هر یک دو  
شغال پوست بیرون پسته مصطکه هر یک نیم شال سماق سه شغال زیره سیاه مد بر یک شغال کوفته بخیته گلاب قرص سازند شربتی یک شغال  
لعوق انار دانه جهت تقویت معدده و دفع فی عقیف مجرب است گل سرخ آرد سنجید پوست بیرون پسته انار دانه زرشک هر یک پانزده شغال  
سماق هفت شغال نغساع حب لاس هر یک سه شغال حله را در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره  
و آب به و آب تمهیدی هر یک بست و پنج شغال سرکه شصت و دو شغال نبات دو صد شغال بقوام آرد و اینک اندک طبعین مطبوخ  
انار دانه مقوی معدده دافع فی انار دانه ده درم مصطکه پودینه هر یک دام در یک رطل آب بچوشانند چون سوم حصه بماند صاف کرده

و توله شربت انار داخل کرده بنوشند اقوال حذاق حکیم عابد در شرح اسباب می نویسند که این سفوف ساقم بموسی سفوف حب لاس نمودم و تجربه کردم  
و گاهی خطا نکرد حب لاس در درم طباشیر و درم سماق گلزار انار دانه پودینه بست فی گل سرخ عود خام صندل سفید هر یک یک درم بار یک سائیده  
باب شیرین بخورند که آن در اول شربت فی قطع کند انشا الله تعالی و جالبینوس گفته که چون سبب شدت التهاب فی تواتر کند طلای معدة میراث کنند  
و اطراف در آب سرد نهند که آن فی الحال تسکین فی نماید مجوسی گوید که هرگاه فی در غیر وقت بحران باشد و خروج آن کثرت نماید باید که نظر کنند که خیزی که  
بقی خارج شود مرده صفرا باشد شربت انار معمول بنفع در آب سرد بدهند و یا شربت سیب میخوش ساده باب تمرندی مطبوخ بنفع یارب ریاس  
یارب غوره بگللاب و بند و یا آب به میخوش و آب انار میخوش و آب تمرندی هر واحد یک جزو بنفع بجوشانند و صاف کرده بران قدری طباشیر  
اندازند که این همه قطع فی صفراوی نمایند و غذا پست گندم یا آب نار و پست جو پیرف یا کعلک سوده باب سیب بدهند و اگر آنچه ازین اشیا که بدهند فی کند  
بران اعاده مثل او کنند تا آنکه قبول کند و اگر قوت ضعیف گردد و بیمار اللحم متخذ از سینه ماکیان و بچه آن مع کعلک و آب به و سیب غذا دهند و در آب نوشیده  
طباشیر اندازند و تقصید معدة باب به و سیب و صندل و گللاب و کافور قدری سبک نمایند و این سفوف بدهند انار دانه حب لاس هر واحد نیم درم  
سماق سه درم پوست بیرون پسته گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم ریوند صینی که با عود خام هر واحد یک نیم درم همه را بار یک سائیده دو درم  
بشربت عود یا میله ساده یا مسک و بند و ایضا پوست بیرون پسته یک جزو مصطلک عود خام هر واحد نیم جزو بار یک سائیده بمیله و بند و این سفوف  
زرشک انار دانه هر واحد پنج درم طباشیر سماق هر واحد دو درم عود خام مصطلک پوست بیرون پسته هر واحد یک نیم درم نفع خشک درم بار یک  
سائیده باب به یا آب سیب چاشنی دار بدهند و سفرجل اصفهانی و سیب شامی و امرود بخورند و امان شمع آن کنند و اگر طبیعت مع ذلک خشک  
باشد باید که تلخیص طبیعت بحقنه لبینه یا شیاف از خطمی و بورق و شکر سرخ نمایند و غذا الحوم طار سسل الاله صام مثل کچ مرغ و تپه و معمول مصوص  
بسرکه و سداب و کرفس و کشنیر و پودینه و فلفل زبره و دار صینی یا مطبخن شراب بران پاشیده و مبرز بکرو یا و دار صینی و خولجان و فلفل و مانند آن  
سازند و اگر طبع قبض باشد چقدر و اسفاناخ مطیب بسرکه و زیت و مری دران نفع بخته بعل آرند و اگر استعمال این اشیا فی منقطع نگردد و  
فی مرده سودا یا مرده صفرا باشد باید که قصد با سلیق از دست چپ کنند یا حمامت بر ساقین نمایند یا محجم بر سفل سرو نهند و یا بر سفل فخذین یا نهما  
محکم بزنند و دلک قوی نمایند و این همه برای جذب ماده بسوی سفل است پس فی قطع گردد و اگر بدین تسکین نباید محجم میان کتفین نهند و این همه  
بغیر شرط و این سفوف نافع فی صفراوی است عود خام گل سرخ طباشیر سماق صندل سفید هر واحد پوست بیرون پسته هر واحد سه درم انار دانه  
درم زرشک نفع خشک هر واحد پنج درم سک یک نیم درم کافور نیم درم بار یک سائیده شربت یک شقال باب تمرندی در گللاب مالیده صاف  
کرده و یا آب سیب شامی بدهند و این در کوزه خرف رقیق منجر بعود کافور بنوشند و این شربت نفع بقی صفراوی کند آب انار آب سیب آب به هر واحد  
یک رطل گلاب نیم رطل تمرندی نیم رطل نفع باقه در و یک سنگین انداخته با تش معتدل بنزد تا شدت برود و بعد عود خام مصطلک سک هر واحد دو درم  
جریش کوفته و در پارچه رقیق صره مخلل بسته در و یک انداخته بچوشانند تا نصف بماند از آنچه در اول بوده و بران شکر طبرزد یک رطل انداخته بنزد و کف آن  
بردارند تا بقوام آید و در ظرفی برداشته عند الحاجة استعمال نمایند و باید که نظر کنند اگر بدین متلی باشد مسهل صفرا دهند و اگر در معدة نایسته حقنه  
لین استعمال کنند و بعد استفراغ بدن ادویه مقویه معدة مسکن فی استعمال نمایند مسجی گوید که اگر غثیان از صفرا باشد که در معدة توله کند پست  
انار دانه و پست جو هر دو سز کرده و طباشیر باب سیب و یا بگللاب بدهند و اگر غثیان و فی صفرا با قبض طبیعت عارض شود این حقنه عمل آرد با بون  
بنفشه خشک خار خشک جو مقشر کوفته پستان عناب خطمی روغن کنجد فانی یا شکر سرخ و مطبوخ آلود تمرندی بنوشانند و اگر طبیعت خشک باشد  
ربنا یا ساده رب حصرم ساده رب سیب ساده رب شی ترنج ساده رب ریاس ساده بدهند یا این مطبوخ بگیرند انار دانه ترش سبت درم مصطلک یک  
درم در یک رطل آب بچوشانند تا نصف بماند و بران عود خام سوده یک درم سک چید یک درم اندازند و بنوشند و اگر ازین فی منقطع نگردد پوست  
بیرون پسته بچوشانند و اندکی سک بنوشند و اگر ازین هم انقطاع نپذیرد آب شکوفه انگور بدهند و اگر ازین نیز منقطع نشود محجم بزرگ تحت معدة  
نزدان نهند و غذا اگر تپ باشد مرده آب سماق و کشنیر خشک و زیت انفاق بدهند و بدل آب سماق آب غوره با ترشی ترنج یا آب انار یا آب سیب



هر آنچه حاضر باشد باید که در گرت نباشد و درین اشیا دراج پزند بر معده از خارج ضما و تخم از آب به آب آس و آب سیب و گلاب میسوس و گل سرخ سوده و صندل سفید و سنگ و زامک و عود خام و زعفران و اندک کافور و زنده سید حرجانی و ابلاقی گویند که اگر سبب تنوع و غنیان ماده صفراوی بود و طبقات معدة آنرا شرب کرده باشند بکنجبین و آب گرم فی کسانند اگر فی توانند که تنقیه بایارج فیکر او اندک سقمونی کنند و بعد تنقیه ما را شعیب و آب انار ترش و شیرین و شربت غوره و کنجبین دهند و طعام دراج و تبه و تدر و بچه مرغ بغوره یا انار دانه بخت و بر معده ضما و از صندل و گل سرخ و سنگ و لاون و کافور و آب سیب و آب امرو و گلاب دهند و در کثرت فی اگر طبع خشک نباشد اول آب گرم بکنجبین قی فرمایند تا ماده را کمتر کنند پس معده را بر غوره و آب انار و آب آکوساده بی شکر قوت دهند و اگر این اشربه معده را بگزرد آب آبی و سیب باید داد و شربت ریاس و شربت ترشی ترنج سوده دارد و در آب نوشیدنی طباشیر و گل سرخ درست اندازند و پست جو در آب انار دانه و نان کعک خشک بریان کرده بدهند و اگر کفایت نکند بجز شکر نزدیک ناف و میان و کتف دهند و اطراف بپاشند یا لند و در خواب چند نمایند اگر در گواره بختند و آنرا بچنانند تا خواب بد عواب باشد و همی که در قول شیخ در قسم فی از سوء مزاج معده خواهد آمد و دران بر البنج است فی باز دارد و خواب آورد و اطراف انگور کبر و آنرا با بخایند و آب آن بلع نمایند و طعام از سماق و از غوره و انار دانه سازند و آنرا که فی زرد و آید ماده سخت گرم بود اطراف را در آب سرد نهادن معده را بطلای بارد سرد کردن سود دارد و حالبینوس گفته هر که بعد طعام درد معده و فی عارض شود با سهال اصلاح یا بد و من این کرده را سهل دادم از هر گونه بعضی را که خوردن صبر ممکن بود صبر در آب کاسنی و دادم و بعضی را صبر با طریفل معجون کرده و آنرا که صبر نتوانست خورد چهار شنبلیله آب گرم در آب کاسنی و آب بادیان دادم و بعد سهال بکشد یا رب نار ترش دادم و بعضی را کندر و سماق و زیره دادم این الیاس می نویسند که تنقیه معده از خلط صفراوی بقی از کنجبین و آب گرم با تخم خیزه و پنخ آن و کنجبین یا خیار سی کنجبین کنند یا خیزه بعد خوردن یا می تازه بخورند و آن کنجبین آب گرم بخورند و بر مرغ ملوث روغن کنجدی آوند و چون معده از صفرا تنقیه یافت هر صبح آب انارین سه و فیه شکر سفید و درم یا شربت انار منع یا شربت غوره یا شربت سیب هر چه حاضر باشد درم بگلاب ده درم یا شامند و غذا مزه و دانه بغیر دادم و لحوم ماکیان تحریر یا انبر یا سیب سازند و اگر فی افراط کند تنقیه معده بضمادی که در قول مسیحی گذشت باید کرد یا سفوفی که دران قول اول مذکور شد یک مثقال بارب حصرم یا ریاس یا انار یا سیب هر چه حاضر باشد درم در گلاب حل کرده بخورند و این طلا یک اقا قیا کعک صندل گل سرخ معده کند و هر واحد پنجه درم کوفته بخت آب آس و رطب بر معده طلا کنند و سفوف عود یک جزو نیم و پوست بیرون پسته سه جزو و مصططک دو جزو کوفته بخت بشریت حصرم بدهند و در شربت لادن قول مذکور دستور شد آب حصرم آب رشک هر واحد یک طل افزوده و شربت آن ده درم نوشته محمدی گوید که از شفای این امراض استغراق ماده موجب این علل است پس عانت در اخراج بدادن مقیلات نمایند و چون احتیاج با سهال افتد شیر خشک و تمرندی یا آب انارین معصور شیر خشک و گل قند یا شربت و در مکر بنوشانند و یا جذب ماده بخت مخرج خلط موجب بد آنچ لائق بود باید کرد و از اشربه معده موافقه برای ایشان شربت انار پنخوش منع آب بار و شربت ریاس شربت سیب شربت غوره و شربت تمرندی باندک طباشیر یا آب برف و عرق کاسنی و گلاب است و از فروات زرشک یا دانه یا ریاس یا سماق مع جو داش بغیر دادم است اگر بان تب باشد و الا بطیور فاضل باید ساخت و از فواکه انار به و سیب ریاس است و اگر فی اسراف کند و خروج صفرا کثرت نماید آب سینه ماکیان مطبوخ بسجق کعک و آب سفرجل بدهند و این ضما و نافع است آب به آب شاخ انگور گل سرخ سماق منقوع در گلاب صندل بدستور معمول مرتب ساخته برقم معده ضما نمایند و این سفوف نافع بود و انار دانه حب زرشک پوست سماق هر یک پنجه درم طباشیر غوره خشک صندل سفید پوست بیرون پسته هر یک سه درم عود خام سک مصططک هر واحد یک درم همه را سائیده چهار درم بشریت از اشربه مذکوره بخورند و این شربت علل مذکوره را که از صفرا باشد نافع و نسخه آن همان است که در قول مجوسی گذشت الا وزن تمرندی یک طل آب ریاس یک طل و آب حصرم منع شمش نیم طل افزوده و گفته که بعد از خوردن از آتش ربع درم کافور سوده بیا میرند و اگر منقطع نشود ربط اطراف و دلگ آنها و وضع محاجم بلانار بر سخت سرد بر آنها یا میان هر دو کتف و وضع اطراف در آب سرد بعل آرند و اگر طبع قبض بود جذبه ده به سفل بختن نمایند و نسخه آن همان است که در قول مسیحی گذشت مگر بکنجبین و اندک بورق عووض یا بونه و خطمی روغن کنجد و فانیست ابوالحسن نوشته که تنوع و غنیان

اگر خلط حا و محتبس در معدة باشد علاجش بشرب ماء اشعیر و شرب سکنجبین و شرب آب نار نمایند بعد تعدیل استخراج مادی که می کنند و اسهال آورند و بعد تنقیه غذا بچیزه مرغی آب غوره یا آب سماق سازند و عند عطش آنی که در آن طباشیر انداخته باشند بنوشند و معدة را بگلاب و صندل و کافور ضامد کنند و علاج فی صفراوی بدانچه تخرج صفرا باشد یا بحقنه لین یا بشرب آب تمر بندهی و آب آلود سکنجبین نمایند و اگر طبیعت نرم باشد شربت سیب یا رب یا رب ریاس یا رب غوره بدیند و مریض الامر با متصاعص اطراف انگور تازه کنند و اگر قوت ضعیف گردد همان غذا که مذکور شد بدیند و اگر مادی بسیار باشد و قوت قوی بود و قصد با سلیق نمایند تا ازین حدت مرض که تابع او پ باشد ساکن گردد پس شکر را از آب خرفه و آب زرشک ماء اشعیر که در طبع آن نار دانه داخل کرده باشند باید کرد و چون حدت ساکن شود بجزورت شکر یا آب سماق یا آب غوره سازند و تری بعد بضمادند که در مع آب سفر جسل نمایند

### علاج فی تنوع و غشيان بلغمی

انچه در علاج امراض معدة از سو مزاج بلغمی گذشت بکار بند و ایضا آنچه درین قسم بدان فی نمایند مایه شورست چون بانان بخورند و از نوشیدن آب منع کنند تا آنکه تشنگی شبت کند بعد آنی که در آن لوبیا و ترب و خردل و نمک و عسل چوشانیده باشند بنوشند و چون تنقیه حاصل شد بشرب مضمضه کنند و آب زعفران روی بشویند بعد شش ساعت غذا بدیند و جالینوس گفته که بگیرند حب ارشاد یا و ج سه گرم و کوفته بخیته آب نیگرم بدیند و چون مادی مائل بسوی اسفل باشد بسملات مثل حب صبر حب ایا راج و مانند آن تنقیه نمایند بعد تقویت معدة کنند و تضمید آن بمصططه و سنبل و امثال آن نافع است و یا پودینه مصططه و پودینه ترنج پوست بیرون بسته دانه امیل هر یک ماشه سوده در شربت سیب و توله میخته بلیسند و شیر و بادیان پودینه خشک هر یک نه ماشه و زیره سفید چار ماشه الایچی کلان پنج عدد و عرق دارچینی بهار نارنج هر یک سه توله و گلاب پا و آثار بر آورده در شربت تبول چار توله داخل کرده بنوشند و مطبوخ عود و قرفل و انیسون نیز در فی بلغمی مجرب است و کذا مصططه و قرفل و قرفل و زنجبیل و زیره و سماق و نمک و اما آنجا که ماده در طبقات معدة محتبس باشد یا در سطح او آلوده بود بمقیات بر نیاید جهت تنقیه آن ایا راجات کبار دهند بکار و اگر ضعف باشد بحقنه اخراج آن نمایند بعد این دو مصططه و عود یک یک ماشه سوده در انوشداری و ماء المسک چار ماشه آمیخته با شیر و زرشک و بادیان هر یک ماشه انیسون هفت ماشه الایچی کلان پنج عدد و شربت سیب لایقی و انار ترش بندهی دو و دو توله بدیند و اگر پودینه سه ماشه الایچی خرد و ماشه قرفل یک نیم ماشه نبات دو توله و در گلاب جوش داده بنوشند و از آن فی بلغمی معمول است و اگر گل سرخ چار مثقال زرشک بیانه سه نیم مثقال پودینه پوست بیرون بسته مصططه عود و قرفل سنبل الطیب قرفل و زنجشک زیره کرمانی هر یک دو درم کوفته بخیته دو مثقال با سکنجبین سفر جلی و امثال آن بخورند و فی بلغمی و سوداوی باز دارد و قرفل گرد سیل سازج بندهی طالیسفر نازق هر یک دو درم زنجبیل سه درم دار قفل چار درم طباشیر پنج درم نبات برابر پودینه کوفته بخیته هر روز دو درم خوردن همین عمل دارد و اگر رنگ کابی نمک سیاه قفلین زنجبیل برابر سوده باشند بخورند فی بلغمی و آنچه از سردی باشد دفع شود و ایضا عود بندهی ناگکیسیر و چینی طالیسیر الایچی پوست بلیه زنجبیل مساوی کوفته بخیته باشند بخورند و اگر عود قرفل مصططه پودینه خشک هر یک دو درم کوفته بخیته یک درم باده درم گل قند بدیند فی بلغمی را زائل کند و بعد از قوت دیر و قرفل جوز بواکد یک توله الایچی خرد نیم توله عسل سرشته تا سه درم بخورند که فزلی فی بلغمی است و کذا قرفل و دارچینی دانه الایچی خرد پودینه عود مصططه با گل قند سرشته دو درم خوردن نفع بلغم دارد و اگر بگیرند و سه برگ تبول زرد و آنرا بر آتش گرم کرده بسایند و آب و گلاب صاف کرده سه عدد خذف آب نا دیده در آتش گرم کرده در آن اندازند پس صاف کرده بنوشند نافع فی بلغمی است و اگر قفل نیم درم نبات برگ تمام مغر خسته کنار صحرانی هر یک یک درم کوفته بخیته عسل یا آب بفت بار طلا تا فته سرشته بقدر کنار و شتی جها بسته بخورند و قلب نفس باز دارد و پنج از خرمای مثقال با وزن آن قفل چند روز خوردن جهت غشيان فرس مجرب است و اگر با قبض طبع بود ایا راج و بلیجات دهند و شرب آب تمام بنرو پودینه بعد فی قاطع غشيان است و عود و قرفل و انیسون نیز غشيان بلغمی را نافع و کذا بوسیدن مشک و خاییدن در چینی و قاقله و اگر مصططه کلان برگ پودینه سنبل الطیب ساید بر فم معدة ضامد نمایند نافع تنوع است و انار دانه ده درم مصططه پودینه هر یک دو درم در یک رطل آب بجوشانند چون سو به حصه بماند صافت کرده دو توله

شربت انار شیرین داخل کرده بنوشند و سواى این خمیره عود ترش و شربت انار منع و قشر عود و ایلانوس و حب قرص الورد و قرص پسته و قرص  
 مصطله و قرص راسن و قرص کندر نافع فی بلغمی ست و از او و یه مفرد و خوردن یک گرم سنبل الطیب بآب سرد و کذا سعد و کذا اندر و داشتن قشر نفل  
 در دهان مفید فی بلغمی ست و ناخواه و کذا قاقله مصطله شرابا و مضادا و خوردن با دیان و تخم بادرنجبویه و مری شیرو پودینه نهری و مصطله آله و آله  
 هر واحد مانع غشیان بلغمی ست و عود البخور یک شقال خوردن درازاله رطوبت معد و تسکین غشیان مجرب سویدی ست و کذا کفری لاسیما اگر  
 صغیر بار یک سوده بران باشد و قطع غشیان بلغمی مجرب اوست و شراب رمال و کذا مومبائی بقدر حب کر سنه در طبع ناخواه و کذا انام شرابا و مضادا  
 و کذا خوردن مصطله و قاقله صغار و عود هندی بشربت انار و کذا فو تیج نهری اکلا و شرابا و مضادا و کذا اکل فرنجشک و کذا تخم مرو و کذا عنبر و مشک و  
 روغن بان حل کرده هر واحد قاطع فی تنوع بلغمی ست و کذا زرنبا و قر نفل و جوز بوا و پودینه هر واحد مفید و اگر پودینه تازه یک رطل در سه رطل آب  
 بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند یک دام مصطله سوده آمیزند و قدر حاجت استعمال کنند نافع غشیان تنوع  
 و فواق ست با بکله مقویات قابضه حار و مثل عود و سیل و قاقله و قر نفل و پودینه و دارچینی و سنبلین و انیسون و زعفران و کندر و مصطله و سعد و  
 کباب و حبه الخضر و سداب و فادر هر معدنی و حیوانی و زرنبا و شرابا و قصب لزریره و آله مضادا نافع بود اقوال مهره شیخ می فرماید کسانی را که  
 فی رطوبی باشد قطع می شوند سیویقنا و نان مجفف در تنوره طباشیر در عصارات و هر آنچه ملحق باین رطوبت و منشف آن باشد از آن نفع یابند  
 و اکثر محتاج می شوند بوضع محارم شکم و بر پشت میان هر دو کتف و احتیاج می افتد بتمهیم یا تبرج و درار جوهر و اگر رطوبت صمدی باشد مخدر است  
 خوشبو مقام فساد صمدیت و متن آن و قوابض ناشفنه خصوصا خوشبو بلکه غذا استعمال کنند و اگر مثل این ماده خالص متشرب بود واجب  
 است که در آنجا ملطفات و مقطعات مثل سکنجبین و مثل افادیه معروفه نیز بکارند و کذا لک اگر غلیظ لزج باشد با نچه اندک توتیر باشد علاج کنند و  
 یا بارج سکنجبین مشترک برای اکثرست و بعد از آن ادویه مسکنه فی با قدری تخمین مثل شریت انار منع که در آن عود خام داخل کرده باشند  
 و شریت حاض که در آن افادیه حار و عود و برگ تمیج داخل کنند و ایضا دوار المسک و سفرجل هر واحد ازین در افادیه بچته و ایضا مسک  
 بهیبه بدیند و شریت سنبلین برای ایشان نافع در هر وقت ست و این نسخه جدید ست بگیرند انار ترش و پودینه و ناهام هر واحد با قه در دو رطل  
 آب بپزند تا نصف بماند و در آن مشک دانگی و عود ربع سوده داخل کنند و ساعت بعد ساعت تجرع کنند و از ادویه مسکنه برای این نوع فی  
 رب تبرج بعد و قر نفل ست و شریت نفع رمانی و خصوصا چون در آن کندر و سک و پوست پیرون پسته و مشک و عود داخل کنند  
 تخم مسکن فی بلغمی ست صاحب کامل گوید که هرگاه غشی بسبب خلط لزج باشد صاحب و قی کند سکنجبین عسلی که در آن ترب تر کرده باشند  
 یا بی که در آن مثبت جوشانیده و اندک نمک داخل کرده باشند یا قی کند عسل یا آبی که در آن مثبت و ترب یا تخم آن جوشانیده باشند یا تخم  
 جرجیر مع عسل و آب گرم و یا قی کند بعد خوردن ترب و نمک و منع از شرب آب تا دو ساعت بعد آب گرم و عسل و روغن زیت نوشیده و  
 معده را خوب پاک نمایند و اگر ازین پاک نشود این دوا استعمال کنند جوز الفی جبهنگ کنکر و تخم ترب هر واحد یک جز و نمک و خردل یک  
 نیم جز و کنکش ربع جز و همه را با یک ساییده و درم تا سه درم از آن بگیرند و در عسل سرشته بآب مثبت حل ساخته نیل گرم بنوشند که این بلغم رطوبت  
 غلیظه لزج و سودا برآرد و اگر استعمال کنند از رفع یک درم نمک هندی و درم عسل سرشته بآب مثبت گداخته اخراج اخلاط سوداوی و بلغمی  
 نماید و باید که بعد قی بلبله مری یا سنجیل مری یا قدری جوارش نمیرا و المسک هر چه ازین حاضر باشد بقدر حاجت بخورند و بعد چند روز تفتیه معده از  
 ماده باقی بیاورد فیقر مع اطریفل و نقوع صبر و حب شبیار و مانند آن کنند و از آشای مولد بلغم مثل فواکه رطب منع کنند و استعمال  
 ریاضت و ملطیف غذا و تقلیل آن مثل لحوم طیر سهل الانهضام معمول مطبخن سبکه و مری و زیت و کرویا و دارچینی و خولجان و نفع و  
 کرفس و مخصوص شوم و فلفل و سداب و کرفس و مانند آن نمایند و این شریت فی بلغمی را قطع کند آب به آب سیب شراب ریحانی هر واحد  
 رطل و با قه نفع و ناهام و فو تیج بران انداخته بآتش معتدل بپزند تا نصف بماند صاف نموده عسل مصفی رطل داخل کرده بپزند تا بقوام آید  
 بران عود هندی مصطله قشر نفل سیل قاقله سنبل الطیب هر واحد درم زنجبیل و درم بار یک ساییده آمیزند و از آتش فرود آورده در ظرفی کرده استعمال نمایند

درم

درم



و باید که نظر کنند پس اگر بدن متلی باشد و ای سہل بلغم استعمال کنند اگر در معدہ ثابت نماید حلقہ حاد بعمل آرند چون بدن تنقیہ یابد در آن هنگام  
 ادویہ مقوی معدہ مسکن فی استعمال نمایند ابو سہل گوید کہ سبب تنوع و غشيان اگر خلط بلغمی غلیظ باشد کہ در محل معدہ ملتصق گردد و سکنجبین غرضی و ایارج  
 فیکرا و ثوم و ثقب و تناول اشیا در حیفہ استعمال کنند اگر غشيان از بلغم محتبس در قعر معدہ باشد باید کہ بعد شرب آب گرم کہ در آن شبت و نمک ہندی  
 پودینہ چوشانید و باشند سکنجبین غرضی آب منجہ فی کنند پس اگر ملتصق محل معدہ باشد شرب ایارج فیکرا و حب صبر تنقیہ باید کرد و بعد تنقیہ تقویت معدہ نماید  
 تا مرتبہ دیگر در آن مادہ جمع نشود چنانچہ داکم میہ یا آب سیب شرب کنند و شربت انار معمول بعسل مصفے و نفع ییاشامند و این مطبوخ بگیرند انار دانه ترش  
 سی درم مصطلک کند و ہر واحد شہم نفع نام ہر واحد باقہ در و در ظل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در آن عود خام و سکہ ہر واحد نیم درم دخل کرده  
 داکم نوشند و یا این مطبوخ انار ترش خام برگ ترنج تازہ و پوست و ہر واحد سبت در مزیدہ کرمانی چار درم جوشانیدہ صاف نموده یک درم رامک جید سودہ انداختہ  
 صبح و شام نوشند و ایضا درین حال دوار المسک مرتفع میکند و در طبخ کشنیر خشک زیرہ و نفع و فودج و سداب و سنبل و قرفل و دارچینی و جوز ہوا و فونجیان  
 استعمال نمایند و داکم ہر قمر معدہ ضما دسک و قصبہ ریزہ و سنبل و مصطلک جوز ہوا و زعفران و سنستین و عود ہندی و قرفل و سیل کوفہ در شراب کنند ریحانی و شرب  
 سوسن و میسون شربت گذارند این ہبتہ اندہ نوشتہ کہ تنوع و غشيان اگر از خلط لرج حادث شود علل جش با استعمال اشیا ملطفہ مثل سکنجبین و ترب نمایند  
 استفراغ بدن با ایارج کنند و تقلیل غذا نمایند و میہ یارب انار نفع با شراب کنند نوشند و غذای رباح یا خود آب سازند و چون صلاح یابد سکنجبین و فونجیان  
 و کبوتر بچہ بریان غذا کنند و در حمام دخل نمایند و بدین معدہ بروغن نار دین کنند و مما اکمن ملطیف تدبیر نمایند و اگر فی بلغمی باشد گلقدہ عسلی بخوراند  
 ما بعسل با شراب کنند نوشانند و غذا بقیہ بریان کہ بران سرکہ و مری پاشیدہ باشد یا مصوص محشو سداب سازند و امر بخایند مصطلک کنند ایلام فی  
 و جرچانی می نویسند کہ اگر تنوع و غشيان از مادہ بلغمی بودنی سکنجبین عسلی و ترب و طبخ شبت و ماہی شور فرمایند و اسہال با ایارج فیکرا و سکنجبین شبتہ  
 و بعد تنقیہ میہ و شربت پودینہ و شربت سنستین دہند و اگر شراب کنند دہند باقی بلغم را قطع کنند و جلا دہد و طعام تدریجاً کبک و کشک بریان و طبخ  
 و مانند آن بدہند و ہر معدہ اخضرہ جارہند و اگر فی بلغمی بود کہ در معدہ جمع شدہ باشد نگاہ باید کرد اگر مادہ در فضای معدہ است و سیل بعسل معدہ  
 دارد بقیہ تنقیہ نمایند و طبخ شبت و سکنجبین داند کہ بورہ درین کفایت باشد و بعد از آن معدہ را قوت دہند بجوارش عود و میہ و شربت پودینہ و دوار المسک  
 مرو اگر مادہ سیل بسوی قعر معدہ دارد و سبب عہد و مصطلک و ایارج فیکرا و حب افادیہ تنقیہ نمایند و بعد از آن بجوارش قوت دہند و بدانند کہ اگر سبب قوت  
 خلطہ دی در قمر معدہ باشد آنرا بقی منع باید کرد یا با سہال بچیان کہ اسہال را کہ از خلطہ دی بود با سہال باز توان داشت یا بقی چنانچہ نظر گفتہ  
 کہ اسہال وقتی منع اسہال وقتی میکند و قی منع اسہال و اسہال منع قی می نماید و این از بر آنست کہ ہر گاہ فی از خلطہ دی بود کہ در معدہ باشد چون  
 آن خلطہ را بیرون آرند با سہال یا بقی آن ناچار باز ایستد و بچین اگر اسہال از خلطہ دی باشد چون آن خلطہ را خارج کنند با سہال یا سبب قی آن  
 اسہال باز ایستد و اسباب بازداشتن قی اسہال را دو است یکی آنکہ خلطہ بیرون آرند و دوم آنکہ مادہ بسوی جانب مخالف نماید و اسباب  
 بازداشتن اسہال قی را ہم دو است یکی آنکہ مادہ را خارج کنند و دیگر آنکہ مادہ را از بالا فرو سوکشند و اگر مادہ در طبقات معدہ و شرب کردہ باشد اول قی  
 باید کرد و ماہی شور و خردل و ترب و سکنجبین غرضی و مانند آن پس باقی خلطہ را با ایارج فیکرا و نفع صبر اشال آن تنقیہ کنند و با این حال بیج طعام و شراب  
 و دای قابض و عفس نشاید داد تا آن وقت کہ مادہ تمامہ قطع نگردد و این حب محل معدہ را از بلغم لرج پاک کند بگیرند یا ایارج فیکرا شش درم طبلہ ریہ  
 و کاہلی ہر یک درم قمر و در و نمک ہندی ہر یک درم پودینہ و جوز ہوا و میسون ناخواہ و ہر ماہ جوز و قرفل ہر واحد یک نیم درم مصطلک و درم ترب  
 ہفت درم ہمہ را کوفہ با آب پودینہ شربتہ حب سازند شربتہ درم تا مشقال شربتہ سنستین یا میہ این شربت معدہ را قوت دہد انار دانه ترش شش درم  
 مصطلک پنج درم کند ہفت درم پودینہ میسن ہر یک شہم ہمہ را در یک نیم من آب پیزند تا بسوم حصہ باز آید صاف نموده یک درم عود خام سودہ و یک درم  
 سک سودہ اندازند و اندک نیک بدہند و این بخوف معدہ را قوت دہد پودینہ مصطلک قرفل عود ہر یک دو درم کوفہ بیجہ دو درم با گلقدہ دو درم بدہند  
 و ایضا سک نیم جزو عود مصطلک ہر واحد یک جزو پیوند چینی پودینہ ناخواہ دور و سکہ ترکہ خشک نموده ہر یک دو جزو شربتہ مشقال با آب یہ اگر علت قوتہ بود  
 با آب بود یا با آب طراف زر باید داد و نسخہ عنما و ہمانست کہ در قول ابو سہل گذشت طبری گشتہ کہ اگر تنوع و غشيان از شرب خلطہ رطوبی باشد



تنقیه نماید و تیرازان بگیرد هر آنکه بلغم و سودا مستفرغ نمی شوند مگر با کحاح شد بدست برووت و غلظ آن و کثرت بلغم و اقوی از آن نیست که بگیرند  
تخم ترب و آب برگ و پنچ او و خردل و کنکرزد و جوزالقی و بجوشانند و در آن غسل و نمک داخل کرده فی کنند چون معده از اخلاط بلغمی و سوداوی تنقیه  
یابد هر صبح جلاب از گلخانه عملی در دم باد و رنجوبیه سه درم بنوشند و بلبله مربی و زنجبیل مربی هر واحد درم و جوارش کند ریا عنبر یا خود هر چهارین  
حاضر باشد یک مثقال یا دو از المسک شیرین یک درم بخورند و از نو که رطبه البان و ماسی و دوسومات اجتناب کنند و ریاضت معتدل  
استعمال نمایند و غذا نخورد آب بمغز حب قرطم و دارچینی و لحوم دراج و تیو و مطبخن از لحوم ماکیان بگری و سرکه بدهند و نفع بسرکه و مخصوص شود  
و غلظ و سداب و کرفس ایشان را نافع است و این سفوف برای قطع فی بلغمی نافع است که در مصطلک هر واحد چهار درم و خمیر عود خام هفت درم انار  
پانزده درم قرنفل چهار درم پوست ترنج فرخ خشک هر واحد درم و جوهر بوقاقله بسیار سه سعد نفع هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سنبلیله یک  
هر واحد پنچ درم کوفته بگریخته سه درم بخورند و این قرص قطع فی بلغم و سودا کند و معده ضعیف را قوت دهد پوست بیرون پسته گل سرخ هر واحد چهار درم  
عود مصطلک هر واحد سه درم سبک پنچ درم کوفته بگریخته باب سیب سرشته قرص سازند شربت یک مثقال تخمدی می نویسد که نفع میکند آنرا با لافه در تن  
باشیای مقطعه و مقیبه برای آنکه بلغم در محل معده چسبیده مثل سکنجبین بمطبوخ ترب قطع کرده و باب مطبوخ شبت یا اصل السوس بانک نمک و غسل  
بعد میده و شربت انار منع بگلخانه بدهند و از اغذیه کبوتر بگریان و جوهر مرغ مطبخن و کباب بگری مبرز با بازیر بعد از آن عود مصطلک یا زرنبا و یا قرنفل  
بگلخانه دهند و کذا ترنج مربی و کذا پوست ترنج و نفع و کشنیر خشک و قرص که در علاج کلی قه گذشت و در آن صبر ربع درم است و دو بار باب  
یا سیب یا رب آنها بخورند و این معجون نافع است زرنبا و قرنفل دارچینی کند عود سبک مصطلک پوست ترنج نفع خشک کشنیر خشک خولجان کرد یا  
قرنفل تخم کرفس هر واحد یک درم پوست بیرون پسته پنچ درم حصرم خشک پنچ درم همه را ساییده بمسل آله دو چنداد و بیهوشند شربت از شتال  
تا دو مثقال و شربت که در قول صاحب کامل گذشت وزن هر یک از او نیم اول با ضائه گلاب یک من نوشته و پوست بیرون پسته ده درم عود  
تمام نموده و بجای غسل شکر طبرزد و دو من گاشته و در او نیم اخیر سبک و در چینی عود مصطلک و سیل نموده و وزن زنجبیل نیریک درم کرده و قلمی نموده  
که این دو به در پارچه صره بسته یا ساییده اندازند و از آنش برداشته هر روز از پنچ درم تا ده درم ببلینند و شراب خوشبو ریختنی ایشان را نفع کنند

### علاج سبب وتووع وغشيان سوداوی

هر چه در علاج امراض معدة از سودا مزاج سوداوی نه کورت است استعمال نمایند و هر چه در لاجورد و منسول و حجر ارمی پوست لیموی کاغذی هر یک باشد و خمیر  
صندل ترش یک توله میسانند بالایش شربت صندل ترش چهار توله در گلاب نه توله و عرق بید مشک سه توله و عرق نیلوفر سه توله و فرخ خشک نه ماشه  
پاشیده دهند که برای فی سوداوی مفید بود و قرص یلادس نیز در فی سوداوی بیعیل است و بهتر است که در اول مرتفع فی نبرد از بند و حقتنه بعمل  
آرند و اگر طحال طلیل و بدن متلی باشد قصد با سلیق از دست چپ کنند و غذا بمزورات معمول باب لیمو یا باب سماق باب زرشک سازند و اگر قوت  
ضعیف شود بجزه مرغ بطون پیراج یا مخصوص کنند شیخی فرماید که فی سوداوی راحتی الامکان بند نکند مگر آنکه فرط نماید پس اگر صاحب و را متلا از خون باشد  
قصد با سلیق نمایند و حجامت میان هر دو شانه نیک کنند تا متدی عالی از دم و سودا تخفیف یابد و بسا است که بعضی متلا را کفایت باشد و اگر فرط غیر  
محتمل کند جذب بسوی اسفل نمایند بجهت که در آن اندک حدت باشد معمول از قرطم و سفاچ و حسک و افیتمون حاتنا و بابونه و عن کبچ و غسل و تقصید  
طحال از اکلیل الملک و آس و لادن و آشنه بشرب عقیص نمایند و اینها شربت انار منع با فوید بنوشانند و اگر در انجا بقیه اعتبار باشد قصد رگمای یا و  
حجامت ساقین کنند و چون فی ساکن شود تنقیه سودا با دو نیمه مثل بلبله سیه و افیتمون و غار فیتون نمک هندی نمایند و اگر امر مضطر کند با شامیدن و  
بیدار بیدار بیدار فیتمون عمل آرند و اگر طحال عسلی باشد علاج طحال کنند شیخی گوید که فی مرده سودا اگر کثرت نماید واجب است که قطع نکنند و اگر کثرت  
پذیرد قطع او بجز بسوی اسفل بجهت متوسطه لرین حدت نمیند و بر طحال و نم معده این ضما و کنند و نسخه آن همانست که در قول شیخ گذشت و شربت انار  
منع بنوشند بعد از آن آنچه که از اجتماع مثل بن خلط مرتبه دیگر من و مثل مطبوخات متخا از بلبله کابلی دیگر ادویه که در قول مسطورند کورت است استعمال  
نمایند و اگر طحال خلی باشد تبیری که صلاح آن نماید استعمال کنند و جانی و ابلا فی می نویسد که اگر فی از خلط سوداوی بود که در معده جمع شده باشد



ناماده کمتر نشود بنده نکنند چون قی ساکن تر شود مطبوع اغتمون دهند تا بدن از باقی سودا پاک شود و اگر سبب ضعیف باشد یا در وی آفتی بود و عارض  
چنانکه در مقامش بیاید باید کرد پس معده را بدواء المسک مرده دیگر حارشات گرم و قوی نمایند

### علاج فی تنوع و غشيان از مشارکت اعضا

مثل دماغ و جگر و طحال و مراره و رحم یا همه بدن حسب ماده تنقیه و تقویت آن عضو یا همه بدن مع رعایت تپ نمایند به ستوری که در محل هر یک مسطور  
ست و تقویت معده نیز کنند بآب فواکه و ربوب مع ادویه مطبیه قابضه و جران که در انواع سابق گذشت و قصد با سلیق از دست راست در کبک  
و از چپ در طحالی و مراری مفید بود و قبل از تنقیه عضو ماؤف تقویت معده نباید کرد که در آن خوف انصراف ماده بعضو رئیس است و آله مرئی برآ  
قی شرکی دماغی بسیار مفید است بو علی نوشته که آنچه از انصباب ماده رقیقه لذاعه که با طعام آمیزد عارض شود غشيان آورد آنرا نفع می کند قرص کوب  
در اوقات نوبت و اسهال یا یا بچ در غیر اوقات نوبت و اسهال سبب مجبین همزج بصبر و کنجبین متخذه بسقمونیای برای اسهال یا آب آلو بخارا و تمر است  
که آنها میلان ماده با سفلی نمایند و تسکین قی بحیضت خود کنند و واجب است که در مثل این جذب ماده بسوی اسفل بحقنه لینه از بنفشه و  
غلاب و جو مقشر و خا خشک و بابونه و سپستان و تربید بروغن بنفشه و شکر سرخ و بورق نمایند و بعد اسهال شربت خشخاش استعمال کنند و  
این شربت اسکندر سرخ جل و سماق و بنق و انار دانه و تمر هندی بچوشانند بعد در آن کندر و اندک عود داخل کنند ابو سمل گفته که اگر سبب غرا  
باشد که از جمیع بدن منصب گردد قصد تنقیه بدن کنند بعد از آن تقویت معده نمایند با بهای فواکه و ربوب آنها و این دو انجور اندک گل سرخ سماق  
نناع هر واحد سه جزو طباشیر سبک هر واحد دو جزو رب سبب برب یا رب انار میخوش بدهند و غذا پست گندم و جو آب برف یا آب انار  
میخوش سازند و چون غشيان افراط نماید کعک مسخوق مثل سرمه در آب سبب اندکی از شراب بدهند و اگر با قبض طبیعت باشد حقنه و جران که در  
قول سببی در شتم قی صفراوی مذکور شد بکار برند سید اسما عیجل و ایلانی گویند که اگر ماده ردی از عضوی دیگر یا از همه بدن بعد از آیدتن مطبوع  
بلبلد پاک کنند و نفوق صبر دهند و رگ با سلیق زنند و حقنه که در قی صفراوی گذشت سخت نافع بود و ضمادی که از بربریان کرده و سیب و  
صندل و گل سرخ و آب مورد تر و از آب مرود و کعک و سک و لادن و عود و کافور و میسوسن و زعفران مرتب کرده باشند بر معده نهند و این  
شربت قی صفراو در جگر ساکن کند آب آلو سیاه آب تمر هندی هر یک سه دقیه لک مغسول یک درم زعفران دو دانگ لک زعفران اسایده درین آب حل کنند  
این جمله یک شربت است و ایضا آبی ترش و سیب ترش امرو و انار ترش و غوره همه را کوفته بپیشارند و آب بگیرند و سماق و زعفران و بنق و حب التاس و  
زرشک نیم سن درین آب تر کنند و دور و زرنند پس صاف کرده با تش نرم بچوشانند تا بقوام آید و اگر حاجت بود قدری پوست پیرون پسته درین شربت  
بچوشانند پس صاف کرده بچوشانند و این سفوف بنسخه عیسی بن صهاربخت نیز نافع عود طباشیر سبک سه درم گل سرخ پودینه زرشک هر یک پنج درم  
سماق چهار درم انار دانه ده درم همه را بکوبند و با شربت انار یا شربت ریاس یا آب تمر هندی بدهند و ایضا گل سرخ سماق هر یک پنج درم طباشیر و  
درم گل نیشاپوری سه درم همه را کوفته نیم دانگ کافور سوده بیا میزند شربت سه درم آب انار ترش یا آب سبب یا آب به و ایضا طباشیر پنج درم گل سرخ  
چهار درم تخم حاض تخم خرفه هر یک پنج درم سماق ده درم آفاقا مسک هر واحد یک مثقال گل نیشاپوری ده درم صمغ عربی سه درم عود خام سه درم  
شربتی دو مثقال با شربت ترنج و کعک سوده در آب سبب ترش باندک شراب چند آنکه مره شراب ظاهر نشود قی صفرا باز دارد و حفظ قوت کند و اطرا  
مالیدن و گرم کردن و در آب گرم نهادن قی باز دارد و خاصه اگر ماده از همه تن یا از عضوی دیگر معده آید بهر آنکه ماده را با طراف کشد محمد طبری گوید  
که اگر خلط منصب بسوی فم معده صفراوی باشد ما را شیر بنوشند و اغذیه حامضیه و حصر سیه و زیر با جیه حامضیه همه سرد کرده بکار برند و این سفوف  
استعمال نمایند گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم خیارین هر واحد پنج درم نشاسته کثیر صمغ عربی هر واحد دو درم و نیم کافور دو دانگ کوفته بیخته بقدر  
درم آب انار میخوش و شیرین بخورند و اگر مانعی از استعمال این باشد ضماوان مطبیه بر فم معده نهند بگیرند گل سرخ دو درم تخم کشوث تخم کاسنه  
هر واحد یک نیم درم زرشک منقی سه درم کعک دو درم همه را سائیده در آب سبب میخوشش و آب آس حل کرده در آن اسفنج یا پارچه آلوده  
بر فم معده نهند برناشتایا بعد از انضمام طعام گویند که اگر خلط از جمیع بدن منصب گردد بعد تنقیه بدن بهر تقویت معده این رب انار ترش

درم گل نیشاپوری

درم گل نیشاپوری

ساده بدیند بگیرند آب ناز ترش یک جزو شکر نیم جزو و جو شانه تا بقوام آید و اگر ازین فی منقطع نشود دران وقت طنج خود خام و مصطلک بر دو کوفته اند از نذ و ناز ترش و شلت او سماق در آب شبانه روز تر کرده بعد صاف نموده بنوشند و یا طباشیر ز یک درم تا سه درم آب سیب چاشنی دار یا آب ناز ترش بدیند اگر مرض رایت نباشد قوی بود و خوردن کثرت باشد فصد با سلیق بر تسمکین قوت صفر کنند و این و اجماع است وقت ضرورت بدیند و ثابت بن فسترد و صف آن نمود گل سرخ پنج درم سماق سه درم طباشیر دو درم سک یک درم کافور ربع درم آب ناز ترش یک ادویه یا بمثل آن آب فخر جل و غذا پست جو سر کرده بدیند و اگر قوت ضعیف باشد آب گوشت چوز و مرغ و گردن جدی و سماق یا کنگر بار یک سوخته و آب سیب بند و علاج مختص بود اوی نیست که در اول امر مشغول بمنع ماده از انصباب نشوند بل اقدام تقلیل او از حقنه بعد نضج ماده او با صمغ و تخم از دار چینی و بسفاج و امثال آن نمایند پس هرگاه آثار نفع ظاهر شود حقنه بعمل آید بعد از ان تقویه بسمل سودا نمایند و علاج محال نیست باید کرد اگر ضعیف یا ماؤن بافت دیگر بود و نه

### علاج فی متنوع و غثیان از مواد متعفن

تقویه آن نمایند و اصلاح آن بخورانیدن ادویه خوشبو کنند و استعمال معجون مرجان درین باب معمول است و قرص ماریوس بغایت نافع است بقول شیخ الرئیس علاج فی عارض سبب خلط صمدی استقرغ او ست بقی و تقویه معدة از ان و تعدیل او بکیفیات لطیفه لایحه و از بزور شل انیسون و تخم کرفس و سیسالیوس و کون و دو تو از نافع است و باید که قبل طعام اغذیه مرطقه بلیند و بعد آن اغذیه قابضه خوشبو مثل سفرجل و مانند آن تناول نمایند تا طعام از فم معدة منحد بسوی قعر معدة گردد و ماده بسوی اسفل میل کند به بسوی فوق و سیاست که در بعضی احتیاج بخورانیدن زیره و سماق افتد و گاهی محتاج می شوند بسوی ششی خفیف بعد طعام و دوار المسک ایشانرا خیلی سودمند و اقراص کوکب بغایت نافع است بشراب که در ان بقدر حبه مشک آمیزند طبری گوید که علاج غثیان عارض از اجتماع مواد دمی عفون مثل رطوبت فاسد منتن در معدة اینست که تقویه فم معدة نمایند و تقویه اوبقی از سکنجبین و آب ترب جو شانه بر ناز فوشیده باید کرد و اگر سبب مثلا استقرغ بدن درینجا واجب گردد بحقنه ملائم نمایند بعد از ان فی نمایند بدانچه مذکور شد و بعد از ان چند روز متواتر گل قند شکر می یا عسلی حسب حاجت بدیند و اگر فضول در معدة معنی باشد سکنجبین عسلی و سکنجبین عسلی و آب گرم که در ان اندک خردل جو شانه با شند بدیند و بعد از ان قند و از آنچه نفع می کند صاحب این علت را اینست که امر کنند بر ناز ششی بعده سکنجبین عسلی بنوشانند و ساعت زمانی بران صبر کنند بعده امر بدخول حمام کنند و آب گرم بر فم معدة ریزند و اعتدای بچیز که در ان خردل مضروب و مانند آن باشد باید کرد و اگر مزاج و بلد او احتمال خوردن ثوم نماید ثوم در طعام بخوراند و ثوم مرئی بعسل در بعض اوقات بدیند و از انفع اشیا و قوی النفع مضغ کبابه بسعد است و آب آن بلع کنند و در مضغ این سرف نمایند که آن گاهی درد فم معدة بنابر فرط حس اومی آرد بحدت آن آب و این تدبیر وقتی است که فضول محتبس در فم معدة رطوبتی عفون منتن و مزاج متخل استعمال این ادویه باشد و اگر مزاج احتمال این ادویه نکند عموما دات ملطف مثل مرو سعد و مصطلک و روغن نار دین و روغن فستق و گل سرخ و صبر سنقو طری و مانند آن ساییده و بران قیوطی معمول بر روغن نار دین آمیخته و بر پارچه پیچید معدة ساخته طلب نموده بر فم معدة ضماد کنند بر ناز شتا و بعد از انضام طعام و میان استعمال این ادویه در ضماد و میان استعمال آنها در آشامیدن فرق بعیدست زیرا که اگر قوت او فم معدة ببرد لیکن کبد اعتدای بدن نمی کند و در خون مثل انقسام غذا منقسم نمی گردد

### علاج فی متنوع و غثیان از ضعف معدة

و سو مزاج آن تقویت و تعدیل مزاج معدة نمایند پس اگر از سو مزاج حار سازج یا بارد سازج بود هر چه در علاج امراض معدة از سو مزاج حار و بارد سازج گذشت بعمل آرند و بقول بوس کسانی را که غثیان سبب دات مزاج حار عارض شود باید که تدبیر ایشان با شمای مبر و نمایند سیما آنچه بر که بسازند و باید که سرکه و آب و جفرا ت بنوشند و کاسنی و کما بود بدیند و در بعض اوقات آب سرد بدیند و هر آنچه بدیند بقدر اختلاف و در دات مزاج حار باشد چه افراط در استعمال این اشیا نفع نه بخشد بلکه مضرت بمرض کند و اما کسانی را که این از برودت عارض گردد باید که علاج آن بضد آنچه مذکور شد باید کرد و روغن مصطلک و لادن مالیدن نافع و شراب کمنه بدیند و مطبوخ که سسمی در و عاودن است و انیسون و تخم کرفس جلی و دوائی معجون بقل فل طمشه و متخاز پودینه و ایضا تریاق الافاعی بدیند که ایشانرا نافع است و گیلانی گفته که قی ترش دالت میکند بر برودت معدة و نافع است آنرا حد بقیون و

شما و حار و تغذیه بشویات مبرزه و بقول اطباء اینکه اگر کاپچل پوست هیله زرد کلوخی کچور چراتی کچ بر گرفته بخته بدن بالند مری همه بدن و غثیان که از سردی باشد و کند معجون مانع فی مقوی معدة مشی دافع درد معدة و نه میل و اچینی زرشک برگ پودینه خشک هر یک دو درم ساق سعد سنبل الطیب عود غرق مصطکے پوست ترنج خولجان بسیاره ناخوه قرفل معتز زرباد هر یک یک درم شک نیم درم قند سفید شربت قمرندی شربت انار شیرین هر یک برابر و به معجون سازند ایضا دافع غثیان و خفقان و درد معدة و مفید لیت طبع زرشک پودینه زیره دانه قاقلیس پوست پیوسته مغربل ساق حب الاس کشنیز خشک مقشر گل سرخ گلار هر یک یک جزو طباشیر مصطکے سعد زرباد و قرفه سنبل الطیب ناخواد هر یک دو جزو صندل گلاب سوده سه جزو قند سجد و ایضا برای قلب نفس یعنی غثیان لازم با خفقان و نفخ شکم بعد طعام مجرب است قرفل مصطکے و اچینی عود دانه قاقلیس برگ پودینه سعد قرفه بسیاره قند خشک گاو زبان پوست ترنج هر یک دو درم زیره سنبل الطیب زرباد زنجبیل درو بخ هر یک یک درم آب نقوع قمرندی چهار توله آب لیموی کاغذی پنج عدد قند سه چند مشک یک ماشه بدستور بسیارند و دو مثقال خورند اقوال اکابر شیخ میفرماید که اگر غثیان بلکه فی نیز از سو فراج بود علاج آن نمایند با پنجه تبدیل او کنند و اگر احتیاج بخند بر افتد استعمال کنند و هم اومی نویسند که اکثر غثیان عارض از حرارت و بیوست از تغذیه میردات مرتبه میرد برف و بنوشیدن آب برف سرد کرده زائل می شود و گاهی در آن آب مثل رب غوره و رب ریاس داخل میکنند و ایضا فی کائن از سبب حار را تسکین میدهند تناول قسب خاصه و انار و ساق و غیره و بهی و آنچه از اینها اثره سازند و این حب بگیرند بزرالنج یک جزو زرد و در ساق قسب هر واحد چهار جزو با پنجه در سقرجل بیا میرند و از مجموع این معجون از نیم مثقال تا یک مثقال بحسب قوت بدند که آن منوم و مسکن غشی است و اگر در پنجا قبض طبیعت نباشد ربوب ساده معمول از صرم و ریاس و از ترشی ترنج خاصه بدند و کافور را حاضی است و منع فی و غثیان حار کلا در ربوب و شما و طلا و بر معدة و برای کسی که چون طعام حرکت کند فی نماید حیل نماید پس افضل علاج برای او و برای کسی که طعام فی کند نه مجرد صفر بلکه فی او بسبب سودا یا خلط بارد باشد نیست که علاج او بمسخرات محفط باشد و از آن تخم کرنس انیسون فستقین است که اجزای مساوی آن قرص سازند و یک مثقال بآب سرد بخورند و ایضا برای ایشان تان خورش از زیره و قلفل و اندک سداب سازند و این بسرکه و مری آمیزند کسی که طعام از وجع معدة فی کند برای او بگیرند قسب و بسیارند و مقداری از شربت حب الاس که بدان سرشته شود بر آن بریزند پس سرکه و غسل اندکی بدان آمیزند و بنوشند و ایضا از روی بیضه شوی کنند و غسل و پانزده حب مصطکے سوده آمیزند و بخورند و این سه روز استعمال نمایند و اقراص مذکور در باب وجع معدة که در افق فستقین و مری افتد نفع می کند و واجب که برای ایشان آنکه مثل اینها باشند بعد طعام قوابض دهند و قبل آن مرقان مثل سلاب و اگر قبل طعام این صفوف کنند و بلوط و ساق بخورند نفع کند و این دو انا فاع غثیان است کشنیز خشک سداب خشک مساوی نیمه مزوج بخورند اگر حوضت معلوم کند و آب سرد اگر لذع محسوس گردد و این و انا فاع برای فی عارض از برودت و اخلاط بارد است زرباد و درنج جذبه شتر و شکر مثل بهر شربت دو درم چند روز استعمال نمایند و اگر این تدبیر اقراص مذکور کفایت نباشد روغن بیدارنجیر یا البزوف بنوشند و ایضا او گفته که اگر غثیان از ضعف معدة باشد فی آنرا ساکن نمی کنند پس تکلیف آن نباید کرد بلکه اگر خود بخود آید گاهی نفع کند و گاهی تسکین آن نیست جوی نماید سحی گوید که اگر بسبب ضعف معدة باشد استعمال تدبیر مقوی آن مثل تناول معونات مقوی و تخفیف طعام و خوردن آشای سریع الانهضام قلیل المقدار و استعمال اعده و اطلبیه مقوی از خارج باید کرد ایلاتی و جرجانی می نویسند که صاحب معدة ضعیف هرگاه طعام تناول کند و غثیان بهم رسد باید که قبل طعام چیزی نرم فرقی دهند و عقب طعام شی قاقبض خورند و گاهی چند باهستگی بروند تا طعام بقعر معدة منحد گردد و بعد از آن بچند ساعت معدة را بجوارشات قوت دهند و حرکت بیشتر کنند و تضمید معدة بضمادات قاقبض نمایند و اقراص کوب بشراب یا جلاب که در آن یک حب خشک باشد سخت نافع بود و دوا و المسک نیز سودمند صاحب حاوی گوید که اگر سبب فی سو فراج معدة و ضعف آن باشد تقویت معدة بر باد ندره درم نبغاع سه درم باید کرد مؤلف خلاصه العلاج نوشته بعضی کسان باشد که معدة شان ضعیف بود و چون طعام خورند دردی اندر معدة آنها پیدا می تافتی نه کنند آن درو نیارند و باشد که بلا وجع فی کنند و علاجش همانست که در قسم وجع معدة از ضعف معدة مسطور شد و گفته که این قرص درین باب سودمند است تخم کرنس انیسون هر کدام پانزده درم فستقین سلیخه هر کدام سست درم کافور سیاه



جند بیدستر هر کدام دو درم اقراص ساخته از یک مثقال تا دو درم استعمال کنند و این قرص مجرب است تخم کرفس شش درم مسنتین چهار درم مرکی  
 فلفل سیاه جند بیدستر افیون هر کدام یک درم دارچینی شش درم مصطلک چهار درم اقراص سازند و از نیم مثقال تا یک مثقال آب سرد بپزند بعد از خوردن  
 این اقراص چند روز یا پنج باید وادتا وجع مستاصل گردد و یا رخ را برین دو مقدم نکنند بعضی گویند که اگر زرد و رطوبت شیرین و بدکش شیرین در هر واحد  
 دو درم سماق سه درم پوست بیرون پسته یک درم مصطلک نیم درم گلاب قرص ساخته دو درم با گلکند بخورند مجرب است و شش درم طعام زیاده کنند و اینها  
 گفته اند که اگر بعد خوردن غذا وجع همچنان کند بعد ده ساعت فی کند سببش شدت برغم معدة باشد و علاجش شرباب صرف و تسخین معدة بضمادات و  
 تغذیه با غذای بعد از تخمض مثل مطبخات و اندک از غسل نمایند که ازین صحت می شود سرسندی می نویسد که شخصی معتاد آن شد که هر چه می خورد فی میکرد  
 و درین عذاب از مدت هفده سال محبوس بود پس بمن رجوع نمود و علاج او باین شراب چوب چینی کردم چوب چینی و از چینی هر یک چهار رطل قاقل  
 چهل درم قرنفل جوز بوالسباسب هر یک پنج توله سعد کوفی بست درم سازج عود هندی همنین زرباد مصطلک صندلین هر یک ده توله بادرنجبویه  
 درونج خصیة الشلب شقال سنبل الطیب اشنه گاؤزبان پنج بنفشه سر یک بست توله حلجین چهار آثار موزینق چهار رطل شکر طبرزد یک صد  
 بست آثار پوست پنج کنار دشتی سی آثار و در باغی زیاده کرده می شود مشک پنج توله او به را جرش یکو بند و بدستور ذوق کنند تا بجوش آید پس  
 عرق کشند و این عرق یک بار در صندل و دو بار در طبعی و سودا و می ادم و این عرقی است کثیر الفایده و مهبی مقوی اعضای ریمیه شریفه  
 و ارواح افزاید و آتشک را مستاصل گرداند و اعانت تناسل بعد یا س نماید و تجربه کردم برای نقویت باضمه که مار اللحم تمام حلوان در یک وقت و از  
 مرغ در وقت دیگر میخورد قبل طعام مغنا و آنرا نوشانیدم و مار اللحم بطور متعارف استخراج نمود بلکه رطوبات ثانیه فقط از جوهر حکم بغیر استمداد بمانیت  
 غریبه بود و با بجمله این هر دو در بان عمل کبریت احمر یا عمل سیاه می کنند و فواید آن چندان نیست که در بیان درآیند متعلق بمشاهده و استعمال اند

در کتاب چوب چینی

### علاج فی و تموع و غشيان از فساد غذا

و عام است که فساد آن ملکیت یا سوز ترجمی در اکل آنچه در علاج امراض معدة از فساد غذا مذکور شد استعمال نمایند و فی مکرر کنند تا غذا س  
 فاسد تمامه از معدة برآید بعد از آن مقویات معدة بکار برند و از تدریج فاسد معدة بازمانده اگر حاجت بود تنقیه بمسهلات نمایند و وقت شدت  
 گرسنگی آب یخنی دهند و رفته رفته در غذا توسیع فرمایند و آنچه از خوردن چیزهای لین چون مسکه و چغندر عارض شود اول خوب فی کنند بلیسانیدن  
 جوزالقی و تخم شبت هر یک سه ماشه در سکنجبین عسل چهار توله آمیخته و بالایشو نوشانیدن آب نیلوم یک پیاله که در آن نمک طعام یک توله  
 انداخته باشند تا فی بفرغت آید بعد مصطلک سه ماشه سوده در شربت انار منع دو توله عرق پودینه پنج توله بدهند و آنکه از تناول چیزهای  
 حریت چون حرف و فلفل بود آب سرد بشوره پرورده یا به پنج شکم سیر بنوشند و بر معدة نطول سازند و سرشیر و مغز بادام پیات دهند و حسب عوارض  
 تمارک فرمایند و اگر از بساعت ادویه مسهله مثل ملیجات و غیره تنوع عارض شود جوارش آمله بسکنجبین ساده سرشته بخورند و عرق کیورده گلاب  
 چهار چهار توله بنوشند و تنوع که بعد خوردن نان جو و قند سیاه باشد شیر و خرفه شیر و دانه بیل هر یک شش ماشه سکنجبین دو توله دهند و اگر موقوف  
 نشود صفوف حابس معمولی بدهند و تا وقتی که در معدة طعام فاسد باشد سکنجبین نباید داد گلکند و غیره بدهند و اگر بعد خوردن برنج فی چند روز  
 ماند و دیگر علاج سودمند نیفتد بعد دو سه روز جد و از گلاب سوده آب پودینه تازه گلاب پنج توله شربت انار شیرین توله نافع میشود و بقول بوعلی سینا  
 فی که متولد از فساد استعمال غذا باشد اصلاح غذا و تجوید آن نمایند و استعانت بعض مقویات معدة خوشبو حار یا بارد بحسب موافقت کنند  
 و هم او گوید که فی عارض عقب تخمه را به علاج تخمه و سوطیر علاج کنند گیلانی نوشته که اکثر محتاج می شوند بسوی تنقیه معدة و از غذای فاسد پس  
 آب نیلوم نوشانیدن فی مبرات نمایند و بر سر او روغن ریزند و شکم و پیلوی او را با پارچه گرم تکیه کنند و دست و پای او بربیت بمانند و بر آن آب گرم بریزند  
 و بخواب طویل امر کنند و تمام روز چیزی از غذا نخوراند اگر قوی باشد و در حمام داخل کنند و تا سه روز از طعام و شراب او کم کنند تا بحالت طبیعی  
 عود کند و اگر ضعیف باشد استر و ادقوت او بغذای موافق کنند و جوارش سفر جلی خوراند صاحب کامل گوید که هرگاه انسان را غشيان بسبب  
 کثرت طعام یا کراهت عارض شود و مبادرت بقی نمایند با داخل پر در حلق و شرب سکنجبین یا عسل یا آب گرم پس اگر این ازین قبیل صفرا باشد سکنجبین



بدهند و پوست بیرون پسته سائید و آب سیب و یا به دادن بغایت سودمند است و عود صندل بگلآب سود و همین اثر دارد و کذا پودینه و شنبلیله با شربت نعناع خورانیند و ضماد گل سرخ و فوفل و عود هندی و هلیله و امثال آن با آب سیب و به سرشته بر معده نمایند و اگر طفل را در آشنای قی تیپ عارض شده باشد خاکششی بمرق عنب الثعلب بگلآب شربت نیلوفر دهند و اگر کبیل و حان حب الائن بمطخلی اصل السوس بپا بر کوفته بخیخته با غسل سرشته قدری بر پستان مرضعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا زیاد و بلیسانند جهت قی اطفال و تیپ آنها مجرب است و در صفراوی حموضات مقویه مثل رب به ترش و رب غوره و رب ریاس و شربت زرشک و مانند آن بدهند و شربت انارین منع سودمند است و فاو در هر حیوانی نیم دانگ گل ارمنی و دو دانگ در آب سیب یا به یا امرو یا بدوغ بی مسکه و یا بشربت نعناع بغایت مفید است و زرشک سماقی پودینه نمک طعام و کدک طباشیر و دانه هیل در شیر مرضعه حل کرده لیسانند و فاو در هر معدنی دادن مافع و خورانیند و جوارش فواکه و شربت فواکه و سکنجبین سود دارد و بهنگامی که حموضات با اطفال شیر خوار بخوراند باید که معده ایشان از شیر خالی باشد و بعد از آن نیز تا یک ساعت و زیاد از آن او را شیر ندهند و اگر بسبب سقوط طلمات باشد بعل جش پردارند و صاحب تکلم هندی بنویسند که اگر بچه شیر خوار را بسبب افتادن کام قی پیدا آید و آنچه بخورد و بنید از درنگ زرد و بدن لاغر شود و کاه و دوب سطر شاخ را که اکثر بر سر چاه می روید سائید و شیر و کشند و دوسه ماشه آن شیر را با بادانه الاچخی خرد و ناگلیسه که چون سرمه سائیده باشد مخموج ساخته تا سبب قبل از طلوع آفتاب کام فرو شده بالارود و بچه روز بروز قوت گیرد

### فی الدم

یعنی بر آمدن خون بقی و آن یا از معده بود و یا از مری و بدانند که خروج خون از دهن گاه بقی بود و گاه بنفث و گاه بتفعل و بقی وقتی باشد که خروج او از اعضای غذا بود و اولاً بعد انفصال او از اعضای دیگر چنانچه عند سیلان دم از دماغ در حال خواب بسوی معده می باشد بعد از قی خارج می شود و خروج خون بنفث وقتی باشد که از اعضای تنفس خارج شود و بتفعل هنگامی که خروج او از اعضای دهن و حلق باشد یا بکله سبب قی الدم کشادن دهن رگ یا شگافتن و بستن اوست و اکثر این عقب فی بسیار و اسهال مبهمل حاد افتد و یا انفجار ورم غیر خفیه و زرد و تا کل در اعضای مذکور و یا رعان که سیلان کند بسوی معده بخومی که شعور بدان نکند و یا انصباب خون از کبد یا طحال یا کلیه یا مرق بسوی معده و خصوصاً خون که استغراق او واجب بود محتبس گردد و یا عرض قطع عضو که غذای او فاضل ماند و یا عرض ترک ریاضت معتاد و یا شرب زلودر آب و تعلق او بمعد و یا مری و یا عرض بواسیر در معده و شگافتن عروق یا از خارج بود یا از داخل آنچه از خارج بود و عرض جراحت ست یا ضرب و سقوطه یا از قوی یا چیدن از جانی یا برداشتن بار گران یا تناول شی حاد یا چسپیدن زلود و آنچه از داخل بود که کثرت خون است و اجتماع او در رگهای زیاد و از وسعت آنها یا صفرا حاد بود یا خلط شور که برین اعضا گذرد و قره کند و سبب کشادن دهن رگ درین اعضا حرکت قوت و افعا است و بسبب یا حدت صفرا بود و اختلاط آن با خون و یا ضعف قوت تا سکه رگها و سبب ضعف تا سکه یا رطوبت مرخیه باشد که سر رگها را نرم و سست کند و از ادنی قوت بکشداید و یا کثرت خون و امثالی اخلاط در رگها که احتمال آن نکند و بیشتر قی الدم از صحت قوت باشد پس خون را دفع کند بطرفی که فی الحال دفع آن بسوی آن طرف اوفق بود و لهذا بیشتر در قی کردن و در ظل خون مثلاً راحت و منفعت شود و این وقتی باشد که فضول طحال یا کبد بسوی معده بریزد پس قی کند و گاهی خون مجتمع در معده منجمد شود و خواص منصب از عضو دیگر یا حاصل در آن از انفجار رگ آن باشد پس هر گاه این خون منجمد بقی خارج شود مثلاً به علقه باشد اگر آنجا در آن با غتال بود و یا سخت تر از آن باشد اگر آنجا شدید تر از آن بود و بقول محمد زکریا گاهی انسان قطع لحم قی کند و بسبب لحم زائد ثلوی یا با سوری بود که در معده بروید پس منقطع گردد و از جرم معده بسبب خلط حاد یا عفن متاکل طبیعت بسوی فوق آنرا دفع نماید و هر قی الدم که با تیپ باشد آن ردی بود بنا بر دلالت او بر کمال غلیان و فرط حرارت و سلب کردن از بدن غذا و ماده قوت او بسبب کثرت تحلیل و قلت اعتد او گاهی در حمیات دموی دال بر قوت طبیعت و دفع ماده مرض بود و اگر با آن تیپ نباشد پس اکثر ردی نبود و اگر قی الدم از قدر واجب خارج شود و مندر بهلاکت باشد طریق تشخیص این مرض آنست



که اولاد ریاضت نمایند خون از کدام عضوی آید و بعد ازان اسباب او معلوم کنند و این چنان باشد که از مریض حال آفت و تغییر حال عضو سے از اعضا پرسند اگر مریض خلل در دماغ بگوید و گاهی خون از دهن به تنخ و از سخرین بر آید باید دانست که خون رغافی است و از دماغ سے آید و اگر آفت در مری یا معدیه یا جگر یا طحال بیان کند خون از همان عضو آید پس اگر خون سرخ بد بود از جگر باشد و این نوع در اسهال و موی کبدی اکثر افتد و آن در اکثر مملکت است و اگر خون سیاه بگوید و غلیظ و مزه او ترش بود از طحال باشد و اگر اندک اندک بر آید و غیر شدید پس باشد از مری بود و اگر دفعه مقدار کثیر بر آید و رنگ او مائل تر بسواد باشد از معدیه بود و دلالت بر انفجار عروق بسیار نماید و ممکن است که این از مری باشد که بسوی معدیه سیلان نموده و در آن جمع شده باشد و درین وقت احساس بیملان او در داخل مری دلالت کند و لذا اوجع بین الکفتین شاید آنست بعد از اگر مریض وجع در عضوی از اعضا سے مذکور بگوید و در آن عضو از سابق بیماری بوده باشد و در ابتدا خون اندک اندک آید و بعد ازان کثرت پذیرد و گاهی با ریم و قشور آمیخته بر آید باید دانست که در آن عضو ماکل و قرحه است و اگر در عضوی از اعضا می مذکور صرف حرارت و سوزش بیان نماید و خون که بقیه بر آید سخت گرم بود و علامات حرارت ظاهر باشد و تقدم اسباب تشخین گواهی دهد بدانند که در آن عضو سرگها بسبب حدت و حرارت خون کشاده است و اگر در آن علامات کثرت خون استلای اخلاط دیگر ظاهر گردد و خون بسیار بر آید و مریض عقب نقل خفت در یابد و خون صحیح غیر حاد اکال یا عفن قروحی بر آید و نقطه استقرات معتد و اتفاق افتاده باشد بدانند که سرگها بسبب کثرت خون و بسیاری اخلاط در آن کشاده شده است و اگر خون سخت گرم نباشد و نه بسیار بر آید و مریض پیش ازان تدبیر مرطب و اغذیه مرطب بسیار استعمال کرده باشد باید دانست که سرگها بسبب رطوبت و نرمی کشاده است و اگر خون رقیق صیدی بر آید و با غم و کرب بود و پیش ازان مریض آبی که در آن زلو بود خورد و باشد سبب لو باشد و اگر خون گا و گاد بر آید و ازان مریض انتفاع یا بد و رنگ مریض زرد باشد از بواسیر معدیه بود و بسبب بادی بخروج خون دفعه عقب سبب موزی استدلالت توان کرد و هرگاه سقظه یا ضربه بر سینه رسد و قی الدم پیدا آید بر شگافتن عروق مری گواهی دهد علاج تدبیرش مثل نفث الدم نمایند و اول فصد یا سلیق مناسب است اگر آثار غلبه خون ظاهر بود خون بسیار یکبار بر آرند و اینها در امتلا فصد بعد فصد نیز ضرور است زیرا که درین حالت هم تقلیل مطلوب است و هم اماله و در فصد از بر آمدن خون اگر مریض راحت یابد بند نکنند و کثیر المقدار بر آرند و اگر غلبه خون نباشد خون اندک اندک بدفعات بیرون آرند که درین صورت صرف اماله مقصود است اما رعایت قوت در هر حال ضرور است و بسبتن اطراف از بغل تا بذراع و ازین ران تا پاشنه محکم و بسبتن خصیتین در مردان و ثدین در زنان جهت اماله قوی الاثر است و ایضا بهر اماله استعمال حقنه و وضع محاجم با شرط بر ساق نافع است بعد نظر کنند اگر آفت در معدیه باشد و او یکبارگی بخورند و او بسیار بار یک نسا زند و اگر در مری بود اندک اندک بنوشند بلکه قدری ازان در دهان بگیرند و بتدریج فرو برند و پشت بر تکیه ننهادند باشند و ایضا اگر خون از مری و معدیه آید قرص کحل و یا کبریا سه ماشه در شربت انجبار یک توله برشته با شیر خرفه و خشخاش و بارتنگ و حب لاس هر یک نه ماشه در عرق کیوژ و گلاب و عرق بارتنگ هر یک هفت توله شربت حب لاس دو توله تخم شربتی و بارتنگ هر یک پنج ماشه بدهند و اگر خون از سرب یا جگر یا طحال آید بمعالجه همان عضو کوشند و ماده را بجانب مخالف بقصد مستغرق سازند بمراعاته قوانین مذکوره و تا امتلا قوی نباشد زنده خون بسیار نباید گرفت بلکه اندک اندک بچند گرت بر آرند تا مقصود بی ضرر حاصل گردد و بشرط عدم مانع هیچ وجه در فصد و رنگ نباید کرد چه فصد بعد از دفع کثیر ندارد و بعد از فصد حسب مراعات مزاج با صلاح حال و تقویت عضو ما و نت پردازند بدانچه در محل هر یک مضبوط است و در قی الدم کبدی و طحال قرص راوند و قرص خشخاش با قابضات مذکوره بدهند و ادویه مقوی جگر و سپرز چون صندل و گل سرخ و سک و آرد جو باب کاسنی بر جگر ضما د کنند و بسیار باشد که هرگاه در جگر یا طحال محجبه بلا شرط یا با شرط ننهادند بکنند قی الدم که ازین اعضا باشد و امتلا قوی بودنی الحال باز دارد و هرگاه قی الدم بسبب تشقق عروق مری از وقوع ضربه یا سقظه بر سینه عارض شود تدبیر آن بعد از فصد اینست که ماش و مغاث و افاقیا

گل ارمنی و صبر و مراب مورد سرشته بر موضع ضربه طلائع نمایند و قرص کمر با یک شقال با شیر و تخم خرفه بریان بدهند و باشد که بدون قصد  
 بهین تدبیر کفایت کند و هرگاه کشادن رگها از استرخا بسبب طوبت بوده باشد فلونیا دهند و قصد نیز محقق است اگر حاجت آید توان کرد و هرگاه  
 پوست رگ سبب بود در تطیب کوشند شراب و طلاء و اما نه بدون اخراج میسر آید با منتظرانغ پودازند و در پوست مادی و بسیار باشد که در تن  
 الدم خون در معدة منجمد شود مانند شیر و علاج آن علیحدہ مسطور گردد و اگر سبب فی الدم قروح و بشور معدة بود اول ما المعسل یا مارا السکر دهند بعد آن  
 علاج نفث الدم کنند و کرا و و به مفید فی الدم صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل کمر یا هر واحد یک ماشه سود و همراه شیر و پوست  
 پنج انجبار چهار ماشه شیر و تخم خرفه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق گاو زبان شش توله شربت نیلوفر و توله بازنگ پنج ماشه بدهند  
 و بجز قرص کحل بقدر سه ماشه در شربت انجبار یک توله سرشته با شیر و تخم خرفه و خشکاش و بازنگ و حب الاس هر یک نه ماشه و عرق کپو  
 و گلاب و عرق بازنگ بر آورد و شربت حب الاس دو توله داخل کرده تخم شربتی یا بازنگ پنج ماشه یا شیده بنوشند ایضا بعد قصد  
 با سلیق برگ انار پنج انجبار در آب سائیده نوشیدن و باز و برگ سفیدان و برگ کنار آب سائیده بر معدة ضما د کردن و کذا ضما د صندل  
 سفید گل ارمنی در گلاب خواد آب سود و بر معدة و سینه نافع و بگردوای مجرب بوعلی سینا که درن افیون و بزر بلنج است و در قول او  
 خواهد آمد مساوی سفوف ساخته نیم شقال در رب سیب یا بهی و آب بازنگ دادن از مجربات است و اگر گل مختوم میسر نشود عوض او  
 گل ارمنی داخل کنند ایضا برای فی الدم با فراط و ضعف قرص کمر یا چهار ماشه سود و شربت نیلوفر یک توله سرشته بخورند با شش  
 شیر و اصل السوس شیر و خشکاش هر یک چهار ماشه و بازنگ چهار ماشه دانه سیل سه ماشه هر دو سود و آب پنجه و شیشه و پنج انجبار  
 چهار ماشه شیر و عناب پنج دانه شیر و تخم خرفه شیر و خار خشک هر یک شش ماشه زهر هر دو سود یک ماشه شربت بزوزی دو توله و شیده  
 و اگر خواهند قرص طباشیر چهار ماشه عوض قرص کمر با کنند و آب برگستان افزوز و آب برگ بازنگ هر یک پنج توله افزایند و بگردو  
 فی الدم با حی خفیف کند و دم الاخون کمر با گلنار هر یک سه ماشه ساوج گل ارمنی شب یمانی هر یک یک نیم ماشه افیون و در پسینی  
 هر یک دو ماشه کوفته بجنه سه ماشه تناول نمایند بالایش لعاب بهدانه سه ماشه شیر و اصل السوس چهار ماشه شیر و تخم خرفه شش ماشه  
 شربت و یا قوز و توله بازنگ یا شیده بنوشند و بدانند که این ترکیب سفوف برای فی الدم مخصوص است چه متضمن است بر حبس دم  
 و نزلات و تقویت معدة و تنقیه آن از خون با عفونت و چون بعضی ادویه آن حار اند لعاب بهدانه و شیر و خرفه و غیره برای تسکین حرارت  
 همراه آن میدهند و بجز سنگ جراثیم سائیده نیم توله همراه حریره نشاسته و روغن بادام و نبات سفید کمر بخوراند جهت فی الدم  
 مجرب است و بجز صمغ عربی کمر با گلنار مساوی سائیده در شربت حب الاس آمیخته خوراند و بجز کوفی لسان العصار شیر  
 اصل السوس صندل سفید مساوی کوفته بجنه سه درم در شند آمیخته لیسیدن مفید فی الدم گفته اند و بجز بقول اهل هند آب برگ  
 بانسه باشند آمیخته خوردن و کذا طبعی برگ آن با عسل نوشیدن و همچنین گوبھی بقدر یک دام در آب سائیده آشامیدن در فی الدم مجرب  
 است و آب بازنگ و آب برگ خرفه و آب برگ انگور نیز مفید است و بجز تر عن ریوند سه ماشه در شربت حب الاس دو توله خوردن از  
 ریوند خطائی و مغاث هندی و بغدادی و صبر زرد و حب الاس و عدس مسلم و گل ارمنی و اقاقیا آب مگو و سرور و روغن  
 بابونه ضما د کردن در فی الدم ضربی و سقطی از هر جا که باشد نافع است و بجز گویند که در اقسام فی الدم که با برودت باشد فظوریون در  
 آب پنجه بدهند یا شیر مایه خرگوش با آب بادروج و آب زوقا و حاشا دهند و بدانند که افیون با وجودی که شدید الانسداد افواه  
 عروق است شدید المنفعت در منع کل سیلان خون است و این بسبب تجمید او و مخون را و منع حرکت او است و موثر با تختم خوردن  
 بسبب انسداد افواه عروق معدة بنا بر عقوصت نافع است و سویی نوشیده که چون عقیق را که رنگ او همچون ماء اللحم باشد و خاصه الحمرت  
 نبود و به حب نقدف الدم از معدة تعلیق کنند با تخاصیت خون را باز دارد و مجرب صحیح من است و کذا البساط الراعی خشک سائیده  
 و دو درم در بجنه نیم شربت آمیخته خوردن و کذا الوسیما خوس که آن خون اله است عصاره او نوشیدن و کذا پوست خشکاش نیم درم

خوردن و گذاشتن دم الاخوين و گذاشتن لا جورد و غیر مغسول یک درم در بیضه نیم برشت خوردن و گذاشتن عصاره شجره ابی مالک و گذاشتن تمسک  
 خوردن هر واحد مجرب من ست و از حکماے دیگر مثل و یسقورید و سس و بدیغورس و غیره نقل کرده که خطمی و کبریا و لحیه التیس عصاره  
 نفع و سراج القطرب و عصاره نام چهار درم و بروی یک شبانه روز در شراب تر کرده خشک نمود و سوخته و عصاره خسره تنها  
 و بسویق و بسویق شعیب عصاره نفع و عصاره برگ و شاخ نرم و خیوط انگور و شاخ و عصاره برگ شجره البق و مرجان شرباب و  
 تعلیق و رب انجبار چهار درم و پوست پنج انجبار یک شقال و قحاح از خرو حشیش لسان الاہل و مغر و یک درم و زردی بقیه نیم برشت  
 و برگ یا عصاره از تاب الخیل و ضماد پوست انار ترش سوخته و عسل آیمخته بر اسفل بطن و اعلی صدر و تعلیق زرد و کذا بهمن در  
 خرقه صوف سرخ بسته و خشک سس و سندروس و زرد و اقماع او و پنج باد آورده و گلزار و طراشیت بشیر و تازه و خولان و خون میش  
 بقدری شرب آیمخته باب و شراب قابض خوردن و شرب برگ طرفه و استعصا ص سفر جل خام یا اکل او مشوی و حب زرشک مثل او  
 کل ارمنی آیمخته و بسد و درم و آب قلماس و غده و عصاره جوزا سرد و شرباب قابض و دود محرق و کاغذ مصری سوخته و کشنیر  
 خشک بریان و بزرگ بسنج سفید با تخم خشک شش سفید هر واحد و دوا ثلوس بما را القراطن و بیاض بیضه مخلوط بسویق و اکل کند هر واحد  
 قاطع فی الدم ست و از رازی نقل کرده که شخصی خون فی کرد و علاج با دوی بسیار کرده شد و صحت نه شد تا آنکه سه شعیب و مویا فی شرباب  
 قابض دادند و صحت یافت اقوال حدائق بوعلی سینا می نویسند که اگر قروح احساس کنند علاجش نمایند و اگر رعان غار محسوس  
 شود منع سبب او کنند و اگر امتلا معلوم شود فصد نمایند چو بسیار باشد که بعد استفراغ دور طل خون بسوی فصد ضیق احتیاج می کند  
 و چون شدت نماید اطراف را محکم بندند و خصوصاً در آنچه سبب خوردن دوا می حاد باشد و گاهی در کائن بسبب دوا شرباب مخروج  
 بشیر غالب اندک اندک می نوشاند و بعد آن سکنجبین برین سر کرده است آشامند و اما از ادویه مجرب در منع فی الدم این مرکب  
 مجرب در منع فی الدم شدید است اقا قیاز و زرد و گل مختوم گلزار افیون زرد و بسنج صمغ عربی در عصاره بازنگ یا عصاره عصی الراعی  
 سرشته بسره که در آن آب بسیار آیمخته باشد بخوراند یا آب بازنگ بدیند اگر تجلب بسوی معده بسیار بود و شربت آن از نیم شقال تا  
 یک درم ست و نوشیدن ربوب قابض درین نفع می کند و از ان جمله رب جوز ست و مرکبات در قرابا دین مذکور ست و از علاج  
 مسهل این ست که بگیرند باز و گلزار هر واحد یک خرد و شقال از ان یک قیراط افیون همراه آب بازنگ بخورند مسیحی گفته باید  
 که علاج کنند اول بفسد با سلیق و اخراج خون اندک اندک بمرات کثیر بعد از ان قرص کبریا یا بعض استراص مذکور در باب نفث  
 الدم باب بازنگ یا آب عصی الراعی گل مختوم و گل ارمنی بخورند و یا این دوا بدیند صمغ عربی یا زرد درم کبریا و بسد و طباشیر و کشنیر  
 خشک و گل سرخ و سماق و تخم خرفه و گلزار و عصاره لحیه التیس و نشاسته هر واحد درم و شاخ گوزن سوخته مغسول و اقا قیاس  
 مغسول گل ارمنی گل مختوم هر واحد هفت درم شب یانی سه درم انسیون یک درم کوفته بجنه سه درم باب خرفه دهند و یا این دوا  
 بخورند باز و گلزار هر واحد یک جز و گل سرخ سه جز و صمغ و کبریا و گل ارمنی هر واحد و جز و شربت سه درم یک قیراط افیون همراه آب  
 بازنگ یا آب خرفه و تقصیر معده و کبد باندل و فوفل و آب به و آب کاسنی و گلاب و کافور و آب عصی الراعی و آب غوره و آب  
 بازنگ کنند و سدس مقشر مطبوخ باب حصرم یا آب سماق سازند اسمعیل و یوسعت گویند که هرگاه بقی خون بر آید و قوت و فضل  
 سال مساعد بر دوائی نباشد اول فصد کنند بهر آنکه هر سه نوع را که از مری یا معده یا کبد باشد نافع تر از فصد بسنج نیست لیکن خون  
 مقدار اندک بچند مرتب بیرون آرند و اگر سبب فی الدم کثرت خون بود خون بسیار بر آید و گاه باشد که بقدر دور طل خون بیرون توان کرد  
 و اگر قی سخت مفرط بود اطراف بندند و قرص گلزار بدیند و نسخه آن همان است که در قول مسیحی گذشت در آب باران یا آب بازنگ  
 قرص سازند و اگر پیش شکافتن رگ بود بهین تدبیر کافی ست و اگر بسبب قرص بود این قرص کبریا دهند که در دم الاخوين گلزار  
 هر یک سه درم کبریا و پنج درم شادنج مغسول گل مختوم هر یک ده درم شب یانی دو درم و نیم افیون دارچینی هر یک و درم ازین جمله

علاج فی الدم

علاج فی الدم



دو قرص سازند شربتی یک قرص در آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب بادروج و آب برگ و ساق خرده و این قترص کحل انفتاح و اشتقاق  
عروق را نافع است سرمه و شادند و دو مالاخوین هر یک سه درم گلنار و مازو هر یک دو درم شاخ گوزن سوخته و شسته و اقا قیا هر واحد  
یک درم لادن و زعفران هر واحد نیم درم پرسیاوشان یک نیم درم همه را کوفته بخیته آب بارتنگ سرشته بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک  
قرص و یکی از آبهای مذکور و گل ارمنی و گل مخوم و طباشیر آب بارتنگ و آب باران و رب جوز و مانند آن نافع است و غذا تفشیل آب  
ساق یا آب غوره و تضمید معدود با ضمید بار و دوقابض نمایند و اگر انفتاح عروق از سستی و نرمی رگها بود بسبب رطوبت مزاج و تدبیر طب  
فلو نیامی فارسی و سنجربینا و دجتر با باید داد فقط سبب گوید که علاجش فصد با سلیق است و استعمال ربوب قابض حالب به دم مثل  
رب ساق و رب سفرجل با شیر و تخم خرده و شرب آب بارتنگ یا عصی الراعی و طباشیر و گل ارمنی مع رب سفرجل پس اگر خسروچ خون  
منقطع نشود ادویه مغریه ملحه استعمال نمایند تا قرص کبریا یا سبب یا قرص طباشیر آب باران و اگر خروج او اسراف نماید مریض را  
یک قیراط فیون آب بارتنگ یا شیر و تخم خرده بخوراند و معدود را بعصاره لیمو و لیمو و فیون و آب سور و ضماد نمایند  
و غذا فرود ساق یا آب انار کنند و بقول بارد مثل کاه و خرده نخورند و اگر قوت ضعیف شود استعمال چوزه مرغ منقح آب ساق یا آب  
انار دانه نمایند و از کثرت حرکت و امتدای طعام و استعمال اغذیه حار و خدر کنند کسی را که فی الدم نبوا لب و ادوار عارض شود هنگام  
اجتماع خون در بدن و کثرت او باید که قطع آن نکنند مگر آنکه اسراف کند و مقدار او کثرت پذیرد و قوت ضعیف گردد و اگر بدون این علت  
که قطع واجب کند بقطع آن پردازند بغایت صبر رسانند و با لجمه علاج فی الدم علاج نفث الدم است محمد بن الیاس نوشته که گاهی  
بسبب انفجار رگ یا انصداع یا انقطاع اومی باشد و علاجش اینست که اگر قوت قوی باشد فصد با سلیق نمایند و هر صبح صمغ عربی  
گل ارمنی بارتنگ اسپنول هر واحد یک مثقال همه را بریان نموده و صمغ و گل ارمنی سوده با تخمهای میخته رب آب اس سببند و بخورند و با قرص  
کبریا و قرص طباشیر قابض هر واحد یک درم رب سی دو درم بخورند و آب سی سه اذقیه و کند و صمغ عربی گل ارمنی و گلنار و ساق و دم لادن  
هر واحد یک درم ساید و در آن حل کرده بنوشند و یا شاملو ط و خرنوب هر واحد سه مثقال آب به بخورند و یا آب به و یا آب بارتنگ و گلاب  
هر واحد دو درم و قرص گلنار یک مثقال دهند و یا آب لیف گرم و گلاب هر یک دو درم و گل ارمنی بریان و صمغ عربی بریان و بارتنگ  
بریان هر واحد یک مثقال بدهند و یا این قرص بخورند و نسخه آن همان قرص است که در قول صاحب کامل در نفث الدم مسطور شد لیکن  
سنبل الطیب مر از آن طرح ساخته و اوزان ادویه اخیر هر واحد یک درم گاشته و گفته که یک مثقال با شیر و تخم خرده سه اذقیه بخورند  
و بر معدود این ضماد نمایند و نسخه آن نیز در قول مذکور گذشت مگر صندل سرخ عوض گل سرخ نوشته و وزن همه مساوی گرفته آب لیف  
انگور و آب آس افرو و غذا فرود ساق مغریا دام و چوز و مرغ کشمش و یا فرود حاض یا زرشک شیر و بادام و کشمش دهند  
و مریض را بسکوت و قلت کلام و سکون امر کنند و اگر فی الدم سبب سقطه یا ضربه سینه باشد هر صبح قرص کبریا یک مثقال و گل قبری و  
عصاره لیمو و نشاسته و صمغ عربی و کتیر هر واحد نیم درم با شیر و تخم خرده بریان بدهند و ضماد که در آن باش و مفات است  
و مذکور شد با ضافه صندلین بر موضع ضربه و سقطه استعمال نمایند و اگر باقی الدم بمرده شدید باشد علاجش در نفث الدم مسطور شد  
چند می گوید که اگر خون منقطع از کبد باشد فصد با سلیق این و اگر از طحال بود فصد با سلیق ایسر کشانید و خون در مر است کثیر  
مقدار ایسر بگیرند و تا طبیعت بمقدار غلبه امتداد دفع نکند قطع نکنند بعد آن آب به باندک قشار کنند و گل ارمنی و پوست بنج انجبار و  
صمغ عربی و گلنار و دو مالاخوین تخرع نمایند و خرنوب و بلوط و ساق بخورند و خون که از نفس معدود بسبب انفجار رگ یا انصداع یا  
انقطاع او آید یا تابع تا کل قرحه باشد علاجش بجلج نفث الدم نمایند و در آن سرکه حمزج آب برف مجرب است و این و اقا طاع الدم  
ست گلنار گل ارمنی صمغ عربی طباشیر و مالاخوین ماز و اقا قیا هر واحد یک درم افیون نیم درم کندر یک درم آب عصی الراعی و آس  
سرشته سه درم آب بارتنگ و سرکه حمزج آب برف بخورند و اغذیه ساقیه و رمانیه و زرشک سازند و در آن بارتنگ داخل کنند و بر معدود

بخفض و سندان و آب آس و آب بارتنگ عناد نمایند و ربوب قابضه باب برف و گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و شادنج بنوشند و قرص کبریا  
بعصاره خرفه یا شیر و تخم خرفه نافع است طبری در باب نفس الدم نوشته که خروج خون بقذف و تنوع از معدده و مری یا از عروق بود که قذف  
کنند بسوی مری یا بسوی معدده یا رگه در مری بشکافند و این قذف مودی بسبب نمی گردد خواه رگ ملتحم شود یا نه بلکه مودی بامراض دیگر  
می شود چون افراط میکند و علاج این همه که در قطع آن بیک روز بالغ النفع است اینست بگیرند خیار تلخ و اگر شیرین باشد زیاده بگیرند  
و قطع کنند و یک کف برگ بارتنگ و یک کف بخته الیتس در آن داخل کرده بخوشانند تا همه هلا گردد و صاف کرده چهار اذقیه ازین آب  
بگیرند و بران این سفوف اندازند باقی در نفث الدم مذکور شد و کذا قول صاحب کامل بهما بخا مسطور گشت صاحب خلاصه  
می نویسد که اگر خون بسبب کشادن رگه در معدده و مری یا شکافتن آن بقی بیرون آید علاجش فصد صافن یا با سلیق است و اگر خون انجماد خون  
باشد بآبی که در آن شبت و پودینه جوشانید و باشند قی فرموده بعد از آن بجلدات بخورن طبعی حله و بسفاج از جود خون ایمن شوند و چون دست  
طول کشد و قوی را ضعیف گرداند از استعمال قوا البض مثل اقاقیا و صمغ عربی و دم الاخوین و گل ارمنی و سماق و کشنیز چاره نباشد و انسته هر سبب  
با شیر و خرفه و آب نعناع و کذا مویائی مجرب است علی گیلانی در مجربات خود نوشته قی الدم که در معدده و مری و کبد بود اکثر آن بسبب خوردن روپا  
گرم مثل جوز بوا و سبب سیه و فلفل و یا خوردن غذای گرم مثل سیر و خردل و امثال آن باشد و مادرین باب در او امل و دو مثقال بزر قطونا را  
پخته و سر کرده با شیر و تخم خیارین و دو مثقال و شربت انار شیرین یا میخوش ده مثقال مخزوج ساخته میدیم و اگر احتیاج می شود اندکی کافور  
میدیم و گاهی شیر بادام نیز اعصابه می کنیم و گاهی تخم خرپره نیز با تخم خیارین مخزوج می نمایم و بغایت نافع می آید و غذا آب هندوانه  
باندک نبات و اگر کافی نباشد فاولود و با شیر بادام میدیم و روغن نیز بر معدده و جگر می توان مالیدن و ایضا او گفته که قرص کحل و یا قوی  
معتدل و یا قوی بارد تا لیف مادر قی الدم نافع است و گاهی بتریاق فاروق و شتر و دیوس کاجت افتد اگر قوی ضعیف شده باشد

### محمود دوم و لبن

یعنی بسته شدن خون و شیر در معدده و امعا پداند که گاهی خون از عضود بگردد مثل دماغ و مری بعد از خوردن یا از شکافتن رگ در جوف معدده  
جمع شود و بسبب سردی و ضعف حرارت در آن منجمد گردد و کیفیت رویه سمیه آنرا لاحق شود و ایضا گاه باشد که شیر بنوشند و بواسطه سردی معدده  
یا استعمال اشیای مجده چون پیرمایه و مانند آن بنند علامت انجماد این هر دو آنست که کرب و اضطراب و غشی و عرق سرد و سردی  
دست و پا و سقوط نبض و کزاز و وجع و تنگی نفس و نفخ شکم و غشیان قوی و احتباس بول و براز حادث گردد و گاهی از ره قوی عارض شود و  
این روی است علاج تخم شبت پودینه در آب جوشانیده صاف نموده سکنجبین اندک که نمک داخل کرده گرم بنوشند و مکرر قی کنند و اگر  
بتر تلطیف خون منجمد را در اصول دهند پس قی کنند نیز مفید بود و بعد از آن پیرمایه حیوانات خصوصاً پیرمایه خرگوش بقدر نیم درم تا  
یک مثقال باب گرم یا باب بادرنجبویه یا برنجاسف آسیخته بخورند و اگر میسر نشود پیرمایه بزغال به سرکه مخزوج یا بستراب کنند نیز سودمند است  
و دماغ خرگوش بانمک اندرانی هم مفید بود پس طبعین مبارک با فرقات دهند و یا بنا بر اخراج آن بقی این مطبوخ دهند تخم شبت تخم ترب  
تخم شلجم پوست سیاه اصل السوس تخم اسفاناج رومی هر یک نه ماشه نمک طعام یک توله تخم جوز الفی سه ماشه سوده سردار و ساختن  
سکنجبین عسل چهار توله و بعد قی جبت اخراج مابقی حفته لبینه و یا مغر فلو س با ترنجبین و شربت دینار و روغن گل دهند بعد و مفتحات و  
فرقات قوی بعمل آرند و اغذیه ملطفه منقطعه بخورند و از اغذیه مغلظه اجتناب نمایند و بقول صاحب کامل سرگین خروشن یکدرم باندک  
عسل سرشته باب پودینه دادن بغایت موثر است و کذا آب قیصوم یا شیخ افشرد و بانمک دادن و بقول شیخ الرئیس برای خون مختنس و  
منجمد در معدده و امعا حرف سفید یعنی حب الرشا و دو درم یا سه درم کوفته باب گرم بخورند یا باب مطبوخ حاشا دهند و کذا یک پیرمایه خرگوش  
و برای جود شیر در معدده پیرمایه مذکور یا آب نعناع مقدار دو اذقیه با دو درم نمک جریش بنوشند و بقول محمدی دو درم خردل سفید نصف درم

انفخه از آب گرم نافع جمود خون است و انفخه از آب زرفایا آب حاشا جو شیر را میگیرد و آب گرم تنها جرع کردن سودمند و در یاقوت احمر مسطور است که برای جمود دم و لبن حنظل و اذابت بشرب سرکه کهنه و انانج و حلتیت یا سنگین و کینج و مصططه و العسل و زردند و طویل آب گرم و قهقهه و حلتیت و حلتیت نافع و قهقهه مع پودینه سیرج الاثر است عجیب است که اکثر ادویه که با اذابت جامدی کنند مجدداً آب اند و همین ادویه علاج جمود دم یا مدد در مثانه و غیره کرده می شود و گویند که شیر بزخونی را که در تجادیف بسته شود بکشد و آب پودینه سبز یا شکر نوشیدن و کذا پنج درهم پودینه خشک خوردن شیر بسته در ساعت بکشد و کذا خاکستر چوب انجیر قدری در آب آمیخته بگذارد تا آب صاف شود پس آب در ظرفی دیگر بایستد بگریزد و بار دیگر خاکستر مذکور و دیگر بایزند و صاف نمایند و چند بار یعنی پنج تا هفت مرتبه بچین کنند و آن آب بنوشند که اذابت شیر نماید و شیرینه قهقهه یا یک سوده آشامیدن شیر بسته را بکشد و آب را بنجدر سازد و مروق نفع و باد روج و ریجان مجرب بقراط است و مروق انگور یا کینجین عسل مجرب رازی است و سداب صغیر در آب جوشانیده بدهند که خون و شیر بنجدر آید از دو بقول صاحب خلاصه التجارب خاکستر چوب انجیر خصوصاً با انفخه و مشرو و بطوس و تریاق کبیر هم نافع است و بقول انطاکی سرگین خرگوش با عسل و تخم قهقهه را درین باب منفعت عظیم است و ایضاً از اطباء منقول است که شرب شک و عصاره برگ آزاد درخت و فقر الیهود و شیر انجیر و اقحوان و تخم امرو و مقل ارزق و خاکستر طاهر نهری و اظفار الطیب دو درهم و خاکستر چوب انگور سرکه و نمک اندرانی و تعلیق یاقوت سرخ بر معده و قهقهه بشراب و زیت انفاق مخلوط هر واحد درین باب نافع است و بدانند که گاهی در معده طفل شیر خواره بسبب فساد شیر مرصعه یا بسبب رسیدن سردی بعده یا بسبب استعمال مجرات شیر مثل انانج و حموضات که متصل شیر واقع شود شیر بسته گردد و بسبب احداث کیفیت بهیبه اعراض مذکور نمود نمایند و باشد که بسبب عفونت تب نیز بهم رسد و علاج او همانست که مذکور شد و شرب سرکه تنها یا آب آمیخته و کذا شیر قهقهه و کذا خاکستر چوب انجیر که مسطور شد در اینجا بسیار ستوده اند و تا دیر شیرند و اگر از قهقهه و دیگر تدابیر فائده نشود طبعین طبیعت بمسهلات مناسب نمایند که از معده بیرون شود و بعد از آن تا مدتی از غذا باز دارند و اگر تا چند روز شیر نریزید و گاه که تعلیف او از پودینه و شربت و قهقهه و سداب و برگ حاض نموده باشند بدهند بهتر باشد و اگر طفل از شیر مرصعه باز نتواند ماند مرصعه را غذای لطیف مقطع بدهند و از مغذیات و جماع و طعام شب و همه آنچه مفسد و مغلط خون و شیر باشد باز دارند و شیر اندک اندک بتفاریق دهند و شکم سیریزند و گریزاید و گاه گاه بگریزند و شکم او پوشیده دارند طفل و مرصعه را گاه گاه تریاق فاروق یا اربعه دهند و بدانند که نوعی که شیر در معده طفل بنجدر میگرد و خون نیز انجمادی یا بدو اعراض مسطور و باین نیز می باشد و علاج این مثل علاج آنست

## فواق

که بفارسی کلمه و بهندی بچکی گویند حرکت اجزای معده است بفقو مرکب از تشنج انقباضی و تمدد انقباضی و آن یا بسبب اذیت فم معده باشد و یا بسبب میس و یا بسبب مشارکت اما آنچه اذیت باشد آن پنج نوع است یکی برودت فم معده چنانچه فواق که عارض می شود در لرزه و در هوا و بار و از اخلاط بار و از تناول ادویه و اغذیه بارد و آب برف ملثف معده و از مبرود دیگر مستحکم در مزاج فم معده که تقبض و تشنج آن نماید و اکثر این نوع اطفال و مشایخ و اصحاب امراض متطاوله را و مسافر را در سردی شدید عارض میگردد و دم حرارت چنانچه در حیات محرقه از تشنج در فم معده و از تناول سخفات عارض می شود سوم لذع مثل آنکه از خوردن اغذیه و ادویه حریف مانند خردل و فلفل و شراب کهنه یا از تناول اشیای شدید الحموضت یا انصباب خلط صیدی عارض گردد و ازین قبیل است طعام فاسد مستحیل بسوی کیفیت لاذعه و این عصبیان را بیشتر افتد و گاه لک آنچه عارض شود از انصباب عصاره بسوی فم معده چنانچه واقع میشود هنگام حرکت عصاره در مجرای بسوی فم معده برای دفع طبیعت او را بقوی و آنچه از عصاره زنگاری و کراتی یا از سودا می حادث شود چهارم تمدید ریج محتبس در فم معده یا در طبقات معده یا در مری که از حرارت بنجره غیر قوی بر تجلیل آن متولد گردد و این قسم کودکان را خصوصاً بعد شرب شیر بسیار و عقب تخمه اکثر عارض شود پنجم ثقل موزنی چنانچه از استلای طعام کثیر و غلیظ و بلغم لزج می باشد و اما آنچه از زمین باشد



و آن دو نوع است یکی آنکه میس شدید شیخ بود چنانچه در آخر حیات محرقه و استفرغات مجفقه و جوع طویل عارض میشود و این دلیل خطرست دوم آنکه از میس غیر مستحکم باشد و این بادی مرطب زائل شود و اما آنچه از مشارکت باشد این نیز دو نوع است یکی آنکه از شرکت یک عضو بود مثل آنکه در ورم عظیم حشر و خصوصاً در جانب مقعر یا در ورم حجب دماغ عارض شود و یا مشرف عروض ورم در حجب دماغ بود چنانچه هنگام ضرب مؤلم سردوم آنکه از شرکت همه بدن عارض شود مثل آنکه در حیات وقت تصدع آنها و در علامات بحران عارض گردد و ایضا بقول شیخ گاهی فواق عقب قی عارض می شود بسبب نکایت قی فم معد و یا بسبب ترک او خلط اندک را در آن که از قی منفع نشود چنانچه گاهی فواق بسبب حبس قی و مصابرت بر آن می باشد و اگر انسانی را فواق از مادد باشد و او را خود بخود عطاس عارض شود فواق او منحل گردد و کذک اگر قی کند و خلط اندک از دل پس اگر از قی فواق او منحل نشود و ورم در معد و یا در اصل عصب که بسوی آن از دماغ آمده یا در دماغ دلالت کند و نایع این هر دو سرخی چشم می باشد و سترق میان هر دو با عراض او رام دماغ و اعراض او رام معد کرده می شود و فواق که در اصل در علامات بحران باشد گاه علامت ردی بود و گاه علامت جید باشد بوجهی که در باب بحران ظاهر گردد و در فصول بقراط است که چون فواق ساکن نشود و با آن سرخی چشم باشد آن ردی است و دلالت بر ورم دماغ یا معد و کند و در کتاب علامات موت سریع است که چون صاحب فواق را ورم در جانب راست خارج از طبیعت بغير سبب معروف عارض شود و فواق شدید باشد نفس او از فواق قبیل طلوع آفتاب خارج گردد و در همان کتاب است که هرگز در فواق مغص قی و کزار باشد و ذبول عقل او گردد و بمیرد و ایضا فواق بعد استفرغات مفرط و سمان خون و از ورم کبد و یا ضیق النفس و در مرض حاد و باقی سیما زنجاری روی است و در اسهال نیز بدست و با تحریک قاتل است طریق تشخیص اقسام فواق باید که نظر کنند اگر علامات او رام دماغ یا معد یا هر یک است و در باب هر یک مسطور است مدرک گردد بسبب ورم آن عضو باشد و الا حال تقدم استفرغات مثل استفرغ خون یا اسهال یا بی یا جماع بسیار و حمیات محرقه و ترک غذا دریافت نمایند اگر باشد فواق از قی ساکن نشود بلکه زیاد گردد بسبب میوست باشد و اگر حالات مذکور یافته نشود و از قی ساکن نشود حال تقدم تناول غذای کثیر یا غلیظ یا خوردن اشیای حاد و حریف پسند اگر اقرار خوردن طعام بسیار یا غلیظ نماید و فواق متعطل بعد تناول طعام ظاهر شود و در معد گرانی باشد بسبب ثقل طعام موزی بود و اگر اقرار تناول چیزی حریف کند و حرقت فم معد باشد بسبب لذت آن چیز بود و اگر اسباب مذکور یافته نشود علامات سوء مزاج و مادی بنوعی که در تشخیص اسباب امراض معد گذشت دریافت نمایند پس آن تار هر سوء مزاج که معلوم شود بسبب همان باشد و ایضا کثرت تشنگی و قوت هضم و سهل طبیعت بجز مای سرد و دلیل حرارت است و با وجود تشنگی اگر سوزش فم معد و جشای دغانی و تلخی دهن در تقدم قی زرد و سبز و سیاه باشد بر خلط حاد لذت گواهی دهد و قلت عطش و سهل طبیعت با شمای گرم و ضعف هضم بر و دت معد دلالت کند و با وجود این آثار سیلان لعاب دهن و غشیان و فساد هضم و آروغ ترش و گرانی معد و بی بلغمی بر طوبت لزج باشد و وقوع فواق عقب نخه و بد هضمی و طعام با دانگی و آروغ و نفخ و قراقر بر ریح گواهی دهد

### تدبیر کلی

اکثر اقسام فواق بقول شیخ انفع علاج در فواقی که سبب آن امتلای کثیر یا شای موزی کیفیت باشد قی کردن است و کذک هر تحریک سخت و آواز بلند و غضب فرج که دفعه واقع شوند و غم مفرط و پاشیدن آب سرد بر چهره حتی که دفعه ارتعاد آرد و حرکت و ریاضت و سواری و مصابرت بر حبس سعال با سنج و عطش و جوع و عطاس را در قلع ماده فاعل فواق تاثیر عظیم است ایضا از آنچه از زائل کند طول حبس دم است بهر آنکه ثور حرارت و محرک آن بر و طرف مسام بنا بر طریقت تشنای است پس تحریک خلط لجه و تحلیل آن می نماید و خواب طویل آنرا شدید النفع است و بستن اطراف مؤلم و وضع محاجم بلا شرط بر معد و در میان کتفین کذک ضعیف ادویه حمر نافع و ایضا مریض را یکبارگی ترسانیدن و آواز قوی چون تفنگ و غیره قریب گوش در حالت بختی مریض کردن و خبر مولک دفعه پیش او بیان کردن مانع اکثر اقسام فواق است و در فواق مادی حقه اوق از مسهل است بهر آنکه مسهلات در معد از حرکت فواق توقف نمی کنند و باید که در فواق کثیر یا شای خوشبو و مقوی معد نمایند

بالجمله حرکات فرجه را در تسکین فواق مادی تا شیر غلیظ است و تجرع آب نیگرم نافع و قمر شنی گوید که اکثر بی میخوش فی الحال فواق واجب می کند و صاحب مصطفوی گوید که یک درم شونیزه ریگ کوفته با چهار شقال مسکه سرشته لبیدن و بعد زمانی طعام خوردن برای هر نوع فواق مجرب است و اصل السوس مقشره ماشه کوفته پیخته نبات سفید شش ماشه آمیخته سه حصه کنند و یکی صبح و یک دوپهر و یک شام بآب بخورند و اگر مالد با روغن باشد یا شمش سرشته بدیند که جهت اکثر اقسام فواق معمول است و گویند که عود قماری سوخته ساییده و غسل سرشته سه مرتبه یا چهار مرتبه لبیدن عجیب است و طبخ سه درم قاقله با پوست نوشیدن بعد یا سه مجرب نوشته اند و همندس گوید که خوردن قلب هر حیوان مسکن فواق است و بقول اهل هند خار مغیاض خشک یا ترک کوفته در نیم آتار آب بخوشانند وقتی که نیم پاؤ آب بماند صاف نمود و قدری غسل انداخته بنوشند و تنهائیز کافی است و آب بودینه بآب انار ترش نیز اکثر اقسام را نافع است و کذا نسرين کوفته بآب دادن مسکن فواق است و همچنین آب آمله در بنی اشتقاق نمودن و تشمیم عود العطاس یعنی کچکنی و نعام و مرزنجوش در فواق شدید مجرب است و خاکستر پطاؤس خاکستر طاٹ کهنه و عود آمیخته بقدر چهار ماشه بآب خوردن نیز مفید و ایضا چوبی نارچیل بسوزند و در آب اندازند و بعد ساعتی قدری از آب مذکور گرفته برگ قشقه بچنگ اندک در آن ساییده صاف نمود و نوشیدن نافع و برگ قلب بقدر دو ماشه مغربا دام چهار عدد ساییده صاف کرده بنوشانند که مجرب است و کذا چوک نلس در شیر زنان ساییده دو سه قطره در هر دو جانب بینی چکانیدن در تسکین فواق مجرب و خان موئنگ در قلیان کشیدن معمول است و کذا ماش سیاه یا سبوس نخود یا سبوس اره برنجای تنباکو مفید و همچنین پوست درخت لزان و برگ انبه خشک و پوست سلطان الاشجار و ریشه نارچیل هر واحد در قلیان کشیدن نافع و بقول صاحب خلاصه التجارب مویج بدست مالیده از آب نم کرده در حلیم حقه نهاده کشیدن مفید است و یازیده که بر سر چاروب نوباشد جو شاییده بنوشند و اصل السوس افیون پوست خشک شمشیر شکر النفع است

### علاج فواق از طعام کثیر

بآب و نمک خوب فی کنند بعد گل کنند و سکنجبین با گلاب بخورند و چند روز تغلیل غذا نمایند و در پنجدهم کوشند و حرکت و ریاضت و ادویه مسخنه مثل تخم کرفس و زیره و بودینه و سنبل و مانند آن که در اقسام مابعد خواهد آمد و شربت انیسون استعمال نمایند و بهتر آنست که یک شبانه روز غذا نهند بعد در حمام داخل کنند و تغذیه بغذای مشف مثل مطجنات معمول از لحوم کبوتر و بچه مرغ و تیهو نمایند و مسیجی گوید که هرگاه فواق عقب طعام غلیظ و شرب شراب کثیر الحراج حادث شود آبی که در آن زیره و نعناع و فوئج و اندک کنه جو شاییده و باشد بنوشند و تکمید معده از خارج کنند و جمد بخواب و ترک غذا نمایند بعد از آن در حمام داخل کنند و اغذیه خفیف قلیل المقدار تناول نمایند و در پنج آن ابا زید داخل کنند و شراب صرف اندک بنوشند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند که در پنج درم راس خشک سه درم بودینه خشک برگ سداب هر یک و درم تخم نعام سه درم صقر یک نیم درم ناخواه یک نیم درم قرص بوزن یک شقال سازند و یکی بطبخ زیره بدیند و این لیباس و جندی می نویسند که اگر از تناول طعام کثیر غلیظ باشد تنقیه معده از آن بقی و تغلیل غذا نمایند و این سفوف بخورند زیره کرمانی ناخواه انیسون تخم کرفس مساوی کوفته بجزیره پیخته و سه درم تناول نمایند و خاییدن صقر و ناخواه نفع کنند

### علاج فواق از رنج غلیظ

هر چه در علاج امراض معدة ریجی مسطور شد عمل آرند و هر چه سخن فم معده و کاسه ریاح و محلل آن باشد و آرونغ آورد مثل مصطلک و زیره و بودینه و بزرگی و ناخواه و مانند آن بخورند و بخایند و ناخواه و صقر و سداب و نفع کوفته و دو درم بر ناستا خوردن نافع است و بر تشنگی صبر کنند و جوارشات گرم چون جوارش مصطلک و کونی کبیر هر یک هفت ماشه خورند و شیر بادیان هفت ماشه شیر و صقر شیر و انیسون هر یک پنج ماشه شیر و زیره سفید سه ماشه شیر و الابجی کلان پنج عدد و گلاب شش توله عرق ناخواه عرق ایل عرق بودینه گل کنند هر یک سه توله بنوشند و استعمال سداب یا تخم آن یا شراب یا بوره ارمنی غسل نافع است و دادن ثلث درم چند بیدستر سبر که حل کرده عجیب الاثر است و آشامیدن شربت انیسون مرکب نیز مفید است و اگر ازین تدبیر باقی ماند بنا بر تحلیل ریاح و نفخ مواد مطبوع پنج کرفس پوست پنج بادیان پوست پنج کاسنی انیسون صقر هر یک هفت ماشه

با درنجوبه با دیان هر یک نه ماشه انجیر زرد پنج عدد موز منقی سه توله گلکند عسل چهار توله هفت و یا نه روز دود تنقیه معدده نماید با ضافه سنا یک نیم توله  
خیار شنبه هفت توله ترنجبین پنج توله شربت و یا چهار توله روغن بادام هفت ماشه و لیکن وقت خفتن ایا رج ثابت بن قره دهند و شام غذا شور با سه  
مرغ بانان و وقت صبح جوارش کمونی نه ماشه شیر بادیان و قوظم و پودینه هر یک نه ماشه و انیسون و زیره سفید و صغیر هر یک چهار ماشه شربت  
بزوری حار چهار توله حرف نه ماشه خوراندند غذا بدستور و همین نمط سه چهار سسل و بند و باقی تدبیر آنچه در نفخ معدده گذشت بعل آرنده و جوارش  
انجیر و نمک سلیمانی و خائیدن ادویه که بالا مذکور شد و بوییدن انجیران و شونیز و جنداین نوع را فی الفور بر دوا این دوا بسیار مفید است  
جندبید ستر اسارون هر یک یک ماشه در عسل یک توله و سرکه کهنه سه ماشه آبیخته طبیبانند و شیر و حب انیل سفید یک توله و کرو یا و انیسون  
و صغیر هر یک چهار ماشه در عرق کیوژد و بادیان هر یک ده توله شربت بزوری چهار توله نوشاند و ایضا اگر ریح تخلیل نشود با دوا اصول  
نفخ دوده سسل بلغم دهند پس ادویه کاسریا ح خوراندند و انجیر و ادیان مسخته خوشبو بر فم معدده استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و  
شور بای گوشت ماکیان و کبوتر بچه و عصافیر بمصالح حار خنچه و گوشت برین غذا سازند و از آشای مغلف و منقح پرینند و هر چه در علاج فواق بارد  
و بلغمی بیاید علاج این نوع است و گوشت که پوست درخت سرس و پوست میپل و قرفل مساوی با تنباکو مخلوط ساخته و در قلیان کشیدن  
فایده دارد و کدک زرد چوب جو کوب کرده نم داده در حلیم مثل تنباکو کشیدن برای فواق ریگی مفید و کشیدن دخان قسطرلج یا پوست الاچکی  
خرد یا کلان یا مونگ یا پوست بالای نار جیل یا فلفل گردنهند و مع ناخواه بدستور و کذا حب السامطین مثل تنباکو کشیدن مجرب نوشته اند  
و طبیب سداب با عسل نیز مجرب است و یا سماگه بریان دو ماشه با قند سیاه پیچیده فرو برند و یا مصطلک دار چینی بقدر مناسب جوش داده  
بطور فتود بنوشند و اگر برگ پودینه قرفل دانه هیل بادیان جوزبو مصطلک در آب برگ قبول ساییده بقدر کنار و شتی حب بسته هر روز  
یکی خورند نیز نافع فواق ریگی است و اگر بعد تخمه عارض گردد مصطلک یک ماشه سوده بگلکند سرشته بخورند بالایش عرق بادیان بنوشند باز  
مصطلک دو ماشه عود دو ماشه الاچکی خرد سه ماشه نفع خشک سه ماشه بعرق بادیان جوشانیده بگلکند دو توله داخل کرده بنوشند بعد  
اگر بلغم باشد سنای مکی پنج ماشه سوده بگلکند سه توله سرشته بخورند و انیسون زیره نیکوفته نفع هر یک مثقالی در سی و شش توله آب  
بخورند تا نار بج آید جود جود بنوشند که از مجربات حکیم علی است و یا زیره سیاه برگ پودینه دار چینی رنجیل مصطلک جوش داده بنوشند و اگر  
با درد شکم باشد دانه هیل پودینه خشک هر یک سه ماشه نبات سفید توله در عرق بادیان عرق الاچکی جوش داده صاف کرده بطور فتود بخورند و  
عود مصطلک هر یک یک ماشه پوست ترنج دو ماشه در آب پودینه بنرسایند و بکرم بر فم معدده ضما دکنند و زیره بسرکه جوش داده نوشیدن دافع  
عطش و مسکن فواق است و پودینه بشکر خائیدن مفید است و اگر کندر و درم قرفه پودینه ناخواه سعد کونی دانه هیل بادیان هر واحد  
یک ورم باب قرص ساخته بدین دافع فواق ریگی و مغص ریگی و نفخ شکم است شیخی می نماید که فواق کائن از ریح مجتنب در معدده یا مری رافع میکند  
استعمال حمام و ناول اندک کندر ساییده و باب پس تخم عرق آب گرم اندک اندک بران و راسن خشک درین بغایت نافع است مسیحی  
گوید که اگر فواق از ریح غلیظ باشد شرابی که دران سداب خشک و ناخواه جوشانیده باشند بنوشند و اگر بارچ رطوبت باشد بوق بار عسل  
بخورند صاحب حاوی و ترویح گویند که گلکند ده درم با پودینه کوی یا مصطلک یا زیره یا زنجبیل یا ناخواه هر کدام که باشد نیم درم آبیخته  
خائیده بخورند و مصطلک و کندر بخانید و آب آن فرو برند و یا جوارش کمونی یک درم یا جوارش مصطلک یا عود یا عنبر یک مثقال یا سنجه نیا  
یا تریاق اربعه بخورند و عطاس را تا شیر عظیم است در قطع موده فواق سعید می نویسد که علاج فواق حادث از ریح مشرب شراب یا  
بخوردن اندک سداب خشک ساییده بجهت خائیدن اگر کفایت نکند اندک دهم تا تریاق یا سنجه نیا باب پودینه یا آب گرم دهند و غذا بخورند و زیره  
سازند و قبول لطیف مثل سداب و نفع دلا یا می کشند و الا فادیه و ابازیر دهند

### علاج فواق از برودت

آنچه در علاج امراض معدده از سوء فرج بارد و ساذج گذشت استعمال کنند و تشخیص معدده با غذیه و ادویه نمایند و تکمید و تدبیر فم معدده با دوا



حار کنند و از آشپای مبرور بپزند و از مرکبات نافعه گونی و فلا سفه و ترپاق اربعه و ثمانیه و فاروق ست و گوشت ماکیان بازیره و دارچینی و زنجبیل  
 پخته بخورند و اگر راس انیسون تخم کرفس هر واحد درم درد و آثار آب بچوشانند تا نصف بماند و با قند و عسل هر یک نیم رطل بقوام شربت  
 آورده استعمال نمایند نافع بود و شربت انیسون نیز مفید است و هر چه در قسم بلغمی سیاه غیر از تنقیه بکار برند با لبله برای فواق بار و سیل و پودینه  
 و مصطک و عود قماری سوخته و دارچینی و نارچیل محرق و قرفه و انیسون و بیدین و کرفس و زیره و دودق و اسارون و عسل و صمغ و صندل و شبت و صغریه  
 سداب و فطر اسالیون و پوست بیرون پسته و قسط و موم میانی و سعد و زنجبیل و زراوند و درونج و زعفران و بادرنجبویه اکلا و انجدان و خرمیان  
 شما و اکلا و کندش عطوسا نافع است بوعلی سینا نوشته که اگر برد سافج باشد ادویه که در قسم فواق رطوبی مذکور گردد نافع است و بستر که  
 و آب بخورند و بدان کردن و لثه و تحت شرا سیف را طایا کنند یا طلای لثه و گردن بزیست کنند یا بروغن بابونه یا بروغن قنار الحار نمایند و کزک  
 او بمان حار همه یا تنها نافع بود و خصوصاً روغن بابونه یا روغن که در آن جذبید ستر و زیره و انجدان جوشانیده باشند و یا بگیرند جذبید ستر  
 و قسط هر واحد نیم درم فطر اسالیون یک درم و آب سیسنبه یا بمطبوخ پودینه و انیسون و مصطک بخورند و یا بگیرند پوست بیرون پسته  
 پنج از خرد آب جوشانیده بنوشند و بعضی گفته اند که قشور طلع خشک کرده سائید و یک مثقال آب بادیان و تخم سداب خوردن بسیار  
 نافع است و اگر شدت کند و فرمن گردد از وضع محاجم بلا شرط بر معده و نایع او ادویه محمره چاره نباشد ابو سهل گفته که هر گاه فواق از  
 برد مزاج معد باشد ادویه مسخه مثل جذبید ستر و تخم کرفس و زنجبیل و زراوند و صمغ بشار بخورند و از خارج ضما نمایند ابو الحسن  
 گوید که علاج فواق حادث از سوء مزاج بارد با استعمال جلبجین و شرب آب گرم و موضع مصطک نمایند و غذا نخورند یا آب چوزه مرغ یا گوشت  
 بریان بدیند خجندی و ابن الیاس گویند که جلاب از بادرنجبویه ده درم یا شربت آن یا انیسون و بادیان هر واحد سه درم و  
 گل قند عسل ده درم بدیند و غذا نخورند یا آب بمغز قرطم دهند و تحریک و جمل و غضب و جمیع اعراض نفسانی و حصر نفس و صبر بر گرگی و تشنگی  
 نفع می کند بهر آنکه هر واحد ازین محرک حرارت غریزی دشوار است و تخم پنج معد بروغن سوسن و خیری و زکس و بابونه و مانس و آن  
 نمایند خضر بن علی گوید که علاج جش استعمال جوارشات مسخه و گل قند و دوا المسک حلوست و تعدیل مزاج بدینچه در بلغمی مذکور  
 گردد و باید که معدلات مزاج درین مرض بدینچه مخدر و مقوی معد باشد مخلوط سازند و تکیه معد بهکادات و پارچه گرم نمایند طبری  
 می نویسد که علاج فواق حادث از سردی معد و اعنی سوء مزاج بارد اسخان معد از داخل و خارج با غذیه و ادویه است اما غذیه  
 مثل شوربای عصافیر و قنار و نخود آب بزیست است و زیت رکابی نیکوست و زیت المار و زیت الانفاق هر دو صلاحیت باین مرض  
 ندارند و از شیرینی عسل مناسب و اما دوا مثل معجون امروسیا و صغریه سلیم و معجون انقرو یا بمقادیر معتدله است و از ادویه معسرده  
 تخم کرفس یا انیسون یا تخم فطر اسالیون یا برگ سداب خشک است پس اگر اراده جمع این همه باشد سفوف سازند و اما آنچه تسخین معد  
 از خارج کند اگر در معد استر خا محسوس نشود تخم آن بروغن نار دین یا روغن قسط یا روغن بلسان یا روغن اتج نمایند و اگر استر خا  
 معد احساس کنند این ضما نمایند تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یک درم سنبیل و نار دین هر واحد و ثلث درم برگ گاوزبان تخم  
 بادرنجبویه برگ فرخ خشک هر واحد یک درم مصطک و ثلث درم جذبید ستر و طسوج و تانیک و تانیک مشک یکدنگ بهر سائید بروغن نار دین  
 ساخته مخلوط سازند اگر سوء مزاج درم معد باشد یا در فقر معد یا در جمیع معد بر همان موضع برناشتا ضما نمایند و هنگام تناول  
 طعام جدا کنند و طعام موافق براسه این مرض بهتر از ضما دست بهر آنکه طعام ملاتی معد می شود و از ضما قوت او بدین میرسد

### علاج فواق از طوبیت لرزی

آنچه در علاج امراض معد از سوء مزاج بلغمی مسطور شد به عمل آرد و بعد از آن مطبوخ مصطک در دفع آن مجرب است و همچنین پودینه و ناخواه و  
 بادیان و یا بعد تنقیه از چینی و چای خطائی و بادیان خطائی هر یک سه ماشه مصطک هفت ماشه جوشانیده با عسل سه توله دهند و جذبید ستر  
 و شونیز هر یک و ماشه با عسل یک توله شربت سیب یک توله خورند و عطسه آوردن نافع است و غذا شوربای مرغ یا تان دهنند و یا اصل السوس

بادیان هر یک چهار ماشه الا کچی خرد دو ماشه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده یا سکنجبین برای قطع بلغم فم معد آیمخته بنوشند و یا سنای کلی اصل السوس بادیان مصطلک گل سرخ جوشانیده گلکند داخل نموده نیم گرم بنوشند و اگر فصل و فراج گرم باشد و بعد تخمه عارض شود سکنجبین ساده دو توله بعرق بادیان پائیر و گلاب چهار توله و شیر کاسنی شش ماشه و گلکند دو توله بدهند و ایضا مصطلک یک ماشه سود و گلکند آفتابی سرشته همراه عرق بادیان و عرق عنب الثعلب شربت انار شیرین دهند باز جوارش مصطلک شش ماشه عرق بادیان و گلاب بدهند فصل مسهل و اگر با قبض بسیار بود سنای ملی پنج ماشه گل نبخشه عنب الثعلب هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه موزینه منقعه و دانه الا کچی خرد سه ماشه جوشانیده فلوس خیال شربت شش توله سکنجبین چهار توله گلکند سه توله روغن بادام نه ماشه دهند و اگر بعد تخفیف باز عارض گردد منقح گل سرخ گل نبخشه هر یک چهار ماشه الا کچی خرد سه ماشه پنج کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت نبخشه دو توله بدهند و اگر بعد تخفیف باز گل خطمی بادیان مصطلک عنب الثعلب هر یک چهار ماشه نبات داخل کرده پس در مسهل دوم زنجبیل یک ماشه ترب سفید دو ماشه آلو بخارا گل نیلوفر افزیند و در مسهل سوم حب ایاریج افزیند بعد مصطلک یک ماشه سود و با طریفل یک توله سرشته بخورند با الیش شیر بادیان چهار ماشه شیر کاسنی شش ماشه عرق شایتره دو توله شربت انار شیرین دو توله روز دوم اگر قبض باشد شربت دینار دو توله دهند و ایضا عود مصطلک هر یک دو ماشه دانه هیل سه ماشه سپستان یازده ماشه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله داخل نموده بنوشند روز دوم گل سرخ افزیند و در سوم مسهل سنای ملی نه ماشه بادیان پنج بادیان اصل السوس موزینه منقح کاسنی کوفته مصطلک گل سرخ جوشانیده گلکند دو توله برای اخراج بلغم دهند و بعد مسهلات بحجت تقویت فم معد پودینه دو ماشه اصل السوس چهار ماشه الا کچی خرد سه ماشه سپستان یازده ماشه دانه مصطلک دو ماشه جوشانیده گلکند دو توله داخل کرده بطور قنود بدهند روز دوم عود افزیند و ایضا دارچینی بادیان اسطوخودوس فسقین بعرق بادیان و گلاب جوشانیده گلکند نستر داخل کرده بدهند بعد برعایت نفخ و در دنا نخود بسفاج افزیند و اگر مضعه رافواق یا عشی و عرق سرد و تنفس با و از باشد اول گلاب عرق شایتره سکنجبین ساده دهند روز دوم دانه هیل سه ماشه نعناع دو ماشه آلو بخارا هفت دانه پوست ترنج دو ماشه جوشانیده شربت انار منعغ غذا شده روز سوم پوست ترنج مصطلک نعناع هر یک دو ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده گلکند نسرین دو توله روز چهارم سکنجبین منعغ افزیند و در پنجم سکنجبین ساده باز مصطلک نعناع هر یک دو ماشه گاوزبان چهار ماشه پوست ترنج دو ماشه آلو بخارا هفت دانه جوشانیده شربت انارین منعغ باز اصل السوس چهار ماشه عود دو ماشه افزیند و گویند که بلیله کابلی و آله هر یک سه درم عود دهند و مصطلک هر واحد یک درم بکوفته در شراب سی درم تر کرده نوشیدن مجرب است و نیکوترین مسهلات درین انواع ایاریج است سویدی از اطبا نقل کرده که شرب عصاره نام و شبت و تخم آن جذبه بستر همراه سرکه مخروج باب و شکر یا همراه جلاب و کذا تخم جاو شیر و خیری بستانی باب انار ترش و منعغ مثل آن نام جوشانیده و کرفس و گل ارمنی و تخم سداب یک درم بعسل و عصاره آن یک دقیقه بعسل دو دقیقه و گل نسرین چهار درم بعسل و مومیانی یک حب بطینج کرفس و دارچینی مع مصطلک بشارب بخته و کون بسرکه و کشوت بسرکه و زراوند حج و راسن بطینج طلبه و اسقو لوقند ریون بسرکه و طینج پوست بیرون پسته و پودینه کوهی یک شقال و سرکه تند که در آن جذبه بستر حل کرده باشند و سرکه مع منعغ بستانی و حب الخلت دو درم کوفته و زعفران و سورنجان باب گرم و تخم بادرنجوبه کوفته و عرق او و عصاره تارک او و بلج بشارب و قرومانا بسرکه و زوفای خشک و قنفل سیاه و سرکه عنصل و فطر اسالیون و زنجبیل و طینج شایبانک و دار شیشعان کذا شرب و ضماد عصاره نام و در شراب کنه بخته و عطینشا و خیری و منعغ مع پنج کرفس و عصاره برگ ترنج و بخور مریم و زراوند و حب الفار و ناخته و شرب بانی و کذا ضماد جذبه بستر بسرکه و کذا نوشادر و صغفر فارسی مساوی بعسل و کذا بقله ترنجان بخته و لعق فود و اصنع بعسل هر واحد نافع فواق بلغمی است بسیجی گفته که هرگاه فواق از کمیوس در تجویف معد باشد علاج بقی کنند و هرگاه از کمیوس در جرم معد باشد استفراغ بادویه مستفراغ آن خلط نمایند و هرگاه از کمیوس غلیظ تشبث در معد باشد تحریک بحرکت قوی و تحریک عطاس بادویه معطسه نمایند و ادویه ملطفه مثل تخم کرفس و فود و وچ و انیسون و پودینه و اسارون و زیره و زنجبیل و زراوند حج و جذبه بستر و نارین با سرکه عنصل بخورند یا بکیرند جذبه بستر بخورند

قسط تلخ فطر اسالیون هر واحد یک درم و آب نیم و یا بانی که در آن پودینه و انیسون و مصطکی جوش داده باشند بخورند و یا بگیرند فطر اسالیون  
و سعد و زیره کرمانی هر واحد سه درم کوفته بخته سه درم از آن بشرب صرف بخورند و چون به است بیرون بپشته سبزی و پنجه از خرما و می جو شانه  
بنوشند نفع کند و کدنگ پوست طلع مجفف یک مثقال شیخ می نماید که از معالجات نافعه برای فواق لحوچی و امتلائی نیست که ابتدا بقی کنند  
بعده ایارچ فیکر و عصاره فستقین از هر یک نیم مثقال نمک هندی دو دانگ بدهند بعد از آن بلیله مرئی استعمال نمایند و واجب است که در علاج  
او قصد این امور ثلاثه نمایند اول تحلیل ماده و تقطیع او مثل سکنجبین عسلی دوم تبدیل مزاج او تا آنکه تعدیل یابد اگر کیفیت خود ایداد به سوم  
اندک تخم چرس نم معدده حتی که نادی او بلند ع کم گردد و این قرص ستود و است قسط زعفران گل سرخ تازه مصطکی سنبل هر واحد چهار مثقال سارون  
و مثقال صبر یک مثقال فیون یک مثقال عصاره فطونا سرشته قرص سازند نیم مثقال بخورند بر قطن و افیون هر دو بخورند و سنبل مقوی و تحلیل و  
اسارون رطوبات را بسوی مجاری بول مائل میکند و از آن خارج می نماید و صبر از بسوی مجاری ثقل مائل میگرداند و از وی آنرا خارج می کنند  
و قسط زعفران هر دو منضج مقوی سخن اند و لهذا این قرص بسیار نافع است در فواق شدید و قلب نفس پس اگر کینه و غم گزیده و غم کلکلاج  
آنرا مجرب النفع است و شربت آن یک ملحقه آب گرم است و از آن پنجه نفع میکند آنرا طبع زنجبیل در آب فایده است و چون شدت کند و غم  
شود احتیاج بمعاجین و جوارشات افتد مثل کوفی آب نیگرم بلکه گاهی بمعاجین کبار و تریاق حاجت افتد و فلونیار درین منفعت عظیم  
است بهر آنکه در آن تخمیر مع تقویت و تحلیل و دفع است و از جوب مثل حب سکنجبین و حب مطحیقه و نافع آنست و اقراص کوب در فواق  
شدید المنفعت است و ادویه در علاج فواق کائن از ماده بارد یا قریب از آن خوردن سداب و نظرون بشرب است و کدنگ آب کرفس سرکه  
حب الی و اسارون و ناردین مرزنجوش و انجدان حتی که شش این سکن فواق است و زراوند و دو و انیسون و زنجبیل و راس خشک عصاره  
غافث و سافج و وج و قیسوم مفرد و مرکب و ازینها عوقات سازند که آن اوفی بر معدده و الزم بآن از مشروبات است که دفعه بسوی قعر  
معدده مخط میگرد و جند بید ترادرین خاصیت عجیب است و گاهی از آن نیم درم و دلت سکوره سرکه و دلت سکوره آب می نوشانند  
از آن پنجه منفعت شدید می نماید اینست که قیسوم و پودینه کوبی و مصطکی مساوی گرفته در شراب و آب جوشانیده بنوشند و ایضا مصطکی و  
دارچینی و عسل سه ادویه در یک قسط سرکه جوشانیده اندک اندک بنوشند و ایضا برای رطب بارد و نظرون بار و غسل است و ایضا  
خولجان و عسل سرشته صبح و شب بقدر جوز بخورند و ایضا این قرص است قسط صبر از خرما خشک فودنج نری نغنا ع سداب تخم کرفس  
کند اسارون هر واحد دو درم افیون گل سرخ هر واحد نیم درم و کبر تحلیل درین ستوده است و گاهی اعانت میکند برین ادویه استعمال ادویه  
معطسه صاحب کامل گوید که اگر فواق از امتلا باشد استعمال فی آب گرم و سکنجبین مع غسل و آب شبت و آب ترب یا فشرده و مانند  
آن نمایند و این سفوف فواق حادث از امتلا را نافع است زیره کرمانی و زیره نبطی انیسون تخم کرفس نانخواه هر واحد یک جز و جند بید ستر  
ابوال ابل هر واحد ربع جز و بار یک سائیده یک مثقال آب نیم بدهند این قرص فواق امتلائی را نافع است و ادویه آن همانست که در آخر  
قول شیخ مسطور شد مگر درین مرعوض قسط است و شیخ یابس زیاده و نوشته که بار یک سائیده در شراب سرشته قرص سازند و خشک کنند  
شربتی نیم مثقال آب نیم یا آب نغنا و اگر جند بید ستر یک نیم دانگ سبزه مخرج آب بخورند نفع کند و اگر فواق بادویه ساکن نشود عطا سس  
باوخال فقیله قرطاس در بینی و شتم کندش و مانند آن و حصر نفس استعمال کنند که فواق امتلائی را حل کند و اگر قرص کوب نیم درم آب نیم بخورند  
الیه نفع بخشد و جانی و ایلاقی می نویسد که در فواق که از ماده سرد تر و درم معدده باشد فی فماید بهایی شور و ترب و سکنجبین و آب شبت  
و لوبیای سرخ و تخم جری و تشکی صبر کنند و انجدان و جند بید ستر بویانند و کندر و مصطکی و پودینه و راس بنجیند و بعد فی تنقیه معدده با یارچ فیکر  
کنند و نانخواه و صغره و سداب و پودینه و طعام داخل نمایند و از آن دو درم نه بخورند و عطسه تحریک ماده غلیظ و قلع آن نماید و حبس نفس  
مدتی سود دارد و کوفی و سبزه نیا و تریاق اربعه و تریاق کبیر و فنداق و یقون سخت نافع باشد و مرزنجوش تریا سداب در آب پیزند و صاف کرده یک  
سکوره آن آب بایک کفجه عسل بدهند و یک درم بور و شسته آب گرم بدهند و انگشتان دست و پایی بستن و نرس و اندوه فواق را ساکن



کند و حمام گرم سود دارد و بقد نیم درم جدید تر با سرکه آمیخته بدینکه فواق بلغمی و ریخی را ساکن گرداند و چندید ستر قسط تلخ هر یک نیم درم فطر اسیون  
یک درم کوفت با طبع اسیون و پودینه و مصطک و زیره و مانند آن بدیند سعید گوید که تلطیف فضول غلیظ بخوردن جلیجین و شرب آب گرم کنند  
و اگر خلط شدید یا غلط باشد مریض را اندک شراب صفت نهند و نوشانند و امر بخاییدن پودینه و مصطک کنند پس هرگاه فضول تلطیف یا بدو مستعد  
بخروج گردد آب گرم که در آن تربت و نمک جو شاییده باشد سکنجبین آمیخته قی کنند و اگر خلط متشبث در معده باشد تنقیه با یارچ کنند و بر بنابر آبی که  
در آن زیره و صغره جو شاییده باشد نوشانند و ناشتا در حمام داخل کنند و معده او را آب اسیون مسح نمایند و بجز نفس امر کنند که بیشتر فواق  
امثال فی ازین سخل میگردود و غذای مریض نخورد آب و بچگونگی بر بیان و مطبوخ بسره سازند قرشی و خضر گویند که علاج فواق حادث از غم  
لرز اول بقی بعد از آن با سعال نمایند و اولی ایارچ فیهرا بطیخ افستین یا بطیخ قوتج و نمک هندی است و بعد تنقیه بتجدیل مزاج مشغول  
شوند و بادویه مخدرات و مقویات هم معده مثل فلونیا مخلوط سازند و این قرص بدیند و ادویه او همان است که در ابتدای قول شیخ مسطور شد  
الاقسط مطروح است و وزن اسارون یک مثقال و افیون ربع مثقال و نوشته که مقدار افیون بحسب وجوب حال زیاده و کم نمایند  
و یا بنعاب بزرقطونا قرص سازند و مطبوخ افستین و پوست پیرون پسته و نعنع و قوتج و پوست خشخاش بدیند پس اگر ماده غلیظ باشد  
درین مطبوخ سکنجبین داخل کنند و تاثیر این مطبوخ درین باب عجیب است و پوست خشخاش بصورت غلط ماده ساقط کنند یا مقدار او  
کم نمایند بنا بر تعلیظ او ماده را و تغذیه از بچه کبوتر و چوز و مرغ و عصافیر همه بزرگ بشنیز خشک اندک و مصطک و فلفل و دارچینی و زعفران  
نمایند و تقصید معده بروغن سوسن یا قسطیار و روغن گل بسنبل و مصطک و قرفل کنند و یا ضماد از سنبل و مصطک و زعفران و بنفشه و سبزی  
آب قرفل کنند ازطایکی گوید که اگر از امتلا باشد اول قی واجب بود و بعد شرب بر محلل چون طبع صغره و زیره و اسیون و ایضا و بلغمی  
آب پودینه بنرو نام و همچنین چندید شرب آب و سرکه و شکر و طبع شبت بعسل و تقصید معده بجلد و شونیز و مضغ عود و اسیون و زنجبیل  
مریض مفید بود و اگر فائد نشود عطسه آورند و اگر ازین سخل نگرود آن میت باشد گیلانی می نویسند که در معنی تنقیه معده بقی کنند بعد  
کفنه و مصطک و ما بعسل مرکب نوشانند و این قرص محمد بن زکریا بقوی هم معده و سخن و ملطف اخلاط و ریاح و مخدر حس است بگزیند سکنجین و  
دارچینی و فانیخ و گلنار و افیون و تخم کرفس قرص ساخته بخوراند و ایارچ فیهرا دفع فضول غلیظ کند چون امر فواق طول کند باید که روغن  
کاکلکاخ نوشانند و بر شکم جدید ستر بروغن قنار الحار یا زیت کند طلائع نمایند و این سفوف را ثابت بن قره ستوده تخم کرفس جلی و سعد و زیره کرمانی  
مساوی کوفت بخته یک مثقال آب نام بخوراند و یا سداب خشک و یا حقی المار و یا شبت بقدر یک درم آب یا عسل بدیند و شمیدن بخندان  
از نافع ست طبری نوشته که علاج فواق حادث از اجتماع رطوبات کثیره لذاعه فاسده و غیر لذاعه اینست که نظر بجزاج طلیل و قوت و سن  
عادت او نمایند پس اگر عادت ردی باشد سبب تهج فواق همان باشد آن عادت را از آن قطع کنند بعد از آن استفرغ باین طریق نمایند  
که مثل یک مالخ و ترب حرشف و پیاز در ابتدای طعام خورانند و قی کنند و اگر احتمال این نکند آب مطبوخ ترب آب مطبوخ شبت عسل و سکنجبین آب گرم  
نمایند و قی باستقصا کنند هر آنکه سبیل استفرغ برای این مرض آنست که عقیف باشد باین و بدو چون قوت سخل باشد و موافق ترین ادویه  
برای او این حب مسمی بحب ابی مابرست بگیرند تخم خنظل زرد و در یک درم افستین رومی و وثلت درم افستین و افریطی و دو درم بلبله کابلی  
سه درم عصاره غافث یک نیم درم زعفران یک درم غاریقون یک درم تخم کرفس اسیون هر واحد یک درم یا هر چه حبه الفار هر واحد  
نیم درم صبر قوطری چهار درم مقمونی می شوی یک درم همه را ساییده بعسل بسروشند و سه درم وثلت از آن وزن کرده بصاحب حب بن علت  
بدیند و یک شربت یا دو شربت آن استعمال نمایند و بر معده او این ضماد نمایند سنبل و هر صبر قوطری هر واحد یک درم مصطک عود و لبسان پوست  
بلج هر واحد وثلت درم تخم کرفس و اسیون هر واحد یک درم کوفت بخته موم روغن بروغن نار دین ساخته این ادویه خوب مخلوط کرده بر پاچ  
بهیئت معده تراشیده طلا کرده بر معده گذارند و اگر قوت او سخل استفرغ نباشد و یا زمانه از استعمال این ادویه مانع باشد این حب که  
معروف بحب ذهب و از صنعت ثابت بن قره است ترکیب بدیند و آنخواه زیره کرمانی اسیون تخم کرفس هر واحد یک درم بلبله سیاه سه درم

مصلحت یک درم صبرخو طری مثل جمیع ادویه نکه نفعی یک نیم درم سائیده باب برگ ترنج یا آب برگ ترنج شک یا شراب کهنه سرشته هر حب بوزن نیم درم سازند و یکی از آن هر روز اگر قوت احتمال کند و یا در دور و بعد طعام بدیند که این در هر روز یک مجلس جابت رطوبت نماید و در قوت او اثر نکند و تنقیه معدة از همه رطوبات نماید و روزی که از دو تناول این حب کنند از خوردن آب غوره و سرکه کهنه منع کنند و اوقاشیا مع لزوم علاج صلاح اغذیه است پس اگر معدة او ضعیف باشد و اعصابی عالیة از آن مثل دماغ و قلب و ضعیف بود تحریک بدو از فوق نباید کرد و لیکن در آن حقتنه محلول رطوبات مثل بابونه و کلیل لملک و حبک و تخم خنظل و تخم حلبة برگ سداب انجیر استعمال کنند و تقویت حقتنه بروغن خیری و روغن بیدانجیر و روغن سداب و اندک چند پندرانک چاوشیر و سکنجبین نمایند اگر مزاج او احتمال بن نماید اگر مزاج او متخلل نباشد از حقتنه منع کنند و اصلاح غذا نمایند و برضما دندک و راکتفا کنند

### علاج فواق از حرارت

هر چه در علاج امراض معدة از سوء مزاج حار گذشت و سوی تنقیه آنچه در قسم آید و در فواق میباید در قول صاحب کامل سطور گرد و در بعضی تعدیل مزاج استعمال نمایند و علاج تب کنند اگر از تب باشد و اصل السوسس مقشر سائیده در شراب لیمون آمیخته خوردن پس آب نیم گرم نوشیده و قی کردن فواق عارض در حیات حاد را مجرب است و البتة فواق تابع سوء مزاج حار نوشیدن آش جو و شیر و تخم خرفه و ماء القرع بجلاب و لعاب اسپغول سکنجبین نافع و آب سرد و بزوزن خیلی سودمند با بجملة فواق حار را بزرقطونا و بهدانه و روغن بادام و فاذر و در معدنی و ماء الشعیر نافع است و غذا مزه اسفناخ دهند و هنگام صلاح بچه مرغ باب زرشک یا غوره یا آب انار بدیند و مسحی گفته که برگاه فواق عقب تب حادث شود و با آن غشی و قی و کرب و عطش و خشکی دهن باشد آب گرم اندک اندک بمرات بنوشند و اگر ساکن نشود ماء الشعیر بروغن بادام شیرین بنوشند و فقرات گردن و پشت بروغن نیم گرم بمالند و لعاب بزرقطونا بجلاب و روغن بادام و رب انار یا شامه

### علاج فواق از لذع خلط حاد

یا تناول اشیاای حریبه در خلط حاد آنچه در علاج امراض معدة صفراوی و سوداوی گذشت به عمل آرند و بعد قی آب گرم و سکنجبین باید که لعاب اسپغول بروغن بادام و گلاب بدیند و با لعاب بهدانه بروغن کدو و تقصید معدة بارد جو و خطمی و بزرقطونا با آب عنبل لثقلب و روغن گل آمیخته باید کرد و با ماء الشعیر و روغن بادام غذا سازند و اگر مضطرب قوی باشد اسفناخ و سرمن و کدو و خیار دهند و دیگر سبوبات استعمال نمایند و اگر طبع نرم بود پست جو یا شکر بخورند و همچنین در فواق که از تناول چیزی حادث حریف حادث شود آب سرد شکم سیر نوشیدن بنجاح میرساند و همچنین آنچه از خوردن اشیاای زحمت و ترش بود نوشیدن شور بای چرب و آب سرد خوردن سرشیر و گل قند از افانده میکند و در صفراوی که با تلخی دهن و قی صفراوی زنگاری باشد سکنجبین و گلاب و آب نیم گرم نوشانیده قی کنند که فی الفور دفع شود و اگر بابتها صدمه چهار گفتری مطبوخ بلیله زرد یا نقوع فواکه استعمال کنند و شام پالک و کشنیر سبز در بنوماش بچته باریج دهند و صبح طباشیر باقی یک یک باشد در شراب انارین و دو توله سرشته یا شیر زرشک و خیارین و خرقه هر یک ماش و در گلاب پا و آثار و شراب آلو چار توله دهند و در فواق سوداوی که با زشتی دهن قی سیاه متعفن و سوزش معدة بود و بعد قصد با سلیق از دست چپ جهت تنقیه حب لا جور و با مطبوخ بسفاج دهند و نوشند و رولوی علوی خان با عرق شیر خوراند و بعد از تسکین ماء الجبین دهند و ایضا در صفراوی و سوداوی بعد قی بنقوعات سسته تنقیه کنند و مقوبات نیم معدة مثل گل سرخ و کشنیر خشک داخل کنند و بعد تنقیه تعدیل مزاج مشغول شوند و با دویة مخدرات و مقویات نیم مده آینه و فواق صفراوی و حار را مارا الشعیر که اندران پوست خشکاش و زرد و بچته باشد یا شراب و رب و طباشیر سوخته پاشیده بغایت سودمند است و شراب سیب بجلاب و یا شیر و تخم خرفه شراب سیب بدیند و گاهی هنگام شدت حرارت احتیاج می افتد باندک کافور شیرین و تخم خرفه و گلاب و شراب بیج شمشاد فیون مصلح بخورند و زعفران و شیر و اصل السوس مقشر یا سکنجبین ساده عجیب نفع است و تقصید معدة بهندل و گل سرخ و گلاب و یا بجرا دوده کدو نمایند و روغن بنفشه یا روغن کدو هر کدام مخلوط بروغن گل یا گلاب عندل و روغن گل برقم معدة دهند و عند شدت حرارت کافور افزایند و این هر سه نیکوست موم سفید بنسول و آب کشنیر تیره و جرا دوده کدو و روغن بنفشه و گلاب بقدر تریه کافور بدستور هر سه ساخته نیم گرم بر معدة استعمال کنند و غذا بچه مرغ یا گوشت میش دهند و اگر مضطرب قوی باشد باید و یا آنجا رای مختصر بنشاش مطبوخ کشنیر خشک

یا ترو یا بچو مقشور کشنیز و سکه و حشو شاسته و نان پاکیزه آب سرد و آب انار شیرین بدیند و بقول ابن جریر آب ترشی ترنج و برگ نعنع نافع فواق حادث از  
صفراست این سینه گفته که اگر خلط لاذع متولد در معدة یا منصب بسوی آن باشد صاحب و را اگر ممکن باشد بمقیات آن خلط متع آوزند و یا  
اسهال کنند مثل ایارج پکنجین و مثل شربت انستین گاهی کفایت می کند شرب سرکه و آب ترنج مسکه یا روغن بادام باب گرم و حتی الامکان بخوب  
طول دهند و کد لک ماء الشعیر منفعست شدید نماید خصوصاً باب انار شیرین یا بنجوش ماکل بجلوت و آب نارین نیز از آن حلاست که نفع بتقیه تقویت  
هر دو میکند این سحی گوید که هرگاه فواق از کیموس صفراوی باشد که لاذع معده کند باید که باب گرم و سکنجین قی کنند و بعد از آن تعدد بار الشعیر مع آب  
انار شیرین و ماء القرق نمایند و هرگاه فواق از تناول اشیا حار مثل تخمیل و فلفل و خردل و سداب باشد علاجش تجرع آب گرم و روغن بمرات کثیر و  
تخمین معده بقیرو طی تخنار به بط و ماکیان و موم نمایند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سبب فواق چیزی گرم و تیز و انصباب خلط حار لاذع  
از جگر یا عضو دیگر باشد چند کثرت آب گرم با روغن بادام جرجه و دیند و طعام مسکه فرمایند و اگر ساکن نشود قی کنند به سکنجین و آب گرم و باب  
کشکاب و سکنجین و طعام حسوبای نرم بروغن بادام دهند و اگر فاقه نشود ایارج فیکر ایک شغال سکنجین رشته بدیند و اگر یک درم ایارج فیکر و  
دو درم بلبله زرد به سکنجین رشته بدیند و صواب باشد و طعام نان حید و آب سرد و آب انار شیرین دهند و بعد از آن تدبیر بار الشعیر باب انار شیرین  
آمیخته دهند و ماء القرق و کشکاب و روغن بادام یا شامند این سینه شده نوشته که اگر خلط صفراوی باشد اخراج او بقی نمایند و بعد از آن  
ماء الشعیر و آب نار و آب آلو بخارا و غناب بنوشند و غذا بخورند و خرم یا بجزره مرغ معمول باب غوره سازند این لیس و نمجندی گویند که اگر  
سببش خلط حار لاذع و یا غذای حار حریف باشد و علاقتش حرقت معده و قی مرده صفرا و سودا است علاجش قی به سکنجین و آب گرم و غسل شست  
و تخم ترب یا آب معصور برگ ترب و یا باب مطبوع برب یا و تخم خرنوبه و غسل و نمک نمایند و بعد بتقیه معده از اخلاط ردی بقی و جلاب از لعاب اسپنل  
و بعد از بروغن بنفشه یا بادام مقدار پنج درم و گلاب بدیند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام با فروزه ماش بروغن بادام و کد و یا سویت بشکر سفید  
کرده خورند و تدبیر مقصود درین گاهی توجه ماد بسوی اسفل بود و این گاهی با اخراج آن باشد چنانچه بقی یا اسهال یا اوراری و قی افضل است  
زیرا که ماد فاعل مرض را از اقرب طرق و اسهل آن اخراج می نماید و گاهی سجد کردن ماد از موضع بلز شد چنانچه بعباس و حرکت و رنجتن آب  
سرد بر روی دفته ارتعاد بدن نماید و ماده از موضع فرو آید و گاهی با صلاح ماد و کسر حدت آن بود مثل روغن بادام و ماء الشعیر و گاهی بتقویت  
عضو باشد تا دفع ماده ممکن گردد و در روشی دیگر قبول نکند چنانچه تناول پوست پسته و سنبل و قرق و گاهی با صلاح طراج عضو بود چنانچه  
استعمال البان و او بان و لبوب و گاهی بتجدیر باشد تا اذیت مودی درک نکند مثل پوست خشتاش و افیون و غیر آن طبری گوید که آنچه از  
اجتماع خلط لاذع حریف و انصباب او از سایر اعضا بسوی فم معده باشد استفراغ او باین مطبوع انستین نمایند انستین و می صفرا  
ده درم بلبله زرد منقی هفت درم افیتون جعه کما ذر یوس بر واحد سه درم همه را بدستور مطبوع جوشانیده یک صد درم از آن صاف  
کنند و قبل او بد و ساعت یک درم حب ایارج بخورند بعد از این مطبوع بنوشند و اگر یک شربت او کفایت نکند دو شربت بخورند اگر قوت و مزاج او قوت  
احتمال کند و اگر ضعیف القوه باشد هر روز نقوع شمش یک قلع بدو درم سکنجین عنصلی بنوشند و هنگام اشتداد فواق دو جرعه آب گرم  
بروغن سوسن یا شامند و اگر از این تسکین نیابد آب سرد و روغن گل بنوشند و نسخه نقوع شمش انست پوست بلبله زرد درم تمر بندی منقی از  
لیف و تخم می درم آوسی دانه غناب سی عدد شامند و کف کبیر انستین پنج درم تخم کاسنی تخم کشوت ترنجبین منقی هر یک کف فلوس خیاب شنبیری درم  
همه را در ظرف چینی کنند و بالای آن آب که چهار انگشت بالای اوویه باشد بیزند و یک روز در آفتاب گذارند و چهل درم از آن بنوشند که آن بتقیه بدن  
از خلط لاذع در چند روز کنند چون این نقوع متغیر گردد و تجدید آن نمایند که تازه و اقوی و حسن فعل بود و باید که غذای او زیر با جات معتدله بغیر  
زعفران و جدی رضع مطبوع باب بغیر نمک باشد و اگر مزاج او حار بود شرب ماء الشعیر نفع کند و مردمی را دیدم که در بصره نزد ابوما هر آمده  
شکایت این فواق نمود پس هرگاه بر سبب او واقع شد و یقین کرد که آن از خلط حریف لاذع است اصناعت او سوال نمود گفت که من  
اکرام پس از خوردن خرما و مالخ او را منع کرد و امر بخوردن حجاز و طلع و ماهی یا ریا بروغن بادام بریان با قلع می مطبوع بغیر نمک نمود و در چند روز

در مطبوع انستین  
نوع فواق



فواق اوزائل شد و ایضا افوق اشیا برای این خلط انیست که علاج بکنجبین آب گرم که و شود گیلانی می نویسد که بقول بعضی اطبایا مارا الشعیر گرم مسکن فواق حارست چون هر ساعت جرعه جرعه بنوشند و اگر ساکن نشود آب گرم و کنجبین کفند بعد از تعدیل مزاج بشراب مارا الشعیر سرد کرده بروغن بادام نمایند و بزرقطونا بروغن بادام یاروغن بنفشه و گلاب بنوشند و آب انار یا آب تمر بنویسند یا آب آلو بخارا یا بکنجبین یا شامند و سونق بشکر آزانافع است و کذلک نان و آب سرد و آب انار شیرین تر کرده و اگر ساکن نشود و بلبله زرد یک درم با یارح فیض یک درم مخمر بدهند و بستن انگشتان پا و دست نافع فواق است و غذا شکمیه یا قرعیه و اسفاناخیه و رمانیه و حصریه بطریق مزوره یا معمول بچوده مرغ یا زرد سیفیه بسره جوش داده بدهند

### علاج فواق از یوسه

بهر ترتیب هر چه در علاج امراض معدة از سوء مزاج یا بس و در علاج تشنج یا بس مسطور شد بکار برند و لعابات و شیرجات بارد و رطب بدهند مثلاً لعاب بهدانه و اسپغول هر یک سه ماشه شیر و مغز بادام پنج عدد شیر و مغز تخم کدو شیر و خیارین هر یک نه ماشه در گلاب و عرق بید مشک عرق نیلوفر و عرق شیر ساد و هر یک پنج توله شربت نیلوفر چهار توله داخل کرده بنوشند و یا مارا القرع و مارا الخیار هر یک نه توله با گلاب سه توله و روغن بادام یک توله نبات سه توله بدهند که خیلی مفید است و اگر مقدار یک اذقیه مسکه تازه با شل آن نبات سفید متواتر بدهند در تشکین فواق یا بس مجرب است و اگر خواهند مغز بادام پنج عدد هم افزایند و مسکه و سفیدی بقیه بر معدة طلا کنند و اگر نبات سفید دو توله بسوسل اسپغول نه ماشه آب گرم پا و آثارا میزنند و مدتی بگذارند که فالود شود و روغن بادام سه درم با لایش ریخته بخورند برای فواق میسی مجرب است و گویند که تلکشر او بان و العبه بان که افیون سفید است و خشخاش سفید با نبات و کذا مغز تخم خرپره و کذا خاییدن همه لبوبات بارد و همچنین شیر گا و بز نوشیدن و بزنا که بدن ووشیدن بلکه در ظرفی کلان پر کرده مریض را در آن نشاندن بسیار نافع است و کذا مارا اللحم یا شراب مخروج فائده عظیم می کند و خشخاش در ادویه و اغذیه بیشتر داخل کنند و باقی تدابیر همچون تدبیر ناقصین لازم دارند و غذا از آتش جود یا قمری مغز تخم کدو و خیار و شیرین پخته و یا بگوشت بره و بزغال سازند شیخ می فرماید که اگر سببش یس باشد علاج آن نوشاندن شیر تازه و آب نیلوم بروغن بادام و روغن کدو است پس مارا الشعیر و مارا القرع و مارا الخیار و لعابات بارده و کذلک تخم بانه از خارج و تخم مرغ مقاصل و استعمال آبن مرطب و مانند آن صاحب کامل گوید که چون فواق از استفراغ یا از حرارت باشد گلاب بزر قطونا و روغن گل یاروغن بنفشه بنوشند و آب بهدانه و مارا الخیار یا مارا القرع و شیر و تخم خرفه و قدری جلاب و روغن بنفشه جید یاروغن مغز تخم کدو یاروغن بادام و مانند آن بدهند و مارا الشعیر سرد و روغن بادام و شکر طبرزد یا شامند و ایضا پست جو برین بر کرده بروغن بادام دهند و تقصید معدة بقصر و طی معمول از آب خیار و آب کدو و آب حی العالم کنند و یا بزرقطونا بجرده کدو و آرد جو و خطمی و روغن بنفشه ضما کنند و مسجی گوید که هرگاه فواق از یوسه است لاحق نم معدة باشد آب گرم بروغن بادام و روغن بنفشه بنوشند و بعد از آن مارا الشعیر و مارا القرع و مارا الخیار یا شامند و نوشیدن لعاب بزر قطونا و لعاب بهدانه باروغن بادام یاروغن مغز تخم کدو و نافع است و تقصید معدة با آرد جو و خطمی و اسپغول با آب عنب الثعلب و روغن بنفشه سرشته باید کرد و سمرق و اسفاناخ و کدو و خیار و بقله پانی غذا سازند و ایضا او گوید که هرگاه فواق عقب استفراغ باشد باید که مبادرت بتقویت غلیل از اغذیه سریع الانضام مقوی مثل زرد و نیم برشت و مارا اللحم سینه ماکیان و شمرواخ خوشبو از اغذیه طیبیه و استنشاق روغن بنفشه و روغن گل و حسوی تنخ از نشاسته و روغن بادام و شکر و حسوی شیر بشکر بدهند و سفت می نویسد که اگر از یوسه است و استفراغ باشد علا جش در رطوبت بسوی اعضاست و آب انار شیرین بقدری کثیر دهند و روغن بنفشه یا بادام در سینی چکانند و مرده های پشت و گردن بدان چرب کنند از بنفشه و خطمی و موم و روغن بنفشه برفقرا ت گردن ضما نمایند و غذا مارا اللحم و زری بقیه نیم برشت و مارا الشعیر غلیظ سازند سبب گوید که اگر فواق حادث از استفراغ باشد که کمتر مریض از آن نجات می یابد تدبیر بنوشیدن مارا الشعیر بروغن بادام و استعمال لعاب اسپغول شربت خشخاش و اسفیداج فرایح باید کرد این الیاس و خجندی گویند که گاهی فواق عقب استفراغ کثیر از ته یا اسهال یا خروج خون یا جماع کثیر با حیات حاده بسبب ایراث میس و حدوث تشنج یا بس از آن عارض میشود

و این بسیار فی خطر و از جمله علامات رویه وال بر ملاکت است و از آن خلاصی نیست و شیر و روغن بادام یا شربت بنفشه یا خمیره آن یا شربت خشخاش  
 هر واحد و درم و یا آب ترن و شیر تخم خرفه بشکر بریت سرد کرده بروغن گل یا بنفشه بنوشانند و غذا با حسای مرطبه بکند و یا اسفناخ یا کاه بودنان در  
 آب سرد تر کرده و کدورت با جو مقشر خفته دهند و تخرج نموده بادبان رطب و تقصید آن بقیره و طی معمول از آب کدو یا آب حی العالم و گل خطمی و کستیر  
 روغن بنفشه و روغن کدو و موم صاف نمایند حضرت نویسد که فواق نبی روی ست و گاهی در ابتدا آنرا نفع می کند اما الشعیر مدبر روغن بادام  
 و شربت نیلوفر و لعاب بزرقطونا باندک افیون و درین تکثیر خشخاش نمایند و در فواق میسی مستحکم رجای خلاص نیست و برای اطالت حیات  
 تهره پس بادویه کوره نمایند و اندکی بچ مرغ بیمار الشعیر یا بگندم یا بخشخاش و کدو و رشته سازند و در همه احوال کشنیز لایست و روغن بنفشه  
 و لعاب اسپنول یا روغن گل و بزرقطونا و گلاب بر معده نهند طبری گوید فواق که اکثر مودی بهلاک میگرد و آنست که از تشنج معده بخوردن  
 خربق و کندش یا از کثرت استفراغ بود و آن صعب العلاج است اکثر بملکت می انجامد سیما آنچه از کثرت استفراغ باشد و این بهمانست  
 که بقراط در کتاب فضول گفته که هرگز فواق عقب استفراغ اربعه ظاهر شود و بلاک گردد و ناله جش تغذیه علیل با تغذیه محموده مثل لحم بچه مرغ  
 و شور با س ماکیان و لحم جدی رضیع ست و تقصید معده بد آنچه معطر او باشد و تشیم خوشبو مثل بنفشه و گل سرخ و گلاب و اگر تب و همال  
 او را نباشد این بیاشامند و بهترین آنها شیر زن و شیر خرس است بعد آن شیر بز جوان و تقصید معده بصندلین و کک آب جراد و کدو یا برگ  
 خلوت و آب برگ اسپنول یا آب برگ بازنگ حل کرده حسب قوت طبع ملتین همه را جمع کرده بعمل آرند

### علاج فواق از ورم

در ورم و مانع و معده هر چه در باب آنها مسطور شد به عمل آرند و در ورم جگر آنچه در بحث آن بیاید بکار برند و با بجمه علاج ورم نمایند و اگر احتیاج  
 افتد قصد کنند که در اکثر ازین ساکن میگرد و تعدیل معده و تخم آن مثل آب انار و کاه الشعیر و آب کاسنی و اضمه نمایند و بقول مسیحی و جرجانی  
 علاج فواق حادث از ورم جگر و معده قصد با سلیق است اگر سایر احوال بدن قصد واجب کند و آشامیدن آب عنب الثقلب کاسنی  
 یا خیار شنبیره اگر با وجود آن در معده لیبب باشد و الشعیر و سکنجبین نه نشند و تقصید معده بصندلین و بزرقطونا و غیر آن نمایند و باقی علاج از  
 باب آماس معده و جگر طلب باید کرد و بقول طبری در فواق از ورم جگر و معده خشک لازمست و حلیت بسوی کبد نمایند و اگر سن مریض مزاج  
 و قوت او رخصت و با قصد با سلیق از دست راست کنند و شرب ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الحیار از زمگیرند اگر قوت او احتمال نماید و غذا  
 ضرورت بسر که و شکر یا عصا زرشک سازند و مزیورات را باندک شکر شیرین کنند و تقصید کبد بصندلین و شیاف ما بینا و اندک فوغل و قدری  
 قصب الزریه یا آب سیب چاشنی و از آب آس رطب سازند که بصلاح جگر فواق زائل گردد و درین باب تنها و نمانند بر آنکه ورم جگر  
 کبد چون طول کند جگر بار شود با سنسقا و شجاد و صاحب شفا و الاستقامت می نویسد که علامت فواق ورمی وجود ورم هلالی در جانب  
 ایمن در کبدی یا سینه در فم معده در معده ی ست پس علاج ورم جگر بقصد اگر خون غالب باشد و چغنه یسین نمایند و بر معده و کبد بمثل  
 آب عنب الثقلب خیار شنبیره و روغن گل ضاد کنند و بمثل سوین شربت نیلوفر یا مغرنا منفسول یا آب سرد مع شربت نیلوفر غذا سازند و در ورم  
 بار و طبعی ضاد روغن بابونه عوض روغن گل کنند و تقویت حقنه بمثل غار یقون بعد نجا و از زمانه ابتدا و سکون حدت نمایند و مثل روغن  
 نار دین و روغن سوسن طلا کنند و گویند که اگر فواق بشکر کت جگر از ورم مرکب از صفرا و بلغم و تهج اطراف باشد عرقیات شربت انار منفع  
 دهند و زرد ورم زرشک شش باشد آلو بخارا بفت دانه و عرق کاسنی پا و آثار گلاب چهار توله شب خیسانیده صبح خام مالیده گل کنند  
 یک نیم توله شربت بزوری یک نیم توله داخل کرده بدهند باز اصل السوس گا و زبان بادیان عنب الثقلب زرشک هر یک چهار ماشه موین  
 منقعی نه دانه تخم کاسنی پنج کاسنی پنج بادیان هر یک شش ماشه چوشانیده صاف نموده گل کنند و توله حل کرده بنوشانند و زرد ورم  
 فلوس خیار شنبیره شش توله ترنجبین چهار توله سنای مکی نه ماشه افروده مسهل دهند و زرد ورم مسهل تبرید لعاب بهدانه سه ماشه شیر و دانه سیل  
 ماشه شربت بزوری دو توله دهند و بجای آب عرق مگو همچنین دو مسهل دیگر دهند غذا اول آش جو بدهد کهنه میونگ در آب گوشت بچینه بعد

س

و سهیل سوم اگر اندک قبض بود گل بنفشه بخ کاسنی عناب شعلب زرشک هر یک شش باشد بقریات جوشانید و شربت بزوری گلقلند هر یک دو توله بند  
انتخابه شیخ الرئیس می نویسد که در فواق کائن عقب فی اگر مریض بقیه خلط لافوع در یابد و با آن قدر غشیان باشد عطسه متواتر آید و زنجب  
از آن که مریض آن خلط مثل رب آلو و تمر بنده داد و باشد و اگر آن محسوس نشود بلکه تمدد احساس کند فم معدة را بمرهم معتدله غشما و کند و حرکت  
نرم که در آن لغزشی مثل لعاب گندم و تسکین مثل روغن بادام و خوشبو مثل کشنیز و تقویت مثل آب چوز و مرغ باشد بنوشاند از علام فواق  
با اطفال شیرخواره اکثر بسبب ریح حادث می شود و زمان را چنان گمان است که برای توسیع معدة و ورود عارض میگرد و اگر بسیار باشد خوراک  
باشکر سفید بدهند و خد بیدستر و آب سائید اندک دادند سودمند بود و پودینه و الاچچی و مویز منقعی و بادیان در گلاب سائید و گلقلند  
داخل کرده بدهند و بضرورت شافه نهند و آب پودینه باشکر مجرب است و تعلیق بندق نافع و بلعب و بازی مشغول سازند و گویند که اگر  
رشته از لباس مرصعه بگیرند و آب دیان تر کرده بر پیشانی طفل بمیسانند فواق باججانی الفور ساکن کند و آنچه از تناول چیزهای تند و تیز افتد  
بآب و لعابات فرو ایستد و فواق میسی اطفال را کثرت افتد و در صورت حدوث علامت هلاک باشد العبه بار و عن بادام بدند

### انقلاب معدة

هر چند این مرض فی الحقیقه از امراض امعاست لیکن عادت اطباء بر شمردن آن در بحث امراض معدة جاری شده و جمیع اطباء بعد  
جالیینوس انقلاب معدة را ذکر نمودند پس گمان کرد و اندک آن فی و تنوع است و معنی قول جالیینوس در انقلاب معدة و حکایات او  
از او اصل تفصید اند با جمله عبارت است از آنکه هر طعامی که خورد شود بعد از بضم معدی بقی منفع گردد و بجهت تشبیه انقلاب اسفل شے  
با علای آن و یا انقلاب و انعکاس فعل معدة از مقتضای طبیعت خود می باین اسم گشته و بسببش یا وقوع کج و خراش میسی از اسباب  
کج است در معای اثنا عشری که متصل بمعد است یا در روده صائم که با اثنا عشری اتصال دارد و اسباب کج هم همان است که در کج  
گفته آید پس هرگاه غذای منظم در معد و یا معارسد کیفیت لذائذ خود چون حرارت و حموضت و ملوحت و مرارت که در آن بهم رسیده  
لذع کند و امعای بقوت آن غذا را بسبب اذیت لذع بسوی معد و باز گرداند و معد نیز آنرا بکراهت از خویش بقی رد کند و یا ضعف که  
امعای حادث گردد و نتواند که بطریق معتاد دفع کند و فرق در میان این مرض و ایلاوس که قسمی است از قولج آنست که در ایلاوس آنچه بقی بیرون آید  
متعفن و بدبو مثل براز باشد بخلاف فی انقلاب معدة که کیلوسی غیر متعفن باشد و تشخیص هر دو سبب این مرض چنان کند که نظر نمایند اگر تشنوب یا رنگ  
در قی برآید و از خوردن چیزهای ترش و تیز سوزش و درد قریب ناف شدت کند باید دانست که سبب خراش معاست و الا سبب ضعف امعا  
باشد علاج در صورت کج رده و سفوف الطین بروغن ماده گا و چرب نموده همراه لعاب بهدانه و ریشه حطی در عرقیات برآورد و شربت بنفشه  
داخل کرده چهار تخم پاشید و بخورند و سائر علاج آن مانند علاج کج کنند و بقول طبری ادویه مغریه دهند و ترکیب آن بحسب حاجت و  
مراج مریض نمایند مثلاً حسوی متخذه از خدر و سس و پیه زنی نمک دهند و اگر در مراج حرارت باشد بزرقطونا و تخم باز رنگ هر دو بریان بروغن گل  
خالص بدهند و از ما الشعیر که در آن صمغ و کثیر باشد تجا و رنگند و یا حسوی متخذه از تخم بزور اسپغول و باز رنگ بخورند و چیزه از جموعات و  
ملوحات و حریمات نخورند و بعض متاخیرین می نویسند که اگر صفراوی باشد انشرد انار و رب غوره و سماق و زرشک خیسایند و بدهند و  
لعاب بهدانه و اسپغول یا شربت زرشک و دم الاخوین در رب حب الاس و باز رنگ با طبا شیر و دم الاخوین نیز مناسب است و سفوف  
مقلیان انا نفع و اگر بلغمی بود تنقیه آن نموده بزور حاره چون تخم ریحان و کنوچه بروغن بادام شیرین چرب نموده بدهند و ماء اللحم و قندی بقیه شیرشت  
درین مرض غذای مناسب است و آبی که در آن خربطه طنار طبا شیر خرنوب زرشک و غیر آن انداخته باشند یا آب انارین بدهند و صمغ عربی کثیر او  
عرق باز رنگ حل کرده مجرب است و عصا رده برگ گل سرخ یک توله صمغ عربی دو ماشه دم الاخوین یک نیم ماشه تخم باز رنگ سه ماشه سائید و  
باشربت حب الاس نیز مفید است و چهار تخم بدستور و گویند که درین مرض بمقیات مناسبه قی نمایند و با صله دوسه گهری گل ارمنی گل مختوم  
گل نیشاپوری صمغ عربی کثیر هر یک یک ماشه و شربت خشتاش دو توله آمیخته بلیسانند و بالاایش گلاب بهفت توله نوشانند و یا طبا شیر



کثیرا دم الاخون هر یک یک ماشه که باد و ماشه در خیره و صندل ساد و یک نیم توله آیمخته با عرق گاو زبان و گلاب هر یک پنج توله بدیند و یادانه بهل طباشیر  
نشاسته کثیرا که هر یک یک ماشه در انوشدار و ساد و یک توله سرشته اسپغول تخم ریحان حرف هر یک سه ماشه در گلاب و عرق کیوژا  
وید مشک گاو زبان هر یک چهار توله یک لیمو خیسایند و شربت خشخاش سه توله داخل کرده روغن بادام شیرین چهار ماشه اضافه نموده و دهنند یا مسکه  
دانه بهل پوست بیرون بسته عود صمغ عربی هر یک یک ماشه انار دانه ترش پریان در شربت سیب ولایتی و خشخاش هر یک دو توله آیمخته بلیسانند بعد  
شربت به سه توله در گلاب و کیوژا هفت توله حل کرده تخم فرخ شک هفت ماشه پاشیده دهند و این واقو تیرست سفوف الریان شیر و بادیان نه ماشه  
و الایچی کلان پنج عدد و پودینه هفت ماشه و خود سه ماشه شربت خشخاش و مورد هر یک یک نیم توله دهند و یا اسپغول و تخم ریحان فرخ شک هر یک یک ماشه  
در گلاب و کیوژا هر یک چهار توله عرق کونج نوله بچوب سید ساد و لیت کرده شربت به و سیب هر یک یک نیم توله آیمخته بوشند و یا حب الرشاد نه ماشه  
در روغن گاو نیم آثار بچوب شاند که غنیمه آید شربت سیب دو توله روغن هفت ماشه داخل کرده بخورند و یا تودرین ماشه دوغ گاو شیرین یک نیم پاد شربت  
به سه توله دهند و یا بالنگونه ماشه دوغ گاو یک نیم پاد شربت خشخاش سه توله روغن گل نه ماشه بدیند باقی تدبیر و یا غذا همه آنچه در سحج گفته آید بکار  
برند و چون هیچ تدبیر موقوف نشود باید که شیشه حجامت گرداگرد معدده و زیر نم معدده نهاد و در دهند فی الفور انقلاب را باز و در و در حالت  
ضعف امعاء و بیرش نوشیدن مطبوخ فواکه است اندک بعد از آن استعمال بچون لغاع و رب غوره و ناسه پاتی و امثال آن  
و آنچه در فصل فی گذشت و هر چه مقوی معدده است تقویت امعاء کند

### کرب و قلق معدده

هرگاه عارض شود مریض زان غلبه و سیرا بود و با انتقال از شکله شکل دیگر محتاج گردد و بسوی تبر و شدیدا اشتیاق باشد و تکلیف اعضا و تعبد  
بعض اجزای او از بعض خواهش کند و گاهی او را خفقان لازم بود و یا بادی حالتی عارض گردد که صاحب و بر معرفت علت متکلم نباشد  
و گاهی تابع او سرد و در او بود و گاهی در آن رنگ تغیر گردد و آن در حقیقت مباد غشیان است پس کثر آن غشیان بود و گاهی متقل غشیان گردد  
سبب آن ماده غشیان مع ضعف معدده است و خصوصاً ماده شرب ای غایب و جرم معدده پس مادام که آن شربت باشد کرب حادث کند و چون  
در فم معدده مجتمع شود غشیان حادث نماید و در اکثر اوقات این مرض حار صفراوی است و در معدده یا منصب بسوی آن از کبد می باشد و گاهی ماده  
بارد بود لیکن از کیفیت دی چون ملوحت و حموضت و بورقیت و عفونت موزی فم معدده محدث قلق و اضطراب خالی نباشد و بقول شیخ الرئیس  
گاهی بقیه رواج اخلاط از او میقی و مسهل کرب و در رب به و رب غوره و مانند آن او را قطع کند و هر آنچه در معدده جوش کند از فواکه و از سبب شیرین  
کرب پیدا کند و آب سرد که در غیر وقت آن نوشیده شود سبب تجبید خلط کرب موجود در معدده کرب حادث نماید و بیشتر در حیات سبب زیاده و قی حمی گردد  
و واجب نیست که در آب بنوشند مگر آب سرد یا بجملة تشخیص سبابین بخوی باید کرد که در بحث فی مسطور شد علاج در ماده حار به تنقیه معدده  
اگر ممکن بود با آب نیگرم و سکنجبین مکرر قی نمایند قرص طباشیر سمره شیر و زرشک شربت انار و سکنجبین خورند و از پوست که در و صندل و گل سرخ  
و کافور در گلاب سائیده بر فم معدده ضا د نمایند و بعد از نفع از مسهل صفرا تنقیه کنند و ایضا بهر تطفیه آن مبردات دیگر مثل آب خیار شربت  
سیب یا به بنوشند و سوتق جو طباشیر و جلاب بخورند و دیگر ربوب فواکه و اشربه بار و رطب دهند و باقی تدبیر از بحث فی بحسب حاجت  
اخذ کنند و این شربت که جهت کرب معدی و غشیان و تحریک اشتها و از آن خفقان مجرب انطاکی است و فاد از هر سموم و لیسع افعی بود  
استعمال نمایند آب زرشک آب سیب هر یک سه صد مثقال آب لیمون یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله بدستور قوام شربت  
سازند و اگر درین ترشی ترنج و مر و اید محلول اصافه کنند تا فم معام تر یاق کبیر در اکثر امراض باشد و بدانند که ماده مجتمع در جوف  
معدده بقیه مندفع میگردد و اگر غائص باشد تطفیه مبردات از داخل و خارج کفایت کند و از قی بر نیاید و اگر تطفیه سودند به بطریق دیگر از  
تنقیات طبقات معدده که در باب فی بیان یافته مستقر سازند و اگر ماده از جگر نیز بعد از قی اصلاح جگر نمایند بدستوری که در غشیان مذکور  
شد و سکنجبین پوندی نافع بود و اگر ماده بار و باشد از آب نیگرم و نمک مکرر قی کنند و بعد از نفع به مسهل بلغم تنقیه نمایند بعد از آن جوارشات حار

با سکنجبین عسلی بخورند و روغن مصطکی بر معد بهمانند و ایضا به تنقیه مقطوع مثل سکنجبین عسلی در طنج شبت آمیخته بنوشند و فی کنند و بهر تحلیل مواد ملطف چون آب بادیان و شربت انستین بکار برند و چون کرب معد با غشیان و فی در اسباب مستحدثه باقی تدبیر این از انجا بر گیرند شیخ می نویسد که اگر مرض اندک و بار بود شراب مخروج باب با مناصفه آنرا زائل کند بهر آنکه تقویت و غسل و تعدیل خلط رومی نماید و اگر بسیار باشد محتاج بادویه غشیان بود و اگر از حرارت و خلط حار بود و آن اکثر می باشد آنرا میردات رطبه و اعلیه شکر از اندک تسکین دهد و از آنچه از این تجربه کرده شده ضما د پوست که در برگ خرفه و پوست جو بسره که آب سبب بر معد و جگر بدان ضما نمایند و چون کثرت پذیرد بصل و گل سرخ و کافور و مانند آن ضما کنند و آب خیار از مفسر مع جاب نبات و اندک طباشیر آنرا استوده اند و از آنچه کرب معدی را شفا دهد سوپش شعیب و بیش غیر مغسول خصوصاً با نار دانه است و قحاح از نار دانه با بازیر برب سفرجل و اگر غشیان نباشد از شراب پرنیز کنند و آب او مخروج بتمر بنهندی و شراب سبب که منتهی که فتنول او تحلیل شود باید کرد قحاح صلی سر بنندی در شرح خود بر سباب علامات نوشته که دوستی را بعضی به حال برای تقویت با دنان زار دگندم و مغر جلدوز کچنه دادند و سه شب خواب نکرد و کرب معدی عارض شد و قریب بود که بران غشی افتد چون نزا ور سیدم معجون خفکان او را دادم و فی الحال تسکین یافت

### اختلاج معد

و آن حرکتی است شبیه خفکان که در معد عارض شود پس و قیله حرکت مذکور در فم معد یا در جزو اعلا می معد باشد خفکان و گاه غشی نیز بسبب مشارکت قلب حادث گردد و گاهی بآن غشیان و تنوع باشد و گاهی هی رومی بود و آفت او بدماغ مودی گردد و از آن مایه نولیا حادث شود با لجه سببش ازیت است که بعد لاحق شود و آن اکثر از خلط بارد و متولد در معد یا منقب از عضو دیگر مثل جگر باشد و گاهی بسبب خلط لذاع محتبس میان دو طبقه معد و مشرب در آن یا از تضاع کرم معا بسوی معد و غذا انقباض صفرا بسوی امعاء و حالت قبض طبع می باشد و آنرا خلط حار و بار در تشخیس در اهل معد ظاهر گردد و بر وجود کرم شکم قبض طبیعت و در امعاء انقباض و در غده معد و قلب نفس سیلان لعاب و بن و احیاناً خروج کرم در فی دلالت کند عللاً ج حسب ماده انچه در کرب معد گذشت به عمل آرند و در علاج امراض معد از سو و فراج مادی و در بحث تنقیه به قی و اسهال و تعدیل بر باد و تفصیل ذکر یافته بدان جوغ نمایند و تقویت معد پر داند و در دیدان بحر تبلیغ استعمال حقنه لین با سهل مثل مطبوخ افیمون تربیدی علوی خان و بعد از انفتاح طریق قتل و اخراج آن به آنچه در باب دیدان بیاید باید کرد و بقول ابی منصور اخراج خلط با یارج یا بمطبوخ ملین یا انستین کنند و اندکی مقوی فم معد خوراند و چون این ادویه در سالی بمرات بخورند و صفرا از ایشان کم شود این اختلاج بهم نرسد الا چون تاخیر در وقت طعام ایشان بسیار کنند و گاهی این اختلاج بسبب کثرت جماع حادث شود و علاج او اسهال از جماع و اغتسال با آب و خوشبوی مناسب و استعمال حمام معتدل و تناول اغذیه جید الجوده و خاییدن مغربا و ام و جوز و پوست و حب السمنه نبات و مالش روغن جوز و خیری مسادی نیگرم نمایند و صاحب شفا را لا سقام گوید که این نفوع مقوی معد و نافع اختلاج آن از املائی است و سن ست پوست هیله کابلی یک مثقال آمله سه درم بهمنید و روغن عقرنی بزرگ و خجسته گاوزبان هر واحد یک مثقال در آب خیسایند و صبح نصف آن صاف کنند و شکر یک دقیقه داخل نموده اول تخم در یک درم خورد و بنوشند و باقی آن بدستور وقت شام بخورند و تدبیر معد نمایند و روغن سفرجل که در آن مصطکی حل کنند و حکیم شریف خان می نویسد که اگر از خلط بلغمی باشد استفراغ بقی از آب ترب و سکنجبین عسلی یا عسل و با اسهال از یارج و حب قو قیا بعد و تقویت معد و بخارش جالینوس نمایند و اگر از خلط سواوی باشد اما الاصول بنوشند و چون نفخ ظاهر شود استفراغ بمطبوخ افیمون و حب آن و بهار الجبین مع حبوب و اشربه مناسب نمایند و اگر از خلط لذاع باشد فی باب گرم و سکنجبین و تنقیه بقصد و بمطبوخ بلبله و فلوس خیار شنبه و مارا الجبین کنند و تقویت بمفرحات معاجین نمایند و بدانکه این مرض شدید الروا است ست کمتر از آن خلاص حاصل می شود مگر آنکه تدبیر صائب و مریض قوی باشد و گاهی ماده حار محرق میان طبقات معد و شرائین حوالی آن می باشد و از آن ماده انچه حار بسوی اعالی در طریق شرائین متخیر میگردد پس شرائین گردن حرکات شدید و مستکرمه می نمایند و امیری را این مرض عارض شد و مرض بعد سه یا چهار روز حرکت میکرد و بد حال می شد و اضطراب بسیار می نمود و در صحن خانه مثل

جباری میگردد و اکثر شب خواب نمی گردد و من علاج او بتفتیه نمودم لیکن تفتیه کامل بسبب عروض اضطراب حال در اثنای مسهل نشد بهر آنکه دو سه مسهل جذب ماده میگردد و آن بنا بر بودنش در عروق مع غلظت آن خارج نمی شد پس او را مقویات و مفرحات دادم بعد آب کاسنی مروق نوشانیدم و تخفیف حاصل شد لیکن اطباء که پیش او می آمدند نزد آنها مرض تحقیق نشد و بعضی از آنها چیزی می گفتند و بعضی دیگر از ایشان چیزی دیگری پس مریض مشوش گردید و علاج از طبیب دیگر نمود و آن تخفیف را غنیمت شمرد و طبیب با دوویه مسهل قویه علاج نمود و ازان نفث الدم و ذات الجنب و استسقا حادث گردید و بعد از مجربات در قتل و اخراج دیدان اعتدال بخود مقشرا سرکه تا سه روز بعد نوشیدن مطبوخ پنج توت سیاه است که آن در چند مجلس استفراغ او میکند بعد ازان بهر تقویت معده و جوارش جالینوس و هند طبری نوشته که این نوع از حقائق سریع الزوال است بحسن تدبیر و علاجش نیست که نظر کنند بسوی خلط رومی پس اگر خلط بار و غلیظ باشد و آنرا معده تشرب کرده باشد و قوت و سن و مزاج و فصل اطاعت کند استفراغ باین حب نماید یا راج فیقر ایک درم رب السوس دودانگ شحم خنظل مدور و زرد یک نیم دانگ غار یقون نیم دانگ حب الفیل شیطرح بندی نمک نفطی هوم الجوس هر واحد یک نیم دانگ ماییزه هرج و حب الفار هر واحد یک دانگ سقمونیای مشوی یک نیم دانگ کوفته بخیته در آب برگ ترنج یا برگ بادرنجویه سرشته مثل فلفل جهما سازند و در سایه خشک کرده و دو مثقال و نیم ازان بخورند و دو یا سه بار حسب قوت استعمال کنند و اگر قوت ضعیف باشد این حب برای او ترکیب دهند زیره کرمانی نانخواد انیسون بادیان هر واحد یک درم و یک دانگ بلبله سیاه سه درم مصطلک یک نیم درم صبر سقوطری مثل جمیع ادویه همه را کوفته بخیته با آب برگ ترنج سرشته حب سازند و نیم درم بعد طعام بخورند که استفراغ رطوبت از معده بدون تحلیل قوت میکنند و در هر روز یک مجلس اجابت می نماید و تضمید معده باین ضماد نمایند قسط سه درم صبر سقوطری هر واحد یک درم سنبل مصطلک هر واحد و ثلث درم همه را ساییده بموم و روغن نار دین گذاشته آمیزند و حل کنند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و چون معده بقا ابتدا کنند علامت آن نقصان اختلاج و خفقان است این حب ترکیب بنده بعد از ششصدان قصب الزریه مصطلک عود خام گل سرخ هوم الجوس اصل السوس نانخواد زیره کرمانی صغیر ناری زوفای خشک برگ نام برگ مرزنجوش هر واحد یک جزو زعفران نصف جزو ساییده بشراب خوشبو مثل ترمس حب بندند و طرح و در دیان دارند که آن بعد استفراغ خفقان عارض نم معده را زایل کند و شلثا و صفر سلیم و امروسیا به بند و اگر خفقان و اختلاج از خلط حاد الذاع تشرب معده یا منصب بسوی آن زعفران و دیگر باشد علاجش فصد است بعد ازان استفراغ باین حب افستین رومی یک درم افیتمون یک نیم درم بلبله سیاه دو درم غار یقون یک درم تربد سه درم سقمونیای مشوی دو دانگ ساییده بجلاب سرشته جهما خرد بندند و در سایه خشک نمایند شربت دو درم و ثلث یک شربت یا دو شربت ازان بخورند و بعد استفراغ تضمید معده باین عنما و کنند افستین دو درم قصب الزریه یک درم گل سرخ دو درم و یک صبر سقوطری نیم درم عسل کیم و اطراف او یک باقیه متوسط ساییده در گلاب و اندک سرکه که کهنه خل کرده بر معده ضماد کنند و گاهی در مثل این معده ضماد آب سیب و آب برگ آس و گل سرخ و مانند آن اشیای قابضه مبرده می نمایند و اگر از شرب دو ضعف قوت مانع باشد بهر روز یک قفح از این نقوع بنوشند که استفراغ بدن او بغیر تحلیل قوت می کند افستین رومی جعد هر واحد دو درم مویز منقی از تخم نبات درم گل خنساء درم پرسیاوشان دو درم پوست بلبله زرد پنج درم تربد کوفته یک درم آلبونجا را عناب تهرندی هر واحد است درم ترنجبین سی درم هوم الجوس اصل السوس هر واحد دو درم همه را در ظرف چینی کرده یک روز در آفتاب دارند و هر روز یک قفح با ده درم شربت بنفشه بنوشند و اگر خلط متعسر باشد و ازین تدبیر مصلحت نگردد ضمادی که مذکور شد لازم گیرند و از غذا بر موزرات حصر میوه و نار باج و زیر باج و مانند آن اقتصار نمایند که این تدبیر لطیف و ترقیق این خلط و جذب آن میکند و ایضا این بر دو سبب را علاج بسیار نافع اینست که در خلط بار و رطوبی باید که تی از نمک و ترب و خردل و شبت و مانند آن و میزد غلیظ آب گرم کنند و در خلط حار الذاع بآب الشعیر که در آن اندک تخم سمرق نخچیه باشند و تخمین آب گرم نمایند و بر ناشتای کنند و برای جمیع هر دو سبب ریا عنت معتدل نافع است و ابو ما هر صاحب این مرض را با استفراغ از شرب دو و امر می نمود بعد در اینجا که سبب خلط الذاع خارجی بود بعد استفراغ بشراب سکنجین صغیر جلی نیز میگرد و باین تدبیر مرض بسرعت زایل می شود و در اینجا



فسمی دیگرست که از ان خفقان و حرکت اختلاجی بمشارکت فم معدمی باشد و آن اینست که خلط لزاع بسوی امعاء و با آن قبض طبع باشد پس بدان که در امعاء باشند بسوی معد و رجوع کنند و معد از ان مضطرب گردد و قوت دافع بدفع اذیت حرکت کند و خفقان و اختلاج حادث گردد و علائمش همانست که سابق مسطور شد و علائش حقنه لین ست بعد و سه روز بر نهار شیر تازه بشکند و دهند و روز سوم این حب بدهند شیخ برنج کابلی ترس قبیل هر بر واحد یک درم ساینده حب بندند و با شیر و شکر بخورند و روز دیگر از شادول آن این دوا بدهند خردل دو درم مغر جوزده درم مغر منبه و انه و پنج درم بزرگ کابلی شیخ درمنی ترس تلخ هر واحد یک درم ساینده و شکر مخلول آمیزند و هر روز مقدار چوبه شرب دوا می مذکور بدهند بعد آن در تقویت معد و تقطیر آن بضماد و آشامیدن دوا شروع کنند و امر بخابیدن اندک اندک پوست ترنج نمایند که معد بحال خود رجوع کند و ابو با هر بعد رجوع دیدن بسوی معد و امر بتناول بلبله مربی خیره زردی نمود و طعام او بچیزی که در ان سرکه و شکر می بود مثل عدس و صفرا و زیر باج و مانند آن میگردان این قسم نادر افتد و گاهی به دلالت بر ذهاب حس امعاء و نمودی زلفت آن و فساد آنچه بران وارد شود میگرد

## وجع الفؤاد

عبارتست از درد شدید که در فم معد عارض شود و بان غشی شدید کمک و سردی اطراف و کرب و قلق بود و این مرض بسیار صعب است در اکثر بزودی بزرگ گرداند و گاهی فرس گردد و بسبب قرب فم معد و از قلب و سرعت انفعال این از اذیت آن سسی باین اسم شده و سببش عروض حرارت فم معد است یا انصباب خلط صفراوی بسوی آن چنانچه وقت گرگی و دردهای شدید و غم شدید و شکام اسهال و مجری واقع میان کبد و مراره و عند کثرت تولد آن در کبد اتفاق می افتد و گاهی از انصباب بلغم غفن بر فم معد نیز افتد یا اجتماع ریح بار و غلیظ دران بود و طریقی تشخیص این اسباب همانست که در تشخیص امراض معد گذشت و اینها نظر کنند اگر خشکی و بس و تشنگی باشد و جشای و خانی آید از وضع اشیای بار و بالفعل بر موضع فم معد و تناول چیزهای بار و بالقوه و جمع تسکین یا بید از حرارت باشد و اگر با وجود این علامات زردی و تلخی در فم بود از صفرا باشد و اگر این آثار یافته نشود و همه آثار بلغم موجود باشد مع تهج عینین و چهره و قی بلغمی از بلغم باشد و اگر از آروغ و حسره و ریح ریح با سفل تسکین یا بد و گاه درد شدت کند و گاهی ساکن گردد از ریح باشد

## علاج وجع الفؤاد حار و صفراوی

اگر از حرارت بود و تقوید فراج و تقویت فم معد نمایند نوعی که در علاج امراض معد از سود فراج حار سازج گذشت و اینها شیرازه زرشک و گلاب و عرق گاو زبان بر آورده و سکنجبین و شربت لیمون داخل کرده بنوشند و دوغ برف سرد کرده نوشیدن مفید بود و اسپنول گلاب شسته خورند و نافع و تخم اسفناخ سودمندست و اگر از صفرا باشد فصد با سلیق کنند و تبرید مذکور دهند و تمر بنده می و انار دانه و غوره بخورند و صندل سفید و گل سرخ و طباشیر و سماق در گلاب و آب اسپنول ساینده بر فم معد و ضماد کنند و در غن گل مالیدن نیز مفید بود و اینها اگر غشی باشد بزودی عرق بهار کر نه و گلاب و آب دریا بنج یا شوره پرورده بر روی سینه زنند پس اگر مرگ مملت دهد از غشی بوش آید به سکنجبین و آب نیگرم و یا سکنجبین در گلاب و آب بنج با المنا صفا میخته نوشانید متع کنند و بعد آن شربت سیب میخوش و شربت انار میخوش بنوشند و از مسهل صفرا تقویه نمایند و بعد متع استعمال شربت و در مکرر بلبله چپار توله با سکنجبین چپار توله و آب کاسنی و آب عناب لشعلب نیز سودمند بود و اگر آبهای مذکور بهم نرسند و آب سرد یک پیاله و گلاب هفت توله بدهند و هنگام تشنگی آب سرد نوشیده باشند وقت شام غذا اسفناخ که کشنیز سبز دران داخل بود بنان تنک دهند و صبح طباشیر و دانه در شربت بهی یک توله بلیسانند و شربت سیب و انار بن هر یک دو توله در عرق کاسنی بپزد و نیلوفر هفت توله تخم نیلوفر هفت ماشه بدهند و باقی تدبیر آنچه در علاج امراض معد از سود فراج حار مادی مذکور شد بعمل آرند و رازی فرموده که اول رگ با سلیق زنند که فی الفور بوش می آرد و الا طبع را بحقنه بارده بکشایند پس شربت و در استعمال نمایند و با بجمه اول پاشویه و استعمال شاخها و فصد و مسهل و تقویت قلب و معد و بعطریات بارده چنانچه تمر بنده می و گل کنند در گلاب مالیده و قرص طباشیر کافوری و شربت ترنج مناسب باشد بقراط در این میا ذکر کرده که عورتی شکایت وجع الفؤاد کرد و بتناول پست جو و آب انار تسکین یافت بجهر آنکه

پست جو شفت صفرا از فم معده است و آب انار مطفی حرارت دشت از صفرا و مقوی فم معده است و باید که تنفید معده بزرگ علیق باریک شود  
 بانگ روغن آس و یا بلیف کرم باریک سائید با قدری روغن مذکور و بمغز خیار کنند و ایضا باب به و آب بارتنگ و آب حی العالم بر روغن گل نهاد  
 نمایند و استعمال حقنه با الشعیر و روغن گل و آب خرفه موافق این مرض است سعید نوشته که اگر حدوث این علت از خط مراری باشد علاجش تنقیه  
 خط و استفراغ و بقی از سکجین و آب نیگرم کنند و اگر عادت مرض بقی نباشد تحریک طبع او بشربت اجاص یا آب تمرندی بشربت نیلوفر نمایند  
 و بعد قی و تنقیه تقویت معده بشربت سیب و رب به ساد و آب انار منجوش و استعمال ترشی ترنج باید کرد و ما الشعیر باب انار منجوش نوشند  
 و اگر طبیعت قبض باشد حقنه لینه تلین کنند و تبرید فم معده باب حی العالم یا آب بارتنگ و گلاب نمایند و از اغذیه حار و اشتربه حار منع کنند  
 و بجز وراثت متخذه از آبهای قابض مبر و مثل آب سماق و آب انار دانه و آب زرشک غذا سازند و چون صلاح یابد با استعمال بچه مرغ متخذه میاید مذکوره  
 توسیع نمایند و اندک اندک در اغذیه و اشتربه تدریج کنند و تنقذ حال بدن در فصول خارج از اعتدال و بتعذیل مزاج نمایند و در فصول معتدله  
 با استفراغ صفرا پدید آید تا باین تدبیر از عود مرض در امان باشد

### علاج وجع الفؤاد بار و بلغمی و ریخی

در بلغمی اول دست و پارانوار محکم بندند و محاجم بر ساقین و میان کتفین بی شرط گذارند تا بهوش آید و الا حقنه حادّه علوی خان بعمل آرند تا بهوش آید  
 بعد مقیات بلغم نوشانید و قی کنانند و این دوا دهند غار یقون سه ماشه در پیل مری یک عدد و بخورند و مصطلک یک توله نبات سه توله در گلاب سه پاؤ  
 بخوشانند که نیمه آید صاف نموده نیگرم نوشند و با فاصله سه چهار گهری مطبوخ ترید و شربت دینار دهند تا دوسه نوبت اجابت طبع دست دهد و الا  
 حب منتن علوی خان بدهند و غذا شور بای مرغ بانان سازند و همچون ابن سهل درین باب از تجربیات ست و صدف بندی سوخته با الحاصیست  
 رافع این درد است با لبله بعد تنقیه تقویت فم معده نمایند با پنجه موافق ماده بلغمی باشد چنانچه در علاج امراض معدی بلغمی مفصل مسطور شده و در  
 ریخی آنچه جهت رفع غشی سابق مذکور شد به عمل آرند بعد جهت کسر و اخراج آن نمک سلیمانی چهار ماشه بدهند و دیگر دویه آروغ آرند که در نفخ معده و کثرت  
 جشا نوشته شد بدین تابه تحلیل رود و الا این دوا دهند غار یقون سه ماشه مصطلک دو ماشه گل کنند و توله خورده شیر قو طم یک نیم توله و صغیر غفت  
 ماشه گلاب یک نیم پاؤ گل کنند چهار توله شربت دینار سه توله و بعد آمدن دوسه اسهال غذا شور بای مرغ و کباب بنان دهند و بجای آب بر عرق  
 بادیان و گلاب برابر آتفا و رزند و بنا بر تنقیه معده ایاچ ارکا غایس وقت شب بخورند و صبح مونیر منقی سه توله پوست بچ بادیان پوست بچ  
 کاسنی و آخر و کرفس انیسون هر یک هفت ماشه انجیر روغن عدد دس و توله پنجه گل کنند شربت دینار هر یک چهار توله آیمخته و ترید سفید نه ماشه  
 زنجبیل سه ماشه ریوند خطائی چهار ماشه سوده سردار و ساخته نوشند و غذا وقت شام گوشت مرغ بنان دهند و صبح مصطلک دو ماشه مقل یک  
 ماشه در پیل مری یک عدد آیمخته با شیر بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه صغیر هفت ماشه زیره سفید سه ماشه شربت بزوری حار  
 چهار توله داخل کرده عرف نه ماشه گلاب پاؤ آثار همین منط سه چهار روز تکرار نموده همچون ابن سهل دهند و این گادنی الحال در در اساکن کنند  
 مغز بزرگ صبر که از یک جانب پوست آن دور کرده باشند سه که وزرد چوب هر دو برابر سائیده بر آن پاشیده بر تابه گرم نموده تکمید کنند  
 صفت همچون ابن سهل که جهت وجع الفؤاد و تقلب نفس از بروز و نافع است و بسیار مقوی معده گل سرخ فلفل زنجبیل دار فلفل زرد و فلفل  
 دار چینی اسارون هر یک دو جزو مصطلک زرباد و پودینه انیسون هر یک یک جزو و چندید شیر نیم جزو و کوفته بخت با یک وزن غسل و یک وزن شیر گل کنند  
 بسرشد شربتی و دو مثقال و ایضا جوارشات گرم و کاسریاج بخورند و دویه آروغ آروچون کنند و مصطلک دزیرد و پودینه بخانید و بعد از نفخ  
 به سهل بلغم تنقیه کنند و مالیدن عطر گلاب شدید المنفعت است و بادیان عنب الشب گل بابونه قشور یون جو شانیده نوشیدن نیز مفید  
 در فوادر ریخی است و بادیان هفت ماشه انیسون تخم کرفس هر واحد سه ماشه الاچی خرد اصل السوس مقشر هر یک چهار ماشه مونیر منقی و دانه  
 جو شانیده صاف نموده گل کنند شربت دینار سه توله داخل کرده نوشیدن نافع وجع الفؤاد بار و دست و کلالک ضما و در چینی عود و ریخی در تری مصطلک گلاب سائیده

نیگرم برقم معد و معجون فستین بغایت مفید و غیر تقدیر یک دانگ تا سه روز خوردن برای وجع الفواد مزمن مجرب است و خلطیت در آب محلول نوشیدن در بار درجی عجیب است و صغیر و مومیائی نیز نافع و شراب مع سرکه مجرب و در دستور است که در وجع الفواد بعد از سه سکنجبین آب نیگرم و اسهال بفقوع حامض مع سکنجبین گلاب و شربت دینار این سفوف مجرب است امیون و شقان سل و اچینی زنجبیل تخم کاسنی گل سرخ هر واحد یک مثقال راوند و درم شکر بر آب در کتاب لرحمه مسطور است که در آن چنان محسوس میگردد که گویا مرس کرده میشود و علاجش اینست که قرنفل کوفته با شکر آمیخته اندک با شیر نه صبح و شام بخورند و آنچه مخالف مزاج او باشد اجتناب کنند که در دفع آن مجرب صحیح است و اگر سطلو که غساله خصیه انسان عظیم النفع است انتخاب هنگام غشی درین مرض جد و از پیچیده سوده زهر مرقه خطائی سوده در گلاب حل کرده بحق ریزند و لعل لادن مصطلک سائیده روغن گل یا زگرس و سرکه خالص و آب انارین و آب سیب دلائی مجموع را در شیشی انداخته حرکت داده بویانند و اگر از غشی فاقه نشود در همان حالت رگ با سلیق زنند که فی الفور بهوش می آرد و باقی تدبیر این مرض تا که قابل علاج بوزار باشد جمع معد و علاج امراض معد

### حسرت معد

که عوام آنرا سوزش سینه گویند سبب تخلیط طعام و تناول غذای غلیظ خام چون گوشت گاو بیش و عدس و نان فطیر و هر سبه و فواکه خام و غیره است و یا احتیاس رطوبت خام در رقم معد و یا کثرت انصباب سودا از طحال بر رقم معد و طریق تشخیص این هر سبب باید که از مرضی پرسند که سوزش وقت ابتدای هضم طعام میشود یا هنگام تخلیط معد اگر نزد هضم غذا بگوید و هنگام گرسنگی خفت پذیرد پس زحال تقدم تناول غذا سوال کنند اگر پیش از آن طعام غلیظ ذی رطوبت خورده باشد سبب همان باشد و اگر از رطوبت خام باشد کثرت آب دایان و غشین و دیگر علامات بلغم بران گواهی دهد و اگر سوزش در خلو معد و بر نهان بیان کند و از خوردن طعام و قهقهه چوب ساکن گردد سبب انصباب سودا بود و علاج در غذای تخم ترب و عسل و نمک و آب جوشانیده نوشیده فی کنند پس در حار مزاج شربت انارین چار توله گلاب و یا لعاب اسپغول و تخم مرو با گلاب و شکر طبرزد و یا خرفه بدهند و در بار در مزاج زنجبیل مربی بعرق بادیان و سیل و پودینه دهند و جوارشات یا ضمخ خوراند و بادیان خائیدن مجرب است و غذای نافع سریع الانضام مثل قلیا و مطنجات متولیه و لحوم خفیفه مشویه چون لحم طبر و غیره بخورند و در رطوبتی فی بمقیات بلغم کرات و مر است کنند و بعد از نفیج پمسل بلغم و یا ارجات کبار تنقیه نمایند و بمقویات معد و تجوید هضم کنند و جوارش مصطلک مرکب و عود و بند اویقون و قرص سعد و آله مربی و زنجبیل و مانند آن و سفوف بادیان و سفوف کپور کچری با نمک مفید بود و که خوردن نمک سیلانی سه ماشه بعد از طعام و با فاصله سه گدوی مصطلک دو ماشه الاچی کلان سه ماشه بجای فوفل در پان نهاده و در نیم روز و شب تا بوقت خواب تا پانزده قبول رسانیدن و صبح بسیار دو ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته و شربت قبول چهار توله و عرق کادی نه توله حل کرده تخم با درخوبیه چهار ماشه و تخم شترتی پنج ماشه پاشیده و اودن و غذا قور که بچه آهو با نان سودمند است و بعد تناول غذا تا سه ساعت از خوردن آب منع کردن درین باب مجرب را تخم است و در سوداوی فصد اسلم یا با سلیق از دست چپ کنند و طبله مربی و آله مربی و اطر فیصل صغیر و دیگر مقویات معد و بخورند و سکنجبین بزرگ یا عنصله بنوشند و از اذویه مقوی معد و صفا دهند یا طباشیر دانه سیل لا جور و مغسول هر یک یک ماشه یا آله مربی یک عدد سرشته در ق نفثه و پیچیده بخورند و شیر تخم خرپره و زرشک و قرطم هر یک نه ماشه و الاچی کلان پنج عدد یا سکنجبین افستیمونی علوی خان و سکنجبین بزرگ و در می مغسل هر یک دو توله و گلاب نه توله و عرق کیوژا هفت توله تخم قهقهه شک سفید ماشه پاشیده بنوشند و قهقهه چوب صباح بخورند و غذا شور بائی بچه مرغ بنان دهند و اشیا مولد سودا ترک نمایند و اگر از اهل نشه و ما الحبین دهند و صفوف آله بشیر و یک شانه در ترگز در سایه خشک ساخته بسره که ترکزه خشک نموده اصل السوسس مقشر مساوی با نبات سفید ز چار تا نه ماشه خوردن مفید بود و گویند که گل درخت مغیلان و نمک طبرزد مساوی کوفته بقدر دو درم چند روز مداومت نمودن سوزش معد را با لکل ازل سازد و اگر کعبه مقشر را در آب شیر گرفته قدری نبات داخل کرده بنوشند تسکین حرقت معد و مری حادث از اخلاط سوداوی و محترقه و لذاعه نماید و اگر پوست بیرون بسته زرد و در صندل سفید هر یک سه ماشه عود کند و مصطلک طباشیر واحد یک ماشه که فقه پیچیده روغن گل یک توله گلاب بقدر حاجت سرشته بر رقم معد طلا نمایند برای حرقته رقم معد و عود که در مرض



مراقب هم رسد و در معده حار را نافع است و اگر حرارت باشد فدری کا فوراً آب بی و سبب شیرین اضافه کنند و باقی همه تدبیر از بحث مایه‌ها خواهد گذشت  
 سویدی نوشته که از اسپنول پنج درم در آب لعاب برآورد و شکر سفید داخل کرده نوشیدن و کذا دست و پا در آب سرد نهادن و کذا و مرغ گا و  
 آشامیدن و حرقت معده محرب من است و شرب آب غلیظ برنج پخته و کذا عصاره خرفه پنج درم و کذا عصاره گل سرخ تازه یا طبع یا بس او  
 و کذا شیر بز و کذا آب انارین بشکر و کذا اسنبل هندی و کذا طبع موزین منقی و اکل کلم امیض ترنج و کذا ابره الراعی و کذا اشتغالو پخته و کذا اکا بوستانی بسکر  
 و شکر و کذا خوردن ماهی تازه بروغن کنجد بریان کرده و کذا عصاره ما پیشاد و درم و ضماد گل کرم بری یا عصاره برگ و شاخ انگورستانی  
 بسویق و شراب بر معده و کذا برگ یا پنج اذن تقسیس و کذا اکا بوبری و شرب و ضماد عصاره بستان افروز و کذا شیر زنان هر واحد سکن  
 حرقت معده است و در نفس و غیره گویند که نوشیدن شور بای چوزه مرغ و شور با پای چرب مطفی لبیب معده و حرقت حادث بعدتی است  
 و غافقی گوید که کنجد بشکر خوردن و کذا نوشیدن سه جره روغن کنجد سکن حرقت حادث بعد شرب شراب است طبری گفته حرقتی که در  
 فم معده حادث شود بر دو نوع است یکی متولد می شود از خلط خام غلیظ که از معده بسرعت بخارج نگرود و بر فم معده طانی مانند مثل نان فطیر  
 و اشیای غیر پخته یا فواکه خام که این همه چون بر طوبت بیامینند و حرارت معده آنرا لاحق شود و جمو صفت مجاوز از حالت طبیعی یا بند حتی که  
 بمنزله اشیای مفرس گردد بسبب شدت جمو صفت خود در فم معده اثر کنند و از ان انسان قلق و نکایت یابد و گاهی این نوع از حقان  
 بر طوبت خام در فم معده باشد و قلق آرد و زرد رسیدن حرارت مثل سرکه ترش گردد و علاج این نوع قی باب مطبوخ زرب و آب شبت و غسل  
 است و صاحب این علت بطعام قی نکند و اگر امتلا در بدن او یا بند از استفراغ بمطبوخ که در ان فستقین و افیتمون و بلبله سیاه افتد  
 باکی نیست و تفسید معده باین ضما دنا یزد گل سرخ و مصطک هر واحد یک درم مرو صبر سقوطی هر واحد و ثلث درم قصب الزریر و دو درم  
 همه را ساید و دو حصه کنند و یک حصه بموم روغن از روغن نار دین ساخته مخلوط نمایند و بر پارچه مالیده بر معده گذارند و حصه دوم در آب  
 آس رطب و آب سیب میخوش خوشبو و آب بی آمیخته پارچه آلود بر معده نهند و از انغیه بر اشپایه خفیفه و محوم خفیفه مشویه مثل  
 نه و بچ مرغ اقتصار نمایند و بعد تنقیه معده و تعطیر آن این سفوف بدیند خشکاش سفید و تودری هر واحد سه درم کنجد سفید پنجاه درم  
 شکر طبرزد و مثل همه شرتی سه درم تانیخ درم صبح قبل از طعام و این معجون تیر بدیند فستقین افیتمون بلبله سیاه هر یک ده درم زرد فانی خشک  
 صفت مصطک عود خام هر یک چهار درم تودری بوزیدان سازج هر یک سه درم دار فلفل دو درم برگ یا در نجبویه خشک پنج سامونا زعفران  
 یک نیم درم کوفته پیخته بان پنجاه سامونا کنجد غیر کوفته اندازند و بشکر مقوم یا بموزین منقی بسرشند و این معجون بهترین اشیای جمیع انواع حرقت  
 است و نوع دوم نوع غریب است بعضی اطباء غلط می کنند در ان بلکه علاج او پدایت نمی یابند و او امنست که از طحال خلط سوداوی شدید  
 و محو صفت و حرقت لذاع میریزد و این آن خلط است که بقول جالینوس بران ملس نمی نشیند و فرق میان این نوع و نوع اول آنست که اول  
 عقب طعام و عند ابتدای مضم حادث می شود و این نوع بر نار غند تحریک شهوت طعام ظاهر می گردد و نوع اول نزد گرنگی تسکین یابد و  
 علا جیش فصد اسلیم یا ابطلی است و اخراج خون بحسب حال بعد از ان بر کنجبین بزوری حسب احتمال سن و مزاج و بلدها و مت نمایند  
 پس بلبله مرغی و آله مرغی استعمال کنند و بعضی اوقات گلاب خوشبو مغلی بدیند و تفسید معده باین ضما دنا یزد قصب پنج درم گل سرخ سه درم سعد  
 دو درم فستقین یک درم کندر و کذا و ثلث درم فلفل نیم درم ساید و آب برگ ترنج سرشته قرص سازند بعد ساید و اگر حرارت شدید  
 نباشد و شراب گمنه حل کرده بر معده و طحال ضما دنا یزد پس مگر امر او متعسر گردد و تکلیف طحال او بلبله بر هیئت طحال تراشیده و در سرکه که  
 اندران پوست کبر و اسقو لو قدر یون و پر سیا و شان و انجیر سیاه و تخم کرفس خوب جوشانیده باشند آلوده باید کرد و چون باین لب  
 ایام متوالی هر روز یک بار بر نار تا چهار روز تکید کردند پس تفسید طحال بعد ایام قلیل باین ضما دنا یزد اشق در سرکه تر کنند تا بلبله از پس  
 بر پارچه طحال کرده بعد از ان که بر طحال اندک روغن خیسری یا قسط یا نار دین طحال کرده باشند بچسباند و بعضا به بر بندند تا از ان جسد  
 نگرود و اگر کفایت نکند استفراغ بمطبوخ افیتمون نمایند و از غذا بزیر با جات حلو و بچ مرغ اقتصار کنند اگر ممکن باشد و الا فزوات

در معده

بلبله با کسر ناز و خیزد و شکر آب

مناسبه دهند و هرگاه که صاحب این مرض حرقت در یافت کند سبیل او آنست که از خلق اغذیه بر نهارش حسای متخذه از آب سبوس گندم و پیس ماکیان و پیربط بخوراند و این سفوف نافع است مغز بادام مقشر خشکاش سفید هر یک دو سامونا مغز چغندر و پنخ سامونا سائیده مثل او شکر آمیزند و بر نهارش عسل بخورند و اندک شراب ابیض بران تخرج کنند و قصد با سلیق ابیض نیز او را نافع است و اگر از مغز ایسر علیل رعاف آید بغیر تصدیکه سبیل دفع طبیعت و بجران آنرا نفع کند و اگر خون بوا سیر آید و خروج او زیاده باشد نیز نافع بود و آبوما هر در هر دو نوع بشرب آب سرد پس آب گرم جرعه جرعه امر میکرد و اگر حرقت ساکن نمی شد ماء الشعیر بشکر طبرزد نوشانیده قه می کنانید و تناول اصابع الصفریک یا دو شعیره امر میکرد و سیما در نوع سوداوی و غبار علاج حرقت بمضغ کنجد و عکاک الا سیاط می کنند و موثر می شود و گاهی حرقت ساکن می کند

### حکمة معدة

خارش و دغندگی در معدة محسوس شود و سببش یا خلط حریف لذاع طبعیه بخلط محدث چرب است که در معدة حاصل شود و یا از عضوی بر معدة ریزد و چنانچه ریزش نزله تیز از سر بر معدة و حدوث حکمة از ان و یا بشور خوردن از جرب که بر سطح داخلی معدة حادث شود طریق تشخیص این هر دو سبب باید که از مریض پرسند که غذا منضم از معدة بر می آید یا غیر منضم و بعد خوردن غذا حکمة تسکین می یابد یا سوزش می آید اگر غذا منضم و بعد اکل خفت حکمة بیان نماید حکمة خلطی باشد و اگر خروج غذای غیر منضم و ظهور سوزش بعد تناول طعام بگوید حکمة ثوری باشد

### علاج حکمة خلط

اول تنقیه ماده به سسل صفرا یا به مطبوخ بلیله زرد و شاه تره با شربت وردا و سلیج و یا نقوع صبر نمایند و تیرید بشریت بنفشه و عناب کنند بعد مقویات معدة تناول نمایند و چنگ می می نویسند که علاج مجمل آن ترک اشیای حریفه حاده و تناول اغذیه معتدله و تنقیه آن خلط است و مفصل نوشیدن ماء الجبن تبرنجبین یا بشریت نیلوفر یا به سکنجبین یا بشریت و نیارست و از اغذیه مایه خرد و ضرافضی بروغن بادام بریان کرده و مسکه بشکر یا شیر جوز یا گندم بلجوم خفیفه فاضله و اسفاناخیه و شتر عیه و ملوخیه و امثال آن و از فواکه میوه های رطب و آب تر و شقالو و انار شیرین و طبری گوید که قصد استفراغ آن خلط کنند اگر مانعی از ان نباشد و اوقتی چیزی که بدان استفراغ کنند این مطبوخ است بلیله سیاه و کابلی و زرد و بلیله و آله هر واحد پنج درم افسنتین رومی ده درم افتیمون پنج درم جده ده سامونا کما فیطوسس و کما ذریوسس هر واحد سه درم شاه تره ده سامونا اسقولا و قند ریون سه درم بدستور مطبوخ جو شائیده صاف نموده عند درم از ان بگیرند و باین حب تقویت دهند غاریقوی یک درم تربد نیم درم ایارج فیکراد و دانگ مقمونیا می شوی یک دانگ سائیده باب مطبوخ مذکور سرشته حب سازند و با مطبوخ بیکرم بخورند و اگر یک شربت این کفایت نکند تکرار آن نمایند اگر قوت قوی باشد و اگر ضعیف بود بلیله مربی استعمال کنند که آن بمرور ایام نفع کند و تنقیه نماید و از غذا بر بچه مرغ رطب و پانچ جدی و دو ماخ آن و اسفاناخ مطبوخ و بریان افقصار کنند و بر خوردن مالج و تمک سود و لحم صید اقدام نمایند و همه شیرینی بگذارند و بنیزد کمنه قطعاً ترک نمایند و اگر حادث شرب او باشد از ان اقتصار بایض اللون و سلس لطم کنند

### علاج حکمة ثوری

لعاب بهدانه و روغن بادام و قرص طباشیر به زعفران بدهند و سفوف حب الریان و سفوف زلق الامعافید بود و باقی تدابیر از باب ثور معدة و اسهال معدی ثوری بخوبیند و بقول النطاکی شرب اطیان باندک کبریت و روغن بادام و لعاب بهدانه یا حب عشرت مجرب است و بقول طبری قصد با سلیق کنند اگر قوت اطاعت کند و شرب ماء الشعیر که بران روغن گل چکانیده باشد لازم گیرند و در اول این علت اشیای حامضه و حریفه و مره نباید خورد و و تقصید معدة باین ضما کنند آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ آب عصی الراعی آب جراد و کدو همه را جمع کرده عندل سفید و سرخ و اندک شیاف مایه داران حل کنند و ساعتی از روز قبل از طعام ضما نمایند و ازین ضما کثرت نکنند و از غذا بر مدت قحط معموله از سینه تیهور و جوز مرغ اقتصار کنند و اگر ممکن باشد اندک روغن گل خالص بران چکانند

نسخه از بزرگان از اسهال که اندکی بجا و بنام کتبیه ۱۳ ص ۱۳۰ و ۱۳۱

و گاهی صبح بر نهار آب سرد بر وزن گل داده شود و تفریق معدة او یک بار بر وزن گل که در آن اندک آس جوشانیده باشند باید کرد پس هرگاه صلاح در مضمّن ظاهر گردد و شرب و ربوب آنرا نفع دهد مثل شربت انار و رب غوره و رب سیب و رب پسیما اگر در قار و رکه او حدت باشد و مثل این علیل که مزاج او حدت پذیرد کمتر سالم می ماند

### استرخای معدة و تهلل نسج آن

یعنی سستی معدة و سخافت یافت او سبب استرخای ابتلال و تر شدن معدة از فضول رطوبی است و سبب تهلل نسج مقاسات امراض او جاع شدید و سوتنیر غیر طبع کثرت تعب و محنت همچون قی شدید و اسهال مزید است و در استرخای نفس معدة مسترخ می شود و بدان سبب یافت بیفتد او سست گردد و یار باطیات معدة که بدان مربوط دیگر اعضا است مسترخ می گردند و بدان سبب بعضی اجزای معدة بر بعضی دیگر فراموش افتد و فرق بین اینها اینست که در استرخای نفس معدة سینه مریض بلند تری شود و پشت فرو میرود و فساد مضمّن ظاهر میگردد و در استرخای رباطات اگر استرخا در رباط رابطا بین ترقود و معدة بود معدة میل با سفل کند و واسطه آن اعضای علیا نیز فرو سو کشیده شوند و بجای ناف گرسنه محسوس گردد و اگر استرخا در رباط رابطا میان پشت و معدة افتد معدة میل بقدام نماید و ثقل در معدة بهم رسد و اگر استرخا در رباطات جانب راست بود معدة بجانب چپ میل کند و به تبع وی در اعضای متصله آن از جانب یمن نیز کشیدگی پدید آید و اگر استرخا در رباط جانب چپ بود فندان ظاهر شود و بعد آنکه معدة مانند خیمه از چهار سو بوساطت رباطات قائم می باشد پس هرگاه رباط یک جهت سست شود بجانب مخالف او مائل گردد و در تهلل نسج معدة جمیع افعال معدة از جذب و امساک و مضمّن و دفع ضعیف شود و هیچ مرضی از امراض معدة بدتر ازین نیست و منعذر العلاج است و نوع خفیف آن که علاج پذیرد محتاج بحکمت و مشقت عظیم بود و از علامات نوع قوی لا علاج آنست که طعام اصلا بهضم نشود و غذا سبک و ترتیب ننهد و سودمند و غذا غیر مضمّن بصعوبت بر آید و باشد که قبض سجدی رسد که بدون حقنه و شرب سهل دفع نگردد و از آثار سوء فراجات و اورام هیچ ظاهر نبود و بدن نحیف و ضعیف همیگردد و پوست شکم لاغر و اشتها ضعیف شود و هر چه خورده شود بر معدة گرانی آرد و علاج در استرخای معدة هر چه در رباط استرخا فالج نکند و باید عمل آرد و باید و باید خوشبو و قابض اغذیه سریع المضمّن مائل تخفیف و قبض علاج کنند و هر چه برای تهلل مفید بود بکار برند و طبری گفته که گاهی معدة مسترخ می شود از شرب و غذا و استعمال دسومات کثیر و شیرینها که لزج غیر آنکه لین بود مقداری که از آن ثقل کرده شود و علاجش اطعمه مقویه قابضه عطره مثل به و سیب و شراب خوشبو قابض و قسب و سعدست و از اغذیه تلایای محرقه و کباب و مانند آن دهند و اگر با استرخا حاجت بتطویه افتد سما قیه و رمانیه و زرشکیه و امثال آن بدهند و در تهلل نسج معدة شربت حب الّاس و اطریفل کبیر و صغیر و جوارش عود و دارچینی و سیاه و امثال آن هر چه قابض و خوشبو باشد استعمال نمایند و جوارش فخنوش و جوارش قاصصه و همچون آن معمول است و روغن مصطکی و نار دین و مانند آن بر معدة بمالند و طعام لطیف و سریع المضمّن اندک اندک بخورند و گوشت دراج و تیهو جمله امراض معدة را موانع ترست خصوصاً در مرض استرخا و تهلل و پوست سنگدانه مرغ خانگی درین مرض مجرب است باید که بقدر نیم مثقال از آن با طریفل یا شربت میبه یا حب الّاس سرشته بدهند سنگ لیش بر معدة آویختن با نخا صیت مفید است و اگر آنرا بسایند و نیم درم با مجونی مساسب آمیخته بخورند نافع آید و ابن ماسویه گفته که علاج با طریفل صغیر مع خبثا الحیدر نماید بهر آنکه تقویت الیاف کند و انطاکی گوید که این دوا از ترکیب است و درین باب مجرب است جو یک جز و ثمر پسته مغز چلغوز و هر واحد نیم جز و مغز بادام ربع جز و ساید و گاد و سباق و گاهی بنفشه بل پزند و بدهند و بخور السرو و مازو و طفل و ترس ضما کنند که بنایت نافع است جوارش فخنوش جهت استرخای معدة و ریاح بواسیر و فساد مزاج و لون و از دیاد با معمول والد مرحوم نلیه بلبله آله فلفل و از فلفل زنجبیل سعد شیطرج بنده سنبل الطیب هر یک درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحیدر درم و درم کوفته پیچچه بوسل کف گرفته و روغن گاو بقدر حاجت بسازند و بعد شش ماه عمل آرد شربتی درم و اگر مشک درم داخل کنند بهتر است



## تشنج معدة

بدانکه گاه عارض شود در اجزای عصبیه معدة یا در رباطات آن تشنج استلالی یا استفرغی بخوی که در دیگر اعضای افتد و بر غذا صلاحتوی نشود و یا محتوی باحتوای غیرطبیعی گردد بحسب شدت و خفت تشنج پس اگر تشنج در نفس معدة بود علامتش آنست که صورت عدم احتوای معدة بر غذا تمام غذا غیر منظم بیرون آید و در حالت احتوای غیرطبیعی آن بر غذا بعضی غذا منظم و بعضی نامنظم برآید و اگر در رباطات آن باشد علامتش آنکه آثار مخصوص تشنج رباط هر جانب ظاهر باشد مثلاً آنچه در رباط شل بفقرات پشت بود طعام در معدة قرار نگیرد و بخورد خوردن از معدة بسوی اسما فرو آید و مریض مائل بود بجانب یمن اگر تشنج در رباط متصل بایمن فقرات پشت باشد و بطرف یسار اگر در رباط متصل بایسار آن باشد و آنچه در رباط مشارک ترقوه باشد مریض نخستی مائل بجانب شکم بود و پشت راست نتواند کرد و علاج آنچه در اقسام تشنج مطلق در امراض عصب مذکور شد حسب سبب بکار برند و بقول طبری تشنج میسی معدة از کثرت استفرغ طویل الایام حتی که قوت ساقط گردد و جمیع اخلاط آنکه رطوبات اصلیه استفرغ شود در فم معدة حادث شود و جائز نیست که معدة تشنج شود مگر فم آن و اما در جزو لحمی معدة تشنج نیفتد مگر در اجزای عصبی و بسا است که لاغر و خشک گردد و تشنج تخلص عضو بسوی اصل اوست و این معنی یافته نمی شود الا در اجزای عصبیه و این نوع تشنج لا علاج است مگر بندرت و او آنست که بقراط در تفتة المعرفة ذکر کرده که هر که فواق عقب استفرغ طویل بهم رسد مندرجات باشد غیر آنکه او علاج برای آن ذکر کرده و لابد است از ذکر آن و علاج تشنج حادث عقب استفرغ طویل عند ظهور او و حدوث او عند ظهور فواق واجب است که حفظ قوت مریض نمایند باین طور که حوالی او انواع مجاور و خارج و اطباء سفر جل و تفاح نهند و تدریج یا قیج یا دراج یا تیهویریا کنند و بران شراب خوشبو و گلاب پاشیده قریب روی او بشکافند و بویانند و بگیرند دراج یا کبک و پاک کنند پس بر خشت نماده در تنور یک شب بگذارند تا بسوزد و صبح بر آورده مع استخوان و گوشت سائیده یک درم یا دو درم از آن گرفته در اندک شربت آس میخته و جو را نمایند معدة تضمیه معدة باین هنما و کنند بگیرند موم روغن معمول بروغن به و بران اندک گل سرخ و کنک بریان و قدری قسب کوفته بخیته انداخته بریاریج بهیئت معدة تراشیده و مالیده بر معدة نهند و چون اندک فواق او ساکن شود و تفریق معدة بروغن سفر جل در شب کنند پس ضما دند کور بکار برند و اگر خواش غذا باشد تغذیه بسینه تیهویریا نمایند و امر کنند که ناخورش به بسیار اندک از شراب که در آن قدری نعناع و فسنج با دام سوده داخل کرده باشد باید کرد و دام خیا شیم او آب به و آب سیب و آب آس ملوث سازند و همه بدن او بشیر زرد پنجه از پنیر مایه ضما و کنند و هر گاه بگدازد و از آن سائل گردد و پنجه ضما نمایند پس اگر بعد ظهور فواق هفت روز بگذرد و قیام او و فتنه منقطع گردد و خواب کند بلا شک صحت یابد و از آنچه معالجه بدان می کنند کسی را که حال او چنین باشد حقه های قابض خوشبو اند و آن اینست که طبع نمایند یا مطبوخ اجزای حقه های مسکه مثل عدس مقشر و آس بریان و برنج فارسی و گلنار و گل سرخ و مانند آن از سفر جل و سیب و رامک لادن اندک و نبات معروف بنور ستر نقل و از کنک بریان کوفته بخیته در کوزه لوله دار کرده بران آب بریزند و حرکت دهند بعد ازین آب جرمه جرمه بنوشانند که گاهی مریض باین تدبیر سالم می ماند و اما تشنج که از ته بخرق بهم رسد و علامتش تشنج اصابع نیز آنست علاجش نوشیدن شیر تازه است و سوط بشیر و خربروغن بنفشه و آشامیدن آب سرد و بروغن بنفشه و تغذیه بهطه تشنج بشیر زرد و آن بهر سینه از سینه ماکیان و تقویت او بخوشبو یا داین نوع سریع الزوال است مگر آنکه فواق ظاهر شود و غشیان و قذف هنوز ثابت باشد که این مخوف و شدید الخطر است و درین حال واجب است که در قطع قی تشنج معدة و بستن بازو و ساق و مالیدن پاها جهد کنند و چون قی منقطع شود علاج سهل گردد و اما نوع سوم آنست که از وضع آتش بر معدة و عند مصا درات یا وقوع در آتش تا آنکه معدة رسد و فم معدة تشنج شود بهم رسد و آن بر دو وجه است یا آنکه خفیف بود پس سالم گردد و تضمید و تخریج و تسکین و یا شدید باشد که تش رطوبت آن فانی کرده باشد و آن لا علاج است و اما چون تشنج در رباطی باشد که مشارک فقرات است و یا در رباطی که مشارک ترقوه است و علاج بها نیست که مذکور شد و تخریج و تقویت بغير رطوبت و تغذیه بمرطبات مثل شیر منجمه و جو مقشر مطبوخ یا روغن بنفشه و تغذیه بمرطبات

و گاهی در رباط معدة تشنج امتلائی حادث می شود چنانچه در سایر اعضائی افتد علائم تشنج آنست که دفعتاً حادث شود مع علامات امتلا در بدن و علاج تشنج امتلائی ست از فصد اگر اری آنرا واجب کند و استفرغ اگر قوت اطاعت نماید و مانعی نباشد و در بیان معالجه او طول نمی کشد که در تشنج کلام طویل گذشت و گاهی معدة از خوردن بیش تشنج می شود و علائم تشنج این ست که چون از کایت بیش سالم ماند در معدة او چیزی ثابت نماند و فواق شدید از حادث شود و معدة او بر طعام البسته مستولی نگردد و اکثر صاحب اورا رعات حادث گردد و بعضی اوائل از افاضل ذکر کرده اند که چون امر از خوردن بیش تشنج معدة در رعات آمل گردد بدو بیان هلاک شود و گاهی بندرت سالم ماند بنوشیدن شیر تازه و سرطانات نهري جمع کنند میان این هر دو بهترین شیر را برای او شیر زنان ست پس شیر خرس شیر بز و اگر ممکن باشد غذای او بشیر تازه یا سرطانات نهري سازند فقط اوفق باشد استعمال آبن و تمریح بر دغن بنفشه موافق ست و ابوالمهرامی بیداد که تریاق زهر و یوزن طسوج بشیر تازه داده شود و بسیار اندک از آن بشیر دختر سوط کرده آید و باید دانست که مداومت بر دوا المسک حلوه بهترین علاج کسی ست که بیش خورد و باشد و گاهی تشنج می شود معدة از خوردن لحوم افامی و از تریاق ردی و علاج تشنج هم خورده است و بدل تریاق آماناسیا و مشرویطوس خورند و گاهی از نوشیدن آب دریای شور بسیار معدة تشنج می گردد و چون آب شیرین رو کنند زائل می شود و بعضی اوائل ذکر کرده اند که خوردن شجره قرفل مورث تشنج در معدة است مگر آن قلیل اللبث سریع الزوال ست و علاج تشنج تریاق تبرید است مصلحت جامع گوید شخصی را دیدم که از خوردن ایامج لوغای زردی الصندت تشنج حادث شد و بعد چند ماه بمرد و شخصی دیگر را از تناول آن سرفه و غیث نفس حادث گردید و علاجش بنوشانیدن لعابات و صموغ بارده نمودم و در چند روز مرض زائل شد

### جسادات معدة و عضلات موضوع بران

گاه در فم معدة یا دیگر اجزای آن از انصباب خلط غلیظ سوداوی در افتد و آن یا دخول او در جرم آن بلا تورم یا از وقوع چیزی بران سختی و صلابت تشبیه بوم حادث شود و گاه در جانب معدة که متصل طحال ست هنگام صلابت طحال بواسطه سردی مزاج او جسادات نسبت بر دگشت عارض گردد و گاه در عضلات ثمانیه موضوع شکم از انصباب خلط غلیظ داخل آنها یا از تقایمی هم حادث بآنها سختی پیدا شود و علامت جسادات معدة ظهور نهج در باق چشم ست و کثرت آب دهان و بیشتر ظهور جسادات در معدة هنگام مس و عدم قدرت بیمار بر رکوع و الهم یافتن او هنگام سجود و نزد فروردن نغمه سیما چون کلان و سخت باشد و گاهی غشیان و سوزش و سقوط اشتها و بزال و سوزش با خفانیت نیز عارض گردد و عدم تشنگی و سرفه خشک و کثرت سوزش و سرفه هنگام استلقا و اضطجاع مریض و در آخر ظهور درم بر پشت پاشل استسقای لحمی بود و منجر با استسقای طبعی گشته بهلاک انجامد و فرق در جسادات معدة و عضلات بشکل مستدیر صلابت و موضع معدة و آفت افعال معدة در جسادات معدی و صلابت مستطیل از یک طرف غلیظ و از جانب دیگر دقیق مثل دم موش و سلامت افعال معدة در صلابت عضلاتی ستی توان کرد

### علاج جسادات معدة

باید که بسوی مزاج مریض و قاروره او نظر کنند اگر مزاج حار و قاروره زکین باشد پس اولی تدبیر او آنست که مزاج با اعتدال آید پس نظر کنند بسوی عطش او و لیب و کرب و حرارت و خشکی دهن اگر این اعراض با جسادات فم معدة یافته شود علاج او با شمای مبرده مرکب بجلله طینه مثل ضمادات معمول از آرد جو خطحی و بنفشه خشک نمایند و بعضی درین عنب لثقلب بابونه اکلیل الملک اصل السوس موم روغن گل روغن بنفشه می افزایند و مثل قیروطی روغن بنفشه که تسقیه آن بر آتش باب عصی الراعی و آب کشنیزه و آب حی العالم کرده باشند استعمال کنند پس هرگاه لیب و خشکی دهن ساکن گردد شکم اوس کنند اگر جسادات باقی باشد شایف مایثا و پوش و صندل سفید و سرخ هر واحد یکدرم بار یک سائیده بوم و غن که از روغن خیری ساخته باشند خوب مخلوط ساخته بر پارچه مالیده بر فم معدة ضماد کنند و غذا حریه آب بوس کنند



سازند و از خوردن لحوم با کمال احتیاط نمایند و مطبوخ شامه و قمر بندی و ترنجبین و خیارشیر و شربت آلو سوسن و تنقیه نمایند و غذا را سفالنج یا برنج سازند  
و اگر فراج او احتمال فصد کند و قوت او اطماعت نماید اول فصد با سلیق کنند و دمام این تدبیر به عمل آرند و تفقد فراج علیل و سایر اعضا نماید  
حتی که اگر چیزی از فراج متغیر گردد تعدیل کنند و از ازاله اعراض حادث کنند و اگر با جسادت فم معدة سفیدی در قاروره و سردی در فراج باشد  
سهل یا حقه مخرج اخلاط غلیظه استعمال نمایند و مثل طبخ افیمون و بسفاج و اصل السوسن و پنج خطمی و عصا رة قرطم بخیارشیر و  
یار العسل و روغن کنجد حقه کنند یا حقه که در آن قنطاریون و از صمغ جاویشیر و سکنجین داخل کرده باشند بعمل آرند و اضمه ملینه محله  
مثل بنفشه و بابونه و سنبل الطیب و اذخر و آرد حلب و حب البیان و منقل و مغربا دام تلخ بلعاب تخم کتان و روغن بان و موم و پیه کیان  
استعمال کنند و یا اصل السوسن و غلب الثعلب و بزرگان افرازند و وزن هر یک دو درم گیرند و منقل زعفران هر یک سه درم پیه بط  
و مرغابی هر یک چهار درم اشق دو نیم درم مغربا دام تلخ ده درم روغن بید انجیر نه درم و یاروغن زیت و نارون هر یک هفت درم جند و درم  
عوض بنفشه و حب لبان و لعاب کتان و روغن بان و پیه کیان داخل کرده بدستور مرهم مرتب ساخته بکار برند و جهت اسهال  
مطبوخ افیمون تربیدی و یا غار بقون علوی خانی دهند و غذا شورهای مرغ بنان تنک بدهند و اگر تحلیل نشود روغن بید انجیر مرکب  
دو مثقال هر روز باین مارا اصول دهند پوست پنج بادیان و پنج کاسنی و پنج کبر و پنج کرفس مطبوخ بادیان انیسون حب الینیل سفید تخم خرپره  
هر یک دو درم مویز منقی و پنج درم گلکند عسلی چهار توله و چون صاحب این علت را فوائد پیدا آید در یک دو روز بمیرد و گویند که شراب  
قوی بسیار اندک دهند و این ضما در معدة نمند با بونه اکلیل الملک هر واحد سه درم مرو صبر و مصطک هر واحد یک درم کوفته بنجیه بقیر و طی  
روغن نار دین خوب مخلوط کرده در اوقات خلوص معدة ضما نمایند و اگر تحلیل او متعسر گردد بر فم معدة او بجه مرغ ذبح کنند و بعضی افاضل ذکر  
کرده اند که ضما در خون تیس گرم آنرا تحلیل کنند و درین زمان مثل این معالجه کمتر استعمال می کنند و الا آنچه بسرعت تحلیل آن نماید نیست  
که اسفنج در روغن نار دین یا روغن شبت تر کرده بر فم معدة نمند و بعضی متاخرین از افاضل تجرب کرده اند کسی که در معدة او جسادت مع  
بر فراج باشد شستن در آب چشمه کبریتی و این را از انفع اشیا یافته اند و این بعید نیست بهر آنکه آب کبریتی مستقر غ مسخن محلل است  
اگر چه سایر اعضا را بوجه دیگر مضربا شد و اگر جسادت از وقوع ضرب یا سقطه باشد تضمید و تغریق آن بادیان نمایند و چون یک روز تغریق  
بادیان کنند روز دیگر با شیا مقوی محله ضما نمایند و اگر با جسادت جمع باشد این ضما بکار برند تخم کتان کوفته بر روغن گل گرم آمیخته  
بر فم معدة ضما کنند و اما جسادت که از سردی طحال باشد علاج طحال ست از فصد اسیلیم و نوشیدن مطبوخ افیمون و تمکید  
موضع بصوف که در سر که در آن کبر و انجیر و اسقو لو قناریون و تخم کرفس و انیسون مطبوخ باشد تر کرده باشد و تضمید آن بضماد اشق منقوع  
در سر که همه آنچه در علاج طحال مذکور گردد و متخرج آن بر روغن قسط و روغن نار دین از انفع اشیا است و از غذا بر زیر پا جات و سکه باج لحم  
حل که در آن کبر و دارچینی داخل کرده باشند اقتصار نمایند پس هرگاه مرض طحال زائل شود این نیز زوال پذیرد شیخ می فرماید که در جفا  
معدة ضما با کللیل الملک زعفران و مصطک و لبان و کند و منقل و سنبل و قرومانا و مغاث و موم و روغن گل استعمال نمایند و کذلک جمیع  
معالجات مذکوره در او را مصلیه و خصوصاً آنچه در باب ضعف معدة بهر صلابت ذکر کرده شد و این ضما در جرب جالینوس برای این عرض  
خوب است بگیرند موم شصت درم ملک الانباط و صبر و قنه هر یک سی درم زنجبیل و جاویشیر هر یک بست درم روغن سوسن دو صد و چهل درم  
بدستور مرهم ضما و مرتب سازند گیلانی گوید که همچنین مرهم منسوب بجالینوس قوی التحلیل برای مثل این صلابت است و آن مرهم اشق است  
و ضما ویرگ خطمی مطبوخ باب و جلاب اولی است و ایضا بر معدة برگ خطمی سبز تازه بر بندند و هر آنچه معالجه بدان ازین امور نمایند باید که بران  
مواظبت یک در ماه کنند بجز آنکه این جسادت کم علاج قبول کند چندی نوشته که غذا با غذای لطیفه سازند و دریا ضات افرازند و تضمید  
بضادات لینه نمایند مثل ضما و متخذ از بابونه و اکلیل الملک و منقل و شبت و حلب و کند و مصطک و روغن کنجد و روغن سوسن یا خیری  
و کذلک نفع می کنند صمغ مثل اشق و جاویشیر مع صبر و زعفران و شحم مثل شحم اوز و دجاج و مغر ساق بقرو این طلا نافع است سنبل الطیب



حل سرخ مصطکے فستقین نجاش ہر واحد یکجز و مقل جاذبہ زعفران مر حب بلسان صبر نجیل ہر واحد ثلث جز و صمغ زادر شراب حل کردہ وادویہ دیگر سائیدہ بروغنی از روغنما سے مذکورہ آمیزند و بر معدہ طلا کنند و حق آنست کہ در علاج این مرض اولاً نظر کنند بسوی مزاج بعدہ مداوات بہ تفسید و تغذیہ و انضاج و تنقیہ بحسب مقتضائے حال نمایند

### علاج جساوت عضلات

اول بسوی سبب او نظر کنند اگر قائم باشد قطع آن نمایند و اگر سبب قائم نباشد بسوی مزاج علیل نظر کنند پس اگر حال مریض فصد واجب کند فصد با سلیق نمایند بعد از ان بضادات کہ مذکور شد حسب مزاج علاج کنند اگر با حرارت مزاج باشد بدانچہ در جساوت معدہ با حرارت گذشت و اگر با برودت باشد بدانچہ در جساوت معدہ مع برودت گذشت بہ عمل آرند و ایضاً در صورت حرارت مزاج تنقیہ بمثل طبع شہترہ و تمر بندہ مع خیارشنبہ و ترنجبین نمایند و تفسید بمثل نفثہ خشک و گل سرخ خشک و بابونہ و اکلیل و پنچ خطمی مع سوم سفید و روغن گل و در حالت برودت مزاج تنقیہ بمثل طبع افیمون و غاریقون و مانند آن کہ مسهل اخلاط غلیظ باشد و تفسید بمثل اشق و مقل و خاکستر پنچ کرنہ جنبد ستر و زعفران مع لعاب حلہ و روغن زیت و پیکرہ و غیر آن نمایند و کذلک در تہمین و تطہیل و تغذیہ و سایر تدابیر رعایت حرارت و برودت مرعی دارند و ہنگام معالجہ از مراعات امر مزاج غافل نشوند چہ تمام معالجہ بدانست و ہر چہ در علاج ورم صلب معدہ گذشت در اینجا مفید شناسند و مرہم مقل علوی نجانی نیز در صلابت عضلات مجرب ست و بقول گیلانی جساوتی کہ از بقیہ ورم حار و ورم سوداوی باشد علاج آنست کہ مذکور شد سوائے آنکہ در ضادات فستقین و افیمون و مقل و اشق و امثال آن زیادہ کنند و بر لطف غذا تا ممکن بود اقتصار نمایند

### تصفر معدہ

یعنی خورد شدن معدہ از آنچه باید پس اگر صفر خلقی بود علاجش آنست کہ از ہنگام طفلی تناول غذائے کثیر المقدار اگر چہ لطیف بود ضرر رساند و طعام قلیل اگر چہ غلیظ بود بیج ضرر نہد و نیک ہضم شود و دوام این حالت بدون سببی دیگر و ضعف جسمیت نیز بر آن گواہی دہد علاج چون ادویہ معدہ را عظیم نمی گردانند پس تدبیر او بقدر آنکہ از آنچه قلیل الکویت کثیر الغذائیت باشد و در روز و شب حسب حاجت احتمال او بمرات بخوراند تا بتغذیہ بدن وفا کند و آنچه از اغذیہ سریع الحضم و سریع التغذیہ و خوشش ذائقہ و خوشبو باشد و آنچه در ان قبض و حرارت بود و معذک اورا حلالت نیز باشد موافق بود و اگر تصفر معدہ عارضی باشد بسبب تشنج یا تورم معدہ و اعضای مجاورہ آن زین حالت حسب سبب بازالہ آن پردازند مع رعایت قوت معدہ

### ضربہ و سقطہ معدہ

در صدمہ کہ بر معدہ واقع شود اول فصد اکمل نمایند اگر مریض مستحل آن باشد و این طلا نفع کند گل سرخ عندال قافیا و فل سک ہر واحد جزو و ثلث جزو سفیل الطیب سائیدہ بآب ہی و شراب قاق بازنگ آمیختہ طلا نمایند و این ضما نیز ممدوح ست صبر گل سرخ ہر واحد جزو برگ سر و نیم جزو و لادن بیج جزو بآب سبب میخوش و آب بازنگ اندک روغن سوسن آمیختہ ضما کنند و بدانند کہ در ہر عضوی کہ تشنل این آفات بہر سہ باید کہ تقویت قوت او نمایند و تجلیل آنچه در ورم او از مواد محتبس گردد و این ضما در معدہ ہمین عمل کند و بسیار نافع ست سبب شامی بچہ شاند تا مرہ شود پس باریک سائیدہ پنجاہ درم از ان بگیرند و برہ درم لادن و ہشت درم گل سرخ و شمش درم صبر آمیزند و ہمہ را بعصارہ برگ بازنگ و عصارہ برگ سر و جمع کنند و روغن سوسن بدان مخلوط کردہ نیگرم نمود و بر معدہ چند روز بندند و اگر قی الدم عارض گردد علاج آن نمایند و باقی علاج از ضربہ و سقطہ مطلق اعضا کہ در آخر کتاب بیاید اخذ کنند ابو منصور گوید کہ چون بعدہ ضربہ رسد بگیرند کہ با اکلیل الملک گل از منی ہر یک دہ درم گل سرخ پنچ درم اتاقیای مغسول سفیل الطیب جوز السرو ہر یک سہ درم مصطکے قشور کنند ہر یک چہار درم زعفران دو درم بآب بازنگ بسترند و بجلاب شکری نیم ادقیہ بدہند و اگر حرارت و ورم باشد آب کاسنی و عنبل الثعلب آب بازنگ دہند و تفسید معدہ گل سرخ و فقل از خورد لادن و مصطکے اتاقیای جوز السرو و تمر طر فا بشراب قابض نمایند مولف اقتباس گوید کہ در ضربہ سقطہ معدہ درم در ظاہر و باطن و تپ گرم و سقوط اشتہای طعام

و درو شدید پدید آید و باشد که بسبب شدت در دق و تنوع عارض شود پس اول قصد باسلیق کنند و معده را پیاپی بپسند در گلاب و یا آب گرم تر نموده بکمید کنند و ضماد سیب شامی که مذکور شد سیب را در سکه پخته و مغاث بغدادی و نام هر یک پنجم بر اجزای آن افزوده بکار برند و اگر مغاث بغدادی هم نرسد عوض آن دو وزن مغاث هندی کنند و غذا سه روز بنواش مسلم فقط دهند و در چهارم شور بای بچه مرغ بنان تنک دهند و بجای آب عرق کوه نوشتانند

### خرق معده

حکم او آنست که هر که معده او پیشگاه خلاصی نیابد مگر بندرت از خرق اندک لیکن عمر او طول نکند بهر آنکه اگر جراحت نافذ از یک سطح تا دیگر باشد موت او را لازم است و خصوصاً اگر خرق عظیم باشد و اگر جراحت باین حد نرسد اگر چه موت او را لازم است لیکن نه دائم بلکه در اکثر و بیش آنست که جراحت اعضای عصبیه عسر الاتقام است و چون عضو عصبی رقیق الجرم باشد بلا شک جراحت او عسر الاتقام بیشتر باشد و معده باین اولی است بهر آنکه غذا که تعدید از لا بد است خرق آن نماید و در تفرق اتصال افزایش دد ذلک جراحت را مبطل و چرک گرداند و خصوصاً که آن قوی الحس است پس تالم او تفرق شدید باشد و فوت التم جذاب مواد و مؤرم است و آن لا محاله محدث ریم بود و این همه اسباب مانع از الاتقام و عسر آنست و از نیاحت که امام بقراط گفته که چون در مثانه یا در حجاب یا در دماغ یا در قلب یا در معده یا در کبد خرق حادث شود قتل کند و متم نشود و بالجله علاج جراحت نمایند خاتمه بدانکه بعضی امراض معده مثل ذرب و غلغله و دور البطن که از انواع اسهال اند و بعضی آزاد ریخته اند هر دو اسهال از ان باطلاع شیخ الرئیس در باب امراض امعاء در سمیت اسهال مذکور شود و ملاست معده و زریق آن و ذباب خل معده که از اسباب اسهال است نیز در ضمن بحث اسهالات مسطور گردانند و انشاء الله رب العالمین و هو نعم الموفق والمعين آمین

### خاتمه طب

شکر برگاه حکیم مطلق که بتأیید به متناهی جلد دوم اکبر اعظم از افادات زبدة اطباء مقتدین و متاخرین حکیم محمد اعظم خان الناطب به ناظم جهان در مطبع فنی تول کشور واقع لکھنؤ حسب ایامه جناب فنی بکشن نراین صاحب مالک مطبع ذاباه مارچ ۱۹۱۶ مطابق جمادی الاول ۱۳۳۵ ه طبع شد